

فرہنگ

تاریخی - سیاسی

ایران و خاورمیانه

تالیف

علامہ رضا علی بابائی



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا
تولید و چاپ در تهران، سال ۱۳۸۰

فرنگ

تاریخی-سیاسی

ایران و خاور میانه

دوره شاهان و اسناد

جلد دوم

تاریخ

ایران

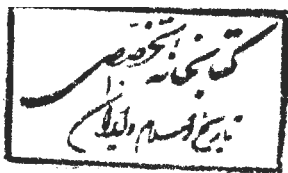
۱

۵

۲۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





فرهنگ تاریخی-سیاسی

ایران و خاورمیانه

جلد دوم

واژه ها و اسناد سیاسی

تألیف :

غلامرضا علی بابائی



مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

صندوق پستی ۵۹۱۹-۱۵۸۷۵ تلفن: ۵-۸۸۳۴۸۴۴ فاکس: ۸۸۳۸۱۲۵

از این کتاب تعداد ۲۲۰۰ نسخه در چاپخانه آرمان چاپ گردید.

و در صحافی امیدوار صحافی گردید.

چاپ اول / ۱۳۷۴

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است.

بسمه تعالی

مقدمه ناشر

حدود یکسال پیش، در پی مراجعه مؤلف محترم این اثر به دفتر مؤسسه، ایشان اظهار کردند که کتاب حاضر را با ناشری قرارداد بسته‌اند که در حال حاضر توان چاپ آن را ندارد و مشتاق به واگذاری است. پس از بررسی کتاب متوجه شدیم که اگرچه مؤلف محترم در پی سالها تقبل زحمت و مرارت، انصافاً مجموعه‌ای بسیار مفید و مورد نیاز محققان و دانشجویان فراهم آورده که جای آن در کتابخانه‌ها خالی است، ولی کتاب کاستی‌هایی اساسی نیز دارد.

بنابراین، پس از گفتگو با مؤلف و جلب موافقت ایشان برای درج مطالبی دیگر که کتاب را مفیدتر می‌ساخت، فیلم و زینک اثر از ناشر قبلی خریداری شد. حدود یکسال طول کشید تا اصلاحات مورد نظر انجام شد و با تجدید فیلم و زینک بیش از نیمی از کتاب که موجبات صرف مجدد هزینه‌ای نسبتاً معتدبه را فراهم آورد، کتاب آماده چاپ گشت که اینک در دسترس علاقمندان و محققان محترم قرار گرفته است.

اما آنچه لازم به یادآوری است اینکه یککاش بعضی از ما مدعیان نشر و فرهنگ کشور به خود اجازه نمی‌دادند کاری را که در حد توان آنها نیست و تبحری در آن ندارند، انجام دهند. قدر مسلم اینکه اگر این خصلت شایسته و این توصیه همه بزرگان که «کارها را به اهلس واگذارید» رعایت می‌شد، چه بسیار نابسامانی‌ها که هرگز بوجود نمی‌آمد. بگذریم، حاصل این سهل‌انگاری ناشر قبلی و بی‌در و پیکری عالم نشر اینکه علیرغم دقت فراوان و اصلاح مطالب و انضمام یک بخش عمده تحت عنوان «واژگان انقلاب

اسلامی»، به کتاب حاضر، باز هم کاستی‌هایی به چشم می‌خورد که اگرچه خوشبختانه به مطالب کتاب لطمه وارد نمی‌سازد، ولی حداقل زیبایی آن را مخدوش نموده که از آن جمله است محل درج متفاوت شماره صفحات در مجلدات مختلف و چگونگی جاگذاری تصاویر.

متأسفانه از آنجا که اصلاح تمام این موارد، صرف هزینه‌های بسیاری می‌طلبد و بهای کتاب را غیرمتعارف می‌گرداند و در نهایت چاپ آن را نیز غیرممکن می‌ساخت، به خاطر رعایت اصل صرفه‌جویی در وضع کنونی اقتصاد کشور، از اصلاح این کاستی‌های جزئی صرف نظر گردید.

در خاتمه با این کلام مولا علی (ع) گفتار را به پایان می‌بریم که: «خداوند رحمت کند کسی را که قدر و اندازه خود بشناسد و بداند که از کجا آمده است، چه می‌کند و به کجا خواهد رفت.»

ناشر

بهار ۷۴

ش

شرکت نفت ایران و انگلیس (۱۹۱۰)

Anglo-Persian Oil Company (APOC)

Anglo-Iranian Oil Company (AIOC)

این اصطلاح به تاسیساتی اطلاق می‌شود که پس از کشف نفت در سرزمین ایران (استان خوزستان) پایه‌ریزی گردید (۱۹۱۰).

تاریخچه:

تأسیس شرکت نفت ایران و انگلیس، رشد افسانه‌ای این شرکت و توسعه آن، یکی از سرمایه‌گذاری‌های شگرف عصر حاضر به‌شمار می‌رود. آغاز کار آن زیاد معلوم نیست. در اواسط دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ فرنگک هنیگن در کتاب خود به‌نام «جنگ پنهانی» درباره آغاز کار شرکت، افسانه اسرار آمیزی را منتشر کرد. این داستان اسرار آمیز را هنوز هم بعضی از ایرانیان به‌عنوان داستانی حقیقی معرفی می‌کنند ولی صرف نظر از گرایش‌های احساساتی، علیرغم سکوت دیرین انگلستان درباره نحوه عمل و فعالیت‌های شرکت‌های بزرگ ماوراء بحار خود، این واقعت که دولت انگلیس اکثریت واقعی سهام را داراست، شرکت را مورد استفسار مجلس قرارداد. حاصل این کار فقط می‌توانست این باشد که اطلاعاتی به طور مداوم درباره عملیات و منافع شرکت، و همچنین سهام شرکت و جنبه‌های دیگر فعالیت شرکت به‌دست داده شود. به‌علاوه، اقدام دولت ایران در الغای اولیه امتیاز و بعد ملی کردن

صنعت نفت، شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت انگلستان را وادار ساخت تا قضیه را در سطحی بین‌المللی از نظر سیاسی در جامعه ملل و سازمان ملل متحد و از لحاظ قضایی در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح سازند و طرفین ضمن طرح دعوی خود ناگزیر شدند که مراحل رشد و توسعه شرکت را به تفصیل بیان دارند. این کار، خواه ناخواه توجه افکار عمومی جهان را به مسئله نفت ایران و اقدامات شرکت نفت انگلیس و ایران جلب نمود.

داستان پیشرفت این شرکت شگفت‌انگیز است. این شرکت، با سرمایه مجازی به مبلغ ۲ میلیون لیره - یک میلیون سهام عادی یک لیره‌ای و یک میلیون سهام ممتاز یک لیره‌ای در حدی متوسط آغاز به کار کرد، آن یک میلیون سهام عادی برای پرداخت قیمت خرید امتیاز (۲۴۹/۳۸۰ لیره) کلاً پرداخت شده بود. اگرچه طی عملیات چندسال اول، شرکت نفت برمه ناگزیر بود که سود سهام مقرر بر سهام ممتاز را پرداخت ولی عنصر خطر در این معامله، اگر هم وجود داشت، بسیار ناچیز بود و موفقیت شرکت پس از گذشت زمان لازم برای انجام تمام عملیات عملاً تضمین شده بود. دو سال پس از تشکیل شرکت خط لوله حوزه نفتی میدان نفتون به پالایشگاه آبادان تکمیل شد و تا پایان سال ۱۹۱۱ هم خط لوله هم پالایشگاه کار می‌کردند. سرعت رشد چنان بود که فقط دو سال بعد ایجاد یک خط لوله جدید و توسعه پالایشگاه لازم آمد. وقتی که دولت انگلیس از شرکای عمده شرکت شد، سرمایه مجاز به ۴ میلیون سهم افزایش یافت و در سال منتهی به ۳۱ مارس ۱۹۱۵، منافع خالص شرکت به ۶۳/۷۲۰ لیره رسید.

ولی نخستین سالی که شرکت سود قابل ملاحظه‌ای به دست آورد سال منتهی به ۳۱ مارس ۱۹۱۷ بود پس از کسر استهلاک، بهره، عوارض داخلی و حق امتیاز، منافع خالص به ۳۴۴/۱۰۹ لیره بالغ می‌شد. سود سهام عادی ۶ درصد بود؛ مبلغ ۵۰ هزار لیره به ذخیره عمومی، و ۱۹/۵۳۷ لیره بقیه که بایستی تأمین می‌شد، در آن سال حق امتیاز دولت ایران ۳/۸۲۹ لیره بود که به مقامات ایرانی پرداخت نگردید و در ازای خساراتی که بر اثر قطع خط لوله به وسیله ایلات ایران به شرکت وارد آمده بود ضبط گردید.

از آن به بعد، منافع شرکت افزایش یافت، حوزه‌های نفتی جدیدی اضافه شد، خطوط لوله امتداد یافت و تسهیلات پالایشگاه آبادان گسترش پیدا کرد. در سال ۱۹۱۸، سود سهام عادی تا ۸ درصد ترقی کرد و در ۱۹۱۹ به ۱۰ درصد رسید. در آن سال ناچار شدند که به خاطر محدودیت ظرفیت خطوط لوله، تولید نفت خام را هم محدود کنند. سال ۱۹۲۰ نسبت به سالهای قبلی خود، پر رونق‌ترین و شکوفاترین سالها بود؛ منافع خالص به ۲/۶۱۱/۶۱۵ لیره بالغ شد و سود سهام عادی ناگهان به ۲۰ درصد ترقی کرد. در دسامبر ۱۹۱۹ اجازه انتشار ۳ میلیون سهام ممتاز و ۴۵۰ هزار سهام عادی شرکا و همچنین ۲۶۰ هزار لیره، سهام

قرضه داده شد.

در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ سود سهام عادی ۲۰ درصد بود. در ۱۹۳۳، به ۱۰ درصد کاهش یافت، ولی در همان سال، مدیران شرکت ۹۶۴ هزار لیره از ذخیره عمومی شرکت را وصول کردند تا حساب سرمایه‌گذاریهای خارج از ایران را که بلا تکلیف گذارده بودند ببندند و ۸۶۶ هزار لیره هم برای سرمایه‌گذاریهای مشابهی گرفتند که می‌بایستی فسخ شوند. در ژانویه ۱۹۲۲ دو میلیون سهام ممتاز منتشر شد و هر سهم از قرار یک لیره و یک شیلینگ فروخته شد. در ژانویه ۱۹۲۳، ۸۵۰ هزار سهم عادی منتشر و هر سهم به قیمت ۳ لیره و ۱۵ شیلینگ فروخته شد و انتشار این سهام بیش از حد معمول با استقبال خریداران روبرو شد. در حالی که سود سهام عادی بین ۱۰ و ۱۲ درصد نوسان داشت، در ۱۹۲۶، ۴/۴۷۵ هزار لیره از ذخیره عمومی تبدیل به سرمایه‌گشت که ۴/۴۷۵ هزار سهم عادی که می‌بایستی به عنوان سهم جایزه میان سهامداران عادی به نسبت یک سهم جایزه برای هر دو سهم عادی ثبت شده توزیع شود، پرداخت گردد.

در سال ۱۹۲۸، ازدومین حوزه بزرگ نفتی شرکت در ایران یعنی هفتکل، واقع در ۵۵ میلی جنوب شرقی مسجد سلیمان (نام جدید میدان نفتون از سال ۱۹۲۶ به بعد) مقادیر هنگفتی نفت استخراج می‌شد و پالایشگاه آبادان مجدداً توسعه یافت. با وجود آنکه قیمت جهانی نفت کاهش یافته بود اما ازدیاد تولید بیش از مقدار کاهش بود و آن را جبران می‌کرد؛ منافع سالانه ۳/۱۱۲/۵۲۹ لیره و حق امتیاز دولت ایران ۲۵۰/۸۰۶ لیره بود. حتی پس از بحران جهانی سال ۱۹۲۹، شرکت منافع جالبی به دست آورد. سال مختموم به ۳۱ دسامبر ۱۹۳۱، سود خالص شرکت را ۲/۳۱۸/۷۱۷ لیره نشان می‌داد؛ سود سهام عادی ۵ درصد بود، حال آنکه حق امتیاز پرداختی به دولت ایران به ۱۳۴/۷۵۰ لیره تخمین زده می‌شد. پس از انعقاد امتیازنامه جدید، وجوه پرداختی به ایران افزایش یافت و منافع شرکت، حتی در سالهای بحرانی اوائل دهه ۱۹۳۰، قابل ملاحظه بود. بنا بر این در سال مختموم به ۳۱ دسامبر ۱۹۳۳، سود شرکت به مبلغ ۳/۱۸۳/۱۹۵ لیره، و سود سهام عادی ۱۲/۵ درصد بالغ شد. در آن سال شرکت ۴/۸۵۰ هزار لیره سهام قرضه معوقه را باز خرید کرد و پالایشگاه آبادان را مجدداً توسعه داد. از آن پس بر دارایی شرکت نفت انگلیس و ایران افزانه‌ها افزوده شد. در سال ۱۹۳۵ سود سهام عادی به ۱۵ درصد و در سال ۱۹۳۶ به ۲۵ درصد افزایش یافت. در همان سال، مبلغ ۶/۷۱۲/۵۰۰ لیره از محل ذخایر سرمایه‌گذاری شد (۲/۳۲۷/۵۰۰ لیره از ذخیره استرداد سهام قرضه ۴/۳۸۵ هزار لیره از ذخیره عمومی) تا بتواند ۶/۷۱۲/۵۰۰ سهم عادی را که قرار بود میان سهامداران عادی به عنوان پاداش از قرار هر سهم درازاه دو سهم عادی توزیع کنند پیردازد.

در همان سال، میزان تولید نفت خام بسیار بالا رفت، شبکه خط لوله توسعه یافت، به ظرفیت پالایشگاه افزوده شد و مبلغ ۲/۵۸۰/۲۰۶ لیره هم به دولت ایران پرداخت گردید. در طول سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ تولید نفت ترقی کرد؛ منافع حاصل به ترتیب سالها، ۷/۴۵۵/۰۹۴ لیره و ۶/۱۰۹/۴۷۷ لیره بود؛ سود سهام عادی، به ترتیب ۲۵ و ۲۰ درصد بود؛ پالایشگاه نفت آبادان مجدداً توسعه داده شد تا تقاضای روزافزون بازار را پاسخ گوید. لکن با آغاز جنگ جهانی دوم، دارایی شرکت مدت زمانی تنزل یافت، ولی حتی در سال ۱۹۴۱ سود سهام عادی که به ۵ درصد تنزل کرده بود به ۷/۵ درصد رسید. در سال ۱۹۴۲ سود سهام به ۲۰ درصد ترقی کرده و سود خالص آن سال به ۷/۷۹۰/۲۸۲ لیره رسید.

تولید نفت به طور مداوم رو به افزایش می‌رفت و تا سال ۱۹۴۴، یعنی زمانی که حوزه نفتی گچساران از طریق خط لوله به آبادان متصل شد، به میزان قابل توجه ۱۱/۵۲۱/۵۵۵ تن رسید. در سال ۱۹۴۲، از حوزه نفتی آغاچاری بهره‌برداری شد و در نتیجه پالایشگاه آبادان مجدداً توسعه یافت. پالایشگاه آبادان شروع به تولید بنزین هواپیما کرد. در سال ۱۹۴۱، ۴۰ هزار تن، در ۱۹۴۲، ۳۶۰ هزار تن، و در ۱۹۴۴، ۱/۲۵۰ هزار تن، در سال ۱۹۴۶ تولید نفت خام به ۱۹/۱۸۹/۵۵۱ تن رسید و تولید پالایشگاه آبادان به ۱۷/۶۳۰ هزار تن بالغ گردید. سود سهام سال ۱۹۴۶، ۳۰ درصد و منافع آن به ۹/۶۲۴/۹۳۸ لیره می‌رسید.

گزارش سال مختوم به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۷ حاکی از آن است که منافع شرکت در سال مزبور ۱۸/۱۹۰/۳۷۷ لیره بوده است. کل سرمایه مجاز ۳۳ میلیون لیره، متشکل از ۱۲/۷۰۶/۲۵۲ سهام ممتاز و ۲۰/۱۳۷/۵۰۰ سهام عادی بود. ذخیره عمومی ۱۴ میلیون لیره، و ذخیره سهام ممتاز ۵ میلیون لیره بود. کل مبلغ پرداختی به ایران بابت حق الامتياز و مالیات جمعاً ۷/۱۰۱/۲۵۱ لیره بوده در حالی که مالیات پرداختی به دولت انگلیس ۱۵/۲۶۶/۶۶۵ لیره بوده است. تولید نفت خام در ایران به شاخص ۲۰/۱۹۴/۸۳۸ تن رسید.

سالهای واقع میان این تاریخ تا پایان سال ۱۹۵۰، آخرین سال کامل عملیات پیش از ملی شدن نفت، دوران ترقی مداوم بود. در تولید، در افتتاح يك حوزه نفتی جدید (لالی)، در احداث خطوط لوله جدید (اتصال حوزه‌های نفتی به آبادان و بندر معشور به طول ۹۱۸۸ میل)، در ازدیاد ظرفیت تصفیه، در تحصیل منافع، در میزان مالیاتهای پرداختی به دولت انگلستان، اما ظاهراً این ترقی تأثیر متقابلی در درآمد دولت ایران نداشت. بنا بر این سال مختوم به ۳۱ دسامبر ۱۹۵۰ شاهد ۱۴/۴۶۶/۳۴۲ لیره منافع بازرگانی،

پرداخت ۵۰/۷۰۶/۸۸۰ لیره مالیات به دولت انگلستان و ۳۳/۱۰۲/۵۷۲ لیره منافع خالص بود. مبلغ ۲۵ میلیون لیره به ذخیره عمومی، ۱۰ میلیون لیره به ذخیره سهام ممتاز تخصیص یافت، و بدین ترتیب ذخیره عمومی شرکت به مبلغ ۶۵ میلیون لیره در برابر ۲۰ میلیون لیره سهام عادی، و ۸ میلیون لیره ذخیره سهام ممتاز در برابر ۱۳ میلیون لیره سهام افزایش یافت. سود سهام عادی ۳۰ درصد و مبالغ پرداختی به دولت ایران ۱۶/۰۳۱/۷۳۵ لیره بود. تولید نفت خام به حد اکثر خود یعنی ۳۱/۷۵۰ هزار تن رسید و پالایشگاه آبادان ۲۴/۰۵۹ تن هزار نفت تصفیه کرد.

شرکت نفت ایران و انگلیس در شرح مختصر چهل سال فعالیت خود اظهار داشت که تا پایان سال ۱۹۵۰، علاوه بر مقادیر زیاد پول که در کشور ایران برای طرح‌های مختلف سرمایه‌گذاری کرده است، مبلغ ۱۵۰ میلیون لیره بابت حق الامتیاز به دولت ایران پرداخته است. آبادان نیز از صورت یک جزیره ناآباد و غیرمسکون که در سال ۱۹۱۳، ظرفیت ۴۰۰ هزار تن تصفیه داشت، به شهر جدیدی مبدل شد که ۲۴ میلیون تن ظرفیت داشت. در سال ۱۹۵۰، ناوگان نفتکش شرکت، ۱۸۹۹ محموله نفتی به وزن ۲۱ میلیون تن به سوی مقصد - های مختلف در سراسر جهان حمل کرد. آبادان به شانزده اسکله مخصوص بارگیری نفت و سه اسکله عمومی مخصوص کالاهای متفرقه مجهز بود.

مآخذ: ۱- خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ ۲- فرهنگ سیاسی خاورمیانه

Rabbinical Council

شورای حاخامی

این اصطلاح به عالی‌ترین مرجع مذهبی رژیم صهیونیستی اطلاق می‌شود. سیاست رژیم مذکور تحت نفوذ یهودیان اشکنازی (یسا اروپائی) و یسا آن دسته از اعضاء دولت قرارداد که متولد فلسطین اشغالی بوده و دارای اصل و نسب اروپائی باشند.

Palestine National Council

شورای ملی فلسطین

اصطلاحی است که به پارلمان [در تبعید] فلسطین اطلاق می‌شود. این شورا بالاترین مرجع تصمیم‌گیری و قانونگذاری سازمان آزادی بخش فلسطین می‌باشد.

شورای فوق در تاریخ ۲۸ ماه ۱۹۶۴م به دعوت احمد شوقیری رهبر پیشین سازمان تشکیل شد و نخستین اجلاس آن در شهر بیت المقدس شرقی تشکیل گردید. «منشور ملی فلسطین» در این اجلاس به تصویب رسید.

شورای ملی فلسطین تا سال ۱۹۸۸، جمعاً نوزده اجلاس به شرح ذیل تشکیل داده است:

دوره اول - بین ۲۸ می الی ۲ ژوئن سال ۱۹۶۴ در قدس (بیت المقدس)

دوره دوم - بین ۳۱ می الی ۴ ژوئن سال ۱۹۶۵ قاهره پایتخت مصر

دوره سوم - بین ۲۰ الی ۲۴ می ۱۹۶۶ در شهر اشغالی غزه

دوره چهارم - بین ۱۰ الی ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸ در قاهره

دوره پنجم - از یکم الی ۴ فوریه ۱۹۶۹ در قاهره

دوره ششم - از اول الی ششم سپتامبر ۱۹۶۹ در قاهره

دوره هفتم - از ۳۰ می الی ۴ ژوئن ۱۹۷۰ در قاهره

دوره هشتم - از ۲۸ فوریه الی ۵ مارس ۱۹۷۱ در قاهره

دوره نهم - از ۷ الی ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۱ در قاهره

دوره دهم - که دوره فوق العاده بود از ۱۱ الی ۱۲ آوریل ۱۹۷۲ در قاهره

دوره یازدهم - از ۶ الی ۱۲ ژانویه ۱۹۷۳ در قاهره

دوره دوازدهم - از یکم الی ۹ ژوئن ۱۹۷۴ در قاهره

دوره سیزدهم - از ۱۲ الی ۲۰ مارس ۱۹۷۷ در قاهره

دوره چهاردهم - از ۱۵ الی ۲۳ ژانویه ۱۹۷۹ در دمشق پایتخت سوریه

دوره پانزدهم - از ۱۱ الی ۱۹ آوریل ۱۹۸۱ در دمشق

دوره شانزدهم - از ۱۴ الی ۲۲ فوریه ۱۹۸۳ در الجزیره پایتخت الجزایر

دوره هفدهم - از ۲۲ الی ۲۹ نوامبر ۱۹۸۴ در عمان پایتخت اردن

دوره هجدهم - از ۲۰ الی ۲۶ آوریل ۱۹۸۶ در الجزیره

دوره نوزدهم - از ۱۲ الی ۱۵ نوامبر ۱۹۸۸ در الجزیره

شورای همکاری خلیج فارس

Cooperative Council of the Gulf States

این اصطلاح به تشکیلاتی اطلاق می شود که در تاریخ ۲۵ ماه مه ۱۹۸۱ در ابوظبی بوجود آمد. در شورای همکاری خلیج فارس، کشورهای کویت، بحرین، قطر، امارات عربی

متحده، عمان و عربستان سعودی عضویت دارند. هدف از ترتیبات سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت‌های مذکور حفظ منافع کشورهای مذکور در منطقه خلیج فارس و نیز تبادل اطلاعات و بالا بردن سطح رفاه می‌باشد. این تشکیلات دارای یک شورای عالی متشکل از رهبران شش دولت مذکور است که سالی دوبار برای اتخاذ خط مشی‌های شورا تشکیل جلسه می‌دهد. ریاست شورای عالی بر حسب حروف الفبائی کشورهاست. واحدی از شورا اختصاص به حل و فصل اختلافات اعضا دارد. بعلاوه شورای وزرای خارجه به عنوان بازوی اجرایی سازمان عمل می‌کند و همه ماهه دارای اجلاس می‌باشد.

در ماه سپتامبر سال ۱۹۸۱ رؤسای ستاد ارتش دولت‌های شورای همکاری با یکدیگر ملاقات کردند تا مسئله امنیت را مورد بحث قرار دهند. شورای تشکیلاتی برای ادغام حکومت‌های متفاوت به یک نهاد واحد ندارد، بلکه تنها درگیر مسائل مربوط به همکاری مشترک است.

اعضای شورا به این باورند که اتحاد شوروی هنوز هم یک تهدید جدی در این منطقه به‌شمار می‌رود و حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی، این تهدید را بیش از پیش شدت می‌بخشد.

تاریخچه تشکیل شورا

تأسیس شورای همکاری خلیج فارس که یک تحول استراتژیک در منطقه محسوب می‌شود، و در این بین اگر چه تأسیس شورای مذکور به لحاظ وضعیت داخلی کشورهای عضو، بسیار مهم تلقی گردید، لیکن نباید از نظر دور داشت که تأثیر خارجی تشکیل شورای مذکور در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و امنیتی ضعیف و ناچیز بوده است. زیرا بیانیه تشکیل این شورا در دوران اوچگیری قیامها و نهضت‌های مردمی و گسترش جنبشهای مذهبی در منطقه و نیز در کشاکش ناآرامی‌های مردم علیه رژیم‌های وابسته، صادر شد. در این دوران، مخالفین داخلی کشورهای عضو شورا، پس از گذار از دوران‌های قلع و قمع، سرکوب و افول حرکت‌های انقلابی که به مدت ده سال طول کشید، دست به فعالیت‌های شدیدی زده، از رژیم‌های حاکم علناً خواستند تا به حق و اراده مردمی، احترام گذاشته و حقوق آنها را مراعات کنند. از سوی دیگر، تشکیل این شورا در پرتو تحولات سیاسی - نظامی گسترده و وسیع در منطقه صورت گرفت که مهمترین آنها، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و پیامدهای حاصله آن در برهم ریختن موازنه‌های قدرت و هم‌پیمانی در خلیج فارس و آغاز جنگ عراق علیه ایران محسوب می‌شود. بدین خاطر تشکیل این شورا، یک واکنش علیه بی‌ثباتی و ناآرامی احتمالی بود که زاینده تأثیر تحولات مذکور بر وضعیت داخلی کشورهای عضو شورا، محسوب می‌شد.

با وجود این که اندیشه «همکاری»، يك اصطلاح سیاسی جدید شمرده نمی شود و در این زمینه، کشورهای متعددی در جهان پیمان‌های «همکاری» منعقد کرده اند و غرب آفریقا، جنوب شرقی آسیا، و بازار مشترک اروپا نمونه‌های بارز این همکاری محسوب می شوند، لیکن باید اشاره کرد مسئله‌ای که ساختار این شورا، پیش از آنکه محصول وحدت عقیدتی یا انعکاسی از منافع و مصالح مشترک ایدئولوژیک باشد، زاییده فرایند کشمکش منطقه‌ای محسوب می شود. البته تردیدی نیست که خصلت‌های کلی و یکسان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مانند ترکیب بندی اجتماعی و فرهنگی و جمعیتی، تکیه بر نفت بعنوان منبع اصلی درآمد، و نیز ساختار و استخوانبندی سیستم‌های سیاسی اعضای شورا، بر کشورهای عضو شورا حکم فرماست. لیکن با وجود این، شورای مذکور در چارچوب استراتژیک خود، استخوانبندی با ثبات و تزلزل ناپذیری را برای آینده تشکیل نمی دهد. زیرا ماهیت ترکیب بندی قبیله گرایی شورا که ساختار سیاسی منطقه را ترسیم می کند، در درازمدت قادر به ارائه و تأمین شاخصهای مشترک بر خوردار از پایگاه مردمی نیست. زیرا مردم کشور-های اعضای شورا، وحدت شیوخ خلیج و همکاری آنها را همکاری (به منظور تجاوز بسا انگیزه‌های عدوانی) برای سرکوب خود توده‌ها به حساب می آوردند. دیدگاه‌های نشأت گرفته از خطوط مردمی خلیج فارس معتقد است، شیوخ و زمامداران غیر قانونی خلیج فارس بیشتر شبیه باند راهزنانی است که برای حفظ اموال نامشروع خود و تاراج کردن ثروتها و دارائی‌های مردم، دست دوستی و وحدت را با یکدیگر دراز کردند.

بدین خاطر، وحدت شیوخ خلیج فارس هیچ گاه نمی تواند به سوی «وحدت اعراب» یا وحدت «جهان اسلام» راهی باز نماید. زیرا وحدت زمامداران غیر قانونی که به دیده حقارت به ملت‌های متبوع خود می نگرند و بر حمایت و پشتیبانی دولت‌های بیگانه تکیه دارند، نمی تواند مورد استقبال شهروندان مخلص و علاقمند باشد. حتی اگر در این زمینه، تأسیس این شورا را بر اساس تشکیل يك نمونه کوچکتر «مشترک المنافع» در منطقه خلیج فارس بدانیم، باید گفت همبستگی اعضا آن، به واقع انعکاسی از احساس خطر مشترک نسبت به پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی ایران و جنگ عراق علیه ایران و سیر تحولات آن، می باشد. بهمین خاطر، موضوع دسترسی به «امنیت» يك جنبه بسیار مهم تشکیل این شورا محسوب می شود. لذا تشکیل این شورا، از انگیزه‌های صادق نسبت به وجود همکاری به عنوان يك موضوع ضروری و احساس در منطقه خلیج فارس و یا جهان اسلام، ریشه نگرفته است و بهمین خاطر، زوال و از بین رفتن احساس خطر که شیوخ خلیج فارس را با هم متحد کرده است، موجودیت این شورا را بعثت وجود تناقض و اختلاف بر سر مصالح و منافع متعدد کشورهای عضو، با تهدید روبرو خواهد کرد، و تاکنون نیز علائم و ادله فراوانی

دردست است که به نوبه خود اختلافات وسیع در صفوف اعضای شورا را بخصوص در زمینه تعیین مرزها و سرزمین‌هایی که گمان برده می‌شود، در آن نفت نهفته باشد، منعکس می‌کند.

گرفتاری‌های نظامی

ازسوی دیگر، این شورا در رابطه با مسائل نظامی گریبانگیر مشکلات زیادی است. چراکه ارتش‌های عضو شورای همکاری در ردیف واحدی قرار ندارند فی‌المثل، تعدد منابع خرید اسلحه، موجب شده است تا سلاح‌های مورد استفاده این ارتش‌ها متنوع و حتی متناقض باهم باشد و ازسوی دیگر، این موضوع مشکلاتی را در زمینه سطح تکنولوژی، آموزش نظامی پرسنل و کادر نظامی و غیره... بوجود آورده است. به‌خصوص آنکه، تنوع تکنولوژی، در زمینه ایجاد هماهنگی فنی بین ارتش‌هایی که بر سیستم‌های متنوعی تکیه دارند، امکانات ناچیزی به‌وجود می‌آورد.

منابع همکاری امنیتی

تردیدی نیست که منابع و عوامل تهدیدکننده‌ای که منطقه خلیج فارس با آن روبروست، زائیده یک وضعیت آنی، کوتاه مدت و موقت نیست. زیرا این منطقه از دیرباز از هنگام کشف و استخراج نفت به لحاظ وجود مقدار زیاد منابع نفتی و تأثیر آن بر اقتصاد و سیاست منطقه خاورمیانه و حتی سراسر جهان، با طمع و چشمداشت‌های غرب مواجه بوده است و مشخصاً از جنگ جهانی دوم، منطقه خلیج فارس شاهد کشاکش‌های وسیعی بود که به دنبال آن حالت سیاسی مشخصی را پس از پایان جنگ بوجود آورد. در آن هنگام، در صحنه جهان عرب، عواملی موجب ظهور و بروز جنبش‌های ناسیونالیستی شد که می‌کوشیدند استقلال کشورهای عربی را تأمین نمایند، در اثر جنبش‌ها، رژیم‌های متزلزل عربی با نام‌ها و شعارها و رنگ‌ها و پرچم‌ها و سرودهای ملی مختلف و متنوع، پدیدار شدند.

در همین برهه، طرز زندگی در منطقه خلیج فارس رفته رفته به لحاظ درآمدهای نفت و تأثیر آن بر بافت اجتماعی، دچار گرگونی گردید و این مسئله به ایجاد ناآرامی و تزلزل منجر شد.

در همین حال، رژیم آل سعود از اواخر دهه پنجاه، خود را در برابر یک زور آزمایی جدی و سخت که در خطر رشد یا بنده جریان ناصریستی متبلور بود، یافت و جنگ و جدال‌های طولانی یمن بین مصر و آل سعود، اوج برخورد این دورا نشان می‌دهد. در این کشمکش دو رژیم، خود را در ورطه کشمکش عمیقی یافتند که انعکاس و پیامدهای آن تاکنون علیرغم

افول جریان ناصریم که پس از شکست ژوئن ۱۹۶۷ میلادی روی داد، کماکان ادامه دارد. در این زمینه باید به تحولات دیگر خلیج فارس اشاره کرد که در اثر تخلیه منطقه از سوی نیروهای انگلیسی بوجود آمد.

پیامدهای تغییر نقش انگلیس

به هنگامی که نیروهای انگلیس، منطقه خلیج فارس را ترک کردند، آمریکایی‌ها مواضع و پایگاه‌های انگلیس را تحویل گرفتند، اما در منطقه يك خلاء سیاسی و نظامی بوجود آمد که شاه (ایران) سعی کرد آنرا پر نماید، در این هنگام انقلاب‌های محلی مانند انقلاب ظفاردرعمان روی داد که روی هم رفته بعلت پیچیدگی منافع نیروهای خارجی و محلی که در این رویدادها ذی ربط بودند، موجب تثبیت و حتی رشد بحرانهای امنیتی در منطقه خلیج فارس گردید.

در نیمه دهه هفتاد، بحران در منطقه رشد و تشدید یافت. ایران دوران شاه، يك نیروی منطقه‌ای بزرگ محسوب می‌شد که به لحاظ تمایلات توسعه طلبانه شاه و برخورد منافع منطقه‌ای بشکل جدی نمی‌توانست هم پیمان رژیم‌های خلیج فارس باشد و در عراق نیز يك رژیم بعثی با تمایلات توسعه طلبانه نظامی و سیاسی وسیع و فراتر از مرزهای خود، زمام امور را بدست گرفت و مدام نسبت به قلمروی اراضی تحت حاکمیت کشورهای خلیج فارس تمایلات توسعه طلبانه نشان داد که بارزترین نشانه‌های آن درخواست الحاق قسمت‌هایی از اراضی تحت حاکمیت کویت و نیز پشتیبانی از سازمان‌های بعثی هوادار خود در کشورهای خلیج فارس بود (مثلاً در عربستان سعودی) که به منظور سرنگونی رژیم‌های حاکم عمل می‌کردند.

در این زمینه اگرچه ایران دوران شاه، آینده پاره‌ای از شیخ نشین‌های کوچک خلیج فارس را ظاهراً تهدید می‌کرد، لیکن در سال‌های قبل از سرنگونی رژیم شاه، رژیم‌های منطقه خلیج فارس در چارچوب يك برنامه مدون از سوی آمریکا پذیرفتند تا منطقه را از کانال ایجاد يك تشکل استراتژیک بر مبنای دیدگاه آمریکایی‌ها - از توسعه طلبی و چشم‌داشت‌های روسها حفظ کنند.

البته پرواضح بود که مضمون استراتژی امنیتی آمریکا، برای ایجاد ثبات در رژیم‌های سیاسی حاکم در منطقه کافی نبوده است. زیرا شاه، با زور آزمائی معارضین داخلی خود مواجه بود. بدین خاطر رژیم‌های خلیج فارس، کوشش کردند تا معادلات محلی جدیدی را که قادر بر حفظ موجودیت رژیم‌های خود باشد، بوجود آورند. لیکن شاه، هر گونه تصمیمی را که زمامداران خلیج فارس بدون مشارکت و مشورت وی اتخاذ می‌کردند،

رد می‌کرد. فی‌المثل شاه در سال ۱۹۷۷، تشکیل سازمان هماهنگی صنعتی خلیج فارس در دوحه (پایتخت قطر) را که با عضویت عراق و عدم مشارکت ایران تشکیل شده بود، محکوم کرد. این مسئله نشان می‌دهد که شاه، نه تنها با هر گونه گردهمایی امنیتی کشورهای عربی خلیج فارس مخالف بود، بلکه با هر گونه توافق شیوخ خلیج فارس تحت هر عنوان و زمینه به ابراز مخالفت می‌پرداخت. و از اینرو با وجود اینکه اندیشه «همکاری» در نیمه دهه هفتاد - بویژه پس از آنکه عراق با امضای قرارداد الجزایر با ایران در سال ۱۹۷۵، در گزردن معادلات غرب قرار گرفت - مطرح شد، لیکن به دلایل فوق محال بود که شورای همکاری خلیج در دوران شاه تشکیل شود و از اینرو دیدیم که فعالیت شیوخ خلیج فارس در آن هنگام، با هدف ایجاد تشکل امنیتی با شرکت ایران و عراق بوده است و البته شرکت عراق نیز در دایره همکاری به منظور ایجاد موازنه قوانین ایران زمان شاه و سایر طرفین بوده است.

فرصت طلبی آل سعود

لیکن، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و خروج ایران از معادلات آمریکا و طرح استراتژیهای متناقض با سیاست ایران زمان شاه از سوی رهبران انقلابی ایران، باعث شد تا شیوخ خلیج فارس، به رویارویی با انقلاب ایران پردازند. و یک تشکل جدید «عربی» برای مقابله با جریان پیش‌رونده انقلاب که تاج و تخت آنها را با خطر و تهدید روبرو ساخت به وجود آورند.

از سوی دیگر، برافروختن شعله‌های جنگ بین عراق و ایران، به آل سعود این فرصت را داد تا عراق را از زیر چتر شورای همکاری که در شرف تأسیس بود، حذف کنند. البته این اقدام آل سعود به این خاطر بود تا نقش، رهبری و سلطه خود را در غیاب دو قدرت برتر نظامی (ایران و عراق) بر سایر کشورهای حوزه خلیج فارس تثبیت کند. از اینرو چندان جای تعجب نیست که عراق رسماً از تشکیل شورای همکاری استقبال نکرد. به همین دلیل، باید تأکید کرد، تأسیس این شورا پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و پس از آغاز جنگ خلیج فارس هرگز بطور اتفاقی روی نداده است. لیکن باید افزود که جنبه استریک واقعیت جدیدی که اینک در برابر کشورهای عضو شورا قرار داشت بعلت توجه و تمایل فزاینده به تأمین امنیت داخلی و نیز ضعف عامل ایدئو-لویژیک در حالت تزلزل قرار داشت. چه، بطور مثال تهدید کمونسم شوروی که شیوخ خلیج فارس مدام از خطرات و تهدیدات آن سخن می‌گفتند، اینک با تحولات ناگهانی و جدیدی برخورد کرده است که شوروی‌ها هیچگاه نقش مشخص و ملموسی در آن ایفا نکردند.

فی المثل در گرما گرم این تحولات، عراق به طور وسیع در آستانه نزدیک شدن به غرب قرار گرفت. به طوریکه ابتدا مناسبات ویژه‌ای با پاریس برقرار کرد و آنگاه روابط دیپلماتیک خود را با آمریکا از سر گرفت و دست آخر با رژیم‌های هوادار و ساخته و پرداخته آمریکا در منطقه روابط مستحکمی برقرار کرد. به علاوه، پیروزی انقلاب ایران و محور قرار گرفتن اسلام به مثابه نظام حاکم بر کلیه ابعاد زندگی سیاسی، فرهنگی اجتماعی و اقتصادی این کشور، موضوعی است که شوروی‌ها هرگز بطور مستقیم یا غیرمستقیم در آن نقشی ایفا نکردند.

در این رابطه باید افزود که خود شوروی‌ها از سال ۱۹۷۵ میلادی به بعد، تمایلات شدیدی نسبت به برقراری روابط با کشورهای خلیج فارس پیدا کردند و نشانه‌ها و علائم این تمایلات روز به روز واضح تر و آشکارتر شده بنا بر این با توجه به موضوعات فوق الذکر سؤال مطرح می‌گردد که آیا کشورهای خلیج فارس علت و انگیزه تشکیل شورای همکاری را به مثابه کوششی به منظور رویارویی با نفوذ شوروی‌ها در منطقه می‌دانستند؟

محققاً پاسخ این سؤال منفی است. زیرا تلاش شیوخ خلیج فارس عمدتاً متوجه وضعیت داخلی کشورهای متبوع خویش بوده است. زیرا دایره نفوذ شوروی‌ها نه فقط در منطقه جهان عرب و کشورهای جهان سوم، کاهش یافته بود، بلکه در کشورهای بلوک سوسیالیسم، نیز رفته رفته نفوذ شوروی کم رنگ تر و بی‌اثر تر و نهایتاً خط تیره بر آن کشیده شد. به همین خاطر، در پرتو تحولات مذکور یک تهدید جدید در منطقه به منصفه ظهور رسید که الزامات جدیدی را در سطح منطقه به شکل مقابله با ایران، و در سطح داخلی بشکل مقابله با جنبش‌های اسلامی که در اثر گسترش و رشد جریان‌های اسلامی در منطقه تثبیت و مستحکم شدند، مطرح کرد.

بدینسان، هم‌چنان که ملاحظه شد، تشکیل و پایه‌گذاری شورای همکاری انعکاسی از منافع تنگ و محدود منطقه‌ای محسوب می‌شود، که مجموعه شیوخ حاکم بر سیستم قبیلدگرای خلیج فارس را تعقیب می‌کنند.

انگیزه‌های تشکیل شورا

- بطور خلاصه، علل و انگیزه‌های تشکیل شورا را می‌توان در عوامل زیر جستجو کرد:
- ۱- ضروری است دانسته شود که تشکیل شورا، فقط در پرتو معادلات اجتماعی یا جمعیتی صورت نگرفته است، بلکه معادلاتی که در چارچوب دستیابی به رهبری و نیز تهدیدات امنیتی قرار دارد، عامل عمده در تشکیل شورا محسوب می‌شود.
 - ۲- باید در نظر گرفت که منافع اقتصادی هیچگاه عنصر اساسی تشکیل و ادامه کار

شورای همکاری محسوب نمی‌شود، زیرا نفت که عامل اشتراك و اتحاد اعضای شورا است، به‌طور انحصاری در دست آنها قرار ندارد و به علاوه شیوه اقتصادی مورد تعقیب اعضای شورا، در سیستم‌های دیگری نیز اجرا می‌شود.

۳- چنانچه شورا بر مبنای بیم و هراس از تهدید خارجی به‌ویژه از سوی (شوروی یا اسرائیل) پایه‌گذاری شده باشد، باید گفت که این گونه تهدیدات منحصرأ شامل شیخ‌نشین‌های خلیج فارس نمی‌شود، بلکه ایران، پاکستان و عراق و کشورهای عربی دیگر نیز در معرض چنین تهدیدی قرار دارند.

۴- شورای همکاری بر مبنای منافع و مصالح معین ایدئولوژیک، دینی یا سیاسی تشکیل نشده است، مثلاً کشورهای خلیج فارس بر مبنای اعتقاد به «وها بیت» یا اعتقاد به مبانی عقیدتی اسلامی متحد نشدند، زیرا بسیاری از کشورهای دیگر مثل کشورهای خلیج فارس به دین اسلام، حداقل به لحاظ ظاهری اعتقاد دارند. به‌علاوه، اتحاد شیخ‌نشین‌های خلیج بر مبنای ناسیونالیسم نیز صورت نگرفته است، زیرا بیش از آن، اتحادیه کشورهای عربی بر مبنای فوق تشکیل شده است.

۵- پایه‌گذاری این شورا بر اساس مقابله با نفوذ خارجی غریبها و غیره در منطقه خلیج فارس نیز انجام نشده است، زیرا کشورهای عضو به این اصل اعتقادی ندارند.

۶- به‌طور مشخص، تشکیل و ایجاد شورا به منظور مقابله با انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی منطقه صورت گرفته است. محققاً باید تأکید کرد که هدف از تشکیل این شورا، به منظور رویارویی با اسرائیل، امریکا و شوروی یا هر کشور دیگر، نبوده و نیست، بلکه هدف آن منحصرأ در رویارویی با ایران و جنبش‌های مخالف در کشورهای خلیج فارس، نهفته است.

به همین خاطر، بسیار طبیعی است که هماهنگی نظامی و امنیتی بعنوان مهمترین محور، در اجلاس‌های شورا مورد توجه اعضا قرار گیرد.

اجلاس‌های دهگانه شورا

از هنگام تشکیل شورا تا ماه دسامبر ۱۹۸۹، شیوخ خلیج فارس ده بار با یکدیگر ملاقات کرده‌اند:

- اجلاس اول: ابوظبی - ۲۵ تا ۱۹۸۱/۵/۲۷
- اجلاس دوم: ریاض - ۱۰ تا ۱۹۸۱/۱۱/۱۱
- اجلاس سوم: منامه - ۹ تا ۱۹۸۲/۱۱/۱۱
- اجلاس چهارم: دوحه - ۷ تا ۱۹۸۳/۱۱/۹
- اجلاس پنجم: کویت - ۲۷ تا ۱۹۸۴/۱۱/۲۹

- اجلاس ششم: مسقط - ۱۹۸۵/۱۱/۳
- اجلاس هفتم: ابوظبی - نوامبر ۱۹۸۶
- اجلاس هشتم: ریاض - دسامبر ۱۹۸۷
- اجلاس نهم: بحرین - دسامبر ۱۹۸۸
- اجلاس دهم: مسقط - دسامبر ۱۹۸۹

نکته فوق بارها از سوی مسئولین شورا تصریح شده است. به طور مثال، برغم آنکه فرماندهی ستاد شورای همکاری در ماه مارس ۱۹۸۲، از تشکیل یگان مشترک نظامی کشورهای عضو خبر داد، لیکن اظهارات عبدالله بشاره دبیرکل شورا این نتیجه را به دست می‌دهد که شرایط اداری و لجستیک کشورهای عضو شورا، به قدر کافی آمادگی توانایی و صلاحیت هماهنگی ارتشهای شیخ نشین‌های خلیج فارس را در یک طرح مشترک نظیر پیمان ناتو ندارد. (۱۹۸۲/۳/۲۴ میلادی).

از طرفی، شیخ نشین‌های خلیج در گذشته مدام بر وضعیت بیطرفی خود در جنگ ایران و عراق تأکید به عمل می‌آوردند. فی‌المثل شیخ زاید در نوامبر سال ۱۹۸۲ میلادی، نامه‌ای برای دولت ایران فرستاد که در آن آمادگی خود را برای میانجی‌گری و دستیابی به راه‌حل مسالمت‌آمیز، اعلام کرد. لیکن از مضمون نامه شیخ زاید و پاسخ ایرانیها که در روزنامه انگلیسی زبان «عرب نیوز» چاپ عربستان به تاریخ نوامبر ۱۹۸۲ چاپ شد، این نتیجه بدست می‌آید که ایران با آگاهی از موضوعی که شیخ زاید مایل است آنرا به سمع ایران برساند، و آن تأکید بر این که فعالیت‌های شورا متوجه امنیت ایران نیست - به شدت و قاطعیت به پاسخگوئی پرداخته است. این مسئله نشان می‌دهد که ایران به فعالیت‌های امنیتی و نظامی شورا اعتقادی نداشته و این فعالیت‌ها را که اگر چه ظاهراً دارای اهداف و نیات صلحجویانه است، اساساً علیه خود بحساب می‌آورد.

از اینجاست که آشکار می‌شود که تلاشهای کشورهای خلیج فارس اساساً به منظور حمایت از منطقه، انجام نمی‌شود زیرا تأمین امنیت خلیج فارس نیازمند یک توافق گسترده تر و وسیعتر از گردهمایی شورای همکاری خلیج فارس است. لذا باید حداقل ایران، عراق و شاید یمن جنوبی و پاکستان در طرحی که منظور آن حمایت از منطقه است، شرکت داده شوند.

ارتباط اجلاس‌ها و ناآرامی‌های داخلی

علاوه بر این، ملاحظه می‌شود که باره‌ای از اجلاسهای شورای همکاری خلیج فارس پس از وقوع رویدادها و ناآرامیهای داخلی، برگزار شده‌اند. در کلیه کنفرانسهای سران کشورهای عضو شورا، محور بحث و بررسی عمدتاً بر

«امنیت» متمرکز بوده است.

لیکن با این وجود، باید افزود پیرامون موضوع امنیت میان این کشورها نیز اختلاف نظر وجود دارد، و حتی اختلافات اعضا تا آنجا دامنه پیدا کرد که در کنفرانس بحرین، سران شورا موفق به دستیابی به آرای متفق در مورد قرارداد امنیتی مشترک نشدند؛ زیرا کویت در مسأله مربوط به امنیت داخلی خود از بیم غلتیدن در دامن سلسله آل سعود، مخالفت خود را با این قرارداد ابراز کرد.

از سوی دیگر، این کشورها با وجود این که بر موضع واحدی در قبال مسئله امنیت داخلی توافقی ندارند، آمادگی خود را بر اقدام به واکنش نظامی مشترک به منظور مقابله با احتمال گسترش دامنه جنگ خلیج فارس اعلام کردند. لیکن باید تأکید کرد در زمینه هماهنگی نظامی نیز اعضای شورا به علت تعدد منافع، موفق به تشکیل فرماندهی نظامی مشترک به منظور ترسیم استراتژی متمرکز برای کلیه ارتش‌های این شورا، نشده‌اند.

فی‌المثل، اجلاس دوم سران خلیج فارس در بحرین بعد از وقوع تلاش نظامی جبهه اسلامی آزادیبخش بحرین منعقد شد.

به علاوه اجلاس دوحه (پایتخت قطر) به دنبال کودتای نظامی نافرجام که در ژوئیه سال ۱۹۸۳ بوقوع پیوست برگزار شد.

اجلاس سران شورا هم‌کاری در کویت نیز بعد از وقوع زنجیره‌ای از انفجارات که عاملان و اهداف پاره‌ای از آنها نامکشوف مانده است، تشکیل یافت.

هماهنگی نظامی

نیروهای مسلح در کشورهای خلیج فارس، به لحاظ آمادگی، آموزش، اسلحه و برنامه ریزی کلی نظامی با یکدیگر تفاوت دارند، لیکن باید افزود که هنوز نامعلوم است که آیا فقدان عوامل وحدت نظامی در این کشورها به طور اتفاقی است یا بر طبق یک نقشه برنامه ریزی شده، صورت گرفته است. زیرا هیچ رابطه ارگانیک بین ارتش‌های شورا، وجود نداشته و علیرغم فحواى بیانیه‌های صادره در مورد مانورها یا آموزشهای مشترک واحدهای مسلح عضو شورا، باید تأکید کرد همه این مانورها که با شرکت تعداد اندکی از واحدهای نظامی انجام گرفت، باشکست رو بروده است.

بواقع علل متعددی وجود دارد که مانع تحقق هماهنگی بین ارتش‌های کشورها می‌شود که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- تعداد کم پرسنل نیروهای مسلح. کشورهای عضو شورا احساس می‌کنند با وجود تعداد کم پرسنل نظامی، قادر نیستند نقش از پیش تعیین شده خود را در چارچوب اهداف

نظامی شورا ایفا نمایند. و به علاوه آنان بعلت نیازمفرط به واحدهای نظامی تابعه خود، حاضر نیستند آنها را تحت دستور و امر فرماندهی دیگری قرار دهند. از اینرو باید گفت، چنانچه برنامه‌های استراتژیک نظامی مشترک وجود داشته باشد، کشورهای عضو شورا بعلت فقدان عنصر انسانی ماهر و ورزیده نمی‌توانند نقش خود را ایفا نمایند. بدین لحاظ، طرح سر باز - گیری اجباری به منظور جبران کمبود پرسنل نظامی مطرح و ترتیبات لازم آن اتخاذ شد. لیکن این طرح در اثر ملاحظات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متعددی در بومه فراموشی سپرده شد. زیرا طرح سر باز گیری اجازه می‌دهد تا بخش وسیعی از شهروندان خلیج فارس از فرصت آموزش اسلحه و آگاهی از تکنولوژی سلاحهای دیگر، بهره ببرند. این سلاحها اگر بدست مخالفین بیفتند، بی‌شک زمینه‌های نزلزل امنیت این رژیم‌ها از ضریب فزاینده‌ای برخوردار خواهد شد و از آنجائی که شیوخ خلیج فارس اعتمادی به شهروندان ندارند - زیرا بر طبق اراده مردمی به قدرت نرسیده‌اند - از نظر گاه آنان هر شهروندی که قادر به استفاده از اسلحه باشد، بر بار مشکلات آنان خواهد افزود.

نکته مهم دیگر آنکه ساختار سیاسی رژیمهای خلیج فارس به میزان زیادی بر فرمانبری و اطاعت محلی قبایل هوادار استوار است. بهمین خاطر سر باز گیری اجباری، به معنای نادیده گرفتن و صرف نظر کردن از حمایت‌های قبایل هوادار محسوب خواهد شد و موضوعی است که رژیمهای خلیج فارس از پیامدهای آن بشدت بیمناکند. البته در این روند، دشواریهای اقتصادی وجود دارد. لیکن اگر اراده صادق مردمی، وجود داشته باشد، کلیه این دشواریها برای تحقق و اجرای مسئله طرح پرهزینه سر باز گیری پشت سر گذاشته می‌شود. اما بطور کلی، هزینه‌های این طرح در مقایسه با خریدهای تسلیحاتی که بشکل کور کورانه از سوی شیوخ خلیج فارس دنبال میشود، زیاد نخواهد بود.

فقدان فرماندهی نظامی مرکزی به منظور اداره نیروهای نظامی کشورهای عضو شورا موجب می‌شود تا در هنگام رویارویی و مقابله مشترک با تهدیدات خارجی، کارائی این نیروها به لحاظ فقدان عوامل لجستیک و نیز کیفیت و سطح پایین توانایی‌های نظامی این نیروها، به نازلترین سطح خود برسد.

به همه اینها، باید عدم اعتقاد شیوخ خلیج به ایجاد طرح عدم تمرکز در برنامه ریزی نظامی را اضافه کرد. به واقع عدم تمرکز در طرح ریزیهای نظامی، باعث می‌شود تا قوه ابتکار عمل همواره در دست نیروهای عمل کننده ابقاء شود. در حالیکه، شیوخ خلیج فارس، به منظور ممانعت از برخورداری جناحهای مسلح از فرصتهای لازم فرماندهی نظامی که شاید به اتخاذ تصمیمات متفاوت و بعضاً متناقض با اراده شیوخ خلیج فارس منجر شود، به مرکزیت قاطع و سخت گیر پایبندند.

به‌علاوه باید افزود: بر خورداری پرسنل و طبقه متوسط نظامی از آزادی عمل در مواقع تشدید بحرانی داخلی، شاید به انجام کودتای نظامی منتهی شود.

۲- کمبود پرسنل کار آموهر در کادر آموزش دهنده تعلیمات نظامی. این کمبود به‌خصوص در زمینه سلاحهای سنگین بشدت احساس می‌شود. از سوی دیگر، آشکار است که بیش از ۲۰ هزار کارشناس نظامی در کشورهای عضو شورا برسد که کار آموزش نظامی و مشورت در زمینه‌های تسلیحاتی به‌عهده آنان گذاشته شده است. این کارشناسان به مکتب نظامی واحد و یا ملیت خاصی تعلق ندارند. در بین این کارشناسان، افسراد مصری، اردنی، پاکستانی، آمریکائی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی وجود دارند.

با این حال، شیوخ خلیج فارس معتقدند حضور کارشناسان خارجی نه فقط به منظور تأمین آگاهی و مهارتهای نظامی لازم است، بلکه حضور آنان برای تضمین عدم دستیابی و ارتقای مقامات نظامی محلی به پست‌های عالی‌رتبه در چارچوب سیستم فرماندهی ارتش نیز ضروری است. زیرا ذهنیت حاکم بر شیوخ خلیج فارس قایل به آن است که با رشد و توسعه طبقات نظامی بر خوردار از تمایلات سیاسی آنها را در جهت اقدام به کودتای نظامی تشویق خواهد کرد.

بطور نمونه، در بحرین طیف کارشناسان خارجی، به شکل وسیع اغلب پستهای حساس نظامی و امنیتی را به خود اختصاص داده‌اند و از طرفی تعداد معتنابهی از کارشناسان پاکستانی در دستگاههای امنیت محلی و اداره اطلاعات نظامی، ادارات پلیس و مدیریت زندانها، مشغول بکار هستند.

۳- از نظر فنی نمی‌توان ماشین نظامی کشورهای عضو شورا را به لحاظ سطح اجرای عملیات فنی و هماهنگی نظامی یکسان و در یک ردیف بحساب آورد.

فی‌المثل شبکه‌های ارتباطی کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس با یکدیگر تجانس نداشته و بعلاوه، همه اجزای این شبکه ساخت کارخانه‌های امریکانیست، این مسئله بمعنای آن است که امکانات هماهنگی مستقیم و فوری بین نیروهای عضو شورا با تاخیر انجام خواهد شد.

البته این موضوع، بطور عمدی و به منظور گرفتن هر گونه فرصت از پرسنل بلند پایه ارتش برای هماهنگی خارج از چارچوب دولتی با همکاران خود در سایر کشورهای خلیج-فارس ایجاد شده است.

۴- هنوز بخش وسیعی از ارتشهای خلیج، بر پایه‌های شکل قبیله‌گری استوار است. در پایگاههای ارتش این کشورها عناصری یافت می‌شوند که به اطاعت و فرمانبری قبیله‌گرا، بیش از تمایلات میهن پرستان و یا منطقه‌ای، ارزش قائلند.

پاره‌ای از مطالعات خارجی مشخصاً این نکته را آشکارا ساخته و بعلاوه تأکید کردند که در کشوری که از شرایط اتخاذ موضع واحد در قبال مسئله اطاعت از دولت برخوردار نیست، مسئله هماهنگی بین نیروهای مسلح آن دولت، قطعاً امکان‌ناپذیر است. فی‌المثل روزنامه فایننشال تایمز چاپ لندن در تاریخ ۱۱/۳/۱۹۸۵ میلادی طی گزارشی می‌نویسد: «مثلاً سر بازی که در ارتش کویت آموزش دیده است، از آنچنان انضباطی برخوردار نیست که بتوان در حالت بروز بحران به‌وی تکیه کرد. زیرا این سر باز برای مدتی از پادگان نظامی خود خارج می‌شود و به آن مراجعه نمی‌کند. پس از مدتی، فرماندهی نظامی مطلع می‌شود که این سر باز به صفوف گارد ملی عربستان ملحق شده است».

در مقایسه نیروهای انسانی و امکانات لجستیک ارتش کشورهای عضو با ارتشهای رقیب یا متخاصم سایر کشورها، نمی‌توان درباره قدرت و توانایی ارتش شورای همکاری به نتیجه‌ای تعیین‌کننده دست یافت. زیرا هنوز تعداد پرسنل نیروهای مسلح تمامی کشورهای خلیج فارس از ۱۳۷۰۰۰ سر باز فراتر نرفته است. در حالیکه در مقایسه با آن، عراق ۶۴۲۰۰۰ سر باز و ایران بیش از ۲ میلیون سر باز دارند و حتی در رابطه با «اسرائیل» که دارای ۱۴۱۰۰۰ سر بازمی‌باشد و قادر است که در خلال جنگ این تعداد را به‌سه برابر برساند. در این وضعیت، چنانچه فرض کنیم تهدیدی از سه کشور مذکور بر وز داده شود، به‌واقع نیروهای مسلح شورای همکاری به اندازه کافی توانایی مقابله با پیشروی وسیع نظامی آنها را ندارد.

از سوی دیگر حتی چنانچه وقوع یک کشمکش محدود نظامی را در منطقه فرض کنیم، در هر گونه برآورد، توانایی و پایداری نیروهای مسلح شورای مذکور مورد شک و تردید قرار خواهد گرفت. زیرا تعداد پرسنل نیروی دریایی هر کدام از کشورهای خلیج از ۷۵۰۰ نفر تجاوز نمی‌کند. در مقابل، تعداد پرسنل نیروی دریایی ایران ۲۰۰۰۰ نفر در «اسرائیل» ۹۰۰۰ نفر بالغ می‌شوند و اگرچه عراق با تعداد ۴۵۰۰ نفر، ضعیف‌ترین حلقه نیروی دریایی منطقه را تشکیل می‌دهد، ولی مهارت و کارایی آنها از پرسنل دریایی اعضای شورای همکاری بیشتر است.

اما در رابطه با نیروی هوایی باید گفت تعداد پرسنل کلیه کشورهای عضو شورای همکاری از ۲۱۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کند، در حالیکه در مقابل آن ۳۸۰۰۰ نفر در عراق، ۲۸۰۰۰ نفر در اسرائیل و ۳۵۰۰۰ نفر در ایران در نیروی هوایی کشورهای خود مشغول بکارند. در این زمینه اگرچه کشورهای عضو شورای همکاری در مقایسه با کشورهای دیگر، از تعداد معتدبایی تانک، کشتی‌های جنگی و هواپیما برخوردارند، لیکن فقدان عناصر انسانی

آموزش دیده و نیز فقدان هدف برای تسلیح و عدم استقلال واقعی نیروهای مسلح، این مقدار ابزارهای جنگی نیز کافی نخواهد بود؛ و به‌رغم آنکه عراق دارای تعدادی محدود کشتی جنگی است که از ۵۸ فروند تجاوز نمی‌کند و کشورهای خلیج دارای ۲۲۹ فروند کشتی و قایق می‌باشند، لیکن برتری ماشین جنگی عراق در زمینه تانک آشکاراست. زیرا تعداد تانکهای عراق حداقل دو برابر مجموع تانکهای کشورهای عضو شورای همکاری می‌باشد. به‌عبارت دیگر در حالیکه تعداد تانکهای عضو شورا بالغ بر ۱۹۰۳ دستگاه می‌شود، تعداد تانکهای عراق ۴۹۲۰ دستگاه است. بعلاوه تعداد هواپیماهای جنگی عراق بالغ بر ۵۸۰ فروند است و در مقابل کشورهای عضو شورا دارای ۳۵۸ فروند می‌باشد.

البته اگر به‌طور اساسی به مسئله ارزیابی توانایی جنگی کشورها پرداخته شود، مسلماً چنین شیوه‌ای نباید در مورد محاسبه توانایی این کشورها بکار گرفته شود. زیرا منطق عقیدتی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی مشترک که شامل کشورهای خلیج فارس و کشورهای عربی، و در چارچوب گسترده‌تر، شامل کشورهای اسلامی نیز می‌شود، آنها را به تشکیل وحدت استوار، به‌منظور مقابله با چشمداشت‌ها و طرحهای قدرتهای غربی و تمایلات توسعه‌طلبانه صهیونیستها، دعوت می‌کند.

این ارزیابی در برخورد با واقعیاتی چند، مصداق خود را از دست می‌دهد. زیرا فی‌المثل در معادلات بحث عراق جنگ خود را علیه ایران آغاز کرد، منطق سیاسی و محاسبات نظامی خود را بر مبنای بلند پروازیهای شخصی و محاسبات خارجی که هدف آن کاهش قدرت کلی مسلمین جهان است متکی ساخت. شیوخ خلیج فارس در خریدهای تسلیحاتی خود هیچگاه این مسئله را به‌ذهن خود خطور ندادند که ابزارهای نظامی خود را علیه صهیونیستا بکار ببرند، بلکه آنها مطلعند که سلاحهای آنها در منازعات محلی علیه مسلمانان و به‌هدف تحقق اهداف تجاوزگرانه غرب بکار گرفته خواهد شد. در حالیکه رژیم اشغالگر قدس به‌خوبی می‌داند که هر گلوله و هر قطعه سلاحی که در حوزه ارتش آن قرارداد، بسرطبق استراتژی طرح‌ریزی شده خود، در خدمت اهداف علنی و غیر علنی ضد اسلامی قرارداد.

منافع مشترك يا منافع متناقض

نکته بسیار اساسی که از بحث فوق بدست می‌آید این است که اتحاد و گردهمائی کشورهای عضو شورای همکاری، نمی‌تواند در درازمدت از شرایط بقا و استمرار برخوردار باشد، زیرا شرایط منطقه‌ای که انگیزه وحدت اعضای شورا محسوب می‌شود و نیز مصالح آتی و کوتاه‌مدت امنیتی احتمالاً در چارچوب منافع ویژه هر کشور و تفاوت اولویت‌ها نسبت به

منافع مذکور، دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. برای توضیح این مسأله، به‌دو نکته مهم اشاره می‌کنیم:

۱- جستجوی امنیت داخلی:

ملاحظه ارقام مربوط به تعداد پرسنل نیروهای مسلح هر کدام از کشورهای عضو شورای همکاری نشان می‌دهد که تعداد نیروهای امنیت داخلی متشکل از قسمتهای مختلف آن مانند پلیس، ضد اطلاعات، گارد مرزی، نیروی امنیت کل و... غالباً از تعداد پرسنل نیروهای ارتش آن کشور، بیشتر است. مثلاً، تعداد نیروهای امنیتی در بحرین، بالغ بر ۲۶۸۰ تن است، در حالیکه در نیروهای سه‌گانه ارتش این کشور ۲۸۰۰ تن خدمت می‌کنند. در کویت هنوز تعداد نیروهای امنیتی بر مجموع پرسنل ارتش با نیروهای سه‌گانه آن، تفوق دارد (۱۸۰۰۰ تن نیروی امنیتی در برابر ۱۲۵۰۰ تن از پرسنل ارتش) و در عربستان تعداد افراد وابسته به نیروهای امنیتی از ۲۳۰۰۰ تن تجاوز می‌کند در حالیکه پرسنل ارتش به ۳۵۰۰۰ تن می‌رسد.

این ارقام به‌واقع نشان می‌دهد که امنیت داخلی کشورهای عضو شورا در برابر مسئله تهدید خارجی از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است، چرا که این کشورها بیش از آنکه از تجاوز خارجی هراس داشته باشند، از تهدیدات داخلی شدت بیمناکند.

این مسئله در اظهارات و تصریحات مقامات عربی خلیج فارس به‌هنگام برگزاری کنفرانس سران شورای همکاری خلیج فارس در مسقط، به‌وضوح قابل مشاهده است. در این کنفرانس آنها به‌طور علنی مسئله «تروریسم» را به‌عنوان اولین تهدیدی که روبروی حکام خلیج فارس قرار دارد، مطرح کردند.

۲- منازعات ارضی و اختلاف در باره امتیازات نفتی:

در واقع اختلافات مرزی بین کشورهای عضو شورای همکاری بدون آنکه به نتیجه‌ای تعیین‌کننده برسد، به‌حالت تعلیق در آمد. زیرا شیوخ خلیج فارس برای اینکه بتوانند در مقطع کنونی به مشکلات بزرگ‌تر و خطرتری که مسجودیت آنها را با تهدید روبرو ساخته پیرازند، ضرورت تأخیر در حل و فصل اختلافات ارضی موجود را احساس کردند. اختلافات ارضی قطر و بحرین پیرامون جزیره «حوار» و درگیری نظامی دو کشور اخیراً بر سر جزیره «فشت‌الدبیل» بوقوع پیوست، دو نمونه کوچک از مشکلات بجا مانده بین کشورهای عربی خلیج فارس است. اختلافات طرفین در باره جزیره «حوار» در مارس سال ۱۹۸۰، به‌هنگامی که بحرین امتیاز کشف و استخراج نفت در سواحل بحرین و جزیره

«حوار» را به يك شرکت امریکائی واگذار کرد، تشدید شد. در آن هنگام «عبدالعزیز آل ثانی» وزیر دارائی و نفت قطر طی مصاحبه‌ای با روزنامه «الرای» چاپ قطر که به تاریخ ۱۰/۳/۱۹۸۰ میلادی انجام شد، اظهار داشت:

«تمامی دلایل جغرافیائی تاریخی، حقوقی و منطقی نشان می‌دهد که جزیره «حوار» و سایر جزیره‌های کوچک، بخش تفکیک ناپذیری از تمامیت ارضی قطر محسوب می‌شود. بویژه آنکه این جزایر فقط ۳ کیلومتر از خاک قطر فاصله دارند».

البته وزیر نفت قطر پس از آن در چند جا طی اظهاراتی گفته است: علیرغم مخالفت امیر قطر انگلیسیها مسئول آغاز الحاق این جزیره به بحرین در سال ۱۹۳۹ میلادی بودند؛ و در این زمینه پاره‌ای از منابع تاریخی نشان می‌دهد که دلیل مورد استناد انگلیسیها برای انضمام جزیره تابع قطر به بحرین عبارت است از، حفاری چاههای آب در اراضی جزیره «حوار» بوسیله آل خلیفه (حکام بحرین). بهر حال در این هنگام (۱۹۸۰) فهد در تلاشی به منظور به محک گذاشتن رهبری و تسلط خود بر شیخ نشینهای خلیج فارس، سعی کرد باب گفتگو و مذاکره طرفین پیرامون جزیره «حوار» را باز کند. لیکن وی در این مسئله کوچک با شکست خردکننده‌ای مواجه شد.

در تاریخ ۴/۳/۱۹۸۲ میلادی باردیگر بحران تشدید شد. این بار بحرین یکی از کشتی‌های خود را بنام «حوار» نامگذاری کرد. این مسئله نهایتاً موجب ناراحتی و تشدید حس رقابت‌های قطریها شد. بویژه آنکه این موضوع به هنگام برپائی مانور نظامی (تمرین ساده دریایی) بوسیله بحرین در آبهای ساحلی خود بوقوع پیوست (کشورهای شورای همکاری خلیج فارس - دکتر عبدالله نفیسی ص ۶۶).

درواقع علت اساسی اختلاف طرفین، صرفاً بر سر یک قطعه زمین نبوده است. بلکه اختلاف قطر و بحرین عمدتاً بر سر تصاحب منابع نفتی نهفته در این قطعه زمین بوجود آمده و همین موضوع عیناً علل و انگیزه‌های اختلافات بین عربستان، عمان و امارات در باره واحه «بوریمی» نیز محسوب می‌شود و لازم به تذکر است که چنانچه تهدیدات خارجی و داخلی بر کشورهای شورا روه آرامش گذارد و یا تماماً بر طرف شود اختلافات ارضی به منازعات شدید نظامی منجر خواهد شد.

در این زمینه خاطر نشان می‌شود که پیش از آن وزرای خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به تاریخ ۸/۳/۱۹۸۲ کوشش کردند تا راه حلی برای این بحران بیابند، لیکن کوششهای آنها نافرجام ماند.

یکی از موضوعاتی که مورد توافق آنها قرار گرفت، مسکوت گذاشتن بحران طرفین و عدم برانگیختن مشکلات جدید بود. (مقاله آل جاسم تحت عنوان: اختلاف

پیرامون جزایر «حوار»، بین راه حل حقوقی و راه حل سیاسی، چاپ شده در مجله الحوادث شماره ۱۳۳۰ بتاریخ ۱۹۸۲/۴/۳۰ (صفحه ۲۴).

در واقع جمع بندی علایم اختلافات مذکور بوضوح نشان می دهد که ایجاد و تشکیل شورای همکاری، مشارکت و اتحاد موقت و بر سر منافع کوتاه مدت است، زیرا همچنانکه واضح است زمینه و پایه منافع هر کدام از کشورهای عضو شورا برای استمرار و ادامه هماهنگی این کشورها در زمینه های اساسی (سیاسی، اقتصادی، مسائل نظامی)، باهم تجانس نداشته و بعلاوه روند دائمی و همیشگی ندارند. با این وجود، اختلافات اعضای دیگر شورای همکاری، نیز قابل بررسی است. اختلافات شیخ نشینهای هفتگانه امارات عربی، عمان و یمن جنوبی، اختلافات مجموعه این کشورها با ایران بر سر تعیین خط تالوگ یا کشف نفت، مناقشات اساسی عراق و کویت بر سر جزایر (وربه و بویان) از این جمله محسوب می شوند.

در مورد مناقشات عراق با کویت باید گفت که صدام حسین رئیس جمهوری عراق در چندجا، اظهارات تهدید آمیزی در مورد این مساله ایراد کرده است و دولت بعثی عراق در چندجا - نه فقط ناراحتی و مخالفت خود را با شورای همکاری خلیج فارس بعلمت عدم شرکت خود در این شورا ابراز کرده است، بلکه دولت کویت را نیز مورد تهدید قرار داده و به آن اخطار کرده است، چنانچه امتیازاتی در مورد مرزها به عراق داده نشود و بعلاوه اگر کمکهای اضافی و بیش از مقدار کنونی به ماشین جنگی این کشور سر ازیر نشود، جزایر کویت را به اشغال خود درخواهد آورد.

اگرچه عربستان و اردن توانستند با جهائی نیز از عراق بگیرند، در این زمینه دولت بعثی در ازای دریافت کمکهای نظامی، مادی و اقتصادی از این دو کشور، مقدار وسیعی از اراضی خود را در اختیار آنها قرار داد. لیکن کویت نه تنها در مقابل کمکهای فزاینده خود به عراق، چیزی را دریافت نکرد، بلکه عراق با تهدید قصد دارد، بخشی از اراضی آنرا تصاحب کند. بهر تقدیر، شورای همکاری خلیج فارس که بر مبنای تجاوز و انگیزه های عدوانی و سرکوب جنبش های اسلامی در منطقه و به منظور حفظ امنیت شیوخ خلیج فارس شکل گرفته است، باید جنبشهای اسلامی منطقه را برانگیزاند تا به منظور مقابله با رژیمهای فاسد منطقه، به همکاری بایکدیگر پردازند.

مآخذ: ۱- فرهنگ سیاسی خاورمیانه (ص ۳۲۴ تا ۳۲۸) ۲- دائرة المعارف خاورمیانه و شمال آفریقا (دانشگاه کمبریج) ۳- مجلة الثورة الاسلامیه (لندن) ۴- کیهان (ش ۱۳۱۳۲، ۱۳۱۳۴ و ۱۳۱۳۶).

شورای همکاری عرب Arab Cooperative Council

این اصطلاح به شورائی اطلاق می‌شود که در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۸۹ و متعاقب اجلاس سران چهار کشور عرب مصر، اردن، عراق و یمن شمالی با نام «شورای همکاری اقتصادی عرب» بوجود آمد و بزودی با نام «شورای همکاری عرب» شروع به فعالیت نمود. اتحادیه جدید مذکور قبل از هر چیز مشخص کننده تجدید رویای قدیمی بنیانگذارانش در ایجاد يك و زنه سیاسی در کشمکش قدرت در جهان امروز و بویژه در خاورمیانه می‌باشد.

بررسی مبانی شورا

الف - نقطه نظر تاریخی: موضوع وحدت اعراب، از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس، از جمله آمال و آرزوهای ملت‌های عرب در قرن بیستم بوده است. این امر در جنگ اول جهانی مورد استفاده استعمارگران قرار گرفت و اعراب را در مقابل خلافت عثمانی قرار داد که سرانجام باعث ایجاد کشورهای کوچک و بزرگ عربی با مرزهای تصنعی و حکومت‌های ضعیف و دست‌نشانده گشت. در سال‌های دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ میلادی، تب ملی‌گرایی ناصریسم و وحدت عربی بالا گرفت که آثار آن به صورت جمهوری عربی متحده و اتحاد سوریه - مصر در سال ۱۹۵۸ بروز کرد. شکست اعراب در سال ۱۹۶۷ باعث فروکش کردن حرارت ناسیونالیسم عربی گردید و در دهه ۷۰ با بالا رفتن تدریجی قیمت نفت، اعراب سرگرمی جدیدی یافتند که عبارت بود از پرداختن به دلارهای نفتی. حکومت‌ها، ملت‌ها، سازمان‌ها و افراد هر کدام سهمی از این گنج بادآورده بدست آوردند و برنامه‌های خاص خود را در پیش گرفتند و بدین نحو برنامه قومی و ملی فراموش گردید.

تحولات جدید در دهه ۸۰، از جمله جنگ تحمیلی ایران و عراق، سیاست‌های تجاوز - گرانه اسرائیل و حمله رژیم صهیونیستی به لبنان افکار جدیدی را در میان اعراب پدید آورد. طبق اصول ساده و کلاسیک بین‌المللی، دلیل اصلی اینکه کشورها در طول تاریخ وارد اتحادیه‌ها شده‌اند، مسئله تراکم و انباشتگی قدرت بوده است. اتحادیه‌ها باعث افزایش قدرت بازدارندگی و در نتیجه ازدیاد قدرت فرد اعضا، افزایش اعتماد و آسوده خیالی نسبی از تهدیدات می‌گردند. این امر در نهایت می‌تواند سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را بیشتر قابل پیش‌بینی نماید و یک استراتژی سیاست خارجی با توجه به چارچوب‌های موازنه قدرت، در برهه‌های زمانی خاص را تدوین و مشخص نماید.

بنابراین بی‌غلت نبود که در اوایل دهه ۱۹۸۰ شورای همکاری خلیج فارس (یک سال پس از آغاز جنگ ایران و عراق) در بعد اقتصادی پدید آمد و سپس کلیه زمینه‌های

سیاسی، نظامی و امنیتی را دربر گرفت. طرح اتحادیه مغرب بزرگ عربی مرکب از کشور های مراکش، الجزایر، تونس، لیبی و موریتانی، یک مرحله تکاملی درموضوع وحدت درشمال آفریقا محسوب می‌شود. قبل از آن در سال ۱۹۷۴ (لیبی و تونس) و در سال ۱۹۸۳ (لیبی و مغرب) کوشش‌هایی به منظور وحدت صورت گرفت که نتایج چندان قطعی به همراه نداشت.

ایجاد شورای همکاری عرب با توجه به محورهای رقیب (محور مغرب و محور خلیج فارس)، گرچه دیرتر صورت گرفت، معیناً به نوبه خود دارای سوابق تاریخی ویژه خود می‌باشد. مصر به عنوان بزرگترین کشور عرب دارای روابط ویژه‌ای با عراق و یمن شمالی از اوایل دهه ۶۰ بوده است. اتحادیه عربی هاشمی تا قبل از کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۷، حاکی از اتحاد دو پادشاهی اردن و عراق در برابر نیروهای انقلابی عرب به رهبری ناصر بود. پیمان بغداد که کارگزار عمده آن نوری سعید نخست وزیر عراق و سرسپرده انگلستان بود، به مثابه اتحادیه طرفدار غرب در میان کشورهای منطقه بشمار می‌آمد.

از اوایل شروع جنگ ایران و عراق، مصر، اردن و یمن شمالی با کمک به رژیم بعثی عراق و حمایت از موضع بغداد، عملاً پایه‌های ایجاد چنین اتحادیه‌ای را بوجود آوردند.

ب - مسائل سیاسی و نظامی: تشکیل شورای همکاری عرب قبل از هر چیز نمایانگر ایجاد متغیرهای جدید در جهان می‌باشد. سیاست خارجی عراق در طول هشت سال جنگ کاملاً تغییر کرده است. چرا که در گذشته عراق به عنوان تندروترین کشور عرب، کمترین فرصت و موقعیت را در خاورمیانه جهت اظهار وجود در میان گروهها و کشورهای انقلابی هیچگاه از دست نمی‌داد. صدام حسین در مارس ۱۹۷۹ به هنگام گردهمایی اعراب در بغداد به شدت به انور سادات به عنوان «خیانتکاری از گروه خائنان» که می‌رفت تا با امضای قرارداد کمپ دیوید با دشمن پیمان ببندد، اعتراض کرد. بدین ترتیب اوسبب خروج مصر از اتحادیه و انزوای این کشور شد.

در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق، مصر پس از اردن که فوراً جاده‌ها، بندر عقبه و متخصصین نظامی خود را در اختیار همسایه‌اش عراق قرارداد، تنها قدرتی بسود که دست به حمایت علنی و وسیع از صدام زد. در واقع برای قاهره این موقعیت بسیار عالی و مناسب بود تا بتواند مجدداً وارد بازی اعراب شده و به دولت‌های سلطنتی میانه رو و نفت خیز خلیج فارس بفهماند که نقش مصر در برابر قدرت نظامی ایران، قابل توجه خواهد بود. نخستین عامل مهم حمایت مصر، گسیل داشتن کارگرانی (رقم آنها به ۱/۵ میلیون رسیده است) بود که به جبهه اعزام می‌شدند، همچنین داوطلبان مصری که به خدمت ارتش عراق درآمدند و تعداد آنها بیش از ۲۰ هزار نفر بوده است. عامل دیگر حمایت مصر از عراق، فروش

اسلحه می‌باشد. قاهره مقادیر زیادی هواپیمای توکانو (ساخت با مجوز برزیل)، اف - ۷ و میگ - ۲۱، هلیکوپتر، موشک‌های زمین به هوا، توپخانه و موشک انداز در اختیار عراق قرارداد. همکاری محرمانه میان قاهره و بغداد در زمینه موشک‌های زمین به زمین با برد زیاد که عراق را قادر ساخت تا مسبب جنگ شهرها باشد، قابل توجه می‌باشد. سپس این همکاری به نحو فعال با توسعه اسلحه جدیدتری با برد پیش از ۶۰۰ کیلومتر ادامه یافت. مصر که یکی از اولین کشورهای خاورمیانه در توسعه برنامه موشک‌های زمین به زمین در سال‌های ۶۰ بود، هم‌اکنون با کمک کشورهای نظیر آرژانتین اقداماتش را گسترش بخشیده و عراق را نیز در برنامه‌هایش شریک کرده است.

کلیه این برنامه‌ها نمایانگر این است که محور بغداد - قاهره با پل ارتباطی امان بوجود آمده و نفت عراق، قدرت سیاسی مصر و توان نظامی سه کشور در مجموع چنان است که کشورهای منطقه نمی‌توانند به آسانی از اهمیت آن چشم‌پوشی نمایند.

بدین ترتیب شورای همکاری عرب، به مثابه یک عامل محرک و مبارزه جویانه در مقابل کشورهای قدرتمند منطقه سر بر آورده است. سوریه به عنوان هدف شماره یک این شورا محسوب می‌شود. مناسبات میان ایران و سوریه در طول جنگ هشت ساله و مخالفت سر سخنان دمشق با بازگشت مصر به اتحادیه عرب باعث همگرایی منافع بغداد و قاهره در این زمینه می‌باشد. از جانب دیگر، اردن در جستجوی نقش جدیدی در جهان عرب، (بدنبال تحقیرش در قضیه فلسطینی‌ها و قطع ارتباط ساحل غربی با اردن) تمایل دارد که با کمک صدام و مبارک به تعدیل مواضع سوریه بپردازد، بویژه آنکه سوریه و اردن همواره بر سر موضوعات مختلف (از جمله حمایت از اخوان المسلمین)، مشکلاتی با یکدیگر داشته‌اند. نگرانی عربستان سعودی با پیوستن یمن شمالی به این اتحادیه تشدید گشته زیرا که ریاض به خوبی به تجدید خطر اتحاد میان قاهره و صنعا و محاصره شدن میان کشورهای رقیب آگاه می‌باشد.

ج - عوامل جغرافیایی و جمعیتی: اگر نقشه کشورهای عرب را در نظر بگیریم، چهار بخش یا منطقه مشخص به ترتیب زیر در آن قابل توجه می‌باشد:

- شبه جزیره عربستان و نواحی مجاور خلیج فارس.

- منطقه شرق عربی (کشورهای هلال خصیب).

- دره نیل.

- مغرب بزرگ عربی.

تاکنون اتحادیه‌های عربی که در شبه جزیره عربستان و مغرب تشکیل گردیده، حدود جغرافیایی مشخص و متصل به یکدیگر داشته‌اند. در حالیکه کشورهای شورای همکاری عرب در بخشهای مختلفی پراکنده و دور افتاده از هم می‌باشند. مصر در شمال آفریقا قرار دارد که

بیشتر با کشورهای وادی نیل نظیر سودان، سومالی و جیبوتی مشابهت جغرافیایی دارد. عراق واردن هم با توجه به اینکه در دایره هلال خصیب قرار دارند، بیشتر با سوریه و لبنان و فلسطین می‌توانند همکاری داشته باشند تا با کشوری چون یمن شمالی که در جنوب شبه جزیره عربستان واقع شده است. بنا بر این می‌توان گفت که وحدت منطقه‌ای و مصالح اقلیمی که سنگ زیر بنای اتحادیه‌های موجود در مناطق مختلف جهان است، در شورای همکاری عرب وجود ندارد.

از نقطه نظر جمعیتی (۸۰ میلیون نفر کل نفوس اتحادیه می‌باشد) کشورهای شورای همکاری عرب را می‌توان در نوع خود پرجمعیت‌ترین کشورهای منطقه خاص خود محسوب داشت. مصر پرجمعیت‌ترین کشور جهان عرب می‌باشد و از این لحاظ مرکز ثقل و وزن مهمی در شمال آفریقا و خاورمیانه محسوب می‌شود. عامل جمعیتی باعث گردید که مصر با توجه به سایر عوامل نقش رهبریت در دنیای عرب را در طول دوده بدست گیرد. عراق در میان کشورهای هلال خصیب، و یمن شمالی در شبه جزیره عربستان بیشترین جمعیت را دارا می‌باشند. اردن اگر چه نسبت به کشورهای فوق‌الذکر نفوس کمتری دارد مع هذا در نوع خود صادرکننده نیروی انسانی به کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشد. با توجه به جمعیت زیاد و فقر مزمن در داخل برخی از کشورهای شورای همکاری عرب نظیر مصر و یمن شمالی، آنها اغلب به «ملت‌های پرولتر» (در مقایسه با اعراب ثروتمند) تعبیر می‌شوند که وجود چندین میلیون کارگر مصری و یمنی نیز در کشورهای مختلف عربی مؤید این موضوع می‌تواند باشد.

د - ویژگی‌های اقتصادی: اصولاً سردمداران کشورهای مصر و عراق، اردن و یمن شمالی گرد هم آمدند تا شورای اقتصادی عرب را پایه‌گذاری نمایند. کوشش آنها در جهت وحدت و تقویت همکاری اقتصادی میان چهار دولت طبق الگو و نمونه جامعه اقتصادی اروپا بود. علاوه بر وحدت منطقه‌ای، تجربه سیاسی و تلخ اعراب از گذشته هم باعث شده که این فکر بوجود آید که پیمان‌های کوچک بیشتر به منافع اقتصادی و سیاسی خود جامه عمل می‌پوشانند تا اتحادیه عظیم جامعه عرب باشکرت ۲۱ عضو که در موارد بسیاری خاصیت بودن خود را به اثبات رسانده است.

قطع درگیری‌های منطقه‌ای، نزدیکی و اشنگتن و مسکو در زمینه مسائل منطقه‌ای و توجه به عامل اقتصادی به عنوان معادله جدید در جهان عرب، بویژه با توجه به کاهش قیمت مواد خام نظیر نفت و فسفات، بحران اقتصادی در کشورهای عربی و درگیریهایی ناشی از آن (الجزایر و تونس) از جمله عوامل عمده توجه به اتحادیه‌های اقتصادی در جهان عرب می‌باشد. به طوری که بعضی از صاحب نظران آن را الگوی جدیدی جهت جایگزین شدن

اتحادیه عرب مطرح و معرفی کرده‌اند.

آنچه اعضای پیمان مغرب بزرگ عربی را گرد هم آورده، در درجه اول روابط اقتصادی بوده است. موقعیت و خیم اقتصادی کشورهای مراکش و الجزایر آنها را وادار نمود تا از اقتصاد خود مشترکاً استفاده بهتری ببرند. طرح گازرسانی الجزایر به اسپانیا از طریق مراکش و ایجاد «بازار ۶ میلیون نفری شمال آفریقا» و مواضع واحد در برابر بازار واحد اروپائی، تأمین انرژی مراکش و تونس توسط لیبی و الجزایر، تخصصی نمودن صنایع نظیر نساجی و شیمیائی از جمله موارد این همکاریها هستند.

در مقایسه با پیمان مغرب بزرگ عربی، شورای همکاری عرب با وجود اعضای مهمی نظیر مصر و عراق، کاربرد چندانی ندارد. شورای همکاری عرب را می‌توان «اتحادیه مقروضین عرب» نام نهاد. عراق و مصر با دهها میلیارد دلار وام بزرگترین وامداران جهان عرب می‌باشند. اردن که سالها دارای اقتصادی بالنسبه خوب بود، امروزه در بدترین اوضاع مالی قرار دارد. دینار اردن يك سوم ارزش خود را از دست داده و دولت به علت مشکلات عدیده ارزی و کاهش شدید پول رسمی کشور مجبور شد، ۷۲ صرافی را در امان تعطیل نماید. مقامات اردنی گرچه ناچارند برای وامهای بلندمدت و میان مدت تدبیری بیندیشند، مع هذا می‌بایست بالاچار ترتیبی جهت بازپرداخت ۱/۵ میلیارد وامهای فوری کوتاه مدت خود بدهند. موضوع عقب افتادن بازپرداخت وامها، اعتبار مالی دولت امان را زیر سؤال برده چرا که بانک مرکزی اردن هنگامیکه ۱۵۰ میلیون دلار وام از اروپا (حتی با ضمانت بانک‌های عرب حوزه خلیج فارس) درخواست نمود، با پاسخ منفی مواجه گردید.

اردن که پایه‌های اقتصادش بر فروش فسفات و میوه و جهانگردی قرار دارد، از سال ۱۹۸۰ سالانه به طور متوسط ۲ میلیارد دلار کسری تجارت خارجی داشته است که با توجه به قلت جمعیت به طور نسبی از جمله وامدارترین کشورهای عرب محسوب می‌شود. عربستان سعودی در این اواخر ۵۹/۵ میلیون دلار کمک به اردن اعطاء نمود که با توجه به وامهای میان مدت ۵ میلیارد دلاری آن کشور نمی‌تواند مشکل گشا باشد. یمن شمالی نیز وضع بهتری از سایرین ندارد. این کشور که در قدیم به نام «العربیه السعیده» (به معنای سرزمین خوشبخت عرب) مشهور بود در سالهای اخیر به چنان فقری دچار شده است که مقاماتش جیره خوار آل سعود و مردمش به عنوان کارگران دوره گرد فلسطینی بخاطر لقمه نانی راهی کشور-های نفت خیر عرب شده‌اند. به تعبیر روزنامه آلمانی «فرانکفورتر آلگماینه زایتونگ» (مورخ ۱۶ فوریه ۸۹) معلوم نیست که همکاری اقتصادی این چهار کشور با توجه به اقتصاد مصر که همچون کوره بی‌انتهایماند، عراق با اقتصاد جنگ‌زده و روبه انحطاط، اردن با شکنندگی اقتصادی، و یمن شمالی غرق در مشکلات ناچه زمانی خواهد توانست به حیات خود

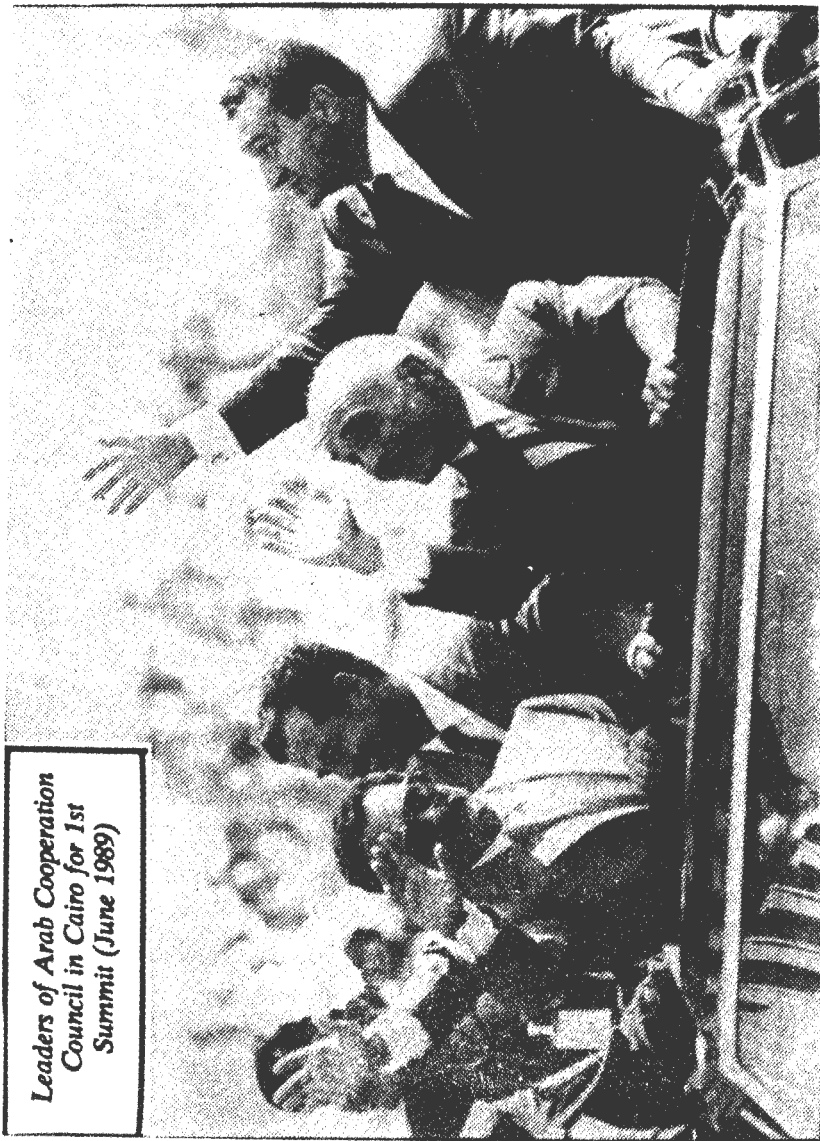
ادامه دهد.

نکته مهم در طرح شورای همکاری اقتصادی عرب این است که آنچه که درشورا عملاً موضوعیت و محلی از اعراب ندارد، همانا اقتصاد است چرا که اقتصاد این کشورها جز در نکات منفی مکمل یکدیگر نیستند.

شورای همکاری عرب مرکب از عناصری نظیر مصر با حکومت وابسته و مطیع آمریکا و متحد اسرائیل، اردن شاه نشین و غرب زده، عراق با حزب سوسیالیست عربی که از اصول و اهداف انقلابش منزوی و منحرف گشته، یمن شمالی با حکومتی به ظاهر عربی و غیر متعهد و در عین حال وابسته به غرب و وصله‌ای ناهماهنگ با جامعه آن کشور، در مجموع ترکیبی ضد و نقیض را تشکیل می‌دهد. انگیزه تشکیل این شورا توسط چنین اعضای ناهماهنگ را، با توجه به پراکندگی جغرافیایی و عدم سنخیت اقتصادی آن، شاید بیشتر بتوان به یک مانور و در حد یک اقدام نمایشی توصیف نمود. به طور معمول در جهان عرب، رقابت و دسته بندی و کسب شهرت و محبوبیت از علل تشکیل اتحادیه‌ها و پیمانها بشمار می‌رفته که غالباً نتیجه‌ای نیز به همراه نداشته است. تجربه ناموفق اتحاد میان سوریه و عراق در مقابل با مصر ساداتی که بیشترین تشابه را از لحاظ عقیدتی، سیستم حکومتی و عوامل جغرافیایی و اقتصادی داشتند؛ مؤید این نظر است که حتی در بهترین شرایط و اوضاع و احوال، تداوم این گونه اتحادیه‌ها بویژه در درازمدت مورد تردید می‌باشد.

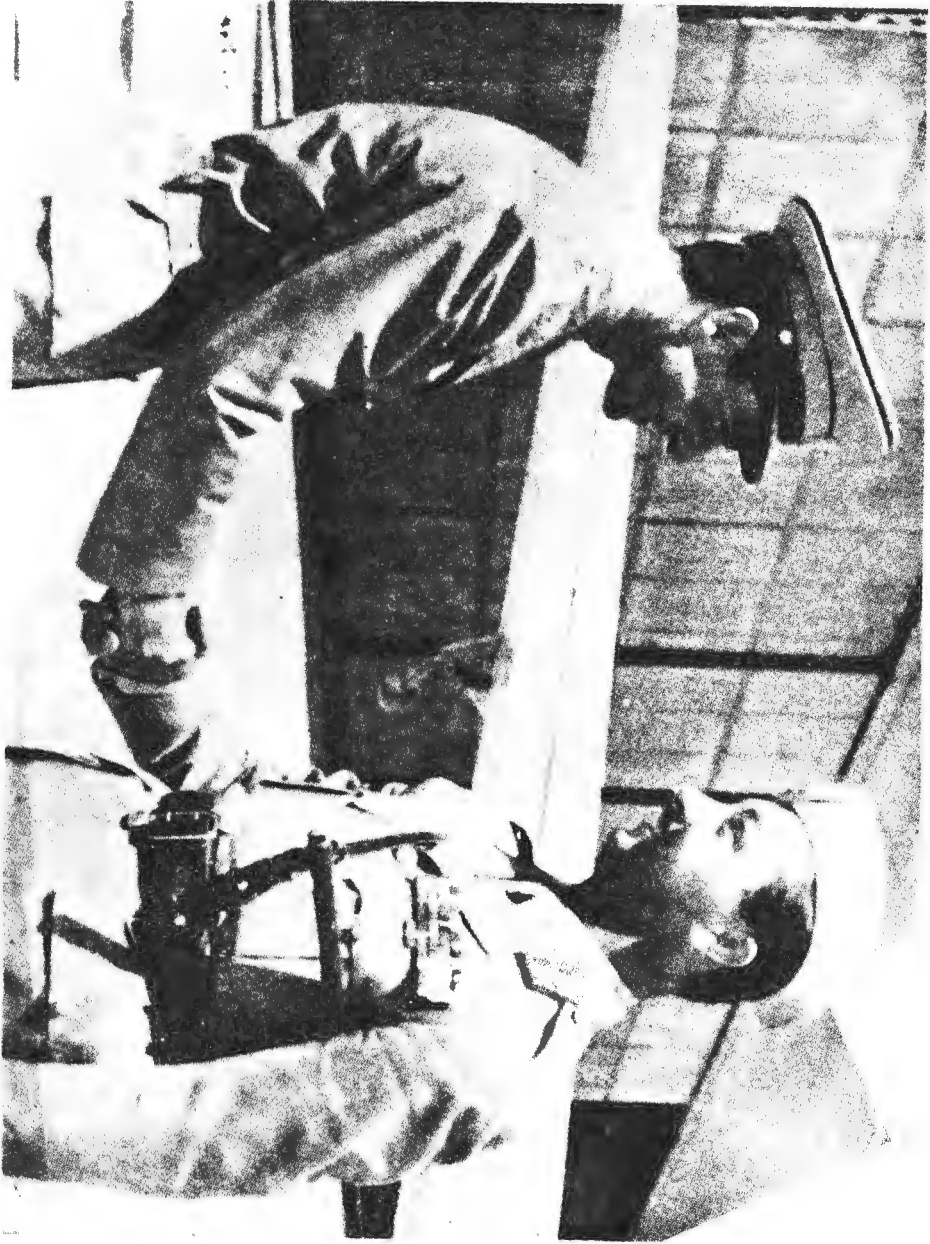
موضوع تشکیل شورای همکاری عرب که به دنبال ایجاد شوراهای منطقه‌ای در خلیج فارس و مغرب صورت می‌گیرد قبل از هر چیز نمائنگر فلج شدن جامعه عرب، شکافها و تقسیم بندیهای شدید و غیر قابل اجتناب در این اتحادیه بزرگ اعراب است. در واقع اعراب ظاهراً به این نتیجه رسیده‌اند که در داخل سازمانهای منطقه‌ای به طور مؤثر ترمی نتوانند به اهدافشان برسند تا در زیر چتر جامعه عرب.

مسئله تشکیل شوراهای منطقه‌ای عربی به نوبه خود نشأت گرفته از بحران رهبری در میان اعراب است. پس از شکست مصر در سال ۱۹۶۷ و نیز مرگ عبدالناصر، کشورهای زیادی در جهان عرب مدعی رهبریت شدند، ولی کوششهای ناموفق ریاض، بغداد، دمشق و غیره نشان داد که هیچ کدام از آنها دارای آن چنان وزند، موقعیت و اعتبار برای ایفای چنین نقشی نیستند. تجزیه جهان عرب به مناطق مختلف و دسته بندی و شورائی شدن کشورها در بلوک‌های (به تعداد چهار، پنج، شش و...) جداگانه، شاید بیش از هر چیز دیگر کوشش جهت حل مسئله خلاء رهبری و درگیرینا و اختلافات ناشی از آن در میان اعراب باشد. سابقه نشان داده است که علیرغم ایجاد شوراهای منطقه‌ای، رهبری یک کشور ممکن است توسط اعضای دیگر بطور کامل پذیرفته نشود. تجزیه شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهد که کویت



*Leaders of Arab Cooperation
Council in Cairo for 1st
Summit (June 1989)*

۱۹۸۹ - رهبران شورای همکاری عرب



۱۳۳۸/۳/۲۴ - عبدالله نایب‌السلطنه عراقی در تهران

سالم‌هاست در برابر طرح پیمان امنیتی (که ابتکار ویژه ریاض است) مقاومت نموده و عمان و امارات سیاستهای ویژه خود را در ارتباط با جنگ ایران و عراق، علیرغم نظرات کویت و عربستان، دنبال کرده‌اند. در شورای نوپای مغرب عربی، دست کم هنوز مسئله رهبری میان الجزایر، مراکش و لیبی، بدست فراموشی سپرده نشده است. قضا یا در شورای نرسیده همکاری عرب از این هم حادثتر است. ملک حسین که به نظر می‌رسد از مبتکران طرح این شورا است، در اقدام به مانورهای سیاسی و برآه‌انداختن غوغا و ایجاد دردسر برای دیگران (از جمله مصر و عراق) بیش از اندازه و حجم واقعی دستگاه حکومتی و کشورش عمل نموده است. عراق (که بویژه منافع کوتاه مدتی در شورا جستجوی کند) و مصر لا اقل از زمان کودتای عبدالکریم قاسم با یکدیگر بر سر رهبری عرب دعوا داشته‌اند و قبل از هر چیز دو رقیب جهت حاکمیت در منطقه می‌باشند. یمن شمالی با انزوای خاص خود در مدت ۱۵ سال حتی نتوانسته است به یک وحدت یا همکاری نسبی با یمن جنوبی برسد و بنا بر این این استحقاق را دارد که پیرو و دنباله‌رو دیگران باشد. با توجه به ابعاد مسائل و مشکلات این شورا، زمان قادر خواهد بود که درجه مفید و مؤثر بودن آن را به اثبات رساند.

مآخذ: ۱- دائرة المعارف خاورمیانه (کمبریج) ۲- بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

شورش موصل (۱۹۵۹) Mosul Rebellion (1959)

این اصطلاح به شورش گفته می‌شود که در شهر موصل (ساحل غربی رود فرات) به رهبری سرهنگ عبدالوهاب شواف جهت سرنگونی رژیم قاسم به وقوع پیوست. شورش مزبور شکست خورد و با توجه به این که شورشیان طرفدار تشکیل اتحاد میان عراق، مصر و سوریه بودند، به دنبال حادثه مزبور روابط بین بغداد و قاهره به شدت تیره گردید.

شوروی و جنگ احتمالی اعراب و اسرائیل

اشاره: ارزیابی‌های غرب و اسرائیل اساساً بر این محور دور می‌زند که چنانچه در آینده جنگی میان اعراب و اسرائیل درگیرد، این جنگ میان سوریه

و اسرائیل خواهد بود و با توجه به این دیدگاه، غربی‌ها مسأله دخالت شوروی در جنگ، امکانات و قابلیت‌های شوروی در کمک به سوریه را مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

نگاهی به گذشته

اگر به شیوه عمل نظامی شوروی در رابطه با جنگ‌های اعراب و اسرائیل طی دودهه اخیر بنگریم، خواهیم دید تحولاتی در این شیوه حاصل شده که به قرار زیر است:

۱- در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، شوروی برای اولین بار اقدام به حمایت‌های جدی سیاسی و نظامی از یک کشور دوست در جهان سوم علیه یک کشور متحد آمریکا (اسرائیل) کرد.

شوروی در این جنگ سازو برگ نظامی و وسائل یدکی در اختیار مصر و سوریه قرار داد و در روزهای آخر جنگ که جبهه سوریه شدیداً از سوی اسرائیل تهدید می‌شد، شوروی در تماس‌های دو جانبه با آمریکا از زبان «تند» دیپلماتیک برای متوقف کردن پیشروی نیروهای اسرائیل در خاک سوریه استفاده کرد.

۲- در جریان جنگ فرسایشی سال ۱۹۷۰ مصر و اسرائیل، شوروی برای بار اول اقدام به اعزام نیروهای زیادی جهت دفاع از سرزمین یک کشور دوست در جهان سوم کرد. به طوری که هنوز هم ارسال موشک‌های ضد هوایی (سام) و هواپیماهای جنگنده همراه با خدمه آنها به عنوان وسیعترین دخالت نظامی شوروی در منطقه خاورمیانه و بزرگترین عملیات نظامی در خارج از بلوک پیمان ورشو به استثنای افغانستان پس از جنگ جهانی دوم به شمار می‌آید.

۳- در جنگ ۱۹۷۳ برای بار اول شاهد بودیم، که شوروی مبادرت به بزرگترین عملیات مسلح ساختن کشورهای دوست خود در جهان سوم در حالیکه جنگ با شدت ادامه داشته، کرد.

برابر اطلاعات بدست آمده، پل‌های هوایی و دریایی که شوروی برای کمک به مصر و سوریه در جریان جنگ اکتبر ۱۹۷۳ برقرار ساخت، بزرگترین تلاش شوروی از این نوع بوده است.

۴- به گفته منابع اسرائیلی، در جریان جنگ فرسایشی سوریه و اسرائیل در سال ۱۹۷۴ برای اولین بار یک نیروی نظامی از اردوگاه شرق در یک جنگ منطقه‌ای وارد شده است. منابع یاد شده می‌افزایند: در جریان جنگ فرسایشی مذکور نیز و‌های کوبائی نقش بارزی در کمک به نیروهای سوریه در زمینه‌های پیاده نظام و هدایت دفاع ضد هوایی بر عهده داشتند.

تجربه مذکور اساس دخالت‌های نظامی بعدی کوبا در کشورهای جهان سوم را تشکیل داد.

۵- یکی از پیامدهای رویارویی اسرائیل و سوریه در سال ۱۹۸۲ در لبنان اقدام بی‌سابقه شوروی در مسلح ساختن وسیع سوریه به انواع سلاح‌های مدرن است، که پیش از آن در اختیار هیچ یک از متحدان شوروی در منطقه و خارج آن قرار نگرفته بود. از جمله این سلاح‌ها موشک‌های «اس-اس-۲۱» با هدف‌گیری دقیق و برد ۱۲۰ کیلومتری بود. بنا به گفته پاره‌ای منابع، شوروی موشک‌های «اس-اس-۲۳» که برد آن به ۵۰۰ کیلومتری می‌رسد را نیز در اختیار سوریه قرار داده است. این سلاح علاوه بر موشک‌های زمین به هوای سام (۵) است که قادر است هدف‌های خود را در فاصله ۳۰ کیلومتری مورد اصابت قرار دهد.

شیوه‌های دخالت‌های شوروی ناشی از اهمیتی است که این کشور برای جنگ‌های اعراب و اسرائیل قائل می‌شود، و همچنین نوع حساب‌های دقیق و پیچیده‌ای است که یک دخالت نظامی ممکن است در پی داشته باشد. زیرا جنگ‌های اعراب و اسرائیل پیوسته میان کشورهای دوست و متحد دوا بر قدرت بوده است، شکست یکی از دوطرف به منزله شکست یکی از ابر قدرت‌های متحد آن طرف تلقی می‌شود.

این امر شرایط و انگیزه‌های مهمی برای دخالت بوجود می‌آورد، و خطر برخورد را میان دوا بر قدرت افزایش می‌دهد. با توجه به این‌که سوریه و اسرائیل بزرگترین و مجهزترین ارتش‌ها را در منطقه دارا هستند، (اسرائیل ۴۵۰ هزار سرباز با حدود ۴۰۰ تانک و سوریه ۷۰۰ هزار سرباز با احتساب ذخیره با تعداد تانک مشابه) رویارویی نظامی میان این دو دخالت گسترده‌ای را از سوی شوروی طلب می‌کند.

از سوی دیگر جنگ آینده سوریه و اسرائیل یک جنگ سریع و کوتاه خواهد بود، که این امر مسئله دخالت نظامی شوروی در آن را از جنبه‌های سیاسی و لجستیکی با مشکل روبرومی‌سازد.

اما اگر جنگ درازمدت باشد (مثلاً یک جنگ فرسایشی)، علاوه بر اینکه اسرائیل در تحقق هدف‌های خود شکست خواهد خورد، شوروی نیز به‌طور جدی جهت مداخله به مبارزه کشیده می‌شود و بهانه‌ای برای عدم مداخله و حمایت از سوریه نخواهد داشت.

توانائی‌های دخالت عامل حمل و نقل هوائی و دریائی

بهر حال هر گونه دخالت نظامی از سوی شوروی مستلزم تلاش‌های فراوانی برای انتقال سازه‌برگ نظامی با فاصله‌های بسیار زیاد خواهد بود. از این جهت پیش از اینکه

بخواهیم شیوه‌های مختلف دخالت شوروی در يك جنگ احتمالی میان سوریه و اسرائیل را بررسی کنیم. لازم است به امکانات لجستیکی هوایی و دریایی این کشور اشاره‌ای داشته باشیم.

امکانات حمل و نقل هوایی

«واحد حمل و نقل نظامی» شوروی (VTA) مسئولیت رساندن نیرو و وسایل نظامی را در داخل و خارج شوروی بر عهده دارد. همچنین ارسال نیرو و کمک نظامی به کشورهای دوست نیز بر عهده این واحد قرار داده شده است.

«واحد حمل و نقل نظامی» شوروی از سه مجموعه تشکیل می‌شود:

مجموعه اول مرکب از هواپیماهای حمل و نقل استراژیک و غول پیکر (Widebody) است. مجموعه دوم مجهز به هواپیماهای تاکتیکی عملیاتی (بر حسب معیارهای روسی) و مجموعه سوم شامل هواپیماهای حمل و نقل تاکتیکی و غیره است.

مجموعه اول مسئولیت مستقیم کمک به کشورهای جهان سوم را بر عهده دارد و دارای سدهای هواپیمای حمل و نقل است: از جمله آن ۱۲- حداکثر ظرفیت ۲۰ هزار کیلوگرم بار با احتساب ۱۰۰ سرباز یا ۶۵ چتر باز. بیشترین قدرت پرواز با حداکثر ظرفیت ۳۶۰۰ کیلومتر است.

دوم: هواپیماهای حمل و نقل (ان-۲۲) حداکثر ظرفیت ۴۰ هزار کیلوگرم با ۱۵۰ سرباز یا ۱۲۰ چتر باز، بیشترین قدرت پرواز را با ظرفیت کامل ۵۰۰۰ کیلومتر دارد است. سوم (ای - ال ۷۶) حداکثر ظرفیت ۸۰ هزار کیلوگرم با احتساب ۳۰۰ سرباز یا ۱۵۰ چتر باز.

بر حسب برآوردهای غرب، شوروی اکنون ۸۰۰ هواپیما از انواع یادشده برای انجام مأموریت‌های حمل و نقل راه دور در اختیار دارد. برای وقوف بر قدرت شوروی در زمینه حمل و نقل هوایی باید نگاهی مجدد به پل هوایی که شوروی در جریان جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل برقرار کرد، انداخت که همچنان به عنوان بزرگترین تلاش شوروی از این نوع در جریان يك جنگ و در کمک به يك کشور جهان سوم به شمار می‌آید.

در آن تلاش، هواپیماهای شوروی اقدام به انجام هزار پرواز در طول دو هفته کردند که طی آن ۱۰۷۳۰ تن یعنی روزانه ۷۶۶ تن سازه‌برگ نظامی از شوروی به جبهه‌های جنگ در مصر و سوریه حمل کردند.

به اعتقاد کارشناسان اسرائیلی با توجه به میزان پیشرفتی که شوروی‌ها در زمینه حمل و نقل هوایی از سال ۱۹۷۳ تاکنون بدست آوردند، می‌توان گفت، که نیروی حمل و نقل نظامی شوروی اکنون قادر است ۱۶/۳ تن در يك پرواز و حدود ۱۲۰۰ تن در روز به فاصله چهار

هزار کیلومتر جابجا بکند، (یعنی فاصله میان خاک‌شوروی و منطقه خاورمیانه). اما برآوردهای یاد شده اضافه می‌کند، که هواپیماهای حمل و نقل (ان ۲۲) که توان حمل و نقل تانک را دارد، دچار نقص فنی شده و در سال ۱۹۷۴ تولید آن متوقف شد. از این جهت روس‌ها ترجیح می‌دهند تانک‌ها را از راه دریا به جای هوا منتقل کنند. تا اینکه ساخت هواپیماهای حمل و نقل «ان-۴۰» که قرار است در اوائل دهه آینده به خدمت گرفته شود، آماده گردد. با توجه به این امر در حال حاضر تنها نیروی آماده‌ی دخالت شوروی در خاورمیانه در کوتاه‌مدت نیروی چتر بازا است.

بر حسب ارزیابی‌های اسرائیلی‌ها، شوروی می‌تواند یک لشکر کامل چتر بازا را با تمام تجهیزات آن در ظرف ۴ الی ۵ روز به فاصله چهار هزار کیلومتر منتقل کند.

امکانات حمل و نقل دریایی

با وجود اینکه حمل و نقل هوایی از سرعت بیشتری برخوردار است می‌تواند به تحرك شوروی در خاورمیانه شتاب بیشتری بدهد، اما حمل و نقل دریایی اساس امکانات درازمدت شوروی را تشکیل می‌دهد. از این جهت ۸۵ درصد تسلیحات ارسالی شوروی به دو کشور مصر و سوریه در سال ۱۹۷۲ از طریق دریا صورت گرفت (۸۵ هزار تن از طریق دریا در مقابل ۱۵ هزار تن از طریق هوا). روس‌ها برای حمل و نقل استراتژیک خود بیشتر به ناوگان تجاری خود تکیه دارند. اما گاهی از کشتی‌های (خشکی - دریائی) وابسته به نیروی دریائی نیز استفاده کرده‌اند.

البته ظرفیت کشتی‌های تجاری شوروی در مقایسه با کشتی‌های آمریکائی و غربی به علل اقتصادی کمتر است، اما ناوگان تجاری شوروی از دهه پنجاه تا کنون مرحله رشد سریعی را طی نموده و ظرفیت این ناوگان از ۲/۳ میلیون تن در سال ۱۹۵۳ به ۲۴/۵ میلیون تن در سال ۱۹۸۳ رسیده است.

بر حسب برآورد آمریکا، شوروی اکنون دارای ۴۰۰ کشتی تجاری است که قادر به حمل تسلیحات نظامی هستند، از جمله آنها ۴۵ کشتی حمل و باراندازی سریع (OR-OR) است. اما برآوردهای مذکور می‌افزاید، که شوروی در هنگام بروز حالت فوق‌العاده در جهان سوم تنها قادر است ۱۰ درصد از کل کشتی‌های تجاری خود را بکار گیرد. با وجود این ۴۰ فروند کشتی تجاری برای رفع نیازهای شوروی در ارسال کمک‌های لازم به کانون‌های بحران در جهان سوم کافی به نظر می‌رسد. زیرا شوروی در جریان انتقال تجهیزات نظامی در سال ۱۹۷۳ به مصر و سوریه و سال ۱۹۷۸ به اتیوپی بیشتر از ۴۰ کشتی مورد استفاده قرار نداد. اما موضوع مهم استقرار کشتی‌های مورد نیاز جهت اعزام به منطقه خاورمیانه در صورت

بروز جنگ جدید خود مشکلی است که روس‌ها با آن مواجه هستند، زیرا در این صورت نیاز به يك پل دریائی سریع پیدا می‌شود. از نقطه نظر شوروی باید برای این منظور حضور فشرده‌ای از کشتی‌های تجاری در منطقه دریای سیاه که پایگاهی برای جهش به سوی خاورمیانه است، وجود داشته باشد.

علاوه بر آن، باید حداقل ۲۰ درصد از کشتی‌های ناوگان تجاری شوروی در مناطق نظامی مانند دریای شمال، دریای بالتیک و اقیانوس آرام حاضر باشند، که در صورت بروز جنگ میان سوریه و اسرائیل آماده حرکت به سوی منطقه باشند. اسرائیلی‌ها پیش‌بینی می‌کنند، که روسها در آغاز عملیات و ظرف چند روز قادرند حدود ۶ هزار تن سازو برگ نظامی و نیرو از طریق دریا ارسال دارند، یعنی معادل يك لشکر زرهی و یا مکانیکی.

جدول زیر برآوردهای اسرائیل از زمان و حجم ارسال سلاح و نیروی نظامی شوروی به منطقه به وسیله يك پل هوائی - دریائی مشترك را نشان می‌دهد:

فاصله زمانی رسیدن نیروهای شوروی به منطقه عربی

نوع واحد نظامی	زمان لازم برای وصول به مقصد
۱- يك تیپ چتر باز	۲۴ تا ۴۸ ساعت
۲- يك لشکر چتر باز	۵ تا ۶ روز
۳- يك تیپ دفاع هوائی	۶ تا ۷ روز
۴- يك لشکر هواپیماهای جنگنده	۶ تا ۷ روز
۵- يك گروهان تفنگدار دریائی	۸ روز
۶- يك لشکر زرهی - مکانیکی	۱۲ تا ۱۴ روز
۷- يك ارتش زرهی - مکانیکی	۶۵ تا ۷۰ روز

تخمین یاد شده از سوی اسرائیل بر اساس حداکثر آمادگی‌ها، واکنش‌های شوروی و مشروط به رسیدن بی‌وقفه تجهیزات به سوی پایگاه‌های کشور دوست تنظیم شده است. (لازم به یادآوری است که ارسال هواپیماهای جنگنده به شکل قطعات انبار شده خواهد بود که طبعاً نمی‌توانند مستقیماً وارد عملیات شوند).

راههای احتمالی دخالت شوروی

شیوه‌های مختلفی برای دخالت شوروی در يك جنگ احتمالی میان اعراب و اسرائیل وجود دارد. به اعتقاد اسرائیلی‌ها در صورتی که سوریه خود مبادرت به آغاز جنگ کند،

احتمالاً از حمایت مستقیم یا غیرمستقیم شوروی برخوردار نخواهد شد. اما اگر جنگ را اسرائیل شروع کند، با واکنش نظامی فوری شوروی روبرو خواهد شد و این واکنش اشکال مختلفی به خود خواهد گرفت، اما بعید به نظر می‌رسد که شوروی در خارج سرزمین سوریه، مثلاً در لبنان به کمک سوریه بشتابد.

می‌توان پاره‌ای از شیوه‌های دخالت احتمالی شوروی را به‌قرار زیر برشمرد:

۱. حمایت نظامی که می‌تواند شامل موارد زیر باشد: نخست اقدام روس‌ها به ارسال وسایل یدکی و سازویرگ نظامی به سوریه و کشور متحد خود در هنگام شعله‌ور شدن جنگ از طریق یک پل هوایی یا دریایی. کاری که در گذشته صورت گرفته احتمالاً در آینده نیز تکرار می‌شود، زیرا ارسال کمک‌های نظامی علاوه بر اینکه وسیله‌ای برای تأثیر گذاشتن بر روند جنگ دارد، هزینه و خطر کمتری را برای شوروی در بر خواهد داشت، و خطر مشارکت در جنگ و احتمال رویارویی مستقیم با آمریکا را از بین می‌برد.

البته وسعت مشارکت شوروی در این مسأله بستگی به نوع عملیات جاری در جبهه جنگ خواهد داشت که می‌توان بر حسب آن میزان کمک‌ها را کم یا زیاد کرد.

اگر جنگ کوتاه و سریع باشد، شوروی نیاز به تلاش فشرده‌ای برای حمایت از متحد خود در جنگ دارد. اما اگر جنگ در جبهه‌های ثابت و درازمدت باشد، نوع تحریک نیز تفاوت پیدا می‌کند.

دوم: مشارکت شوروی در جنگ با استفاده از مشاوران نظامی و کارشناسان فنی شاغل در ارتش کشور متحد خود در جنگ. تجربه‌های گذشته نشان داد، که شوروی نسبت به شرکت دادن مشاوران نظامی خود در رسته‌های پیاده نظام، محافظه‌کاری زیادی از خود نشان داده است. اما کارشناسان نظامی در دفاع ضد هوایی در جریان جنگ فرسایشی مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۰ عملاً به سود مصر شرکت کردند.

منابع غربی و اسرائیلی خود اعتراف دارند که در جنگ‌های قبلی اعراب و اسرائیل نشانی از مشارکت مستشاران شوروی در رسته‌های زرهی و مکانیکی بدست نیامده است. به اعتقاد منابع اسرائیلی ترس از اسارت بدست نیروهای اسرائیلی، عامل مهمی در بازداشتن نیروهای شوروی در شرکت در جنگ‌های زمینی به‌شمار می‌آید.

از این جهت به احتمال زیاد به‌هنگام درگرفتن جنگ میان سوریه و اسرائیل تمام مشاوران نظامی شوروی در رسته‌های پیاده نظام فراخوانده می‌شوند. اما مستشاران نظامی در نیروی هوایی و دفاع ضد هوایی همچنان به‌عرضه خدمات مشورتی در میدان عملیات ادامه خواهند داد.

۲- دخالت نظامی: نیروهای شوروی قادرند به‌اشکال زیر در جنگ میان سوریه و

اسرائیل دخالت کنند:

اول: دخالت دریائی

روس‌ها طی چند دهه گذشته‌ها بارها مساله دخالت دریائی را در رابطه با جهان سوم عملاً انجام داده یا تهدید به انجام آن کرده‌اند. احتمالاً در صورت آغاز درگیری میان سوریه و اسرائیل ممکن است این دخالت‌ها به نوعی تکرار شود.

شوروی از سال ۱۹۶۴ حضور دریایی دائمی در دریای مدیترانه داشته است. حضور دریائی مذکور که به «اسکادران پنجم» معروف است، طی این مدت گسترش چشمگیری داشته و از ۸ کشتی جنگی در سال ۱۹۶۴ به حدود ۴۰ کشتی جنگی در حال حاضر رسیده است، که شامل ۱۰ الی ۱۵ کشتی (رزمناو، ناوشکن...) ۸ الی ۹ زیردریائی و ۲ تا ۳ کشتی حمل نیرو و ۱۰ تا ۱۵ کشتی حمایت لجستیکی است.

می‌توان گفت که کشتی‌های جنگی «اسکادران پنجم» به هنگام برقراری پل دریائی مبادرت به حمایت از خطوط دریائی این پل خواهند پرداخت، به ویژه خطوطی که بنادر اصلی سوریه را به دریای سیاه مربوط می‌سازد.

ممکن است روس‌ها اقدام به تمرکز کشتی‌های خود در بنادر سوریه «لاذقیه» و «طرطوس» به منظور مقابله با خطر تهاجم به آنها کنند. و یا اینکه وسائل دیگری برای جلوگیری از حملات هوائی اسرائیل به بنادر سوریه بکار گیرند.

بهر حال ممکن است نیروی دریائی شوروی مبادرت به انجام عملیات نظاهر به حمله در بنادر سوریه کنند، تا از میزان تحرك نیروی دریائی امریکا و اسرائیل در منطقه بکاهند. امکان دارد، که نیروی دریائی شوروی مبادرت به جمع‌آوری اطلاعات از تحركات نیروهای اسرائیلی نمایند و بردستگاه‌های الکترونیکی و مخابراتی آنان «پارازیت» بیندازند.

منابع اسرائیلی یادآور شدند، که نیروی دریائی شوروی و سوریه در سال ۱۹۸۱ اقدام به مانورهای دریائی مشترك و پیاده‌کردن نیروها کردند.

البته منابع مذکور می‌افزایند، دريك جنگ سریع امکان دخالت نیروی دریای شوروی از نظر مسائل لجستیکی با مشکلاتی توأم خواهد بود.

اما دريك جنگ درازمدت چنین مشکلاتی بروز نخواهد کرد. گرچه پیاده‌کردن نیرو از سوی شوروی در سواحل سوریه از جنبه سیاسی مهمتر از جنبه نظامی آن خواهد بود.

اما تحول خطرناکی که در صورت وقوع درگیری میان سوریه و اسرائیل ممکن است رخ دهد، اقدام شوروی به محاصره دریائی بنادر اسرائیل است، که طبعاً با واکنش شدید آمریکاروبر شده و اوضاع را میان دوا بر قدرت متشنج خواهد کرد. به اعتقاد محافل اسرائیلی بعید است شوروی چنین اقدامی کند.

دوم: دخالت هوایی و نیروی دفاع ضد هوایی

يك نظریه غربی می‌گوید: شوروی که در سال ۱۹۷۰ اقدام به ارسال واحدهائی از دفاع ضد هوایی خود به مصر کرده است، برای این کشور آسان خواهد بود که چنین اقدامی را در يك جنگ آینده میان اعراب و اسرائیل تکرار کند.

منابع غربی و اسرائیلی می‌گویند، که شوروی عملاً در جریان تهاجم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ تعداد موشک ضد هوایی (سام ۵) همراه با خدمه آن را به سوریه اعزام کرد، گرچه بعداً مسئولیت اداره این موشک‌ها بر عهده ارتش سوریه نهاده شده است.

اکنون این نوع دخالت نظامی شوروی در منطقه به عنوان يك استراتژی ثابت برای این کشور جا افتاده است. به ویژه که عملیات سال ۱۹۷۰ و ۱۹۸۲ با عکس العمل چندانی از سوی آمریکا روبرو نشد.

پیش‌بینی این مساله چندان دشوار نخواهد بود، که در صورت عدم توانائی نیروی هوایی سوریه و دفاع ضد هوایی آن در مقابله با نیروی هوایی اسرائیل، شوروی مساله اعزام واحدهای ضد هوایی خود متشکل از پایگاه‌های موشکی (ام - تی) و جنگنده‌های مدرن به سوریه را بطور جدی مورد مطالعه قرار دهد، که حجم و قدرت این واحد بستگی به نوع عملیات جنگی و میزان گستردگی آن خواهد داشت. اما بهر حال نیروی هوایی شوروی شرکت‌کننده در جنگ ماموریت‌های خود را به دفاع از داخل خاک سوریه و مراکز مهم آن محدود کرد، مبادرت به تهاجم نخواهند کرد.

از جهت شوروی می‌تواند به سیستم دفاع ضد هوایی سوریه با مشارکت در يك جنگ الکترونیك علیه نیروی هوایی اسرائیل کمک کند. شوروی از این شیوه در سال ۱۹۷۰ در کمک به مصر، ۱۹۷۷ در کمک به لیبی علیه مصر و در سال ۱۹۸۲ به هنگام اعزام واحدهائی از دفاع ضد هوایی خود به سوریه همراه با موشک‌های (سام ۵) و هلی‌کوپترهای ویژه این کار، استفاده کرده است. ممکن است واحدهائی از آن نیروها به صورت مستقیمی در جنگ شرکت کنند.

سوم: دخالت نیروهای زمینی

تاکنون نیروی زمینی شوروی در جنگ میان کشورهای جهان سوم دخالت نکرده است. اگر چنین مساله‌ای در رابطه با جنگ میان اسرائیل و سوریه رخ دهد، تحول جدید در دخالت‌های نظامی شوروی خواهد بود.

اما منابع اسرائیلی حدس می‌زنند، شوروی در صورتی واحدهای زمینی به سوریه اعزام می‌دارد، که يك تهاجم گسترده علیه این کشور از سوی اسرائیل رخ دهد که خطر نابودی

نیروهای این کشور با خطر سقوط دمشق پایتخت سوریه بدست نیروهای اسرائیلی را در پی داشته باشد.

اما به عکس شایعات موجود در مورد نیروهای چتر باز، شوروی با تجهیزات سبک خود به تنهایی قادر به مقابله با نیروی زرهی و پرتحرک و دارای آتش سنگین نخواهد بود. از این جهت به اعتقاد کارشناسان اسرائیلی، هر گونه دخالت مستقیم نظامی شوروی به سود سوریه با استفاده از نیروی زرهی و مکانیکی خواهد بود نه از نیروی چتر باز. این در صورتی است که اگر شوروی بخواهد در موازنه نیروها تأثیر بگذارد؛ البته این کار دو احتمال را در برابر رهبری شوروی مطرح می‌سازد.

اول اینکه دست زدن به تهاجم زرهی به منظور عقب زدن نیروهای اسرائیلی از سرزمین‌هایی که در خاک سوریه به اشغال در آورده‌اند، دوم اینکه، مبادرت به عملیات دفاعی به منظور جلوگیری از پیشروی بیشتر نیروهای اسرائیلی به عمق خاک سوریه.

در صورتیکه شوروی بخواهد شق اول را انتخاب کند، بر حسب برآوردهای منابع اسرائیلی، شوروی برای این کار نیاز به یک ارتش عملیاتی یعنی معادل ۴۰ تا ۵۰ هزار سرباز و حدود هزار تانک خواهد داشت، تا یک برتری ۳ به ۱ بر حسب استراتژی جنگی شوروی در عملیات تهاجمی را فراهم آورد.

اما حتی این تعداد نیز در معرض خطر برتری نظامی اسرائیلی قرار دارد. بر آورد - های مذکور اضافه می‌کنند، که شوروی برای انتقال جنگ افزار و ادوات جنگی جهت تعداد نیروهایی که در بالا ذکر شد و توزیع آن در خاک سوریه، نیاز به سه ماه وقت دارد. البته شوروی اگر بخواهد جنگ افزار مذکور را بوسیله پل هوایی منتقل کند، با خطر روبروئی با نیروی هوایی اسرائیل مواجه می‌شود و خلی در ارسال ادوات جنگی مذکور پیش می‌آورد، که ممکن است فاصله زمانی مذکور را بیشتر سازد.

در کنار مسائل لجستیکی و عملیاتی که به ذکر پاره‌ای از مشکلات مربوط به آن پرداختیم، باید به عوامل بازدارنده «سیاسی» که بر سر هر گونه تحریک نظامی شوروی حتی در صورتی که اسرائیل خود آغازکننده جنگ باشد وجود دارد نباید از نظر دور داشت. مضافاً به اینکه دلیلی بر تغییر سیاست‌های شوروی دایر بر عدم دخالت در یک نبرد زمینی در جبهه‌های جنگ اعراب و اسرائیل وجود ندارد، به ویژه در بررسی شیوه‌های دخالت‌های نظامی شوروی در جهان سوم (به جز افغانستان) از جنگ جهانی دوم تا کنون تغییری در این سیاست مشاهده نمی‌شود.

اما در صورتی که روس‌ها بخواهند تنها به انجام ماموریت‌های دفاعی در خاک سوریه اکتفا کنند، این کار علاوه بر اینکه مشکلات چندانی برای نیروهای شوروی در بر ندارد، تنها

نیاز به يك لشکر پیاده - مکانیکی - زرهی دارد. یعنی نیاز به حدود ۱۳ هزار نظامی و ۳۲۵ تانک خواهد داشت.

البته اسرائیلی‌ها بر این باورند چنانچه يك جنگ پرتحرک و سریع میان اسرائیل و سوریه در گیرد و سوریه در وضع دشوار گرفتار شود، احتمالاً شوروی در ابتدا تهدید کند که با نیروهای چتر باز در جنگ دخالت کند. اگر این تهدید سود بخش واقع نشد، این کشور (شوروی) ناگزیر می‌شود که تهدید خود را عملی ساخته و در نهایت واحدهائی از نیروهای خود را به سوریه اعزام دارد. البته نیروی ارسالی تأثیر چندانی از نقطه نظر نظامی نخواهد داشت، اما از جنبه سیاسی بازتاب مؤثری بر جای می‌گذارد. تمام احتمالات یاد شده مسأله واکنش آمریکا در قبال تحرك نظامی شوروی در منطقه و آثار روانی و سیاسی که این قبیل دخالت‌ها (حتی اگر کم حجم هم باشد) بر اسرائیل می‌گذارد را نادیده گرفته است.

تجربه دخالت شوروی در جنگ فرسایشی سال ۱۹۷۰ میان مصر و اسرائیل تاحدی موفق بود، و توانست مانع نفوذ هواپیماهای جنگی اسرائیل به عمق خاک مصر شود. ولی در صورت تکرار این تجربه از سوی شوروی در رابطه با پروژیک درگیری میان سوریه و اسرائیل، نمی‌توان موضع آمریکا و اسرائیل را بدقت پیش‌بینی کرد.

منبع: نشریه ابستراتژی: مرکز مطالعات و اطلاعات خاورمیانه - لندن؛ اطلاعات

ش ۱۸۱۲۵.

شوروی و خاورمیانه

سیاست شوروی در خاورمیانه را می‌توان به سه دوره متوالی تقسیم کرد: ۱- از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تا ۱۹۵۶ ۲- از ۱۹۵۶ تا زمانمرداری گورباچف ۳- از زمانمرداری گورباچف تا زمان کنونی.

۱- از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تا ۱۹۵۶

اگرچه ولادیمیر لنین موضوع بیداری ملل شرق را یکی از اهداف سیاست خارجی و مسلکی شوروی قرار داده بود، ولی فعالیت‌هایی که در این زمینه در خاورمیانه صورت گرفت محدود به ایجاد چند حزب سوسیالیست و کمونیست در خاورمیانه بود. استالین ضمن پیروی از سیاست لنین در این مورد، از درگیری با قدرت‌های استعماری در خاورمیانه

(خصوصاً انگلستان) اجتناب داشت. از لحاظ مسلکی نیز نظریه پردازان روسی اصولاً به بورژوازی ملی در کشورهای خاورمیانه ارج نمی‌نهادند و هدف اصلی خود را متوجه تقویت احزاب کمونیست محلی و لزوم رهبری پرولتاریا در انقلابات خاورمیانه می‌کردند.

۲- از ۱۹۵۶ تا زمامداری گورباچف

پس از مرگ استالین و تشکیل کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی (۱۹۵۶) موضوع همکاری با بورژوازی ملی خاورمیانه مورد توجه قرار گرفت. این دگرگونی ناشی از این امر بود که کادر رهبری جدید شوروی به ریاست خروشچف بر این حقیقت واقف شده بود که کشورهای جهان سوم را نمی‌توان با زور به سوی کمونیسم جلب کرد، بلکه باید سیاست کمک‌های مالی، سیاسی و اقتصادی را در پیش گرفت و با تقویت جنبش‌های ملی (خاورمیانه) راه استقرار سوسیالیسم را هموار ساخت. علاوه بر آن، از تبلیغات ضد دینی روس‌ها کاسته شد، با ملایمت بیشتری از اسلام سخن گفتند و حتی کنگره‌های اسلامی در جمهوری‌های مسلمان نشین شوروی تشکیل دادند.

سابقه کلی شوروی در خاورمیانه، از دهه ۱۹۵۰، نشانگر یک موفقیت کیفی است. اتحاد شوروی به یک بازیگر مهم منطقه‌ای تبدیل شده؛ وقایع لبنان، سوریه و خلیج فارس نشان داده که نمی‌توان آن کشور را نادیده گرفت. اتحاد شوروی از حمایتش نسبت به اعراب (در مقابل پشتیبانی امریکا از اسرائیل) به عنوان وسیله‌ای برای تحکیم موقعیت خود و تلاش در جهت تحت الشعاع قرار دادن ایالات متحده استفاده کرده است. طی بیش از دو دهه گذشته، شوروی تأمین کننده عمده تجهیزات نظامی برای بسیاری از کشورهای عربی بوده و از این رهگذار ز معتبر و حضور طبیعی قابل توجهی در منطقه به دست آورده است. روسها موافقت - نامه‌های دوستی و همکاری زیادی با مصر (که بعداً لغو شد)، عراق، سوریه و یمن شمالی و یمن جنوبی به امضاء رسانیده‌اند. آنها بر این باورند که این موافقت‌نامه‌ها به مشروعیت نقش آنان در منطقه کمک کرده است. از این گذشته، روسها گهگاه به بیشتر این کشورها و نیز لیبی، از راه دریا و هوا - دریا دسترسی داشته‌اند.

معاملات اسلحه بین شوروی و دولت‌های عربی، بخصوص برای اقتصاد شوروی بسیار سودمند بوده است. الجزایر، عراق، لیبی و سوریه، همگی بر سیستم‌های تسلیحاتی روسی متکی‌اند و برای تأمین سلاح، نگاهداری و آموزش تاحدی به شوروی وابستگی پیدا کرده‌اند. این وابستگی، بنو به خود، نوعی قدرت سیاسی مشخص در اختیار مسکو قرار می‌دهد. برای مثال، به رغم تنش‌های جدید در مناسبات مسکو و بغداد در اوایل دهه ۱۹۸۰، همین روابط تسلیحاتی، عراق را وادار ساخت تا از دشمنی نسبت به شوروی بکاهد و درجه‌ای از مناسبات

دوستانه (با این کشور) را حفظ کند. در سال‌های اخیر، تجهیزات نظامی روسی، به متحدین مسکومان داده تا نقشهای منطقه‌ای برجسته‌تری را که گاه در خدمت علائق و منافع شوروی بوده است ایفا کنند. سلاحهای روسی، اعتبار و اعتماد به نفس سوریه را برای نشان دادن تهدید نظامی علیه اسرائیل و نیز در برابر اردن و فلسطینیان افزایش داده و این کشور را قادر ساخته که به عنوان بی‌اثرکننده هرگونه مذاکره‌ای بین اعراب و اسرائیل که در آن منافع سوریه در نظر گرفته نشده باشد، عمل کند.

سلاحهای روسی همچنین به عراق امکان داد که نزدیک به ۸ سال یک جنگ زمینی و هوایی را علیه ایران تدارک کند.

علیرغم این سابقه کلی، روسها از اوایل دهه ۱۹۷۰ به بعد، دست‌آورد سیاسی عمده‌ای در این منطقه نداشته‌اند و حتی شاید زمینه و پایگاه خود را هم از دست داده باشند. نقطه آغاز ناکامیهای آنها، سال ۱۹۷۲ بود که انور سادات رئیس جمهور جدید مصر از مسکو خواست تا ۱۵۰۰ مستشار نظامی خود را از مصر خارج کند، تمام تجهیزات نظامی روسی را تحت کنترل مصریان قرار دهد، و همچنین کلیه جنگ افزارهایی را که توسط روسها کنترل می‌شد به مصر بفروشد و یا آنها را از کشور بیرون ببرد. پس از خروج شوروی از مصر، تنها چند صد نفر پرسنل نظامی روسی در این کشور باقی ماندند و بیشتر تجهیزاتی که توسط روسها کنترل می‌شد، به شوروی برگردانده شد. از جمله این تجهیزات هواپیماهای میگ - ۲۵ بود که توسط خلبانان روسی هدایت می‌شد و نیز هواپیماهای شناسایی توپولف ۱۶ که برای ثبت وضبط حرکات ناوگان ششم آمریکا مورد استفاده قرار می‌گرفت. مخالفت سادات با روسها در ۱۹۷۶ بالفو یک طرفه موافقتنامه دوستی و همکاری شوروی - مصر و کاهش اعضای هیأت‌های نمایندگی دیپلماتیک دو کشور به اوج رسید.

تیرگی روابط شوروی - مصر و چرخش نهایی مصر به سوی غرب، پی آمدهای مهمی برای موقعیت شوروی در خاورمیانه داشت که همگی منفی بود.

نخست آنکه روسها حضور نظامی چشمگیری را در منطقه از دست داده بودند که نظیر آن را هرگز مجدداً بدست نیاوردند. دوم آنکه، از این پس می‌بایست از جریان صلح اعراب اسرائیل (که با درگرفتن جنگ اکتبر ۱۹۷۳، توسط وزیر خارجه امریکا هنری کیسینجر آغاز گردید و در ۱۹۷۸ با موافقتنامه کمپ دیوید تحت هدایت جیمی کارتر به اوج رسید) کنار گذاشته شوند. سوم آنکه، فقدان یک موقعیت قوی ژئوپولیتیکی در مصر (بازیگر اصلی عرب در منطقه) تلاشهای شوروی برای مقابله با تفرقه اعراب و تحکیم یک موضع عربی سازمان یافته طرفدار شوروی و مخالف آمریکا در رابطه با اختلاف اعراب - اسرائیل را به طور جدی ضعیف ساخت. بالاخره اینکه روسها خود را از کشورهای تندروی منطقه

(سوریه، لیبی و یمن جنوبی) نیز در دیدند و دریافته‌اند که فی الواقع هیچ کنترلی بر اقدامات گهگاه غیر قابل پیش بینی این متحدین ندارند. طی ۱۰ سال گذشته، بخش زیادی از اقدامات سوریه و بخصوص دخالت این کشور در لبنان بر ضد ساف در اواسط دهه ۱۹۷۰، با مخالفت مسکو روبرو بوده است. آنها همچنین با دشمنی رئیس جمهور سوریه نسبت به رهبر ساف عرفات، و شاه حسین، و نیز حمایت نظامی سوریه از ایران در جنگ با عراق نیز موافق نبودند. اقدامات لیبی در چاد پشتیبانی کمی در مسکو بدست آورد و کوششهای شوروی برای تأثیر گذاری بر روند سیاسی در یمن جنوبی، به مثابه عامل تشدید کننده کشمکش‌های داخلی و جنگ قبیله‌ای در این کشور عمل کرد، تنازعی که در اوایل ۱۹۸۶ اوج گرفت و سیاست سازان شوروی را به شگفتی انداخت.

علاوه بر شکستهای ناشی از تیره شدن روابط مصر - شوروی، مسکو با تجاوز به افغانستان در ۱۹۷۹، مسائلی برای خود در جهان سوم و جوامع اسلامی ایجاد کرد. ورود بیش از ۱۰۰ هزار تن از نیروهای مسلح شوروی به این کشور موجب شد تا در صحنه‌های بین المللی، یک اتحاد چشمگیر عربی در مخالفت با دخالت شوروی و درجانبنداری از مجاهدین افغان به وجود آید. در جریان تصویب قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل مبنی بر مخالفت با حضور شوروی در افغانستان در میان کشورهای عربی، تنها لیبی، یمن جنوبی و سوریه از موضع اتحاد شوروی پشتیبانی کردند. از این گذشته، تجاوز شوروی به افغانستان یکی از دلایلی بود که موجب شد مسکو نتواند از شکست سیاسی ۱۹۷۹ آمریکا در ایران بهره برداری کند. حمایت بین المللی از مجاهدین افغان، شامل مقادیر هنگفتی از سلاح‌های مصری و مساعدت‌های مالی عربستان سعودی بود روسها همچنین از عدم تمایل خود به انجام کمک مستقیم نظامی به متحدین عرب تحت محاصره شان بویژه در درگیریهای گذشته با اسرائیل زیان دیده‌اند.

برای مثال، این فشار آمریکا و نه اقدامات شوروی بود که در اکتبر ۱۹۷۳، به محاصره سپاه سوم مصر توسط اسرائیل پایان داد و موجب گردید که سوریه و لیبیائی‌ها بی میلی شوروی را دریاری رساندن به آنان، در رویارویی‌های یک جانبه با اسرائیل در ۱۹۸۲ و آمریکا در ۱۹۸۶ به مسکو خاطر نشان سازند.

بعلاوه، خارج از حوزه‌های نظامی و امنیت ملی، الگوی روسی برای کشورهای اسلامی که با ایدئولوژی کمونیسم مخالف و نسبت به اغراض و نیات شوروی مشکوک هستند، هیچ جاذبه‌ای ندارد. و بالاخره عجز شوروی از گسترش کمکهای اقتصادی خود به خاورمیانه، و فی الواقع به بخش عمده جهان سوم، این برداشت اعراب را تقویت کرده است که اتحاد شوروی دارای آنچنان توان اقتصادی نیست که بتواند ابزار نجات بخش در اختیار آنان

قرار دهد.

۳- از زمامداری گورباچف تا زمان کنونی

میخائیل گسورباچف به منظور افزایش و تقویت دستاوردهای سیاست شوروی در خاورمیانه به یک رشته حرکت‌های مرتبط با هم مبادرت ورزید که در جهت بهبود موقعیت سیاسی مسکو در خاورمیانه، به دست آوردن جایی در کنار میز مذاکره اعراب - اسرائیل و ارائه تصویر بهتری از اتحاد شوروی بعنوان یک ابرقدرت مسئول که در پی راه‌حلهای سازنده‌ای برای منازعات منطقه‌ای است، طراحی شده‌اند.

ابتکارات گورباچف در خاورمیانه، نه به فراگیری پیشنهادات او در زمینه کنترل تسلیحات بوده و نه به روشنی سیاست وی در قبال آسیا که در تابستان ۱۹۸۶ طی نطقی در «ولادیوستک» اعلام گردید. ظاهراً این ابتکارات نیز مبتنی بر این درک و برداشت می‌باشد که موفقیت نیرومند شوروی از لحاظ نظامی، به نحوی موفقیت‌آمیز به مرحله دستاوردهای سیاسی و دیپلماتیک، منتقل نشده است.

طی دو سال گذشته، روسها به طور فزاینده سیاست‌های منعطف‌تری در قبال بسیاری از مسائل خاورمیانه در پیش گرفته‌اند که از جمله، روابط با اسرائیل و دولت‌های میانه‌روی عرب، رابطه با کشورهای محافظه‌کار خلیج فارس و (جستجوی) راه‌حلهای دیپلماتیک برای اختلافات دیرپای اعراب و اسرائیل، و نیز تضادهای ایران و عراق می‌باشد. این گام‌ها با علنی شدن اختلافات مسکو با متحدین عربش نظیر لیبی و سوریه بر سر مسأله تروریسم، برابری نظامی با اسرائیل، و روابط سیاسی با آن همراه بوده است. در مه ۱۹۸۶، گورباچف در ملاقات با عبدالسلام جلود، در باره لزوم محدود شدن اقدامات افراطی و اجتناب از زمینه‌سازی برای حملات امپریالیستی، سخن گفت. در بارزترین جلوه تصمیم جدید مسکو در زمینه بهبود روابط با اسرائیل، اشاره گورباچف به این سیاست بود که در آوریل ۱۹۸۷ طی یک ضیافت شام رسمی به افتخار پرزیدنت اسد یعنی مهمترین متحد مسکو در جهان عرب و دشمن اصلی اسرائیل، عنوان گردید.

گورباچف در سخنرانی خود متذکر شد که فقدان روابط دیپلماتیک میان اتحاد شوروی و اسرائیل را «نمی‌توان طبیعی تلقی کرد». گورباچف همچنین در آوریل ۱۹۸۷، از رئیس جمهوری سوریه مصرأ خواست که بدنبال یک راه حل سیاسی برای مشکل اعراب و اسرائیل باشد و روشن ساخت که مسکو دیگر از تلاشهای سوریه جهت کسب برابری نظامی با اسرائیل حمایت نخواهد کرد.

روابط شوروی و اسرائیل

مقدمتاً باید گفت که در سده‌های میانه که یهودکشی در اروپای غربی مرسوم شده بود، گروهی از یهودیان اروپا به روسیه مهاجرت کردند و در شتون مختلف این کشور ریشه دواندند. پس از پیروزی انقلاب اکتبر روسیه، سه گروه یهودی در روسیه بوجود آمد. گروه اول از سردمداران یهودی انقلاب روسیه تشکیل می‌شد که با صهیونیسم مخالف بودند. افرادی نظیر تروتسکی، زینویف، کامنف، لیتوینف و کاگانویچ. گروه دوم را سازمان صهیونی ظی‌ریزون (Zeirzion) تشکیل می‌داد که هوادار ایجاد یسک کشور یهودی به رهبری صهیونیست‌ها بودند. گروه مزبور در جریان جنگ‌های داخلی شوروی (۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱) از مخالفان دولت شوروی حمایت کردند. گروه سوم را یهودیان عادی تشکیل می‌دادند که عملاً کاری به سیاست نداشتند.

استالین هیچ تعصب شخصی نسبت به یهودیان نداشت و حتی همسرا و (خواهر کاگانویچ) یهودی بود. با این وصف، هنگامی که موضوع قرارداد عدم تجاوز شوروی و آلمان نازی مطرح شد، یک سیاست ضد یهودی را در پیش گرفت.

پس از تأسیس رژیم غاصب اسرائیل در ۱۴ مه ۱۹۴۸ (۱۳۲۷/۲/۲۴) استالین فوراً رژیم مزبور را برسمیت شناخت. طبق دستور استالین، اسلحه و جنگ افزار روسی در اختیار گروه‌های صهیونیست «ایرگون» و «اشترن» گذارده شد تا با استعمار انگلستان بجنگند! در ژانویه ۱۹۵۳ که بمبی در نزدیکی سفارت شوروی در تل آویو منفجر شد، استالین دستور قطع روابط با اسرائیل را صادر کرد.

پس از مرگ استالین، خروشچف روابط سیاسی با اسرائیل را در سال ۱۹۵۴ تجدید کرد و حتی یک قرارداد بازرگانی (برای فروش نفت به اسرائیل) امضاء شد. پس از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، شوروی روابط خود با اسرائیل را قطع کرد.

زمزمه تجدید روابط شوروی و اسرائیل از اوایل دهه ۱۹۷۰ به گوش می‌رسید و این ظاهراً یکی از مواد تنش‌زدائی امریکا و شوروی را تشکیل می‌داد.

حرکات مسکود در جهت گسترش مناسبات با اسرائیل همان طوری که اخیراً «گالیا گولان» متذکر گردیده، یک «جهت‌گیری جدید» در سیاست شوروی و کوششی سنجیده‌ای از سوی گورباچف برای افزایش امکان انتخاب شوروی در خاورمیانه است. گورباچف اولین رهبری است که روابط گسترده‌تر با تل آویو و دادن امتیازاتی به اسرائیل را به منظور بالا بردن سطح قابلیت انعطاف منطقه‌ای و اعتبار بین‌المللی مسکو به صورتی فعال، دنبال می‌کند. در جریان جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷، مسکو در برابر فشار اعراب و نیز برای حفظ اعتبار خود

که به واسطه حمله موفقیت آمیز و برق آسای اسرائیل به کشورهای عربی که مجهز به سلاح - های روسی بودند از دست رفته بود، روابط دیپلماتیک خود را با تل آویو قطع کرد. این حرکت، اتحاد شوروی را در زمینه میانجیگری بین اعراب و اسرائیل، نسبت به ایالات متحده در موقعیت پست تری قرار داد و به تضعیف موقعیت سیاسی آن کشور در خاور میانه کمک کرد. گورباچف، پس از رسیدن به قدرت سریعاً در جهت گسترش گفتگوهای دیپلماتیک با اسرائیل، انجام ملاقاتهای غیر رسمی میان سفرای اسرائیل و شوروی در پاریس و واشنگتن طی تابستان ۱۹۸۵، و دادن اجازه به لهستان و مجارستان برای تأسیس دفتر حفاظت منافع در اسرائیل، حرکت کرد. دفتر حفاظت منافع لهستان در ۱۹۸۶ و دفتر منافع مجارستان در ۱۴ مارس ۱۹۸۸ افتتاح شد.

اولین دیدار رسمی میان نمایندگان شوروی و اسرائیل، پس از نزدیک به ۲۰ سال در اوت ۱۹۸۶ در هلسینکی صورت گرفت و یک ماه بعد ادوارد شوارز نادره بانخست وزیر اسرائیل شیمون پرز در سازمان ملل ملاقات و به عنوان بلندمرتبه ترین مقامات دو کشور از ۱۹۶۷ به بعد، گفتگوهای انجام دادند. هر چند این ملاقاتها به نتایجی عینی و ملموس نینجامید اما علاقه هر دو طرف را به ادامه گفتگوها نشان داد و با تماسهای دیگری دنبال شد. گورباچف با نشان دادن ژستی در برابر حساسیت‌های اسرائیل و غرب، اجازه داد که مهاجرت یهودیان شوروی طی سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ افزایش یابد. در سال گذشته بیش از ۸۰۰۰ نفر از یهودیان شوروی اجازه یافتند که آن کشور را ترک کنند (در مقایسه با کمتر از ۱۰۰۰ نفر در سال قبل از آن) و در شش ماهه اول ۱۹۸۸ نیز بیش از ۶۰۰ تن راهی خارج شده‌اند. اگرچه احتمالاً این تغییر خط مشی بیشتر متوجه روابط شوروی با آمریکا و نه اسرائیل بود، اما بازتابی نیز در اسرائیل داشت، در آنجا، پرز (وزیر خارجه وقت) این حرکت را هم به مثابه پاسخ به درخواست خودمبنی برای نقی بارزتری توسط شوروی و هم به عنوان نشانه‌ای از کارآیی سیاست خارجی اش تلقی کرد.

وی تأکید کرد که مفهوم يك راه حل نظامی برای مشکل اعراب - اسرائیل، دیگر بی اعتبار شده و نیز اینکه این اختلاف تنها از طریق سیاسی قابل حل است. این گفته به معنی رد تلویحی تلاشهای اسد جهت کسب برابری استراتژیک با اسرائیل بود، او از سوریه خواست تا روابط خود را هم با ساف، و هم با عراق، بهبود بخشد. سخنان گورباچف روشن ساخت که این مصالح شوروی است که برنامه سیاست خارجی مسکورا تعیین می کند نه منافع اعراب؛ حتی در زمینه‌هایی که قبلاً روسها به خواست متحدین خود تسلیم می شدند. سه ماه پس از گوشه زدهای گورباچف به حافظ اسد، یعنی در ژوئیه ۱۹۸۷، يك هیئت کنسولی شوروی وارد تل آویو شد و این اولین هیئت رسمی بود که از زمان جنگ شش روزه

۱۹۶۷ از اسرائیل دیدن می‌کرد. سفر این هیئت، پیروزی ناچیزی برای خط مشی سیاسی شوروی بود، چون اسرائیل قبلاً این امر را شرط دیدار متقابل از سوی يك هیئت اسرائیلی و یا از سر گرفتن روابط کامل دیپلماتیک قرار داده بود. موافقت بی‌قید و شرط اسرائیل با این دیدار (و نیز موافقتش با تمدید مدت اقامت هیئت برای ۳ ماه دیگر) احتمالاً نشانگر خوش بینی شیمون پرز وزیر خارجه نسبت به بهبود روابط بامسکو، و نیز منعکس‌کننده نیاز وی به استفاده از این رابطه بود. پرز به افزایش مهاجرت یهودیان از شوروی نیز احتیاج داشت تا مفید بودن سیاست خود و معتبر بودن ادعاهایش را مبنی بر اینکه وی در کابینه اسرائیل مدافع صلح است، به نمایش گذارد.

در ژانویه ۱۹۸۸، هنگامی که روسها باردیگر برای اعضای هیئت خود تقاضای تمدید رواید کردند، اسرائیلی‌ها همکاری کمتری نشان دادند. آنها اجازه اقامت را بمدت یکماه تمدید کردند و روشن ساختند که از شوروی انتظار این را داشته‌اند که با دیداری مشابه از سوی اسرائیلی‌ها موافقت کند. پیام تلویحی این بود که هیئت شوروی باید اسرائیل را ترک کند مگر آنکه مسکو به نحوی مساعد پاسخ دهد. در اواسط ژانویه، شوروی با اعلام این مطلب که يك هیئت اسرائیلی می‌تواند برای بررسی وضع دفتر حافظ منافع اسرائیل در سفارت هلند به شوروی سفر کند، پاسخ مساعد خود را داد.

مسکوزمینه را برای احیای روابط دیپلماتیک فراهم کرده است. اما تا زمانی که اسرائیل امتیاز متقابل ندهد و با شرکت کامل مسکو در روند مذاکرات موافقت ننماید، بعید است که این جریان دنبال شود. با توجه به مخالفت قاطع اسحق شامیر نخست‌وزیر اسرائیل با برگزاری يك کنفرانس بین‌المللی و مشارکت شوروی در روند صلح، انجام چنین حرکتی (از سوی شوروی) در آینده قابل پیش بینی، غیر محتمل بنظر می‌رسد. مسکو با وجود متوقف ساختن جریان از سرگیری مناسبات دیپلماتیک، تمایل خود را به ادامه حرکت در جهت بهبود روابط با اسرائیل با ترتیب دادن ملاقاتی میان شوارد نادزه و اسحاق شامیر، در نیویورک در ژوئن ۱۹۸۸، که می‌بایست دیدار يك هیئت کنسولی اسرائیلی از مسکو در ژوئیه را به دنبال داشته باشد، نشان داد.

برقراری روابط بهتر با اعراب میانه‌رو

همانطور که ارتقای سطح گفتگو با اسرائیل به اهداف بزرگ تر استراتژیک و منطقه‌ای مسکو خدمت می‌کند، گسترش بارژیم‌های میانه‌روی عرب نیز چنین تأثیری دارد. گورباچف مدت کوتاهی پس از رسیدن به قدرت اشتیاق خود را برای پیشبرد این روابط نشان داد. هدف اولیه در این راستا، مصر بود که بازگشت تدریجی اش به جهان عرب در این فاصله زمانی با تلاشهای مسکو جهت تشویق يك موضعگیری متحد عربی در قبال مسئله اختلاف

اعراب و اسرائیل، سازگاری داشت.

دردوره حکومت حسنی مبارک، تا ۱۹۸۷ تنها بهبوداندکی در روابط مصر و شوروی حاصل شد. مبارک در اواسط سال ۱۹۸۵ به سفیر شوروی اجازه داد تا به قاهره بازگردد و پیشرفت بیشتری صورت نگرفت. يك مانع عمده در راه بهبود روابط، عدم توافق درباره زمان بازپرداخت بدهی نظامی عظیم مصر به شوروی بود. با آنکه مسکو بازپرداخت این وامها را شرط قبلی برای دادن لوازم یدکی برای تجهیزات نظامی ساخت شوروی و روابط بهتر تجاری میان دو کشور قرار داده بود، مصر از سال ۱۹۸۵ شروع به بهتر ساختن فضای حاکم بر روابط با مصر کرد و طی سال بعد، ملاقاتها و پیامهای دوسنی متعددی بین دو کشور رد و بدل شد. انتصاب يك مقام برجسته تجارت خارجی (ژ. ك. ژوراووف، که سابقاً معاون اول وزیر تجارت خارجی بود) به سمت سفیر شوروی در قاهره در سپتامبر ۱۹۸۶، به تلاش جهت یافتن راه حلی برای مسئله بدهیها تحرك تازه‌ای بخشید. در اوایل ۱۹۸۷ مسکو با جدول زمانی پیشنهادی مصر برای بازپرداخت بدهی، که شامل يك بخشودگی ۶ ساله و زمان بندی سخاوتمندانه برای بازپرداخت ۱۹ ساله و امها می‌شد، بطور اصولی موافقت کرد. مدت کوتاهی پس از این توافق، دو طرف موافقتنامه‌های اقتصادی جدیدی به امضاء رساندند و مذاکرات مربوط به تدارکات نظامی را از سر گرفتند. متعاقباً در اکتبر ۱۹۸۷ مصر به شوروی اجازه داده تا کنسولگریهای خود را در اسکندریه و پورت سعید بازگشایی کند.

در مارس ۱۹۸۸، قاهره تقاضای مسکورا در مورد برگزاری يك کنفرانس بین‌المللی پیرامون مسائل خاورمیانه مورد تأیید قرارداد و اظهار داشت که اتحاد شوروی در چنین کنفرانسی باید نقشی برجسته ایفا کند.

سپس در ماه مه، عصمت عبدالمجید وزیر خارجه مصر اولین دیدار در سطح وزیر راطی ۱۲ سال اخیر، از شوروی بعمل آورد و ضمن آن بر نقش کلیدی شوروی در ثبات خاورمیانه انگشت گذاشت. بدین ترتیب حتی این بهبود ناچیز در روابط با مصر، موقعیت مسکورا برای بعده گرفتن نقش میانجی در درگیری اعراب - اسرائیل تقویت کرده است.

روسها در جهت بهبود مناسبات با اردن نیز گامهایی برداشته‌اند. آنها در جریان اولین دیدار ملک حسین از مسکو بعد از سال ۱۹۸۱، یعنی در دسامبر ۱۹۸۷، استقبالی باشکوه از وی بعمل آوردند و گزارشهای مطبوعاتی گویای آن بود که فروش هواپیماهای جنگنده پیشرفته میگ ۲۹ را که اکنون تنها در اختیار هند، سوریه و عراق می‌باشد به‌امان پیشنهاد کرده‌اند. مسکو همچنین تمایل بیشتری به حمایت از مواضع اردن در روند صلح نشان داده و این در حالی است که پایبندی شوروی به نقش ساف در جریان صلح، قدری مبهم تر شده است. سخنگویان دولت شوروی تأکید کرده‌اند که ساف نیازی ندارد که در يك کنفرانس صلح

مستقلانماینده داشته باشد، بلکه می‌تواند زیرچتر یک هیئت متحد عربی و یا یک هیئت مشترک اردنی - فلسطینی حضور پیدا کند. این موضعگیری، در مقایسه با مخالفت قاطع مسکو با توافق حسین - عرفات در ۶-۱۹۸۵ که بمنظور تشکیل یک هیئت مشترک اردنی - فلسطینی برای مذاکره با اسرائیل طراحی شده بود، یک چرخش و تغییر موضع اساسی محسوب می‌شود. هدف از این امر، ایجاد این احساس است که مسکو هر تلاش سازنده در جهت یک کنفرانس بین‌المللی را می‌پذیرد و در باره موضوع شرکت یک هیئت اردنی - فلسطینی حاضر به مصالحه است.

در همان حال مسکو در تلاش برای حفظ وحدت مجدد ساف، نقشی اساسی ایفاء کرده و از سوریه خواسته است تا رهبری یاسر عرفات بر سازمان آزادیبخش فلسطین را بپذیرد. گورباچف در ۵ نوامبر ۱۹۸۷ هنگام حضور عرفات در جشنهای هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر در مسکو، ملاقات کوتاهی با وی داشت و در آوریل ۱۹۸۸ دیدار طولانی‌تری با رهبر ساف در مسکو بعمل آورد. این نخستین ملاقاتهای رسمی عرفات با یک دبیرکل حزب کمونیست شوروی در مدت نزدیک به ۵۵ سال بود.

گورباچف با این ملاقات و نیز اعمال فشار بر سوریه برای پذیرفتن یک ساف متحد به رهبری عرفات، بار دیگر تصمیم خود را برای داشتن روابط خوب با همه طرفهای اصلی درگیر در روند صلح خاورمیانه، و اجتناب از اینکه تنها بعنوان حامی افراطی‌ترین طرفها شناخته شود، نشان داده است. در جریان دیدار عرفات در ماه آوریل، گورباچف صریحاً اظهار داشت که ساف باید قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل را بپذیرد و بر لزوم یک رهیافت متعادل که در آن نیازهای امنیتی اسرائیل نیز در نظر گرفته شده باشد، تأکید کرد. او از موضوع برگزاری کنفرانس بین‌المللی تحت نظارت سازمان ملل قویاً پشتیبانی نمود و روشن ساخت که برای (شرکت در) چنین کنفرانسی، یک هیئت واحد عربی نیز می‌تواند مناسب باشد.

گورباچف با اجتناب از (بکار بردن) عباراتی که حاکی از شناخته شدن ساف بعنوان تنها «نماینده مشروع» مردم فلسطین باشد و با عدم پافشاری نسبت به شرکت مستقیم ساف در این کنفرانس، موضع جدید و انعطاف‌پذیری را که در بالا شرح آن رفت، مورد تأیید قرار داد.

نزدیک شدن به کشورهای خلیج فارس

برداشت کشورهای خلیج فارس از ماهیت تهدیدآمیز رژیم شوروی دستخوش تغییر شده و مسکو از این امر سود جسته است. عمان و امارات متحده عربی در اکتبر ۱۹۸۵ با مسکو

روابط دیپلماتیک برقرار کردند. با وجود حضور دریایی ایالات متحده در خلیج فارس، این کشورها کماکان اطمینان چندانی به پایبندی آمریکا به منافعشان و بخصوص نیازهایشان به جنگ افزایش‌دهنده‌تر نظامی ندارند.

روسها سعی کرده‌اند که این تحول در دیدگاه کشورهای خلیج فارس را، از طریق «ابتکار صلح» شان در افغانستان و عقب‌نشینی از این کشور، تسریع کنند. آنها همچنین از حمایتشان نسبت به عراق در جریان جنگ، برای نشان دادن علائق مشترک خود با این کشورها سود جسته‌اند.

موافقت شوروی با اجاره دادن ۳ نفتکش به کویت در مارس ۱۹۸۷، بسیار اهمیت داشت، چون نشانگر اولین مشارکت شوروی در یک نقش امنیتی در خلیج فارس بود. این اقدام، بعداً با تصمیم ایالات متحده در مورد نصب پرچم خود بر ۱۱ نفتکش کویتی و سپس حمایت از این تانکرها با نیروی دریایی‌اش دنبال شد. گسترش نظامی عمده ایالات متحده در خلیج فارس از تابستان ۱۹۸۷ به بعد، امری است که روسها مطمئناً مایل به جلوگیری از آن بوده‌اند و اشتغال ذهنی‌شان نسبت به این حضور و تلاشهایشان برای کاهش آن، سیاست شوروی را در منطقه پیچیده‌تر کرده است.

تاکتیک دیگری که رژیم گورباچف برای گسترش علائق خود با دولتهای خلیج فارس از آن سود جسته است، ابراز تمایل به همکاری با اوپک، برای تثبیت قیمت‌های نفت و پایین نگاه داشتن سطح تولید است. روسها چنین تمایلی را در جریان دیدار وزیر نفت ایران از مسکو در اوت ۱۹۸۶، و نیز سفر وزیر نفت عربستان سعودی به شوروی در اوایل ۱۹۸۷ ابراز داشتند. آنها امیدوارند که در آینده تماسهایشان با مقامات عربستان گسترش یابد و نهایتاً به تجدید روابط دیپلماتیک منجر شود. شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه این خوش بینی می‌تواند کاملاً با اساس باشد.

در ژانویه ۱۹۸۹، سعود الفیصل وزیر خارجه سعودی، بعنوان رئیس هیئت‌های از شورای همکاری خلیج فارس، بطور نمایشی از شوروی دیدار بعمل آورد. ماه بعد، «ولادیمیر - پولیاکوف» فرستاده شوروی که حامل پیامی از گورباچف بود، به ریاض سفر کرد و این اولین مقام روسی بود که طی بیش از ۵۰ سال اخیر، دیداری رسمی از عربستان سعودی بعمل می‌آورد. تصمیم عربستان سعودی به خرید سیستم موشکی از چین که در مارس ۱۹۸۷ اعلام شد، گویای تمایل جدید سعودی‌ها به معامله و ارتباط با دولتهای کمونیست است و دلالت بر پیوندهای آتی مسکو - ریاض دارد.

حمایت جدید از سیاست سازمان ملل متحد در خاورمیانه

مغازله مسکو با اسرائیل، مصر، اردن، پایگاه فعالیت سیاسی شوروی در خاورمیانه را گسترش داده و به سیاست گورباچف مبنی بر حل سیاسی منازعات اهمیت بیشتری بخشیده است. روسها با حمایت تازه از نقش سازمان ملل متحد، به ادعاهای خود مبنی بر اینکه يك نیروی سیاسی سازنده در منطقه هستند، ارزش و اعتبار بیشتری داده‌اند. آنها این سیاست جدید را در ۱۹۸۶ زمینه‌سازی کردند، یعنی زمانی که بصورت غیرمنتظره به ارزیابی نیروهای میانجی سازمان ملل در لبنان که از ۱۹۷۸ در جنوب لبنان فعالیت داشتند اما مسکو از پشتیبانی آنان خودداری کرده بود پرداختند.

در ۱۹۸۷ اتحاد شوروی اعلام کرد که مبلغ ۲۲۵ میلیون دلار برای انجام وظایف سازمان ملل متحد در آن سال و نیز بعنوان سهم مسکو برای عملیات گذشته سازمان در جهت حفظ صلح منجمله عملیات مربوطه به بلندپه‌های جولان خواهد پرداخت.

گورباچف در يك بیانیه مهم پیرامون خط‌مشی شوروی که در سپتامبر ۱۹۸۷ در پروا به چاپ رسید، پیشنهادی ۱۱ ماده‌ای برای تقویت موقعیت و حیطة کار سازمان ملل مطرح کرد که از جمله مواد آن ایجاد يك مرکز چند جانبه برای اداره درگیرها بود که با خط تلفنی ویژه سازمان ملل متحد را به پایتختهای ۵ عضو دائمی شورای امنیت مربوط سازد. او فهرست کاملی از وظایف جدید نظیر تصویب موافقتنامه‌های کنترل تسلیحات، بررسی اقدامات مربوط به تروریسم بین‌المللی، و ایجاد ضوابط بین‌المللی در زمینه حقوق بشر را برای سازمان ملل پیشنهاد نمود.

بهبود سیاست شوروی در قبال سازمان ملل، احتمالاً انگیزه‌های متعددی دارد: نخست، تلاش وسیع شوروی برای نشان دادن تمایل خود به حل و فصل سیاسی و سازنده منازعات منطقه‌ای، دوم، کوشش مسکو جهت بین‌المللی کردن رهیافت‌ها در قبال این درگیرها به منظور تقویت نقش خود، در مواردی که شوروی کنار گذاشته شده است و یا سهم عمده‌ای در قضا یا ندارد. در این چارچوب، روسها سعی دارند که به دعوت خود از اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر تدارك يك کنفرانس بین‌المللی برای بررسی مساله اعراب - اسرائیل، و نیز ایجاد يك نیروی دریایی وابسته به سازمان ملل در خلیج فارس (بجای حضور آمریکا در این منطقه) اعتبار بیشتری ببخشند.

از زمان شکست کنفرانس ژنودر ۱۹۷۳ که رهبری آن با مسکو و واشنگتن بود، اتحاد شوروی از برگزاری يك کنفرانس بین‌المللی پشتیبانی کرده است تا سیاست خود در خاورمیانه را در چارچوب فعالیت‌های سازمان ملل قرار دهد. در ۱۹۸۱، لئونید برژنف فکر تشکیل يك کنفرانس بین‌المللی را در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست شوروی قویاً مورد تأیید

قرارداد. در ژوئیه ۱۹۸۶ گورباچف به این طرح بازگشت، اما پیشنهادی بر آن افزود و آن انجام يك دیدار مقدماتی برای حل مشکل امتناع ایالات متحده و اسرائیل از مذاکره مستقیم با ساف بود. در ژانویه ۱۹۸۸ شواردناده طی نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل متحد لزوم انجام مشورت‌های فوری در سازمان ملل و در سطح وزرای خارجه را برای تشکیل يك کنفرانس بین‌المللی یادآور شد و کوشید تا روح تازه‌ای به کالبد طرح شوروی بسدمد (و ضمناً از گرفتاری اسرائیل به خاطر تظاهرات ساحل غربی و نوار غزه، امتیاز بگیرد).

در ژوئیه ۱۹۸۷ در جریان رأی‌گیری نسبت به قطعنامه ۵۹۸، اتحاد شوروی دست به يك اقدام مهم سیاسی دیگر زد، یعنی به سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل پیوست. این قطعنامه از ایران و عراق می‌خواست که آتش‌بس را بپذیرند و از سرزمین‌های یکدیگر عقب‌نشینی کنند. قطعنامه مذکور همچنین اعمال مجازات‌هایی را علیه دولتی که از اجرای قطعنامه خودداری نماید پیش‌بینی می‌کرد. گرچه اتحاد شوروی با پشتیبانی از قطعنامه سازمان ملل اعتباری نزد دولت‌های خلیج فارس کسب نمود، اما بعدها به خاطر کنار کشیدن خود از جریان اعمال تحریم (علیه طرف متخلف) بخشی از حسن‌ظن ایجاد شده را از دست داد. مسکوت‌سلاش داشته تا روابط خود را با ایران بهبود بخشد، و آشکارا ترجیح می‌دهد موقعیت‌هایی را که اخیراً حاصل شده است از دست ندهد.

روسها در ادامه جهت‌گیری جدید سیاست خارجی‌شان، در ژوئیه ۱۹۸۷ خواهان عقب‌نشینی ناوگان‌های خارجی از خلیج فارس شدند و در اکتبر همان سال ایجاد يك نیروی دریایی وابسته به سازمان ملل را به جای ناوگان‌های آمریکایی و انگلیسی و فرانسوی موجود در منطقه پیشنهاد کردند. آنها همچنین پیشنهاد کرده‌اند که این نیرو تحت نظارت کمیته ستاد نظامی سازمان ملل عمل کند. این کمیته يك نهاد متروک و بی‌تحرک است که لفظاً از روسای ستاد ارتش ۵ عضو دائمی شورای امنیت تشکیل می‌شود و بر اساس منشور ملل متحد، چنانچه لازم باشد، مسئول اجرای تصمیمات شورای امنیت بانبروی نظامی خواهد بود.

به هر حال، نظر روسها در مورد اهداف و وظایف دقیق این نیروی پیشنهادی اصلاً روشن نبوده است. «ولادیمیر پتروفسکی» معاون وزیر خارجه شوروی طی يك کنفرانس خبری در مسکو گفت که اتحاد شوروی از روسای ستاد ارتش ۵ عضو دائمی شورای امنیت می‌خواهد تا راه‌های اعمال تحریم علیه ایران و نیز يك حرکت «موازی» برای جایگزینی ناوگان سازمان ملل به جای کشتی‌های جنگی خارجی موجود در خلیج فارس را مورد ملاحظه و بررسی قرار دهند.

موانع پیشرفت شوروی

در ابتدای کار، گورباچف درصدد برآمد تا با مخالفت‌های نیرومنداسلامی و غربی نسبت به حضور شوروی در افغانستان به چالش برخیزد. او در فوریه ۱۹۸۸ اظهار داشت که، تحول در سیاست شوروی که به عقب‌نشینی منجر گردید، در آوریل ۱۹۸۵ (تنها یک‌ماه پس از بقدرت رسیدن وی) شروع شد، یعنی هنگامی که دفتر سیاسی «یک تحلیل قوی و بیطرفانه» از اوضاع بعمل آورد، و در همان زمان نیز جستجوی راهی برای خروج از لاین وضعیت را آغاز کرد. گورباچف همچنین تاریخ دقیق آغاز خروج سربازان شوروی را اعلام کرد و امتیازات مهم دیگری نیز داد از جمله، کاستن دوماه از مدت زمان پیشنهاد شده برای عقب‌نشینی، و اظهار تمایل به فراخوانی شمار قابل توجهی از نظامیان در اولین مراحل عقب‌نشینی، صرف نظر از اینکه افغانی‌ها به یک توافق داخلی دست یابند یا نه.

مسئله جنگ افغانستان تنها مانع عمده بر سر راه پیشرفت تلاش‌های شوروی در خاورمیانه و خلیج فارس نبوده است.

روس‌ها می‌توانند سیاست‌های خود را تغییر داده و یا تعدیل نمایند، اما محیطی که در آن عمل می‌کنند پیچیده باقی میماند، و شرایط گوناگون و رهبرانی وجود دارند که کنار آمدن با آنها ساده نیست.

ممکن است حافظه و قذافی برای کمک نظامی به شوروی وابسته باشند، اما سیاست‌های داخلی و خارجی خود را با کمترین توجه به منافع شوروی ادامه می‌دهند.

طی سه سال گذشته گورباچف گام‌های متعددی برداشته است تا اسرائیلی‌ها را به روند مذاکرات بکشاند، اما نخست‌وزیر اسرائیل، شامیر، با برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی مخالف است و بعید به نظر می‌رسد قبل از اینکه مسکو روابط کامل دیپلماتیک با اسرائیل را از سرگیرد و مهاجرت یهودیان را بطور چشمگیری افزایش دهد، با تعیین نقشی برای شوروی در هر گونه کنفرانسی موافقت کند.

متغیر دیگری که بر ضد منافع شوروی در خاورمیانه عمل کرده، عدم یکپارچگی اعراب بوده است. طی سال‌ها، مسکو ناچار بوده است میان احزاب رقیب یعنی دسوریه و عراق، در نزاع‌های قبیله‌ای و ارضی بین یمن شمالی و جنوبی، اختلافات سیاسی الجزایر و مراکش، و تحریکات موجود میان مصر و لیبی دست به انتخاب بزنند.

مدهاست که مسکو استدلال می‌کند که این تفرقه، قدرت اعراب را برای گفتگو با اسرائیل ضعیف می‌سازد. شوروی مایل است که با یک موضع عربی متحد میان‌رو در قبال مسئله اعراب - اسرائیل هماهنگ شده و از این طریق ایالات متحده و اسرائیل را در نقش «اشکال تراش‌ها» منزوی کند.

بدین منظور فشارهایی بر سوریه و ساف وارد آورده تا به حداقلی از وحدت دست یابند. مثلاً گورباچف از ملاقات خود با اسد در آوریل ۱۹۸۷ برای تحت فشار قرار دادن دمشق جهت ایفای يك «نقش ویژه» در پیشبرد یکپارچگی اعراب استفاده کرد و اظهار داشت که این امر يك «دستاورد مهم تاریخی» محسوب خواهد شد.

در بیانیه مشترک شوروی - سوریه که در پایان این دیدار انتشار یافت، بر این نکته تأکید شده بود که اعراب «وظیفه خطیری بهمه دارند و آن از میان بردن این تضاد دائمی و کشنده» است. در پی این سفر، اسد بطور خصوصی با صدام حسین ملاقات کرد و بعداً در همان سال، در انتقاد از اقدامات ایران در خلیج فارس به دوستان عرب خود پیوست.

همانطور که قبلاً بیان شد، شوروی در مذاکراتی که زمینه ساز وحدت مجدد ساف در نشست آوریل ۱۹۸۷ شورای ملی فلسطین در الجزایر بود نیز نقش فعالی ایفا کرد. مسکو قبلاً با تلاشهای سوریه جهت پراکنده نگاه داشتن ساف موافقت کرده بود، اما در این مورد نیز اتحاد شوروی تمایل جدیدی از خود نشان داد مبنی بر اینکه سیاست خود را از خط مشی سوریه جدا سازد.

در نتیجه فشار شوروی بود که اسد، بدنبال مراسم عزاداری رهبر نظامی ترور شده ساف (خلیل الوزیر، در آوریل ۱۹۸۸) عرفات را در دمشق پذیرفت.

مآخذ: ۱- خاطرات خروشچف (کرانکشاو) ۲- میدل ایست ژورنال - پاییز ۱۹۸۸
(اطلاعات سیاسی و اقتصادی ش ۲۷) ۳- تزد سرخ (ج-۲).

Shin - Beth

شین - بث

اصطلاحاً به «پلیس مخفی امنیتی اسرائیل» گفته می شود که در حقیقت شاخه‌ای از «موساد» (سازمان اطلاعات و جاسوسی اسرائیل) است و در امور «ضد اطلاعات و امنیت داخلی» فعالیت دارد.

کشتزار اردو کاههای صبر و حقیقت



این صندوق در سال ۱۹۶۴ برای ایجاد تسهیلاتی در گردآوری اعانات ارسالی برای فلسطینی‌ها و توزیع آن در میان شعبات مختلف ارگانهای سازمان آزادیبخش فلسطین تأسیس شد. کادر اداری صندوق متشکل از کارشناسان مالی، تجاری و اقتصادی است و سیاست مالی کمیته اجرایی ساف را برنامه ریزی می‌کند. صندوق همچنین ناظر بر برنامه‌های آموزشی، اجتماعی و نیازهای فرهنگی فلسطینی در اقصی نقاط جهان و نیز اعراب ساکن فلسطین اشغالی است. وجوه صندوق توسط اعراب مرفه و نیز فلسطینی‌های ساکن کشورهای مختلف تأمین می‌شود ولی سهم اساسی صندوق بردوش دولتهای عربی و بالاخص کشورهای تولیدکننده نفت همچون عربستان سعودی و کویت است. از مقدار این کمکها آمار و ارقام صحیحی در دست نیست ولی ناظران آگاه معتقدند که میزان آن به پنج میلیارد دلار می‌رسد، علاوه بر کشورهای فوق، دولتهای طرفدار فلسطینی‌ها نیز اقدام به پرداخت اعتبار مالی به صندوق مذکور نموده‌اند. ارکان صندوق دارای روابط حسنه‌ای با هلال احمر فلسطین است که تاکنون اقدام به تأسیس سی بیمارستان و یکصد درمانگاه نموده است. سازمان آزادی بخش فلسطین با اتکا به این صندوق، اقدام به خرید جنگ افزارهای مورد نیاز خود بطور مستقیم و غیر مستقیم می‌نماید.

Zionism

صهیونیسم

این اصطلاح به تفکر و جنبشی افراطی اطلاق می‌شود که برای گردآوری یهودیان از سراسر جهان در یک موطن موسوم به «ارض اسرائیل» یا «سرزمین موعود» در فلسطین می‌کوشد. تلاشهای صهیونیستها با همکاری دولت‌های بزرگ امپریالیستی سرانجام منجر به اعلام استقلال تشکیلات موجود صهیونیستی در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۴۸ در سرزمین فلسطین گردید.

اعراب فلسطینی به زور از سرزمین آباء واجدادی خود رانده شدند و یهودیان مهاجر با کمک یک سازمان صهیونی به نام «آژانس یهود» جای آنها را گرفتند.

نام این جنبش افراطی (صهیونیسم) از «کوه صهیون» (آرامگاه داود نبی) گرفته شده که در اورشلیم قرار دارد و نام آن رفته - رفته، در روزگار باستان، نماد سرزمین فلسطین شد. یهودیان که پس از ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی، به دست رومیان، در سراسر جهان پراکنده شدند، با وجود پراکندگی، وحدت دینی و فرهنگی خود را نگاه داشتند و در ملت‌های دیگر حل نشدند. اما در تاریخ، بویژه در کشورهای مسیحی، به عنوان یک اقلیت دینی و گاه نژادی شکنجه و آزار دیدند و به همین دلیل، در طول قرن‌های دراز همواره آرزو و وعده‌ی بازیافت «ارض موعود»، چنانکه حضرت موسی آنان را بدان رهبری کرده بود، در خیالشان زنده بود. صهیونیسم جدید صورت گیتیان (دنیوی) و ملت پرستانه‌ای از یهودیت اصلی است. صهیونیسم جدید پس از پیدایش موج تازه‌ی یهود ستیزی در روسیه تزاری و لهستان و دیگر کشورهای اروپایی (از جمله در قضیه‌ی دریفوس در فرانسه) وزیر نفوذ موج جنبشهای ناسیونالیست اروپایی در اواخر قرن نوزدهم پدید آمد. پیش‌و آن یک روزنامه - نویس مجارستانی به نام تئودور هر تسل بود (که قضیه‌ی دریفوس را به یک روزنامه‌اتریشی گزارش می‌کرد). وی در کتاب دولت یهودی استدلال کرد که تنها راه نجات یهودیان از آزار دایمی ایجاد یک دولت یهودی است و در ۱۸۹۷ نخستین «کنگره‌ی جهانی صهیونیست» را در شهر بال (سوئیس) برگزار کرد. اما کسی که بر روی این نکته پافشاری کرد که ملت یهود تنها در فلسطین می‌تواند زندگی دوباره یابد، خیم و ایزمن بود. نخستین قدمها برای برقراری «میهن یهودی» در فلسطین - که در آن زمان در تصرف عثمانی بود - به جایی نرسید، تا آنکه پس از تجزیه‌ی امپراتوری عثمانی و افتادن فلسطین به دست انگلیسیها، بر اثر اقدامهای وایزمن - که بعدها اولین رئیس جمهور «اسرائیل» شد - دولت انگلستان «اعلامیه‌ی بالقور» را صادر کرد و با درخواست یهودیان برای کوچیدن به فلسطین موافقت کرد. در این میان گروه‌های کوچنده‌ی یهودی از اروپا به فلسطین وارد شدند تا بنای دولت جدید را بگذارند.

در فاصله‌ی دو جنگ جهانی و در طول جنگ دوم، به‌ویژه بر اثر سیاست ضد یهود نازیها، یهودیان گروه‌گروه به سوی فلسطین روانه شدند و خود را به آن سرزمین می‌رساندند. این مهاجرتها که با مقاومت اعراب ساکن فلسطین روبرو می‌شد و زمینه‌ی جنگ وسیع اعراب و یهود را فراهم کرد. پس از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد با تجزیه‌ی فلسطین و تشکیل يك دولت یهودی در آن موافقت کرد، و این دولت بلافاصله پس از پایان تحت الحمايگی فلسطین و خروج انگلیسها (۱۹۴۸) به وجود آمد و در پی آن نخستین جنگ اعراب و اسرائیل در گرفت. بر اثر این جنگ، یهودیان پیروزی نهایی یافتند و سرزمینهای بیشتری - بیش از آنچه سازمان ملل تعیین کرده بود - را تصرف کردند. بر اثر این جنگ و همچنین تسرور و کشتار اعراب فلسطین، چند صد هزار تن از عربها از خانه و سرزمین خود رانده شدند و مسئله‌ی «آوارگان فلسطین» به وجود آمد؛ و این مسئله همچنان زمینه‌ی جنگهای بعدی (۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳) اعراب و اسرائیل را فراهم کرد. آوارگان فلسطینی با به وجود آوردن «سازمان آزادیبخش فلسطین» و چندین سازمان و گروه چریکی و دسته‌های مخفی و شبه نظامی از ۱۹۶۷ جنگی سخت و بی‌امان را با اسرائیل، چه در داخل خاک آن چه در سرزمینهای اشغالی و در سراسر جهان، آغاز کردند و علیه صهیونیسم در جبهه‌های سیاسی و نظامی به نبرد پرداختند، از اینرو صهیونیسم که در میان هواداران اروپایی یهودیان جنبشی برای یافتن میهنی برای یهود شمرده می‌شود، از نظر اعراب و ملت‌های مسلمان و بخش عمده‌ی جهان سوم، مترادف با تجاوزگری و امپریالیسم و غضب سرزمینی متعلق به ملتی دیگر است و اسرائیل متحد نیرومندی برای غرب و امپریالیسم آن در منطقه‌ی خاور میانه به‌شمار می‌آید. گروههای تندرو و متعصب یهودیان صهیونیست، خواهان به وجود آوردن يك کشور یهودی ار راه قهر و سلطه‌ی نظامی هستند که به اصطلاح «از نیل تا فرات» ادامه داشته باشد.

مآخذ: ۱- فرهنگ علوم سیاسی ۲- دانشنامه سیاسی ۳- تاریخ اورشلیم

صهیونیسم در جهان سوم

Zionism in the Third world

این عنوان به رابطه‌ی اختاپوس گونه‌ای اطلاق می‌شود که رژیم صهیونیستی موجود در سرزمین قدس از طرق گوناگون منجمله دیپلماسی یوزی، در کشورهای مختلف جهان سوم برقرار کرده است.

تشخیص نوع رابطه رژیم صهیونیستی با کشورهای جهان سوم در درجهی نخست به درک ماهیت مأموریت این رژیم در خدمت به منافع امپریالیسم به‌ویژه آمریکا نه تنها در محدوده جهان عرب، بلکه در تمام مناطقی که ممکن است امپریالیسم منافعی برای خود متصور شود، بستگی دارد. در این صورت حضور اشغالگرانه‌ی صهیونیست‌ها در سرزمین عربی فلسطین تنها تجاوزاتی به حاکمیت جهان عرب نیست، بلکه خطری بردیگر کشورهای جهان سوم که امپریالیسم آن را در قلمرو منافع خود قرار داده می‌باشد.

از آنجائی که کشورهای جهان سوم در دو قاره آسیا و آمریکای لاتین در قلمروی مذکور قرار می‌گیرند، اسرائیل از بدو تأسیس با توجه به نوع مأموریتی که امپریالیسم در خدمت منافع خود به آن محول ساخته، در صدد نفوذ در کشورهای مذکور برآمده است.

صهیونیسم پیوسته نقش تخریبی در کشورهای جهان سوم داشته و این نقش با توجه به حجم و امکانات جنبش صهیونیسم و اوچگیری جنبشهای آزادیبخش در جهان سوم بتدریج گسترش یافته است. در آغاز کار و هنگامی که جنبش صهیونیسم بشکل نهادهائی در اینجا و آنجا پراکنده بود، تلاش خود را برای تخریب ایدئولوژی متمرکز ساخت و خود را به رنگ محیطی که در آن خرابکاری می‌کرد درآورد. در زمانی که نازیسم مطرح بود، گروه‌های صهیونیستی خود را به عنوان پیشتازان نازیسم مطرح ساختند. در اروپای شرقی شعارهای سوسیالیستی و مارکسیستی سر می‌دادند. با تشکیل گروه‌هایی در محافل مذهبی، کلیساها و معابد نفوذ کردند. زمانی که موج ناسیونالیستی و دشمنی با امپریالیسم جهان سوم را فراگرفت، مدعی شدند که صهیونیسم یک جنبش‌رئالیستی بخش ملی، و ضد امپریالیستی در جهان سوم است و توانست از حمایت و همبستگی جهانی که بدنبال کشتاریهود بوسیله‌ی نازی‌ها پیش آمد، بهره‌برداری‌های زیادی بکند.

در مرحله‌ی بعدی و بدنبال تشکیل رژیم صهیونیستی که به قیمت آواره ساختن ملت فلسطین تمام شد، تخریب ایدئولوژی همراه با تخریب بنیه‌ی اقتصادی کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین تازه به استقلال رسیده و به بهانه کمک به اقتصاد ملی کشورهای مذکور و خارج ساختن آنها از زیر سلطه‌ی اقتصادی و استعماری و انحصار طلب توأم شد. دستگاه‌ها و ارگان‌های صهیونیستی جای محافل استعماری را گرفت. بنا بر این اسرائیل در قاره‌ی آفریقا تنها در کشورهای توانست نفوذ کند که در سابق مستعمره‌ی انگلیس و فرانسه بودند.

موسسات کشاورزی، صنعتی و بازرگانی صهیونیستی توانستند در برخی از کشورهای در حال رشد نفوذ کنند و موجب متوقف ساختن رشد بخش‌های اقتصاد ملی در آن کشورها گردند. پس از تبدیل شدن اسرائیل به زرادخانه‌ی سلاح و گسترش صنایع نظامی وابسته به

انحصارات قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکائی در بخش‌های (زمینی - دریائی و هوائی) نقش تخریب امنیتی نیز به تخریب ایدئولوژی و اقتصادی افزوده گشت. از آن پس اسرائیل همان نقشی را برعهده گرفت، که قدرت‌های بزرگ انجام می‌دهند. محافل حاکم در آمریکا بی‌هیچ پرده پوشی بارها اعلام کرده‌اند، که اسرائیل متحد استراتژیک آمریکا و بازوی آن در منطقه می‌باشد.

همکاری موجود میان اسرائیل و پیمان ناتو به ویژه پس از موافقت اسرائیل با شرکت در طرح جنگ ستارگان آمریکا بر کسی پوشیده نیست. پیش از اینکه به شرح نقش تخریبی اسرائیل در کشورهای آسیائی - آفریقائی و امریکای لاتین پردازیم، یادآور می‌شویم که بطور کلی فعالیت سازمان‌های صهیونیستی کمک به رژیم‌های ضد ملی و همکاری با آن رژیم‌ها در سرکوب کردن جنبش‌های آزادی بخش به منظور نابودی جنبش‌های مذکور می‌باشد.

در این چارچوب موسسات و سازمان‌های صهیونیستی به همکاری با مراکز مالی و تجسی امپریالیستی می‌پردازند. این دودر برخی موارد مبادرت به تبادل نقش‌های خود می‌کنند. آنگونه که در دهه‌ی شصت اتفاق افتاد و آن پس از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و قطع رابطه‌ی سیاسی میان اسرائیل و کشورهای آفریقائی بود که موسسات صهیونیستی مبادرت به ایفای نقش استعماری در کشورهای مذکور نمودند. در حال حاضر فرانسه - انگلیس و آمریکا کوشش‌هایی بعمل می‌آورند تا کشورهای آفریقائی روابط خود را با اسرائیل از سر گیرند. تسلیم شدن مصر در زمان سادات و امضای قرارداد کمپ دیوید به این روند کمک کرد.

آسیا نقطه‌ی ضعف

قاره‌ی آسیا از نظر داشتن روابط سیاسی با رژیم صهیونیستی در مقایسه با دوقاره‌ی آفریقا و آمریکای لاتین يك نقطه‌ی ضعف برای اسرائیل بشمار می‌آید. روابط تاریخی میان جهان عرب و کشورهای آسیائی مانع آن می‌گردد، که اسرائیل بتواند به آسانی با این کشورها رابطه برقرار ساخته و به نقش تخریبی خود پردازد.

کشورهای آسیائی که به نحوی با موسسات و دستگاه‌های صهیونیستی رابطه برقرار کرده‌اند، یا در وابستگی کامل به آمریکا بودند (ایران زمان شاه و کامبوج) و یا اینکه از مواضع سابق خود عقب نشینی کرده‌اند (اندونزی) و یا اینکه تاکنون نیز در زیر سلطه و نفوذ آمریکا بسر می‌برند (ترکیه - فیلیپین - تایلند - کره جنوبی - برمه - سنگاپور - نپال - هنگ‌کنگ - تایوان). از روابط گسترده و همه جانبه‌ی اسرائیل با ژاپن بعنوان

واسطه‌ای برای برقراری روابط اقتصادی میان اسرائیل و برخی کشورهای آسیای استفاذه می‌شود.

حجم صادرات تجاری اسرائیل به ژاپن در سال ۱۹۸۱ به رقمی در حدود ۲۰۶/۱ میلیون دلار رسید. در آن سال ژاپن به اسرائیل ۱۲۷/۷ میلیون دلار کالا صادر کرد. در مورد ایران فعالیت صهیونیست‌ها در این کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی به صفر رسید. طبیعی است که نقش اسرائیل در رابطه با این کشور که در زمان (شاه) نقشی حمایتی بوده، به یک نقش تخریبی علیه حکومت جدید تبدیل شود. در این زمینه نباید از خطر نقش تخریبی صهیونیست‌ها در ایران که ممکن است شکل پنهانی بخود بگیرد، غافل بود. در اندونزی علی‌رغم وجود روحیهی ضد استعماری در این کشور که در میان ملت اندونزی عمیق و ریشه‌ای می‌باشد، رژیم نظامی حاکم امکان بهبودی روابط با رژیم اسرائیل را فراهم ساخت. اسرائیل نیز با توجه به واقعیت‌های مذکور سعی دارد که روابط تجاری خود را با این قبیل کشورهای آسیای استفاذه از نظرها دورنگه دارد. اطلاعات بدست آمده حاکی است، که شرکت اسرائیلی «تیسم» دو کشتی تجاری به شرکت کشتیرانی دولتی اندونزی تسلیم کرده است. در سال ۱۹۷۹ اسرائیل ۱۸ فروند هواپیمای جنگی در اختیار اندونزی قرار داد. موافقت‌نامه‌هایی میان دو کشور در مورد تحویل چند اسکا دران دیگر از هواپیمای (اسکای هوک) ساخت آمریکا به امضا رسید.

مجله‌ی انگلیسی «ندابت» نوشته است، که اسرائیل در نظر دارد ۱۵ هواپیمای اسکای هوک و موشک‌های زمین به زمین «گابریل» به کشور مالزی بفروشد. در ترکیه اقلیت بانفوذ یهودی زندگی می‌کنند، که حدود ۸۰ درصد دفاتر واردات را در دست دارند، علاوه بر آن، هماهنگی نظامی میان دو کشور بطور مستقیم و یا به واسطه‌ی پیمان ناتو صورت می‌گیرد. در اوائل دهه‌ی هفتاد، اسرائیل حدود ۲/۶ میلیون دلار کالا به ترکیه صادر کرد و ۳/۷ میلیون دلار از آن کشور وارد نمود.

این دورقم در سال ۱۹۸۰ به ترتیب ۳۷/۹ میلیون دلار و ۷/۹ میلیون دلار افزایش یافت.

پیمان نامقدس

اما دیگر کشورهای آسیای (فیلیپین، تایلند، سنگاپور، برمه، نپال، کمره جنوبی و هنگ‌کنگ) که شدیداً زیر سلطه و نفوذ آمریکا قرار دارند، یک پیمان آسیای - اسرائیلی تشکیل می‌دهند. این پیمان در موضوع‌گیری کشورهای مذکور در مجامع بین‌المللی به سود اسرائیل، مبادلات تجاری با این کشور، دیدارهای متبادل و برپائی نمایشگاه‌ها، تشکیل انجمن‌های دوستی و دیگر زمینه‌های همکاری متجلی می‌گردد. همچنین در کنار آن سیل کمک‌های

نظامی اسرائیل و آمریکا به این کشورها سر از یرمی شود.

چندین موافقت‌نامه‌ی همکاری مشترک، فیلیپین را با اسرائیل مربوط می‌سازد. از جمله‌ی آنها، همکاری در زمینه‌ی اتمی می‌باشد. سفارت اسرائیل وانجمن دوستی فیلیپین و اسرائیل در مانیل پایتخت فیلیپین از نفوذ فوق‌العاده‌ی برخوردار هستند. حکومت فیلیپین توانسته است از مردوران اسرائیلی به سود مبارزه خود با انقلابیون مسلمان استفاده کند.

در تایلند شبکه‌ای از شرکت‌های بازرگانی، مالی، کشاورزی، و ساختمانی اسرائیلی فعالیت رژیم صهیونیستی در این کشور را زیر پوشش خود قرار می‌دهند.

شرکت‌های موسوم به «هیأت اقتصادی آسیائی» و «هیأت خاورمیانه‌ای کاف» به اعمال جاسوسی می‌پردازند. بنا به گفته‌ی گزارشگر اقتصادی روزنامه‌ی اسرائیلی «تسوفیه»، یک قرارداد سی میلیون دلاری میان شرکت اسرائیلی «کور» و یک شرکت بازرگانی تایلند به امضا رسید. این قرارداد نفوذ هرچه بیشتر اسرائیل در بازارهای تایلند و دیگر کشورهای جنوبی شرق آسیا را فراهم می‌سازد.

در برمه موسسات و شرکت‌های اسرائیلی از واسطه‌ها و دلال‌های بازرگانی چینی و هندی-الاصل حمایت می‌کنند. در سال ۱۹۸۳ اسرائیل شرکت‌های گسترش کشاورزی خود را از کامبوج به برمه انتقال داد. از میان آنها شرکت برنامه‌ریزی آبیاری «تاهل» می‌باشد. کشور نپال را می‌توان یک مستعمره‌ی اسرائیلی به شمار آورد. سفارت اسرائیل در پایتخت این کشور رابطه‌ی مستقیمی با کاخ پادشاهی آن کشور دارد و کارشناسان اسرائیلی در تمام دستگاه‌های دولتی نفوذ کرده‌اند.

کشور سنگاپور در این رابطه تفاوت چندانی با وضع نپال ندارد. کارشناسان نظامی اسرائیل آموزش ارتش سنگاپور را به عهده گرفته و آن را مسلح می‌سازند. در این رابطه تفاوت میان نپال و سنگاپور تا یوان و کره جنوبی تنها در حجم مبادلات تجاری و فروش‌های تسلیحاتی می‌باشد که در رابطه با تا یوان این همکاری در زمینه‌های فروش ابزار جنگی و همکاری‌های اتمی، تولید موشک‌های پلاستیکی، فروش ۵۰ فروند جنگنده از نوع «کفیر» و موشک‌های دریا به دریا از نوع «گابریل» و تفنگ‌های «یوزی» و «جلیل» گسترده‌تر می‌باشد.

تماس‌ها و تلاش‌ها

در چارچوب فعالیت‌های دیپلماتیک، اسرائیل تماس‌های زیادی با کشورهای آسیائی بعمل می‌آورد تا با این کشورها روابط دیپلماتیک برقرار سازد. اما این کار تا کنون به نتایج «مثبتی» نرسیده است.

در این فعالیت‌ها اسرائیل کوشیده است، سفارتخانه‌های تعطیل شده خود را در کشور-

های آسیائی بازگشائی کند و با اینکه سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی دیگری را افتتاح کند.

منابع مطلع یادآور می‌شوند که اسرائیل توانست يك نمایندگی سیاسی در داخل سفارت آمریکا در سری لانکا بوجود آورد. بر این اساس که ریاست هیأت نمایندگی بر عهده يك اسرائیلی است. اما دیگر کارکنان آن همه باید آمریکائی باشند. زیرا سری لانکا حاضر نشده است روابط دیپلماتیک خود را پس از چهارده سال بطور علنی با اسرائیل از سر گیرد. اما اسرائیل در مقابل کمک‌های نظامی و دیگر خدمات برای سرکوب طایفه‌ی تامیل این کشور که خواستار جدائی از این کشور می‌باشند در اختیار سری لانکا می‌گذارد.

اسرائیل نسبت به آینده‌ی این روابط خوش بین است.

وزیر خارجه‌ی سری لانکا نیز این مطلب را تأیید کرد و گفت: اسرائیل در مقابل برقراری روابط دیپلماتیک کمک‌های ویژه‌ای در اختیار این کشور می‌گذارد.

ظاهراً موفقیتی که اسرائیل در گشایش دفتر نمایندگی خود در سری لانکا بدست آورد، این کشور را تشویق کرد تا برای بازگشائی نمایندگی سیاسی خود در هنگ کنگ تلاش نماید. موفقیت در این کار راه را برای ایجاد کانال ارتباطی با چین باز می‌کند. از دو سال پیش فعالیت در این زمینه آغاز شده است.

اما در خصوص روابط با چین روزنامه‌ی اسرائیلی «معارف» در تاریخ ۱۰/۲/۱۹۸۴ نوشت: قراردادی میان حکومت چین کمونیست و يك شرکت کشاورزی اسرائیلی امضاء خواهد شد، که این شرکت مبادرت به انجام طرح‌های گسترش کشاورزی می‌کند. بنا به نوشته‌ی روزنامه مذکور شرکت‌های اسرائیلی طرح‌های صنعتی نیز در چین پیاده خواهند کرد. مطبوعات اسرائیل و غرب یادآور شدند که اسرائیل در ارتباط با چین بیشتر بر فعالیت‌های نظامی تاکید دارد.

این فعالیت‌ها اشکال مختلفی به خود می‌گیرد، که شامل صدور سلاح، اعزام مشاوران نظامی برای آموزش، و عرضه‌ی خدمات تکنولوژی و اطلاعات نظامی می‌باشند. مطبوعات انگلیس نوشتند، که اسرائیل اسلحه‌ای به ارزش سه میلیارد دلار به چین فروخته است. به نوشته‌ی روزنامه‌ی انگلیسی «میدل ایست» قرارداد آن اخیراً در سنگاپور به امضاء رسید.

روزنامه‌ی واشنگتن پست در این زمینه نوشت: چین در مقابل دریافت سلاح از اسرائیل نوعی از مواد معدنی از قبیل «کانادوم» و «تیتان» در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد که در ساخت هواپیما بکار می‌رود.

روزنامه‌ی مذکور یادآور می‌شود تعدادی از بلندپایگان وزارت دفاع آمریکا فروش

سلاح اسرائیل به چین را تایید می‌کنند. اینک حدود ۲۰۰ کارشناس اسرائیلی در چین به سر می‌برند که از طریق هنگ‌کنگ به این کشور وارد شده‌اند.

نفوذ در قاره افریقا

عواملی چندراه را برای نفوذ اسرائیل در قاره‌ی افریقا هموار ساخت. شاید شاخص‌ترین این عوامل و موثرترین آن نفوذ استعماری فرانسه و سلطه‌ی آن در کشورهای افریقایی فرانسوی زبان، نفوذ انگلیس در کشورهای عضو «کامنولث» و نفوذ شرکت‌های انحصاری آمریکایی و چند ملیتی باشد. از دیگر عواملی که به اسرائیل کمک کرد تا در کشورهای آفریقایی نفوذ کرده و در آن کشورها به فعالیت بپردازد، مشکلات و بحران‌هایی است که کشورهای آفریقایی با آن روبرو می‌باشند، که شامل کشمکش‌های قبیله‌ای، کودتاهای نظامی روی کار آمدن دیکتاتورهای وابسته به محافل استعماری که در خدمت استعمار قرار گرفته و به زیان ملت‌های خود عمل می‌کنند می‌باشد. اسرائیل توانسته بود تا پیش از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل بایش از سی کشور از پنجاه کشور افریقایی روابط سیاسی برقرار کند، که پس از جنگ این روابط قطع شد. اما با فشار آمریکا و تلاش‌هایی که صهیونیسم جهانی بعمل آورد، بسیاری از این روابط به‌طور پنهانی از سر گرفته شد. برقراری روابط میان اسرائیل و مصر تا حد زیادی به این امر کمک کرد.

اسرائیل توانست به اشکال مختلف در کشورهای قاره آفریقا نفوذ کند. در ابتدا این نفوذ به کمک فرانسه، انگلیس و آمریکا صورت گرفت. اسرائیل به تدریج توانست تحت پوشش طرح‌های اقتصادی بویژه در زمینه‌های کشاورزی و ساختمانی جای دستگاه‌های استعماری را بگیرد. شرکت ساختمانی و مقاطعه‌کاری «سولیل بویند» که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران متحمل زیان شده بود، توانست این زیان را در قاره آفریقا جبران کند و قراردادهایی به مبلغ یک میلیارد دلار با کشورهای افریقایی امضاء کند.

شرکت گسترش کشاورزی «تاهل»، شرکت فعالیت‌های اقتصادی «برادران سیسر»، شرکت حمل و نقل دریائی «دیز نکوف»، شرکت صنایع غذایی «اوشان» و شرکت کشتیرانی «تیسم» به فعالیت‌های مختلفی در قاره آفریقا می‌پردازند، که همزمان با آن حدود ۷۰ کارشناس اسرائیلی در کشور ساحل عاج بصرمی‌برند.

در تهاجم اقتصادی و ایدئولوژی اسرائیل به قاره آفریقا مؤسسات زیر که برای این منظور تأسیس شده بودند شرکت دارند:

۱- اداره‌ی همکاری‌های بین‌المللی (ماشاف) که مسئولیت نظارت بر کارهای فرهنگی و روابط مؤسسات صهیونیستی با قاره آفریقا را به عهده دارد.

۲- مؤسسه‌ی آموزشی آسیائی - آفریقایی که دانشجویان آفریقائی اکثریت آن را تشکیل می‌دهند، به‌ادعای دکتر «ایجیر» رئیس مؤسسه عده زیادی از فارغ‌التحصیلان این مرکز مشاغل سطح بالائی را در کشور خود اشغال می‌کنند.

۳- مرکز تحقیقات کارگری و تعاونی، که تکمیل مأموریت مؤسسه‌ی آموزشی آسیائی - آفریقائی را به‌عهده دارد. این مرکز به‌امر آموزش افراد سندیکائی که مدافع نقطه نظرهای استعماری می‌شوند، می‌پردازد.

۴- انجمن فارغ‌التحصیلان: هیاتی است که مأموریت ایجاد رابطه با فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و مؤسسات اسرائیلی و عربی را به‌عهده دارد، تازمینهی همکاری آنها با شرکت‌های اسرائیلی شاغل در کشورهای آفریقائی را فراهم سازد. پس از اطمینان از این‌کار به آنها کمک می‌کند، در کشورهای خود به‌پست‌های حساسی برسند.

سفراتخانه‌هائی از نوع دیگر

بارها اتفاق افتاده است که رهبران کشورهای آفریقائی در محل کارمهندسان و مدیران شرکت‌های اسرائیلی مشاهده شده‌اند و آنها در مورد چیزهائی فراتر از پروژه‌های ساختمانی بحث می‌کنند. اسرائیل پس از قطع رابطه با کشورهای آفریقائی، ساختمان‌های سفارتخانه - های خود را نفروخت، بلکه آنها را به‌دفاتری برای مشاورین فنی و بازرگانی تبدیل کرد. تمام این دفاترات از مصونیت دیپلماتیک برخوردار بوده و روسای آنها سفرائی به‌تمام معنی به‌شمار می‌آیند. به‌قول روزنامه‌ی اسرائیلی «عل‌همشار» تجدید رابطه سیاسی با این کشورها تنها نیاز به‌تغییر تابلوی سردر ساختمان دارد. سه‌برابر شدن حجم مبادلات تجاری طی ده سال اخیر این دیدگاه را تقویت می‌کند، چه این مبادلات از ۳۵/۶ میلیون دلار در سال ۱۹۷۵ به ۱۰۹/۱ میلیون دلار در سال ۱۹۸۰ و به ۱۲۴ میلیون دلار در سال ۱۹۸۱ بالغ شده است. این سوای کشور آفریقای جنوبی که بسا اسرائیل دارای روابط ویژه‌ی اقتصادی است و تا سال ۱۹۸۱ بدون احتساب صادرات سلاح، اسرائیل حدود دو میلیون دلار به آن کشور کالا صادر کرده است.

چهار گروه:

روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای آفریقائی در چهار گروه مشخص می‌گردد.
گروه اول: شامل رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، رژیم‌های دیکتاتوری مانند، ملاوی - سوتوسوازیلند و موریس. این کشورها روابط مستحکمی با رژیم صهیونیستی برقرار ساخته‌اند.

گروه دوم: شامل کشورهای کنیا، زئیر، نیجریه، گابون، ساحل عاج، لیبیا، غنا و سنگال می‌شود. این کشورها محور فعالیت‌های امپریالیستی و صهیونیستی در شاخ آفریقا و غرب آفریقا به‌شمار می‌آیند. رژیم صهیونیستی می‌کوشد با استفاده از نفوذ اقتصادی و ایدئولوژی خود در این کشورها در دیگر کشورهای آفریقائی نیز نفوذ کند.

گروه سوم: در این گروه کشورهای سیرالئون، توگو، کامرون، جمهوری آفریقای مرکزی و زامبیا که در راه پیوستن به گروه دوم می‌باشند.

گروه چهارم: کشورهای را شامل می‌شود که به علت مسائل ایدئولوژی روابط اقتصادی چندانی با اسرائیل ندارند. از جمله این کشورها، آنگولا، موزامبیک و زیمبابوه می‌باشند.

در آمریکای لاتین:

نقش تخریبی رژیم صهیونیستی که این رژیم در خدمت به هدف‌های امپریالیستی آمریکا در جهان سوم به‌عهده گرفته، در کشورهای آمریکای لاتین در مقایسه با کشورهای آسیائی و آفریقائی آشکارتر و بارزتر به نظر می‌رسد.

این امر به علت نفوذ و سلطه‌ی روزافزون آمریکا در کشورهای آمریکای لاتین و ضرورت ادامه‌ی این سلطه می‌باشد.

جنبش جهانی صهیونیسم به‌طور عام و «اسرائیل» به‌طور خاص چنگال‌های اختاپوس آمریکا در آمریکای لاتین به‌شمار می‌آیند.

اسرائیل با استفاده از دستگاه‌های جاسوسی و مؤسسات خود در آمریکای لاتین توانسته بود، که رهبران جنبش‌های آزادی بخش را در این قاره شناسائی کند، و به آمریکا هشدار بدهد. رهبران اسرائیل در این مورد اظهار تأسف می‌کنند که آمریکا هشدار آن روز اسرائیل را جدی نگرفت، تا اینکه واقعه‌ی خلیج خوکها در سال ۱۹۶۱ و شکست تهاجم نیروهای آمریکائی به کوبا پیش آمد. آن واقعه به عنوان نقطه‌ی عطفی در روابط تاریخی آمریکا با صهیونیسم و رژیم اسرائیل به‌ویژه در رابطه با آمریکای لاتین به حساب آمد.

یکسال پس از شکست تهاجم آمریکا به کوبا، برنامه‌ی همکاری‌های همه‌جانبه‌ی آمریکا با کشورهای آمریکای لاتین آغاز شد و «سازمان کشورهای آمریکای لاتین» که زیر سلطه و نظارت آمریکا عمل می‌کرد، در خدمت اجرای طرح‌ها و برنامه‌های اسرائیل قرار گرفت.

اسرائیل از برنامه‌ی به اصطلاح «اتحاد برای پیشرفت» سازمان کشورهای آمریکای لاتین و «دبیرخانه دائمی تکامل اقتصادی آمریکای مرکزی» در گماردن افراد اسرائیلی در این مؤسسات استفاده نمود.

مراکز آموزشی اسرائیل از قبیل انستیتوی آسیائی - آفریقائی، اداره‌ی همکاری‌های بین‌المللی (ماشاف)، اداره‌ی آموزشی بیگانگان و سایر مراکز آموزشی هزاران دانشجو از کشورهای آمریکای لاتین را پذیرفتند.

در سال ۱۹۶۳ کنفرانس «بوئنوس‌ایرس» تشکیل شد، که به‌عنوان مقطع مهمی در تاریخ روابط اسرائیل و کشورهای آمریکای لاتین تلقی گردید. در این کنفرانس اغلب کشورهای آمریکای لاتین و سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی جنبش صهیونیسم شرکت کردند. گرچه کنفرانس جنبه‌ی اقتصادی داشته و هدف آن فعال‌ساختن روابط تجاری میان اسرائیل و کشورهای مذکور بوده، اما هدفهای سیاسی نیز در چهارچوب آن گنجانده شد، و اسرائیل توانست، در کشورهای آمریکای لاتین علاوه بر نفوذ اقتصادی، نفوذ سیاسی نیز بدست آورد.

جهش در روابط سیاسی

در دهه‌ی هفتاد به‌ویژه در سال‌های میان ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰، جهش جدیدی در روابط اسرائیل و کشورهای آمریکای لاتین پیش آمد. در طی این مدت بورس‌های تحصیلی برای دانشجویان کشورهای آمریکای لاتین تا سه برابر افزایش یافت. هیات‌های متعدد اسرائیلی از کشورهای مذکور بازدید کردند. علاوه بر تاسیس سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌ها، ودفاتر تجاری و فنی و توریستی، شرکت‌های اسرائیلی به‌صورت گسترده‌ای در آمریکای لاتین به‌فعالیت پرداختند.

از جمله این شرکت‌ها:

- ۱- شرکت سرمایه‌گذاری و مقاطعه‌کاری «سیاک».
 - ۲- شرکت سرمایه‌گذاری «اندس ایزار» که دست به فعالیت‌های متنوعی از جمله برنامه‌ریزی در مسائل روستائی می‌زد.
 - ۳- شرکت «کورشال لایندا نتر ناسیونال» که آن‌هم دارای فعالیت‌های متنوع بوده و روابط نزدیکی با محافل دولتی و نظامی دارد.
 - ۴- شرکت «ایتاریل لیندا» و شرکت «کوله سوارج»، شرکت «تاهل» که روابط نزدیکی با گروه حاکم در سالوادور دارد.
- شرکت‌ها و مراکز مذکور وظیفه‌ای شبیه به سفارتخانه‌ها را دارند و هر یک از مراکز مذکور فعالیت ویژه‌ای را دنبال می‌کنند. مثلاً شرکت «بنامان» مشغول فعالیت‌های مربوط به کشورهای مکزیک - آمریکای مرکزی و جزایر دریای کارائیب می‌باشد. این مرکز نقش تخریبی عمده‌ای در نیکاراگوآ بازی کرده و اینک این نقش را در رابطه با کشورهای هندوراس و سالوادور ایفاء می‌کند، که به‌رژیم‌های حاکم در کشورهای مذکور درس کوبی جنبش -

های آزادی بخش کمک می‌کند.

مرکز «کاراکاس» به فعالیت‌های تخریبی در کشورهای، ونزوئلا، کلمبیا و اکوادور می‌پردازد. مرکز «بوئنوس آیرس» نقش هماهنگ‌کننده برای سایر مراکز را به عهده دارد. حوزة فعالیت آن در آمریکای جنوبی و شامل کشورهای، آرژانتین، اروگوئه، پاراگوئه و برزیل می‌باشد.

مراکز مذکور تأثیر چشمگیری در رژیم‌های حاکم در آن کشورها دارد - و اطلاعات با ارزشی در اختیار دستگاه‌های نظامی حاکم در آن کشورها قرار می‌دهد.

آزادی عمل اسرائیل و سازمان‌های صهیونیستی در آمریکای لاتین با کمک پایگاه‌های آمریکا و حجم مبادلات تجاری میان اسرائیل و این کشورها متکی می‌باشد، طی ده سال اخیر حجم صادرات اسرائیل به این کشورها چند برابر گذشته است. در سال ۱۹۷۰ صادرات اسرائیل به کشورهای امریکای لاتین از ۱۱/۱ میلیون دلار تجاوز نمی‌کرد. در حالیکه در سال ۱۹۸۱ به حدود ۱۸۳ میلیون دلار رسید. حجم واردات نیز از ۳۵۷/۵ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ به ۱۷۸۸ میلیون دلار در سال ۱۹۸۱ بالغ شد،

کسری صادرات اسرائیل به مکزیک، آرژانتین و برزیل از طریق تجارت سلاح و ساز و برگ نظامی جبران می‌شود. واردات اسرائیل از دو کشور برزیل و آرژانتین در سال ۱۹۸۱ مبلغی در حدود ۱۲۵/۹ میلیون دلار بالغ شد در حالیکه صادرات اسرائیل به کشورهای مذکور از ۵۲/۲ میلیون دلار بالاتر نرفت.

اما اسرائیل برای جبران کسری موازنه‌ی مذکور در سال ۱۹۸۳ یک قرارداد تسلیحاتی برای فروش ۱۲ جنگنده کفیر با دو کشور امضاء کرد که ارزش آن بالغ بر ۱۲۶ میلیون دلار گردید.

صنایع جنگی

اسرائیل در مقابل عرضه‌ی خدمات خود به رژیم‌های حاکم در آمریکای لاتین که آن را در سرکوب ملت‌های خود به کار می‌برند، موادی از قبیل نفت از مکزیک، گوشت و پوست از آرژانتین و برزیل، الماس و منگنز از شیلی، بولیوی و مکزیک و فرآورده‌های مناطق استوایی مانند: (کائوچو - قهوه - کاکائو - پنبه - برنج و شکر) را از دیگر کشورهای لاتین بدست می‌آورد.

مسأله تنها فروش تسلیحات از سوی اسرائیل به کشورهای آمریکای لاتین محدود نمی‌شود، بلکه صنایع نظامی اسرائیل، شعبه‌هایی برای خود با نظارت و اداره‌ی کارشناسان صهیونیستی در کشورهای آمریکای لاتین باز کرده است. بیشک این شعبه‌ها مراکزی برای

فروش و بازاریابی سلاح اسرائیلی در منطقه خواهد بود، که در نتیجه ارتباط کشورهای مذکور با اسرائیل و آمریکا را افزایش می‌دهد.

در چارچوب فعالیت‌های نظامی اسرائیل در منطقه‌ی آمریکای لاتین، عده زیادی از کارشناسان نظامی اسرائیل وارد این منطقه شده و مسئولیت آموزش ارتش‌های کشورهای آمریکای لاتین را بر عهده گرفتند.

علاوه بر افسران ارتش، کارشناسان امنیتی به عنوان مشاوران دیکتاتورهای حاکم بر کشورهای آمریکای لاتین عمل می‌کنند. روزنامه‌ی «نوابوا و یاریو» چاپ نیکاراگوانوشت که، کارشناسان امنیتی اسرائیل در تمام مناطق بحرانی آمریکای لاتین حضور دارند و با استفاده از تجاری که در سرکوب ملت فلسطین بدست آوردند، به حمایت از رژیم‌های تروریست می‌پردازند. حدود ۳۰۰ نفر از کارشناسان اسرائیلی در کنار ارتش گواتمالا به سرکوب انقلابیون و سرخ پوستان آن کشور مشغول می‌باشند.

مآخذ: ۱- فرهنگ علوم سیاسی (ترمینولوژی انقلاب، جنگ و کودتا) ۲- العالم (اطلاعات ۱۸۰۳۸).

ط

Allon Plan

طرح آلون

این اصطلاح به طرحی اطلاق می‌شود که توسط ایگال آلون سیاستمدار صهیونیستی در خصوص صلح خاورمیانه ارائه شده است. بر اساس این طرح و در قبال امضای يك معاهده صلح، قرار بود که اسرائیل شبه جزیره سینا را به مصر پس دهد ولی کنترل ارتش خود را بر شرم‌الشیخ و محدوده‌ای از ایلات اعمال نماید. دولت صهیونیستی بر اساس همین طرح، بخش اعظم کرانه غربی رود اردن را به دولت آن کشور واگذار می‌کرد، اما دره رود اردن را به عنوان کمر بند امنیتی و بخش استراتژیک مرزی را که مشتمل بر ساحل شرقی رود اردن و کسرانه غربی آن است، در اختیار خود می‌گرفت (این دو کرانه بوسیله يك راهروی باریک به یکدیگر متصل می‌شد).

A Plan of Joint Action طرح اقدام مشترك (۱۹۸۵)

این اصطلاح به طرحی اطلاق می‌شود که در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۸۵ پس از يك سلسله گفتگوها میان ملك حسین پادشاه اردن و یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین منتشر شد. این گفتگوها از ژانویه ۱۹۸۴ شروع شده بود. پیشنهادات ملك حسین باشکست مواجه

شد و وی در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۸۶ به همکاریهای سیاسی بین اردن و اسف خاتمه داد. در متن این طرح آمده است: نظر به روح قطعنامه‌های اجلاس فاس (مراکش) مصوبه دولتهای عربی و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص مسئله فلسطین و نظر به لزوم برقراری روابط حسنه بین اردنی‌ها و مردم فلسطین، دولت پادشاهی اردن هاشمی و سازمان آزادی بخش فلسطین موافقت می‌کنند که برای حل بحران خاورمیانه راه حلی عادلانه و صلح‌آمیز بیابند. این راه حل باید متضمن تخلیه اراضی اشغالی عرب منجمله اورشلیم توسط اسرائیل و براساس اصول مشروحه ذیل باشد:

۱- بازگرداندن کلیه اراضی اشغالی عرب در سال ۱۹۶۷ در برابر یک صلح جامع براساس قطعنامه‌های ملل متحد و شورای امنیت آن.
 ۲- حق مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خود در چارچوب تشکیل دولتهای متحد اردن و فلسطین.

۳- حل مشکل پناهندگان فلسطینی در چارچوب قطعنامه‌های سازمان ملل متحد.

۴- حل کلیه جوانب مسئله فلسطین.

۵- بر مبنای اصول فوق، مذاکرات باید تحت نظارت یک کنفرانس بین‌المللی و با حضور پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد و کلیه طرف‌های منازعه منجمله سازمان آزادیبخش فلسطین که تنها نماینده قانونی مردم فلسطین بشمار می‌رود و در قالب هیئت مشترک (اردنی - فلسطینی) خواهند بود، انجام شود.

Uganda Plan (1903)

طرح اوگاندا (۱۹۰۳)

این اصطلاح به طرحی اطلاق می‌شود که براساس آن جوزف چمبرلین وزیر مستعمرات دولت انگلستان به تئودور هرصل رهبر صهیونیستها پیشنهاد کرد تا تعداد زیادی از یهودیان با برخورداری از حق خودمختاری در اوگاندا (شرق آفریقا) اسکان داده شوند (۱۹۰۳). وی قبلاً شهر العریش را برای این منظور پیشنهاد کرده بود. هرصل «طرح اوگاندا» را به «ششمین کنگره صهیونیست» ارائه داد (۱۹۰۳). اجلاس تصمیم گرفت تا کمیسیونی را جهت تحقیق به اوگاندا گسیل دارد. بسیاری از صهیونیستها خصوصاً صهیونیستهای اروپای شرقی با این طرح مخالفت کردند و اسکان یهودیان در هر منطقه‌ای جز فلسطین را خیانت به آرمان یهودیان دانستند. هفتمین کنگره صهیونیست (۱۹۰۵) طرح اوگاندا را قاطعانه مردود و فلسطین را تنها سرزمین مناسب برای اجرای آرمان یهودیان دانست.

طرح بیکر (اکتبر ۱۹۸۹)

این اصطلاح به يك طرح پنج ماده‌ای گفته می‌شود که از سوی جیمز بیکر وزیر امور خارجه آمریکا برای گشایش گفتگوهای بین نمایندگان فلسطین و رژیم صهیونیستی در قاهره در خصوص برگزاری انتخابات در سرزمین‌های اشغالی، ارائه گردید.

مفاد طرح مذکور به شرح آتی است:

۱- کلیه طرفها با شروع گفتگوهای نمایندگان فلسطین و رژیم صهیونیستی موافقت نمایند.

۲- مصر در خصوص ترکیب هیئت فلسطینی با فلسطینی‌ها مشورت خواهد کرد، اما از طرف فلسطینی‌ها سخن نخواهد گفت.

۳- اسرائیل فقط در صورت رضایت از ترکیب هیئت فلسطینی، در اجلاس قاهره شرکت می‌کند.

۴- اجلاس قاهره حول مسئله پیشنهاد انتخابات در سرزمین‌های اشغالی از سوی اسرائیل دور خواهد زد، اما فلسطینی‌ها می‌توانند مسائل دیگری را نیز مطرح نمایند.

۵- وزرای خارجه مصر و اسرائیل می‌توانند به منظور هماهنگ کردن تلاشهای خود در این زمینه، با جیمز بیکر وزیر امور خارجه آمریکا ملاقات نمایند.

طرح پرشال

این طرح صهیونیستی که به طرح «مارشال جدید» نیز شهرت دارد، اساساً طرحی بود که جنبش صهیونیسم را جهت برپایی يك وطن ملی تحریک نموده تا بدین طریق همسایگان خود را به زیر سلطه سیاسی و اقتصادی خویش گرفته و شعار معروف «از نیل تا فرات» را تحقق بخشد. قرارداد کمپ دیوید و اقداماتی که جهت گسترش آن به سایر سرزمین‌های عربی انجام گرفت، در واقع تجسم عینی نظرات صهیونیسم در مورد حل استراتژی یکی بحران خاورمیانه است و تمامی احزاب راستگرای اسرائیلی بر این استراتژی متفق القول بوده‌اند اگرچه ممکن است در مورد شیوه‌های رسیدن به این هدف اختلاف نظر داشته باشند و طرح‌های مختلفی چون طرح خودمختاری - تقسیم وظایف - طرح بهبود وضع زندگی اعراب مناطق اشغالی... پیشنهاد کنند، به همین دلیل است که حزب کارگر قرار داد کمپ دیوید را در سال ۱۹۷۹ مورد تأیید قرار داده و ائتلاف لیکود نیز از طرح‌های بهبود اوضاع معیشتی

خودمختاری - یکجانبه پشتیبانی نموده و با طرح جدید مارشال موافقت کرد.

طرح مارشال چیست؟

در تاریخ ۵/۶/۱۹۴۷ «جرج مارشال» وزیر خارجهی وقت امریکا طرحی را که بعدها بنام وی معروف شد، ارائه داد که به موجب آن ایالات متحده متعهد شده بود مبلغ ۱۵ میلیارد دلار را در طول ۴ سال جهت بازسازی «اروپای ویران شده در جنگ دوم جهانی» اختصاص دهد. این طرح در ظاهر قرار بود آرامش و امنیت اروپای غربی را تأمین نموده و از آن در برابر خطر فزاینده کمونیسم که کشورهای اروپای شرقی را به کام انقلاب کشیده، حفاظت نماید. در حقیقت طرح مزبور باعث شد تا کشورهای اروپای غربی در زیر سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی آمریکا در آینده پیمان‌های سیاسی و نظامی متعددی علیه اتحاد شوروی و کشورهای بلوک شرق منعقد کنند. انگیزه‌های اقتصادی ایالات متحده از اعطای وام‌های کلان و صدور محصولات آمریکایی این بوده که به بازارهای جدید فروش و منابع جدید مواد خام دسترسی پیدا کنند و سرمایه‌های خود را در کشورهای اروپایی بر اساس منافع امپریالیستی خویش مورد بهره‌برداری قرار دهد. این مسأله موجب آن شد که آمریکا در مصرف اعتبارهای مالی که صرف بازسازی صنایع نظامی و جنگی این کشورها گردید نظارت مستقیم داشته باشد. در نتیجه صنایع نظامی بهبود یافت و رکود شدیدی زمینه‌های غیر نظامی را فراگرفت که در نتیجه‌ی آن در صد فقر و بیکاری به نسبت زیادی افزایش یافت. طرح مارشال باعث شده بود تا کشورهای اروپایی ظاهری مستقل داشته باشند ولی در عمل تحت سلطه سیاسی و اقتصادی آمریکا قرار بگیرند. مواضع کشورهای اروپای غربی در رابطه با بحران خاورمیانه، مسائل مهم دیگر بخوبی گویای این واقعیت بوده که آنها هیچگاه از چار-چوب طرح‌ها و برنامه‌های سیاسی آمریکا خارج نمی‌شوند. شاهد زنده‌ی این سخن مواضعی است که در کنفرانس کشورهای صنعتی در توکیو پیرامون حمله‌ی وحشیانه آمریکا به لیبی و آن چیزی که آن را تروریسم می‌نامند، اتخاذ شد که خود نمونه‌ای از موضع رسمی آنها در برابر نهضت‌های آزادی بخش عرب و کل جهان می‌باشد.

در اواخر مارس ۱۹۸۶، «شیمون پرز» نخست وزیر رژیم صهیونیستی طرح جدیدی را ارائه داد که گفته می‌شود در بن بست سیاسی کنونی می‌تواند بحران خاورمیانه را در صحنه‌های اقتصادی علاج نماید. طرح مزبور در خلال مسافرت ماه آوریل وی به آمریکا مطرح شده است. «جرج شولتز» وزیر خارجه و «رونالد ریگان» رئیس جمهوری آمریکا طی ملاقات‌های جداگانه‌ای آنرا مورد تأیید قرار دادند. شیمون پرز جهت جلب توجه افکار عمومی طی مصاحبه‌ای بایکی از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا اظهار داشت: «خاورمیانه از سه مشکل

اساسی رنج می‌برد: جنگ اعراب علیه اسرائیل، [پیامدهای] جنگ خلیج فارس و بحران اقتصادی منطقه که در حال حاضر به صورت شدیدترین شکل در آمده است.»

وی خطاب به آمریکا و کشورهای اروپایی اضافه نمود: «کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه طی سال جاری بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار ضرر کرده‌اند. اگر خواهان تضمین واردات نفت خود در سال‌های آینده هستید، و اگر خواهان صلح و آرامش در خاورمیانه می‌باشید باید به مسائل زیربنای سیاسی منطقه توجه داشته باشید، نه اینکه صرفاً توجهتان به جریان و صدور نفت معطوف باشد.» وی بر ضرورت وجود طرحی چون مارشال تأکید نمود که به موجب آن حدود ۲۰ الی ۳۰ میلیارد دلار ظرف ۱۰ سال به خاورمیانه اختصاص داده شود که بخش اعظم این مبلغ از سوی آمریکا، بقیه را ژاپن و کشورهای اروپای غربی تأمین نمایند. «شیمون پرز» جهت ادای توضیحات بیشتری در تاریخ ۲۲/۴/۱۹۸۶ خطاب به پارلمان اروپا در استراسبورگ اظهار داشت: «آن چیزی که خاورمیانه را تهدید می‌کند، علاوه بر ناامنی و تروریسم، رکود شدید اقتصادی است که در اثر سقوط بهای نفت بوجود آمده است. دولتهای صنعتی اولین کشورهایی هستند که از این وضعیت استفاده کرده بحدی که در سال جاری مسیحی بالغ بر ۷۰ میلیارد دلار سود برده‌اند. پرز پیشنهاد نمود تا بخشی از این مبلغ جهت پیشبرد طرح‌های اقتصادی خاورمیانه اختصاص داده شود و اعلام کرد، «بدون وجود ثبات اقتصادی، صلح پایداری در منطقه بوجود نخواهد آمد.» وی بدنبال مذاکرات متعددی با مسئولین اروپایی در خصوص طرح «پرشال» و اکنش آن‌را مثبت توصیف نمود.

کسانی که نسبت به انگیزه‌های طرح مارشال واقف باشند، بخوبی می‌دانند که این طرح، پیشنهاد جدیدی نیست. همانطوری که پرز و مسئولین دیگر نیز اشاره کرده‌اند، این طرح مجموعه‌ای از هدفهایی را دنبال می‌کند که مهمترین آنها بشرح زیر می‌باشند:

۱- اجرای برنامه‌های اقتصادی بعنوان پیش‌درآمدی بر شیوه‌های سیاسی جهت حل و فصل نهایی بحران خاورمیانه.

۲- پشتیبانی از کشورهای مرتجع منطقه در برابر ضربات احتمالی که ممکن است در اثر مشکلات اقتصادی متحمل شوند.

۳- ایجاد عمران و آبادانی در منطقه بر اساس برنامه‌های مشترک اقتصادی تا بدین صورت شرایط لازم مادی، معنوی و اجتماعی جهت برقراری روابط اعراب و اسرائیل فراهم گردد.

اما موضوعاتی که بدانها اشاره نشده ولی از خلال سخنان مسئولین صهیونیستی و آمریکایی استنباط شده عبارتند از:

۱- راه یافتن محصولات اسرائیلی به بازارهای عربی ۲- دسترسی اسرائیل به منابع جدید مواد خام و نیروهای ارزان قیمت کار ۳- تهاجم صهیونیسم و ارتجاع عرب علیه کشورهای مترقی منطقه ۴- ضربه زدن به جنبش‌های ملی و آزادی بخش عرب، به زیر سلطه بردن کل منطقه و حمایت از بورژوازی جوان عرب که طرفدار نقشه‌های سازشکارانه امپریالیسم و صهیونیسم بوده و در اجرای توطئه‌های آنان همکاری می‌کند، (جنگ داخلی لبنان - دسیسه اخوان المسلمین در سوریه - حمله مصر به لیبی در سال ۱۹۷۷، ارسال نیروهای مصر به ژنرال - پشتیبانی نظامی از جعفر نمیری و سلطان قابوس توطئه‌های مختلف علیه یمن جنوبی - جنگ لبنان در سال ۱۹۸۲ - دخالت آمریکا در جنگ لبنان - انعقاد قرارداد ۱۷ ماهه لبنان و اسرائیل) همگی شواهد قاطعی بوده که آمادگی ارتجاع عرب در گذشته و حال و آینده جهت همکاری با آمریکا و اسرائیل را نشان می‌دهند.

۵- گشوده شدن دروازه‌های کشورهای عربی به روی کالاها و سرمایه‌های غربی و امکان فعالیت یافتن شرکت‌های بزرگ چند ملیتی ۵- استفاده از جهان عرب بعنوان پل رابطی در روابط تجاری فیما بین آمریکا - آسیا - اروپا. ۶- تضعیف پیوندهای موجود بین کشورهای عربی و اتحاد شوروی و قطع روابط دوستانه و همکاری بین جهان عرب و بلوک شرق. بعنوان مثال یکی از پیامدهای سازش مصر، تیرگی روابط این کشور با بلوک شرق و اخراج کارشناسان روسی بوده است. ۷- برپایی پیمان‌های مرتجعانه‌ی سیاسی و نظامی در منطقه ۸- تغییر الگوی مصرف در میان ملت‌های منطقه بطوریکه مهمترین مسأله‌ی آنها بر آورده نمودن مایحتاج روزانه‌ی خود بوده بطور کلی نسبت به حوادث سیاسی بیگانه گردند.

برنامه اعطای کمک‌های مالی، برقراری روابط اقتصادی - تجاری در منطقه از نقطه نظر اهداف و انگیزه‌ها تازگی نداشته و سابقه‌ی آن به سالیان متممادی بازمی‌گردد. بر اساس همین هدف‌ها بود که «تودور هر تامل» با امپراتوری‌های آلمان و عثمانی تماس گرفت تا آنها را جهت برپایی يك «وطن ملی» برای قوم یهود متقاعد سازد. دولت اسرائیل بعد از تولدش سعی نمود تا از طریق جنگ‌های متوالی این آرزوی خویش را متحقق سازد، لیکن جنگ‌های اکتبر سال ۱۹۷۳ و لبنان در سال ۱۹۸۲ میلیاردها دلار خسارت بدنبال داشتند، هزاران کشته و مجروح بر جای مانده و بحران‌های شدید اقتصادی بوجود آمد. اینها همگی به دولت اسرائیل فهماند که نمیتوان صرفاً با تکیه بر قدرت نظامی به رویاهای خویش جامه‌ی عمل پوشاند. از این رو رژیم صهیونیستی بر آن شد تا به شیوه‌های دیگری متوسل شده و از طریق گسترش قرارداد کمپ دیوید برنامه‌های خویش را عملی سازد.

«ابابان» وزیر خارجه وقت اسرائیل بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اظهار داشت:

«اسرائیل آرزو دارد که تبدیل به يك ایالات متحده كوچك شود. ما میل نداریم که روابطمان باخاورمیانه همانند رابطه لبنان و سوریه باشد. بلکه ما خواهان آن نوع روابطی هستیم که بین ایالات متحده آمریکا و کشورهای آمریکای لاتین برقرار است. یعنی روابط اقتصادی و تجاری داشته باشیم، هر چند ممکن است در تاریخ و فرهنگ و زبان اختلافاتی وجود داشته باشد. ما می‌خواهیم نزدیکی خود با غرب را در همه‌ی صحنه‌ها حفظ نماییم.»

مأخذ: الشراع (اطلاعات ۱۸۰۵۷ و ۱۸۰۵۸)

طرح تقسیم فلسطین (۱۹۴۷)

این اصطلاح به طرحی اطلاق می‌شود که توسط بریتانیا به سازمان ملل متحد ارائه گردید. زیرا پس از آن که طرح آن کشور برای حکومت آینده فلسطین به وسیله شورش صهیونی‌ها با شکست مواجه شد، بریتانیا ظاهرأ چاره‌ای جز احالهٔ موضوع به يك مرجع بین‌المللی نداشت. بدین ترتیب مسأله حکومت آینده فلسطین موضوع بحث اجلاسیه مجمع عمومی قرار گرفت. مجمع عمومی کمیتهٔ مخصوصی را برای تحقیق در این مسأله منصوب کرد. این کمیته در سوم سپتامبر ۱۹۴۷ دو طرح به نام طرح اکثریت و طرح اقلیت تسلیم سازمان کرد. در طرح اکثریت چنین پیش‌بینی شده بود که به قیومیت خاتمه داده شود و دو دولت عربی و یهودی با وحدت اقتصادی و يك منطقه حائل (corpus separatum) برای شهر بیت المقدس که به وسیلهٔ رژیم بین‌المللی از طرف سازمان ملل اداره می‌شود، تشکیل شود. طرح اقلیت پیشنهاد کرده بود که قیومیت خاتمه یابد و يك حکومت فدرال مرکب از دو حکومت عربی و یهودی که پایتخت آن شهر بیت المقدس است تشکیل گردد.

در مشاجره‌ای که متعاقب این طرح پدید آمد، عربها پیشنهاد تقسیم فلسطین را بخاطر اینکه به حقوق آنها لطمه می‌زد و مخالف قانون و عدالت و اصول دموکراسی بود رد کردند. بعلاوه، آنها صلاحیت یا قدرت سازمان ملل را برای تقسیم سرزمینشان به دو ایالت که تمامیت ارضی این منطقه را از بین می‌برد مورد اعتراض قرار دادند.

در مقابل، صهیونیستها تمام نیروی خود را برای اینکه رأی سازمان ملل به نفع تقسیم فلسطین حائز اکثریت شود به کار بردند. در نتیجهٔ فشارهای سیاسی، مجمع عمومی در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، با نتیجهٔ آرا ۳۳ به ۱۳ با ده رأی ممتنع تقسیم فلسطین را تصویب کرد. تقسیمی که بر اساس طرح اکثریت عنوان شده بود.

قبول طرح تقسیم موجی از اعتراضات، تظاهرات و شورشها را در فلسطین برانگیخت. عربها تصمیم گرفتند که در برابر تجزیه کشورشان مقاومت کنند و یهودیان برای ایجاد يك حکومت یهودی در فلسطین تلاش می کردند. کمیته فلسطین که مجمع عمومی آن را برای انجام نقشه تقسیم منصوب نموده بود نتوانست کاری از پیش ببرد، و سازمان ملل نیز از انفجاری که در اثر قبول طرح تقسیم بوجود آمده بود نتوانست جلوگیری کند. در ۱۶ آوریل جلسه مخصوصی برای رسیدگی بیشتر به حکومت آینده فلسطین ترتیب داده شد ولی این جلسه در ۱۴ مه ۱۹۴۸ بدون اخذ هیچگونه تصمیمی در این باره، تنها با نصب يك میانجی خاتمه یافت. روز بعد قیومت فلسطین در میان موجی از اغتشاش و تشنج پایان پذیرفت.

دلایل عدم اعتبار قطعنامه تقسیم

نظر به ملاحظات سیاسی، تاریخی و حقوقی، نه مردم فلسطین و نه کشورهای عربی هیچ يك قطعنامه تقسیم را نپذیرفته اند. از لحاظ حقوقی: ۱- عدم صلاحیت مجمع عمومی سازمان ملل متحد مبنی بر توصیه تقسیم فلسطین و خلق يك «حکومت یهودی» محرز است. ۲- قطعنامه مجمع عمومی برای تقسیم فلسطین تجاوزی آشکار نسبت به حاکمیت مردم فلسطین است. (بند ۷ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد صریحاً قید می کند که هیچ يك از مطالب مندرج در منشور برای دخالت در مسائلی که مربوط به خود کشورهاست، حقی نمی دهد). ۳- قطعنامه تقسیم، نقض اصول مندرج در ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل و منشور سازمان است.

مآخذ: ۱- فرهنگ علوم سیاسی ۲- فلسطین و حقوق بین الملل.

طرح تقسیم وظایف فلسطینی ها

این طرح صهیونیستی ترکیبی است از نظرات دو حزب لیکود و کارگر در مورد خود-مختاری، به طوری که خواسته های مشترك طرفین را بر آورده می سازد. این طرح بر اساس قرارداد نهایی صلح با اردن و تقسیم مسئولیت ها در اردن اشغالی پی ریزی شده است، اسرائیل عهده دار امنیتی این مناطق بوده و حاکمیت سیاسی ساکنین عرب آن به اردن واگذار خواهد شد. باریکه ای جهت دسترسی اردن به دریای مدیترانه در نظر گرفته شده و فرودگاه های مشترکی تأسیس خواهد شد. به موجب این طرح، فلسطینی ها خود عهده دار اداری امور روزمره ی خویش خواهند بود.

موقیت این طرح در گر و مقدمات متعددی است. به‌ویژه در صورتی که قرار باشد آوارگان اسکان داده شوند و شهرداران جدیدی انتخاب گردند، و گشایشی در اوضاع معیشتی و اقتصادی ساکنین عرب مناطق اشغالی ایجاد گردد. به نظر می‌رسد که این طرح در داخل کابینه‌ی ائتلافی از مقبولیت بیشتری برخوردار باشد، چرا که دو جناح لیکود و کارگر و کشور-های مصر واردن آنرا تأیید نموده‌اند.

«شیمون پرز» در اواخر ۱۹۸۵ خواستار آن شد که در مرحله‌ی نخست يك تشکیلات اداری مشترك اردنی - اسرائیلی با همکاری شخصیت‌های فلسطینی تشکیل گردد. وی اظهار داشت، که ملک حسین طی ملاقات محرمانه‌ای در پاریس با این طرح موافقت کرده است. به اعتقاد وی در حال حاضر مذاکرات مستقیم در سطوح بالا ضرورتی نداشته و می‌توان در ابتدای کار به تماس‌های مسئولین رسمی سطح پایین اکتفا نمود. شیمون پرز همچنین در تاریخ ۸۶/۵/۵ اعلام کرد: «اردن و اسرائیل در مورد بهبود وضع زندگی ساکنین کناره‌ی رود اردن و نوار غزه هم عقیده هستند». به عبارت دیگر اردن موافقت کرده است تا وضعیت منطقه بر اساس «تقسیم وظایف» و مصالح صهیونیست‌ها تغییر یابد. پرز طی مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی «هارتس» تأکید کرد: «اسرائیل آمادگی دارد تا به اردن امکان حضور بیشتری در مناطق اشغالی داده شود». در این راستا تصمیمات مهمی در خلال تماس‌های اردنی - اسرائیلی آغاز شده است. قرائن و شواهد موجود حاکی از آن بود که اردن با این برنامه موافقت کرده است. ملک حسین در اواخر ۱۹۸۵ طی سخنانی اظهار داشته بود، دولت وی در صدد آشنائی با مسائل اقتصادی داخلی اراضی اشغالی بوده تا در جهت اصلاح و بهبود آن بکوشد. هنوز چند روزی از این سخنان نگذشته بود، که صورت واقعی و عملی به خود گرفت. يك هیأت بزرگ کشاورزی اردنی از مناطق اشغالی دیدار نمود و با بسیاری از مسئولین نظامی منطقه در باره‌ی وضعیت اقتصادی و زراعی و مسائل مورد علاقه دیگر به گفتگو نشست. این برای سومین بار است که يك هیأت اردنی با چنین انگیزه‌ای از سرزمین‌های اشغالی دیدن می‌کند. علاوه بر این ظاهر المصری بعنوان شهردار نابلس منصوب شده و طی سفری به اردن با مسئولین این کشور در مورد مسائل مختلف بحث و گفتگو نمود. «شلومو گورن» مسئول هماهنگی امور سرزمین‌های اشغالی گفت: «پیش از انتصاب ظاهر المصری به این سمت موافقت اردن جلب شده بود. «نقولا عقل» نماینده‌ی پارلمان اردن در تاریخ ۱۱/۲۳/۱۹۸۶ در پاسخ به تلویزیون اسرائیل هدف سفر خود به سرزمین‌های اشغالی را ارزیابی چگونگی کمک به ساکنین منطقه و آگاهی یافتن از آراء و نظرات آنان توصیف کرد. وی گفت: ما حامل پیشنهادهای از سوی دولت اردن در مورد پروژه‌های عمرانی هستیم. اردن بر خود واجب می‌داند که حمایت لازم را از ساکنین منطقه به عمل آورد.»

سخنان ملک‌حسین در مورد همکاری مشترک اردن - فلسطین در تاریخ ۱۹/۲/۸۶ نشان‌دهندهٔ مطامع پنهانی وی و تلاش‌هایی است که در جهت تغییر رهبری فلسطین به عمل می‌آورد. اشاره‌ی برخی از نمایندگان پارلمان اردن در مورد وحدت مناطق اشغالی و اینکه اردن نماینده‌ی خلق فلسطین می‌باشد، همگی شواهدی دال بر این مطلب هستند.

«شاهزاده حسن» طی سخنانی خطاب به مسئولین برنامه عمرانی پنج ساله به وضوح تمام اعلام کرد: برنامه عمرانی پنج ساله مقارن طرح دیگری در مورد اراضی اشغالی می‌باشد که حدود ۳/۵ میلیون نفر را تحت پوشش قرار می‌دهد. برنامه‌های اقتصادی و سیاسی ما برای اصلاح وضعیت اقتصادی فرزندانمان در مناطق اشغالی و برزندگی همه آنها تأثیر خواهد گذاشت. جنبش صهیونیستی «هتخیا» نیز از گزارش محرمانه‌ای پیرامون توافق مذکور پرده برداشت. بر اساس این گزارش، اسرائیل موافقت کرد، تا اردن حضور بیشتری در مناطق کوهستانی مشرف بر بیت‌المقدس داشته باشد. طرح «تقسیم وظائف» با نقشه‌های آمریکا در خاورمیانه هماهنگی کامل دارد. این طرح اولین مرحله از طرح بزرگ «پرشال» یا «مارشال جدید» جهت حل و فصل نهایی مسأله فلسطین بشمار می‌رود. طرح مارشال منعکس کننده‌ی نظرات امپریالیسم - صهیونیسم و ارتجاع عرب جهت حل بحران منطقه می‌باشد.

طرح خودمختاری فلسطینی‌ها

این طرح که از سوی رژیم صهیونیستی ارائه شده است به صورت دو نظریه به ظاهر مختلف بیان شده است:

نظریه لیکود که کرانهٔ باختری رود اردن و نوار غزه را به عنوان سرزمین‌های تاریخی اسرائیل به شمار می‌آورد، ولی در عین حال معتقد است نمایندگان عرب میان‌رواین مناطق به مدت ۵ سال با مشارکت اردن و مصر، اداره‌ی امور روزمرهٔ شهروندان عرب آن را به عهده گیرند. سرنوشت نهائی این اراضی بعداً تعیین خواهد شد. البته حلق اسرائیل در مطالبه حاکمیت مجدد خود بر این مناطق بعد از این دوره انتقالی محفوظ خواهد بود. بنا بر نظریه‌ی حزب لیکود حکومت خودمختاری عبارت از تشکیلات اداری مختصری است که صرفاً بر امور خدماتی بهداشتی، تربیتی و اقتصادی منطقه نظارت نماید و اسرائیل عهده‌دار مسئولیت‌های امنیتی و نظامی باشد. اما نظریهٔ حزب کارگر، با راه‌حل منطقه‌ای: این نظریه امکان عقب‌نشینی از مناطق پر جمعیت عرب نشین را نفی نمی‌کند، به این صورت که علیرغم تداوم حاکمیت اسرائیل بر آبادی‌های یهودی نشین، و نواحی مرزی و کوهستانی کرانه باختری رود اردن و

بخش‌های پر جمعیت عرب نشین به اردن واگذار شود تا بدین ترتیب پاکی و خلوص «نژاد بهبود» حفظ شود. اردن می‌تواند در چارچوب يك قرارداد صلح بعد از به رسمیت شناختن اسرائیل و برقراری روابط دیپلماتیک، حاکمیت سیاسی و قانونی خود را بر مناطق اشغالی مذکور اعمال نماید. البته اسرائیل می‌تواند در هر زمانی جهت مقابله با هر گونه تهدید احتمالی يك سلسله ترتیبات امنیتی و نظامی رادر خاک اردن آغاز کند.

طرح خودمختاری يك جانبه

این طرح در اصل همان طرح خودمختاری بوده با این تفاوت که قرار بود در صورت پافشاری اردن بر مواضع محتاطانه و عدم پذیرش اجرای مذاکرات مستقیم با اسرائیل به مورد اجرا گذاشته شود زیرا اردن خواهان آن بوده که مذاکرات در يك چارچوب رسمی عربی انجام پذیرد و توجه فلسطینی‌های مخالف طرح خودمختاری را بخود جلب نماید. در این رابطه اسرائیل تعداد مسئولین دولتی خود در کرانه غربی و نوار غزه را کاهش داده و عده‌ای از مدیران عرب را جایگزین آنها ساخت. شهرداران و بخشداران جدیدی تعیین شده و يك شورای اداری جهت حل و فصل مشکلات سرزمین‌های اشغالی تشکیل خواهد شد. بخشی از ارتش اسرائیل از مناطق پر جمعیت عرب نشین عقب نشینی نموده و نیروهای امنیت داخلی تقویت می‌شوند و اوضاع معیشتی ساکنین این منطقه بهبود می‌یابد. هدف این طرح ایجاد آمادگی‌های لازم بوده تا بدنبال فراهم شدن شرایط مناسب جهت مذاکرات مستقیم، طرح خودمختاری و یا تقسیم وظایف با مشارکت اردن انجام پذیرد. در همین حال طرح «خودمختاری یکجانبه در نوار غزه» جزئی از طرح اصلی فوق‌الذکر بشمار می‌رود که این مدل فراراست در آینده در کرانه غربی رود اردن به‌مورد اجرا گذاشته شود. مصر نه تنها مانع انجام این طرح نبوده، بلکه آمادگی کامل دارد تا در اجرای آن سهم باشد. سفر «رشادالشوا» به قاهره و دیدار با حسنی مبارك و همچنین دیدار مبارك از اردن و مذاکراتش با ملك حسین، همگی با این هدف صورت گرفته که شرایط لازم جهت اجرای این طرح فراهم گردد و رضایت اردن در این مورد کسب شود. طرح خودمختاری يك جانبه طرح جدیدی نیست. چند سال قبل موشه دایان پیشنهاد چنین طرحی را به رشادالشوا داده بود. اکنون به نظر می‌رسد که اسرائیل با ایجاد چنین بندری مخالفت نکند، چرا که این کشور مصمم بوده با استفاده از شیوه‌های اقتصادی بحران خاورمیانه را علاج نماید. قدم‌های دیگری نیز در جهت برقراری خودمختاری یکجانبه برداشته شده است. چندی پیش دوره آموزشی يك

گروه ازمیران کل به پایان رسید. در این دوره شهرداران نوارغزه نمایندگان شوراهای محلی، کارمندان امور خدماتی و مسئولین والامقام ادارات دولتی آموزش‌های لازمه را می‌دیدند تا جهت انجام مسئولیت‌های مهم و تحویل اداره امور مناطق اشغالی آماده گردند. در مراسم اختتامی این دوره «محمد الجدی» مسئول آموزش و پرورش نوارغزه طی سخنانی اعلام کرد: هدف از این دوره آموزشی ارتقاء سطح توانائی‌های عملی و اداری افراد می‌باشد. در این دوره بر کارهای تشکیلاتی و مسائل اقتصادی و بطور کلی بر موضوعاتی تکیه می‌شود که اسرائیل جهت اداره امور آینده منطقه بدانها احتیاج دارد. شواهد موجود حاکی از آن است که این مدیران از سال ۱۹۶۷ تا کنون بعنوان مشاور مقام‌های صهیونیستی در نوار دولتی نوارغزه کار می‌کرده‌اند. استخدام رسمی آنها در ادارات دولتی اسرائیل نیز به همین علت صورت گرفته است. این برای اولین بار در تاریخ رژیم صهیونیستی بوده که چنین تصمیمی اتخاذ می‌گردد. در همین حال صهیونیستها، جهت سرکوب هرگونه مخالفت احتمالی نیروهای نظامی خود را در نوارغزه مستقر ساخته‌اند. آنها علاوه بر انجام یک سلسله حملات وحشیانه علیه شهروندان عرب، دهها بلکه صدها تن از ساکنان منطقه را بازداشت نموده وعده زیادی را از سرزمین‌های اشغالی اخراج کردند تا بالاخره طرح خودمختاری به زور سر نیزه در این منطقه اجرا گردد.

Rogers Plan

طرح راجرز (۱۹۶۹)

این اصطلاح به پیشنهادی گفته می‌شود که در اکتبر ۱۹۶۹ توسط ویلیام راجرز وزیر خارجه سابق آمریکا در دوره ریاست جمهوری ریچارد نیکسون جهت حل بحران خاورمیانه ارائه گردید. طرح مذکور جهت بررسی به دولت‌های مصر، اردن، اسرائیل و اتحاد شوروی داده شد. جزئیات طرح راجرز در ماه دسامبر سال ۱۹۶۹ منتشر گردید که نکات مهم آن عبارتند از:

- ۱- عقب نشینی ارتش صهیونیستی از اراضی اشغالی مصر به مرزهای بین‌المللی (آنچه که در دوران قیمومت پیش‌بینی شده بود).
- ۲- مسئله نوارغزه و شرم‌الشیخ در کنفرانس‌های آتش بس مورد بحث قرار خواهد گرفت، مشروط به این که آن مناطق تحت کنترل اسرائیل باقی نماند.
- ۳- در مورد اردن، قوای اسرائیل با اصلاحات مختصری که در مرزها صورت خواهد گرفت، به خطوط ترك مخاصمه سال ۱۹۴۹ عقب نشینی خواهد کرد.

۴- آوارگان عرب ازدوراه‌حل‌جبران خسارت و یا بازگشت به اسرائیل یکی را بر- خواهند‌گزید.

۵- درمورد اورشلیم، اردن دارای وضعیت متساوی با اسرائیل خواهد بود (از لحاظ اقتصادی و انجام فرائض مذهبی). طرح راجرز آینده سیاسی اورشلیم را مسکوت نهاد. ضمناً طرح مذکور پیشنهادی درخصوص مسائل مطروحه بین سوریه و اسرائیل و نیز بلندبهای جولان ارائه نداد.

طرح راجرز توسط شوروی و مصر (به‌دلائل طرفداری زیاد ازدولت اسرائیل) و نیز ازسوی رژیم اسرائیل (به‌دلیل عدم تأمین صلح و امنیت مورد نظر سردمداران صهیونیستی) رد شد.

طرح ریگان (۱۹۸۲) Reagan Program (1982)

این اصطلاح به‌طرحی اطلاق می‌شود که در تاریخ بیستم سپتامبر ۱۹۸۲ توسط رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا (۱۹۸۱-۱۹۸۹) درخصوص مسئله اسکان فلسطینی‌ها ارائه‌گردید. در این طرح، ریگان از مقامات صهیونیستی درخواست کرد تا از ایجاد مناطق جدید مسکونی در کرانه غربی رود اردن خودداری نموده و در عوض به فلسطینی‌های ساکن آنجا خودمختاری اعطاء نماید. رئیس‌جمهور آمریکا هم چنین مسئله اورشلیم و آینده آن را بار دیگر مطرح نمود و اظهار داشت که بیت‌المقدس باید یکپارچه باقی بماند.

ریگان عدم رضایت خود را از ایجاد یک دولت کاملاً مستقل فلسطینی در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه و نیز الحاق سرزمین‌های اشغالی عرب به فلسطین اشغالی را مردود شمرد. ضمناً از «توافقات کمپ دیوید» پشتیبانی نموده و خواستار تضمین امنیت «اسرائیل» شد. ریگان پیشنهادات خود را «واقعیت جدید» نامید و اظهار داشت که اگر تمایلات اعراب را در نظر نگیرند، صلح واقعی هیچگاه در منطقه برقرار نخواهد شد و ازدولت‌های عربی نیز تقاضا نمود تا «موجودیت اسرائیل» را بپذیرند.

طرح ریگان با واکنش‌های متعدد دولت‌های عربی روبرو گردید. در هفته دوم سپتامبر کنفرانسی در مراکش بر گزار گردید که طی آن برخی ازدولت‌های عربی حاضر به تضمین امنیت اسرائیل شدند ولی از «شناسایی رسمی» آن خودداری ورزیدند.

دولت مناخم بگین (نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی) طرح مذکور را کلاً مردود

شمرد.



روئالڊ ڊيگان



هنری کیسینجر

طرح شش ماده‌ای کیسینجر

Kissinger Six Points Plan

طرحی بود که در نوامبر ۱۹۷۳ از سوی کیسینجر (وزیر خارجه وقت امریکا) برای ایجاد صلح میان اعراب و اسرائیل ارائه شد. طرح مزبور از سوی کلیه کشورهای درگیر در جنگ (بجز سوریه) پذیرفته شد و مبنای قرارداد جداسازی نیروهای مصر و اسرائیل قرار گرفت.

متن طرح شش ماده‌ای کیسینجر برای حفظ صلح در خاورمیانه

الف - مصر و اسرائیل موافقت می‌کنند که تصمیم شورای امنیت سازمان ملل را مبنی بر اجرای آتش‌بس دقیقاً اجرا نمایند.

ب - طرفین موافقت می‌کنند که بلافاصله مذاکرات را در مورد بازگشت به مواضع ۲۲ اکتبر در چارچوب توافق در زمینه عدم درگیری و جدا سازی نیروها زیر نظر سازمان ملل متحد آغاز کنند.

ج - برای شهر سوئز، روزانه خسار بار و آب و دارو ارسال خواهد شد. همه مجروحان غیر نظامی در شهر سوئز تخلیه گردیده و به محل‌های دیگر منتقل خواهند شد.

د - برای حمل آذوقه و سایر وسایل غیر نظامی به شرق سوئز، مانعی ایجاد نخواهد شد.

ه - پاسگاه‌های بازرسی اسرائیل در جاده قاهره - سوئز به پاسگاه‌های بازرسی سازمان ملل تبدیل خواهد گردید. افسران اسرائیلی می‌توانند در انتهای جاده سوئز با مأموران سازمان ملل متحد برای غیر نظامی بودن محمولات نظارت داشته باشند.

و - به محض استقرار پاسگاه‌های بازرسی سازمان ملل متحد در جاده قاهره - سوئز کلیه اسرای جنگی (از جمله مجروحان) مبادله خواهند شد. طرفین موافقت می‌کنند که نمایندگان آنها زیر نظر فرماندهی نیروهای سازمان ملل متحد مذاکرات درباره نحوه اجرای این موافقت را در محل (۱۱۰ کیلومتر - جاده سوئز - قاهره) آغاز کنند.

مأخذ: جنبش‌های ملی مصر.

طرح شولتز (مارس ۱۹۸۸)

این اصطلاح به طرحی اطلاق می‌شود که در پی تحولات مربوط به قیام فلسطینی‌ها و برانگیخته شدن افکار عمومی اروپا و آمریکا علیه سرکوب فلسطینی‌ها به دست قوای متجاوز صهیونیستی، توسط جورج شولتز وزیر خارجه دولت ریگان رئیس‌جمهور آمریکا (۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹) اعلام گردید.

بر اساس این طرح مقرر گردید که:

- ۱) هیأت‌های فلسطینی و اسرائیلی مذاکرات خود را ظرف مدت شش ماه به سرانجام برسانند و هفت ماه پس از آغاز این مذاکرات در خصوص وضعیت نهائی گفتگو نمایند.
 - ۲) کلیه طرف‌های درگیر می‌بایستی برای شرکت در این کنفرانس قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل متحد را بپذیرند و خشونت و ترور را نفی کنند.
 - ۳) یک کنفرانس بین‌المللی که در برگیرنده طرف‌های درگیر و پنج عضو دائمی شورای امنیت است، دو هفته قبل از آغاز مذاکرات تشکیل شود.
 - ۴) نخست وزیر اسرائیل، پادشاه اردن و رؤسای جمهور مصر و سوریه با یکدیگر در این خصوص مذاکره نمایند.
 - ۵) هیأت نمایندگی فلسطینی‌ها در چارچوب یک هیأت اردنی - فلسطینی در مذاکرات شرکت جوید.
 - ۶) طرف‌های این مذاکرات دو جانبه گزارش‌هایی به کنفرانس ارائه خواهند داد و کنفرانس اختیار تحمیل نظریه اعتراض به قطعنامه‌هایی که مذاکرات به آنها دست می‌میدارد را ندارد.
- طرح شولتز علیرغم رفت و آمدهای متعدد وی نتوانست موافقت تمامی طرف‌های درگیر را جلب کند و دلیل آن نیز موارد زیر بود:
- ۱) فرمول صلحی که این طرح پیشنهاد کرده بود بر اقداماتی مبتنی بود که اجرای آنها از نظر عملی در زمان تعیین شده یعنی پایان سال ۱۹۸۸ مشکل بود.
 - ۲) عدم برخورد فعال رژیم صهیونیستی با طرح مذکور.
 - ۳) طرح مزبور همسوبا حوادث و تحولات منطقه نبود.
 - ۴) پیشنهادهای طرح شولتز متناسب با خواست‌های فلسطینی‌ها به حساب نمی‌آمد و در آن برای اردن نیز - در سایه این تحولات - نقش عمده‌ای در آینده کرانه غریبی پیش-بینی نشده بود.
- در نتیجه تحولات منطقه از طرح شولتز که بر اساس نمایندگی مشترک اردن و فلسطین

استوار بود، پیشی گرفته بود. به اعتقاد بسیاری از ناظران، هدف از طرح شولتز محاصره قیام فلسطینی‌ها (انتفاضه) و کمک اسرائیل برای خروج از بحران مذکور بود.

مآخذ: ۱- سیاست‌الدولیه (کیهان ش. ۱۳۲۵۹) ۲- سیاست آمریکا در خاورمیانه: گزیده اسناد (شماره ۲۷) ژوئن ۱۹۸۸.

طرح صلح هفت ماده‌ای اتحادیه عرب (۱۹۸۹)

طرحی است که از سوی کمیته اتحادیه عرب بدنبال اوج‌گیری زد و خورد میان طرفداران سلیم الحص نخست وزیر لبنان و میشل عون نخست وزیر انتصابی امین جمیل رئیس جمهور آن کشور برای حل بحران لبنان ارائه شد. متن طرح مزبور در زیر می‌آید:

- ۱- برقراری آتش‌بس کامل در سر تا سر لبنان به استثناء جنوب لبنان که در آنجا مقاومت اسلامی علیه اشغال منطقه توسط اسرائیل مبارزه می‌کند.
- ۲- تشکیل یک گروه عرب شامل بیست و شش ناظر برای استقرار در مناطق حساس بیروت و دیگر مناطق کوهستانی برای نظارت بر آتش‌بس.
- ۳- بازگشایی گذرگاه‌های بین دوحش شرق و غرب بیروت و همچنین بازگشایی فرودگاه و بنادر.
- ۴- توقف تمام تبلیغات رسانه‌های گروهی که ممکن است به تشدید تنش کمک کند.
- ۵- تشکیل اجلاس نمایندگان تمامی احزاب ذیربط لبنانی در کویت یا تونس برای دستیابی به یک آشتی ملی.
- ۶- تشکیل اجلاس پارلمان لبنان به فاصله یکماه پس از برقراری آشتی ملی و تعیین یک نماینده مورد قبول تمامی احزاب برای احراز مقام ریاست جمهوری به شرطی که رئیس جمهوری مزبور یک جدول زمانی دو ساله را برای انجام اصلاحات سیاسی لازم ارائه دهد.
- ۷- تشکیل دولت اتحاد ملی که در برگیرنده تمامی طیف‌های سیاسی بوده و در جهت اجرای طرح‌های اصلاحی تلاش کند.

The Fahd plan (1981)

طرح فهد (اوت ۱۹۸۱)

این اصطلاح به يك طرح صلح هشت ماده‌ای اطلاق می‌شود که در ماه اوت ۱۹۸۱ توسط فهد (ولیعهد وقت عربستان) ارائه گردید و تنی چند از رهبران عرب حمایت و پشتیبانی خود را از طرح مزبور اعلام داشتند؛ معیناً طرح مزبور در اجلاس سران عرب که در شهر فاس مراکش برگزار گردید (نوامبر ۱۹۸۱) در همان ساعات اولیه با شکست مواجه شد. اصول هشتمگانه طرح فوق عبارتند از:

- ۱- عقب نشینی اسرائیل از کلیه سرزمینهای اشغالی عرب (۱۹۶۷) منجمله بخش غربی اورشلیم.
- ۲- تخریب مناطق یهودی نشین که بعد از سال ۱۹۶۷ ایجاد شده‌اند.
- ۳- تضمین آزادی فرائض مذهبی پیروان کلیه ادیان در اماکن مقدسه.
- ۴- تأیید حق مردم فلسطین برای بازگشت به خانه‌هایشان و جبران خسارات آنهائی که تمایلی به بازگشت ندارند.
- ۵- کرانه غربی رود اردن و نوار غزه در دوران موقت تحت نظارت سازمان ملل متحد (که از چند ماه تجاوز نخواهد کرد) خواهد بود.
- ۶- يك کشور مستقل فلسطینی که پایتخت آن اورشلیم خواهد بود، ایجاد می‌شود.
- ۷- کلیه کشورهای منطقه باید بتوانند در صلح و آرامش زندگی کنند.
- ۸- سازمان ملل متحد با دولت‌های عضو آن سازمان اجرای اصول مذکور در طرح حاضر را تضمین خواهند نمود.

Lowdermilk Plan (1944)

طرح لودرمیلک (۱۹۴۴)

اصطلاحاً به طرح توسعه آبیاری فلسطین اطلاق می‌شود که توسط دکتر والتر لودرمیلک (متولد ۱۸۸۸) عضو دفتر کشاورزی آمریکا در کتابی بنام «فلسطین - ارض موعود» (۱۹۴۴) آورده شده است.

بر اساس این طرح، اردن ملزم به استفاده از آبهای اردن علیا برای آبیاری دره اردن می‌گردید تا بدین ترتیب بخشی از اراضی جلیلله آبیاری شود. این طرح همچنین متضمن انحراف آب دریای مدیترانه به بحرال میت برای تولید نیروی برق بود. طرح مذکور همچنین پایه و اساسی برای طرحهای بعدی اردن (طرح جانستون) و اسرائیل در زمینه آب

و تولید نیروی برق گردید.

طرح مبارك (۱۹۸۹)

این اصطلاح به يك طرح ده ماده ای اطلاق می شود که توسط حسنی مبارك رئیس جمهور مصر پیرامون حل مسئله فلسطین ارائه شد. مقامات برجسته سازمان آزادیبخش فلسطین در واکنش نسبت به طرح مذکور آن را مساعد توصیف کردند ولی جبهه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری دکتر جرج حبش ضمن رد طرح فوق، آن را با طرح اسحاق شامیر یکی دانست.

بر اساس طرح مذکور:

- ۱- اسرائیل باید نتایج انتخابات در سرزمینهای اشغالی را بپذیرد.
- ۲- عملیات رأی گیری باید تحت نظارت ناظران بین المللی صورت بگیرد.
- ۳- باید به فلسطینی های انتخاب شده نوعی مصونیت اعطا شود تا بتوانند از تعقیب قضایی مصون باشند.
- ۴- نیروهای اسرائیل باید از مناطقی که در آنها رأی گیری بعمل می آید عقب نشینی کنند.
- ۵- اسرائیل باید در مورد يك راه حل قطعی، در عرض سه یا ۵ سال وارد مذاکره شود. این راه حل به مثابه يك توافق مشترك بوده و مدت سه یا پنج سال دوران انتقالی به حساب می آید.
- ۶- فعالیتهای اسکان یهودیان در مناطق اشغالی اعراب باید متوقف شود.
- ۷- نامزدهای انتخابات باید از آزادی کامل بیان برخوردار باشند.
- ۸- کارگزاران حقوقی اسرائیل در روزهای انتخابات نباید وارد سرزمینهای اشغالی شوند.
- ۹- فلسطینی های ساکن شرق بیت المقدس باید در انتخابات شرکت کنند.
- ۱۰- اسرائیل باید اصل تبادل زمین در مقابل صلح را بعنوان بخش جدایی ناپذیر هر توافق قطعی بپذیرد.

طرح موريسون - گریدی (۱۹۴۶)

Morrison - Grady plan (1946)

این اصطلاح به طرحی اطلاق می‌شود که توسط هربرت موريسون سیاستمدار و عضو دولت کارگری انگلیس و هنری گریدی دیپلمات آمریکایی و نماینده ویژه ترومن رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا جهت حل مسئله فلسطین ارائه گردید (۱۹۴۶). طرح مذکور بر اساس پیشنهاداتی استوار بود که به موجب آن یک کمیته تحقیق آمریکایی - انگلیسی برای تقسیم فلسطین به نواحی نیمه مستقل یهودی و عرب نشین تحت قیمومیت انگلیس ایجاد شده و مسئله آوارگان یهود در اروپا نیز حل گردد. طرح فوق توسط یهودیان مردود شناخته شد و زمامداران عرب نیز از پذیرش آن امتناع ورزیدند.

طرح هشت ماده‌ای دبیر کل (۱۹۸۹)

این اصطلاح به «دستور کار پیشنهادی» خاویار پرزدو کویار دبیر کل سازمان ملل متحد گفته می‌شود که متن آن در روز پانزدهم اسفند ۱۳۶۸ تسلیم نمایندگان ایران و عراق گردید. این هشت ماده عبارتند از:

۱- ترتیبات بیشتر در ارتباط با آتش بس، آزادی کشتیرانی در دریاها و آزاد و تنگه هرمز.

۲- عقب نشینی بلاد رنگ تمامی نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی با تأیید تطبیق و نظارت سازمان ملل متحد (بند ۱ قطعنامه).

۳- آزادسازی و استرداد بلاد رنگ اسیران جنگی مطابق کنوانسیون سوم ژنومورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ (بند ۳ قطعنامه).

۴- همکاری بادیبر کل در تلاشهای میانجی گرانه برای نیل به حل و فصل جامع، عادلانه و شرافتمندانه مورد قبول برای هر دو طرف در مورد تمامی موضوعات برجسته، بر اساس اصول منشور ملل متحد (بند ۴ قطعنامه). پاکسازی شط العرب به منظور برقراری کشتیرانی در آن جهت استفاده هر دو طرف.

۵- کنکاش از سوی دبیر کل با مشورت با ایران و عراق در مورد واگذاری (کار) جستجو در باب مسئولیت مخاصمه به یک هیئت بیطرف (بند ۶ قطعنامه).

۶- واگذاری (کار) مطالعه پیرامون مسئله بازسازی به یک تیم از کارشناسان از سوی دبیر کل (بند ۷ قطعنامه).

۷- بررسی اقداماتی از سوی دبیرکل با مشاورت با ایران و عراق و دیگر کشورهای منطقه، جهت افزایش امنیت و ثبات منطقه (بند ۸ قطعنامه).
 ۸- اطمینان و تضمین متقابل نسبت به طبیعت یکپارچه قطعنامه به منظور استقرار صلح و روابط حسن همجواری.

طرح هفت ماده‌ای ساف (نوامبر ۱۹۸۹)

این اصطلاح به طرحتی اطلاق می‌شود که ساف آن را برای پذیرش «طرح جیمز بیکر» وزیر امور خارجه آمریکا مطرح کرد. ساف اعلام کرده بود که قبل از پذیرش طرح تجدید نظر- شده بیکر از سوی سازمان مذکور، شرایط هفتگانه مورد درخواست آن باید بر آورده شود. متن طرح هفت ماده‌ای به شرح زیر است:

۱- پذیرفتن این مسأله که گفتگوهای اسرائیلی - فلسطینی، يك گام مقدماتی در جهت برپائی کنفرانس بین‌المللی صلح در مورد خاورمیانه باشد.

۲- گفتگوها بدون هیچ قید و شرط قبلی آغاز شود، و ساف حق کامل داشته باشد که ترکیب هیأت فلسطینی را مشخص کند.

۳- ایالات متحده آمریکا تعهد و تضمین کند که گفتگوی اسرائیلی - فلسطینی و انتخابات اولین گام در یافتن راه‌حل جامع برای برقراری صلح عادلانه و پایدار میان تمامی طرفین درگیر، و زندگی آنها در محدوده مرزهای امن باشد.

۴- اسرائیل به چهار اصل مطرح شده از طرف واشنگتن برای رسیدن به توافق جامع متعهد باشد. این چهار اصل شامل: ۱- پذیرش قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت بعنوان اساس حل کشمکش اعراب و اسرائیل ۲- تأمین امنیت برای تمام کشورهای منطقه، ۳- قبول و به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و غیر قابل انکار مردم فلسطین ۴- پذیرش اصل زمین در برابر صلح می‌شود.

۵- طرح اسحاق شامیر نخست‌وزیر اسرائیل برای برگزاری انتخابات در سرزمینهای اشغالی، تنها اساس و موضوع گفتگوهای اسرائیلی - فلسطینی نباشد.

۶- پس از انجام انتخابات، برای برپائی يك کنفرانس بین‌المللی دعوت بعمل آید و گفتگوها در این مرحله نقشی نداشته باشد.

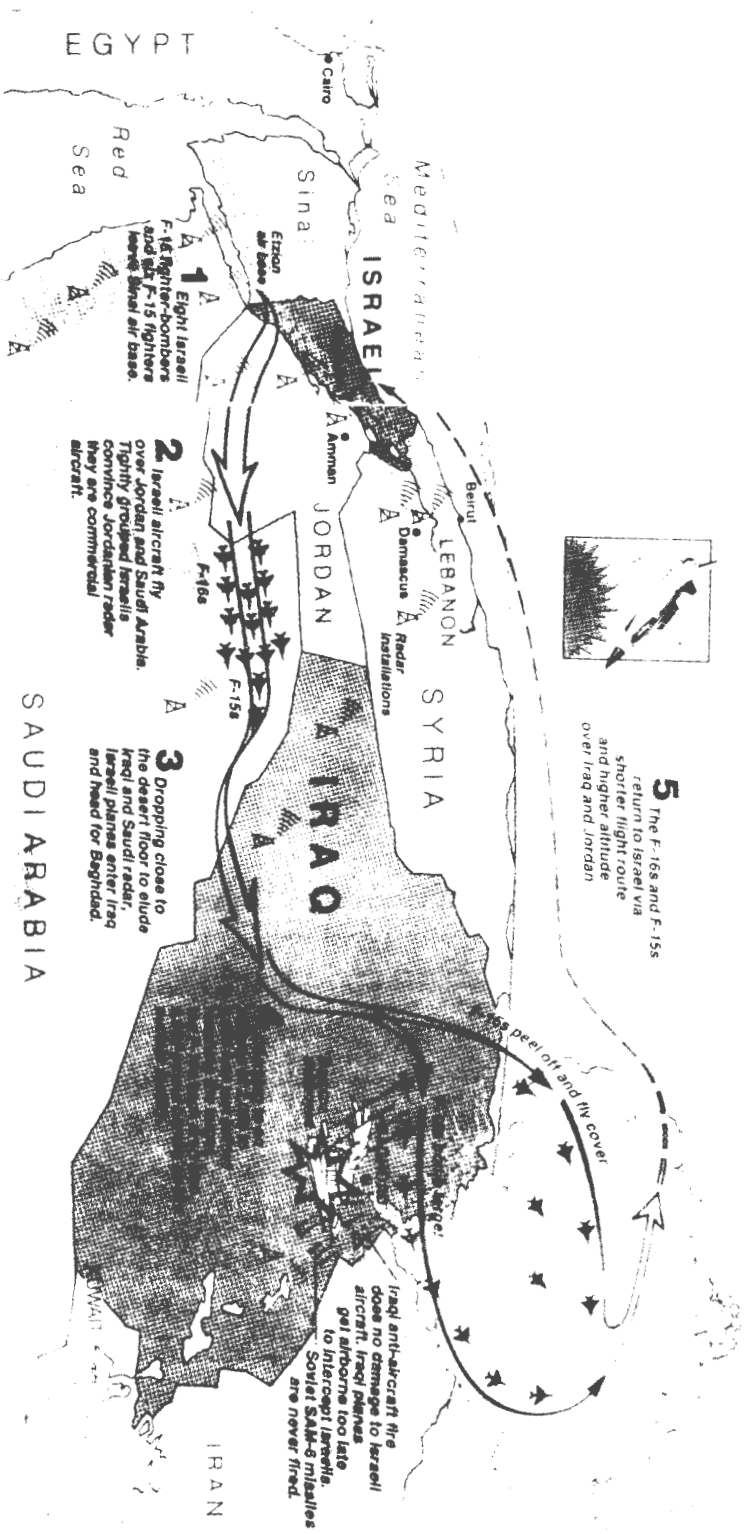
۷- ساف حق کامل شرکت در تمام مراحل فرایند صلح را داشته باشد و حرف‌نهایی را بزند.

روزنامه الاهرام به نقل از يك منبع بسیار موثق ساف نوشت که رهبران ساف این شرایط هفتگانه را در جریان اجلاس کمیته اجرایی این سازمان در قاهره مطرح ساختند و به تصویب رساندند.

عملیات بابل (۱۹۸۱) Operation Babylon (1981)

این اصطلاح به عملیاتی اطلاق می‌شود که در طی آن رآکتور اتمی «اوزیراک» عراق توسط جنگنده‌های اسرائیلی منهدم گردید.

پروژه مذکور که در ماه اکتبر ۱۹۸۰ پایه‌ریزی شده و بنا به دلایل گوناگون چندین بار به تعویق افتاده بود، سرانجام در ژوئن ۱۹۸۱ به اجراء درآمد. برای اجرای این عملیات چهارده فرونده هواپیمای شکاری (متشکل از ۶ فروند هواپیمای اف-۸ و ۸ فرونده هواپیمای اف-۱۶) از پایگاهی واقع در صحرای سینا به پرواز درآمده و پس از عبور از آسمان کشور-های اردن، عربستان سعودی و عراق به دوازده میلی جنوب بغداد رسیدند و رآکتور اتمی عراق را بصورت يك نعل اسب محاصره کردند. هشت فروند اف-۱۶، شانزده تن بمب بر آن فروریختند بطوری که گنبد مرکز اتمی همچون تخم مرغی درهم شکست. این حمله میلیاردها دلار خسارت بر جای نهاد. بزعم سردمداران رژیم صهیونیستی، مرکز اتمی فوق قادر بود که از اول ژوئیه ۱۹۸۱، اورانیوم مورد نیاز جهت آماده ساختن بمب اتمی عراق را تولید نماید.

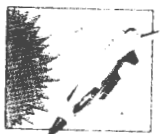


1 Eight Israeli F-16 fighter-bombers and six F-15 fighters leave Israel air base.

2 Israeli aircraft fly over Jordan and Saudi Arabia. Tightly grouped Israeli aircraft convince Jordanian radar they are commercial aircraft.

3 Dropping close to the desert floor to elude Iraqi and Saudi radar, Israeli planes enter Iraq and head for Baghdad.

Iraqi anti-aircraft fire does no damage to Israeli aircraft. Iraqi planes get airborne too late to intercept Israeli. Soviet SA-6 missiles are never fired.



5 The F-16s and F-15s return to Israel via shorter flight route and higher altitude over Iraq and Jordan

SAUDI ARABIA
 عمليات باق (1981)



شکاری های اف - ۱۵ و اف - ۱۶



عهدنامه اتحاد عراق - انگلیس (۱۹۳۰)

Treaty of Preferential Alliance: The United Kingdom and Iraq, 30 June 1930 .

این اصطلاح به عهدنامه ای اطلاق می شود که در تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ بین نوری-السعید نخست وزیر و وزیر خارجه عراق و سرفرانسیس هنری همفریز از طرف دولت پادشاهی انگلستان به امضاء رسید. عهدنامه مذکور دارای ۱۱ ماده اصلی و ۷ ماده ضمیمه بود که برای مدت ۲۵ سال (۱۹۵۵ میلادی) اعتبار داشت، اسناد این عهدنامه در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۳۱ در بغداد بین طرفین مبادله شد.

عهدنامه اتحاد عراق - انگلیس به منظور پایان بخشیدن به قیمومت انگلیس و اعطای استقلال به این کشور امضاء شد و جانشین پیمان مورخ دهم اکتبر ۱۹۲۲ گردید. بر طبق این پیمان، دولت انگلیس متعهد می شد که تقاضای عضویت عراق را در جامعه ملل نکند و به قیمومت خود بر این کشور پایان دهد. دولت عراق نیز متعهد می شد که در صورت بروز جنگ میان انگلستان و یک کشور دیگر، همه کوششهای لازم را برای برقراری صلح به کار برد و اگر این کوششها به نتیجه نرسید، به کمک آن دولت بشتابد و تمامی تسهیلات مورد نیاز را در خاک خود برای سپاهیان انگلیسی فراهم آورد و از جمله استفاده از خطوط ارتباطی، فرودگاهها، راههای آهن، نهرها، جادهها و بندرگاهها را برای ایشان آزاد بگذارد. برای عبور سپاهیان انگلیس از خاک عراق و نقل و انتقالات ایشان در این کشور، هر نوع همکاری را انجام دهد؛ پایگاههایی به نیروی هوایی سلطنتی انگلیس در خاک عراق ببخشد؛ تجهیزات جنگی خود را از انگلستان خریداری کند و افسران انگلیسی را برای آموزش دادن افراد ارتش عراق به عنوان مستشار استخدام کند.

Treaty of Portsmouth

عهدنامه پورتسموث

پیش نویس این عهدنامه در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۴۸ در پورتسموث بین بریتانیا و عراق امضاء شد. این عهد نامه جایگزین «عهدنامه سال ۱۹۳۰ انگلیس - عراق» شد که به عقیده برخی از ملیون عراقی استقلال آن کشور را محدود می کرد. عهدنامه پورتسموث بر «آزادی کامل، برابری و استقلال» عراق تأکید می ورزید. پایگاههای انگلیس در حبانیه و شعبیه تحویل عراقی ها شد و در برابر آن، هیأت دفاع مشترک با حق داشتن اعضای متساوی

برای طرفین جهت حفظ منافع بریتانیا تشکیل شد. با وجود مزایای این عهدنامه بر عهدنامه ۱۹۳۰، احزاب سیاسی عراق با پیش‌نویس عهدنامه پورت‌سموث شدیداً مخالفت کردند، زیرا امتیازات زیادی را برای انگلیسی‌ها قائل شده بود. شورش‌های زیادی در بغداد و سایر شهرهای عراق رخ داد و صالح جبر نخست‌وزیر وقت عراق که درگیر مذاکرات این عهدنامه بود، ناگزیر به استعفاء شد. جانشین وی محمدالصدر (۲۹ ژانویه ۱۹۴۸)، عهدنامه را ملغی اعلام نمود. عهدنامه ۱۹۳۰، تا سال ۱۹۵۵ به قوت خود باقی بود.

عهدنامه دوستی و همکاری بین اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی و سوریه (۱۸ اکتبر ۱۹۸۰)

Syria – USSR Treaty of Friendship and Cooperation

این عهدنامه در تاریخ هشتم اکتبر ۱۹۸۰ بین لئونید برژنف رهبر اتحاد شوروی و حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه در مسکو به امضاء رسید. انعقاد این عهدنامه وقتی صورت گرفت که قبلاً بین شوروی و کشورهای مصر (۲۷ مه ۱۹۷۱)، هند (۱۹ اوت ۱۹۷۱)، عراق (۹ آوریل ۱۹۷۲)، سومالی (۱۱ ژوئیه ۱۹۷۴)، آنگولا (۸ اکتبر ۱۹۷۶)، موزامبیک (۳۱ مارس ۱۹۷۷)، افغانستان (۵ دسامبر ۱۹۷۸)، و یمن جنوبی (۱۲۵ اکتبر ۱۹۷۹) عهدنامه‌های مشابهی منعقد شده بود.

ماده يك عهدنامه ازدوستی «ناگسستی» (اصطلاحی که در عهدنامه‌های شوروی با مصر و عراق بکار برده شد) سخنی به زبان نمی‌آورد، ولی بر همکاری در ازمدت تأکید می‌ورزد. ماده دوم بر صلح تأکید داشته و مسابقه تسلیحاتی را محکوم می‌کند. ماده سوم دو کشور را به مبارزه علیه استعمار و نژادپرستی و خصوصاً صهیونیسم تشویق می‌نماید و منزلت جنگ‌های رهائی‌بخش ملی را ارج می‌نهد. ماده چهارم ذکر از عدم تعهد سوریه به میان می‌آورد و از اتحاد شوروی به عنوان ملتی که دوستدار صلح است یاد می‌کند. ماده پنجم از «مشورتهای منظم بین دو کشور» ذکر می‌کند، اما کلمات عهدنامه در این مورد مبهم است. ماده شش در خصوص بحران موجود و همکاری برای برقراری مجدد صلح است. ماده هفت اشاره به مساعدت شوروی در صورت بروز مشکل برای حافظ اسد در فرونشاندن ناآرامی‌های داخلی دارد. ماده هشت پیرامون همکاری اقتصادی و فنی دو کشور است. ماده نه در خصوص

افزایش تماس‌هاست. ماده‌ده در رابطه با همکاری مشترک دو کشور در زمینه نظامی است. ماده یازده طرفین را از پیوستن به اتحادیه‌هایی که به ضرر و زیان یکدیگر باشد، منع می‌دارد. ماده دوازده درباره عدم همکاری با آن دسته از موافقتنامه‌های بین‌المللی است که مغایر با این عهدنامه است. ماده سیزده به لزوم گفتگوهای دوجانبه در صورت بروز تعارض در تفسیر. های ناشی از عهدنامه اشاره می‌کند. ماده چهارده اشعار می‌دارد که مدت اعتبار عهدنامه بیست سال است که در پایان مدت و در صورتی که طرفین معترض نباشند خود به خود تجدید خواهد شد. ماده پانزده در خصوص تشریح روش‌ها و چگونگی تصویب عهدنامه می‌باشد.

Treaty of Sévres

عهدنامه سور (اوت ۱۹۲۰)

به عهدنامه مهمی اطلاق می‌شود که در ماه اوت ۱۹۲۰، میان امپراتوری عثمانی و دول فاتح غربی در جنگ جهانی اول (انگلیس، فرانسه و ایتالیا) به امضاء رسید. نکات مهم این عهدنامه در زیر می‌آید:

۱- مقررات ارضی

الف - اراضی عرب‌نشین: عثمانی کلیه اراضی عرب‌نشین را از دست می‌داد، حجاز کشور مستقلی می‌شد و کشورهای سوریه و بین‌النهرین از تصرف عثمانی خارج و اداره آنها با دول بزرگ بود.

ب- قسمت اروپائی عثمانی: ترانس شرقی تا خط شاتالجا به یونان واگذار می‌شد و ترانس غربی که سابقاً از طرف متفقین به بلغارستان واگذار شده بود به یونان واگذار می‌گردید، و بدین ترتیب استانبول درسی کیلومتری مرز یونان واقع می‌شد.

ج - از میر و جزایر دریای اژه: اداره سند از میر و اراضی اطراف آن برای مدت پنج سال به یونان واگذار می‌شد و پس از انقضای این مدت برای الحاق دائمی آن به یونان مراجعه بآراء عمومی می‌گردید. جزایر ایروس و تنه دوس به یونان تعلق می‌گرفت و مالکیت این دولت بر تعداد دیگری از جزایر دریای اژه بر سمیت شناخته می‌شد و جزایر دکانز و جزایر مهم سوق الجیشی رود نیز، به ایتالیا واگذار می‌شد.

د - ارمنستان: دولت عثمانی استقلال ارمنستان را بر سمیت شناخت و تعیین مرز دو کشور را به حکمیت ویلسون واگذار نمود.

ه - کردستان: عثمانی حاضر شد که به اراضی کردنشین واقع در ساحل شرقی فرات

استقلال داخلی دهد و در این باب نظر کمیسیون بین‌المللی را که با شرکت فرانسه و انگلیس و ایتالیا تشکیل خواهد گردید قبول می‌نماید و نیز حاضر است که هر نوع تغییری در سرحدات آن کشور و ایران در منطقه کردستان را بپذیرد. بعلاوه ماده ۴۶ پیمان چنین مقرر می‌داشت:

اگر در ظرف یک سال بعد از رسمیت این قرارداد، ملت کرد به مجمع اتفاق ملل مراجعه کرد و ثابت نمود که اکثریت مردم این ناحیه مایلند از اطاعت عثمانی خارج و مستقل شوند و شورای ملل تصدیق نمود که لیاقت و استحقاق استقلال دارند، این حق به آنها اعطاء خواهد شد. در این صورت، عثمانی متعهد است که این دستور را اجرا کرده و از کلیه حقوقی که نسبت باین ناحیه دارد صرف نظر کند. طرز واگذاری این حقوق ضمن قراردادی که بین متفقین و دولت عثمانی منعقد میگردد تعیین خواهد شد.

هنگامی که حقوق مزبور واگذار شد، هیچک از متفقین مخالفت نخواهند کرد که کردهای ولایت موصل را نیز به میل و دلخواه خود به کردستان مستقل ملحق شوند.

و - **بفاذاها و اسلامبول:** دولت عثمانی موافقت می‌کند که بفاذاها تحت کنترل بین‌المللی قرار گیرد و اراضی اطراف آن خلع سلاح شود ولی اسلامبول تحت حکومت عثمانی باقی خواهد ماند.

۲- محدودیت حق حاکمیت عثمانی

الف - تقلیل قشون ترك: قشون ترك باید به پنجاه هزار نفر محدود گردد، نظام و وظیفه ملنی شود، و میزان تسلیحات بحد معینی تقلیل یابد و تحت نظر بازرسان متفقین یا دول بیطرف قرار گیرد. ظرفیت ناوگان ترك نیز نباید از حد معینی تجاوز کند و متفقین از طرفی کمیسیونی را مأمور اجرای این قرارداد می‌نمودند.

ب - مقررات مالی: عثمانی از لحاظ مالی تحت نظر کمیسیونی مرکب از نمایندگان انگلیس، فرانسه و ایتالیا قرار می‌گرفت. کمیسیون مزبور نسبت به کنترل قروض ملی، بودجه مملکتی، پول، قروض دولتی، امتیازات، عوارض گمرکی و مالیاتهای غیر مستقیم اختیار کامل داشت. در قسمت اخیر کمیسیون مزبور دارای حق اجرا نیز بود.

ج - کاپیتولاسیون: علاوه بر آنکه رژیم کاپیتولاسیون باقی می‌ماند، مقررات جدیدی که برای حیثیت عثمانی موهن بود بر آن اضافه می‌گشت.

د - اقلیتها: دولت عثمانی مقررات زیادی را پذیرفت که به موجب آنها متعهد بود حقوق و مزایای ملی و مذهبی اقلیتها را مانند ارمنه، یونانیها، آسوریها و کلدانیها، کردها و بطور کلی مسیحیان را رعایت کند.

مقارن با پیمان سور، عهدنامه‌های سه گانه بین انگلیس، فرانسه و ایتالیا انعقاد یافت

که کشور ترکیه را به منطقه نفوذ فرانسه و ایتالیا تقسیم نمود. منطقه نفوذ فرانسه همان بود که در قرارداد سایکس پیکو تعیین شده بود و منطقه نفوذ ایتالیا نواحی جنوب غربی آناتولی بود که در قراردادهای لندن و سن ژان دومورین تعیین شده بود؛ به استثنای ازمیر، و نیز از سمت شمال اندکی از حدودی که در دوران جنگ تعیین شده بود تجاوز می کرد. عثمانی در تنظیم و انعقاد این پیمان شرکت نداشت و بالنتیجه نسبت به آن قانوناً متعهد نبود. ولی مقررات این پیمان از لحاظ سیاسی مخصوصاً هنگامی که تصمیمات دوران جنگ به مرحله اجرا گذارده شد در وضع این کشور تأثیر نمود. خاصه آنکه قسمت اعظم مقررات مزبور مربوط به امپراتوری عثمانی بود.

قرارداد سورلطمه شدیدی به حیثیت و شئون دولت عثمانی زد و آن را به صورت یکی از دولت های کوچک در آورد و حق حاکمیتش را به اندازه یک کشور تحت الحما به محدود ساخت، لذا جای شگفتی نیست که این جریان اسباب خشم و عصبانیت این دولت شده باشد.

مأخذ: تاریخ خاورمیانه (ژرژ لنگافسکی)

Treaty of Lausanne

عهدنامه لوزان (۱۹۲۳)

این اصطلاح به عهدنامه ای گفته می شود که پس از هشت ماه مذاکره میان ترکیه و دشمنان آن کشور در جنگ جهانی اول یعنی بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، یونان، یوگسلاوی و رومانی بامضاء رسید (۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳). عهدنامه مزبور جانشین عهدنامه سورگردید که دولت عثمانی در سال ۱۹۲۰ بر آن صحه نهاده بود. ولی پیروزی نیروهای ناسیونالیست ترک آن را عملاً از اعتبار ساقط کرد. قرارداد لوزان دارای ضمانتی در خصوص بغازها، معاهده ترک و یونان راجع به مبادله اتباع و نیز مقوله نامه های دیگری به شرح ذیل است:

۱- مقررات ارضی: انتزاع نواحی عرب نشین و استقلال نواحی ترک نشین به رسمیت شناخته شد. منطقه ترانس شرقی تاسواحل رودخانه ماریتزا و شهر قره قاج واقع در ساحل غربی رودخانه مزبور به ترکیه واگذار گردید. جزایر ایمبروس و تنه دوس به ترکیه مسترد می شد ولی جزایر دیگر دریای اژه در تصرف یونان باقی می ماند و مالکیت ایتالیا نسبت به دودکانز و مالکیت انگلیس بر قبرس تثبیت می شد. راجع به ارمنستان ذکر می نشده بود، بدین معنی که قرارداد ترکیه و شوروی راجع به قفقاز مورد تصدیق ضمنی قرار گرفته بود و ازمیر به عنوان جزء لاینفک آناتولی به ترکیه بازگشت و حدود سوریه طبق مقررات پیمان

فرانکلین - بویون که در ۲۱ اکتبر ۱۹۲۰ انعقاد یافته بود تعیین شد. بدین ترتیب ولایت اسکندرون جزء خاک ترکیه محسوب گردید. تعیین مرز عراق موکول به عقد قراردادی بین ترکیه و انگلیس به عنوان دولت قیم شد و قرار شد اگر عقد این قرارداد بیش از یک سال به تمویق افتاد، طرفین حکمیت مجمع اتفاق ملل را قبول کنند و در ظرف این مدت وضع موجود را حفظ کنند. موصل به وسیله مأمورین مشترک انگلیس و عراق اداره شود و موضوع استقلال کردستان نیز مسکوت ماند.

۲- محدودیت حق حاکمیت: هر قدر قرارداد سور مخالف شتون و حیثیات دولت ترکیه بود، قرارداد لوزان موجب افتخار و پیروزی آن محسوب می‌گشت. به موجب این پیمان، کاپیتولاسیون ملغی شد و در عوض دولت ترکیه قبول کرد که عده مستشار قضائی از اتباع دول بیطرف استخدام نماید، و مستشاران مزبور فقط حق اظهار نظر مشورتی داشته باشند. ترکیه از کنترل اقتصادی و مالی خارجیها و پرداخت غرامت خلاص شد و نیروهای نظامی و دریائی ترکیه و میزان تسلیحاتش دیگر محدودیتی وجود نداشت و فقط متعهد شد که منطقه‌ای به عرض سی کیلومتر در مرز ترانس را خلع سلاح کند و مقررات معموله دول نسبت به حقوق اقلیتها را نیز چنانکه در کنفرانس صلح پاریس تعیین شده بود بپذیرد. راجع به آرامنه و یونانی‌ها اظهاری نشد و اختلافات نژادی و مذهبی بطور ضمنی متروک گشت.

۳- بغازها: مهمترین جائی که حق حاکمیت ترکیه محدود شد در قسمت بغازها بود که تحت کنترل بین‌المللی قرار گرفت. ولی حتی در این قسمت نیز وضع ترکیه بهتر از سابق شد زیرا طبق مقررات جدید، کمیسیون بین‌المللی برای اداره امور بغازها از طرف مجمع اتفاق ملل تعیین می‌شد و ریاست کمیسیون بایکی از اتباع ترکیه بود و محدودیت مختصری نسبت به بحر پیمائی مقرر گردید. چهار منطقه بیطرف در دو سمت سواحل بسفور و داردانل تعیین و جزائر دریای مرمره خلع سلاح شد و به دولت ترکیه اجازه داده شد که افراد پادگان شهر استانبول را به دوازده هزار نفر افزایش دهد و قوای ترکیه حق داشته باشند در مناطق بیطرف رفت و آمد کنند.

۴- مبادله اتباع: به موجب نامه‌ای که ضمیمه این قرارداد بود، مبادله اتباع ترکیه و یونان که در خاک طرفین سکنی داشتند اجباری بود، ولی یونانیهای مقیم استانبول و ترکهای مقیم ترانس از این قرار مستثنی شده بودند.

قرارداد لوزان یکی از پیروزیهای درخشان ملیون ترک محسوب شد و دولت کمال پاشا (آتاتورک) با عقد این قرارداد، در محافل بین‌المللی رسمیت یافت.

مأخذ: تاریخ خاورمیانه (لنچافسکی)



ف

فالانژها

phalanges

این اصطلاح که در زبان عربی «الکتاب» نامیده می‌شود، به جنبشی از جوانان سرزمین لبنان اطلاق می‌شود که یک نیروی شبه نظامی را تشکیل می‌دهند. جنبش فوق در سال ۱۹۳۶ به وسیله پبیر جمیل، ژرژ نقاش، شارل حلو، شفیق واصف و دیگران پایه‌ریزی شد تا لبنان را در کسب استقلال یاری دهد. این جنبش از یک سازمان مسیحی مارونی نشأت گرفته است که برای پاسداری از «هویت مسیحی لبنان» در برابر مسلمانان که خواستار استقلال لبنان در چارچوب پان عربیسم بودند، بوجود آمد.

فالانژها گرچه رویه‌ای موافق با نظریات فرانسویان داشتند، اما بر سر تصویب عهدنامه فرانسه و لبنان (۱۹۳۶) و اعطای استقلال به آن کشور به زد و خورد پرداختند. فرانسوی‌ها این عهدنامه را مردود می‌دانستند. فالانژها در آن زمان به صورت نوعی حزب سیاسی درآمدند ولی ساختار شبه نظامی خود را حفظ کردند. در دهه ۱۹۴۰، فالانژها با پرزیدنت بشیر الخوری و خط مشی‌های پان عربی وی به مخالفت برخاستند. سازمان فالانژها در سال ۱۹۴۹ غیر قانونی اعلام شد ولی تا سال ۱۹۵۲ تحت نام «حزب وحدت لبنان» به فعالیت پرداختند. در جریان جنگ داخلی ۱۹۵۸ لبنان فالانژها از کامیل شمعون (رئیس جمهور وقت لبنان) در برابر مسلمانان لبنانی طرفدار ناصر حمایت کردند. پس از پایان بحران فوق، فالانژها با تشکیل دولت جدید التأسیس که در کنترل ناصر یست‌ها بود، مخالفت کردند. از آن

تاریخ به بعد، این سازمان شبه نظامی بیشتر نقش یک حزب سیاسی را به رهبری جمیل برعهده داشته است. فالانژها از سال ۱۹۵۱ مرتباً در انتخابات شرکت کرده اند.

در سال ۱۹۶۶، آنها توانستند تعداد ۲۵ کرسی (از ۵۵ کرسی) مجلس لبنان را از طریق اتحاد با بلوک ناسیونال (به رهبری ریمون اده) و لیبرال های ملی (کامیل شمعون) که «اتحاد سه جانبه» را تشکیل می دادند، کسب نمایند. این اتحاد به دنبال حفظ «هویت» لیبرال، دموکراتیک و مسیحی لبنان می باشد.

ایدئولوژی فالانژها بر این اصل استوار است که لبنان دارای هویت تاریخی و ویژگیهای مختص بخود است که سابقه آن به فینیقیان می رسد. فالانژها بر این باورند که زبان عربی، لبنان را صرفاً از جهات فرهنگی با ملل عربی زبان مربوط می سازد ولی این زبان عاری از جهات سیاسی است. نهایتاً فالانژها با پان عربیسم شدت مخالفت کرده و حضور لبنان در برنامه های وحدت عربی را مردود می دانند. آنها مخالف حضور فداثیان فلسطینی در خاک لبنان به منظور اجرای عملیات نظامی علیه اسرائیل می باشند. سازمان سیاسی فالانژها متشکل از مارونی ها و کاتولیک های یونانی طبقه متوسط و کشاورزان صاحب زمین می باشد. فالانژها مسئول بسیاری از کشتارهای فلسطینی در سالهای اخیر می باشند.

Pharaonism

فرعونیسم

فرعونیسم اصطلاحاً به دکترین و یا نظریه ای گفته می شود که در دهه ۱۹۲۰ باب گردید. این دکترین مشعر بر این است که مصر دولتی است جدا و مستقل از دنیای عرب و دنیای اسلام؛ هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ فرهنگی. فرعونیسم در جستجوی فرهنگ و تمدن مصر باستان در دوران فراعنه است. این نظریه، اعراب را به چشم فاتحان بیگانه نگریسته و از دین اسلام فقط به عنوان تجربه ای تاریخی در مصر یاد می کند.

در این راستا، بی مناسبت نیست که اشاره کوتاهی به واژه «فرعون» نیز بشود تا مفهوم «فرعونیسم» کاملاً روشن شود.

واژه فرعون در زبان مصری کهن، از دو کلمه پر + عو (به معنی «خانه بزرگ») تشکیل می شود. این واژه در آغازهای هزاره نخست پیش از میلاد در باره کاخ پادشاهی بکار می رفت و سپس نام پادشاهان مصر گردید (چنان که «باب عالی» نخست به معنی دربار پادشاهان عثمانی بود و سپس بر سران این امپراتوری اطلاق گردید). در سفر خروج «تورات»، این نام بسیار به کار رفته است. در قرآن نیز، در جاهای بسیار، از پادشاهی به نام فرعون یاد شده است که

بنی اسرائیل را برده مصریان کرده بود. موسی او را به خداپرستی خواند ولی او که خود را خدای مصریان کرده بود، از بارگاه خودپرستی فرود نیامد. موسی بنی اسرائیل را از مصر به سوی فلسطین بیرون برد و فرعون که با سپاهیان‌ش به پیگرد ایشان پرداخته بود، با همه ایشان در آب غرق شد.

فرماندهی شرقی

Eastern Command

این اصطلاح به فرماندهی مشترک نیروهای اردنی، عراقی و سوری اطلاق می‌گردد که در سال ۱۹۶۸ بوجود آمد. يك افسر عراقی به فرماندهی تشکیلات مذکور انتخاب گردید. عراق اقدام به ارسال نیروهائی به سوریه و اردن نمود که شمار آنها بین ۵ تا ۸ هزار نفر (به سوریه)، و ۱۴ تا ۲۰ هزار نفر (به اردن) تخمین زده می‌شود. فرماندهی شرقی بخشی از «فرماندهی عالی متحده عربی» بود که در سال ۱۹۶۴ تأسیس شد (و هرگز بطور رسمی منحل نگردید، اگر چه متمرثمهم واقع نشد). يك ژنرال مصری فرماندهی تشکیلات مزبور را برعهده گرفت. فرماندهی شرقی جنبه عملیاتی نداشت و عملاً هیچ کنترلی بر نیروهای اردنی و سوری اعمال نمی‌کرد. با بالاگرفتن بحران در روابط بین اردن و چریکهای فلسطینی (که از سوی عراق و سوریه پشتیبانی می‌شدند) فرماندهی شرقی اثر وجودی خود را از دست داد. با ورود نیروهای سوری و حمله آنها به نیروهای ارتش اردن که به شکست قوای سوری منجر گردید، فرماندهی شرقی عملاً منحل شد. به دنبال کودتای ژنرال حافظ الاسد در سوریه (نوامبر ۱۹۷۰) احیای فرماندهی شرقی بدون حضور عراق مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

فلسطیان

Philistines

سرزمین فلسطین که در حمله یوشع به قید قسره بین اسباط یعقوب تقسیم شد، محل زندگانی طوایف و قبایل بسیاری بود که مهمترین آنها، قبایل «آمون» و «موآب» در قسمت شرقی، «عماقه» در بخش جنوبی، «کنعانی‌ها» در ناحیه فلات، و قوم «فلسطی» در قسمت ساحلی بودند که از این میان فلسطیان از ویژگی خاصی برخوردارند. قوم فلسطی (ساکنین قدیم فلسطیا) در قسمتهای ساحلی کنعان، از سوی مدیترانه، در جنوب یافا، تا حدود سرزمین مصر از قرن دوازدهم ق.م، می‌زیستند.

در کتیبه‌هایی که از رامسس سوم به جای مانده، نام این قوم «پولاستی» ذکر شده که ریشه اصلی کلمه فلسطین می‌باشد. کلمه فلسطین (فلستی) بتدریج به منطقه این قوم اطلاق شد و به مرور زمان جایگزین نام کنعان گشت.

فلسطیان در قرن ۱۲ ق.م از جزایر دریای اژه (احتمالاً جزیره کرت) و دیگر نواحی مدیترانه، به این منطقه آمدند و در سواحل میان یافا و غزه، رحل اقامت افکندند.

به موجب روایات، شهرها و مراکز اولیه محل سکونت ایشان، بنادر و شهرهای اشدود، اشقلون، غزه، عثرون و جت بوده است. سفالهایی که در این منطقه کشف شده، نشان می‌دهد که سفالگری فلسطیان تقلیدی از سفالگری یونانیان است. و نقوش ترسیم شده بر سفالها بیانگر آن است که ایشان مردمی جنگجو بوده‌اند.

فلسطیها در استخراج منابع آهن و استفاده از آن مهارتی بسزا داشتند و در ساختن ابزار جنگی با آهن، بی‌رقیب بودند. سازمان سیاسی شهرهایشان نیز، قرن‌ها رقیب دولت اسرائیل بود. خدای مورد پرستش آنان «داجون» (داگون) نام داشت که رب النوع ملی مردم فرات بود و از چهار هزار سال پیش، در میان خدایان آشور، مقامی بس‌والاداشت. این خدا از اوگاریت واقع در فنیقیه شمالی تا نواحی غزه که فلسطیان در آن ساکن بودند، پرستیده می‌شد.

کشفیات باستانشناسی به اثبات رساند که مهاجرت فلسطیها به این سرزمین پیش از ۱۲۰۰ ق.م بوده است. در آن تاریخ فلسطیها قومی شناخته شده بودند. آنان در زمان حمله یوشع به فلسطیا بسختی از خود دفاع نمودند، به گونه‌ای که در کتاب مقدس تورات، بارها به آن اشاره شده است. در کتاب یوشع بن نون باب ۱۷، آیه ۱۶ به این موضوع اشارت رفته که بنی اسرائیل از اینکه عراده‌های آهنین در دست فلسطیان است، سخت نگرانند و دچار تشویش. چرا که در زمان داوران بنی اسرائیل قوم اسرائیل، سخت پراکنده و ناتوان بود و سیادت و برتری فلسطینیان کاملاً روشن و نمایان.

در باب ۴، آیه ۱-۴ کتاب قضاة (داوران) چنین آمده است: «و بنی اسرائیل بعد از مردن ایهود باز اعمال بد را در نظر خداوند نمودند. و خداوند ایشان را بدست یابین، ملک کنعان که در حاصور سلطنت می‌نمود، فروخت و سردار لشکرش سیمرا بود که او در «حروشت گوئیم» ساکن بود و بنی اسرائیل بد خداوند استغاثه نمودند، زیرا که نهصد عراده آهنین داشت و مدت بیست سال بنی اسرائیل را با شدت جور نمود.»

معبد داجون (داگون) که در «بیت‌شان» واقع بود، به همراه شهر در هنگام حمله حضرت داود، با خاک یکسان شد. علت ویرانی این شهر و شهر «عشتاروت» آن بود که شاول نخستین پادشاه بنی اسرائیل در اولین نبرد خود با فلسطیان به پیروزی دست یافت، اما

فلسطیان در نبرد دیگربا غلبه بر سپاهیان شاول در محل «جلبوع»، به سلطنت وی باخود کشی او و پسرش به علت شکست، پایان دادند. فلسطیان سرشاول را به علامت پیروزی به معبد داجون فرستادند و اسلحه او را در شهر عشتاروت به معرض نمایش گذاشتند و بدنش را به دیوار معبد میخکوب نمودند.

در نتیجه حفریاتی که در «بیت‌شان» به عمل آمده است، یکی از کاملترین سلسله‌شهرهای باستانی از زیر خاک بیرون آمده است. در توده خاکی که به ارتفاع هفتادونه پا، بر روی هم انباشته شده بود، بیش از هجده طبقه آثار معماری کشف شده که قدمت آنها از ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد تا دوره قرون وسطی به طول کشیده است. در میان آثاری که یادگار دوره داود است، ویرانه دومعبد یافت شده که به یقین، همان پرستشگاههای «داجون» و «عشتاروت» می باشد.

فلسفه انقلاب

The Philosophy of the Revolution

عنوان کتابی است که توسط جمال عبدالناصر (۱۹۷۰-۱۹۱۸) رئیس‌جمهور فقید مصر به رشته تحریر در آمده است. وی در این کتاب فلسفه و علل «انقلاب مصر» را چنین توضیح می‌دهد:

پیش از این که سخن آغاز کنم و وارد بحث شوم، لازم می‌دانم کمی در برابر واژه فلسفه بایستم، چرا که واژه‌ای است عمیق و وسیع...

و هر گاه که در برابر این کلمه قرار می‌گیرم، احساس می‌کنم در برابر دنیائی نامحدود و وسیع ایستاده‌ام، و وقتی که در برابر این کلمه هستم، از شناور شدن در دریائی که ابعاد آن را درک نمی‌کنم و وسعت آن برای من قابل فهم نیست، نوعی کنجکاوی همراه با ترسی اندک در من پدید می‌آید.

هر زمان که در برابر این دریا می‌ایستم و می‌خواهم که از چگونگی يك گوشه آن آگاهی پیدا کنم، هزاران گوشه دیگر دهان می‌گشایند.

و از آنجا که سخن گفتن از فلسفه انقلاب در نظر من دشوار است، لذا بر آن هستم که در سخنی که خواهم گفت، از واژه «فلسفه» دوری گزینم.

ناصر در خصوص مبارزه ملت‌ها بر این باور است که:

«مبارزه هر ملت همانند ساختمانی است که با چیده شدن سنگ روی سنگ و دسته

دسته کامل می‌شود؛ وهما نگونه که سنگ زبرین، سنگ زیرین را محل اتکای خود قرار می‌دهد، حوادث نیز از مبارزه‌های نسل‌های پیشین تأثیر می‌پذیرند. هر حادثه‌ای، نتیجه حادثه‌ای است که در گذشته روی داده، همین حادثه طلایه و پشاهنگ فعل و انفعالاتی خواهد بود که در ضمیر غیب مکتوم است.»
وی درباره علل ظاهری انقلاب می‌گوید:

درست نخواهد بود اگر که بگوییم انقلاب ۲۳ ژوئیه به دنبال نتایج شوم جنگ فلسطین رخ داد؛ و درست نخواهد بود اگر که بگوییم این انقلاب بخاطر ارسال تسلیحات فرسوده و خرابی بود که منجر به قربانی شدن عده‌ای سر باز و افسر گردید. و نادرست تر از همه اینها این خواهد بود که بگوییم علت انقلاب، مخالفت فاروق با آرای افسران آزاد در مورد انتخاب نماینده برای مجلس ملی مصر بود. از نظر من، مسئله عمیق‌تر و وسیع‌تر از این‌هاست.

اگرچه افسران به خاطر خیانتی که در فلسطین به آنها شده بود، و بخاطر رسوایی اسلحه فرسوده - که اعضا بشان را درهم شکسته بود - و بخاطر بی‌حرمتی که هنگام انتخابات بر- آنها رواداشته بودند، می‌خواستند انقلابی طبق خواسته خویش و به سود و منافع ملت خود انجام دهند، اما اگر تمام اینها رو به جمع می‌شد، نمی‌توانست زمینه يك انقلاب را فراهم آورد، بلکه فقط دلیل يك سرپیچی به شمار می‌آمد. تمام اینها دلایل ظاهری بود و در نهایت تأثیری که داشت این بود که ما را در راه تسریع انقلاب دلگرم کرده و استوارتر سازد.»
ناصر معتقد است که:

«هر يك از ملت‌ها دارای دو انقلابند:

انقلاب سیاسی که حقوق خود را - در حکومت خود به خود - از دست‌مگر و یا از سپاهی که بدون اجازه او در سرزمینش ماندگار شده است بگیرد؛ و انقلاب اجتماعی که در آن طبقات مختلف مردم فعالیت کنند و امور اجتماعی را بر پایه‌ای استوار سازد که برای فرزندان کشور عدالت اجتماعی فراهم آورد.

پیش از ما بر حسب تقدم تاریخی و بشری - ملت‌هایی بوده‌اند که با دو انقلاب سر کرده‌اند.

اما هرگز با دو انقلاب و در میان آنها زندگی نکرده‌اند و در میان نخستین و دومین انقلاب، صدها سال فاصله بوجود آمده است. ولی ملت ما بر اثر تجربه سنگینی - که با آن امتحان شد و استعداد خود را بروز داد - در میان دو انقلاب زندگی کرد.

و این تجربه سنگین بخاطر این بود که هر يك از دو انقلاب دارای کانون و اکنشهای مخالفی بودند، که با یکدیگر تصادمی عجیب و وحشتناک می‌نمودند و بر اثر اختلاف اینها

نوسانی‌ناهماهنگ در جامعه پدید می‌آید. انقلاب سیاسی بخاطر نجات خود، وحدت همه مردم و رابطه و همزیستی مسالمت‌آمیز آنها را پیش می‌کشید. و انقلاب اجتماعی از آغاز پیدایش، ارزشها و معیارها را درهم می‌ریخت و عقاید را دگرگون می‌ساخت و مردم را با خود و با دیگران به کشمکش وامی‌داشت و فرمان فساد و شک و تسرید و خودپرستی صادر می‌کرد.

برای ما مقدر بود که در میان این دو قطب متضاد، زندگی کجدار و مریزی را بسر آریم، و در میان دو انقلاب نفس بکشیم.

یک انقلاب فرمان می‌داد متحد باشیم، یکدیگر را دوست بداریم و جان خود را به خاطر هدف مان ایثار کنیم... و یک انقلاب - بنا بخواست و طبیعت ارادی ما - حکم می‌کرد که متفرق شویم و دشمنی حاکم مطلق سرزمین ما باشد و هر یک از ما بجز خود به کس دیگری نیندیشد.»

وی در ادامه سخنان خود در توجیه انقلاب ۲۳ ژوئیه می‌گوید:

«... ما ناچار بودیم که در راه دو انقلاب پیشروی کنیم.

روزی که نخستین گام را در راه انقلاب سیاسی گذاشتیم و فاروق را از سلطنت خلع کردیم، عین همان گام را در راه انقلاب اجتماعی نیز برداشتیم و اصلاحات ارضی را اعلام کردیم.»

ناصر در فرازی دیگر از نوشته‌های خود در مورد رژیم صهیونیستی بر این باور است که: «... تمام این حوادث را استعمار پدید آورده است، حتی خود اسرائیل جز اثری از آثار استعمار چیز دیگری نیست.

اگر فلسطین تحت قیمومت انگلستان در نمی‌آمد هر گز یهود نمی‌توانست برای خود جایگاهی بسازد. صهیونیسم هر گز قدرت آن را نداشت که در فکر کشور ملی باشد، چرا که زمینه‌ای برای پیاده کردن سرزمینی قومی نبود و این فکر، فکر ابلهانه‌ای جلوه می‌کرد.»

وی در پایان کتاب می‌گوید:

«استعمار همان نیروی بزرگی است که در منطقه حصار می‌کشید است که صدها بار قویتر و خشن‌تر از حلقه محاصره «فالوجه» است... آفریقای امروز آورد گاهی برای جنبش‌های خونین است و مردم سفیدپوستی که تا دیروز از دولت‌های اروپائی اطاعت می‌کرد، امروز تقسیم نقشه جغرافیائی را در نظر دارد.»

مأخذ: فلسفه انقلاب محرم

FLOSY-Front for the Liberation of
Occupied South Yemen

فلوسی

اصطلاحی است بمعنای، «جبهه آزادیبخش یمن جنوبی اشغال شده» و آن عبارت است از یک سازمان ناسیونالیست زیرزمینی در عدن و عربستان جنوبی که در سال ۱۹۶۶ از ادغام چند گروه مختلف تأسیس شد. هدف سازمان مذکور آزادی عربستان جنوبی از یوغ تسلط انگلستان و اتحاد آن با یمن جنوبی بود که مصر از آن پشتیبانی می کرد. در سال ۱۹۶۷ گروه افراطی تر دیگری موسوم به «جبهه آزادیبخش ملی یمن جنوبی اشغال شده» بوجود آمد و اصطلاحاً دست بالا را گرفت که در نهایت به انحلال فلوسی منجر شد.

ق

قرارداد آماسیه (۲۹ مه ۱۵۵۵)

قرارداد آماسیه اولین پیمان صلحی است که بین دو دولت ایران و عثمانی امضاء شده است و به جنگ‌های دو کشور (معروف به جنگ‌های بیست‌ساله) پایان داده است. به موجب قرارداد آماسیه، ایالت‌های آذربایجان و ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی در اختیار دولت ایران قرار گرفت و گرجستان غربی و ارمنستان غربی و بین‌النهرین (عراق عرب) به دولت عثمانی واگذار شد و شهر قسارص منطقه بیطرف اعلام گردید. در این قرارداد که به صورت مبادله‌نامه انجام شد، سلطان عثمانی موافقت نمود که با پیروان مذهب شیعه با مدارا رفتار کند و از زوار ایرانی که عازم مکه و مدینه هستند حمایت نماید و علاوه به فرماندهان نیز تأکید شود که از صدور هر گونه دستوری که موجب منازعات مرزی شود خودداری کنند.

قرارداد ایران و شوروی (۲۹ فوریه ۱۹۲۱)

این قرارداد بین دولت ایران و دولت «جمهوری اتحادی اشتراکی روسیه» بسته شد. با این قرارداد روسیه شوروی تمام عهدنامه‌ها و قولنامه‌ها و قراردادهائی را که دولت روسیه

تزاری با ایران بسته و با آنها حقوق ایران را زیر پا گذاشته بود، لغو کرد. دولت شوروی با اظهار بیزاری از سیاست دولت روسیه تزاری «کلیه‌ی معاهدات و قراردادهائی را که دولت سابق روسیه با ممالک ثالثی به‌ضرر ایران و راجع به آن منعقد نموده است ملغی و از درجه‌ی اعتبار ساقط» دانست. دولت شوروی از بهره‌برداری از جزایر عاشراده و جزایر دیگر در ساحل استرآباد ایران، چشم پوشیده و قریه فیروزه را که با قرارداد ۱۸۹۳ به روسیه واگذار شده بود، به ایران بازگرداند. دولت ایران نیز رضایت داد که شهر سرخس (معروف به «سرخس روس» یا «سرخس کهنه») تا حد رود سرخس در تصرف روسیه بماند. دو دولت موافقت کردند که «هر گاه ممالک ثالثی بخواهند به وسیله دخالت مسلحانه سیاست غاصبانه‌ای را در خاک ایران مجری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحاد شوروی روسیه یا متحدین آن را تهدید نماید و اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی روسیه خودش نتواند این خطر را رفع نماید، دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید یا اینکه برای دفاع از خود اقدامات لازمه‌ی نظامی را به عمل آورد؛ دولت شوروی روسیه متعهد است که پس از رفع خطر بلا درنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید». دولت روسیه با این قرارداد تمام دارایی منقول و غیر منقول «بانک استقراضی روس» را در خاک ایران و همچنین همه‌ی طلبها و بدهی‌های آن را به دولت ایران واگذار کرد. همچنین به موجب قرارداد، شهروندان روسیه ساکن ایران و شهروندان ایران ساکن روسیه دارای حقوق برابر شده و از نظر امور قضایی تابع قوانین کشوری که در آن ساکنند، شدند. به موجب پیوست شماره‌ی ۱ قرارداد، کمیسر ملی خارجه‌ی روسیه به سفارت ایران در روسیه اعلان کرد که قرارداد ۱۹۰۷ که «علیه آزادی و استقلال ایران بسته شده، یکبار و برای همیشه» لغومی شود.

متن عهدنامه

ایران و اتحاد جماهیر شوروی

عهدنامه دوستی مورخ هشتم حوت ۱۲۹۹ هجری مطابق ۲۶ فوریه ۱۹۳۱ میلادی

چون دولت ایران از یک طرف و دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه از طرف دیگر نهایت درجه مایل بودند که روابط محکم و حسنه همجواری و برادری در آینه مابین ملتین ایران و روس برقرار باشد، لهذا مصمم شدند که داخل مذاکره در این باب شده و برای این مقصود اشخاص ذیل را وکلای مختار خود نمودند:

از طرف دولت ایران علیقلی خان مشاور الممالک

از طرف دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه گه‌ارگی واسیلیویچ - چیچرین ولومیخائیلویچ کاراخان. وکلای مختارمز بورپس از ارائه اعتبارنامه‌های خود که موافق قاعده و ترتیبات مقتضیه بوده در آنچه ذیلا ذکر می‌شود توافق نظر حاصل نمودند:

فصل اول: دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه‌های خود راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ یا نواری ۱۹۱۸ (ضمیمه ۱) و ۲۶ یونی ۱۹۱۹ (ضمیمه ۲) یک مرتبه دیگر رسماً اعلان می‌نماید که از سیاست جابرانه که دولتهای مستعمراتی روسیه که به اراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند قطعاً صرف نظر می‌نماید.

نظر به آنچه گفته شد و با اشتیاق به این که ملت ایران مستقل و سعادتمند شده و بتواند آزادانه در داری خود تصرفات لازمه را بنماید دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهای را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می‌نمود ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می‌نماید.

فصل دوم: دولت شوروی روسیه از سیاست دولتهای روسیه تزاری که بدون رضایت ملل آسیا و به بهانه تأمین استقلال ملل مزبوره با سایر ممالک اروپا در باب مشرق معاهداتی منعقد می‌نمودند که بالنتیجه منجر به استملاک آن می‌گردید اظهار تنفر می‌نماید. این سیاست جنایت کارانه را که نه تنها استقلال ممالک آسیا را منهدم می‌نمود بلکه ملل زنده مشرق را طعمه حرص غارتگران اروپائی و تعدیات مرتب آنها قرار می‌داد، دولت شوروی روسیه بدون هیچ شرطی نفی می‌نماید.

نظر به آنچه گفته شد و مطابق اصول مذکوره در فصل اول و چهارم این معاهده دولت شوروی روسیه استنکاف خود را از مشارکت در هر نوع اقدامی که منجر به تضعیف و محفوظ نماندن سیادت ایران بشود اعلان نموده و کلیه معاهدات و قراردادهای را که دولت سابق روسیه با ممالک ثالثی بضرر ایران و راجع به آن منعقد نموده است ملغی و از درجه اعتبار ساقط می‌داند.

فصل سوم: دولتین معظمتین متعاهدتین رضایت می‌دهند که سرحد مابین ایران و روسیه را مطابق تعیین کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ تصدیق و رعایت نمایند ضمناً به واسطه عدم میلی که دولت شوروی روسیه از استفاده از ثمره سیاست غاصبانة دولت تزاری سابق روسیه دارد از انتفاع از جزائر عاشوراده و جزائر دیگری که در سواحل ولایت استرآباد ایران واقع می‌باشند صرف نظر کرده و همچنین قریه فیروزه را با اراضی مجاوره آن که مطابق قرارداد ۲۸ مای ۱۸۹۳ از طرف ایران به روسیه انتقال داده شده است به ایران مسترد می‌دارد.

دولت ایران از طرف خود رضایت می‌دهد که شهر سرخس معروف به سرخس روس یا سرخس کهنه با اراضی مجاور آن که منتهی به رودخانه سرخس می‌شود در تصرف روسیه باقی بماند.

طرفین معظمین متعهدتین با حقوق مساوی از رودخانه اترک و سایر رودخانه‌ها و آب‌های سرحدی بهره‌مند خواهند شد و ضمناً برای تنظیم قطعی مسئله انتقال از آب‌های سرحدی و برای حل کلیه مسائل متنازع فیهای سرحدی و اراضی یسک‌کمیسون مرکب از نمایندگان ایران و روسیه معین خواهد شد.

فصل چهارم: باتصدیق اینکه هر یک از ملل حق دارد مقدرات سیاسی خود را بلا مانع و آزادانه حل نماید هر یک از طرفین معظمین متعهدتین از مداخله در امور داخلی طرف مقابل صرف نظر کرده و جداً خودداری خواهد نمود.

فصل پنجم: طرفین معظمین متعهدتین تقبل می‌نمایند که:

(۱) از ترکیب و یا توقف تشکیلات و یا دستجات (گروهها) به هر اسم که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبوره مبارزه با ایران و روسیه و همچنین با ممالک متحده با روسیه باشد در خاک خود ممانعت نمایند و همچنین از گرفتن افراد قشونی و یا تجهیزات نفرات برای صفوف قشون و یا قواء مسلحه تشکیلات مزبوره در خاک خود ممانعت نمایند.

(۲) به کلیه ممالک و یا تشکیلات قطع نظر از اسم آن تشکیلات که مقصودشان مبارزه با متعهد معظم باشد نباید اجازه داده شود که به خاک هر یک از طرفین معظمین متعهدتین تمام آنچه را که ممکن است برضد متعهد دیگر استعمال شود وارد نموده و یا عبور دهند.

(۳) با تمام وسائلی که به آن دسترس باشد از توقف قشون و یا قواء مسلحه مملکت ثالث دیگری در صورتیکه احتمال برود توقف قواء مزبور باعث تهدید سرحدات و یا مناطق و یا امنیت متعهد معظم دیگر می‌شود باید در خاک خود و متحدین خود ممانعت نمایند.

فصل ششم: طرفین معظمین متعهدتین موافقت حاصل کردند که هر گاه ممالک ثالثی بخواهند به وسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی برضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحادی شوروی روسیه و یا متحدین آنرا تهدید نماید و اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی روسیه خودش نتواند این خطر را رفع نماید دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید یا اینکه برای دفاع از خود اقدامات لازمه نظامی را بعمل آورد. دولت شوروی روسیه متعهد است که پس از رفع خطر بلا درنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.

فصل هفتم. نظر به اینکه ملاحظات مذکوره در فصل ششم میتواند همچنین در باب امنیت در بحر خزر مورد پیدا نماید لهذا طرفین معظمین متعهدتین موافق هستند که اگر در جزء افراد بحریه ایران اتباع دولت ثالثی باشند که از بودن خود در بحریه ایران برای تعقیب مقاصد خصمانه نسبت به روسیه استفاده نمایند دولت شوروی روسیه حق خواهد داشت که انفصال عناصر مضره مزبوره را از دولت ایران بخواهد.

فصل هشتم: دولت شوروی روسیه انصراف قطعی خود را از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه در شرق تعقیب می نمود و به دولت ایران نه از نقطه نظر توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای اسارت سیاسی ایران پول می داد اعلان می نماید.

بنا بر این دولت شوروی روسیه از هر نوع حقوق خود نسبت به قروضی که دولت تزاری به ایران داده است صرف نظر کرده و اینگونه استقراض‌ها را نسخ شده و غیر قابل تأیید می شمارد و همچنین دولت شوروی روسیه از تمام تقاضاهای راجع بانتفاع از عوائد مملکتی ایران که وثیقه استقراض‌های مذکوره بودند صرف نظر می نماید.

فصل نهم: دولت شوروی روسیه نظر به اعلان نفی سیاست مستعمراتی سرمایه داری که باعث بدبختیها و خونریزی‌های بیشمار بوده و می باشد از انتفاع از کارهای اقتصادی روسیه تزاری که قصد از آنها اسارت اقتصادی ایران بوده صرف نظر می نماید.

بنا بر این دولت شوروی روسیه تمام نقدینه و اشیاء قیمتی و کلیه مطالبات و بدهی بانک استقراضی ایران را و همچنین کلیه دارائی منقول و غیر منقول بانک مزبور را در خاک ایران به مملکت کامل ایران واگذار می نماید.

توضیح آنکه در شهرهایی که مقرر است قونسولگریهای روسیه تاسیس شوند و در آنجاها خانه‌های متعلقه به بانک استقراضی ایران وجود داشته و مطابق همین فصل نه منتقل به دولت ایران می شود دولت ایران رضایت می دهد که یکی از آن خانه‌ها مجاناً برای استفاده مطابق انتخاب دولت شوروی روسیه برای محل قونسولگری روسیه واگذار نماید.

فصل دهم: دولت شوروی روسیه کوشش سیاست مستعمراتی دنیا را که در ساختن راهها و کشیدن خطوط تلگرافی در ممالک غیر برای تأمین نفوذ نظامی خود بر توسعه تمدن ملل ترجیح می دهد نفی کرده و مایل است که وسایل مرادوات و مخبرات که برای استقلال و تکمیل تمدن هر ملتی لزوم حیاتی دارد به اختیار خود ملت ایران واگذار شود و ضمناً هم بقدر امکان خسارات وارده به ایران به واسطه قشون دولت تزاری جبران شود لهذا دولت شوروی روسیه مؤسسات روسی ذیل را بلاعوض به ملکیت قطعی ملت ایران واگذار می نماید:

الف - راههای شوسه از انزلی به تهران و از قزوین به همدان با تمام اراضی وابنیه

وائثیه متعلق به راههای مذکوره.

ب - خطوط راه آهن از جلفا به تبریز و از صوفیان به دریاچه ارومیه با تمام ابنیه و وسایل نقلیه و متعلقات دیگر.

ت - اسکله‌ها و انبارهای مال التجاره و کشتیهای بخاری و کرجیها و کلیه وسایل نقلیه در دریاچه ارومی با تمام متعلقات آنها.

ث - تمام خطوط تلگرافی و تلفنی با تمام متعلقات و ابنیه وائثیه که در حدود ایران به توسط دولت سابق تزاری ساخته شده است.

ج - پندرانزلی (پر) با انبارهای مال التجاره و کارخانه چراغ برق و سایر ابنیه.
فصل یازدهم: نظر به اینکه مطابق اصول بیان شده در فصل اول این عهدنامه، عهدنامه منعقد در دهم فورال ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در ترکمان چای نیز که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود از درجه اعتبار ساقط است لهذا طرفین معظمین متعاهدین رضایت میدهند که از زمان امضاء این معاهده هر دو بالسویه حق کشتی رانی آزاد را در زیر بیرقهای خود در بحر خزر داشته باشند.

فصل دوازدهم: دولت شوروی روسیه پس از آنکه رسماً از استفاده از فوائد اقتصادی که مبتنی بر تفوق نظامی بوده صرف نظر نمود اعلان مینماید که علاوه بر آنچه در فصول نه و ده ذکر شد سایر امتیازات نیز که دولت سابق تزاری عنفاً برای خود و اتباع خود از دولت ایران گرفته بود از درجه اعتبار ساقط می باشند.

دولت شوروی روسیه از زمان انقضاء این عهد نامه تمام امتیازات مذکور را اعم از آنکه بموقع اجراء گذارده شده باشند و یا گذارده نشده باشند و تمام اراضی را که به واسطه آن امتیازات تحصیل شده اند به دولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار می نماید. از اراضی و مایملکی که در ایران متعلق به دولت تزاری سابق بوده محوطه سفارت روس در تهران و در زرگنده با تمام ابنیه وائثیه موجود در آنها و همچنین محوطه‌ها و ابنیه وائثیه جنرال قونسولگریها و قونسولگریها و ویس قونسولگریهای سابق روسیه در ایران در تصرف روسیه باقی میماند.

توضیح آنکه دولت شوروی روسیه از حق اداره کردن قریه زرگنده که متعلق به دولت سابق تزاری بود صرف نظر می نماید.

فصل سیزدهم: دولت ایران از طرف خود وعده می دهد که امتیازات و مایملکی را که مطابق این عهدنامه به ایران مسترد شده است به تصرف و اختیار و یا استفاده هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالثی و اگذار ننموده و تمام حقوق مذکوره را برای رفاه ملت ایران محفوظ بدارد.

فصل چهاردهم: با تصدیق اهمیت شیلات سواحل بحر خزر برای اعاشه روسیه دولت ایران پس از انقضای اعتبار قانونی تقبلات فعلی خود نسبت به شیلات مزبور حاضر است که با اداره ارزاق جمهوریت اتحادی اشتراکی شوروی روسیه قراردادی در باب صید ماهی با شرایط خاصی که تا آن زمان معین خواهد شد منعقد نماید.

همچنین دولت ایران حاضر است که با دولت شوروی روسیه داخل مطالعه و سائلی که حالیه نیز تا رسیدن موقع شرایط مذکوره در فوق امکان رساندن مواد شیلات مزبور را به روسیه در نظر ادارات ارزاق جمهوری اشتراکی روسیه تأمین بنماید بشود.

فصل پانزدهم: دولت شوروی روسیه نظر به اصول اعلام شده خود در باب آزادی مذهبی مایل است به تبلیغات مذهبی که مقصود باطنی از آن اعمال نفوذ سیاسی در تسوده مردم و کمک به دسایس سبعانه تزاری بوده در ممالک اسلامی خاتمه دهد.

بنابراین دولت شوروی روسیه انحلال تمام هیئت‌های روحانی را که در ایران دولت تزاری سابق تأسیس کرده بود اعلان مینماید و اقدام خواهد نمود که بعدها از روسیه به ایران اینگونه هیئت‌ها اعزام نشوند.

دولت شوروی روسیه اراضی وابنيه و دارائی هیئت ارتدوکس را در ارومیه و همچنین تمام دارائی سایر مؤسسات سنخ هیئت مزبور را بلاعوض به ملکیت دائمی ملت ایران که دولت ایران نماینده آن است واگذار مینماید. دولت ایران اراضی وابنيه و دارائی مزبور را به مصرف ساختن مدارس و سایر موسسات معارفی خواهد رساند.

فصل شانزدهم: نظر بمندرجات مراسله دولت شوروی به تاریخ ۲۵ ایون ۱۹۱۹ (ضمیمه ۲) راجع با بطلان قضاوت قونسولها اتباع روسیه ساکن ایران و همچنین اتباع ایران ساکن روسیه از تاریخ امضاء این معاهده دارای حقوق متساوی با سکنه محلی بوده و محکوم قوانین مملکت متوقف فیها خواهند بود و به تمام کارهای قضائی آنها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد.

فصل هفدهم: اتباع ایران در روسیه و همچنین اتباع روسیه در ایران از خدمت نظامی و تأدیه هر نوع مالیات نظامی یا عوارض نظامی معاف هستند.

فصل هیجدهم: اتباع ایران در روسیه و اتباع روسیه در ایران در آزادی مسافرت در داخله مملکت دارای حقوقی میباشند که به اتباع دول کامله الوداد به غیر از دول متحده با روسیه واگذار می‌شود.

فصل نوزدهم: طرفین معظمین متعاهدین در مدت قلیلی پس از امضاء این عهد نامه اقدام در تجدید روابط تجارتي خواهند نمود.

وسائل تنظیم واردات و صادرات مال التجاره و تأدیه قیمت آن و همچنین طرز دریافت

ومیزان حقوق گمرکی که از طرف ایران بر مال التجاره روس تعلق می گیرد مطابق قرارداد خاص تجارته که به وسیله کمیسیون خاص از نمایندگان طرفین تشکیل خواهد شد معین خواهد گردید.

فصل بیستم: طرفین معظمین متعاهدتین متقابلاً به همدیگر حق ترانزیت می دهند که از طریق ایران ویا از طریق روسیه به ممالک ثالثی مال التجاره حمل نمایند. ضمناً برای مال-التجاره حمل شده عوارض بیش از آنچه از مال التجاره دول کامله الوداد غیر از ممالک متحده یا جمهوری اتحادی شوروی اخذ می شود نباید تعلق بگیرد.

فصل بیست و یکم: طرفین معظمین متعاهدتین در اقل مدت پس از امضاء این عهدنامه اقدام در استقرار روابط تلگرافی و پستی مابین ایران و روسیه خواهند نمود. شرایط روابط مذکور در قرارداد خاص پستی و تلگرافی معین خواهد شد.

فصل بیست و دوم: برای تثبیت روابط و دادیه همجواری و تهیه موجبات درک حسن نیت همدیگر که پس از امضاء این عهدنامه فیما بین برقرار می شود هر یک از طرفین معظمین متعاهدتین در پایتخت طرف مقابل نماینده مختار خواهند داشت که چه در ایران و چه در روسیه دارای حق مصونیت خارج از مملکت (اکستری توریالینه) و سایر امتیازات مطابق قوانین بین المللی و عادات و همچنین قواعد و مقررات جاریه در مملکتی نسبت به نمایندگان سیاسی خواهند بود.

فصل بیست و سوم: طرفین معظمین متعاهدتین به نیت توسعه روابط مملکتین متقابلاً در نقاطی که به رضایت طرفین معین خواهد شد تأسیس قونسولگریها خواهند نمود. حقوق و صلاحیت قونسولها در قرارداد مخصوصی که بلا تأخیر پس از امضاء این عهدنامه منعقد خواهد شد و همچنین مطابق قواعد و مقررات جاریه در هر دو مملکت نسبت به مؤسسه قونسولها معین خواهد شد.

فصل بیست و چهارم: این عهدنامه باید در ظرف سه ماه تصدیق شود. مبادله تصدیق نامهها در شهر تهران حتی الامکان در مدت قلیلی به عمل خواهد آمد.

فصل بیست و پنجم: این عهدنامه به زبان فارسی و روسی در دو نسخه اصلی نوشته شده در موقع تفسیر آن هر دو نسخه معتبر می باشد.

فصل بیست و ششم: این عهدنامه فوراً پس از امضاء دارای اعتبار خواهد شد. برای تصدیق آنچه که گفته شد امضاء کنندگان ذیل این عهدنامه را امضاء کرده و با مهار خود مهور نمودند. در شهر مسکو در ۲۶ فورال ۱۹۲۱ تحریر شد.

امضاء:

امضاء: گه ارگی چیچیرین

مشاور الممالک

ل. کاراخان

(ضمیمهٔ ۱)

ترجمهٔ مراسلهٔ کمیسرملی خارجه روس به سفارت ایران در روسیه
مورخهٔ ۱۴ یا نواری ۱۹۱۸، نمرهٔ ۱۳۷، بطر و گراد

آقای وزیر مختار:

نظر به اینکه ملت ایران در باب آتیهٔ قرارداد انگلیس و روس ۱۹۰۷ در شیهه‌است، افتخار دارم که بنام دولت شوروی جمهوری روسیه مراتب ذیل را با اطلاع شما برسانم. کاملاً موافق با اصول سیاست بین‌الملل که دومین مجمع شوراهای تمام روسیه در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۷ مقرر داشته است - شورای کمیسرهای ملی اعلان می‌نماید که قرارداد انگلیس و روس ۱۹۰۷ نظر به آنکه بر علیه آزادی و استقلال ملت ایران بوده است يك باره والی‌الابد ملغی است.

شورای کمیسرهای ملت نیز اعلان می‌نماید که تمام قراردادهای مقدم بر قرارداد مزبور و سابق از آن که حقوق ملت ایران را نسبت به موجودیت آزاد و مستقل خود بهر مناسبتی که باشد محدود و یا تقلیل نماید ملغی و از درجهٔ اعتبار ساقط است.

اما راجع به قشون روس که هنوز مراجعت نکرده و موجب زحمت ملت ایران هستند تمنا دارم مطمئن شوید آقای وزیر مختار که این مطالب برخلاف ارادهٔ ما و بواسطهٔ جهالت يك قسمت از سر بازها و سوء ارادهٔ عناصر ضد انقلابی صاحب منصبان آنها است. حکومت شوروی از طرف خود برای آزاد کردن ایران از مأمورین سابق (تزاری) و (بورژوازی) (امپریالیست) که بطور تساوی دشمن‌های ملت ایران و ملت روس هستند اقدامات لازمه خواهد نمود. تمام اتباع روس که بواسطهٔ عملیات مخالف قانون و رفتار شدید نسبت به اهالی ایران مقصر شده باشند دچار تمام سختیهای قوانین انقلابی خواهند شد. حکومت شوروی نیز در حدود روابط بین‌الملل مساعی ممکنه خود را صرف نائل شدن به تخلیهٔ کامل ایران از قشون عثمانی و انگلیس خواهد نمود. نهایت امیدواری به نزدیک شدن موقعی داریم که ملل حکومت‌های خود را مجبور خواهند کرد که خاتمه به فشارهای وارده به ملت ایران داده و ملت ایران خود قادر خواهد گردید که آزادانه قوای خود را در حدود ممالک خود توسعه دهد.

در هر حال شورای کمیسرهای ملی خود را مجاز به روابطی با ملت ایران می‌دانند که فقط مبنی بر رضا و احترام ملل باشد.

کمیسرملی امور خارجه

ترتسکی

(ضمیمه ۲)

ترجمه مراسله کمیسر ملی امور خارجه روسیه به رئیس الوزراء ایران
 کمیساریای ملی خارجه جمهوری شوروی متحده اجتماعی روسیه، شعبه شرق
 مورخه ۲۶ ایون ۱۹۱۹ نمرة ۱۷۸۷
 رئیس الوزراء دولت ایران - تهران

آقای وزیر

کمیسر ملی سابق امور خارجه در طی مراسله خود مورخه ۱۴ یانواز ۱۹۱۸ نمرة ۱۳۷ که بعد در نمرة ۱۱ (اخبار کمیته اجرائیه مرکزی شورای نمایندگان کارگران و سربازان و دهاقین کل روسیه) در همان سال درج شده اصول مبانی سیاست روسیه شوروی را نسبت به ایران اطلاع داده است.

در تکمیل اصول مندرجه در این مراسله مبنی بر الغاء ابدی تمام عهود و قراردادهائی که دولت شوروی روسیه عنفاً بر ایران تحمیل نموده یا اینکه با اصل استقلال و مصونیت ایران مخالفت داشته و یا اینکه آزادی در ترقی و انجام منظور ملت ایران را در اراضی متصرفه و دریاهاى مجاوره خود محدود و یا تضییق می نموده است کمیساریای ملی امور خارجه دولت جمهوری شوروی متحده اجتماعی روسیه حالیه نیز اظهار می نماید که کاملاً حاضر است برای انعقاد عهود جدید و قراردادهای قسولگری و مقاولات دیگر مبتنی بر اصول آزادی مقاوله و احترام متقابل ملتین با دولت ایران داخل مذاکره شود.

نظر به اینکه قشون دولت های سابق روسیه به معیت دستجات نظامی (اشغال کننده) عثمانی و انگلیس شمال ایران را ویران کرده اند و مسئولیت این خرابی تماماً متوجه دول سرمایه دار انگلیس و عثمانی و روسیه تزاری می باشد دولت شوروی روسیه که نسبت به ایران ستم دیده از دول متحده استعماری (امپریالیستی) دارای احساسات نیک خواهانه است مایل می باشد خسارت وارده به ایران را به توسط دستجات روس از روی انصاف جبران نماید و تصور می کنند که دولت ایران تکیه به معاضدت ملت ایران نموده و سائلی بدست آورد که از دولت استعماری انگلیس نیز خساراتی را که به ایران وارد آورده است مطالبه نماید.

نظر به میلی که دولت شوروی به جبران خسارت وارده به ملت ایران دارد اعلام می نماید که:

- ۱- تمام قروض ایران که به دولت تزاری داشته است ملغی می شود.
- ۲- روسیه الی الابد به هر گونه مداخله خود در عوائد ایران از قبیل عوائد گمرکی و تلگرافی و پستی و مالیاتی و غیره ها خاتمه می دهد.

- ۳- بحر خزر پس از پاک شدن از سفائن قطاع الطریق امپریالیزم انگلیس برای کشتی-رانی در تحت بیرق ایران، آزاد اعلان خواهد شد.
- ۴- سرحدات روسیه شوروی با ایران مطابق اراده آزادسکنه سرحدی معین خواهد شد.
- ۵- تمام امتیازات دولتی روس و امتیازات اتباع آن باطل و از درجه اعتبار ساقط است.
- ۶- بانک استقراضی ایران با تمام متعلقات ارضی و شعبات خود در ایران ملک ملت آزاد ایران اعلام می‌شود.
- ۷- خط تلگرافی ما بین مشهد و سیستان با خطوط تلگرافی ناحیه استرآباد و راه شوسه انزلی - تهران با تمام راه‌های شوسه و ابنیه متعلق به آنها که در موقع جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ قشون روس در مدت توقف خود در ایران ساخته، پست انزلی با تمام منضمات آن از قبیل کارخانه چراغ برق و چراغها و سدها و ادوات دیگر و غیره‌ها، راه آهن جلفا تبریز با شعبه صوفیان با تمام ادوات و اثاثیه و ابنیه متعلقه به آن و امثال آن و همچنین تمام ادارات پستی خطوط تلگرافی و تلفنی روسیه در ایران برای استفاده و ملکیت ملت آزاد و مستقل ایران واگذار می‌شود.
- تأدیة حقوق مستخدمین و کارگران مؤسسات مذکوره بر عهده ملت ایران است.
- ۸- حق قضاوت سابق قنسولها کاملاً باطل می‌شود.
- ۹- مسیون روحانی ارومیه منحل می‌گردد.
- ۱۰- تمام اتباع روسیه مقیمین ایران مکلف هستند کلیه عوارض و مالیاتها را بالسویه مانند اهالی محل تأدیة نمایند، در صورتی که این عوارض و مالیاتها مطابق قانون و برای رفع احتیاجات ملت برقرار شده باشند.
- ۱۱- دولت روسیه حاضر است که با دولت ایران مشترکاً مسئله راجع بحق مالکیت اراضی اتباع روس در ایران و طرز اجاره کردن و تأدیة مالیات و امثال آن را مطرح نموده با رعایت حفظ منافع ملتین ایران و روس حل نماید.
- ۱۲- سرحد ایران و روس برای عبور آزاد و حمل مال التجاره باز می‌شود. به ایران اجازه ترانزیت مال التجاره از روسیه داده می‌شود که از هر جا بخواهد و هر چه بخواهد حمل نماید.
- ۱۳- دولت شوروی روسیه حاضر است که متفقاً با دولت ایران تعرفه‌های حمل و نقل مال التجاره ایران را به وسیله و سائل نقلیه روسیه از قبیل راه آهن و یا کشتی و امثال آن ترتیب دهد.
- ۱۴- روسیه از هر نوع مشارکت در تشکیل قوای نظامی در خاک ایران صرف نظر می‌نماید.
- ۱۵- دولت روسیه به انحلال کارگذاریها رضایت می‌دهد.

۱۶- به ایران حق داده می‌شود که در کلیه شهرها و نقاط روسیه شوروی و همچنین در ترکستان و ماوراء بحر خزر رود بخارا و خیوه متحده با روسیه قسولهای خود را تعیین نماید. کمیساریای ملی امور خارجه دولت شوروی روسیه مطالب مشروحه فوق را رسماً اعلام و پیشنهاد نموده اطمینان کامل دارد که این قدم دولت شوروی روسیه دوره تازه‌ای را در تاریخ روابط روسیه و ایران افتتاح نموده و ملت انقلابی روسیه سلام برادرانه خود را به ایران فرستاده و صمیمانه آرزو مند است که ملت ایران با رظلم و فشار انگلیسی‌ها و دول مستعمراتی متحده دیگر را که قصدشان خفه کردن قطعی ایران دست‌وپا بسته است، از شانه‌های فرسوده خود دور اندازد.

ملت روس یقین دارد که ملت‌سی کروری ایران نمی‌تواند بمیرد و همچوملتی باچنین گذشته با عظمت و افتخار که در صفحات تاریخ و تمدنش نام اشخاصی ثبت شده که کلیه دنیای متمدن بالاستحقاق در مقابل آنان سرفرودمی آورند با يك جنبش توانائی از خواب چندین صدساله بیدار شده وجود یغماگران رذل را بر طرف کرده برادرانه داخل در صفوف ملل متمدن آزاد شده برای سعادت نوع بشر خدمات درخشان جدید خواهد نمود.

کمیسر ملی امور خارجه جمهوری اشتراکی اتحادی شوروی روسیه.

چیچرین

(ضمیمه ۳)

مراسله وزیر امور خارجه ایران به نماینده مختار روسیه

مورخه ۱۰ قوس ۱۳۰۰ نمره ۲۶۵۴

آقای نماینده مختار

چون در فصول پنجم و ششم عهدنامه بین‌الدولتین به نظر دولت و مجلس شورای ملی ابهامی موجود بود همچنین عقیده مجلس بر این است که فصل سیزدهم که راجع به برگشت امتیازات است بدون قید و شرط مقرر گردد و فصل بیستم به ترتیبی نوشته شود که ترانزیت صادرات و واردات برای دولت ایران منظور گردد در این مسائل شفاهاً با آنجناب مذاکراتی شده نسبت به فصول پنجم و ششم توضیحاتی داده بودند و نسبت به فصول سیزدهم و بیستم وعده داده بودند که اگر عهدنامه از مجلس بگذرد آن جناب مساعی جمیله را بعمل آورده و مساعدت خواهند فرمود که این دو فصل بروفق میل دولت و مجلس اصلاح شود. چون دولت و مجلس شورای ملی علاقه تامی به استقرار روابط و داد به بین‌الدولتین دارند و مایل هستند که هر چه زودتر عهدنامه‌ای که حائز اساس روابط حسنه بوده باشد منعقد گردد این است به اطلاع آن

جناب می‌رساند که به طوری که وعده فرموده‌اند توضیحات راجع به فصول پنجم و ششم و وعده مساعدت نسبت به اصلاح فصول سیزدهم و بیستم را به دولت کتباً اعلام فرمایند تا موفق شوند عهدنامه را بتصویب مجلس شورای ملی برسانند و همچنین راجع به اشتباهی که در فصل سیم شده و در عرض لفظ معاهده، کمسیون نوشته‌اند چون در سنه ۱۸۸۱ فقط عهدنامه سرحدی منعقد شده بود و مقصود این فصل همان عهدنامه و عبارت مندرجه در فصل سیم غلط بینی است بدیهی است در رفع این غلط عبارتی هم اقدام مقتضی خواهند فرمود. در این موقع احترامات فائده را تجدید می‌نماید.

مشار السلطنه

(ضمیمه ۴)

مراسله نماینده مختار روسیه به وزیر امور خارجه دولت جمهوری سوسیالیستی

متحدۀ شوروی روس-نماینده‌گی مختار در ایران

مورخه ۳۰ قوس ۱۳۰۰ نمره ۱۶۰۰

آقای وزیر امور خارجه

در جواب مراسله محترمه مورخ ۲۰ برج قوس هذه السنه جناب مستطاب عالی، با کمال احترام توضیحاً زحمت افزاست که مقصود از مواد پنجم و ششم قرارداد ما فقط در صورتی است که شروع به عملیات و مبارزه مسلحانه بر ضد روسیه و جمهوری‌های شوروی متحدۀ با او از طرف طرفداران رژیم واژگون شده یا باران آنها در بین دول خارجه آنهایی که بغیر از کمک نمودن به دشمنان جمهوری‌های کارگران و دهاقین می‌توانند به بهانه یا همچنین جبراً قسمتی از خاک ایران را تصرف نموده و در اینجا محلی برای حملات مستقیمۀ خود و یا به وسیله قوای کنتر رولوسیونرها به جمهوری‌های شوروی و یا به خود روسیه حمله نمایند تشکیل داده شود و به هیچ وجه مبارزه شفاهی و ادبی با رژیم شوروی از طرف دستجات ایرانی و یادستجات فراریان روسیه تا حدی که معمولاً در بین دو دولت دوست اجازه داده می‌شود در مواد مزبوره در نظر گرفته نشده است. ولی در خصوص مواد سیزده و بیست و همچنین ماده سیم آنجائی که به قول دولت متبوعۀ جناب مستطاب عالی در تعیین قرارداد هزار و هشتصد و هشتاد و یک (۱۸۸۱) مختصر اشتباهی رخ داده است، دوستدار بدون تزلزل به طوری که بدو هم اظهار می‌نمود دولت دوستدار با نهایت احساسات صادقانه نسبت به ملت ایران هیچ وقت سدی را در طریق ترقی و تعالی ایران در نظر نداشت و خود دوستدار بر طبق این احساسات با کمال میل مشروط به محفوظ ماندن مناسبات دوستانه کامله بین دو لیتین حاضر است در مذاکرات راجع به تغییر

مواد فوق‌الذکر و قسمت‌های علیحده در مواد به‌میل دولت علیه ایران و برطبق منافع روسیه مساعدات لازمه را به‌عمل آورد. پس از این اظهار دوستدار منتظر است که دولت متبوعه جناب مستطاب عالی و مجلس شورای ملی در نزدیکترین اوقات قرارداد را بطوری که در مراسله محترمه جناب مستطاب عالی و عده داد شده به‌تصویب برسانند. در این موقع احترامات فائمه را تجدید می‌نماید.

نماینده مختار دولت ر.س.ف.س. در ایران

رتشتین

مأخذ: ۱- دانشنامه سیاسی ۲- فرهنگ علوم سیاسی (ترمینولوژی انقلاب جنگ، کودتا...).

قرارداد خط قرمز (۱۹۲۸) Red Line Agreement

قراردادی است که در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۸ میان کلیه شرکای نفت ترکیه به‌امضاء رسید و بدین لحاظ «خط سرخ» خوانده می‌شود که گالوست گلبنکیان (معروف به آقای پنج درصد) با مداد قرمز خود خطی در اطراف امپراطوری عثمانی در درون مرزهای ۱۹۱۴ آن ترسیم کرد و بدین وسیله منطقه خاصی را که در نقشه منضم به قرارداد بود، مشخص نمود.

تاریخچه شرکت نفت ترکیه

وقوف بر وجود نفت در جایی که فعلاً عراق است، شاید به‌روزگاران قدیم می‌رسد، ولی در اواخر قرن پیش بود که معلوم شد در ولایات بغداد و موصل مناطق نفت خیزی وجود دارد که ممکن است قابلیت تجارتي داشته باشد و مقامات دولت عثمانی از امکان بهره‌برداری از این مناطق آگاه شدند. در سالهای ۱۸۸۸ و ۱۸۹۸ سلطان عبدالحمید با صدور فرامین خاصی امتیازات ولایات موصل و بغداد را به «دیوان خزانة شاهی» واگذار کرد و بدین طریق اعطای امتیازات از امور خاصه وی گردید.

در سال ۱۹۰۴، دیوان خزانة شاهی قراردادی با شرکت راه آهن آناتولی که اسماً ترک ولی در اصل آلمانی بود و برای بانک مرکزی آلمان کار می‌کرد، به‌منظور بررسی مقدماتی از نواحی نفت خیز دویالت نامبرده امضا کرد، با داشتن این حق که در عرض دو سال پس از تکمیل بررسی مقدماتی برای بهره‌برداری مشترک نفت، قراردادی با دیوان خزانة شاهی

منعقد شد. دو سال بعد، دیوان مزبور قرارداد خود را با راه آهن آناتولی منقضی تلقی کرد و با ویلیام ناکس دارسی که از حمایت فعالانه سفیر انگلیس در قسطنطنیه برخوردار بود باب مذاکرات را گشود. در گیرودار این مذاکرات بود که انقلاب ترکهای جوان روی داد و حوزه‌های نفتی عراق از دیوان خزانه شاهی به وزارت مالیه منتقل شد. دارسی مذاکراتش را باین وزارتخانه ادامه داد، اما نتایج محسوسی بدست نیامد.

در سال ۱۹۱۲، سرمایه گذاران آلمانی شرکت راه آهن آناتولی کوشیدند تا تأییدیه امتیاز قبلی را بدست بیاورند. ضمناً گروه رویال داچ - شل توسط شرکت تابعه خود به نام شرکت نفت انگلو-ساکسون بایک نفرارمنی به نام سر کیس گالوست گلبنکیان، می کوشید که امتیازی در عراق به دست بیاورد و گروه آمریکایی چستر هم در صدد برآمده بود امتیازاتی کسب کند. بنا بر این تا سال ۱۹۱۲ چهار گروه مختلف به دنبال کسب امتیاز در بین النهرین بودند: ۱- آلمانی - دویچ بانک آلمانی ۲- انگلیسی - دارسی (شرکت نفت انگلیس و ایران) ۳- هلندی - شرکت نفت انگلو ساکسون ۴- آمریکایی - گروه چستر.

دو موضوع در اتحاد سه گروه از این چهار گروه برای کسب امتیازات در عراق تأثیر داشت. اروپائی‌ها مصمم بودند که آمریکائی‌ها را کنار بزنند. ضمناً انگلیسی‌ها به مرحله‌ای رسیده بودند که آماده بودند با آلمانی‌ها در طرح راه آهن بغداد همکاری کنند و چون گروه هلندی تا حدود زیادی یک شرکت انگلیسی بود، بهترین راه برای تحصیل امتیاز این بود که ترکها را مشترکاً تحت فشار قرار بدهند. بنا بر این مذاکراتی آغاز شد، البته نه میان دولت عثمانی و گروههای داوطلب، بلکه بین دولت‌های عثمانی و انگلیس و آلمان.

در سال ۱۹۱۲، سرارنست کسل یک نفر بانکدار انگلیسی متولد آلمان و رئیس بانک مرکزی انگلستان، یک شرکت سهامی انگلیسی به نام شرکت نفت ترکیه با سرمایه ۸۰ هزار لیره به منظور تحصیل تمامی حقوق مربوط به نواحی نفت خیز عراق و همچنین جستجوی نفت در دیگر نقاط امپراتوری عثمانی تشکیل داد. نماینده وی در قسطنطنیه سرهنری بینگ تن سمیت رئیس بانک ملی ترکیه (یک مؤسسه انگلیسی) بود که ۵۰ درصد از سهام شرکت نفت ترکیه به وی تعلق داشت. ارنست هم از اعتماد دولت عثمانی برخوردار بود و هم از احترام بانک مرکزی آلمان. شرکت انگلو ساکسون و بانک مرکزی آلمان تابع پیشنهادات کسل بودند و هر یک دارنده ۲۵ درصد از سهام شرکت نفت ترکیه شدند، ولی شرکت نفت ایران و انگلیس موانعی ایجاد کرد مذاکرات به لندن منتقل شد و در چهاردهم مارس ۱۹۱۴ در وزارت امور خارجه انگلیس قراردادی (که پس از آن معمولاً به قرارداد وزارت امور خارجه معروف شد) به وسیله نمایندگان دولتین انگلیس و آلمان، بانک ملی عثمانی، شرکت رویال داچ - شل و گروه دارسی، یک شرکت تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران به امضاء رسید.

این قرارداد که کلیه منابع ذینفع اروپایی را در امتیازات نفتی بین‌النهرین یکی می‌کرد، تسلط کامل انگلیسی‌ها را فراهم آورد و سرمایه شرکت نفت ترکیه را از ۸۰ هزار لیره به ۱۶۰ هزار لیره افزایش داد و ۸۰ هزار لیره اضافی را جهت تملک ۵۰ درصد سهام بانک ملی عثمانی در شرکت نفت ترکیه، ۲۵ درصد سهام بانک مرکزی آلمان و ۲۵ درصد سهام شرکت انگلوساکسون اختصاص داد. پنج درصد سهام جایزه‌ای، بدون حق رأی، (۲/۵ درصد از انگلوساکسون) را به گلبنکیان داد. هیئت‌مدیره شرکت می‌بایستی از هشت نفر - ۴ نفر از طرف گروه داری و دو نفر از طرف هر یک از دو گروه دیگر - تشکیل شود. یکی از شرایط مهم قرارداد این بود که هیچ‌یک از شرکا نمی‌توانستند بدون مشارکت دیگران در قلمرو امپراتوری عثمانی امتیازی به دست بیاورند. در بند ۱۰ چنین بیان شده بود:

سه گروه شریک در شرکت نفت ترکیه باید از طرف خود و از طرف شرکت‌های وابسته به آنها تعهد کنند که مستقیم یا من غیر مستقیم به تولید نفت خام در امپراتوری عثمانی در اروپا و آسیا به استثنای قسمتی که تحت نظر دولت مصر یا شیخ کویت اداره می‌شود یا در «اراضی انقالی» در مرز ایران - ترکیه، پردازند، مگر توسط شرکت نفت ترکیه.

در ۱۹ اکتبر ۱۹۱۲، بانک ملی ایران به شرکت نفت ترکیه نوشت: «بدین وسیله تعهد می‌کنیم که مستقیماً یا من غیر مستقیم علاقه‌ای به تولید یا ساخت نفت خام در امپراتوری عثمانی در اروپا و آسیا، که برخلاف منافع ما در شرکت نفت ترکیه باشد نخواهیم داشت.» نامه‌های مشابهی نیز در ۲۲ و ۲۳ اکتبر به ترتیب از طرف بانک ملی عثمانی و شرکت انگلوساکسون برای شرکت نفت ترکیه فرستاده شد.

درست پنج روز بعد، سفرای آلمان و بریتانیا طی یادداشت‌هایی مشابه از صدر اعظم عثمانی تقاضا کردند که امتیازی جهت بهره‌برداری از نفت نواحی نفت‌خیز ولایات موصل و بغداد به شرکت نفت ترکیه اعطاء کند. در بیست و هشتم آوریل ۱۹۱۴، سعید حلیم، صدر اعظم عثمانی به سفیر آلمان در قسطنطنیه پاسخ داد:

آقای سفیر کبیر:

«در پاسخ یادداشت شماره ۹۸۵ آن جناب که در تاریخ نوزدهم ماه جاری به عنوان این جانب محبت فرموده بودید، مفتخرم که مراتب زیر را به استحضار برسانم:

«وزارت مالیه که در زمینه منابع نفتی که در ولایات موصل و بغداد کشف شده یا خواهد شد، جایگزین دیوان خزانه شاهی شده است، موافقت می‌کند آنها را به شرکت نفت ترکیه اجاره دهد، و از این پس حق تعیین مشارکت و همچنین

شرایط عمومی قرارداد را برای خود محفوظ نگه می‌دارد.
 «لازم به تذکر نیست که شرکت باید تعهد کند که در صورت ضرورت به اشخاص ثالثی که ممکن است در منابع واقعه در این ولایات منافی داشته باشند غرامت پردازد.»

با آغاز جنگ جهانی اول اقدامات بیشتری به عمل نیامد و این آخرین مذاکرات میان شرکت نفت ترکیه، توسط سفرای انگلیس و آلمان، و دولت ترکیه بود. به دنبال فشارهای روزافزون شرکت‌های آمریکائی برای کسب امتیازات نفتی که با حمایت دولت آمریکا بعمل آمد، نمایندگان شرکت‌های مذکور با شرکت نفت ترکیه وارد مذاکره شدند. در مذاکره میان گروه شرکت‌های آمریکایی و شرکت نفت ترکیه، موضوع «بند سلب حق خود» که طبق آن شرکت‌های سهامدار متعهد شده بودند که جز به وسیله شرکت نفت ترکیه در صدد کسب هیچ امتیازی در سرزمین‌های امپراتوری عثمانی بر نیابند، یکی از مشکلات عمده به شمار می‌رفت. در اوت ۱۹۲۲، تیگل، رئیس شرکت نفت استاندارد نیوجرسی و سخنگوی گروه شرکت‌های آمریکایی، یک یادداشت طولانی به وزارت امور خارجه تسلیم داشت که در آن اصول مذاکرات گروه خود را با شرکای شرکت نفت ترکیه تشریح کرده بود. در ۲۲ اوت، هیوز وزیر امور خارجه نامه جویبیه‌ای عطف به موضوع «بند سلب حق خود» چنین نوشت: «با آنکه شرکت‌های نفتی آمریکا آزادند هر اقدامی را که از نظر تجدید فعالیتشان در سراسر امپراتوری ترکیه مناسب می‌دانند به عمل بیاورند، چنین تعهدی تاثیری بر خط‌مشی این دولت در بررسی آتی دعاوی مربوط به این منطقه یا جانبداری آن از شرکت‌های آمریکایی در آن سامان نخواهد داشت. وزارت امور خارجه حق آزادی عمل کامل را برای مقابله با چنین حوادث احتمالی آتی برای خود محفوظ نگه می‌دارد.»

چون گروه شرکت‌های آمریکایی نتوانستند با شرکای اصلی شرکت نفت ترکیه به تفاهم رضایت بخشی برسند، شرکای مزبور خود رأساً اقدام کردند و در ۲۴ مارس ۱۹۲۵ امتیاز جدیدی را از دولت عراق گرفتند. اشکال تراشی گلبنکیان، که به زعم هیئت نمایندگی سیاسی ایالات متحده آمریکا از ناحیه انگلیسی‌ها آب می‌خورد، همراه با امتناع وزارت خارجه آمریکا از موافقت با «بند سلب حق خود» موقعیت گروه شرکت‌های آمریکایی را به خطر انداخت. در پایان سال ۱۹۲۵، گروه شرکت‌های آمریکایی، به وزارت امور خارجه آمریکا گزارش داد که امتناع شرکای شرکت نفت ترکیه از موافقت با گلبنکیان ممکن است مذاکرات را در بن بست قرار دهد. روی همین اصل، وزیر امور خارجه آمریکا به دولت انگلستان اخطار کرد که اگر گروه شرکت‌های آمریکایی ناچار شوند به خاطر مشارکت ندادن آنها در شرکت نفت ترکیه بر یک اساس عادلانه کنار بروند دولت ایالات متحده آمریکا آزادی عمل کامل را، به شرط انجام

مساعی مشروع و صحیحی از طرف شرکت‌های ذی‌علاقه آمریکایی به منظور تأمین حق سهم عادلانه‌ای در بسط منابع نفتی بین‌النهرین [عراق] از طریق راه‌های دیگری غیر از شرکت نفت ترکیه برای خود محفوظ می‌دارد.

وزارت امور خارجه می‌کوشید که مشکل گلبنکیان را با رد وضع حقوقی وی در امتیاز جدید از میان بردارد، چون نظر اولیه دولت ایالت متحده آمریکا این بود که امتیاز شرکت نفت ترکیه اعتبار قانونی نداشته است، لذا نتیجه می‌گرفت که گلبنکیان هم، که ادعایش بر آن امتیاز متکی بوده از وضع حقوقی برخوردار نیست. در ۱۴ ژانویه ۱۹۲۶ جوزف گرو، معاون وزارت امور خارجه به هوتون سفیر آمریکا تلگراف کرد که: این برخلاف مکاتبات اولیه ما با دولت انگلستان است که اساس حقوقی ادعای گلبنکیان را بپذیریم.

با وجود این، گروه شرکت‌های آمریکایی به نمایندگی تینگل، مذاکره با شرکای شرکت نفت ترکیه را به منظور نوعی سازش با گلبنکیان ادامه دادند. این مذاکرات تا سال ۱۹۲۷ به طول انجامید و در این سال فرمولی از طرف گلبنکیان و گروه دیگری که راه مشارکت را برای گروه شرکت‌های آمریکایی هموار ساخت تهیه گردید. ولی این فرمول متضمن موافقت گروه شرکت‌های آمریکایی با شرایط «سلب حق خود» در مذاکرات اولیه سال ۱۹۱۲ و ۱۹۱۴ بود. البته این خلاف اصولاً سیاست درهای بازی بود که هیوز وزیر امور خارجه آمریکا در سال ۱۹۲۲ علناً بیان کرده بود. با این حال، در ۹ آوریل ۱۹۲۷ وزیر امور خارجه به گای ولمن نماینده گروه شرکت‌های آمریکایی اطلاع داد که وزارت امور خارجه اعتراضی به فرمول مزبور ندارد. بدین طریق، وزارت امور خارجه شرایط «سلب حق خود» مذکور در بند ۱۰ قرارداد مارس ۱۹۱۴ «وزارت خارجه انگلیس» را اگر در عالم واقع نپذیرفت لاقلاً نادیده تلقی کرد.

در ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۸، تمام شرکای شرکت نفت ترکیه، قرارداد گروه مزبور را که فعالیت‌های هر یک از شرکاء را در منطقه خاصی، که در نقشه منضم به قرارداد با خطی سرخ مشخص شده بود، تعیین می‌کرد، و بعداً به نام «قرارداد خط سرخ» شهرت یافت امضا کردند. درصد تمامی سهام شرکت نفت ترکیه بدین قرار بود: شرکت نفت انگلیس و ایران، شرکت رویال داچ شل، شرکت نفت فرانسه و گروه شرکت‌های آمریکایی هر یک ۲۳-۴ و گلبنکیان ۵ درصد. در فوریه ۱۹۲۸، گروه شرکت‌های آمریکایی مرکب از ۸ شرکت تحت عنوان شرکت توسعه خاور نزدیک از هفت شرکت اصلی تشکیل یافت. شرکت‌های سینکلر و تگزاس خود را کنار کشیدند در نتیجه نام شرکت نفت ترکیه به شرکت نفت عراق تبدیل شد.

مآخذ: ۱- دیپلماسی در خاور نزدیک و میان‌ه (ج ۲) ۲- نفت، سیاست و کودتا

(ج ۱) ۳- خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ ۴- فرهنگ سیاسی خاورمیانه.

قرارداد دوستی و همکاری شوروی با عراق (۹ آوریل ۱۹۷۲)

به مناسبت شروع بهره‌برداری از حوزه نفتی «رمیله شمالی» هیأت اعزامی حکومت شوروی تحت سرپرستی «الکسی.ان.کاسیگین» رئیس شورای وزیران از تاریخ ششم تادهم آوریل سال جاری در جمهوری عراق اقامت گزید. در خلال این دیدار رسمی، یک «قرارداد دوستی و همکاری» میان دو حکومت به امضا رسید که متن آن ذیلاً انتشار می‌یابد.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوری عراق، با اعتقاد کامل به اینکه گسترش دوستی و همکاری همه‌جانبه میان آنها با منافع ملی دو کشور مطابقت داشته و در خدمت صلح در سراسر جهان و در منطقه کشورهای عربی و همچنین در خدمت آزادی و امنیت خلق‌ها و احترام به حاکمیت آنها می‌باشد.

با اعتقاد به اینکه، انسجام و همبستگی همه نیروهای طرفدار صلح و پیشرفت بر بنیان ضدامپریالیستی از جمله تقویت اتحاد کشورهای عربی اقدامی بسیار مهم در مبارزه برای صلح پایدار و امنیت بین‌الملل می‌باشد.

مشوف از آرمان‌های مبارزه بر علیه امپریالیسم، استعمار، صهیونیسم و ارتجاع به خاطر آزادی، استقلال و پیشرفت اجتماعی ملت‌ها.

با اعتقاد به اینکه در جهان امروز بایستی برای مسائل جهانی از طریق همکاری و کنکاش جهت یافتن راه‌حلهائی که متقابلاً قابل پذیرش باشد، تصمیم‌گیری شود.

با تاکید بر سیاست خارجی مسالمت‌آمیز و وفاداری خود نسبت به هدف‌ها و اصول منشور سازمان ملل، با آرزوی اینکه روابط مشترک دوستی، همکاری و اعتماد متقابل گسترش و استواری یابند، در تلاش برای اینکه این روابط اساساً به‌مراحل و مدارج عالی‌تری ارتقاء پیدا کنند، دو کشور تصمیم گرفته‌اند، قرارداد حاضر را امضاء کنند و در موارد زیر توافق حاصل کرده‌اند:

ماه ۱: طرف‌های بلند مرتبه منعقدکننده قرارداد اعلام می‌دارند که میان دو کشور (و خلق‌های) آنها، دوستی خلل‌ناپذیری حاکم است و بر اساس احترام به حاکمیت دو کشور، تمامیت ارضی و عدم مداخله متقابل در امور داخلی طرف دیگر، همکاری همه‌جانبه در زمینه‌های سیاسی اقتصادی، بازرگانی، علمی، فنی و فرهنگی و دیگر زمینه‌ها گسترش خواهد یافت.

ماده ۴: اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوری عراق اعلام می‌دارند که دو کشور در امر تأمین شرایط حفظ و گسترش بیشتر موقیعت‌های اجتماعی اقتصادی ملت‌های خود و در جهت احترام به حاکمیت طرف مقابل با تکیه بر تمامی منابع طبیعی خود صمیمانه و همه جانبه با یکدیگر همکاری خواهند کرد.

ماده ۳: طرف‌های بلندمرتبه منعقدکننده قرارداد، ضمن اجرای مستمر سیاست همزیستی سلامت‌آمیز میان کشورهای آنی که نظام اجتماعی متفاوت دارند، بنا بر اصول سیاست خارجی صلح‌جویانه خود، در آینده نیز در جهت صلح جهانی، تشنج‌زدائی بین‌المللی و تدارک یک خلع سلاح کامل و عمومی که سلاح‌های هسته‌ای و سنتی هر دو را شامل شود، گام بردارند.

ماده ۴: طرف‌های بلندمرتبه منعقدکننده قرارداد، ملهم از آرمان آزادی و برابری همه ملت‌ها، امپریالیسم و استعمار را در تمامی اشکال و پدیده‌های آن محکوم می‌کنند. آنها در آینده نیز، بدون هیچگونه انحراف، علیه امپریالیسم و صهیونیسم، برای امحاء کامل، نهائی و بدون قید و شرط استعمار کهنه و نو، نژادگرایی و آپارتاید مبارزه و از تحقق فوری و کامل اعلامیه‌های سازمان ملل متحد در مورد تضمین استقلال ملت‌های تحت استعمار، پشتیبانی خواهند کرد. طرفین خود مشترکاً و با بامشارکت سایر کشورها و ملت‌های صلح دوست در امر پشتیبانی از مبارزه عادلانه ملت‌ها برای حاکمیت، آزادی، استقلال و پیشرفت ملی خویش، همکاری خواهند کرد.

ماده ۵: طرف‌های بلندمرتبه منعقدکننده قرارداد، برای همکاریهای اقتصادی، فنی و علمی اهمیت فراوان قائلند و در آینده نیز این همکاری و تبادل تجربه را در زمینه صنعت، کشاورزی، امور آبیاری، تهیه و توزیع آب، استخراج منابع نفت و سایر معادن، اطلاعات و حمل و نقل و سایر بخش‌های اقتصادی و همچنین در مورد تربیت (نیروهای) ملی (کار)، گسترش و تعمیق خواهند بخشید. طرفین، تجارت و کشتیرانی در دریای آزاد میان دو کشور را بر اساس اصول برابری، امتیاز متقابل و روابط میان کشورهای کامله‌الوداد، گسترش خواهند داد.

ماده ۶: طرف‌های بلندمرتبه منعقدکننده قرارداد، در جهت گسترش بیشتر روابط و تماس‌های میان خود در زمینه علوم، هنر، ادبیات، آموزش و پرورش و بهداشت، مطبوعات، رادیو، فیلم، تلویزیون، جهانگردی و ورزش و سایر زمینه‌ها اقدام خواهند کرد.

طرفین به منظور آشنائی بیشتر با زندگی، کار و موقیعت‌های ملت‌های دو کشور در زمینه‌های مختلف در جهت کمک به گسترش همکاری و روابط مستقیم میان ارکان دولتی و سازمان‌های اجتماعی میان کارخانه‌ها، تاسیسات فرهنگی و علمی دو کشور اقدام خواهند کرد.

ماده ۷: طرف‌های بلندمرتبه منعقدکننده قرارداد برای هماهنگ‌کردن اقدامات در صحنه بین‌المللی به سود تضمین صلح و امنیت و همچنین ایجاد همکاری سیاسی میان اتحاد شوروی و عراق اهمیت فراوان قائلند. آنها به‌طور منظم، در سطوح مختلف، در زمینه‌های مسائل مهم بین‌المللی که به منافع دو کشور مربوط می‌شود و همچنین در مسائل مربوط به گسترش روابط دوجانبه با یکدیگر مشورت خواهند کرد.

ماده ۸: طرف‌های بلندمرتبه منعقدکننده قرارداد، در صورت ایجاد شرایطی که امنیت یکی از طرفین را تهدید یا برای آن خطراتی ایجاد کند و یا به تجاوز نسبت به صلح منجر شود، بدون درنگ با یکدیگر تماس برقرار خواهند کرد تا مواضع خود را در جهت رفع خطر ایجاد شده و یا استقرار مجدد صلح با یکدیگر تطبیق دهند.

ماده ۹: طرف‌های بلندمرتبه (منعقدکننده) قرارداد، برای تامین امنیت دو کشور به گسترش همکاری‌ها در زمینه تحکیم توانائی خود، ادامه خواهند داد.

ماده ۱۰: هر یک از طرف‌های بلندمرتبه قرارداد اعلام می‌کنند که در هیچ یک از پیمان‌ها، گروه‌بندی‌های دولت‌ها، عملیات و یا اقداماتی که علیه طرف دیگر بلندمرتبه قرار داد تشکیل و انجام می‌شود، شرکت نخواهد جست.

هر یک از طرف‌های بلندمرتبه (منعقدکننده) قرارداد خود را مکلف می‌سازد که از سرزمین خود به منظور اجرای هیچ نوع عملی که به طرف دیگر، خسارت نظامی وارد کند، استفاده نکند.

ماده ۱۱: طرف‌های بلندمرتبه (منعقدکننده) قرارداد اعلام می‌کنند که مسئولیت‌های آنان - که ناشی از قراردادهای معتبر بین‌المللی می‌باشد -، نیابستی بامواد این قرارداد مغایرت داشته باشد. آنها موظفند هیچ نوع قرارداد بین‌المللی را که با این قرارداد مغایرت داشته باشد، امضاء نکنند.

ماده ۱۲: قرارداد حاضر برای مدت ۱۵ سال منعقد می‌گردد و هر بار در صورتیکه یکی از طرفین بلندمرتبه (منعقدکننده) قرارداد تمایل خود را دایره فسخ قرارداد اعلام نکند، برای مدت ۵ سال دیگر تمدید می‌شود. در صورت وجود تمایل نسبت به فسخ لازم است طرف بابت مرتبه دیگر ۱۲ ماه قبل از انقضای اعتبار قرارداد (از قصد طرف متمایل به فسخ) آگاه گردد.

ماده ۱۳: هر گونه اختلاف نظری که ممکن است میان طرف‌های بلندمرتبه در زمینه تفسیر یکی از مواد این قرارداد پیش‌آید به‌طور دوجانبه و از طریق دوستانه، احترام و تفاهم متقابل (حل و فصل) خواهد شد.

ماده ۱۴: لازم است این قرارداد به تصویب مجالس مقننه (دو کشور) برسد و پس از

تبادل اسناد مربوط به تصویب آن که حتی الامکان بزودی در مسکو انجام خواهد شد - به مورد اجراء گذارده خواهد شد.
این قرارداد در دو نسخه یکی به زبان روسی و دیگری به زبان عربی تنظیم شده است و هر دو نسخه از اعتبار برابر برخوردار است.
تنظیم شده در بغداد به تاریخ ۹ آوریل ۱۹۷۲ برابر با ۲۵ صفر سال ۱۳۹۲ هجری از سوی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ۱. کاسیگین از سوی جمهوری عراق: ۱. ح. البکر.

مأخذ: تقویم سیاسی خاورمیانه

قرارداد روس و انگلیس (۳۱ اوت ۱۹۰۷ میلادی)

این اصطلاح به قراردادی اطلاق می‌شود که در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۰۷ بین نمایندگان روس و انگلیس به امضاء رسید.
به موجب این قرارداد دو کشور مذکور ایران را به دو منطقه نفوذ و یک منطقه بیطرف بین خود تقسیم کردند. دو دولت قرار گذاشته بودند که هیچ یک در حوزه نفوذ دیگری امتیازی نگیرند، ولسی شهروندانشان می‌توانستند در «منطقه بیطرف» امتیاز بگیرند. خپر قرارداد ایرانیان را بر آشفست و در مجلس گفت و گوهایی در باره آن شد، اما هیچ کار مؤثری بر ضد آن انجام نشد، بلکه بر عکس دستیازی‌های کار گزاران روس و انگلیس در ایران فزونی گرفت. پس از آغاز جنگ جهانی اول، به سبب نفوذ تبلیغات آلمان در ایران، دولتهای روس و انگلیس، با بستن قرارداد ۱۹۱۵، «منطقه بیطرف» را نیز میان خود تقسیم کردند. پس از انقلاب روسیه و بر افتادن حکومت تزاری، رژیم جدید قرارداد ۱۹۱۵ را رسماً لغو کرد.

متن قرارداد ۳۱ اوت ۱۹۰۷ (۱۲۸۶ ش) بین روس و انگلیس - عاقد قرارداد سردو اداری و وزیر خارجه انگلیس امضا شده در سن پترزبورگ.
نمایندگان مختار دولت روس و انگلیس عبارت بودند از: از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلیس و ایرلند سر آرتور نیکلسن و سفیر فوق العاده در دربار اعلیحضرت امپراطور گل روسیه.

از طرف اعلیحضرت تزار الکساندر ایزولسکی وزیر امور خارجه.

از آنجائی که دولتین بریتانیای کبیر و روسیه متعهد شده‌اند که تمامیت استقلال ایران را محترم شمرده و... ذینفع در استقرار صلح و امنیت در بعضی از ایلات متصله و همسایه سرحد روسیه از طرفی و مجاور بسرحدات افغانستان و بلوچستان از طرف دیگر می‌باشد و نظر به این که می‌خواهند از هر گونه موجبات اختلاف و کشمکش که ممکن است در منافع طرفین در ایالات مذکوره ایران بروز نماید، اجتناب کنند، به مقررات ذیل موافقت حاصل نمودند:

ماده اول: دولت بریتانیای کبیر تعهد می‌کند که در ماوراء خطی که از قصر شیرین به اصفهان و یزد و خواف ممتد شده به یک نقطه در سرحد ایران در محل تقاطع دو خط سرحدی روس و افغانستان منتهی می‌شود، تقاضای هیچ گونه امتیاز سیاسی و تجارتنی از قبیل راه آهن، بانک، تلگراف، طرق، حمل و نقل، بیمه و غیره برای خود و یسا تبعه دولت ثالثی ننماید و با درخواست این قبیل امتیازات از طرف دولت روسیه در منطقه فوق‌الذکر مستقیماً یا غیر مستقیم مخالفتی ابراز ننماید. بدیهی است که امکان فوق‌الذکر در جزء منطقه‌ای است که دولت بریتانیای کبیر خودداری از تقاضای امتیازات فوق خواهد نمود.

ماده دوم: دولت روسیه به نوبه خود تعهد می‌کند که در منطقه واقعه در آن طرف خطی که از سرحد افغانستان از گازیك (قادیك شرق بیرجند) و بیرجند و کرمان ممتد شده و به بندر عباس منتهی می‌شود تقاضای هیچ گونه امتیاز و تجارتنی از قبیل امتیاز راه آهن، بانک، تلگراف، راههای شوسه، حمل و نقل، بیمه و غیره برای خود و اتباع خود و یا تبعه دولت ثالثی ننماید و یا درخواست این قبیل امتیازات از طرف دولت انگلیس در منطقه فوق‌الذکر مستقیماً مخالفتی ابراز ننماید بدیهی است که امکان فوق‌الذکر در جزء منطقه‌ای است که دولت روسیه خودداری از تقاضای امتیازات فوق خواهد نمود.

ماده سوم: دولت روسیه از طرف خود متعهد می‌شود که پیش از موافقت نظر با دولت انگلیس هیچ گونه مخالفتی با تفویض هر گونه امتیازات به یکی از تبعه بریتانیا در نواحی ایران واقعه بین دو خط مذکور در ماده یک و دو ننماید، دولت انگلستان نیز نظیر تعهد فوق‌را در خصوص تفویض هر گونه امتیازی در نواحی مذکوره ایران به اتباع روسیه بر عهده می‌گیرد، کلیه امتیازاتی که در موقع انعقاد این عهدنامه در مناطق مذکور، در ماده یک و دو وجود دارد به حال خود باقی خواهد ماند.

ماده چهارم: توضیح این که کلیه عواید گمرکی ایران با استثنای عواید گمرکی فارس و خلیج فارس که وثیقه برای تأدیة منافع و استهلاك قروض حکومت شاه ایران به بانک استقراضی روس که تا تاریخ امضای این معاهده به عمل آمده است می‌باشد برای اجرای منظور فوق اختصاص خواهد داشت. همچنین عواید گمرکی فارس و خلیج فارس به انضمام عواید صید ماهی آن قسمت بحر خزر که متعلق به ایران است و عواید حاصله از پست و تلگراف

کمافی السابق برای تأدیه و استهلاك قروض حکومت شاه ایران در مقابل بانک شاهنشاهی انگلیس که تا تاریخ امضای این معاهده به عمل آمده است، اختصاص خواهد داشت.

ماده پنجم: در مواردی که مرتباً تأدیه منافع و یا قسط استهلاك قروضی که دولت ایران در مقابل بانک استقراضی و بانک شاهنشاهی تا تاریخ امضای این معاهده بر عهده دارد صورت نگیرد، هر گاه برای دولت روسیه لازم شده که نظارتی در موضوع منابع عایداتی که وثیقه تأدیه منافع قروض دولت ایران در مقابل بانک استقراضی است و در جزء منطقه مذکوره در ماده دو باشد برقرار نماید و یا دولت بریتانیای کبیر خواسته باشد که نظارتی در موضوع منابع عایداتی که وثیقه تأدیه منافع قروض ایران در مقابل بانک شاهنشاهی است و در منطقه مذکوره در ماده یک این معاهده واقع باشد بنماید، دولتین انگلیس و روس تمهیدی کنند که قبلاً بطور دوستانه تبادل نظری به عمل آورده و متفقاً وسایلی را که برای انجام نظارت مذکوره لازم است اتخاذ نمایند، و از هر گونه مداخله‌ای که موافق با اصول مندرجه در این معاهده نباشد، اجتناب ورزند.

مآخذ: ۱- دانشنامه سیاسی ۲- پژوهشی در تاریخ معاصر ۳- فرهنگ علوم سیاسی

قرارداد روس و انگلیس (۱۹۱۰ میلادی)

به موجب این قرارداد سری که بین روس و انگلیس به امضاء رسید، منطقه بیطرف قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس از میان برداشته شد و روسیه مبادرت به تربیت قوای نظامی کرد. روسها برای حفظ منافع خود لشگری از نیروهای ایرانی به نام «دیویزیون قزاق» یا «بریگاد قزاق» تشکیل دادند که فرماندهی آن با خودشان بود.

انگلیسی‌ها نیز «پلیس جنوب» را در ۱۹۱۶ پایه‌ریزی کردند که شامل قریب ۶۰۰۰ نفر سرباز ایرانی در تحت فرماندهی افسران انگلیسی بود.

لازم به تذکر است که روسها در قسمت شمالی منطقه بیطرف از کرمانشاهان تا بروجرد و کاشان الی تربت حیدریه و طبس و قسمتی از قائنات الی جام و با خزر و خواف (جنوب شرقی تربت حیدریه) و انگلیس نیز در اراضی جنوبی ایران یعنی اصفهان، اراضی بختیاری، تمام راه خرم‌آباد و بروجرد، کرمان تا قائنات، فارس، خوزستان، بلوچستان و سیستان دست به تربیت نیروهای نظامی زدند و آنجا را تحت کنترل خود قراردادند.

مآخذ: ۱- پژوهشی در تاریخ معاصر ۲- دانشنامه سیاسی ۳- فرهنگ علوم سیاسی

قرارداد صلح دمشق (۱۹۸۵)

این قرارداد در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۸۵ میان سه گروه از نیرومندترین گروه‌های شبه نظامی لبنان با میانجیگری سوریه برای خاتمه دادن به جنگهای داخلی لبنان امضاء شد. جنبش امل، دروژی‌ها و شبه نظامیان فالانژ توافق کردند که با دست یافتن به فرمولی خاص درگیری‌های فرقه‌ای و سیاسی لبنان را پایان دهند. این توافق باعث شکاف‌های عمیق سیاسی میان نظامیان و سیاسیون گردید و در همان گام‌های اول عملاً با شکست روبرو شد.

قرارداد صلح مصر و اسرائیل (۱۹۷۹)

Egyptian – Israeli Treaty of Peace – 1979

این قرارداد در تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۷۹ بین انور السادات رئیس‌جمهور مصر از یک سو و مناخم بگین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی از سوی دیگر، در حضور جیمی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا و ۱۶۰ تن از مهمانان وی به امضاء رسید و به اعتقاد منابع غربی به «سی سال مخاصمه و حالت جنگ بین دو دولت خاتمه بخشید.»

البته مشکلات زیادی در روند امضای این عهدنامه پیش آمد که با پادرمیانی آمریکا مرهمی بر این زخمهای کهنه نهاده شد (گو این که در اصل، قضیه همچنان لاینحل باقی ماند و کشته شدن فلسطینی‌ها در طول انتفاضه و به تعبیری «انقلاب سنگ» مبین این حقیقت است که با امضای چند پیمان و قرارداد مسائل فی‌مابین به این سادگی‌ها قابل حل نخواهد بود).

مصر در برابر سرسختی اسرائیلی‌ها موافقت کرد که برای تأمین نیازمندیهای نفتی آن دولت اقدام به فروش مقادیری نفت معادل ۲/۵ میلیون تن (در هر سال) از حوزه‌های نفتی صحرای سینا بنماید (به گزارش منابع آمریکائی مقادیر دیگری نیز از همان بابت توسط رژیم شاه ایران تحویل دولت اسرائیل می‌شد) و در ازاء آن دولت اسرائیل نیز موافقت کرد تا ضمن عقب نشینی گام به گام از صحرای سینا شهرک‌های یهودی نشین را نیز تخلیه نماید.

در پی امضاء این عهدنامه، مقرر گردید که طرفین روابط کامل دیپلماتیک برقرار نموده و سطح مبادلات تجاری خود را افزایش دهند و آزادی رفت و آمد بین مصر و اسرائیل برقرار گردد. پس از تخلیه صحرای سینا، نیروهای آمریکائی و اروپای غربی به عنوان ناظر

در آنجا مستقر خواهند شد. نیروهای مصر و اسرائیل نیز، از تعداد سپاهیان خود در سینا کاسته و قوای باقیمانده نیز بهیچ وجه حالت تهاجمی نخواهد داشت. اسرائیل نیز حق کامل کشتیرانی در کانال سوئز، تنگه تیران و خلیج عقبه را بدست می آورد. مصر همچنین موافقت کرد که در صورت بروز کشمکش میان طرفین، تعهدات مذکور در عهدنامه کنونی نافذ و لازم الاجراء خواهد بود. مصر همچنین متعهد گردید که در صورت حمله یکی از کشورهای عربی به اسرائیل به کمک آن کشور شتابد. دوطرف موافقت کردند که در صورت بروز اختلافات، آن را از طریق مذاکره حل و فصل نمایند و در غیر این صورت، مسئله را به داوری ارجاع نمایند. در ملاحظات عهدنامه از موارد ذیل ذکر شده است:

- ۱- عقب نشینی از صحرای سینا.
- ۲- استقرار نیروهای نظامی در آینده.
- ۳- نقش سازمان ملل متحد.
- ۴- ایجاد سیستم هشداردهنده اولیه که توسط نیروهای ایالات متحده آمریکا کنترل خواهد شد.

الحاقت اضافی نیز در خصوص ارتباط اقتصادی، فرهنگی و حسن همجواری می باشد. پیرامون مسائلی نظیر حمل و نقل، ارتباطات دور و حقوق بشر نیز صحبت به میان آمده است. آمریکا به اسرائیل اطمینان داد که در صورت بروز مخاصمه، از آن کشور حمایت بعمل خواهد آورد. و این امر که طی یادداشتی بین وزرای خارجه آمریکا (سایروس ونس) و اسرائیل (موشه دایان) به امضاء رسید، مورد تأکید قرار گرفت. آمریکا هم چنین تضمین کرد که احتیاجات اقتصادی و نظامی اسرائیل تأمین نموده و وضعیت رژیم صهیونیستی را در منطقه تثبیت نماید. ایالات متحده نیازمندیهای نفتی پانزده ساله آینده اسرائیل را نیز تأمین خواهد کرد.

امضای «عهدنامه صلح» شکاف عمیقی میان مصر و سایر کشورهای عربی پدید آورد و آنها را به قطع رابطه با آن کشور وادار کرد. امضای عهدنامه مذکور موجب شد که اختلافات جناحهای مخالف و موافق صلح با اسرائیل تشدید شود و در صحنه بین المللی نیز مصر را شدیداً منزوی سازد.

مأخذ: فرهنگ سیاسی خاورمیانه

قرارداد قاهره (۲۷ سپتامبر ۱۹۷۰)

قراردادی است که جهت پایان بخشیدن به جنگ داخلی اردن میان طرفین مذکور در ذیل به امضاء رسید.

متن قرارداد:

در تلاش برای خاتمه کشتار و خونریزی میان اعراب که در خلال روزهای گذشته در پادشاهی اردن هاشمی جریان داشته و پیش از این قرارداد واقع شده است، و در تلاش برای تضمین امنیت ملت عرب در برابر توطئه‌های بین‌المللی و به منظور تحقق ثبات کشور برادر اردن که در آستانه تجزیه و ازهم پاشیدگی قرارداد، امروز - ۲۷ سپتامبر ۱۹۷۰ -، میان شرکت کنندگان در کنفرانس پادشاهان و رؤسای کشورهای عربی، در زمینه موارد ذیل توافق کامل حاصل گردید:

- ۱- ختم فوری همه عملیات نظامی از سوی نیروهای نظامی اردن و نیروهای نظامی مقاومت فلسطینی و پایان بخشیدن به جمیع تحركات نظامی که ناشی از فعالیت‌های روزمره نیستند و خاتمه همه جنگ‌های تبلیغاتی که با مواد این موافقت نامه مغایرت دارد.
- ۲- عقب نشینی فوری همه نیروهای نظامی اردن از امان و بازگشت آنها به پایگاه‌های خود و همچنین عقب نشینی همه نیروهای نظامی چریکی از امان و استقرار آنها در مکان‌هایی که برای عملیات چریکی مناسب است.
- ۳- لازم است در شهر «اریب» و دیگر شهرها امور نظامی و غیر نظامی مجدداً به گونه‌ای انتظام یابد که قبل از رویدادهای اخیر تمشیت می‌یافت.
- ۴- مأموران امنیت داخلی زیر نظر کادر اداری غیر نظامی، مسئولیت حفظ امنیت را بعهده خواهند داشت.

۵- آزادی سریع اسرای هر دو طرف.

- ۶- ایجاد کمیته‌ای که اجرای این موافقت‌نامه اصولی و هر موافقت‌نامه فرعی دیگر ناشی از آنرا تعقیب و اقدامات و روابط میان مأموران اردنی و مقاومت فلسطینی‌ها را هماهنگ کند، تا امنیت برقرار و امور به مجرای عادی خود بازگردد. این کمیته حق دارد مسئول است هر گونه اقدام عملی و روش فنی را که به برقراری صلح و سازش میان طرفین منجر شود و زندگی را به شرایط طبیعی بازگرداند، توصیه کند.

۷- کمیته اخیر الذکر دارای سه دفتر مکمل خواهد بود که دستورات آنرا دریافت و به موقع اجرا خواهند گذاشت:

الف - يك دفتر نظامی، که مسئولیت امور نظامی برای اجرای مفاد این موافقت‌نامه

را بمهده خواهد داشت.

ب - يك دفتر كشوری (غير نظامی) كه مشول امور كشوری مربوط به روابط غير - نظامی میان دو كشور خواهد بود.

ج - دفتر تدارك و كمك‌های پزشکی كه مسولیت توزیع همه كالاهاى تداركاتی و كمك‌های ارسالی كشورهای عرب و دیگر كشورها را برای قربانیان، مجروحان و نیازمندان بمهده خواهد داشت.

۸- كمیته اخیر الذکر برای طرفین، موافقت نامه الزام آوری را طرح ریزی خواهد كرد كه در آن ادامه فعالیت‌های چریکی و احترام به حاکمیت ملت مطابق موازین قانونی، و صرف نظر از استثناهای لازم در مورد عملیات چریکی، تضمین گردد.

۹- تصمیم‌هایی كه از طرف كمیته اخیر الذکر به منظور اجرای این موافقت نامه اتخاذ می‌گردد، به طور كامل و قطعی برای طرفین الزام آور خواهد بود.

۱۰- كمیته اخیر الذکر وظایف یاد شده در بالا را فوراً تحقق خواهد بخشید و به پادشاهان و سران كشورهای عرب به طور ادواری در زمینه امور محوله بدان و تصمیم‌های متخذه خود و همچنین در زمینه اجرای این موافقت نامه و محترم شمردن آن از سوی طرفین ذینفع، گزارش خواهد داد.

۱۱- كمیته اخیر الذکر تحت ریاست «باحی لجام» نخست وزیر تونس و دونفر از دیگر اعضاء - كه یکی به نمایندگی از سوی مقامات اردن از طرف ملك حسین و دیگری به نمایندگی از جانب مقاومت فلسطین از طرف یاسر عرفات منصوب می‌شوند - قرار خواهد داشت. كمیته حق دارد از هر گونه كمکی كه مناسب تشخیص دهد، از سوی هر فرد كه باشد، استفاده نماید.

۱۲- برای تدارك و ایجاد فضای مناسب جهت اجرای این موافقت نامه و امکان پذیر ساختن حصول هدف‌های والای آن، طرفین موظفند. به وضع فوق العاده و حالت جنگ پایان دهند.

۱۳- در صورتی كه اردن یا فلسطینی‌ها هر يك از مقررات موافقت نامه را نقض و یا در راه اجرای آن ایجاد مانع نمایند، همه كشورهای عربی امضاء کننده (موافقت نامه) اقدامات جمعی علیه طرف متخلف، بعمل خواهند آورد.

۱۴- پشتیبانی از انقلاب فلسطین تا هنگامی كه این انقلاب به اهداف خود یعنی آزاد ساختن كامل فلسطین و انهدام اسرائیل غاصب نائل آید.

امضاء کنندگان قرارداد عبارتند از: «فیصل» پادشاه عربستان سعودی، «والاحضرت الصباح» امیر کویت، «جمال عبدالناصر» رئیس جمهوری مصر، «یاسر عرفات»، «قذافی»

رئیس جمهوری، «جعفر نمیری» نخست وزیر سودان، «ملک حسین» پادشاه اردن، «باحی لجام» نخست وزیر تونس، «سلیمان فرنجیه» رئیس جمهور لبنان و «احمد الشامی» عضو شورای جمهوری یمن.

مانند: تقویم سیاسی در خاورمیانه

قرارداد لندن (۲۶ آوریل ۱۹۱۵)

این اصطلاح به یک قرارداد سری گفته می‌شود که میان انگلیس، فرانسه، روسیه و ایتالیا به امضاء رسید. نکات مهم قرارداد مزبور عبارت است از:

- ۱- دولت ایتالیا حق تصرف کامل جزایر دودکانز را که سابقاً متعلق به عثمانی و در ۱۹۱۲ از طرف دولت ایتالیا اشغال شده بود حاصل می‌نمود (ماده ۸).
- ۲- کلیه حقوقی که سلطان عثمانی به موجب قرارداد لوزان (۱۹۱۲) در لیبی داشت به ایتالیا واگذار می‌شد (ماده ۱۰).

۳- ماده نهم قرارداد از همه مهمتر و مفاد آن به قرار ذیل بود:

دولت‌های فرانسه و انگلیس و روسیه منافع ایتالیا را در دریای مدیترانه به رسمیت شناخته و موافقت نمودند هر گاه اقدام به تقسیم متصرفات عثمانی در آسیا کنند باید سهم این دولت مخصوصاً در اراضی مجاور آدالیا که دولت مزبور در آنجا حقوق و امتیازاتی داشت و موضوع عقد قرارداد ایتالیا و انگلیس شده بود منظور بدانند. سهم ایتالیا در موقع خود با توجه به منافع انگلیس و فرانسه تعیین و تجدید خواهد شد. در صورتی که تمامیت امپراطوری عثمانی محفوظ ماند سهم ایتالیا باید از سهم دول دیگر تأمین گردد.

هر گاه دولت‌های انگلیس - فرانسه و روسیه اراضی آسیائی عثمانی را در دوران جنگ متصرف شوند باید سواحل مدیترانه را که در مجاورت آدالیا است حق مسلم دولت ایتالیا بدانند و این دولت حق تصرف این اراضی را خواهد داشت.

به طوری که ملاحظه شد در این پیمان حقوق ایتالیا در آناتولی صریحاً تعیین نشده بود و می‌توانست مورد همه گونه تعبیر و تفسیر قرار گیرد و دولت ایتالیا در ذیل ماده فوق حقوق خود را در صورت حدوث وقایع احتمالی محفوظ می‌نمود و این قسمت بعدها اساس دعاوی و ناراضی‌های ایتالیا نسبت به تقسیمات خاورمیانه شد.

در بیستم اوت ۱۹۱۵ بعد از آنکه ایتالیا با انعقاد این قرارداد نسبت به دعاوی خود

اطمینان حاصل نمود، علیه دولت عثمانی وارد جنگ شد.

مأخذ: تاریخ خاورمیانه (ژرژ لجنافسکی)

قرارداد نفتی ایران و شوروی (۱۳۲۵)

قراردادی است که در پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ میان نمایندگان ایران و اتحاد شوروی به امضاء رسید ولی مجلس شورای ملی در مهرماه ۱۳۲۶ از تصویب این قرارداد خودداری کرد.

علل انعقاد این قرارداد: با پایان گرفتن انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی در تیرماه سال ۱۳۲۶، مجلس در بیست و پنجم همان ماه افتتاح و شروع بکار کرد. با توجه به این که انتخابات این دوره زیر نظر دقیق شوروی قرار داشت، روسها با نگرانی در انتظار پایان انتخابات و شروع کار مجلس بودند تا هر چه زودتر موافقت نامه مربوط به نفت شمال را که با دولت قوام منعقد کرده بودند به تصویب مجلس برسانند. مجلس شورای ملی نیز چندی پس از شروع به کار موافقت نامه نفت با دولت شوروی را در جلسات خود مطرح و مورد بحث قرارداد. در اوائل مرداد ماه مولوتف به سفیر ایران در مسکو یاد آور شد که دولت شوروی تصویب قرارداد نفت ایران و شوروی را به عنوان آزمایش حساسی در حسن تفاهم ایران به شوروی و نسبت به چگونگی روابط دو کشور در آینده تلقی خواهد کرد. سرجان روزنل سفیر کبیر انگلستان در تهران نیز طی تلگرافی به وزارت خارجه بریتانیا اطلاع داد، «در صورتی که دولت ایران موفق نشود تعهدات آوریل ۱۹۴۶ قوام - السلطنه را در مورد نفت به تصویب مجلس برساند باید فاتحه استقلال ایران را خواند.» بؤین وزیر خارجه انگلیس در حاشیه تلگراف سفیر خود در تهران نوشت که «ما نباید بگذاریم تا چنین چیزی اتفاق افتد. سیاست ایالات متحده امریکا در این مورد چیست؟ مولوتف مخالفت با آن ورد این قضیه را بسیار جدی تلقی خواهد کرد.»

ساده‌چیکف سفیر شوروی در تهران که مدت چند ماه در محل مأموریت خود حضور نداشت و در شوروی بصری برد روز ۱۲ اوت ۱۹۴۷ (۲۱ مرداد ۱۳۲۶) وارد تهران شد و به مجرد ورود به تهران متن يك قرارداد نفتی را که در آن تشکیل يك شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، بر اساس نامه‌های متبادله بین او و قوام در چهارم آوریل ۱۹۴۶ (۱۵ فروردین ۱۳۲۵) تنظیم شده بود، تسلیم نخست وزیر نمود. ساده‌چیکف ضمن تسلیم متن

قرارداد به قوام السلطنه خواستار امضای فوری آن از طرف دولت ایران و تصویب بعدی آن به وسیله مجلس شورای ملی گردید.

در ۲۹ مرداد کفیل وزارت امور خارجه ایران ضمن ملاقاتی با سادچیکف به وی اطلاع داد که نامه‌هایی که بین نخست‌وزیر ایران و سادچیکف در آوریل ۱۹۴۶ در مورد نفت مبادله گردیده باید برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم شود و چنانچه مجلس آنها را تصویب نمود در آن صورت مانعی بر سر راه آغاز مذاکراتی برای رسیدن به یک موافقت - نامه نفتی بر اساس نامه‌های متبادله وجود نخواهد داشت و چنانچه مجلس از تصویب تعهدات دولت در آن نامه‌ها خودداری ورزد، مذاکرات درباره آن امکان‌پذیر نخواهد بود.

دولت شوروی این پیغام کفیل وزارت امور خارجه ایران را نشانه امتناع دولت ایران از امضای قرارداد که بوسیله سادچیکف در ۱۲ اوت تسلیم نخست‌وزیر شده بود تلقی کرد. در ششم شهریور ماه یعنی یک روز بعد از استعفای قوام السلطنه از نخست‌وزیری، (بموجب قانون اساسی با شروع دوره جدید مجلس نخست‌وزیر باید مستعفی می‌گردید و در صورت تمایل مجلس جدید مجدداً کابینه خود را تشکیل میداد) سادچیکف به منزل قوام السلطنه رفته و در حالیکه قوام در بستر بیماری بود یادداشت اعتراضیه دولت شوروی را تسلیم نخست‌وزیر مستعفی ایران نمود. در این یادداشت، دولت ایران را متهم به نقض تعهداتی که در آوریل ۱۹۴۶ بعهده گرفته بود کرده و امتناع دولت ایران از امضای قرارداد را «رجعت به سیاست خصومت آمیز نسبت به اتحاد شوروی خوانده بود». سادچیکف به طور شفاهی نیز به قوام السلطنه وعده داد که چنانچه قرارداد نفتی ایران و شوروی به تصویب برسد، دولت شوروی هر گونه کمک مالی و اقتصادی ممکن را به ایران خواهد نمود. در پاسخ به سادچیکف، قوام اظهار داشت که دولت ایران هیچگونه خصومت و دشمنی با شوروی نداشته و ندارد و استعفای وی نیز بر اساس قانون اساسی کشور بوده و او در حال حاضر نخست‌وزیر ایران نیست و چنانچه او دوباره به نخست‌وزیری برگزیده شود و مجلس نیز به او رأی اعتماد دهد، وی مطمئناً نامه‌های متبادله آوریل ۱۹۴۶ را برای تصویب تقدیم مجلس خواهد کرد و اگر این نامه‌ها مورد قبول و تصویب مجلس قرار گرفت، او مذاکراتش را با مقامات شوروی برای عقد قرارداد و تشکیل یک شرکت مختلط نفت ایران و شوروی شروع خواهد کرد.

دولت شوروی تبلیغات خود را علیه ایران از ۲۴ اوت (دوم شهریور ماه) یعنی چهار روز پس از ملاقات کفیل وزارت خارجه با سفیر شوروی، با درج مقاله‌ای در روزنامه پراودا شروع کرده بود. پراودا مثل همیشه اعضای کابینه ایران را مرتجع خوانده و اعضای دولت قوام و حامیان خارجی آنها و حتی شاه را مورد انتقاد و حمله قرار داده بود. مقاله روزنامه پراودا که از رادیو مسکو هم پخش گردید زنگ خطر را برای دولت ایران بصدا درآورد. در

همین حال شایعاتی مبنی بر تجمع نیروهای شوروی در مرزهای ایران، و حرکت ناوهای جنگی شوروی در آبهای بحر خزر نیز بگوش میخورد. حملات تبلیغاتی رادیو مسکو و شایعات مربوط به بسیج نیروهای ارتش سرخ در مرزهای ایران مردم را در اضطراب و نگرانی فرو برد. قوام السلطنه که مجدداً به نخست‌وزیری برگزیده شده بود برای رفع بحران دست‌کمک به سوی دولتهای آمریکا و انگلستان دراز کرد. دولت انگلیس قبل از اینکه جوابی به درخواست کمک قوام بدهد، در صدد برآمد تا از نظر دولت آمریکا آگاه گردد. انگلیسی‌ها عقیده داشتند که برای دولت بریتانیا «بسیار اساسی و ضروری» است که تا حد ممکن در این امر با دولت آمریکا همراه و همقدم باشد. از نظر دولت آمریکا نیز اعطای هرگونه امتیازی به روسها در شمال ایران، استقلال ایران را مورد تهدید قرار می‌داد. از طرف دیگر، دولت آمریکا احساس می‌کرد که درست نیست که ایران را برای اعطای امتیاز یا رد درخواست شوروی تحت فشار قرار دهد و یا اعمال نفوذ نماید. در صورتی که شوروی در ایران دست به اقدامی بزند که برخلاف منشور سازمان ملل متحد باشد، آمریکا از ایران حمایت خواهد کرد و حمایت آمریکا محدود به حمایت‌های اخلاقی و معنوی نخواهد بود، و چنانچه استقلال ایران مورد تهدید جدی قرار گیرد، آمریکا بر حسب اتفاقاتی که در ایران رخ خواهد داد تصمیم خواهد گرفت تا چگونه و تا چه حدی ایران را مورد حمایت قرار دهد. دولت آمریکا همچنین معتقد بود که مداخله مسلحانه شوروی در ایران تمامیت تشکیلات سازمان جدید - التاسیس ملل متحد را در خطر صلح و امنیت جهانی را مورد تهدید قرار می‌دهد و این امر مصائب و صدمات فراوانی برای جهان در بر خواهد داشت.

دولت آمریکا به‌طور کلی با اعطای امتیاز نفت مناطق شمالی ایران به شوروی مخالف بوده و اعتقاد داشت که این امر سبب نفوذ شوروی در منطقه خلیج فارس و در نتیجه در تمامی خاورمیانه خواهد شد. دولت انگلستان هم با این نظر آمریکا و همچنین با مورد تهدید قرار گرفتن استقلال ایران موافق بود. اما از نظر مقامات دولت بریتانیا مشکل اساسی آن بود که چنانچه ایران از اعطای امتیاز نفت به شوروی امتناع نماید، ممکن است دولت شوروی برای کنترل حکومت مرکزی ایران دست به یک کودتای انقلابی در ایران زده، یا اینکه مبادرت به حمله نظامی و مداخله مسلحانه نماید. دولت بریتانیا از احتمال اجرای هر کدام از این دو تاکنیک توسط شوروی نگران بود و آنرا برای استقلال ایران و بویژه برای منافع انگلستان در ایران و منطقه خلیج فارس سخت خطرناک تلقی می‌کرد. انگلیسی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که موافقت دولت و مجلس ایران با قرارداد نفت ایران و شوروی و اعطای امتیاز به روسها بمراتب از رد آن و مخالفت با روسها بهتر خواهد بود. به بیان دیگر، نتایج امتناع ایران از قبول درخواست شوروی برای نفت و عدم تصویب قرارداد بمراتب بدتر و وخیم‌تر

از نتایج حاصل از موافقت با درخواست شوروی و امضا و تصویب قرارداد است. بر پایه این نتیجه‌گیری سیاستمداران انگلیس بود که بوین در تلگرافی خطاب به روز تل، به‌وی اطلاع داد که سیاست دولت بریتانیا آنست که دولت ایران نباید تعهدات خود را نادیده گرفته و درخواست شوروی را رد نماید». دولت بریتانیا به‌قوام‌السلطنه هم توصیه کرد فشار دولت شوروی را جدی تلقی نموده و چنانچه مجلس شورای ملی هم قرارداد نفت را تصویب نکرد، دولت قوام باید به مذاکرات خود با روسها ادامه دهد.

در اواسط شهریورماه مطبوعات ایران به بحث درباره سیاست انگلیس پرداخته و حدسیات و نظریات خود را منتشر کردند. روزنامه اطلاعات که مبشر نیمه‌رسمی نظر دولت ایران بود طی مقاله‌ای در ۱۸ شهریورماه ضمن اشاره به توطئه انگلستان و شوروی نوشت که انگلیس و شوروی قریباً در باب ایران به توافقی دست می‌یابند و بهمین خاطر مذاکرات محرمانه‌ای شبیه آنچه که منجر به عقد قرارداد ۱۹۰۷ گردید، بین دو کشور در جریان است. روز بعد یعنی در ۱۹ شهریور اطلاعات ضمن گزارش توصیه دولت انگلستان به قوام‌السلطنه که توسط سفیر کبیر انگلیس در تهران صورت گرفته بود و استنباط از آن نوشت که بطور قطع مذاکراتی سری بین انگلستان و شوروی برای رسیدن به توافقی از نمونه قرارداد ۱۹۰۷ در جریان است. در پایان مقاله اطلاعات آمده بود که «اگر منشور سازمان ملل متحد فقط يك حرف است و اگر احترام و رعایت استقلال و قانون ملت‌ها تنها يك توهم و خیال است، چنانچه اصول و وظائفی نسبت به آن وجود ندارد و هر کسی میتواند هر کاری دلش خواست انجام دهد... مذاکرات محرمانه و سری برای عقد قراردادهای سری معنی و مفهومی ندارد.»

روزنامه مرداران حزب توده مدعی شد که «سابقه صداقت و درستی» دولت شوروی در روابط خارجی آن دولت، رسیدن به هر نوع توافقی با کشورهای انگلوساکسون را بر اساس خطی که در روزنامه اطلاعات به آن اشاره شده است غیر قابل تصویری سازد. روزنامه مردم یاد آورنده بود که مخالفت امریکا و انگلستان با تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی صرفاً به این علت بود که هیچیک از دو کشور قادر نبودند تا به آن دست یابند. روزنامه اطلاعات مجدداً در ۲۱ شهریور مدعی شد که مذاکرات محرمانه‌ای بین شوروی و انگلستان در جریان است تا ایران را بر اساس همان طرح سال ۱۹۰۷ تقسیم نمایند. اطلاعات در تأیید نظر خود اعلام داشت که سفیر انگلیس قبل از ترک تهران و عزیمت به لندن برای گذراندن مرخصی، به قوام‌السلطنه توصیه کرده است که «اجازه ندهد تا رشته مذاکرات مربوط به نفت بین ایران و شوروی قطع گردد، حتی اگر مجلس شورای ملی قرارداد پیشنهادی دولت شوروی را رد نماید.» در ۲۲ شهریور قوام‌السلطنه ضمن مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات ادعاهای این روزنامه را تکذیب کرده و گفت که سر جان روز تل سفیر انگلیس چنین توصیه‌ای به‌وی نکرده است.

ولی در همان روز آژانسهای خبری در لندن هر کدام شرح جداگانه‌ای از بیانات سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان را منتشر کردند مبنی بر آنکه درحقیقت سفیر انگلیس این توصیه را که «ایران نباید همه درها را ببندد و حتی اگر مجلس قرارداد پیشنهادی شوروی را رد نماید، دولت ایران باید باب مذاکرات را با شوروی بازنگهدارد» را به قوام السلطنه نخست وزیر ایران نموده است. تضاد بین بیانات سخنگوی وزارت خارجه انگلیس و تکذیب قوام السلطنه قابل توجه و شگفت آور بود. روزنامه آتش در این باره نوشت «چه کسی دروغ گفته است، نخست وزیر یا سخنگوی وزارت خارجه انگلیس؟» قوام السلطنه در موقعیت بسیار بدی قرار گرفته بود. آنچه را که اسناد رسمی وزارت امور خارجه بریتانیا روشن می‌سازد و گزارش روزتل سفیر انگلیس هم از ملاقات خود با قوام مؤید آن است، معلوم می‌دارد که چنین توصیه‌ای به قوام شده بود، که البته لغات و جملات آن تفاوت‌هایی با نوشته روزنامه اطلاعات داشته ولی مفهوم کلی آن یکی است. در تلگراف بسوین تأکید شده بود که مفاد زیر به اطلاع قوام السلطنه برسد:

«هرچند که اتخاذ تصمیم در مورد نامه‌های متبادله در آوریل ۱۹۴۶ به

عهده مجلس است ولی بهتر آنست که دولت ایران سعی کند تا مجلس شورای ملی را وادار نماید تا چنانچه از تصویب نامه‌های متبادله خودداری کرد، این نکته را برای دولت شوروی روشن سازد که دولت ایران قصد ندارد، تا امکان مذاکرات آینده در موضوع نفت با دولت شوروی را بکلی از بین ببرد.»

در بعد از ظهر روز ۲۰ شهریور ماه جرج آلن سفیر آمریکا در تهران ضمن ایراد سخنرانی در انجمن فرهنگی آمریکا در تهران به شرح سیاست و نظر دولت آمریکا درباره مسئله نفت شمال ایران پرداخته و تأکید کرد که دولت آمریکا با اعمال هر نوع فشار و تهدیدی برای تحصیل امتیازات مخالف است. آلن اضافه نمود که افکار عمومی در آمریکا نیز ایران را در مقابل تهدید و فشار مورد حمایت قرار خواهد داد. آلن در پایان سخنان خود گفت:

«ایالات متحده آمریکا تمام هم خود را مصروف رهایی مردم جهان از ترس و تجاوز خواهد کرد و عزم و اراده ما در تعقیب این سیاست در مورد ایران قوی‌تر از هر جای دیگری از جهان است و این مقصود زمانی حاصل خواهد شد که مردم ایران نیز عزم و اراده خود را برای دفاع از حاکمیت ملی خود به منصفه ظهور برسانند.»

این سخنان برای ایجاد ثبات در عقیده و نظر ایرانیان و مقابله و خنثی کردن اشاراتی که در مطبوعات ایران به ضعف دولت بریتانیا در دفاع از منافع ایران می‌شد، بیان گردید. بعضی از روزنامه‌های وابسته به جناح چپ در ایران پیشنهاد می‌کردند که چون دولت بریتانیا

دیگر توانائی حمایت از ایران را ندارد، بهتر است که مجلس شورای ملی دست از مخالفت برداشته و به درخواست شوروی برای نفت پاسخ مثبت بدهد. از سوی دیگر سخنگوی سفارت آمریکا در تهران نیز تأسف دولت متبوعش را از ارسال یادداشت انگلستان برای دولت ایران ابراز داشته و گفت که وی نیز از تسلیم یادداشت سفیر انگلستان به قوام السلطنه قبل از عزیمت روژتل به لندن، مطلع شده است و از اینکه چنین یادداشتی و در چنین موقعی که ایرانیها در نگرانی و تشویش بسر می‌برند و ممکن است که احتمالاً این یادداشت در تشدید نگرانی آنها مؤثر باشد تسلیم نخست وزیر شده است تأسف خود را اعلام داشته و اضافه کرده که ایرانیان ممکن است آنرا نشانه عدم حمایت دول غرب از کوششهای خود در جهت حفظ حاکمیت ملی خود قلمداد نمایند.

تفاوت و تناقضی آشکار بین سیاست آمریکا و انگلستان بر سر اینکه مجلس شورای ملی چه واکنشی نسبت به درخواست شوروی نشان دهد وجود داشت. سفیر امریکا علناً خواستار رد آن توسط مجلس شد، در حالیکه سفیر انگلیس به دولت ایران توصیه کرده بود که باب مذاکرات را حتی در صورت مخالفت مجلس مفتوح نگاهدارد. دولت انگلستان عقیده داشت که اگر مجلس درخواست شوروی را رد نماید این احتمال وجود دارد که ناسیونالیزم پنهان و خفته ایرانیان تحریک و بیدار شده و امتیاز نفت جنوب انگلیس را نیز به مبارزه بطلبند. روزنامه تایمز در سرمقالهٔ روز ۲۵ نوامبر خود نوشت: «از نقطه نظر ایرانی‌ها، قرارداد پیشنهادی شوروی به هیچ وجه بد نیست و ترتیباتی که برای تقسیم نفت و منافع آن بین ایران و شوروی در نظر گرفته شده منصفانه و عادلانه است».

علاوه بر ترسی که انگلیسی‌ها از «ناسیونالیسم پنهان و خفته» ایرانیان داشتند، دولت انگلستان از فعالیتهای حزب توده در جنوب که ممکن بود به وارد کردن صدمات و خساراتی به منافع انگلیس منجر گردد، نگران بود. بویین در این مورد به سفیر امریکا در لندن گفته بود که در صورت بروز حادثه‌ای و یا در صورت بروز یک کودتای توده‌ای، دولت انگلستان نیروی نظامی به بصره اعزام نمی‌دارد بلکه طراحان نظامی ستاد مشترک ارتش بریتانیا مشغول بررسی امکانات فنی و تاکتیکی طرحی هستند تا نیروهای نظامی خود را در شعبیه و در مرحله بعدی در مناطق نفتی ایران پیاده کنیم. دولت بریتانیا با مسلم فرض کردن چنین سناریوی غم‌انگیزی سعی داشت تا خطری را که در صورت امتناع مجلس شورای ملی از قبول درخواست شوروی متوجه ایران می‌گردید، بزرگ جلوه داده و دولت امریکا را نیز تحریک نماید تا کابینه قوام را متقاعد سازد که باب مذاکرات آینده را مفتوح نگاهدارد.

اتهامات مطبوعات ایران به سیاست انگلستان تا چه حد وارد و درست بود؟ ارباب

مطبوعات وحتى سیاستمداران ایران که از مذاکرات و اسناد سری دولت انگلستان اطلاعی نداشتند، چگونه به چنین نتیجه گیری رسیده بودند؟ هر چند اتفاقی و نظری، گذشت زمان ثابت کرد که برداشت مطبوعات ایران از سیاست انگلیس کاملاً درست و بجا بوده است. در یکی از سندهای سری وزارت امور خارجه بریتانیا که توسط یکی از صاحب منصبان عالی رتبه بخش شرقی وزارت خارجه انگلیس تهیه شده است می خوانیم که:

«بوین در گفتگوی خصوصی خود با استالین تعهد کرده است که نه تنها هیچ اقدامی برای جلوگیری از تحصیل امتیاز نفت ایران توسط دولت شوروی بعمل نیآورد، بلکه به دولت ایران توصیه خواهد کرد که امتیازم بورس را برای تصویب به پارلمان ایران ارائه نماید.»
در همین سند و در دنباله مطلب آمده است که:

«از چگونگی این مذاکرات هرگز به امریکائی ها اطلاعی داده نشده و به هیچ عنوان هم شایسته هم نبود که امریکائی ها از آن اطلاعی داشته باشند، زیرا آنها تصور می کنند که منظور و هدف این سیاست ما تقسیم جدیدی از ایران به مناطق نفوذ است.»

امریکائی ها مؤکداً تلاش می کردند تا مانع آن شوند که روسها جای پائی در هر جای ایران بدست آورند. نظر دولت امریکا آن بود که باید ایرانی ها را حمایت نمود تا برای حفظ حقوق و حاکمیت خود پافشاری نمایند. تز سیاسی امریکا آن بود که «هر جا که بتوان باید در مقابل روسها ایستاد» و اصولاً هم دولت امریکا مخالف هر نوع سیاستی بود که مسئله مناطق نفوذ را مطرح می ساخت و علاوه بر آن امریکائی ها معتقد بودند که چنانچه روسها نفوذ خود را در شمال ایران تثبیت نمایند بزودی و بسرعت این نفوذ را در تمام کشور ایران رسوخ و گسترش خواهند داد.

سؤالی که برای دولتمردان انگلیس مطرح بود آن بود که آیا اگر مجلس قرارداد پیشنهادی شوروی را تصویب و قبول می کرد، آیا منافع انگلستان در منطقه نفتی جنوب ایران در معرض تهدید یا خطر قرار می گرفت؟ از نقطه نظر انگلیسی ها اثرات آنی و فوری رد درخواست شوروی می بایست جدی تلقی گردد، زیرا که امکان داشت روسها واکنش شدیدی از خود نشان دهند و به همین جهت نیز مرخصی سفیر خود را که در لندن بسر می برد لغو کرده و او را بسرعت روانه تهران نمودند.

به نظر می رسد که دولت بریتانیا با تناقض و دوگانگی در دیپلماسی خود در مورد ایران روبرو شده بود، زیرا انگلیسی ها در یک زمان سعی می کردند تا دو سیاست مختلف و متضاد را اعمال نمایند. یکی سیاست کوتاه مدت و فوری در مورد نفت شمال ایران که بر اصل عدم

مخالفت با دولت شوروی در تحصیل امتیاز نفت شمال منگی بود و در عین حال اجرای سیاست غائی و بلندمدت خود در خاورمیانه که بطور کلی شامل گسترش و تقویت نفوذ انگلستان در منطقه برای حفظ منافع استراتژیک آن کشور، به ویژه نفت مناطق جنوب غربی ایران و تحکیم موقعیت داخلی ایران به منظور جلو گیری از نفوذ سیاسی کمونیسم، اگرسوروی از سیاست ناسازگاری دولت ایران به خشم آمده و واکنش شدیدی نشان می‌داد، موقع و منافع انگلستان بیش از هر زمان دیگر در معرض خطر قرار می‌گرفت؛ و از سوی دیگر، عدم حمایت انگلستان از ایران نفوذ بریتانیا را در ایران تضعیف می‌کرد.

سیاست و اهداف قوام السلطنه نخست وزیر ایران در مورد مسئله نفت و درخواست شوروی به درستی روشن نیست. در ۲۴ شهریور سفیر شوروی دومین یادداشت دولت متبوع خود را تسلیم قوام نمود که در آن شوروی از دولت ایران خواسته بود تا از «تاکتیک تأخیر و تعلل» دست برداشته و در اسرع وقت قرارداد نفت ایران و شوروی را به تصویب مجلس شورای ملی برساند. ولی هم شخص قوام و هم مجلس شورای ملی با تصویب قرارداد موافق نبودند و نماینده کردستان در مجلس ضمن نطقی اظهار داشت: موقعی که آقای قوام السلطنه نسبت به دولت شوروی متعهد شد که این شرکت تأسیس شود، ایران در معرض خطر بزرگی قرار داشت و آقای قوام السلطنه برای رفع خطر مزبور به چنین عملی مبادرت ورزید. لذا تعهد آقای قوام السلطنه، ملت و مجلس ایران را به هیچگونه تعهدی ملزم نمی‌نماید». در ۱۶ مهر ماه قوام طی مصاحبه‌ای جبهه خود را در مقابل موافقت نامه ایران و شوروی تعیین کرد و گفت: رأی اعتمادی که از طرف مجلس شورای ملی به من داده شده ناشی از موافقت با برنامه اصلاحاتی من می‌باشد و نباید آنرا به منزله تصویب اقدام من در انعقاد پیمان نفت با شوروی تلقی کرد. من گزارش خود را درباره مذاکرات نفت با دولت شوروی تقدیم مجلس خواهم کرد و اتخاذ تصمیم در این خصوص با مجلس است. دولت ایران انتظار ندارد در صورتی که مجلس موفق به تصویب لایحه نفت نگردد دولت شوروی رویه دوستانه‌ای را که همواره نسبت به ما داشته است تغییر دهد.»

قوام السلطنه در ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶ در حالیکه ماشین تبلیغاتی شوروی حملات شدید و ناسزاگویی به قوام و کابینه او را همچنان ادامه می‌داد در مجلس شورای ملی حاضر و گزارش مشروح خود را تقدیم مجلس نمود و طی سخنان خود گفت که او برای حل مسئله آذر بايجان و تخلیه ایران از نیروهای شوروی با قرارداد نفت ایران و شوروی موافقت کرده و تعهداتی را بعهده گرفته است. آنگاه قوام متن موافقت نامه نفتی ایران و شوروی را برای اخذ تصمیم لازم به مجلس شورای ملی تقدیم نمود.

متن موافقتنامه بین دولت ایران و دولت شوروی

«قرارداد - بین دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دولت ایران درباره ایجاد شرکت نفت شوروی در ایران، دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از یک طرف و دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران از طرف دیگر. نظر به اینکه بسیار مایلند مناسبات دوستانه را تحکیم و به همکاری منبعدی اقتصادی بین دو کشور مساعدت نمایند و همچنین با در نظر داشتن رد و بدل نامه‌ها بین نخست وزیر ایران و سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران که در روز چهارم آوریل ۱۹۴۶ بعمل آمد، مصمم گردیده‌اند قرارداد زیر را درباره ایجاد شرکت مختلط نفت شوروی و ایران منعقد نمایند و برای این منظور اختیارداران خود را بطریق ذیل معین نمودند:

دولت اتحاد جماهیر شوروی...

دولت ایران...

مشارالیهما پس از ارائه اختیار نامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود در مقررات ذیل موافقت حاصل نموده‌اند:

ماده اول - طرفین متعاهدین در شهر تهران شرکت مختلط نفت شوروی و ایران تحت عنوان مختصر (نفت شوروی و ایران) را که از طرف دولت ایران به آن حق استثنائی برای کشف و استخراج و استحصال نفت و مواد نفتی و محصولاتی که توأم با نفت بوجود می‌آید در خاک‌هایی که در قسمت اول ماده دوم این قرارداد ذکر گردیده و همچنین حق فروش و حمل و نقل نفت و مواد نفتی و محصولاتی که با نفت بعمل می‌آید چه در داخل ایران چه در خارج آن داده می‌شود احداث می‌نمایند. مؤسسين شرکت عبارتند از:

طرف شوروی تراست دولتی عموم اتحاد شوروی برای استخراج نفت و گاز تحت عنوان (استالین نفت) و شرکت عموم اتحاد شوروی تحت عنوان (سیوز نطفه اسکورت) از طرف ایران...

شرکت طبق اساسنامه‌ای که در مدتی که از سه ماه از روز بموقع اجرا گذاردن این قرارداد تجاوز ننماید از طرف مؤسسين تنظیم و بتصویب دولتين خواهد رسید عمل خواهد کرد.

ماده دوم - در حدود ابتدائی مسافت شرکت که برای انجام کارهای اکتشافی منظور گردیده است همانهایی خواهد بود که در روی نقشه‌ای که طرفین امضاء و به این قرارداد بعنوان جزء لاینجزای آن پیوست شده ترسیم گردیده است.

دولت ایران متعهد می‌گردد خاک آذربایجان غربی را که در طرف غرب خطی که از نقطه تقاطع مرزهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ترکیه و ایران شروع و به سمت جنوب از سواحل شرقی دریاچه رضائیه عبور و به خاک شهر میاندو- آب می‌رسد چنانچه اضافتاً روی نقشه فوق‌الذکر ترسیم گردیده بامتیاز کمپانی- های خارجی و شرکت‌های ایرانی با مشارکت خارجی‌ها یا با استفاده از سرمایه‌های خارجی واگذار نماید.

در مدت ده سال اول اجرای این قرارداد شرکت در خاکی که در قسمت اول این ماده ذکر گردیده قطعه‌های زمین برای انجام کارهای اکتشافی استخراج نفت و محصولاتی که در بالا نام آنها برده شده است انتخاب خواهد نمود (ماده اول) قطعه‌های زمینی که برای عملیات شرکت ضرورت داشته باشد از طرف دولت ایران برای اجرای قرارداد جهت بهره‌برداری به شرکت واگذار خواهد گردید در صورتی که قطعه‌های انتخاب شده شرکت متعلق به دولت نباشد دولت ایران جبران قیمت قطعه‌های مزبور به حساب دولت ایران و واگذاری بلا مانع آنها را به اختیار شرکت عهده‌دار می‌گردد.

ماده سوم - الف - مقدار سرمایه شرکت با موافقت طرفین متعاهدین تعیین می‌گردد در مدت ۲۵ سال اول عملیات شرکت ۴۹ درصد سهام به طرف ایران و ۵۱ درصد به طرف شوروی تعلق خواهد داشت در مدت ۲۵ سال دوم ۵۰ درصد از سهام به طرف ایران و ۵۰ درصد آن به طرف شوروی خواهد بود.

ب - ودیعه شرکای شرکت در سرمایه از این قرار خواهد بود.
طرف ایران - اراضی نفت خیز نامبرده در ماده دوم که پس از انجام کارهای تکنیکی دارای چاههای نفت بوده و محصولات آن قابل استفاده شرکت قرار خواهد گرفت.

طرف شوروی - همه گونه مخارج و لوازمات و مزد کارشناس و کارگران که برای شرکت جهت استخراج و اکتشاف و استعمال نفت و مواد نفتی و محصولات توأم آن لازم و ضروری خواهد بود.

ماده چهارم - سود ویژه‌ای که شرکت دریافت نماید مطابق سهام هر یکی از طرفین تقسیم خواهد گردید.

ماده پنجم - حفاظت نواحی که از طرف شرکت کارهای اکتشافی در آن به عمل آید و همچنین چاههای نفت و تمام تأسیسات شرکت منحصرأ با قوای تأمینیه ایران خواهد بود.

ماده ششم - شرکت حق خواهد داشت تمام آلات و ادوات و مواد فرعی و خام که برای عملیاتش در ایران لازم باشد و همچنین دوا و ابزار جراحی و سایر مصالح و اشیائی را که برای بیمارستانها و درمانگاههای اوضروری باشد بدون پرداخت حق گمرک و حق پروانه به ایران وارد نماید.

شرکت حق خواهد داشت نفت و مواد نفتی و محصولات توام آنرا که در موسسات شرکت بعمل آید بدون پرداخت حق گمرک و حق پروانه از ایران صادر نماید. به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حق تقدم در خرید نفت و محصولات نفتی که شرکت صادر نماید داده خواهد شد.

ماده هفتم - دولت ایران شرکت را از پرداخت هر گونه مالیات و عوارض معاف می دارد.

ماده هشتم - این قرارداد برای مدت ۵۰ سال از روز به موقع اجرا گزاردن آن منعقد می گردد.

ماده نهم - پس از انقضای مدت عملیات شرکت دولت ایران حق خواهد داشت اسهام طرف شوروی را خریداری و یا با موافقت دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مدت عملیات این قرارداد را تمدید نماید.

ماده دهم - این قرارداد از روز تصویب آن بموقع اجرا گزارده خواهد شد. این قرارداد در شهر تهران در دو نسخه به روسی و فارسی نوشته شده و هر دو متن به طور مساوی معتبر می باشد - مورخ ۱۹۴۷

به نمایندگی دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - به نمایندگی دولت ایران»

پس از طرح موافقت نامه در مجلس و بحث درباره آن، نمایندگان از تصویب آن خودداری کرده و رئیس کمیسیون خارجی مجلس (دکتر رضا زاده شفق) ماده واحده ای برای کان لم یکن کردن آن تقدیم مجلس نمود که در زیر می آید:

ماده واحده

الف - نظر به اینکه آقای نخست وزیر با حسن نیت در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ اقدام به مذاکره و تنظیم موافقتنامه مورخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده اند و نظر به اینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق الذکر تشخیص نمی دهد مذاکرات و

موافقتنامه فوق را بلااثر و کان‌لم‌یکن می‌دانند.

ب - دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را به منظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد و در ظرف مدت پنج سال نقشه‌های کامل فنی و علمی و مناطق نفت‌خیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت به مقدار کافی بتواند ترتیب بهره‌برداری بازرگانی از این ثروت ملی را به وسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند.

ج - واگذاری هر گونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی‌ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی‌ها از آن به وجهی از جوه سهامی باشند مطلقاً ممنوع است.

د - در صورتی که بعد از تفحصات فنی مذکور در بند ب وجود نفت به مقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمال ایران مسلم گردد دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن به اتحاد جماهیر شوروی با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

ه - دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منافع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است به خصوص راجع به نفت جنوب به منظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازمه را بعمل آورد و مجلس ملی را از نتیجه امر مطلع سازد.

این ماده واحده با ۱۰۲ رأی موافق و ۲ رأی مخالف به تصویب مجلس رسید و به این ترتیب موافقت‌نامه نفت ایران و شوروی که در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ به امضاء رسیده بود کان‌لم‌یکن اعلام گردید.

مأخذ: ایران و قدرت‌های بزرگ.

قرارداد وثوق الدوله - کاکسی (۱۹۱۹)

قراردادی است که در اوت ۱۹۱۹ (ذیقعد ۱۳۴۷ هـ - ق) دولت بریتانیا با همدستی وثوق الدوله (نخست وزیر وقت) به دولت ایران تحمیل کرد. در سال ۱۹۱۹ دولت ایران هیتی را به کنفرانس صلح پاریس (پس از جنگ جهانی اول) فرستاد تا خواسته‌های ایران (لغو قرارداد ۱۹۰۷، لغو کاپیتولاسیون و امتیازهای خارجی به طور کلی) را در آن کنفرانس

مطرح کند، اما دولت انگلیس مانع از آن شد که هیئت ایرانی به کنفرانس پذیرفته شود و قرارداد ۱۹۱۹ را با وثوق الدوله بست. این قرارداد اختیارات عام امور نظامی، مالی و گمرکی ایران را به مستشاران انگلیسی می سپرد و به قول انگلیسی ها، ایران را زیر سرپرستی خصوصی بریتانیا قرار می داد. غیبت روسیه از صحنه ایسرا ن به علت درگیری انقلاب بلشویکی و برافزادن نظام تزاری، دست انگلیس را در ایران باز کرده بود. اما جامعه ملل، که تازه برپا شده بود، این قرارداد را به رسمیت نشناخت. در ایران هم آزادیخواهان برضد آن قیام کردند. دولت های فرانسه و امریکا هم به خاطر این قرارداد به دولت بریتانیا اعتراض کردند. وثوق الدوله برای اجرای این قرارداد مخالفان را زندانی و روزنامه هارا توقیف کرد و احمدشاه قاجار را به اروپا روانه کرد؛ اما سرانجام مجبور به کناره گیری شد و قرارداد اجرا نشد. در این میان کودتای سوم اسفند (با پشتیبانی انگلستان) صورت گرفت و سید ضیاءالدین طباطبائی برای جلب نظر مردم نسبت به رژیم کودتا، قرارداد مزبور را لغو کرد. بدیهی است که دولت انگلستان نیز با این کار موافق بود زیرا اولاً امکان تصویب قرارداد مزبور وجود نداشت و ثانیاً لغو قرارداد از سوی سید ضیاء، موجب وجهه ملی او و رضاخان می شد.

متن قرارداد بین دولت انگلستان و دولت ایران

نظر به روابط محکم دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است و نظر به اعتقاد کامل به این که مسلماً منافع مشترك و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می نماید. نظر به لزوم تهیه وسایل ترقی و سعادت ایران به حد اعلا ی بین دولت ایران از یک طرف و وزیر مختار اعلی حضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی از دولت خود از طرف دیگر مواد ذیل مقرر می شود:

۱. دولت انگلستان با قاطعیت هر چه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است تکرار می نماید.

۲. دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد؛ این مستشارها با کنترات اجیر و به آنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد؛ کیفیت این اختیارات بسته به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

۳. دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکلی که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد؛ عده و مقدار و ضرورت صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مزبور به توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد

گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد معین خواهد شد. ۴. برای تهیه وسایل نقدی لازمه به جهت اصلاحات مذکور در ماده (۲) و (۳) این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که يك قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آن را بدهد. تصمیمات این قرض به اتفاق نظر دولتی از گمرکات یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد تعیین می‌شود تا مدتی که مذاکرات استقرار مذکور خاتمه نیافته دولت انگلستان به طور مساعد و جوهات لازمه که برای اصلاحات مذکوره لازم است خواهد رسانید.

۵. دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت می‌باشد حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده و اقدامات مشترکه ایران و انگلیس را راجع به تأسیس خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق نماید؛ در این باب باید قبلاً مراجعه به متخصصین شده و توافق بین دولتی در طرح‌هایی که مهم تر و مفیدتر باشد حاصل شود. ۶. دولتی توافق می‌نمایند در باب تعیین متخصصین، طرفین برای تشکیل کمیته که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدید نظر نموده و با منافع حقه مملکتی و تمهید و توسعه وسایل ترقی آن تطبیق نماید.

مراسله ضمیمه قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس

از طرف سرپرستی کاکس وزیر مختار انگلیس
به آقای وثوق الدوله رئیس الوزراء ایران

جناب مستطاب اجل اشرف افخم

امیدوارم که حضرت اشرف در دوره زمامداری با موفقیت خودتان در امور مملکت ایران یقین کرده‌اید که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه سعی نموده است که آن چه در قوه دارد کابینه حضرت اشرف را برای این که از یک طرف اعاده نظم و امنیت در داخله مملکت تکمیل و از طرف دیگر روابط صمیمانه بین دولتی ایران و انگلستان محفوظ باشد، تقویت نماید.

برای ابراز جدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کابینه لندن بوده است من حالا مأذون هستم که به حضرت اشرف اطلاع دهم که در موقع امضای قراردادی که مربوط به فرم‌هایی است که کابینه حضرت اشرف اجرای آن را در نظر گرفته‌اند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهد بود با دولت علیه برای اجرای تقاضای ذیل موافقت نماید.

- ۱- تجدید نظر در معاهدات حاضره بین دولتین.
- ۲- جبران خسارات مادی وارده به مملکت ایران به واسطهٔ دول متخاصم دیگر.
- ۳- اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین آن را عادلانه تصور نمایند. انتخاب ترتیب قطعی وزمان ووسایل مقتضیه، تعقیب مقاصد فوق در اولین موقع امکان موضوع مذاکره مابین دولتین خواهد گردید این موقع را برای این که احترامات فائقه خود را به حضرت اشرف تقدیم نمایم مفتنم می شمارم.

پ. ز. کاکس

مآخذ: ۱- دانشنامهٔ سیاسی ۲- فرهنگ علوم سیاسی ۳- پژوهشی در تاریخ معاصر.

قراردادهای نفتی در خاورمیانه

منظور از این اصطلاح سیستم قدیمی قراردادهای تولید نفت خاورمیانه است که بر پایهٔ اعطای امتیاز و دریافت حق الامتیاز ناچیز بر مبنای میزان نفت تولید شده بود که در سال ۱۹۰۱ شروع و تا سال ۱۹۴۹ ادامه داشت و در آن سال با تنظیم قرارداد امتیاز شرکت نفت غرب اقیانوس آرام (Pacific Western Oil Corporation) بسا عربستان سعودی خاتمه یافت.

در آن نوع قراردادها که همه مشابه هم بودند و تفاوت بسیاری با قراردادهای اخیر داشتند، شرایط و مقررات بسیار ساده و قراردادهای از لحاظ تکنیک‌های حقوقی و فنی و مالی بسیار فقیر بوده است.

طریق واگذاری آن گونه امتیازات یا به موجب فرمان رئیس مملکت (در کشورهایی که به وسیله حکومت مطلقه اداره می‌شد) و یا به وسیله تصویب قانون (در کشورهایی که دارای حکومت پارلمانی و قوه قانون‌گذاری بوده‌اند) به عمل می‌آمده است. عنوان قراردادهای همیشه امتیاز یا امتیاز نامه و در بعضی موارد هم قرارداد یا اجاره نامه بوده است.

بعضی از صفات همگانی آن نوع قراردادها عبارت بود از:

الف - از لحاظ واگذاری اراضی مورد امتیاز، بسیار وسیع و اغلب شامل تمام حوزهٔ قلمروی حکومت امتیاز دهنده بود، و اگر هم شامل همه قلمرو آن حکومت نبود، لا اقل شامل همه نواحی که احتمال کشف آن نفت در آنها وجود داشته می‌گردیده است مثلاً:

۱- امتیازات داری شامل همه کشور ایران به استثنای پنج ایالت آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان و استرآباد بود و مساحت آن را چهارصد و هشتاد هزارمیل مربع گفته اند که در قرارداد ۱۹۳۳ به یکصد هزارمیل مربع تقریبی محدود گردید.

۲- امتیاز اعطائی عربستان سعودی در سال ۱۹۳۳ به شرکت نفت استاندارد کالیفرنیا شامل سیصد و هفتاد و یک هزارمیل مربع بود که در سال ۱۹۳۹ با تنظیم قرارداد الحاقی به چهارصد و نود و شش هزارمیل مربع ترقی یافت. شرکت نفت استاندارد کالیفرنیا مساحت آن را چهارصد و هشتاد هزارمیل مربع گفته است که در قرارداد بعد از دریافت امتیاز نصف حقوق خود را در سال ۱۹۳۶ به شرکت نفت تگزاس واگذار نمود و بعد هم دو شرکت مقداری از سهام خود را به شرکت های دیگر آمریکائی واگذار کردند، و بالنتیجه شرکت آرامکو تشکیل شد.

۳- امتیازات اعطاء شده از طرف شیخ کویت و شیخ بحرین و شیخ قطر همگی شامل سرتاسر اراضی زیر قلمرو حکومت شیوخ مزبور بوده است.

از قرارداد های قبل از ۱۹۴۹ خاور میانه فقط يك کشور بود که امتیازات اعطائی آن هر يك جدا جدا و شامل تمامی خاک قلمرو آن کشور نبود و آن هم نه از این جهت که عالم به فساد مسئله بوده و از قبول آن امتناع کرده باشد، بلکه به دلیل مشکلاتی بوده، که دولت عراق با آنها مواجه گردید.

دولت عراق سه امتیاز در سال های اولیه اعطاء کرده است که عبارتند از:

۱- امتیاز اعطائی به شرکت نفت ترکیه که بعد تبدیل به شرکت نفت عراق شد (در

سال ۱۹۲۵) و مشتمل بود بر تمام سرزمین تحت قلمروی عراق به استثنای بصره.

۲- امتیاز اعطائی به شرکت نفت خانقین که جریان آن چنین بود:

در سال ۱۹۱۳ با وساطت و داوری نمایندگان دو قدرت سیاسی جهان آن روز، یعنی روس و انگلیس، يك کمیسیون بین المللی تشکیل گردید که مسئله بروز اختلاف ایران و عثمانی را در موارد خط مرزی حل و فصل نمایند. کمیسیون مذکور متشکل بود از نمایندگان ایران و عثمانی و روس و انگلیس که دوتای اول به عنوان طرفین دعوی و دوتای آخر به عنوان میانجی و داوردخالت می کردند. کمیسیون مزبور پس از يك سلسله رسیدگی قریب هفتصد میل مربع از خاک ایران در شمال و جنوب قصر شیرین را به عثمانی واگذار کرد و چون قبل از آن تاریخ یعنی در سال ۱۹۰۱ شاه ایران امتیاز استخراج نفت در آن نواحی را به داری داده بود، قبل از شروع کار کمیسیون بین المللی مذکور دولت عثمانی در برابر شرکت نفت انگلیس و ایران، و دولت انگلیس تعهد کرده بود که اگر قسمتی از خاک ایران به عثمانی واگذار شود قرارداد امتیاز نفت آن منطقه را که قبلاً به داری اعطاء شده است

محترم خواهد شمرد، و به همین دلیل وقتی اراضی واگذار و پس از چندی دولت عراق از زیر نفوذ عثمانی خارج و مستعمره انگلیس شد بر خود واجب دید که تعهد دولت عثمانی را در برابر شرکت نفت و دولت بریتانیا در اراضی واگذار شده که در آن تاریخ متعلق به عراق شده بود انجام دهد. لذا در سال ۱۹۲۵ تعهد عثمانی به صورت امتیازنامه جدید از طرف عراق درآمد و به شرکت نفت ایران و انگلیس واگذار شد و شرکت مزبور هم شرکت فرعی تشکیل و آن را شرکت نفت خانقین نامید و امتیاز اعطائی را به آن واگذار کرد. در اینجا ذکر این نکته هم لازم است که شرکت نفت ایران و انگلیس قبل از تاریخ اعطاء امتیاز هم در اراضی مذکور مشغول عملیات بود و حتی در سال ۱۹۲۳ به کشف نفت به مقدار قابل توجهی نائل آمده بود و امتیاز دولت عراق با علم به همه این خصوصیات بود.

۶- در سال ۱۹۳۲ باردیگر دولت عراق يك امتیاز سوم به شرکت انگلیسی توسعه نفت اعطاء کرد، که شامل دوازده میلیون هکتار از اراضی غرب رود دجله بود، و شرکت مزبور بعداً تغییر نام داد و تبدیل به شرکت نفت موصل گردید. به این ترتیب سه امتیاز به سه شرکت که همه از یک خانواده و یک نام و نشان بودند واگذار شد که هم اکنون آنها به نام گروه شرکت های نفت عراق خوانده می شوند. لازم به توضیح است که در موقع اعطای امتیاز به شرکت نفت ترکیه، شهرستان موصل قسمتی از خاک ترکیه را تشکیل می داد که بعد در اثر دخالت جامعه ملل آن ولایت در سال ۱۹۲۵ به عراق واگذار شد.

ب - از لحاظ مدت قراردادهای امتیاز، معمولاً آن نوع قراردادها برای يك مدت طولانی اعطاء می شده است مثلاً:

- ۱- قرارداد داری برای مدت شصت سال.
- ۲- قرارداد ۱۹۳۳ ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران برای مدت ۶۰ سال.
- ۳- قرارداد شرکت نفت عراق برای مدت ۷۵ سال.
- ۴- قرارداد آرامکو اول شصت سال بود که بعداً به مدت ۶۰ سال افزایش پیدا کرد.
- ۵- قرارداد کویت با شرکت نفت کویت، اول برای مدت ۷۵ سال بود که بعداً به ۹۲ سال افزایش یافت.

۶- قرارداد بحرین برای مدت ۵۵ سال بود که به ۹۰ سال تغییر یافت.

۷- قرارداد قطر برای مدت ۷۵ سال است.

ج - از لحاظ پرداخت حقوق به دولت طرف قرارداد، از اول کار رسم بر این بود که يك مبلغ ثابت برای هر تن نفت خام استخراج شده از طرف صاحب امتیاز، به دولت پرداخت شود و این مبلغ یا چهار شیلینگ طلا و یا سه روپیه بوده است. در برابر آن حق - الامتیاز، دولت های صاحب نفت مقداری از حق حاکمیت خود را به مؤسسات خصوصی

انتقال و یا اینکه از اجرای آن صرف نظر می‌کرده‌اند. مثلاً حقوقی از قبیل، تصرف و خرید اراضی اشخاص، ایجاد پست و تلگراف و تلفن و خطوط مواصلات و معافیت از حقوق گمرکی و امثال آن اعطاء می‌شده و در حقیقت کشور اعطاء کننده قسمتی از حقوق ممتاز و مخصوص خود را به صاحب امتیاز انتقال می‌داده است و یا خود را از استفاده از آن حقوق طبیعی محدود می‌کرده است. يك استثناء از اصل پرداخت حق الامتیاز، شرط قرارداد داری بود که حق السهم دولت ایران را شانزده درصد از منافع تعیین کرده بود.

د - صفت عمومی دیگر قراردادهای اولیه این بود که صاحب نفت يك حق مطلق مانع للغير به صاحب امتیاز اعطاء می‌کرد، که برای کشف و استخراج و تصفیه و حمل و نقل و فروش مواد نفتی اقدام نماید، و این شرط از قرارداد داری در سال ۱۹۰۱ شروع شده و در قرارداد ۱۹۲۵ عراق تکمیل گردیده و حتی هنوز با همان حال سابق باقی است، چنانچه در قرارداد ماه مارس ۱۹۶۹ شیخ قطر با گروه شرکت‌های چهارگانه ژاپنی، و در قرارداد شیخ شارجه و شرکت شل در ژانویه ۱۹۶۹، عیناً شرط قرارداد ۱۹۲۵ عراق گنجانیده شده است.

ه - از لحاظ جامعیت عملیات نفتی، همه قراردادهای شامل همه نوع عملیات از اکتشاف و استخراج و حمل و نقل و تصفیه و فروش و غیره بوده است و هیچ موردی دیده نمی‌شود که قسمتی از امور مزبور استثناء شده باشد.

و - همه قراردادهای مشتمل بر بعضی از منافع مخصوص برای صاحب نفت بود، از قبیل تعهد فروش نفت مصرفی به کشور مربوط به کمتر از قیمت روز و یا پرداخت مبلغی به عنوان قرضه یا سهام در موقع انجام قرارداد و یا پرداخت مبلغی بابت هزینه تحصیل یا بهداشت و غیره.

ز - از لحاظ انتخاب سیستم حقوقی حاکم بر قراردادهای نفتی، اصل مسلم آن بوده است که صاحبان امتیاز کوشش می‌کرده‌اند که سیستم حقوقی امتیاز دهنده حاکم بر روابط طرفین قرارداد نباشد.

از آنچه گفته شد چنین استنباط می‌شود که قراردادهای اولیه ضمن این که از لحاظ مفاد بسیار ساده بود و برای صاحبان امتیاز آسان به دست می‌آمد، ولی از لحاظ کشورهای نفت خیز گران تمام می‌شد و خلل به ارکان حاکمیت آنها وارد می‌آورد، بدون این که در برابر آن خلل‌ها منافع جالب توجهی پرداخت شود و صاحبان امتیاز که مجهز به اسلحه قرارداد با آن شرایط انحصاری بودند، به خود اجازه می‌دادند که در همه امور کشور طرف قرارداد به حق یا ناحق دخالت نمایند.

تغییرات در اصول اولیه قراردادها

وضع فوق‌الذکر که در قراردادهای نفتی دائمی و غیر قابل تغییر به نظر می‌رسید، در نیمه دوم قرن حاضر به علل مختلف درهم ریخت و شروع به تکامل و ترقی به نفع صاحبان نفت کرد.

آن دسته عواملی را که در تغییر اوضاع قراردادهای نفتی مؤثر گردیدند، می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱- وقوع جنگ جهانی دوم که از یک طرف حکومت‌های دست‌نشانده را در کشور-های مستعمره خاورمیانه واژگون کرد و از طرف دیگر احتیاج دول بزرگ به نفت و مواد نفتی روزافزون شد و در عین حال سلطه غیر قابل نفوذ قدرت‌های سیاسی بزرگ قبل از جنگ (که غالباً اتباع آنها صاحب امتیازات مختلف بودند) درهم ریخت و رقابت شدید بین ایدئولوژی‌های نوین و گذشته به وجود آمد.

۲- آگاه شدن مردم کشورهای نفت خیر از اهمیت اقتصادی نفت و ارزش آن از لحاظ مصرف کنندگان.

۳- تبدیل مصرف وسائل تولید نیرو و روشنائی اذغال به نفت و بالنتیجه بالا رفتن مصرف نفت در جهان.

۴- تغییر قیمت طلا به ۳۵ دلار در هر اونس.

۵- بالا رفتن قیمت‌ها در سراسر جهان، از جمله نفت، و ثابت ماندن میزان حق‌الامتیاز به قیمت‌های اولیه.

۶- پیدایش سیستم‌های علمی و فنی جدید در کشف نفت در روی زمین و سواحل و حتی کف و زیر دریاها.

۷- پیدایش شرکت‌های متعدد نفتی در همه جهان که با شرکت‌های بزرگ سابق که تسلط کامل در کنترل استخراج و مصرف و قیمت نفت داشتند به رقابت برخاستند و برای این منظور سرمایه‌های هنگفت به کار افتاد و داوطلبان جدید نه تنها در کشورهای متبوعه شرکت‌های عمده نفت پیدا شدند بلکه در برخی از کشورهای دیگر هم که قبلاً در خاورمیانه هیچ‌گونه سابقه‌ای در امور نفتی نداشتند (مثل، ژاپن و ایتالیا)، شرکت‌های بزرگ تشکیل و آن شرکت‌ها داوطلب دریافت امتیاز برای عملیات نفتی گردیدند.

۸- پیدایش افکار ناسیونالیستی در سراسر خاورمیانه، به ویژه در کشورهای عربی، که بیشتر آنها قبلاً مستعمره یا تحت‌الحما به بودند و بیرون راندن قوای کشورهای استعماری از سرزمین‌های خود و برخوردار شدن از استقلال و حاکمیت ملی.

۹- احتیاج روزافزون و اهمیت اقتصادی نفت خاورمیانه برای اروپای باختری و

بعدها برای آسیا و منطقه اقیانوس آرام که منجر به تولید تصاعدی نفت برای هر چند سال یکبار گردید، و در نتیجه تولید نفت که در سال ۱۹۳۸، سالانه ۲۸۷ میلیون تن بود، در سال ۱۹۵۸ به ۹۳۸ میلیون تن، و در سال ۱۹۶۸ به ۱۹۸۵ میلیون تن رسید.

۱۰- درهم شکستن فرضیه‌های سابق که پیش بینی می‌کرد موجودی نفت در جهان، به یک مقدار معین محدود است، و پس از چندی ذخیره موجود پایان خواهد یافت.

پیدا شدن تعداد زیادی معادن جدید، مخصوصاً در دریاها و شروع به استخراج آن‌ها. عوامل مذکور بالا، پس از مدت کوتاهی از خاتمه جنگ جهانی، در قراردادهای امتیاز اعطائی از طرف کویت و عربستان سعودی در (American Independent Oil Company) و گتی (Getty) مؤثر واقع گردید و حق امتیاز یک باره ترقی فاحشی کرد که تا آن روز در خاورمیانه سابقه نداشت.

پس از تنظیم قراردادهای فوق‌الذکر به تدریج عوامل بالا در سایر قراردادهای و روابط کشورهای نفت خیز و صاحبان امتیاز مؤثر شد و اساس و بنیان آن‌ها را در هم ریخت و مبنای قراردادهای نفتی را بر اصول و موازین جدیدی برقرار کرد که غیر از تغییرات فنی و حقوقی از لحاظ مالی هم تفاوت‌های عمده با قراردادهای سابق دارند و این تغییرات نه تنها شامل قراردادهای تازه شدند، بلکه موجب تجدید نظر در همه قراردادهای سابق هم گردیدند.

به طور کلی تغییرات جدید را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- منافع صاحبان نفت نخست به نصف منافع خالص رسید و سپس روز به روز بالاتر رفت.

۲- به موجب قراردادهای جدید، شرکت‌های صاحب امتیاز باید اراضی مورد قرار داد خود را تدریجاً مسترد نمایند.

۳- در موقع تنظیم قراردادهای جدید هر صاحب امتیاز مبلغی به عنوان پذیرنده می‌پردازد و نیز بابت هزینه‌های مقدماتی تعهدات مالی به عهده می‌گیرند.

۴- درصد کارکنان صنایع نفت نسبت به قبل از نیمه قرن افزایش یافته و اکنون اکثریت کارکنان نفت را اتباع کشورهای نفت خیز تشکیل می‌دهند.

۵- برخلاف حق انحصاری سابق شرکت‌های نفتی، اکنون کشورهای دارنده نفت، خود دخالت مؤثر در امور فنی و بازرگانی نفت دارند.

۶- دکتورین جدید فلات قاره باعث شده است که منابع مهم جدید نفتی در کرانه‌ها و کف دریا و فلات قاره کشف و استخراج از آن‌ها شروع شود.

۷- در قراردادهای جدید، اراضی مورد امتیاز به مقدار معین محدود شده است.

۸- زمان امتیاز نسبت به سابق تغییر فاحش کرده، و حداکثر مدت معمولاً چهل سال تعیین

می‌گردد.

۹- در اغلب کشورهای نفت‌خیز، قوانین خاص برای مسائل نفتی تصویب و به‌موقع اجراء گذاشته شده است.

۱۰- برخلاف سابق که هیچگونه سازمان ملی و بین‌المللی برای نفت در کشورهای نفت‌خیز وجود نداشت، اکنون يك دسته از مؤسسات مختلف، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، در مالك نفت‌خیز خاورمیانه ظهور کرده‌اند.

۱۱- در قراردادهای جدید برخلاف سابق که هیچگونه تعهدی بر عهده صاحبان امتیاز گذاشته نمی‌شد، انواع تامينات و تضمینات مالی بر عهده آنها گذاشته می‌شود نظیر تعهد استخراج مقدار معین محصول و عدم پرداخت مالیات‌های خارجی قبل از پرداخت سهم کشور صاحب نفت، و جلوگیری از حساب‌سازی در تقسیم منافع که همیشه مقادیری از آن منافع به عنوان ذخیره و مخارج غیر لازم و عناوین دیگر کنار گذاشته می‌شد و تعیین ضوابط صحیح‌تر برای قیمت‌ها و هزینه‌های قابل قبول.

۱۲- تغییر شرایط مربوط به حاکمیت سیستم‌های حقوقی حاکم بر قراردادها و تمایل کشورهای نفت‌خیز به این که سیستم‌های حقوقی ملی آنها یا لاقبل يك سیستم حقوقی نزدیک به سیستم حقوقی آنها حاکم بر قراردادها شود.

قضیه شط‌العرب

شط‌العرب نام رودی است که از به‌هم پیوستن دو رود دجله و فرات در «القرنه» در نزدیک بصره به وجود آمده است و پس از طی ۱۹۶ میل به خاگ ایران می‌رسد. طول شط‌العرب در مرز بین ایران و عراق ۱۰۰ میل است و بین ۴۵۰ تا ۱۲۰۰ متر عرض دارد. رود مذکور یکی از عریض‌ترین رودخانه‌های قابل کشتیرانی جهان است و از طریق دهانه «فاو» وارد خلیج فارس می‌شود. به‌موجب مقررات بین‌المللی خط تالوگگ قابل قبولی دو کشور ایران و عراق را در بهره‌برداری از کشتیرانی به‌طور مساوی در اروندرود ذیحق نموده است. یکی از ریشه‌های جنگ ایران و عراق، اختلاف‌های مرزی دیربای دو کشور است که شط‌العرب بخشی از آن را تشکیل می‌دهد.

اختلاف‌های مرزی ایران و عراق سابقه‌ای تاریخی دارد و به‌زمان تأسیس سلسله صفوی در ایران و استقرار امپراتوری عثمانی، که عراق بخشی از آن بود، بازمی‌گردد. در سال ۸۵۹ هـ. ق. (۲۹ ماه مه ۱۴۵۳ میلادی)، سلطان محمد دوم پادشاه عثمانی معروف به

«فاتح»، قسطنطنیه را فتح کرد و به حیات هزارساله امپراتوری روم شرقی (بیزانس) خاتمه داد و به جای آن امپراتوری نیرومندی تأسیس کرد که داعیه کشورگشایی داشت و تصرف کلیه کشورهای مسلمان، از جمله ایران، قسمتی از سیاست آن را تشکیل می‌داد. به همین جهت ترکان عثمانی پس از تصرف سراسر آسیای صغیر، شام، فلسطین، مدیترانه شرقی و تسلط بر بالکان متوجه ایران شدند.

نیم قرن بعد (۱۵۰۲ میلادی)، شاه اسماعیل صفوی به طور رسمی سلسله صفویه را تأسیس کرد. شاه اسماعیل از آغاز سلطنت خود بر آن شد که ایران را از خطر استیلای ترکان عثمانی محفوظ دارد و حکومت ملوک الطوائفی را که از صدر اسلام در ایران برقرار بود، براندازد. صفویان با اجرای این سیاست توانستند نخست، ایران را که طی ۹۰۰ سال گذشته گرفتار اختلافهای داخلی و بازیچه حکومتهای محلی بود، به وحدت و یگانگی رهبری کنند و مرکزیتی در ایران به وجود آورند که پس از انقراض ساسانیان سابقه نداشت؛ دوم؛ با ترویج مذهب شیعه که از قرنهای نخستین اسلام در ایران سابقه داشت و رسمی شمردن آن، نفوق مذهبی عثمانی را خنثی کنند. صفویان به این ترتیب موفق شدند که استقلال ایران را در برابر قدرت نظامی عظیم عثمانی حفظ کنند.

چهار قرن جنگ و مقاومت

این امر نتوانست از توسعه طلبی عثمانی و در نتیجه، بروز جنگهای خونین بین دو کشور جلوگیری کند. به همین جهت تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی از قرن دهم تا سیزدهم هجری قمری در واقع شرح جنگهای خونین ۴۰۰ ساله آنهاست. از ۹۲۰ هـ. ق (۱۵۱۴ م) که سلطان سلیم به ایران حمله کرد و جنگ «چالدران» آغاز شد، تا شهر یور ۱۳۵۹ (۱۹۸۰ م) که صدام حسین «جنگ تحمیلی» را شروع کرد، ۲۵ جنگ بین ایران و همسایه غربی آن روی داده است، که ۲۴ جنگ آن بین ایران و عثمانی و یک جنگ آن بین ایران و عراق به وقوع پیوسته است. البته این به غیر از جنگهای کوچک و درگیریهای محدودی بود که بکرات بین دو کشور بروز کرد.

بیشتر جنگهای مذکور، بین قرنهای دهم تا دوازدهم که امپراتوریهای ایران و عثمانی در اوج قدرت بودند، روی داد. از قرن دوازدهم به بعد ایران و عثمانی هر دو ضعیف شدند و تحرك نظامی خود را از دست دادند؛ در نتیجه، از تعداد جنگهای بین دو کشور نیز کاسته شد. از جنگهای بین ایران و عثمانی، ۷ جنگ در قرن دهم، ۹ جنگ در قرن یازدهم، ۷ جنگ در قرن دوازدهم، یک جنگ در قرن سیزدهم و سرانجام یک جنگ بین ایران و عراق در قرن چهاردهم روی داده است.

همان‌طور که جنگ تحمیلی را دولت عراق آغاز کرد، در اکثر قریب به اتفاق جنگ‌های پیشین نیز دولت عثمانی مهاجم بوده، و ایران از خود دفاع کرده است. در برخی از جنگ‌های دوره صفوی که ایران مهاجم بود، این تهاجم به منظور بازپس گرفتن اراضی از دست رفته در جنگ‌های پیشین صورت می‌گرفته است.

از سال ۱۲۳۸ ه. ق. (۱۸۲۳ م) که آخرین جنگ ایران و عثمانی روی داد، تا سال ۱۳۳۸ ه. ق. (۱۹۲۰ م) که امپراتوری عثمانی سقوط کرد، هیچ‌گونه جنگی بین دو کشور درنگرفت. با این حال، در این مدت نیروهای عثمانی ۵ بار به خاک ایران تجاوز کردند و قسمتهایی از خاک ایران را به تصرف خود درآوردند. به این ترتیب، ملت ایران مدت ۴۰۰ سال است که برای بقای خود و حفظ تمامیت ارضی خویش در مقابل حملات همسایه غربی‌اش مقاومت می‌کند.

آغاز عصر استعمار

از طرف دیگر، تشکیل سلسله صفوی با زمانی مقارن شد که بعضی از دولت‌های اروپایی به قصد جهانگشایی و استعمار متوجه قاره‌های دیگر، از جمله آسیا، شده بودند و همین امر کوشش آنها را در برقراری روابط با ایران و کسب اطلاعات کامل از اوضاع و احوال کشور ما توجیه می‌کرد.

در همین زمان، سلاطین عثمانی با تسلط بر سواحل مدیترانه، راه‌های بازرگانی بین شرق و غرب را زیر کنترل خود درآوردند و انحصار تجارت بین شرق و غرب را در دست گرفتند. این امر سبب شد تا بازرگانان غربی که از راه بازرگانی با شرق منافع عمده‌ای به دست می‌آوردند از این درآمد هنگفت محروم شوند و برای رسیدن به آسیا راه دیگری را جستجو کنند. پرتغال راه جنوب آفریقا و انگلستان راه دریای شمال را در پیش گرفت. واسکودر گاما راه رسیدن به آسیا از طریق دورزدن قاره آفریقا کشف کرد. انگلیسی‌ها نیز در منطقه قطبی موفق شدند دریای سفید را در شمال روسیه کشف کنند. ریاست این سفر دریایی به عهده مردی به نام ریچارد چانسلر بود. وی موفق شد اجازه ایجاد شرکت مسکوی را از روسیه بگیرد و از طریق روسیه باب تجارت با ایران و آسیا را باز کند. این شرکت در سال ۹۶۹ ه. ق. (۱۵۶۱ م) آنقونی جنکینسون را برای گشایش باب تجارت به ایران فرستاد و او به حضور شاه طهماسب باریافت. شاه طهماسب به‌وی روی خوش نشان نداد؛ زیرا در آن هنگام با کوشش فراوان موفق شده بود با عثمانی صلح کند و نمی‌خواست با برقراری روابط با دولت‌های مسیحی که قادر به مساعدت به‌وی نیز نبودند، مجدداً سوءظن و دشمنی دولت عثمانی را برانگیزد. البته در سال‌های بعد، نمایندگان شرکت مذکور بار دیگر عازم ایران

شدند و توانستند موافقت‌نامه‌ای بازرگانی نیز با ایران منعقد کنند. البته به فرض برقراری روابط بازرگانی، استمرار آن با توجه به قدرت عظیم عثمانی مشکل به نظر می‌رسید و یگانه راه‌حلی که باقی می‌ماند، ایجاد جبهه واحدی از دشمنان در قبال دولت عثمانی بود. این دلایل سیاسی و اقتصادی موجب شد که در قرن دهم (قرن ۱۶ میلادی) میان ایران و برخی دولتهای اروپایی که مایل به تضعیف عثمانی بودند، روابط برقرار شود.

نقش استعمار در جنگهای ایران و عثمانی

کشورهای اروپایی به محض برقراری روابط با ایران شروع به تحریک دولت ایران برای جنگ با عثمانی کردند. همان‌طور که جنگ عراق علیه ایران به تحریک آمریکا و برخی کشورهای دیگر آغاز شد، در اکثر جنگهای میان ایران و عثمانی نیز ردپای دولتهای غربی دیده می‌شود. دولتهای اروپایی از زمان تأسیس سلسله صفوی در ایران تلاش می‌کردند، ماشین جنگی عظیم عثمانی را که قلب اروپا را تهدید می‌کرد، به سوی ایران هدایت کنند و بامشغول کردن آن در جبهه شرق، از فشار آن در جبهه غرب بکاهند. چنان که سلاطین عثمانی همواره مجبور بودند نیمی از قوای نظامی خویش را در مرزهای شرقی نگاه دارند و همین امر موجب شد که فتوحات آنان در اروپا متوقف شود. بیهوده نیست که بوسبک، سفیر اتریش در دربار سلطان سلیمان قانونی معروف به «باشکوه»، که سپاهیانش تا پشت دیوار شهربین پیش رفتند، گفته است: «در میان ما و نابودی فقط ایرانیان قرار گرفته‌اند»، یا جرج وسترن اظهار می‌کند:

«امپراتوری صوفی (صفوی) در این زمان افساری به ترکها زده، و مانع

شده که دنیای مسیحیت بیش از این متحمل زیان گردد.»

در این زمان کشورهای اروپایی دو هدف عمده را دنبال می‌کردند که یکی سیاسی - یعنی اتحاد با دولت ایران جهت مبارزه با ترکان عثمانی - و دیگری اقتصادی - یعنی برقراری روابط بازرگانی با ایران - بود. اعزام سفرا از کشورهای اروپایی به ایران نیز در جهت اجرای این اهداف بود. به عنوان مثال، دولت ونیز سفیری به نام وینچنتودالساندری، در زمان شاه طهماسب، جانشین شاه اسماعیل، به ایران فرستاد. این سفیر ونیزی مأمور بود شاه طهماسب را به جنگ با عثمانی‌ها تشویق کند. در سال ۹۷۵ (۱۵۷۱ م) دالساندری به قزوین رسید و به حضور شاه طهماسب باریافت. وی به شاه طهماسب اعلام کرد که ترکان عهد خود با ونیز را شکسته و بر آن شده‌اند که قبرس را از ونیزی‌ها بگیرند و همین که از این کار فراغت یابند به احتمال زیاد به ایران حمله خواهند کرد؛ زیرا ترکان تشنه قدرت و ثروت هستند و حرص و طمع ایشان را حدی نیست. دالساندری در سخنان خود بسیار کوشید که

شاه طهماسب را وادارد برضد ترکان دست به کار شود و سرزمینهایی را که سلطان سلیمان از ایران گرفته (عراق) بازپس گیرد. سرانجام، چون تردید شاه طهماسب را دید، مطلب را چنین بیان کرد که ترکان پای بند قول و قرار و عهد و پیمان نیستند و دولت ایران نباید تصور کند که چون قراردادی با ترکان بسته است از تعرض آنان مصون خواهد بود. سلاطین ترک به اقتضای زمان گاه به حيله و گاه به زور توسل جسته اند تا نظرهای خود را اعمال کنند؛ اگر قرارداد صلحی می‌بندند برای گمراه کردن و غافل نگاه داشتن دیگران است تا بتوانند با آسایش خاطر و فراغ بال بر کشورهای دیگر بنازند و چون پیر و زشوند قراردادها را نادیده می‌گیرند. بنابراین، چه بهتر که پادشاهان جهان با یکدیگر برضد ترکان متحد شوند تا به آسانی بر آنها غلبه کنند؛ نه اینکه تك تك به جنگ روند و از خود دفاع کنند.

این فرستادگان گاهی نقش دو جانبه ایفا می‌کردند. هر گاه از مأموریت خود برای ایجاد جنگ بین ایران و عثمانی نتیجه‌ای نمی‌گرفتند و دو کشور در صدد برقراری صلح بر- می‌آمدند، خود را فرستاده دولت ایران نزد دولتهای غربی برای ایجاد اتحادیه‌ای علیه دولت عثمانی قلمداد کرده، موضوع را جهت تحريك دولت عثمانی به جنگ با ایران به اطلاع آن دولت می‌رساندند. به عنوان مثال، در زمان شاه عباس، فیلیپ سوم، پادشاه اسپانیا شخصی به نام آنتونیو دو گوه آرا در رأس هیئتی به ایران فرستاد. در این زمان شایع شد که شاه عباس در صدد صلح با عثمانی برآمده و شریف مکه نامه‌ای برای شاه فرستاده و وی را به ترك مخاصمه با دولت عثمانی، که به زیان همه مسلمانان است، دعوت کرده است. آنتونیو دو گوه آرا می‌نویسد:

«من بی‌درنگ موضوع سفارت خود و اینکه شاه ایران مرا برای انگیختن شاهان عیسوی اروپا علیه ترکان به فرنگستان می‌فرستد و در صدد دایر کردن تجارت ابریشم از راه هرمز است، فاش کردم تا این جریان به گوش سلطان عثمانی برسد و او به قول شاه اعتماد نکند و سپاهی آماده جنگ در مرزهای ایران نگهدارد و شاه نیز همیشه سپاه مجهزی در سرحدات عثمانی داشته باشد؛ زیرا تا این دو حریف سرگرم جنگ باشند، جهان مسیحی در صلح و سلامت خواهد بود.»

عراق کانون اصلی برخوردها

قبل از تأسیس امپراتوری عثمانی، عراق بخشی از سرزمین ایران بود و خاندان آق- قویونلو بر آن حکومت می‌کردند. عثمانی‌ها در نظر داشتند تا عراق را ضمیمه امپراطوری خود کنند. به همین جهت کانون اصلی برخوردهای میان دو کشور را بین النهرین، یعنی عراق کنونی، تشکیل می‌داد. زمانی عراق به تصرف عثمانی‌ها درمی‌آمد و زمانی نیروهای ایران

آن را بدست می‌آوردند. عثمانی‌ها موفق شده بودند در سال ۸۷۸ (۱۴۱۳ م) با شکست دادن دولت آق‌قویونلو عراق را تصرف کنند؛ اما شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۱۴ هـ (۱۵۰۸ م) عراق را به تصرف خود درآورد و پس از آن سلطان سلیم دوباره در سال ۹۲۰ هـ (۱۵۱۴ م) آن را تصرف کرد. ایران بار دیگر در ۹۳۶ هـ (۱۵۲۹ م) عراق را به دست آورد. دولت عثمانی مجدداً در ۹۵۰ هـ (۱۵۴۳ م) عراق را تصرف کرد؛ اما عراق دوباره در زمان شاه عباس، یعنی در سال ۱۰۳۳ هـ (۱۶۲۳ م)، به تصرف ایران درآمد؛ بار دیگر سلطان مراد چهارم در سال ۱۰۴۸ هـ (۱۶۳۸ م) عراق را تصرف کرد. از این تاریخ عراق برای همیشه از ایران جدا شد و تا سال ۱۲۹۹ هـ (۱۹۲۰ م)، یعنی حدود سه قرن بعد، قسمتی از امپراتوری عثمانی را تشکیل می‌داد.

رقابت بر سر عراق از یک طرف انعکاسی از تعادل نظامی بین دو امپراتوری بود و از سوی دیگر نشانه تضعیف هر یک از آنان محسوب می‌شد. هیچ یک از دو امپراتوری نمی‌توانست طرف دیگر را به طور قطع از نظر نظامی شکست دهد و به یک کنترل نظامی پایدار در عراق دست یابد. نتیجه این امر انعقاد سلسله معاهداتی بین دو کشور بود.

تعداد عهدنامه‌های منعقد شده و علل آن

از سال ۹۶۳ هـ (۱۵۵۵ م) که عهدنامه معروف به آماسیه بین ایران و عثمانی به امضا رسید، تا سال ۱۳۵۴ هـ (۱۹۷۵ م) که عهدنامه مرزی و حسن همجواری بین ایران و عراق امضا شد، یعنی در طول بیش از ۴۰۰ سال، حدود ۲۰ عهدنامه بین ایران و همسایه غربی آن در مورد حل اختلافها و تعیین مرز بین دو کشور به امضا رسیده است. این امر نشان‌دهنده تعداد برخوردها و منازعاتی است که هر چند به طور موقت به وسیله این معاهدات حل و فصل گردیده است. مهمترین این عهدنامه‌ها عبارت‌اند از: عهدنامه قصر شیرین ۱۰۴۹ هـ (۱۶۳۹ م)، عهدنامه گردان ۱۱۵۹ هـ (۱۷۴۶ م)، عهدنامه اول ارزرم ۱۲۳۸ هـ (۱۸۲۳ م)، عهدنامه دوم ارزرم ۱۲۶۳ هـ (۱۸۴۷ م)، پروتکل تهران ۱۳۲۹ هـ (۱۹۱۱ م) پروتکل اسلامبول ۱۳۳۱ هـ (۱۹۱۳ م) و صورت‌جلسات منضم به آن، عهدنامه ۱۳۱۶ هـ (۱۹۳۷ م) و عهدنامه مرزی و حسن همجواری سال ۱۳۵۴ هـ (۱۹۷۵ م). در اینجا این نکته را باید یادآوری کرد که طبق اصول حقوق بین‌الملل، با انعقاد قرارداد جدید، قرارداد قبلی اعتبار خود را از دست می‌دهد، بنابراین، با انعقاد عهدنامه ۱۳۵۴ هـ (۱۹۷۵ م) تمام عهدنامه‌های منعقد شده قبل از آن از درجه اعتبار ساقط است.

به هر حال می‌توان مهمترین علل جنگ‌ها و عهدنامه‌های منعقد شده بین ایران و عثمانی را به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. توسعه طلبی عثمانی و چشم داشتن این کشور به قسمت‌هایی از خاک ایران. این امر سبب می‌شد تا عثمانی‌ها هیچ‌گاه به عهدنامه‌های منعقد شده وفادار ننمایند و در فرصت‌های مناسب آن را نقض و به ایران تجاوز کنند.
- اختلاف‌های مذهبی نیز که ناشی از شیعه بودن ایرانیان و سنی بودن عثمانی‌ها بود، در تداوم اختلاف‌های دو کشور نقش مهمی ایفا کرده است. همچنین وجود اماکن مقدس در عراق موجب می‌شد تا هر سال تعداد زیادی از ایرانیان برای زیارت اماکن مذکور عازم عراق و یا عربستان سعودی شوند. در این میان، حکام دولت عثمانی با زائران ایرانی بدرفتماری کرده، موجبات بروز مخاصمات بین دو کشور را فراهم می‌آوردند.
۳. تا اوایل قرن نوزدهم، تحریک‌های کشورهای اروپایی در برافروختن آتش جنگ بین ایران و عثمانی نقش مهمی داشت. از قرن نوزدهم به بعد نیز دولت‌های انگلستان و روسیه در انعقاد عهدنامه‌های منعقد شده بین دو کشور دخالت تام داشته‌اند. دولت انگلستان از عهدنامه دوم ارزروم تا عهدنامه مرزی ۱۳۱۶ ش، در طول یک قرن در تهیه و تنظیم معاهدات دخالت کامل داشته است. در انعقاد این عهدنامه‌ها، دولت‌های استعماری منافع خود را در نظر گرفته علیه منافع ملت ایران اقدام کردند و عهدنامه‌های مذکور را به ایران تحمیل نمودند.
۴. اوضاع نابسامان داخلی ایران نیز در زمان‌های مختلف فرصت مناسب را به عثمانی‌ها داد تا از هرج و مرج، آشوب‌ها و اغتشاش‌های داخلی ایران استفاده کنند و تعهدهای خود را نقض کرده، به ایران تجاوز نمایند.
۵. پناهنده شدن امیران و شاهزادگان ایران و عثمانی به کشورهای یکدیگر که معمولاً موجب بروز مخاصمات بین دو کشور می‌شد.
۶. ایلات و عشایر سرحدی که برای استفاده از مراتع بین دو کشور تردد می‌کردند و در برخی مواقع آلت دست سیاست‌های دو کشور می‌شدند، استعمار نیز از این عشایر برای برهم زدن روابط دو کشور استفاده کرده است.

عهدنامه آماسیه ۱۵۶۳ هـ (۱۷۵۵ م)

بعد از جنگ چالدران که به شکست ایران منجر شد، هیچ‌گونه عهدنامه‌ای بین ایران و عثمانی منعقد نشد. پس از شاه اسماعیل، پسرش شاه طهماسب که کمتر از ۱۱ سال داشت، جانشین وی شد، در عثمانی نیز سلطان سلیمان قانونی، معروف به باشکوه، جانشین سلطان سلیم شد. با این حال جنگ و خصومتی که از ابتدای تأسیس سلسله صفوی بین ایران و عثمانی به وجود آمده بود، همچنان ادامه یافت.

در سال ۹۴۰ هـ (۱۵۳۳ م) والی آذربایجان که داعیه نیابت سلطنت داشت، با شاه-

طهماسب از درجنگ در آمد و چون شکست خورد و به سلطان سلیمان قانونی پناهنده شد، وی را به حمله به ایران تحریک کرد. سلطان سلیمان نیز به ایران حمله و تبریز را تصرف کرد. سپس عازم بغداد شد و عراق را نیز به تصرف در آورد. ۵ سال بعد، یعنی در سال ۹۴۵ هـ (۱۵۳۸ م)، سلطان سلیمان برای بار دوم عازم ایران شد و این بار نیز تبریز را تصرف کرد. ۹ سال بعد، در سال ۹۵۴ هـ (۱۵۴۷ م) القاص میرزا، برادر تنی شاه طهماسب، که حکمران ناحیه شیروان بود، ادعای استنلال کرد و چون از شاه طهماسب شکست خورد، به نزد سلطان سلیمان پناهنده شد و وی را برای حمله به ایران تشویق کرد. به همین جهت در سال ۹۵۵ هـ (۱۵۴۸ م)؛ سلطان سلیمان برای بار سوم عازم فتح ایران شد و تبریز و اصفهان را به تصرف در آورد. در تمام جنگهای مذکور، شاه طهماسب از سیاست تدافعی و جنگ و گریز پیروی می‌کرد و همیشه مهاجمین را هنگام عقب‌نشینی مورد حمله قرار می‌داد و خسارتهای زیادی به آنها وارد می‌ساخت. جنگهای مذکور به جنگهای ۲۰ ساله معروف شد.

جنگهای ۲۰ ساله سبب شد که شاه طهماسب نخست، پایتخت خود را از تبریز - که همیشه در معرض حمله و اشغال نیروهای عثمانی بود - به قزوین منتقل کند و دوم، نامه‌ای برای سلطان سلیمان که در اردوگاه آماسیه در عثمانی به سر می‌برد نوشت و در آن اظهار داشت که عثمانی‌ها از حملات متعدد خود به ایران فایده‌ای نبرده و نخواهند برد و پیشنهاد کرد که بهتر است به این جنگهای بیهوده خاتمه داده شود و صلح بین دو کشور برقرار شود. سلطان سلیمان نیز که از جنگهای ۲۰ ساله نتیجه‌ای نگرفته بود، نامه‌ای در جواب به شاه طهماسب نوشت و بابرقراری صلح بین دو کشور موافقت کرد.

از مکاتبه‌های مذکور که به عهدنامه صلح آماسیه معروف شد، هیچ‌گونه سندی موجود نیست. اما از بعضی اشارات که به این عهدنامه شده است، می‌توان دریافت که توافق شد که ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی همچنان در تصرف ایران باقی بماند و گرجستان غربی و ارمنستان غربی و عراق به دولت عثمانی واگذار شود. همچنین شهر قارص بیطرف اعلام شد و قرار شد که قلعه قارص به منظور حفظ بیطرفی، ویران باقی بماند. به این ترتیب، گرجستان و ارمنستان میان ایران و عثمانی تقسیم شد.

به موجب یکی دیگر از موارد توافق، به زائران ایرانی اجازه داده می‌شد که برای زیارت اماکن مقدسه در مکه و مدینه عازم حجاز (عربستان سعودی) شوند. دولت عثمانی نیز به حکام و فرمانداران خود دستور می‌داد تا بسا پیروان مذهب شیعه مدارا کرده، با زائران ایران خوش رفتاری کنند. به علاوه، این دولت به فرماندهان مرزی تعلیم‌های لازم را می‌داد تا از اقداماتی که سبب منازعات مرزی می‌شد، خودداری کنند. به موجب یکی دیگر از موارد توافق، قرار شد که هر گاه شاهزاده یا امیری به کشور طرف دیگر پناهنده شود، وی را مسترد دارند.

عهدنامه آماسیه اولین عهدنامه‌ای است که بین ایران و عثمانی به امضا رسیده است. این عهدنامه نقطه پایانی بر نیم قرن جنگهای خونین ایران و عثمانی گذارد و صلح بین دو کشور را به مدت یک ربع قرن تأمین کرد. علت این امر نیز علاقه مندی شاه طهماسب به حفظ صلح بود. شاه طهماسب که شاهد خرابی‌ها و خسارتهای ناشی از جنگهای مکرر بین دو کشور بود، تا زمان حیات خود، یعنی ۹۸۴ هـ (۱۵۷۶ م) عهدنامه آماسیه را محترم شمرد و از هر گونه اقدامی که موجب بروز اختلاف بین دو کشور شود خودداری کرد. به عنوان مثال، وی حاضر نشد پیشنهاد دالساندری، سفیر ونیز را مبنی بر نقض عهدنامه آماسیه و حمله به عثمانی بپذیرد.

عهدنامه قصر شیرین ۱۰۳۹ هـ (۱۶۳۹ م)

۲ سال پس از مرگ شاه طهماسب، عثمانی‌ها عهدنامه آماسیه را نقض و به ایران حمله کردند و شهرهای قفقاز و آذربایجان را به تصرف خود در آوردند و به این ترتیب صحت پیش-بینی دالساندری به اثبات رسید. از این زمان به بعد، حالت جنگ بین ایران و عثمانی بیش از نیم قرن ادامه یافت. در این ضمن شاه عباس موفق شد نه تنها شهرهای آذربایجان و قفقاز، بلکه بصره و تمام عراق را تصرف کند. پس از مرگ شاه عباس، انحطاط صفویه به تدریج آغاز شد. شاه صفی (۵۲-۱۰۳۹ هـ) جانشین شاه عباس، شایستگی و لیاقت اداره کشور را نداشت. او بیشتر وقت خود را صرف شراب‌خواری و کشتن سران و امیران و زنان حرم کرد.

در این زمان که دولت صفوی به تدریج رو به ضعف می‌رفت، انگلیسی‌ها در خلیج فارس بر قدرت خود می‌افزودند. کمپانی هند شرقی که در سال ۱۰۰۹ هـ (۱۶۰۰ م) تأسیس شده بود، موفق شد در سال ۱۰۲۵ هـ (۱۶۱۶ م) فرمانی از شاه عباس مبنی بر افتتاح تجارت بین ایران و شرکت مذکور دریافت کند. به موجب این فرمان، شاه عباس موافقت کرد که شرکت مذکور در جاسک و اصفهان و شیراز تجارتخانه‌هایی دایر کند و هر بندری را که مناسب می‌داند مورد استفاده قرار دهد و در سراسر ایران نیز به آزادی مشغول دادوستد شود. همچنین شاه عباس فرمان داد که مأموران دولت ایران با اتباع انگلستان با کمال مهربانی رفتار کنند و اموال ایشان در برابر تجاوزات هر اروپایی دیگر دفاع کنند. متعاقب آن در سال ۱۰۲۵ هـ (۱۶۱۶ م) نخستین کشتی انگلیسی به نام «جیمز» با کالاها و اجناس انگلیسی و هندی وارد آبهای خلیج فارس شد.

از این تاریخ، پای انگلیسی‌ها به خلیج فارس باز شد و آنها بتدریج به اروندرود رخنه کردند. در همان سال انعقاد عهدنامه قصر شیرین، کمپانی هند شرقی نمایندگی‌ای در بندر بصره تأسیس کرد و در صدد گسترش حوزه فعالیت خود در اروندرود برآمد و به این ترتیب برای اولین بار پای انگلیسی‌ها به این رودخانه نیز باز شد. موقعیت عراق از لحاظ دستیابی به هند

براهمیت این کشور برای بریتانیا افزوده بود. از این زمان به بعد، بین النهرین (عراق)، اروند-رود و خلیج فارس به عنوان کوتاه‌ترین راه دسترسی اروپا به هند مورد توجه انگلستان قرار گرفت. شاه عباس برای اخراج پرتغالی‌ها از خلیج فارس با کمپانی هند شرقی متحد شد، اما کمک کمپانی مذکور به منظور اخراج رقیب، یعنی پرتغالی‌ها، از صحنه بود. کما اینکه انگلستان در سالهای بعد قدرت مطلق خلیج فارس شد.

در همین زمان، سلطان مراد چهارم که در جنگهای اروپا دچار ناکامی و شکستهای پی‌درپی شده بود، دوباره به فتوحاتی در شرق تمایل پیدا کرد. لشکریان وی به ایران حمله کردند و باردیگر جنگ با ترکان آغاز شد. در این جنگ، دولت صفوی به ناچار دفاع کرد. لشکریان ترک همدان را ویران و مردم آن شهر را قتل عام کردند. سپس ایروان را به طور موقت اشغال کرده، نخجوان و تبریز را سوزاندند و سرانجام بغداد را به تصرف درآوردند. سلطان مراد که یک بار در تصرف بغداد ناکام مانده بود و این بار نیز با مقاومت دلیرانه پادگان ایرانی بغداد مواجه شده بود، پس از تصرف شهر دستور قتل عام ایرانیان بغداد را صادر کرد.

شاه صفی که توان مقابله با ترکان را نداشت، سفیری نزد سلطان مراد به بغداد فرستاد و پیشهاد صلح کرد. پس از آن نمایندگان دو طرف در بغداد وارد مذاکره شدند. این مذاکرات به انعقاد عهدنامه صلح موسوم به قصر شیرین در سال ۱۰۴۹ هـ منجر شد.

وجود عهدنامه قصر شیرین مشکوک است. به گفته آرنولد ویلسن، رئیس هیئت نمایندگی دولت انگلستان در کمیسیون تحدید حدود ۱۳۳۲ هـ (۱۹۱۴ م)، نسخه اصلی این عهدنامه موجود نیست. متنی که در حال حاضر از این عهدنامه در دست است نامه‌ای است از سلطان مراد چهارم که در شوال ۱۰۴۹ هـ به عنوان شاه صفی نوشته است. متن اصلی این نامه برای نخستین بار در ۱۲۵۹ هـ (۱۸۴۳ م) کشف شد و در حال حاضر در کتابخانه سلطنتی وین نگهداری می‌شود؛ متن انگلیسی آن از روی متن عثمانی تهیه شده است. این متن از نظر دولت ایران قابل قبول نبود. به هر حال این عهدنامه آثار مهمی برای ایران در برداشته و نقطه عطفی در تاریخ کشور ما به شمار می‌رود. به موجب عهدنامه مذکور، عراق به عثمانی واگذار شد. همچنین حدود متصرفات دو کشور در قفقاز بر طبق عهدنامه آماسیه تعیین شد. دو طرف موافقت کردند که در امور داخلی یکدیگر مداخله نکنند.

در عهدنامه قصر شیرین برای نخستین بار حدود مرزی دو کشور به ویژه در ناحیه زهاب و سلیمانیه مشخص شد، اما مرز دو کشور به طور دقیق تعیین نشده است. در این عهدنامه یک نوار مرزی که در آن ایران و عثمانی فاقد قدرت سیاسی بودند به عنوان مرز تعیین شده است. دو کشور در این ناحیه مرزی به علت فقدان نقشه‌های قابل اعتماد، عدم وجود وسایل مدرن حمل و نقل و عدم ارتباطات، کنترل سیاسی نداشتند. البته تعیین مرز دو کشور در آن زمان مشکل

به نظر می‌رسید، کما اینکه تا ۳۰۰ سال پس از آن نیز مرز دو کشور به طور دقیق تحدید نشد.

متن عهدنامه موسوم به قصر شیرین (نامه سلطان مراد چهارم مورخ شوال ۱۰۴۹ هـ)

بسم الله الرحمن الرحيم

لاحول ولا قوة الا بالله

و بعد عمدة الخواص والمقر بین صاروخان زیدر شده را که نزد وزیر اعظم جلیل المقدار دستور اکرم مشیر افخم نظام العالم ناظم الامم مصطفی پاشا الام الله جلاله که در جانب مشرق سردار و سپهسالار ماست و کیل فرستاده بودید در زهاب نام محل ملاقات کرده و در خصوص ان نظام امور صلح عهود تنفیذ قضایای قطع حدود گفتگو و مذاکره کرد و قراردادند که از حدود و سنوری که در سمت بغداد و آذربایجان واقع شده است محللهایی که موسوم به جسان و بادرائی است متعلق به ما شده و قصبه مندلیج الی در تنگ (که محل موسوم به سر میل سنور در تنگ معین شده است) با صحراهایی که ما بین است متعلق به ما است و کوهی که در نزدیکی واقع است برای آن طرف مانده میل باشی که برای در تنگ سنور معین شده است و در نه به ما متعلق شود و از عشیرت جاف قبایل موسوم به ضیا الدین و هارون متعلق به اعلی حضرت همایون ماست بیره و زردولی برای طرف مقابل مانده قلعه زنجیر که در روی کوه واقع است خراب شود و دهاتی که در طرف غربی قلعه مهدومه مزبوره واقع است برای ما مانده دهاتی که در طرف مشرق است برای آن طرف باشد و در نزدیکی شهر زور کویی که آن طرف قلعه ظالم واقع شده هر نقطه از آن که مشرف به قلعه مزبور است از جانب همایون ما ضبط شده و قلعه اورمان با دهاتی که جز و توابع آن می باشد برای طرف مقابل تعلق می گیرد. گدو کچغان برای شهر زور سنور معین شده قز لجه و توابع آن از جانب همایون ما ضبط شده مهربان با توابعش متعلق به طرف مقابل است و طرفین مقرر داشتند که در سرحد و ان قلعه قطورو ما کو و در طرف قارص قلعه مغاز برد را منهدم سازند و چون در آن نامه تصریح شده بود که بر قول و قراری که مشار الیهما بر منوال مشروح داده اند راضی شده و متعهد می شوید که من بعد به مراسم معاهده و مصافقات رعایت و به لوازم مواسات و موالات صیانت شده و به قرارمان وفا خواهید نمود و از کسر و خلف آن اجتناب خواهید کرد و چون استدعا کرده بودید که مراسله سر به مهر که از طرف جناب شما رسیده است مقبول اعلی حضرت همایون ما گردد لهذا به ملاحظه ایجاد الوعد من دلائل المحض آسایش خلائق و عباد و آرامی ممالک و بلاد این صلح مقرره مقبول اعلی حضرت ما واقع شد بدین شرط که طایفه قزلباش از محال و مواضع و صحاری و

اراضی که جزو مالک و بلادی محسوب می‌شود که داخل حدود و ثغور معینه و متعلق به اعلیٰ - حضرت همایون و در تحت سایه عدالت پایه ما می‌باشد دست‌کشند و اراضی مذکوره خواه معموره و خواه غیر معموره به ملاحظه الشمی اذا ثبت ثبت به لوازمه بانواع و لواحق آن درید تصرف موکلان بارگاه اعلیٰ و متعهدان در گاه معلائی ما واقع شوند و علاوه بر موادی که ذکر شد به قلاع و بقاع و نواحی و صحاری و براری و تلال و جبال که داخل سنور آخسه و قارص و وان و شهر زور و بغداد و بصره واقع است از آن طرف تعرض نشود و بر طبق یکی از شرایط معتبره صریحه عهدنامه که در زمان سعادت اقتران اجداد عظام ما انارالله براهینهم به اسلاف شما فرستاده شده است و به مدلول کلمه الدین النصیحه بعضی اسافل و ادانی که در تحت حکومت شما واقع اند به شیخین ذوالیوزین و زوجة مطهره رسول الثقلین و سایر اصحاب گزین و ائمه و مجتهدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین رخصت زبان درازی نیافته ممنوع باشند و دیگر - باره به این معنی به هیچ وجه مازون نباشند تا اینکه این صلح مقرره الی انتهاء القرون ثابت و برقرار بماند و مادامی که از طرف شما بر خلاف عهد و میثاق حرکت ناشایسته سرزند شروط و قیودی که بر منوال مذکور تحریر و تسطیر شده است از طرف کامل الشرف شاهانه مانیز مرعی و ملحوظ خواهد شد و برای اینکه به رعایای و مملکت شما تعرض نشود در مقابل عهدنامه که فرستاده بودید این نامه همایون صدق مشحون ما قلمی گردید که ما بین ما خصومت بر طرف و بیش از پیش رعایت مراسم الفت و موافقت بشود و سفیر مأمور به شرف تقبیل بساط عزت انبساط شاهانه ما مفتخر گردید و پس از آنکه آداب رسالت را کما هو حقه ادا نمود به اجازه شاهانه ما به معاونت به جانب شما مرخص شده و همراه افتخار الامجد و الاکارم محمد دام مجده که از خدمتگزاران درگاه و مأمور به تبلیغ نامه همایون ماست روانه شدند. همواره صلاح - اندیشان دین و دولت مظهر احسان ملک منان باد، برب العباد و بالنبی و الله الامجاد تحریراً فی اوایل شهر شوال المکرم سنه تسع و اربعین و الف (۱۰۴۹ هجری).

به طوری که از مواد مذکور استنباط می‌شود، این عهدنامه یک طرفه بوده و در جهت منافع دولت عثمانی تنظیم شده است. عهدنامه قصر شیرین اساس مذاکرات برای انعقاد عهدنامه‌های بعدی قرار گرفت است.

پس از انعقاد عهدنامه قصر شیرین یک دوره صلح و آرامش، به مدت یک قرن و نیم، بین ایران و عثمانی برقرار شد که تا پایان دوره صفوی و سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ هـ (۱۷۲۲ م) ادامه داشت، علت امر این بود که «میان دو دولت تا اندازه‌ای تعادل نیرو ایجاد شد و تجدید عملیات جنگی در نظر هر دو دولت امری عبث و بیهوده بود.»

عهدنامه کردان ۱۱۵۹ هـ (۱۷۴۶ م)

پس از وقوع جنگ بین ایران و عثمانی در مرزهای زمینی (از سال ۱۱۴۶ تا ۱۱۵۸ هـ) دولت اخیر الذکر که نتوانسته بود در جنگ‌های متعدد با ایران به پیروزی برسد، این بار با پیشنهاد نادرشاه جهت برقراری صلح جواب مساعد داد. به همین جهت دوطرف پس از انجام مذاکرات با امضای عهدنامه کردان در سال ۱۱۵۹ هـ، به جنگ‌های خود پایان دادند.

متن عهدنامه کردان

عهدنامه‌ای که مابین نادرشاه و سلطان محمودخان اول به توسط وکیل ایران، حسنعلی خان، و والی بغداد، احمدپاشا مأمور عثمانی، به تاریخ شهر شعبان ۱۱۵۹ منعقد شده است.

مقدمه - تعیین حدود مملکتین

فصل اول - در باب حجاج

فصل دوم - اقامت مأمور دولتین در دربار یکدیگر

فصل سوم - اسرای دولتین

فصل منضمه - در باب حدود مملکتی و بعضی شروط راجع به مذهب - شرایط راجعه

به زوار و رعایای ایران در عثمانی - رد فراری.

اساس - مصالحه که در زمان سلطان مرادخان رابع واقع شد، فیما بین دولتین مرعی

و حدود و سنوری که در مصالحه مزبوره معین شده بود بدون خلل و تغییر به همان اعتبار باقی خواهد ماند.

شرط - منبعده فتنه نائم و تیغ خصام در نیام باشد و آنچه لایق شأن طرفین و سوانق

صلاح و خیریت دولتین باشد در جمیع موارد معمول گردد و از اموری که مهیج کدورت و منافی مصالحه و مسالمت است از طرفین اجتناب شود.

فصل اول - حجاج ایران که از راه بغداد و شام عازم بیت الله الحرام می شوند و ولات

و حکام و میرالجاهایی که در سر راه ایشان هستند مؤمن الیهیم را از محل بدمحل به امنیت و سلامت به یکدیگر رسانند. صیانت حال و رعایت احوال ایشان را لازم دانند.

فصل دوم - محض استحکام دوستی و ازدیاد اتحاد دولتین هر سه سال شخصی از طرف

دولت ایران در عثمانی و شخصی از طرف عثمانی در ایران خواهد بود و مخارجات مشارالیه را طرفین متحمل می شوند.

فصل سیم - اسرای طرفین مرخص شده، بیع و شری بر ایشان روا نبوده و هر یک

بخواهد که به وطن خود رود ممانعت نشود.

فصل منضمه - حدود و سنوری که در عهد سلطان مسرادخان بوده تحقیق شود. حکام سرحد از حرکاتی که منافی دوستی طرفین است احتراز نمایند و علاوه بر این، چون اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه احداث شده بود ترك کرده و در اصول عقاید به مذهب اهل سنت سالك شده‌اند، لهذا خلفای راشدین را به خیر مرضی یاد نمایند و منبهد با اهالی ایران که به کعبه مکرمه و مدینه منوره و سایر بلاد اسلام آمد و شد بکنند همان رفتار خواهد شد که با حجاج وزوارهای روم و سایر بلاد اسلامی می‌شود و از ایشان به اسم دورمه و یا به اسم دیگری که خلاف شرع و قانون باشد چیزی گرفته نشود و کذالك زواری که به عتبات عالیات می‌روند مادی که مال التجاره ندارند، حکام و مباشرین بغداد باج مطالبه نکنند و هر يك مال التجاره داشته باشند وجه گمرک را موافق قاعده و بر حسب عادت قدیمه تادیه کرده و زیاده از آن چیزی مطالبه نشود و از آن طرف با تجار و اهالی روم به همین منوال رفتار شود و بعد از تاریخ این عهدنامه اگر اهالی ایران به روم و از روم به ایران فرار کنند، حمایت نشده و در صورت مطالبه به وکلای طرفین تسلیم شوند.

عهدنامه کردن به علت کشته شدن نادرشاه به تصویب فرسید.

عهدنامه اول ارز روم ۱۲۳۸ هـ (۱۸۲۳ م)

پس از نادرشاه تا سال ۱۲۳۶ جنگ عمده‌ای بین ایران و عثمانی روی نداد؛ زیرا هر دو کشور با مشکلات متعدد داخلی و خارجی مواجه بودند. ولی در زمان قاجاریه نیروهای ایرانی، قوای عثمانی را در جنگ «توپراق قلعه» شکست داده، شهرهای قارص، وان و بایزید را گرفتند. ستون دیگری از نیروهای ایران به فرماندهی محمد علی میرزای دولتشاه قسمت اعظم عراق را متصرف شده و بغداد را به محاصره در آوردند. محاصره بغداد هشت ماه به طول انجامید و در تمام این مدت نیروهای عثمانی در حالت دفاعی بودند. دولت عثمانی پس از شکست «توپراق قلعه» تقاضای صلح کرد و پس از مذاکراتی که بین نمایندگان دو طرف در شهر ارز روم به عمل آمد، سرانجام صلح بین دو کشور برقرار شد و عهدنامه اول ارز روم، در ۱۹ ذی‌عده ۱۲۳۸ هجری بین طرفین به امضاء رسید. با وجود شکست نیروهای عثمانی در جنگ، عهدنامه اول ارز روم هیچ‌گونه امتیاز ارضی برای ایران کسب نکرد و دولت ایران از متصرفات خود چشم پوشید.

متن عهدنامه

عهدنامه مابین خاقان مغفور و سلطان محمود خان ثانی که توسط میرزا علی، وکیل ایران، و محمد امین روفی پاشا، سرعسکر و مأمور عثمانی، به تاریخ ۱۹ ذی‌قعدة ۱۲۳۸ در ارزروم منعقد شده است.

مقدمه - در باب حدود بین الدولتین و حجاج و تجار و رد فراری و سفرای طرفین
 شرط - در باب اینکه دولت ایران نقاطی را که در اثنای جنگ عثمانی گرفته بود
 به دولت مشارالیها واگذار می‌کند - رد اسرای طرفین
 فصل اول - عدم مداخله دولت علیه به طرف کردستان - عشایر و طوایف سرحدی و
 رسمی که باید تأدیبه کنند و منازعاتی که مابین آنها به وقوع می‌رسد
 فصل دوم - در باب حجاج و زوار و سایر مسافرین ایران به مملکت عثمانی و رفتاری
 که باید در حق مومی‌الیهم منظور شود - معامله متقابل ایران در مورد اتباع عثمانی مال -
 التجاره ایران و حقوق گمرکی

فصل سوم - در باب عشایر حیدرانلو و سیبکی

فصل چهارم - شروط راجعه به فراری و عشایر دولتین

فصل پنجم - استرداد اموال توقیف شده رعایای ایران

فصل ششم - ترتیبات راجعه به ترکه متوفی رعایای دولتین

فصل هفتم - در باب سفرای و فراری‌های دولتین

عهدنامه و مصالحه‌ای که به تاریخ هزار و یکصد و پنجاه و نه در بساب حدود و سنور
 قدیمه و نیز شرایطی که سابقاً در بساب حجاج و تجار و رد فراری و رهایی اسرا و اقامت
 شخص معین در دربار طرفین انعقاد یافته است تماماً و کاملاً بین الدولتین مرعی و برقرار و
 معتبر بوده به ارکان آن و جهاً من الوجوه خللی عارض نشده و مابین دولتین علیتین شرایط
 دوستی و مقتضای الفت و محبت همیشه معمول باشد.

شرط - من بعد صمصام آشوب و خصام در نیام بوده و مابین دولتین علیتین معامله‌ای
 که مؤدی کدورت و ورودت و منافی سلم و صفوت باشد وقوع نیابد و آنچه داخل حدود
 قدیمه دولت عثمانی بوده و در اثنای جنگ یا قبل از آن به دست دولت ایران در آمده
 بالجمله قلاع و اراضی و قضاً و قصبه و قرأ به حالت حالیه در ظرف مدت شصت روز از تاریخ
 امضای عهدنامه به دولت عثمانی تماماً تسلیم شود و محض حرمت این مصالحه خیریه گرفتاران
 طرفین را بلاکتیم و اخفا رها کرده و ماکولاتی که در اثنای راه برای آنها لازم می‌شود داده
 مومی‌الیهم را به سرحد دولتین برسانند.

فصل اول - چون هیچ دولتی نباید در امور داخله دولت دیگری مداخله نماید من بعد خواه به اطراف کردستان که جانب دولت بغداد واقع است و خواه به کلیه محالی که داخل حدود می باشد و نیز به نواحی سنجا قهای کردستان سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه از طرف دولت ایسران مداخله و تجاوز و تعرض نشده و از متصرفین سابق و لاحق سنجا قهای مزبوره حمایت نشود و اگر از حوالی مزبوره به بیلاق و قشلاقهای طرفین بیابند در باب رسومات عادی به بیلاقی و قشلاقی و سایر دعاوی که به وقوع می رسد ما بین شاهزاده عباس میرزا و لیعهد دولت و والی بغداد مذاکره شده و دفع گردد که باعث کدورت بین الدولتین نشود.

فصل دوم - چون این مسئله از شرایط سابقه است که با اهالی ایران که به کعبه مکرمه و مدینه منوره و سایر بلاد اسلامیة رفت و آمد می نمایند مانند حجاج و زوار و سایر اهالی بلاد اسلامیة رفتار شود و از ایشان به اسم دورمه و به اسم دیگری که خلاف شرع و قانون باشد چیزی مطالبه نشود همچنین از زوار عتبات عالیات مادامی که مال التجاره در دست ندارند مطالبه باج نشود و اگر مال التجاره داشته باشند حقوق گمرکی موافق قاعده معموله گرفته شده و زیاده چیزی مطالبه نشود و از طرف ایران نیز با تجار عثمانی از همین قرار رفتار شود.

لهذا من بعد از طرف وزرای عظام و میرالحاج و میرمیران گرام و سایر ضابطان و حکام عثمانی برای اجرای این شرط قدیمی که در حق حجاج و تجار ایران قید شده است باید دقت و رعایت به عمل آید و از شام شریف الی حرمین محترمین و از آنجا الی شام شریف و از طرف امین ضرة همایون مواظبت شود که خلاف شرط چیزی گرفته نشده و از مومی الینهم حمایت شود و اگر ما بین آنها نزاعی روی دهد با نظارت امین ضرة همایون و به توسط معتمدی از ایشان رسیدگی شود و مخدرات حرم شاهنشاهی و حریمهای شاهزادگان عظام و سایر اکابر دولت ایران که به حج شریف و عتبات عالیات می روند به فراخور مرتبه مورد احترام گردند و همچنین درباره حقوق گمرکی تجار ایران از همان قرار رفتار شود که با تجار اهل اسلام تبعه عثمانی رفتار می شود و از مال التجاره ایشان فقط یک دفعه از قرار چهار قروش درصد گمرک گرفته شده و برخلاف قبض تأدیه که به آنها داده می شود و مادامی که مال- التجاره مذکوره به دست دیگری منتقل نشده است در محل دیگر مجدداً حقوق گمرکی مطالبه نشود و تجار ایران که چوب گیلان را برای تجارت به اسلامبول می آورند چون در دولت عثمانی انحصار بیع و شری ممنوع است به هر کس که بخوانند بفرشند و با تجار و اهالی دولتین که به مملکت جانین آمد و شد می نمایند به مقتضای جهت جامعه اسلامیة به طور دوستانه رفتار خواهد شد که از ایداً اضرار محفوظ باشند.

فصل سوم - عشریت حیدرانلو و سببکی که بین الدولتین متنازع فیها بود و الیوم در

خاک دولت عثمانی ساکن هستند مادامی که در این طرف هستند اگر به حدود ایران تجاوز کرده و خسارات وارد آورند سرحدداران عثمانی در منع و تربیت آنها دقت نمایند اگر از تجاوز و خسارت دست برندارند و سرحدداران نتوانند از آنها ممانعت نمایند دولت عثمانی از آنان حمایت نکند چنانچه آنها به رضا و رغبت خود به طرف ایران بگذرند دولت عثمانی مانع نشود و بعد از آنکه به طرف ایران آمدند اگر مجدداً به خاک عثمانی روند قبول نشده و از آنها حمایت نشود و اگر به طرف ایران آمده و بعد به حدود عثمانی تجاوز کرده و خسارت زنند مأمورین سرحدی دولت ایران در منع تجاوز دقت نمایند.

فصل چهارم - به موجب شرط قدیم فراری‌های دولتمن قبول نشده و از آنها نباید حمایت شود و کذا که عشایر و ایلاتی که از عثمانی به ایران و از ایران به عثمانی می‌گذرند قبول نشده و از آنها حمایت نشود.

فصل پنجم - آنچه در استان‌بول و سایر ممالک دولت عثمانی اموال تجار ایران به واسطه حکومت شرع به ثبت دفتر در آمده و حفظ و توقیف شده است از تاریخ این تمسک‌الی مدت شصت روز در هر محلی که باشد از روی دفتر به توسط شرع و ایلچی ایران به صاحبان آنها تسلیم شود و سواى اموال محفوظه مزبوره اگر در اثنای خصومت از اموال تجار و زوار و اهالی ایران که در خاک عثمانی بودند از طرف بعضی وزرا و سایر ضابطان چیزی جبراً گرفته شده باشد لدى الافاده فرمان عالی صادر می‌شود که توسط وکلای که مومی‌الیهم معین می‌کنند بعد از ثبوت شرعی در محل اموال مذکوره گرفته شود.

فصل ششم - در صورتی که در ممالک عثمانی شخصی بلاول فوت شده و وصی شرعی نداشته باشد مأمورین بیت‌المال ترکه متوفی را به توسط حکومت شرع و پس از ثبت سجل عیناً در محل امنی يك سال حفظ نمایند و وقتی که وارث و یا وکیل شرعی پیدا شد به موجب ثبت دفتر اشیای مذکوره به توسط حکومت شرعی به آنها تسلیم شود و رسوم عاریه و کرایه محلی که اشیای در آن حفظ شده است دریافت شود و در صورتی که اشیای محفوظه به واسطه حریق یا این قبیل حوادث تلف گردد ادعایی نشود اگر در مدت يك سال وارث و وصی یا وکیل پیدا نشود ترکه محفوظ از طرف بیت‌المال به فروش رسیده قیمت آن حفظ شود در صورت فوت تبعه عثمانی در ایران از همین قرار رفتار شود.

فصل هفتم - به موجب شرط سابق و محض تأیید دوستی ما بین دولتمن در هر سه سال شخصی از طرف دولت ایران و شخصی از طرف دولت عثمانی در ایران مقیم شود و از تبعه دولتمن علیتین که در اثنای محاربه به طرفین گذشته و عمل بدی از آنها بروز کرده باشد محض حرمت این عهدنامه در حق این قبیل اشخاص به واسطه این اسائن سیاست نشود.

عهد نامهٔ دوم ارزروم ۱۲۶۳ هـ (۱۸۴۷ م)

عهدنامهٔ اول ارزروم اختلاف‌های بین ایران و عثمانی را به‌طور قطع حل و فصل نکرد. به این مفهوم که مهمترین موضوع اختلاف مربوط به حدود و سرحدات دوطرف بود و این که سرحدات بنا بر وضع موجود در زمان نادرشاه تعیین شده بود که به هیچ وجه منطقی و عملی نبود، چرا که اصولاً سرحدات ایران و عثمانی در زمان نادرشاه نیز به‌طور کامل مشخص نبود و ملاک قرارداد آن وضع مبهم موجبات اختلاف نظر دائم دولتهای ایران و عثمانی را فراهم می‌ساخت. سایر اختلاف‌های بین دو کشور نیز هم‌چنان پا بر جای ماند و با بروز حوادث جدید (حمله به کاروان بازرگانان ایرانی در خاک عثمانی در سال ۱۲۵۰) اختلاف‌های دیگری نیز به آن افزوده شد.

برای رفع اختلاف بین دولتین ایران و عثمانی، انگلستان روسیه برای حفظ منافع خود پیشنهاد میانجیگری کردند که مورد موافقت و دولت مذکور قرار گرفت و یک کمیسیون مرزی متشکل از نمایندگان هر چهار کشور در سال ۱۲۵۹ هـ (۱۸۴۳ م) در ارزروم تشکیل شد. نمایندهٔ ایران در این کمیسیون میرزا تقی‌خان فراهانی (امیر کبیر) بود و نمایندهٔ گئی دولت عثمانی بر عهدهٔ نوری افندی و سپس انور افندی بود. مذاکرات ارزروم قریب چهار سال به طول انجامید، تا این که سرانجام توافق حاصل شد و عهد نامهٔ دوم ارزروم در ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۳ هـ (۱۸۴۷ م) به امضای نمایندگان دوطرف رسید.

متن عهدنامه

عهدنامه‌ای که به تاریخ شانزدهم شهر جمادی الثانی ۱۲۶۳ م بین محمد شاه و سلطان عبدالمجید به توسط میرزا تقی‌خان، مأمور ایران، و انور افندی مأمور عثمانی، در ارزروم منعقد شده است.

فصل اول - ترك مطالبات نقدینه طرفین

فصل دوم - واگذار کردن دولتین بعضی نقاط و اراضی را به یکدیگر و تعهدات راجعه

به سلیمانیه و محمره و غیره

فصل سوم - ترك بعضی ادعاهای سابقه و تعیین مأمور برای تحدید حدود

فصل چهارم - درباب قطع و فصل بعضی خسارات و رسومات معوقه

فصل پنجم - شرایط راجعه به شاهزادگان فراری

فصل ششم - درباب حقوق گمرگی مال التجاره طرفین

فصل هفتم - شرایط راجعه به زوار و اتباع ایران در ممالک عثمانی و حقوق و امتیازات

مومی الیهیم قونسولهای دولتین و محل اقامت و امتیازات مشارالیهیم

فصل هشتم - تعهدات دولتین در باب عشایر سرحدی و دفع و رفع غارت و سرقت و تجاوزات و نیز در باب تبعیت آنها
فصل نهم - تأیید عهدنامهجات سابقه - تصدیق عهدنامه

فصل اول - دولتین اسلام قرار می دهند که مطالبات نقدی که تا به حال از یکدیگر ادعای کردند کلیتاً متروک دارند لیکن قرارداد به شرطی که در باب تسویه مطالبات مخصوصه در فصل چهارم ذکر شده است خلتی وارد نخواهد آورد.

فصل دوم - دولت ایران تعهد می کند که جمیع اراضی بسیطه و لایت ذهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را بدولت عثمانی واگذار کند و دولت عثمانی هم متعهد می شود که جانب شرقی ذهاب یعنی تمام اراضی جبالیه آن را به اضافه دره (کرنه) به دولت ایران واگذار کند و دولت ایران قویاً تعهد می کند که از هر گونه ادعا به شهر و سنجاقل سلیمانیه صرف نظر کرده به حق تملکی که دولت عثمانی در سنجاقل مذکوره دارد و ققائن الاوقات به هیچ وجه دخل و تعرض ننمایند و دولت عثمانی قویاً تعهد می کند که شهر و بندر محمره و جزیره الخضر و لنگرگاه و نیز اراضی ساحل شرقی یعنی سمت یسار شط العرب را که در تصرف عشایری است که معروفاً متعلق به ایران هستند به ملکیت در تصرف ایران باشد و علاوه بر این سفاین ایران حق خواهند داشت که به آزادی تمام از مصب شط العرب الی التقای حدود دولتین در شط مزبوره را سیر نمایند.

فصل سوم - طرفین متعهد می شوند که به موجب عهدنامه حاضره سایر ادعاهایی که در باب اراضی داشتند متروک داشته و مهندس و مأمور تعیین نمایند که موافق ماده سابقه حدود بین الدولتین را معین نمایند.

فصل چهارم - طرفین قرار دادند که از جانب خود مأمورین معین شوند که خساراتی که بعد از قبول اخطارات دوستانه که به توسط دولتین معظمین واسطه به تاریخ شهر جمادی الاولی ۱۲۶۱ تحریر و تبلیغ شده به طرفین وارد آمده است و نیز مسئله رسومات مرتع از سالی که تأخیر افتاده است از روی عدالت قطع و فصل شود.

فصل پنجم - دولت عثمانی وعده می دهد که شاهزادگان فراری ایران را در بروسا اقامت داده غیبت مشارالیه را از محل مذکور و نیز مناسبات خفیه آنها را با ایران رخصت نهد و دولتین علینین متعهد شدند که سایر فراریها را موافق عهدنامه سابق از روم تماماً رد نمایند.

فصل ششم - تجار ایران حقوق گمرکی مال التجاره خود را از روی قیمت هر روزه و متداوله نقداً یا جنساً از قراری که در عهدنامه ارزوم ۱۲۳۸ در ماده راجعه به تجارت ذکر

شده است پردازند و از مبلغی که در عهدنامه مزبور ذکر شده است زیاده وجهی مطالبه نشود. فصل هفتم - دولت عثمانی وعده می‌دهد که امتیازات لازمه را درباره زوار ایران معمول دارد تا از هر نوع تعدیات مصون بوده بتوانند با کمال امنیت محال مبارکه را که در خاک عثمانی واقع شده است زیارت کنند و همچنین برای استحکام و تأکید روابط دوستی و اتحادی که لازمه دولتین اسلام و تبعه طرفین است دولت عثمانی تعهد می‌کند که مناسبترین وسایل را به کاربرد تا چنانکه زوار ایران در ممالک عثمانی از جمیع امتیازات متمتع می‌باشند سایر اتباع ایران نیز از امتیازات مذکوره بهره‌ور بوده خواه در تجارت و خواه در مواد سایر از هر نوع ظلم و تعدی و بی‌حرمتی محفوظ باشند و علاوه بر این در تمام نقاط عثمانی بغیر از مکه مکرمه و مدینه منوره هر جایی که از طرف ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار قونسول لازم باشد و معین می‌شود دولت عثمانی مشارالیه را قبول نموده و وعده می‌دهد که امتیازاتی که لازمه سمت رسمیت آنهاست و درباره قونسولهای سایر دول متحاربه معمول است در مسأله مشارالیه نیز معمول دارد و دولت ایران نیز تعهد می‌کند که در مسأله قونسولهای عثمانی در هر محل خاک ایران که لازم شده و معین می‌شود و نیز در مسأله و تبعه و تجار آن دولت که به ایران رفت و آمد می‌نمایند معامله متقابل را کلاً معمول دارد.

فصل هشتم - دولتین اسلام تعهد می‌کنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت از طرف عشایر و قبایلی که در سرحد می‌باشند تدابیر لازمه را اتخاذ کرده و مجری دارند و برای همین مقصود در نقاط مناسب عساکر اقامت خواهند داد و دولتین متعهد می‌شوند که از عهده هر نوع حرکات متجاوزیه از قبیل نهب و غارت و قتل که در اراضی یکدیگر وقوع می‌یابد بر آیند و قرار دادند که عشایر متنازع فیها که صاحبان آن معلوم نیست و فقط يك دفعه به اراده و اختیار خود واگذار شوند که محلی را که بعد از این اقامت خواهند کرد معین کنند و عشایری که تبعیتشان معلوم است جبراً به اراضی دولت متبوعه داخل شوند.

فصل نهم - تمام مواد و فصول معاهدات سابقه علی‌الخصوص مواد و فصول عهدنامه ارزروم ۱۲۳۸ که مخصوصاً به واسطه این عهدنامه الغا و تغییر داده نشده است به قسوه خود باقی خواهد ماند کانه لفظ به لفظ در این عهدنامه درج شده باشد و دولتین قرار دادند که این عهدنامه بعد از مبادله در ظرف دو ماه یا کمتر از طرف دولتین قبول و امضا شده و تصدیق نامه‌های آن هم مبادله شود.

عهدنامه دوم ارزروم نیز نتوانست به اختلاف‌های مرزی ایران و عثمانی پایان دهد، در نتیجه اختلاف‌های فوق‌الذکر ادامه یافت و عثمانی‌ها در فرصت‌های گوناگون به ایران تجاوز می‌کردند. بازرسی کشتی‌ها در شرط‌العرب نیز که با هدف برقراری سلطه مطلقه

عثمانی بر این رود صورت می‌گرفت به این اختلاف‌ها دامن زد. عثمانی‌ها ادعا می‌کردند که شط‌العرب رودخانه داخلی امپراتوری عثمانی است و بندر محمره (خرمشهر) نیز به عثمانی تعلق دارد. دولت انگلستان نیز که عملاً با مجموعه‌ای از مسایل گمرکی، بازرسی، فنی و حقوقی در کشتیرانی در شط‌العرب مواجه شده بود در صدد برآمد تا با انعقاد موافقتنامه‌ای با عثمانی به این مشکلات خاتمه دهد. به موجب موافقتنامه ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ بین انگلستان و عثمانی، دولت عثمانی اداره شط‌العرب را رسماً به دولت انگلستان واگذار کرد. عوامل مذکور در مذاکرات ایران و عثمانی مربوط به تعیین مرز بین ایران و عراق مؤثر واقع شد و منجر به انعقاد دو پروتکل موسوم به پروتکل تهران (۱۹۱۱) و پروتکل اسلامبول (۱۹۱۳) و امضای صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود (۱۹۱۴) منجر شد.

متن مقاوله نامه تهران مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۱۱

چون دولتین ایران و عثمانی هر دو بالسویه مایل اند که بعدها در موضوع سرحدات مشترك رفع مواد اختلاف فیما بین ایشان بشود از یک طرف وزیر امور خارجه دولت ایران و از طرف دیگر سفیر کبیر عثمانی در تهران را مأمور نمودند که اساس مذاکرات و ترتیب تعیین حدود مزبوره را معین نمایند. پس از مذاکره امضا کنندگان به مواد ذیل متفق‌الرأی گردیدند.

اولاً - کمیسیونی مرکب از عده متساوی از نمایندگان طرفین باید هر چه زودتر در اسلامبول منعقد شود.

ثانیاً - نمایندگان دولتین تمام نوشتجات و اسناد راجعه به دعاوی خود را حاضر نموده مأمور خواهند بود که با یک بی‌غرضی صمیمانه خط سرحدی فاصل مملکتین را معین نمایند پس از آن یک کمیسیون فنی معین خواهد شد فقط برای اینکه تحدید حدود قطعی را بنا بر مقررات کمیسیون اولیه در محل به موقع اجرا گذارد.

ثالثاً - اساس مذاکرات کمیسیون مختلط که در اسلامبول منعقد خواهد شد بر مواد عهدنامه مسمی به عهدنامه ارزروم که در ۱۲۶۳ منعقد گردیده خواهد بود.

رابعاً - در صورتی که نماینده طرفین بعد از شش ماه مذاکره در خصوص تأویل و اجرای بعضی از مواد عهدنامه مزبور موافقت حاصل نکنند مقرر می‌شود که برای تسویه مسئله تحدید حدود و تمام مسائل مختلف فیها و دفعتاً به محکمه حکمیت لاهه رجوع خواهد شد برای اینکه مسئله به این ترتیب قطعاً ختم و تسویه شود.

خامساً - مسلم است که هیچ یک از طرفین نمی‌توانند از اشغال نظامی اراضی متنازع فیها استفاده نموده این اشغال را دلیل قانونی قرار بدهند. در دو نسخه مرقوم و اصل آن مابین

امضا کنندگان که از طرف دولت متبوعه خود مأموریت داشتند رد و بدل شد.

عمارت سفارت کبرای امپراتوری عثمانی

تهران به تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۱۱ (مطابق ۲۹ ذیحجه الحرام ۱۳۲۹)

امضا (وثوق الدوله) امضا (حسیب)

پروتکل مربوط به تعیین حدود سرحدی ترکیه و ایران، اسلامبول نوامبر ۱۹۱۳

امضا کنندگان ذیل:

جناب میرزا محمودخان قاجار احتشام السلطنه سفیر کبیر و ایلچی مخصوص اعلیٰ حضرت

شاهنشاه ایران در پیشگاه اعلیٰ حضرت سلطان عثمانی.

و جناب سرلوثی، مالت سفیر کبیر و ایلچی مخصوص اعلیٰ حضرت پادشاه انگلیس در

پیشگاه اعلیٰ حضرت سلطان عثمانی.

و جناب مسیومیشل دو کپرس سفیر کبیر و ایلچی مخصوص اعلیٰ حضرت امپراتور روسیه

در پیشگاه اعلیٰ حضرت سلطان عثمانی.

و جناب اشرف پرنس سعید حلیم پاشا وزیر اعظم و وزیر امور خارجه دولت علیه

عثمانی برای امضای این مقاله نامه راجع به ترتیب حدود دولتین ایران و عثمانی که مابین

دول متبوعه ایشان مقرر شده است مجتمع گردیدند.

مغزی الیهم بدواً به تذکار طریقی که از آن قرار مذاکرات جدید تا امروز مابین ایشان

به عمل آمده است پرداختند.

کمیسیون مختلطی که به موجب ماده اول مقاله نامه منعقد در تهران مابین سفارت

کبرای دولت علیه عثمانی و وزارت امور خارجه ایران برای ترتیب اساس مذاکرات

راجع به تحدید حدود ایران و عثمانی تعیین شده هیجده جلسه تشکیل داده است که اول جلسه

آن در تاریخ ۲۵/۱۲ مارس و آخرین جلسه آن در ۲۲/۹ اوت ۱۹۱۲ انعقاد یافته است در

تاریخ ۱۲/۹ اوت ۱۹۱۲ سفارت کبرای روسیه در اسلامبول مراسله در تحت نمره ۶۲۴

به باب عالی ارسال داشته است دایر بر اینکه دولت امپراتوری تصور می کند که نمی توان

بیش از این در باب لزوم اجرای فوری مقررات صریح عهدنامه ارزروم مربوط به حفظ

استانوکوی ۱۸۴۸ (۱۲۶۴ هـ. ق) اصرار ورزند.

ضمیمه (ب)

پروتکل اسلامبول ۱۹۱۳

چون دولت علیه عثمانی و دولت اعلیٰ حضرت شاهنشاه ایران مایل هستند در اراضی

منتقل شده از طرف ایران به عثمانی حقوق مختلفه و امتیازاتی که به موجب امتیاز نامه به شرکت

۱- این پروتکل به تصویب دولت ایران نرسیده است.

محدود نفت انگلیس و ایران از طرف دولت ایران بر حسب قرارداد ۲۸ مه ۱۹۰۱ (نهم صفر ۱۳۱۹) واگذار شده است محفوظ و کامل به موقع اجرا گذارده شود، در مسائل ذیل موافقت حاصل نمودند.

الف - باب عالی امتیاز مزبور را با کمال قوت و اعتبار آن در اراضی منتقل شده شناخته و تصدیق می کنند امتیازی که به موجب ماده اول قرارداد اعطا شده است یک انحصار مطلق و مختصی را محدود به حدود مقرر در امتیاز در کلیه اراضی منتقل شده برقرار می دارد. هیچ گونه امتیازی از این قبیل که بر حقوق و امتیازات شرکت محدود نفت انگلیس و ایران نقصان و خلل وارد آورد به هیچ کس اعم از شرکت یا هیئت داده نخواهد شد.

ب - کلیه حقوق و امتیازات و معافیتها و منافع دیگری که به شرکت محدود نفت انگلیس و ایران از طرف دولت علیه ایران به موجب قراردادی که فعلاً شرکت از آن استفاده می - نماید واگذار شده است از طرف باب عالی در اراضی منتقله کاملاً مطابق مقررات قرارداد مراعات و محفوظ خواهد ماند.

ج - به استثنای مواد مزبوره در فقرات ضمیمه دولت علیه عثمانی در کلیه اراضی منتقله کاملاً مطابق مقررات قرارداد دارای کلیه حقوق و امتیازات و منافع که دولت علیه ایران به موجب قرارداد استفاده نموده و یا برای خود حفظ کرده است خواهد بود.

د - شرکت محدود نفت انگلیس و ایران چون موافق ماده دهم قرارداد دو مبلغ مذکور در آن را که عبارت است از بیست هزار لیره انگلیسی نقد و بیست هزار لیره انگلیسی سهام کاملاً تأدیه نموده است باب عالی نمی تواند از بابت مذکور چیزی از شرکت محدود نفت انگلیس و ایران مطالبه نماید.

ه - دولت علیه ایران از شرکت محدود نفت انگلیس و ایران حق مطالبه هیچ گونه وجهی به موجب جمله اخیر ماده دهم قرارداد مذکور از بابت منافع استخراجیه در اراضی منتقله نخواهد داشت. حقوقی که به موجب این جمله از بابت استخراج نفت می بایست پرداخته شود شرکت به دولت علیه عثمانی خواهد پرداخت و دولت علیه ایران از بابت منافع فوق به هیچ وجه حق مطالبه از شرکت یا دولت علیه عثمانی نخواهد داشت.

و - برای تأمین اجرای واقعی مواد قرارداد راجعه به نصب لوله های نفت باب عالی تصدیق می نماید که مواد فوق برای شرکت محدود نفت انگلیس و ایران حق نصب لوله های فوق را در اراضی عثمانی باقی می گذارد به طریقی که معادن نفت واقعه در اراضی منتقله معینی برای تسهیل حمل نفت از خلیج فارس مربوط شود. نقطه مزبوره بعد از امضای این مقاله نامه هر چه زودتر با موافقت دولت علیه عثمانی و شرکت محدود نفت انگلیس و ایران معین خواهد شد.

ز - باب عالی تصدین می‌نماید که مقررات ماده نهم قرارداد نفت شامل است بر اختیار تشکیل شرکت جدیدی (مطابق مندرجات ماده فوق) برای استخراج نفت در اراضی منتقله و بر فرض تشکیل چنین شرکتی شرکت مزبور که کاملاً به جای شرکت محدود نفت انگلیس و ایران برقرار خواهد بود عهده دار تمام تعهدات و متمتع از تمام حقوق و امتیازات این شرکت می‌باشد.

ح - کلیه اختلافات یا هر قبیل مسائلی که بین دولت علیه عثمانی و شرکت محدود نفت انگلیس و ایران پیش آید در اسلامبول به نظریات دو نفر حکم که هر یک را یکی از طرفین تعیین و حکم ثالثی که دو نفر حکم مزبور قبل از شروع به حکمیت باید معین نمایند موکول خواهد شد. تصمیم حکمها یا در موقع عدم موافقت بین ایشان رأی حکم ثالث قاطع امر خواهد بود. ط - دولت علیه ایران تعهد می‌نماید که موافقت شرکت محدود نفت انگلیس و ایران را به مقررات این ضمیمه تحصیل نماید. وسیله اطلاع موافقت فوق به باب عالی بعدها با موافقت طرفین تعیین خواهد گردید.

به تاریخ ۱۷/۴ نوامبر ۱۹۱۳ (مطابق ۱۷ ذیحجه الحرام ۱۳۳۱)

محمود احتشام‌السنه

لونی مالت

میشل دگیرس

سعید حلیم

عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ (۱۹۳۷)

آغاز مذاکرات

بر اساس توصیه جامعه ملل مبنی بر مذاکرات مستقیم ایران و عراق جهت حل مسئله اروندرود، نوری سعید، وزیر امور خارجه عراق، آمادگی خود را جهت مسافرت به ایران برای مذاکره در مورد مسئله اروندرود اعلام کرد. دولت ایران با این تفاهم صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ را اساس مذاکرات قرار ندهد، با مسافرت او به ایران موافقت کرد. پس از آن در ۱۳ مرداد ۱۳۱۴ (۵ اوت ۱۹۳۵)، نوری سعید در رأس هیئتی متشکل از وزیر دادگستری عراق و رئیس بندر بصره - که یک نفر انگلیسی بود - و چند نفر دیگر وارد تهران شد. هیئت مذکور به مدت ۲۰ روز در تهران اقامت داشت. در این مذاکرات ریاست هیئت ایرانی را باقر کاظمی، وزیر امور خارجه ایران، به عهده داشت. اساس مذاکرات تهران حول دو محور متمرکز بود: نخست خط مرزی دو کشور در اروندرود و دیگری نحوه اداره آن. در مورد اول دولت ایران معتقد بود که طبق مقررات حقوق بین الملل مرز دو کشور در

اروندروود باید تالوگک باشد. در مورد دوم نیز دولت ایران معتقد بود که برای ادارهٔ اروند رود کمیسیون متشکل از نمایندگان دو کشور تشکیل شود. نوری سعید در مورد اول، یعنی تعیین مرز دو کشور بر اساس خط تالوگک، بشدت مخالفت کرد و بار دیگر حرفهای سابق خود را در جامعهٔ ملل تکرار نمود. ظاهراً نوری سعید در مورد ادارهٔ اروند رود، با تشکیل یک کمیسیون مشترک مخالفتی نداشت؛ اما مسئلهٔ اول مذاکرات دو کشور را به بن بست کشاند و نزدیک بود که مذاکرات بدون نتیجه خاتمه یابد، تا اینکه نوری سعید در روز آخر اقامت خود در تهران، که به حضور رضاخان رسیده بود، اعلام کرد که عراق موافق است که فقط در محدودهٔ آبادان خط مرزی دو کشور بر اساس تالوگک باشد. گرچه این راه حل منافع ایران را تأمین نمی کرد، با این حال دولت ایران به علت اوضاع و احوال خاص آن زمان، با راه حل مذکور مخالفتی نکرد و همین امر مقدمهٔ انعقاد عهدنامهٔ ۱۳۱۶ شد.

متن عهدنامهٔ سرحدی ۱۳۱۶ (۱۹۳۷)

اعلی حضرت همایون شاهنشاهی ایران از یک طرف

و

اعلی حضرت پادشاهی عراق از طرف دیگر

نظر به مبلی که در تحکیم علائق مودت برادرانه و حسن موافقت بین دو کشور دارند و برای اینکه به طور قطع خاتمه به مسئلهٔ سرحدی بین مملکتین بدهند تصمیم به انعقاد این عهد نامه نموده و برای این منظور اختیارداران خود را به قرار ذیل معین نمودند:

اعلی حضرت همایون شاهنشاه ایران: جناب آقای عنایت الله سمیعی، وزیر امور خارجهٔ ایران.

اعلی حضرت پادشاه عراق: جناب آقای دکتر ناجی الاصلیل، وزیر امور خارجهٔ عراق. مشارالیهما پس از مبادلهٔ اختیار نامه های خود که در کمال صحت و اعتبار بود در مراتب ذیل موافقت نمودند.

ماده ۱: طرفین معظمین متعهدتین موافقت دارند که اسناد ذیل به استثنای اصلاحی که در ماده ۲ این عهدنامه پیش بینی گردیده دارای اعتبار می باشد و طرفین موظف به مراعات آنها می باشند.

الف - پروتکل راجع به تحدید حدود ترکیه و ایران که در ۳ نوامبر ۱۹۱۳ در اسلامبول به امضا رسیده است.

ب - صورت مجلسهای جلسات کمیسیون تحدید حدود سرحدی ۱۹۱۴. نظر به مقررات این ماده و به استثنای آنچه که در مادهٔ ذیل پیش بینی گردید خط سرحدی

بین دو کشور به قراری است که از طرف کمیسیون مزبور تعیین و ترسیم شده است.
ماده ۴: خط سرحدی به جلوترین نقطه جزیره شطیط (تقریباً در ۳۰ درجه و ۱۷ دقیقه و ۲۵ ثانیه از عرض شمالی و در ۴۸ درجه و ۱۹ دقیقه و ۲۸ ثانیه طول شرقی) رسیده به طور عمود از حد آبهای جزری به تالوگ شط العرب ملحق می‌شود و تا نقطه واقع در مقابل اسکله فعلی نمره يك آبادان (تقریباً در ۳۰ درجه و ۲۰ دقیقه و ۸/۴ ثانیه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۶ دقیقه و ۱۳ ثانیه طول شرقی) آن را تعقیب می‌نماید. از این نقطه مجدداً خط سرحدی به سطح آبهای جزری متصل شده و خط سرحدی را به طوری که در صورت مجالس ۱۹۱۴ توصیف گردیده است پیروی می‌نماید.

ماده ۳: به محض امضای این عهدنامه طرفین متعاهدین معظمین کمیسیون برای نصب علائم سرحدی که محل آنها از طرف کمیسیون مذکوره در بند (ب) ماده اول این عهدنامه تعیین گردیده تشکیل می‌دهند و علائم جدیدی را که لازم بدانند نصب خواهند کرد.
 ترکیب کمیسیون و پر و گرام کارهای آن به وسیله موافقت مخصوصی بین طرفین متعاهدین تعیین خواهد گردید.

ماده ۴: از نقطه‌ای که حدود ارضی دولتین به شط العرب می‌رسد تا دریا مقررات ذیل نسبت به شط العرب اجرا خواهد گردید:
 الف - شط العرب به طور متساوی برای کشتی‌های تجارتي کلیه کشورها باز خواهد بود.

کلیه عوارض مأخوذه جنبه حق الزحمه را داشته و منحصرأ به طور عادلانه به مصارف نگاهداری و قابل کشتیرانی بودن یا بهبودی راه کشتیرانی و مدخل شط از طرف دریا تخصیص داده خواهد شد و یا به مصارفی که مفید برای کشتیرانی است خواهد رسید. عوارض مذکوره بر اساس ظرفیت رسمی کشتی‌ها و یا آب‌خوری و یا توأم هر دو حساب خواهد شد.
 ب - شط العرب برای عبور ناوهای جنگی و کشتی‌های دیگر طرفین که برای تجارت اختصاص ندارند باز خواهد بود.

ت - این موضوع که در شط العرب خط سرحدی گاهی حد آبهای جزری و گاهی تالوگ و یا وسط‌المیاه را تعقیب می‌نماید به هیچ وجه به حق استفاده طرفین متعاهدین در تمام مجرای شط صدمه وارد نمی‌آورد.

ماده ۵: نظر به اینکه طرفین متعاهدین به طوری که در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده منافع مشترکه در کشتیرانی شط العرب دارند متعهد می‌شوند قراردادی راجع به نگاهداری و بهبودی راه کشتیرانی و حفاری و راهنمایی و عوارضی که باید اخذ بشود و تدابیر صحی و اقداماتی که باید برای جلوگیری از قاچاق بشود و همچنین کلیه مسائل راجعه به بحر پیمایی

در شط العرب منعقد سازند به طوری که در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده است.
 ماده ۶: این عهدنامه به تصویب رسیده و اسناد تصویب در بغداد در اسرع اوقات ممکنه مبادله خواهد شد عهدنامه مزبور از روز مبادله اسناد تصویب به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

بنأ علیهذا نمایندگان طرفین متعاهدین این عهدنامه را امضا نمودند.
 در تهران به زبان عربی، فارسی و فرانسه تحریر یافت و در صورت بروز اختلاف متن فرانسه معتبر می باشد. به تاریخ سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶.

پروتکل

در حین امضای عهدنامه راجع به تحدید حدود بین ایران و عراق طرفین متعاهدین معظمین نسبت به مراتب ذیل توافق حاصل نمودند:

۱- خطوط طول و عرض جغرافیایی که در ماده دوم عهدنامه فوق الذکر تقریبی معین شده است به وسیله کمیسیون فنی که مرکب از اعضای متساوی العده طرفین متعاهدین خواهد بود به نحو قطعی معلوم می گردد.

خطوط طول و عرض جغرافیایی که بدین طریق و در حدود مساده مزبوره فوق به طور قطعی معین گردیده در یک صورت جلسه قید و صورت جلسه مزبور پس از امضای اعضای کمیسیون فوق الذکر جزء لاینجزای عهدنامه تحدید حدود خواهد بود.

۲- طرفین متعاهدین معظمین تعهد می کنند که در ظرف یک سال از تاریخ اجرای عهدنامه قراردادی را که به موجب ماده پنج آن پیش بینی شده است منعقد سازند هر گاه با وجود بذل مساعی طرفین قرارداد مذکور در ظرف مدت یک سال به امضا نرسید طرفین می توانند این مدت را با موافقت یکدیگر تمدید نمایند در ظرف مدت یک سال مذکور در قسمت اول این ماده و همچنین در ظرف مدتی که تمدید به عمل می آید (اگر تمدید به عمل بیاید) دولت پادشاهی عراق اجرای تمام مسائل مربوط به قرارداد مزبور را بر اساسی که فعلاً معمول است به عهده خواهد گرفت و دولت شاهنشاهی ایران را هر شش ماه یک مرتبه در جریان کارهایی که انجام یافته و وجوهی که گرفته شده و مخارجی که به عمل آمده و هر نوع اقدام دیگری که مجرا شده باشد خواهد گذاشت.

۳- هر گاه یکی از طرفین متعاهدین معظمین به یک ناو جنگی یا ناوهای دیگر دولتی که اختصاص به تجارت نیافته و متعلق به دولت ثالثی باشد اجازه دهد تا به بنادر خود واقعه در شط العرب وارد گردد، اجازه مزبور به منزله آن خواهد بود که از ناحیه طرف دیگر صادر شده باشد تا ناوهای مذکور بتوانند برای عبور از آبهای متعلق به طرف اخیر الذکر استفاده

نمایند با این حال طرفی که چنین اجازه‌ای صادر می‌کند باید فوراً طرف دیگر را مطلع سازد.
۴- بدیهی است که به شرط رعایت حقوق ایران در شط العرب هیچ‌یک از مقررات این عهدنامه به حقوق و وظایفی که دولت عراق به موجب ماده ۴ عهدنامه ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ و فقره هفتم پروتکل منضمه آن مورخ بهمان تاریخ نسبت به شط العرب در مقابل دولت انگلیس دارد خللی وارد نخواهد آورد.

۵- پروتکل حاضر در همان موقعی که عهدنامه راجع به تحدید حدود به تصویب می‌رسد تصویب خواهد شد و مانند ضمیمه جزء لاینفک عهدنامه مزبور خواهد بود و با خود عهدنامه به موقع اجرا درخواهد آمد - پروتکل حاضر به فارسی و عربی و فرانسه تحریر یافته و در موقع بروز اختلاف متن فرانسه معتبر خواهد بود.

در تهران در دو نسخه به تاریخ سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶ تحریر یافت.
عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق به شرح بالا در ۲۵ اسفندماه ۱۳۱۶ تصویب شده است.

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

همان گونه که مذکور افتاد قبول عهدنامه مرزی ۱۳۱۶ به علت اوضاع و احوال خاصی صورت گرفت که در نهایت طرف ایرانی را ارضاء نداشت.

انقلاب عراق (۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸)

با وقوع انقلاب عراق و سرنگونی رژیم سلطنتی ملک فیصل، دولت عراق در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۵۹ رسماً از پیمان بغداد خارج شد.
برقراری رژیم جمهوری به ریاست ژنرال عبدالکریم قاسم نه تنها از مشکلات موجود نکاست بلکه به بحران روابط دو کشور نیز دامن زد. وی در مصاحبه مطبوعاتی ۱۹۵۹/۱۲/۲ اظهار داشت:

«... عهدنامه ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) بر اثر فشار به عراق تحمیل شده و دولت عراق به قدر پنج کیلومتر از شط العرب را به مسایه خود بخشید و این «بخشش» بود «حق مکنتسب» نبود.
پنج کیلومتر در مقابل آبادان فقط برای این منظور بخشیده شد که از طرف شرکت‌های نفت مورد استفاده قرار گیرد و آنها از پرداخت مالیات به عراق خلاصی یابند. عراق در موقعی که وضع بغرنجی داشت و تحت تأثیر عوامل فشار پنج کیلومتر به ایران بخشید و در این باره مستحق نبود، ولی عراق امیدوار بود که مسائل مرزی حل شود. لیکن مسائل مرزی مثل سایر مسائل تاکنون حل نشده و اگر این مسائل در آینده حل نشود، ما در موضوع بخشش این پنج کیلومتر پای بند نخواهیم بود و آن را به‌مام میهن بازخواهیم گرداند...»

ادامه اختلاف تا قطع روابط دو کشور: روابط ایران و عراق، تا ماه مارس سال ۱۹۷۵ به علت اختلاف بین طرفین در مورد شط العرب و وضع اتباع ایران در آن کشور و اختلاف بر سر مرزهای خاکی متدرجاً به وخامت گرائید.

سفر عباس آرام وزیر امور خارجه وقت به بغداد به دعوت دکتر عدنان پاچه چی وزیر خارجه عراق که از ۲۳ تا ۲۸ آذرماه ۱۳۴۵ (۱۴ تا ۱۹ دسامبر ۱۹۶۶) انجام گرفت و مذاکرات او با مقامات عراقی برای حل اختلاف دو کشور به نتیجه ای نرسید. سفر رسمی ژنرال عبدالرحمن محمد عارف رئیس جمهور وقت عراق به ایران از ۲۴ تا ۲۸ اسفند ۱۳۴۵ (مارس ۱۹۶۷) نیز در زمینه حل مسأله شط العرب مفید فایده قرار نگرفت.

سفر رسمی سپهبد طاهر یحیی نخست وزیر وقت عراق به ایران که از تاریخ سوم تا هشتم تیرماه ۱۳۴۷ (ژوئن ۱۹۶۸) صورت گرفت هر چند به امضای موافقت نامه فرهنگی بین دو کشور منجر شد، ولی به حل اختلافات اساسی فیما بین کمکی نکرد.

پس از روی کار آمدن حزب بعث در عراق (۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸)، سپهبد حردان تکریتی معاون رئیس جمهور و وزیر دفاع وقت عراق، به دعوت وزیر جنگ ایران در دسامبر ۱۹۶۸، در رأس هیأتی مرکب از وزیر خارجه عراق و بعضی دیگر از مقامات عراقی به ایران آمد و با مقامات ایرانی درباره مسائل و مشکلات بین دو کشور به مذاکره پرداخت و قرار شد این مذاکرات در بغداد دنبال شود.

متعاقباً طبق دعوت مقامات عراقی، در ژانویه ۱۹۶۹ معاون سیاسی وقت وزارت امور خارجه ایران در رأس هیأتی مرکب از مقامات سیاسی و نظامی عازم بغداد شدند، ولی از مذاکرات بهره ای نگرفتند و در تاریخ ۱۲ فوریه ۱۹۶۹ بدون اخذ نتیجه به تهران مراجعت کردند.

در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ (۱۵ آوریل ۱۹۶۹)، معاون وزارت خارجه عراق سفیر ایران در بغداد را به دفتر خود فراخواند و اظهار داشت:

«دولت عراق شط العرب را جزئی از قلمرو خود می داند و از دولت ایران تقاضا دارد به کشتی هایی که پرچم ایران را در شط العرب برافراشته اند دستور داده شود پرچم ایران را پائین بیاورند و اگر از نفرات نیروی دریایی ایران کسی در کشتی باشد خارج شوند، والا دولت عراق مأموران نیروی دریایی ایران را با توسل به زور از کشتی خارج خواهد کرد، و در آتی اجازه نخواهد داد کشتی هایی که مقصد آنها بنا در ایران است وارد شط العرب شوند.» به دنبال این اظهارات که تهدیدی به حقوق ایران در شط العرب بود و حتی مغایر مقررات

عهدنامه ۱۹۳۷ به شمار می رفت، قائم مقام وزیر خارجه ایران در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۴۸ (۱۹ آوریل ۱۹۶۹) طی نطقی در مجلس سنا بسی اعتباری عهدنامه ۱۹۳۷ را اعلام کرد و

متعاقب این امر اعلامیه‌ای به تاریخ هفتم اردیبهشت ۱۳۴۸ (۲۷ آوریل ۱۹۶۹) از طرف وزارت امور خارجه صادر شد و طی آن به کان لم یکن بودن عهدنامه ۱۹۳۷ تصریح گردید ولی تأکید شد که دولت ایران آمادگی دارد عهدنامه جدیدی بسا دولت عراق بر مبنای ضوابط و اصول متداول بین‌المللی امضاء کند.

متن اعلامیه ایران: «همانطوری که رسماً از طرف دولت ایران اعلام گردیده، چون مواد مهم عهدنامه مرزی ایران و عراق مورخ ۱۳۱۶ طی ۳۲ سالی که از تاریخ انعقاد آن می‌گذرد، علیرغم مساعی و تقاضاهای مکرر دولت ایران همواره مورد بی‌اعتنائی دولت عراق قرار گرفته و از اجرای آن با اتخاذ رویه دفع‌الوقت سر باز زده‌اند، لذا عهدنامه مذکور از طرف دولت عراق عملاً نقض شده می‌باشد و بنا بر اصول مسلم حقوق بین‌المللی دولت ایران آن را بدون ارزش، کان لم یکن و منتفی می‌شمارد. مضافاً به این که با توجه به سوابق تاریخی و مقتضیات و اوضاع و احوالی که هنگام انعقاد عهدنامه وجود داشته و استعمار با تمام قوای خود به حمایت از عراق برخاست و موادی چون بند چهارپرو و تکل ضمیمه عهدنامه که وظایف خاص عراق را نسبت به انگلستان تعهد می‌نماید در عهدنامه گنجانیده بود، اینک با تغییر اساس آن اوضاع و احوال آثار و نتایج و ثمرات آن نیز قابل قبول نبوده و تحفه استعمار باید از بین برود. بنا بر اصل حقوقی «ربوس سیک استانتی بسوس» که بی‌ارزش و بی‌اعتبار بودن معاهدات را به شرط تغییر اوضاع و احوال زمان انعقاد قبول می‌نماید دیگر عهدنامه تحمیلی و نامتساوی مرزی ۱۳۱۶ نمی‌تواند دارای اعتبار و اثر باشد خاصه نسبت به ارونند رود که قسمت اعظم آبهای آن از منابع و کوه‌های ایران سرچشمه می‌گیرد به هیچ وجه اصل تساوی حقوقی که در کلیه معاهدات باید مورد توجه قرار بگیرد رعایت نشده است. در عین حال همانطوری که رسماً اعلام شده دولت ایران تمایل داشته و آماده است که در باب تثبیت مرز در ارونند رود بر اساس خط «تالوگ» که مبتنی بر اصول متداول حقوق بین‌المللی است حتی فردا با دولت عراق وارد مذاکره شده عهدنامه جدیدی امضاء نماید.

همچنین آمادگی دارد در صورت ابراز حسن نیت از جانب مقامات عراقی به حالت اضطراری و غیر عادی که در نتیجه تهدیدات دولت عراق اینک در مرز حکمفرماست به شرط عمل متقابل خاتمه داده و به تمام واحدهائی که به مرز رفته‌اند دستور دهد که به مراکز خود مراجعت نمایند.

دولت ایران ضمناً لازم می‌داند تأکید نماید که در این فاصله و در هر حال چنانچه نسبت به پرچم ایران قصد هتک حرمت بشود یا در امر کشتیرانی آزاد در ارونند رود ممانعتی به عمل آید هر یک از این اعمال با عکس‌العمل شدید مواجه خواهد گردید و دولت ایران به حکم وظیفه مقدس خود الزاماً هر گونه مانع و رادعی را از میان بر خواهد داشت و دولت

عراق مسئول عواقب سوء پیش آمدهائی که در نتیجه رویه تجاوزکارانه آنها درآروند روی دهد خواهد بود».

به دنبال بحران مناسبات طرفین، در بهمن ۱۳۴۸ روابط دو کشور از سطح سفیر به سطح کاردار تنزل یافت و سرکنسولگری های ایران در کربلا، بغداد و بصره؛ و کنسولگری های عراق در کرمانشاه و خرمشهر بسته شد.

در دهم آذرماه ۱۳۵۰، به دنبال استقرار نیروهای مسلح ایران در جزایر سه گانه خلیج فارس، دولت عراق به قطع رابطه سیاسی با ایران پرداخت و روابط اقتصادی دو کشور نیز کاملاً قطع شد.

برقراری مجدد روابط سیاسی: در تاریخ مهرماه سال ۱۳۵۲، رابطه سیاسی طرفین، بر اساس تقاضای دولت عراق تجدید شد، و در سه ماهه آخر سال ۱۳۵۲، سفرای جدید ایران و عراق تعیین شدند و استوارنامه های خود را به رؤسای کشورهای پذیرنده تسلیم کردند. در بهمن ماه ۱۳۵۲ برخورد شدیدی در منطقه مهران بین مأموران مرزی طرفین روی داد که تلفاتی از دو طرف به بار آورد. دولت ایران طی یادداشتی دولت عراق را به تجاوز به خاک ایران متهم کرد و دولت عراق از دولت ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت برد.

شورای امنیت به دبیر کل سازمان ملل متحد مأموریت داد که در این باب تحقیق نموده و گزارشی به شورای امنیت تسلیم نماید.

نماینده دبیر کل سازمان ملل متحد در فروردین ماه ۱۳۵۳، برای تحقیق پیرامون این حادثه شدید مرزی روانه عراق شد و متعاقباً به ایران آمد و از مناطق مرزی و محل برخورد نیروهای مرزی طرفین بازدید کرد، و به مستندات و نقشه های موجود مراجعه نمود و در مراجعت به نیویورک گزارش تفصیلی خود را به دبیر کل سازمان ملل تسلیم داشت. دبیر کل نیز به نوبه خود گزارش امر را به شورای امنیت ارائه نمود. به موجب قطعنامه شماره ۳۴۸ شورای امنیت قرار شد طرفین برای حل اختلافات موجود با یکدیگر مذاکره نمایند و بدو برای ایجاد محیط مقتضی و شرایط مساعد به منظور مذاکره و تبادل نظر، به قطع تبلیغات مبادرت ورزند.

در اجرای مفاد این قطعنامه، هیأتی از طرفین در شهر یورماه ۱۳۵۳، در استانبول با یکدیگر مذاکره نمودند تا دستور کار مذاکرات و زیران خارجه دو کشور را تدوین نمایند. این مذاکرات ۱۷ روزه طول انجامید و سرانجام برنامه ای برای مذاکرات و زیران خارجه دو کشور تدوین شده و قرار شد وزرای خارجه دو کشور در فرصت تشکیل اجلاس سازمان ملل متحد در نیویورک، با یکدیگر مذاکره نمایند.

براین اساس، وزیر امور خارجه ایران در مهرماه ۱۳۵۳ (اکتبر ۱۹۷۴)، دوبار در نیویورک با وزیر خارجه وقت عراق مذاکره نمود و طرفین نظرات دولت‌های متبوع خود را در مورد نحوه حل اختلاف بین دو کشور بیان داشتند، و قرارداد این مذاکرات در آینده نزدیک ادامه یابد. متعاقباً وزرای خارجه ایران و عراق، همراه هیأت‌های نمایندگی دو کشور از تاریخ ۲۶ تا ۳۰ دی ماه ۱۳۵۳ (۱۶ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۷۵)، در استانبول ملاقات و مذاکره نمودند.

در این مذاکرات، هیئت نمایندگی ایران نظرات نهائی خود را در مورد اختلافات دو کشور تشریح نمود ولی نتیجه قطعی از این گفتگوها بدست نیامد.

انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره: این اختلافات بر سر مرزهای زمینی و دریائی بین دو کشور همچنان ادامه داشت تا آن که اجلاس سران دول صادرکننده نفت (اوپک)، از چهارم تا ششم ماه مارس سال ۱۹۷۵ در الجزیره تشکیل گردید.

متعاقب این اجلاس، اعلامیه مشترکی از سوی ایران و عراق در خصوص نحوه حل اختلافات فیما بین دو کشور بر اساس رعایت اصول احترام به تمامیت ارضی و تجاوزناپذیری مرزها و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر به شرح ذیل منتشر شد:

۱- مرزهای زمینی خود را بر اساس پروتکل قسطنطنیه مورخ سال ۱۹۱۳ و صورت-

جلسه‌های کمیسیون تعیین مرز مورخ سال ۱۹۱۴ تعیین کنند.

۲- مرزهای آبی خود را بر اساس خط تالوگ تعیین نمایند.

۳- با این کار، دو کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت. طرفین بدین سان متعهد می‌شوند که در مرزهای خود یک کنترل دقیق و مؤثر به منظور قطع هر گونه رخنه و نفوذ که جنبه خرابکارانه از هر سو داشته باشد اعمال کنند.

۴- دو طرف توافق کرده‌اند که مقررات فوق عواملی تجزیه‌ناپذیر جهت یک راه حل کلی بوده و نتیجتاً بدیهی است که نقض هر یک از مفاد فوق مغایر روح توافق الجزیره می - باشد.

بدین منظور وزیران امور خارجه ایران و الجزایر و عراق چندین بار جهت تنظیم و امضای اسناد حاوی توافق متناوباً در الجزیره و تهران و بغداد ملاقات نمودند و بالاخره در اجلاس مورخ ۱۲ و ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ بغداد اسنادی به شرح زیر به امضاء رسید:

عهدنامه مربوط به مرزهای دولتی و حسن همجواری مشتمل بر یک مقدمه و هشت ماده، که ماده ۶ آن به خصوص در مورد حل اختلافات به طریق مسالمت آمیز تأکید دارد و می‌بایستی اختلافات از طریق مذاکره دو جانبه بامساعی جمیله یک دولت ثالث و یا از طریق

ارجاع به دیوان داوری حل و فصل شود.

انگیزه‌های ایران و عراق برای توافق

شاید مهمترین انگیزه دو کشور برای توافق اجتناب از بروز جنگ بین دو کشور بود و این مسئله موجب شده بود تا دو کشور اجازه ندهند که برخوردهای گوناگون مرزی به جنگی تمام عیار تبدیل شود. قدرت‌های بزرگ نیز به بروز جنگ بین ایران و عراق تمایلی نشان نمی‌دادند و به طرفین توصیه می‌کردند که اختلافهای خود را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل نمایند.

انگیزه دیگر توافق ایران و عراق مسائل و مشکلات داخلی دو کشور بود که رهبران هر دو کشور را به تحکیم هر چه بیشتر قدرت داخلی سوق می‌داد. ایجاد نظام تک حزبی (حزب رستاخیز) در ایران به منظور تحکیم پایه‌های رژیم سلطنتی در ایران که پیش از توافق الجزیره صورت گرفت و نیز انگیزه دولت عراق برای حل مسئله کردها نمونه‌ای از مسائل طرفین بود.

متن عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق

اعلیحضرت شاهنشاه ایران

و

حضرت رئیس جمهوری عراق

نظر به اراده صادقانه طرفین - منعکس در توافق الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ برای نیل به حل و فصل قطعی و پایداری کلیه مسائل ما به اختلاف بین دو کشور - نظر به اینکه طرفین بر اساس پروتکل قسطنطنیه مورخ ۱۹۱۳ و صورتجلسات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ به علامت گذاری مجدد و قطعی مرز زمینی و بر مبنای خط تالوگ به تحدید مرز رودخانه‌ای خود مبادرت نموده‌اند -

نظر به اراده طرفین به برقراری امنیت و اعتماد متقابل در طول مرز مشترک خود. نظر به پیوندهای همجواری تاریخی و مذهبی و فرهنگی و تمدنی موجود بین ملت‌های ایران و عراق -

با تمایل به تحکیم پیوندهای مودت و حسن همجواری و تشدید مناسبات فیما بین در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و توسعه مبادلات و مناسبات انسانی بین مردم خود - بر اساس اصل تمامیت ارضی و مصونیت مرزها از تجاوز و عدم مداخله در امور داخلی -

با تصمیم به بذل مساعی در جهت برقراری عصری جدید در مناسبات دوستانه بین ایران و عراق بر مبنای احترام کامل استقلال ملی و سلطه حاکمیت مساوی دولتها -
با اعتقاد به مشارکت در اجرای اصول و تحقق آمال و اهداف میثاق ملل متحد از این طریق -

تصمیم به انعقاد عهدنامه حاضر گرفتند و بدین منظور نمایندگان تام‌الاختیار خود را به ترتیب ذیل تعیین نمودند:

اعلیحضرت شاهنشاه ایران

جناب آقای عباسعلی خلعت‌بری وزیر امور خارجه ایران.

حضرت رئیس جمهوری عراق

جناب آقای سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق.

مشارالیهم پس از ارائه اختیارنامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود نسبت به مقررات مشروحه زیر توافق نمودند:

ماده ۱۵۵ - طرفین معظمین متعهدین - تأیید می‌نمایند که مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق همان است که علامت گذاری مجدد آن بر اساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به علامت گذاری مجدد مرز زمینی و ضمائم پروتکل مذکور که به این عهدنامه ملحق می‌باشند انجام یافته است.

ماده ۲۵۵ - طرفین معظمین متعهدین - تأیید می‌نمایند که مرز دولتی در شط العرب همان است که تحدید آن بر اساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به تحدید مرز رودخانه‌ای و ضمائم پروتکل مذکور که به عهدنامه حاضر ملحق می‌باشند - انجام یافته است.
ماده ۳۵۵ - طرفین معظمین متعهدین - متعهد می‌شوند که بر اساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به امنیت در مرز و ضمائم آن که ملحق به این عهدنامه می‌باشند - در طول مرز بطور مداوم کنترل دقیق و مؤثر بمنظور پایان دادن به هر نوع رخنه اخلاص گرانه - صرف نظر از منشاء آن - اعمال دارند.

ماده ۴۵۵ - طرفین معظمین متعهدین - تأیید می‌نمایند که مقررات سه پروتکل و ضمائم آنها، مذکور در مواد ۱ و ۲ و ۳ عهدنامه حاضر که پروتکل‌های فوق‌الذکر بدان ملحق و جزء لاینجزای آن می‌باشند - مقرراتی قطعی و دائمی و غیر قابل نقض بوده و عناصر غیر قابل تجزیه یک راه حل کلی را تشکیل می‌دهند. نتیجتاً خدشه به هر یک از عناصر متشکله این راه حل کلی - اصولاً مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود.

ماده ۵۵۵ - در قالب غیر قابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت طرفین معظمین متعهدین تأیید می‌نمایند که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لا یتغیر و دائمی

وقتی می باشد.

ماده ۶۱- در صورت اختلاف درباره تفسیر یا اجرای عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمیمه آنها - این اختلاف با رعایت کامل مسیر خط مرز ایران و عراق - مندرج در مواد ۱ و ۲ فوق‌الاشعار و نیز با رعایت حفظ امنیت در مرز ایران و عراق - طبق ماده ۳ فوق‌الذکر - حل و فصل خواهد شد.

۲- این اختلاف در مرحله اول طی مهلت دو ماه از تاریخ درخواست یکی از طرفین از طریق مذاکرات مستقیم دو جانبه بین طرفین معظمین متعاهدین - حل و فصل خواهد شد.
۳- در صورت عدم توافق - طرفین معظمین متعاهدین ظرف مدت سه ماه - بمساعی جمیله یک دولت ثالث دوست توسل خواهند جست.

۴- در صورت خودداری هر یک از طرفین از توسل بمساعی جمیله یا عدم موفقیت مساعی جمیله - اختلاف طی مدت یک ماه از تاریخ رد مساعی جمیله یا عدم موفقیت آن - از طریق داوری حل و فصل خواهد شد.

۵- در صورت عدم توافق بین طرفین معظمین متعاهدین نسبت به آئین و یا نحوه داوری - هر یک از طرفین معظمین متعاهدین میتواند ظرف پانزده روز از تاریخ احراز عدم توافق - به یک دادگاه داوری مراجعه نماید.

برای تشکیل دادگاه داوری و برای حل و فصل هر یک از اختلافات - هر یک از طرفین معظمین متعاهدین یکی از اتباع خود را به عنوان داور تعیین خواهد نمود و دو داور یک سر- داور انتخاب خواهند نمود.

اگر طرفین معظمین متعاهدین ظرف مدت یک ماه پس از وصول درخواست داوری از جانب یکی از طرفین از دیگری به تعیین داور مبادرت نمایند - و یا چنانچه داوران قبل از انقضای همین مدت در انتخاب سرداور به توافق نرسند - طرف معظم متعاهدی که داوری را درخواست نموده است - حق خواهد داشت از رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا نماید تا طبق مقررات دیوان دائمی داوری، داورها یا سرداور را تعیین نماید.

۶- تصمیم دادگاه داوری برای طرفین معظمین متعاهدین الزام آور و لازم الاجرا خواهد بود.

طرفین معظمین متعاهدین هر کدام نصف هزینه داوری را بعهده خواهند گرفت.

ماده ۷۴- این عهدنامه و سه پروتکل و ضمیمه آنها طبق ماده ۲۰۲ منشور ملل متحد به ثبت خواهد رسید.

ماده ۸۵- عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمیمه آنها - طبق مقررات داخلی بوسیله هر یک از طرفین معظمین به تصویب خواهد رسید.

عهدنامه حاضروسه پروتکل و ضمايم آنها از تاريخ مبادله اسناد تصويب كه در تهران انجام خواهد شد - بموقع اجرا درخواست آمد.
بنا به مراتب نمايندگان تمام الاختيار طرفين معظمين متعاهدین عهدنامه حاضروسه پروتکل و ضمايم آنها را امضاء نمودند.

بغداد ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵

سعدون حمادی

عباسملی خلعت بری

وزیر امور خارجه عراق

وزیر امور خارجه ایران

عهدنامه حاضروسه پروتکل و ضمايم آنها با حضور جناب عبدالعزیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضاء رسید.

الحاقیه

با بررسی مجدد متن بند ۵ ماده ۶ عهدنامه مربوط به مرزدولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضاء شده است - طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

آخرین قسمت بند ۵ ماده ۶ عهدنامه فوق‌الذکر یعنی «طبق مقررات دیوان دائمی دآوری» حذف و جملات ذیل جانشین آن میشود:

«اگر رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد - انتخاب داورها یا سرداور بوسیله نایب رئیس انجام خواهد شد. چنانچه شخص اخیر الذکر نیز معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد - انتخاب داوران یا سرداور به وسیله مسن‌ترین عضو دیوان که از اتباع هیچیک از طرفین نباشد - انجام خواهد شد.
طرفین توافق نامه‌ای که موضوع اختلاف و نحوه رسیدگی به آنرا تعیین نماید تنظیم خواهند نمود.

در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه در مهلت پانزده روز از تاریخ تشکیل دادگاه و یا در صورت فقدان قرائن یا مشخصات کافی در متن توافق‌نامه مزبور در باره نکات مندرج در بند قبل - در صورت لزوم مقررات کنوانسیون ۱۸ مورخ ۱۹۰۷ اکتبر برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی - به‌مورد اجرا گذارده خواهد شد.

در صورت عدم ذکر موضوع در متن توافق‌نامه و یا در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه دادگاه قواعد ماهوی مندرج در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را اجرا خواهد نمود.»

این الحاقیه جزء لاینجزای عهدنامه مربوط به مرزدولتی و حسن همجواری بین ایران

و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضاء شده است بوده و همزمان با عهدنامه فوق‌الذکر به تصویب خواهد رسید.

بغداد: ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵
 از طرف دولت شاهنشاهی ایران
 عباسعلی خلعت‌بری
 از طرف دولت جمهوری عراق
 سعدون حمادی

پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق

طبق تصمیم متخذ در اعلامیه مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزیره طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

۱۵۵۵ – طرفین متعاهدین – تأیید و اذعان می‌نمایند که تعیین مرز دولتی رودخانه‌ای در شط العرب بین ایران و عراق بر اساس خط تالوگک – توسط کمیته مختلط ایران و عراق و الجزایر – طبق اسناد زیر انجام گردیده است:

۱- پروتکل تهران مورخ ۱۷ مارس ۱۹۷۵.

۲- صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه امضاء شده در بغداد بتاريخ ۲۰ آوریل ۱۹۷۵ که طی آن صورتجلسه کمیته مأمور تعیین مرز رودخانه‌ای مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۷۵ امضاء شده روی کشتی عراقی الثوره در شط العرب – مورد تصویب قرار گرفته است.

۳- نقشه‌های هیدروگرافیک مشترک که پس از ممیزی در محل و اصلاح و درج مشخصات جغرافیائی نقاط عبور خط مرز در ۱۹۷۵ – به امضای متخصصین هیدروگرافی کمیسیون فنی مختلط رسیده و توسط رؤسای هیئت‌های ایران و عراق و الجزایر در کمیته مورد تصدیق واقع گردید.

نقشه‌های فوق‌الذکر که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود منضم به پروتکل حاضر بوده و جزء لاینجزای آن می‌باشند:

نقشه شماره ۱

Entrance to Shatt El Arab No 3842

که توسط دریاداری بریتانیا به چاپ رسیده است.

نقشه شماره ۲

Inner Bar To Kabda Point No 3843

که توسط دریاداری بریتانیا به چاپ رسیده است.

نقشه شماره ۳

Kabda Point To Abadan No 3844

که توسط دریاداری بریتانیا به چاپ رسیده است.

نقشه شماره ۴

Abadan To Jazirat Umm at Tuwa Ylah No 3845

که توسط دریاداری بریتانیا به چاپ رسیده است.

ماده ۴ - ۱ - خط مرزی در شط العرب از نقطه‌ای که مرز زمینی بین ایران و عراق به شط العرب میرسد تا دریا - مسیر خط تالوگک یعنی خط میانه کانال اصلی قابل کشتیرانی در پائین ترین سطح قابلیت کشتیرانی - را طی می کند.

۲ - خط مرزی به نحوی که در بند ۱ فوق تعریف شده - با تغییرات ناشی از علل طبیعی در کانال اصلی قابل کشتیرانی - تغییر خواهد نمود. خط مرزی بر اثر تغییرات دیگر تغییر نخواهد کرد - مگر آنکه طرفین متعاهدین موافقت نامه خاصی برای این منظور منعقد نمایند.

۳ - تغییرات مذکوره در بند ۲ فوق متفقاً بوسیله دستگاههای فنی ذیصلاحیت طرفین متعاهدین - ثبت خواهد شد.

۴ - در صورتیکه بر اثر حوادث طبیعی بستر شط العرب یا مصب آن جابجا شود و این امر تغییراتی را در تعلق ملی سرزمین دودولت مربوطه یا اموال غیر منقول و ساختمانها یا تأسیسات فنی و غیر فنی موجب شود - مسیر خط مرز کماکان خط تالوگک - بنحویکه در بند اول فوق مقرر شده خواهد بود.

۵ - مگر در مواردی که طرفین متعاهدین متفقاً تصمیم بگیرند که مسیر بایستی بستر جدید را تعقیب کند - آنها طبق مندرجات چهار نقشه مشترك پیش بینی شده در بند سوم ماده اول فوق به هزینه طرفین به بستری که در سال ۱۹۷۵ داشته است برگردانده میشود - مشروط بر آنکه یکی از طرفین ظرف دو سال متعاقب اینکه جابجا شدن بستر توسط هر یک از آنان شناسائی شده باشد - چنین تقاضائی را بعمل آورد.

در خلال این مدت - حق طرفین در کشتیرانی و استفاده از آب در بستر جدید - محفوظ خواهد بود.

ماده ۴ - ۱ - مرز رودخانه‌ای در شط العرب بین ایران و عراق بنحوی که در ماده ۳ فوق تعریف شده - بوسیله خطی بر روی نقشه‌های مشترك - موضوع بند ۳ ماده اول فوق - مشخص گردیده است.

۲ - طرفین متعاهدین توافق داشتند که منتهی الیه مرز رودخانه‌ای روی خط مستقیمی که انتهای دوساحل را در مصب شط العرب هنگام جزر دریا *Astronomical Lowest Low Water* بیکدیگر می پیوندد قرار دارد.

این خط مستقیم بر روی نقشه‌های هیدروگرافیک مشترك مذکور در بند ۳ ماده اول فوق

ترسیم شده است.

ماده ۴ - خط مرزی مشروحه در مواد ۱ و ۲ و ۳ پروتکل حاضر - در جهت عمودی فضای هوایی و زیرزمین طرفین را نیز تحدید می کند.

ماده ۵ - طرفین متعاهدین يك کمیسیون مختلط ایران و عراق تشکیل میدهند تا ظرف دو ماه وضع اموال غیر منقول و ساختمانها و تأسیسات فنی و غیر فنی را که تعلق ملی آنها بر اثر تحدید مرز رودخانه ای ایران و عراق تغییر می یابد از طریق باز خرید و یا جبران خسارت و یا از طریق هر روش مقتضی دیگر حل و فصل نماید - تا از وجود اختلاف احتراز گردد.

ماده ۶ - با توجه به اتمام اقدامات اندازه گیری در شط العرب و ترسیم نقشه مشترک هیدروگرافیک - مذکور در بند ۳ ماده ۱ فوق - طرفین متعاهدین توافق نمودند مجدداً يك اندازه گیری مشترك - هر ده سال یکبار از تاریخ امضای پروتکل حاضر - انجام پذیرد. مع الوصف - هر يك از طرفین حق دارد درخواست نماید به اندازه گیری مشترك جدید - قبل از انقضای مهلت ده سال مبادرت گردد.

طرفین متعاهدین هر يك نصف هزینه های اندازه گیری را بعهده خواهند گرفت.

ماده ۷ - ۱ - کشتی های تجارتي و دولتی و نظامی طرفین متعاهدین از آزادی کشتیرانی در شط العرب برخوردار خواهند بود - صرف نظر از حدود دریای سرزمینی هر يك از دو کشور در تمامی قسمت کانالهای قابل کشتیرانی واقع در دریای سرزمینی تا مصب شط العرب. ۲ - کشتیهای مورد استفاده برای تجارت و متعلق به کشورهای ثالث بر اساس مساوات و عدم تبعیض از آزادی کشتیرانی در شط العرب برخوردار خواهند بود - صرف نظر از حدود دریای سرزمینی هر يك از دو کشور در تمامی قسمت کانالهای قابل کشتیرانی واقع در دریای سرزمینی تا مصب شط العرب.

۳ - هر يك از طرفین متعاهدین میتواند ورود کشتی های نظامی خارجی را در شط العرب برای بازدید از بنادر خود اجازه دهد مشروط بر اینکه کشتیهای مزبور به کشوری که در حال مخاصمه یا تعرض مسلحانه و یا جنگ بایکی از طرفین متعاهدین باشد - متعلق نبوده و مراتب در مهلتی که از هفتاد و دو ساعت کمتر نباشد - به طرف دیگر اعلام گردد.

۴ - طرفین متعاهدین در تمام احوال از صدور اجازه ورود به شط العرب برای کشتی های تجارتي متعلق به کشوری که در حال مخاصمه یا تعرض مسلحانه و یا جنگ بایکی از طرفین باشد - اجتناب خواهند نمود.

ماده ۸ - ۱ - مقررات مربوط به کشتیرانی در شط العرب توسط يك کمیسیون مختلط ایران و عراق - بر مبنای اصل حقوق متساوی کشتیرانی دودولت - تنظیم خواهد شد.

۲ - طرفین متعاهدین کمیسیونی به منظور تنظیم مقررات مربوط به جلوگیری و کنترل

آلودگی شط العرب تشکیل خواهند داد.

۳- طرفین متعاهدین متعهد میشوند متعاقباً موافقتنامه‌هایی درباره مسائل مذکوره در بندهای ۱ و ۲ ماده حاضر - منعقد نمایند.

ماده ۹ - طرفین متعاهدین - با اذعان باینکه شط العرب اصولاً یک آبراه کشتیرانی بین‌المللی است - متعهد میشوند از هر نوع بهره‌برداری که نفساً مانع کشتیرانی در شط العرب و دریای سرزمینی هر یک از دو کشور در تمامی قسمت کانالهای قابل کشتیرانی واقع در دریای سرزمینی تا مصب شط العرب گردد - اجتناب نمایند.

بغداد - بتاريخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵

سعدون حمادی

عباسعلی خلعت‌بری

وزیر امور خارجه عراق

وزیر امور خارجه ایران

با حضور جناب آقای عبدالعزیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضاء رسید.

پروتکل راجع به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق

طبق تصمیم متخذه در اعلامیه الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

ماده ۱ - الف - طرفین متعاهدین تأیید و اذعان مینمایند که علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق توسط کمیته مختلط ایران و عراق و الجزایر بر مبنای مراتب زیر انجام یافته است:

۱- پروتکل قسطنطنیه ۱۹۱۳ و صورتجلسات کمیسیون تحدید حدود ترکیه و ایران ۱۹۱۴.

۲- پروتکل تهران مورخ ۱۷ مارس ۱۹۷۵.

۳- صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه که در تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۷۵ در بغداد با امضاء رسید و ضمن آن از جمله صورتجلسه کمیته مأمور علامت‌گذاری مرز زمینی را که در ۳۰ مارس ۱۹۷۵ در تهران امضاء شده بود - مورد تصدیق قرارداد -

۴- صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه که در تاریخ ۲۰ مه ۱۹۷۵ در الجزیره با امضاء رسید -

۵- صورتجلسه تفصیلی عملیات علامت‌گذاری مرز زمینی بین ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ که بوسیله کمیته مأمور علامت‌گذاری مرز زمینی تنظیم گردید و ضمیمه شماره ۱ و جزء لاینجزای پروتکل حاضر را تشکیل میدهند.

۶- نقشه‌هایی به مقیاس ۱/۵۰۰۰۰ که بروی آنها خط مرز زمینی و نیز محل علائم قدیم و جدید مشخص گردیده و ضمیمه شماره ۲ و جزء لایتنج‌زای پروتکل حاضر را تشکیل می‌دهند.

۷- فیش‌های شناسائی علائم مرزی قدیم و جدید -

۸- مدارک مربوط به مختصات علائم مرزی -

۹- عکسهای هوائی نوار مرزی ایران و عراق که بروی آنها محل علائم قدیم و جدید علامت‌گذاری شده است -

ب - طرفین متعهد میشوند علامت‌گذاری مرزی بین علائم ۱۴ الف و ۱۵ را ظرف مدت دو ماه به‌تمام برسانند.

ج - طرفین متعهدین برای تهیه عکسهای هوائی مربوط به مرز زمینی ایران و عراق بمنظور بکار بردن آنها در ترسیم خط مرز بروی نقشه‌هایی به مقیاس ۱/۲۵۰۰۰ و تعیین محل علائم مرزی - در مهلتی که از یک سال از تاریخ ۲۰ مه ۱۹۷۵ تجاوز نخواهد کرد - همکاری خواهند نمود - بدون آنکه این امر به اعتبار یافتن عهدنامه که پروتکل حاضر جزء لایتنج‌زای آن است - خللی وارد آورد.

صورتجلسه تفصیلی مرز زمینی مذکور در بند ۵ فوق بالنتیجه اصلاح خواهد شد. نقشه‌های تهیه‌شده طبق مقررات بند ج حاضر جایگزین کلیه نقشه‌های موجود خواهد شد. ماده ۲ - مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق در امتداد خطی است که در صورتجلسه تفصیلی تعیین و در نقشه‌های موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۱ فوق و با توجه بمفاد بند ج ماده مذکور ترسیم گردیده است.

ماده ۳ - خط مرزی مشروحه در مواد ۱ و ۲ پروتکل حاضر - در جهت عمودی فضای هوائی و زیر زمین طرفین را نیز تحدید میکند.

ماده ۴ - طرفین متعهدین یک کمیسیون مختلط عراقی و ایرانی تشکیل می‌دهند تا وضع اموال غیر منقول و ساختمانها و تأسیسات فنی و غیر فنی را که تعلق ملی آنها بسبب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق تغییر مییابد - با روحی توأم با حسن همجواری و همکاری و بمنظور اجتناب از هر نوع اختلاف - از طریق باز خرید یا از طریق جبران خسارت و یا طبق هر روش مقتضی دیگر - رسیدگی نماید. کمیسیون مزبور در مدت دو ماه وضع اموال عمومی را تعیین خواهد نمود. دعاوی مربوط به اموال خصوصی طی مدت دو ماه به کمیسیون واصل خواهد شد. رسیدگی بوضع این اموال خصوصی ظرف سه ماه بعدی تعیین خواهد گردید.

ماده ۵ - ۱ - یک کمیسیون مختلط متشکل از مقامات ذیصلاحیت دو دولت بمنظور

بازرسی علائم مرزی و اطمینان از وضع آنها تشکیل می‌گردد.
این بازرسی سالانه در ماه سپتامبر طبق برنامه‌ای که قبلاً کمیسیون در مهلتی مناسب تنظیم خواهد نمود - انجام می‌یابد.

۲- هر يك از طرفین متعاهدین میتواند کتباً از طرف دیگر درخواست نماید که کمیسیون در هر زمان خارج از موعد مقرر به بازرسی تکمیلی علائم مرزی مبادرت کند. در این صورت بازرسی در مهلتی که از سی روز از تاریخ تقاضای اقدام تجاوز نخواهد کرد - انجام خواهد یافت.

۳- کمیسیون مختلط در صورت مبادرت به بازرسی، صورت‌جلسات مربوطه را تنظیم نموده و پس از امضاء به مقامات ذیصلاحیت هر يك از دو دولت تسلیم خواهد نمود. کمیسیون میتواند عنداللزوم تصمیم به ساختمان علائم جدیدی که واجد همان مختصات علائم فعلی باشند اتخاذ نماید - مشروط بر اینکه این امر در مسیر خط مرز تغییر ایجاد ننماید. در این صورت مقامات ذیصلاحیت دو دولت بایستی علائم مرزی و مختصات آنها را روی نقشه‌ها و مدارک مربوطه مذکوره در ماده ۱ پروتکل حاضر - تصدیق نمایند. این مقامات تحت سرپرستی کمیسیون مختلط به نصب علائم مزبور مبادرت خواهند نمود و کمیسیون مختلط صورت‌جلسه‌ای درباره کارهای انجام یافته تنظیم نموده و آنرا به مقامات ذیصلاحیت هر يك از دو دولت تسلیم میدارد تا به اسناد مشروحه در ماده ۱ پروتکل حاضر ضمیمه شود.

۴- طرفین متعاهدین مشترکاً هزینه‌های ناشی از نگهداری علائم را بعهده خواهند گرفت.

۵- کمیسیون مختلط مأمور خواهد بود علائم جایجا شده را در محل خود نصب نموده و به ساختن علائم آسیب‌دیده یا از بین رفته - بر مبنای نقشه‌ها و مدارک مذکور در ماده اول پروتکل حاضر - و با توجه به این که در هر حال در محل علائم تغییری حاصل نشود - مبادرت نماید. در این مورد کمیسیون مختلط صورت جلسه‌ای از کارهای انجام یافته تنظیم نموده و آنرا به مقامات ذیصلاحیت هر يك از دو دولت تسلیم خواهد نمود.

۶- مقامات ذیصلاحیت هر يك از دو دولت اطلاعات مربوط به وضع علائم را بمنظور تأمین بهترین طرق و وسائل برای حفاظت و نگهداری آنها مبادله خواهند نمود.

۷- طرفین متعاهدین متعهد میشوند کلیه تدابیر لازم را جهت تأمین حفاظت علائم و تعقیب افراد مقصر به جایجا کردن و آسیب رساندن به تخریب علائم مزبور اتخاذ نمایند.

ماده ۶ - طرفین متعاهدین توافق دارند که مفاد پروتکل حاضر که بدون هیچ قید و شرط به امضاء رسیده - کلیه مسائل مرزی بین ایران و عراق را در آینده حل و فصل می‌نماید.

طرفین بر این مبنا رسماً متعهد میشوند مرز مشترک و قطعی فیما بین را محترم بشمارند.
 بغداد - بتاريخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵
 عباسعلی خلعت‌بری
 وزیر امور خارجه ایران
 سعدون حمادی
 وزیر امور خارجه عراق
 با حضور جناب عبدالعزیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به
 امضاء رسید.

پروتکل مربوط به امنیت در مرز بین ایران و عراق

طبق تصمیمات مندرج در توافق الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ با علاقه به برقراری امنیت و اعتماد متقابل در طول مرز مشترک فیما بین با تصمیم با اعمال کنترل دقیق و موثر برای پایان دادن به هر نوع رخنه اخلاص گرانه و بدین منظور برقراری همکاری نزدیک فیما بین و جلوگیری از هر نوع عمل رخنه گرانه یا تردد غیر قانونی در مرز مشترک که هدف آن اخلاص و عدم انقیاد و شورش باشد -

با عطف به پروتکل مورخ ۱۵ مارس ۱۹۷۵ تهران و صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۷۵ بغداد و صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه مورخ ۲۰ مه ۱۹۷۵ الجزیره -

طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

ماده ۱ - ۱ - طرفین متعاهدین به مبادله اطلاعات مربوط به تردد عناصر اخلاص گرانه سعی کنند برای ارتکاب عملیات اخلاص گرانه و عدم انقیاد یا شورش - بداخل یکی از دو کشور نفوذ کنند - مبادرت خواهند نمود.

۲ - طرفین متعاهدین تدابیر مقتضی مربوط به تردد عناصر موضوع بند ۱ ماده حاضر اتخاذ خواهند نمود.

طرفین بلافاصله هویت این افراد را به یکدیگر اطلاع خواهند داد و بدیهی است که کلیه کوششها را به منظور جلوگیری از ارتکاب اعمال اخلاص گرانه توسط افراد - مبذول خواهند داشت.

عین همین تدابیر نسبت به افرادی که در داخل سرزمین یکی از طرفین متعاهدین به قصد ارتکاب اعمال اخلاص گرانه یا خرابکاری در سرزمین طرف دیگر تجمع نمایند - اتخاذ خواهد شد.

ماده ۴ - همکاری همه جانبه‌ای که بین مقامات ذیصلاحیت طرفین متعاهدین برقرار گردیده و مربوط به بستن مرزها برای جلوگیری از رخنه عناصر اخلاص گرمی باشد در سطح

مقامات مرزی طرفین تا بالاترین سطوح یعنی وزیران دفاع و امور خارجه و داخله طرفین - دنبال خواهد شد.

ماده ۳۵ - معبرهای نفوذی که ممکن است به وسیله عناصر اخلاص گرمورد استفاده قرار گیرد به ترتیب زیر تعیین می‌شود:

۱- ناحیه مرزی شمال

از نقطه التقای مرزهای ایران و ترکیه و عراق تا خانقین و قصر شیرین (با احتساب قصر شیرین)، ۲۱ نقطه.

۲- ناحیه مرزی جنوب

از خانقین و قصر شیرین (بدون احتساب قصر شیرین) تا منتهی الیه مرز ایران و عراق: ۱۷ نقطه.

۳- معابر نفوذی فوق‌الذکر در ضمیمه تعیین شده‌اند.

۴- هر معبر نفوذی دیگر که متعاقباً کشف شده و بستن و کنترل آن لازم باشد جزء معابر تعیین شده فوق محسوب خواهد شد.

۵- کلیه گذرگاههای مرزی به استثنای آنهایی که در حال حاضر تحت کنترل مقامات گمرکی می‌باشند - برای هر نوع عبور ممنوع خواهند بود.

۶- با توجه به گسترش مناسبات دوجانبه بین دو کشور همسایه - طرفین متعهدین توافق دارند که در آینده گذرگاههای دیگری تحت کنترل مأموران گمرکی - با موافقت مشترك ایجاد گردد.

ماده ۴ - ۱- طرفین متعهدین متعهد می‌شوند وسائل انسانی و مسادی لازم را به منظور تأمین مؤثر بستن و کنترل مرزها مورد استفاده قرار دهند - به نحوی که از هر نوع رخنه عناصر اخلاص گر از گذرگاههای مذکور در ماده ۳ فوق ممانعت بعمل آید.

۲- در صورتی که حسب تجزیات مکتسبه در این مورد کارشناسان تشخیص دهند که تدابیر مؤثرتری باید اتخاذ گردد - طی اجلاس ماهیانه مقامات مرزی دو کشور و یا عنداللزوم از طریق ملاقات بین مقامات مزبور - ترتیب آن داده خواهد شد.

نتایج حاصله و صورتجلسات ملاقاتهای فوق به مقامات عالی هر یک از طرفین اعلام خواهد شد. در صورتی که اختلافی بین مقامات مرزی طرفین بروز کند - رؤسای ادارات مربوطه با یکدیگر در بغداد یا در تهران ملاقات خواهند نمود تا نظرات خود را بایکدیگر نزدیک کرده و نتایج اجلاس خود را در یک صورتجلسه درج نمایند.

ماده ۵ - ۱- افراد اخلاص گر بازداشت شده به مقامات ذیصلاحی طرفی که بازداشت در سرزمین اوضاع گرفته است تحویل می‌گردد و مقررات جاری در مورد آنان به اجراء

گذارده خواهد شد.

۲- طرفین متعاهدین متقابلاً تدابیری را که علیه افراد موضوع بند ۱ فوق اتخاذ نموده‌اند به اطلاع یکدیگر خواهند رسانید.

۳- در صورت عبور از مرز به وسیله افراد اخلاص گز فراری - بلافاصله این امر به مقامات کشور دیگر اطلاع داده خواهد شد و این مقامات کلیه تدابیر لازم را برای تسهیل دستگیری افراد مزبور اتخاذ خواهند نمود.

ماده ۶- در صورت لزوم با توافق طرفین متعاهدین - ممکن است مناطقی را برای جلوگیری از تحقق مقاصد افراد اخلاص گز - ممنوعه اعلام نمود.

ماده ۷- به منظور برقراری و گسترش یک همکاری متقابل و مفید به نفع طرفین - یک کمیته مختلط دائمی متشکل از رؤسای ادارات مرزی و نمایندگان وزارت های امور خارجه دو کشور ایجاد می گردد. این کمیته دو اجلاس سالانه (دراولی هر نیمه سال مسیحی) ترتیب خواهد داد.

مع الوصف حسب درخواست هر یک از طرفین ممکن است اجلاسات فوق العاده ای به منظور بررسی و استفاده بهتر از وسائل معنوی و مادی برای بستن و کنترل مرز و نیز برای اعمال و اجرای صحیح مقررات اصلی همکاری پیش بینی شده در پروتکل حاضر - ترتیب داده شود.

ماده ۸- مقررات پروتکل حاضر مربوط به بستن و کنترل مرز - خللی به مقررات توافقی خاص بین ایران و عراق درباره حق تعلیف احشام یا درباره کمیسره های مرزی وارد نخواهد ساخت.

ماده ۹- به منظور برقراری امنیت در مرز رودخانه ای مشترك در شط العرب و جلوگیری از رخنه عناصر اخلاص گز از هر دو جهت - طرفین متعاهدین تدابیر مقتضی بالاخص از طریق ایجاد پستهای نظارت مجهز به قایقهای گشتی - اتخاذ خواهند نمود.

بغداد - به تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵

سعدون حمادی

وزیر امور خارجه عراق

عباسعلی خلعت بری

وزیر امور خارجه ایران

با حضور جناب عبدالعزیز بوکفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر

به امضا رسید.

لغو عهدنامه ۱۹۷۵ و تجاوز عراق به ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی در ایران، روابط ایران و عراق وارد مرحله جدیدی شد. حزب بعث انقلاب ایران را با نارضایتی پذیرا شد. برخوردهای مرزی بین دو کشور که متعاقب انعقاد عهدنامه ۱۹۷۵ قطع شده بود، بار دیگر آغاز شد و تعداد این تجاوزات از تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۳ تا ۱۳۵۹/۶/۳۰ به ۶۳۶ فقره رسید. در تیرماه ۱۳۵۸ صدام حسین پس از برکناری ژنرال احمد حسن البکر، به ریاست جمهوری عراق رسید و به بهانه تدارک کودتا علیه خود، تصفیه خونینی را در آن کشور آغاز کرد. دولت عراق پس از این تحولات، در یادداشت رسمی مورخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ (۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰) خود که به سفارت ج. ا. ایران در بغداد تسلیم کرد، لغویک جانبۀ عهدنامه ۱۹۷۵ را به شرح آتی اعلام نمود.

متن یادداشت شماره ۲۳۰۲۴/۱۴۰۵/۱۷ مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ وزارت امور خارجه جمهوری عراق.

وزارت امور خارجه جمهوری عراق با ابراز تعارفات خود به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد احتراماً اشعار می‌دارد:

نظر به نقض اجزاء حل و فصل کلی، مندرج در موافقتنامه الجزیره که در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ میان عراق و ایران منعقد شد، از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران از طریق مداخله دائمی ایران در امور داخلی جمهوری عراق، پناهندگی دادن به عوامل مخالف عراق از نخستین روزهای سقوط رژیم شاه، دخالت در امنیت داخلی عراق، سوء استفاده از روابط حسن همجواری، تجاوز به خاک عراق و مسامحه در اعاده این سرزمین‌ها به عراق که عراق را مجبور ساخت که برای بازپس گرفتن زمین‌های مزبور از طریق اعمال حق مشروع خود برای دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی خود به زور توسل جوید، و نظر به رفتار صریح و ضمنی ایران که در اعلامیه‌های مسئولان آن از ملتزم ساختن خود به موافقتنامه مذکور امتناع می - ورزند بیان شده است، دولت جمهوری عراق تصمیم گرفته است که موافقتنامه الجزیره که در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ میان دو کشور منعقد گردید، قرارداد مرزهای دولتی و حسن همجواری منعقدۀ میان دولت جمهوری عراق و دولت شاهنشاهی ایران، همراه با سه پروتکل پیوست آن و ضمیمه‌هایشان که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ بر اساس موافقتنامه مذکور در بغداد امضاء شد، چهار موافقتنامه متمم قرارداد مذکور و ضمیمه‌هایشان که در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ در بغداد به امضاء رسید و یادداشت‌های مبادله شده و سوابق مشترک را به علت نقض گفتاری و کرداری آن‌ها از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران، طبق مفاد بند ۴ موافقتنامه الجزیره و ماده

۴ قرارداد سابق الذکر، کان لم یکن بشمارد. دولت جمهوری عراق دولت جمهوری اسلامی ایران را به پذیرش وضع جدید و اتخاذ روشی مبتنی بر عقل و منطق در قبال اعمال حاکمیت و حقوق مشروع عراق در سراسر قلمرو خاک و رودخانه‌های خود در شط العرب عیناً مانند وضعی که پیش از موافقتنامه الجزیره سابق الذکر وجود داشت دعوت می‌نماید. وزارت امیدوار است که سفارت مراتب فوق را به اطلاع دولت جمهوری اسلامی ایران برساند. وزارت موقع را برای تقدیم احترامات فائقه خود به سفارت مغتنم می‌شمارد.

سفارت جمهوری اسلامی ایران - بغداد

تصمیم دولت عراق برای لغو عهدنامه در جلسه فوق العاده مجلس ملی عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ اتخاذ شد و صدام حسین طی نطقی موافقتنامه ششم مارس الجزیره را به طور کامل ملغی دانست. عراق برای توجیه لغو عهدنامه علاوه بر یک سلسله ادعاهای واهی به دلایل زیر استناد می‌کند:

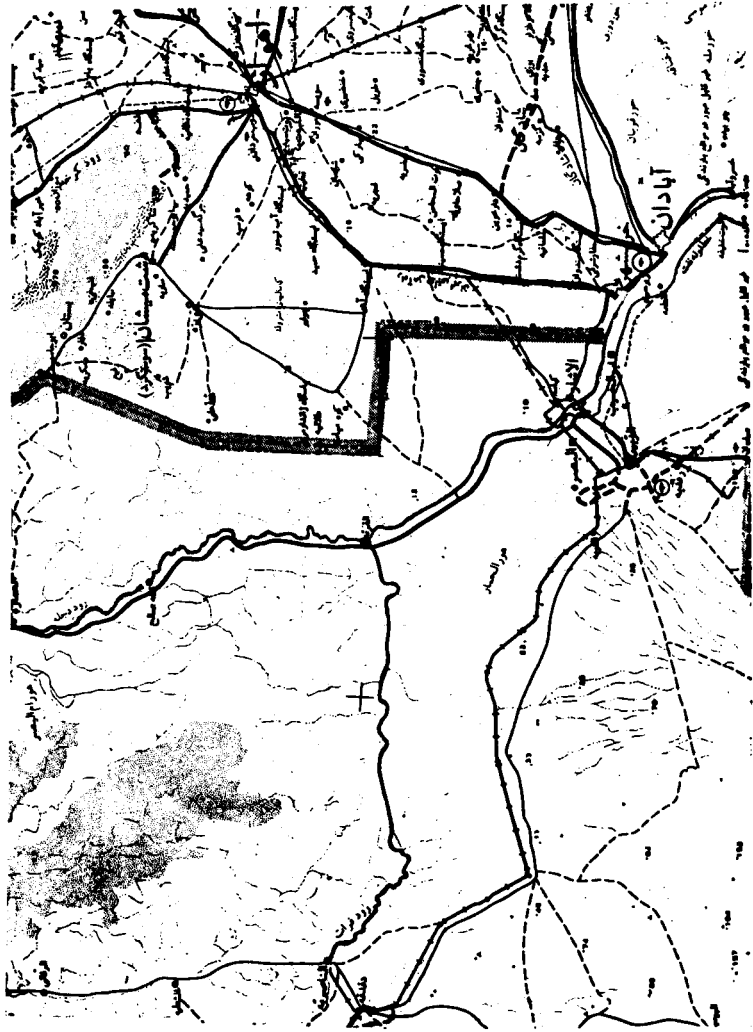
- ۱- (ادعای) اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال؛
- ۲- (ادعای) عدم اجرای بخشی از ماده یک عهدنامه؛
- ۳- (ادعای) نقض ماده سه عهدنامه از طرف ایران؛
- ۴- (ادعای) تحمیلی بودن عهدنامه.

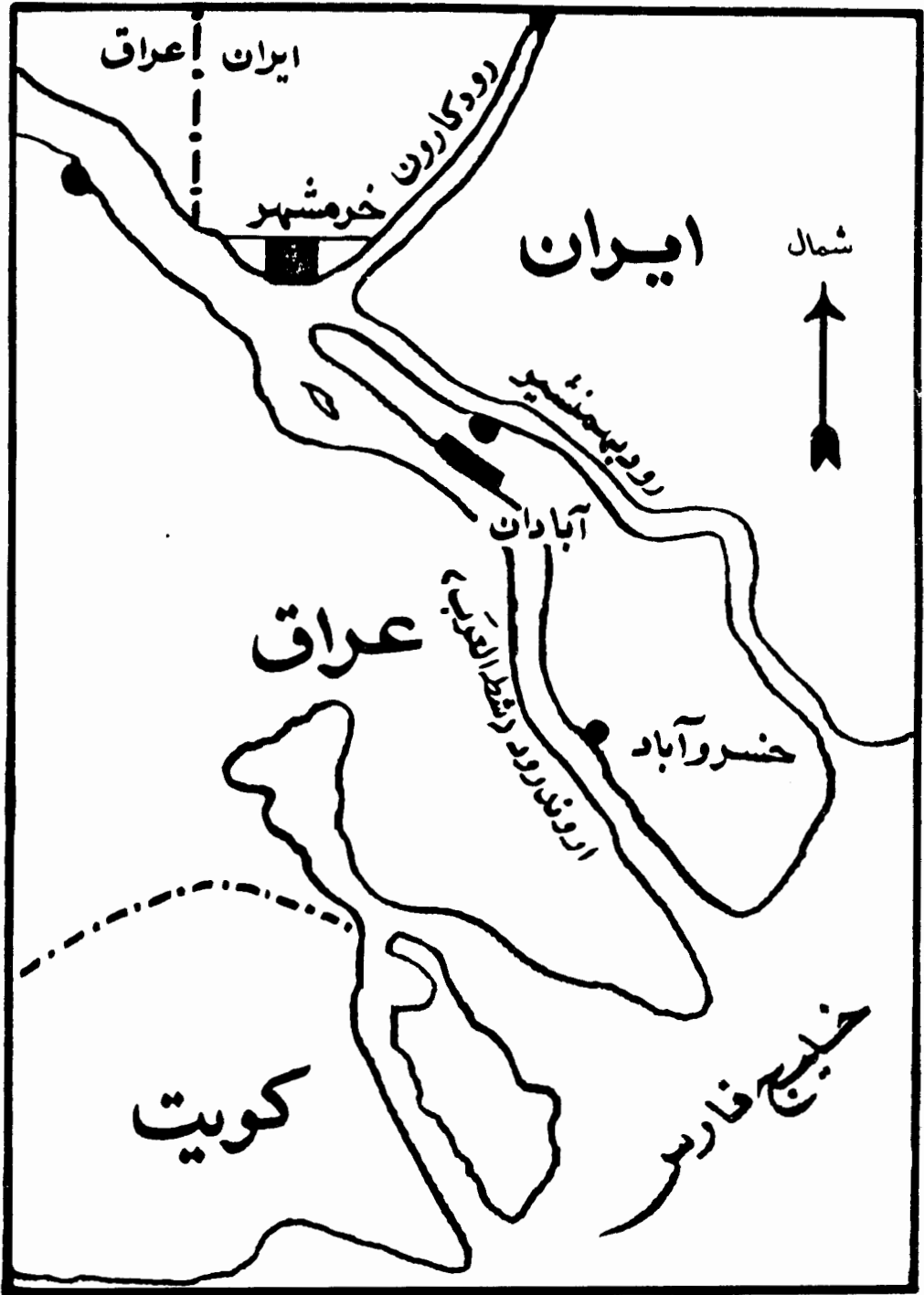
سرانجام تجاوز گسترده و همه‌جانبه نیروهای زمینی، هوایی و دریایی عراق علیه مرزهای شناخته‌های بین‌المللی ایران در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ صورت می‌گیرد و آتش یکی از خونین‌ترین جنگ‌های تاریخ بشری بدست رژیم بعثی عراق شعله‌ور می‌گردد. واکنش وزارت امور خارجه ایران در برابر لغو عهدنامه ۱۹۷۵ با صدور یادداشت ذیل صورت پذیرفت.

یادداشت شماره ۲/۶۳۳۶/۱۸-۴۲۴/۷-۴ تاریخ ۱۳۵۹/۸/۴

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران عطف به یادداشت شماره ۱۴۰۲۴/۷/۱/۵ مورخ ۱۹۸۰/۹/۱۷ وزارت امور خارجه عراق به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد اشعار می‌دارد:

دولت جمهوری اسلامی ایران همواره به عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ و سه پروتکل ضمیمه آن و موافقتنامه‌های چهارگانه تکمیلی مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ پایبند و مفاد عهدنامه و موافقتنامه‌های مذکور از طرف ایران لازم‌الاجرا





تصویری از شط العرب



هیهت ۱۳۴۸: فرودگاه مهرآباه تهران - گزارش نظامی ارتشید بهرام آریانا
درخصوص شطالعرب. وی به اقدام نظامی قوی علیه عراق اصرار داشت و
شاه با این عمل موافق نبود (ص ۳۱ - اسناد لانا جاسوسی. شماره ۷).



١٩٧٥ - توافق الجزائر



يک هواناو در اروندرود



حلیچه معروف به هیروشیمای خاورمیانه (۱۳۶۶/۱۲/۲۵)

بوده و هست.

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به اقدامات تجاوزکارانه و غیر انسانی دولت عراق شدیداً اعتراض و اعلام می‌دارد که این دولت عراق است که مفاد عهد نامه ۱۹۷۵ و بخصوص پروتکل مربوط به امنیت در مرز را نادیده گرفته است و از جمله با فرستادن مأمورین و گروههای مسلح به استانهای آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام و خوزستان به اقدامات خرابکارانه و کمک به ضدانقلاب مبادرت ورزیده و امنیت داخلی ایران را نقض و به روابط همجواری دو کشور لطمات جبران ناپذیری وارد ساخته است. چنانچه از نظر دولت عراق مشکلاتی در نحوه اجراء و تفسیر عهدنامه مرزی فیما بین و سایر موافقتنامه‌های منعقد و وجود داشت می‌بایستی بر اساس ماده شش عهدنامه و الحاقیه مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ که آئین رسیدگی به حل اختلاف را به تفصیل و صراحت مشخص نموده است اقدام می‌گردید.

علی‌احمال با توجه به مفاد ماده ۴ عهدنامه مذکور که تصریح دارد:

«طرفین معظمین متعاهدین تأیید می‌نمایند که مقررات سه پروتکل و ضمیمه آنها، مذکور در مواد ۲۱ و ۳ و عهدنامه حاضر که پروتکل‌های فوق‌الذکر بدان ملحق و جزء لاینفک آن می‌باشد - مقرراتی قطعی، دائمی و غیر قابل نقض بوده و عناصر غیر قابل تجزیه یک راه حل کلی را تشکیل می‌دهند» ماده ۵ که صراحت دارد: «در قالب غیر قابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت طرفین معظمین متعاهدین تأیید می‌نماید که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لاینفک و دائمی و قطعی می‌باشد» نه تنها حق بلا اعتبار نمودن یک طرفه عهدنامه و موافقتنامه‌های مذکور در آن پیش‌بینی نشده است بلکه به هیچ وجه اختلاف نظر در نحوه اجرای آن نمی‌تواند موجهی برای اعلام بی‌اعتباری یک طرفه باشد و همان طوری که کراراً اعلام شده است از نظر دولت جمهوری اسلامی ایران عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ و سه پروتکل و نامه‌های متبادله و صورتجلسات مشترک و ملحقات آن و همچنین موافقتنامه‌های چهارگانه تکمیلی که متعاقباً در تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ به امضاء رسیده و اسناد تصویب آنها در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ مبادله شده و کلیه آنها تحت شماره‌های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ معااهدات ایران و عراق بر طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد در دبیرخانه سازمان ملل متحد ثبت گردیده است، همچنان معتبر و نافذ می‌باشد.

سفارت جمهوری عراق - تهران

مواضع طرفین پس از پایان جنگ

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد توسط ایران و برقراری آتش بس بین نیروهای طرفین و نیز استقرار گروه ناظران نظامی سازمان ملل متحد (یونیمگک) در مرزهای دو کشور، دولت عراق برخلاف تمامی موازین و مقررات بین المللی علاوه بر عدم اجرای قطعنامه مذکور و اشغال سرزمین های ایران، خواستار اعمال حاکمیت کامل آن کشور به شط العرب و نیز استرداد سه جزیره ایرانی شده است. در عوض دولت ایران ادعا های دولت بعثی عراق را کاملاً رد کرده و همچنان خواستار اجرای قطعنامه ۵۹۸ و نیز رعایت کامل مفاد «عهدنامه ۱۹۷۵» می باشد.

مآخذ: ۱- فرهنگ علوم سیاسی (ج ۲) ۲- بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق ۳- حقایق چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شط العرب.

Lotus Case (France v. Turkey)

قضیه لوتوس

لوتوس نام کشتی مسافربری فرانسوی بود که در دوم اوت سال ۱۹۲۶ در دریای آزاد متصل به دریای اژه با کشتی ذغال کش ترک به نام «بزکورت» تصادم کرد و در نتیجه چندتن از کارکنان کشتی ترک کشته شدند و کشتی مزبور نیز غرق گردید. چندی بعد همان کشتی مسافربری فرانسوی وارد بندر قسطنطنیه شد و مقامات ترک افسری را که به هنگام حادثه نگهبان کشتی بود و همچنین چهار نفر فرانسوی دیگر را پس از دستگیری، محاکمه و زندانی نمودند. این امر موجب اعتراض شدید دولت فرانسه شد و طرفین تمایل خود را به حل اختلاف از طریق داوری ابراز نمودند و موضوع طبق قرار حکمیت مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۲۶ به دیوان دائمی دادگستری بین المللی ارجاع شد. و دیوان اعتراض دولت فرانسه را نپذیرفت و دولت ترکیه را صالح برای رسیدگی کیفری دانست.

قضیه ملی کردن نفت ایران

Anglo - Iranian Oil Co. Case

مداخل: شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم (شرکت نفت ایران و انگلیس) که بر طبق قرارداد ۱۹۰۹، امتیاز استخراج و بهره‌برداری قسمت بزرگی از منابع نفتی جنوب ایران را به دست آورده بود، طی سالهای متمادی، منابع زرخیز ایران را استخراج و در مقابل با حساب سازی‌های گوناگون، حق الامتیاز مختصری به دولت ایران می‌پرداخت و به علاوه عمال کمپانی برای پیشبرد مقاصد خود، مبادرت به اعمال نفوذ در امور داخلی کشور می‌کردند.

در طی سال‌های متمادی و پس از اینکه اقدامات دولت وقت برای تأمین منافع ایران بی‌نتیجه ماند، طبق قانون ملی‌شدن نفت ایران (۲۷ اسفند ۱۳۲۹)، این صنعت ملی اعلام شد و دولت ایران طبق همین قانون ملزم شد که غرامات ملی کردن صنایع نفت را به شرکت انگلیسی پردازد.

پس از ملی‌شدن نفت ایران، دولت انگلیس برای حمایت از شرکت سابق، دادخواستی را به دیوان دادگستری لاهه تسلیم کرد و رونوشت آن به دولت ایران ابلاغ شد. ایران نیز به عنوان اینکه ملی کردن از اعمال مرسوط به حاکمیت دولت ایران است، منکر صلاحیت دیوان رسیدگی به عرضحال انگلیس شد و پاسخ خود را به این منوال به دیوان اعلام کرد: دیوان دادگستری در رأی مقدماتی ۵ ژوئیه ۱۹۵۱، حکمی به عنوان اقدامات تأمینی، صادر کرد که طی آن، به دولت ایران توصیه شده بود تا صدور حکم قطعی در مورد صلاحیت دیوان از ادامه عملیات خلع ید از کمپانی انگلیس خودداری کند. ولی چون به نظر ایران، دیوان دادگستری مطلقاً صلاحیت رسیدگی و دخالت در این دعوا را نداشت، طبیعی است نمی‌توانست حکم مربوط به اقدامات تأمینی را بپذیرد. بالاخره در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ دیوان دادگستری، طی رأی مستدلی، فقدان صلاحیت خود را نسبت به رسیدگی به اختلاف ایران و انگلیس در مورد ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس اعلام داشت.

متن رأی دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه در تاریخ ۱۵ تیر ماه ۱۳۳۰

لاهی - ل ۳۱۵ د. ل. ن ۱۹۵۱

وزارت امور خارجه - تهران

۱۴۰۴۸ - مفخراً اطلاع می‌دهد که دادگاه امروز در خصوص تقاضای دولت انگلیس

مبنی بر اتخاذ تدابیر موقتی قرار می‌گیرد.

در تعقیب بند اجرائی متخذه، از آنجائی که در شکایت متضمن دو عرضحال که در آن دعوی تخلف از قانون بین‌المللی به علت نقض قرارداد امتیاز ۲۱ آوریل ۱۹۳۳ شده و به علت استنکاف از دادخواهی که دولت انگلستان در صورت امتناع دولت ایران از قبول داوری طبق همان قرارداد بایستی تعقیب نماید و چون به طریق اولی نمی‌توان قبول نمود دعاوی که بر اساس چنین شکایتی قرار گرفته به کلی از حیطه قضائی بین‌المللی خارج می‌باشد و نظر به این که مراتب مشروحه در جمله قبل برای اختیار دادن به دادگاه کافی می‌باشد درخواست اتخاذ تدابیر موقتی برای حفاظت می‌شود و از آنجائی که تعیین این تدابیر در صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به ماهیت دعوی به هیچ وجه نباید به عنوان قبلی تلقی شود و نسبت به حق مدافع که بر علیه چنین صلاحیتی ادله ابراز می‌دارد تأثیری ندارد و از آنجائی که منظور از تدابیر موقتی حمایتی است که در اساسنامه برای حفظ حقوق مربوطه طرفین تا صدور رأی دادگاه پیش‌بینی شده است و از آنجائی که مقررات عمومی ماده ۴۱ اساسنامه و موجب اختیاراتی که ماده ۶۱ و بند ۶ آئین‌نامه دادگاه مبنی بر تعیین تدابیر موقتی حمایت مقرر می‌دارد: «برای خودمان» (Proprio Motu) چنین نتیجه گرفته می‌شود که دادگاه بایستی به وسیله آن اقدامات حفاظ حقوقی را که ممکن است بعداً به وسیله رای خود به عهده یکی از طرفین مدعی و مدعی علیه محول سازد مورد توجه قرار دهد و از آنجائی که وضع حاضر امر تعیین اقدامات موقتی حفاظت را ایجاب می‌کند، به این دلایل دادگاه تا تصمیم نهائی خود نسبت به عرضحال مورخ ۲۶ مه ۱۹۵۱ که دولت بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی بر علیه دولت شاهنشاهی تسلیم نموده اقدامات موقتی ذیل را که بر اساس رعایت متقابل بایستی اجرا شود تعیین می‌کند:

اول: دولت ایران و دولت انگلستان بایستی هر یک مراقبت نمایند هیچگونه اقدامی که ممکن است حق طرف دیگر را در خصوص اجرای هرگونه تصمیمی نسبت به رأی دادگاه بعداً صادر نماید تضییع نماید به عمل نیاورد.

دوم: دولت ایران و دولت انگلستان بایستی هر یک مراقبت نمایند هیچگونه اقدامی که ممکن است موجب تشدید یا بسط اختلافی که به دادگاه مراجعه شده به عمل نیاورند.
سوم: دولت ایران و دولت انگلستان هر یک بایستی مراقبت نمایند هیچگونه اقدامی به منظور جلوگیری از اجرای عملیات بازرگانی و صنعتی شرکت نفت ایران و انگلیس محدود به همان نحوی که قبل از اول ۱۹۵۱ معمول بوده به عمل نیاورند.

چهارم: عملیات شرکت در ایران بایستی تحت اداره مدیران خود شرکت ادامه یابد به همان نحو قبل از اول ماه ۱۹۵۱ مقرر بوده، مشروط به تغییراتی که ممکن است با موافقت

هیئت نظارتی که در بنده به آن اشاره می‌شود به منظور تأمین اجرای کامل مقررات به قوه خود باقی بود داده شود و بایستی با توافق بین دولت ایران و دولت انگلستان هیئتی به نام هیئت نظارت متشکل از دو عضو از طرف هر یک از دولتین نامبرده و یک عضو پنجمی که بایستی از اتباع کشور ثالثی باشد و طبق توافق بین دو دولت مزبور انتخاب شود تشکیل گردد و در صورت عدم توافق بایستی بر حسب تقاضای مشترک طرفین از طرف رئیس دادگاه انتخاب شود. این هیئت وظیفه اش تأمین اجرای عملیات شرکت سابق مقررات فوق می‌باشد. این هیئت موظف است حسابها و مخارج را ممیزی نموده و مراقبت نماید که کلیه عایدات اضافه بر مبالغی که طی جریان عادی عملیات و سایر هزینه‌هایی که برای شرکت - پیش می‌آید به بانک‌هایی که از طرف هیئت انتخاب شده پرداخت شوند با تهدید اینکه آن بانک‌ها بایستی وجوه مزبور را بدون تصمیمات دادگاه با موافقت طرفین به مصرف برسانند. متن کامل به وزیر مختار ایران در لاهه تسلیم شد.

هامبرو - رئیس دادگاه

قضیه واحه بوریمی

The Question of Buraimi Oasis

مسأله واحه بسوریمی یکی از مسایل نسبتاً مهم در منطقه عربی خاور میانه است که تا کنون نیز حل نشده باقی مانده است. این واحه بین مرزهای ابوظیبی و مسقط (عمان) در شبه جزیره عربستان قرار گرفته و مساحت آن بالغ بر ۱۳/۴۹۰ میل مربع است و ۲۵۰۰۰ نفر سکنه دارد (آمار سال ۱۹۸۳). واحه مزبور از هشت قریه تشکیل می‌شود که شش قریه آن متعلق به ابوظیبی و دو قریه آن تابع مسقط و عمان است.

در اوایل سال‌های دهه ۱۹۴۰، این واحه موجب اختلاف عربستان سعودی و ابوظیبی شد، زیرا منابع نفت در آنجا کشف شده بود. عربستان سعودی ادعای مالکیت آن را داشت، و استناد به این موضوع می‌کرد که پادشاهان سعودی نجد در قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی بر بوریمی حکمرانی می‌کردند. بحران بوریمی در سال ۱۹۵۲ آغاز شد، و به احتمال زیاد، در پشت پرده، شرکت نفتی آرامکو و شرکت نفت عراق صحنه گردان این بحران بودند.

در اوت ۱۹۵۲، دولت عربستان برای این که حاکمیت خود بر بوریمی را مورد تأکید قرار دهد، امیر ترکی بن عبدالله بن عطیشان را در رأس یک گروه، به عنوان حاکم به واحه

بوریمی گسیل داشت. بنا به ادعای عربستان «وی در رأس يك گروه، غیر نظامی، مرکب از ۴۰ نفر کارمند و خدمه و تکنسین و ماموران پلیس، به آنجا رسید». انگلیسی‌ها این اقدام را «هجوم نظامی» به شمار آوردند و ادعا کردند که همراهان امیر ترکی هشتاد نفر و منجمله ۵۰ سرباز بودند. سپس سعودی‌ها ادعا کردند که يك ماه پس از ورود امیر ترکی، پنجاه و نه نفر از رؤسای قبایل بوریمی فرمانبرداری خود را از مملکت سعود اعلام داشته‌اند و سایر رؤسا نیز بعداً به آنان ناسی کرده‌اند. در مقابل، انگلیسی‌ها مدعی شدند که این فرمانبرداری از طریق اغوا و رشوه صورت گرفته است. لذا چند واحد از نیروهای مشترک ابوظبی و مسقط را به نواحی مجاور آنجا فرستادند. به علاوه هواپیماهای نیروی هوایی سلطنتی از پایگاه شارجه مرتباً به بوریمی پرواز می‌کرد و اوراق تبلیغاتی را علیه عربستان سعودی به زمین می‌ریخت.

برای چند صباحی، خطر برخورد مسلحانه طرفین وجود داشت، اما سعودی‌ها خواستار میانجی‌گری آمریکا شدند. در ششم اکتبر ۱۹۵۲، قراردادی درباره «حفظ وضع موجود در بوریمی» از طرف ریچارد هیر سفیر آمریکا در جده پیشنهاد شد که بعداً به امضای نمایندگان انگلیس و عربستان رسید. سپس، عربستان سعودی پیشنهاد مراجعه به آراء عمومی را در بوریمی داد. انگلستان پذیرفت و متقابلاً پیشنهاد کرد که اختلاف به داوری ارجاع شود. پس از مجادلات زیاد درباره حضور قوای تحت فرماندهی انگلیسی‌ها در اطراف بوریمی (که سعودی‌ها آن را محاصره بوریمی می‌نامند) سرانجام در ۳۰ ژوئیه ۱۹۵۴ موافقت‌نامه‌ای درباره داوری بین طرفین، در جده به امضاء رسید. طرفین توافق کردند که همه نیروهای متمرکز در بوریمی را فراخوانند و هر يك فقط يك گروه ۵۵ نفری پلیس در آنجا داشته باشند. عملیات نفتی شرکت نفت عراق در قسمت شمالی واحه بوریمی و عملیات نفتی آرامکو در جنوب و غرب آنجا مجاز شناخته شد.

دادگاه بین‌المللی داوری کار خود را از ۲۲ ژانویه ۱۹۵۵ آغاز کرد. داوران عبارت بودند از دکتر شارل دوویشر بلژیکی (رئیس دادگاه)، دکتر ارنستودی هیگو از کوبا، دکتر محمود حسن از پاکستان، سر ریچارد بولارد از انگلستان و شیخ یوسف یاسین از عربستان سعودی. هر يك از طرفین اختلاف، عرض حال‌های مشروحي را به دادگاه ارائه دادند تا حاکمیت خود بر بوریمی را ثابت کنند. در اواخر ماه اوت، نماینده انگلستان به دادگاه اطلاع داد که در نظر دارد در جلسه ماه سپتامبر پنج شکایت در مورد تخلف عربستان از قرارداد داوری را تسلیم دادگاه کند و موارد مزبور به این شرح بودند:

- ۱- تعداد نیروی پلیس عربستان در بوریمی بیشتر از تعداد تعیین شده است.
- ۲- هواپیماهای مأمور آذوقه رسانی، مبادرت به حمل مسافر کرده‌اند.

۳- دولت سعودی چندبار تلاش کرده است تا به این منطقه اسلحه برساند.
 ۴- سعودی‌ها مانع ارسال کمک جنسی انگلستان به آسیب دیدگان آتش سوزی قریه حماسه شده‌اند.

۵- مقامات سعودی به برخی از رؤسای قبایل محلی پیشنهاد دادن رشوه کرده‌اند. جلسات دادگاه از ۱۱ سپتامبر آغاز شد و رسیدگی به اتهامات انگلیس مورد بررسی قرار گرفت. با این‌که انتظار می‌رفت دادگاه در ظرف یک هفته به شکایت انگلستان رسیدگی کند، به دلیل استعفای سرریدر بسولارد، جلسه تعطیل شد و در پی استعفای سایر داوران، دادگاه منحل گردید.

در ۱۲ اکتبر ۱۹۵۵، نیروهای مشترک ابوظبی و عمان (به فرماندهی افسران انگلیسی) وارد بوریمی شدند و نیروی نظامی سعودی را بیرون کردند. به موازات این امر، دولت انگلستان با ارسال یادداشتی برای دولت عربستان سعودی، خط مرزی جدید را اعلام داشت که تقریباً همان خط قرار داد ۱۹۳۵ بود و دولت سعودی را از تجاوز به آنجا بر حذر داشت. اعتراضات عربستان سعودی و محکوم کردن اقدام انگلستان و پیشنهاد کمیته سیاسی اتحادیه عرب (در ۱۴ نوامبر ۱۹۵۵) به منظور نظارت کشورهای بی‌طرف بر بوریمی، سودی نبخشید و نیروهای انگلیسی همچنان در بوریمی باقی ماندند. در دسامبر ۱۹۵۵، نیروهای سلطان مسقط شهر «نزوه» مقرام عمان را اشغال کردند و به این ترتیب انگلستان توانست موقعیت خود را در منطقه جنوب شرقی شبه جزیره عربستان تقویت کند. عربستان سعودی در سال ۱۹۵۶ (که ماجرای کانال سوئز پیش آمد) روابط سیاسی خود با انگلستان را قطع کرد و اعلام داشت مادامی که مسأله بوریمی حل نشود، روابط دو کشور به حال عادی بر- نخواهد گشت. مع الوصف، در سال ۱۹۶۳ با انگلستان تجدید رابطه سیاسی کرد.

ماجرای واحه بوریمی به همین جا خاتمه نمی‌یابد. پس از به قدرت رسیدن ملک فیصل در عربستان (۱۹۶۴) و آغاز حکمرانی شیخ زائد بر ابوظبی، تحولات دیگری روی داد. شیخ زائد که داعیه حکومت بر امارات متحده عربی را داشت، لازم می‌دید که ابتدا مسأله بوریمی را حل و فصل کند. امارات عربی متحده در اول دسامبر ۱۹۷۱ به وجود آمد و عنوان رهبری آن به شیخ زاید تعلق گرفت.

در سال ۱۹۷۲ با وساطت امیر کویت، ملاقاتی میان شیخ زائد و ملک فیصل در مکه صورت گرفت و شیخ صباح الاحمد (وزیر خارجه وقت کویت) نیز در این دیدار حضور داشت. نقشه‌های واحه بوریمی ارائه گردید و موضوع از تمام جهات بررسی شد. در پایان این دیدار، ملک فیصل اظهار داشت که شیخ زاید با علامت گذاری مرزی این ناحیه (که به موجب آن قسمت مهمی از سرزمین مورد ادعای عربستان، به آن کشور واگذار گردیده است)

موافقت کرده است. شیخ زاید پس از بازگشت به کشورش، تغییر عقیده داد و اظهار داشت که فقط قول داده بود راه حلی برای این مشکل بیابد. معروف است که علت تغییر تصمیم او، صرف میلیون‌ها لیره برای ایجاد «شهرالعین» در بوریمی بوده است.

در سال ۱۹۷۳ که عربستان سعودی نقش مهمی را در دنیای عرب بازی کرد (جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل) شاهزاده فهد توانست اختلافات مرزی عربستان با عراق و کویت را حل و فصل نماید. وی ملک فیصل را تشویق به حل مسأله بوریمی کرد. مشاوران شیخ زاید ضمن تماس با شاهزاده فهد، آمادگی خود را برای مذاکرات اعلام کردند. سپس محمد مهدی التاجر (سفیر امارات در لندن) با کمال ادهم (مشاور و برادرزن ملک فیصل) تماس گرفت. محمد مهدی التاجر به عربستان سفر کرد و در پایان مذاکراتش به شیخ زاید اطلاع داد که ملک فیصل از استرداد «شهرالعین» به عربستان صرف نظر کرده است. سپس شاهزاده فهد راهی ابوظبی شد. در پی آن شیخ زاید به عربستان رفت و موافقت نامه مرزی را امضاء کردند. توافق شد که یک کمیته مشترک (مرکب از شیخ احمد ذکی یمانی و وزیر نفت عربستان و مانع عثیبه وزیر نفت ابوظبی) مأمور ترسیم خطوط مرزی شوند و یک شرکت نقشه برداری را برای این کار استخدام کنند. موافقت شد که نخستین جلسه کمیته مشترک در چهارم آوریل ۱۹۷۴ تشکیل شود.

پیش از برگزاری کمیته مزبور، وزیر نفت ابوظبی درخواست تعویق این اجلاس را کرد زیرا ظاهراً اشتباهاتی در ترسیم نقشه خطوط مرزی شده بود و بخشی از سرزمین عمان را به عربستان سعودی داده بودند. از سوی دیگر، سلطان قابوس (پادشاه عمان) به این قرارداد مرزی اعتراض کرد.

از آن زمان تا کنون، اختلاف مرزی عربستان با ابوظبی، پای عمان را هم به میان کشیده و هر غم تلاش‌های زیاد، لاینحل باقی مانده است.

قطننامه (II) ۱۸۱ مجمع عمومی

این قطننامه در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ در رابطه با حکومت آینده فلسطین به شرح زیر زیر صادر گردید:

الف مجمع عمومی،

پس از رسیدگی در اجلاسیه مخصوص به تقاضای دولت قیم مبنی بر تشکیل و تعلیم یک

کمیته مخصوص برای بررسی مسأله حکومت آینده در فلسطین در دومین اجلاسیه منظم؛ پس از تشکیل يك کمیته مخصوص و تعلیم آن مبنی بر این که تمام مسائل و نتایج مربوط به مسائل فلسطین را بررسی نماید و پیشنهادهای را برای حل این مسأله ارائه دهد؛ پس از دریافت و رسیدگی گزارش کمیته مخصوص (سند A/۳۶۴) و از جمله تعدادی توصیه‌های ناشناس و يك نقشه برای تقسیم با حفظ وحدت اقتصادی که توسط اکثریت کمیته مخصوص تصویب شده است؛

بررسی می‌کند که موقعیت فعلی در فلسطین طوری است که احتمالاً به رفاه و روابط دوستانه بین ملت‌ها صدمه می‌زند؛

در نظرمی گیرد اعلامیه دولت قیم را مبنی بر تخلیه کامل فلسطین تا اول اوت ۱۹۴۸؛ توصیه می‌کند دولت انگلستان به عنوان دولت قیم و سایر اعضا سازمان ملل با توجه به حکومت آینده فلسطین قبول و اجرای طرح تقسیم با وحدت اقتصادی به شرح زیر را و تقاضا می‌کند که:

الف. شورای امنیت اقدامات لازم را که اجرای این نقشه بدان نیاز دارد به کار بندد؛

ب. شورای امنیت در صورتی که شرایط دوره تحویل قدرت در فلسطین را تهدیدی برای صلح می‌داند بر رسیهای لازم را بنماید و چنانچه می‌داند که چنین وضعیتی وجود دارد برای حفاظت صلح و امنیت بین المللی به مجمع عمومی اجازه دهد که بر طبق مواد ۳۹ و ۴۱ منشور بتواند به کمیسیون سازمان ملل قدرت دهد که وظایف خود را بر طبق این قطعنامه در فلسطین انجام دهد؛

ج. شورای امنیت بر طبق ماده ۳۹، هر گونه کوشش توأم با زور را برای تغییر توافقی که در این قطعنامه عنوان شده است تهدیدی برای صلح، نقض صلح و یا عمل تهاجمی به حساب آورد؛

د. از شورای قیمومت می‌خواهد که از وظایف خود که در این قطعنامه معین شده است اطلاع یابد؛

از مردم فلسطین می‌خواهد که برای اجرای این نقشه همکاریهای لازم را بنمایند؛ از همه دولتها و ملت‌ها درخواست می‌کند که از انجام هر گونه عملی که ممکن است اجرای این توصیه‌ها را به تأخیر بیندازد و یا از آن جلوگیری کند خودداری نمایند؛ و به دبیر کل سازمان اجازه می‌دهد که هزینه مسافرت و مخارج لازم اعضا این کمیسیون را که در پاراگراف اول، قسمت ب، بخش يك در زیر بدان اشاره می‌شود به طوری که در تحت بهترین شرایط، کمیسیون را با کارمندان لازم برای اجرای وظایف محوله به وسیله

مجمع عمومی قادر سازد، بپردازد.

ب: مجمع عمومی

به دبیر کل سازمان اجازه می‌دهد که از «صندوق سرمایه جاری» مبلغی را که از ۲/۰۰۰/۰۰۰ دلار بیشتر نیست برای مقاصدی که در آخرین پاراگراف قطعنامه حکومت آئینده در فلسطین پیش‌بینی شده است بپردازد.

مجمع عمومی در یکصد و بیست و هشتمین اجلاسیه کامل خود مورخه ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ بر طبق مفاد قطعنامه فوق، اعضاء کمیسیون سازمان ملل راجع به فلسطین، مذکور در زیر را، انتخاب کرد:

بولیوی، چکسلواکی، دانمارک، پاناما و فیلیپین

نقشه تقسیم با حفظ وحدت اقتصادی

بخش یک

قانونگذاری و حکومت آئینده فلسطین

الف - پایان دوره قیمومت، تقسیم و استقلال

۱- قیمومت فلسطین هر چه زودتر به پایان می‌رسد ولی به‌رحال این تاریخ از اول اوت ۱۹۴۸ تجاوز نخواهد کرد.

۲- نیروهای مسلح دولت قیم به زودی از فلسطین خارج می‌شوند. خروج این نیروها هر چه زودتر که از اول اوت فراتر نیست، صورت خواهد گرفت.
دولت قیم پایان هر چه زودتر قیمومت و تخلیه تمام مناطق را به این کمیسیون اطلاع خواهد داد.

دولت قیم حداکثر کوشش خود را برای اطمینان از اینکه منطقه‌ای را که در بخش دولت یهودی قرار گرفته است، از جمله بنادر و سواحل دریا، که از آن جهت ایجاد امکانات و تسهیلات لازم برای مهاجرت کامل خود استفاده می‌کند، در اسرع وقت که دیرتر از اول فوریه ۱۹۴۸ نیست تخلیه می‌کند، به کار خواهد برد.

۳- تأسیس حکومت‌های مستقل عربی و یهودی ورژیم مخصوص بین‌المللی شهر بیت‌المقدس، که در بخش سوم این طرح عنوان شده است، دوماه پس از تخلیه کامل نیروهای مسلح دولت قیم جامه عمل به خود می‌پوشد که به هر تقدیر دیرتر از اول اکتبر ۱۹۴۸ نخواهد

۱- این قطعنامه بدون ارجاع به کمیته‌ای تصویب شد.

بود. مرزهای دولتهای عربی و یهودی و شهر بیت المقدس در بخشهای ۳۰۲ معین شده است. ۲- مدت زمان بین تصویب قطعنامه تقسیم فلسطین و اعلام استقلال حکومتهای مستقل عربی و یهودی، دوره انتقالی نامیده خواهد شد.

ب- اقدامات مقدماتی برای استقلال

۱- اعضاء کمیسیون که تشکیل می‌شود از هر يك از ۵ کشور عضو، يك نماینده خواهد داشت. اعضای که در کمیسیون نمایندگی دارند توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند و حداکثر سعی می‌شود که از نظر جغرافیایی و سایر جهات کاملاً متفاوت باشند.

۲- به هنگامی که دولت قیم نیروهای مسلح خویش را فرامی‌خواند، اداره فلسطین به طور تصاعدی به این کمیسیون واگذار خواهد شد که بر طبق توصیه‌های مجمع عمومی و در تحت رهبری شورای امنیت انجام وظیفه خواهد کرد. دولت قیم به منظور هماهنگ کردن نقشه‌های فراخوانی نیروهای خویش با طرحهای این کمیسیون برای تحویل و اداره مناطق تخلیه شده نهایت سعی خود را خواهد نمود.

در موقع تحویل مسئولیت به وسیله دولت قیم به این کمیسیون، کمیسیون اجازه خواهد داشت که مقررات لازم دیگری صادر و اقدامات لازم دیگری را اتخاذ کند.

دولت قیم از هر گونه عملی که انجام وظایف توصیه شده به وسیله مجمع عمومی به این کمیسیون را به تأخیر می‌اندازد، جلوگیری و یا سد می‌کند، اجتناب خواهد ورزید.

۳- این کمیسیون با رسیدن به فلسطین به تعیین مرزهای کشورهای یهودی و عربی و شهر بیت المقدس بر طبق مرزهای کلی توصیه شده به وسیله مجمع عمومی در طرح تقسیم اقدام خواهد نمود. مع ذلك، مرزها، همانطوری که در بخش ۲ این طرح خواهد آمد طوری نخواهد بود که منجر به تقسیم مناطق ده نشین شود مگر اینکه دلایل قطعی برای این کار وجود داشته باشد.

۴- کمیسیون، پس از مشورت با احزاب دمکراتیک و سایر سازمانهای عمومی دولت عرب و یهود، در اسرع وقت شورای موقت حکومت را در هر يك از دو کشور انتخاب و مستقر خواهد کرد. فالیتهای این دو شورا در تحت رهبری کلی این کمیسیون خواهد بود.

اگر تا اول آوریل ۱۹۴۸، انتخاب يك شورای موقت حکومتی برای هر يك از دو کشور میسر نباشد و یا انتخاب شود و از انجام مسئولیتهاش عاجز باشد، کمیسیون این سؤال را به لحاظ امکان اهمیت خاص آن به شورای امنیت، و نیز به دبیر کل سازمان برای اطلاع به سایر اعضاء سازمان گزارش خواهد کرد.

۵- با توجه به مقررات در این توصیه‌ها، در دوره انتقالی، شوراهای موقت حکومت که در تحت نظر این کمیسیون کار می‌کنند اختیارات تام برای کنترل این منطقه، از جمله

صلاحیت نسبت به مسائل مهاجرت و مقررات ارضی را خواهند داشت.

۶- شورای موقت حکومت هر يك از دو دولت، در تحت نظارت کمیسیون، مسئولیتهای اداره کشور را در مدت بین پایان قیمومت و اعلام استقلال حکومت بطور تصاعدی دریافت و قبول خواهند کرد.

۷- این کمیسیون به شوراهای موقت حکومت دو دولت پس از تشکیل آنها، تعلیم خواهد داد که نسبت به تأسیس سازمانهای اداری، مرکزی و محلی حکومت اقدام کنند.

۸- شورای موقت حکومت هر يك از دو کشور، در کمترین مدت ممکن، از ساکنین منطقه، سر بازان ملی مسلحی که از نظر تعداد برای حفاظت نظم داخلی و جلوگیری از برخورد های مرزی کافی باشد، تشکیل خواهد داد.

این سر بازان ملی مسلح در هر يك از دو دولت برای مقاصد عملیاتی، در تحت فرمان افسران عربی یا یهودی مقیم در هر يك از دو کشور می باشند ولی کنترل کلی سیاسی و نظامی، از جمله صدور فرماندهی کلی برای این سر بازان ملی توسط کمیسیون انجام می شود.

۹- شورای موقت حکومت هر يك از دو دولت پس از خروج نیروهای مسلح دولت قیم، در مدتی که بیش از دو ماه طول نخواهد کشید، انتخابات مجلس مؤسسان را که به روشی دمکراتیک انجام می شود شروع خواهند نمود.

مقررات انتخابات در هر يك از دو دولت به وسیله شورای موقت حکومت انجام و به وسیله کمیسیون مورد تصویب قرار می گیرد. رأی دهندگان واجد شرایط در انتخابات هر يك از دو کشور باید دارای ۱۸ سال باشند. الف: تابعین فلسطین و مقیم آن کشور باشند و ب: نسبت به عربها و یهودیانی که در آن کشور مقیم اند، چنانچه تابعیت فلسطینی ندارند باید قبلاً قصد خود را مبنی بر اقامت در این کشور اعلام نموده باشند.

عربها و یهودیانی که در شهر بیت المقدس زندگی می کنند و قصد خود را مبنی بر اقامت کتباً اعلام نموده اند، عربها در کشور عربی و یهودیان در کشور یهودی موظف به دادن رأی به ترتیب برای کشورهای عربی و یهودی هستند.

زنان می توانند رأی دهند و برای مجلس مؤسسان انتخاب شوند.

در دوره انتقالی، هیچ یهودی حق ندارد در دولت عربی و هیچ عربی در دولت یهودی قصد اقامت کند مگر با اجازه مخصوص کمیسیون.

۱۰- مجلس مؤسسان در هر يك از دو دولت، قانونی دمکراتیک برای آن دولت وضع می کند و حکومتی موقتی برای جانشین شدن شورای موقت حکومت که به وسیله این کمیسیون منصوب شده است انتخاب می نماید. قانونگذاری این دو دولت باید متضمن فصلهای يك و دو اعلامیه ای که در بخش ج خواهد آمد بوده و از جمله شامل مقررات زیر باشد:

الف - تأسیس يك هیأت قانونگزاری در هر يك از دو دولت به وسیله انتخاب عمومی و با رأی گیری پنهانی بر اساس داشتن نماینده نسبی و يك هیأت اجرایی مسئول در برابر آن؛
ب - توافق نسبت به تمام مشاجرات بین المللی که دولت در آن درگیر است با بهره برداری از تمام امکانات مسالمت آمیز به گونه‌ای که صلح، عدالت و امنیت بین المللی به خطر نیفتد؛

ج - قبول تعهد دولت در روابط بین المللی آن برای اجتناب از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی در دولت دیگر و یا در هر صورتی که با مقاصد سازمان ملل منافات داشته باشد؛

د - تضمین حقوق مساوی و عدم تبعیض برای همه مردم در امور داخلی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی و استفاده از حقوق انسانی و آزادیهای اساسی از جمله آزادی مذهب، زبان، بیان، انتشارات، تحصیل. تشکیل انجمن و شرکت؛

ه - حفظ آزادی عبور و دیدار برای افراد مقیم دولت دیگر در فلسطین و شهر بیت المقدس، مشروط به رعایت امنیت ملی، و با توجه به اینکه هر کشور باید اقامت افراد را در درون مرزهای خود کنترل کند.

۱۱ - این کمیسیون، کمیسیون مقدماتی اقتصادی دیگری از سه عضو برای تنظیم هر گونه قرارداد مملکتی به منظور همکاریهای اقتصادی برای تشکیل «وحدت اقتصادی» و «هیأت مشترك اقتصادی» مطابق آنچه در بخش ۵ خواهد آمد تشکیل خواهد داد.

۱۲ - در مدت زمان بین تصویب قطعنامه تقسیم و پایان قیمومت، دولت قیم در فلسطین، نسبت به اداره مناطقی که هنوز در تحت اشغال مسلح آنست مسئولیت کامل دارد. کمیسیون به دولت قیم نسبت به انجام این امر یاری خواهد داد. همچنین متقابلاً دولت قیم به کمیسیون جهت انجام وظایفش کمک خواهد نمود.

۱۳ - با توجه به حفظ هماهنگی و اتصال در انجام خدمات اداری و خروج نیروهای مسلح دولت قیم، اداره کامل در دست شوراهای موقت حکومت و هیأت مشترك اقتصادی که به ترتیب در تحت نظارت کمیسیون انجام وظیفه می کنند قرار می گیرد. انتقال تصاعدی مسئولیت در تمام زمیندهای حکومتی از جمله حفاظت قانون و نظم در مناطقی که نیروهای مسلح دولت قیم آنرا تخلیه نموده اند، از دولت قیم به کمیسیون تحویل می گردد.

۱۴ - کمیسیون در فعالیتهای خود به وسیله توصیه‌های مجمع عمومی و دستورات شورای امنیت در جایی که ضرورت ایجاب کند، راهنمایی می شود.

اقدامات کمیسیون که از طرف مجمع عمومی توصیه شده است، فوراً مؤثر بوده مگر اینکه کمیسیون قبلاً دستوراتی خلاف آن از شورای امنیت دریافت کرده باشد.

کمیسیون، گزارشهای پیشرفت ماهانه خود را - و اگر علاقه‌مند باشد از این هم زودتر - به شورای امنیت تسلیم خواهد کرد.
 ۱۵- کمیسیون، همزمان، گزارش نهایی خود را به اجلاسیه منظم بعدی مجمع عمومی و شورای امنیت تسلیم خواهد نمود.

ج. اعلامیه

اعلامیه‌ای به وسیله حکومت موقتی هر يك از دو کشور قبل از استقلال تهیه و به سازمان ملل تسلیم خواهد شد. این اعلامیه از جمله شامل مطالب زیر است:
 شرط عمومی- مقرراتی که در این اعلامیه مندرج است به عنوان قوانین اساسی دولت محسوب می‌شود و هیچ قانون، قاعده و یا اقدام رسمی نباید با این مقررات تناقض داشته باشد و یا در آن مداخله کند. همچنین هیچ قانون، قاعده و یا اقدام رسمی بر آن چیره‌شود.

فصل يك - مکانهای مقدس، ساختمانها و محلهای مذهبی

۱- حقوق موجود نسبت به مکانهای مقدس، ساختمانها و محلهای مذهبی نباید نادیده گرفته شوند و یا آسیب ببینند.
 ۲- تا آنجا که به مکانهای مقدس بستگی دارد، آزادی دسترسی، زیارت و عبور بر طبق حقوق موجود نسبت به تمام ساکنین و تبعه کشورهای دیگر باید تضمین شود مشروط بر اینکه امنیت ملی، نظم عمومی و مقررات اخلاقی رعایت گردند.
 همچنین است در مورد آزادی عبادت بر طبق قوانین موجود، مشروط بر حفاظت نظم و آداب عمومی.

۳- مکانهای مقدس، ساختمانها و محلهای مذهبی باید حفاظت شوند و هیچ اقدامی که به هتك حرمت این مکانها منجر شود مجاز نخواهد بود. اگر در هر زمان هر يك از مکانهای مقدس و یا بناهای مذهبی به تعمیر ضروری نیاز داشته باشند، دولت ممکن است از جماعت و یا جماعات ذینفع بخواهد که اینچنین تعمیری را به عهده بگیرند. اگر چنانچه پس از گذشت زمانی منطقی تعمیری صورت نگیرد، دولت به خرج جماعت یا جماعات ذینفع به این کار اقدام خواهد کرد.

۴- هیچگونه مالیاتی نسبت به مکانهای مقدس، ساختمانها و یا محلهای مذهبی که در زمان استقلال کشور از پرداخت آن معاف بوده‌اند وضع نمی‌شود.
 هیچگونه تغییری در حوزه وضع مالیاتی که منجر به ایجاد تبعیض بین صاحبان و مستأجرین مکانهای مقدس، ساختمانها و محلهای مذهبی شود و یا اینچنین مالکین و یا مستأجرین

را در ارتباط با حوزه عمومی مالیاتی در وضع غیرمطلوبتری از آنچه در زمان تصویب توصیه‌های مجمع عمومی بودند قرار دهد، مجاز نخواهد بود.

۵- حاکم شهر بیت المقدس حق دارد نسبت به اجرا و احترام مقررات قانون اساسی این ایالت با توجه به مکانهای مقدس، ساختمانها، و مکانهای مذهبی در درون مرزهای کشور و حقوق مذهبی که بدانها مربوط است و همچنین در مورد مشاجرات موجود بین جماعات مختلف مذهبی و یا مراسم يك جامعه مذهبی در ارتباط با این مکانها و با توجه به حقوق موجود تصمیم بگیرد. وی از همکاری کامل و امتیازات و مصونیت‌هایی که برای اجرای این وظایف در کشور لازم است، برخوردار خواهد بود.

فصل دوم - حقوق مذهبی و اقلیت

۱- آزادی فکر و عمل نسبت به تمام اشکال عبادات مشروط به رعایت و حفاظت نظم عمومی و اصول اخلاقی برای همه تضمین خواهد شد.

۲- هیچگونه تبعیضی از نظر نژاد، مذهب و زبان یا جنسیت بین افراد اعمال نخواهد شد.

۳- تمام افراد از نظر قلمرو قضائی به وسیله قانون به یکسان حمایت می‌شوند.

۴- قانون خانواده و موقعیت قانونی فردی اقلیت‌های مختلف و خواستهای مذهبی شان از جمله موقوفات حمایت خواهد شد.

۵- به استثنای موردی که برای حفاظت نظم عمومی و اداره خوب لازم است هیچگونه اقدامی که باعث مداخله یا جلوگیری از کارهای سازمانهای مذهبی و خیریه در مذاهب مختلف شود و یا باعث تبعیض نسبت به نمایندگان و یا اعضاء این سازمانها از نظر مذهب و ملیت گردد اعمال نخواهد گشت.

۶- دولت موظف خواهد بود که از آموزش مناسب ابتدایی و متوسطه برای اقلیت‌های عرب و یهود به ترتیب در زبان و سنت‌های فرهنگی خودشان پشتیبانی کند.

حق هر جامعه برای حمایت از مدارس خویش به منظور آموزش افراد خود و به زبان خود، در حالی که این چنین اقدامات با طبیعت کلی نیازمندیهای آموزشی کشور مطابقت دارد محفوظ است و ضایع نخواهد شد: مؤسسات آموزشی خارجی بر اساس حقوق موجودشان به فعالیت خود ادامه خواهند داد.

۷- هیچگونه محدودیتی در استفاده آزاد تابعین کشور از زبان خود در مذاکرات خصوصی، تجارت، مذهب، مطبوعات و انتشارات از هر نوع که باشد و یا مجالس عمومی

اعمال نخواهد شد.^۱

۸- هیچگونه سلب مالکیتی نسبت به زمینهایی که در کشور یهودی-در ملک عربهاست (و در کشور عربی در ملک یهودیان است)^۲ مجاز نخواهد بود مگر برای مقاصد عمومی. در تمام این حالات قبل از سلب مالکیت، باید قیمت و خسارت کامل مطابق رأی دادگاه عالی پرداخته شود.

فصل سوم - تابعیت، قراردادهای بین‌المللی و تعهدات مالی

۱- تابعیت. تابعین فلسطین که در خارج شهر بیت المقدس مقیم اند، همچنین عربها و یهودیانی که هنوز تابعیت فلسطین را نپذیرفته و در خارج شهر بیت المقدس ساکن شده اند، با اعلام استقلال [هریک از دو] دولت، آنها نیز تابع دولت مربوطه شده و از تمام حقوق ملی و سیاسی برخوردار خواهند شد. افرادی که بیش از هجده سال دارند به مدت یکسال از زمان استقلال کشور، می‌توانند اقامت در کشور دیگر را انتخاب کنند، با توجه به اینکه هیچ عربی که در کشور عربی اقامت - ارد حق انتخاب سکونت در کشور یهودی و هیچ یهودی مقیم در کشور یهودی حق انتخاب زندگی در کشور عربی را ندارد؛ زن و فرزندان کمتر از هجده سال این افراد نیز تابع آنها هستند.

عربهایی که در کشور یهودی و یهودیانی که در کشور عربی زندگی می‌کنند و قصد خود را مبنی بر زندگی در کشور دیگر اعلام نموده اند: حق دارند که در انتخابات آن کشوری که قصد اقامت در آن را دارند، نه کشوری که هم اکنون ساکنند، شرکت جویند.

۲- قراردادهای بین‌المللی. الف: دولت به تمام قراردادها و معاهدات، اعم از عمومی و خصوصی که فلسطین در آن عضو است، ملزم می‌باشد. مگر در موردی که حق فسخی در این قراردادها برای طرفین پیش‌بینی شده باشد، این قراردادها و معاهدات در تمام مدتی که در آن قید شده است باید به وسیله حکومت فلسطین محترم شمرده شود.

ب- هر گونه اختلاف در باره کاربرد و ادامه اعتبار معاهدات بین‌المللی، که توسط دولت قیم از طرف فلسطین امضاء شده است، باید بر طبق شرایط قانون دادگاه به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع شود.

۳- تعهدات مالی. الف: حکومت فلسطین باید به تمام تعهدات مالی، از هر نوعی

۱- مقررات زیر را باید به اعلامیه راجع به حکومت یهودی اضافه نمود؛ «در حکومت یهودی باید تسهیلات کافی نسبت به مردم عرب زبان برای استفاده از زبان‌شان خواه کتبی و یا شفاهی در مجلس قانونگذاری در دادگاهها و ادارات فراهم شود».

۲- جمله داخل پرانتز مربوط به اعلامیه کشور عربی است.

که باشد، که از طرف دولت قیم به نیابت فلسطین در دوره قیمومت وضع شده و به وسیله دولت جدید شناخته شده است، احترام بگذارد و آنها را اجرا کند. این شرط شامل حقوق عمومی کارمندان نسبت به بازنشستگی، جبران و یا پاداش نیز می‌شود.

ب- نسبت به آن عده تعهداتی که مربوط به فلسطین به طور کلی، هر یک از دولت‌ها و یا تا اندازه‌ای به روابط فی‌مابین دو دولت است، باید از طریق شرکت در هیأت مشترک اقتصادی انجام شوند.

ج- دادگاهی جهت رسیدگی به شکایات از طرف هیأت مشترک اقتصادی تعیین می‌شود. اعضاء این دادگاه عبارتند از یک عضو از سازمان ملل، یک نماینده از بریتانیا و یک نماینده از دولتی که در آن ذینفع است. هر گونه اختلافی بین دولت بریتانیا و یکی از دولت‌ها راجع به ادعاهای دولت مزبور به این دادگاه ارجاع می‌شود.

د- واگذاری‌های بازرگانی نسبت به هر قسمت از فلسطین که قبل از تصویب قطعنامه مجمع عمومی منعقد شده مطابق مفاد آن دارای اعتبار است مگر این که طی قراردادی بین این کشور و کشوری که واگذاری به نفع آن انجام شده است، به گونه‌ای دیگر تعبیر شود.

فصل چهارم - مقررات مختلف

۱- مقررات فصل یک و دو اعلامیه باید در تحت ضمانت سازمان ملل باشد و نسبت به مفاد آن بدون رضایت مجمع عمومی سازمان ملل نباید هیچگونه تغییری انجام شود. هر عضوی از اعضاء سازمان ملل حق دارد که در صورت بروز تخلف یا خطر تخلف از این مقررات توجه مجمع عمومی سازمان ملل را جلب نماید. مجمع عمومی در صورتی که ضروری بداند، ممکن است در این زمینه توصیه‌هایی بنماید.

۲- هر گونه مخالفت و مشاجره هر یک از طرفین نسبت به انجام یا تفسیر این اعلامیه بنا به تقاضای هر یک، باید به دادگاه بین‌المللی دادگستری ارجاع شود مگر این که طرفین به نوعی دیگر از توافق رضایت دهند.

د- وحدت اقتصادی و حق عبور

۱. شورای موقت حکومت هر یک از دو دولت نسبت به مسأله وحدت اقتصادی و حق عبور (ترانزیت) تعهد دارد. این تعهد که به وسیله کمیسیون مذکور در قسمت ب، پاراگراف اول طرح می‌شود، حداکثر امکان جهت انجام توصیه و همکاری سازمانها و هیأت‌های عضواز هر دو دولت را به کار خواهد برد. این تعهد شامل مقرراتی برای تشکیل وحدت اقتصادی فلسطین و تدارک سایر مسائلی که به نفع هر دو دولت است، می‌باشد. اگر تا اول آوریل ۱۹۴۸

شوراهای موقت حکومت این تعهد را نپذیرفته باشند، این تعهد باید به وسیله کمیسیون به مورد اجرا درآید.

وحدت اقتصادی فلسطین

۱- هدفهای وحدت اقتصادی بدین قرار خواهد بود:

الف- وحدت از نظر حقوق گمرکی.

ب- نظام پولی واحد به منظور وضع نرخ واحد در مبادلات خارجی.

ج- تساوی بهره برداری بر اساس عدم تبعیض از راه آهن، هواپیمایی داخلی؛ خدمات پست، تلگراف و تلفن و بنادر و فرودگاههایی که در تجارت و بازرگانی مورد استفاده قرار می گیرند.

د- توسعه مشترك اقتصادی، بخصوص نسبت به مسأله آبیاری، آباد سازی زمین و حفاظت خاک.

ه- دسترسی آزاد به تسهیلات آب و برق برای هر دو کشور و شهر بیت المقدس بدون هیچگونه تبعیض.

۲- باید يك هیأت مشترك اقتصادی که مرکب از سه نماینده از هر يك از دو کشور و سه نماینده خارجی که به وسیله شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل تعیین می شوند تشکیل گردد. اعضاء خارجی در اولین وهله برای مدت سه سال منصوب می شوند و در کارهای خود مستقل و نماینده هیچ کشوری نیستند.

۳- وظایف هیأت مشترك اقتصادی این خواهد بود که مستقیماً یا از طریق نمایندگی، اقدامات لازم را برای رسیدن به هدفهای وحدت اقتصادی انجام دهد. این هیأت دارای تمام قدرتهای سازمانی و اداری لازم برای انجام وظایفش خواهد بود.

۴- دولتها خود را موظف خواهند دانست که تصمیمات هیأت مشترك اقتصادی را به کار بندند. تصمیمات این هیأت از طریق اکثریت آراء مشخص می شود.

۵- در صورت عدم انجام اقدامات لازم توسط یکی از دو دولت، این هیأت با رأی شش عضو ممکن است تصمیم بگیرد که بخش قابل توجهی از درآمد گمرکی را از دولت متخلف دریغ دارد. اگر دولت مورد نظر نسبت به عدم همکاری خود اصرار ورزد این هیأت ممکن است با رأی اکثریت و در صورتی که لازم بداند به جریمه های بیشتر از جمله ضبط وجوه متعلق به طرف مقابل اقدام کند.

۶- در ارتباط با توسعه اقتصادی، وظایف این هیأت بر نامه ریزی، تحقیق و تشویق طرحهای توسعه مشترك می باشد، ولی این کار بدون رضایت هر دو دولت و حکومت بیت المقدس در صورتی که مستقیماً در طرح توسعه دخالت داشته باشد، نباید انجام دهد.

۷- با توجه به نظام مشترك پولی، پول رایج در هر يك از دودولت و شهر بیت المقدس با نظارت هیأت مشترك اقتصادی که تنها مرجع معتبر دستور دهنده در این امر است و کسی است که نسبت به پشتوانه این پولها تصمیم می‌گیرد، تعیین می‌شود.

۸- در صورت مطابقت با پاراگراف ۲ (ب) فوق، هر دولت مستقلاً می‌تواند برای خود بانک مرکزی و سیاست مالی و اعتباری جداگانه داشته باشد و عایدات و هزینه‌های خارجی، اعطاء گواهینامه‌های وارداتی را کنترل نماید و به اعتبار خود عملیات مالی بین‌المللی انجام دهد. در مدت دو سال اول پس از پایان قیومیت، هیأت مشترك اقتصادی اجازه خواهد داشت که بر حسب لزوم برای اطمینان از اینکه هر دولت در طول سال دارای ارزش خارجی کافی، ورود کالا و خدمات خارجی برای مصرف داخلی دولت خود برابر با آنچه در سال قبل که با ۳۱ دسامبر ۴۷ ختم می‌شد می‌باشد، اقداماتی بنماید. البته تا جایی که درآمد ارزهای خارجی دودولت از صدور کالا و خدمات اجازه می‌دهد و مشروط بر این که هر يك از دولتين اقدامات مناسب برای ذخیره منابع ارزش خارجی خود انجام دهد.

۹- هر گونه صلاحیت اقتصادی که بطور مشخص برای هیأت مشترك اقتصادی معین نشده است به هر يك از دودولت تعلق می‌گیرد.

۱۰- در بین دودولت و همچنین حکومت شهر بیت المقدس يك تعرفه گمرکی مشترك، با آزادی کامل تجارت وجود خواهد داشت.

۱۱- طرح تعرفه به وسیله کمیسیون تعرفه که از اعضاء دودولت با شماره مساوی تشکیل می‌شود ریخته و به هیأت مشترك اقتصادی برای تصویب یا اکثریت آراء تسلیم می‌شود. در صورت عدم توافق کمیسیون تعرفه، هیأت مشترك اقتصادی نسبت به اختلافات داوری خواهد کرد و اگر چنانچه در مدتی که مقرر می‌شود کمیسیون تعرفه نتواند بر روی طرحهایی تصمیم بگیرد، هیأت مشترك اقتصادی خود به چنین امری اقدام خواهد نمود.

۱۲- موارد زیر مسئولیتهای اولیه هیأت مشترك اقتصادی را در زمینه گمرکات و سایر درآمدهای مشترك تشکیل می‌دهد:

الف. هزینه‌های خدمات گمرکی و انجام خدمات مشترك؛

ب. مخارج اداری هیأت مشترك اقتصادی؛

ج. تعهدات مالی هیأت اجرایی فلسطین که مرکب است از:

۱. انجام قرضه‌های مهم عمومی،

۲. هزینه مزایای باز نشستگی، که اکنون پرداخت می‌شوند و یا در آینده باید پرداخت

گردند، بر طبق مقررات و به میزانی که به وسیله پاراگراف ۳ فصل ۳ بالامعین شده است.

۱۳- پس از انجام این تعهدات بطور کامل، اضافه درآمد گمرکی و سایر خدمات عمومی

به صورت زیر تقسیم خواهد شد: نه کمتر از ۵ درصد و نه بیش از ۱۰ درصد سهم شهر بیت المقدس و بقیه به وسیله هیات مشترک اقتصادی بطور مساوی و با توجه به تامین سطح حکومت و خدمات اجتماعی مناسب و کافی به هر یک از دو دولت اختصاص داده خواهد شد. به شرط این که سهم هر یک از دو دولت از مبلغ کمک و سهمیه آن کشور به درآمد «وحدت اقتصادی» که تقریباً از چهار میلیون پوند در سال تجاوز نمی کند، نباشد. مبلغ اعطاء شده ممکن است به وسیله هیات مشترک اقتصادی با سطح قیمتی که در زمان تاسیس وحدت اقتصادی رایج بوده است، تطبیق داده شود. هیات مشترک اقتصادی پس از پنج سال ممکن است بر اساس تساوی در اصول تقسیم مشترک درآمدها تجدید نظر کند.

۱۴- تمام قراردادهای و معاهدات بین المللی که بر نرخهای تعرفه گمرکی اثر می گذارند و خدمات ارتباطاتی که در اختیار هیات مشترک اقتصادی قرار می گیرد، باید از طرف هر دو دولت معتبر شناخته شوند. در این مسائل دو دولت مقید خواهند بود که بر طبق اکثریت آراء هیات مشترک اقتصادی انجام وظیفه کنند.

۱۵- هیات مشترک اقتصادی کوشش خواهد کرد صادرات فلسطین را بر اساس مساوات و عدالت در دسترس بازارهای جهان قرار دهد.

۱۶- برای کلیه کارهایی که به وسیله هیات مشترک اقتصادی انجام شده است، باید دستمزدهای عادلانه و یک شکل پرداخت شود.

آزادی عبور و دیدار

۱۷- تعهد باید شامل مقرراتی راجع به حفظ آزادی عبور و بازدید برای تمام ساکنین و یا تبعه دو دولت و شهر بیت المقدس باشد مشروط بر اینکه ملاحظات امنیتی رعایت شود و هر یک از دو دولت و شهر بیت المقدس کنترل اقامت در مرزهای خود را بر عهده گیرند.

پایان، تعبیر و تفسیر تعهد

۱۸- این تعهد و کلیه قراردادهای ناشی از آن برای مدت ده سال دارای اثر خواهد بود. در صورتی که یکی از دو طرف پایان آن را درخواست کند این تعهد پس از دو سال از این درخواست بی اثر خواهد شد.

۱۹- در طول دوره ده سال اولیه، تعهد و هر قرارداد ناشی از آن را نباید بجز با رضایت و یا تصویب مجمع عمومی تعبیر کرد.

۲۰- هر مناقشه ای مربوط به انجام یا تفسیر این تعهد یا قراردادهای ناشی از آن، باید در صورت تقاضای یکی از دو طرف به دادگاه بین المللی دادگستری ارجاع شود مگر اینکه طرفین به شکل دیگری از رفع اختلاف رضایت دهند.

ه. دارایی

۱- دارایی منقول هیأت اجرایی فلسطین به کشورهای عرب و یهود و شهر بیت المقدس بر اساس مساوات تعلق خواهد گرفت. این تقسیم به وسیله کمیسیون سازمان ملل که در پاراگراف اول بخش ب بالا از آن سخن گفته شد انجام می شود. اموال غیر منقول جزو دارایی دولتی که این اموال در آنجا قرار دارند محسوب خواهد شد.

۲- در دوره بین نصب کمیسیون سازمان ملل و اختتام قیومیت، دولت قیم به استثنای اقدامات معمولی، در هر اقدامی که متضمن تصفیه، واگذاری، اقدام نسبت به دست و پاگیری اموال حکومت فلسطین است، مانند مازاد خزانه داری اندوخته شده، یا مراحل نتایج سند دولتی، زمینهای دولتی و یا هر دارایی دیگر با کمیسیون مشورت خواهد نمود.

و. عضویت در سازمان ملل متحد

هنگامی که استقلال يك با هر دو دولت مطابق با آنچه پیش بینی شد عملاً به خود شکل گرفت و اعلامیه و تمهدی که در این نقشه است به وسیله هر دو کشور امضاء گردید، باید نسبت به موافقت برای عضویت آنها در سازمان ملل بر طبق ماده ۴ منشور اقدام شود.

بخش دو

مرزها

[حذف شده است]

بخش سه

شهر بیت المقدس

الف. رژیم مخصوص

شهر بیت المقدس باید به عنوان منطقه حایل در تحت يك رژیم بین المللی به وسیله سازمان ملل اداره شود. شورای قیومیت برای انجام مسئولیتها نسبت به اداره این شهر از طرف سازمان ملل مأمور خواهد شد.

ب. حدود شهر

شهر بیت المقدس شامل بخش شهری کنونی بیت المقدس و شهر کها و دهکده های اطراف آن می باشد. این منطقه از طرف شرق به ابودیس و از جنوب به بیت لحم، از غرب به این کریم (از جمله مناطق ساخته شده موتسا) و از طرف شمال به شغفه مطابق با نقشه ضمیمه محدود

خواهد بود (ضمیمه ب).

ج. قانون شهر

شورای قیمومیت در ظرف پنج ماه بعد از اینکه این طرح به تصویب می‌رسد يك قانون مشروح برای این شهر که از جمله شامل مقررات زیر است، تکوین و تصویب می‌کند:

۱. دستگاه حکومت؛ هدفهای مخصوص. مراجع مسئول اجرایی در انجام وظایف اداری هدفهای مهم زیر را تعقیب خواهند کرد:

الف- حمایت و حفاظت از منافع معنوی و مذهبی پیروان مذاهب سه گانه توحیدی بزرگ جهان، مسیحیان، یهودیان و مسلمانان؛ و برای این هدف باید نظم و آرامش بخصوص از نظر مذهبی در بیت المقدس تضمین شود.

ب- تشویق و تسویح همکاری بین ساکنین شهر به منظور جلب منافع آنها و همچنین تشویق و حمایت از پیشرفت مسالمت آمیز ارتباط دو جانبه بین دو گروه مردم فلسطین در تمام سرزمین مقدس با افزایش امنیت، رفاه و هر اقدام سازنده‌ای برای پیشرفت ساکنین با توجه به مقتضیات و رسوم مخصوص مردم و جماعات مختلف آن.

۲. حاکم و کارمندان اداری. حاکم شهر بیت المقدس به وسیله شورای قیمومیت منصوب می‌شود و در برابر آن مسئول خواهد بود. وی بر اساس شرایط مخصوصی بدون توجه به ملیت انتخاب می‌شود. ولی به هر حال نباید تبعه یکی از دو کشور فلسطین باشد.

حاکم، نماینده سازمان ملل در شهر بیت المقدس می‌باشد و از طرف آن دارای قدرت کامل برای اداره این شهر، از جمله رهبری امور خارجی شهر است. وی به وسیله يك گروه اداری به عنوان مامورین بین المللی مطابق مفهوم ماده ۱۰۰ منشور کمک می‌شود. این گروه در صورت امکان از افراد مقیم شهر و از بین بقیه افراد فلسطین بدون هیچگونه تبعیضی انتخاب می‌شوند. طرح مبسوطی برای سازمان اداره شهر به وسیله حاکم به شورای قیمومت تسلیم می‌شود که باید به موقع تصویب گردد.

۳. خودمختاری محلی. الف: واحدهای خودمختار محلی در منطقه شهر (دهکده‌ها، شهرکها، و شهرداری‌ها) باید از قدرت وسیع حکومت و مدیریت محلی برخوردار باشند.

ب. حاکم باید برای بررسی و تصمیم شورای قیمومت نقشه‌ای برای تأسیس واحدهای شهر کی مخصوص، که به ترتیب مرکب از فرقه‌های یهودی و عرب شهر جدید بیت المقدس است مطالعه و به‌شورا تسلیم کند. واحدهای شهر کی جدید همچنان بخشی از شهرداری جدید شهر بیت المقدس خواهند بود.

۴. اقدامات امنیتی. الف: شهر بیت المقدس باید غیر نظامی و بیطرف بودن آن اعلام

و حفاظت شود و هیچگونه تشکیلات، تمرینات و فعالیت‌های نظامی نباید در درون مرزهای شهر انجام گردد.

ب- اگر در کار هیات اجرایی شهر بیت المقدس به وسیله عدم همکاری یا مداخله گروه یا گروه‌هایی از مردم جداً مانع یا کار شکنی شود حاکم اختیار کامل دارد که برای بازگرداندن وضع سابق اداری اقدامات لازم را بنماید.

ج- برای همکاری نسبت به حفاظت قانون داخلی و نظم و بخصوص برای حفظ مکانهای مقدس و بناها و محلهای مذهبی این شهر، حاکم يك نوع پلیس مخصوص با نیروی کافی که اعضای آن از خارج از فلسطین انتخاب می‌شوند تشکیل می‌دهد. حاکم مختار است که برای حفاظت این نیرو و مقررات مربوط به بودجه را در صورت لزوم رهبری کند.

۵- سازمان قانون نگذاری. يك شورای قانون نگذاری که به وسیله سکنه بالغ شهر بدون توجه به ملیت بر اساس نمایندگی نسبی و بسا رأی مخفی انتخاب می‌شوند دارای قدرت قانون نگذاری و وضع مالیات است. به هر جهت هیچ اقدام قانونی، مقررات و یا عمل رسمی نباید با مندرجات قانون شهر مخالفت داشته باشد و یا بر آن تأثیر گذارد. قسانون شهر به حاکم اجازه خواهد داد که در برابر لایحه‌هایی که با مقررات مذکور مابینت دارد و تو کند. همچنین بدوی اجازه می‌دهد مادامی که شورای قیمومت لایحه‌ای جهت انجام مسئولیت اداره شهر تصویب نکرده است احکام موقتی را اعلام و ترویج کند.

۶- اداره امور قضائی. قانون بسا باید استقرار يك نظام مستقل قضائی را از جمله يك دادگاه استیناف که تمام مردم شهر تابع آن خواهند بود، تدارک ببیند.

۷- وحدت اقتصادی و رژیم اقتصادی. شهر بیت المقدس جزو وحدت اقتصادی فلسطین خواهد بود و موظف به اجرای تمام مقررات و تعهدات و کلیه قراردادهای ناشی از آن و تصمیماتی که هیأت مشترك اقتصادی می‌گیرد می‌باشد اداره مرکزی هیأت اقتصادی باید در داخل این شهر باشد.

قانون شهر مقرراتی راجع به مسائل اقتصادی غیر از رژیم وحدت اقتصادی، برای تمام اعضاء سازمان ملل و اتباعشان بر اساس مساوات و عدم تبعیض در این شهر تدارک می‌بیند.

۸- آزادی حق عبور و بازدید؛ کنترل افراد مقیم. به لحاظ مسائل امنیتی و رفاه اقتصادی که به وسیله حاکم در تحت راهنماییهای شورای قیمومت مشخص می‌شود، آزادی ورود، اقامت در داخل مرزهای شهر برای ساکنین و تبعه هر دو کشور عرب و یهود تضمین می‌شود. مهاجرت و اقامت تبعه سایر کشورها در محدوده این شهر باید به وسیله حاکم بر طبق راهنماییهای شورای قیمومت کنترل شود.

۹- روابط با کشورهای عربی و یهودی. نمایندگان از دو کشور یهود و عرب باید

به حضور حاکم باریابند و مسئول حفاظت از حقوق و منافع کشور خود و تبعه آن در ارتباط با رژیم بین‌المللی این شهر باشند.

۱۰- زبانهای رسمی. زبانهای رسمی شهر، عربی و عبری خواهد بود. این مسأله مانع قبول يك با دوزبان مؤثر دیگر در صورت احتیاج نمی‌شود.

۱۱- تابعیت. تمام ساکنین این شهر عملاً "ipso facto" تابع این شهر می‌شوند، مگر برای کسانی که تصمیم دارند به تابعیت خود در کشوری که قبلاً در آن بوده‌اند ادامه دهند و یا عربها و یهودیانی که رسماً قصد اقامت خود را به ترتیب در کشورهای عربی و یهودی بر طبق پاراگراف ۹ قسمت ب بخش يك این طرح اعلام نموده باشند.

شورای قیمومت برای حمایت کنسولی تبعه این شهر در خارج ترتیبی خواهد داد. ۱۲- آزادیهای تبعه شهر. الف: مشروط به حفظ نظم عمومی و اصول اخلاقی، ساکنین شهر از حقوق انسانی و آزادیهای اساسی از جمله آزادی فکر، مذهب، عبادت، زبان، آموزش و پرورش، بیان، قلم، انجمن و شرکت و دادخواست بر خوردار خواهند بود. ب- هیچ نوع تبعیضی بین افراد مقیم این شهر از نظر نژاد، مذهب، زبان و یا جنسیت نخواهد بود.

ج- تمام افراد این شهر در برابر حمایت قانون مساوی خواهند بود.

د- بدقانون خانواده، موقعیت شخصی افراد و جماعات مختلف و منافع مذهبی آنها. از جمله موقوفات احترام‌گذارده خواهد شد.

ه- بداستثنای موردی که برای حفظ نظم عمومی و حکومت خوب لازم است، هیچ اقدامی که از امور مذهبی و یا فعالیت‌های سازمان‌های خیریه‌گر و ههای مختلف مذهبی جلوگیری بعمل آورد. و یا در آنها مداخله کند انجام نخواهد شد. همچنین تبعیضی نسبت به نماینده عضو هیچیک از این گروهها بخاطر مذهب و یا ملیت جایز نخواهد بود.

و- قانون شهر از تحصیلات کافی ابتدایی و متوسطه برای جماعات عرب و یهود به زبان خودشان و بر طبق سنتهای فرهنگی‌شان حمایت خواهد کرد.

حق هر جامعه نسبت به حفاظت از مدارس آموزشی برای اعضاء خود و به زبان خود، در حالی که با روح کلی نیازمندیهای آموزشی شهر موافقت دارد. ضایع نخواهد شد و مؤسسات آموزشی خارجی به فعالیت خود بر اساس حقوق موجودشان ادامه خواهند داد.

ز- هیچگونه مداخله و ممانعتی نسبت به استفاده مردم شهر از زبان دلخواه خود در معاشرتهای خصوصی، تجارت. مذهب، مطبوعات و انتشارات از هر نوعی که باشد و یا در جلسات عمومی بعمل نخواهد آمد.

۱۳- مکانهای مقدس. الف: حقوق موجود در خصوص مکانهای مقدس. بناها و

محل‌های مذهبی محفوظ بوده و آسیب نخواهند دید.

ب- آزادی دسترسی به مکان‌های مقدس، بناها و محل‌های مذهبی و آزادی در انجام عبادات نامطابقت با حقوق موجود و به شرط رعایت نظم عمومی و آداب اجتماعی برای همه یکسان خواهد بود.

ج- مکان‌های مقدس، بناها و محل‌های مذهبی باید حفاظت شوند هیچ عملی که به تقدس آنها لطمه وارد سازد مجاز نخواهد بود. اگر در هر زمان بر حاکم معلوم شود که بناها و مکان‌های مقدس مذهبی احتیاج به تعمیر ضروری دارند وی باید از جماعت یا جماعات ذینفع بخواهد که به تعمیر این بناها همت گمارند. اگر پس از گذشت زمانی منطقی بدین کار اقدام نکنند حاکم باید خود و بدخرج این جماعت یا جماعات به این کار اقدام کند.

د- هیچگونه مالیاتی بر مکان‌های مقدس، بناها و محل‌های مذهبی که در زمان پیدایش نظام جدید از پرداخت مالیات معاف بودند وضع نخواهد شد و هیچگونه تغییری در موقعبت این مالیات که موجب تبعیض بین مالکین و مستأجرین این مکان‌ها نسبت به آنچه که قبلاً در این شهر در زمان تصویب توصیه‌های مجمع عمومی وجود داشته است داده نخواهد شد.

۱۴- اختیارات مخصوص حاکم نسبت به مکان‌های مقدس، ساختمانها و محل‌های مذهبی این شهر و در هر قسمتی دیگر از فلسطین:

الف- حمایت از مکان‌های مقدس، ساختمانها و محل‌های مذهبی واقع در شهر بیت المقدس و وظیفه خاص حاکم خواهد بود.

ب- در مورد مکانها، بناها و محل‌های مذهبی در فلسطین که در خارج این شهر قرار دارند، حاکم با قدرتی که به وسیله قوانین دو کشور به وی تفویض شده است، موظف است نسبت به انجام مقررات و قوانین کشورهای عرب و یهود در فلسطین، در ارتباط با حقوق مذهبی و احترام به آنها نظارت کند.

ج- حاکم همچنین مختار است که بر اساس حقوق موجود، در موارد اختلاف و مشاجره بین جماعات مختلف مذهبی یا مراسم يك جامعه مذهبی در ارتباط با مکان‌های مقدس، بناها و محل‌های مذهبی در هر بخشی از فلسطین تصمیم بگیرد.

د- اجرای این وظیفه، حاکم ممکن است به وسیله هیأت مشورتی که از نمایندگان گروه‌های مختلف تشکیل و به صورت مشاور عمل می‌کنند پشتیبانی شود.

د- مدت ادامه رژیم خاص

قانونی که به وسیله شورای قیمومت در اصول فوق‌الذکر ساخته می‌شود در تاریخی که از اول اکتبر ۱۹۴۸ دیرتر نخواهد بود به مرحله اجرا درمی‌آید. برای اولین بار این

قانون به مدت ده سال دارای اعتبار است مگر اینکه شورای قیمومت، تجدید نظر در این مقررات را در تاریخی زودتر صلاح بداند. پس از ختم این دوره، تکرار و تجدید این مقررات به نظر شورای قیمومت وابسته است. شورا برای چگونگی اقدام از تجربه‌هایی که به دست آورده استفاده خواهد کرد. ساکنین شهر مختار خواهند بود که طی يك همه‌پرسی خواست خود را نسبت به چگونگی رژیم شهر اعلام کنند.

بخش چهار

کاپیتولاسیون

از کشورهای که تبعه آنها در گذشته از امتیازات و مصونیت‌های بیگانگان در فلسطین برخوردار بوده‌اند، از جمله حق و حمایت کنسولی، همانطوری که قبلاً در امپراتوری عثمانی از حق کاپیتولاسیون برخوردار بوده‌اند، خواسته می‌شود که از هر گونه اقدام برای تکرار و تجدید این امتیازات و مصونیت‌ها در کشورهای عرب و یهود و شهر بیت المقدس صرف نظر کنند.

مآخذ: ۱- دائرة المعارف خاورمیانه و شمال آفریقا (کمبریج) ۲- فلسطین و حقوق بین الملل.

قطننامه (S=۲) ۱۸۶

این اصطلاح به قطننامه‌ای گفته می‌شود که در تاریخ ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ (مقارن با اعلام «حکومت اسرائیل» در سرزمین فلسطین) در خصوص نصب میانجی سازمان ملل متحد توسط مجمع عمومی صادر گردید.

متن قطننامه

مجمع عمومی:

باتوجه به موقعیت موجود در فلسطین:

I

شدیداً پشتیبانی خود را از کوششهای شورای امنیت برای حفاظت از متارکه جنگ در فلسطین اعلام می‌دارد و از همه دولتها، سازمانها و افراد می‌خواهد که برای تحکیم این متارکه همکاری کنند.

II

۱- به میانجی سازمان ملل در فلسطین، که به وسیله کمیته مجمع عمومی مرکب از نمایندگان چین، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی، بریتانیا، ایالات متحده امریکا انتخاب می‌شود، اختیاری می‌دهد که مأمورینهای زیر را انجام دهد:

الف. از قدرت خود با همکاری مراجع صلاحیت‌دار محلی در فلسطین برای:

۱- ترتیب اجرای خدمات عمومی که برای سلامتی و رفاه مردم فلسطین ضروری است؛

۲- اطمینان از حمایت مکانهای مقدس، ساختمانها و محلهای مذهبی در فلسطین؛

۳- افزایش توافق مسالمت آمیز نسبت به موقعیت آینده فلسطین استفاده نماید.

ب- با کمیسیون ترک مخاصمه برای فلسطین که به وسیله شورای امنیت در قطعنامه

۲۳ آوریل ۱۹۴۸ منصوب شده است همکاری کند.

ج- با توجه به ارتقاء سطح رفاه مردم فلسطین، هر طور که به نظری منطقی می‌نماید،

همکاری و دستیاری کارگزارهای مخصوص سازمان ملل چون سازمان بهداشت جهانی،

صلیب سرخ بین‌المللی و سازمانهای حکومتی یا غیر حکومتی را که دارای خصیصه انسانی و دوستی

و غیر سیاسی بوده‌اند، جلب نماید؛

۲- به میانجی سازمان ملل تعلیم می‌دهد که همراه و چنانچه ضروری می‌داند در کمتر

از این مدت، گزارش پیشرفت خود را به شورای امنیت و دبیرکل سازمان ملل برای اطلاع

به سایر اعضاء سازمان تسلیم کند؛

۳- به میانجی سازمان ملل دستور می‌دهد که فعالیتهای خود را با مقررات این قطعنامه و

دستوراتی که مجمع عمومی و شورای امنیت ممکن است صادر کنند تطبیق دهد؛

۴- به دبیرکل سازمان اجازه می‌دهد که به میانجی سازمان مبلغی برابر با آنچه که به

رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری پرداخت، پردازد و کارمندان لازم را برای همکاری

با وی در اجرای وظایفی که به وسیله مجمع عمومی به وی محول شده است در اختیارش بگذارد؛

III

کمیسیون فلسطین را از انجام مسئولیتهايش بر طبق قطعنامه (II) ۱۸۱ مورخه ۲۹

نوامبر ۱۹۴۷ معاف می‌دارد.

قطعنامه (III) ۲۷۲ مجمع عمومی

این قطعنامه در تاریخ ۱۱ ماه مه ۱۹۴۹ در رابطه با قبول عضویت «دولت اسرائیل»

در سازمان ملل متحد صادر گردید.

متن قطعنامه

پس از دریافت گزارش شورای امنیت نسبت به تقاضای اسرائیل برای عضویت در سازمان ملل. با توجه به اینکه، در داوری شورای امنیت، اسرائیل يك کشور صلحدوست بوده و قادر و مایل نسبت به اجرای مقررات موجود در منشور است. با توجه به اینکه شورای امنیت به مجمع عمومی قبول عضویت اسرائیل را توصیه نموده است.

بعلاوه با در نظر گرفتن اعلامیه کشور اسرائیل مبنی بر اینکه «پس از عضویت، بدون شرط مقررات منشور سازمان ملل را می پذیرد و احترام بدانها را تعهد می کند».

با یادآوری قطعنامه های مورخه ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، ۱۰ و ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ و با توجه به اعلامیه ها و توضیحات نماینده کشور در کمیته سیاسی ویژه مبنی بر انجام قطعنامه های فوق.

مجمع عمومی

بخاطر انجام وظیفه خود بر طبق ماده ۴ منشور سازمان ملل وقاعده ۱۲۵ مقررات عمل کرد آن.

۱- مقرر می دارد که اسرائیل يك کشور صلحدوست است که مقررات موجود در منشور را می پذیرد و برای اجرای آن قادر و مایل می باشد؛

۲- تصمیم می گیرد که اسرائیل را به عضویت سازمان ملل پذیرد.

دویست و هفتمین اجلاسیه کامل

۱۱ مه ۱۹۴۹

قطعنامه (IV) ۳۰۳ «مجمع عمومی

این قطعنامه در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۴۹ در رابطه با «رژیم بین المللی بیت المقدس» صادر گردید.

متن قطعنامه

مجمع عمومی

با در نظر گرفتن قطعنامه (II) ۱۸۱ مورخه ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ و قطعنامه (III) ۱۹۴

مورخه ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ خود.

پس از مطالعه گزارشهای کمیسیون آشتی سازمان ملل در فلسطین که در قطعنامه دومی درج گردیده است.

I

در ارتباط با بیت المقدس.

با ایمان به اصول اساسی قطعنامه‌های قبلی در این موضوع بخصوص قطعنامه ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ به عنوان توافقی عادلانه و منصفانه برای رفع اختلاف، تصمیم می‌گیرد که:

۱- قصد خود را مبنی بر اینکه بیت المقدس باید به وسیله یک رژیم بین‌المللی اداره شود مجدداً اعلام کند که در آن ضمانت کافی برای حمایت و حفاظت از مکانهای مقدس در داخل و خارج آن تضمین شده باشد و بخصوص با مقررات زیرین قطعنامه شماره (II) ۱۸۱ مجمع عمومی مطابقت داشته باشد. الف. شهر بیت المقدس باید به عنوان منطقه حایل در تحت یک رژیم بین‌المللی و به وسیله سازمان ملل اداره شود؛ ب. شورای قیمومت مسئول انجام وظایف هیأت اجرایی این شهر است...، و ج. شهر بیت المقدس شامل منطقه شهری کنونی بیت المقدس علاوه دهکده‌ها و شرکهای اطراف باحد شرقی ابو هیس و حد جنوبی بیت لحم، مرز غربی این کریم (از جمله مناطق آباد موتسا) و حد شمالی شغفه همانظوری که در نقشه ضمیمه بیان شده است می‌باشد؛

۲- از شورای قیمومت بخواهد که در اجلاس بعدی خود، خواه اجلاسیه مخصوص یا منظم، مقدمات قانونی شهر بیت المقدس را تکمیل، مقررات غیر عملی جدید چون مواد ۳۲ و ۳۹ را حذف و بدون تعصب نسبت به اصول اساسی رژیم بین‌المللی بیت المقدس که در قطعنامه (II) ۱۸۱ مجمع عمومی تدارک دیده شده و در آن اصلاحیه‌هایی جهت دموکراسی نمودن بیشتر این مناطق به عمل آمده است اقدام نماید. شورای قیمومت به هیچ کشور یا کشورهایی که مانع از تصویب و اجرای این قانون شوند اجازه نخواهد داد.

II

از تمام کشورهای ذینفع می‌خواهد که در اسرع وقت و با توجه به تعهداتی که به عنوان عضو سازمان ملل دارند، رسماً تعهد نمایند که نسبت به این مسائل حسن نیت داشته باشند و مواد موجود در این قطعنامه را راهنمای خود قرار دهند.

قطعنامه ۲۳۷

این قطعنامه در تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۶۷ در رابطه با احترام به حقوق انسانی در سرزمین‌های اشغالی توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد صادر گردید:

متن قطعنامه

شورای امنیت،

با بررسی لزوم فوری برای جلوگیری از عذاب بیشتر نسبت به مردم غیر نظامی و اسرای جنگی در منطقه جنگزده خاورمیانه،
با توجه به اینکه حقوق اصلی و غیر قابل انتقال انسان در همه وقت حتی در زمان جنگ باید محترم شمرده شود،
با توجه به اینکه تمام مقررات معاهده ژنوا راجع به اسیران جنگی مورخه ۱۲ اوت ۱۹۴۹ باید به وسیلهٔ دو طرف متخاصم اجرا شود،
۱. از حکومت اسرائیل می‌خواهد که سلامتی، رفاه و امنیت ساکنین مناطقی را که به اشغال نظامی آن کشور در آمده و تسهیل نسبت به بازگشت مردمی که از زمان آغاز خصومت، این منطقه را ترک گفته‌اند تضمین نماید؛
۲. به حکومت‌های درگیر توصیه می‌کند که احترام فراوان نسبت به اصول بشردوستانه راجع به حسن رفتار با اسیران جنگی و حمایت از افراد غیر نظامی در زمان جنگ که در معاهدات ژنوا مورخه ۱۲ اوت ۱۹۴۹ قید شده است قایل شوند؛
۳. از دبیر کل سازمان تقاضا می‌کند که نسبت به اجرای کامل این قطعنامه و گزارش آن به شورای امنیت پی‌گیری نماید.

قطعنامه (ES - V) ۲۷۵۴

این قطعنامه توسط مجمع عمومی راجع به اقدامات اسرائیل برای تغییر موقعیت بیت المقدس صادر شده است (۱۴ ژوئیه ۱۹۶۷).

متن قطعنامه

مجمع عمومی،

- با یادآوری قطعنامه (ES - V) ۲۲۵۳ مورخه ۴ ژوئیه ۱۹۶۷ خود، پس از دریافت گزارش دبیر کل سازمان ملل؛
- با اظهار شدیدترین نگرانی و تأسف نسبت به عدم اجرای قطعنامه (ES - V) ۲۲۵۳ به وسیله اسرائیل،
۱. بر عدم اجرای قطعنامه (ES - V) ۲۲۵۳ مجمع عمومی به وسیله اسرائیل اظهار تأسف می‌کند؛
۲. خواست خود را از اسرائیل در قطعنامه قبلی، مبنی بر لغو کلیه اقداماتی که تاکنون انجام داده است و خودداری از ارتکاب هر گونه عملی که موقعیت بیت المقدس را بر هم می‌زند، تکرار می‌کند؛
۳. از دبیر کل سازمان تقاضا می‌کند که به شورای امنیت و مجمع عمومی موقعیت و اجرای قطعنامه حاضر را گزارش کند.

یکهز اروپا نصد و پنجاه و چهارمین اجلاس کامل

۱۴ ژوئیه ۱۹۶۷

Resolution 242

قطعنامه ۲۴۲

این قطعنامه به مصوبه‌ای از شورای امنیت سازمان ملل متحد اطلاق می‌شود که در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ به تصویب رسید. بر اساس قطعنامه مذکور، شورا اشغال سرزمین‌های عربی از طریق جنگ را نپذیرفت و خواستار برقراری صلح عادلانه و پایدار در منطقه گردید که در آن کلیه کشورها دارای حق حیات در یک محیط امن می‌باشند.

برای تحقق چنین اصلی، شورای امنیت از «اسرائیل» تقاضا نمود تا نسبت به خروج نیروهایش از سرزمین‌های اشغالی که در جنگ شش روزه به تصرف ارتش آن دولت درآمده بود، اقدام نماید و از طرفین متحارب نیز می‌خواهد که به حالت جنگ میان یکدیگر پایان بخشند. قطعنامه همچنین به لزوم زندگی در داخل مرزهای امن و شناخته شده فارغ از هر گونه زور و تهدید تأکید می‌ورزد و حق کشتیرانی در آبراهه‌های بین‌المللی را محترم می‌شمارد.

متن قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت مورخه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷

شورای امنیت،

با ابراز نگرانی دایمی خود نسبت به موقعیت بحرانی در خاورمیانه،
با تأکید بر غیرقانونی بودن تحصیل زمین به وسیله جنگ و نیاز به استقرار صلحی
عادلانه و پایدار که در آن هر کشوری در این منطقه بتواند در کمال امنیت زندگی کند،
با تأکید بیشتر بر اینکه کلیه کشورهای عضو با قبول منشور سازمان ملل تعهد نموده‌اند
که بر طبق ماده ۲ منشور عمل کنند،

۱. تأکید می‌کند که اجرای اصول منشور به استقرار صلحی عادلانه و پایدار در خاور-
میانه که شامل انجام دواصل زیر می‌شود وابسته است:
الف. عقب‌نشینی نیروهای مسلح اسرائیل از مناطق اشغالی که در اثر جنگ اخیر
تصرف کرده است.

ب. پایان دادن به تمام ادعاها و حالت جنگی و احترام و شناسایی حاکمیت، تمامیت
ارضی و استقلال سیاسی تمام کشورهای که در این منطقه‌اند و حق هر یک برای زندگی
مسالمت‌آمیز در مرزهای امن و شناخته شده دور از هر گونه تهدید و یا اعمال زور،
۲. لزوم موارد زیر را مجدداً تأکید می‌کند:

الف. تضمین آزادی کشتیرانی در آبراه‌های بین‌المللی در این منطقه؛

ب. رسیدن به توافقی عادلانه نسبت به مسأله آوارگان؛

ج. تضمین مصونیت ارضی و استقلال سیاسی تمام کشورها در این منطقه از طریق
اقداماتی از جمله ایجاد مناطق غیر نظامی،

۳. از دبیر کل سازمان می‌خواهد که نماینده مخصوصی به خاورمیانه جهت برقراری
تماس با کشورهای درگیر به منظور ارتقاء سطح تفاهم و کمک به اقداماتی برای رسیدن به
توافقی مسالمت‌آمیز و مورد قبول بر طبق مواد و اصول این قطعنامه اعزام دارد؛
۴. از دبیر کل سازمان تقاضا می‌کند که پیشرفت کوشش‌های نماینده مخصوص را هر
چه زودتر به شورای امنیت گزارش کند.

در یکصد و هشتاد و دومین اجلاس به اتفاق آرا تصویب شد.

قطعهنامه ۲۵۲

این قطعهنامه در تاریخ ۲۱ ماه مه ۱۹۶۸ در رابطه با اقدامات اسرائیل برای تغییر موقعیت بیت المقدس، توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد صادر گردید.

متن قطعهنامه

شورای امنیت،

- با یادآوری قطعهنامه‌های (ES - V) ۲۲۵۳ و (ES - V) ۲۲۵۴ مورخه ۴ و ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۷ مجمع عمومی،
- پس از بررسی نامه شماره S/۸۵۶۰ نماینده دائمی اردن راجع به موقعیت شهر بیت المقدس و گزارش دبیر کل سازمان به شماره S/۸۱۴۶،
- با استماع بیانه‌هایی که درشورا شده است،
- با توجه به اینکه از زمان تصویب قطعهنامه‌های فوق، اسرائیل بارها اقدامات و عملیاتی را که ناقض این قطعهنامه‌ها بوده، مرتکب گردیده است،
- با توجه بر لزوم اقدام نسبت به يك صلح عادلانه و پایدار،
- با تأکید مجدد بر غیر قابل قبول بودن تحصیل سرزمین به وسیله فتح نظامی
۱. بر عدم اجرای قطعهنامه‌های فوق‌الذکر مجمع عمومی توسط اسرائیل اظهار تأسف می‌کند؛
۲. بررسی می‌کند که تمام اقدامات قانونی و اداری اسرائیل، از جمله سلب مالکیت زمین و اموال که باعث تغییر موقعیت شهر بیت المقدس شده بی اعتبار است و نمی‌تواند موقعیت این شهر را تغییر دهد؛
۳. از اسرائیل با اصرار می‌خواهد که يك چنین اقداماتی را که تاکنون انجام داده است فوراً لغو نماید و از انجام هر گونه عملی که موقعیت شهر بیت المقدس را برهم می‌زند خودداری نماید،
۴. از دبیر کل سازمان تقاضا می‌کند که مراتب انجام این قطعهنامه را به شورای امنیت گزارش کند.

قطعهنامه ۲۵۹

این قطعهنامه در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۶۸ توسط شورای امنیت در رابطه با حقوق انسانی در مناطق اشغالی صادر گردید.

متن قطعهنامه

شورای امنیت،

نگران از سلامتی، رفاه و امنیت مردم عرب در مناطق اشغال نظامی شده توسط اسرائیل در جنگ ۵ ژوئن ۱۹۶۷،

با یادآوری قطعهنامه (۱۹۶۷) ۲۳۷ مورخه ۱۴ ژوئن ۱۹۶۷ خود،

با توجه به گزارش دبیر کل سازمان، موجود در سند شماره S/۸۶۹۹، و قدردانی از فعالیت‌های وی در این زمینه،

با اظهار تأسف از عدم انجام قطعهنامه (۱۹۶۷) ۲۳۷ به علت وضعیتی که هم‌اکنون اسرائیل برای پذیرفتن نماینده مخصوص دبیر کل سازمان ملل بوجود آورده است،

۱. از دبیر کل سازمان با اصرار می‌خواهد که نماینده مخصوصی را به مناطق اشغالی اعراب به وسیله اسرائیل در جنگ ۵ ژوئن بفرستد و اجرای قطعهنامه (۱۹۶۷) ۲۳۷ را گزارش کند،

۲. از حکومت اسرائیل می‌خواهد که نماینده مخصوص دبیر کل سازمان را بپذیرد و برای ایجاد تسهیلات کاری با وی همکاری نماید،

۳. توصیه می‌کند که دبیر کل سازمان در فعالیت‌های خود برای انجام قطعهنامه حاضر و قطعهنامه (۱۹۶۷) ۲۳۷ باید از کلیه امکانات برخوردار شود.

در یکصد و چهارصد و پنجاه و چهارمین اجلاس با ۱۳ رأی موافق نسبت به هیچ رأی مخالف و ۳ رأی ممتنع (کانادا، دانمارک و ایالات متحده آمریکا) تصویب شد.

قطعهنامه ۲۷۱

قطعهنامه‌ای است که در رابطه با آتش‌سوزی مسجد الاقصی و موقعیت بیت المقدس در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۹ توسط شورای امنیت ملل متحد صادر شده است.

متن

شورای امنیت،

با ابراز تأسف نسبت به خسارت سنگین حریق مسجد مقدس الاقصی در بیت المقدس در ۲۱ اوت ۱۹۶۹ که در تحت اشغال نظامی اسرائیل بود، آگاه از ضرب به بزرگی که به فرهنگ انسانی وارد آمده است، با استماع بیانه‌های خشم آلود جوامع مختلف جهان در شورا به واسطه این عمل ضد مذهبی یکی از محترمترین حریم‌های انسانیت، با یادآوری قطعنامه‌های (۱۹۶۸) ۲۵۲ مورخه ۲۱ اکتبر ۱۹۶۸ و (۱۹۶۹) ۲۶۷ مورخه ۳ ژوئیه ۱۹۶۹ و قطعنامه‌های قبلی (ES - V) ۲۲۵۳ و (ES - V) ۲۲۵۴ به ترتیب مورخه ۲ و ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۷ مجمع عمومی راجع به اقدامات و اعمالی که به وسیله اسرائیل برای تغییر موقعیت شهر بیت المقدس انجام شده است، با تأکید مجدد بر اصل مسلم غیر قابل بودن تحصیل اراضی به وسیله فتح نظامی،

۱. بر [انجام] قطعنامه‌های (۱۹۶۸) ۲۵۲ و (۱۹۶۹) ۲۶۷ خود تأکید می‌کند،

۲. اذعان دارد که هر عمل تخریب یا هتک حرمت نسبت به مکانهای مقدس، بناها و محل‌های مذهبی در بیت المقدس و یا هر گونه تحریک و یا چشمپوشی نسبت به چنین عملی ممکن است که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد؛

۳. مقرر می‌دارد که عمل نفرت آور هتک حرمت مسجد مقدس الاقصی ایجاب می‌کند که اسرائیل هر چه زودتر از اعمالی که برخلاف قطعنامه‌های فوق مرتکب شده دست بردارد و تمام اقدامات و اعمالی را که برای تغییر موقعیت بیت المقدس انجام گرفته است، لغو کند.

۴. صریحاً از اسرائیل می‌خواهد که مفاد معاهدات ژنو و حقوق بین‌الملل راجع به اشغال نظامی را به کار بندد و از ایجاد هر گونه مانعی برای انجام وظایف محوله به شورای عالی مسلمانان بیت المقدس، از جمله هر گونه همکاری که ممکن است این شورا از کشورها و یا جماعات مسلمان در ارتباط با نقشه‌هایش، به منظور حفاظت و تغییر مکانهای مقدس اسلامی در بیت المقدس تقاضا کند، اجتناب ورزد؛

۵. اسرائیل را به خاطر عدم اجرای قطعنامه‌های فوق محکوم می‌کند و از آن می‌خواهد که بدین وسیله مقررات این قطعنامه را اجرا نماید؛

۶. تصمیم مندرج در پاراگراف ۷ قطعنامه (۱۹۶۹) ۲۶۷ را مبنی بر اینکه در صورت جواب منفی و یا عدم جواب اسرائیل، شورای امنیت بدون تأخیر باید اقدامات مؤثرتری را در این زمینه اتخاذ کند، تکرار می‌کند،

۷. از دبیر کل سازمان تقاضا می‌کند که دقیقاً اجرای قطعنامه کنونی را پیگیری نماید و بدین وسیله در اسرع وقت مراتب را به شورای امنیت گزارش کند.
دریکهزار و پانصد و دوازدهمین اجلاسیه با ۱۱ رأی موافق در برابر هیچ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع (کلمبیا، فنلاند، پاراگوئه و ایالات متحده امریکا) تصویب شد.

قطعنامه ۳۱۶

این قطعنامه در رابطه با محکومیت اسرائیل به خاطر حمله قوای آن دولت به لبنان در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۷۲ توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد صادر گردید.

متن قطعنامه

شورای امنیت،

پس از بررسی دستور کار موجود در سند 'S/Agenda/1650/Rev.i' با توجه به مندرجات نامه نمایندۀ دایمی لبنان (S/10715) و نامه نمایندۀ دایمی اسرائیل (S/10716) و نامه نمایندۀ دایمی جمهوری عربی سوریه (S/10720)، با یادآوری اجماع اعضاء شورای امنیت مورخه ۱۹ آوریل ۱۹۷۳ (S/10621)، با توجه به اطلاعات اضافی رئیس ستاد سازمان نظارت بر ترک مخاصمه سازمان ملل در سندهای مربوط S/7930/Add.1584 مورخه ۲۶ آوریل ۱۹۷۲ تا S/7930/Add.1640 مورخه ۲۱ ژوئن ۱۹۷۲، و بخصوص S/7930/Add.1641 تا 1648 مورخه ۲۱، ۲۲، ۲۳ و ۲۴ ژوئن ۱۹۷۲،

پس از استماع بیانیه‌های نمایندگان لبنان و اسرائیل،
با اظهار تأسف بر ازدست رفتن جان [عده‌ای از افراد] در نتیجه کلیه اعمال خشونت آمیز و تلافیجویانه،

شدیداً نگران از عدم اجرای قطعنامه‌های قبلی شورای امنیت به وسیله اسرائیل مبنی بر دست کشیدن فوری از تجاوز به حاکمیت و تمامیت ارضی لبنان در قطعنامه‌های (۱۹۶۸) ۲۶۲، (۱۹۶۹) ۲۷۰، (۱۹۷۰) ۲۸۵ و ۲۸۰ و (۱۹۷۲) ۳۱۳،

۱. اسرائیل خواستار است که به قطعنامه‌های مذکور جداً عمل نماید و از هر گونه اقدام نظامی علیه لبنان اجتناب ورزد،

۲. در حالی که عمیقاً نگران کلیه اعمال خشونت آمیز اسرائیل است، حملات مکرر

این کشور را به خاک و مردم لبنان، علیرغم نقض اصول منشور سازمان ملل و تعهدات اسرائیل بر طبق آن محکوم می‌کند،

۳. علاقه شدید خود را به عنوان نتیجه فوری و در اسرع وقت برای آزاد کردن نیروهای نظامی و امنیتی سوریه و لبنان که به وسیله نیروهای مسلح اسرائیلی در ۲۱ ژوئن ۱۹۷۲ در خاک لبنان ر بوده شده‌اند، ابراز می‌دارد.

۴. اعلام می‌دارد که اگر اسرائیل افراد ر بوده شده را آزاد نکند و یا قطعنامه فعلی را اجرا ننماید شورا مجبور است که برای بررسی اقدام مؤثر تر در اسرع وقت مجدداً تشکیل جلسه دهد.^۱

قطعنامه ۳۳۸

این قطعنامه در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۷۳ در رابطه با اجرای آتش بس بین نیروهای اعراب و اسرائیل توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد صادر گردید.

متن قطعنامه

شورای امنیت:

۱) از همه طرف‌های شرکت کننده در جنگ‌های حاضر درخواست می‌کند، تیراندازی و همه اقدامات نظامی خود را در مواضعی که فعلاً در اشغال دارند، فوراً متوقف کنند. لیکن اینکار نبایستی دیرتر از ۱۲ ساعت پس از تصویب این تصمیم انجام گیرد.

۲) از همه طرف‌های ذینفع می‌خواهد، بلافاصله پس از آتش بس، اجسرای قطعنامه شماره ۲۲۲ شورای امنیت را در تمام ابعاد آن آغاز کنند.

۳) تصویب می‌کند که بدون وقفه و همزمان با آتش بس، مذاکره میان طرف‌های ذینفع تحت نظارت و پشتیبانی متناسب با هدف تأمین صلحی عادلانه و پایدار در خاور میانه شروع شود.

۱- اسرائیل از اجرای این قطعنامه سر باز زد. در نتیجه، شورای امنیت قطعنامه دیگری در ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۲ تصویب کرد و در آن بر عدم انجام قطعنامه قبلی توسط اسرائیل اظهار تأسف نمود و از اسرائیل خواست که افراد نظامی و امنیتی ر بوده شده را بدون تأخیر آزاد کند. مجدداً این قطعنامه نیز از طرف اسرائیل نادیده گرفته شد.

قطعهنامه ۳۳۹

این قطعهنامه در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۷۳ در رابطه با جنگ یوم کیپور اعراب و اسرائیل توسط شورای امنیت صادر گردید.

متن قطعهنامه

شورای امنیت:

۱) تصمیم خود را در مورد متوقف ساختن فوری هر گونه جنگ با عمل نظامی تأیید می‌کند و تأکید می‌نماید که نیروهای نظامی تا مواضعی که در لحظه رسمیت یافتن آتش بس در اختیار داشتند، به عقب برده شوند.

۲) از دبیر کل می‌خواهد، برای اعزام فوری ناظران سازمان ملل متحد به منظور نظارت بر امر آتش بس میان نیروهای نظامی اسرائیل و مصر، تصمیم‌هایی اتخاذ نماید و برای اینکار از کادرهای سازمان ملل که در حال حاضر در خاورمیانه بسر می‌برند (ودرو هله اول از همه کادرهای موجود در قاهره) استفاده نماید.

قطعهنامه ۳۴۰

این قطعهنامه در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۷۳ در خصوص عقب نشینی قوای اعراب و اسرائیل از مواضع اشغال شده توسط شورای امنیت صادر شد.

متن قطعهنامه

شورای امنیت:

با توجه به قطعهنامه‌های شماره ۳۳۸ (۱۹۷۳) مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۷۳ و شماره ۳۳۹ (۱۹۷۳) مورخ، ۲۳ اکتبر ۱۹۷۳.

با آگاهی تاسف بار از خبر نقض مکرر آتش بس و عدم اجرای قطعهنامه‌های شماره ۳۳۸ (۱۹۷۳) و ۳۳۹ (۱۹۷۳)

و با دریافت این خبر نگران کننده از دبیر کل، که ناظران نظامی سازمان ملل متحد، هنوز در شرایطی قرار ندارند که بتوانند خود را در طرفین خط آتش بس مستقر سازند،

۱) می‌خواهد که آتش بسی فوری و کامل به مرحله اجرا درآید و طرف‌های مربوطه

تا مواضعی که در ساعت ۱۶ و ۵۰ دقیقه به وقت گرینویچ (۱۷ و ۵۰ دقیقه به وقت اروپای مرکزی) در روز ۲۲ اکتبر ۱۹۷۳ در اشغال داشتند، عقب نشینی کنند.

(۲) از دبیر کل می‌خواهد به عنوان اقدامی فوری، تعداد ناظران نظامی سازمان ملل را در هر دو سو افزایش دهد.

(۳) ایجاد فوری یک سپاه ویژه سازمان ملل تحت فرماندهی همین سازمان را که اعضای آن از میان کشورهای عضو سازمان ملل به استثنای اعضای دائمی شورای امنیت، تعیین می‌شود، مقرر می‌دارد و از دبیر کل می‌خواهد که در خلال ۲۴ ساعت، شورا را از اقدامات متخذه باخبر سازد.

(۴) از دبیر کل می‌خواهد، شورا را در وهله اول و به طور منظم در زمینه موقعیت اجرای این قطعنامه و همچنین چگونگی تحقق قطعنامه‌های ۳۳۸ (۱۹۷۳) و ۳۳۹ (۱۹۷۳) باخبر سازد.

(۵) از کشورهای عضو طلب می‌کند در امر تحقق بخشیدن به این قطعنامه و همچنین قطعنامه‌های ۳۳۸ (۱۹۷۳) و ۳۳۹ (۱۹۷۳) همکاری کامل نمایند.

قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره صهیونیسم (مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵)

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵ با ۷۲ رأی موافق در برابر ۳۵ رأی مخالف و ۳۲ رأی ممتنع، قطعنامه‌ای را تصویب کرد که در آن تصریح می‌گردد که «صهیونیسم نوعی نژادگرایی و تبعیض نژادی است». در زیر، متن قطعنامه ملاحظه می‌شود.

مجمع عمومی:

ضمن یادآوری قطعنامه شماره ۱۹۰۴ (XVII) مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۶۳ که در آن الفاء همه اشکال تبعیض نژادی اعلام گردید و به ویژه با یادآوری اینکه «هر گونه دکتربین جدائی یا برتری نژادی از لحاظ علمی خطا و به لحاظ اخلاقی قابل سرزنش و از دیدگاه اجتماعی غیر عادلانه و خطرناک می‌باشد» و با اشاره به ابراز نگرانی خود در این مورد که «در برخی مناطق دنیا هنوز هم عقاید تبعیض نژادی وجود دارد که در بعضی موارد به وسیله برخی حکومت‌ها (به کمک تمهیدات قانونگزاری، اداری و یا سایر اقدامات) اعمال می‌شود».

همچنین ضمن یادآوری اینکه قطعنامه شماره ۳۱۵۱ (XXI) مورخ ۱۴ دسامبر

۱۹۷۳ که مجمع عمومی در آن ضمن مطالب دیگر، اتحاد نامقدس میان نژادگرای آفریقای جنوبی و صهیونیسم را محکوم کرده است.

با عنایت به «بیانیه مکزیکو» در مورد برابری حقوق زنان و سهم آنان در توسعه و صلح که از سوی کنفرانس جهانی منعقد در مکزیکوسیتی (در تاریخ ۲ ژوئیه ۱۹۷۵، سال جهانی زن) اعلام شد و این اصل را اعلام نمود که «همکاری بین الملل و صلح، نیل به آزادی ملی و استقلال مستلزم احیاء استعمار، استعمار نو، اشغال بیگانه، صهیونیسم، آپارتاید و تبعیض-نژادی در همه اشکال آن و همچنین به رسمیت شناختن ارزش ملت‌ها و حق آنها دایر بر تعیین سر نوشت خود می باشد.

همچنین با عنایت به قطعنامه شماره ۷۷ (X۱۱)، که از سوی مجمع رؤسای دول و نخست وزیران سازمان وحدت آفریقا به تاریخ ۲۸ ژوئیه تا اوت ۱۹۷۵ در «کامپالا»، به تصویب رسید و در آن تصریح گردید که «رژیم نژادگرا در فلسطین اشغالی رژیم نژادگرای زیمبابوه^۱ و آفریقای جنوبی دارای ریشه امپریالیستی مشترکی بوده، تشکیل یک واحد را داده و دارای ساخت نژادی یکسان و از نظر سازمانی به واسطه سیاست مبتنی بر سرکوبی حیثیت و تمامیت انسانها با یکدیگر مرتبط می باشند.»

و نیز با عنایت به «بیانیه و استراتژی سیاسی برای تحکیم صلح و امنیت جهانی در جهت افزایش همبستگی و کمک متقابل میان کشورهای غیر متعهد» که در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای غیر متعهد به تاریخ بیست و پنجم تا سی ام اوت ۱۹۷۵ در «لیما» به تصویب رسید، و ضمن آن «صهیونیسم» با شدت هر چه تماتر به عنوان نوعی تهدید برای صلح و امنیت جهانی محکوم گردید و از همه کشورهای جهان خواسته شد. با این ایدئولوژی نژادگرایانه مخالفت و مقابله نمایند، تأیید می کنند که صهیونیسم نوعی نژادگرایی و تبعیض نژادی است.

مأخذ: تقویم سیاسی خاورمیانه

۱ - منظور از رژیم نژادگرای زیمبابوه، رژیم نژادپرست رودزیا به رهبری یان اسمیت است.

قطعه‌نامه‌های شورای اتحادیه عرب در بغداد (۲۷ مارس ۱۹۷۹)

The Resolutions Passed by the Arab League Council
in Baghdad on 27 March 1979

این قطعه‌نامه‌ها که در ماه مارس ۱۹۷۹ توسط شورای اتحادیه عرب در بغداد به تصویب رسید، تصمیمات ذیل را در رابطه با قراردادهای «کمپ دیوید» اتخاذ کرد:

- احضار فوری سفرای دولتهای عربی از مصر.
- قطع پیوندهای سیاسی و دیپلماتیک با دولت مصر در ظرف یک ماه.
- تعلیق عضویت مصر در جامعه عرب از تاریخ امضاء قرارداد صلح با دشمن صهیونیستی.
- این اقدام به منزله محروم ساختن مصر از کلیه امتیازات ناشی از عضویت مصر در جامعه مزبور بود.
- شهر تونس پایتخت جمهوری تونس (از تاریخ امضاء قرارداد صلح) به عنوان مقر موقت جامعه عرب، شوراها و کمیته‌های وابسته خواهد بود. این مسئله به تمام سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی اطلاع داده خواهد شد.
- محکوم کردن سیاستهای آمریکا از لحاظ نقش آن کشور در موافقتنامه‌های کمپ دیوید و قرارداد مصر و اسرائیل. شورای جامعه عرب در سطح وزرای خارجه و اقتصاد همچنین تصمیم گرفت که:
- کلیه وام‌های بانکی، سپرده‌ها، تضمین‌ها یا تسهیلات و نیز اعانات مالی و فنی دولت - های عرب به دولت مصر از تاریخ امضاء عهدنامه صلح ملغی اعلام می‌گردد.
- لغو تمدید کمکهای اقتصادی صندوقهای عرب، بانکها و موسسات مالی در چارچوب جامعه عرب و همکاری عرب به دولت مصر و نهادهای وابسته.

قطعه‌نامه‌های شورای امنیت در خصوص جنگ ایران و عراق

این اصطلاح به قطعه‌نامه‌های شماره ۴۷۹، ۵۱۴، ۵۲۲، ۵۴۰، ۵۵۲، ۵۸۲، ۵۸۸، ۵۹۸ و ۶۱۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد اطلاق می‌شود که در خلال جنگ تحمیلی صادر گردید.

متن قطعه‌نامه‌های مذکور از قرار ذیل است:

قطعهنامه شماره ۴۷۹ (۱۹۸۰)

تاریخ: ۲۸ سپتامبر

جلسه: ۲۲۴۸

رای: اتفاق آرا

طرح قطعهنامه: S/14201

شورای امنیت:

با آغاز بررسی موضوع دارای عنوان «وضعیت میان ایران و عراق»، بالتفات بداینکه بر اساس منشور ملل متحد همه دولتهای عضو تعهد به حل اختلافات بین المللی شان را از راه های مسالمت آمیز و به نحوی که صلح و امنیت بین المللی و عدالت به خطر نیفتد، پذیرفته اند. همین طور بالتفات به اینکه همه دولتهای عضو متعهدند که در روابط بین المللی شان از تهدید یا کاربرد زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت خودداری کنند. با خاطر نشان ساختن اینکه طبق ماده ۲۴ منشور، شورای امنیت مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی را بر عهده دارد.

با اظهار نگرانی عمیق درباره وضعیت روبه گسترش میان ایران و عراق،

۱- از ایران و عراق می خواهد که از هر گونه کاربرد بیشتر زور به فوریت خودداری کنند و اختلافاتشان را از راههای مسالمت آمیز و طبق اصول عدالت و حقوق بین الملل حل کنند.

۲- از آنها مصرانه می خواهد که هر پیشنهاد مناسب در مورد میانجیگری، سازش یا توسل به کارگزاریها یا ترتیبات منطقه ای یا دیگر راههای مسالمت آمیز، بنا به انتخاب خود را که اجرای تعهداتشان بر اساس منشور ملل متحد را تسهیل کند، بپذیرند.

۳- از همه دولتهای دیگر می خواهد که حداکثر خویشتنداری را مبذول دارند و از هر اقدامی که ممکن است به افزایش و گسترش بیشتر برخورد منجر شود خودداری کنند.

۴- از کوششهای دبیر کل و پیشنهاد وی در مورد مساعی جمیله برای حل این وضعیت پشتیبانی می کند.

۵- از دبیر کل درخواست می کند که ظرف مدت چهل و هشت ساعت به شورای امنیت گزارش دهد.

قطعه‌نامه شماره ۵۱۴۵ (۱۹۸۲)

تاریخ: ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲
 رأی: اتفاق آرا

جلسه: ۲۳۸۳
 طرح قطعنامه: -

شورای امنیت:

با بررسی مجدد موضوع داران عنوان «وضعیت میان ایران و عراق»، با اظهار نگرانی عمیق در مورد طولانی شدن برخورد میان دو کشور که منجر به خسارات سنگین انسانی و زیان مادی چشمگیر شده و صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته است، با خاطر نشان ساختن مفاد ماده ۲ منشور ملل متحد و اینکه استقرار صلح و امنیت در منطقه مستلزم رعایت دقیق این مفاد است.

با خاطر نشان ساختن اینکه به موجب ماده ۲۴ منشور، شورای امنیت مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را دارد،

با خاطر نشان ساختن قطعنامه ۴۷۹ که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ به اتفاق آرا تصویب شد و همین طور بیانیه ۵ نوامبر ۱۹۸۰ رئیس شورای امنیت،

با در نظر گرفتن کوششهای میانجیگرانه چشمگیری که دبیر کل و نماینده اش و همین طور جنبش کشورهای غیر متعهد و سازمان کنفرانس اسلامی دنبال کرده اند،

۱. خواستار آتش بس و خاتمه فوری همه عملیات نظامی می شود.

۲. افزون بر آن، خواستار عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی می شود.
۳. تصمیم می گیرد که گروهی از ناظران ملل متحد را به منظور بررسی، تأیید و نظارت بر آتش بس و عقب نشینی (نیروها) اعزام کند و از دبیر کل می خواهد که گزارش در مورد ترتیبات لازم برای این منظور را به شورای امنیت تسلیم کند.

۴. مصرانه می خواهد که کوششهای میانجیگرانه به نحوی هماهنگ از طریق دبیر کل جهت دستیابی به راه حلی جامع، عادلانه و شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد، در مورد همه مسائل مهم، بر اساس اصول منشور ملل متحد و از جمله احترام به حاکمیت استقلال و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی دولتها ادامه یابد.

۵. از همه دولت‌های دیگر درخواست می کند که از تمام اقداماتی که می تواند به ادامه اختلاف یاری رساند خودداری ورزند و اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل کند.

قطعهنامه ۵۲۲ (۱۹۸۲)

تاریخ: ۱۴ اکتبر ۱۹۸۲
 رأی: اتفاق آرا
 جلسه: ۲۳۹۹
 طرح قطعهنامه: -

شورای امنیت:

با بررسی مجدد موضوع دارای عنوان «وضعیت میان ایران و عراق»، با اظهار تأسف در مورد طولانی شدن و افزایش برخورد میان دو کشور که منجر به خسارات سنگین انسانی و زیان مادی چشمگیر شده و صلح و امنیت را به خطر انداخته است. با تأیید مجدد اینکه اعاده صلح و امنیت به منطقه مستلزم آن است که همه دولت‌های عضو تعهداتشان را بر اساس منشور ملل متحد دقیقاً رعایت کنند.

با خاطر نشان ساختن قطعهنامه ۴۷۹ (۱۹۸۰) خود که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ به اتفاق آرا تصویب شد و همین طور بیانیه ۵ نوامبر ۱۹۸۰ رئیس شورای امنیت، افزون بر آن، با خاطر نشان ساختن قطعهنامه ۵۱۴ (۱۹۸۲) خود که در ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ به اتفاق آرا تصویب شد و بیانیه ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲ رئیس شورای امنیت، با در نظر گرفتن گزارش ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲ دبیر کل،

۱. بار دیگر مصرأ خواستار آتش بس فوری و خاتمه همه عملیات نظامی می‌شود.
 ۲. تقاضای خود برای عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی را مجدداً تأیید می‌کند.

۳. از این واقعیت که یکی از طرفها آمادگی خود را برای همکاری در اجرای قطعهنامه ۵۱۴ (۱۹۸۲) اظهار داشته است استقبال می‌کند و از طرف دیگر می‌خواهد چنین کند.
 ۴. ضرورت اجرای بدون تأخیر بیشتر تصمیمش در مورد اعزام ناظران ملل متحد برای بررسی تأیید و نظارت بر آتش بس و عقب نشینی (نیروها) را تأیید می‌کند.
 ۵. فوریت ادامه کوششهای میانجیگرانه کنونی را مجدداً تأیید می‌کند.

۶. درخواست خود را از همه دولت‌های دیگر در مورد خودداری از همه اقداماتی که می‌تواند به ادامه اختلاف کمک کند و تسهیل اجرای قطعهنامه حاضر را مجدداً تأیید می‌کند.
 ۷. افزون بر آن، از دبیر کل درخواست می‌کند که ظرف هفتاد و دو ساعت در مورد اجرای قطعهنامه حاضر به شورای امنیت گزارش دهد.

قطعه‌نامه ۵۴۰ (۱۹۸۳)

جلسه: ۲۴۹۳

طرح قطعه‌نامه S/16022

تاریخ: ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳

رای: ۱۲ موافق، ۳ ممتنع

شورای امنیت:

با بررسی مجدد موضوع دارای عنوان «وضعیت میان ایران و عراق»،
با خاطر نشان ساختن قطعه‌نامه‌ها و بیانه‌های مربوط به خود که ضمناً خواستار آتش بس
جامع و خاتمه همه عملیات نظامی طرفهاست،
با خاطر نشان ساختن گزارش ۲۰ ژوئن ۱۹۸۳ دبیر کل (S/15843) در مورد هیئت
تعیین شده توسط وی برای بازرسی مناطق غیر نظامی در ایران و عراق که مورد حملات نظامی
قرار گرفته‌اند و با اظهار قدردانی از دبیر کل به خاطر گزارش واقع بینانه و متوازن و عینی وی،
همچنین با التفات همراه با قدردانی و تشویق در مورد همکاری و کمکی که حکومت-
های ایران و عراق با هیئت دبیر کل کرده‌اند،
با اظهار تأسف دو باره از برخورد میان دو کشور که منجر به خسارات سنگین انسانی
و زیان فراوان به شهرها، اموال و زیربنای اقتصادی شده است.
با تأیید مطلوب بودن بررسی عینی علل جنگ مزبور.
۱. از دبیر کل درخواست می‌کند که به کوششهای میانجیگرانه خود میان طرفهای
ذیربط به منظور دستیابی به راه حلی جامع، عادلانه و شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد،
ادامه دهد.

۲. همه موارد نقض حقوق بین الملل بشردوستانه در تمام زمینه‌ها، بسویژه مفاد
کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنوا محکوم می‌کند و خواستار قطع فوری همه عملیات نظامی علیه
هدفهای غیر نظامی، از جمله شهرها و مناطق مسکونی می‌شود.

۳. حق کشتیرانی و تجارت آزاد در آبهای بین المللی را تأیید می‌کند و از همه دولتها
می‌خواهد که به این حق احترام بگذارند و همچنین از طرفهای مخاصمه می‌خواهد که همه
مخاصمات را در منطقه خلیج [فارس]، از جمله در خطوط دریایی، راههای آبی قابل کشتیرانی
تاسیسات بندری، پایانه‌ها، تاسیسات مقابل ساحل و همه بنا داری که به طور مستقیم یا غیر مستقیم
به دریا راه دارند، فوراً متوقف سازند و به تمامیت دیگر دولت‌های ساحلی احترام بگذارند.

۴. از دبیر کل درخواست می‌کند که با طرفها در مورد راههای ادامه قطع مخاصمات
و نظارت بر آن از جمله امکان اعزام ناظران مشورت کند و در مورد نتایج این مشورتها
گزارشی به شورای امنیت تسلیم نماید.

۵. از هر دو طرف می‌خواهد که از هر اقدامی که ممکن است صلح و امنیت دریانوردی در منطقه خلیج (فارس) را به خطر اندازد، خودداری کنند.
۶. باردیگر از همه دولت‌های دیگر می‌خواهد که حداکثر خوشبختنداری رامبذول دارند و از هر اقدامی که ممکن است به افزایش و گسترش بیشتر بر خورد منجر شود خودداری کنند و بنابراین، اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل نمایند.
۷. از دبیر کل درخواست می‌کند که در مورد اجرای فوری و مؤثر این قطعنامه با طرف‌ها مشورت کند.

قطعنامه ۵۵۲ (۱۹۸۴)

جلسه: ۲۵۴۶

تاریخ: ۱ ژوئن ۱۹۸۴

طرح قطعنامه: S/16594

رای: ۱۳ موافق، ۲ ممتنع

شورای امنیت:

با بررسی نامه مورخ ۲۱م۴۱۹۸۴ نمایندگان بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان- سعودی و امارات متحده عربی (S/16574) که از حملات ایران به کشتی‌های بازرگانی در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی شکایت کرده‌اند.

با در نظر گرفتن اینکه دولت‌های عضو متعهدند با یکدیگر در صلح و حسن همجواری، طبق منشور ملل متحد، زندگی کنند.

با تأیید مجدد تعهدات دولت‌های عضو نسبت به اصول و مقاصد منشور ملل متحد.

همچنین با تأیید مجدد اینکه همه دولت‌های عضو متعهدند در روابط بین‌المللی‌شان از تهدید یا کاربرد زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی خودداری کنند.

با توجه به اهمیت منطقه خلیج [فارس] برای صلح و امنیت بین‌المللی و نقش حیاتی آن در ثبات اقتصاد جهانی.

با اظهار نگرانی عمیق در مورد حملات اخیر به کشتی‌های تجاری در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی.

با اعتقاد به اینکه حملات مزبور تهدیدی برای امنیت و ثبات منطقه به‌شمار می‌آید و آثار جدی بر صلح و امنیت بین‌المللی دارد،

۱. از همه دولت‌ها می‌خواهد که طبق حقوق بین‌الملل به حق کشتیرانی آزاد احترام گذارند.

۲. حق کشتیرانی آزاد در آب‌های بین‌المللی و خطوط دریایی برای کشتیرانی در مسیر همه بنادر و تاسیسات دولت‌های ساحلی را که طرف‌های مختصمات نیستند، مجدداً تأیید می‌کند.

۳. از همه دولت‌ها می‌خواهد که به تمامیت ارضی دولتهایی که طرف مخاصمات نیستند احترام بگذارند و حداکثر خوشنیتنداری را مبذول دارند و از هر اقدامی که ممکن است به افزایش و گسترش بیشتر برخورد منجر شود، خودداری کنند.
۴. حملات اخیر به کشتی‌های بازرگانی در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی را محکوم می‌کند.
۵. تقاضا می‌کند که چنین حملاتی باید بی‌درنگ متوقف گردند و نباید هیچ مانعی برای کشتیرانی در مسیر بنادر دولتهایی که طرف‌های مخاصمات نیستند وجود داشته باشد.
۶. تصمیم می‌گیرد که در صورت عدم رعایت قطعنامه حاضر، باردیگر جهت بررسی اقدامات مؤثری که متناسب با شدت وضعیت باشد، به منظور تضمین آزادای کشتیرانی در منطقه مزبور، تشکیل جلسه دهد.
۷. از دبیر کل درخواست می‌کند که در مورد پیشرفت اجرای قطعنامه حاضر گزارش دهد.
۸. تصمیم می‌گیرد که موضوع را زیر نظر داشته باشد.

قطعنامه ۵۸۲ (۱۹۸۶)

تاریخ: ۲۴ فوریه ۱۹۸۶
 رأی: اتفاق آرا
 جلسه: -
 طرح قطعنامه: S/17859

شورای امنیت:

با بررسی موضوع دارای عنوان «وضعیت ایران و عراق»، با خاطر نشان ساختن اینکه شورای امنیت موضوع وضعیت میان ایران و عراق را تقریباً شش سال زیر نظر داشته و تصمیماتی در مورد آن گرفته است.

با نگرانی عمیق در مورد طولانی شدن برخورد میان دو کشور که منجر به خسارات انسانی و زیان مادی چشمگیر شده و صلح و امنیت را بدخطر انداخته است.

با خاطر نشان ساختن مفاد منشور و بویژه تعهد همه اعضا به حل اختلافات بین‌المللی - شان از راه‌های مسالمت آمیز بدنبال آن که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد،

با در نظر گرفتن اینکه ایران و عراق، هر دو، طرف‌های پروتکل ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ در مورد منع استفاده از گازهای خفه کننده، سمی و یا دیگر گازها و روش‌های جنگ میکروبی در جنگ هستند.

باتأکید بر اصل غیر قابل قبول بودن تصرف سرزمین از راه زور و با ملاحظه کوشش - های میانجیگرانه دنبال شده توسط دبیر کل.

۱. از اقدامات اولیه‌ای که سبب برخورد میان ایران و عراق شد متأسف است و از ادامه برخورد مزبور اظهار تأسف می‌کند.
۲. همچنین از افزایش برخورد، بویژه تهاجم‌های ارضی، بمباران مراکز جمعیتی کاملاً غیر نظامی، حمله به کشتی‌های بی‌طرف یا هواپیماهای غیر نظامی، نقض حقوق بین‌الملل بشر دوستانه و دیگر قوانین برخورد مسلحانه و بویژه استفاده از سلاح‌های شیمیایی، مغایر با تعهدات پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، اظهار تأسف می‌کند.
۳. از ایران و عراق می‌خواهد که آتش بس فوری، قطع همه‌مخاصات در زمین، دریا و هوا عقب‌نشینی بیدرتنگ همه نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی را رعایت کنند.
۴. مصرانه می‌خواهد که مبادله کامل زندانیان جنگی ظرف مدت کوتاهی پس از قطع مخاصات با همکاری کمیته بین‌المللی صلیب سرخ انجام شود.
۵. از هر دو طرف می‌خواهد که فوراً همه جنبه‌های برخورد مزبور را به میانجیگری یا دیگر راه‌های مسالمت‌آمیز حل اختلافات محول کنند.
۶. از دبیر کل درخواست می‌کند که به کوشش‌های مداوم خود ادامه دهد، به دو طرف جهت اجرای این قطعنامه کمک کند و شورا را مطلع سازد.
۷. از همه دولتهای دیگر می‌خواهد که حداکثر خویشتنداری را مبذول دارند و از هر اقدامی که ممکن است به افزایش و گسترش بیشتر برخورد منجر شود خودداری کنند و بنا بر این، اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل نمایند.
۸. تصمیم می‌گیرد موضوع را زیر نظر داشته باشد.

قطعنامه ۵۸۸ (۱۹۸۶)

جلسه: ۲۷۱۳

طرح قطعنامه: -

تاریخ: ۱۸ اکتبر ۱۹۸۶

رأی: اتفاق آرا

شورای امنیت:

با بررسی موضوع دارای عنوان «وضعیت میان ایران و عراق»، با در نظر گرفتن اینکه شورا این موضوع را بیش از شش سال زیر نظر داشته و تصمیماتی در مورد آن گرفته است، با ترس بسیار از طولانی شدن و شدت یافتن برخورد مزبور که منجر به خسارات سنگین انسانی و زیان مادی چشمگیر شده و صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته است. با در نظر گرفتن تعهد دولت‌های عضو که در روابط بین‌المللی شان از تهدید یا کار برد زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی با هر روش دیگر مغایر با مقاصد ملل متحد خودداری کنند.

باخاطر نشان ساختن مفاد منشور ملل متحد و بویژه تعهد همه اعضا به حل اختلافات بین‌المللیشان از راه‌های مسالمت‌آمیز به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتند،

همچنین باخاطر نشان ساختن اینکه دولتهای عضو، بر اساس منشور، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار و بدین منظور موافقت کرده‌اند نقش شورای امنیت را در حل اختلافات بپذیرند.

باستودن تلاشهای دبیر کل برای یافتن راهی مسالمت‌آمیز برای برخورد مزبور،
۱. از ایران و عراق می‌خواهد که بی‌درنگ و به‌طور کامل قطعنامه ۵۸۲ (۱۹۸۶) را که در ۲۴ فوریه ۱۹۸۶ به اتفاق آراء تصویب شد اجرا کنند.

۲. از دبیر کل درخواست می‌کند که همراه با طرفها برای اجرای قطعنامه یاد شده بالا تلاشهایش را شدت بخشد و حداکثر تا ۳۰ نوامبر ۱۹۸۶ به شورای گزارش دهد.

۳. تصمیم می‌گیرد که به منظور بررسی گزارش دبیر کل و شرایط استقرار صلحی پایدار میان دو کشور، بر اساس منشور ملل متحد و اصول عدالت و حقوق بین‌الملل، باردیگر تشکیل جلسه دهد.

Resolution 598

قطعنامه ۵۹۸

این قطعنامه که در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ و با توافق آراء توسط اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب رسید، ضمن ابراز تأسف از ادامه محاصره بین دو کشور ایران و عراق، بمباران مراکز مسکونی، حملات به کشتی‌های بیطرف و هواپیماهای غیر نظامی و استفاده از سلاحهای شیمیایی از دو دولت مذکور درخواست نمود تا با اقدام بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور سازمان ملل متحد آتش بس فوری را رعایت کنند، تمام عملیات نظامی را در دریا، هو اوزمین متوقف سازند و کلیه نیروها را بی‌درنگ به مرزهای شناخته شده بین‌المللی بازگردانند.

متن قطعنامه ۵۹۸ (۱۹۸۷)

تاریخ؛ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷

جلسه: ۲۵۷۰

رأی: اتفاق آرا

شورای امنیت،

باتأیید مجدد قطعنامه ۵۸۲ (۱۹۸۶) خود،

با ابراز نگرانی از اینکه علیرغم درخواستهایش برای آتش‌بس، مخاصمه بین ایران و عراق بشدت سابق و باتلفات انسانی و تخریب مادی بیشتر، ادامه دارد،
باتأسف نسبت به آغاز و ادامه این مخاصمه،

همچنین باتأسف نسبت به بمباران مراکز کاملاً مسکونی غیر نظامی، حملات به کشتی-های بی طرف و هواپیماهای غیر نظامی، تخطی از قوانین بشردوستانه بین المللی و سایر قوانین مخاصمات مسلحانه و بویژه استفاده از سلاح شیمیایی برخلاف تعهدات ناشی از پروتکل ۱۹۲۵ ژنو،

بانگرانی عمیق از اینکه احتمال تصاعد و گسترش بیشتر جنگ به وقوع وجود دارد،
باعزم راسخ نسبت به پایان دادن به تمامی عملیات نظامی بین ایران و عراق،
با اعتقاد به اینکه حل و فصل جامع، عادلانه، شرافتمندانه و بادوام در مخاصمه بین ایران و عراق باید حاصل شود،

بایادآوری مقررات منشور سازمان ملل متحد، بویژه تعهد کلیه اعضا نسبت به حل و فصل اختلافات بین المللی به طریق صلح آمیز به نحوی که صلح و امنیت بین المللی را به خطر نیندازد؛

با احراز اینکه در مخاصمه بین اختلاف ایران و عراق، نقض صلح حاصل شده است،

با اقدام بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور سازمان ملل متحد،

۱. از ایران و عراق می‌خواهد که به عنوان اولین قدم به سوی حل و فصل از طریق مذاکره، آتش‌بس فوری را رعایت کنند، تمام عملیات نظامی را در زمین، دریا و هوا متوقف سازند و کلیه نیروها را بی‌درنگ به مرزهای شناخته شده بین المللی بازگردانند.

۲. از دبیرکل درخواست می‌شود که گروهی از ناظران سازمان ملل متحد را برای تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش‌بس و عقب نشینی به مرزها اعزام دارد و بعلاوه از دبیرکل درخواست می‌شود که ترتیبات ضروری را برای مشاوره با طرفین انجام داده و گزارش آن را تسلیم شورای امنیت کند.

۳. شورا مصرانه می‌خواهد که اسرای جنگی پس از توقف مخاصمات فعال، بر اساس

- کنوانسیون سوم ژنودرد ۱۲ اوت ۱۹۴۹ بی‌درنگ آزاد و عودت داده شوند.
۴. از ایران و عراق دعوت می‌شود که بادبیر کل در خصوص اجرای این قطعنامه و در کوشش‌های میانجیگرانه برای کسب یک‌حل و فصل جامع، عادلانه، شرافتمندانه و مورد قبول طرفین در مورد تمام موضوعات مهم، بر اساس اصول مندرج در منشور ملل متحد همکاری کنند.
۵. از کلیه دولت‌های دیگر دعوت می‌شود که حداکثر خویشنداری را به عمل آورده و از هر اقدامی که ممکن است منجر به تصاعد و گسترش بیشتر مخاصمه شود احتراز جویند و بدین گونه اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل کند.
۶. از دبیر کل درخواست می‌شود که ضمن مشورت با ایران و عراق، مسئله تفویض کار تحقیق در باب مسئولیت مخاصمه را به هیئتی بیطرف، بررسی کرده و در حداقل مدت ممکن به شورا گزارش دهد.
۷. با شناسایی عظمت خسارات وارده در خلال مخاصمه و نیاز به کوشش جهت نوسازی، به محض پایان مخاصمه با استفاده از کمک‌های مناسب بین‌المللی، از دبیر کل درخواست می‌شود که گروهی از کارشناسان را برای مطالعه در باب مسئله نوسازی تعیین کرده و به شورای امنیت گزارش دهد.
۸. بعلاوه از دبیر کل درخواست می‌شود که بامشورت با ایران و عراق و سایر کشور-های منطقه، تدابیر افزایش امنیت و ثبات منطقه را مورد مذاقه قرار دهد.
۹. از دبیر کل درخواست می‌شود که شورای امنیت را به طور مداوم در جریان اجرای قطعنامه قرار دهد.
۱۰. شورای امنیت تصمیم دارد که برای در نظر گرفتن اقدامات بیشتر و تضمین اجرای این قطعنامه در صورت ضرورت جلساتی تشکیل دهد.

Resolution 612

قطعنامه ۶۱۲ (۱۹۸۸)

این اصطلاح به قطعنامه‌ای گفته می‌شود که در خصوص عدم کاربرد جنگ افزارهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق توسط شورای امنیت به اتفاق آراء صادر گردید.

متن قطعنامه ۶۱۲ (۱۹۸۸)

جلسه: ۶۰۲۰

تاریخ: ۶ مه ۱۹۸۸

رأی: اتفاق آراء

شورای امنیت،

- با بررسی گزارش ۲۵ آوریل ۱۹۸۸ (S/1982/3) هیئت اعزامی دبیر کل برای تحقیق درباره اتهامات استفاده از سلاحهای شیمیایی در مناقشه میان ایران و عراق، متأثر از نتیجه گیری هیئت مبنی بر ادامه به کارگیری جنگ افزارهای شیمیایی در مناقشه و اینکه استفاده از آنها در مقیاس وسیعتر از گذشته صورت می گیرد،
۱. بر ضرورت عاجل رعایت دقیق مفاد پروتکل منع استفاده از گازهای سمی خفغان-آوریا گازهای دیگر و نیز سلاحهای میکروبی که در ۱۷ ژوئیه ۱۹۲۵ در ژنو امضا شده است، تأکید می کند.
 ۲. تداوم استفاده از سلاحهای شیمیایی در جنگ بین ایران و عراق را که برخلاف تعهدات ناشی از پروتکل ژنو صورت گرفته، قویاً محکوم می کند.
 ۳. از طرفین توقع دارد که در آینده از استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی با توجه به تمهیداتشان به موجب پروتکل ژنو، خودداری کنند.
 ۴. از کلیه کشورها می خواهد که بر اعمال و یا تداوم اعمال نظارت شدید بر صدور مواد و تولیدات شیمیایی که در ساخت جنگ افزارهای شیمیایی به کار می روند، به کشورهای متخاصم جنگ، بیفزایند.
 ۵. تصمیم می گیرد که موضوع را دنبال کند و عزم خود را به منظور بررسی مجدد اجرای این قطعنامه اعلام می دارد.

Resolution 620

قطعنامه ۶۲۰ (اوت ۱۹۸۸)

این قطعنامه در ۲۶ اوت ۱۹۸۸ پس از بررسی گزارش های هیئت های اعزامی دبیر-کل، استفاده از سلاح های شیمیایی در جنگ ایران و عراق را شدیداً محکوم کرد.

متن قطعنامه شماره ۶۲۰

تاریخ: ۲۶ اوت ۱۹۸۸

با یادآوری قطعنامه ۶۱۲ (۱۹۸۸) خود،

با بررسی گزارشهای ۲۰ و ۲۵ ژوئیه و ۱۹ اوت ۱۹۸۸ (S/20060 و ADD.1)،

S/20063 و ADD.1، S/20/34) هیئتهای اعزامی توسط دبیر کل جهت تحقیق در

مورد ادعاهای استفاده از سلاحهای شیمیایی در برخورد میان ایران و عراق،
 با تأثر عمیق از نتایج تحقیقات هیئت‌ها در زمینه تداوم استفاده از سلاحهای شیمیایی در
 برخورد بین ایران و عراق و اینکه چنین استفاده‌ای علیه ایرانیان شدت و تکرار بیشتری
 پیدا کرده،

بانگرانی شدید از خطر استفاده احتمالی از سلاحهای شیمیایی در آینده،
 با در نظر گرفتن مذاکرات جاری در کنفرانس خلع سلاح در مورد ممنوعیت مؤثر و
 کامل توسعه، تولید و انباشت سلاحهای شیمیایی و نیز نابودی آنها،
 با عزم راسخ جهت گسترش تلاشهای خود برای پایان دادن به هر گونه استفاده از
 سلاحهای شیمیایی در مغایرت با تعهدات بین‌المللی در حال حاضر و آینده،
 ۱. استفاده از سلاح شیمیایی در برخورد بین ایران و عراق را که مغایر با تعهدات
 ناشی از پروتکل منع استفاده از گازهای سمی، خفه‌کننده و دیگر گازها در جنگ و سلاحهای
 میکروبی که در ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ در ژنو امضا گردیده و همچنین به منزله نادیده گرفتن قطعنامه
 ۶۱۲ شورای امنیت است، شدیداً محکوم می‌نماید.

۲. دبیرکل را ترغیب می‌نماید که در پاسخ به اتهامات ارائه شده از سوی هر دولت
 عضو مبنی بر احتمال استفاده از سلاحهای شیمیایی، میکروبی (بیولوژیک) یا سمی که ممکن
 است نقض پروتکل ۱۹۲۵ ژنو یا دیگر قواعد مربوط حقوق بین‌الملل را در برداشته باشد،
 سریعاً تحقیقاتی به منظور ارزیابی حقایق به عمل آورده و نتایج را گزارش کند.

۳. از تمامی دولت‌ها می‌خواهد که همچنان نظارت شدیدی بر صدور محصولات شیمیایی
 که می‌تواند جهت تولید سلاح شیمیایی به کار گرفته شود، خصوصاً به طرفین يك مخاصمه در
 زمانی که استفاده آنها از سلاحهای شیمیایی در مغایرت با تعهدات بین‌المللی مورد تأیید
 قرار گرفته و یا شواهد متقنی دال بر این امر در دست باشد، اعمال و تشدید نمایند.

۴. تصمیم می‌گیرد که با توجه به تحقیقات دبیرکل، در صورت هر گونه استفاده از
 سلاحهای شیمیایی در آینده و مغایر با حقوق بین‌الملل از سوی هر کس و در هر زمان، مسئله
 را سریعاً مورد بررسی قرار داده و مطابق با منشور ملل متحد اقدامات مناسب و مؤثری را
 اتخاذ نمایند.

قیام شهری تیر (۱۳۳۱)

قیامی است که در پی انتصاب احمد قوام السلطنه به مقام نخست‌وزیری و تقاضای وی
 از محمد رضا شاه برای انحلال مجلسین روی داد. تظاهرات شدید مردم و حمایت قاطعانه

آیت‌الله کاشانی با اعلامیه‌ها و خطابه‌های خود از قیام‌کنندگان و شخص دکتر مصدق، ترفند دربار پهلوی و نیروهای وابسته به آن‌را درهم ریخت و بار دیگر مصدق را برمسند نخست وزیری نشانده (۳۱ تیر ۱۳۳۱).

قیام‌سی‌تیر و استعفای مصدق ناشی از مخالفت شاه با واگذاری پست وزارت جنگ به دکتر مصدق بود. وی که سیاستمداری دموکرات و پایبند به قانون اساسی بود، اعتقاد داشت که بر طبق قانون اساسی، وزرا در برابر مجلس مسئولیت مشترکی دارند. به همین لحاظ وزارت جنگ و بالطبع نظارت بر ارتش نیز باید بر عهده نخست‌وزیر باشد. دکتر مصدق در اعتقاد و منطق غیر قابل تردید خود، مانع بزرگی در پیش‌روی داشت و آن‌هم وجود شخص شاه بود که طبق قانون اساسی می‌بایست سلطنت کند، نه حکومت. تا هنگام زمامداری دکتر مصدق، شاه وزیر جنگ را شخصاً انتخاب می‌کرد و این وزارتخانه و امور ارتشی به‌طور مستقیم در زیر فرمان و دستور وی قرار داشت. این امر سبب می‌گردید که نه فقط دولت از مفاد تعالیم و دستورهای ارتشی و آنچه در نیروهای مسلح می‌گذشت آگاه نمی‌گشت بلکه بر اعمال فرماندهان لشکرها و واحدهای ارتش و رئیس‌ستاد و سازمان‌های نظامی از کوچک و بزرگ هم کوچکترین نظارتی نداشت. اما چون دولت حکومت ملی نمی‌خواست در چنان موقع حساس و بحرانی که مبارزه عظیم و سترگی در پیش داشت و از هر طرف با توطئه و سوء قصد و سائس‌نهای و آشکار توطئه‌گران داخلی و خارجی روبرو شود و طبعاً می‌باید اختیار نیروهای مسلح را برای رویارویی با این دشمنان در دست خود داشته باشد، بخاطر مصالح مملکت و تداوم نهضت ناگزیر بود مسئولیت وزارت جنگ را عهده‌دار گردد، علاوه بر اینها، اومی- باید از موضع ارتش اطمینان داشته باشد تا در گیر و دار مبارزاتش به‌اواز پشت خنجر نز نند. ولی چون عملادر کارهای آن وزارتخانه و اعمال فرماندهان لشکرها و واحدهای ارتشی نظارت و دخالتی نداشت، لذا ناگزیر بود تکلیف خود را در این باره روشن نماید و شخص شاه بود که این اختیارات را در قبضه خویش داشت و می‌بایست خواسته دکتر مصدق را که همان خواست ملت بود جامه عمل پیوشاند.

در این خصوص، حسین مکی یکی از افراد جبهه ملی و از یاران قدیم مصدق، مطلبی دارد که خود روشنگر این موضوع است، مکی می‌نویسد: مقارن ساعت ۱۱ بامداد چهارشنبه ۲۵ تیرماه سال ۱۳۴۱، دکتر مصدق برای مذاکره با شاه به کاخ سلطنتی سعدآباد رفت. در کاخ صحبت میان شاه و مصدق از اوضاع روزین المللی و وضع خاص کشور و مجلسین شورا و سنا و امور اقتصادی کشور شروع و به تشکیل کابینه کشیده شده در این موقع دکتر مصدق دست در جیب بغل برده و کاغذی را که اسامی وزرای کابینه بود برای کسب نظر مشورتی بیرون آورده به محمد رضا شاه نشان داد. شاه با دقت کاغذ را ورنه انداز کرده و بر روی هر یک از اسامی

درنگ و تأمل نمود، گوئی که می‌خواست قیافه و شکل، سن و خصوصیات اخلاقی و عقاید سیاسی فرد فرد وزراء را در ذهن مجسم گرداند. با همان دقتی که شاه بر روی کاغذ خیره مانده بود، دکتر مصدق به چشمان شاه نگریست و از روی تجربه و ششم سیاسی پنجاه ساله‌اش به خوبی رضایت و یا عدم رضایت شاه را درباره هر يك از کاندیداهای وزارت، از قیافه‌اش درک می‌کرد؛ تا اینکه با گرفتگی توأم بانگرانی که مصدق آنرا پیش‌بینی کرده بود پرسید: پس وزارت جنگ با چه کسی خواهد بود؟ مصدق جواب می‌دهد، من خود عهده‌دار وزارت جنگ خواهم بود. شاه یکه‌ای خورده و می‌گوید: شخص مورد اعتمادی را پیدا نکردید، آیا نظر خاصی در مورد این وزارتخانه دارید؟ مصدق موقع را غنیمت شمرده و می‌گوید: «اکنون که وزارت جنگ، دولتی در داخل دولت شده و به حرف من ترتیب اثر نمی‌دهند و در انتخابات دستورهای مرا اجرا نکرده است، به کرات به عرض رسانده‌ام دستور هم صادر گردید ولی در عمل اجراء نشده». مصدق شاه را مردد و متفکر می‌بیند و او را از يك کودتای احتمالی آگاه کرده و سرانجام می‌گوید که در غیر این صورت چا کرناچار است استعفاي خود را تقدیم دارد. شاه سعی داشت دکتر مصدق را به اصطلاح از خر شیطان پائین بیاورد ولی مصدق، يك دنده و قاطع بود، یا تصمیمی نمی‌گرفت و یا وقتی می‌گرفت تا آخر می‌بایست آنرا دنبال کند. شاه خواسته‌های مصدق را قبول نکرد و مصدق با عصبانیت به قصد استعفا بطرف در خروجی رفت تا از آنجا خارج شود. شاه که معنی و نتیجه این طرز خروج خشم آمیز را دریافته بود پیشدستی کرده در حالیکه يك دست مصدق را بدست گرفته بود با دست دیگر در را بست. ولی دکتر مصدق که در این موقع مهمترین قسمت در یعنی دستگیره را بچنگ آورده بود آنرا رها نمی‌ساخت، بالاخره آنقدر شاه کشید و مصدق فشار آورد که از سرو صداهای نامأنوس و ناهنجاری که هرگز در چنان جائی سابقه نداشت و از چنان شخصیت‌هایی انتظار نمی‌رفت پیشخدمتها سر میرسند ولی با اشاره شاه همگی می‌روند. دکتر مصدق خود گفت: «نمی‌دانم چطور شد که از حال رفتم و چشم‌هایم را که باز کردم دیدم روی صندلی راحتی افتاده‌ام، شاه پهلویم نشسته و علاء و سپهبد یزدان پناه هم حضور دارند و لیوان آب بمن می‌دهند. وقتی آب را خوردم حالم رو به بهبود رفت. مذاکرات از نو تجدید شد و چون مصدق در تصمیم استعفاي خود مصر بود، شاه گفت بسیار خوب، اگر تا ساعت ۸ بعد از ظهر بشما تلفن کردم که قبول کرده‌ام و گر نه شما هر طور که میل دارید عمل بفرمائید. در این موقع که وقت ناهار گذشته بود شاه با ملاطفت بسیار و محبتی خارجه از اندازه تعارف به ناهار کرد ولی مصدق قبول نکرده و در ساعت سه بعد از ظهر ناهار نخورده به منزل بر میگردد و در اطاق را از داخل قفل نموده و اجازه ملاقات به کسی نمیده‌د. من در ساعت شش بعد از ظهر به خانه سپهبد یزدان پناه رفتم که خانم ایشان گفتند، سپهبد از صبح که رفته هنوز باز نگشته است، من بی-

درنگ استنباط کردم که موضوعی پیش آمده و به طرف خانه دکتر مصدق رفتم. وقتی خواستم وارد اطاق بشوم پیشخدمت جلویم را گرفت و گفت آقا هیچ کس را نمی پذیرند. گفتم بگو مکی است. در این موقع مشهدی پیشخدمت مخصوص رفت و پیام مرا گرفت و در پی آن دکتر مصدق در را باز کرد. وی در بالکن اطاق را گشوده بود و در بالکن اطاق با رب و شامبر روی تخت خواب نشسته و مشغول نوشتن بود، پرسید، کجا بودی؟ گفتم الآن از منزل یزدان پناه میآیم، خانمش نگران بود. دکتر مصدق گفت، بلی و شروع کرد جریان قضیه اتفاقی را تعریف کردن و در پایان اضافه کرد، اکنون چون ساعت ۸ نزدیک است و خبری نرسیده مشغول نوشتن استعفا نامه هستم و با شاه هم قرار گذاشته ام که استعفا کاملاً محرمانه باشد. من وقتی استعفا نامه را خواندم گفتم اینها که دولت بعدی را هم تعیین کرده اند، اگر فکر می کنید دوباره شما را بکار دعوت می کنند اشتباه می کنید بنا بر این موردی ندارد که مردم ندانند چرا استعفا کرده اید. در این موقع دکتر مصدق بیاد نرمی شاه در آخرین دقایق ملاقاتشان افتاد و گفت با آنهمه ملاحظت چطور چنین خبری را بنویسم؟ من برای ایشان استدلال کردم که اگر علت واقعی استعفارا نگوئید شما را مسئول و استعفارا فرع تبانی خواهند دانست. مصدق قانع شد و با اضافه کردن عبارت پیشنهادی من موافقت کرد و متن استعفا نامه را به کاخ سعدآباد فرستاد و آنگاه مثل اینکه از زیر بار سنگینی خلاص شده باشد نفس عمیقی کشید و بطرف تخت رفت.

متن استعفا نامه

۲۵ تیرماه ۱۳۳۱، به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی. چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق بدست آمده پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب میکند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده دار گردد و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشد، البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجراء کند، با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه ای را که ملت ایران شروع کرده است پیروزمندانه خاتمه دهد.»

فدوی، دکتر محمد مصدق

دکتر مصدق می گفت که من نخست وزیرم و طبق قانون اساسی، وزراء مسئولیت مشترکی در برابر مجلس دارند، پس باید وزیر جنگ را نیز خود تعیین نمایم و در اعمال او مستقیماً نظارت داشته باشم. اما تا آن تاریخ وزیر جنگ را محمدرضا شاه شخصاً انتخاب می کرد و وزارت جنگ فقط مجری فرمان های او بود، به طوری که فقط دولت از مفاد تعلیمات و

دستورهای ارتش مسبوق نمی‌شد بلکه بر اعمال فرماندهان لشکرها و رئیس‌ستاد ارتش که بالاترین و مهمترین ارگان ارتشی بود کوچکترین نظارتی نداشت. چون دکتر مصدق نمی‌خواست در چنان روزهای مهم و حساس ظاهراً مسئولیت وزارت را عهده‌دار شود ولی معنای حق نظارت و دخالت در کارهای آن وزارتخانه و اعمال فرماندهان لشکرها نداشته باشد، لذا مجبور به استعفا گردید.

در بیست و ششم تیرماه بنا به اصرار محمدرضا شاه، به مجلس شورا بدون حضور نمایندگان طرفدار دکتر مصدق، به زمامداری احمد قوام (قوام السلطنه) رأی تمایل داد و روز بعد فرمان نخست‌وزیری صادر گردیده و لقب جناب اشرف‌راکه پس از حوادث آذربایجان از او پس گرفته بود مجدداً به او مسترد داشت. به این ترتیب این کهنه سیاستمدار جاه طلب که با رسوائی و خفت از ایران رفته بود، بار دیگر زمینه حکمفرمائیش با توافق مشترک انگلیس و آمریکا فراهم گردیده و برای منحرف کردن سیر مبارزات ملت ایران بر اریکه قدرت نشست. در این خصوص روزنامه فرانسوی (پاری سوآر) بیست و دو روز قبل از وقایع سی تیر صحن بحث پیرامون کاندیداهای نخست‌وزیری در ایران نوشته بود: «انگلیسی‌ها و آمریکائی‌ها بیشتر از همه به قوام السلطنه معتقدند، زیرا به عقیده دیپلماتهای انگلیسی، پس از سقوط مصدق فقط يك مرد قوی مانند قوام السلطنه میتواند آتش احساسات مردم را فرو نشاند و بسا دول غرب سازش نماید.»

در همان روزی که مجلس مشغول انتخاب نخست‌وزیر بود، فرمانداری نظامی که مستقیماً به دستور محمدرضا عمل می‌کرد، اعلامیه شداد و غلاظی برای حفظ انتظامات صادر نمود و سپس مأموران انتظامی با تانک و زره پوش به خیابانها ریختند و مجلس را محاصره کردند. قوام السلطنه نیز بعد از دریافت فرمان نخست‌وزیری اعلامیه کدائی شدیدالحنی منتشر ساخته و به مردم کشور کشتارهای جمعی و سیه‌روزی وعده کرد. وی در آن اعلامیه بار جز خوانی به مردم خاطر نشان ساخته بود که:

«... ایران دچار دردی عمیق شده و با داروهای مخدر درمان پذیر نیست». من بهمان اندازه که از عوام فریبی در امور سیاسی بیزارم، در مسائل مذهبی نیز از ریا و سالوس منزجرم. کسانی که به بهانه مبارزه با فراطیون سرخ، ارتجاع سیاه را تقویت نموده‌اند لطمه شدیدی به آزادی وارد ساخته زحمات بانیان مشروطیت را از نیم قرن به این طرف به هدر داده‌اند. من در عین احترام به تعالیم مقدسه اسلام، دیانت را از سیاست دور نگاهداشته و از نشر خرافات و عقاید قهقرائی جلوگیری خواهم کرد. وای بحال کسانی که در اقدامات مسلحانه من اخلال نمایند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند، یا نظم عمومی را برهم زنند. اینگونه آشوبگران باشدیدترین عکس‌العمل از طرف من روبرو خواهند شد و چنانچه در

گذشته نشان داده‌ام، بدون ملاحظه از احدی و بدون توجه به مقام و موقعیت مخالفان، کيفر اعمالشان را در کنارشان میگذارم، حتی ممکن است تاجائی بروم که باتصویب اکثریت پارلمان دست به تشکیل محاکم انقلابی زده روزی صدها تبهکار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی‌شفقت قانون قرین تیره‌روزی سازم، به‌عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامرونواهی حکومت فرارسیده است. کشتیبان را سیاستی دگر آمد.

تهران - ۲۷ تیر ۱۳۳۱
رئیس‌الوزراء قوام‌السلطنه

ولی مردم به محض اطلاع از استعفای دکتر مصدق از همان نخستین روزها در حال اعتراض و اعتصاب بودند. بیشتر مغازه‌ها و قسمت اعظم بازار تعطیل بود و بین مردم و قوای انتظامی برخوردهای پراکنده و موضعی روی می‌داد. مأموران انتظامی پیاده و سواره با باتون و سرنیزه و تاختن اسب در میان جمعیت، تظاهر کنندگان خشمگین و هیجان‌زده را متفرق می‌ساختند، از طریق هوا نیز نیروی نظامی فعالیت داشت و هواپیماهای متعدد بروی شهر تهران پرواز می‌نمودند. در خیابان شاه‌آباد (سابق) و مقابل مجلس نیز تا نکها مستقر بودند. تظاهرات و اعتراض مردم منحصر به شهر تهران نبود. موج اعتراض در سراسر کشور بحرکت درآمده بود و بنا به گزارش (آسوشیند پرس) قبل از سی‌ام تیر، بزرگترین تظاهرات از طرف مردم در آبادان رخ داد. از طرف دیگر سیل تلگرافات و نامه‌ها مبتنی بر اعتراض به روی کار آمدن قوام و پشتیبانی از دکتر مصدق از سراسر کشور بسوی تهران جریان داشت تا جائی که برخلاف قانون اساسی و مقررات بین‌المللی، وزارت پست و تلگراف از مخا بره و توزیع تلگرافها خودداری کرد.

آیت‌الله کاشانی در روز ۲۸ تیر اعلامیه مهمی خطاب به افسران، سربازان و مأموران انتظامی صادر می‌کند و در آن ضمن هشدار به مردم، اعمال احمد قوام را جلب رضایت انگلیس و بازگشت به استعمار می‌داند. متن اعلامیه ایشان به این قرار است:

بسم الله الرحمن الرحيم

سربازان وطن، افسران عزیز: پس از عرض سلام خدا را گواه می‌گیرم که جز سعادت و عزت ایران و شما برادرانم نظری نداشته و ندارم و به پروردگار سوگند که استقلال ملت مسلمان و عزت آنها هدف نهائی من است. هر کس مختصر تأمل و تفکری داشته باشد بخوبی می‌فهمد که برای من هیچ لباسی جز لباس ارشاد زینبده نیست و هیچ مقامی در نظر من بالاتر از مقام رضا و اطاعت از حضرت احدیت نمی‌باشد و اینک با همه شما اتمام حجت می‌کنم؛ بخدای لایزال فردای قیامت در عرصه محشر و پیشگاه حضرت ختمی مرتبت و درگاه عدل

ر بوبیت هر کس که با ندای وجدان و وطن‌خواهی و ملت دوستی مخالفت کرده باشد مسئول و مؤاخذ است، در دنیا قبل از آخرت مجازات و در پیشگاه ملت سرشکسته و بی‌آبرو خواهد بود. سر بازان عزیز شما گرامی‌ترین فرزندان وطن و عزیزترین افراد کشورید و این عزت شما در گروی خدمات صادقانه شما به مملکت و ملت و دین است. هر قدر استقلال بیشتر و محکم‌تر باشد قدر و ارزش شما بیشتر خواهد بود. بگذارید خدا و ملت از ما خشنود باشد زیرا امروز جنگ و جدال بین دو صف حق و باطل است، اعمال احمد قوام که تنها برای جاه طلبی و برگشت انگلیسی‌ها و استعمار است، نباید بدست شما انجام و شما را در مقابل خون‌ها و حق کشیها مسئول کند.

سید ابوالقاسم کاشانی

قوام نیز در همان روز (۲۸/۴/۱۳۳۱) برای اعاده به اصطلاح نظم و امنیت در سراسر کشور، درخواست اختیارات فوق‌العاده از محمدرضا شاه کرد و از وی خواست تا فرمان انحلال مجلسین را صادر کند و یا استعفايش را بپذیرد. شاه قول داد که در صورت وخامت اوضاع فرمان انحلال مجلسین را صادر کرده و به‌وی دستور داد که جهت برقراری نظم از قوای انتظامی کمک گیرد. در این گیرودار، حزب توده هم که روزهای ۲۶ تا ۲۹ تیر را به سکوت گذرانیده بود، اعضای حزب را دعوت به پیوستن به صفوف تظاهرکنندگان و جبهه مردم در مبارزه علیه قوام کرد. به این ترتیب مبارزه خونین مردم ایران علیه قدرت‌های استعماری و عمال آنها یعنی دربار و قوام ادامه پیدا کرد.

مبارزات روز ۲۹ تیر در تهران و شهرستانها بعد گسترده‌ای یافت و زخمی‌ها و کشته‌های بیشتری برجای ماند.

نیروهای ارتش و پلیس در سطح شهرها بنحو وسیعی گسترده می‌شوند و صبح روزی تیرماه شهر تهران تعطیل شده و همه مغازه‌ها بسته بودند. از ساعت شش صبح مردم دسته‌دسته از گوشه و کنار شهر به طرف خیابانهای مرکزی شهر و خاصه بسوی خیابان شاه‌آباد و اکباتان و میدان بهارستان در حرکت بودند. صفیر گلوله‌های نظامیان از بیخ گوش می‌گذشت و اینجا و آنجا زخمی‌هایی را بر کف گرم خیابان فرو می‌افکند.

قوای پلیس و ارتش در مراکز خود در سطح شهر مستقر و آماده نشان دادن هر نوع عکس‌العمل خشونت‌آمیز و خونباری بودند.

اولین برخورد شدید در ساعت هفت صبح در بازار صورت گرفت. در آنجا تیری به بازوی جوانی اصابت کرد و قیام خونین آغاز شد که لحظه به لحظه توسعه یافت. انبوه مردم متفرق شدنی نبودند.

در مقابل دانشگاه انبوه دانشجویان، در معرض حمله و تیراندازی سر بازان قرار می -

گرفتند و یک کشمکش و بیکاریا جنگ تن به تن درمی گرفت.

دسته‌های کفن پوشان از بعضی محله‌های اطراف شهر بسوی مرکز شهر براه افتاده و عازم میدان بهارستان شدند. میدان بهارستان، خیابان ناصر خسرو و تمام خیابانهای مرکزی، میعادگاه شهیدان بود.

سرنیزه داران ارتش، تانکها، زره پوشها، خودروها، نفربرها و نیروهای پلیس همه جا به صفوف مردم جان برکف گرفته، یورش آوردند و خونهای پاکشان را بروی اسفالت داغ خیابان ریختند.

صدای غرش مرگ آفرین تفنگها و مسلسلها که با غریو مصدق پیرواست آمیخته می‌شد، همه جا به گوش می‌رسید. در هر حمله تیراندازان، گروهی به خاک و خون درمی‌غلتیدند و دیگران حمله تازه‌ای را به‌مزدوران پلیس و ارتشی‌ها آغاز می‌کردند و با هر چه بدستشان می‌رسید، با چوب و سنگ و مشت‌های گره کرده از خود دفاع می‌کردند. همه جا زخمی‌ها، کشته‌ها، و خون دیده می‌شد.

این تنها در تهران نبود که چنین رویدادها و مبارزات خونین چهره‌اش را گلگون می‌ساخت. در تمام شهرستانها، مردم، ستیز روزهای پیش را به اوج سرنوشت ساز و زسی ام تیرسانیده بودند و حماسه آفرینی می‌کردند.

با اوج‌گیری قیام، موارد بسیاری از مردم نظامیان بوقوع پیوست. افسران جوان از دستور تیراندازی به‌سر بازان خود امتناع می‌کردند و این امر بتدریج همه‌گیر می‌شد. دیگر ارتش و پلیس نمی‌توانستند برادران خود را گلوله باران کنند، آثار ضعف در ارتش سرکوبگر نمایان و گسترده و گسترده‌تری شد و صفوفشان پراکنده و مشتت‌تری گردید. اکنون مردم مواضع جدیدی بدست آورده و پیشروی می‌کردند و دامنه این پیشروی لحظه به لحظه وسیع‌تر می‌گردید تا سرانجام پلیس و ارتش، مقهور خشم و اراده ملت شدند و در پایان، پیروزی بود که برویشان لبخند می‌زد. استعمار در بار به عقب نشینی ننگین مجبور شد و حالا این اقشار مردم بودند که در عرصه شهرها بر پهنه کشورشان حاکم می‌گردیدند. رادیو برکناری قوام را اعلام و مردم اراده خویش را بردشمنان خود تحمیل کردند.

با پیروزی قیام سی تیر فصل نوینی در مبارزه رهائی بخش مردم ستم‌دیده جهان علیه امپریالیسم گشوده شد. ساعت هفت بعد از ظهر جمع بیشماری از قیام‌کنندگان به سوی خانه دکتر مصدق رهسپار شدند. دکتر مصدق بمحض اینکه چشمش به جمعیت می‌افتد و نگاههای تحسین آمیزش بروی چهره‌های زخمی شدگانی که لکه‌های خون سرخ آنرا پوشانیده بود، بی‌اختیار اشک از چشمش روان می‌شود. او به شدت می‌گریست و با صدائی مرتعش و لرزان گفت، ای کاش من مرده بودم و ملت ایران را اینگونه عزادار و مجروح نمی‌دیدم و سپس

افزود، ای مردم من به جرات می گویم که استقلال ایران از دست رفته بود ولی شما بارشادت و پایمردی خود آنرا بدست آوردید.

ساعت نه صبح فردا، جلسه سری مجلس تشکیل شد و از ۴ تا ۶ نفر عده حاضر در جلسه ۱۶ نفر به دکترا مصدق رأی اعتماد دادند.

درسی ام تیرماه پیروزی دیگری برای ملت ایران بدست آمد و اوایل شب خبر اعلام رأی دادگاه لاهه مبنی بر عدم صلاحیت آن دادگاه در رسیدگی به مسئله نفت به تهران رسید. این رأی که حقانیت ملت ایران را در مبارزه با استعمار انگلیس ثابت کرد، پیروزی سی تیر را تکمیل کرد.

مآخذ: ۱- تاریخ معاصر ایران ۲- اسناد و مکاتبات آیت الله کاشانی ۳- با مصدق و دکتر فاطمی ۴- ایران در دوران دکتر مصدق.

قیام مهدی در سودان (۱۸۸۱)

The Uprising of the Mahdists

قیامی است که در سال ۱۸۸۱ در سودان علیه حاکمیت اروپائیان آغاز شد. رهبرشورش یکی از قطب‌های در اویش به نام محمد احمد بود که خود را مهدی موعود می خواند.

محمد احمد در ۱۸۴۳ در جزیره‌ای واقع در نیل نزدیک «دونقله» متولد شد. پدر او درودگر بود. برادران وی نیز به همین حرفه مشغول بودند. محمد احمد از کودکی با پدر و برادرانش دره نیل و سودان را زیر پا گذاشته بود و کاملاً با راه‌ها و آداب و سلوک مردمان آن دیار آشنا بود. محمد احمد پس از فوت پدرش، برای تحصیل الهیات وارد اخوان المسلمین سامانیه در شهر «بربر» واقع در شمال سودان شد. پس از فراغت از تحصیل، به کسوت در اویش در نیل سفید که برادران وی در آنجا به پیشه‌های گوناگون مشغول بودند، اقامت گزید. جزیره مزبور به صورت مرکزی درآمد که از آنجا در اویش آواره، آموزش‌های خود را در سراسر سودان می پراکنند. پیروان او معتقد به زهد و ریاضت کشی بودند. آنان ترک‌ها، مصریان و اروپائیان را مسبب فساد اخلاق در سودان می دانستند و ایشان را همچون مسلمانان دروغین توصیف می کردند و مردم را به احیای پاکیزگی گذشته دوران اولیه اسلام، اعاده مساوات و برادری جهانی، تقسیم اموال و املاک و مصادره املاک فئودال‌های ترک، مصری

وسودانی به نفع مردمان تهی دست دعوت می کردند و نیز مردم را به قیام علیه تاراج گری اروپائیان و استبداد پادشاهان ترك و مصری فرا می خواندند. آنها می گفتند: «کندن هزار قبر بهتر از پرداخت يك دینار مالیات است.» بدین گونه، موعظه های محمداحمد، گرچه برشالوده نظریات مذهبی و اخلاقی استوار بود، دعوتی برای مبارزه رهائی بخش ملی و نیز زاینده وضع اقتصادی و سیاسی سودان بود.

دراوت ۱۸۸۱، به هنگام ماه رمضان، محمداحمد خود را مهدی موعود اعلام کرد و مردم سودان را به قیام فراخواند. موقع برای قیام مناسب بود. بحرانی سیاسی در مصر در شرف تکوین بود. دول اروپائی و خود مصر به خود مشغول بودند، و فرصتی واقعی برای اقدامی قطعی در سودان پیش آمده بود.

اشخاصی که خود شاهد وقوع قیام بوده اند داستان را چنین نقل می کنند: دراوت ۱۸۸۱ یکی از مقامات حکومت مصر، از خارطوم به جزیره «ابا» می رسد و خود را به محمد احمد معرفی می کند و به او می گوید که وی (مهدی) متهم است که در نظر دارد علیه حکومت به قیام برخیزد و بهتر است برای رفع سوء تفاهم در برابر فرمانروای کشور به خارطوم عزیمت کند. محمداحمد پاسخ می دهد که به یاری خدای توانا و پیامبر اسلام، او (مهدی)، خود مرشد و فرمانروای کشور است و به خارطوم و به نزد هیچکس نخواهد رفت. مقام مزبور به خارطوم بازمی گردد ولی اندکی پس از عزیمت وی، يك لشکر دولتی شامل دو گروهان و يك عراده توپ به جزیره ابا اعزام می گردد. قتل نفرات گروه اعزامی نشان می داد که جنبش محمد احمد خیلی جدی گرفته نشده است. مهدیون دو گروهان مزبور را بکلی نابود کردند. پس از شکست دولتیان، محمداحمد تصمیم گرفت همراه با پیروانش به «کردوفان» عزیمت کند. در کردوفان بر شماره طرفداران او افزوده شد چندان که ارتشی شورش مرکب از هزاران نفر به دور او گرد آمدند.

پیروان مهدی از چه کسانی تشکیل شده بودند، نیروهای محرك قیام مهدی چه بود؟ اکثر پیروان او از دهقانان، چادر نشینان، بردگان و پیشه وران بودند. مرد شماره ۲ فرقه مهدیون - عبدالله - نقل می کند که مردمان تهی دست بگرد آنها حلقه میزدند و ثروتمندان از آنها دوری می جستند زیرا مال و منال دنیوی شان مانع درك لذات حقیقی و شرکت در سعادت واقعی آسمانی برای آنها بود.

مهدی به پیروان خود تأکید می کند که باید برای جنگ مقدس (جهاد) آماده شوند. او نیز مانند محمد (ص) پیامبر اسلام پیروان خود را «انصار» - یاران می خواند و به آنها می گوید که در جنگ کشته می شدند سعادت حقیقی را وعده می داد و به کسانی که زنده می ماندند چهار - پنجم غنای حاصله را.

«اسلاتین پاشای اطریشی» که گزارش دقیقی درباره قیام مهدی از خود به یادگار نهاده، می‌نویسد: بیش از ۶ سال سودان در تصرف ترک‌ها و مصریان بود. در واقع در طی این مدت مواردی اتفاق می‌افتاد که برخی قبایل از دادن خراج خودداری می‌کردند و به خاطر اینکار نیز مجازات می‌شدند ولی هیچکس تاکنون جرأت نیافته بود علیه مقامات کشور به شورش برخیزد و یا به جنگی واقعی دست زند. لیکن اکنون گدائی معروف به «فقیر» (زاهد خلوت نشین) با مشتی هواداران فقیر و گرسنه ولی مسلح خود ظهور کرده است و به پیروزی‌هایی یکی پس از دیگری نائل می‌گردد.

هنگامی که مهدی در کوه‌های کردوفان اردو زد، مردمان بی‌چیز از سراسر سودان با زنان و کودکان‌شان به نزد وی می‌شتافتند. در اینجا آنها دسته‌های چریکی تشکیل داده و در کمین مقامات دولتی، مأموران وصول مالیات و گروه‌های مجازات که برای وصول مالیات فرستاده می‌شدند، می‌نشستند. اسلاتین پاشا می‌نویسد: بینوایان امیدوار بودند که این قیام وضع آنها را بهبود بخشد. در سراسر کشور، مأموران مالیات حکومتی و گروه‌های مسلح مجازات مورد حمله قرار می‌گرفتند و یا بکلی تارومار می‌شدند یا مجبور به بازگشت می‌گردیدند.

عنصر ملی در قیام مهدی نقش مهمی داشت. در این مورد اسلاتین پاشا می‌نویسد که تفاخر و غرور آنها ناشی از این امر بود که مهدی موعود آنها از میان سودانی‌ها ظهور کرده است و در نتیجه دوران حکومت خارجی‌ان بر سودان پایان یافته و از این پس کشور بدست فرمانروائی سودانی اداره خواهد شد.

موعظه تقسیم مساوی ثروت و اراضی فئودال‌ها و تجار بزرگ، برده سودانی را به دشمنی با شورشیان وامی‌داشت، لیکن آنها غالباً مجبور بودند جانب نیروهای شورشی را مراعات کنند. هیچ‌یک از آنها از صمیم قلب به مهدی معتقد نبودند، ولی برخی از آنها با او بیعت کردند و می‌کوشیدند با هواداری از وی از تقسیم دارائی خود جلوگیری کنند و یا از مهدی برای اجرای نیات خود سود جویند.

بزودی سراسر کردوفان به مهدی پیوست و چندین لشکر اروپائی و مصری کسه برای سرکوبی آنها فرستاده شده بود، تارومار گردید.

در پائیز سال ۱۸۸۱، ژینگلر آلمانی که در آن زمان فرماندار کردوفان بود، لشکری به فرماندهی سعید محمد پاشا به سرکسویی مهدی فرستاد ولی فرمانده لشکر مزبور بی‌آن‌که نتیجه‌ای بگیرد از بیم شکست فرمان به بازگشت داد.

در دسامبر ۱۸۸۱، فرماندار فاشودا - رشید بیک - قشون تازه‌ای به فرماندهی برگشوف آلمانی به جنگ مهدی فرستاد، لیکن قشون مزبور نیز به شدت شکست خورد.

در مارس ۱۸۸۲، نیروی ۶ هزار نفری از خارطوم به فرماندهی یوسف پاشا شلالی عازم کردوفان گردید. لشکر مزبور در ژوئن همان سال کاملاً تارومار شد.

در سپتامبر ۱۸۸۲، مهدیون (پیروان مهدی سودانی)، «العبید» مرکز کردوفان را در محاصره گرفتند. شهر در ۱۸ فوریه ۱۸۸۳ سقوط کرد و سرانجام سراسر کردوفان به تصرف آنها درآمد. از اینجا شورش به همه نواحی سودان گسترش یافت.

سال ۱۸۸۳، سال پیروزی‌های قطعی مهدیون بود. در همان سال نیروی عظیمی مرکب از افراد انگلیسی - مصری به فرماندهی ژنرال هیکس انگلیسی به کردوفان رسید و پس از هشت ماه جنگ در این ناحیه شکست خورد. شورشیان در جنگ با هیکس از تاکتیک سرزمین سوخته استفاده می کردند. آنان احشام را رم می دادند، خانه‌ها را به آتش می - کشیدند و چاه‌ها را کور می کردند. در نبرد در شمال «العبید» روز ۵ نوامبر ۱۸۸۳، ارتش و امانده هیکس سرانجام تارومار گردید و خود ژنرال هیکس کشته شد. برخی از نفرات او به سورشیان پیوستند. باید دانست که بسیاری از سربازان مصری لشکر هیکس همانهایی بودند که یکسال پیش از آن (۱۸۸۲) در ارتش «عربی پاشا» در نبرد علیه بریتانیا خدمت کرده بودند. فرستادن آنها به سودان جنبه تنبیهی داشت. از نقطه نظر سیاسی، فرستادن این نیرو به جنگ با شورشیان، کاملاً نامناسب بود. خود کرامر شرح می دهد که چگونه این سربازان در میدان نبرد فریاد می زدند: آه عربی کاش می دانستی که «توفیق ما را به کجا فرستاده است» و سلاح بر زمین می افکندند.

در اوت سال ۱۸۸۳، شورش به ایالات ساحلی دریای سرخ گسترش یافت و در آنجا مهدیون يك رشته شکست‌های سخت به نیروهای مشترک انگلیسی - مصری تحت فرماندهی ژنرال بیکروارد آوردند. تا پایان ۱۸۸۳، همه ایالات سودان در دست شورشیان بود. در دسامبر ۱۸۸۳. اسلانتین پاشا حاکم دارفور دست از مقاومت برداشت. در آغاز سال ۱۸۸۴ لوپتن فرماندار بحر الفزال تسلیم شد. بدین گونه، سراسر کشور اعم از شرق و غرب نیل در دست مهدی بود، بجز تنگه باریکی در دره نیل که هنوز در کنترل حکومت انگلیسی - مصری باقی بود. وضع در اینجاست که نومیدکننده بود، زیرا مهدیون می توانستند در هر لحظه ارتباط آنها را با مصر قطع کنند.

در ضمن، مقامات انگلیسی در مصر متوسل به مانور زیر شدند: چون شورش علیه تسلط مصر بود، آنها تصمیم گرفتند سودان را مستقل از مصر اعلام کنند ولی ژنرال گوردون انگلیسی را در فرمانداری کل سودان ابقاء نمایند. به عبارت دیگر آنها می خواستند با مهدی سازش کنند و با حمایت او، بر سودان همچون مستعمره بریتانیا حکم رانند. روز ۱۸ فوریه ۱۸۸۴. گوردون به همراهی دستیار خود، استوارت به خارطوم وارد شد و سیاست تازه خود را به

مسورد اجرا گذاشت. اوسودان را مستقل از مصر اعلام کرد و مقام فرمانداری کل را برای خود محفوظ داشت و مهدی را به سمت سلطان کردوفان منصوب نمود. به علاوه گوردون همه مالیات‌های پس‌افتاده را بخشید و زندانیان را آزاد نمود. حدهٔ زیادی از دهقانان به علت عدم پرداخت مالیات به زندان افتاده بودند. گوردون همه آنها را آزاد کرد. او فکر می‌کرد که با این اقدام بتواند با مهدی به سازشی برسد. ولی مهدیون دست او را خوانده بودند. آنها نمی‌خواستند سودان را به انگلیسیان واگذار کنند و در مارس ۱۸۸۴، پاسخ آنها به گوردون، به شکل محاصرهٔ خارطوم ظاهر شد.

در پائیز ۱۸۸۴، ارتشی ۷ هزار نفری بد فرماندهی ژنرال ولسلی (فاتح مصر) عازم نجات گوردون گردید ولی موفق نشد به خارطوم برسد. روز ۲۳ ژانویه ۱۸۸۵، مقاومت انگلیسیان در خارطوم پایان رسید و مهدیون شهر را اشغال کردند. گوردون و سایر انگلیسی‌ها در طی حملهٔ مهدیون به شهر کشته شدند. تا پایان سال ۱۸۸۵، مهدیون سراسر درهٔ نیل را تسخیر نمودند.

بدین گونه، در طی چهار سال، دولت مهدی که سراسر سودان شرقی (بجز ناحیهٔ کوچک شمال دونقله و ایالت استوایی) را در بر می‌گرفت تشکیل شد. مهدی‌اندکی پس از فتح خارطوم در گذشت و رهبری به عبدالله مرد شمارهٔ ۲ فرقهٔ وی واگذار شد که عنوان خلیفه اختیار کرده بود. این دولت نخواست، به رغم مشکلات بسیار، مدت ۱۳ سال یعنی تا سال ۱۸۹۸ دوام یافت.

ماخذ: تاریخ عرب در قرون جدید

قیمومت فلسطین (۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲)

The Mandate for Palestine (24 July 1922)

مقدمه:

«منهوم قیمومت بین‌المللی» (در پایان جنگ اول جهانی) ملهم از اصولی بود که به وسیلهٔ ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا و رهبران انقلاب روسیه اعلام شده بود. به موجب این اصول، قرار و مدارهای پایان جنگ جهانی اول نمی‌بایست متضمن الحاق بخشی از سرزمین یک کشور به کشور دیگر شود، بلکه هر گونه اقدامی باید بر اساس اصل خودمختاری مردم

آن باشد.

مفهوم قیمومت و هدفهای اصلی آن پس از تصویب در ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل گنجانده شد و در ۲۵ آوریل ۱۹۱۹ تصویب گردید.

فلسطین به عنوان بخشی جدا شده از امپراطوری عثمانی در زمره کشورهای بود که استقلال آنها «موکول به نظارت و دستیاری دولت قیم در اداره آن» موقتاً شناخته شده بود. در ۲۵ آوریل ۱۹۲۰ در «سان رمو» شورای عالی نیروهای متفقین تصمیم گرفت که قیمومت فلسطین را به بریتانیا کبیر اختصاص دهد.

در تاریخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲، حکم قیمومت فلسطین مطابق آنچه سازمان صهیونی پیشنهاد کرده بود، بوسیله شورای جامعه ملل تصویب شد. متن حکم قیمومت فلسطین از این قرار است:

مقدمه

شورای جامعه ملل:

چون قدرتهای بزرگ متفق مسوافت کرده اند که برای اجرای مفاد ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل، اداره امور فلسطین را که قبلاً تابع دولت عثمانی بود، در مرزهایی که این قدرتها تعیین می کنند، به دولت قیمی که این قدرتها تعیین می کنند واگذار گردد،

و چون قدرتهای بزرگ متفق همچنین موافقت کرده اند که دولت قیم مسؤل اجرای اعلامیه دولت پادشاهی انگلستان در روز دوم نوامبر سال ۱۹۱۷ در مورد تأسیس میهن ملی یهودیان در فلسطین باشد - اعلامیه ای که توسط قدرت های مذکور نیز تأیید شد (با تذکار این نکته که هرگز نباید اقدامی صورت گیرد که به حقوق مدنی و دینی گروههای غیر یهودی فعلی فلسطین و موقعیت سیاسی یهودیان در کشورهای دیگر آسیب وارد آورد)،

و چون به این ترتیب به رابطه تاریخی ملت یهود با فلسطین و حق آنها در بازسازی میهن ملی خویش در فلسطین اعتراف شده است،

و چون متفقین دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را به عنوان قیم فلسطین انتخاب کرده اند،

و چون قیمومت فلسطین در مواد زیر تقرر شده و برای تصویب به شورای جامعه ملل عرضه شده،

و چون دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان قیمومت فلسطین را پذیرفته و تمهد کرده که آن را از طرف جامعه ملل و برابراصول و مقررات زیر اجرا کند،

و چون بند هشتم از ماده ۲۲ یاد شده جامعه ملل اشعار می دارد که تعیین درجه سلطه یا نظارت دولت قیم بر سرزمین تحت قیمومت در صورت نبودن توافقی میان اعضای جامعه

ملل برعهده شورای جامعه ملل است، بنا بر این شورای جامعه ملل پس از تأیید قیمومت مذکور، اصول و مقررات آن را به شرح زیر معین می‌کند:

ماده ۹. دولت قیم به استثنای مواردی که در این سند قید گردیده، در قانو نگذاری و امور اجرایی اختیارات تام دارد.

ماده ۴. دولت قیم مسئول است که از نظر سیاسی، اداری و اقتصادی کشور را در چنان شرایطی قرار دهد که تأسیس میهن ملی یهود را برابر آنچه در مقدمه این سند آمده، و توسعه سازمانهای خودمختار، تضمین کند. دولت قیم همچنین مسئول است که حقوق مدنی و دینی تمام اهالی فلسطین را صرف نظر از نژاد و دین آنان، محفوظ دارد.

ماده ۳. دولت قیم باید برای تقویت استقلال محلی حتی الامکان فعالیت کند.

ماده ۴. تأیید می‌شود که لازم است يك آژانس یهودی مناسب بوجود آید و در زمینه اقتصادی، اجتماعی و اموردیگری که به تأسیس میهن ملی یهود و منافع یهودیان در فلسطین مربوط باشد، با دولت فلسطین همکاری کند و آن را راهنمایی کند و به این وسیله در ترقی و توسعه کشور شرکت کند. بدیهی است که آژانس مذکور همیشه تحت نظر حکومت فلسطین انجام وظیفه خواهد کرد.

تأیید می‌شود که «سازمان صهیونیسم» دارای صفات يك آژانس یهودی مناسب است. سازمان صهیونیسم تا زمانی به این عنوان انجام وظیفه خواهد کرد که دولت قیم تشخیص دهد ترکیب و بر نامه آن متناسب با اهداف آن است. سازمان صهیونیسم باید بعد از مشورت با حکومت انگلستان برای جلب همکاری یهودیانی که مایلند در تأسیس میهن ملی یهود تشریک مساعی کنند اقدام نماید.

ماده ۵. دولت قیم مسئول است که هیچ بخشی از خاک فلسطین به حکومتی خارجی واگذار نشود، اجاره داده نشود و به صورتی تحت اختیار آن حکومت قرار نگیرد.

ماده ۶. حکومت فلسطین ضمن آنکه نباید به حقوق و موقعیت گروههای دیگر کشور ضرر بزند، در موقعیت مناسب راه را برای مهاجرت هموار سازد و به کمک آژانس یهود یاد شده در ماده ۴، نسبت به استقرار یهودیان در اراضی سلطنتی و اراضی بسایری که به کار استفاده عمومی نمی‌خورند، اقدام نماید.

ماده ۷. حکومت فلسطین مسئولیت وضع قانون تابعیت را بهمه دارد. قانون مذکور باید دارای اصولی باشد که گرفتن تابعیت فلسطینی را برای یهودیانی که قصد دارند بطور دائمی در فلسطین اقامت کنند، تسهیل کند.

ماده ۸. امتیازات و مصونیت‌های اتباع خارجی، و از آن جمله حق قضاوت کنسولی و

حمایتی که خارجیان در دوره عثمانی به حکم امتیاز یا عرف [کاپیتولاسیون] از آن استفاده می کردند، در فلسطین قابل اجرا نیست.

این امتیازات بلافاصله پس از پایان مدت قیمومت به همان شکل یا با تغییراتی که مورد توافق کشورهای ذی نفع است، تجدید می شوند، مگر اینکه کشورهای که اتباع آنها در اول اوت ۱۹۱۴ از امتیازات مذکور برخوردار بودند قبلاً از حق رجوع آن امتیازات به اتباع خود چشم پوشیده یا با عدم اجرای آنها تا مدت معینی موافقت کرده باشند.

ماده ۹. دولت قیم مسئول است که نظام قضایی موجود در فلسطین را به گونه ای در آورد که حقوق خارجیان و شهروندان اصلی هر دورا حفظ کند.

احترام به احوال شخصی و منافع دینی ملتها و گروههای گوناگون کشور نیز باید بطور کامل تضمین شود. اداره موقوفات خصوصاً باید بر اساس قوانین دینی و شرایط وقف کنندگان باشد.

ماده ۱۰. تا انعقاد معاهدات مخصوص مربوط به استرداد مجرمین برای فلسطین، معاهدات موجود میان دولت قیم و سایر کشورهای خارجی در این خصوص در فلسطین نیز لازم الاجرا خواهد بود.

ماده ۱۱. حکومت فلسطین در مورد توسعه و آبادانی کشور تمام تدابیر لازم را برای حفظ منافع عمومی اتخاذ خواهد کرد و با توجه به تعهدات دولت قیم تمام احکام لازم را برای مالکیت منابع طبیعی کشور یا امور عام المنفعه موجود در کشور یا آنچه را که بعداً به وجود می آید، و نیز احکام لازم را برای بهره برداری از منابع فوق وضع کنند. همچنین باید نظام ارضی ای ایجاد کنند که با نیازهای کشور متناسب باشد و در عین حال مسئله استقرار مردم در اراضی و کشت گسترده را مراعات کند.

حکومت فلسطین می تواند با آژانس یهودی یاد شده در ماده ۴ این سند توافق کند تا وقتی که حکومت فلسطین وظایف راه اندازی خدمات عمومی یا بهره برداری از منابع طبیعی را خود مستقیماً به عهده ندارد، آژانس مذکور با شرایط عادلانه ای این وظایف را به عهده بگیرد. بدیهی است که در هر توافقی مانند این توافق باید شرط شود که سودی که آژانس مستقیم یا غیر مستقیم می برد با سرمایه گذاری نسبت معقول داشته باشد و سودهای اضافی باید در جهت مصالح کشور به شکلی که مورد توافق حکومت فلسطین باشد صرف شود.

ماده ۱۲. دولت قیم بر روابط خارجی فلسطین نظارت می کند و برای کنسولهای خارجی مأمور خدمت در فلسطین استوار نامه صادر می کند و همچنین با حمایت از سفرا و کنسولهای خود حق دارد شهروندان فلسطینی خارج از فلسطین را تحت نظارت خود در آورد.

ماده ۱۳. کلیه مسئولیت‌های مربوط به اماکن مقدسه، ساختمانها یا محل‌های دینی در فلسطین، از جمله مسئولیت حفظ حقوق موجود و تضمین راه دسترسی به اماکن مقدسه، ساختمانها و محل‌های دینی و آزادی عبادت، و در عین حال حفظ نظم و آداب عمومی با درجات قیم خواهد بود. دولت قیم در این مورد در برابر جامعه ملل مسئول خواهد بود و دولت قیم می‌تواند با حکومت فلسطین در مورد شرایط مناسب برای اجرای این ماده توافق کند. بدیهی است که هیچیک از مواد این سند نباید به صورتی تفسیر شود که حق تعرض یا دخالت در نظام یا اراده مزارع‌های مقدس اسلامی را که از هر تعرضی مصون هستند، به دولت قیم بدهد.

ماده ۱۴. دولت قیم باید برای بررسی، تشخیص و تعیین حقوق و ادعاهای مربوط به اماکن مقدس و حقوق و ادعاهای مربوط به گروه‌های دینی مختلف در فلسطین هیأت ویژه‌ای تشکیل دهد. شیوه تشکیل این هیأت ترکیب و وظایف آن باید برای تصویب به جامعه ملل عرضه شود. بدون تصویب جامعه ملل هیأت مذکور نمی‌تواند تشکیل شود و بدکار پردازد.

ماده ۱۵. لازم است دولت قیم آزادی دینی و انجام شعاير مذهبی را برای همگان بطور کامل تضمین کند و در عین حال، نظم و آداب عمومی را حفظ نماید. همچنین لازم است که میان مردم فلسطین از نظر نژاد، دین و زبان هیچگونه تبعیضی صورت نگیرد و هیچ فردی صرفاً بخاطر عقاید دینی از ورود به فلسطین محروم نشود.

لازم است که هیچیک از جوامع موجود در کشور از حق داشتن مدارس خاص خود و به تبع آن آموختن زبان به فرزندان خود محروم نشود، این حق تا زمانی که با اوضاع آموزشی کشور - که بوسیله حکومت فلسطین تعیین می‌شود تعارض نداشته باشد، برای هر يك از گروه‌های فلسطین محفوظ است.

ماده ۱۶. دولت قیم مسئول است که بر کلیه هیأت‌های دینی و خیریه گروه‌های مذهبی مختلف نظارت کند و به این وسیله نظم عمومی را حفظ و کشور را اداره کند. در عین حال نباید اقداماتی در فلسطین اتخاذ شود که در کار این هیأتها موانعی ایجاد کند یا آنکه در مورد نماینده‌ای از نماینده‌های آنها به خاطر دین و نژادش تبعیضی صورت گیرد.

ماده ۱۷. حکومت فلسطین می‌تواند از افراد داوطلب نیروهایی برای حفظ نظم و دفاع از کشور ترتیب دهد. بدیهی است که تشکیل این نیروها باید زیر نظر دولت قیم باشد. حکومت فلسطین جز با موافقت دولت قیم نمی‌تواند از این نیروها برای مقاصد دیگری استفاده کند. همچنین حکومت فلسطین نمی‌تواند هیچ نوع نیروی نظامی، دریایی یا هوایی دیگری تشکیل دهد یا چنین نیروهایی را نگاه دارد.

این ماده مانع از آن نیست که حکومت فلسطین در پرداخت هزینه نیروهای دولت قیم

در فلسطین شرکت نکند.

دولت قیم در هر حال می‌تواند از جاده‌های فلسطین، راه آهن و بنادر آن برای نقل و انتقال نیروهای مسلح و حمل سوخت و مهمات استفاده کند.

ماده ۱۸. دولت قیم باید سعی کند که هیچگونه تبعیضی میان اتباع کشورهای عضو جامعه ملل (و از جمله کمپانی‌هایی که بر حسب قوانین این کشورها تشکیل شده‌اند) و اتباع دولت قیم یا اتباع هر دولت خارجی دیگر در امور مربوط به مالیات، تجارت، کشتیرانی، صنایع، حرف، کشتیهای تجاری یا هواپیماهای مسافربری صورت نگیرد. همچنین در مورد اجناسی که در کشورهای جامعه ملل ساخته می‌شوند یا بدان کشورها فرستاده می‌شوند نیز نباید تبعیضی صورت گیرد. آزادی حمل و نقل کالاها به طریقه ترانزیت از کشورهای مشمول قیمومت باید با شرایط عادلانه‌ای تأمین گردد.

با رعایت مفاد این ماده و سایر مواد این سند، حکومت فلسطین می‌تواند با مشورت با دولت قیم مالیات و عوارض گمرکی لازم را بگیرد و برای بهره‌برداری از منابع طبیعی کشور و حفظ منافع مردم تدابیر لازم را اتخاذ کند، همچنین می‌تواند با مشورت با دولت قیم با هر کشوری که در سال ۱۹۱۴ جزو ترکیه آسیایی یا شبه جزیره عربستان بوده باشد قرارداد گمرکی ویژه ببندد.

ماده ۱۹. دولت قیم به نمایندگی از سوی حکومت فلسطین حق دارد به کلیه میثاقهای بین‌المللی، چه آنها که قبلاً منعقد شده و چه آنها که بعداً با موافقت جامعه ملل منعقد می‌شود پیوندد. میثاقهای مذکور ممکن است در زمینه‌های زیر باشد: تجارت برده، قاچاق اسلحه و مهمات، مواد مخدر یا مربوط به: تساوی بازرگانی، آزادی حق عبور و کشتیرانی، نقل و انتقال هوایی، ارتباطات پستی و تلگرافی و بیسیم، و یا حق امتیاز ادبی و هنری و صنعتی.

ماده ۲۰. دولت قیم به نمایندگی از سوی حکومت فلسطین تا آنجا که شرایط دینی، اجتماعی و سایر اوضاع و احوال اجازه می‌دهد، در اجرای هر نوع برنامه مشترک که جامعه ملل برای پیشگیری و مبارزه با بیماریها - اعم از گیاهی و حیوانی - اتخاذ کند همکاری خواهد کرد.

ماده ۲۱. دولت قیم باید در ظرف ۱۲ ماه از این تاریخ بر اساس اصولی که در زیر آمده، قانون ویژه‌ای برای آثار باستانی وضع کند و به مورد اجرا بگذارد. قانون مذکور باید اتباع کشورهای عضو جامعه ملل را در کاوشهای باستانشناسی برابر بداند.

۱. منظور از آثار باستانی تمام چیزهایی است که پیش از سال ۱۷۰۰ میلادی به دست

بشر آفریده شده است.

۲. قانون مذکور بر اساس تشویق وضع شود نه تهدید.

هر کس اثری را کشف کند که در بند پنجم این ماده نیامده است در صورتی که موقیع را به یکی از کارکنان بخش باستانشناسی اطلاع دهد پاداش مناسبی، برابر بهای آن اثر، دریافت خواهد کرد.

۳. جز آثار باستانی که به بخش باستانشناسی فروخته می‌شود، آثار باستانشناسی قابل فروش نیست. آثاری که بخش باستانشناسی حاضر به خرید نشان نیست از این قاعده مستثنی هستند. خروج آثار باستانی از کشور جز با اجازه بخش باستانشناسی مقدور نیست.

۴. هر کس سهواً یا عمدآ آثار باستانی را خراب کند به مجازات معینی محکوم خواهد شد.
۵. جز با اجازه بخش باستانشناسی کاوشهای باستانشناسی ممنوع است. متخلفین به غرامتهای مالی محکوم خواهند شد.

۶. برای گرفتن زمینهایی که از لحاظ تاریخی یا باستانشناسی ارزش دارند، خواه بصورت موقت و خواه بصورت دائم، باید شرایط عادلانه‌ای وضع گردد.

۷. فقط به اشخاصی باید اجازه کاوشهای باستانشناسی داد که برای اثبات تخصص خود دلایل کافی داشته باشند. روش حکومت فلسطین در این مورد نباید چنان باشد که دانشمندان يك ملت بخصوص بدون هیچ دلیلی مستثنی شوند.

۸. نتیجه کاوشهای باستانشناسی به نسبتی که بخش باستانشناسی تعیین می‌کند میان کاوشگر و آن بخش تقسیم خواهد شد. اگر تقسیم مذکور به علل علمی امکان پذیر نباشد، به جای دادن قسمتی از آثار کشف شده به کاوشگر عوض عادلانه‌ای به او داده خواهد شد.

ماده ۲۲. انگلیسی، عربی و عبری زبانهای رسمی فلسطین هستند. در روی تمبرها یا سکه‌های رایج فلسطین عبارات یا نوشته‌های عربی باید به عبری و همین طور عبارات عبری باید به عربی تکرار شود.

ماده ۲۳. حکومت فلسطین ایام مقدس هر يك از گروههای مذهبی فلسطین را بعنوان روزهای تعطیل رسمی افراد همان گروه برسمیت می‌شناسد.

ماده ۲۴. دولت قیم هر ساله گزارشی درباره اقداماتی که در همان سال برای اجرای مواد سند قیمومیت اتخاذ شده به جامعه ملل می‌فرستند. این گزارش باید بصورتی باشد که شورای جامعه ملل را قانع کند. نسخه‌ای از کلیه مقررات و قوانینی که در همان سال وضع یا اعلام شده باید همراه گزارش باشد.

ماده ۲۵. دولت قیم در صورتی که تشخیص دهد اجرای پاره‌ای از مواد این سند در منطقه میان رود اردن و مرز شرقی (چنانکه بعداً تعیین می‌شود)، به علت اوضاع محلی حاکم در این منطقه عملی نیست می‌تواند باموافقت شورای جامعه ملل مواد مذکور را به حال تعلیق درآورد و تدابیری متناسب با اوضاع و احوال آن منطقه اتخاذ کند، مشروط بر اینکه تدابیر

مذکور با مفاد مواد ۱۵، ۱۶، ۱۸ این سند تعارضی نداشته باشد.

ماده ۴۶. دولت قیم موافقت می کند که چنانچه میان دولت قیم و یکی از کشورهای عضو جامعه ملل بر سر تفسیر این سند یا اجرای آن اختلافی بوجود آید و حل آن اختلاف از طریق مذاکره امکان پذیر نباشد، اختلاف مذکور به دیوان دادرسی بین المللی دائم، موضوع ماده چهاردهم میثاق جامعه ملل، ارجاع گردد.

ماده ۴۷. در مواد این سند هر تغییری صورت بگیرد باید با موافقت شورای جامعه ملل باشد.

ماده ۴۸. پس از خاتمه قیمومیت، شورای جامعه ملل موظف است که با تضمین جامعه ملل بطور دائم اقدامات لازم را برای حفظ حقوق مصرح در مواد ۱۳ و ۱۴ این سند بعمل آورد. این شورا همچنین موظف است که با استفاده از نفوذ خود ترتیبی بدهد که حکومت آینده فلسطین تعهدات مالی حکومت دوره قیمومیت را (از جمله حقوق بازنشستگی و پاداش کارمندان) محترم دارد.

عربهای فلسطینی حکم قیمومیت را رد نموده و اعلام داشتند که این حکم می تواند به حقوق آنان به عنوان سکنه اصلی فلسطین صدمه بزند. آنها هرگز از این نظر عدول نکردند و اعتبار قیمومیت را تصویب ننمودند و از سیاست عدم همکاری با دولت قیم پیروی کردند. در حقیقت تاریخ قیمومیت فلسطین، تاریخ تلاش فلسطینی ها علیه اعلامیه بالفور، مهاجرت یهودیان و استقرار یک وطن ملی یهود در فلسطین می باشد.

اما دولت بریتانیا با در دست داشتن حکم قیمومیت و با استفاده از قدرت امپراطوری خود و تأیید نیروهای صهیونی، مفاد اعلامیه بالفور را برخلاف میل و علیرغم مخالفت مردم بومی فلسطین در این کشور اجراء کرد. این قیمومیت از تاریخ ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۲۲ به مرحله اجرا درآمد.

دلایل بی اعتباری قیمومیت

قیمومیت فلسطین به سه دلیل زیر بی اعتبار است:

۱. اولین دلیل بی اعتباری آن اینست که با تصدیق اعلامیه بالفور و قبول تشکیل یک وطن ملی یهودی در فلسطین، حاکمیت مردم فلسطین، حقوق طبیعی، استقلال و خودمختاری آنها را نقض کرده است. فلسطین از زمانهای بسیار قدیم وطن ملی فلسطینیها بوده است. بنابراین تأسیس یک وطن ملی برای یک قوم بیگانه در این کشور نقض صریح حقوق قانونی و اساسی مردم آنست. جامعه ملل و دولت بریتانیا نیز از نظر حقوقی هیچگونه قدرتی نداشتند که بتوانند فلسطین را واگذار کنند و یا به یهودیان حقوقی سیاسی یا کشوری اعطاء نمایند. از آنجا که حکم قیمومیت بدون داشتن مجوزی، حقوقی را برای یهودیان بیگانه در فلسطین

به رسمیت شناخت، [از نظر حقوقی] کان لم یکن می‌باشد.

۲. دلیل دوم بی‌اعتباری قیمومیت، تخلف آن، از نظر لفظ و معنی، باماده ۲۲ میثاق جامعه ملل که خود بوجود آورنده آن است می‌باشد. این تخلف از سه نظر مورد توجه است: الف) میثاق جامعه ملل قیمومیت را بهترین راه برای تأمین توسعه و پیشرفت رفاه مردم سرزمینهای قیمومی دانسته است، ماده ۲۲ در دو پاراگراف اول چنین می‌گوید:

در مورد اراضی یا مستعمراتی که در نتیجه جنگ اخیر از تحت سلطهٔ مالکی که قبلاً بر آنها حکمروایی می‌کردند خارج شده و ساکنین آن نقاط مردمانی هستند که با اوضاع سخت عصر کنونی نمی‌توانند بر روی پای خود بایستند باید اصول زیر برای آنان رعایت گردد. سعادت و ترقی ایس ملل وظیفهٔ مقدس ملل متمدن است و شایسته است که در تعهدنامه حاضر برای اجرای این وظیفه پیش‌بینی‌هایی بشود.

بهترین روش عملی اجرای اصل مزبور اینست که قیمومیت چنین مللی به عهدهٔ ملل متمدن واگذار شود که در سایهٔ منابع ثروت، تجربه و بسا موقعیت جغرافیایی خود بهتر از دیگران می‌توانند عهده‌دار این مسئولیت شوند و با کمال میل این کار را انجام می‌دهند. این قیمومیت از طرف جامعه ملل به وسیلهٔ دولت قیم اجرا خواهد شد.

آیا قیمومیت فلسطین به خاطر رفاه و پیشرفت ملت فلسطین انجام شد؟ جواب ایسن سؤال در شرایط این قیمومیت یافت می‌شود. حکم قیمومیت، استقرار وطنی ملی برای قومی بیگانه را برخلاف حقوق و خواست مردم فلسطین تدارک دید، و از قیم خواست که این کشور را از نظر سیاسی، اداری و اقتصادی تحت چنان شرایطی قرار دهد تا این وطن ملی تشکیل شود. از آن خواست که در تسهیل مهاجرت یهودیان به فلسطین بکوشد، و چنان مقرر کرد که گروهی بیگانه به نام «سازمان یهود» به عنوان هیأت عمومی مشاوره و همکاری ادارهٔ فلسطین در مسائلی که مستقیماً به تأسیس وطن ملی یهود کمک می‌کرد به رسمیت شناخته شود. واضح است که گرچه نظام قیمومیت بر اساس منافع مردم قیمومی ایجاد شده بود، قیمومیت فلسطین برای نفع مردمی بیگانه که اصل و منشأ آنها در خارج از فلسطین بوده است و برخلاف اصول قیمومیت رفتار کردند بوجود آمد. «لرد اسلینگتون» در حالی که با ترکیب اعلامیهٔ بالفور در حکم قیمومیت مخالف بود می‌گفت: «قیمومیت فلسطین انحراف واقعی از اصول قیمومیت است.» همین شخص اضافه کرد که: «هنگامی که شخص ماده ۲۲ را می‌بیند که... رفاه و خیر این مردم باید در شکل یک نوع وظیفهٔ مقدس تضمین شود و هنگامی که این موضوع بدعنوان تفسیری از نظام قیمومیت به حساب می‌آید، من فکرمی‌کنم که هنگامی که ماحکومت خود-

مختاری در فلسطین را به تأخیر می‌اندازیم تا با نژادی بیگانه پر شود، همگان تصدیق خواهند کرد که به شدت از هدف فوق دور شده‌ایم.»

ب) قیومیت فلسطین با مفهوم خاص قیومیت در ماده ۲۲ برای کشورهای که از امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول جدا شدند نیز مخالف است. هدف قیومیت برای این کشورها این بود که قیومیت به انجام مشاوره و همکاری موقت محدود شود. با وجود این جای تردید است که مردم فلسطین، مانند سایر کشورهای که از امپراتوری عثمانی جدا شدند به مشاوره و همکاری نیاز داشتند. زیرا سطح فرهنگ و تمدن اینان در آن زمان از بسیاری از کشورهای که عضو جامعه ملل بودند کمتر نبود. اینها همان عربهایی بودند که در اداره امپراتوری عثمانی عملاً با ترکها همکاری می‌کردند. قدرت سیاسی و تجربه‌آداری آنها از ترکها که دارای حکومتی مستقل شدند کمتر نبود.

بر فرض که چنین نبود ولی سازندگان قیومیت فلسطین؛ نقش‌قیم را به اداره فلسطین از طریق مشاوره و همکاری محدود نکردند بلکه به‌قیم «قدرت کامل قانون‌گذاری و اداری» اعطاء نمودند (ماده ۱). این چنین «قدرت کامل قانون‌گذاری و اداری» بخاطر منافع مردم فلسطین وضع نشده بود بلکه نظراین بود که به‌زور وطن ملی‌په‌ود را در سرزمین فلسطین ایجاد کنند و در حقیقت اینچنین نمودند. بدیهی است که این خود تجاوز و انحرافی از هدف قیومیت مندرج در میثاق جامعه ملل و تخلفی از فلسفه وجودی (raison d'être) این نظام بود. از این گذشته، مفهوم کلی قیومیت فلسطین با قیومیت سوریه و لبنان که در ۲۴ نوامبر ۱۹۲۲ به فرانسه واگذار شد کاملاً مغایر است. در مقدمه این قیومیت که با ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل موافق است چنین می‌گوید: «از آنجا که دول اصلی متفق موافقت کرده‌اند سرزمینهای سوریه و لبنان به‌قیم که مسئول اداره آنها از طریق مشاوره و همکاری با مردم آنهاست مطابق مقررات ماده ۲۲ (پاراگراف ۴) میثاق جامعه ملل... واگذار شود...».

ماده يك این قیومیت می‌گوید: «قیم، از زمانی که اجرای این قیومیت به مرحله اجرا درمی‌آید به مدت سه سال، قانونی سازمان یافته و متشکل برای سوریه و لبنان وضع می‌کند. این قانون که با توافق مقامات بومی کشور وضع می‌شود باید حقوق، منافع و خواستههای مردم این کشورها را بحساب آورد...».

ج) اعطاء قیومیت فلسطین به کشور بریتانیا خلاف میثاق جامعه ملل بود زیرا مطابق مقررات ماده ۲۲، رضایت و خواست مردم سرزمین قیومیت در انتخاب قیم ملاحظه‌ای اساسی بود و در اینجا این مطلب نادیده گرفته شد. خواست جوامع عرب در این باره در قطعنامه کنگره عمومی سوریه مورخه ۲ ژوئیه ۱۹۱۹ بیان، و در گزارش کمیسیون کینگ - کرین در تاریخ ۲۸ اوت ۱۹۱۹ نیز تأکید گردید. آنها می‌گفتند که به‌قیم نیاز ندارند.

ولی چنانچه از تعیین قیم‌گریزی نیست این قیمومت باید به ایالات متحده واگذار شود در حالی که انگلستان از این نظر در درجه دوم قرار می‌گرفت.

۳. سومین دلیل بی‌اعتباری این قیمومت بر این حقیقت متکی است که تصدیق و انجام اعلامیه بافور با وعده و وثیقه‌هایی که در خلال جنگ جهانی اول، بریتانیای کبیر و سایر دول متفق به عربها داده بودند تناقض داشت. سرپیچی از دادن استقلال به ملت فلسطین و تسلیم کشورشان به مهاجران بیگانه ناقض صریح این وعده‌ها بود.

به غیر قانونی بودن قیمومت فلسطین باید طرز اجرائی غیر قانونی آن را نیز افزود. زیرا با تسهیل مهاجرت یهودیان برخلاف رضایت و میل مردم بومی فلسطین، تعداد یهودیان در این منطقه متجاوز از ده برابر گردید. این تغییر شکل جمعیتی، کشور را به صورت يك مستعمره غیر قانونی درآورد که در آن تجاوز به حقوق مردم فلسطین، از همه بارزتر بود. در مجموع، قیمومت فلسطین چیزی جز تعبیر هجو آمیز نظام قیمومت که بوسیله میثاق جامعه ملل تصویب شده بود، نیست.

قیمومت فلسطین بجای حفظ منافع بومی این کشور از منافع مردمی بیگانه حمایت کرد و باعث ظلم بزرگی به فلسطینیها شد. آنچه قابل توجه است اینست که همه این کارها در زیر لافاه رسیدن به هدفهای پر آب و تاب میثاق جامعه ملل و ارتقاء سطح رفاه و پیشرفت مردم انجام می‌شد. بنا بر این بی‌اعتباری این قیمومت امری است مسلم.

ولی در عین حال، عدم اعتبار قیمومت فلسطین دو نتیجه حقوقی دارد. از يك طرف، قیمومت، لااقل از نظر تئوری، نتوانست حقوق مردم اصلی فلسطین را، گسر چه در عمل لطمه سختی بدان زده است، نابود کند. از طرف دیگر، این قیمومت در طول دوره آن، نتوانست به یهودیانی که به فلسطین مهاجرت می‌کردند حقوق ملی که با حقوق اساسی مردم فلسطین مغایرت داشت اعطاء کند. ولی به هر حال در عمل قیمومت فلسطین اجرا شد و ضربات هولناکش وارد آمد. اما این بدین معنی نیست که دیگر مسأله بی‌اعتباری قیمومت منتفی و مشمول مرور زمان شده است. زیرا مسأله عدم اعتبار قیمومت فلسطین را نباید صرفاً يك مسأله تاریخی و حقوقی به حساب آورد. اجرای این قیمومت آنچنان موقعیت آشفته و غیر طبیعی بوجود آورده که پس از چهل سال هنوز ادامه دارد و اساس اختلافات آینده اعراب و اسرائیل را تشکیل می‌دهد. عدم اعتبار قیمومت و اجرای يك جانبه آن به نفع یهود از مسائلی هستند که در هر موقعیتی برای رفع اختلاف باید به حساب آیند. چشم‌پوشی از این حقیقت بدین معنی است که فرض کنیم تبعات و آثار شوم عملی غیر قانونی، اثر خود را از دست داده‌اند. این چنین فرضی نه از لحاظ قانونی و نه از لحاظ حقوقی ارزش ندارد.

مآخذ: ۱- فلسطین و حقوق بین‌الملل ۲- تاریخ نوین فلسطین



كابینه سیاه (۱۲۹۹ شمسی)

اصطلاحی است در تاریخ معاصر ایران که اشاره به کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی دارد. این کابینه در روز دوشنبه ۱۹ جمادی الآخر، مطابق با دهم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ به شرح زیر به حضور احمد شاه قاجار معرفی گردید:

سید ضیاء الدین طباطبائی - رئیس الوزرا و وزیر داخله؛

ماژور مسعود خان (کیهان) - وزیر جنگ؛

نیر الملک (هدایت) - وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه؛

مدیر الملک (جم) - وزیر امور خارجه؛

میرزا عیسی خان - وزیر مالیه؛

دکتر مؤدب الدوله (نفیسی) - صحیه و خیرات عمومی؛

مشیر معظم (خواجوی) - پست و تلگراف؛

موقر الدوله - تجارت و فواید عامه؛

عدل الملک (دادگر) - کفیل وزارت داخله؛

منصور السلطنه عدل - کفیل وزیر عدلیه.

The Green Book

کتاب سبز

نام کتابی است که توسط معمارالقذافی رهبر لیبی و به زعم وی برای حل مشکلات دموکراسی، اقتصادی و اجتماعی، به رشته تحریر درآمده است. وی بر این باور است که «کتاب سبز» راه حل نظری نهائی را برای از بین بردن مشکل عوامل حکومت نشان می‌دهد. در مورد مجالس قانونگذاری وی بر این باور است که: مجالس قانونگذاری ستون دموکراسی سنتی مدرن حاکم بر جهان امرواست و مجلس شورای ملی نیز يك نیرنگ در قبال ملت است و رژیم‌های پارلمانی يك راه حل دروغین برای مشکل دموکراسی است. در مورد حزب می‌گوید:

حزب دیکتاتوری مدرن است... حزب عامل دیکتاتوری مدرن حکومت بشمار می‌رود. حزب بازی يك دیکتاتوری آشکار و صریح است نه پنهانی.

در خصوص مراجعه به آراء عمومی اظهار می‌دارد: مراجعه به آراء يك فریبکاری در برابر دموکراسی است. آنان که «آری» می‌گویند و آن عده که «نه» بر زبان می‌آورند، در واقع نتوانسته‌اند اراده خود را منعکس سازند، بلکه مجبور شده‌اند به حکم مفهوم دموکراسی مدرن گردن نهند. به عقیده وی کنگره‌های خلقی تنها وسیله تأمین دموکراسی مردمی است.

در مورد مطبوعات، خانواده و ملت معتقد است که:

مطبوعات، وسیله اظهار نظر جامعه است و نمی‌تواند نظریك شخص طبیعی یا حقوقی را نشان دهد. خانواده، از نظر زندگی انسان مهم تر از دولت است؛ و ملت، يك چتر سیاسی ملی برای فرد است که به مراتب از چتر اجتماعی که قبیله برای افرادش فراهم می‌آورد، نیرومندتر است.

مأخذ: کتاب سبز

White Paper

کتاب سفید

این اصطلاح به معنای بیانیه‌ای است که از سوی دولت انگلستان د باره يك مسئله خاص داخلی و یا خارجی منتشر می‌شود.

مسائل سیاست خارجی بریتانیا در رابطه با «قضیه فلسطین» تا کنون در قالب پنج

«کتاب سفید» به شرح آتی منتشر شده است:

۱- کتاب سفید ژوئن ۱۹۴۲ (اسناد شماره ۱۷۰۰). در این اسناد دولت انگلستان منکر این حقیقت شد که هدف از انتشار «اعلامیه بالفور» تبدیل فلسطین به یک «دولت یهودی» است.

در بخشی از این «کتاب سفید» که چرچیل آن را نظر قطعی و نهائی دولت انگلستان در باره فلسطین توصیف کرد، چنین آمده است:

«مواد مشروحه زیر که بعد از مشورت با کمیسر عالی بریتانیا در فلسطین، و با استفاده از یادداشت‌های متبادله بین وزیر مستعمرات و هیأت نمایندگان جامعه مسلمانان و مسیحیان فلسطین (که مدتی در انگلستان اقامت داشتند) تنظیم شده، به عنوان نظر نهایی دولت در باب مسأله فلسطین اعلام می‌شود:

تشنجاتی که گهگاه در فلسطین بوجود می‌آید، عمدتاً ناشی از تشویش خاطر اعراب است و قسمت اعظم آن نیز به تفسیرهای اغراق آمیز از مفاد اعلامیه‌ای مربوط می‌شود که در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۱۷ از سوی دولت اعلیحضرت به عنوان اعلام نظر موافق نسبت به تأسیس وطن ملی قوم یهود در فلسطین صادر شده بود.

در این مورد بعضی اظهارات غیر رسمی، مثل اینکه: «قصد از اعلامیه مذکور، ایجاد یک فلسطین کاملاً یهودی است»، یا استفاده از عبارتی مثل: «همانند انگلستان که انگلیسی است، فلسطین هم باید یهودی باشد» همواره سبب دامن زدن به تشویش خاطر اعراب بوده است. در حالی که دولت اعلیحضرت هیچگاه چنین هدفی در سر نداشته است، و ضمن غیر عملی دانستن اینگونه برنامه‌ها خاطر نشان می‌سازد که: برخلاف آنچه سبب وحشت هیأت نمایندگان اعراب را فراهم کرده، دولت بریتانیا هرگز و در هیچ زمانی قصد نداشته و ندارد که اعراب ساکن را همراه با زبان و فرهنگشان از فلسطین بیرون براند یا آنها را تحت انقیاد دیگران درآورد. اعراب نیز باید به سهم خود توجه داشته باشند که مفاد اعلامیه [الفور] هرگز مفهوم اینکه «فلسطین باید تبدیل به وطن ملی یهود بشود» را نمی‌رساند، بلکه در آن لزوم «تأسیس وطن ملی یهود در فلسطین» مورد تأکید قرار گرفته است.

ضمناً لازم است به این نکته اشاره شود که: «کمیسیون صهیونیسم» در فلسطین - که در حال حاضر به «هیأت اجرایی صهیونیسم» تغییر عنوان پیدا کرده - هرگز در صدد نبوده و نخواهد بود تا در امر اداره امور کشور سهمی به عهده داشته باشد. همچنان که در مورد «سازمان صهیونیسم» نیز باید گفته شود: علی‌رغم جایگاه ویژه‌ای که برای آن در ماده چهارم پیش نویس قیم‌نامه در نظر گرفته شده، «سازمان صهیونیسم» هیچگاه در امور اجرایی کشور نقشی ایفا نخواهد کرد.

اضافه بر این، کلیه شهروندان فلسطینی از نظر قانون صرفاً يك فلسطینی خواهند بود، و به هیچوجه قرار نیست برای هیچکدام از آنها و یا دسته‌ای از آنها، شأن و مرتبه قانونی ویژه‌ای در نظر گرفته شود.

در مورد بعضی از یهودیان فلسطینی نیز که نسبت به امکان چشم پوشی دولت اعلیحضرت از اجرای سیاست مورد نظر اعلامیه ۱۹۱۷ دچار وا همه هستند، لازم است بار دیگر تذکر داده شود که: وحشت آنها بيمورداست و باید اطمینان داشته باشند که چون مفاد این اعلامیه يك بار در کنفرانس سران دول متفق در «سان رمو» و بار دیگر در جریان «پیمان سور» مورد تأیید قرار گرفته، پس هرگز نمی‌توان در عمل از اجرای مفاد آن سرپیچی کرد...

در مقابل این پرسش نیز که: پس معنای تأسیس وطن ملی یهود در فلسطین چیست؟ باید جواب داده شود: چنین اقدامی را هرگز نمی‌توان به اعمال ملیت یهودی بر کلیه ساکنان فلسطین تعبیر کرد، بلکه منظور از آن، گسترش هر چه بیشتر جامعه یهودیان موجود در فلسطین - با همکاری یهودیان سایر نقاط جهان - تا بدان حد است که این سرزمین از نظر مذهب و نژاد تبدیل به مرکزی برای ارضای غرور و تامين آرزوهای یهودیان شود.

ضمناً در جهت ایجاد زمینه‌های مناسب برای پیشرفت و تامين شرایط مطلوب جهت تجلی استعداد های قوم یهود، لازم است به یهودیان تفهیم شود که مسأله تأسیس وطن ملی قوم یهود در فلسطین برایشان ایجاد حق می‌کند، و منظور از آن فقط جلب رضایت خاطر یهودیان نبوده است. به همین دلیل نیز تأسیس وطن ملی یهود در فلسطین الزاماً نیاز به ضمانت بین‌المللی دارد، و یکی از ضروریات تحکیم و مشروعیت آن هم، اثبات وجود پیوندهایش با تاریخ باستان خواهد بود.

البته برای تکمیل این سیاست چاره‌ای جز آن نیست که با تشویق مهاجرت هر چه بیشتر، بر تعداد افراد جامعه یهود فلسطین افزوده شود.

ولی تعداد مهاجرین در هر مقطع زمانی نیز نباید تا به آن حد برسد که از ظرفیت اقتصادی کشور برای جذب افراد تازه وارد فراتر رود... ضمن آنکه باید دانست: از ابتدای تصرف فلسطین توسط بریتانیا تا کنون، حدود ۲۵۵ هزار نفر به فلسطین مهاجرت کرده‌اند.

راجع به قانون اساسی که در نظر است برای فلسطین به اجرا گذاشته شود، هم‌اکنون پیش‌نویس آن تهیه شده، و فقط چند نکته باقی مانده که لازم است بررسی‌های بیشتری در باره آن‌ها صورت پذیرد ولی باید توجه داشت که این قانون اساسی که برخلاف نظریات نمایندگی اعراب - اصلاً با وعده دولت اعلیحضرت در زمان جنگ، مبنی بر تشکیل يك حکومت مستقل توسط اعراب مرتبط نخواهد بود. این وعده طی نامه مورخ ۱۲۴ اکتبر ۱۹۱۵ «هنری مک ماهون» (کمیسر عالی بریتانیا در مصر) به «شریف مک» (که هم‌اکنون با عنوان

«ملك حسين» در سرزمین حجاز سلطنت می‌کند) داده شده بود، و بر اساس آن لازم می‌آمد که بعد از پایان جنگ، دولت بریتانیا از تشکیل يك حکومت عربی مستقل در محدوده‌ای که توسط شریف مکه تعیین شده بود، حمایت کرده و آن را به رسمیت بشناسد. البته این محدوده نیز طبق مندرجات همان نامه صرفاً محدوده «ولایت بیروت» و «ایالت بیت المقدس» را در برمی‌گرفت، و به هیچ وجه آن قسمت از خاک سوریه که در غرب «ولایت دمشق» قرار داشت، شامل وعده دولت اعلیحضرت نمی‌شد.

به همین جهت نیز موقعیت امروزی فلسطین - که کلاً در غرب رود اردن قرار دارد، هرگز نمی‌تواند مشمول وعده‌ای شود که هنری مک ماهون به شریف مکه داده بود. ولی با این حال، اصولاً دولت اعلیحضرت هیچ هدفی جز برقراری يك حکومت خودمختار در فلسطین ندارد، و برای رسیدن به این هدف نیز، پس از برقراری حکومت نظامی در فلسطین، اولین قدم را به صورت تشکیل مجمع مشورتی برداشت (که این مجمع هم اکنون مشغول کار است). برای قدم دوم نیز در صدد تشکیل يك مجمع قانونگزاری است، که این مجمع با حضور ۱۲ نفر از نمایندگان منتخب مردم، به همراه ۱۰ تن از مقامات دولتی، و به ریاست فرماندار کل در آینده شروع به کار خواهد کرد...

هیأت نمایندگی اعراب پس از ملاحظه پیش نویس مثنی که به عنوان قانون اساسی فلسطین تدوین شده بود، آن را به سه دلیل زیر رد کردند:

۱- اعلامیه بالفور در مقدمه متن آورده شده است.

۲- فلسطین نوعی مستعمره انگلیس محسوب می‌شود.

۳- نمایندگان انتخابی مجمع قانونگزاری شامل ۸ مسلمان، ۲ مسیحی و ۲ یهودی هستند. ولی چون این عده همراه ۱۰ تن مقامات اداری و فرماندار کل فلسطین در مجمع قانونگزاری صاحب رأی می‌باشند؛ بنابراین توازن این مجمع به صورت ۱۳ بر ۱۰ به نفع یهودیان خواهد بود.

در مقابل، خواسته اعراب از تدوین کنندگان اساسی فلسطین این بود که شش مورد زیر را در آن بگنجانند:

۱- تأمین حقوق مدنی، سیاسی، و اقتصادی همه ساکنان فلسطین.

۲- پیش بینی تشکیل يك حکومت ملی مستقل با الهام از پاراگراف چهارم ماده ۲۲

میثاق جامعه ملل.

۳- تأمین حقوق قانونی اتباع خارجی.

۴- تضمین تساوی مذهبی برای همه مردم فلسطین.

۵- تضمین حقوق اقلیتها.

۶- تضمین حقوق دولت قیم. (سند شماره ۶/۷۳۳)

«سازمان صهیونیسم» نیز پس از ملاحظه پیش نویس قانون اساسی فلسطین، نظرات خود را طی یادداشتی مفصل ارائه داد که در قسمتی از آن آمده بود:

... سازمان صهیونیسم کاملاً پذیرای این واقعیت می باشد که به حساب نیاوردن وعدم شرکت مردم فلسطین در امور خودشان، نه مطلوب است و نه امکان پذیر. ولی ضمن آن هم بر این مسأله بسیار مهم پافشاری دارد که توسعه تشکیلات حکومت خودمختار فلسطین هرگز نباید سدی در راه تأسیس وطن ملی یهود به وجود آورد. چون با فرض اینکه قدرت اجرایی و اختیارات مجمع قانونگزاری آینده، به همان صورتی که در این پیش نویس آمده، اعمال شود، باز هم این احتمال وجود دارد که کوششهایی برای بی اثر کردن جایگاه صهیونیسم در دوران قیمومت صورت پذیرد و اداره امور به دست اکثریتی بیافتد که افکاری ناپایدار مشکوک، و مخاطره آمیز دارند.

به عبارت بهتر، به استثنای بعضی نکات موجود در قیم نامه که در پیش نویس قانون اساسی نیز گنجانده شده، در متن قانون به هیچ وجه تضمینی وجود ندارد که مجمع قانونگزاری را از وضع قوانین مغایر با قیم نامه بر حذر کرده باشد. به همین جهت، چنانکه برای جلوگیری از وضع این نوع قوانین فکری نشود، مسلماً در آینده بین مقامات دولتی و اعضای انتخاب متن قانونگزاری بر خوردها و مناقشات فراوانی بوجود خواهد آمد و همه را گرفتار سردرگم خواهد ساخت... (سند شماره ۴۰/۷۳۳).

۲- کتاب سفید نوامبر ۱۹۲۸ (اسناد شماره ۲۲۹۵). این یادداشت که توسط وزارت مستعمرات انگلستان منتشر گردید بر «وضعیت موجود» در «دیوار نده» که عثمانی ها آن را وضع کرده بودند، مهر تأیید نهاد. بر اساس مقررات اکتبر ۱۹۲۹ از حقوق یهودیان برای عبادت در پای «دیوار نده» پشتیبانی شد و یهودیان از هر اقدامی برای تغییر و تحول در «وضعیت موجود» منع گردیدند. مقررات مذکور از حکم مسلمانان طرفداری نمود و یهودیان را از آوردن چهار پایه و پرده شمایل در مراسم عبادت منع کرد.

۳- کتاب سفید سال ۱۹۳۰ (اسناد شماره ۳۶۹۳). این سند بر تعهد «دو گانه» قیمومت فلسطین مجدداً تأکید کرد و مقررات شدیدتری برای مهاجرت یهودیان وضع نمود. اعراب تا حدودی از انتشار این سند خرسند شدند ولی یهودیان به شدت به آن اعتراض کردند، زیرا آن را مغایر با تعهدات انگلستان می دانستند.

مک دونالد نخست وزیر وقت انگلستان طی نامه ای که برای وایزمن فرستاد (۱۹۳۱)، سیاست انگلستان را در خصوص مذکور به شرح آتی تبیین کرد:

– مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین متوقف نخواهد شد.

– هیچ‌گونه تفسیر جدیدی درخصوص «ظرفیت جذب اقتصادی» (برای مهاجرت یهودیان) انجام نخواهد شد.

۴- کتاب سفید ژوئیه ۱۹۳۷ (اسناد شماره ۵۵۱۳) این سند که متعاقب «گزارش پیل» صادر شد، «طرح تقسیم فلسطین» را به‌طور آزمایشی به‌عنوان سیاست خارجی انگلستان در رابطه با فلسطین اتخاذ نمود، معهداً طرح مذکور در سال ۱۹۳۸ ملغی گردید (سند شماره ۵۸۹۳).

۵- کتاب سفید ۱۹۳۹ (اسناد شماره ۶۰۱۹) در این سند به ۷۵/۰۰۰ تن یهودی اجازه داده شد که در طول پنج سال بعدی به فلسطین مهاجرت نمایند. مهاجرت تعداد بیشتری از یهودیان منوط به کسب رضایت اعراب شد. ضمناً خرید زمین از سوی یهودیان محدود گردید. ضمناً وعده داده شد که فلسطین پس از ده سال استقلال یابد. کمیسیون قیمومت جامعه ملل اعلام کرده مفاد کتاب سفید منطبق با روح قیمومت و اهداف آن نیست، با این حال خط مشی‌های اعلام شده در سند مذکور تا پایان دوران قیمومت به‌عنوان سیاست رسمی دولت انگلستان در قبال فلسطین باقی ماند.

مآخذ: ۱- فرهنگ سیاسی لاکونتر- فرهنگ سیاسی خاورمیانه در قرن بیستم
۳- گزیده اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس (از اعلامیه بالفور تا قیمومت انگلیس بر سرزمین فلسطین).

گشتار بیروت فریبی (۱۹۸۲)

West Beirut Massacre (1982)

این اصطلاح به قتل عامی گفته می‌شود که در تاریخ ۱۷ و ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲ به دست عناصری از میلیشای فالانژهای مسیحی در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا واقع در غرب بیروت صورت پذیرفت. منطقه مذکور در خلال جنگ توسط نیروهای ارتش رژیم صهیونیستی اشغال شده بود.

چنین به نظر می‌رسد که هدف اصلی میلیشای فالانژ در هم کوبیدن مقاومت پی.ا.ا.او. بوده است که با توجه به تخلیه نیروهای فلسطینی که تا پیش از ۳۱ اوت ۱۹۸۲ صورت پذیرفت، هنوز هم تعداد دوهزارتن از آنان در آنجا به‌سر می‌بردند. فالانژها پس از جنگ داخلی ۱۹۷۶ - ۱۹۷۵ برای نخستین بار بودند که توانستند با اجازه ارتش اسرائیل وارد

آنجا شوند.

نیروهای مذکور پس از ورود به اردوگاههای صبرا و شتیلا، اهالی آنجا را آماج رگبار گلوله‌های مسلسل‌های خود قرار دادند. آمار کشتار بین ۳۰۰ تا ۱۴۰۰ نفر متغیر است. این قتل‌عام به قدری وحشیانه بود که خشم جهانیان را برانگیخت. یاسر عرفات، اسرائیل و در رأس آن دولت بگین را مسئول این کشتار دانست. وی همچنین ازدولتهای آمریکا، فرانسه و ایتالیا درخواست نمود تا هر چه زودتر نیروهای خود را از خاک لبنان خارج نمایند.

Kemalism

کمالیسم

این اصطلاح به ایدئولوژی، اصول و روشهای مصطفی کمال پاشا موسوم به آتاتورک، بنیانگذار و نخستین رئیس جمهور ترکیه نوین اطلاق می‌شود. این اصول که پایه‌های اصلی حزب خلق ترکیه را نیز تشکیل می‌دهد، عبارتند از: جمهوری خواهی، ناسیونالیسم، اصلاح طلبی؛ جدائی دین از سیاست (سکولاریسم)، مردمی کردن امور، و تشکیل يك دولت قوی و مقتدر. از اقدامات آتاتورک برای غربی کردن ترکیه می‌توان از کشف حجاب، برگزیدن تقویم مسیحی گریگوری و تغییر خط به لاتین را نام برد.

Camp David Summit – 1978

کمپ دیوید، اجلاس

این اصطلاح به اجلاسی اطلاق می‌شود که توسط جیمی کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا (۱۹۷۷-۱۹۸۱) در محلی به نام کمپ دیوید واقع در کوههای مریلند تدارک دیده شد تا انور السادات رئیس‌جمهور مصر (۱۹۸۱-۱۹۷۰) و مناخم بگین نخست‌وزیر اسرائیل را برای انعقاد عهدنامه صلح گرد هم آورد (پنجم سپتامبر ۱۹۷۸). این تصمیم بدنبال سفر سادات به اورشلیم (۱۹۷۷) گرفته شد تا طرفین نظریات متقابل خود را ارائه نمایند. کارتر شخصاً بر این باور بود که با امضای قراردادی بین مصر و اسرائیل، سایر کشورهای عربی (اردن و سوریه) نیز ترغیب شده و احتمالاً حاضر به امضاء قراردادهای صلح جداگانه‌ای با دولت صهیونیستی خواهند شد. طرفین در تاریخ ۵ سپتامبر (۱۹۷۸) در کمپ دیوید گردهم آمدند

و به مدت دو هفته بایکدیگر مذاکره نمودند و مطالبی تهیه نمودند که به «چارچوب صلح خاور-میانه» شهرت دارد. اس و اساس چهارچوب مذکور قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل-متحد بود. مصر و اسرائیل هر یک «حاکمیت» یکدیگر را محترم شمرده و متعهد شدند تا به تمامیت ارضی و استقلال سیاست طرفین احترام نهند. «چارچوب» مذکور در خصوص کرانه باختری رود اردن، نوار غزه و نیز روابط مصر و اسرائیل سخن به میان می‌آورد. در رابطه با کرانه باختری مقرر شد که نمایندگان مصر، اسرائیل و اردن بر سر خودمختاری آن صحبت کرده و اسرائیل نیروهای خود را از آن منطقه خارج کند. نیروهای پلیس اردن و اسرائیل برای کنترل و ایجاد امنیت بوجود می‌آمد. پس از ایجاد دولت خودمختاریک دوران انتقالی پنج‌ساله نیز در نظر گرفته شده بود. فلسطینی‌ها در مذاکرات صلح شرکت نموده، و حقوق مشروع آنها نیز محترم شمرده می‌شد.

متعاقب اجلاس کمپ‌دیوید، رژیم شاهنشاهی در ایران سقوط کرد و آمریکا یک متحد پرارزش خود را از کف داد. برای مصر در استراتژی نظامی آمریکا نقش مهمی در نظر گرفته شد و سفارت آن کشور در قاهره به یکی از بزرگترین سفارتخانه‌های دنیا تبدیل گردید.

متن موافقتنامه‌های مربوط به خاورمیانه (۷ سپتامبر ۱۹۷۸)

چارچوب صلح در خاورمیانه طبق توافق حاصل در کمپ‌دیوید

محمدانور سادات رئیس جمهوری عربی مصر، و مناخم بگین نخست‌وزیر اسرائیل، از ۵ تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ در کمپ‌دیوید با جیمی کارتر رئیس‌جمهوری آمریکا ملاقات و نسبت به چارچوب صلح خاورمیانه به شرح زیر، موافقت کردند و اینک از سایر طرفهای درگیر در مناقشات اعراب و اسرائیل تقاضا میکنند که به این موافقتنامه بیوندند.

مقدمه

جستجوی صلح در خاورمیانه باید تابع رهنمودهای زیر باشد:

— اساس مورد توافق برای حل صلح آمیز کشمکش میان اسرائیل و همسایگانش

قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت و تمام قسمتهای آن است.

— پس از چهار جنگ طی سی سال، با وجود کوششهای انسانی شدید، خاورمیانه که

مهد تمدن و زادگاه سه دین بزرگ است، هنوز از نعمت صلح بی‌نصیب است. مردم خاورمیانه

آرزومند صلحند بدانگونه که منابع وسیع انسانی و طبیعی منطقه را بتوان متوجه تأمین

آرامش نمود و این ناحیه بتواند نمونه‌ای از همزیستی و همکاری میان ملتها باشد.

— ابتکار تاریخی پرزیدنت سادات در دیدار از اورشلیم و پذیرائی پارلمان، دولت

و مردم اسرائیل از وی، و دیدار متقابل بگین نخست وزیر اسرائیل از اسمعیلیه، پیشنهادهای صلح ارائه شده توسط دور هبر و همچنین پذیرائی گرم از این دوهیئت توسط مردم هر دو کشور، يك فرصت بیسابقه برای صلح ایجاد کرده است که اگر بنامت این نسل و نسلهای آینده از مصیبت جنگ نجات یابند، نباید از دست برود.

– شرایط منشور ملل متحد و سایر موازین قانون بین الملل معیارهای پذیرفته شده‌ای برای زهبری روابط میان تمام کشورها در بردارد.

– برای توفیق در مناسبات صلح، بر اساس روح ماده ۲ منشور ملل متحد، مذاکرات آینده میان اسرائیل و هریک از همسایگانش که برای مذاکره صلح و امنیت با آن کشور آماده باشند، به منظور اجرای تمام شرایط و اصول قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ امری لازم است. – صلح مستلزم احترام به حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی تمام کشورهای منطقه و حق زیستن آنها در صلح و آرامش در داخل مرزهای مطمئن و شناخته شده و آزاد از تهدید یا اعمال زور است. پیشرفت بسوی آن هدف می‌تواند حرکت به سوی عصر جدیدی از آشتی را در خاورمیانه تسریع کند – عصری سرشار از همکاری در اعتلای توسعه اقتصادی، حفظ ثبات و تأمین امنیت.

– امنیت با مناسبات صلح آمیز و همکاری میان ملت‌هایی تأمین می‌شود که از روابط عادی برخوردارند. به علاوه به موجب شرایط معاهده صلح طرفها می‌توانند بر اساس معامله متقابل بر سر ترتیبات امنیتی از قبیل مناطق غیر امنی، نواحی دارای تسلیحات محدود، ایستگاههای اعلام خطر، حضور قوای بین المللی، ارتباط، اقدامات مورد توافق برای نظارت و بازرسی و سایر ترتیباتی که بنا بر موافقت طرفهای ذیربط مفید شناخته می‌شوند، با هم سازش کنند.

چارچوب صلح

با در نظر گرفتن این عوامل طرفین مذاکره مصممند که از طریق عقد معاهدات صلح بر اساس قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت و تمام قسمتهای آن به حل عادلانه، جامع و پایدار مناقشات خاورمیانه دست یابند. منظور آنها نیل به صلح و حسن همجواری است. آنها تشخیص می‌دهند که صلح برای پایدار ماندن بساید تمام کسانی را در بر گیرد که به نحوی بسیار شدید از کشمکش صدمه دیده‌اند. بنا بر این در این نکته موافقت که منظورشان از این چارچوب ایجاد اساسی است برای صلح نه تنها میان مصر و اسرائیل بلکه نیز بین اسرائیل و هریک از سایر همسایگانش که بر این اساس برای مذاکره صلح با اسرائیل حاضر باشد. بادر نظر داشتن این هدف، طرفین مذاکره موافقت کردند که مذاکرات را به ترتیب زیر انجام دهند:

(الف) ساحل غربی رود اردن و نوار غزه

۱- مصر، اسرائیل، اردن و نمایندگان مردم فلسطین باید در مذاکرات مربوط به حل مسئله فلسطین در تمام جنبه‌های آن شرکت کنند. برای نیل به این هدف مذاکرات مربوط به کرانه غربی و غزه باید در سه مرحله انجام گیرد:

(الف) مصر و اسرائیل توافق می‌کنند که به منظور تأمین انتقال منظم و صلح آمیز اختیارات، و با در نظر گرفتن نگرانی‌های امنیتی تمام طرفها، یک رشته ترتیبات انتقالی برای کرانه غربی و غزه به مدتی که از پنج سال بیشتر نباشد، بدهند. به منظور تأمین خودمختاری تام به ساکنان مناطق مورد بحث، به موجب این ترتیبات دولت نظامی و دستگاههای کشوری اسرائیل به محض انتخاب آزاد مقامات دولت خودمختار توسط اهالی محل، از آنجا خارج خواهند شد. برای مذاکره در باره جزئیات مربوط به ترتیبات انتقالی، دولت اردن جهت پیوستن به مذاکرات بر اساس این چارچوب دعوت خواهد شد. این ترتیبات جدید باید هم به اصل خودمختاری ساکنان این منطقه توجه کند و هم به ملاحظات امنیتی مشروع طرفهای ذیربط.

(ب) مصر، اسرائیل و اردن درباره طرق تشکیل یک دولت خودمختار منتخب در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه، توافق خواهند کرد. نمایندگان مصر و اردن ممکن است شامل فلسطینی‌هایی از کرانه غربی و غزه و سایر فلسطینی‌ها بر حسب توافق طرفین باشند. طرفهای مورد بحث قراردادی را مورد مذاکره قرار خواهند داد که اختیارات و مسئولیتهای دولت خودمختار در کرانه غربی و غزه را تعیین خواهد کرد، عقب نشینی نیروهای مسلح اسرائیل انجام خواهد یافت و گسترش مجددی از نیروهای اسرائیلی باقیمانده در محلهای امنیتی مشخص شده صورت خواهد گرفت. این قرارداد همچنین شامل ترتیباتی برای اطمینان از امنیت داخلی و خارجی و نظم عمومی خواهد بود. یک نیروی قوی پلیس محلی که ممکن است شامل اتباع اردنی نیز باشد تأسیس خواهد شد. به علاوه نیروهای اسرائیلی واردنی در گشتهای مشترک و تأمین افراد پاسگاههای کنترل جهت اطمینان از امنیت مرزها، شرکت خواهند کرد.

(ج) وقتی که دولت خودمختار (شورای اداری) در ساحل غربی و غزه تأسیس و گشایش یافت دوره انتقالی پنجساله شروع خواهد گشت. هر چه زودتر، ولی نه دیرتر از سومین سال پس از آغاز دوره انتقالی، مذاکرات جهت تعیین وضع نهایی کرانه غربی و غزه و مناسباتش با همسایگان خود، و انعقاد یک معاهده صلح بین اسرائیل و اردن تا پایان دوره انتقالی انجام خواهد گرفت. این مذاکرات بین اسرائیل، مصر، اردن و نمایندگان منتخب ساکنان ساحل غربی و غزه صورت پذیر خواهد شد. دو کمیته جداگانه ولی مربوط بهم تشکیل خواهد شد،

یکی مرکب از نمایندگان چهارطرفی که در باره وضع نهایی ساحل غربی و غزه و روابط با همسایگانش مذاکره و توافق خواهند کرد، و یک کمیته دیگر شامل نمایندگان اسرائیل و نمایندگان اردن که نمایندگان منتخب ساحل غربی و غزه نیز باید به آنها پیوند تادرباره عهدنامه صلح بین اسرائیل و اردن مذاکره کنند و موافقت حاصل در باره وضع نهایی کرانه غربی و غزه را نیز در نظر بگیرند. مذاکرات بر اساس شرایط و اصول قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت خواهد بود و ضمن سایر مسائل محل مرزها و کیفیت و ترتیبات امنیتی را تعیین خواهد کرد. راه حل برآمده از مذاکرات همچنین باید حقوق مشروع مردم فلسطینی و احتیاجات عادلانه آنان را تشخیص دهد. بدین ترتیب فلسطینی‌ها در تعیین آینده خود به طرق زیر شرکت خواهند کرد:

(۱) مذاکرات میان مصر، اسرائیل، اردن و نمایندگان ساکنین ساحل غربی و غزه جهت توافق در مورد وضع نهایی ساحل غربی و نوار غزه و سایر مسائل موقوف تا آخر دوره انتقالی.

(۲) واگذاری موافقت خود به رأی نمایندگان منتخب ساکنان کرانه غربی و غزه.

(۳) فراهم ساختن فرصت برای نمایندگان منتخب ساکنان ساحل غربی و غزه جهت تعیین طرز حکومت بر خود به نحوی که با شرایط قراردادشان مطابقت داشته باشد.

(۴) شرکت به شرح بالا در کار کمیته مامور مذاکرات مربوط به عهدنامه صلح بین اسرائیل و اردن.

۵- تمام اقدامات لازم باید معمول و شرایط مقتضی تعیین گردد تا در دوره انتقالی و پس از آن امنیت اسرائیل و همسایگانش تأمین گردد. برای یاری به چنین امنیتی یک نیروی قوی پلیس محلی باید توسط دولت خود مختار تشکیل گردد، این پلیس از ساکنان ساحل غربی و غزه تشکیل خواهد شد. این پلیس ارتباط مداوم در باره مسائل امنیت داخلی را با افسران تعیین شده اسرائیلی، اردنی و مصری، حفظ خواهد کرد.

۶- در دوره انتقالی نمایندگان مصر، اسرائیل و اردن و دولت خود مختار یک کمیته مداوم تشکیل خواهند داد تا طبق موافقت حاصل در مورد طرق مربوط به اجازه ورود به اشخاصی که در ۱۹۶۷ از ساحل غربی و نوار غزه آواره شده‌اند، ضمن معمول داشتن اقدامات لازم برای ممانعت از گسیختگی و بی نظمی، تصمیم بگیرند. سایر مسائل مورد علاقه مشترک نیز ممکن است، مورد احترام این کمیته قرار بگیرد.

۷- مصر و اسرائیل به منظور برقراری روشهای مورد توافق جهت دستیابی فوری، عادلانه و دائمی به حل مسئله پناهندگان با یکدیگر و با سایر طرفهای ذینفع کار خواهند کرد.

ب - مصر و اسرائیل

۱- مصر و اسرائیل متعهد می‌شوند که برای حل مناقشات به تهدید یا اعمال زور متوسل نشوند. هر گونه مناقشه باید با وسایل صلح آمیز طبق شرایط قطعنامه ۳۳۸ منشور ملل متحد حل و فصل شود.

۲- طرفین موافقت می‌کنند که به منظور نیل به صلح بین خودشان با کمال حسن نیت و با این هدف که طی سه ماه از تاریخ امضای این چارچوب يك معاهده صلح امضا نمایند، در نهایت حسن نیت با یکدیگر مذاکره کنند و در عین حال از سایر طرف‌های منازعه دعوت کنند که به طور همزمان جهت مذاکره و عقد معاهدات صلح مشابه به منظور نیل به يك صلح جامع در منطقه اقدام نمایند. چارچوب انعقاد معاهده صلح بین مصر و اسرائیل حاکم بر مذاکرات صلح بین آنها خواهد بود. طرفهای معاهده در باره طرق عمل و زمان بندی اجرای مذاکراتشان به موجب معاهده، موافقت خواهند کرد.

ج - اصول مرتبط با عهدنامه‌ها

۱- مصر و اسرائیل چنین بیان می‌دارند که اصول و شرایط مشروح زیر باید به معاهدات صلح میان اسرائیل و هر يك از همسایگانش - مصر، اردن، سوریه و لبنان - اطلاق گردد.

۲- امضا کنندگان در بین خود مناسباتی برقرار خواهند کرد که برای ممالک در حال صلح با یکدیگر طبیعی است. بدین منظور باید تعهد کنند که به تمام شرایط منشور ملل متحد پایبندند. اقداماتی که باید در این راه به عمل آید عبارتند از:

الف) شناسایی کامل

ب) الغای تحریم اقتصادی

ج) تضمین این نکته که تحت لوای آنها شهروندان سایر طرفها از حمایت قانون و اجرای صحیح آن برخوردارند.

۳- امضا کنندگان باید امکانات توسعه اقتصادی را در حدود متن معاهدات نهایی صلح، با هدف یاری به ایجاد محیط صلح، همکاری و دوستی که منظور مشترک آنهاست جستجو کنند.

۴- کمیسیونهای مطالباتی ممکن است جهت حل دو جانبه تمام مطالبات مالی تشکیل گردند.

۵- آمریکا برای شرکت در مذاکرات مربوط به طرق اجرای قراردادها و تنظیم جدول زمانی جهت اجرای تعهدات طرفهای ذیربط دعوت خواهد شد.

۶- از شورای امنیت سازمان ملل تقاضا خواهد شد که معاهدات صلح را تأیید کند و از اینکه شرایط آنها نقض نخواهد شد اطمینان حاصل نماید. از اعضای دائمی شورای امنیت

درخواست خواهد شد که با پشتیبانی خود معاهدات صلح را تشدید و احترام به مواد آنها را تضمین نمایند. از آنها همچنین خواسته خواهد شد که سیاستها و اعمال خود را با تعهدات مندرج در این چارچوب تطبیق نمایند.

چارچوب عقد قرارداد صلح بین مصر و اسرائیل

مصر و اسرائیل به منظور حصول صلح بین خود موافقت می‌کنند که با حسن نیت مذاکراتی در راه عقد يك قرارداد صلح بین خود ظرف مدت سه ماه از تاریخ امضای این چارچوب انجام دهند. توافق حاصل شده است:

مذاکرات در زیر پرچم سازمان ملل متحد در محل یا محل‌هایی که مورد توافق طرفین واقع گردد انجام شود.

کلیه مفاد و اصول قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد در این مذاکرات برای حل اختلاف اسرائیل و مصر رعایت گردد.

مفاد قرارداد صلح از تاریخ امضای آن ظرف دو تا سه سال اجراء خواهد شد مگر این که ترتیب دیگری به توافق طرفین برسد.

موضوعات زیر مورد توافق طرفین قرار گرفته است:

(الف) اعمال کامل حق حاکمیت مصر تا سرز شناخته شده بین مصر و فلسطین تحت قیمومت سابق.

(ب) خروج نیروهای مسلح اسرائیل از سینا

(ج) استفاده از فرودگاه‌هایی که از طرف اسرائیل نزدیک العریش - رفاه راس النقب و شرم‌الشیخ به جای گذارده می‌شود فقط برای مقاصد غیر نظامی از جمله امکان استفاده تجارتي بوسیله کلیه کشورها.

(د) حق عبور آزاد کشتیهای اسرائیل از خلیج سوئز و کانال سوئز بر اساس عهدنامه ۱۸۸۸ قسطنطنیه بوده که شامل همه کشورها است. تنگه تیران و خلیج عقبه راه‌های آبی بین‌المللی هستند که باید بروی تمام کشورها باز بوده و بدون هیچگونه مانع و رادعی مورد استفاده کشتیرانی آزاد واقع شوند.

(ه) احداث يك شاهراه بین سینا و اردن نزدیک الیات با حق عبور تضمین شده افراد بوسیله مصر و اردن.

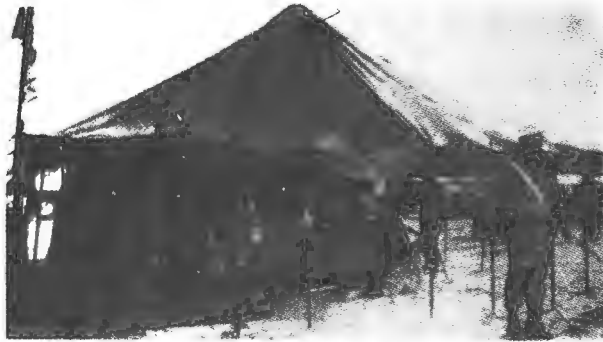
(و) استقرار نیروهای نظامی بترتیب زیر:

استقرار نیروها

(الف) حداکثر يك لشکر (مکانیزه یا پیاده نظام) از نیروهای مسلح مصر در منطقه ای



سادات در مذاکره کسپه‌روید



۱- گفتگوهای صلح قاهره ۲- سادات در اورشلیم

واقع در حدود ۵۰ کیلومتری شرق خلیج سوئز و کانال سوئز مستقر خواهد شد.

(ب) فقط نیروهای سازمان ملل متحد و پلیس کشوری مجهز به سلاحهای سبک برای انجام وظائف پلیس عادی در منطقه‌ای واقع در غرب مرز بین المللی و خلیج عقبه با عرض ۲۰ تا ۴۰ کیلومتر استقرار خواهد یافت.

(ج) در منطقه‌ای واقع در ۳ کیلومتری شرق مرز بین المللی تعداد معدودی از نیروهای نظامی اسرائیل که از چهارگردان پیاده تجاوز نکند و ناظران سازمان ملل متحد، مستقر خواهند شد.

(د) واحدهای گشتی مرزی که از ۳ گردان تجاوز نکند در ناحیه‌ای غیر از نواحی مندرج در فوق، نیروی پلیس کشوری را برای حفظ نظم تقویت خواهد کرد.

حدود نواحی فوق بطور دقیق طی مذاکرات صلح تعیین خواهد شد.

برای تضمین رعایت مفاد قرارداد ممکن است پاسگاههای مخصوص هشدار و احتیاط مستقر گردند.

نیروهای سازمان ملل متحد در مناطق زیر مستقر خواهند شد:

(الف) در قسمتی از سینا واقع در حدود ۲۰ کیلومتری دریای مدیترانه و متصل به مرز بین المللی و (ب) در ناحیه شرم الشیخ به منظور تضمین آزادی عبور از تنگه تیران و این نیروها خارج نخواهند شد مگر اینکه خروج آنها به تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد و با اتفاق آراء ۵ عضو دائمی شورای رسیده باشد.

بعد از اینکه قرارداد صلح به امضاء رسید و خروج ضمنی نیروها تکمیل گردید مناسبات عادی بین مصر و اسرائیل برقرار خواهد شد. از جمله شناسائی کامل - مناسبات سیاسی - اقتصادی و فرهنگی - پایان دادن به تحریم اقتصادی و رفع موانع رفت و آمد آزاد مردم و حمل کالا و حمایت دو جانبه اتباع یکدیگر از طریق مجاری قانونی.

خروج نیروهای اسرائیل

بین سه تا نه ماه بعد از امضای قرارداد صلح، کلیه نیروهای اسرائیل از شرق خطی که از نقطه شرقی العریش تا راس محمد امتداد دارد و حد دقیق این خط با توافق طرفین تعیین خواهد شد، خارج می‌شوند.

گمر بند آهنیتی اسرائیل

این اصطلاح به منطقه‌ای از مرزهای جنوبی لبنان اطلاق می‌شود که در سال ۱۹۷۸ توسط ارتش صهیونیستی در حد فاصل ساحل لبنان تا کسوه هر مون اشغال گردید. این کار بیشتر بدان منظور صورت گرفت تا میان دسته‌های مسیحی در بخش‌های شرقی و میانی و غربی، مرز ارتباطی برقرار نماید.

Northern Tier

گمر بند شمالی (حلقه شمالی)

این اصطلاح که توسط استراتژیست‌های آمریکایی و در رأس آنها جان فاستردالس وزیر خارجه وقت آن کشور بکار برده می‌شد اساساً به ایران و ترکیه اطلاق می‌گردید که دارای مرزهای طولانی با اتحاد شوروی در بخش خاورمیانه هستند. دولت آمریکا پس از آن که توانست یک پیمان دفاعی چند جانبه بوجود آورد، تصمیم گرفت یک دیوار دفاعی با شرکت ایران و ترکیه موسوم به گمر بند شمالی ایجاد نماید. این خط فکری بود که سرانجام منجر به پایه ریزی پیمان بغداد (بعداً سنتو) گردید.

کمیته اجرائی فلسطین

Palestine Executive Committee

این اصطلاح به شاخه اجرائی دولت در تبعید فلسطینی‌ها اطلاق می‌شود و به مثابه کابینه آنها می‌باشد. اعضای کمیته مذکور متشکل از رهبران سازمان‌های مختلف فلسطینی است که رسماً از سوی «شورای ملی فلسطین» برگزیده می‌شوند. کمیته اجرائی، برخلاف شورای ملی، دارای «برنامه روزانه» بوده و اعضاء آن به‌طور تمام وقت کار می‌کنند. کمیته در برابر شورای ملی مسئول بوده و مسئولیت وظایف محوله ذیل را عهده‌دار می‌باشد:

- ۱) معرف فلسطینی‌ها در اقصی نقاط جهان است.
- ۲) بر ارگان‌های مختلف سازمان آزادیبخش فلسطین در زمینه‌های اطلاعاتی، آموزشی، دفاعی، فرهنگی و امور خارجی نظارت دارد.
- ۳) مسئولیت اولیه حفظ منافع فلسطینی‌ها در کرانه غربی رود اردن و مناطق نوار

غزه را برعهده دارد.

(۴) مسئول برنامه‌ریزی، سازماندهی و چگونگی مدیریت سازمان آزادیبخش فلسطین است،

(۵) مسئول تهیه بودجه و تمهید گزارش کلیه فعالیتهای سازمان جهت ارائه به شورای ملی فلسطین می‌باشد.

یاسر عرفات از بنیان‌تاسیس کمیته مزبور، ریاست آن را به‌عهده داشته است.

Free Officers Committee

کمیته افسران آزاد

این سازمان در سال ۱۹۳۸ در شهر منقباد مصر به وجود آمد. سازمان مزبور که جمال عبدالناصر عضو آن بود، در سال ۱۹۵۲ نقش اصلی را در تغییر حکومت داشت و اعضای آن به دنبال تغییر حکومت، کنترل کشور را به دست گرفتند.

کمیته اجرائی سازمان در آغاز سال ۱۹۵۰، پنج عضو داشت و بعدها به ۹ و سرانجام ۱۳ نفر افزایش یافت. بعد از انقلاب ۱۹۵۲ مصر، شمار افسران آزاد به حدود چند صد نفر رسید. در پی انقلاب مزبور، فاروق برای همیشه کشور مصر را ترک کرد و کمیته اجرائی سازمان افسران آزاد به عنوان «شورای رهبری انقلاب» زمام امور را به دست گرفت که ریاست آن با جمال عبدالناصر بود. لیکن عبدالناصر ابتدا صلاح را در آن دانست که در نخستین مرحله ژنرال محمد نجیب را به صحنه فرستاده و خود از پشت پرده جریان امور را هدایت کند. ناصر از ۱۸ آوریل ۱۹۵۴، حکومت را رأساً به دست گرفت.

کمیته انقلاب (۱۳۲۸ قمری)

اصطلاحاً به تشکیلاتی گفته می‌شود که در ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۸ ق/م ۱۹۰۴ م توسط عده‌ای از اعضای انجمن ملی تشکیل شد. هدف این کمیته تحکیم مشروطه و مجلس بود. اعضای آن ملک المتکلمین، سید جمال واعظ، میرزا جهانگیر خان، سید محمد رضا مساوات، تقی زاده، حکیم الملک، سید برهان‌الدین خلخالی، سید جلیل اردبیلی، سلیمان خان میکده، حسین قلی خان نواب، میرزا علی اکبر دهخدا، میرزا ابراهیم آقا، میرزا داود علی آبادی، ادیب السلطنه سمیعی، نصرت السلطان و معاضد السلطنه بودند. ۵ نفر از این اشخاص، عضو

کمیته کوچتر انجمن ملی را تشکیل می دادند. آنها ملك المتكلمين، سیدرضا مساوات، سید جمال واعظ، میرزا جها نگیرخان و سلیمان خان بودند. جلسات در منزل حکیم الملك تشکیل می شد و میرزا محمد نجات و حسین آقا پرویز و میرزا محسن نجم آبادی را بطن بودند و او امر کمیته را انجام می دادند. این کمیته عده ای افراد مسلح نیز داشت که مسئول نگهداری از مشروطه و مجلس بودند. علاوه بر این کمیته، يك هیأت مجریه سری کوچکی بود که تصمیم به قتل اتابک گرفت، به این ترتیب که شبی قرعه کشیدند و به نام عباس آقا درآمد.

کمیته انقلاب تشکیلاتی مخفی بود. بدون شك دلیل مخفی نگهداشتن عملیات این کمیته بعد از اینکه آزادی اجتماعات در قانون اساسی شناخته شد، به دلیل ماهیت انقلابی آن بود. تشکیلات این حزب در مجلس اول، در حالت ابتدائی و مخفی بود، اما در دوره مجلس دوم بود که رشد کرد و رسمیت یافت.

مأخذ: نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار

کمیته بیت المقدس

این اصطلاح به یکی از کمیسیونهای ویژه «سازمان کنفرانس اسلامی» گفته می شود که در جریان انعقاد ششمین کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در جده (ژوئیه ۱۹۷۵) پایه ریزی گردید. وظائف کمیته بیت المقدس در قطعنامه ای که به همین منظور تصویب گردید، به شرح آتی تعیین گردید:

- ۱- بررسی تحولات بیت المقدس
- ۲- نظارت بر اجرای قطعنامه ها و مصوبات سابق کنفرانس اسلامی در مورد بیت المقدس و همچنین اجرا و پیگیری مصوبات سازمانهای بین المللی در این خصوص و پیشنهادات اقدامات ضروری به کشورهای عضو کنفرانس برای منظور فوق و به تصویب رسانیدن تصمیمات ضروری برای پاسخگویی به مسائل جدید که در منطقه بروز می کند.
- ۳- پیگیری تصمیمات کنفرانس اسلامی در زمینه مبارزه علیه صهیونیسم.
- ۴- تماس با سازمانهای بین المللی که می توانند به نجات بیت المقدس کمک نمایند.
- ۵- تهیه گزارش سالانه و تسلیم آن به کنفرانس وزرای امور خارجه.

در زمینه چگونگی تشکیل کمیته مقرر گردید که کنفرانس اسلامی اعضای کمیته مورد بحث را برای مدت سه سال انتخاب نماید و کمیته گزارشات خود را به وسیله دبیر کل کنفرانس به وزرای خارجه کشورهای اسلامی در اجلاس‌هایی که تشکیل می‌دهند تسلیم نماید. کمیته بیت المقدس در پیش نویس قطعنامه‌ای که به وزرای خارجه کشورهای اسلامی ارائه داد، از کشورهای مسلمان خواست تا فعالیت‌های بین‌المللی خود را در زمینه نجات قدس افزایش دهند و سیاست هماهنگ و واحدی در این خصوص اتخاذ نمایند و همچنین از کشورهای اسلامی خواسته شد که در مقابل کشورهای که سفارت خود را به شهر بیت المقدس منتقل می‌کنند موضع شدیدی تا حد قطع روابط سیاسی و اقتصادی اتخاذ نمایند.

کمیته قدس معمولاً سالی یکبار بسادعوت دبیر کل یا رئیس کمیته در مراکش تشکیل جلسه می‌دهد و طبق تصمیم اجلاس دهم وزرای خارجه ریاست آن با ملک حسن پادشاه مراکش است و ایران یکی از اعضای پانزده گانه کمیته قدس می‌باشد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران با همه اهمیتی که برای مسأله بیت المقدس قائل بوده است در جلسات متعدد این کمیته که در نقاطی مانند رباط، کازابلانکا و فاس در مراکش برگزار می‌گردید و به دلیل این که ریاست این کمیته را ملک حسن بر عهده دارد، از شرکت در سطوح بالا خودداری نموده است.

کمیته شش جانبه تهران (مهر ۱۳۶۸)

اجلاس «کمیته شش جانبه پیگیری نیروهای اسلامی و ملی لبنان و فلسطین» در مهر ۱۳۶۸ در تهران تشکیل شد و پس از چند دور مذاکره بر استمرار مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و رژیم مارونی لبنان تأکید نمود. اعضای کمیته ۶ جانبه، همبستگی ایران و سوریه و نیروهای اسلامی و ملی لبنان و مبارزان فلسطین را بزرگترین سد مقاوم در برابر طرح‌های تجاوزکارانه آمریکائی و صهیونیستی و شکست طرح‌های ارتجاعی و مشکوک دانستند و بر تحکیم آن تأکید ورزیدند.

گفتنی است که اعضای کمیته شش جانبه مرکب از «نبیه بری» (رئیس جنبش شیعه امل)، «ولید جمبلاط» (رهبر دروزی‌ها)، «احمد جیرئیل» (دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل)، «سرهنگ ابوموسی» (ریاست موقتی فرماندهی فتح)، «شیخ-

1- Six-member Committee of the Islamic and National Forces of Lebanon and Palestine

صبحی طفیلی» (رهبر حزب الله) و «شیخ سعید شعبان» (رهبر جنبش وحدت اسلامی) بودند. در پایان اجلاس کمیته مذکور اعلامیه‌ای بدین شرح انتشار یافت:

۱- شرکت کنندگان در این اجلاس بار دیگر تأکید کردند که رژیم مارونیت سیاسی و دارودسته نظامی وابسته به صهیونیسم، مسئول تمامی نابسامانی‌ها و فجایعی است که در اثر اعمال سیاست تخریب و آوارگی علیه اکثریت ملت لبنان با برخورداری از پشتیبانی استعمار بویژه آمریکا و صهیونیسم و ارتجاع عرب، دامنگیر این ملت شده است.

شرکت کنندگان تأکید می‌کنند که آشتی ملی و تنها راه حل حقیقی در لبنان فقط از طریق سرنگون کردن این رژیم ستمگر و محقق ساختن آمال ملت لبنان در ایجاد يك نظام عادلانه برای تحقق عدالت و مساوات بین همه شهروندان امکان پذیر است. چنین نظامی باید از تأیید ملت برخوردار باشد و با الهام گرفتن از روش و روحیه مقاومت، همه نیروهای مسلح را برای آزاد کردن سرزمین و رویارویی با دشمن صهیونیستی و رد طرح‌های آزمندانه وی بسیج کند و لبنان را در موقعیت مقابله با اشکال مختلف حمله‌های استکباری قرار دهد. شرکت کنندگان در این اجلاس همچنین روی روابط ویژه بین لبنان و سوریه و نیز روی هویت عربی لبنان و وابستگی آن به امت اسلام تأکید کردند.

۲- هرگونه کنفرانس یا طرحی که مصالح و آمال ملت لبنان در زمینه آزاد بخشی و عدالت را مدنظر نداشته باشد، محکوم به شکست است و ملت مجاهد ما آن را ساقط خواهد کرد. همانگونه که موافقتنامه ننگین ۱۷ ماه مه را ساقط کرد.

۳- اجتماع کنندگان مراتب سپاس و تقدیر خویش را نسبت به فداکاریهای منطقه جنوب لبنان و مردم آن و دیگر مناطق لبنان در مقابله با تجاوزات ارتش صهیونیستی ابراز داشتند و ضمن درود به جهاد مقاومت، اعم از مقاومت اسلامی، ملی، لبنانی یا فلسطینی، لزوم تشدید آن و ضرورت گشایش همه مرزهای محیط به فلسطین در برابر مقاومت را مورد تأکید قرار دادند، زیرا این تنها راه برای آزادی سرزمین و تحقق عزت و شرف امت محسوب می‌شود.

۴- اجتماع کنندگان، تروریسم اسرائیلی را به هر شکلی محکوم کردند و درخواست خویش مبنی بر آزادی همه بازداشت شدگان لبنانی و فلسطینی در خاک لبنان و فلسطین اشغالی به ویژه آزادی شیخ مجاهد «عبدالکریم عبید» را مورد تأکید قرار دادند.

۵- در رابطه با مسأله فلسطین شرکت کنندگان در اجلاس تأکید کردند که تنها راه حل نهایی برای کشمکش با دشمن صهیونیستی، ادامه انقلاب مردمی و مبارزه مسلحانه تا رسیدن به آزادی تمامی خاک فلسطین است. به این منظور آنها پشتیبانی کامل خویش را از قیام قهرمانانه مردم فلسطین در اراضی اشغال شده که ادامه جهاد این ملت قهرمان از آغاز

قرن حاضر است، باردیگر مورد تاکید قرار دادند و کلیه طرح‌های تسلیم گرایانه را به‌ر شکلی و از جمله طرح ده ماده‌ای «حسنی مبارک» که در واقع مکانیزمی برای اجرای طرح «شامیر» می‌باشد را به‌شدت رد کردند، به‌ویژه که این طرح که از سوی ملت فلسطین رد شده و «عرفات» آن را با وجود مغایرت با میثاق سازمان آزادی بخش پذیرفته، در واقع با هدف سرکوبی قیام فرخنده مردم فلسطین و از بین بردن آرمان فلسطین ارائه شده است.

۶- شرکت کنندگان در این اجلاس، رژیم حاکم بر عراق را به دلیل ادامه تجاوزش به جمهوری اسلامی ایران و خودداری از اجرای قطعنامه شماره ۵۹۸ شورای امنیت پیرامون پایان بخشیدن به جنگ و نیز عدم عقب نشینی از خاک جمهوری اسلامی ایران و خودداری از بازگشت به موافقتنامه امضاء شده بین دو کشور در سال ۱۹۷۵ و همچنین به دلیل اعلام این که عراق از صحنه مبارزه با دشمن صهیونیستی خارج شده و به دلیل سیاست مشکوکی که در پشتیبانی از دارودسته نظامی وابسته به صهیونیسم در لبنان و تقویت آنها با پول و اسلحه در پیش گرفته است، محکوم کردند.

۷- اجتماع کنندگان ضمن ابراز افتخار و تائید مواضع ثبات و اصولی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه در جهت رویارویی با دشمن صهیونیستی، مراتب تقدیر خویش نسبت به رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای در رویارویی بانیروهای استکباری و جانبداری از مظلومین و مستضعفین در جهان و تقویت نیروهای انقلابی و جنبشهای آزادی بخش در ادامه خط حضرت امام خمینی «قدس سره» را مورد تاکید قرار دادند.

۸- اجتماع کنندگان تصمیم گرفتند به دیدارها و تماسهای خویش و پیگیری تحولات به منظور تعیین چارچوبهای تحرکات مناسب، ادامه دهند.

کمیسیون کینگ = گرین

King - Crane Commission

این اصطلاح به کمیسیونی گفته می‌شود که دوتن آمریکائی موسوم به هنری کینگ و چارلز کرین در رأس آن به فلسطین و سوریه اعزام شدند (۱۹۱۹) تا خواسته‌های مردم آنجا را نسبت به آینده دو کشور بررسی نمایند. در ابتدا، قصد بر آن بود که نمایندگان دیگری نیز در کمیسیون حضور داشته باشند اما فرانسه و انگلیس نماینده‌ای به کمیسیون مذکور اعزام نداشتند. کمیسیون فوق در گزارش خود ضدیت عامه مردم با صهیونیسم و عدم موافقت آنها را با قیمومت تحمیلی فرانسه در سوریه اعلام داشت. آنها پیشنهاد کردند که

«سوریه کبیر» متشکل از لبنان و فلسطین و سوریه تشکیل گردد. انسان گزارش دادند که در صورت لزوم اگر قرارداد است قیمومی انجام شود، بهتر است آمریکائیان آن را عهده‌دار شوند و در صورت شکست این مسئله، قیمومت بر عهده انگلیسی‌ها باشد.

Condominium

گندومینیوم

اصطلاحاً به حکومت مشترک انگلیس و مصر بر سودان در طی سالهای ۱۸۹۹ تا ۱۹۵۵ اطلاق می‌شود. این حکومت بر اساس موافقتنامه مصر و انگلیس مورخ ژانویه ۱۸۹۹ صورت گرفت.

Knesset

کنسِت

این اصطلاح به پارلمان رژیم اسرائیل اطلاق می‌شود که دارای ۱۲۰ نماینده است. این نمایندگان از میان افراد معرفی شده احزاب صهیونیستی که تعداد آن‌ها بین ۹ تا ۲۵ نفر می‌باشد، انتخاب می‌گردند.

نخستین کنست به‌عنوان مجمعی جهت تدوین قانون اساسی و تمهید پیش‌نویس آن گشایش یافت. وظایف پارلمان مشابه فعالیت‌های شورای اولیه دولت موقت بود. تعداد ۹۰٪ از نمایندگان منتخب کنست در خارج از فلسطین به دنیا آمده بودند. پس از گذشت چهل سال اگر چه این رقم کاهش یافته است، معه‌ذا هنوز هم تعداد قابل ملاحظه‌ای از نمایندگان پارلمان رژیم صهیونیستی در کشورهای خارجی به دنیا آمده‌اند. تعدادی از اعراب و زنان نیز در این تشکیلات عضویت دارند.

Islamic Conference

کنفرانس اسلامی

این اصطلاح به نشست‌های ادواری سران کشورهای اسلامی اطلاق می‌شود. مناقشه اعراب و اسرائیل یکی از موضوعاتی است که همیشه در دستور کار اجلاس قرار دارد. تاریخچه: جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ که به شکست ارتش‌های

عربی در برابر رژیم صهیونیستی و از دست رفتن بخش‌های وسیعی از اراضی کشورهای عربی منجمله بیت المقدس انجامید، و نیز به آتش کشیده شدن مسجد الاقصی در ۲۱ اوت ۱۹۶۹ توسط اسرائیل، و بی‌حرمتی به اماکن مقدسه؛ رژیم‌های وابسته و محافظه‌کار را که باطناً مایل به انجام هیچ‌گونه اقدام جدی علیه رژیم صهیونیستی نبودند، در موقعیتی کاملاً دفاعی قرار داده و آنان را واداشت تا برای خاموش ساختن آتش احساسات توده‌های مسلمان کشورهای خود به اقداماتی ولو نمایشی مبادرت ورزند. لذا کنفرانسی از وزرای خارجه عرب در آخر ماه اوت ۱۹۶۹ در قاهره تشکیل شد. این کنفرانس به عربستان سعودی و مراکش، مأموریت داد تا مقدمات تشکیل کنفرانس سران اسلامی را فراهم آورند. در نتیجه وزرای خارجه مراکش و عربستان در هفته اول سپتامبر ۱۹۶۹ در جده ملاقات کردند و تصمیم گرفتند که یک کمیته مقدماتی در سطح وزرای خارجه تشکیل دهند که جزئیات برپائی کنفرانس سران دول اسلامی را تهیه کند. رژیم‌های ایران، پاکستان، سومالی، مالزی، نیجرو مراکش اعضای این کمیته مقدماتی بودند. اولین کنفرانس سران اسلامی از ۲۲ تا ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۹ در رباط پایتخت مراکش تشکیل گردید.

رژیم ملک فیصل در عربستان سعودی که ابتکار تشکیل این سازمان را برعهده داشت می‌خواست بزعم خود به توده‌های مسلمان منطقه نشان دهد که دولتهای اسلامی در برابر فتوحات نظامی صهیونیست‌ها چندان هم بی‌کار ننشسته‌اند و واقعاً قصد متحد ساختن و تشکل مسلمانان را در برابر دشمن مشترك دارند. از سوی دیگر به دنبال پیدایش یک حکومت نیرومند مارکسیستی در جهان و دو قطبی شدن عالم، آمریکا و امار اودرپی ایجاد یک سد و مانع عقیدتی که بتواند در مقابل شعارهای کمونیستی قد علم کند، برآمدند. لذا این بار متوجه اسلام شدند، لکن در بکارگیری اسلام بعنوان دستاویزی جهت تضمین منافع خود در جهان اسلام و به عنوان مانعی در برابر کمونیسم بدین نتیجه رسیدند که تنها یک انحراف مسیر و تغییر معنی از اسلام می‌تواند منظور دو گانه آنان را که تخییر توده‌های مسلمان و توقف افکار مارکسیستی است بر آورده نماید.

انگیزه سیاسی دیگری که عربستان را واداشت تا دست به چنین اقدامی بزند، اشتیاق این کشور نسبت به مبارزه بر سر رهبری جهان عرب و اعمال نفوذ در کشورهای اسلامی بوده است و تزهیم بستگی جهان اسلام در واقع بهانه جالبی برای فعالیت‌های سیاسی این کشور در زمینه نفوذ بیشتر در جهان عرب و جلب دوستی کشورهای اسلامی و عربی می‌باشد. بدین ترتیب سازمان کنفرانس اسلامی که اغلب دولت‌های عضو آن پایگاهی در میان مردم خود نداشتند، در پایتخت مراکش ایجاد گردید.

اهداف و اصول اعلام شده سازمان کنفرانس اسلامی

اصول و هدفهای اعلام شده سازمان کنفرانس اسلامی که در سومین اجلاس وزرای خارجه کشورهای اسلامی درجده (۲۹ فوریه تا ۴ مارس ۱۹۷۲) به تصویب رسیده و هنوز به قوت خود باقی است به شرح ذیل می باشد:

اهداف

- ۱- ارتقاء همبستگی اسلامی میان کشورهای عضو.
- ۲- تحکیم و توسعه همکاری میان کشورهای عضو در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و غیره و ارائه و گسترش خدمات مشورتی به کشورهای عضو در سازمانهای بین المللی.
- ۳- تلاش در جهت محو تبعیضات و جدائی های نژادی و از بین بردن استعمار در کلیه اشکال آن.
- ۴- انجام اقدامات لازم به منظور حمایت از صلح بین المللی و امنیت متکی بر عدالت.
- ۵- هماهنگی ساختن همه اقدامات و کوششهایی که به منظور حفاظت اماکن مقدسه صورت می گیرد و پشتیبانی از مبارزات مردم فلسطین در کسب حقوق و آزاد ساختن سرزمینشان.
- ۶- ایجاد محیط مساعد به منظور افزایش همکاری و تفاهم بین کشورهای عضو و سایر کشورهای جهان.
- ۷- تقویت و پشتیبانی مسلمین در مبارزاتشان برای حفظ حیثیت، استقلال و حقوق ملی آنها.

اصول

- ۱- برابری کامل بین کشورهای عضو
- ۲- احترام به حق تعیین سرنوشت و عدم مداخله در امور داخلی کشورهای عضو.
- ۳- احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی هر یک از کشورهای عضو.
- ۴- حل و فصل اختلافات کشورهای عضو از طریق مسالمت آمیز نظیر مذاکره، میانجیگری، آشتی دادن و داوری.
- ۵- خودداری از انجام هر گونه تهدید با استفاده از زور علیه تمامیت ارضی، وحدت ملی یا استقلال سیاسی هر یک از کشورهای عضو.
- نگاهی گذرا به عملکرد سازمان کنفرانس اسلامی از ابتدای تأسیس تا کنون نشان می-

دهد که هیچک از اهداف اعلام شده فوق تحقق نیافته و این سازمان هیچگاه موفق به طرح يك برنامه عملی برای رفع مشکلات سیاسی، اقتصادی، بازرگانی و غیره کشورهای اسلامی نبوده است. کنفرانس اسلامی در واقع کنفرانس سران و رهبران کشورهای اسلامی می‌باشد و کمتر ارتباطی با مسلمانان این کشورها و آمال آنان دارد.

وابستگی شدید اکثر کشورهای عضو به بلوک‌های شرق و غرب و نتیجتاً نفوذ روزافزون آن قدرتها در این سازمان موجب ایجاد شکاف و دو دستگی و چند دستگی در میان آنان شده است. نگاهی به جلسات این سازمان نشان‌دهنده وضعیتی متزلزل این سازمان است که ناشی از نفوذ قدرتهای استعماری است. در واقع جلسات کنفرانس به میدان مجادله اغلب کشورهای عضو که هر يك به نوعی وابسته به یکی از این قدرتها هستند تبدیل شده است و در نتیجه موضوع اساسی و حق طلبانه پاره‌ای از کشورها در این کنفرانس‌ها تحت الشعاع قرار گرفتند است. نفوذ فوق‌العاده کشورهای عرب مرتجع منطقه و در راس آنها عربستان که با تکیه بر قدرت مالی خود بخش اعظم بودجه سازمان را تامین می‌نماید و غالباً زیرکانه از این نفوذ استفاده نموده است، باعث شده است تا در تمامی قطعنامه‌های صادره از سوی کنفرانس، روح محافظه کاری و عدم وجود ابتکار عمل کافی در مقابله با مسائل و مشکلات جهان اسلام به شدت محسوس باشد.

محل برگزاری این کنفرانسها غالباً پایتخت کشورهای عربی و غیرعربی است و اکثریت آراء نیز متعلق به این قبیل کشورها است. علاوه بر این مقر سازمان در عربستان قرار دارد و از سوی دیگر تشریفات بودن گردهمایی‌ها و جنبه تجملی آنها نیز حاکی از این موضوع است که این سازمان کوچکترین تمایلی به انجام اهداف اعلام شده خود ندارد.

سازمان کنفرانس اسلامی در بیش از بیست سال فعالیت خود بیش از ۶۰۰ قطعنامه در زمینه‌های مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... صادر نموده است، لیکن این مسائل هرگز از چارچوب صدور قطعنامه تجاوز نکرده و به مرحله عمل نرسیده است. شاید بتوان سازشکاری‌های سنجیده، سیاستهای دنباله‌رو، اتخاذ تصمیمات موضعی و فرمایشی، محافظه کاری‌ها، ملاحظات گوناگون حا کم بر فضای کنفرانس‌ها و در نتیجه عدم وجود هماهنگی در جهت گیریهای دولت‌های عضو را از جمله مواردی بر شمرده که فقدان ضمانت اجرایی بر مصوبات این کنفرانسها را تبیین می‌نماید.

مغاوت بودن شرایط اجتماعی و سیاسی و وجود تفاوت‌های قومی و نژادی و برداشتهای متفاوت و گاهی متضاد از مفهوم واقعی اسلام سازمان را به سوی عدم تجانس و عدم همبستگی اسلامی که مغایرت با یکی از اهداف سازمان یعنی ارتقاء همبستگی کشورهای اسلامی دارد، سوق داده است. کنفرانس‌های منعقد در خلال این مدت محلی برای انعکاس مشکلات و

نارسانتها و تضادهای موجود بین کشورهای اسلامی بوده است، لیکن در این زمینه همواره با ناکامی‌ها ناتوانایی‌ها و بی‌تحرکی‌ها، در حل و فصل معضلات و اختلافات مواجه شده است. دلیل این ناکامی و ناتوانی را می‌توان ناهمگونی‌های عمیق اوضاع خاورمیانه، تبدیل این قبیل کشورها به میدان رقابت شرق و غرب، فقر، فساد و اختلافات زبان و فرهنگ، وجود سران سرسپردهٔ مراکش، اردن، عربستان، عراق و غیره و بحرانهای مختلف مانند بحران چاد، لبنان، مبارزات استقلال طلبانه مردم مسلمان اریتره، مسلمانان جنوب فیلیپین، اشغال افغانستان... دانست که مانع انسجام و وحدت سیاسی و اقتصادی کشورهای اسلامی می‌باشد. اختلافات مصر و لیبی؛ صحرا و مراکش؛ سوریه و عراق؛ عراق و کویت؛ ایران و عراق؛ افغانستان و پاکستان؛ حقوق اقلیت‌های مسلمان و فقدان پایگاه‌های تسوده‌ای اکثر رژیم‌های عضو در میان مسلمانان و بی‌اعتنائی و عدم اعتقاد رژیم‌های انقلابی و اسلامی به این کنفرانسها و دلایل دیگر همه و همه مبین ابعاد تضاد عمیق در میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و نشان دهنده این موضوع است که سازمان از اهداف اعلام شده خود منحرف شده و کارآئی آن به‌عنوان مرجعی صلاحیت‌دار برای حل معضلات کشورهای اسلامی مورد تردید قرار گرفته است.

تشکیلات سازمان کنفرانس اسلامی:

تا کنون ۴۵ کشور آسیائی و آفریقائی عضویت این سازمان را دارا می‌باشند و بودجه آن از طریق سهمیه‌ها و کمک‌های مالی و هدایای نقدی کشورهای عضو تأمین می‌گردد، و زبانهای عربی، انگلیسی، فرانسه زبانهای رسمی سازمان کنفرانس اسلامی می‌باشند. کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در حال حاضر به ترتیب الفبای فارسی عبارتند از:

اردن - افغانستان - ایران - اوگاندا - الجزایر - امارات عربی متحده - اندونزی - بحرین - بنگلادش - بنین (در آفریقا) - برونئی (در جنوب شرقی آسیا) - پاکستان - تونس - ترکیه - جیبوتی - چاد - سنگال - سودان - سوریه - سومالی - سیرالئون - فلسطین - قطر - عراق - عربستان - عمان - کامرون - کومور - کویت - گابن - گامبیا - کینه بیسائو - جمهوری خلق کینه - لبنان - لیبی - مالدیو - مالزی - مالی - مراکش - مصر - موریتانی - ولتای علیا - نیجر - یمن جنوبی - یمن شمالی.

لازم به توضیح است که عضویت افغانستان بدلیل اشغال نظامی از سوی شوروی به حال تعلیق درآمده است.

کنفرانس سران کشورهای اسلامی:

کنفرانس سران دولت‌های اسلامی، عالی‌ترین گردهم‌آئی در داخل سازمان محسوب می‌گردد و هر چند سال يك بار در پایتخت یا یکی از شهرهای مهم یکی از کشورهای عضو سازمان برگزار می‌گردد. نخستین کنفرانس سران دول اسلامی در سپتامبر ۱۹۶۹ در رباط برگزار گردید.

کنفرانس وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی:

کنفرانس وزرای امور خارجه همه ساله به صورت اجلاس عادی در یکی از کشورهای عضو تشکیل می‌گردد. این کنفرانس امور اجرائی و سیاست کلی سازمان کنفرانس اسلامی را مورد بررسی قرار داده و تصمیماتی درباره منافع و مصالح مشترك اعضا و مواضع کنفرانس اتخاذ می‌نماید. ضمناً گزارش کمیسیون مالی را بررسی نموده و بودجه سازمان را تصویب می‌نماید. توصیه تشکیل و تعیین محل کنفرانس در سطح سران نیز از وظایف این کنفرانس به‌شمار می‌رود.

وزرای خارجه کشورهای اسلامی می‌توانند در جهت بررسی مسائل مهم و ضروری اجلاس فوق‌العاده تشکیل دهند. وزرای خارجه معمولاً قبل از اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک به منظور هماهنگی و اتخاذ تصمیمات یکسان جهت گیری مشترك جلساتی تشکیل می‌دهند که اجلاس هماهنگی وزرای خارجه کشورهای اسلامی نامیده می‌شود.

دبیرخانه کل و دبیرکل

دبیرخانه کل، دستگاه اجرائی سازمان کنفرانس اسلامی است که به موجب تصمیم مصوبه در اولین کنفرانس وزرای خارجه تأسیس گردید و وظایفی را که کنفرانس طبق اصول منشور در چارچوب طرح‌های عملی به آن محول می‌نماید، انجام می‌دهد. علاوه بر این برنامه‌های ارگانهای تابعه و ویژه را هماهنگ نموده و در انجام وظایفشان کمک می‌کند. دبیرخانه که مقر آن در جده می‌باشد به وسیله دبیرکل سازمان بر اساس رأی اکثریت کشورهای عضو انجام می‌گیرد.

درسومین کنفرانس سران طائف تصمیم گرفتند که مدت اعتبار دبیرکل به جای دو سال و قابل تمدید تا دو سال دیگر، سه چهار سال غیر قابل تمدید تعیین یابد. مدت اعتبار معاونین دبیرکل در دوازدهمین اجلاس وزرای خارجه تعیین گردید. وظایف دبیرخانه بین ادارات و دفاتر تابعه تقسیم گردیده است. معاون دبیرکل که مسئول عملکرد صحیح ادارات است، يك یا چند اداره را سرپرستی می‌کند، چهار معاون و تعدادی کارشناس و کارمند دبیر-کل را یاری می‌نمایند. کارکنان دبیرخانه از بین مسلمانان از ملیت‌های گوناگون انتخاب

می‌گردند و تحت ریاست دبیر کل انجام وظیفه نموده و در برابر وی مسئول و هم‌چنین از امتیازات و مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک برخوردار می‌باشند.

دبیر کل به‌عنوان مقام برجسته دبیرخانه کل و ارگان‌های تابعه مسئول نظارت بر اجرای قطعنامه‌های مصوب و وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های محوله می‌باشد و وظیفه دارد که در هر اجلاس گزارش‌هایی در مورد برنامه‌ها و قطعنامه‌های فوق و احیاناً موانع اجرائی آنها و روش‌های مقابله با آنها، پیشنهادها و راه‌حلهای راتسلیم کنفرانس نماید. در غیاب دبیر کل یکی از معاونین عهده‌دار وظایف محوله می‌باشد و هر گاه پست دبیر کلی خالی بماند، قدیمی‌ترین معاون و وظائف و فعالیت‌های مربوطه را تا انتخاب دبیر کل جدید انجام خواهد داد و در صورت یکسان بودن سوابق آنها، مسن‌ترین معاون پست خالی را تصدی خواهد کرد. نخستین دبیر کل کنفرانس اسلامی تانکو عبدالرحمن پوترا تبعه مسالزی برای مدت چهار سال از سال ۱۹۷۰ تا پایان سال ۱۹۷۳ و پس از وی حسن محمد تهامی از مصر برای مدت ۲ سال از سال ۱۹۷۴ لغایت ۱۹۷۵ و آما دو کریم گامی تبعه سنگال از سال ۱۹۷۵ الی ۱۹۷۹ به‌عنوان سومین دبیر کل این سمت را عهده‌دار بودند. دبیر کل‌های بعدی سازمان حبیب شطی تبعه تونس (تا دسامبر ۱۹۸۴)؛ پیرزاده تبعه پاکستان و احمد الفابد تبعه نیجر بوده‌اند.

کنفرانس بیت‌الدین (۱۹۷۸)

اصطلاحاً به اجلاسی اطلاق می‌شود که از ۱۵ تا ۱۷ اکتبر ۱۹۷۸ در بیت‌الدین (واقع در جبل لبنان) با شرکت وزرای خارجه سوریه، عربستان سعودی، کویت، امارات عربی متحده، سودان، قطر و لبنان تشکیل گردید و الیاس سرکیس رئیس جمهور وقت لبنان آن را افتتاح کرد تا در خصوص امنیت آن کشور، نبردهای شبه نظامیان مسیحی و ارتش لبنان و هم‌پیمانی شبه نظامیان مذکور با رژیم صهیونیستی به بحث و گفتگو بپردازد.

در پایان این کنفرانس بیانیه‌ای مشتمل بر موارد ذیل صادر گردید:

- ۱- حفظ استقلال، وحدت و سیادت لبنان و پاسداری از اراضی آن در چارچوب یک نظام دمکراتیک.
- ۲- جمع‌آوری و تحریم اسلحه.
- ۳- اجرای تصمیمات سران عرب در ریاض و قاهره.
- ۴- پایان بخشیدن به حملات تبلیغاتی.
- ۵- اعمال مجازات قانونی در مورد افرادی که بدنبوی از انحاء با صهیونیستها

همکاری می‌کنند.

- ۶- ایجاد ارتش برای برقراری امنیت ملی.
- ۷- شرکت در جهت ایجاد هماهنگی ملی بین گروه‌های درگیر.
- ۸- ایجاد کمیته‌ای متشکل از نمایندگان عربستان سعودی، کویت و سوریه به‌عنوان عامل اجرایی تصمیمات متخذه که با نظارت ریاست جمهوری عمل خواهد کرد.

کنفرانس بین‌المللی صلح خاورمیانه

کنفرانس بین‌المللی برای برقراری صلح در خاورمیانه یکی از بارزترین موضوعاتی است که تلاشها و فعالیتهای دیپلماتیک در سطح جهانی، حول آن دور می‌زند. اهمیت کنفرانس بین‌المللی از آنجا نشأت می‌گیرد که کنفرانس مذکور یکی از طرح‌ها و شاید آخرین طرحی باشد که محافل بین‌المللی پس از بررسی دهها طرح از او آورده‌ه ۱۹۴۰ به منظور راه‌یابی پیچیده‌ترین مسئله بفرنج منطقه با ابعاد بین‌المللی یعنی: کشمکش خاورمیانه و مشخصاً مناقشه اعراب و اسرائیل به آن روی آورده است. بسیاری از سیاستمداران و تحلیل‌گران، امروزه بدون توجه به سیر تاریخی این طرح، درباره کنفرانس بین‌المللی سخن به میان می‌آورند.

فی‌المثل چگونه در مراحل اولیه، در قطعنامه‌های مصوبه محافل بین‌المللی به این طرح اشاره شد، و سپس این طرح حالت پیشنهاد به خود گرفت، و بعداً به‌عنوان احتمال از آن سخن گفته شد و سرانجام به صورت واقعیتهای که شاید عنقریب در صحنه بین‌المللی ظاهر خواهد شد، درآمد؟

کشف عوامل پیروزی یا احتمال شکست این کنفرانس به میزان زیادی به پیامدهای سیاسی و ژئوپولیتیکی مربوط می‌شود که در جوهره این طرح نهفته بوده و یا همراه با سیر آن چه در سطح اعضای شرکت‌کننده، یا به لحاظ تهیه مقدمات و ترتیبات لازم آن،... و دست آخر به لحاظ اختیارات و صلاحیت‌ها و میزان الزام و یا غیرالزامی بودن قطعنامه‌های آن نسبت به کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس، پدیدار گشتند.

لیکن پیش از تشریح جزئیات «ماهیت» کنفرانس و بررسی احتمال برگزاری و موفقیت آن و بیان مواضع متخذه طرفین شرکت‌کننده در این کنفرانس باید به ریشه‌های اولیه این طرح و چگونگی مطرح شدن علنی آن در کنفرانس بیست و ششم حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۸۱، و تحولات حاصله بعدی، اشاره کرد.

تاریخچه کنفرانس بین‌المللی:

اندیشه تشکیل کنفرانس بین‌المللی به منظور برقراری صلح در خاورمیانه، به طور نسبی یک اندیشه جدید محسوب می‌شود که از اوایل دهه هشتاد، پدیدار گشت، لیکن با این وجود، بعضی‌ها اساس و منشاء آن را به ریشه‌های تاریخی که به شکل «اشاره‌هائی کلی» در برخی از قطعنامه‌های بین‌المللی گذشته ظاهر شد، مربوط می‌دانند.

اهم این قطعنامه‌ها عبارتند از:

۱- قطعنامه شماره ۱۹۴ سازمان ملل متحد:

مورخه ۱۹۴۸/۱۲/۱۱ که متضمن تشکیل کمیته سازش و مصالحه در فلسطین از سه کشور عضو سازمان ملل متحد که عبارتند از فرانسه، ایالات متحده امریکا و ترکیه، بوده است. بخشی از وظایف این کمیته «برقراری مناسبات با طرفین نزاع و گسترش چارچوب مذاکرات و پیدایی راه حل کشمکش از طریق گفتگوی مستقیم بین طرفین یا به وسیله میانجی‌گری کمیته مذکور به منظور ایجاد راه حل برای کلیه مسائل حل نشده نزاع» ذکر شده است.

۲- قطعنامه شماره ۳۳۸ شورای امنیت:

مورخه ۱۹۷۳/۱۰/۲۲ که در ماده سوم آن به «ایجاد آتش‌بس فوری و برپایی مذاکرات بین طرفین ذریبط تحت نظارت سازمان ملل متحد، به منظور برقراری صلح عادلانه و باثبات در خاورمیانه» تأکید به عمل آمده است.

به موجب همین ماده، کنفرانس صلح در خاورمیانه در ژنوا در ۲۱ و ۲۲ دسامبر سال ۱۹۷۳ تحت نظارت سازمان ملل و ریاست متناوب امریکا و شوروی، برگزار گردید.

۳- بیانیه آمریکا - شوروی

مورخه ۱۹۷۷/۱۰/۱ که بخشی از مفاد آن بدین شرح است: «ایالات متحده و اتحاد شوروی معتقدند تنها راه مؤثر و صحیح به منظور رسیدن به راه حل اساسی برای کلیه ابعاد بحران خاورمیانه، مذاکرات در چارچوب کنفرانس صلح ژنوا با شرکت نمایندگان کلیه طرفین نزاع، می‌باشد».

با این وجود لئونید برژنف رهبر سابق شوروی اولین کسی است که به طور واضح و صریح از طرح کنفرانس بین‌المللی در کنگره بیست و ششم حزب کمونیست شوروی که به تاریخ ۱۹۸۱/۲/۲۳ در مسکو برگزار شد، سخن به میان آورد.

وی در سخنان خود راجع به بحران خاورمیانه، بسا اشاره به آنچه که آنرا (سیاست کمپ دیوید به منظور ایجاد شکاف در جهان عرب) نامید، اظهار داشت: «دیپلماسی امریکا در سیاست خود نسبت به تبدیل این توطئه انفرادی و دو جانبه به یک توافق تسلیم طلبانه جمعی، به شکست انجامید». برژنف آنگاه این سؤال را مطرح کرد که اکنون چه کار باید کرد؟ وی

به این پرسش پاسخ داد: «هم اکنون وقت آن فرا رسیده است که به طور شرافتمندانه به جستجوی جمعی سازش همه جانبه بر پایه يك واقعیت عادلانه، مبادرت شود، این مسأله می‌تواند در چارچوب يك کنفرانس بین‌المللی که به طور ویژه برای این منظور تشکیل شود، تبلور یابد». برژنف تأکید کرد، «کشور متبوع او آماده است با روحیه سازنده و با شرکت کلیه طرفهای ذیربط عرب از جمله سازمان آزادیبخش فلسطین و نیز اسرائیل... و همچنین ایالات متحده آمریکا... و با همکاری کشورهای اروپائی... و با همه کسانی که امیدهای صادقانه برای تحقق صلح مستحکم و عادلانه در خاورمیانه دارند، در مذاکرات مر بوسط مشارکت نمایند.»

رهبر شوروی افزود: «سازمان ملل متحد، می‌تواند به نقش مفید خود پیرامون جوانب و کلیات این موضوع، ادامه دهد.»

درواقع ابتکار صلح برژنف از يك سو پس از بستن رسیدن سیاست کمپ دیساید آمریکا و از سوی دیگر پس از آمادگی کشورهای عضو بازار مشترک اروپا به تهیه يك اصولی که در کنفرانس «ونیز» منعقد در تاریخ ۱۳/۶/۱۹۸۰، مورد موافقت قرار گرفت، پیشنهاد شده است.

ودر همین اثنا که طرح تشکیل کنفرانس بین‌المللی راه خود را در جهان عرب و محافل جهانی پیدا می‌کرد، «گریستف وان در کلاو» رئیس پارلمان اروپا در کوشش به منظور تحکیم يك راه حل ارائه شده از سوی پارلمان اروپا که خسارج از چارچوب راه‌حلهای مطروحه از سوی آمریکا و شوروی فرار داشت، از اغلب پایتخت‌های کشورهای عرب و «اسرائیل» بازدید به عمل آورد... لیکن پارلمان اروپا بزودی از طریق کلود شیسون وزیر خارجه فرانسه اقرار کرد که «اروپا بدون ایالات متحده از استقلال عمل و فعالیت در صحنه دیپلماسی خاورمیانه برخوردار نیست و از اینرو، بدون مشارکت آمریکائی‌ها هیچ صلحی در منطقه به وجود نخواهد آمد». با این وجود، پارلمان اروپا، يك موضع مخالف علیه طرح شوروی پیرامون کنفرانس بین‌المللی اتخاذ نکرد. زیرا این طرح، برای اروپا نقشی را در راه حل بحران خاورمیانه قائل بود که پارلمان اروپا (به لحاظ روابط سنتی و منافع مشترکی که اروپا را به خاورمیانه ربط می‌دهد، و اروپا را وایمی‌دارد يك نقش ویژه در این منطقه ایفا نماید) اصرار بر ایفای آن دارد.

از طرفی، کشورهای عربی نیز مایلند مجموعه کشورهای اروپائی (به عنوان جانشین امریکائیها و شورویها) نقشی در راه حل بحران خاورمیانه به عهده گیرند. فهد که در سالهای مورد بحث ولیعهد عربستان بوده است، طی اظهاراتی در این زمینه گفت: «ایفای نقش اروپا که توانائی تأثیر بر سیاست‌های امریکا در منطقه را داشته باشد، يك ضرورت محسوب می‌-

شود، و شاید این نقش به یک ابتکار عمل آلترناتیو طرح کمپ دیوید منجر شود که جو فضای لازم را جهت دستیابی به راه حل عادلانه در منطقه آماده نماید...»

به علاوه اسد رئیس جمهور سوریه در ملاقات با رئیس پارلمان اروپا، همین مسئله را مطرح کرده و افزود «شرط موفقیت نقش اروپا، استقلال عمل آن است.»

در قبال ناتوانی اروپا به اتخاذ یک ابتکار عمل مستقل از تاثیرات دوا بر قدرت، فهد اصول هشتگانه خود را به تاریخ ۱۹۸۱/۸/۷ اعلام کرد که بعداً به نام (طرح فهد) خوانده شد، و آنگاه پس از برگزاری کنفرانس سران عرب در فاس به تاریخ ۱۹۸۳/۹/۹ با ایجاد تعدیلات اندکی در بندهای ۴ و ۷ به نام «طرح اعراب برای صلح» یا (طرح فاس) نامیده شد.

وزیر خارجه فرانسه طی اظهاراتی در رابطه با طرح فاس گفت: (عربستان می تواند ابتکار عمل را از دست مصر گرفته و با استفاده از طرح فهد، برای دستیابی به صلح تلاش نماید).
 لرد کارینگتون نیز اظهار داشت: «کشورهای اروپایی از ابتکار عمل شاهزاده سعودی استقبال می نمایند.»

ریگان نیز طی اظهاراتی گفت: «با آنکه ما با کلیه بندهای آن (طرح فاس) موافقت نداریم، لیکن این طرح می تواند به عنوان پایه آغاز مذاکرات قرار گیرد». اما پروسه صلح - به نظر ریگان - «باید بر مبنای موافقتنامه کمپ دیوید و قطعنامه ۲۴۲ استوار باشد.»

دولت مناخیم بگین در قبال این تحولات یک موضع رادیکال به منظور قطع کلیه راه-هائی که منجر به ارائه طرحهای سازش می شود، اتخاذ کرد. پارلمان اسرائیل در یک جلسه تاریخی با اکثریت قابل توجه (۵۵ رأی موافق ۱۸ رأی مخالف و ۲۷ رأی ممتنع)، قطعنامه ذیل را مورد تصویب قرار داد:

- ۱- رد طرح صلح عربستان.
- ۲- رد بیانیه و نیز صادره از پارلمان مشترک اروپا.
- ۳- اعلام تعهد و پایبندی به موافقتنامه های کمپ دیوید.
- ۴- انتخاب قدس به عنوان (پایتخت ابدی «اسرائیل»).

همزمان با این رویدادها، طرح کنفرانس بین المللی می رفت تاراه خود را به سازمان ملل متحد پیدا نماید. کورت والدهایم دبیر کل این سازمان دعوت برژنف به برگزاری یک کنفرانس بین المللی را یک دعوت مهم که مستلزم تهیه مقدمات جدی به منظور بررسی آن بود خواند. و مجمع عمومی این سازمان به تاریخ ۱۹۸۱/۱۲/۱۰، قطعنامه شماره ۳۶/۱۲۰ را پیرامون «مسأله فلسطین» صادر کرد. این قطعنامه ارزشش قسمت تشکیل شده که در قسمت (بند ج) به ضرورت برگزاری یک کنفرانس بین المللی ویژه مسأله فلسطین تحت نظارت

سازمان ملل متحد پیش از انقضای سال ۱۹۸۴ اشاره شده است.) در این قطعنامه تأکید شده است که (کمیسیون مربوط به تأمین حقوق ملت فلسطین باید توصیه‌های لازم در مورد مکان، زمان، اعضای شرکت کننده و موضوعاتی که در کنفرانس بین‌المللی مطرح خواهد شد، ارائه دهد). مجمع عمومی سازمان ملل این قطعنامه را در جلسه شماره ۸۳ خود مطرح کرده و با اکثریت ۲۲ رأی در مقابل ۴ رأی مخالف و ۲۰ رأی ممتنع (کشورهای اروپائی) و عدم حضور ۱۰ کشور، بتصویب رسانید.

بعقب نشینی اروپائیه‌ها از طرح‌های صلح طلبی و آمادگی اعراب برای پذیرش طرح فاس و سرسختی «اسرائیلی‌ها» و عدم تحرك راه‌حل امریکا (که در موافقتنامه کمپ دیوید متبلور است) و احتمال موفقیت طرح شورویها، ریگان رئیس‌جمهور امریکا در یک اقدام، طرح جدیدی را به منظور بازپس‌گیری ابتکار عمل در منطقه، ارائه داد. و تصادفی نیست که ریگان طرح خود را در اوّل سپتامبر سال ۱۹۸۲ یعنی یک هفته پیش از طرح فهد، اعلام نماید. کابینه «اسرائیل» در انتظار نتایج حاصله از کنفرانس سران عرب معطل نماند و ابتکار عمل ریگان، را رد کرد و به عنوان رویارویی با طرح ریگان، «کابینه اسرائیل» تصمیم گرفت ۷ آبادی نشین یهودی در کرانه غربی و نوار غزه ایجاد کند. با این وجود، مطرح کردن ابتکار عمل جدید امریکائیه‌ها، عقیم بودن سیاست کمپ دیوید را نشان می‌دهد و بدینسان، پروسه صلح خاورمیانه عملاً در قبال سه راه‌حل قرار گرفت.

۱- راه‌حل پیشنهادی شورویها: کنفرانس بین‌المللی.

۲- راه‌حل پیشنهادی امریکائیه‌ها: طرح ریگان.

۳- راه‌حل پیشنهادی اعراب: طرح اعراب برای صلح (طرح فاس).

کشورهای عربی، غربی و شرقی و جهان سوم مواضع متفاوتی در قبال این راه‌حل‌های پیشنهادی اتخاذ کردند. و این در حالی است که اسرائیل «تحت رهبری حزب «لیکود» به موافقتنامه‌های کمپ دیوید، همچنان پایبند ماند.

اگرچه مواضع کشورهای عربی و مجموعه کشورهای اروپائی بین تأیید و حمایت از طرح فاس در نوسان بود، لیکن مواضع آنها عمیقاً از طرح کنفرانس بین‌المللی به لحاظ واقع‌گرایی و نیز شانس فزاینده موفقیت آن در قبال طرح‌های دیگر، حمایت می‌کند، لیکن این مسئله مانع از تلاش امریکائیه‌ها به منظور ایجاد فشار بر اردن و فلسطینی‌ها برای آغاز مذاکرات مستقیم با اسرائیل بر پایه طرح ریگان، نشد. امریکائیه‌ها در پایان سال ۱۹۸۲ گمان کردند که به اهداف فوق رسیده‌اند، چه ریگان در دیدار با شاه حسین اظهار داشت:

«امکان مذاکرات مستقیم برای رسیدن به راه‌حل عادلانه مسئله فلسطین در چارچوب صلح دائم و واقعی در دسترس ما قرار گرفته است. اما کشورهای اروپای شرقی از زبان

وزرای خارجه پیمان ورشو که در اجلاس مسکو حضور یافته بودند از دعوت اتحاد شوروی برای انعقاد کنفرانس بین‌المللی در رابطه با منازعه خاورمیانه با شرکت سازمان آزادیبخش فلسطین حمایت بعمل آوردند.

کنفرانس سران کشورهای اروپای شرقی که اوایل سال ۱۹۸۲ در پراگ تشکیل شد باردیگر تأیید خود را از اصول مربوط به چگونگی راه‌حل‌های مصوبه کنفرانس سران عرب در فاس در خصوص مناقشه خاورمیانه اعلام کردند. البته از مسائل فوق‌آشکار است که هدف از موضع بلوک شرق، به بن بست کشاندن طرح امریکا از طریق پشتیبانی از طرح فاس می‌باشد. طرحی که با حمایت جنبش عدم تعهد در اجلاس هفتم که در دهلی نو به تاریخ ۱۹۸۳/۳/۷ برگزار شد، مواجه شد. ایالات متحده می‌دانست که «اسرائیل» تنها مانع در قبال طرح ریگان محسوب می‌شود. از اینرو از یک سو سعی کرد یک توافق بین اردن - فلسطین پیرامون مذاکرات «با اسرائیل» ایجاد کند (دیدار عرفات از عمان به تاریخ ۱۹۸۳/۲/۷) و از سوی دیگر تلاش کرد تا اسرائیل متقاعد شود که امنیت نهایی این کشور از امضای معاهدات صلح با کشورهای که آماده اینکار باشند، بدست می‌آید. جمله فوق از ریگان رئیس‌جمهور امریکا است، که بلافاصله اضافه کرده است: آیا «اسرائیل» می‌تواند تا ابد در دژی مستحکم زندگی نماید؟ وی افزود: «مانمی‌توانیم پشتیبانی ملت فلسطین را بدست بیاوریم مگر آنکه بخشی از هویت ملی آنرا تأمین کنیم». طبعاً این نکته خشم مقامات «اسرائیلی» را برانگیخت از اینرو سخنگوی رسمی کاخ سفید گفت: ریگان زبان دقیق دیپلماسی را در سخنان خود رعایت نکرده است.

در مقابل، کمیته اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین در اولین جلسه‌ای که در عمان به تاریخ ۱۹۸۳/۴/۴ برگزار کرد (از سال ۱۹۷۰ به بعد این جلسه اولین گردهمایی کمیته اجرائی ساف در عمان محسوب می‌شود) عدم پذیرش طرح ریگان و پایبندی خود را بتصویب - نامه‌های کنفرانس سران عرب در فاس به مثابه تشکیل‌دهنده حداقل خواسته‌های فلسطینیها اعلام کرد. به عبارت دیگر، معنی این اقدام کمیته اجرائی، موافقت با واگذاری نمایندگی فلسطینیان به شاه حسین به منظور مذاکره با «اسرائیل» می‌باشد. وبهین خاطر، کابینه اردن، توقف پروسه هماهنگی را با ساف اعلام کرد، و در این زمینه ریگان خبر داد که «در مذاکراتی که می‌بایست پس از عقب نشینی اسرائیل از لبنان برگزار شود، قرار بود اردن بیا نمایندگی فلسطینیها را به عهده گیرند». بدین ترتیب، با به بن بست رسیدن کوششهای آمریکا و اردن، وزیر مشاور در امور خارجی انگلیس اعلام کرد که: «فرصتهای برقراری صلح که همزمان با طرح ریگان و طرح اعراب برای صلح به منصه ظهور رسید، متلاشی گردید.»

بهر تقدیر، از نیمه دوم سال ۱۹۸۳، طرح کنفرانس بین‌المللی رفته رفته بر سایر

طرح‌های صلح تفوق پیدا کرد و یاسر عرفات در کنفرانس بین‌المللی پیرامون فلسطین که در اول سپتامبر سال ۱۹۸۳ در ژنو منعقد شد، به تشکیل کنفرانس بین‌المللی با نظارت سازمان ملل متحد و با مشارکت دو ابر قدرت و سایر طرف‌های ذیربط، به منظور راه‌حل‌یابی بحران خاورمیانه، دعوت کرد.

بعلاوه مجمع عمومی سازمان ملل با اکثریت ۱۲۴ رأی، موافقت خود را با اصل انعقاد کنفرانس بین‌المللی صلح در خاورمیانه ابراز کرده و از دکوئیر دبیرکل سازمان ملل خواست تا گام‌های مقدماتی را برای تشکیل این کنفرانس بردارد.

کوشش‌دیگر آمریکائی‌ها به منظور نافرجام ماندن طرح مجمع عمومی سازمان ملل از طریق اجلاس انعقاد سران سه‌گانه آمریکا، مصر و اردن به تاریخ ۲۴/۲/۱۹۸۴ بعمل آمد. لیکن این کنفرانس نتیجه مثبتی به همراه نداشته است. زیرا، کلید «صلح آمریکایی» در منطقه بر اساس برپایی مذاکره بین‌اردنیها، و فلسطینیها به منظور واگذاری نمایندگی مردم فلسطین به اردن، مسئله‌ای است که مورد مخالفت مشروط فلسطینیها قرار دارد و نهایتاً مشروط مورد نظر فلسطینیها به منظور واگذاری نمایندگی، به نوبه خود مورد مخالفت آمریکائیها قرار دارد. لیکن موضع فرانسه بخصوص موضع فرانسو امیتران رئیس جمهور این کشور، کفه را بنفع کنفرانس بین‌المللی سنگین کرد. وی در دیدار خود از اردن و مصر (ژوئیه ۱۹۸۴) آمادگی فرانسه را برای کنفرانس بین‌المللی پیرامون مسئله خاورمیانه اعلام کرد و حسنیه مبارک پس از پایان دیدار امیتران از مصر اعلام کرد: «کنفرانس بین‌المللی یکی از راه‌حلهای مطروحه محسوب می‌شود و شرکت مصر در آن مستلزم موافقت کلیه طرف‌های ذیربط می‌باشد.» مصر البته از خود کوشش و تلاش زیادی نشان نداد و در مقابل آشکار بود که نقش فرانسه در این میان در جلب تمایل اعراب منحصر نبوده است.

علاوه بر آن، جلب توجه و تمایل اروپا به منظور انعقاد کنفرانس مذکور، نیز یکی از نقشهایی است که فرانسه علیرغم احتیاط‌کاریهایی که در مورد طرح کنفرانس بین‌المللی از سوی پاره‌ای کشورهای اروپای غربی به منصفه ظهور رسیده، به عهده دارد. احتیاط‌کاری کشورهای مذکور مبتنی بر سه ایده است که عبارتند از:

اول: طرح کنفرانس بین‌المللی طرح پیشنهادی شوروی محسوب می‌شود.

دوم: اروپای غربی از برخورد با ایالات متحده آمریکا پرهیز دارد.

سوم: مجموعه کشورهای عربی در صدد نیستند آن نوع مواضع سیاسی اتخاذ کنند که شکل رویارویی با «اسرائیل» بخود گیرد.

لیکن پاسخهای فرانسه به اشکالات بالا بدین شرح از سوی امیتران داده شد: اولاً: بی آنکه دعوت به برگزاری کنفرانس بین‌المللی دارای «مارک شوروی» باشد،

لازم است به «مارک اروپائی» یا بین‌المللی تبدیل گردد تا مورد پذیرش گسترده‌تر کشورهای عربی، اسلامی و «اسرائیل» و آمریکا قرار گیرد و به‌عنوان جانشین ابتکار عمل مجموعه کشور-های اروپایی که هنوز زوایای آن نامکشوف است، ارائه گردد.

ثانیاً اروپای غربی به‌خصوص فرانسه سعی دارد از برخورد با آمریکا اجتناب ورزد لیکن همزمان با آن، برای سیاست خارجی خود نسبت به آنچه که برای صلح جهانی و مصالح و منافع اروپا مفید می‌داند، استقلال عمل قائل است.

ثالثاً: برای دولت «اسرائیل» دشوار است که بپذیرد موضع رئیس‌جمهور فرانسه که بطور واضح و آشکار خود را (دوست اسرائیل و ملت یهود) می‌داند یک موضع زبان‌آورو مضر مصالح و منافع اسرائیل است. و نهایتاً این موضع نمی‌تواند گونه‌ای رویاروکننده یا تهدیدکننده دولت اسرائیل را در پی داشته باشد. بلکه می‌تواند به‌مثابه راه‌حل و یا بقول کرایسکی «راه‌هایی اسرائیل از خود» محسوب شود.

پیشنهادات مجدد شوروی

اتحاد شوروی که صاحب اصلی طرح کنفرانس بین‌المللی است احساس کرد که یا سر-عزیزات سعی دارد این طرح را در سازمان ملل متحد به‌خود منسوب کند و به‌علاوه اروپای غربی (به‌ویژه فرانسه) آماده است تا این طرح را به‌عنوان شعار سیاسی اقدامات خود در خاورمیانه قرار دهد.

به‌همین منظور مسکو (پس از گذشت ۲۰ روز از اظهارات میتران راجع به کوشش به‌منظور برگزاری کنفرانس بین‌المللی) به‌تاریخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۸۴ به‌سرعت، پیشنهادات مفصلی پیرامون کنفرانس بین‌المللی در پنج ماده ارائه داد.

این پنج ماده عبارتند از:

ماده اول اصول‌سازش در خاورمیانه طبق دیدگاه‌های مسکو را تعیین می‌کند.

ماده دوم راه‌های دستیابی به‌سازش را که عبارتند از تلاش‌های دسته‌جمعی و کنفرانس بین‌المللی تعیین و مشخص می‌سازد.

ماده سوم وظیفه و اهداف کنفرانس که عبارت از ایجاد راه‌حل برای کلیه ابعاد و جوانب بحران خاورمیانه باشد، معین می‌کند.

ماده چهارم شرکت‌کنندگان در کنفرانس را مشخص می‌سازد. شرکت‌کنندگان مذکور عبارتند از: اسرائیل و کشورهای همجوار آن، سازمان آزادیبخش فلسطین، اتحاد شوروی، ایالات متحده و کشورهای از خاورمیانه و پشتیبان سازمان آزادیبخش فلسطین (به‌اعضای دیگر شورای امنیت سازمان ملل اشاره نشده است).

ماده پنجم: پیرامون تنظیم برنامه‌های کنفرانس است که شامل - نظارت سازمان ملل - متحد - کمیته‌های فرعی، وجلسات کنفرانس نمایندگی کشورها در کنفرانس می‌باشد. بهر حال پیشنهادات مطروحه فوق، يك نقطه عطف در مفهوم کنفرانس بین‌الملل در سه بعد بوجود آورد:

بعد اول: دیدگاه شورویها را نسبت به کنفرانس تعیین کرده و کنفرانس مذکور را از صرف حالت آینده، به يك طرح سیاسی عملی قابل اجرا، مبدل ساخت.

بعد دوم: تأکید بر اینکه کنفرانس بین‌المللی از همان ابتدا يك طرح پیشنهادی شورویها بوده و همواره به این عنوان خواهد بود.

بعد سوم: آسان سازی مسائل برای کلیه طرفهای مناقشه و نزاع به منظور روی برگرداندن از خط سیاست امریکا در منطقه در چارچوب يك راه حل سیاسی علنی، واضح و متوازن.

پس از انتشار پیشنهادات پنجگانه شورویها پیرامون کنفرانس بین‌المللی مواضع اکثر کشورهای عربی جنبه‌های حمایت آمیزتر از گذشته نسبت به انعقاد آن، پیدا کرده و به علاوه کنفرانس وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان ملل کنفرانس اسلامی منعقد در صنعا (۱۸/۱۲/۱۹۸۴) به «برپایی کنفرانس بین‌الملل تحت نظارت سازمان ملل بمنظور حل عادلانه و فراگیر مسئله فلسطین و خاورمیانه» دعوت کرده و از «کوششهای گرانقدر دبیر کل سازمان ملل به منظور انعقاد این کنفرانس» استقبال به عمل آورد.

دبیر کل سازمان ملل متحد بنوبه خود در نیمه اول ماه ژوئن سال ۱۹۸۴، از مصر، سوریه، لبنان، اردن، و «اسرائیل» دیدار به عمل آورد و با سران این کشورها در مورد امکان برپایی کنفرانس بین‌المللی صلح گفتگو و مذاکره کرد. البته ناگفته نماند کوششهای مذکور دبیر کل سازمان ملل به منظور اجرای تصمیمات متخذه مجمع عمومی این سازمان پیرامون مسئله فلسطین، اتخاذ شده است.

آقای پرزدو کوئیاری این موضوع را در ۱۳/۹/۱۹۸۲ بالتونید بر ژنف رهبر شوروی و با فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه در ۱۴/۹/۱۹۸۲ به بحث و بررسی گذاشته بود. آقای دو کوئیاری در يك کنفرانس مطبوعاتی، دیدگاههای خود را مورد کنفرانس ابراز کرد و گفت: شورای امنیت تنها چارچوب دستیابی به این کنفرانس محسوب می‌شود «و از این رو» باید از «اسرائیل» و مصر، اردن - لبنان - سوریه - سازمان آزادیبخش فلسطین دعوت شود تا يك جلسه فوق العاده در چارچوب شورای امنیت به منظور مذاکره برای رسیدن به راه حل فراگیر، برپا کنند. وی افزود: امکان دارد کمیسیونهای فرعی بهمین منظور، تشکیل شود و اعضای شرکت کننده حق مشارکت در این کمیسیونها به منظور بررسی کلیه پیشنهادات

مطروحه در زمینه صلح (طرح فاس، طرح ریگان - طرح برژنف، طرح مصر - فرانسه) را دارند. دو کوئیا اضافه نموده است که امریکا پیشنهاد وی را نپذیرفته و «اسرائیل» بکلی آنرا رد کرده است. لیکن وی اظهار داشت «موضوع «اسرائیل» باروی کارآمدن يك دولت ائتلافی امکان تغییر دارد.

از طرفی شاذلی قلبی دیرکل اتحادیه کشورهای عربی جزو هواداران طرح برپایی کنفرانس بین المللی صلح در خاورمیانه می باشد. وی به تاریخ ۱۹۸۵/۵/۲۱ با دو کوئیا ملاقات کرده و از وی خواست تا برای تحقق این طرح تلاش نماید.

از سوی دیگر، قلبی همواره حمایت‌های خود را از انعقاد کنفرانس در محافل مختلف ابراز داشته است. وی در سخنرانی خود در قبال دوره فوق العاده شورای اتحادیه عرب که به تاریخ ۱۹۸۴/۵/۱۹ در تونس منعقد شد، از کشورهای عربی خواست تا: «تلاش‌های خود را به منظور پشتیبانی از کنفرانس بین المللی که به رغم دشواریها ومشکلاتی که سر راه ما وجود داشت، مورد تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت، افزایش دهند.» وی تأکید کرد این طرح، طرح تازه‌ای نیست بلکه قطعنامه‌های گذشته نیز به آن اشاره کرده‌اند. وی افزود که برای مذاکره با «اسرائیل» چارچوب بهتری از «نشستن پیرامون میز کنفرانس بین المللی تحت پرچم سازمان ملل متحد، سراغ ندارد.»

در یک اقدام دیگر، قلبی اقدام به ارسال پیام به رهبران مجموعه کشورهای اروپایی که به تاریخ ۱۹۸۴/۶/۲۶ در حال برگزاری اجلاس در فرانسه بودند، کرد. وی در پیام خود آنها را به «کوشش به منظور انعقاد کنفرانس بین المللی صلح در خاورمیانه» دعوت کرد و در این زمینه پس از انتشار پیشنهادات مطروحه شورویها درباره کنفرانس بین المللی که اواخر ژوئیه سال ۱۹۸۴، منتشر شد، قلبی طی بیانیه‌ای موارد پشتیبانی و تأیید خود را از پیشنهادات شورویها به دلیل گسترش تهدیدات علیه صلح در خاورمیانه توجیه کرد. وی معتقد است پس از اثبات شکست طرح‌های صلح طلبانه که خارج از چارچوب سازمان ملل متحد ارائه شدند، و پس از آنکه محافل جهانی به لزوم برپایی يك دولت فلسطینی متقاعد شدند، لزوم تشکیل يك کنفرانس بین المللی يك ضرورت محسوب می‌شود.

وی در سخنرانی افتتاحیه خود در برابر هشتاد و دومین دوره عادی شورای اتحادیه عرب از ابتکار عمل شورویها برای انعقاد يك کنفرانس بین المللی تحت نظارت سازمان ملل استقبال کرد و افزود: استقبال ما از طرح شورویها به این خاطر است که نه تنها با منویات کشورهای عربی که در طرح صلح مصوبه کنفرانس سران عرب نهفته، هماهنگ است بلکه طرح شورویها از چارچوب احترام و پابندی به قطعنامه‌های مصوبه سازمان ملل نشأت گرفته و علاوه بر این ابتکار عمل از سوی یکی از دو ابر قدرت جهانی ارائه گردیده است، مورد

استقبال و تأیید ما قرار دارد.»

بهر حال بطور خلاصه می‌توان گفت که سال ۱۹۸۴، نقطه عطف مهم در تثبیت و استحکام ایده طرح کنفرانس بین‌المللی در خاورمیانه از خلال سه مسئله محوری ذیل، محسوب می‌شود:

۱- جزئیات طرح اتحاد شوروی پیرامون کنفرانس که به تاریخ ۱۹۸۴/۷/۲۹ منتشر شد.

۲- جانبداری میتران رئیس‌جمهور فرانسه از این طرح (بدون آنکه وی در آن سال متقاعد شود که این طرح در سیاست علنی فرانسه گنجانده شود) صحت این مسأله در دیدار میتران از مسکو که از ۷ الی ۱۰ ژوئیه سال ۱۹۸۶ صورت گرفت، بدست می‌آید. در این دیدار که میتران با گورباچف در زمینه طرح کنفرانس بین‌المللی با هم به توافق رسیدند و میتران در یک کنفرانس مطبوعاتی که در پایان سفر وی ترتیب داده شده بود اظهار داشت: «وی از دو سال پیش از طرح انعقاد کنفرانس بین‌المللی به منظور دستیابی به سازش صلح- طلبانه در خاورمیانه تأیید و حمایت می‌کرد.»

۳- پایبندی دبیر کل سازمان ملل متحد و دبیر کل اتحادیه عرب به تلاش برای تثبیت و استحکام این طرح در محافل منطقه‌ای و جهانی.

حمایت بیشتر در ۱۹۸۵

در سال ۱۹۸۵ طرح کنفرانس بین‌المللی از تأیید و حمایت بیشتری از سوی کشورها و سازمانهای بین‌المللی برخوردار گردید.

الف: دنگ شیائوپنگ رهبر چین به یک هیئت مشترک اردنی - فلسطینی به رهبری یاسر عرفات که از چین دیدار بعمل آورد گفت: «چین از طرح تشکیل کنفرانس بین‌المللی به منظور راه‌حل یابی بحران فلسطین پشتیبانی می‌کند.»

ب- شریف‌الدین پیرزاده دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی طی بیانیه‌ای که بنام سازمان کنفرانس اسلامی منتشر نمود اعلام کرد: «کنفرانس بین‌المللی پیشنهادی پیرامون حل و فصل بحران خاورمیانه، تنها فرصت برقراری صلح عادلانه و دائمی در خاورمیانه محسوب می‌شود.»

ج- فرانسوا میتران رئیس‌جمهور فرانسه طی یک سخنرانی سیاسی بر سر میز شام که به افتخار شاه حسن دوم که از فرانسه دیدار بعمل آورد اظهار داشت: که از برگزاری کنفرانس بین‌المللی پیرامون مسئله خاورمیانه حمایت می‌کند.

د- مجمع عمومی سازمان ملل علیه مخالفت «اسرائیل»، ایالات متحده و کانادا،

با اکثریت ۱۰۷ رأی موافق، ۳ رأی مخالف و ۴۱ رأی ممتنع، باردیگر دعوت خود را به «انعقاد کنفرانس بین‌المللی صلح در خاورمیانه» تکرار کرد.

ه - همزمان بادیدار شاه فهد از واشنگتن دیدار با ریگان، در عمان اعلام شد که بین شاه حسین و یاسر عرفات توافق در زمینه (طرح تحرك مشترك به منظور تحقق راه‌حل عادلانه برای مسئله فلسطین) بوجود آمد و به نام موافقتنامه عمان معروفیت پیدا کرد (تاریخ ۱۹۸۵/۲/۱۱) و در این زمینه «نیویورک تایمز» و روزنامه کویته الانباء محتوای یکی از مواد مذکور را درج کردند:

«مذاکراتی تحت چتر کنفرانس بین‌المللی پیرامون خاورمیانه به منظور بررسی کلیه ابعاد بحران، برگزار می‌شود. در این کنفرانس پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت و کلیه طرفهای ذیربط از جمله سازمان آزادیبخش فلسطین در آن شرکت خواهند کرد.»

هنوز هفته‌ای از اعلام خبر توافق عمان نگذشته بود که گفتگوهای امریکا - شوروی پیرامون مسأله خاورمیانه به تاریخ ۱۹۸۵/۲/۱۹ در پایتخت اتریش آغاز شد. ریچارد مورفی ریاست هیئت نمایندگی امریکا و ولادیمیر بولیاکف ریاست هیئت نمایندگی شوروی را به عهده داشتند.

و بنا بر گفته خبرگزاری «ناس» این گفتگوها به منظور «برقراری سازش فراگیر برای کلیه کشمکشهای خاورمیانه» انجام شده است.

شیمون پرزد در اقدامی شتاب‌آمیز علیه توافق احتمالی دوا بر قدرت، به هنگام دیدار از رم و بوخارست که به تاریخ ۲۱ و ۲۲ فوریه ۱۹۸۵ انجام گرفت، باردیگر عدم قبول طرح کنفرانس بین‌المللی پیرامون خاورمیانه را که مشارکت شورویها را ضروری می‌داند، از سوی کشور متبوع خود اعلام کرد. وی از اتحاد شوروی و چین خواست تا مناسبات خود را با اسرائیل از سر بگیرند.

لیکن پرزبس از دیدار از واشنگتن که در اکتبر سال ۱۹۸۵ انجام پذیرفت موضع خود را در قبال کنفرانس بین‌المللی تعدیل کرد. وی در پایان سفر خود از امریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی پیشنهاد یک راه‌حل میانه برای اختلافات موجود در باره انعقاد کنفرانس بین‌المللی برای بحران خاورمیانه داد و گفت: «در صورتیکه کلیه کشورهای عضو دائمی شورای امنیت، مناسبات دیپلماتیک خود را با اسرائیل از سر بگیرند، این کشور حاضر است در این کنفرانس شرکت جوید.»

مورفی طی اظهاراتی که حاصل جمع بندی از فعالیتهای رفت و آمدهای دیپلماتیک، به منظور انعقاد کنفرانس بین‌المللی است، اعلام کرد: «سال ۱۹۸۵ شاهد فعالیتهایی در زمینه صلح بوده است و مشکلات و موانع باقیمانده به تعیین مرجع بین‌المللی نظارت کننده بر

کنفرانس و نمایندگان فلسطینیها مربوط می‌شود.»

چهار تحول در ۱۹۸۶

سال ۱۹۸۶ در رابطه با کنفرانس بین‌الملل شاهد چهار تحول عمده بوده است:

۱- شیمون پرنخست وزیر (اسرائیل) در قبال کمیته خارجی و امنیت «کنست» اعلام کرد که مورفی پیشنهاد انعقاد کنفرانس بین‌المللی را بمن دادومن با این مسئله موافقت کرد.

وی افزود: «اسرائیل آماده مذاکرات علنی و مستقیم با کشورهای عربی است و کنفرانس بین‌المللی باید مسائل فنی فی‌مابین را حل و فصل نماید.»

۲- شکست مذاکرات شاه حسین و یاسر عرفات پیرامون شروط مشارکت سازمان آزادیبخش فلسطین در کنفرانس بین‌المللی. این مسئله باعث شد تا شاه حسین پس از ۱۴ روز مذاکره، هماهنگی سیاسی با سازمان آزادیبخش را به حالت تعلیق درآورد.

۳- توافق فرانسه - شوروی برای تشکیل کنفرانس بین‌المللی، این توافق بدنبال دیدار میتران از مسکو که در ۷ الی ۱۰ ژوئیه ۱۹۸۶ صورت گرفت، بدست آمد.

میتران پس از پایان دیدار خود از مسکو گفت: «فرانسه مایل به انعقاد کنفرانس بین‌المللی با شرکت ۵ کشور عضو دائمی شورای امنیت می‌باشد.» وی افزود: «میخائیل گورباچف امیدوار است که در مرحله نخست یک کمیته مقدماتی با عضویت اعضای دائمی شورای امنیت، تشکیل شود. وی تأکید کرد که از دو سال پیش از طرح کنفرانس بین‌المللی، حمایت بعمل آورد و چنانچه پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت خود نظارت بر مذاکرات را به عهده گیرند، این طرح، یک طرح حزبی خواهد بود. و بعلاوه پرواضح است که دیگر شخصیتها، کشورها و سازمانهای زیربط در جلسه بزرگ نهایی مشارکت خواهند داشت.»

در مجموع می‌توان گفت که پیشنهادات مطرحه شورویها - فرانسویها پیرامون کنفرانس بین‌المللی یک حمایت غیر مستقیم از مواضع شاه حسین و بعلاوه یک نقطه عطف در دیدگاه کشورهای اروپائی نسبت به کنفرانس بین‌المللی محسوب می‌شود.

۴- پس از بروز حمایت فرانسه و اتحاد شوروی از ایده انعقاد کنفرانس بین‌المللی، فعل و انفعالاتی در مورد رد یا پذیرش این موضع در کشورهای منطقه، بوجود آمد. فی‌المثل شیمون پرزدیدار شتابزده‌ای از مراکش به منظور «بررسی مسأله صلح بر مبنای طرح فاس» بعمل آورد و جورج بوش معاون رئیس جمهور آمریکا از اسرائیل واردن و مصردیدار کرده و بر «طرح ریگان» تأکید بعمل آورد و بار دیگر انعقاد کنفرانس بین‌المللی صلح در خاور میانه را رد نمود. و مورفی نیز بنوبه خود در دیدارهایی که با اسد و شاه حسین داشت، همین موضوع

را تکرار کرد.

در مقابل، اتحاد شوروی دیپلماسی خود را بر سه محور به حرکت درآورد:
۱- برگزاری مذاکرات فیما بین شوروی و «اسرائیل» در هلسینکی به تاریخ
۱۹۸۶/۸/۱۸.

۲- فرستادن ولادیمیر بروفسکی معاون وزیر خارجه شوروی به قاهره و تأکید بر اینکه
کنفرانس بین‌المللی تنها راه صلح و سازش در خاورمیانه است.

۳- فرستادن یوری وروتسوف معاون اول وزیر خارجه شوروی به عمان و اعلام اینکه:
«طرفین اردنی و شوروی در مذاکرات فیما بین خود به توافق رسیدند که برقراری صلح در
منطقه و حل مشکلات آن، بجز از طریق برگزاری کنفرانس بین‌المللی با مشارکت کلیه طرفهای
منازعه و پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت امکان‌پذیر نیست.»

از سوی دیگر، در مذاکرات اسکندریه که فیما بین حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر و
شیمون پرنخست‌وزیر «اسرائیل» به تاریخ ۱۹۸۶/۹/۱۱ برگزار شد، طرفین طی بیانیه‌ای
اعلام کردند که سال ۱۹۸۷، «سال مذاکره برای صلح» خواهد بود. و پرزدرسخنانی اظهار
داشت: «وی با مبارک در مورد تشکیل یک کمیته مقدماتی به منظور آماده کردن ترتیبات لازم
برای انعقاد کنفرانس صلح در خاورمیانه به توافق رسیده است.»

۵- اسحاق شامیر در دیداری که به تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۸۷ از آمریکا به عمل آورد،
تمامی تلاش خود را برای متقاعد کردن آمریکا بخواهد به تغییر دیدگاههای خود در مورد کنفرانس
بین‌المللی به کار برد. زیرا بگفته وی کنفرانس بین‌المللی «ساخته و پرداخته شورویها و وسیله
نفوذ مجدد آنها در منطقه محسوب می‌شود و بعلاوه هدف از این طرح تحمیل راه‌حلی است
که نه به صلح و نه به منافع ما ارتباطی دارد.»

شامیر با توجه به حساسیت آمریکا بخواهد در مورد منطقه چین افزود: «حضور ایالات متحده
در منطقه در صورت اجازه دادن به شوروی برای شرکت در مذاکرات مربوط به برقراری
صلح در منطقه، تضعیف خواهد شد و بعلاوه به افزایش نفوذ شوروی و ازدیاد عملیات تروریسم
و خرابکاری و توطئه و تقویت نیروهای افراطی در منطقه، منجر خواهد شد.»

اختلاف نظرهای موجود در کابینه «اسرائیل» بین لیکود و حزب کارگر همچنان
ادامه داشت تا اینکه درقبال دیدار شامیر از واشنگتن، پرز به تاریخ ۱۹۸۷/۲/۲۷ از قاهره
دیدار بعمل آورد و طی اظهاراتی گفت: «برای انجام این دیدار نیازمند موافقت شامیر نیستم
و بعلاوه از کسی دستور نمی‌گیرم...». در پایان این دیدار، بیانیه مشترک از سوی مصر و اسرائیل
صادر شده که در آن دعوت به «کوشش برای انعقاد کنفرانس بین‌المللی در سال ۱۹۸۷»
شده است.

در این چارچوب باید به جلسات جنجالی کابینه اسرائیل که به تاریخ ۱۹۸۷/۳/۱ و جلسه پارلمان «اسرائیل» که به تاریخ ۱۹۸۷/۳/۴ منعقد شد، اشاره کرد که بدون دستیابی به نقاط مشترک بین حزب کارگر که موافق بر گزاری اجلاس کنفرانس بین‌المللی و حزب لیکود که مخالف آن محسوب می‌شوند، بر گزار شدند.

در همین وقت، طرح کنفرانس بین‌المللی مورد تأیید بی‌سابقه‌ای قرار گرفت که از اوایل پیدایش آن تا کنون، فاقد آن بوده است و آن عبارت از بیانیه کشورهای اروپایی در بروکسل که به تاریخ ۱۹۸۷/۲/۲۳، صادر و در آن اعلام شده است که کشورهای اروپایی «از بر گزاری کنفرانس بین‌المللی صلح تحت نظارت سازمان ملل متحد و با مشارکت طرفهای ذیربط و هردولتی که بتواند بطور مستقیم و مثبت در بازگشت صلح و حفظ آن، و نیز رشد اقتصادی و اجتماعی منطقه مساهمت جوید، حمایت بعمل می‌آورد. به‌علاوه اعضای دوازده‌گانه کشورهای اروپایی معتقدند که این کنفرانس باید زمینه‌های کاری برای چارچوب مذاکرات لازم بین طرفهای ذیربط را تأمین کند و مضافاً بر این، این کشورها (منظور کشورهای اروپایی) آمادگی ایفای نقش خود در مورد این کنفرانس دارند و تلاش خود را برای مساهمت در نزدیک کردن مواضع طرفهای ذیربط، بکار خواهند بست.» گور باچف رهبر شوروی نیز طی پیامی به کنفرانس مجموعه کشورهای اروپایی نقطه نظرات کشور متبوع خود را در قبال مسأله کنفرانس بین‌المللی ابراز داشت و به‌علاوه مجموعه کشورهای اروپایی، آقای تندمانز رئیس کنفرانس بروکسل را برای بررسی اوضاع، به‌پاره‌ای از کشورهای منطند فرستاد.

علاوه بر بیانیه صادره کنفرانس مجموعه کشورهای اروپایی، دو بیانیه دیگر در حمایت از بر گزاری کنفرانس بین‌المللی، صادر شد. اولین بیانیه از کنفرانس سران آفریقا که در ۱۹۸۷/۳/۱۱ در قاهره منعقد شد و دومین بیانیه از شورای وزیران خارجه عرب که به تاریخ ۱۹۸۷/۴/۷ جلسه خود را در مقر اتحادیه کشورهای عربی در تونس، بر گزار کردند صادر شدند.

در این زمینه باید به اظهارات جیمی کارتر رئیس‌جمهور سابق آمریکا که پس از پایان دیدار از چند پایتخت کشورهای خاور میانه از جمله دمشق، ابراز داشت اشاره کرد که طی آن آمریکا را به پذیرش طرح کنفرانس بین‌المللی دعوت کرد.

به‌علاوه در این زمینه، دبیر کل سازمان بین‌المللی با اعضای دائمی شورای امنیت پیرامون امکان پیشنهاد بر گزاری کنفرانس بین‌المللی از سوی شورای امنیت به گفتگو نشست. شاید در بر تو این مشورتها، به دیدار از چند پایتخت کشورهای خاور میانه مبادرت ورزد. در همین زمینه، ددوره هیجدهم شورای ملی فلسطین، قطعنامه‌های مهمی مورد تصویب قرار

گرفت. از جمله تصویب لغو موافقت نامه عمان که به تاریخ ۱۹۸۵/۲/۱۱ بین شاه حسین و عرفات منعقد گشت.

و در این بین، تردیدی نیست که مواضع متخذه شورای ملی فلسطین در قبال کنفرانس بین المللی، بیشتر ناشی از عملی بودن این طرح و نه صرفاً حمایت از کنفرانس مذکور در شکل پیشنهادی اولیه آن، محسوب می شود. و به علاوه باید گفت موضع حمایت آمیز شورای ملی فلسطین از کنفرانس بین المللی، از طرح شورویها و نقطه نظر آنان در مورد این کنفرانس نشأت گرفته است.

مآخذ: ۱- المستقبل (پاریس) - کیهان (ش) ۱۳۱۱۷ و ۱۳۱۲۰ (۱۳۱۲۰) - فرهنگ علوم سیاسی (ترمینولوژی انقلاب، جنگ و کودتا) ۳- فرهنگ علوم سیاسی (سازمانهای بین المللی) ۴- سالنامه خاورمیانه و شمال آفریقا (۱۹۸۲).

Tehran Conference

کنفرانسی تهران (۱۹۴۳)

این کنفرانس از تاریخ ۲۸ نوامبر لغایت اول دسامبر سال ۱۹۴۳ با شرکت سران سه دولت آمریکا (روزولت)، شوروی (استالین) و انگلستان (چرچیل) در تهران تشکیل شد و در پایان اعلامیه ای به این شرح انتشار یافت.

اعلامیه سه دولت راجع به ایران

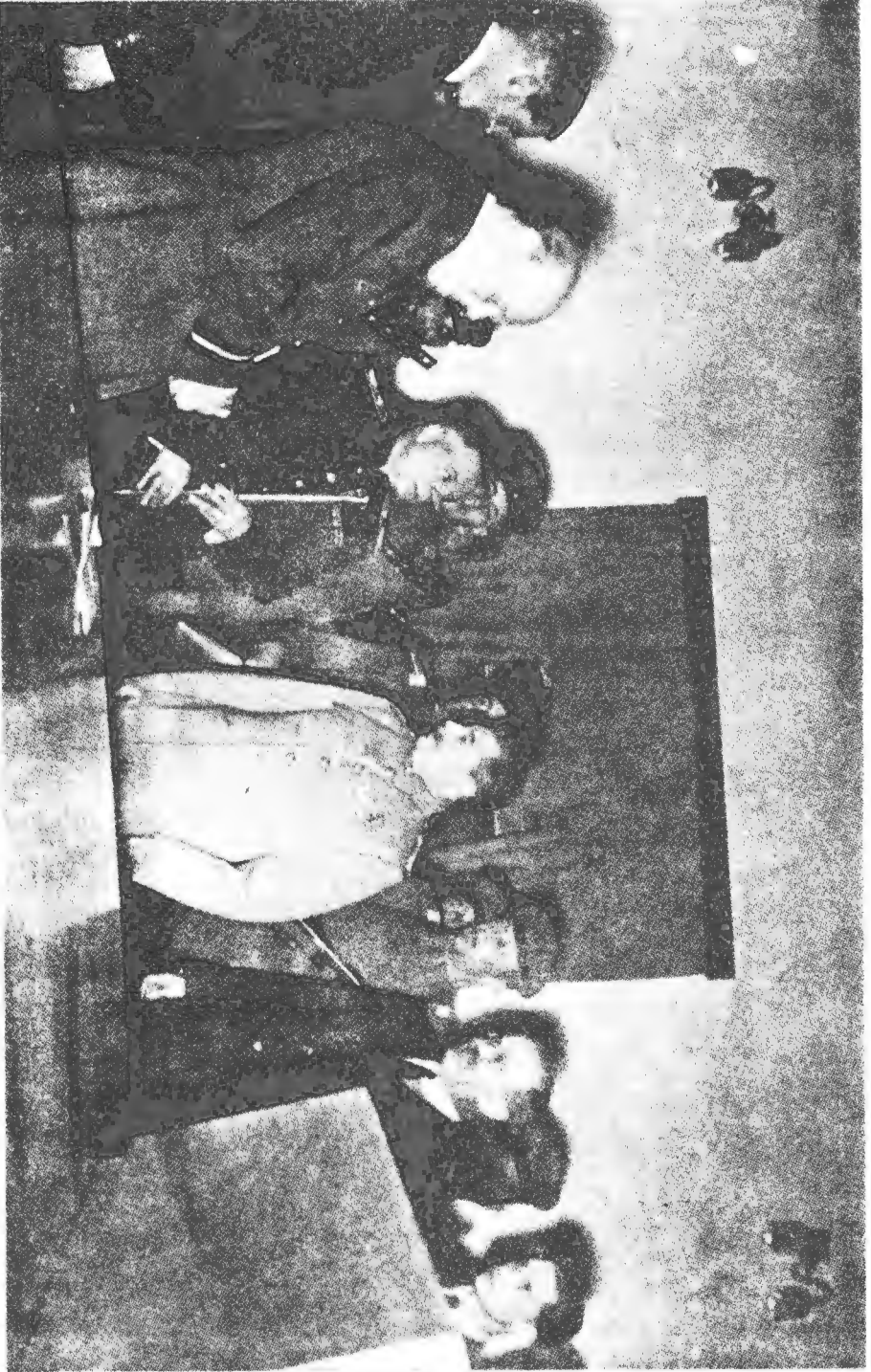
نهم آذر ۱۳۲۲ برابر با اول دسامبر ۱۹۴۳

رئیس جمهور کشورهای متحده امریکا، نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی و نخست وزیر ممالک متحده انگلستان پس از مشورت بین خود و با نخست وزیر ایران مایلند موافقت سه دولت را راجع به مناسبات خود با ایران اعلام دارند.

دولتهای کشورهای متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان کمکهای رایگان ایران در تعقیب جنگ بر علیه دشمن مشترک و مخصوصاً در قسمت تسهیل وسایل حمل و نقل مهمات از ممالک ماوراء بحار به اتحاد جماهیر شوروی به عمل آورده، تصدیق دارند.

سه دولت نامبرده تصدیق دارند که این جنگ مشکلات اقتصادی خاصی برای ایران فراهم آورده و موافقت دارند که با در نظر گرفتن احتیاجات سنگینی که عملیات جنگی





مراسم تسلیم شمشیر استالین کراد

جهانی بر آنها تجمیل می‌کند و کمی وسایل حمل و نقل در دنیا و همچنین کمی مواد خام و سایر حواش کشور کمی‌های اقتصادی خود را تا حد امکان به دولت ایران ادامه بدهند. راجع به دوره بعد از جنگ دول کشورهای متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان با دولت ایران موافقت دارند که هر نوع مسائل اقتصادی که در پایان مخاصمات، ایران با آن مواجه باشد از طرف کنفرانسها یا مجامع بین‌المللی که برای مطالعه مسائل اقتصادی بین‌المللی تشکیل یا ایجاد شود با مسائل اقتصادی سایر ملل متحده مورد توجه کامل قرار گیرد.

دولتهای کشورهای متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان در حفظ استقلال حاکمیت و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند و به مشارکت ایران با سایر ملل صلح دوست در برقراری صلح بین‌المللی و امنیت و سعادت بعد از جنگ بر طبق اصول منشور آتلانتیک که مورد قبول هر چهار دولت است، استظهار دارند.

وینستون چرچیل

ژ. و. استالین

فرانکلین. د. روزولت

کنفرانس ریاض (۱۹۷۶)

این کنفرانس با شرکت انور السادات رئیس‌جمهور مصر؛ حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه؛ الیاس سرکیس رئیس‌جمهور لبنان، خالد بن عبدالعزیز آل سعود پادشاه عربستان سعودی؛ شیخ صباح السالم الصباح امیر کویت؛ و یاسر عرفات رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین از تاریخ ۱۶ تا ۱۸ اکتبر ۱۹۷۶ در ریاض پایتخت عربستان سعودی جهت بررسی مسائل جنگ داخلی لبنان تشکیل جلسه داد. اهم تصمیمات متخذه در کنفرانس به شرح زیر بود:

- ۱- برقراری آتش‌بس و پایان بخشیدن به جنگ در سراسر لبنان از سوی همه گروهها.
- ۲- تقویت نیروهای بازدارنده عرب.
- ۳- بازگرداندن آرامش به لبنان.
- ۴- اجرای موافقتنامه قاهره.
- ۵- عدم دخالت سازمان آزادیبخش فلسطین در امور داخلی لبنان. در مقابل دولت لبنان نیز ملزم به تأمین امنیت فلسطینی‌ها در لبنان می‌گردد.

San Remo Conference کنفرانس سان رمو (۱۹۲۰)

کنفرانس «سان رمو» با شرکت نمایندگان متفقین جنگ جهانی اول تشکیل شد تا درباره آینده سرزمینهای جدا شده از امپراطوری عثمانی و به خصوص سرنوشت سیاسی سوریه، فلسطین و عراق تصمیم گرفته شود. این کنفرانس با شرکت کشورهای انگلیس، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، یونان و بلژیک در روز ۱۹ آوریل ۱۹۲۰ در شهر «سان رمو» ایتالیا گشایش یافت.

ولی قبل از آن در فاصله ۱۲ تا ۱۳ فوریه ۱۹۲۰ «شورای عالی متفقین» در لندن تشکیل جلسه داد تا دستور کار کنفرانس «سان رمو» را تدارک ببیند. در طول برگزاری همین شورا بود که سرهنگ «مایرنتس هاگن» (افسر ارشد سیاسی انگلیس در فلسطین) تلگرافی از قاهره به لندن مخابره کرد و در آن مضمون پیغام «امیر فیصل» را (که از دمشق به دستش رسیده بود) چنین نقل کرد:

«... هر تصمیمی که با خواسته‌های اعراب در مورد سوریه و فلسطین و عراق ناسازگار باشد و بدون حضور امیر فیصل گرفته شود، مورد قبول اعراب قرار نخواهد گرفت و در آینده نیز مشکلات فراوانی بوجود خواهد آورد...»

پس از وصول این تلگراف، چند تن از اعضای وزارت خارجه انگلیس درباره آن اظهار نظر کردند، از جمله «هیوبرت یانگ» در ۲۰ فوریه ۱۹۲۰ اعلام داشت:

«... فیصل در حال حاضر به صورت سخنگوی اعراب و بیان کننده خواسته‌های آنان در سوریه - و همچنین در عراق و فلسطین - در آمده است. و من که قبلاً امکان این مسأله را چندین بار تذکر داده بودم، حالا هم می گویم که اگر در اسرع وقت اقدامی برای جلب اطمینان مردم این مناطق صورت نگیرد، هم ما و هم فرانسوی‌ها مشترکاً مواجه با گرفتاریهایی خواهیم شد که واقعاً برآزنده شأن ما نیست. برای پرهیز از این مشکلات هم راهی نداریم جز اینکه به آنها اطمینان بدهیم که فلسطین متعلق به فلسطینی‌هاست (البته به این شرط که منافع صهیونیستها محفوظ بماند) و نیز عراق متعلق به عراقی‌ها، عربستان متعلق به عرب‌ها و سوریه متعلق به سوری‌ها خواهد بود.

چارلز هاردینگ در همان تاریخ اعلام کرد:

«... چون مسأله «خودمختاری» فعلاً به صورت حادی خودنمایی می کند، پس ما ناچاریم در برخورد با این مسأله کوشش فوق العاده‌ای به خرج دهیم تا آن را به نحو مطلوب به اجرا در آوریم. به نظر من هم برای تحقق شعار «فلسطین برای فلسطینی‌ها» و «عراق برای عراقی‌ها» نیز جز این راهی نداریم که ابتدا قیومت و سرپرستی خود را بر

این دوسرزمین اعمال کنیم و آنگاه در دوران قیمومت هرطور که دلخواه‌مان است جریان امور را تحت کنترل خود در آوریم.

اریک فیس در ۲۰ فوریه ۱۹۲۰ گفت:

«... بایستی فوراً و با حداقل تأخیر، نامه‌ای برای جلب اطمینان «فیصل» برایش ارسال شود و نیز «لرد کرزن» در صورت تمایل با آقایان «کامبون» و «برتلو» در غیاب آقای «میلران» در این مورد مذاکراتی به عمل آورد.»

لرد کرزن (وزیر خارجه) نیز در همین یادداشت نوشته است:

«... من این مسأله را با آقایان «کامبون» و «برتلو» در میان خواهم گذارد...»

در ماه مارس ۱۹۲۰ هنگامی که همه در انتظار بودند تا کنفرانس «سان رمو» در روز ۱۹ آوریل برای تعیین سرنوشت سیاسی سوریه، عراق و فلسطین... تشکیل شود، خیمیم و ایزمن نامه‌ای به نمایندگی از سوی «هیأت اجرایی سازمان صهیونیسم» خطاب به «رابرت وانیستارت» (رئیس دفتر لرد کرزن، وزیر خارجه) ارسال داشت و طی آن با اشاره به لزوم گنجاندن اعلامیه بالفور در قراردادها، مربوط به سرزمینهای جدا شده از عثمانی، چنین نوشت:

«... تا زمانی که از سوی کنفرانس صلح یک بیانیه مشخص و قطعی راجع به تأسیس «وطن ملی یهود» در فلسطین منتشر نشود، مطمئناً باید انتظار داشت تا آرامی و آشوب در فلسطین همچنان ادامه داشته باشد. چون کلیه متفقین و کشورهای وابسته به آنها نیز اصول مربوط به تأسیس «وطن ملی یهود» در فلسطین را پذیرفته‌اند، پس برای تأخیر در انتشار بیانیه و به رسمیت شناختن اصول مذکور هم هیچ دلیلی جز ادامه بررسی جزئیات مربوط به مرز-بندی و قیمومت فلسطین، موجه نخواهد بود.

ضمناً خاطر نشان می‌سازد که چون مسأله قیمومت بر فلسطین، به طور کلی با قیمومت بر سایر مناطق آزاد شده از امپراتوری عثمانی تفاوت دارد، لذا شایسته است به خاطر قانونی‌تر شدن این اقدام، از سوی جامعه ملل متفق نیز بیانیه‌ای به طور اختصاصی در تشریح اصول مربوط به قیمومت فلسطین صادر شود. اگرچه این کار آنقدرها هم الزامی نیست، ولی باید توجه داشت که اگر در مسورد قیمومت سایر سرزمینها مسأله اصلی فقط گرداندن امور بر اساس تأمین خواسته‌های جمعیت ساکن در آنهاست، در مورد فلسطین باید اصول مربوط به تأسیس «وطن ملی یهود» را به عنوان هدف اصلی انتخاب کرد. و البته در کنار آن تأمین حقوق سکنه فعلی فلسطین را نیز مدنظر قرارداد...»

در تاریخ ۸ مارس ۱۹۲۰ کنگره‌ای که توسط اعراب در دمشق برپا شده بود، طی انتشار بیانیه‌ای اعلام داشت که سوریه، لبنان، و فلسطین یک کشور پادشاهی مستقل است و «امیر

فیصل» نیز عنوان پادشاه این سرزمین را دارا خواهد بود. چند روز پس از انتشار این بیانیه، ژنرال آلنبی با مخابره تلگرافی از قاهره خطاب به وزارت خارجه انگلیس نوشت:

«... به من اطلاع داده اند که فیصل روز بیستم مارس تاجگذاری خواهد کرد. این اقدام سبب خواهد شد که فیصل لاجرم سیاست حفظ تمامیت سوریه مستقل و غیر قابل تجزیه را دنبال کند. چنانچه قدرتهای بزرگ بخواهند در برابر آن موضع منفی بگیرند و تصمیم کنگره سوریه و اقدام امیر فیصل را بی اعتبار بدانند، تردید ندارم که جنگ دوباره شروع خواهد شد. ولی باید توجه داشت که این بار به دنبال اوج گرفتن خصومت‌ها، اعراب دشمنان اصلی خود را انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها خواهند دانست، و ما به اتفاق فرانسوی‌ها در جنگی گرفتار خواهیم شد که خلاف مصالح ماست و به طور کلی نیز آمادگی چندانی در انجامش نداریم.

به همین جهت قویاً توصیه می‌کنم که قدرتهای بزرگ بهتر است سلطنت فیصل بر ملت عرب را با این شرط به رسمیت بشناسند، که اصولاً به صورت کنفدراسیونی متشکل از سوریه و فلسطین و عراق باشد، و ثانیاً حفظ امنیت سوریه به عهده فرانسوی‌ها و حفظ امنیت فلسطین و عراق به عهده انگلیسی‌ها و گذار شود.

به نظر من يك چنین ترتیبی ضمن آنکه مورد موافقت فیصل قرار خواهد گرفت، اعراب را نیز به صورت دوستانمان در خواهد آورد. و در این میان هیچ ضرری هم متوجه ما نخواهد بود... با توجه به اینکه تصمیم فوری در این باره اهمیت ویژه‌ای دارد...»
وزارت خارجه انگلیس روز ۱۹ مارس ۱۹۲۰ جواب تلگراف ژنرال آلنبی را به شرح زیر به قاهره مخابره کرد:

«... ما فکرمی کنیم در این میان سوء تفاهمی به وجود آمده باشد. چون شاید آخرین مسأله‌ای که به فکرمان برسد، همانا اندیشه جنگیدن با امیر فیصل است. بر اساس طرحهای پیشنهادی درباره فلسطین و عراق - که طبق پیمان صلح از امپراتوری عثمانی جدا شده‌اند - هم اکنون مقدمات کار برای قیمومت انگلیس (تحت سرپرستی جامعه ملل) بر این دو کشور آماده شده است (که در مورد سوریه نیز قیمومت فرانسه عیناً بر همین روال صورت خواهد گرفت.) و به این ترتیب آیا صلاح می‌دانید بر خلاف عرف معمول و ضوابط قیمومت، بیاییم و درباره سوریه و فلسطین و عراق استثناء قایل شویم و این سه کشور را بدون هیچگونه مجوز و مصوبه‌ای به اختیار فیصل گذارده، حاکمیت و قیمومت او را به رسمیت بشناسیم...؟ در این صورت هیچ فکر کرده‌اید که تکلیف فلسطین چه می‌شود و چگونه می‌توان سلطنت فیصل را با خواسته‌های صهیونیستها انطباق داد...؟»

ژنرال آلبنی در روز ۲۱ مارس ۱۹۲۰ به تلگراف وزارت خارجه چنین پاسخ داد: «... گرچه اطمینان دارم که شما هرگز دست به اقدام نظامی در سوریه یا مناطق شمال غربی عربستان نخواهید زد، ولی ناچارم متذکر شوم چنانچه کنفرانس صلح پاریس در بی-اعتبار دانستن و مردود شمردن تصمیمات کنگره سوریه و اقدام فیصل بیش از این پافشاری کند، مطمئناً فیصل بر اثر فشار افکار عمومی ناگزیر با ما به صورتی خصمانه برخورد خواهد کرد...»

«هربرت ساموئل» که در همان موقع به دیدار از فلسطین مشغول بود، طی تلگرافی به لرد کروزن (وزیر خارجه) اطلاع داد:

«... من هیچ دلیل قانع کننده‌ای در دست ندارم که به موجب آن بخواهیم پادشاهی فیصل را بر فلسطین برسمیت بشناسیم. گرچه تردید هم ندارم که فیصل و هوادارانش فلسطین را از قلمروی سلطنت سوریه جدا نخواهند دانست... ضمناً پیشنهاد مربوط به شناسایی سلطنت فیصل همراه با کنترل بریتانیا بر فلسطین، به نظر من تثبیت اوضاع نخواهد شد و نتیجه‌ای جز سلب حیات از جنبش صهیونیسم به دنبال نخواهد داشت، چون اصولاً یکی از دلایل تصمیم برای تشکیل دولت سوریه و انضمام فلسطین به آن تامین منافع سیاسی و اقتصادی طبقه «افندی‌ها» [زمینداران بزرگ در فلسطین] بوده که آنها نیز بیشتر به خاطر حفظ امنیت خود مشوق این کار بوده‌اند...»

کنفرانس «سان‌رمو» در ۲۶ آوریل ۱۹۲۰ خاتمه یافت و بر اساس تصمیم این کنفرانس قیومت سوریه و لبنان به کشور فرانسه، و قیومت فلسطین و عراق به دولت انگلیس واگذار شد. متعاقب این تصمیم، قسوی نظامی فرانسه وارد دمشق شدند و بسا تبعید امیر فیصل، سلطنت او و حکومت پادشاهی سوریه را نیز از میان برداشتند. ولی چندی پس از این ماجرا دولت انگلیس «امیر فیصل» را به عنوان پادشاه عراق انتخاب کرد و با این تمهید توانست به کلیه مسائل ناشی از اعمال نفوذ فیصل در فلسطین نیز خاتمه دهد.

مأخذ: اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس

کنفرانس صرآن هرب (۱۹۸۹)

این کنفرانس چهار روزه، در اواخر ماه مه ۱۹۸۹ در دارالبیضاء (مغرب) تشکیل شد و سخنان ملک حسن دوم (شاه مغرب) و حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر در جلسه افتتاحیه را به عنوان سند و پیمان کنفرانس مورد قبول قرار داد. در این کنفرانس مقرر گردید که یک کمیته

سه جانبه متشکل از روسای کشورهای مغرب، عربستان سعودی و الجزایر مسأله لبنان را مورد بررسی قرار دهند. کنفرانس همچنین از قطعنامه‌های شورای ملی فلسطین مصوب نوامبر ۱۹۸۸ پشتیبانی کرد و به اتفاق آراء طرح صلح اسرائیل در خصوص برگزاری انتخابات در سرزمین-اشغالی را رد کرد.

متن کامل قطعنامه سران عرب

اجلاس سران عرب که بنا به دعوت ملک حسن دوم در دارالبيضاء واقع در مغرب تشکیل شد در جلسه افتتاحیه خود به بازگشت مصر به جامعه عرب و عضویت کامل آن در کلیه موسسات وابسته به جامعه عرب خوش آمدگفت و سخنان ملک حسن و حسنی مبارک در جلسه افتتاحیه به عنوان سند و پیمان کنفرانس شناخته شد.

رهبران عرب در طول این اجلاس توانستند اختلاف میان برخی سران عرب را مرتفع نموده و مهمترین مسائل خطراتی که جهان عرب را تهدید می کند مورد بحث قرار دهند. همچنین از قیام ملت فلسطین تقدیر کرده و با تجلیل از شهدای فلسطینی آمادگی خود را برای هر گونه کمک و حمایت از ملت فلسطین به رهبری ساف اعلام کردند.

همچنین اعمال اسرائیل و تجاوزات آن علیه ملت فلسطین را محکوم نموده و شورای امنیت را به اتخاذ تدابیر بازدارنده دعوت کرد.

کنفرانس از مبارزات سوریه در جولان و لبنان در جنوب لبنان حمایت و پشتیبانی نمود. کنفرانس به تأکید بر مصوبات اجلاس فاس و الجزائر، لزوم عقب نشینی اسرائیل از سرزمینهای اشغالی در ۱۹۶۷ را خواستار شده و ایجاد دولت مستقل فلسطینی که پایتخت آن بیت المقدس باشد را مورد تأکید قرارداد.

همچنین مقررات مجلس ملی فلسطین را مورد تأیید قرارداد و با تقدیر از اعتراف بین المللی به دولت فلسطینی دیگر کشورهای جهان را برای به رسمیت شناختن این دولت دعوت کرد.

کنفرانس تشکیل کنفرانس بین المللی صلح خاورمیانه با حضور همه جناح ها و سازمان آزادیبخش فلسطین مورد تأکید قرارداد و قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ با حفظ حقوق ثابت ملت فلسطین را مورد تأیید قرارداد و از ملک حسن شاه مغرب خواست تا به نمایندگی از سوی همه کشورهای عرب در جهت تشکیل این کنفرانس تلاش کند.

کنفرانس انتخابات پیشنهادی اسرائیل در سرزمینهای اشغالی را موکول به خروج اسرائیل از این مناطق دانسته و خواستار نظارت سازمان ملل در مناطق تحت اشغال فلسطین پس از عقب نشینی اسرائیل شد.

کنفرانس سران عرب در مورد مسائل لبنان نیز بحث نموده و ضمن ابراز نگرانی از مسائل لبنان خطر بحران این کشور در امنیت ملی اعراب را مورد توجه قرار داده و از همه گروه‌های درگیر در لبنان خواست تا آتش بس کامل و دائم را رعایت نمایند.

این کنفرانس با تقدیر از فعالیت کمیته ششگانه جامعه عرب در باره لبنان همه طرف‌های لبنان را به مصالحه و حل نهائی بحران لبنان دعوت کرده و وحدت و استقلال و تمامیت ارضی لبنان را مورد تأکید قرار داد.

کنفرانس کمیته‌ای به ریاست ملک حسن شاه مغرب و عضویت ملک فهد شاه سعودی و شاذلی بن جدید رئیس جمهوری الجزایر با صلاحیت کامل برای تحقق اهداف کنفرانس در مورد لبنان مکلف نمود تا به وسیله‌ای که مناسب می‌دانند ظرف ۶ ماه برای تشکیل مجلس نمایندگان لبنان، انتخاب رئیس جمهوری و تشکیل دولت توافق ملی اقدام کند و آمادگی خود را جهت بازسازی خرابیهای لبنان اعلام کرد.

کنفرانس سران عرب از تلاش لبنان برای پایان دادن به اشغال اسرائیل و حاکمیت آن به تمامی سرزمین خود حمایت کرد و با محکوم نمودن تجاوزات اسرائیل خواستار اجرای قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۵۰۸ و ۵۰۹ مبنی بر خروج بی‌قید و شرط اسرائیل از خاک لبنان شد.

کنفرانس سران عرب تحولات در ساله ایران و عراق را مورد بحث قرار داده و با ابراز آramش خاطر از توقف جنگ و آغاز مذاکرات تحت نظارت دبیر کل سازمان ملل جهت دستیابی به صلح همه‌جانبه و عادلانه و دائمی، کنفرانس آتش بس را نقطه آغاز برای دستیابی به صلح و آرامش کامل و دائمی دانند. لذا آرزو نمود که مرحله آتش بس در اسرع وقت به صلح و استقرار کامل بیانجامد.

همچنین خواستار تلاش‌های بین‌المللی در همبستگی و تثبیت مذاکرات مستقیم تحت نظارت دبیر کل سازمان ملل شد. تا صلح بر اساس اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بر مبنای تضمین حقوق عراق و حاکمیت آن بر سرزمین خود و عدم دخالت در امور داخلی عراق تحقق پذیرد. کنفرانس امنیت خلیج عرب (فارس) را در آزادی کشمیرانی در آبهای بین‌المللی و تنگه هرمز برای همه کشتی‌ها بدون مزاحمت و بر اساس قانون دریانوردی سازمان ملل می‌دانند.

کنفرانس خواستار پیشگیری از کلیه کارشکنی‌ها و تاخیر اجرای قطعنامه ۵۹۸ شده و همبستگی کامل خود را با عراق در حفظ وحدت و یکپارچگی خاک خود و حق حاکمیت عراق در شط العرب (اروند رود) اعلام می‌دارد.

همچنین دعوت از سازمان ملل برای لایروبی شط العرب (اروند رود) را مورد تأیید قرار می‌دهد.

کنفرانس سازمان ملل و محافل بین‌المللی و عدم آزادی آنان علیرغم توقف جنگ از ۸۸/۸/۲۰ ابراز نگرانی کرده و آنرا مخالف با قطعنامه ۵۹۸ و پیمان ژنو در مورد اسرای جنگی می‌داند.

کنفرانس سازمان ملل و محافل بین‌المللی را به اتخاذ تساهل لازم و استفاده از کلیه امکانات خود برای آزادی اسرا و بازگشت آنان به وطن و خانواده خود بدون تأخیر دعوت کرد. همچنین کنفرانس از تلاش‌های دبیر کل سازمان ملل برای تحقق صلح در منطقه خلیج عرب (فارس) تقدیر نموده و فعالیت‌های او را مورد تأیید قرار می‌دهد. بیانیه سران عرب در پایان از میهمان‌نوازی شاه مغرب تشکر کرد.

کنفرانس سنت جیمز (۱۹۴۹) St. James Conference

این اصطلاح به کنفرانسی گفته می‌شود که برای حل مشکل فلسطین و بنا به دعوت دولت انگلستان در تاریخ ۷ فوریه ۱۹۴۹ در کاخ سنت جیمز لندن تشکیل شد و در روز ۱۷ ماه مارس همان سال بکار خود خاتمه داد.

شرکت کنندگان در این کنفرانس عبارت بودند از نخست‌وزیر انگلستان (چمبرلین) و گروهی از وزیران و نمایندگان پارلمان انگلیس، فرستادگان سازمان‌های صهیونیستی و غیر صهیونیستی یهودی و هیأت‌های نمایندگی مصر، سوریه و عراق، لبنان، عربستان، یمن و فلسطین.

از آنجائی که اعراب حاضر نشدند با یهودیان در یک نشست شرکت کنند، نمایندگان انگلیس نقش میانجی به خود گرفتند، به این صورت که با مداد هر روز با اعراب گفتگو می‌می‌کردند و عصر همان روز نمایندگان یهودی را از نتیجه گفتگوهای خود آگاه می‌ساختند. حییم و ایزمن از طرف یهودیان می‌گفت که اساس بدبختی ملت من بی‌خانمانی ایشان است... ما از دعاوی تاریخی خود بر فلسطین دست نکشیده‌ایم... کشور دیگری برای تاسیس کوچ- نشین‌های یهودی مناسب نیست، زیرا نمی‌تواند مهاجرت به مقیاس وسیع را پذیرد... و من می‌ترسم که بلایی چون قتل عام آشوری‌ها در عراق، بر سر ملت من بیاید. نمایندگان عرب و فلسطینی‌ها خواستار لغو اعلامیه بالفور بودند و می‌گفتند که دعاوی تاریخی هزار سال پیش - چه از آن دست کشیده یا نکشیده باشند - برای ما پذیرفتنی نیست... ما اکنون در هر عرف و قانون مالک این سرزمین هستیم... و گناه ما چیست که استعمار و صهیونیسم در غیاب ما تصمیم به اشغال و تقسیم خانه ما گرفته‌اند...

به‌رحال چون جنگ جهانی دوم در پیش بود و انگلستان به کمک اعراب و استفاده از سرزمین‌ها و منابع ایشان نیاز داشت؛ دوماه پس از پایان کنفرانس سنت جیمز (در تاریخ ۱۷ ماه مه ۱۹۳۹) جزوهای به نام «کتاب سفید» منتشر کرد و به اعراب نوید داد که در ده سال آینده دولتی مستقل در فلسطین تشکیل دهد، مهاجرت یهودیان را محدود کند و در واگذاری اراضی فلسطین به یهودیان محدودیت‌هایی قایل شود.

کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹) Paris Peace Conference

این اصطلاح به کنفرانسی اطلاق می‌شود که از ۱۸ ژانویه ۱۹۱۹ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۲۰ برای تدوین شرایط پیمان صلح با آلمان و دیگر کشورهای شکست خورده پایه‌ریزی شده بود. با آن که قریب سی کشور در این کنفرانس شرکت کرده بودند ولی اداره جلسات عملاً زیر نظر سه کشور آمریکا، بریتانیا و فرانسه بود. بررسی آینده سرزمین‌های امپراتوری عثمانی یکی از موضوعات مهمی بود که نمایندگان سیاسی متفقین با آن مواجه شدند. مسائل مطروحه در این خصوص ناشی از دو مطلب بود: یکی وضع نواحی اشغال شده و دیگری معاهدات سری دوران جنگ. این دو مطلب از حیث اهمیت نظیر هم بودند. نواحی اشغال شده شامل سه قسمت می‌گردید: ۱- کشورهای عربی ۲- ترکیه ۳- ایران. کشور اخیر در اواخر جنگ عملاً تحت سلطه نظامی انگلیس قرار گرفته بود ولی چون عنوان بی‌طرفی داشت، مشکل مهمی ایجاد نمود و در کنفرانس صلح نیز شرکت نکرد. از ممالک عربی عراق و سوریه و فلسطین تحت اشغال قوای انگلیس بودند و امور آنها به وسیله امیر فیصل و عده‌ای از مأمورین انگلیس مشترکاً اداره می‌شد.

قلمرو امیر فیصل به عنوان «نواحی تحت اشغال دشمن» مشهور شده بود و بیروت و سواحل سوریه زیر فرمان مستقیم انگلیسی‌ها بود. در این میان قسمتی از خاک اصلی ترکیه نیز تحت اشغال قوای متفقین قرار داشت؛ آدانا و سی‌لیسه را بدوای قوای انگلیس تصرف کرد ولی بعداً تحویل فرانسویها داده شد. ایتالیا بی‌شک نیز در آدالیا قشون پیاده کرده و اسلامبول را هیئت مرکب از قوای متفقین تصرف نموده بودند و چون بیشتر عملیات جنگ به وسیله قوای انگلیس صورت گرفته بود بیشتر اراضی امپراتوری عثمانی را نیز قوای این دولت اشغال نمود و بهمین جهت در کنفرانس صلح نیز موقعیت بهتری داشت.

اشکال دوم مربوط به قراردادهای سری دوران جنگ بود. در این قسمت مقاصد امپریالیستی دول فاتح با تمایلات ملی مردم این نواحی منافات شدید داشت به طوری که

کنفرانس صلح هنگام تشکیل لاقبل با شش مسئله مهم و متضاد مواجه بود.

مسئله اول: که فرانسه را با انگلیس مواجه می‌ساخت عبارت بود از اینکه دولت اخیر برای اجرای تعهدات خویش در مقابل اعراب و حفظ منافع ارضی خود مایل بود در قرارداد سایکس پیکو تجدید نظر شود. ولی فرانسه سخت با این نظر مخالفت می‌کرد و منافع قدیمی خود را در سوریه مستمسک قرار می‌داد و فقط حاضر بود طبق قراری که قبل از تشکیل کنفرانس داده شده بود، موصل را به دولت انگلیس واگذارد.

مسئله دوم: تقاضاهای اعراب بود. امیر فیصل بعنوان نماینده حجاز و مدافع منافع اعراب در کنفرانس صلح شرکت نمود و در شورای ده نفری مصرأ درخواست کرد که متفقین تعهدات خود را نسبت به اعراب اجرا نموده و اجازه دهند ملل عرب خود سرنوشت خویش را تعیین نمایند. وی قبل از آنکه در کنفرانس شرکت کند، سفر رسمی به فرانسه و انگلیس کرد و هنگام اقامت در فرانسه متوجه شده بود که این دولت از دعاوی خود به سوریه دست بردار نیست و در انگلستان نیز به وی تفهیم کرده بودند که باید با فرانسه و صهیونیستها کنار بیاید. ولی وی چون از یک طرف تحت فشار قرار گرفته بود و از طرف دیگر در مسائل و مباحثات سیاسی تجربه زیادی نداشت، در تقاضای خود راجع به استقلال و حقوق اعراب همچنان پافشاری می‌نمود، ولی بالاخره مجبور شد با دکتر خبیم و ایزمن قراردادی امضا کند در این قرارداد وی موافقت خویش را با مهاجرت یهودیان به فلسطین اعلام داشت لیکن انجام آن را موکول به اجرای تعهدات انگلیس در مقابل اعراب نمود.

مسئله سوم: دعاوی صهیونیستها بود. با آنکه صهیونیستها رسماً دولتی تشکیل نداده بودند، نمایندگانی به کنفرانس پاریس فرستادند. اعضاء هیئت مزبور عبارت بودند از دکتر وایزمن، پروفیسور فرانکفورتر و ژاکوب دو هاس به نمایندگی از طرف یهودی‌های امریکا و سو کولوف و اوسیش کین و اسپیره و عده‌ای دیگر به نمایندگی از طرف یهودی‌های اروپا. منظور نمایندگی یهود این بود که اعلامیه بالفور را به تصویب نمایندگانی‌های سایر دول رسانده و در صورت امکان آنرا در متن معاهده صلح بگنجانند، و راجع به فلسطین نیز سعی کرد که اولاً این کشور جزء کشورهای عربی محسوب نشود، ثانیاً با اصل خودمختاری ملل موافقت بعمل نیاید، زیرا اگر اصل مزبور اجرا می‌شد فلسطین مملکتی عربی محسوب می‌گردید. ثالثاً حاضر نشد فلسطین بین المللی شود. و چون منافشان با نظریات انگلیس تطبیق می‌کرد، هیئت نمایندگی یهود قبول نمود که این کشور تحت کنترل دولت مزبور درآید. نمایندگی یهود یادداشتی به کنفرانس صلح تسلیم کرد که در جلسه رسمی قرائت و با حسن نظر تلقی گردید. بدین ترتیب اقداماتشان قرین موفقیت شد و در بعضی اسناد بین المللی منجمله قرارداد سورومدارک قیمومیت رسماً دعاوی و درخواستهای صهیونیستها را شناختند.

مسئله چهارم: دعاوی یونان. یونان در اواخر جنگ بر اثر فشار و اصرار متفقین وارد جنگ شد. متفقین در مقابل این اقدام وعده‌های زیادی که به ضرر ترکیه بود به این کشور دادند ولی وعده‌های مزبور در اسنادی مانند پیمان‌های تصریح‌نشده، معذالک یونان برای کشور خود حق اشغال از میر و مناطق مجاور آن را که واقع در مغرب ترکیه بود ادعا می‌نمود و این ادعا را مبتنی بر ادله نژادی و تاریخی ساخته و می‌گفت که اکثریت اهالی این ناحیه یونانی هستند و دریای اژه درازمنه گذشته دریائی یونانی بوده و سواحل آن از دو طرف تحت حکومت آن دولت بوده است و از لحاظ اقتصادی نیز واحد کاملی را تشکیل می‌دهد. لئوید ژرژ و هیئت نمایندگی انگلیس نیز از این دعاوی پشتیبانی می‌نمودند. عللی که ایشان را به اتخاذ این رویه و امی داشت علاوه بر احساسات مذهبی و علاقه به یونان و مخالفت با ترکیه، مخصوصاً این نکته بود که کشور یونان موقعیت سوق الجیشی ممتازی در مدیترانه شرقی دارد و بهتر است حکومت آن دولت هواخواه انگلیس باشد. به علاوه اگر روزی بغاها بدست دولت روس می‌افتاد راهی که از پراگوس به از میر می‌رود - یعنی از بیکسوی دریای اژه به سوی دیگر آن می‌گذرد - سدی در مقابل تعرضات احتمالی روسیه خواهد بود. بالاخره یونان در پرتو حمایت انگلیس از طرف شورای عالی متفقین اجازه یافت که از میر و اراضی مجاور آن را اشغال نماید. در پانزدهم مه ۱۹۱۹ قشون یونان وارد از میر شده و پیشروی خود را در داخل این نواحی شروع کردند.

مسئله پنجم: دعاوی ارمنه. جمهوری تازه تأسیس ارمنستان پس از آنکه از خدمات جنگ و تعرضات عثمانی نجات یافت، به فکر افتاد استقلال خود را به تصدیق دولتهای دیگر رسانده اراضی خویش را کمی بیافزاید. هیئت نمایندگی ارمنه به ریاست بوغوس نوبر پاشا در کنفرانس صلح پاریس، ارمنستان عثمانی یعنی شش ولایت شرقی ترکیه را مطالبه نمود. وی ادعای خویش را مبتنی بر ادله تاریخی می‌ساخت ولی در این اظهار طریق مبالغه می‌پیمود، زیرا در تاریخی که کنفرانس صلح تشکیل شده بود، ارمنه ولایات مزبور به نواحی دیگر کوچ داده شده بودند و به فرض آن که هنوز در این ولایات سکونت می‌داشتند در اقلیت بودند، زیرا اکثریت مردم این قسمت بدون تردید ترک بودند. بهر حال با آنکه نسبت به ارمنه احساسات خوبی ابراز می‌شد، عموم نمایندگی‌ها دعاوی مزبور را مبالغه آمیز می‌دانستند.

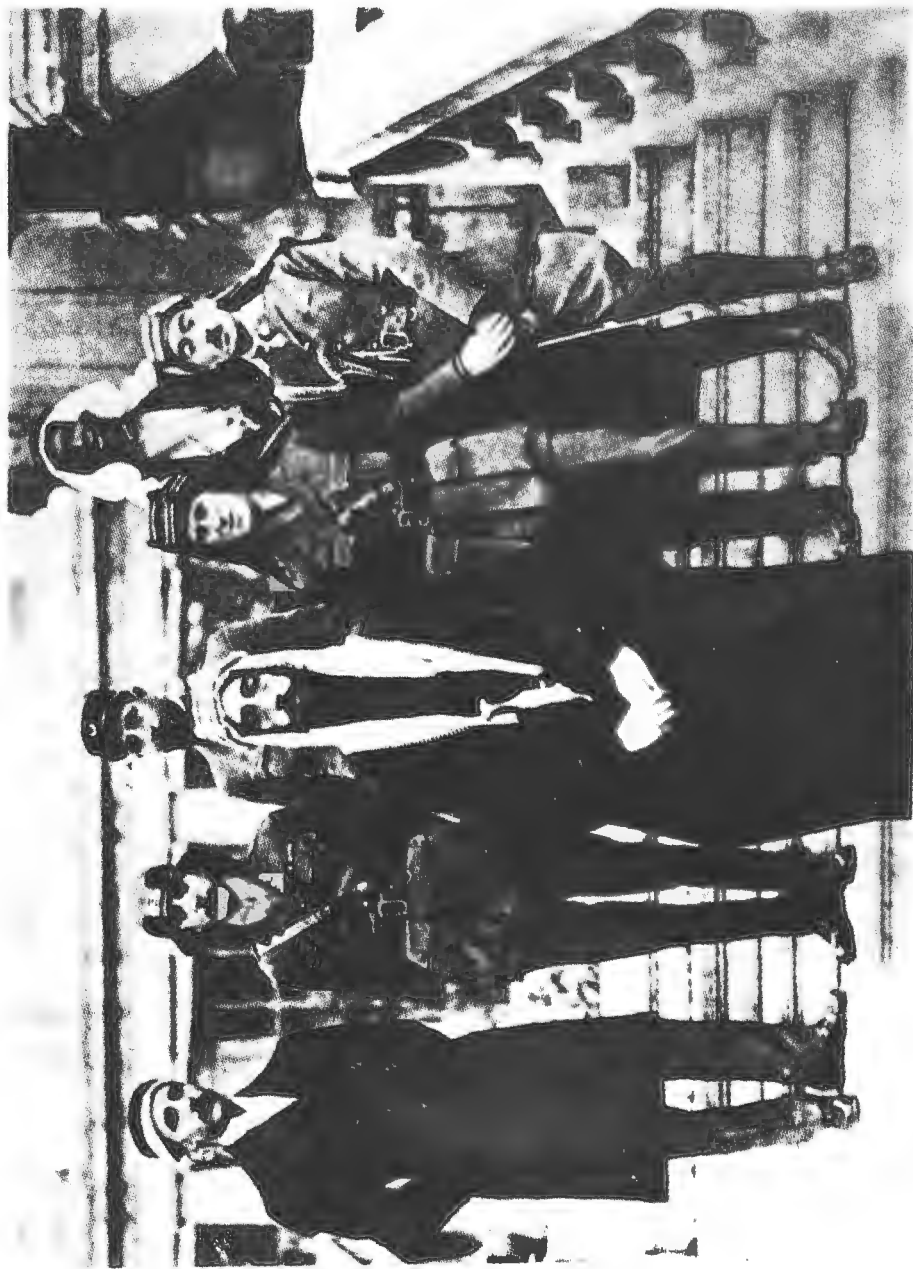
مسئله ششم: رویه آمریکا بود. دولت آمریکا در تنظیم معاهدات متفقین شرکت ننمود و بدین جهت رسماً تعهد و التزامی از این بابت نداشت. بعلاوه منظور آمریکا از مشارکت در جنگ به طوری که در چهارده اصل ویلسون مورخ هشتم ژانویه ۱۹۱۸ تصریح شده بود با مقاصد دول دیگر که ضمن معاهدات سری اظهار گردیده بود مغایرت داشت، چنان که در اصل اول از اصول چهارده گانه فوق تصریح شده که دولت آمریکا «طرفدار معاهداتی است

که علناً تنظیم شده باشد»^۱ لاین اصل مخالف رویه‌ای بود که در دوران جنگ بدان عمل می‌شد. اصل دوازدهم اختصاص به ترکیه داشت:

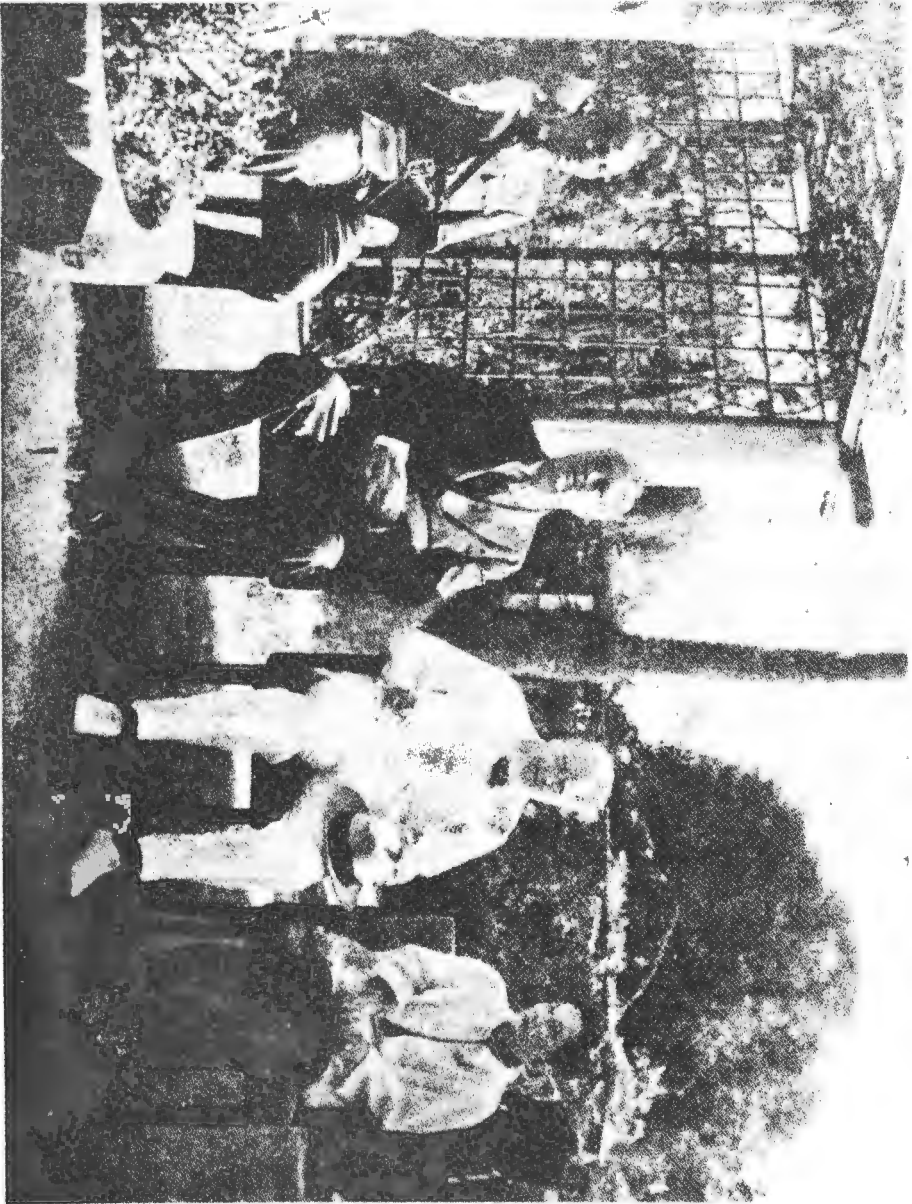
از لمراتوری عثمانی قسمتی که شامل خاک اصلی ترکیه است باید دولت مستقلی داشته باشد ولی ملل دیگر که در رقیت و تابعیت ترکیه بوده‌اند باید از امنیت جانی و امکان ترقی برخوردار شوند و بغاها تحت تضمین بین‌المللی برای عبور و مرور دریائی بازرگانی کلیه ملل باز باشد. بدیهی است که این برنامه با مقاصد سیاسی سایر متفقین به هیچ وجه سازش نداشت. در پاریس ویلسون حتی از قرائت معاهداتی که در دوران جنگ انعقاد یافته بود استنکاف کرد و اظهار داشت که چون متفقین اصول چهارده گانه وی را رسماً پذیرفته‌اند، معاهدات دوران جنگ را قهراً لغو نموده و مجبورند از حدود اصول مزبور تجاوز نکرده و سیاست امپریالیسم را ترک نمایند.

اگر نظریه ویلسون کاملاً اجرا می‌شد کلیه پیمانهای سری به استثناء قراردادهایی که بین اعراب تنظیم شده بود لغو و ابطال می‌گردید؛ چه کلیه پیمانهای منعقد شده به وسیله فرانسوی‌ها ایتالیائی‌ها و یونانی‌ها با اصول چهارده گانه فوق منافات داشت. لذا متفقین برای حل مسئله سیستم قیمومت را پیشنهاد نمودند. بدین ترتیب دولت‌های بزرگ از طرف مجمع اتفاق ملل - طبق اصولی که در پاریس طرح و تصویب شد - مأموران اداره بعضی کشورها می‌گردیدند ولی حتی با پیدایش این فرمول نیز مشکل کاملاً حل نشد، زیرا برای قیمومت بعضی کشورها بین رئیس‌جمهور آمریکا و هیئت نمایندگی فرانسه اختلافاتی ایجاد گشت. ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا برای رفع مشکل پیشنهاد نمود که از طرف مجمع اتفاق ملل کمیسیونی مرکب از نمایندگان متفقین به کشورهای خاورمیانه اعزام شوند و در محل تمایلات اهالی را نسبت به تعیین و نصب قیم معلوم نمایند. ولی فرانسه از ابتدا با این نظر مخالفت کرد و انگلیس نیز پس از مدتی تردید بالاخره از شرکت در کمیسیون امتناع نمود. با وجود عدم مشارکت دول مزبور و اعتراضات شدید صهیونیستها و پروفیسور فرانکفورت، به دستور ویلسون کمیسیونی منحصرأ از آمریکائی‌ها از قبیل دکتر هانری س. کینگ رئیس دانشگاه او برلین و شارل کرین که از بازرگانان معروف و مطلعین امور بین‌المللی بود تشکیل گردید و در مدت شش هفته بین ماههای مه و ژوئیه ۱۹۱۸ مسافرتی به سوریه و فلسطین نموده و تحقیقاتی به عمل آوردند و گزارشی تنظیم نمودند.

طبق گزارش فوق در نواحی عرب نشین مردم بالاتفاق درخواست آزادی و استقلال نمودند و اهالی سوریه و اعراب فلسطین تقاضا کردند که کشور مستقلی مشتمل بر سوریه و لبنان و فلسطین تشکیل شود. مردم سوریه چون موفق به تحصیل استقلال کشور خویش نشدند، درخواست کردند که در درجه اول آمریکا و در درجه دوم انگلیس قیمومت آنها را قبول کند



نور نیس هر بیتان و کیمیل اول مد کنفرانسی صلح پاریس (۱۹۱۹)



از چپ بر راست ژنرال چانگای تنک - روزولت - جرچیل - مادام چانگای تنک

کنفرانس اولی قاهره

و تقریباً همه با فرمانروائی فرانسه مخالف بودند. فقط چند عریضه از لبنان به نفع این دولت رسیده بود، و نیز مخالفت شدیدی از طرف مسلمین و مسیحیان نسبت به صهیونیستها ابراز شد. در حلب کمیسیون کینگک- کرین نمایندگان اعراب بین‌النهرین را ملاقات کردند، آنها درخواست استقلال نمودند بدون آنکه مانند اهالی سوریه نسبت به قیومیت یکی از دول تما بلی ابراز نمایند و حتی نسبت به ماده ۲۲ اساسنامه مجمع اتفاق ملل که مربوط به قیومیت بود اعتراض کردند و تقاضا نمودند که عراق مستقل و بزرگی تشکیل شود که حدود آن تا دیار بکر- دیرالزور و موصل و محمره (خرمشهر) بشود؛ و برای سلطنت عراق عبدالله یازید را پیشنهاد نموده و برای سوریه تقاضای استقلال کامل کردند و نسبت به مهاجرت یهودیان ابراز مخالفت نمودند و تصریح کردند که پس از تحصیل استقلال کمک‌های فنی و اقتصادی امریکا را از صمیم قلب خواهند پذیرفت.

کمیسیون کینگک- کرین پس از اتمام تحقیقات برای سوریه و عراق رژیم قیومیت را توصیه کردند و برای این کار انگلستان را انتخاب نمودند. ضمناً سفارش کردند که رژیم سلطنتی تحت نظارت دولت قیم در این کشورها استقرار یابد و امیر فیصل را برای سلطنت سوریه تعیین نمودند ولی با ایجاد دولت یهود در فلسطین ابراز مخالفت نمودند و سفارش کردند برای یهودی‌ها برنامه مختصری توسط مجمع اتفاق ملل تهیه شود و به تدریج اجرا گردد و فلسطین ضمیمه سوریه و اماکن مقدسه بین‌المللی شود.

مأخذ: خاورمیانه (ژرژ لنچافسکی)

Cairo Conference

کنفرانس قاهره (۱۹۴۳)

این کنفرانس از ۲۲ تا ۲۶ نوامبر سال ۱۹۴۳ به طول انجامید و در آن روزولت رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، چرچیل نخست‌وزیر بریتانیا و چیانکای چک فرمانده کل نیروهای چینی نیز حضور داشتند. در این کنفرانس بر اصل کلی «تسلیم بدون قید و شرط» ژاپن و آلمان مهر تأیید نهاده شد.

کنگره صهیونیستی (اوت ۱۸۹۷)

The [First] Zionist Congress (1897)

این کنگره که برای نخستین بار با شرکت ۲۰۴ نماینده از جمعیت‌های صهیونیستی نقاط مختلف برگزار گردید، توانست اهداف صهیونیسم موسوم به «برنامه بال» و سازمان‌اجرائی این برنامه یعنی سازمان صهیونیسم جهانی را پایه‌ریزی کند.

این کنگره هدف صهیونیسم را به شرح زیر تعیین کرد:

«هدف صهیونیسم همانا ایجاد میهنی برای ملت یهود در فلسطین است. این میهن را قانون عمومی تضمین می‌کند.»

وسایل تحقق این هدف عبارت بود از:

۱- تلاش برای استعمار فلسطین بوسیله کارگران کشاورزی و صنعتی یهودی برابر اصول مناسب.

۲- سازماندهی یهودیان جهان و ایجاد ارتباط میان آنها از طریق ایجاد سازمانهای ملی و جهانی متناسب با قوانین هر کشور.

۳- رشد و گسترش احساس ملی در یهودیان.

۴- اتخاذ اقدامات لازم برای کسب موافقت يك دولت ثالث جهت تحقق هدف صهیونیسم. لازم به یادآوری است که بسیاری از شرکت کنندگان در کنگره اول خواستار تأسیس دولت یهودی در فلسطین بودند زیرا آنجا را تنها جایی می‌دانستند که می‌تواند توده‌های یهودی را جذب کند ولی بر سر این مسئله توافق نشد و اختلافات و انشعابات بی‌درجنش صهیونیسم پدید آمد.

کنگره عرب (۱۹۱۳)

نخستین کنگره عرب در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۱۳ با شرکت تعداد زیادی از رجال سیاسی سوریه، لبنان و فلسطین در پاریس تشکیل شد.

هدف این کنگره پی‌ریزی يك برنامه سیاسی و پیدا کردن راه‌حلی برای شرکت مساوی اعراب و ترکان عثمانی در تقسیم قدرت (البته در چارچوب امپراطوری عثمانی) بود.

اعضای کنگره تقاضا کردند که اعراب به عنوان ملتی که در چارچوب يك دولت عثمانی غیر متمرکز از حق خودمختاری برخوردار است، بر سمیت شناخته شوند. آنها همچنین

تقاضای برسمیت شناختن حق اعراب در داشتن نمایندگانی در همه سطوح قانونی و اجرائی و حق استقلال فرهنگی را داشتند. شناسائی زبان عربی به عنوان یکی از زبانهای رسمی کشور نیز از جمله این درخواست‌ها بود.

نخستین کنگره عرب، مسئله صهیونیسم در فلسطین را به تفصیل بررسی نکرد. علت این امر شاید این بود که رهبران عرب بیشتر درگیر استقلال مناطق عربی از امپراطوری عثمانی بودند تا مسائل دیگر.

کنگرة (اول) فلسطین (۱۹۱۹)

این کنگره از ۲۷ ژانویه تا دهم فوریه سال ۱۹۱۹ در قدس تشکیل گردید و شرکت کنندگان آن از نمایندگان جمعیت‌های اسلامی و مسیحی نقاط مختلف کشور بودند. کنگره چگونگی عرضه خواسته‌های مردم فلسطین در مورد حق تعیین سرنوشت در کنفرانس صلح (ژانویه ۱۹۱۹ پاریس) و ابراز نگرانی اعراب از صهیونیسم و سلطه یهودیان را بررسی کرد. بنا به گزارش نماینده جاسوسی انگلستان، از ۲۷ نفر نماینده حاضر در کنگره، ۱۱ نفر طرفدار انگلستان، ۲ نفر طرفدار فرانسه، ۱۲ نفر طرفدار وحدت عرب و ۲ نفر دیگر نیز دیدگاه مشخصی نداشتند. کشاکش میان گروه طرفدار انگلستان و گروه طرفدار وحدت عرب به شدیدترین شکلی در جریان بود. جوانان مسلمان بر استقلال فلسطین به عنوان بخشی از یک دولت بزرگ و مستقل عرب تأکید می‌ورزیدند ولی روستائیان مسلمان و مسلمانان ملاک تقریباً همگی طرفدار انگلستان بودند.

بنا به گزارش نماینده مذکور: «عامل عمده گرایش جوانان طرفدار وحدت عرب به اتحاد با سوریه بود؛ زیرا با ملحق شدن فلسطین به سوریه عربی مستقل، ملت فلسطین خواهد توانست که به کمک عرب‌های دیگر با موفقیت در برابر مهاجرت یهودی بایستد.»

کنگرة (دوم) فلسطین

انعقاد این کنگره به علل امنیتی از سوی مقامات انگلیسی ممنوع گردید. روزنامه معروف «کرمل» چند روز پیش از شروع این کنگره از اهداف آن و روشی که جمعیت‌های اسلامی - مسیحی در برابر اتحاد انگلستان و صهیونیسم در فلسطین در پیش گرفته بودند، برده برداشت

ونوشت: «دولت انگلستان دولت مقتدری است و جنگیدن با آن برایمان دشوار است. بنا بر این بهتر است که مبارزه خود را به جنگ بادشمنانمان، یعنی صهیونیستها محدود سازیم.»

کنگره (موس) فلسطین (۱۹۲۰)

این کنگره در سیزدهم دسامبر ۱۹۲۰ در حیفّا تشکیل شد. شرکت کنندگان، شامل نمایندگان جمعیت‌های اسلامی و مسیحی و جمعیت‌های دیگر کشورها بودند و ریاست کنگره را موسی کاظم حسینی به عهده داشت. تصمیماتی که در این کنگره اتخاذ شد، مبنی بر این بود که فلسطین در آن کشور عربی قرارداد که انگلستان به موجب نامه‌های شریف حسین-مک‌ماهون و عده برسمیت شناختن آن را به اعراب داده بود، و نارضائی خود را از «شکل فعلی دولت» بیان کردند زیرا خواسته‌های آنان را بر آورده نمی‌سازد و منافشان را تأمین نمی‌کند.

قطعنامه‌ای که کنگره صادر کرد، بالحنی تقریباً هشدار آمیز اعلام می‌کرد که دولت فلسطین غیر قانونی است، زیرا «بی آن که مجلسی داشته باشد و پیش از این که قطعنامه نهائی جامعه ملل تصویب شود، به کار قانونگذاری پرداخته است». اعضای کنگره، عمل دولت را در برسمیت شناختن سازمان صهیونیسم جهانی و زبان عبری و هم چنین استفاده از پرچم صهیونیستی و قبول مهاجران صهیونیست را تقبیح کردند. بعلاوه «مجلس مشورتی ساموئل» را نیز محکوم نمودند و آن را «تلاش عبثی برای اثبات وجود مجلسی در فلسطین - که هیأت قانونگذار دارد و نماینده ملت است» شمردند. در مورد افزایش تعداد صهیونیستها در سازمانهای مختلف دولتی نیز هشدار دادند، و قطعنامه خود را با پی‌ریزی سه اصل، یا «ميثاق جنبش ملی فلسطین» به پایان بردند.

این سه اصل بدین قرارند:

- ۱) محکوم کردن سیاست صهیونیستی انگلستان که هدفش تأسیس میهنی برای قوم یهود در فلسطین است و مبنی بر اعلامیه بالفور است.
- ۲) مردود شمردن اصل مهاجرت یهودیان به فلسطین.
- ۳) تلاش برای تشکیل يك دولت منتخب ملی.

کنگره از میان فلسطینی‌های میانه‌رو يك کمیته اجرائی به ریاست موسی کاظم حسینی تشکیل داد و نظارت بر اجرای مواد قطعنامه کنگره را بر عهده آن گذاشت.

کنگره (چهارم) فلسطین (۱۹۲۱)

این کنگره در ماه مه ۱۹۲۱ در قدس تشکیل شد و ریاست آن به عهده موسی کاظم حسینی بود. حدود يك صد نماینده در آن شرکت نمودند و به تصمیماتی که در کنگره حيفا اتخاذ شده بود، تأکید ورزیدند و برای تشریح مسئله فلسطین در اروپا و لندن يك هیأت فلسطینی تشکیل گردید.

کنگره (پنجم) فلسطین (۱۹۲۲)

این کنگره از ۲۲ تا ۲۵ اوت ۱۹۲۲ در «نابلس» تشکیل شد و در خلال جلسات خود توصیه کرد که با وسایل عملی و از طریق روابط اقتصادی و آموزشی باید سعی کرد که همکاری نزدیکتری میان اعراب فلسطین و سایر اعراب بوجود آید و پیشنهاد کرد که بهتر است هیأت‌هایی به نزد مردم و حکام عرب فرستاده شوند و آنان را در جریان وضع واقعی فلسطین و ستمی که بر آن می‌رود، بگذارند.

کنگره يك قطعنامه ۱۸ ماده‌ای به تصویب رسانید که اهم موادش از این قرار بود:

- عدم قبول قانون اساسی جدید و تحریم انتخابات آینده مجلس.
 - تأسیس يك دفتر برای فلسطین در لندن.
 - مهیا کردن زمینه برای آگاهی کشاورزان و آشنا کردن آنها با مسائل میهنی.
 - تحریم اجناس یهودی و طرح روتنبرگ.
 - جلوگیری از فروش مستغلات به یهودیان و اجرای «يك برنامه مالی» برای جمع آوری اعانه. کنگره پنجم «يك میثاق ملی فلسطین» را پایه‌ریزی کرد و نمایندگان آن نیز تمهید کردند آن را نصب العین قرار دهند و به این منظور چنین سوگند یاد کردند:
- «ما نمایندگان ملت عرب فلسطین در کنگره پنجم که در نابلس منعقد شده است، در برابر خدا، تاریخ و ملت سوگند یاد می‌کنیم که با تمام وسایل مشروع به فعالیت خود برای استقلال کشور و وحدت عرب ادامه دهیم و با تأسیس میهن ملی یهودیان در خاک خود و مهاجرت یهودی مقابله کنیم.»

کنگره (ششم) فلسطین (۱۹۲۳)

این کنگره در شانزدهم ژوئن ۱۹۲۳ به ریاست موسی کاظم حسینی در «یافا» تشکیل شد و تا روز بیستم همان ماه ادامه یافت. کنگره پیمان آنگلو عرب را رد کرد و اعلام نمود که پیمان مذکور با حقوق و منافع اعراب فلسطین مغایرت دارد. کنگره مقرر داشت که یک هیأت جدید به ریاست کاظم حسینی تشکیل شده و به لندن برود تا قبل از تصویب نهائی پیمان آنگلو - عربی با اعضای پارلمان و وزارت مستعمرات انگلستان گفتگوهائی انجام دهد. یکی از مهمترین تصمیمات این کنگره عدم پرداخت مالیات به حکومت بود.

کنگره (هفتم) فلسطین (۱۹۲۸)

این کنگره که دارای ترکیب عجیبی از نمایندگان بود، نظریات متناقض و بی سابقه خود را به نمایش گذاشت. کنگره هفتم بسیار ضعیف بود و چیزی نمانده بود که تأسیس یک حکومت ملی را در تچارچوب نظام قیمومیت درخواست نماید. ترکیب نامطلوب کنگره بر شیوه تشکیل کمیته اجرائی آن نیز تأثیر گذاشت و کمیته اجرائی جدید را به طور کامل فلج کرد.

Montreux Convention گنوانسیون مونتر و (۱۹۳۶)

این کنوانسیون که در ۲۰ ژوئیه ۱۹۳۶ تشکیل شد منعکس کننده نگرانی های ترکیه درباره چشمداشت های موسولینی به منطقه آسیای صغیر بود. دولت ترکیه خواستار تشکیل یک کنفرانس بین المللی شد تا در قرارداد لوزان تجدید نظر کند و بغازهای بسفروداران را غیر نظامی اعلام نماید.

کنوانسیون مونتر و توسط نمایندگان بریتانیا، فرانسه، یونان، یوگسلاوی و کشورهای واقع در دریای سیاه به امضا رسید. کنوانسیون مزبور مقرر داشت که دولت ترکیه می تواند مجدداً تأسیسات نظامی در منطقه بغازها داشته باشد و شرایط خاصی برای عبور و مرور کشتی های جنگی از منطقه بغازها وضع شد.

گودتا در خاورمیانه

تاریخ سیاسی خاورمیانه همیشه شاهد وقوع کودتاها و شبه کودتاهاى موفق و ناموفق بوده است؛ به طوری که این بخش از جهان به یکی از مناطق کودتاخیز جهان شهرت یافته است. نگاهی کوتاه به زنجیره کودتاها - از کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان تا کودتای ۱۹۸۶ یمن - نشان می‌دهد که يك دگرگونی کمی و کیفی در قالب و محتوی (از لحاظ تعریف کلاسیک قضیه) صورت گرفته است. فهرست زیر نمایانگر آنست که عراق و سوریه تاکنون شاهد بالاترین تعداد کودتا در منطقه خاورمیانه بوده‌اند.

اردن:

- در این کشور کودتای موفق که منجر به سرنگونی رژیم سلطنتی اردن شود، روی نداده است؛ معهذاً شاهان حاکم مکرراً مورد ترور واقع شدند که مهمترین آن ترور ملک عبدالله بن حسین پدر بزرگ ملک حسین، حاکم کنونی اردن است.

- در آوریل ۱۹۵۷ ژنرال ابونوار رئیس ستاد ارتش اردن دست به کودتای ناموفق علیه ملک حسین زد.

- در سپتامبر ۱۹۷۰، رویارویی مسلحانه بین رژیم و جنبش مقاومت فلسطین پایه‌های رژیم سلطنتی را به لرزه درآورد.

- زنجیره‌ای از کوششهای نافرجام به منظور ترور ملک حسین از بدو سلطنت وی تاکنون به وقوع پیوسته است.

ایران:

- کودتای رضاخان میرپنج و سید ضیاءالدین طباطبائی (سوم اسفند ۱۲۹۹) که منجر بدربن‌الوزرائی سید ضیاء و روی کار آمدن «کابینه سیاه» گردید.

- رضاخان از طرف مجلس مؤسسان فرمایشی با عنوان «رضا شاه پهلوی» به سلطنت ایران رسید (۲۵ آذر ۱۳۰۴) و سلسله قاجاریه منقرض گردید.

- ترور نافرجام محمدرضا شاه پهلوی در دانشگاه تهران (۱۵ بهمن ۱۳۲۷).

- شبه کودتای دربار سلطنتی برای سرنگونی دولت مصدق و روی کار آوردن قوام (۲۷ تیر ۱۳۳۱).

- شبه کودتای دربار پهلوی برای سرنگونی دولت مصدق (۹ اسفند ۱۳۳۱).

- کودتای نافرجام ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ که بادرستگیری برخی از عوامل آن خنثی گردید.

- کودتای انگلیسی - آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به واژگونی رژیم قانونی دکتر مصدق و بازگشت محمدرضا پهلوی به تخت سلطنت گردید.
- ترور نافر جام محمدرضا شاه پهلوی بدست یکی از سربازان گارد شاهنشاهی (۲۱ فروردین ۱۳۴۴).
- کودتای [نافر جام] نوژه برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران (۱۹ تیر ماه ۱۳۵۹).

ترکیه:

- در ۲۲ ژوئن ۱۹۱۹ مصطفی کمال (آتاتورك) طی بخشنامه‌ای که به مقامات کشوری و لشکری فرستاد اعلام کرد که استقلال ملی مورد تهدید قرار گرفته است و دولت استانبول دیگر قادر به اجرای مسئولیت‌های خود نیست و به زودی يك کنگره ملی در سیواس تشکیل خواهد شد.
- (۲۹ اکتبر ۱۹۲۳) مصطفی کمال به عنوان ریاست جمهور ترکیه نوین انتخاب شد.
- (۱۵ ژوئن ۱۹۲۶) توطئه سوء قصدی به جان مصطفی کمال صورت گرفت که بر اثر آن سیزده نفر اعدام شدند.
- (۲۳ دسامبر ۱۹۳۰) شورش در اویش در نزدیک از میر به اعدام بیست و هشت تن از شورشیان منجر گردید.
- (۳ مه ۱۹۶۰) ژنرال جمال گورسل فرمانده نیروی زمینی طی نامه‌ای به مندرس تقاضای اجرای اصلاحات سیاسی نمود.
- (۵ مه ۱۹۶۰) گورسل استعفاء داد.
- (۲۷ مه ۱۹۶۰) خونتای نظامی به ریاست ژنرال گورسل قدرت را در دست گرفت و در ۲۸ مه به کفالت ریاست جمهوری و پست نخست‌وزیری منصوب شد.
- (۱۵ سپتامبر ۱۹۶۱) جلال بایار به اعدام محکوم گردید ولی حکم وی به علت کبر سن به حبس ابد تبدیل شد.
- (۲۶ اکتبر ۱۹۶۱) جمال گورسل به ریاست جمهوری رسید.
- نظامیان ترکیه در سپتامبر ۱۹۸۰ به رهبری ژنرال کنگان اورن کودتا کردند و ضمن تشکیل يك خونتای نظامی به عمر حکومت غیر نظامیان خاتمه دادند. دوران صدارت ژنرال‌های ترکیه بیش از نه سال به طول انجامید و سرانجام در سی و یکم اکتبر ۱۹۸۹ «تورگوت اوزال» نخست‌وزیر غیر نظامی آن کشور به ریاست جمهوری رسید.

سوریه:

در ماه مارس ۱۹۴۹، سرهنگ حسنی الزعیم، به اولین کودتای نظامی دست زد. در ماه اوت همان سال، سامی حناوی با انجام يك کودتا، وی را سرنگون ساخت. چهار ماه بعد یعنی در دسامبر ۱۹۴۹، ادیب شیشکلی يك کودتا علیه حناوی برآه انداخت و وی را برکنار کرد.

شیشکلی بدریاست جمهوری رسید (۱۹۵۲) ولی در سال ۱۹۵۴، زمامداری وی متزلزل گشت و شکری القوتلی که دست بدتلاشهای وحدت آمیز به منظور وحدت سوریه و مصر به سال ۱۹۵۷ انجام داد، به ریاست جمهوری رسید.

در تاریخ ۱۹۶۳/۳/۸ يك کودتای نظامی بدرهبری افسران بعثی و ناصریستی بوقوع پیوست. ۵ روز پس از وقوع این کودتا تغییراتی در درون رهبری نظامی حاکم به نفع افسران بعثی بوجود آمد.

در تاریخ ۱۹۶۳/۷/۱۸ يك کودتای نافرجام از سوی ناصریستها، روی داد.

در تاریخ ۱۹۶۶/۲/۲۳، يك کودتا در درون حزب بعث بوقوع پیوست که بر اثر آن جناح یوسف زعین و دکتر نورالدین الاناسی روی کار آمد.

در تاریخ ۱۹۶۶/۹/۶، يك کودتای نافرجام به وقوع پیوست.

در ۱۱ نوامبر سال ۱۹۷۰، حافظ اسد جنبش تصحیح خود را آغاز کرد و جناح صلاح جدید را سرنگون کرد و از سال ۱۹۷۱ به عنوان رئیس جمهوری، زمام امور سوریه را به دست گرفت.

عراق:

در اکتبر سال ۱۹۳۶، ژنرال بکر صدقی فرمانده ارتش عراق علیه دولت عراق دست به کودتایی زد. لیکن وی رژیم پادشاهی را سرنگون نکرد و در اوت ۱۹۳۷ مورد ترور واقع و کشته شد.

– در سال ۱۹۴۱ در خلال جنگ جهانی دوم، ارتش عراق دست به کودتای نظامی زد و رشید عالی گیلانی را به زمامداری کشور انتخاب کرد. لیکن با وارد عمل شدن نیروهای انگلیسی مستقر در عراق وی فقط چند روز به حکومت پرداخت.

– در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ يك کودتای نظامی به سلطنت ملك فیصل دوم و نخست وزیر نورئ سعید پایان داد و عبدالکریم قاسم را بر سر کار آورد.

به دنبال این کودتا، رژیم عراق از پادشاهی به جمهوری مبدل گردید.

– در تاریخ ۱۹۵۹/۳/۸ سرهنگ شواف با کمک افسران طرفدار ناصر، دست به

يك كودتای نافرجام در موصل زد.

- در تاریخ ۱۹۶۳/۲/۸ يك كودتای نظامی به رهبری عبدالسلام عارف، به زمامداری عبدالکریم قاسم پایان داد. عارف در زمان ریاست قاسم پست معاونت نخست وزیری و وزارت کشور را به عهده داشت.

به دنبال كودتای عارف، افسران طرفدار ناصر و بعثیها در کارهای حکومتی مشارکت جستند.

- در تاریخ ۱۹۶۳/۱۱/۱۸ بر اثر وقوع اختلافات شدید در جناحهای حزب بعث، عارف در ۱۳۶۳/۱۱/۲۰ بکلی زمام امور را در دست گرفت و جناح بعثی ها از ادامه مشارکت در حاکمیت برکنار شدند.

- عبدالسلام عارف در اثر سرنگونی هلیکوپتر کشته شد (۱۳/۴/۱۹۶۶) و برادرش عبدالرحمان عارف جانشین وی شد.

- احمد حسن البکر با يك كودتای نظامی قدرت را در دست گرفت (۱۷/۷/۱۹۶۷).

- كودتای ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۸ و برکناری عبدالله رزاق الغایف نخست وزیر و ابراهیم داود وزیر دفاع. حاکمیت جناح بعثی مستحکم تر گردید.

- برکناری احمد حسن البکر (۱۹۷۹) و ریاست جمهوری صدام حسین.

عربستان سعودی:

- كودتای سفید شاهزاده فیصل بن عبدالعزیز بر ای برکناری ملك سعود پادشاه عربستان (اکتبر ۱۹۶۴).

- قتل ملك فیصل به دست فیصل بن عبدالعزیز برادرزاده اش (مارس ۱۹۷۵).

عمان:

- قابوس بن سعید با کمک افسران انگلیسی مستقر در عمان علیه پدرش سلطان سعید بن تیموردست به کودتا زد و وی را از تخت سلطنت به زیر کشید (۲۴/۷/۱۹۷۰).

لبنان:

- وقوع كودتای ژنرال عبدالکریم قاسم در عراق (۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸)، باعث تغییر و تحولاتی در لبنان شد که نیروهای آمریکائی برای حفظ رژیم طرفدار غرب آن کشور، در آنجا پیاده شدند. در پی این رویدادها، سازش بین محافل مختلف به وجود آمد که در اثر آن ژنرال فواد شهاب فرمانده ارتش لبنان به جای کامیل شمعون به ریاست جمهوری کشور رسید.



رشید عالی گیلانی



امیر نایف

علی ابو نوار



عبدالکریم قاسم





ملکشاروف و محمدرضا پهلوی که رژیم هردو بدست انقلابیون وازگون شد.



فهد بن عبدالعزيز سعودی



حسین ملک



سعید بن تیمورکه باکودتای انگلیسی قابوس سرنگون شد.

- در سال ۱۹۶۰، کودتایی که به وسیله حزب ناسیونال سوسیالیست سوریه ترتیب داده شده بود، نافرجام ماند.
- در ماه مه ۱۹۷۳ و در دوران ریاست جمهوری سلیمان فرنجه زد و خورد هائی بین ارتش لبنان که از سوی حزب کتائب حمایت می‌شد با جنبش مقاومت فلسطین به وقوع پیوست.
- در ماه آوریل سال ۱۹۷۵ و در دوران زمامداری فرنجه، بار دیگر آتش جنگ داخلی لبنان شعله‌ور گردید.
- سر لشکر ستاد عبدالعزیز الاحدب فرمانده منطقه نظامی بیروت دست به کودتا زد و خواستار استعفای فرنجه گردید.
- در یک عملیات برای سرنگونی رژیم فالانژیست لبنان بشیر جمیل رئیس جمهور آن کشور در یک حادثه انفجار بمب به قتل رسید، معهذاً برادرش امین جمیل به جای وی نشست.
- در پایان دوران ریاست جمهوری، امین جمیل برای مقابله با اقدامات مبارزان مسلمان و کابینه سلیم الحص، یک کابینه مسیحی مارونی به ریاست ژنرال میشل عون بر سر کار آورد (۱۹۸۷).

مصر:

- کودتای «افسران آزاد» در ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ رژیم سلطنتی مصر را سرنگون و ژنرال نجیب به عنوان رئیس جمهور و نخست وزیر برگزیده شد.
- جمال عبدالناصر در تاریخ ۱۴/۱۱/۱۹۵۴ ژنرال نجیب را از کار برکنار و خود به عنوان رئیس جمهور تا پایان عمر زمام کشور را در دست گرفت (۱۹۷۰/۹/۲۸).
- سادات رئیس جمهور بعدی مصر (۱۹۸۱-۱۹۷۰)، علی صبری معاون ریاست جمهور را به اتهام فراهم کردن مقدمات کودتای نظامی هواداران شوروی بازداشت کرد.

یمن جنوبی:

- کودتای نظامی علیه قحطان الشعبی که در جریان آن سالم ربیع علی زمام امور را در دست گرفت (۱۹۶۹).
- سرنگونی حکومت سالم ربیع علی (۱۹۷۸/۶/۲۵). علی ناصر محمد زمام کشور را در دست گرفت.
- در پی زد و خورد های خونین (۱۳ ژانویه ۱۹۸۶)، علی ناصر محمد ازاریکه قدرت بزیر کشیده شد و حیدر ابوبکر العطاس به ریاست جمهوری رسید (۹ فوریه ۱۹۸۶).

یمن شمالی:

- عبدالله الوزیر طی یک کودتا امام یحیی را به قتل رساند (۱۹۴۸/۲/۱) و فرزندش سیف الاسلام امام احمد به جانشینی وی رسید.
- کودتای نافرجام علیه امام احمد (آوریل سال ۱۹۵۵).
- سوء قصد به جان امام احمد (مارس ۱۹۶۱) و فوت وی در ماه سپتامبر ۱۹۶۲ که به جانشینی محمد البدر انجامید.
- کودتای عبدالله سلال (۱۹۶۲) و اعلام رژیم جمهوری در کشور. در پی این واقعه کشور به دو اردوگاه سلطنت طلبان و جمهوری خواهان تقسیم شد.
- حکومت عبدالله سلال طی یک کودتا سرنگون شد و یک شورای سه نفره به ریاست قاضی عبدالرحمان الایرانی زمام امور کشور را در دست گرفت (سپتامبر ۱۹۶۷).
- کودتای نظامی الحمیدی و سرنگونی رژیم قاضی الایرانی (۱۹۷۴/۱/۱۵).
- الحمیدی ترورش و مروان احمد الغشمی جانشین وی گردید.
- الغشمی از یک توطئه سوء قصد جان سالم بدر برد (۱۹۷۷/۱۰/۱۸).
- الغشمی به ریاست جمهوری انتخاب گردید (۱۹۷۸/۲/۲۲).
- قتل الغشمی (۱۹۷۸/۷/۲۴).
- سروان علی عبدالله الصالح به عنوان ریاست جمهوری کشور انتخاب شد.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در تاریخ معاصر ایران، این اصطلاح به اجرای یک سلسله عملیات بر اساس یک طرح انگلیسی - آمریکائی موسوم به «طرح آژاکس» اطلاق می شود که توسط سازمان سیا، دستگاه اطلاعاتی انگلستان و ستون پنجم آن در ایران برای سرنگونی حکومت ملی دکتر محمد مصدق نخست وزیر قانونی ایران و بازگشت محمدرضا شاه پهلوی به تاج و تخت سلطنتی صورت پذیرفت.

علل کودتا

پس از قیام سی تیر، شاه در برابر ملت و ادار به گذشتهائی شده که برای او جانکاه بود، نظیر: تبعید اشرف پهلوی و مادرش بدخارج از کشور، بستن دفاتر مخصوص شاهپورها و شاهدختها؛ واگذاری حق تعیین وزیر جنگ، رئیس ستاد و مقامات انتظامی دیگر به مصدق؛

حذف دکتر سید حسن امامی (امام جمعه تهران) از ریاست مجلس وغیره. لیکن در مقابل، تصمیم قطعی به سرنگونی مصدق گرفت. برای شاه تجربه شده بود که فقط به اتکاء نیروی نظامی نمی‌توان جنبش را درهم شکست. سیاستی که شاه با پشتیبانی آمریکا وانگلیس اتخاذ کرد، با هماهنگی جهات زیر انجام می‌گرفت:

۱- حفظ نفوذ نیروهای سلطنتی در نیروهای مسلح وجلوگیری از نفوذ نیروهای مصدق در آنها.

۲- ایجاد پایگاه ظاهرأ مردمی برای خود. این افراد متشکل از افسران بازنشسته، پلیس‌های مخفی شهربانی، کارمندان فاسد و اخراجی ادارات و طبقات دیگری ازاراذل و اوباش بودند. مرکز ارتباط این گروهها که با پولهای دربار تغذیه می‌شدند، کانون افسران بازنشسته بود که هدایت آن برعهده سرلشکرزاهدی بود. ستاد مخصوص علیرضا پهلوی (برادرشاه) نیز درصددگردآوری باندهای توطئه‌ای بود که از مرداد ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲ در پی واژگونی حکومت دکتر مصدق بودند.

۳- شاه سعی می‌کرد نه تنها خود را مظلوم و دست بسته جلوه دهد، بلکه گناه مفاسد دستگاه حکومتی را نیز گردن مصدق بیندازد.

۴- ایجاد تفرقه در صفوف نهضت وجداکردن عده‌ای از رهبران وبرانگیختن آنها علیه دکتر مصدق.

علاوه بر عوامل فوق، انتقاداتی که پیش‌ازسی تیر به دکتر مصدق وارد شده بود، روند حوادث را تشدید کرد. این انتقادات در آغاز دو چیز بود: یکی این که به بعضی از وزرائی که دکتر مصدق برگزیده بود ایراد داشتند (مانند انتصاب سرلشکر وثوق به معاونت وزارت جنگ و سپس به وزارت آن)؛ ثانیاً عدم قاطعیت وی در برخورد با عاملین کشتار ۳۰ تیر. عوامل نفوذی دشمن در پیرامون دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی با انتشار شایعات و تحریک احساسات طرفین آنها را نسبت به یکدیگر بدبین وسخت‌گیر می‌ساخت.

در این گیرودار، حزب توده با اقدامات دکتر مصدق مانند تقاضای اختیارات، اصلاحات اداری، تقلیل پانزده درصد بهره مالکانه، تعقیب عناصر فاسد و... مخالفت می‌کرد. علاوه بر این، هر وقت مصدق می‌خواست قدمی برای حل مسئله نفت در چارچوب قوانین ملی کردن نفت و منافع ملی بردارد، چوب تکفیر را بر می‌داشتند و او را به «نوگری امپریالیسم آمریکا» متهم می‌ساختند و حتی از اقدام وی در بستن سفارت انگلیس آن‌طور که باید وشاید تجلیل نکردند.

آخرین تلاش‌ها در حل مسئله نفت

پس از قیام سی‌تیر آمریکائی‌ها که قبلاً پشتیبان عمده قوام بودند عقب نشستند و دوباره کوشیدند تا مسئله نفت را حل کنند. دو عامل محرک آنها در این کار بود، یکی ملاحظه پشتیبانی عظیم توده مردم ایران از مصدق و دیگری ترس از این که مصدق به دامن کمونیست‌ها بیفتد.

در تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۵۲ (۲۹ مرداد ۱۳۳۱) انگلیس و آمریکا مشترکاً پیشنهاد زیر را ارائه دادند:

از موضوع غرامتی که باید بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت در ایران پرداخت شود «با در نظر گرفتن وضع حقوقی طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن» با توجه به دعاوی متقابل طرفین به دیوان لاهه ارجاع شود. ۲- نمایندگان ایران و شرکت نفت از طریق مذاکره با یکدیگر ترتیب صدور مجدد نفت ایران را بدهند. آمریکا و انگلیس همچنین تقبل کرده بودند که در صورت قبول این پیشنهاد، مشکلات مالی ایران را حل کنند. دکتر مصدق این پیشنهاد را رد کرد و دلیل عمده او این بود که شناسائی «وضع حقوقی طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن» در حکم به رسمیت شناختن قرارداد ۱۹۳۳ است. و متقابلاً پیشنهاد کرد «تعیین میزان و تقسیم غرامت اموال شرکت در ایران» در دیوان لاهه بر اساس یکی از قوانین ملی شدن رایج در جهان باشد و قبلاً ۴۹ میلیون لیره قابل تبدیل به دلار علی الحساب به ایران پرداخت شود. در ۲۲ و ۲۳ مهردولت انگلیس این پیشنهاد را با لحن خشنی رد کرد و احتمالاً علت آن توطئه کودتائی بود که در همان زمان در تهران چیده می‌شد. پس از آن، و به ویژه بعد از روی کار آمدن آیزنهاور در آمریکا، انگلستان مرتباً موضع خود را شدیدتر می‌کرد و تمام کوشش خود را به کار می‌برد که آمریکا را قانع کند که مشترکاً وسائل سقوط مصدق را فراهم آورند. ایدن در خاطرات خود بخشی از این جریان را چنین شرح می‌دهد:

«از وضع ایران بی‌نهایت مضطرب بود. وی گفت که بر اثر مداخلات هندرسن برای هواداری از شاه، موقعیت هندرسن نزد مصدق بسیار ضعیف شده است و امکان قطعی دارد که گذرنامه‌اش را بدستش بدهند و روانه‌اش کنند... رئیس جمهور خاطر نشان ساخت هر توافقی با ایران که پایه و اساس قراردادهای ممالک نفت خیز دیگر را از میان ببرد، نامطلوب خواهد بود ولی در عین حال که این نکته را تصدیق می‌کرد، به نظر می‌رسید حاضر بود به کمپانیهای نفتی آمریکا فشار آورد و اقدامات مجدانه انجام دهد تا مصدق را بر سر کار نگاهدارد، چون مصدق را تنها امید غرب در ایران می‌دانست. آقای دالس گفت: او مطمئن است که مصدق آخرین پیشنهاد انگلیس و آمریکا را رد خواهد کرد و رئیس جمهور اظهار داشت که در این صورت، مایل است مردی را به ایران بفرستد که ایرانیها به او اعتماد داشته

باشند و این شخص اختیار داشته باشد تا بهترین ترتیبی را که بتواند، بدهد و نفت را دوباره (به بازارهای جهان) جاری کنند... و اظهار داشت که نتایج بسط و توسعه تسلط روسیه بر ایران - که وی آنرا به نحوظاطعی امکان‌پذیر می‌دانست - یا متضمن از دست رفتن منابع نفت خاورمیانه خواهد بود و یا موجب ایجاد خطر جنگ جهانی خواهد شد.»

«من گفتم که تسلط روسیه بر ایران، اگر به فرض محال تحقق پذیرد، حتماً متضمن سلطه آن کشور بر منابع نفتی دیگر خاورمیانه نیست، و افزودم: روسها از منابع نفت ایران نمی‌توانند استفاده کنند، بلکه فقط می‌توانند این منابع را از غرب دریغ دارند، این نیز مهم نیست زیرا غرب دیگر به نفت ایران نیاز ندارد. رئیس‌جمهور گفت کارشناسان او به او گفته‌اند که از آبادان تا قفقاز در دوسه سال می‌توان اوله نفت کشید. من چندین بار تسأکید کردم که اگر با ایران، يك قرارداد بد بسته شود، در کشورهای دیگر آثار و نتایج ناگواری پدید خواهد آورد. رئیس‌جمهور، در حالی که این نظریه را پذیرفته بود، پدید بود که ترس از یک ایران کمونیست، ذهن او را اشغال کرده است و آزارش می‌دهد. ظاهراً مصدق دوم رتبه آمریکائیه را ترسانده است.»

«ما، امکانات مختلف را به دقت بررسی کردیم و درباره آنها به تفصیل سخن گفتیم. دالس خردمندانه پذیرفت که، اگر پیشنهادهای بیستم ماه فوریۀ ما رد شود، باید تمامی مسئله نفت را معلق گذاریم. سپس گفت: آن وقت آمریکا اقدامات کوچکی به عمل خواهد آورد تا مصدق را همچنانکه هست بر سر کار نگهدارد. در گفتگویی ما، این مطلب مطرح شد که آن اقدامات کوچک، ممکن است شامل فرستادن کارشناسان فنی آمریکائی به پالایشگاه آبادان و ارسال مقدار کمی ماشینها به آن نیاز دارند، بشود. من بلافاصله با تندترین عبارات ممکن گفتم که... حضور کارشناسان آمریکائی در مؤسسات سرعت شده انگلیسی تأثیر اسف انگیزی در روابط انگلستان و آمریکا خواهد داشت... نظریه من به طور کلی پذیرفته شد بیشتر بدین سبب که آشکار بود کمپانیهای بزرگ نفتی با هر پیشنهادی برای فرستادن کارشناسان فنی متفقاً مخالف اند. معهذاً، امریکائیهها دچار این ترس دائمی بسودند که مبدا مصدق خود را به روسیه متصل کند... ولی من معتقد بسودم بهتر است به این فکر باشیم که برای مصدق جانشینانی جستجو کنیم... در آخرین مذاکرات با امریکائیهها درباره این مطلب با هم توافق کردیم.» (خاطرات ایدن ص ۲۰۹ تا ۳۹۱).

بدین سان پس از رد آخرین پیشنهاد در اواخر اسفند ۱۳۳۱، انگلیس و آمریکا مصمم شدند مذاکرات خود را با مصدق به کلی قطع کنند و به هر قیمت هست او را سرنگون سازند، کاری که در ۲۸ مرداد انجام دادند.

نگاهی به وضع اقتصادی ایران در زمان مصدق

یکی از انتقاداتی که تمام مخالفان داخلی و خارجی دکترا مصدق، چه زمان حکومت او و چه پس از آن در آن متفق القول بوده‌اند، این است که حکومت او ایران را گرفتار بحران اقتصادی وخیم و فقر و فلاکت و بیکاری شدید کرد و در زمان او درآمد مردم به شدت کاهش یافت و هزینه زندگی به گونه‌ای سرسام آور بالا رفت و توده‌های مردم از زندگی بخور و نمیری که پیش از آن داشتند محروم گردیدند و این امر علت اصلی نارضایتی مردم و سقوط مصدق بود. انگلیسی‌ها و امریکائی‌ها، شاه و حزب توده، جمال امامی‌ها، ارسنجانی‌ها و دکترا بقائی‌ها همه در این باره اتفاق نظر دارند. ولی واقعیت کامل خلاف آن است و در زمان مصدق نه تنها وضع اقتصادی ایران بدتر نشد و وخامت بحران اقتصادی که پس از پایان جنگ دامنگیر ایران شده بود افزون‌تر نشد بلکه برعکس اقتصاد بر پایه محکم‌تری استوار گشت. وابستگی اقتصادی به خارج به گونه‌ای چشمگیر کاهش یافت، تعادل میان بخش‌های مختلف اقتصاد پدید آمد و هزینه زندگی مردم نیز گرفتار افزایشی غیرطبیعی نشد و حتی نرخ تورم کمتر از پیش از این دوران و پس از آن بود و مسلماً اگر حکومت مصدق دوام کرده بود اثرات این تحول خیلی بیشتر و عمیق‌تر آشکار می‌شد.

حکومت مصدق را اقتصاد از پای در نیاورد، علت سقوط آن شرایط سیاسی بود که در پیش شرح داده شد. این شرایط قشرهای وسیع مردمی را که طرفدار نهضت ملی بودند خسته و نومید کرده بود. مردمی که در ۳۰ تیر قیام کرده بودند امیدها و انتظار آنها برآورده نشد. آنها نهضت ملی را یکپارچه می‌پنداشتند و مشاهده دودستگی در میان جبهه ملی و دشمنی رهبران سابق جنبش با دکترا مصدق و دیگران برای ایشان بسیار ناگوار بود. آنها انتظار داشتند جنایتکاران سی تیر به شدت مجازات شوند و جلوی توطئه‌ها گرفته شود ولی هیچکدام صورت نگرفت. نزدیکی برخی از رهبران جبهه ملی با حزب توده و گذشت‌هایی که دولت نسبت به توده‌ای‌ها می‌کرد، مانند برپا داشتن میتینگ عظیم به مناسبت درگذشت استالین و غیره برای عده‌ای از هواداران سرسخت مصدق عصبانی‌کننده بود. اینها و بسیاری عوامل و حوادث دیگر پایگاههای دولت مصدق را در میان مردم سست و لرزان ساخته بود. نه اینکه از مصدق روگردان شده باشند، بلکه فقط آتش اشتیاق و نیروی حرکتی که پیش از قیام سی تیر در آنان بود فرونشسته بود. یک حالت لختی و بیحرکتی به تدریج در آنها پدید می‌آمد توده‌های عظیم مردم در هنگام رفراندوم پای صندوق‌ها رفتند و به نفع مصدق رأی دادند. اما معلوم بود که اینها دیگر حاضر نیستند با همین صفوف فشرده در برابر حمله ارتش و پلیس بایستند و قیام سی تیر را تکرار کنند.

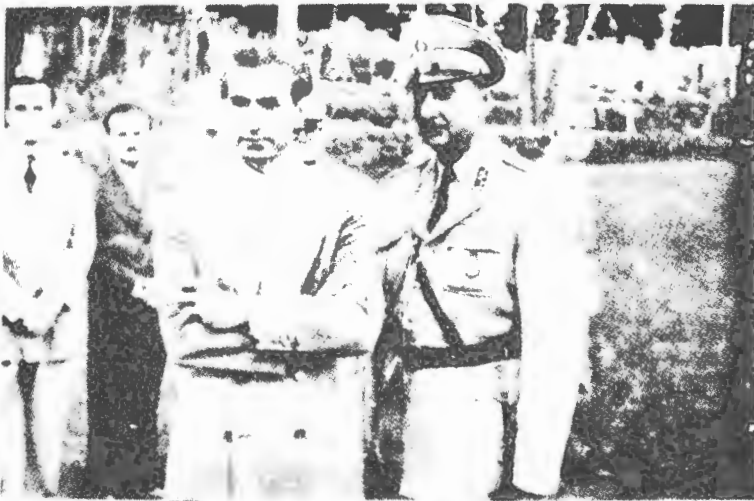
مصدق در ماه‌های آخر حکومت خود تقریباً مانند بندبازی خود را با تعادل قوا و



دکتر مصدق

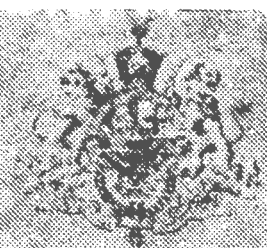


تظاهرات مردم به نفع مصدق



محمدرضا پهلوی با نصیری

مصدق و هندرسن سفیر آمریکا



جناب ضراب زاهدی

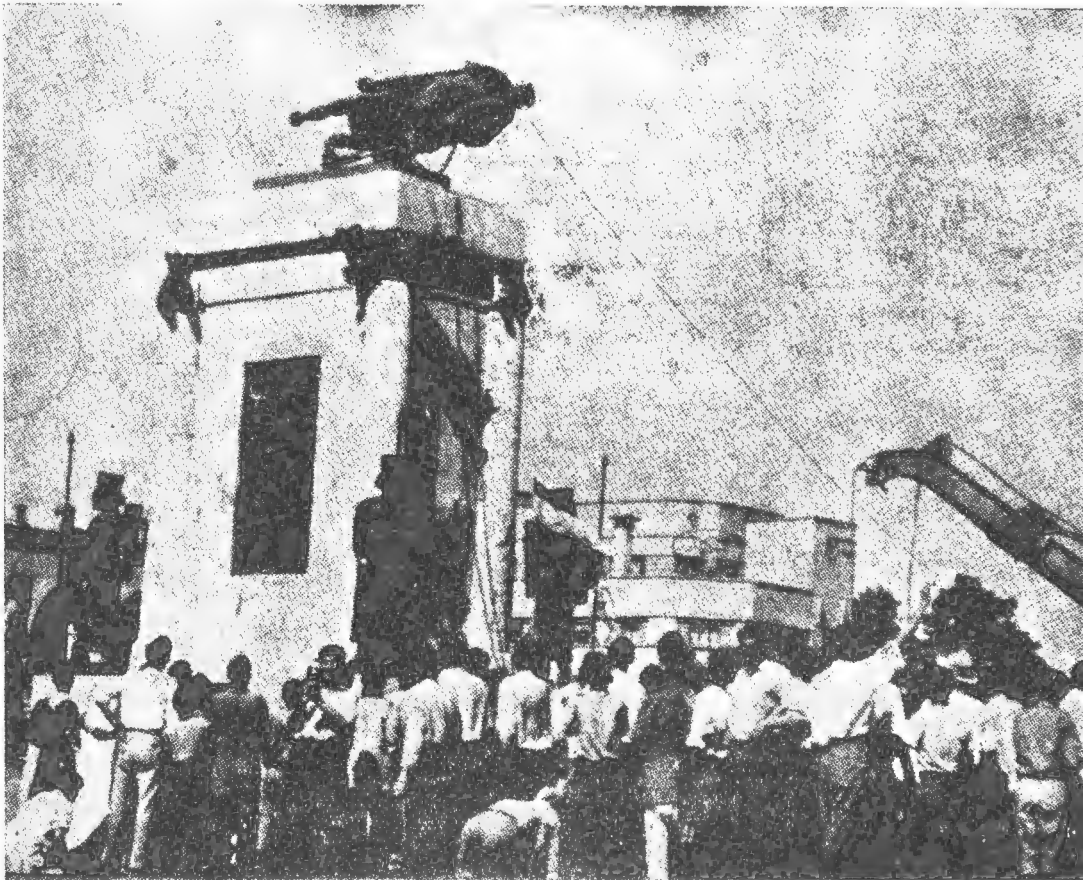
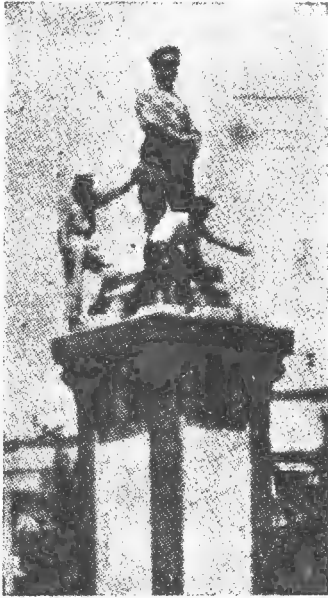
مدرسه در منبع کتبی و کتابخانه که در این محل در دست (معلم نام)

حکومت پس از آنکه در این کتابخانه و کتابخانه در این محل در دست

بجست تخت و زری نصب شده و تقریباً در این محل در دست

تخت و زری در این محل در دست

فرمان نخست وزیری زاهدی در ششم شب ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ به تهران رسید.



ندیس‌های پهلوی و ازگون می‌شود



خانه دکتر مصدق (۱۰۹)



شعبان جمفری (معروف به بی مخ) تاجبخش

دولت سرلشکر فضل‌اله زاهدی :

تاریخ تشکیل ۲۸ مرداد ۱۳۳۲



نخست وزیر : سرلشکر زاهدی ، وزیر جنگ : سرلشکر عبدالله هدایت ، وزیر دارائی : دکتر علی امینی ، وزیر دادگستری : جمال‌الدین اخوی ، وزیر فرهنگ : دکتر محمد میران (قبول نکرد) ، کنیل وزارت فرهنگ : رضا جعفری ، کنیل وزارت پست و تلگراف : سرتیپ عباس فرزائنگان ، وزیر راه : مهندس غلامعلی میکده ، وزیر اقتصاد ملی : دکتر علی‌اصغر پور همایون ، وزیر اقتصاد ملی : دکتر سید فخرالدین شادمان ، وزیر کشاورزی : احمد حسین عدل ، وزیر بهداشتی : دکتر جهانشاه صالح ، وزیر کار : ابوالقاسم پناهی ، وزیر مشاور : علی‌اصغر حکمت تا تاریخ ۲۵/۹/۳۲ ، وزیر مشاور : امیر حسین ایلخان ظفر بختیار تا تاریخ ۳۰/۹/۳۲ ، وزیر مشاور : دکتر محمد سجادی تا تاریخ ۲۸/۹/۳۲ .



محمد نمازی



محمد حسین جهانبانی



سرتیپ عباس فرزائنگان



رضا جعفری



جمال‌الدین اخوی



دکتر مسعود ملکی



ابوالقاسم پناهی



دکتر پور همایون



مهندس غلامعلی میکده

تغییرات

در تاریخ ۲۳ دیماه ۱۳۳۲ سرلشکر عباس گرزن بوزارت راه منصوب شد .
در تاریخ ۲۸/۲/۳۳ دکتر مسعود ملکی بوزارت کار منصوب شد.



دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی

بازیهای سیاسی نگاه داشته بود. زیرپای او خالی بود ولی او همچنان از موقعیت و مقام خود استفاده می‌کرد و خود را نگاه می‌داشت. انگلیسی‌ها و امریکائی‌ها تصمیم قطعی به سرنگون ساختن وی گرفته بودند. طرح آژاکس تهیه شده و گام به گام به مرحله اجرا گذاشته می‌شد، مخالفان نیروهای خود را متمرکز می‌کردند و مجهزی ساختند. اما تفرقه، جدال و مشاجره روز به روز در میان هواداران نهضت بیشتر می‌شد.

حزب توده درباره توطئه کودتا سخن می‌گفت و برای کودتاچیان خط و نشان می‌کشید که «کودتا را به جنگ علیه کودتا مبدل خواهند ساخت.» سرانجام نیمه شب ۲۵ مرداد کودتای نافرجام مشترک انگلیس، امریکا، شاه و هیئت حاکمه و تمام مخالفان مصدق انجام گرفت. شاه که پس از امضای فرمان نخست‌وزیری زاهدی بهرامسرپناه برده بود پس از آنکه از شکست کودتا آگاه شد به بغداد گریخت و از آنجا به رم و لندن رفت. ولی کودتاچیان اصلی در تهران ماندند و خود را برای حمله بعدی آماده ساختند. حوادث این سه روز یعنی از ۲۵ تا ۲۸ مرداد به آشکارترین وجهی نشان داد چه تفاوت فاحشی در روحیه مردم نسبت به روزهای پیش از قیام ۳۰ تیر پدید آمده است. در حالیکه در آن روزها تمام مردم یکپارچه و متفق‌القول سقوط قوام و بازگشت مصدق را می‌خواستند و به هر جا می‌رفتند، خشم مردم را مشاهده می‌کردند، در این روزها هر چه می‌شد تظاهر و تصنع بود. در حالی که دشمن با تمام قوا خود را برای ضربت دوم آماده می‌کرد، احزاب و جمعیت‌های نهضت ملی هیچ اقدام جدی برای جلوگیری از خطر نمی‌کردند.

ساعت ۹ بامداد روز ۲۸ مرداد دسته‌های ارادل و اوباشی که از پیش سازمان یافته بودند، تظاهرات خود را به نفع شاه آغاز کردند و چند دسته از افراد پادگان‌های تهران به سوی مرکز شهر حرکت کرده و آماده حمله به خانه نخست وزیر شدند.

نظامیان خانه مصدق را پس از چندین یورش متعدد ویران کردند. سر لشکر زاهدی (به موجب حکمی که به زعم مصدق جعلی بود و مطالب مورد نظر در یکی از کاغذهای سفید از پیش امضاء شده درج شده بود) به نخست‌وزیری رسید و مصدق نیز روانه زندان و تبعید گردید.

ارتش‌های طرفدار شاه واحدهای نظامی طرفدار مصدق را از پای درآوردند و به این ترتیب به حکومت وی و دارودسته‌اش در ایران خاتمه بخشیدند.

عصر مصدق به رغم نابسامانی‌های فراوان مرحله دیگری از مبارزات پی‌گیر مردم ایران در جهت ثبات مجدد استقلال ملی و دست یافتن بر اصلاحات اجتماعی در جهت تحکیم حکومت ملی بشمار می‌رود.

مآخذ: ۱- تاریخ معاصر ایران ۲- فرهنگ علوم سیاسی (ج ۴) ۳- ایران در دوران مصدق

کودتای ترکیه (۱۹۸۰)

این کودتا که در پی پیروزی سلیمان دمیرل رهبر حزب عدالت ترکیه در انتخابات سال ۱۹۷۹ آن کشور روی داد، حکومت وقت را سرنگون کرد و ژنرال کنعان اورن را به قدرت رسانید. ژنرال هاعلت کودتا را مشکلات روزافزون داخلی، طغیان گروه‌های سیاسی، آشوب و اختلال و تروریسم دانستند. این اولین بار نبود که نظامیان ترکیه دست به کودتا زده و حکومت قانونی را در ترکیه سرنگون می‌کردند.

از جمله خصوصیات کودتاهای نظامی ترکیه این است که برخلاف کودتاهای آفریقا و آمریکای لاتین جان‌گردانندگان حکومت قبلی را کمتر در معرض خطر قرار می‌دهد. رژیم نظامی از آن سال تا کنون کارش سرکوبی گروه‌های مخالف، تسویف و زندانی کردن آنها منجمله احزاب خواهان حکومت اسلامی در ترکیه بوده است. در عین حال روابط ترکیه با متحدان خود در «ناتو» منجمله امریکا ادامه داشته و ژنرالها توانستند بسا اعمال سیاست زیرکانه‌ای و با وجود اقتصاد نابسامان، کشور را اداره کنند.

کودتا (های) سوریه (۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱)

این اصطلاح به زنجیره‌ای از کودتاهای نظامی اطلاق می‌شود که به دنبال نفوذ فزاینده انحصارهای آمریکایی و انگلیسی در سوریه و اوج‌گیری اختلافات انگلیس، فرانسه و آمریکا از یک سو، و بحران اقتصادی کشور در نخستین سال‌های پس از جنگ، همراه با درماندگی بورژوازی ملی از دیگر سوی، زمینه دخالت ارتش را در کارهای سیاسی کشور فراهم آورد. اقدام‌هایی که سیاستگران در درون ارتش بدان دست زدند، از آن روکه مستقیماً منافع فرماندهان آن را تهدید می‌کرد، شتاب رویدادها را افزون ساخت.

از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱، چهار کودتای نظامی در سوریه روی داد: کودتای سرهنگ حسنی الزعیم در ۳۰ مارس ۱۹۴۹، کودتای سرهنگ محمد سامی الحناوی در ۱۴ اوت

۱۹۴۹ و دو کودتای سرهنگ ادیب شیشکلی در ۱۹ دسامبر ۱۹۴۹ و ۲۸ نوامبر ۱۹۵۱. همه این کودتاها نشان از برتری جویی تنگ‌نظرانه داشت و کشمکش اردوگاه‌های بورژوازی نیولدار که دلگرم به گروه‌های شناخته‌ای از ارتشیان و برخوردار از پشتیبانی انحصارهای امریکائی و انگلیسی بود، پیکار برای برسرچیرگی سیاسی را نشان می‌داد.

با این حال، کودتای حسنی الزعیم در آغاز از پشتیبانی گروه‌هایی از خرده بورژواکه انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را از دولت انتظار می‌بردند و برای آن به پیکار برخاسته بودند، بهره‌ور گشت. خرده بورژوازی همچنین کودتای ادیب شیشکلی در ۱۹ دسامبر ۱۹۴۹ را یاری رساند زیرا این کودتا زیر شعار دفاع از نظام جمهوری در سوریه و در برابر توطئه‌های انجام‌گیرنده برای یکی کردن سوریه با عراق واردن به فرجام رسید. انجام دادن این توطئه‌ها را حزب بورژوا - فتودال «خلق» و نگهبانان منافع آن در ارتش، پیشاپیش ایشان سرهنگ سامی الحناوی، بردوش گرفته بودند. ادیب شیشکلی و یاران او نوید دادند که رشته‌ای از اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و به‌ویژه اصلاح ارضی را به‌کار بندند.

ولی سیاست درونی و واپس‌گرایی و خارجی‌متکی به قدرت‌های خارجی، که این رژیم‌های خودکامه سپاهی در پیش گرفته بودند، یگانه است به‌انزوا و ایشان و نیرو گرفتن جنبش‌های دموکراتیک و ضدامپریالیستی انجامید. زیر فشار همین دو جنبش، حکومت‌های سوریه، به رغم وجود رژیم‌های خودکامه نظامی در کشور، ناچار شدند بیانیه سه‌گانه کشورهای باختری (امریکا، انگلیس و فرانسه) را مردود شمارند و از شرکت در طرح «رهبری مشترک دفاع از خاورمیانه» و پذیرفتن «کمک‌های» فنی امریکا بر پایه «بند چهاردهم کمترین ترومن» خودداری کنند.

پیکار در برابر خیره‌سری‌های انحصارهای بیگانه، در درون کشور به‌سختی گرایید. اعتصاب در سازمان‌های «شرکت نفت عراق»، «تاپلین»، «روژه دوتا با» و دیگر جاها آغاز شد و اعتصاب کنندگان خواستار بازنگری در بند بند پیمان‌های بسته با شرکت‌های بیگانه و ملی کردن این شرکت‌ها گشتند. زیر فشار این جنبش ملی، حکومت بورژوازی سوریه که سوده‌های کلان در استوارتر شدن وابستگی به انحصارهای بیگانه می‌داشت، به‌ملی کردن شرکت تنباکوی فرانسه (روژه دوتا با) و دوشرکت برق و آب دست یازید. برخی بهسازی‌ها، گرچه اندک، در بندهای دو پیمان خود با شرکت نفت عراق و تاپلین انجام داد و قانونی گذراند که امکان امتیاز بخشیدن به احتکارهای بیگانه را محدود می‌کرد.

پیکار در برابر فتنه‌های دول استعمارگر، پیوندهای برادرانه میان عرب را نیرومندتر کرد و سوریه در سال ۱۹۵۰ در آماده‌سازی و بستن پیمان «امنیت گروهی میان کشورهای عرب» نقش فعالانه‌ای ایفا کرد. در سوریه، نمایش‌های مردمی سترگی به پشتیبانی از

جنبش‌های رهایی بخش مردم مصر، تونس، مراکش و دیگر کشورهای عربی در گرفت.

منخذ: تاریخ معاصر کشورهای عربی.

گودتای سوریه (۲۸ سپتامبر ۱۹۶۱)

Syrian Coup (28. 09. 1961)

این کودتا متعاقب سرخوردگی شدید مردم از پیامدهای وحدت مصر و سوریه و نیز پیدایش اختلافات ژرف میان بورژوازی سوریه و نیز بین رهبران مصری جمهوری متحده عربی و رهبری راستگرای سوری بعث رخ داد. در ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۱ محافل بورژوا - فئودال دست به يك کودتای نظامی زدند و در شامگاه همان روز، جدائی خود و بیرون رفتن سوریه را از ترکیب جمهوری متحده عربی اعلان کردند. قدرت به شورای عالی فرماندهی انقلاب سپرده شد و فردای آن روز کابینه‌ای به ریاست «مأمون کزبری» مرکب از دارندگان صنایع بزرگ، فئودال‌ها و سرمایه‌داران بر سر کار آمد. روز دوم اکتبر، هجده تن از رهبران برجسته سیاسی سوریه که نام خالد العظم و صبری العسلی و نیز دورهبر یعنی اکرم الحورانی و صلاح الدین بیطار در میان ایشان دیده می‌شد، بیانیه‌ای منتشر و پشتیبانی خود را از کودتا اعلان کردند. احزاب پیشرو سوریه موضع خود را در برابر کودتا و جدائی اعلام کردند و اشاره کردند که آنچه این کار را به ناسا کامی کشاند، اندیشه وحدت عربی نبود، بلکه شیوه ناسازگار با دموکراسی در پیاده کردنش بود.

اندکی پس از کودتا، مقامات جدید خواستار لغو فوری ملی کردن سازمان‌ها و بازگرداندن وضع زمین‌ها به حالت پیشین آن گشتند. ولی دولت از ترس شورش افسار مردم سوریه، تصمیم گرفت انجام این کار را به گردن مجلس مؤسسان بیندازد. انتخابات در روز اول دسامبر برگزار شد. حزب بعث در دوشهر حمص و حماة رأی - های فراوانی بدست آورد.

دکتر ناظم القدسی، یکی از رهبران پیشین حزب بعث سوریه، به ریاست جمهوری عربی سوریه برگزیده شد و تشکیل کابینه را به یکی از رهبران این حزب یعنی شیخ معروف دوالبی سپرد. وی قانونی درباره لغو ملی کردن شرکت‌ها و بانک‌های سوریه که تصویب نامه‌های ۱۹۶۱ آن را دربر گرفته بود، به اجرا گذاشت. مجلس مؤسسان نیز در ۲۸ فوریه ۱۹۶۲، اصلاحات انجام شده در قانون اصلاح کشاورزی ۱۹۵۸ را از تصویب گذراند.

فئودال‌ها همین تصمیم‌ها را دستاویز خود کردند و زمین‌هایی را که کشاورزان بر پایهٔ اصلاح کشاورزی گرفته بودند، به‌زور از ایشان بازستاندند. تنها در چند ماه از سال ۱۹۶۲ نزدیک به ۳۰ هزار هکتار زمین از دست کشاورزان بیرون رفت.

خشم افشار مردم که در ارتش بازتاب یافت، رژیم را وادار کرد که زیر پوشش پاکسازی افسرانی را که در روزگار وحدت مصر و سوریه دارای مقام‌های بالا بودند از کار برکنار نماید. ولی این ترفندها ره به‌جائی نبرد. در ۲۸ مارس ۱۹۶۲ گروهی از افسران ارتش به فرماندهی سرهنگ عبدالکریم نحلاوی دست به کودتا زدند و حکومت را سرنگون کردند.

مأخذ: تاریخ معاصر کشورهای عربی

کودتای سوریه (۲۸ مارس ۱۹۶۲)

Syrian Coup (28. 03 1962)

در پی ناراضی‌های شدید مردم سوریه از اقدامات دولت آن کشور، گروهی از افسران ارتش به فرماندهی سرهنگ عبدالکریم نحلاوی دست به کودتا زدند و مجلس مؤسسان را منحل کردند. قدرت قانونی به شورای عالی فرماندهی سپرده شد و رئیس‌جمهور (دکتر ناظم القدسی)، وزیران و گروهی از سیاستمداران به زندان افکنده شدند. فرماندهان ارتش اعلام کردند که هدف انقلاب، اصلاح خطاهای مجلس مؤسسان و دولتهای ملی پیشین است و جمهوری عربی سوریه باید با مصر و عراق روابط ویژه‌ای برقرار سازد.

روز ۳۱ مارس، پادگان شهر حمص از کودتا پشتیبانی کرد ولی اختلاف میان کودتا-گران به لشکرکشی دیگری انجامید. در آغاز ماه آوریل سرهنگ جاسم علوان فرمانده پادگان حلب و گروهی از افسران ناصری شهر را گرفتند و از شورای فرماندهی دمشق خواستند که کار اتحاد با مصر را یکسره کند. تظاهرات فراوانی در بسیاری از نقاط روی داد مردم خواستار بازگشت حکومت غیر نظامی و وحدت مصر و سوریه شدند. این رویدادها نشان داد که قانون اصلاح کشاورزی ۱۹۵۸ و قانون‌های ژوئیه ۱۹۶۱ مرحلهٔ نوینی در تحول اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سوریه داشته است.

دیری نپائید که محافل سوریه توانستند با ارتش به‌راه‌گشایی میانه برسند. شورای عالی فرماندهی در آوریل ۱۹۶۲ با ناظم القدسی رئیس‌جمهور پیشین به‌گفت و‌گوشست که حقوق قانونی‌اش را به‌وی بازگرداند. در ۱۶ آوریل کابینه‌ای به‌ریاست احمد بشیر العظمه

برپاشد که دو عضو از بعث در کنار نمایندگان دیگر حزب‌ها، در آن شرکت جستند. فرمانده ارتش سوریه، ژنرال زهرالدین، به وزارت دفاع گماشته شد. در ۳۰ آوریل تصویب نامه «دوالیبی» دربارهٔ تعدیل قانون ارضی ملفی اعلام گردید. مصادره زمین و تقسیم آن میان کشاورزان شدت گرفت.

ناظم القدسی در سپتامبر ۱۹۶۲ با تشکیل مجلس منحل شده مؤسسان موافقت کرد. مجلس در ۱۳ سپتامبر در دوره فوق‌العاده خود، اصلاحاتی در قانون اساسی ۱۹۵۰ انجام داد و پس از آن صلاحیت تأسیسی خود را بر زمین نهاد و به موجب قانون اساسی موقت ۱۹۶۲، بدل به مجلس شورای ملی شد. یکی از نمایندگان منفرد موسوم به خالدا لعظم مأمور تشکیل کابینه گردید. وی در زمینه‌های اقتصادی پیوندهای خود را با سرمایه‌های بیگانه تحکیم بخشید و کشورهای غربی نیز اعلام کردند که سوریه را در راه پیشرفت اقتصادی یاری دهند.

حزب بعث رفته رفته جای پائی مستحکم برای خود در زندگی سیاسی کشور پیدا کرد. در ژوئن ۱۹۶۲ حکومت «عظمه» به خواسته‌های بعث و دیگر سازمان‌های وحدت‌گرای که در آن زمان تأسیس شده بودند، پاسخ مثبت داد و اعلام کرد که انعقاد اتحادیه فدرال با جمهوری متحده عربی را گرامی خواهد داشت، ولی گامی در این راه برنداشت. حزب بعث یورش خود را به دولت شدت بخشید و دولت نیز متقابلاً از کار آن جلوگیری کرد و ارگان رسمی آن، روزنامه «البعث» و نیز سایر روزنامه‌های وابسته به سازمان وحدت‌گرای را بست.

در آغاز دسامبر ۱۹۶۲، تناقض درونی حکومت به نقطه بحرانی خود رسید و آشفتگی کابینه، بر اثر درگیری تند سیاسی میان نخست‌وزیر (خالدا لعظم) از یک سو و بعثیان و سازمان‌های وحدت طلب از سوی دیگر، در سر اسرماه فوریه ۱۹۶۳ ادامه پیدا کرد. سرانجام یکن‌های ارتش به فرماندهی افسران بعثی در تاریخ ۱ مارس ۱۹۶۳ حکومت خالدا لعظم را سرنگون کردند و حکومت به دست بعثی‌ها افتاد.

مأخذ: تاریخ معاصر کشورهای عربی

گودتای سوریه (۸ مارس ۱۹۶۳)

Syrian Coup (08. 03. 1963)

این کودتا که به دست گروهی از افسران بعثی صورت گرفت، حکومت خالدا لعظم را

سرنگون کرد و در ۲۴ مارس قدرت قانونگذاری و اجرایی را به «شورای میهنی رهبری انقلاب» سپرد و سر لشکر لوی الاتاسی که در مرحله وحدت عهده‌دار مقام‌های بلندی گشته بود، به ریاست شورای میهنی و فرماندهی کل ارتش منصوب گردید.

کابینه‌ای که صلاح‌الدین بیطار برپا کرد، دارای ۲۰ شخصیت سیاسی بود: ۱۰ بعثی و ۱۰ تن دیگر از منفردان و رهبران سه‌گانه وحدت‌گرای سوریه یعنی «جبهه متحد عربی»، «جنبش سوسیالیستی وحدت» و «جنبش ناسیونالیستی عرب». صلاح‌الدین بیطار اعلام کرد که در راه وحدت عرب و سازندگی جامعه سوسیالیستی عربی خواهد کوشید و اتحاد با مصر و عراق را وظیفه اصلی خود خواهد شمرد.

بر اساس اعلام دولت، در ماه مارس ۱۹۶۳ گفتگوی پیرامون اتحاد میان سوریه، جمهوری متحده عربی و عراق در قاهره آغاز گشت. بیانیه مشترکی در ۱۷ آوریل انتشار یافت که حاکی از ایجاد یک اتحاد فدرالی میان سه دولت مذکور بود ولی تناقض میان شرکت‌کنندگان چنان بود که منجر به ابطال بیانیه در ماه ژوئیه گردید.

وحدت‌گرایان سوری از پای نشستند و در این راستا افسران بعثی به‌جان هم افتادند و سرانجام ژنرال امین الحافظ (معاون وزیر و وزیر کشور) به فرماندهی کل ارتش سوریه و رئیس شورای میهنی رهبری انقلاب برگزیده شد.

کشمکش‌های درونی حزب بعث نیز منجر به اخراج عناصر دست راستی حزب بعث گردید. با این حال میشل علق همچنان دبیر کل حزب باقی ماند.

در ۲۶ آوریل ۱۹۶۳ قانون اساسی موقت تازه‌ای به اجرا درآمد و سازمان‌های اقتصادی کشور رفته رفته ملی شدند.

در نیمه‌های ماه مه ۱۹۶۴، اعضای شورای ریاست جمهوری (برطبق قانون اساسی) برگزیده شدند. امین الحافظ به‌عنوان رئیس، صلاح‌الدین بیطار و محمد عمران به‌عنوان معاونان رئیس و دو نماینده از حزب بعث یعنی دکتر نورالدین آتاسی و منصور اطرش به‌عنوان اعضای آن برگزیده شدند. کابینه تازه بر عهده صلاح‌الدین بیطار گذاشته شد و وی برای اصلاح امور کشور برنامه‌های جدیدی به‌اجراه گذاشت ولی بیکاری روزافزون و بحران آشفته‌گی‌زای اقتصادی به‌بیزاری مردم از سیاست دست راستی‌های حزب بعث انجامید. میشل علق از مقام رهبری حزب کناره‌گیری کرد و در چهارم اکتبر ۱۹۶۴ امین الحافظ کابینه تازه‌ای برپا کرد و دست به یک رشته اصلاحات اجتماعی و اقتصادی زد.

در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۶۵ دولت امین الحافظ قاطعانه در برابر چریک‌های اخوان المسلمین موسوم به «سپاهیان مقدس» ایستادگی کرد. معهذاً گرایش به انجام دگرگونی‌های بنیادی برای رسیدن به پیشرفت اجتماعی و اقتصادی مسأله ژرف‌تر شدن کشاکش در درون

حزب بعث گردید و امین الحافظ برای مدتی از کار حزبی ممنوع و از ریاست دولت برکنار شد. در سپتامبر ۱۹۶۵ یوسف زعین، یکی از رهبران جناح چپگرای بعث، تشکیل کابینه داد. صلاح جدید نیز به دبیر کلی شورای رهبری بعث سوریه برگزیده شد. ولی کشمکش‌های درون حزبی ابعاد تازه‌ای به خود گرفت و رهبران جناح دست راستی، با پشتیبانی رهبری قومی حزب، توانستند رهبری شاخهٔ سوری بعث را منحل کنند.

صلاح الدین بیطار کابینهٔ تازه‌ای تشکیل داد که هیچ نماینده‌ای از رهبری محلی پیشین یا ارتش سوریه نداشت. کابینهٔ بیطار به لغو ملی کردن‌ها پرداخت و بسیاری از سازمان‌های صنعتی به صاحبان پیشین آن‌ها بازگردانده شد. بیطار هم‌چنین بسیاری از افسران ارتش را از کار برکنار کرد. تظاهرات شدیدی در کشور برپا شد. جناح چپ حزب بعث خواستار آن شده که کنگره فوق‌العادهٔ حزب قومی برپا شود ولی رهبری قومی آن را نپذیرفت. در نتیجه رهبری دست راستی و حکومت بیطار از کار برکنار شدند و نمایندگان گروه‌های انقلابی به رهبری موقت محلی راه یافتند. پشتیبانی یکی از رهبران جناح انقلابی دموکراتیک حزب یعنی سرلشکر حافظ الاسد فرماندهٔ نیروی هوایی از این حرکت اهمیت بسزایی در پیروزی آرمان نوخاستگان داشت. جنبش ۲۳ فوریه ۱۹۶۶ راهگشای مرحلهٔ نوینی در پیشرفت کشور بود. شورای قومی انقلاب لغو و نوراالدین آتاسی، جانشین پیشین رئیس شورای ریاست، به عنوان ریاست جمهوری برگزیده شد. حکومت زعین اصلاحات تازه اقتصادی را آغاز کرد. دولت اعلام کرد که توطئه مشترک رهبران دست راستی تبعید شدهٔ حزب بعث یعنی میشل عفلق و صلاح الدین بیطار را خنثی کرده است (۶ سپتامبر ۱۹۶۶).

در پی جنگ شش روزه (ژوئن ۱۹۶۷) که به شکست ارتش سوریه انجامید، ارتش صهیونیستی شهر قنیطره و بلندیهای جولان را اشغال کرد.

در ۱۳ مه ۱۹۶۹ قانون مربوط به شوراهای محلی تصویب گشت و در ۲۹ همان ماه کابینهٔ تازه‌ای روی کار آمد که حافظ اسد را به عنوان وزیر دفاع برگزید. این فعل و انفعالات به «شبه کودتای بهار ۱۹۶۹» شهرت دارد.

با فرارسیدن سال ۱۹۷۰، پیچیدگی‌های درونی حزب بعث روبه‌تزايد نهاد. حادثهٔ سینتامیرسیاه و درگذشت جمال عبدالناصر موازنهٔ نیروها را در کشورهای عربی درهم می‌ریخت. در این گیرودار دهمین کنگره فوق‌العادهٔ قومی حزب بعث سوسیالیست عربی در ۳۰ اکتبر ۱۹۷۰ برپا گردید. سالن کنگره بدل به صحنهٔ درگیری سخت میان رهبری حزب و یاران وزیر دفاع، سرلشکر حافظ اسد سرکردهٔ جناح سرمایه‌دار بعثیان، گشت.

در ۱۶ نوامبر ۱۹۷۰، جناح حافظ اسد بر کشور چیره شد و دارودسته نوراالدین آتاسی و یوسف زعین را از کار برکنار ساخت.

مأخذ: تاریخ معاصر کشورهای عربی

گودتای سوریه (نوامبر ۱۹۷۰)

Syrian Coup (Nov. 1970)

این اصطلاح به کودتائی اطلاق می‌شود که در نوامبر ۱۹۷۰ به دست ژنرال حافظ -الاسد وزیر دفاع وقت سوریه انجام پذیرفت، وی طرفدار وحدت مصر و سوریه و الحاق رسمی دو کشور با یکدیگر بود. وی در سال ۱۹۶۹ به عضویت دفتر سیاسی حزب بعث که پر-قدرت‌ترین ارگان سیاسی مملکت بود، انتخاب شد و از همین جا بود که ریاست جناح نظامی را در دست گرفت و در کابینه اتاسی به وزارت دفاع منصوب گشت. در کودتای نوامبر ۱۹۷۰، حکومت و حلت قومی به ریاست وی تشکیل شد و احمد خطیب موقتاً پست ریاست جمهوری را بر عهده گرفت. اسد در ماه مارس ۱۹۷۱ طی يك رأی گیری عمومی به ریاست جمهوری سوریه رسید و يك سلسله اقدامات اساسی را در داخل و خارج سوریه انجام داد: تنظیم قانون اساسی جدید سوریه، پایان ۹ سال حالت فوق العاده، آزادی زندانیان سیاسی، لغو محدودیت سفر به خارج، دادن تأمین به فراریان و مهاجران سوری و تشویق سرمایه گذاری‌ها در داخل کشور.

در سیاست خارجی از تلاش برای تشکیل «فدراسیون جماهیر عرب» مرکب از مصر، سوریه و لیبی و نزدیکی با شرق خصوصاً شوروی را می‌توان نام برد. سوریه در کنار الجزایر و لیبی عضو «جبهه امتناع» است که مخالف با هر نوع سازشی با اسرائیل است.

گودتای سوم اسفند (۱۲۹۹ شمسی)

این اصطلاح به سلسله عملیاتی اطلاق می‌شود که توسط سیدضیاءالدین طباطبائی و رضاخان میرپنج با حمایت مستقیم دربار انگلیس صورت گرفت تا به سلطنت سلطان احمد شاه قاجار پایان بخشد.

مداخله: وضع سیاسی ایران قبل از سال ۱۲۹۹ شمسی بسیار پیچیده بود. نهضت‌های آزادیبخش در نقاط مختلف توسعه می‌یافت، قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله که تسلط مستقیم

انگلیس بر ایران را در صورت اجرا سبب می‌شد از هر جهت مورد تهاجم قرار گرفته و انگلستان با تمام علاقه‌ای که به آن داشت از تضویب آن توسط مجلس ایران مأیوس بود. اصولاً وضع طوری بود که کسی در ایران جرأت حمایت از آنرا نداشت. در روسیه پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ و رابطه‌اش با ایران موجب شده بود انگلیس نتواند مانند گذشته از سیاست تسلط آشکار پیروی کند لذا در صدد یافتن راه جدیدی بود.

در پایان ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ شمسی) کابینه وثوق الدوله بالاخره مجبور به استعفا شد و مشیرالدوله جای او را گرفت. اعتماد مردم نسبت به او هم جلب نگردید و بحران همچنان وجود داشت تا بالاخره پانزدهمین سال کابینه سپهدار مأموریت یافت جنبش گیلان را مهار نماید اما از او هم مأیوس گردیدند. در آغاز سال ۱۹۲۰ تدارک کودتا را می‌دیدند تا حکومتی نیرومند نظم را برقرار کند و ملت را از فکر استقلال، به سوی وابستگی غرب بکشانند. اصولاً چند نفر برای کودتا به شرح ذیل در نظر گرفته شده بودند:

۱- سردار اسعد بختیاری که از مالکین بزرگ و در بین ایل بختیاری صاحب نفوذ بود و امکان جمع آوری سپاهی برای اشغال تهران داشت اما ضعف او اختلاف نظر خان‌ها بود.

۲- سالار جنگ که او هم گروه‌های مسلحی داشت و یکی از قوادها بود.

۳- نصرت الدوله که خود طرفدار قرارداد ۱۹۱۹ بود و برای تضویب آن کوشش کرده بوده بود و هنگام اقامت در لندن نقشه کودتا را تنظیم و برای اجرا به ایران بازگشته بود.

۴- سید ضیاءالدین مدیر روزنامه رهد که متمایل به سیاست انگلستان بود نیز یکی از نامزدها بود.

برای تزلزل حکومت سپهدار به همه اتباع انگلیس دستور داده شد، خاک ایران را ترک گویند، به علاوه بانک شاهنشاهی اعلام داشت بزودی هر گونه مبادله پول ایرانی متوقف می‌شود و به طور ساختگی ارزش اسکناس ایران را پائین آوردند. بنابراین پیشنهاد آبرون ساید (ژنرال انگلیسی و فرمانده سپاهیان بریتانیا) رضاخان فرمانده لشکر قزاق گردید. در آستانه تصرف تهران سفارت انگلیس با ژاندارمری و گروه‌های مسلح تماس گرفت که در مقابل تصرف تهران مقاومت نکنند و به یگان‌های ژاندارم که مأمور پیشگیری شدند تفنگ بدون فشنگ دادند و ضامن توپ‌ها را بسته بودند. نورمان سفیر انگلیس با احمد شاه ملاقات و خبر کودتا را به او داده بود و ضرورت آنرا برای برقراری امنیت یاد آور شده بود. یک روز قبل از کودتا به دولت سپهدار تلگراف شد که قزاقها به سوی تهران می‌آیند علت را پرسیدند. رضاخان پاسخ داده بود برای دریسافت حقوق و دیدن خسویشان می‌آیند. دولت سپهدار جلسات متعددی تشکیل داد اما عملاً قدرت را از دست داده بود. سوم اسفند سپاهیان رضاخان

به مهر آباد تهران رسیدند، سپه‌دار هیأتی را برای مذاکره فرستاد ولی رضاخان گفت: برای تصرف تهران آمده و یک دولت نظامی تشکیل خواهد داد. بامداد روز سوم اسفند همه شهر به دست قزاق‌ها افتاد. هیأت دولت فرار کردند و سپه‌دار به سفارت انگلیس پناهنده شد و حکومت نظامی اعلام گردید. سیدضیاءالدین طباطبائی با حکم احمد شاه فعالیت خود را آغاز کرد:

نظر به اعتمادی که به حسن کفایت و خدمتگزاری جناب میرزا سید ضیاءالدین داریم، معزی‌الیه را به مقام ریاست وزرا برقرار و منصوب فرموده و اختیارات تمامه برای انجام وظایف ریاست وزرائی به معزی‌الیه مرحمت فرمودیم. جمادی‌الآخر ۱۳۳۹.

دستخط زیر نیز روز سه‌شنبه ۴ اسفند از طرف احمد شاه از قصر فرح آباد صادر و مقرر گردید که به تمام ایالات و ولایات مخابره شود.

حکام ایالات و ولایات در نتیجه غفلت‌کاری و لاقیدی زمامداران دوره‌های گذشته که بی‌تکلیفی عمومی و تزلزل امنیت و آسایش را در مملکت فراهم نموده ما و تمام اهالی را از فقدان هیأت دولت نسابتی متأثر ساخته بود، مصمم شدیم که به تعیین شخص دقیق خدمتگزاری که موجبات سعادت مملکت را فراهم نماید به بحرانهای متوالی خاتمه بدهیم. بنابراین به اقتضای استعداد و لیاقتی که در جناب میرزا سیدضیاءالدین سراغ داشتیم عموم خاطر خود را متوجه معزی‌الیه دیده‌ایشان را به مقام ریاست وزرا انتخاب و اختیارات تمامه برای انجام وظایف خدمت ریاست وزرائی به معزی‌الیه مرحمت فرمودیم.

شهر جمادی‌الآخر ۱۳۳۹ - محل صحنه احمد شاه

از طرف رضاخان میرپنج نیز که به فرماندهی دیویزیون قزاق منصوب شده بود اعلامیه‌ای موسوم به «حکم می‌کنم» بر درود یوار شهر چسبانده شد.

ماده اول - تمام اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند.

ماده دوم - حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بعد از ظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مأموران نظامات شهر کسی نباید در معا بر عبور نماید.

ماده سوم - کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به مخمل آسایش و انتظامات واقع شوند، فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد.

ماده چهارم - تمام روزنامه‌جات، اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد، باید منتشر شوند.

ماده پنجم - اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه به کلی موقوف، در معا بر هم اگر بیش از سه نفر گرد هم باشند با قوه قهریه متفرق خواهند شد.

ماده ششم - در تمام مغازه‌های شراب‌فروشی و عرق‌فروشی، تئاتر و سینما، فتوگرافها

و کلوپهای قمار باید بسته شود و هر مست دیده شود به محکمه نظامی جلب خواهد شد.
ماده هفتم - تا زمان تشکیل دولت تمام ادارات و دوائر دولتی غیر از اداره ارزاق تعطیل خواهد بود؛ پستخانه، تلفونخانه، تلگرافخانه هم مطیع این حکم خواهند بود.
ماده هشتم - کسانی که در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب و به سخت‌ترین مجازات‌ها خواهند رسید.

ماده نهم - کاظم خان به سمت کماندانی شهر انتخاب شد و معین می‌شود و مأمور اجرای مواد فوق خواهد بود. ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۳۹.

رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت اقدس شهر یاری و فرمانده کل قوا - رضا رضاخان از شاه فرمان سردار سپه را گرفت. در تهران تعداد زیادی بازداشت شدند. از جمله قوام‌الدوله، ممتازالدوله، مدرس، نصرت‌الدوله، فرمانفرما به‌طور کلی اشخاص خوب و بد، مخالف و موافق قرارداد ۱۹۱۹ بین بازداشت شدگان دیده می‌شد. بعد از سه روز ضیاء‌الدین فرمان نخست‌وزیری گرفت. گفته می‌شد احمد شاه تحت فشار این فرمان را به‌اوداده بود.

سید ضیاء‌الدین برنامه دولت خود را انتشار داد. اعیان و اشراف را مسبب وضع بد کشور معرفی کرد. مهم‌ترین اقدامات را تقسیم زمین بین کشاورزان، تعلیم سواد به همه فرزندان اقشار کشور، لغو قرارداد ۱۹۱۹ و تشکیل دولتی نیرومند و توجه به وضع کارگران دانست. سید ضیاء می‌خواست خود را دولتی انقلابی و آزادی‌خواه که برای نجات کشور آمده است، معرفی نماید، انگلیسی‌ها هم مساعدت کافی داشتند. وقتی لغو قرارداد ۱۹۱۹ را به سفارت انگلیس اعلام داشت، بی‌درنگ پاسخ مثبت دادند و هم وقتی که تخلیه ایران را از سپاه انگلیس خواست مخالفت نمودند بلکه شروع به تخلیه کردند ولی پلیس جنوب تا دیر زمانی باقی ماند.

رقابت سید ضیاء و رضاخان: قدرت نظامی به‌دست رضاخان بود و سید ضیاء نقشه طرح می‌کرد و برنامه می‌داد. بحران مالی وضع سید ضیاء را دشوارتر کرده بود. مبارزه آشکار میان آندو شروع شد.

در اردیبهشت ۱۳۰۰ مسلم شد که یکی از این دو تن نباید کنار رود. سید ضیاء‌الدین برای فراهم آوردن قوا متوسل شد ولی رضاخان دست به کار شد و عرصه را بر او تنگ کرد. سرانجام فرمان عزل وی توسط احمد شاه صادر شد و وی را از ایران تبعید کردند. بدین ترتیب سید ضیاء‌الدین در مبارزه قدرت در برابر رضاخان شکست خورد و سرانجام سقوط کرد. قوام‌السلطنه که به تازگی از زندان آزاد شده بود، بجای وی برمسند صدارت نشست و حکومت نظامی را برای جلب مردم لغو کرد.



حکم میکنم:

- ماده اول - تمام اهالی شهر طهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند .
- ماده دوم - حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بعد از ظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر کسی نباید در مابین عبور نماید
- ماده سوم - کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مفسدون به محل آسایش و انتظامات واقع شوند فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد
- ماده چهارم - تمام روزنامهجات .. اوراق مطبوعه نامونع تشکیل دولت بکلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد باید منتشر شوند
- ماده پنجم - اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه بکلی موقوف در مابین هم اگر بیش از سه نفر گرد هم باشند با قوه تهریه متفرق خواهند شد
- ماده ششم - تمام منازعه های شراب و عرق فروشی تئاتر و سبنا تکسراف ها و کلوب های قمار باید بسته شود و هر مت دیده شود بمحکمه نظامی جلب خواهد شد
- ماده هفتم - تا زمان تشکیل دولت تمام ادارات و دوائر دولتی غیر از اداره اوقاف تعطیل خواهد بود - پستخانه تلفون خانه تکرانخانه هم مطیع این حکم خواهند بود
- ماده هشتم - کسانی که در اطاعت از مواد فوق خود داری ندانند به محکمه نظامی جلب و سخت ترین مجازات ها خواهند رسید .
- ماده نهم - کازم خان بدست کماندانی شهر انتخاب و مین می شود و مأمور اجرای مواد فوق خواهد بود

رئیس دیویژن قزاق اعلیحضرت اقدس شهرپوری و فرمانده کل قزاق

(رضا)



مجلس مؤسسان

تاریخ ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴

قانون

اصول چهارگانه از متمم قانون اساسی مصوبه مجلس مؤسسان

اصل سی و ششم - سلطت مشروط ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان تعیین شد
شاهزاده رضا شاه پهلوی تعیین شد و در عقاب ذکور ایشان نباید بعد از آن قرار خواهد بود
اصل سی و هفتم - ولایت عمده با پدر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود
در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشیناد شاه و تصویب مجلس
شورای ملی عمل خواهد آمد مشروط بر آنکه اولی عهد از خانواده قاجار نباشد ولی در بر موعوی کپی
رای پادشاه بوجود آید و ولایت عمده با او خواهد بود .

اصل سی و هشتم - در موقع اشغال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امور سلطنت را تصدیق شود
که دارای بیست سال تمام شمسی باشد اگر باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه از غیر خانواده
قاجار از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد .

اصل نهم - به منظور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب میشود نمیتواند تصدیق این امر شود که این قانون مصوبه ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴
ماده واحده - مجلس مؤسسان ماده ۳۵-۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی مصوبه ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴ را

بجای ماده ۳۵-۳۷ و ۳۸ سابق متمم قانون اساسی قرار داده - اصل مذکور سابق را منسوخ میکند
این قانون که شش بر چهار اصل فریک ماده است در جلسه بیست و یکم آذرماه یکم اردیبهشت و چهار

تصویب مجلس مؤسسان رسید .
مجلس مؤسسان



در ۲۰ نوامبر ۱۹۲۲ قوام به آمریکا نزدیک شده بود و کمک مالی می‌خواست و از طرفی انگلستان از روسیه ناخرسند شده بود و در نتیجه قوام کنار رفت. بعد از امشیرالدوله آمد و رضاخان همچنان در مقام وزارت جنگ به قدرت خود می‌افزود. وی و هواداران او برای بزرگ نشان دادن خود مفاسد قاچار را عنوان کردند و دست به تبلیغات گسترده‌ای زدند و خواستار استقرار جمهوری شدند. از سوی دیگر انگلستان که از تجزیه طلبی خزع‌ل‌پشتیبانی کرده بود و به عنوان ابزار فشاری امتیازی می‌گرفت، به نفع رضاخان تغییر جهت داد. مسئله خلع خاندان قاچار کم‌کم به صورت شعار درآمد و گروهی از نمایندگان ماده واحده‌ای به این شرح تقدیم مجلس کردند: «مجلس به خاطر سعادت ملت خلع قاچار را اعلام و اداره موقت کشور را در محدوده قانون اساسی و قوانین نافذ به آقای رضاخان پهلوی محول می‌کند.» اصولی از قانون اساسی تغییر یافت و رضاخان با سوگند به تقویت اسلام و استقلال کشور و دفاع از حقوق ملت به سلطنت رسید.

رضاخان بر اساس اصل تمرکز به اداره امور پرداخت. با تکیه بر ارتش از مخالفین انتقام گرفت که به اعدام، زندان و تبعید عده‌ای انجامید. اراضی بسیاری از خان‌ها و فئودال‌ها مصادره شد و به خود رضاخان اختصاص یافت و وی به بزرگترین مالک کشور تبدیل گردید و استثمار قرون وسطایی دهقانان تحکیم یافت.

در سال‌های اول استقرار پهلوی اقدامات به ظاهر مفیدی صورت گرفت و در سال ۱۳۰۷ قرارداد ایران و شوروی در مورد تضمین بی‌طرفی ایران به امضاء رسید که به موجب آن طرفین حق شرکت در اتحادیه و یا موافقتنامه‌ای که علیه طرف دیگر باشد ندارد و چند قرارداد دیگر در مورد تشکیلات بحر خزر و تعرفه گمرکی امضاء شد. با انکاء به قرارداد ۱۳۰۱، ایران کاپیتولاسیون را لغو و تجارت خارجی به انحصار دولت درآمد و در اثر مساعدت رضا شاه، دولت آلمان هیتلری قبل از جنگ دوم مقام مهمی در تجارت خارجی بدست آورد (۴۸ درصد). راه آهن سرتاسری ایران هم در مداری غیر مصالح ایران طرح ریزی و انجام گرفت.

در سال ۱۳۱۰ با تفسیر اصول ۸۱ و ۸۲ قانون اساسی مصونیت و استقلال قضاوت از بین رفت و عدلیه هم به اختیار رضاخان درآمد.

در زمینه نفت، قرارداد استثماری جدیدی موسوم به قرارداد ۱۹۳۳ در ۲۶ ماده و برای ۳۲ سال با کمپانی انگلیس به امضاء رسید و دست غارتگران برای مدت طولانی تری باز گذاشته شد.

پیمان سعدآباد: در تیرماه ۱۳۱۶ پیمانی موسوم به سعدآباد میان ایران، ترکیه، افغانستان و عراق در کاخ سعدآباد به امضاء رسید که به موجب آن طرفین متعهد شدند که در مقابل با خطر خارجی از یکدیگر حمایت نمایند. اما این پیمان در عمل تو خالی از آب درآمد

وایران همچنان به آلمان نازی نزدیک می‌شد.

به دنبال شروع جنگ جهانی دوم و پیشرفت‌های برق‌آسای ارتش هیتلری، متفقین در ۴ و ۲۸ تیر ۱۳۲۰ از دولت ایران خواستند تا چهار پنجم آلمانی‌های مقیم ایران را اخراج نماید. دولت ایران در دوم شهریور تقاضای روس و انگلیس را رد کرد. سرانجام در ساعت چهار با مداد روز سوم شهریور نیروهای شوروی در سه ستون و قوای انگلیس از دو جبهه وارد ایران شدند.

در ساعت ۸/۵ صبح روز ۱۳۲۰/۶/۵ زمان ترك مقاومت به کلیه واحدهای نظامی ابلاغ شد و نیروهای متفقین ارتش ایران را تارومار کردند. ملت ایران که دوران استبداد را می‌گذرانید طبعاً ارتش را یاری نمی‌کرد، چرا که اگر مردم به مقاومت برمی‌خاستند اشغال کشور به سادگی عملی نبود.

ساعت ۷ صبح روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ محمدعلی فروغی نخست‌وزیر متن استعفا نامه را تحریر نمود. به موجب اطلاعاتی که به رضاشاه داده بودند قشون شوروی به نزدیکی کاروانسرای سنگی واقع در جاده کرج رسیده بود. شاه با عجله و بدون این که اجازه دهد فروغی متن استعفا نامه را قرائت نماید، پای ورقه را امضاء نمود و پس از خدا حافظی با محمدرضا پهلوی بد طرف اصفهان حرکت نمود تا به تبعیدگاه خود به سوی موریس و سپس ژوهانسبورگ حرکت کند.

متن استعفا نامه

پهلوی شاهنشاه ایران

نظر به این که من همه قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده‌ام، حس می‌کنم که اینک وقت آن رسیده است که يك قوه و بنیه جوانتری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد پردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد. بنابراین این امر سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم. از امروز که بیست و پنجم شهریور ماه ۱۳۲۰ است، عموم ملت از کشوری و لشکری ولیعهد و جانشین قانونی مرا باید به سلطنت بشناسند و آنچه از پیروی مصالح نسبت به من می‌کردند، نسبت به ایشان منظور دارند.

کاخ مرمر - تهران ۲۵ شهریور ۱۳۲۰

رضا پهلوی

مآخذ: ۱- فرهنگ علوم سیاسی (ج ۴) ۲- تاریخ بیست ساله ۳- تاریخ معاصر

ایران.

گودنای شاهزاده فیصل (۱۹۶۴)

به کودتائی گفته می‌شود که به دست شاهزاده فیصل ولیعهد عربستان سعودی انجام شد و به حکومت ملک سعود بن عبدالعزیز خاتمه بخشید.

زمینه کودتا را باید درخشم و نفرت شدید مردم از حکومت ملک سعود دانست که حتی فیصل بر دبار نیز قادر به تحمل آن نبود. وی با این احساس که اگر خود دست به اقدامی علیه شاه نزند، برکنار خواهد شد، تصمیم گرفت که از این موقعیت استفاده کرده و به عمر پادشاهی سعود خاتمه دهد. وی فرستادگانی به اطراف فرستاد و با علمای دینی نیز صحبت کرد که اگر پادشاه عربستان بشود، حکومت او بیشتر از گذشته تابع احکام قرآن و ضوابط شاق و هسای خواهد بود.

در شب دوم اکتبر ۱۹۶۴، یک نشست از شاهزادگان و علمای دینی برگزار شد و توطئه کنندگان به اتفاق آراء خواستار برکناری ملک سعود و پادشاهی شاهزاده فیصل شدند. پس از مدت کوتاهی، قصر ملک سعود توسط نیروهای ضربتی محاصره شد و فیصل شخصاً این اتمام حجت را برای برادرش فرستاد: یا استعفاء بدهد و موافقت کند که از کشور خارج بشود و یا این که هرگز زنده از قصر خارج نخواهد شد.

ملک سعود این اتمام حجت را پذیرفت و بیدرنگ سند استعفاءی خود را امضاء کرد. وی با تنی چند از زنان حرمسرای خود که به وی کمک می‌کردند تا سه میلیون مستمری سالانه‌اش را خرج کند، از عربستان خارج شد و در فوریه ۱۹۶۹ در یونان درگذشت.

آرامکوامیدوار بود که با روی کار آمدن فیصل دوران اتلاف وقت و رشوه‌خواری بسر آید. از این رو به جستجوی چاه‌های نفتی تازه پرداخت و تولیدات نفتی را افزایش داد. دوران فیصل با دو جنگ، شش روزه اعراب و اسرائیل (ژوئن ۱۹۶۷) و جنگ اکتبر (۱۹۷۳) مصادف گردید. وی خواستار برقراری تحریم نفتی اعراب علیه غرب بود و با مواضع نسبتاً مستقلی که در سیاست خارجی خود در پیش گرفت، خشم رژیم صهیونیستی و کمپانی‌های غربی را برانگیخت.

ملک فیصل در ۲۵ مارس ۱۹۷۵ به دست یکی از برادرزاده‌هایش کشته شد و ملک خالد بر تخت سلطنتی عربستان سعودی تکیه زد.

گردش‌های عراق (۱۹۳۶)

طبقه حاکمه عراق در خلال بحران ۱۹۳۰ که یکی از نتایج جنگ بین‌المللی اول بود بدو قسمت تقسیم شده بودند. موافقین اتحاد با انگلیس و مخالفین آن، رهبری دسته اول با افسران سابق قوای حجاز مانند ژنرال نوری سعید و ژنرال جعفر العسکری و جمیل المدفعی بود. دسته دوم که از غده اول بیشتر بود شامل رجال مهمی مانند یاسین الهاشمی و حکمت سلیمان که از هواخواهان متعصب ترکیه و برادرش ژنرال محمود شوکت پاشا افسر قشون عثمانی و رشید عالی گیلانی و کامل چادرچی بود. دسته مخالفین انگلیس در ۱۹۳۰ حزب اخاء الوطنی را تشکیل داده و با امضای قرارداد عراق و انگلیس مخالفت نمودند و از فوت امیر فیصل تا ۱۹۳۶ سیاست کشور عراق را تحت نفوذ خویش قرار دادند لکن بسا دوستان انگلیس گاه‌گاه همکاری می‌کردند.

سیاست مسامحه‌آمیز و مرتجع حزب اخاء الوطنی موجب نارضایتی شدید مردم عراق مخصوصاً طبقه تحصیل کرده و جوان شد. عدم ثبات دولت‌ها و عدم اجرای اصلاحات در عراق در مقابل استحکام و پیشرفت رژیم کمال پاشا انعکاساتی ایجاد نمود. در ۱۹۳۱ عده‌ای از تحصیل‌کردگان جوان جمعیتی به نام حزب الاهالی تأسیس نموده و مرام خود را که ترکیبی از سوسیالیسم و دمکراسی بود اعلام و برای اصلاح کشور تقاضائی نمودند.

در ۱۲۹ اکتبر ۱۹۳۶ بکر صدقی با کمک ژنرال عبداللطیف نوری و محمدعلی جواد رئیس هواپیمایی عراق اقدام به کودتا نمود و با جمعی از قشون به عنوان «قوای ملی اصلاحات» به طرف بغداد حرکت کرد و کناره‌گیری فوری کابینه یاسین و انتصاب حکمت سلیمان را به نخست‌وزیری درخواست نمود. کابینه وقت که از حمله هوایی هواپیماهای جواد به بغداد بیمناک شده بود (با آنکه فقط چهار بمب کوچک انداخته بودند) از کار کناره‌گیری کرد و ملک‌غازی که تصمیم به مقاومت نداشت حکمت سلیمان را مأمور تشکیل کابینه نمود و یگانه فدایی این وقایع جعفر العسکری وزیر جنگ محبوب کابینه یاسین پاشا بود که در حین مذاکرات به امر بکر صدقی ناجوانمردانه به قتل رسید.

قرار شد که رژیم جدید بر اساس همکاری حزب الاهالی و افسران تشکیل گردد لکن بزودی معلوم شد که مرام و منظور این دودسته با هم اختلاف شدید دارد و دسته هواخواهان دولت که به عنوان مجمع ملی اصلاحات نامیده می‌شد حایلی بود که اختلافات شدیدی را در ظاهر پنهان می‌ساخت. بکر صدقی که ریاست ستاد را به خود اختصاص داده بود دیکتاتوری نظامی شدیدی به وجود آورده بود و حکمت سلیمان مجبور بود رفقای حزب الاهالی را ترک گفته و مجری تمایلات بکر صدقی شود. هر دوی آنها تحت تأثیر عملیات کمال پاشا (آنا توریك)

قرار گرفته و سعی داشتند آن را در عراق نیز اجرا نمایند لکن موفقیت آنها مورد تردید بود. اقدامی که در دوره زمامداری بکر صدقی صورت گرفت انعقاد پیمان سعدآباد در ۸ ژوئیه ۱۹۳۷ بود. این پیمان که از طرف عراق - ترکیه - ایران و افغانستان امضاء شد همکاری دول مزبور را تضمین می‌نمود. بی‌تجربگی سیاسی بکر و گستاخی همکاران وی باعث شد که به‌زودی موقعیت خود را از دست بدهند و اتهاماتی که متوجه وی بود از قبیل مسئله کردها و تبعید رجال مهم کشور و قتل جعفر العسکری که مؤسس واقعی قشون عراق بود نام و سابقه وی را آلوده می‌ساخت در یازدهم اوت ۱۹۳۷ هنگامی که برای دیدن مانور قشون ترك به موصل می‌رفت بدست رقبای خود کشته شد.

کودتای عراق (۱۹۴۱)

در ژانویه ۱۹۴۱ بر اثر تحولات سیاسی عراق، دولت رشیدعالی گیلانی سقوط کرد و طه الهاشمی جانشین وی شد ولی رشیدعالی که مصمم به بازگشت بود، با چهار نفر از سرهنگ‌های ارتش که به «مربع طلائی» معروف بودند، کودتا کرد و طه الهاشمی را از کار انداخته مجدداً خود زمامدار شد و عبدالاله نایب السلطنه و نوری سعید و اکثر وزرای کابینه سابق سوریه و فلسطین و ماوراء اردن فرار کردند. رشیدعالی و همدستانش به کمک دول محور متکی بودند و بدین منظور سعید ناجی شوکت وزیر جنگ را به آنکارا اعزام داشتند تا با فن‌پایان وارد مذاکره شود ولی نتیجه حاصله یأس‌آور بود زیرا آلمان که در جبهه یونان سرگرم بود و در تمهید حمله به روسیه بود حاضر نبود قوای خود را به عراق گسیل دارد. به‌علاوه با وجود تمام فشاری که به حکومت ترکیه وارد می‌ساخت موفق نشده بود اجازه عبور قشون و مهمات را از آن دولت تحصیل نماید.

دولت انگلیس با وجود اطمینان‌هایی که رشیدعالی نسبت به اجرای مقررات پیمان عراق و انگلیس می‌داد، تصمیم گرفت که حکومت قانونی عراق را مجدداً مستقر سازد و سرکیناهان کورن‌والیس را که از کارشناسان باتجربه امور عرب بود برای تحکیم سیاست انگلیس به‌عنوان سفیر به بغداد اعزام داشت و یک دسته از سپاهیان انگلیسی و هندی در اواخر آوریل طبق قرارداد اتحاد عراق و انگلیس در بصره پیاده شدند. ولی هنگامی که دسته اول از قوای مزبور وارد خاک عراق می‌شد دولت اخیر شروع به مخالفت نمود و در اول مه بین طرفین جنگ در گرفت و توپخانه عراق جبانیه و سایر فرودگاه‌های انگلیسی و سایر قسمت‌های قشون سفارت انگلیس را که جمعی از اتباع آن دولت به آنجا پناه برده بودند محاصره کرد.

فقط تعدادی از هواپیماهای آلمانی که طبق گزارش‌ها از بیست و سه فروند تجاوز نمی‌کردند در خاک عراق فرود آمدند و شهر موصل را مدتی تحت کنترل خود در آوردند. بنا بر این یگانه راهی که باقی می‌ماند، سوریه بود که به وسیله عمال حکومت ویشی (فرانس) اداره می‌شد و کمیسر عالی فرانسه در این ناحیه حاضر شد راه آهن حلب و موصل و فرودگاه‌های آن کشور را برای حمل اسلحه و عبور قشون در اختیار دولت آلمان بگذارد ولی دولت مزبور نمی‌توانست در مدت کوتاهی خود را برای عملیات مهیا نماید.

در این خلال دولت انگلیس قوای خود را به وسیله قشون فلسطین و اژیون موتوریزه اعراب اردن تقویت کرد. کلیه این قوا، برای استخلاص محصورین حبانیه عزیمت نمود و در لوجه نیردی پیروزمندانه کرد و در اواخر مه به اتفاق سپاه‌یانی که در بصره متمرکز بودند وارد بغداد شد و انقلاب عراق را خاتمه داد. رشید عالی که تنها عمل عمده‌اش در دوران زمامداری استقرار رابطه سیاسی با شوروی بود به ایران فرار کرد و مقنی و سایرین نیز از طریق تهران و حلب هر یک به گوشه‌ای گریختند و جمعی خود را به برلن رسانده و تا آخر جنگ در آنجا ماندند.

گودتای عراق (فروردیه ۱۹۶۳)

این کودتا که بدرهبری مارشال عبدالسلام عارف صورت گرفت، به سرنگونی ژنرال عبدالکریم قاسم و قتل وی منجر شد.

عارف در ابتدا حمایت حزب بعث را بدست آورد ولی با روی کار آمدن سپهد طاهر یحیی به عنوان نخست‌وزیر (در ماه نوامبر ۱۹۶۳)، اخراج بعضی‌ها از دولت شروع شد. در ماه سپتامبر سال ۱۹۶۵، پست مذکور به یک غیر نظامی به نام دکتر عبدالرحمن الیزاز واگذار گردید. عارف در سیاست خارجی خود، از برقراری روابط نزدیک‌تر با جمهوری متحده عربی (مصر) حمایت می‌کرد. وی در ۱۳ آوریل ۱۹۶۶ بسراثر سقوط هلیکوپتر کشته شد و برادرش سر لشکر عبدالرحمن عارف جانشین وی گردید.

گودتای عراق (ژوئیه ۱۹۶۸)

این کودتا که به دست ژنرال احمد حسن البکر صورت گرفت، رژیم سر لشکر عبدالرحمن

محمد عارف رئیس‌جمهور وقت عراق را واژگون و به حکومت وی پایان بخشید. این حادثه که به دنبال توطئه جناح راست حزب بعث و افسران جوان ارتش صورت گرفت، عارف را از کشور تبعید کرد و شورای فرماندهی انقلاب، البکر را به سمت رئیس‌جمهور عراق برگزید. لازم به یادآوری است که وی در سال ۱۹۶۳ پست نخست‌وزیری کشور را عهده‌دار بود. حسن البکر در تابستان سال ۱۹۷۹ از پست خود استعفا داد و صدام حسین مرد شماره دو رژیم، زمام قدرت را در دست گرفت.

کودتای عمان (۲۳ ژوئیه ۱۹۷۰)

این کودتا که به دست عوامل انگلستان در عمان صورت گرفت به رژیم خودکامه سلطان سعید بن تیمور خاتمه داد و فرزندش شاهزاده قابوس را براریکه سلطنت نشانید. زمینه این کودتا را باید در یکسان کردن سیاست شیخ‌نشین‌ها برای تشکیل امارات عربی منحده توسط انگلستان دانست، رژیم پوسیده و قرون وسطایی سعید بن تیمور که دائماً توسط چریک‌های کمونیست منطقه ظفار و یمن جنوبی تهدید می‌شد، می‌بایست هر چه زوتر با یک رژیم نسبتاً ملایم تعویض شود. از این رودولت انگلستان با عواملی که در عمان داشت، به قصر تابستانی سلطان حمله کرد و پس از زخمی نمودن وی، او را وادار به کناره‌گیری از مقام سلطنت کرد. سلطان سعید برای گذراندن دوران تبعید به انگلستان رفت و پسرش قابوس که تحصیل‌کرده دانشگاه نظامی سن‌هرست بریتانیا بود، جای وی را گرفت.

کودتای لیبی (۱۹۶۹)

این اصطلاح به کودتائی اطلاق می‌شود که در ماه سپتامبر ۱۹۶۹ توسط تنی چند از افسران جوان و ناسیونالیست لیبیایی و به رهبری معمر قذافی صورت گرفت. کودتای مذکور به حیات رژیم سلطان ادریس سنوسی که گرایش شدیدی به غرب داشت، خاتمه داد. افسران کودتاگر تشکیلاتی بر اساس «سازمان افسران آزاد» مصر پایه‌ریزی کرده و قصد داشتند رویه جمال عبدالناصر را دنبال نمایند.

بنظر می‌رسد که کودتای لیبی نقطه اوج حوادثی باشد که به خاطر بی‌تفاوتی ملک ادریس به مسائل جهان عرب و اعطاء امتیازاتی به انگلیس و فرانسه صورت گرفته باشد.

رژیمی که «قذافی» در لیبی روی کار آورد، به قول خودش «سوسیالیسم ملهم از اسلام» است. به آداب و رسوم و زبان عرب، تعصب و علاقه خاصی دارد. انتقاد از کشورهای مختلف عرب، کمک به جنبش‌های مقاومت افریقا و آسیا و اروپا، عضویت در «جبهه امتناع» - جبهه‌ای که مخالف هر نوع سازش با اسرائیل است، از خصوصیات اصلی سیاست لیبی بوده است. «قذافی» کوشیده است تا لیبی را از عقب‌ماندگی درآورد. به علت درآمد فراوان نفتی و جمعیت کم در بسیاری موارد حرف خود را به کرسی نشانده است. از ویژگی‌های سیاست شخصی او این است که گهگاه دست به تاکتیک‌های غیرمنتظره و پیش‌بینی نشده‌ای می‌زند. مشکل اصلی او عقب‌افتادگی لیبی، بی‌کفایتی کارکنان دولت و عدم کارآئی ارتش است.

کیبوتص

Kibbutz

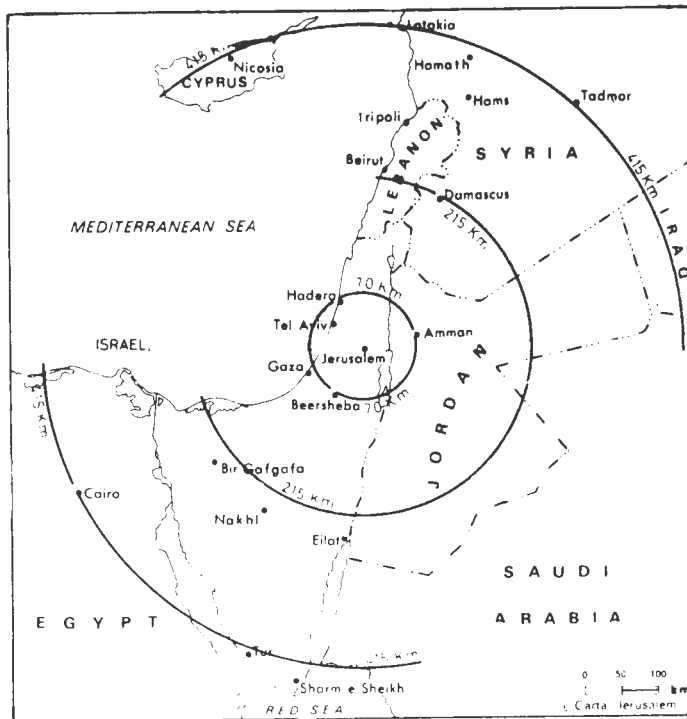
اصطلاحی است عبری و به معنای «جمع» می‌باشد. کیبوتص‌ها مزارع دسته‌جمعی در فلسطین اشغالی هستند که معمولاً برخی از صنایع را نیز در بر می‌گیرند. کیبوتص بر اساس شراکت مساوی در تولید و مصرف بنیاد نهاده شده است. این مزارع بدان خاطر بوجود آمدن مهاجرین بی‌کار، زمین‌های بکر و بایر را به‌طور دسته‌جمعی آباد کنند.

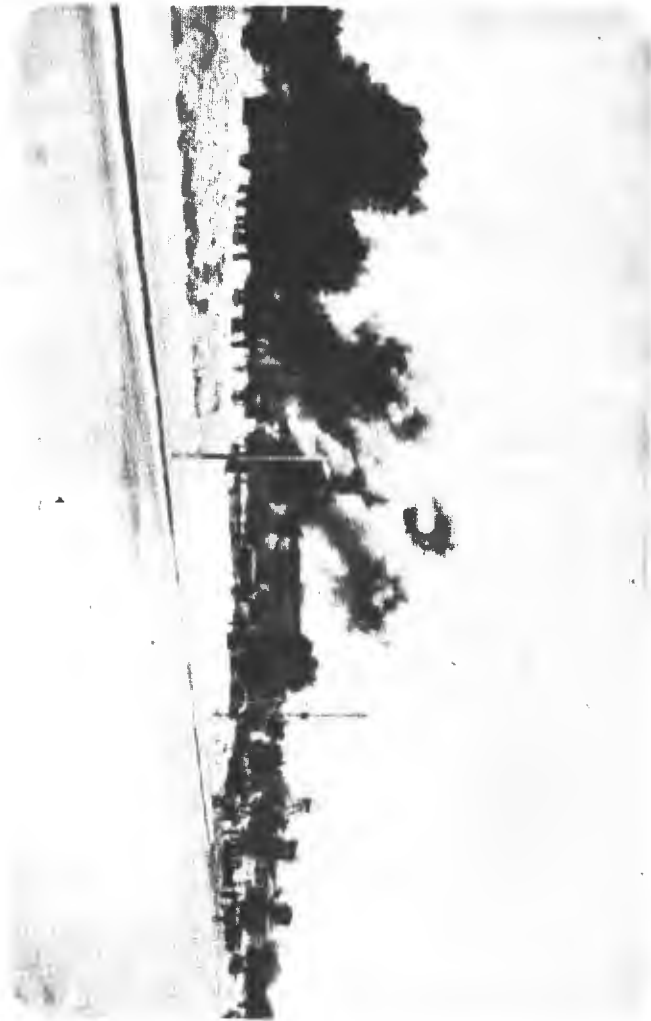
در سال ۱۹۲۷ اساسنامه این دهکده‌های اشتراکی بطور دقیق معین شد. کیبوتص همچنین محصول زندگی دشوار در سرزمین فلسطین و در آغاز قرن جاری میلادی بود. نخستین کوشش برای تأسیس مجتمعی از این نوع در سال ۱۹۰۸ و در ناحیه Sejara صورت گرفت. کیبوتص اولیه نیز در کناره‌های دریای جلیله و به سال ۱۹۰۹ تأسیس گردید.

اصول اساسی کیبوتص عبارتست از: سازمان دسته‌جمعی تولید، مدیریت و خدمات؛ مالکیت دسته‌جمعی وسایل تولید و مصرف؛ مسئولیت مشترک برای برآوردن احتیاجات اعضا؛ و تحصیل همگانی کودکان. کیبوتص بر این اصل استوار است: «از هر کس به اندازه توانائی‌اش؛ و به هر کس به اندازه نیازش. جنبش کیبوتص پس از جنگ اول جهانی به علت مهاجرت گسترش یافت. جنبش مذکور چهار قسمت شد. دو قسمت آن به‌طور غیررسمی بسا احزاب «ماپای» و «احدوت» هاواده انجام شد. این دو حزب اکنون حزب کار را تشکیل می‌دهند. قسمت سوم به ماپام و چهارمی به جناح مذهبی هاپونل‌ها میزراحی پیوست.

اعضای کیبوتص‌ها نخستین کسانی بودند که مهاجرت غیرقانونی به فلسطین را سازمان بخشیدند و سهم بسزائی در تشکیل و پایه‌ریزی‌ها گانا و پالماخ داشتند. آنهائی که در نفو، جنوب، دره اردن و جلیله حضور داشتند، در برابر ارتش‌های عرب در نخستین جنگ اعراب و اسرائیل

موسوم به جنگ فلسطین (۱۹۴۸) ایستادگی کردند. امروزه اکثر آ جوانان کبوتص‌ها واحدهای منتخب ارتش تجاوزگر فلسطین اشغالی را تشکیل می‌دهند. کبوتص‌ها بر حسب اعتقادات نظری‌شان در پنج اتحادیه یا فدراسیون سازمان یافته‌اند (کارگری - لیبرال - مذهبی و دو تمایل مارکسیستی). سیستم کبوتص که به وسیله رژیم فلسطین اشغالی اجراء می‌شود، متأثر از سیستم‌های اشتراکی کلخوزها در شوروی و اروپای شرقی است.





گی

Gadna

گادنا

این اصطلاح به گروهی از جوانان سازمان تروریستی هاگانا گفته می‌شود که بین پانزده تا هجده سال سن داشتند و دورهٔ مقدماتی آموزش نظامی را می‌گذراندند. پس از کشتار دیر یاسین که منجر به قتل ۲۵۴ تن از اعراب به دست سازمانهای تروریستی ایرگون و اشترن گردید، دو واحد گادنا از بیت المقدس به دیر یاسین آمدند و اجساد را به خاک سپردند.

Ghetto

گتو

اصطلاحی است مشتق از واژهٔ ایتالیایی Borghetto که مخفف آن borgo به معنای «محلله‌های خارج از شهر» است.

گتو اصطلاحاً به محلله‌های یهودی نشین در اکثر کشورهای اروپایی اطلاق می‌شود.

مآخذ: ۱- فرهنگ انگلیسی راندوم ۲- فرهنگ هریتیج ۳- فرهنگ فانک افند

داگنول

گروه اشترن

Stern Group

این اصطلاح به یک گروه تروریستی صهیونیستی اطلاق می‌شود که در زبان عبری به مفهوم «رزمندگان آزادی اسرائیل» است. تشکیلات زیرزمینی فوق توسط آوراهاام اشترن که یکی از رهبران اولیه ایرگون بود، در فلسطین تشکیل شد. وی در سال ۱۹۳۹ پیوندهای خود را با سازمان اخیر الذکر قطع کرد و در سال ۱۹۴۲ در زندان انگلیسی‌ها به قتل رسید. اشترن مدتی کوتاه با ایرگون و هاگانا علیه انگلیسی‌ها متحد شد و در سرهائی برای آنها درست کرد. این سازمان سرانجام توسط رهبری تشکیلات صهیونیستی در فلسطین منحل گردید.

از ترورهای مشهوری که توسط این گروه انجام شد یکی قتل «لرد سوبین» (وزیر انگلیسی در امور خاورمیانه) در شهر قاهره پایتخت مصر بود که در روز اول نوامبر سال ۱۹۴۴ اتفاق افتاد. قاتلین وی بعداً محاکمه و اعدام شدند. ترور دوم قتل کنت فولک برنادوت میانجی سازمان ملل متحد بود که در سال ۱۹۴۸ در اورشلیم اتفاق افتاد. این عملیات منجر به انحلال اشترن شد.

گزارش پیل

Peel Report

اصطلاحاً به گزارشی اطلاق می‌شود که توسط لرد پیل سیاستمدار انگلیسی در خصوص قضیه فلسطین داده شده است. وی که سرپرستی یک کمیسیون را بر عهده داشت در سال ۱۹۳۶ به فلسطین اعزام شد تا پیرامون علل ناآرامی‌های آن سال تحقیق نموده و راه حلی جهت قضیه فلسطین ارائه نماید. لرد پیل گزارش جامعی در این باب تهیه نمود و در آن پیشنهاد تقسیم سرزمین فلسطین به دو بخش (دولت) یهودی و عرب را پیشنهاد نمود. بر اساس این گزارش، مقرر گردید بخش عرب نشین با سرزمین ماوراء اردن متحد شده و این قلمرو تحت قیمومت انگلیس قرار گیرد.

گزارش کمیسیون تاور

The Tower Commission Report

این اصطلاح به گزارشی اطلاق می‌شود که توسط هیأت منصوب شده از سوی رونالد

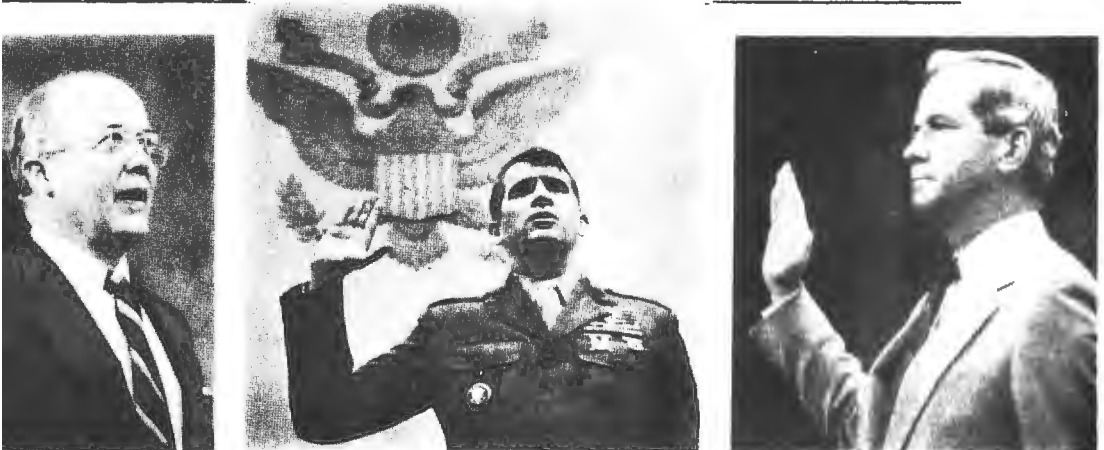
ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا (۱۹۸۱-۱۹۸۹) متشکل از جان تاور (رئیس هیأت)، ادmond ماسکی و برنت اسکا و کرفت پیرامون چگونگی مسئله ایرانگیت در آمریکا چاپ و منتشر گردید (فوریه ۱۹۸۷).

گزارش مذکور علت اقدام آمریکا را نجات گروگانهای آمریکائی در لبنان و علاقمندی باطنی آمریکا به برقراری روابط با ایران و جلوگیری از خطر دخالت شوروی در بحران پس از ارتحال امام دانسته است.

Gush Emunim

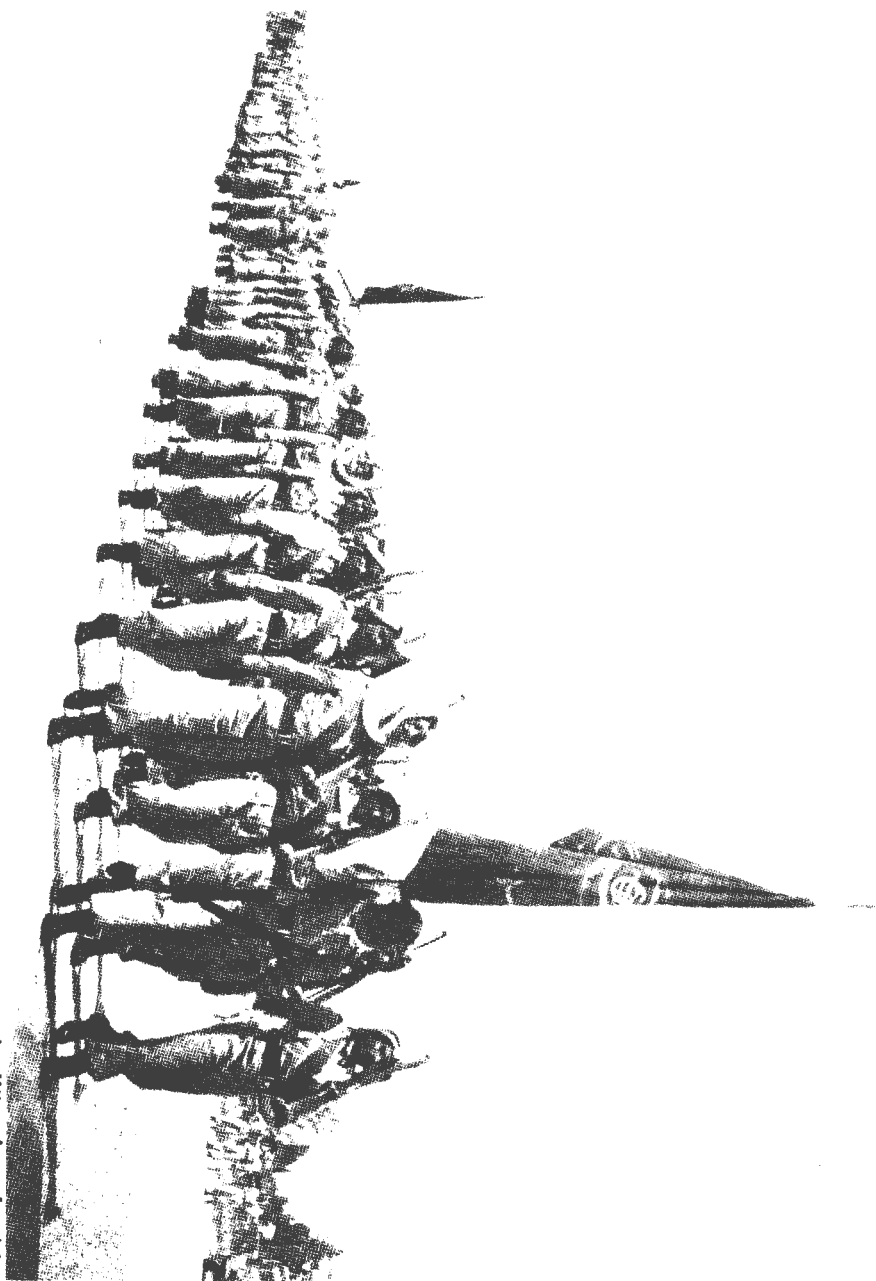
گوش امونیم

اصطلاحی است عبری به معنای «پیوند مؤمنین» که به گروهی از صهیونیستهای متعصب مذهبی و ملی گرا اطلاق می شود. این تشکیلات خواستار بیرون راندن فلسطینی ها از اراضی اشغالی و احداث شهرکهای یهودی نشین در آن مناطق است.



رئیس‌اندگان ماجرای ایران گیت: مک‌فارلین - نورث - بویندکستر

بگانه‌های پیاده نظام نیروی عرب



ل

Lehi (Lohami Herut Israel)

لخی

این اصطلاح به یک تشکیلات افراطی زیرزمینی و مسلح صهیونیستی اطلاق می‌شود که در سال ۱۹۴۰ برای انجام عملیات تروریستی در سرزمین فلسطین بوجود آمد. افراد سازمان مزبور را ناراضیان سازمان تروریستی ایرگون که از آن منشعب شده بودند، تشکیل می‌دادند.

واژه مزبور عبری بوده و مخفف کلمات «لوخامی خروت یسرائل» به معنای «رزمندگان آزادی اسرائیل» می‌باشد.

Arab Legion

لژیون عرب

لژیون عرب در سال ۱۹۳۰ از واحدهای بدوی و گشتی‌های بیابانی تشکیل گردید و در اواخر جنگ جهانی دوم بر اثر آموزش و تعلیمات انگلیسی‌ها به یک نیروی جنگجوی مکانیزه مبدل شد. فرمانده لژیون مذکور یک ژنرال انگلیسی به نام «گلوب پاشا» بود. وی سالیان متمادی را در خدمت مستعمرات انگلیسی گذرانده بود. لژیون عرب علاوه بر بهره‌گیری‌های آموزشی، از لحاظ مادی نیز توسط بریتانیا حمایت می‌گردید. این تشکیلات رفته رفته ارتش اردن را پایه‌ریزی کرد که افراد آن مستقل از افراد داوطلب می‌باشد و همین

خصیصه وجه تمایز آن را با گارد ملی اردن نشان می‌دهد.

در زمان جنگ، لژیون عرب و گارد ملی هر دو از امتیازات واحدی برخوردارند. لژیون مذکور در مقایسه با ارتش‌های منظم سایر کشورهای عربی، از منزلت ویژه‌ای برخوردار است. در طول جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل این لژیون وظیفه کنترل ساحل غربی رود اردن و اورشلیم شرقی را بر عهده داشت و در این رهگذر از کمک عراقی‌ها سود می‌جست. پس از امضاء ترک مخاصمه رودوس (۳ آوریل ۱۹۴۹) نیز وظیفه حفظ مناطق فوق به لژیون عرب سپرده شد. با بازگشت ژنرال گلوب پاشا به انگلیس، لژیون رنگ و بوی عربی بیشتری به خود گرفت. در این اوضاع و احوال، آمریکایی‌ها برای حفظ رژیم هاشمی اردن شروع به ارسال کمک‌های مالی به ارتش نمودند. در طول جنگ ۱۹۵۶ (جنگ سوئز)، این ارتش به کمک ارتش مصر نشناخت ولی در جنگ شش روزه شرکت جست و از نیروهای اسرائیلی شکست خورد. ضمناً مناطقی را که در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ بدست آورده بود در این جنگ آنها را به اسرائیل سپرد. کرانه غربی رود اردن و شرق اورشلیم به اشغال نیروهای صهیونیستی درآمد.

لژیون عرب در نبردهای سپتامبر سیاه (۱۹۷۰)، وارد جنگ با چریک‌های فلسطینی شد و هزاران تن از آنان را قتل عام کرد. در مجموع، افراد این لژیون بیشتر وظیفه حفظ رژیم سلطنتی و برقراری امنیت داخلی را بر عهده دارند تا نقش یک نیروی تهاجمی. به عبارت دیگر، ارتش بزمی است و نه رزمی.

Jewish Legion

لژیون یهود

گردانهای یهودی در جنگ اول جهانی متشکل از گردان سی و هشتم (انگلستان ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷)، سی و نهم (سازمان یافته در آمریکا در سالهای ۱۸-۱۹۱۷ به وسیله بن گوریون و بن زوی) و چهلم (اکثر از فلسطین در ۱۹۱۸)؛ گردانهای تفنگدار سلطنتی و گروهائی بود که در سال ۱۹۱۵ در مصر تشکیل شد. تعداد نفرات لژیون یهود به ۶۴۰۰ نفر می‌رسید.

تشکیل این لژیون بر اساس فلسفه حمایت از یهودیان و تسریع بخشیدن به فعالیت‌های بریتانیا و هم پیمانان آن صورت گرفت تا تأسیس موطن ملی یهودیان را هر چه زودتر تحقق بخشد و از قوه به فعل در آورد. برخی از رهبران یهود در مباحثات خود طریق بی طرفی را پیمودند. مع هذا این لژیون در ماه ۱۹۲۱ به علت شرکت افراد آن در دفاع از محله‌های یهودی اورشلیم علیه شورشیان عرب و قاچاق اسلحه برای یهودیان منحل گردید. بسیاری از اعضاء لژیون بعدها به هاگانا پیوستند و از اعضاء فعال آن شدند.

ماجرای کشتی آلتالنا (۱۹۴۸)

این اصطلاح به ماجرائی اطلاق می‌شود که در ژوئن ۱۹۴۸ بر سر نقل و انتقال سلاح-های متعلق به سازمان تروریستی ایرگون و در کشتی آلتالنا رخ داد. تاریخچه ماجرا: روز ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸ در حالی که فقط یک روز از اعلام تأسیس رژیم صهیونیستی می‌گذشت، مناخیم بگین فعالیت‌های زیرزمینی را رها کرد و برای اولین بار در یک نطق رادیویی خطاب به یهودیان گفت:

... امروز شاهد هستیم که ۴ سال مبارزه قوم یهود سرانجام نتیجه موفقیت آمیزی به بار آورد و به تأسیس حکومت اسرائیل منجر شد. ولی این موفقیت فقط در حد تأسیس حکومت بود، نه بیشتر... چرا که هدف غائی ما بازگرداندن تمام قوم یهود به «ارض اسرائیل» است که خداوند وعده‌اش را به ما داده است. و چون سرزمین خدا داده هم باید به صورت یکپارچه باشد، لذا هر اقدامی برای تکه‌تکه کردن آن انجام شود، نه یک جنایت که اقدامی کفرآمیز محسوب می‌شود. و هر کس حقوق طبیعی ما را بر سراسر «ارض اسرائیل» به رسمیت نشناسد، درست مثل این است که حقوق فعلی ما بر بخشی از فلسطین را نیز انکار کرده باشد... ای خدای اسرائیل! به سر بازانت قدرت و به شمشیرهایشان برکت عطا کن تا بتوانند وعده‌های ترا جامه عمل پوشانند و سرزمینی را که برای مقربین در گاهت منظور

کرده‌ای از نواحیاء کنند... ای مردم اسرائیل پیش به سوی میدان نبرد برای کسب پیروزی... (کتاب «شورش»، نوشته مناخیم بگین، صفحه ۳۷۳).

سازمان ایرگون که پیروزی صهیونیسم را در اعلام تأسیس حکومت اسرائیل، نیمه-کاره می‌دانست، ترجیح داد عملیات نظامی خود را مختومه نداند. و به همین جهت در ملاقاتی که مناخیم بگین با معاون وزارت دفاع حکومت جدیدالتأسیس در همان شب ۱۵ مه ۱۹۴۸ داشت، به او اطلاع داد: «سازمان ایرگون يك كشتی ۴۰۰ تنی به نام آلتالنا را به فرانسه فرستاده تا با آن مقادیری اسلحه به فلسطین وارد کنند ولی اینك که دولت اسرائیل تشکیل شده، ترجیح می‌دهد پس از ورود كشتی محموله آن را در اختیار ارتش اسرائیل قرار دهد؛ البته به شرطی که مبلغ ۲۵۰ هزار دلار پرداختی ایرگون برای خرید این سلاحها را ارتش اسرائیل به ایرگون بازگرداند». (بگین البته این حقیقت را از مقامات نظامی اسرائیل مخفی نگه داشت که: كشتی آلتالنا قرار بود بصورت محرمانه مقادیری اسلحه که دولت فرانسه برای تحویل به صهیونیستها آماده کرده بود حمل کند، تا با این ترتیب فرانسویها توانسته باشند رنجش خود را از انگلیسیها - به خاطر فشارهای وارده از سوی دولت انگلیس برای تخلیه سوریه و لبنان از نیروهای فرانسوی - نشان دهند).

دولت جدیدالتأسیس اسرائیل دو روز بعد در پاسخ به پیشنهاد بگین اعلام داشت که: چون برای ایرگون رسمیتی قائل نیست، پیشنهاد پرداخت پول اسلحه را نمی‌پذیرد و به همین جهت در روز ۳۱ ماه مه ۱۹۴۸ که ارتش اسرائیل رسماً تشکیل شد، ایرگون بلافاصله در صدد الحاق به آن برآمد، و فردای آن روز نیز با امضای موافقتنامه‌ای تعهد کرد، حداکثر ظرف يك هفته قوای خود را در ارتش اسرائیل ادغام کند (در عین حال، ایرگون نیز مثل هاگانا، پس از پیوستن به ارتش اسرائیل، واحدهایی مستقل در بیت المقدس برای خود تشکیل داد، تا فعالیتهايش را در این شهر کماکان ادامه دهد. زیرا طبق مصوبه سازمان ملل متحد، بیت المقدس می‌بایست جنبه بین‌المللی به خود بگیرد، و ایرگون و هاگانا به این امر رضایت نمی‌دادند).

روز دوم ژوئن ۱۹۴۸ بین اعراب و اسرائیل يك قرارداد آتش بس و صلح موقت [يك ماهه] به امضا رسید، که می‌بایست از روز ۱۱ ژوئن به اجرا در می‌آمد، و در یکی از بندهای آن هر دو طرف متعهد شده بودند که از وارد کردن اسلحه به داخل کشور خودداری کنند. در چنین روزی بود که كشتی «آلتالنا» نیز با هزاران قبضه اسلحه به همراه ۹۰۰ عضو تازه استخدام شده برای سازمان ایرگون، ساحل فرانسه را به قصد فلسطین ترك کرد.

طبق ادعای مناخیم بگین، او از حرکت كشتی مطلع نشده بود، اما پس از آگاهی به جریان امر - چون نمی‌خواست متهم به نقض پیمان صلح موقت با اعراب شود - کوشید تا كشتی

را به فرانسه بازگرداند؛ لیکن ارتش اسرائیل با ادامه حرکت آلتالنا موافقت کرد. ایرگون به مقامات ارتش اسرائیل پیشنهاد داده بود: ۸۰ درصد محموله تسلیحاتی آلتالنا در اختیار واحدهایی از ایرگون قرار گیرد که در ارتش اسرائیل ادغام شده بودند، و ۲۰ درصد بقیه نیز نصیب واحد مستقل ایرگون در بیت المقدس شود. ولی منابع مرتبط با «تجدید نظر طلبان صهیونیست» مدعی هستند که ایرگون بعداً حق تصاحب ۸۰ درصد سلاحها را کلاً به ارتش اسرائیل سپرد. و تنها در مورد خواست خود برای واگذاری ۲۰ درصد سلاحها به اعضای ایرگون در بیت المقدس عقب نشینی نکرد.

مقصد آلتالنا ابتدا بندرتل آویو تعیین شده بود، ولی به دلیل امضای قرارداد آتش بس با اعراب و جلوگیری از افشای ورود اسلحه، مقامات ارتش اسرائیل از ایرگون خواستند تا با ارسال پیام رادیویی برای فرمانده کشتی، محل پهلو گرفتن آلتالنا را از تل آویسو به بندر گاه «کفر ویتکین» تغییر دهد. چرا که در آن نقطه به خاطر مجاورت بایکی از دژهای نظامی صهیونیستها هم محموله کشتی در از چشم ناظران سازمان ملل متحد تخلیه می شد، و هم ارتش می توانست جریان امر را تحت کنترل کامل خود داشته باشد. ولی البته در عین حال به مناخیم بگین اینطور وانمود شد که دولت اسرائیل هیچ مسئولیتی در قبال تخلیه محموله کشتی به عهده نمی گیرد و بن گوریون نیز به هیچ وجه با تحویل اسلحه به گروههای رقیب دولت موافقت نخواهد کرد.

روز ۲۰ ژوئن ۱۹۴۸ متعاقب پهلو گرفتن کشتی آلتالنا در بندر گاه «کفر ویتکین» و پیاده شدن ۸۵۰ تن از سر نشینانش، ۵۰ نفر باقیمانده در کشتی همراه گروهی از اعضای ایرگون به سرپرستی مناخیم بگین - که به استقبالشان آمده بودند - مشغول تخلیه سلاحهای موجود در کشتی شدند، ولی فردای آن روز، در حالی که هنوز قسمت اعظم محموله تسلیحاتی در کشتی باقیمانده بود، ارتش اسرائیل به مناخیم بگین اولتیماتوم داد که: اگر ظرف ده دقیقه تمام سلاحها را تسلیم دولت نکند با توسل به زور این کار انجام خواهد گرفت.

اولتیماتوم ده دقیقه‌ای تا چندین ساعت به درازا کشید و در نهایت نیز ایرگون تصمیم گرفت قبل از تخلیه مابقی محموله کشتی، آن را به سوی تل آویو حرکت دهد، تا در آن شهر به دلیل حضور عده کثیری از هواداران ایرگون - بتواند سهم مورد نظر خود را تصاحب کند چرا که به خاطر پرهیز از جنگ داخلی، امکان توسل به زور از سوی دولت بن گوریون علیه ایرگون در تل آویو خیلی کمتر بود.

موقعی که کشتی آلتالنا داشت آماده حرکت به سوی تل آویو می شد، سر بازان ارتش اسرائیل به سوی اعضای ایرگون در ساحل آتش گشودند و مناخیم بگین که قبل از آن - علی رغم عملیات مسلحانه علیه انگلیسی‌ها و اعراب - هرگز در معرض تیراندازی قرار

نگرفته بود، معهذا ترجیح داد محل خود را ترك نکند و همراه هوادارانش در مقابل سر بازان بایستد. ولی افراد او بدون توجه به چنین تصمیمی، بگین را به زور وارد کشتی کردند، کشتی نیز بلافاصله در حالی رو به سوی تل آویسو به حرکت درآمد که در جریان تیراندازیها ۶ عضو ایرگون و ۲ سر بازارش اسرائیل در ساحل کشته شده بودند.

کشتی آلتالنا شبانگاه ۲۱ ژوئن وارد بندر تل آویسو شد و در فاصله ۲۰۰ یاردی ساحل لنگر انداخت؛ ولی بلافاصله سر بازان ارتش از ساحل به طرفش تیراندازی کردند تا به این وسیله از تخلیه محمولاتش جلوگیری کنند.

صبح فردای آن روز، علی رغم برافراشتن پرچم سفید توسط ناخدای آلتالنا، مناخیم بگین در عرشه کشتی بوقی به دست گرفت و با مخاطب قراردادن هواداران ایرگون در ساحل، از آنها خواست تا برای تخلیه اسلحه موجود در کشتی به کمکشان بیایند.

ارتش برای جلوگیری از این کار، چند گلوله توپ به طرف آلتالنا شلیک کرد، که به هلاکت گروهی از سر نشینان کشتی انجامید. (در میان مقتولین «آوراهاام استاوسکی» عضو متعصب «اتحادیه تروریستها» و متهم به قتل «حیم آر لوسورف» نیز دیده می شد، که کشتی آلتالنا رسماً تحت مالکیت او قرار داشت). و سرانجام هم موقعی که با اصابت یکی از گلوله های توپ به انبار کشتی، مهمات موجود یکی پس از دیگری منفجر می شدند، ناخدا دستور داد همه سر نشینان کشتی را ترك کنند. ولی چون مناخیم بگین دستور را نادیده گرفت و از ترك کشتی سر باز زد، ناخدا که اصلاً تمایلی به اعمال قهرمانانه نداشت، یکی از خدمه کشتی را موظف کرد بگین را بگیرد و محکم نگهدارد تا بقیه از کشتی خارج شوند. و بعد هم موقعی که همه کشتی را ترك کردند، ناخدا به اتفاق دو تن از خدمه، بگین را به زور از کشتی بیرون آوردند.

در این حادثه رویه گرفته ۱۴ عضو ایرگون به هلاکت رسیدند. ولی «دولت جدید - التأسيس اسرائیل» - که در آن زمان از چند جبهه مواجه با عملیات نظامی اعراب بود - علی رغم متهم کردن ایرگون به تلاش برای مسلح شدن و اجرای کودتا، ترجیح داد از پیگیری قضیه دست بردارد و اقدام حادی علیه ایرگون انجام ندهد.

همان شب مناخیم بگین با حالتی آشفته و پریشان طی يك نطق رادیویی اتهامات وارده به خود را تکذیب کرد؛ و بعد از بیان این مطلب که «ایرگون فقط برای رفع نیازهای خود قصد دستیابی به اسلحه داشت» در پایان سخنانش شروع به گریستن کرد.

پس از این نطق، بگین عازم بیت المقدس شد؛ و در حالی که کاملاً معلوم بود وادارش کرده اند تا محترمانه از سرپرستی ایرگون کنار بکشد، در آنجا اداره امسور واحد مستقل ایرگون در بیت المقدس را رسماً به فرمانده محلی آن (شموتل کاتس) سپرد، و به فعالیت خود

درایرگون خاتمه داد.

هنوز مدتی از این اقدام نگذشته بود که «کنت فولک برنادوت» (میانجی ویژه سازمان ملل متحد در امور فلسطین) در روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۸ توسط اعضای گروه اشترن در بیت المقدس کشته شد. گرچه مناخیم بگین بلافاصله پس از آن وجود هر نوع ارتباط بین واحد ایرگون در بیت المقدس و سوء قصد کنندگان را تکذیب کرد، معهدا دولت اسرائیل - سه روز بعد از وقوع حادثه - به واحد ایرگون در بیت المقدس اولتیماتوم داد، هر چه زودتر انحلال خود را رسماً اعلام کند، که این کار فردای آن روز صورت گرفت، و «شموئل کاتس» (فرمانده واحد مزبور) با اجابت خواست دولت، در یک کنفرانس مطبوعاتی انحلال واحد مستقل ایرگون در بیت المقدس را رسماً به اطلاع همه رساند.

مأخذ: مشت آهنین (لنی پوتر)

Sinai Support Mission

مأموریت پشتیبانی سینا

این اصطلاح به گروهی از افراد ارتش و غیر نظامیان آمریکائی اطلاق می‌شود که در شبه جزیره سینا مستقر شده و به روند صلح بین مصر و اسرائیل نظارت می‌کنند. پس از عقب نشینی ارتش رژیم صهیونیستی از شبه جزیره مذکور نیروهای آمریکائی و قوای مشترک کشورهای بازار مشترک اروپا، در ماههای فوریه و مارس ۱۹۸۲ در نقاطی از آنجا مستقر شدند.

The Principles of Revival

مبانی تجدید حیات

این اصطلاح به بیانیه‌ای اطلاق می‌شود که توسط آوراهاام اشترن صهیونیست معروف (متعاقب جدائی از تشکیلات تجدید نظر طلبان) منتشر گردید. در این بیانیه وی به تشریح اهداف خود و هم‌مسئله‌کنش پرداخت. در بخشی از این بیانیه آمده است:

– یهودیان به عنوان «قوم برگزیده خداوند» کاملاً شایسته برخورداری از وعده الهی در تورات هستند و حق دارند از مواهب موجود بین دونهیل و فرات استفاده کنند.

[ادعای مذکور ناشی از وجود این عبارت در تورات است که: «... در آن روز خداوند

با ابراهیم عهد بست و گفت: این زمین را از نهر بزرگ فرات به نسل تو بخشیده‌ام...» (تورات، سفر پیدایش: باب ۱۵، آیه ۱۸). صهیونیستها همواره چنین مطالبی را مستمسک قرار داده و می‌دهند تا با انواع تفسیرها و تعبیرها یهودیان را مجاب کنند که: از نسل حضرت ابراهیم هستند و باید با اشغال سرزمین راقع در بین نیل و فرات، میراثی را که خداوند به آنان بخشیده تصاحب کنند.]

– ساکنان سرزمین فلسطین باید جا بجا شوند. به این ترتیب که فلسطینی‌ها را باید به زور بیرون راند و قوم یهود را جایگزین آنها ساخت.

مأخذ: مشت آهنین (لنی برنر)

مذاکرات مثلث (۱۹۸۸)

این اصطلاح به گفتگوهای صلح میان وزرای خارجه دولت‌های ایران و عراق با شرکت دبیر کل سازمان ملل متحد (خاویار پرز دو کوئیار) اطلاق می‌شود. اصطلاح مثلث از آنجا ناشی می‌شود که سه میز (برای سه طرف شرکت کننده) به شکل مثلث در کاخ ملت‌ها (ی) ژنوبدین منظور اختصاص و استقرار یافته است.

اقداماتی که سازمان ملل پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ و استقرار آتش بس میان طرفین به عمل آورده است، عبارتند از:

۳۰ سپتامبر تا ۶ اکتبر ۱۹۸۸ – دبیر کل سازمان ملل یک سلسله مذاکرات را با وزرای خارجه ایران و عراق پیرامون چگونگی اجرای قطعنامه ۵۹۸ مصوب ۱۹۸۷ شورای امنیت در نیویورک بعمل آورد. در اول اکتبر و در خلال این تماس‌ها یک ملاقات نیز میان وزرای خارجه دو کشور صورت گرفت.

در طول همین مدت و در جریان بحث‌های سالانه مجمع عمومی سازمان ملل وزیر خارجه ایران در تاریخ سوم اکتبر و وزیر خارجه عراق در چهارم اکتبر در این مجمع سخنرانی کردند.

۳۱ اکتبر تا ۱۱ نوامبر ۱۹۸۸ – یک سلسله ملاقات میان وزرای خارجه ایران و عراق در ژنو آغاز شد. طی این مدت مجموعاً هفت ملاقات در سطح وزرا برگزار گردید، دبیر کل ریاست سه جلسه ملاقات و «یان الیاسون» نماینده ویژه وی ریاست چهار جلسه آخر را به عهده داشتند. نماینده دبیر کل در پایان این مذاکرات اعلام کرد علیرغم اینکه گشایشی در مذاکرات

حاصل نشد اما نتایج مثبتی می‌توان از دور بعدی مذاکرات بدست آورد. ۱۴ تا ۱۵ دسامبر ۱۹۸۸ - دبیر کل در جریان شرکت در بحث‌های مجمع عمومی سازمان ملل پیرامون مسأله فلسطین که در ژنوب برگزار شد، به‌طور جداگانه با وزیر امور خارجه عراق و نماینده ایران در دفتر این کشور در ژنوملاقات کرد، تا روند مذاکرات را سرعت بخشد.

۷ تا ۸ ژانویه ۱۹۸۹ - دبیر کل در پاریس و در جریان شرکت در کنفرانس سلاح‌های شیمیایی جداگانه با وزیرای خارجه ایران و عراق که برای شرکت در کنفرانس به پاریس رفته بودند ملاقات کرد. به دنبال این ملاقات‌ها دبیر کل از نماینده خود خواست برای مشورت بیشتر با طرفین به ایران و عراق سفر کند.

«بان‌الیاسون» او آخر ژانویه از تهران و بغداد دیدار کرد و مذاکراتی با مقامات دو کشور پیرامون اجرای قطعنامه به عمل آورد. دبیر کل بعداً از نتایج این سفر اظهار رضایت کرد. ۸ فوریه ۱۹۸۹ - شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۶۳۱ به اتفاق آراء تصمیم گرفت مدت مأموریت نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در مرز ایران و عراق را برای هفت ماه و ۲۲ روز تمدید کند و از طرفین خواست قطعنامه ۵۹۸ را فوراً به اجرا گذارند. وزیرای خارجه ایران و عراق در زمان برگزاری اجلاس شورای امنیت در نیویورک به سر می‌بردند. ۹ تا ۱۰ فوریه ۱۹۸۹ - دبیر کل روز نهم فوریه با وزیر خارجه عراق و روز دهم فوریه با وزیر خارجه ایران ملاقات کرد.

مذاکرات موضوعات محتوایی و اجرائی مربوط به اجرای قطعنامه ۵۹۸ را در بر گرفت. در روز دهم فوریه يك اجلاس مشترك وزرا برای گفتگوی بیشتر پیرامون اجرای قطعنامه برگزار شد و توافق شد يك اجلاس مشترك دیگر در نیمه دوم ماه مارس برگزار شود. اوایل مارس از دولت ایران و عراق دعوت شد هیأت‌هایی را به نیویورک بفرستند تا در باره ملاقات بعدی وزیرای خارجه گفتگو کنند. با هیأت ایران در دوم و سوم مارس و با هیأت عراقی در هشتم و نهم مارس مذاکرات مفصل صورت گرفت.

۲۰ آوریل ۱۹۸۹ - مذاکرات سه جانبه میان وزیرای خارجه دو کشور ایران و عراق و دبیر کل سازمان ملل متحد در ژنوب بر سر قبول طرح ۴ ماده‌ای دبیر کل آغاز شد. طرفین هر يك دیگری را متهم به عدم ثبات و امنیت داخلی کردند و بن بست گفتگوها را ناشی از آن دانستند. در پایان این دور از مذاکرات، دبیر کل اعلام کرد که: «مذاکرات سازنده نبوده است.»

دسامبر ۱۹۸۹ - مذاکرات سه جانبه میان وزیرای خارجه دو کشور و دبیر کل سازمان ملل متحد در نیویورک ادامه یافت. در این مذاکرات عراق علاوه بر طرح مجدد ادعاهای

خود دال بر حاکمیت کامل بر شط العرب و عدم استرداد اراضی اشغالی ایران، بار دیگر خواستار تخلیه جزایر سه گانه در خلیج فارس از سوی ایران شد.

The Golden Square

مربع طلایی

در تاریخ معاصر عراق این اصطلاح به چهارتن از افسران ارتش عراق اطلاق می شود که در جریان حوادث ژانویه ۱۹۴۱ به رهبری رشید عالی گیلانی شرکت جستند و طی کودتایی طه الهاشمی را از مسند قدرت فرود آوردند و رشید عالی را بجای وی نشانند.

The Middle East Questions

مسائل خاورمیانه

از بدو تشکیل سازمان ملل متحد، مسائل متعددی در خصوص خاورمیانه در این سازمان مطرح شده اند که اهم آنان عبارتند از:

مسأله فلسطین

مسأله فلسطین برای اولین بار در اوایل سال ۱۹۴۷ در سازمان ملل متحد مطرح شد. در آن تاریخ انگلستان طی نامه ای به تاریخ ۲ آوریل از دبیر کل درخواست کرد که این مسأله در دستور جلسات اجلاس عادی بعدی مجمع عمومی قرار گیرد و انگلستان در آن زمان شرحی از اداره امور فلسطین که توسط جامعه ملل تحت قیمومت آن کشور قرار گرفته بود، تسلیم کند. انگلستان تأکید کرده بود که مایل است هر چه زودتر مسأله فلسطین حل شود و همچنین درخواست کرده بود که جلسه ویژه مجمع عمومی در اسرع وقت تشکیل شود تا کمیته ویژه ای را مأمور مطالعه این مسأله و تسلیم گزارش به اجلاس عادی مجمع عمومی کند. پس از اعلام آمادگی اکثر اعضاء سازمان برای شرکت در اجلاس ویژه، مجمع عمومی از ۲۸ آوریل تا ۱۵ مه ۱۹۴۷ تشکیل جلسه داد. تنها موضوعی که در دستور جلسه بود پیشنهاد انگلستان برای مأمور ساختن يك کمیته ویژه به منظور مطالعه مقدماتی مسأله فلسطین بود. سوریه، عراق، عربستان سعودی، لبنان و مصر درخواست کردند موضوع پایان قیمومت بر فلسطین و اعلام استقلال آن بر دستور جلسه افزوده شود، ولی مجمع این پیشنهاد را رد کرد. در تاریخ ۱۵ مه که جلسه ویژه به پایان رسید، مجمع عمومی «کمیته ویژه سازمان

ملل متحد درباره فلسطین» را به وجود آورد. یازده کشور: اروگوئه، استرالیا، ایران، پرو، چکسلواکی، سوئد، کانادا، گواتمالا، هلند، هندوستان، یوگسلاوی به عضویت این کمیته درآمدند. کمیته اختیار تام یافت که درباره کلیه موضوعات مربوط به مسئله فلسطین تحقیق کند و توصیه‌هایی به عمل آورد. به کمیته اجازه داده شد که در فلسطین و هر جای دیگر که لازم بداند به تحقیق بپردازد.

وظائف و حدود اختیارات کمیته ویژه مورد ایراد کشورهای عرب قرار گرفت، و این کشورها اعتراض کردند که موضوع استقلال فلسطین و اصول منشور ملل متحد ذکر نگردیده و اشاره‌ای به مصالح ساکنان فلسطین نشده است. کشورهای عرب همچنین معتقد بودند که مجاز نمودن کمیته به انجام تحقیقات در هر جا که لازم باشد، علناً به این منظور بوده است که کمیته بتواند از اردوگاه‌های آوارگان دیدن کند و مسئله فلسطین را به مسئله پناهندگان در اروپا ربط دهد. کشورهای عرب هشدار دادند که خط مشی تعیین شده برای کمیته به صلح در خاورمیانه کمک نخواهد کرد.

دولت فلسطین و «آژانس یهود برای فلسطین» در پاسخ به درخواست کمیته ویژه مأموران رابط برای ارتباط با کمیته معرفی کردند. اما «کمیته عالی عرب» تصمیم گرفت که اعراب فلسطین نباید با کمیته همکاری کنند و یا در جلسات آن حضور یابند.

کمیته طی تحقیقاتش درباره فلسطین، از فلسطین، سوریه، لبنان و ماوراء اردن و همچنین از اردوگاه‌های آوارگان در اطریش و آلمان دیدن کرد. گزارش کمیته که در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۴۷ تسلیم مجمع عمومی شد شامل دورشته پیشنهاد بود.

پیشنهاد اکثریت که مورد پشتیبانی اروگوئه، پرو، چکسلواکی، سوئد، کانادا، گواتمالا و هلند قرار گرفته بود خواهان تقسیم فلسطین به دو کشور مستقل یهود و عرب بود. به موجب این پیشنهاد شهر اورشلیم می‌بایستی تحت نظام قیمومت بین‌المللی قرار گیرد و اداره امور آن به عهده سازمان ملل متحد گذاشته شود و این سه بخش از لحاظ اقتصادی متحد باشند.

طرح اقلیت که توسط ایران، هندوستان و یوگسلاوی پیشنهاد شده بود، شامل تشکیل یک دولت فدرال از دوسرزمین عرب و یهود و تعیین اورشلیم به عنوان پایتخت این فدراسیون بود.

استرالیا از دادن رأی به هر دوی این طرح‌ها امتناع ورزید و آنها را از حدود وظائف و اختیارات کمیته ویژه خارج دانست.

مجمع عمومی، طی دومین اجلاس عادی خود، در ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۷ یک کمیته موقت برای مسئله فلسطین بوجود آورد که شامل کلیه اعضا بود. کمیته موقت ضمن بررسیهای

خود به نظرات سه طرف مسأله، یعنی انگلستان به عنوان کشور قریب، کمیته عالی عرب و آژانس یهود برای فلسطین، گوش داد.

انگلستان معتقد بود که نمی‌تواند تعهد کند که به زور اسلحه سیاست بخصوصی را در فلسطین تحمیل کند و اگر راه حلی پیدا نشود مجبور است در صدد بیرون بردن نیروها و مأموران حکومتی خود را در اسرع وقت بر آید.

نماینده شورای عالی عرب گفت که اعراب فلسطین جداً مصمم هستند که با تمام قوا با هر طرحی که شامل تجزیه، تقسیم و گروه‌بندی نژادی سرزمین آنها بشود و یا به یک اقلیت موقیت خاص و یا ارجحیت داده شود مخالفت خواهند کرد.

نماینده آژانس یهود برای فلسطین اظهار داشت که اگر پذیرش طرح اکثریت کمیته ویژه تأسیس مجدد فوری دولت یهود را با حق حاکمیت به مهاجران خود امکان پذیر سازد آژانس یهود در آن صورت از طرح تقسیم فلسطین به شرط مطالعه بیشتر درباره مواد ارضی و اساسنامه‌ای این طرح پشتیبانی خواهد کرد.

کمیته موقت مسأله فلسطین پس از مباحثات بیشتر، طرح اکثریت را به مجمع عمومی توصیه کرد و این طرح در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ با ۳۳ رأی موافق، ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع به تصویب مجمع عمومی رسید.

قطعهنامه مجمع عمومی پایان قیمومت انگلستان بر فلسطین و خروج نیروهای مسلح انگلستان را از فلسطین در اسرع وقت و حداکثر تا ۱ اوت ۱۹۴۸ پیش‌بینی کرده و از شورای قیمومت خواسته بود که اساسنامه مشروطی برای شهر اورشلیم تهیه و تصویب کند. به موجب همین قطعهنامه، مجمع عمومی «کمیسیون سازمان ملل متحد برای فلسطین» را به وجود آورد تا توصیه‌های مجمع را به کار بندد. قطعهنامه شورای امنیت می‌خواست که اقدامات مقتضی را برای اجراء این طرح به عمل آورد و در صورت لزوم بررسی کند که آیا وضع فلسطین خطری برای صلح بشمار می‌رود یا نه و اینکه معلوم سازد که آیا کوشش قهری برای تغییر راه‌حل پیش‌بینی شده در قطعهنامه مجمع عمومی با توجه به ماده ۳۹ منشور ملل متحد خطری برای صلح به وجود خواهد آورد یا نه.

چون گزارشهای «کمیسیون فلسطین» حاکی از وخامت روزافزون اوضاع فلسطین بود، شورای امنیت پس از بررسی پیشنهادهای اعضای دائمی خود درباره پایان بخشیدن به نبردهای فلسطین، پیشنهاد تشکیل اجلاس ویژه دیگر مجمع عمومی را پذیرفت.

در اجلاس ویژه جدید مجمع عمومی از ۱۶ آوریل تا ۱۴ مه ۱۹۴۸ در نیویورک تشکیل شد. مجمع عمومی توصیه‌های شورای قیمومت را درباره حراست از شهر اورشلیم و ساکنانش که به درخواست مجمع تسلیم اجلاس ویژه کرده بود مورد تصویب قرارداد و تصمیم گرفت

يك میانجی برای حل مسأله فلسطین بگمارد و مسئولینهای کمیسیون فلسطین را خلع کند. میانجی سازمان ملل متحد در فلسطین موظف بود مساعی جمیله خود را برای تضمین امنیت اماکن مقدسه و کمک به حل مسألت آمیز قضایا به کار برد. از وی همچنین درخواست شده بود که با کمیسیون ترك مخاصمه فلسطین همکاری کند. کمیته ویژه مجمع عمومی در تاریخ ۲۰ مه ۱۹۴۸، کنت فولک برنادوت رئیس سازمان صلیب سرخ سوئد را به عنوان میانجی انتخاب کرد.

ضمناً، شورای امنیت در تاریخ ۱۷ آوریل، قطعنامه‌ای تصویب نمود و در آن خواهان ترك مخاصمه بین جوامع عرب و یهود فلسطین شد و در تاریخ ۲۳ آوریل «کمیسیون ترك مخاصمه فلسطین» را به وجود آورد. این کمیسیون شامل نمایندگان آن کشورهای عضو شورا بود که در اورشلیم کنسول رسمی داشتند. این کشورها عبارت بودند از آمریکا، بلژیک و فرانسه (سوریه که در اورشلیم کنسول داشت به شورا اطلاع داد که نماینده‌ای مأمور عضویت در کمیسیون نخواهد کرد). کمیسیون موظف شد که با شورای امنیت در امر نظارت بر ترك مخاصمه مورد درخواست قطعنامه ۱۷ آوریل شورای امنیت همکاری کند.

قیمومت انگلستان بر فلسطین در تاریخ ۱۴ مه منقضی شد و تأسیس يك دولت یهود به نام اسرائیل اعلام گردید. روز بعد، کشورهای عرب عملیات مسلحانه را در فلسطین آغاز کردند.

شورای امنیت در تاریخ ۲۲ مه از کلیه دولت‌ها و مقامات درخواست کرد که از هر گونه عملیات نظامی خصمانه در فلسطین احتراز کنند. يك هفته پس از آن، شورا خواستار برقراری ترك مخاصمه به مدت چهار هفته گردید. ترك مخاصمه از ۱ ژوئن ۱۹۴۸ به مورد اجرا گذاشته شد و در تاریخ ۷ ژوئیه شورای امنیت قویاً از طرفین ذی‌علاقه خواست که با تمدید ترك مخاصمه به مدتی که پس از مشورت با میانجی سازمان ملل متحد تعیین می‌شود، موافقت کنند. دولت موقت اسرائیل با تمدید ترك مخاصمه موافقت کرد ولی کشورهای عرب امتناع کردند و مخاصمات از سر گرفته شد.

در تاریخ ۱۵ ژوئیه، شورای امنیت با استناد به فصل هفتم منشور ملل متحد به همه مقامات و دولت‌های مربوطه دستور داد که از عملیات نظامی بیشتر خودداری کنند و دستور آتش بس صادر کنند. در قطعنامه شورا اعلام شده بسود که سرپیچی از این دستور به عنوان نقض صلح تلقی خواهد شد و مستلزم مطالعه فوری درباره اجراء اقدامات قهری به موجب منشور ملل متحد خواهد بود. شورا در تاریخ ۱۹ اوت، در پاسخ به درخواست کنت برنادوت، میانجی صلح سازمان ملل متحد، اخطار کرد که مقامات عرب و یهود را مسئول نقض مقررات ترك مخاصمه خواهد دانست.

در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۸، کنت برنادوت و سرهنگ آندره سرو، رئیس گروه ناظران فرانسوی، در بخش متصرفی اسرائیل در اورشلیم به ضرب گلوله کشته شدند. در ماه اکتبر، نبردهای بزرگی در نفو درگیر شد و در ماه‌های نوامبر و دسامبر نیز تجدید شد. شورای امنیت طی قطعنامه‌هایی که در ۱۹ اکتبر، ۴ و ۱۶ و ۲۹ دسامبر تصویب کرد از طرفین خواست که دستور آتش بس بدهند و سعی کنند به توافق برسند.

رالف ج. بانج قائم مقام میانجی صلح سازمان ملل متحد که جانشین کنت برنادوت شده بود با مصر و اسرائیل مذاکره کرد و این دو کشور در تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۴۹ «موافقتنامه عمومی ترك مخاصمه» را در رودوسا مضاء کردند. موافقتنامه میان لبنان و اسرائیل در تاریخ ۲۳ مارس در رأس الناقوره، و میان اردن هاشمی (که شامل ماوراء اردن سابق نیز بود) و اسرائیل در تاریخ ۳ آوریل در رودوس، و میان سوریه و اسرائیل در تاریخ ۲۰ ژوئیه در منحنائیم^۱ به امضاء رسید. موافقتنامه‌های ترك مخاصمه منجر به تأسیس «کمیسیونهای مختلط ترك مخاصمه» برای نظارت بر اجراء مقررات ترك مخاصمه گردید.

شورای امنیت در تاریخ ۱۱ اوت قطعنامه‌ای تصویب کرد که در آن از جمله از طرفین مربوطه خواسته بود که درباره راه حل مسالمت آمیز نهایی مسئله فلسطین، یا به طور مستقیم و یا از طریق «کمیسیون آشتی فلسطین» مذاکره کنند. قطعنامه مزبور همچنین قائم مقام میانجی صلح سازمان ملل متحد را از مسئولیتهایی که به موجب قطعنامه‌های شورای امنیت به او محول شده بود معاف کرد، و اجازه داد تعداد لازمی از ناظران سازمان ملل متحد برای نظارت بر آتش بس و کمک به اجراء موافقتنامه‌های ترك مخاصمه در فلسطین بمانند.

«سازمان نظارت بر ترك مخاصمه ملل متحد» (آنتسو)^۲ که متشکل از ناظران بین المللی به ریاست یک رئیس ستاد است از سال ۱۹۴۹ تا کنون در بررسی شکایاتی که درباره مسأله فلسطین به شورای امنیت شده است به شورا کمک کرده است. رئیس سازمان مزبور به عنوان رئیس چهار کمیسیون مختلط ترك مخاصمه، بر اجراء موافقتنامه‌های ترك مخاصمه نظارت می کند و در صورت لزوم به شورای امنیت گزارش می دهد.

از سال ۱۹۵۱ تا کنون، شورای امنیت با اختلافات و مباحثات متعددی درباره وضع لاینحل مسأله خاورمیانه و با شکایات و اعتراضهایی که درباره تحولات و وقایع امتداد خطوط آتش بس و مناطق غیر نظامی مختلف به شورا تسلیم شده دست به گریبان بوده است.

1- Manhanayim

2- UNTSO (United Nations Truce Supervision Organization)

کمیسیون آشتی فلسطین

در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸، مجمع عمومی به دنبال پیشنهادهایی که در گزارش کنت برنادوت قبل از مرگش ذکر شده بود، قطعنامه‌ای تصویب کرد که از جمله نکات ذیل را پیش بینی کرده است: (۱) تشکیل «کمیسیون آشتی» با شرکت سه عضو (آمریکا، فرانسه و ترکیه) برای کمک به طرفین جهت رسیدن به راه‌حل نهایی کلیه مسائل؛ (۲) حراست اماکن مقدسه اورشلیم و دسترسی آزادانه به این اماکن طبق موافقتنامه‌هایی که زیر نظر سازمان ملل متحد اجراء شود؛ و (۳) اقدامات بعدی شورای امنیت برای غیر نظامی کردن اورشلیم و دستورات به کمیسیون آشتی برای عرضه پیشنهادهای دقیق و کامل به منظور ایجاد یک نظام بین‌المللی دائم و تسهیل امر بازگرداندن مردم به سرزمینهایشان و اسکان مجدد آنها، و کمک به توانایی اقتصادی و اجتماعی پناهندگان و پرداخت غرامت.

کمیسیون آشتی فلسطین از سال ۱۹۵۱ تا کنون در گزارشهای ادواری که تسلیم مجمع عمومی کرده است به کرات توجه مجمع را به عدم تمایل طرفین به اجراء قطعنامه‌هایی که کمیسیون به موجب آنها تشکیل شده جلب کرده است. اما کمیسیون مزبور که مأموریتش هر سال توسط مجمع عمومی تمدید شده است، از سال ۱۹۵۸ تا کنون کوشیده است حسابهای بانکی پناهندگان عرب که در بانکهای اسرائیل مسدود شده باز شود و اموال پناهندگان عرب مشخص و ارزیابی شود.

اورشلیم

مجمع عمومی در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۴۹ قطعنامه‌ای تصویب کرد و در آن قصد خود را برای قسراردادن اورشلیم تحت یک انتظام دائمی بین‌المللی به عنوان یک موجودیت مجزا تحت اداره سازمان ملل متحد بازگو کرد و ضمانت‌های مناسبی برای حراست اماکن مقدسه پیش بینی کرد. این قطعنامه شورای قیمومت را موظف به اداره اورشلیم کرده بود. رئیس شورای قیمومت در ژوئن ۱۹۵۰ گزارش داد که دولت‌های اسرائیل واردن عملاً از همکاری در اعمال اساسنامه مورد نظر امتناع ورزیده‌اند. این گزارش در سال ۱۹۵۰ به پنجمین اجلاس مجمع عمومی تسلیم شد ولی مجمع عمومی موفق به اخذ تصمیم در این باره نشد.

کمیته‌های سازمان ملل متحد به پناهندگان فلسطین

کمیته‌های سازمان ملل متحد به پناهندگان فلسطین از نوامبر ۱۹۴۸ آغاز گشت. در آن تاریخ، مجمع عمومی تصویب کرد که پنج میلیون دلار برای عملیات امدادی به پناهندگان

اختصاص یابد و از کلیه کشورها خواست که به صندوق ویژه‌ای که برای جمع‌آوری کمک به پناهندگان تأسیس شده بود کمک کنند و از سازمان جهانی بهداشت (WHO)، سازمان بین‌المللی پناهندگی (آیرو)، سازمان جهانی خواربار و کشاورزی (فائو)، صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)، و سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) درخواست کرد که نهایت همکاری را در عملیات امدادی به عمل آورند.

صندوق امداد ملل متحد برای پناهندگان فلسطین در تاریخ ۱ دسامبر ۱۹۴۸ تأسیس شد و از سی و سه دولت ۳۵ میلیون دلار کمک داوطلبانه دریافت کرد.

مجمع عمومی در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۴۹ «کارگزاری کمک و نوتوانی ملل متحد برای پناهندگان فلسطین در خاور نزدیک» (آنرو) را که مخارج آن از طریق کمکهای داوطلبانه تأمین شود تأسیس کرد. مجمع همچنان یک کمیسیون مشورتی تشکیل داد تا به مدیر کارگزاری مزبور (که در سال ۱۹۶۲ عنوان او به «کمیسر کل» تغییر یافت) کمک مشورتی و عملی بکند.

به موجب قطعنامه‌ای که مربوط به تأسیس آنرو است، وظایف این کارگزاری بیشتر اجراء برنامه‌های کمک و کار با همکاری دولت‌های منطقه و همچنین مشورت با دولت‌های ذی‌علاقه خاور نزدیک در باره اقدامات لازم پس از قطع کمکهای بین‌المللی به این دولت‌هاست. در تاریخ ۱۹۵۰م، کارگزاری جدید دارای‌ها و بدهیها و مسئولیتهای «صندوق امدادی ملل متحد برای پناهندگان» فلسطین را تحویل گرفت و مقر خود را در بیروت (لبنان) قرارداد. از آن زمان تا کنون موضوع کمک به پناهندگان فلسطین هر سال در اجلاس مجمع عمومی بر اساس گزارش سالانه رئیس کارگزاری که فعلیتهای آن را شرح و برنامه‌ها و بودجه‌های خود را پیشنهاد می‌کند مورد بحث قرار گرفته است. مجمع عمومی در هر اجلاس خود قطعنامه‌هایی در باره فعالیت این کارگزاری صادر کرده و خاطر نشان ساخته است که بازگشت پناهندگان و پرداخت غرامت به آنان که در قطعنامه ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع پیش‌بینی شده عملی نگردیده و وضع پناهندگان همچنان مورد نگرانی شدید است. چون مسأله پناهندگان به آسانی حل شدنی نبوده، مجمع عمومی مجبور شده شش بار مأموریت کارگزاری را تمدید کند و آخرین بار تا ۳۰ ژوئن ۱۹۶۹ تمدید شد.

مجمع عمومی که در سال ۱۹۵۶ با بحران مالی شدیدی در امداد به پناهندگان مواجه شده بود، توصیه کرد که کنفرانس مخصوصی برای تمهید کمکهای داوطلبانه دولت‌ها تشکیل شود. از این رو، مجمع عمومی در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۵۷ به عنوان یک کمیته عمومی موقت تشکیل

جلسه‌داد تا کشورها میزان کمک‌های داوطلبانه خود را به برنامه‌های امدادی سازمان ملل متحد به پناهندگان اعلام کنند. اکنون يك چنین کنفرانسی هر سال تشکیل می‌شود. اگر بودجه آنروا را با تعداد پناهندگان بسنجیم به‌طور متوسط به‌هر يك از آنها تقریباً روزی ۱۰ سنت (۷/۶ ریال) می‌رسد. بدین ترتیب، برنامه‌های سال ۱۹۶۶ آنروا شامل خرج ۳۸/۶ میلیون دلار برای ۱،۳۰۰،۰۰۰ پناهنده در اردن، نوار غزه، لبنان و سوریه بود.

کمکی که به پناهندگان واجد شرایط داده می‌شود شامل جیره غذایی برای تقریباً ۸۷۳،۰۰۰ نفر (حاوی ۱/۵۰۰ کالری در روز در تابستان و ۱/۶۰۰ کالری در روز در زمستان)، غذای اضافی به اشخاص نیازمند، مسکن برای ۵۰۰/۰۰۰ نفر در اردوگاه‌ها، و خدمات رفاهی است. این کارگزاری همچنین خدمات پزشکی و آموزشی را با کمک افرادی که توسط سازمان جهانی بهداشت و یونسکو در اختیار آن گذاشته می‌شود تأمین می‌کند.

از سال ۱۹۶۰ تاکنون مخارج سرانه این کارگزاری برای امور امدادی تقریباً یکسان مانده اما به‌اجراء برنامه توسعه آموزش و پرورش پرداخته است. نیمی از پناهندگان کمتر از ۱۸ سال دارند و تصور می‌رود که آموزش عمومی و تعلیمات فنی و حرفه‌ای به آنها بهترین امید به‌فادار ساختن نسل جوانتر به‌مرتفع ساختن موانع اقتصادی آنها در شرایط پناهندگی باشد. آنروا در حال حاضر يك نظام آموزشی قابل قیاس با نظام آموزشی دولتهای مربوطه به‌وجود آورده و شش سال آموزش ابتدائی به‌همه کودکان و سه سال آموزش متوسطه به دانش آموزان واجد شرایط می‌دهد. به‌تعداد محدودی از نوجوانان کمک می‌شود تا تحصیلات متوسطه و عالی خود را تکمیل کنند. به منظور آماده ساختن مردان و زنان پناهنده برای اشتغال، ده مرکز آموزش تأسیس شده که قسمتی از مخارج تأسیس آن از برنامه «سال بین-المللی پناهندگان» تأمین شده است. این مراکز با سایر مؤسساتی که پناهندگان به خرج آنروا در آنها تحصیل می‌کنند هر سال ۳/۵۰۰ کارآموز می‌پذیرد و ۱/۷۰۰ متخصص و آموزگار از آنها فارغ‌التحصیل می‌شوند. آموزش عمومی و تعلیمات فنی و حرفه‌ای ۴۱ درصد از کل مخارج سالانه این کارگزاری را به‌خود اختصاص می‌دهد.

کمیسر کل این کارگزاری، طی گزارشی که در سال ۱۹۶۵ به‌یستمین اجلاس مجمع عمومی تسلیم کرد اظهار داشت که اگر پیشرفتی در جهت حل سیاسی مسأله پناهندگان حاصل نشود، ناسامانی پناهندگان همچنان تا مدت نامعلومی مستوجب همدردی و حمایت جامعه بین‌المللی خواهد بود. وی خاطر نشان ساخت که نیازهای دائمی پناهندگان به خدمات بهداشتی و آموزشی که شامل تقریباً تمام جامعه پناهندگان می‌شود در اثر افزایش جمعیت رو به‌فزونی می‌رود و لازم است که فعالیتهای امدادی و خدمات رفاهی در سطح فعلی چندین

سال ادامه یابد. وی افزوده بود آن بیعدالتی که پناهندگان، خود را قربانی آن می‌دانند همچنان ادامه دارد و پناهندگان هنوز آرزوی بازگشت به وطن دارند. بدین ترتیب، مسأله پناهندگان هنوز خطری برای صلح و ثبات خاور نزدیک به شمار می‌آید.

کمیسر کل خاطر نشان کرد که در پایان سال ۱۹۶۳، آنروا نیم میلیون دلار کسر بودجه داشته و علیرغم صرفه جویی زیاد، این کسر بودجه دائماً افزایش یافته و به ۴/۲ میلیون دلار رسیده است. این کسری بودجه که موجب کاهش خدمات اساسی برای پناهندگان می‌شود، احتمالاً در سال ۱۹۶۶ نیز ادامه می‌یابد. کمیسر کل در پایان گزارش خود به بیستمین اجلاس مجمع عمومی، از مجمع برای حفظ کارآیی این کارگزاری کمک و راهنمایی خواسته بود و توصیه کرده بود که برای ادامه خدمات جاری آن بودجه کافی تأمین شود.

مجمع عمومی در قطعنامه ۱۵ دسامبر ۱۹۶۵ خود، از کلیه دولت‌ها درخواست کرد که نظر به فوریت امر، سخاوتمندانه‌ترین کمک‌های ممکن را برای تأمین احتیاجات آنروا به عمل آورند و به کمیسر کل دستور داد که با همکاری دولت‌های مربوطه کمک‌های دریاقتی را بر اساس نیازهای مختلف به‌منصفانه‌ترین وجه تخصیص دهد.

مسأله ایران

اولین جلسه شورای امنیت در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ به منظور رسیدگی به شکایت ایران بود که گفته بود مقامات و نیروهای مسلح شوروی که به موجب عهدنامه اتحاد سه جانبه سال ۱۹۴۲ (میان ایران، انگلستان و شوروی) در ایران هستند با جلوگیری از ورود نیروهای ایران به آذربایجان به منظور خواباندن اغتشاشات محلی، در امور داخلی ایران دخالت کرده‌اند. ایران در شکایت خود گفته بود که شوروی از یک نهضت تجزیه طلب در آن استان پشتیبانی کرده است.

شوروی می‌گفت که غائله آذربایجان ارتباطی به حضور نیروهای شوروی ندارد، بلکه ازامتناع ایران از تأمین خواسته‌های حقه این استان برای کسب خودمختاری منطقه‌ای ناشی شده است. شوروی مدعی بود که این مسأله، خطری برای صلح به وجود نیاورده و موضوع می‌بایستی با مذاکرات دو جانبه فیصله یابد.

شورای امنیت در تاریخ ۳۰ ژانویه اطلاع یافت که طرفین آماده‌از سر گرفتن مذاکرات هستند. در ماه مه، ایران خروج نیروهای شوروی را به شورای امنیت گزارش داد.

شکایت سوریه و لبنان

شکایت مشابهی در ماه فوریه ۱۹۴۶ توسط سوریه و لبنان به شورای امنیت تسلیم شد.

این شکایت حاکی از آن بود که با وجود آنکه جنگ علیه آلمان و ژاپن پایان یافته، فرانسه و انگلستان از بیرون بردن نیروهای خود از سوریه و لبنان خودداری کرده‌اند. فرانسه و انگلستان معتقد بودند که حضور نیروهای آنها در این دو کشور، «میراث» جنگ است و برای مدت نامعلومی ادامه نخواهد یافت.

شورای امنیت در قطعنامه خود ابراز «اطمینان» کرده بود که نیروهای خارجی در اولین فرصت عملی از این دو کشور خارج شوند. این قطعنامه هفت رأی موافق آورد ولی چون شوروی به عنوان يك عضودائم شورای امنیت به آن رأی مخالف داد، قطعنامه مزبور به تصویب نرسید. شوروی طرفدار «توصیه» شورای امنیت برای خروج نیروهای بیگانه «در اسرع وقت» بود. فرانسه و انگلستان اعلام کردند که به خواست اکثریت اعضاء شورا گردن خواهند نهاد.

خروج نیروهای فرانسه و انگلستان از سوریه طی دو هفته اول ماه آوریل ۱۹۴۶ کاملاً انجام شد و در تاریخ ۹ مه، لبنان گزارش داد که فرانسه توافق کرده که جزیک گروه کوچک، بقیه قوای خود را تا ۳۱ اوت از لبنان خارج کند و انگلستان نیز قبول کرده است کلیه قوای خود را، به غیر از يك گروه کوچک که مأمور برچیدن تأسیسات نظامی انگلستان در لبنان است، تا ۳۰ ژوئن ۱۹۴۶ از لبنان خارج کند.

مسأله ترعه سوئز

در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶، مصر شرکت ترعه سوئز را ملی اعلام کرد و اداره کانال را به يك سازمان مصری سپرد. فرمان ملی کردن ترعه، پرداخت غرامت به سهامداران شرکت کانال را بر اساس ارزش بازاری سهام پیش بینی کرده بود.

شورای امنیت در جلسه ۱۳ اکتبر خود، قطعنامه‌ای را به اتفاق آراء تصویب کرد که می گفت حل مسئله سوئز می بایستی شش شرط را که قبلاً طی ملاقاتهای خصوصی وزیران امور خارجه مصر، انگلستان و فرانسه مورد توافق قرار گرفته در بر گیرد. این شروط عبارت بودند از: (۱) می بایستی عبور از کانال بدون هیچ گونه تبعیض آزاد و ممکن باشد؛ (۲) حاکمیت مصر می بایستی محترم شمرده شود؛ (۳) اداره کانال می بایستی از سیاست هر کشوری جدا باشد؛ (۴) نحوه تعیین حق العبور و مخارج دیگر می بایستی با موافقت مصر و استفاده کنندگان باشد؛ (۵) مقدار متناسبی از درآمد اداره کانال می بایستی به کارهای عمرانی اختصاص یابد؛ و (۶) در صورت اختلاف، امور حل نشده بین شرکت ترعه سوئز و دولت مصر می بایستی از طریق حکمیت طبق اصول مناسب و شرایط مناسب برای پرداخت مبالغی که قابل پرداخت است تسویه شود.

بین ۱۳ و ۱۹ اکتبر، دبیرکل سازمان ملل متحد با وزیر امور خارجه مصر ملاقاتهای خصوصی به عمل آورد تا ترتیبات از سر گرفتن مذاکرات اکتشافی میان سه دولتی که مستقیماً ذینفع بودند فراهم شود. اما مذاکرات بعدی در اثر عملیات نظامی نیروهای اسرائیل، انگلستان و فرانسه در مصر وبسته شدن ترعه سوئز قطع شد.

در تاریخ ۲۹ اکتبر، آمریکا کتیباً به شورای امنیت اطلاع داد که نیروهای مسلح اسرائیل مقدار زیادی در خاک مصر پیشروی کرده و موافقتنامه ترك مخاصمه را نقض کرده اند. آمریکا طی نامه خود درخواست کرد جلسه شورای امنیت فوراً تشکیل شود و به بررسی «مسئله فلسطین و اقدامات مربوط به قطع فوری عملیات نظامی اسرائیل در مصر» پردازد. شورا این مسئله را در چهار جلسه بین ۳۰ اکتبر و ۱ نوامبر مورد مطالعه قرارداد.

در تاریخ ۳۰ اکتبر نماینده انگلستان در شورای امنیت گفت اگر مخاصمات مصر و اسرائیل به فوریت متوقف نشود، آزادی عبور از ترعه سوئز به خطر می افتد. وی به شورا اطلاع داد که دولتین انگلستان و فرانسه از مصر و اسرائیل خواسته اند که نیروهای مسلح خود را به فاصله ۱۶ کیلومتری ترعه سوئز عقب بکشند و اگر يك یا هر دو طرف در عرض ۱۲ ساعت این اخطار را اجابت نکنند، نیروهای انگلستان و فرانسه برای اعمال این اخطار با هر مقدار قوا که لازم باشد دخالت خواهند کرد.

پیش نویس دو قطعنامه که در تاریخ ۳۰ اکتبر یکی توسط آمریکا و دیگری توسط شوروی پیشنهاد شده بود و از اسرائیل می خواست که فوراً به پشت خط ترك مخاصمه باز گردد، به علت آراء مخالف انگلستان و فرانسه که دو عضو دائمی شورای امنیت هستند به تصویب نرسید.

در تاریخ ۳۱ اکتبر گزارش رسید که هواپیماهای انگلستان و فرانسه به حملات هوایی علیه هدفهای نظامی در مصر پرداخته اند. نمایندگان انگلستان و فرانسه در شورای امنیت گفتند که چون دولت مصر اخطار ۳۰ اکتبر آن دو دولت را رد کرده دولتین انگلستان و فرانسه به مداخله پرداخته اند و هدف اصلی این مداخله، حراست ترعه سوئز و اعاده شرائط صلح آمیز در خاورمیانه است. مصر چند کشتی را در ترعه سوئز غرق کرد و بدین وسیله این راه آبی را مسدود ساخت.

در همان روز، یوگسلاوی پیش نویس قطعنامه ای را به شورای امنیت تسلیم کرد که می گفت نظر به اینکه میان اعضاء شورای امنیت توافق وجود ندارد و نمی تواند وظیفه اصلی خود را برای حفظ صلح و امنیت بین المللی انجام دهد، می بایستی به استناد قطعنامه «اتحاد برای صلح» از مجمع عمومی درخواست کند که يك جلسه ویژه تشکیل دهد. قطعنامه یوگسلاوی با ۷ رأی موافق در مقابل ۲ رأی مخالف (انگلستان و فرانسه) و ۲ رأی ممتنع

تصویب شد چون موضوع جنبه آیین کارداشت و مستلزم توافق آراء کامل نبود. مجمع عمومی از ۱ تا ۱۰ نوامبر ۱۹۵۶ يك اجلاس ویژه اضطراری تشکیل داد و در تاریخ ۲ نوامبر قطعنامه آمریکا را تصویب کرد. این قطعنامه می‌گفت: (۱) همه کشورهای که در مخاصمات این منطقه درگیر هستند با آتش بس فوری موافقت کنند؛ (۲) امضاء کنندگان موافقتنامه‌های ترك مخاصمه فوراً کلیه قوای خود را به پشت خط آتش بس عقب ببرند؛ (۳) کلیه دولت‌ها از هر گونه اقدامی که مانع اجراء قطعنامه شود و یا آن را به تأخیر اندازد احتراز کنند؛ (۴) پس از به‌مورد اجراء گذاشته شدن آتش بس، به افتتاح مجدد ترعه سوئز اقدام شود؛ و (۵) دبیر کل سازمان ملل متحد ناظر بر اجراء این قطعنامه باشد و به شورای امنیت و مجمع عمومی گزارش دهد.

اما اسرائیل تا ۲ نوامبر تقریباً بر سراسر شبه‌جزیره سینا مسلط و غزه را متصرف شده بود و در تاریخ ۵ نوامبر کنترل مدخل خلیج عقبه را نیز به دست گرفت. با مبادا ۲ نوامبر، دبیر کل گزارش داد که مصر قطعنامه را پذیرفته ولی گفته است که اگر تجاوز به خاک آن کشور ادامه یابد موفق به اجراء قطعنامه نخواهد شد. وی همچنین گزارش داد که انگلستان و فرانسه همچنان معتقدند که «اقدامات انتظامی» می‌بایستی ادامه یابد تا مخاصماتی که امنیت ترعه - سوئز را به مخاطره افکنده متوقف شود. دولتین حاضر به قطع عملیات نظامی خود هستند به شرطی که مصر و اسرائیل، علاوه بر کارهای دیگر، حاضر به پذیرش نیروی انتظامی سازمان ملل متحد بشوند و این نیرو تا زمانی که اعراب و اسرائیل برای اختلافات خود راه‌حلهای مسالمت آمیز نیافته‌اند و ترتیبات رضایت بخش در مورد ترعه سوئز داده نشده در این منطقه بماند.

مجمع عمومی در تاریخ ۴ نوامبر دو قطعنامه به منظور مجری ساختن قطعنامه ۲ نوامبر خود صادر کرد. مجمع عمومی در قطعنامه اول که توسط هندوستان و هیجده کشور دیگر پیشنهاد شده بود، قطعنامه ۲ نوامبر خود را مورد تأیید مجدد قرار داد و به دبیر کل اختیار داد که ترتیبات اجراء آن را فراهم سازد. در قطعنامه دوم که توسط کانادا تسلیم شده بود، مجمع از دبیر کل خواسته بود که در عرض ۴۸ ساعت طرح تشکیل نیروی اضطراری سازمان ملل متحد را برای قطع مخاصمات و نظارت بر آن تهیه کنند. دبیر کل طی گزارشی که همان روز تسلیم کرد، پیشنهاد کرد که يك «فرماندهی ملل متحد» برای نیروی اضطراری سازمان ملل متحد به وجود آید و سرلشکر ای. ال. ام برنز از کانادا، که در آن زمان رئیس ستاد «سازمان نظارت بر ترك مخاصمه ملل متحد» (آنتسو) بود به ریاست این فرماندهی منصوب شود. دبیر کل توصیه کرد که افراد این نیرو، از نظر اصولی، نباید از امضاء دائمی شورای

امنیت گرفته شوند. مجمع عمومی، در تاریخ ۵ نوامبر فرماندهی مزبور را به وجود آورد و دوازده طایفه قطعنامه‌ای رضایت خود را از اصول راهنمای تشکیلاتی و اجرایی این فرماندهی که در گزارش دبیر کل قید شده بود ابراز داشت.

مجمع عمومی در یازدهمین اجلاس خود در سال ۱۹۵۶ تصمیم گرفت مسأله خاورمیانه و دخالت اسرائیل، فرانسه و انگلستان در مصر را در جلسات خود بگنجانند. در تاریخ ۲۴ نوامبر، مجمع بار دیگر از انگلستان، فرانسه و اسرائیل خواست که فوراً مفاد قطعنامه‌های قبلی مجمع را درباره خروج نیروهای خود از مصر اجابت کنند.

دبیر کل در گزارش شفاهی خود به مجمع در تاریخ ۲۱ دسامبر اظهار داشت که نماینده اسرائیل در همان روز بر نامه عقب نشینی دو مرحله‌ای نیروهای خود را ارائه داده و با پایان مرحله دوم، تمام نیروهای اسرائیل از خاک مصر خارج خواهند شد و به پشت خط ترك مخاصمه خواهند رفت، اما تاریخ خروج نیروها تعیین نشده است.

خروج نیروهای انگلستان و فرانسه تا تاریخ ۲۲ دسامبر پایان یافت و واحدهای «نیروی اضطراری ملل متحد» (یونف) مواضع آنها را تحویل گرفتند.

در ژانویه ۱۹۵۷، دبیر کل گزارشی به مجمع عمومی درباره اجراء قطعنامه‌های مجمع داد و در قطعنامه‌های مورخ ۱۹ ژانویه و ۲ فوریه خاطر نشان ساخت که اسرائیل تصمیمات مجمع را اجابت نکرده است.

در تاریخ ۱ مارس، اسرائیل در مجمع عمومی اعلام کرد که حاضر است نیروهای خود را از خلیج عقبه و تنگه‌های تیران بیرون ببرد با این اطمینان که آزادی کشتیرانی برای کشتیهای بین‌المللی و اسرائیلی در این آبها حفظ خواهد شد، و همچنین تحت شرایطی، از جمله اینکه یونف جانشین نیروهای اسرائیل خواهد شد، خروج نیروهای خود را از نوار غزه کامل خواهد کرد.

در تاریخ ۴ مارس، دبیر کل به مجمع گزارش داد که فرمانده یونف با فرمانده کل نیروهای اسرائیل درباره ترتیبات فنی عقب نشینی اسرائیل به توافق رسیده است. چهار روز بعد، دبیر کل گزارش داد که اسرائیل قطعنامه مورخ ۲ فوریه مجمع را کاملاً به مورد اجرا گذاشته است.

گشایش ترعه سوئز

دراثنای این جریانات، دبیر کل در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۶ در پاسخ به قطعنامه ۲ نوامبر مجمع عمومی که خواستار «اقدام برای گشایش مجدد ترعه سوئز پس از برقراری آتش بس» شده بود، پیشنهاد کرده بود که مجمع به او اختیار دهد تا با شرکتهای کشورهای

که در خارج از منطقه کشمکش وجود دارند درباره گشایش ترعه مذاکره کند. مجمع در تاریخ ۲۴ نوامبر طی قطعنامه‌ای که به تصویب رساند از پیشرفتی که دبیر کل در مورد ترتیبات گشایش ترعه سوئز حاصل کرده بود ابراز خشنودی کرد و به او اجازه داد که به فراهم ساختن ترتیبات عملی پردازد. پاک کردن و گشودن ترعه از تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۵۶ آغاز شد و در تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۵۷ به پایان رسید. در تاریخ ۱۲ آوریل، دبیر کل اطلاع داد که تقریباً ۱۱ میلیون دلار وام برای عملیات گشایشی ترعه سوئز از کشورهای آمریکا، استرالیا، جمهوری فدرال آلمان، دانمارک، سوئد، سیلان، کانادا، لیبی، نروژ و هلند دریافت کرده و ایتالیا نیز مبلغی تعهد کرده که بعداً پردازد. تخمین زده شد که این پیش پرداختها برای جبران مخارج کافی خواهد بود.

در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۵۷، مصر به دبیر کل اطلاع داد که ترعه سوئز بار دیگر برای رفت و آمد عادی باز شده و اعلامیه ترعه سوئز و ترتیبات اداره آن را به اطلاع اورساند. دولت مصر در این اعلامیه گفته بود که مصمم است همچنان میثاق قسطنطنیه، مورخ ۱۸۸۸ را مراعات کند و ابراز اطمینان کرده بود که سایر امضاء کنندگان و کشورهای مربوطه نیز چنین کنند. آزادی کشتیرانی برای کلیه ملتها در حدودی که میثاق مزبور ذکر کرده آزاد خواهد بود و شکایات مربوط به تبعیض یا نقض مقررات، در وهله اول به سازمان ترعه سوئز ارجاع خواهد شد و در صورت لاینحل ماندن قضیه، آن را به دادگاه حکمیت ارجاع خواهند کرد. مصر اظهار داشته بود که اعلامیه مزبور با تعهداتی که در بردارد به مثابه یک سند بین المللی است و در دبیرخانه سازمان ملل متحد به ثبت خواهد رسید و به ودیعه گذاشته خواهد شد. در ۱۸ ژوئیه، مصر با اجباری دانستن احکام دادگاه بین المللی داد گسترده در مورد کلیه دعوای حقوقی که میان امضاء کنندگان میثاق قسطنطنیه درباره تفسیر و اجراء مواد آن پیش می آید، اعلامیه ۲۴ آوریل خود را تکمیل کرد.

در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۵۷، مجمع عمومی گزارش دبیر کل را که حاکی از بالغ شدن مخارج و تعهدات سازمان ملل متحد بر ۸/۴ میلیون دلار بود تصویب کرد. قرار شد که ۱۱ میلیون دلار مساعدته‌ای که توسط ۱۱ کشور داده شده بود از بابت اضافات حق عبور از ترعه - سوئز باز پرداخت شود.

جمهوری متحده عرب و سهامداران شرکت ترعه سوئز طی مذاکراتی که زیر نظر بانک بین المللی ترمیم و توسعه انجام گرفت یک موافقتنامه مقدماتی به نام «رئوس توافق» تنظیم کردند که در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۵۸ به امضاء طرفین رسید. مصر به موجب این موافقتنامه، تعهد کرد مبلغ ۲۸/۳ میلیون لیره مصری (معادل بیش از ۸۱ میلیون دلار) به عنوان غرامت پردازد و کلیه اموال خارجی را به سهامداران بپردازد. موافقتنامه نهائی که

مؤید «رئوس توافق» بود، در تاریخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۵۸ در ژنوبه امضاء رسید. دبیرکل طی گزارشی به مجمع عمومی در تاریخ ۱ اوت ۱۹۵۸ اظهار داشت که ترتیبات جمع آوری ۳ درصد افزایش حق عبور از ترعه که می بایستی توسط کلیه مؤسسات کشتیرانی و بازرگانی که از ترعه استفاده می کنند پرداخته شود، از ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۸ معمول خواهد شد تاوامهایی را که برای گشایش ترعه گرفته شده باز پرداخت کند. دبیرکل موافقتنامه‌ای با «بانک دولاسوسیته ژنرال دو بلژیک»^۱ در بروکسل امضاء کرده و آن بانک را به عنوان کارگزار سازمان ملل متحد در جمع آوری اضافات حق عبور تعیین کرده بود. مبلغی که می بایستی پس از تغییرات لازم پس گرفته شود، در حدود ۸/۲ میلیون دلار بود.

فیروى اضطرارى سازمان ملل متحد

مصر به دنبال قطعنامه‌های مورخ ۵ و ۷ نوامبر ۱۹۵۶ حضور «فیروی اضطراری سازمان ملل متحد» یونف را در خاک خود پذیرفت. بیست و چهار کشور عضو حاضر به شرکت در تأمین این نیرو شدند. کشورهایی که افراد آنها برای تشکیل این نیرو پذیرفته شدند عبارت بودند از: اندونزی، برزیل، دانمارک، سوئد، فنلاند، کانادا، کولومبیا، نروژ، هندوستان و یوگسلاوی. افراد چهارده کشور دیگر جزو ذخیره محسوب گردیدند تا در صورت لزوم احضار شوند.

اولین واحد یونف در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۵۶ وارد مصر شد. در اوایل فوریه ۱۹۵۷، تعداد افراد یونف تکمیل شده و به ۶۰۰۰ سرباز و افسراز ۱۰ کشور بالغ شده بود. در اوایل سال ۱۹۵۷ یونف به عنوان یک عامل تثبیت کننده اوضاع منطقه غزه و سینا، نظارت و نگهداری در امتداد خط ۵۹ کیلومتری ترك محاصمه در نوار غزه و مرز ۲۰۹ کیلومتری جمهوری متحده عرب و اسرائیل و نیز به عنوان ناظر بر کشتیرانی در تنگه‌های تیران در دهانه جنوبی شبه جزیره سینا عمل می کرد. در پایان سال ۱۹۶۵، یونف به تقریباً ۴۰۰۰ نفر از واحدهای برزیل، دانمارک، سوئد، کانادا، نروژ، هندوستان و یوگسلاوی کاهش یافته بود.

تأمین مخارج یونف

به موجب قطعنامه مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۵۶ مجمع عمومی، حساب مخصوصی برای فیروی اضطراری سازمان ملل متحد بامبلغ اولیه ۱۰ میلیون دلار تأسیس شد که میان کلیه اعضا تسهیم گردیده بود. طی مباحثات مربوط به این موضوع، دبیرکل اظهار داشت که

1- Banque de la Société Générale de Belgique

مخارج یونف «مخارج سازمان» در چارچوب بند دوم ماده هفدهم منشور است که می‌گوید «مخارج سازمان توسط اعضاء به نحوی که توسط مجمع عمومی تسهیم می‌شود تأمین می‌گردد». اما نمایندگان آلبانی، اتحاد جماهیر شوروی، بلغارستان، رومانی، جمهوری سوسیالیستی روسیه سفید، جمهوری سوسیالیستی اوکراین، چکسلواکی، مجارستان و لهستان اعلام کردند که در تأمین مخارج این نیرو سهم نخواهند شد چون تأسیس آن ناقض مفاد منشور است که می‌گوید ایجاد نیروهای مسلح سازمان ملل متحد در صلاحیت محض شورای امنیت است. بعضی از سایر اعضا نیز که به هر حال موافق ایجاد این نیرو و تأمین مخارج آن بودند تردیدهایی ابراز کردند. در سالهای بعد تعدادی از کشورهای در حال توسعه هم که با وجود این نیرو موافق بودند میزانی را که برای پرداخت سهمیه آنها تعیین شده بود غیر منصفانه و سنگین دانستند.

در سال ۱۹۶۲، مجمع عمومی از دبیر کل خواست که ازدادگاه بین‌المللی دادگستری درباره اینکه آیا مخارجی که برای یونف و نیز برای عملیات کنگو در نظر گرفته شده «مخارج سازمان ملل متحد به مفهوم بند دوم ماده ۱۷ منشور است» یا نه نظر مشورتی بخواهد. دادگاه در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۶۲ نظر داد که این مخارج در مضمون ماده ۱۷ قرار داد.

مجمع عمومی به هر حال نظر داد که مخارج فوق‌العاده عملیات حفظ صلح با سنگینی بردوش دولتهایی که دارای حداقل توانایی مالی هستند محسوب می‌شود. از این رو، فرمول موقتی خاصی اتخاذ شد و در سهمیه کشورهای در حال توسعه کاهش قابل ملاحظه‌ای داده شد و مقرر گردید که اختلاف آن را کشورهای رشد یافته از طریق کمکهای داوطلبانه تأمین کنند. مخارج کل یونف که تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵ تعیین شده بود بالغ بر ۱۸۶/۹ میلیون دلار می‌گردید. ارقام سالانه آن از این قسرا بود: ۳۰ میلیون دلار برای سال ۱۹۵۷، ۲۵ میلیون دلار برای ۱۹۵۸، ۱۹ میلیون دلار برای ۱۹۵۹، ۲۱/۱ میلیون دلار برای ۱۹۶۰، ۱۹/۲ میلیون دلار برای ۱۹۶۱، ۱۹/۵ میلیون دلار برای ۱۹۶۲، ۱۹ میلیون دلار برای ۱۹۶۳، ۱۷/۸ میلیون دلار برای ۱۹۶۴، ۱۶/۳ میلیون دلار برای ۱۹۶۵ (۳۰ سپتامبر). گزارش مالی دبیر کل که در ژانویه ۱۹۶۶ داده شد نشان می‌داد مخارجی که یونف عملاً تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵ کرده بود بالغ بر ۱۷۰/۱ میلیون دلار شده بود و تعهدات پرداخت نشده آن ۱۶/۶ میلیون دلار بود.

مبالغی که برای مخارج نقدی یونف شده بود بالغ بر ۱۷۴/۲ میلیون دلار بود. از این مبلغ، جمعاً ۹۶/۷ میلیون دلار از کشورهای عضو به صورت سهمیه تعیین شده دریافت شده بود و ۲۷/۸ میلیون دلار نیز به طور داوطلبانه پرداخت گردیده بود. مبلغی که از درآمد اوراق قرضه سازمان ملل متحد تأمین شده بود بالغ بر ۲۹/۹ میلیون دلار، و از منابع دیگر

۱۹/۸ میلیون دلار بود.

شکایات لبنان و اردن

لبنان در تاریخ ۲۲ مه ۱۹۵۸ به شورای امنیت شکایت کرد که جمهوری متحده عرب در امور داخلی آن کشور دخالت کرده است. شکایت لبنان حاکی بود که دسته‌های مسلح جمهوری متحده عرب از سوریه به لبنان رخنه کرده‌اند و اتباع آن کشور علیه حکومت لبنان دست به عملیات تروریستی و شورش زده و به گروه‌ها و افراد سرکش اسلحه داده، و به تبلیغات رادیویی و مطبوعاتی شدید برای تحریک مردم به سرنگون ساختن حکومت لبنان پرداخته‌اند.

جمهوری متحده عرب اتهامات لبنان را رد کرد و گفت که اغتشاشات لبنان صرفاً یک واقعیت داخلی است و بیشتر در مخالفت با رئیس جمهوری لبنان که در صدد تغییر قانون اساسی به منظور رسیدن به ریاست جمهوری برای بار دوم است صورت گرفته است. شورای امنیت در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۵۸ تصمیم گرفت یک گروه ناظر به لبنان بفرستد تا اطمینان حاصل کند که از مرزهای لبنان افراد، اسلحه و مواد دیگر به داخل آن کشور رخنه نکرده است. گروه ناظران سازمان ملل متحد عبارت بودند از گالو بلاسا از اکوادور (رئیس)، سرلشکر ادبول از نروژ (عضو اجرایی و رئیس ستاد ناظران نظامی)، راجشوار دایال^۲ از هندوستان، و تعدادی عضو.

در تاریخ ۱۵ ژوئیه، آمریکا به شورای امنیت اطلاع داد که در پاسخ به درخواست لبنان برای کمک دولتهای دوست به حفظ تمامیت و استقلال آن کشور به لبنان نیرو فرستاده است. آمریکا افزوده بود که نیروهای آن کشور در مخاصمات شرکت نخواهند کرد بلکه به تثبیت اوضاع لبنان کمک خواهند کرد. آمریکا همچنین گفته بود که به محض اینکه سازمان ملل متحد کنترل امور را در دست گیرد آن کشور نیروهای خود را از لبنان خارج خواهد ساخت و نیروهای آمریکا دستور دارند که با گروه ناظران سازمان ملل متحد همکاری کنند. شوروی از شورای امنیت خواست که از آمریکا تقاضا کند به مداخله نظامی در امور داخلی کشورهای عرب خاتمه دهد و نیروهای خود را فوراً از لبنان خارج سازد. آمریکا پیشنهاد کرد که شورا از گروه ناظران دعوت کند که فعالیتهای خود را ادامه و گسترش دهد.

در تاریخ ۱۷ ژوئیه، اردن از دخالت جمهوری متحده عرب در امور داخلی اردن به شورای امنیت شکایت کرد و اظهار داشت که به دنبال درخواست آن کشور از آمریکا و انگلستان،

نیروهای انگلستان در اردن پیاده شده‌اند.

جمهوری متحده عرب وجود هر گونه تهدیدی را علیه اردن انکار کرد و شوروی هم که همین نظر را داشت به‌شورا پیشنهاد کرد که از آمریکا و انگلستان بخواهد که نیروهای خود را از لبنان و اردن خارج کنند. نماینده سوئد اظهار داشت که اقدام آمریکا شرایطی را که شورای امنیت تحت آن شرایط تصمیم به ارسال ناظران خود به لبنان کرده بود تا حد زیادی تغییر داده، از این رو سوئد پیشنهاد کرد که فعالیتهای گروه ناظران تا اطلاع ثانوی متوقف شود. شورا پیشنهاد های شوروی و سوئد را رد کرد و پیشنهاد آمریکا هم توسط شوروی (به‌عنوان يك عضودائمی شورای امنیت) رد شد.

در اوایل ماه اوت ۱۹۵۸، شورا به اتفاق آراء تصمیم گرفت از مجمع عمومی بخواهد که يك جلسه اضطراری ویژه تشکیل دهد. در این جلسه، کشورهای عرب - اردن، جمهوری متحده عرب، تونس، سودان، عراق، عربستان سعودی، لبنان، لیبی، مراکش و یمن - پیشنهاد کردند که مجمع عمومی از جمله تصمیمات خود به اقدامات ذیل دست بزند: (۱) الف) از تجدید اطمینانهای جمهوری متحده عرب دایر بر رعایت مواد پیمان اتحادیه کشورهای عرب که می‌گوید هر يك از اعضاء به نظام حکومتی سایر کشورهای عضو احترام می‌گذارد و آنها را از امور کاملاً مربوط به کشورهای مربوطه می‌داند و هر يك تعهد می‌کند از اقدام در جهت تغییر نظامهای حکومتی تثبیت شده سایر اعضاء خودداری نماید، حسن استقبال کند؛ (ب) از کلیه کشورهای عضو سازمان ملل متحد بخواهد که کاملاً طبق اصول احترام متقابل کشورها به تمامیت و حاکمیت یکدیگر، عدم تجاوز، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، و نفع برابر و متقابل عمل کنند و رفتار خود را با این اصول تطبیق دهند؛ (۲) از دبیر کل بخواهند که ترتیبات عملی لازم را برای حفظ اصول و مقاصد منشور ملل متحد در مورد اوضاع کنونی لبنان و اردن فراهم سازد و بدین ترتیب خروج سریع نیروهای بیگانه را از این دو کشور تسهیل کند؛ و (۳) از دبیر کل دعوت کنند که به مطالعات خود و مشورت با کشورهای عرب خاور نزدیک به منظور کمک ممکن به تشکیل يك موسسه عمرانی عرب برای تسریع رشد اقتصادی این کشورها ادامه دهد. پیش‌نویس قطعنامه اعراب به اتفاق آراء در ۲۱ اوت ۱۹۵۸ به تصویب مجمع عمومی رسید.

در پایان ماه سپتامبر، دبیر کل گزارش داد که کار گروه ناظران ملل متحد در لبنان اجباراً مورد ارزیابی مجدد قرار گرفته است تا نقش ممکن خود را در صورت اجراء قطعنامه ۲۱ اوت مجمع عمومی معلوم کند. پیر پ. اسپینلی^۱، معاون دبیر کل و سرپرست دفتر سازمان ملل متحد در ژنو به‌عنوان نماینده ویژه دبیر کل برای کمک به اجراء این قطعنامه در مورد لبنان

منصوب شد.

خروج نیروهای آمریکا از لبنان در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۵۸، و خروج نیروهای انگلستان از اردن در تاریخ ۲ نوامبر به بیان رسید. لبنان در تاریخ ۱۷ نوامبر به شورای امنیت اطلاع داد که روابط دوستانه و نزدیک میان لبنان و جمهوری متحده عرب تجدید شده است. گروه ناظران سازمان ملل متحد در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۵۸ به کار خود در لبنان پایان داد.

مسأله مربوط به قضیه آدولف آیشمن

در تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۶۰ آرژانتین از شورای امنیت درخواست کرد فوراً جلسه‌ای تشکیل دهد و به بررسی «نقض حقوق حاکمه جمهوری آرژانتین ناشی از انتقال مخفیانه و غیرقانونی آدولف آیشمن از آرژانتین به اسرائیل» پردازد.

شورای امنیت در تاریخ ۲۲ و ۲۳ ژوئن درباره این موضوع بحث کرد. وزیر امور خارجه اسرائیل که دعوت شده بود بدون داشتن حق رأی در این جلسه شرکت کند، اذعان کرد که کسانی که آیشمن را از آرژانتین به اسرائیل برده‌اند قوانین آرژانتین را نقض کرده‌اند، و اظهار داشت که دولت اسرائیل برای این عمل از آرژانتین عذرخواهی کرده است. معذالک اسرائیل معتقد بود که به این عمل می‌بایستی در پرتو «ماهیت استثنائی و بی نظیر جنایاتی که به آیشمن نسبت داده شده» نگرسته شود.

شورا قطعنامه آرژانتین را که در آن حفظ حق حاکمیت کشورها مورد تأیید قرار گرفته و از اسرائیل درخواست «جبران مقتضی» کرده بود، به تصویب رساند. قبل از رأی گیری، وزیر امور خارجه اسرائیل اعلام کرد که به نظر دولت متبوع او، عذرخواهی آن دولت جبران کافی این امر محسوب می‌شود.

مسأله کویت

در تاریخ ۱ ژوئیه ۱۹۶۱، کویت از شورای امنیت درخواست کرد که به شکایت آن دولت «در مورد وضع ناشی از تهدیدات عراق نسبت به استقلال ارضی کویت که ممکن است صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره بيفکنند» رسیدگی کند. همان روز، انگلستان به رئیس شورا اطلاع داد که از درخواست کویت پشتیبانی می‌کند.

روز بعد عراق درخواست کرد که شورای امنیت شکایت آن کشور را «در مورد وضع ناشی از تهدید مسلحانه انگلستان نسبت به استقلال و امنیت عراق که ممکن است صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد» مورد رسیدگی قرار دهد.

شورا طی چهار جلسه از ۲ تا ۷ ژوئیه به بررسی این دو شکایت پرداخت. پیش‌نویس

دوقطعنامه که یکی توسط انگلستان و دیگری توسط جمهوری متحده عرب پیشنهاد شده بود به تصویب نرسید. بعد آکویت در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۶۱ اطلاع داد که خروج نیروهای انگلستان از کویت به پایان رسیده و نیروهای اتحادیه عرب برای حفظ استقلال و حاکمیت کویت جانشین نیروهای انگلستان شده‌اند.

[در تاریخ ۷ مه ۱۹۶۳، مجمع عمومی به توصیه شورای امنیت، کویت را به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفت.]

مسألهٔ یمن

مسألهٔ یمن برای اولین بار در دسامبر ۱۹۶۲ در سازمان ملل متحد مطرح شد. در آن زمان دبیرکل یادداشتی به «کمیتهٔ اعتبارنامه‌ها» نوشت و اطلاع داد که اعتبارنامه‌های نمایندگان یمن از بیش از يك هیئت نمایندگی یعنی هم از رئیس جمهوری یمن و هم از امام یمن رسیده است. مجمع عمومی به توصیهٔ کمیتهٔ اعتبارنامه‌ها، اعتبارنامهٔ نمایندگان جمهوری یمن را پذیرفت.

در آوریل ۱۹۶۳، دبیرکل به شورای امنیت گزارش داد که از اواخر سال ۱۹۶۲، با دولتهای جمهوری متحده عرب، عربستان سعودی و جمهوری یمن دربارهٔ اوضاع یمن در حال مشورت بوده که در آنجا جنگ میان نیروهای جمهوری خواهان و نیروهای شورای انقلابی که قدرت را از امام یمن گرفته‌اند درگیر بوده است. رالف ج. بانج، معاون دبیرکل برای امور سیاسی ویژه، از طرف دبیرکل مأمور کشف حقایق شد و الزورت بانکر هم از طرف دولت آمریکا به طور جداگانه به مأموریت مشابهی فرستاده شد. در نتیجهٔ این مأموریتها، عربستان سعودی و جمهوری متحده عرب تأیید کردند که شرایط مشابهی را که برای ترك مخاصمه در یمن تعیین شده پذیرفته‌اند.

به موجب این شرایط، عربستان سعودی قبول کرده بود که کلیهٔ کمک و پشتیبانی خود را از سلطنت طلبان یمن قطع کند و جمهوری متحده عرب هم که پشتیبان نیروهای جمهوری خواهان بود حاضر شد طی چند مرحله نیروهای خود را از یمن خارج کند. مقرر شد که يك منطقهٔ غیر نظامی در طرفین مرزهای عربستان سعودی و یمن تعیین شود و ناظران بیطرف در آنجا مستقر شوند تا ناظر بر مراعات مقررات ترك مخاصمه باشند.

دبیرکل به شورای امنیت اطلاع داد که از سپهبد کارل فون هورن^۱، رئیس ستاد سازمان نظارت بر ترك مخاصمهٔ ملل متحد (آنتسو) در اورشلیم خواسته است که به سه کشور مربوطه سفر کند و دربارهٔ شرایط مربوط به وظائف ناظران سازمان ملل متحد مشورت نماید. وی

1— Ellsworth Bunker

2— Carl von Horn

بعداً به شورای امنیت اطلاع داد که عربستان سعودی حاضر شده است سهم متناسبی از مخارج عملیات نظارت را بپردازد و جمهوری متحده عرب نیز قبول کرده است ۲۰۰/۰۰۰ دلار که تقریباً نیمی از مخارج چهارماهه ناظران است بپردازد.

در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۶۳، شورای امنیت بساده رأی موافق، بدون رأی مخالف، ویک رأی ممتنع (شوروی) قطعنامه‌ای را تصویب کرد که در آن به طرفین مربوطه توصیه شده بود در مورد شرایط ترك مخاصمه به توافق برسند، و همچنین از دبیر کل خواسته بود که عملیات نظارت را بدان سان که تعیین کرده دائر سازد و دربارهٔ اجراء این تصمیم به شورای امنیت گزارش دهد.

هیئت نظارت سازمان ملل متحد

«هیئت نظارت سازمان ملل متحد در یمن» (یونیوم)^۱ عملیات خود را در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۶۳ با کمک اداری و پشتیبانی لجیستیک «نیروی اضطراری سازمان ملل متحد» (یونف) در خاورمیانه آغاز کرد.

در تاریخ ۴ سپتامبر، دبیر کل به شورای امنیت اطلاع داد که وظائف یونیوم محدود به نظارت، تأیید و گزارش است و نمی‌تواند به طور مؤثر وظائف بیشتری با افراد، تجهیزات و بودجه‌ای که در حال حاضر در اختیار دارد تقبل کند. وی همچنین اظهار داشت که توافق دربارهٔ ترك مخاصمه فقط مربوط به عربستان سعودی و جمهوری متحده یمن است و از این رو یونیوم به امور داخلی یمن کاری ندارد و نمی‌تواند در این باره دستور و یارانه‌مایی بدهد. دبیر کل اظهار داشت که چون وظیفهٔ هیئت مزبور تا ۴ سپتامبر یعنی قبل از انقضای دورهٔ دوماه‌ای که قبلاً تعیین شده تمام نخواهد شد، وی از هر دو طرف ضمانت گرفته است که مخارج این عملیات را برای دوماه دیگر نیز تعهد کنند.

در تاریخ ۳۱ اکتبر، دبیر کل به شورای امنیت گزارش داد که عربستان سعودی تصمیم گرفت در تأمین مخارج یونیوم برای دوماه دیگر، از ۵ نوامبر ۱۹۶۳ تا ۴ ژانویه ۱۹۶۴ شرکت کند.

نظر به اینکه نظارت نظامی می‌بایستی با اقدامات سیاسی سازمان ملل متحد در محل همراه باشد تا طرفین را تشویق به ترك مخاصمه کند، در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۶۳، پیر پ. اسپینلی معاون دبیر کل و مدیر دفتر سازمان ملل متحد در ژنو به عنوان نماینده ویژهٔ دبیر کل در یمن و رئیس هیئت نظارت سازمان ملل متحد در یمن منصوب شد.

در اوایل ژانویه ۱۹۶۴، دبیر کل به شورای امنیت گزارش داد که با وجود اینکه نبردهای

1- UNYOM (United Nations Observation Mission in Yemen)

یمن رو به کاهش می‌رود، ادامه کار یونیوم را پسندیده است و از این رومأموریت یونیوم دو ماه دیگر، تا ۴ مارس ۱۹۶۴، تمدید خواهد شد و عربستان سعودی و جمهوری متحد عرب با این تمدید و پرداخت مخارج مربوطه موافقت کرده‌اند. بعد از آن، مأموریت‌های دوماهه یونیوم سه بار دیگر تمدید شد و مأموریت آخر آن در ۴ سپتامبر ۱۹۶۴ به دستور دبیر کل و به خواست طرفین خاتمه یافت. دبیر کل گزارش داد که هر چند وظائف یونیوم منحصر به نظارت و گزارش بود، نفوذ بازدارنده مهمی در فعالیت‌های خصمانه در این منطقه به کار برده است.

دبیر کل در تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۶۵ تلگراف‌های نهیتی که دارای متن مشابه بود برای ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی، و پرزیدنت جمال عبدالناصر رئیس جمهوری متحد عرب فرستاد و امضاء موافقتنامه صلح جده را در تاریخ ۲۴ اوت به آنها تبریک گفت.

رسیدگی شورای امنیت در سال ۱۹۶۶

شورای امنیت طی سال ۱۹۶۶ سه بار برای رسیدگی به شکایات سوریه و اسرائیل که هر یک دیگری را متهم به تجاوز کرده بود، و همچنین به شکایت اردن که اسرائیل را متهم به تجاوز کرده بود تشکیل جلسه داد. در ماه اوت ۱۹۶۶، پیش نویس قطعنامه‌ای که اسرائیل را به سبب بمباران نواحی سوریه در منطقه عمران رود اردن در تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۶۶ محکوم می‌کرد، به علت نیاوردن اکثریت کافی تصویب نشد و بار دیگر در ماه نوامبر، شورای امنیت پس از رسیدگی به شکایت اسرائیل علیه تجاوز سوریه، نتوانست قطعنامه‌ای را که در این باره پیشنهاد شده بود تصویب کند. پس از شکایت اردن از عمل تجاوز کارانه اسرائیل در تاریخ ۱۳ نوامبر، شورای امنیت در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۶۶ قطعنامه‌ای تصویب و اسرائیل را توبیخ کرد.

کوشش‌های اولین ماه سال ۱۹۶۷

در ۱۰ نوامبر ۱۹۶۷، پس از دریافت گزارش‌هایی از رئیس ستاد سازمان نظارت ترک مخاصمه ملل متحد (آنتسو) درباره بسیج بزرگ نظامی در امتداد خط ترک مخاصمه میان اسرائیل و سوریه، دبیر کل سازمان ملل متحد قویاً از هر دو دولت خواست که خویشنداری بخرج دهند و از آنها خواست که با کمک رئیس ستاد آنتسو ملاقات کنند تا درباره مسائل مربوط به کشت و زرع در این منطقه که سبب حوادث اخیر شده به تفاهم برسند. طرفین به درخواست دبیر کل سازمان ملل متحد پاسخ مثبت دادند، ولی پس از سه جلسه مذاکرات آنها علیرغم کوشش‌های رئیس ستاد آنتسو به بن بست رسید. در اثر فقدان توافق

در باره تریبات کشت و زرع، تشنج در امتداد خط ترکمخاصه روبرو شدت گذاشت. در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۶۷ یک سلسله حوادث خطرناک، از جمله مبادله آتش سلاح‌های سنگین و عملیات هوایی، میان نیروهای اسرائیل و سوریه به وقوع پیوست، اسرائیل و سوریه طی نامه‌هایی که به عنوان رئیس شورای امنیت نوشتند یکدیگر را متهم و مسئول این حوادث خواندند. بحران در این ناحیه در ماه‌های آوریل و مه نیز در اثر فعالیت‌های سازمان الفتح و بیانات ستیزه‌جویانه از طرفین خط ترکمخاصه در خاورمیانه شدت یافت. در آغاز ماه مه، شایعات پی‌درپی درباره حرکت و تجمع نیرو در مرزها، بویژه توسط اسرائیل در مرز سوریه، منتشر شد، ولی ناظران آنسو وجود این گونه تجمعات نظامی را تکذیب کردند.

خروج نیروی اضطراری سازمان ملل متحد

دبیر کل سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۸ مه ۱۹۶۷ اعلام کرد که درخواست دولت جمهوری متحده عرب را دائر بر خروج نیروی اضطراری سازمان ملل متحد (یونف) پذیرفته است. حوادثی که منجر به این تصمیم شد دلائلی که دبیر کل را مجبور کرد این تصمیم را اتخاذ کند در تعدادی از گزارش‌هایی که وی در آن زمان به مجمع عمومی و شورای امنیت تسلیم کرده تشریح شده است.

این مسئله ابتدا در تاریخ ۱۶ مه ۱۹۶۷ عنوان شد. در آن تاریخ فرمانده یونف از مقامات نظامی جمهوری متحده عرب درخواستی دائر بر خروج فوری نیروهای یونف از مواضعشان به بویژه از الصبحاء و شرم‌الشیخ دریافت کرد. دبیر کل هنگام شنیدن این خبر بلافاصله با نماینده دائمی جمهوری متحده عرب در مقر سازمان ملل متحد تماس گرفت تا درباره درخواستی که از فرمانده یونف شده بود توضیح بخواند و خاطر نشان سازد که درخواست خروج یونف می‌بایستی توسط خود دولت جمهوری متحده عرب مستقیماً از دبیر کل سازمان ملل متحد به عمل آید. طی دو روز بعد، دبیر کل دوبار با نماینده دائمی جمهوری متحده عرب ملاقات کرد تا نگرانی عمیق خود را در مورد عواقب خروج یونف ابراز کند و بکوشد دولت جمهوری متحده عرب را از این جریان بازدارد. اما نماینده دائم مصر در تاریخ ۱۸ مه درخواست رسمی دولت متبوع خویش را دائر بر خروج یونف تسلیم دبیر کل کرد و به او نصیحت کرد که از پرزیدنت ناصر درخواست متقابل به عمل نیآورد زیرا این درخواست دبیر کل قویاً رد خواهد شد.

قبل از اینکه درخواست خروج یونف به دبیر کل برسد، افراد یونف توسط نیروهای مسلح جمهوری متحده عرب از مواضع خود در مرز بین‌المللی و دهانه خلیج عقبه اخراج شده بودند.

دبیر کل پیش از اینکه به درخواست جمهوری متحده عرب دایر بر خروج یونف پاسخ دهد دوبار به طور غیررسمی در تاریخ ۱۷ مه و به طور رسمی در روز بعد با کمیته مشورتی یونف تشکیل جلسه داد. کمیته مزبور تشخیص داد که هم تقاضای جمهوری متحده عرب قانوناً معتبر است و هم اصرار در مورد ادامه کار یونف علیرغم مخالفت جمهوری متحده عرب غیر ممکن است. هیچ‌یک در کمیته پیشنهاد نکردند که این موضوع به شورای امنیت ارجاع شود، در حالیکه کمیته مجاز بود به موجب قطعنامه مربوطه مجمع عمومی، این گونه موضوعات را به شورای امنیت احاله کند. در عوض، دوتن از اعضاء کمیته اشاره کردند که علیرغم نظری که مجمع عمومی ممکن است درباره این موضوع ابراز کند، می‌بایستی درخواست جمهوری متحده عرب دایر بر خروج یونف اجابت شود. در این مضمون، اطلاعاتی که در تاریخ ۱۸ مه از فرمانده یونف دریافت شد حاکی از آن بود که دولت جمهوری متحده عرب قبلاً در قاهره به نمایندگان کشورهای بی‌طرفی که در یونف افراد داشتند، اطلاع داده است که یونف وظایف خود را به انجام رسانده و می‌بایستی از صحرای سینا و نوار غزه برود. دبیر کل نیز در تاریخ ۱۸ مه با نماینده دائمی اسرائیل در مقر سازمان ملل متحد تماس گرفت تا پرسد که آیا اسرائیل حاضر است یونف را در منطقه مرزی خود جای دهد یا نه. اسرائیل به پرسش دبیر کل پاسخ رد داد. نظر به این تحولات، دبیر کل در تاریخ ۱۸ مه به دولت جمهوری متحده عرب اطلاع داد که درخواست آن دولت را اجابت می‌کند و برای ترتیبات لازم خروج منظم یونف بدون معطلی دستورات مقتضی صادر خواهد کرد. در پاسخ دبیر کل اشاره‌ای به خروج فوری یونف نشده بود، و این نیرو در واقع بنا بود چند هفته دیگر در آن منطقه بماند.

دبیر کل در گزارش مخصوص خود به مجمع عمومی در تاریخ ۱۸ مه خاطر نشان ساخت که یونف بر اساس موافقتنامه‌ای که به دنبال مذاکرات دبیر کل با پرزیدنت ناصر به درخواست اجلاس قبلی مجمع عمومی در سال ۱۹۵۶ منعقد شده بود، در خاک مصر مستقر شده‌اند. از این رو، چون جمهوری متحده عرب رضایت خود را پس گرفته، دبیر کل موظف است که دستور خروج یونف را صادر کند. رضایت کشور میزبان یک اصل اساسی است که در مورد کلیه عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد صدق می‌کند و در واقع یونف کاملاً نمی‌توانست بدون ادامه رضایت و همکاری کشور میزبان در آنجا باقی بماند و انجام وظیفه کند، دبیر کل گفت که وی ضمناً تحت تاثیر علاقه عمیق خود نسبت به اجتناب از هر گونه عملی که موقعیت واحدهای مشکله نیرو را تغییر دهد و یا آنها را به خطر اندازد قرار داشته است. دبیر کل در مقابل درخواست خروج یونف چاره‌ای به نظرش نمی‌رسد و نمی‌تواند راهی بیابد که ناقض حاکمیت دولت جمهوری متحده عرب در داخل خاک آن کشور نباشد.

دبیر کل در پایان گزارش خود نگرانی عمیق خود را در مورد عواقب احتمالی این

تحولات برای صلح منطقه ابراز کرده بود. وی یادآور شد که یونف بیش از ده سال میان نیروهای متخاصم اسرائیل و جمهوری متحده عرب در خط تركمخاصمه در غزه و در امتداد مرز بین المللی در سینا حائل و مانع جنگ شده و وسیله اصلی حفظ آرامش در این منطقه بوده است. خروج این نیرو به طرز اجتناب ناپذیری به مقابله مسلحانه مجدد میان جمهوری متحده عرب و اسرائیل منجر می شود و نفوذ ثبات بخش يك نیروی بین المللی را که در امتداد مرزهای دولت عمل می کرده از میان برداشته است. با وجودی که دبیر کل از این تحولات بسیار متأسف بود چاره ای جز اجابت و پذیرش درخواست دولت جمهوری متحده عرب نداشت و فقط می توانست ابراز امیدواری کند که هر دو طرف نهایت خونسردی و خودداری را در اوضاع جدید که در غیر این صورت آکنده از خطر است به کار برند.

در تاریخ ۱۹۶۷م ۱۹، دبیر کل گزارشی به شورای امنیت تسلیم کرد که در آن پس از اشاره به خروج یونف، نگرانی عمیق خود را نسبت به تحولات اخیر در خاورمیانه و وخامت شدید و روزافزون روابط کشورهای عرب و اسرائیل ابراز داشته بود. چهار روز بعد در تاریخ ۲۳ مه، وی به قاهره رفت تا درباره این اوضاع با جمهوری متحده عرب مذاکره کند و بویژه به اتفاق دولت آن کشور اوضاعی را که در اثر خروج یونف به وجود آمده بررسی کند.

[دبیر کل سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۸ مه ۱۹۶۷ به ژنرال آی. جی. ریخی به فرمانده یونف دستور خروج یونف را صادر کرد. یونف از ۱۹ مه وظایف خود را متوقف ساخت و تا ۱۷ ژوئن ۱۹۶۷ از جمهوری متحده عرب خارج شد. هنگامی که این نیرو خارج می شد تعداد افراد آن ۳۷۸/۳ نفر و متشکل از واحدهایی از برزیل، کانادا، دانمارک، هندوستان، نروژ، سوئد و یوگسلاوی بود. مخارج کل یونف برای سازمان ملل متحد طی ده سال ونیم استقرار این نیرو تقریباً ۲۱۳ میلیون دلار شده بود.]

رسیدگی شورای امنیت، مه و ژوئن ۱۹۶۷

هنگامی که دبیر کل سازمان ملل متحد در قاهره بود، شورای امنیت در تاریخ ۲۴ مه به درخواست کانادا و دانمارک تشکیل جلسه داد تا «اوضاع بسیار وخیم خاورمیانه را که صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره افکنده است» بررسی کند. شورا بدون اینکه اقدامی به عمل آورد مذاکرات خود را به بعد موکول کرد.

دبیر کل پس از مراجعت از قاهره، طی گزارشی که در تاریخ ۲۶ مه به شورای امنیت تسلیم کرد، ارزیابی خود را که در تاریخ ۱۹ مه از اوضاع عمومی خاورمیانه به عمل آورده بود و آن را ناراحت کننده تر و در واقع خطرناکتر از هر زمانی پس از پائیز ۱۹۵۶ دانسته بود،

مجدداً بیان کرد. او اضافه کرد که این اظهار که خروج یونف‌علت اصلی بحران در خاور میانه است بدون توجه به این حقیقت به عمل آمده که علت اساسی این بحران و سایر اوضاع بحرانی در این منطقه ادامهٔ اختلاف اعراب و اسرائیل است که همیشه وجود داشته است. تصمیمی که جمهوری متحدهٔ عرب در تاریخ ۲۲ مه، یک روز قبل از ورود دبیر کل به قاهره دایر بر محدود ساختن کشتیرانی در تنگهٔ تیران اتخاذ کرده بود وضع تازه‌ای به وجود آورده است. اسرائیل اعلام کرده بود که بسته شدن تنگهٔ تیران را به روی کشتیهای اسرائیلی و سایر کشتیهای عازم اسرائیل یک سبب جنگ به شمار می‌آورد. به نظر دبیر کل سازمان ملل متحد، نتیجهٔ صلح آمیز این بحران بسته به یک مهلت و دورهٔ آرامش خواهد بود تا سبب شود که ازشدت انفجار آمیز فعلی تشنجات موجود کاسته شود.

شورای امنیت بار دیگر در تاریخ ۲۹ مه تشکیل جلسه داد تا به اوضاع خاور میانه آخرین گزارش دبیر کل، و موضوع پیشنهادی جمهوری متحدهٔ عرب در دستور مذاکرات شورا زیر عنوان «سیاست تجاوز کارانهٔ اسرائیل، تجاوز مکرر آن کشور که صلح و امنیت خاور میانه را مورد تهدید قرار داده و صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره افکنده» رسیدگی کند. شورای امنیت این سه موضوع را در چهار جلسه که بین ۲۹ مه و ۳ ژوئن تشکیل داد بررسی کرد. در بامداد ۵ ژوئن، مخاصمات میان اسرائیل از یک سوی و جمهوری متحدهٔ عرب، اردن و سوریه از سوی دیگر آغاز شد. در همان روز پس از اینکه اسرائیل و جمهوری متحدهٔ عرب در مورد آغاز مخاصمات به رئیس شورای امنیت شکایت کردند شورا جلسهٔ اضطراری تشکیل داد. جمهوری متحدهٔ عرب اظهار داشت که اسرائیل علیه آن کشور مرتکب تجاوز شده است. اسرائیل اظهار داشت به عملیات رفع تهاجم جمهوری متحدهٔ عرب دست زده است. در تاریخ ۶ ژوئن، شورای امنیت به اتفاق آراء قطعنامه‌ای صادر کرد و خواهان آتش بس شد. روز بعد شورا قطعنامهٔ دیگری تصویب کرد و این بار قویاً دستور آتش بس داد. در اواخر روز ۷ ژوئن، اسرائیل، اردن و جمهوری متحدهٔ عرب درخواست آتش بس را پذیرفتند. اما مخاصمات میان نیروهای اسرائیل و سوریه ادامه یافت و در تاریخ ۹ ژوئن شورای امنیت دستور قطع فوری جنگ را صادر کرد و از دبیر کل خواست که ترتیب اطاعت از این دستور را فراهم سازد. آتش بس میان اسرائیل و سوریه در تاریخ ۱۰ ژوئن توسط رئیس ستاد آنتسو برقرار شد و در تاریخ ۱۲ ژوئن شورا به اتفاق آراء هر گونه نقض آتش بس را محکوم کرد و خواهان همکاری کشورهای متخاصم با آنتسو در اجراء دستور آتش بس گردید. به موجب این دو قطعنامه و با موافقت طرفین، عملیات نظارت بر آتش بس توسط آنتسو در جبهه اسرائیل و سوریه آغاز شد.

شورای امنیت طی تصمیم دیگری که به اتفاق آراء در ۱۴ ژوئن اتخاذ کرد از اسرائیل

خواست که ایمنی، رفاه و امنیت ساکنان مناطقی را که در آنجا عملیات نظامی صورت گرفته تضمین کند و بازگشت کسانی را که از آغاز جنگ تا کنون گریخته‌اند تسهیل کند. شورا همچنین احترام به اصول انسانی حاکم بر رفتار برزندانان جنگ و غیر نظامیان را توصیه کرد.

اجلاس ویژه اضطراری مجمع عمومی

مجمع عمومی همچنین اجلاس ویژه اضطراری خود را در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۶۷ به درخواست شوروی و با موافقت اکثر اعضاء خود تشکیل داد. طی دو هفته مباحثات اولیه مجمع، دولتهای عرب خواهان محکومیت تجاوز اسرائیل و خروج فوری نیروهای اسرائیل از مناطقی که در جنگ اخیر اشغال کرده‌اند شدند. اسرائیل اظهار داشت که تنها بازگشت به حالت جنگ که قبل از ژوئن برقرار بود قابل قبول نیست و خواهان مذاکره مستقیم با کشور-های عرب شد.

مجمع عمومی در تاریخ ۴ ژوئیه دو قطعنامه تصویب کرد، یکی در مورد کمکهای بشر-دوستانه به قربانیان جنگ و دیگری در مورد وضع شهر بیت المقدس (اورشلیم) بود، سه قطعنامه دیگر درباره وضع خاورمیانه به طور کلی، به علت نیاوردن دو سوم آراء تصویب نشد. مجمع عمومی در قطعنامه خود درباره کمکهای بشر دوستانه، بر کوششهای کارگزاری کمک و نوسازی ملل متحد (آنروا) در تأمین کمک بر اساس اضطراری و به عنوان يك اقدام موقتی، برای آوارگانی که در نتیجه مخاصمات نیازمند کمک فوری شده‌اند، صحه گذاشت. مجمع عمومی همچنین از کشورهای عضو سازمان ملل متحد خواست که حمل لوازم و آذوقه را به نواحی دریافت کننده کمک تسهیل کنند و از دولتها، سازمانها و افراد درخواست کرد به آنروا و سایر سازمانهای مربوطه کمک کنند.

مجمع عمومی در دومین قطعنامه‌ای که به تصویب رسید اظهار داشت که اقداماتی را که اسرائیل برای تغییر موقعیت بیت المقدس اتخاذ کرده بی اعتبار می‌داند و از اسرائیل خواست که کلیه اقداماتی را که تا آن زمان به عمل آورده باطل سازد و از اقداماتی که موقعیت این شهر را تغییر دهد خودداری کند.

مجمع عمومی در تاریخ ۱۴ ژوئیه سومین قطعنامه را به تصویب رساند که در آن از قصور اسرائیل در اجرای قطعنامه‌های قبلی مجمع در مورد بیت المقدس ابراز تأسف کرد و درخواست خود را دایر بر اینکه اسرائیل کلیه اقداماتی را که قبلاً به عمل آورده باطل سازد و از اقداماتی که موقعیت آن شهر را تغییر دهد خودداری کند، تکرار کرد.

مجمع عمومی تصمیم گرفت جلسات خود را موقتاً تا ۲۱ ژوئیه تعطیل کند و از رئیس مجمع بخواهد که هر گاه و به هر نحو که لازم بداند مجمع را دعوت به تشکیل جلسه کند. از

دبیر کل سازمان ملل متحد درخواست شد که صورت جلسات مجمع عمومی را به شورای امنیت بفرستد «تا آغاز مجدد مباحثات شورا درباره وضع خاورمیانه را به عنوان يك موضوع اضطراری تسهیل کند.»

هنگامی که پنجمین اجلاس ویژه اضطراری مجمع عمومی در تاریخ ۱۸ سپتامبر تشکیل شد، مجمع تصمیم گرفت موضوع «اوضاع در خاورمیانه» را در دستور مذاکرات اجلاس عادی بعدی مجمع که در همان ماه آغاز می‌شد قرار دهد. [مجمع عمومی اوضاع خاورمیانه را در اجلاس سال ۱۹۶۷ خود و در اجلاسهای سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ خود مورد بحث قرار نداد، هرچند که این موضوع را در هر اجلاس در دستور مذاکرات خود قرار داده بود. مجمع در بیست و پنجمین اجلاس خود در سال ۱۹۷۰ این موضوع را مورد بحث قرار داد و در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۷۰ قطعنامه‌ای درباره آن تصویب کرد.]

بررسیهای بعدی شورای امنیت و قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷.

شورای امنیت در ژوئیه ۱۹۶۷ و بار دیگر در اکتبر تشکیل جلسه داد تا به شکایاتی که از اسرائیل و جمهوری متحده عرب هر دو درباره نقض آتش بس دریافت کرده بود رسیدگی کند. شورا در تاریخ ۹ ژوئیه از دبیر کل سازمان ملل متحد خواست که ترتیب استقرار ناظران نظامی سازمان ملل متحد را در منطقه ترعه سوئز فراهم آورد. آتش بس در اجابت این درخواست و با موافقت دولتی مربوطه، ناظرانی به منطقه سوئز فرستاد و از ۱۷ ژوئیه نظارت بر آتش بس را در این منطقه شروع کرد.

شورای امنیت در تاریخ ۲۴ اکتبر بار دیگر تشکیل جلسه داد تا به شکایات اسرائیل و جمهوری متحده عرب رسیدگی کند و روز بعد موارد نقض آتش بس را محکوم کرد و خواهان متوقف شدن فعالیت‌های نظامی شد.

شورای امنیت در تاریخ ۹ نوامبر تشکیل جلسه داد تا به شکایت جمهوری متحده عرب درباره وضع خطرناکی که در نتیجه امتناع اسرائیل از خروج نیروهای خود از اراضی اشغالی در خاورمیانه به وجود آمده، رسیدگی کند. شورا در تاریخ ۲۲ نوامبر به اتفاق آراء قطعنامه‌ای را تصویب کرد که در آن اصول يك صلح عادلانه و پایدار را بیان کرده است. این اصول عبارتند از:

- (۱) خروج نیروهای مسلح اسرائیل از اراضی که در جنگ اخیر اشغال کرده است.
- (۲) پایان یافتن کلیه دعاوی و یا حالات جنگ و احترام به شناسایی حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کلیه کشورهای این منطقه و حق حیات آنها در زمان صلح در داخل مرزهای امن و به رسمیت شناخته شده، آزاد از تهدید و یا اعمال قهر آمیز.

شورای امنیت در قطعنامه خود همچنین باردیگر لزوم اقدامات ذیل را مورد تأیید قرار داد: (الف) تضمین آزادی کشتیرانی از راه‌های آبی بین‌المللی در این منطقه؛ (ب) یافتن راه حل عادلانه برای مسئله پناهندگان؛ و (ج) تضمین نقض ناپذیری ارضی و استقلال سیاسی هر کشور در این منطقه از طریق اقداماتی از جمله ایجاد مناطق غیر نظامی.

شورای امنیت در پایان قطعنامه از دبیر کل درخواست کرد یک نماینده ویژه تعیین کند تا به خاورمیانه برود و میان کشورهای مربوطه به منظور ترغیب آنها به رسیدن به توافق و کمک به کوششهایی که برای یافتن راه حل مسالمت آمیز و قابل قبول به موجب مفاد اصول قطعنامه شورا تماس برقرار و این تماس را حفظ کند.

رسیدگی شورای امنیت، سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰

شورای امنیت برای رسیدگی به اوضاع خاورمیانه، بررسی گزارشهای دبیر کل و بحث درباره شکایات مربوط به نقض آتش‌بس و سایر اعمال خصمانه در این منطقه، بارها تشکیل جلسه داد.

شورای امنیت در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۶۸ به درخواست فوری اردن و اسرائیل تشکیل جلسه داد. اردن اسرائیل را متهم کرد که حمله مسلحانه وسیعی علیه خاک اردن به عمل آورده، و اسرائیل به وضع خطرناکی که در اثر حملات مسلحانه و شبیخونهای مداوم از خاک اردن به وجود آمده بود اشاره کرد. شورا طی قطعنامه‌ای که در تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۶۸ به اتفاق آراء تصویب کرد عملیات نظامی اسرائیل را که به نقض آشکار منشور ملل متحد و قطعنامه‌های آتش‌بس شورای امنیت به عمل آورده بود محکوم کرد، از تلفات جانی و خسارات مالی سنگینی که وارد شده بود ابراز تأسف نمود و از اسرائیل خواست که از این گونه اعمال دست بردارد.

پنج روز بعد اسرائیل و اردن باردیگر درخواست تشکیل فوری جلسه شورای امنیت را کردند و هر دو از شروع آتشباری سنگین علیه خاک خود توسط دیگری شکایت داشتند. شورا طی بیانیه‌ای که در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۶۸ صادر کرد در مورد افزایش وخامت وضع منطقه ابراز نگرانی عمیق نمود. چند هفته بعد، در تاریخ ۲۷ آوریل، شورا به اتفاق آراء از اسرائیل خواست که از انجام رژه نظامی در بیت المقدس که برای دوم ماه مه تدارک دیده شده بود و به نظر شورا سبب تشدید تشنجات در این منطقه می‌شد خودداری کند. به دنبال گزارشی که دایره برانجام رژه مزبور به شورای امنیت رسید، شورا در تاریخ ۲ مه از این اقدام اسرائیل در عدم حرمت قطعنامه ۲۷ آوریل شورا ابراز نگرانی نمود.

شورای امنیت در تصمیم دیگری که در تاریخ ۲۱ مه ۱۹۶۸ در باره بیت المقدس

اتخاذ کرد از قصور اسرائیل در اجابت قطعنامه‌های سال ۱۹۶۷ مجمع عمومی درباره‌ی وضع بیت‌المقدس ابراز تأسف کرد و قویاً از اسرائیل خواست که کلیه اقدامات تقنینی و اداری خود، از جمله مصادره اراضی و اموال، را باطل کند و از اقدام دیگری که در جهت تغییر وضع بیت‌المقدس باشد خودداری کند.

شورای امنیت باردیگر در ماه اوت ۱۹۶۸ تشکیل جلسه داد تا به شکایات تازه اسرائیل واردن درباره‌ی نقض آتش بس رسیدگی کند. اردن در تاریخ ۱۴ اوت اسرائیل را متهم کرد که هواپیماهای نظامی آن کشور نواحی غرب و جنوب شهر سالت^۱ را در ۱۹ میلی مغرب عمان بمباران کرده و به غیر نظامیان تلفاتی وارد کرده‌اند. در همان روز اسرائیل گزارش داد هواپیماهای آن کشور علیه دو پایگاه تروریستها در ناحیه سالت به علت اعمال تجاوزکارانه پیگیری که از این پایگاه‌ها به عمل می آمد، عملیاتی انجام داده‌اند. شورا طی تصمیمی که به اتفاق آراء در تاریخ ۱۶ اوت اتخاذ کرد از تلفات جانی و خسارات مالی وارده ابراز تأسف کرد و حملات نظامی دیگر اسرائیل را محکوم ساخت.

به دنبال شکایات اسرائیل و جمهوری متحده عرب در مورد آتشبارهای سنگین ازدو سوی ترعه سوئز، و پس از بررسی گزارشهای دریافتی از آنتسو، شورای امنیت در تاریخ ۱۸ سپتامبر اصرار ورزید که آتش بس با جدیت مراعات شود و قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ خود را مورد تأیید مجدد قرار داد.

در پایان دسامبر ۱۹۶۸، هم اسرائیل و هم لبنان درخواست تشکیل جلسه فوری شورای امنیت را کردند. لبنان شکایت کرد که نیروی هوایی اسرائیل علیه فرودگاه بیروت دست به تجاوز زده است. اسرائیل لبنان را متهم به نقض دائم منشور ملل متحد و قطعنامه‌های آتش بس شورای امنیت کرد. شورا در تصمیمی که به اتفاق آراء در تاریخ ۳۱ دسامبر گرفت اسرائیل را به خاطر اقدام نظامی که خود طبق نقشه قبلی به عمل آورده بود محکوم کرد و این گونه موارد نقض مقررات را خطری برای حفظ صلح دانست. شورا همچنین لبنان را محق به دریافت غرامت مناسب برای خرابیهایی که متحمل شده و اسرائیل مسئولیت آن را اذعان کرده، دانست.

در ماه مارس ۱۹۶۹، هم اسرائیل و هم اردن درخواست تشکیل جلسه فوری شورای امنیت را کردند. اردن اسرائیل را متهم کرد که جتهای شکاری آن کشور به دهات و مراکز غیر نظامی منطقه سالت حمله کرده و سبب مرگ هفده غیر نظامی و بیست و پنج نفر دیگر شده‌اند. اسرائیل از شورا درخواست کرد که به نقض مداوم و مقررات آتش بس توسط گروه‌های تروریست که از خاک اردن دست به عملیات می زنند رسیدگی کند. شورا در تاریخ ۱ آوریل

۱۹۶۹ قطعنامه‌ای تصویب کرد که در آن از تلف شدن جان غیر نظامیان و خسارات مالی وارده ابراز تأسف کرد و حملات هوایی عمدی اسرائیل را علیه دهات و نواحی پر جمعیت اردن محکوم ساخت. شورا باردیگر، مانند سال ۱۹۶۸، اخطار کرد که اگر این گونه اقدامات تکرار شود شورا مجبور خواهد شد اقدامات مؤثرتری که در منشور ملل متحد پیش بینی شده برای جلوگیری از تکرار این گونه حملات بیندیشد.

اسرائیل و لبنان هر دو در تاریخ ۱۲ اوت ۱۹۶۹ درخواست تشکیل جلسه فوری شورای امنیت را کردند. لبنان اسرائیل را متهم کرد که هواپیماهای جت آن کشور در روز قبل به شش دهکده در نزدیکی مرز جنوبی لبنان حمله کرده و به غیر نظامیان تلفاتی وارد کرده اند. اسرائیل نیز شکایت داشت که از خاک لبنان چند حمله مسلحانه علیه اسرائیل به عمل آمده و اضافه کرد که اسرائیل در مقابل این حملات مجبور به دفاع از خود شده و در تاریخ ۱۱ اوت علیه اردوگاه‌های چریک‌های تروریست در خاک لبنان دست به عمل متقابل زده است. شورا در تاریخ ۲۶ اوت به اتفاق آراء حمله هوایی عمدی اسرائیل را به دهات جنوب لبنان محکوم کرد و از توسعه دامنه نبرد ابراز تأسف نمود.

قبلاً شورا در تاریخ ۳ ژوئیه به اتفاق آراء تصمیم گرفته بود که اسرائیل را به خاطر کلیه اقداماتی که برای تغییر موقعیت بیت المقدس به عمل آورده به شدیدترین لحن توبیخ کند و باردیگر از اسرائیل خواست که این گونه اقدامات را باطل و از دست زدن به آنها خودداری کند. در ماه سپتامبر، به دنبال آتش سوزی در مسجد الاقصی که در تاریخ ۲۱ اوت روی داده بود، شورای امنیت نظر داد که این «عمل توهین آمیز و کفر به مقدسات» لزوم فوری خودداری اسرائیل را از نقض قطعنامه‌های سازمان ملل متحد درباره بیت المقدس و ابطال فوری کلیه اقدامات و ترتیبات به منظور تغییر موقعیت آن شهر را موکداً نشان می‌دهد.

شورای امنیت بین ماه اوت ۱۹۶۹ و ماه مه ۱۹۷۰ بیش از بیست نام از نمایندگان اسرائیل و لبنان دریافت کرد که دو کشور مزبور طی این نامه‌ها از اقدامات ناقض آتش بس شکایت کرده بود. هر دو کشور در تاریخ ۱۲ مه ۱۹۷۰ درخواست تشکیل جلسه فوری شورای امنیت را کردند و هر یک دیگری را به حمله به شهرها و دهات خود متهم ساخت. هنگامی که شورا در تاریخ ۱۲ مه تشکیل جلسه داد، دبیر کل سازمان ملل متحد اظهار داشت که آنسو به وی اطلاع داده است که نیروهای اسرائیل در اوایل همان روز به خاک لبنان در منطقه کوه حرمون حمله کرده‌اند. همچنین گزارش شده بود که اسرائیل اظهار داشته که این اقدام آن کشور به منظور نابود کردن کماندوهای فدائیان صورت گرفته و قصد اسرائیل اقدام علیه ارتش مردم لبنان نیست به شرطی که آنها از فدائیان پشتیبانی نکنند. در همان روز، شورا به اتفاق آراء خواهان خروج فوری کلیه نیروهای مسلح اسرائیل از اراضی لبنان شد و در تاریخ

۱۹ مه قطعنامه‌ای تصویب کرد و اسرائیل را به خاطر عمل نظامی عمدی آن کشور محکوم کرد و از قصور اسرائیل در پیروی از قطعنامه‌های قبلی شورا در مورد نقض آتش بس ابراز تأسف کرد. شورای امنیت بار دیگر در تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۷۰ به درخواست لبنان که اظهار می‌کرد داشت نیروهای اسرائیل به اراضی لبنان نفوذ کرده‌اند تشکیل جلسه داد. شورا طی قطعنامه‌ای که در همان روز صادر کرد خواهان خروج کامل و فوری کلیه نیروهای مسلح اسرائیل از اراضی لبنان شد. شورا دیگر در سال ۱۹۷۰ دربارهٔ اوضاع خاورمیانه جلسه‌ای تشکیل نداد ولی این موضوع همچنان در دستور کار شورا باقی ماند.

از زمان استقرار عملیات نظارت بر آتش بس در مرزهای اسرائیل و سوریه و در منطقهٔ ترعهٔ سوئز در سال ۱۹۶۷ تا کنون، دبیر کل سازمان ملل متحد در مواقع لزوم دربارهٔ وضع این مناطق به شورای امنیت گزارش داده است. گزارش‌های دبیر کل نشان می‌داد که صرف نظر از حوادث معمولاً بی‌اهمیت، مرزهای اسرائیل و سوریه در این مدت آرام بوده است. در بخش ترعهٔ سوئز، آرامش معمولاً تاماً مارس ۱۹۶۹ ادامه داشت. از آن زمان به بعد تشنج‌ها دائماً رو به شدت رفت و از شلیک با سلاح‌های کوچک به مبادلهٔ آتش سلاح‌های سنگین و بمباران‌های هوایی بالا گرفت. دبیر کل در گزارش‌های ویژهٔ خود در تاریخ ۲۱ آوریل و ۵ ژوئیه ۱۹۶۹ به شورای امنیت هشدار داد که آتش بس در منطقهٔ ترعهٔ سوئز تقریباً کاملاً از بین رفته و جنگ در آنجا عملاً از سر گرفته شده است. این وضع تا اوت ۱۹۷۰ ادامه یافت تا اینکه در آن زمان پیشنهاد صلح آمریکارا که شامل رعایت مقررات آتش بس شورای امنیت به مدت نود روز بود پذیرفتند. به موجب این توافق آتش بس در منطقهٔ ترعهٔ سوئز از تاریخ ۷ اوت ۱۹۷۰ مجدداً برقرار شد.

نمایندۀ ویژهٔ دبیر کل در خاورمیانه

دبیر کل سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۹۶۷ از گونار و. یارینگک، سفیر کبیر سوئد، درخواست کرد همانطور که در قطعنامهٔ مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت پیش‌بینی شده (رجوع شود به مطلب فوق)، نمایندهٔ ویژهٔ سازمان ملل متحد در خاورمیانه باشد. یارینگک این دعوت را پذیرفت و به دنبال مشورت‌هایی که در مقر سازمان ملل متحد به عمل آمد، مقرر هیئت خاورمیانهٔ سازمان ملل متحد (یونم‌آ) را در قبرس دائر کرد. هنگامی که نمایندهٔ ویژهٔ دبیر کل سازمان ملل متحد برای اولین بار در دسامبر ۱۹۶۷ با طرفین ملاقات کرد، دریافت که دولت اسرائیل عقیدهٔ راسخ دارد که حل مسئلهٔ خاورمیانه به

1— Gunnar V. Jarring

2— UNMEM (United Nations Middle East Mission)

وسیله مذاکرات مستقیم میان طرفین که منجر به انعقاد معاهده صلح شود، امکان پذیر خواهد بود و قبل از یافتن چنین راه حلی نیروهای اسرائیل از اراضی اشغالی خارج نخواهند شد. جمهوری متحده عرب و اردن به نوبه خود اصرار داشتند که قبل از عقب نشینی نیروهای اسرائیل به مواضع قبل از ۵ ژوئن ۱۹۶۷، مذاکره میان طرفین امکان ندارد. (سوریه، طرف دیگر مخاصمات، تا این مرحله و تا مراحل بعد، قطعنامه شورای امنیت را نپذیرفته بود.) نماینده ویژه دبیر کل که با این موقعیتهای متضاد روبرو شده بود کوشید از طرفین ضمانت بگیرد که قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت را اجرا خواهند کرد، به این امید که اعلام این آمادگی، اساس مذاکرات بعدی طرفین خواهد شد. اسرائیل در پاسخ به یارینگ اظهار داشت که با وجودی که نظر آن دولت همیشه این بوده است که بهترین راه رسیدن به هدف قطعنامه شورا انجام مذاکرات مستقیم است، معذک حاضر است این کار را در کنفرانسی با حضور نماینده ویژه سازمان ملل متحد انجام دهد. جمهوری متحده عرب بکرات اطمینان داد که حاضر است قطعنامه شورا را تماماً اجرا کند و تعهدات خود را به موجب قطعنامه مزبور انجام دهد، ولی مذاکرات مستقیم را نمی پذیرد. جمهوری متحده عرب مذاکرات غیر مستقیم را پذیرفت مشروط بر اینکه اسرائیل به عنوان گام اول اعلام کند که قطعنامه شورا را اجرا کند. اردن نیز نظر مشابهی به نماینده ویژه ابراز نمود. دولت لبنان پشتیبانی کامل خود را از یافتن راه حلی مطابق قطعنامه شورای امنیت اعلام داشت ولی چون اراضی لبنان اشغال نشده بود، به اندازه جمهوری متحده عرب و اردن در حل قضیه دخیل نبود. در تمام مدت نیمه اول ۱۹۶۸، نماینده ویژه مذاکرات خود را با طرفین، هم در خاورمیانه و هم در نیویورک ادامه داد. در ماه مه، اسرائیل آمادگی خود را برای پذیرش قطعنامه شورای امنیت برای کمک به حصول توافق درباره برقراری صلح عادلانه و پایدار نشان داد و بار دیگر تأیید کرد که مایل است با کشورهای عربی درباره کلیه موضوعات از جمله موضوعاتی که در قطعنامه به آنها اشاره شده به توافق برسد. اما نمایندگان عرب این موقعیت اسرائیل را قابل قبول ندانستند.

بیانات نمایندگان طرفین مربوطه در بیست و سومین اجلاس مجمع عمومی در اواخر سال ۱۹۶۸ اختلاف نظرات اساسی آنها را روشن ساخت. از یک سو، اسرائیل قطعنامه شورای امنیت را یک نوع بیان اصول می دانست که طرفین در پرتو آن می توانند درباره صلح به مذاکره بپردازند. از سوی دیگر، جمهوری متحده عرب معتقد بود که قطعنامه مزبور طرح حل اختلاف در خاورمیانه را که می بایستی طرفین آن را طبق فرمولهایی که نماینده ویژه سازمان ملل متحد پیدا می کند به مورد اجراء بگذارند. یک اختلاف نظر عمیق نیز در مورد تعبیر مفهوم مفاد قطعنامه شورای امنیت درباره عقب نشینی قوا وجود داشت. به عقیده کشور-

های عربی، این مفاد شامل تمامی اراضی که از ۵ ژوئن ۱۹۶۷ به بعد اشغال شده می‌شود. ولی اسرائیل معتقد بود که منظور این است که این عقب نشینی در حدودی صورت خواهد گرفت که در موافقتنامه طرفین در مورد مرزهای امن و به رسمیت شناخته شده بین اعراب و اسرائیل تعیین خواهد شد.

مذاکرات بعدی میان دو نماینده ویژه و طرفین در اواخر سال ۱۹۶۸ و در اوایل سال ۱۹۶۹ منجر به حل این اختلافات نشد و یارینگ در آوریل ۱۹۶۹ به مسکو بازگشت تا به وظایف خود به عنوان سفیر کبیر سوئد در شوروی ادامه دهد. یارینگ ضمناً تماس نزدیک خود را با دبیر کل سازمان ملل متحد و با نمایندگان طرفین و سایر کشورهای ذی‌علاقه حفظ کرد. وی در پائیز ۱۹۶۹ و بار دیگر در ماه مارس ۱۹۷۰ به مقر سازمان ملل متحد بازگشت ولی عناصر تازه‌ای که ترتیب دادن مذاکرات فعالانه با طرفین مخاصمه را ممکن سازد، پیدا نکرد. وی در هر دو مورد به محل مأموریت خود در مسکو بازگشت.

در تاریخ ۳ آوریل ۱۹۶۹، نمایندگان دائم کشورهای فرانسه، شوروی، انگلستان و آمریکا یک سلسله مذاکره را درباره خاورمیانه آغاز کردند که در فواصل مختلف طی بقیه سال ۱۹۶۹ و سال ۱۹۷۰ ادامه یافت. پس از ملاقات، رئیس جلسه درباره ماهیت مباحثات به دبیر کل سازمان ملل متحد گزارش می‌داد و نیز به نوبه خود یارینگ را مطلع می‌ساخت.

آمریکا در ژوئن ۱۹۷۰ به اسرائیل، اردن و جمهوری متحده عرب پیشنهاد کرد که نکات ذیل را به یارینگ اطلاع دهند: (الف) حال که قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت را پذیرفته و آمادگی خود را برای اجراء آن نشان داده‌اند، نمایندگان خود را برای شرکت در مذاکراتی که تحت سرپرستی نماینده ویژه انجام شود تعیین خواهند کرد؛ (ب) غرض از این مذاکرات، رسیدن به توافق در مورد برقراری یک صلح پایدار میان آنها بر اساس ذیل است: (۱) شناسایی حاکمیت، تمامیت ارضی، و استقلال سیاسی جمهوری متحده عرب، اردن و اسرائیل توسط این کشورها به طور متقابل و (۲) عقب نشینی از مواضع اشغالی در جنگ ۱۹۶۷، که این عمل هر دو مطابق قطعنامه سال ۱۹۶۷ شورای امنیت صورت می‌گیرد؛ و (ج) برای تسهیل و طیفه نماینده ویژه در کمک به حصول توافق به نحو مندرج در شورای امنیت، طرفین قطعنامه‌های آتش بس شورای امنیت را به مدت نود روز دقیقاً مراعات خواهند کرد.

هنگامی که آمریکا به دبیر کل سازمان ملل متحد اطلاع داد که کشورهای مربوطه، ابتکار صلح آمریکا را پذیرفته‌اند، دبیر کل از یارینگ دعوت کرد فوراً به مقر سازمان ملل متحد بازگردد. یارینگ در تاریخ ۲ اوت وارد نیویورک شد. آمریکا همچنین به دبیر کل

اطلاع داد که آن کشور پذیرش دولتهای جمهوری متحده عرب و اسرائیل را در مورد آتش بس کامل به مدت نود روز از تاریخ ۷ اوت دریافت کرده است. یارینگ از طرفین مخاصمه دعوت کرد در مذاکراتی که از تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۷۰ در نیویورک آغاز خواهد شد شرکت کنند. اما نماینده اسرائیل اطلاع داد که دولت متبوع وی به او دستور داده است برای مشورت به اسرائیل بازگردد. وی هنگام مراجعت به نیویورک در تاریخ ۸ سپتامبر، به یارینگ اطلاع داد که اسرائیل هنوز ابتکار صلح آمریکا را قبول دارد ولی مصقررات آتش بس کامل را به شدت نقض کرده و همچنان به نقض آن ادامه می دهد. چون اسرائیل معتقد بود که مراعات آتش بس کامل به طور دقیق یکی از شرایط اصلی ابتکار صلح آمریکا و مذاکرات زیر نظر یارینگ است، اسرائیل نمی تواند مادام که آتش بس کامل به دقت مراعات نشده و اوضاع به حال سابق بازنگشته در این مذاکرات شرکت کند.

بدین ترتیب نماینده ویژه انجام مذاکرات رسمی با نماینده اسرائیل را غیر ممکن یافت و با وجودی که مذاکراتش با نمایندگان کشورهای عربی ادامه یافت، نتوانست به سبب عدم تماس با نماینده اسرائیل مشرثر شود.

قطعنامه سال ۱۹۷۰ مجمع عمومی

مجمع عمومی به دنبال مباحثاتی که در بیست و پنجمین اجلاس مجمع عمومی درباره اوضاع خاورمیانه به عمل آمد، در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۷۰ قطعنامه ای تصویب کرد که در آن عمیقاً بر از نگرانی کرد که ادامه وضع خطرناک خاورمیانه و افزایش و خامت آن خطری جدی برای صلح و امنیت بین المللی به شمار می رود و قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت هنوز اجرا نشده است. مجمع عمومی بار دیگر تأیید کرد که تصرف اراضی به زور مجاز نیست و نتیجتاً اراضی اشغالی می بایستی پس داده شود. همچنین مجدداً تأیید کرد که برقراری یک صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه می بایستی شامل اجراء دو اصل ذیل باشد: (الف) خروج نیروهای مسلح اسرائیل از اراضی اشغالی در جنگ سال ۱۹۶۷؛ و (ب) پایان کلیه دعاوی و حالات جنگ و احترام و شناسایی حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کلیه کشورهای این منطقه و حق حیات آنها در حالت صلح در داخل مرزهای امن و به رسمیت شناخته شده، آزاد از تهدیدات و یا اعمال قهر آمیز. مجمع عمومی همچنین در قطعنامه خود تشخیص داد که احترام به حقوق فلسطینیها یک عنصر اجتناب ناپذیر در برقراری یک صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه محسوب می شود.

مجمع عمومی همچنین خواهان اجراء سریع قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت

شد و از کشورهایی که مستقیماً دست‌اندرکار هستند خواست تماس خود را با نماینده ویژه از سرگیرند تا وی بتواند در اسرع وقت مأموریت خود را برای اجراء قطعنامه شورای امنیت انجام دهد. مجمع عمومی همچنین به طرفین مخاصمه توصیه کرد که آتش‌بس را [که در شرف انقضا بود] به مدت سه ماه دیگر تمدید کنند تا بتوانند زیر نظر نماینده ویژه وارد مذاکره شوند. قطعنامه مجمع عمومی با ۵۷ رأی موافق در مقابل ۱۶ رأی مخالف و ۳۹ رأی ممتنع به تصویب رسید.

پس از به تصویب رسیدن قطعنامه مزبور، اردن و جمهوری متحده عرب به پاریس اطلاع دادند که همچنان مایلند مجدداً زیر نظر اووارد مذاکره شوند. اسرائیل اطلاع داد که این موضوع در کابینه آن کشور تحت بررسی است. اسرائیل در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۷۰ آمادگی خود را برای شرکت مجدد در مذاکرات به نماینده ویژه دبیر کل اطلاع داد.

کارگزاری کمک و نوتوانی ملل متحد برای پناهندگان فلسطین در خاور نزدیک (آنروا)

«کارگزاری کمک و نوتوانی ملل متحد برای پناهندگان در خاور نزدیک» (آنروا) که در سال ۱۹۵۰ آغاز به کار کرد به انجام وظائف خود که در قطعنامه‌های بی‌درپی مجمع عمومی بیان شده، برای تأمین خدمات اساسی برای پناهندگان عرب از فلسطین که در اردن، نوار غزه، لبنان و سوریه زندگی می‌کنند ادامه داده است. از سال ۱۹۶۷ تا کنون مجمع عمومی از آنروا خواسته است که ضمناً و تا آنجا که عملی است، بر اساس اضطراری و به عنوان یک اقدام موقتی، به سایر کسانی که در اثر مخاصمات ژوئن ۱۹۶۷ در این منطقه آواره شده و شدیداً نیازمند کمک مداوم هستند، کمکهای بشردوستانه برسانند.»

پس از این مخاصمات، نوار غزه و شبه جزیره سینا، ساحل غربی رود اردن و ارتفاعات جولان و قنیطره در جنوب غربی سوریه تحت اشغال اسرائیل درآمده‌اند و بیش از نیمی از پناهندگانی که آنروا نام آنها را ثبت کرده در این نواحی زندگی می‌کنند. گزارش کرده‌اند که روی هم رفته در حدود ۵۰۰/۰۰۰ نفر، از جمله بیش از ۲۰۰/۰۰۰ پناهنده ثبت نام کرده، و در نتیجه مخاصمات، خانه‌های خود را ترک کرده‌اند. بسیاری از آنها برای دومین بار در زندگی خود مجبور به ترک خانه و مأوای خویش شده‌اند. خروج این افراد ۱۳ ماه طول کشیده است.

آنروا فوراً خدمات خود را در نواحی که مستقیماً دستخوش جنگ شده بودند از سر گرفت و شروع به دادن غذا و دارو که مورد نیاز فوری آوارگان تازه‌وارد بود کرد. آنروا به عنوان یک کارگزاری اجرائی که از قبل وجود داشت، می‌توانست بیش از هر کارگزار

دیگری در موارد اضطراری کمک کند و مجمع طی قطعنامه‌ای که در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۶۷ به تصویب رساند بر کوششهای کمیسر عالی آنروا برای تأمین احتیاجات فوری پناهندگان صحنه گذاشت.

در اردن، در شرق رود اردن، بسیاری از پناهندگان به پناهگاه دره اردن رو آوردند زیرا این ناحیه در زمستان دارای آب و هوای ملایمتری است و برای کشت و زرع مناسبتر است. بالاخره تشدید مخاصمات در امتداد خط آتش بس در ساحل این رود از نوامبر ۱۹۶۷ به بعد سبب کوچ دسته جمعی پناهندگان به کوهستانهای خشک و سرد شد. آنروا تأسیسات خود را همراه پناهندگان منتقل کرد و آنها را در اردوهای اضطراری در ارتفاعات دور از خطر مستقیمی که در دره اردن وجود داشت مجدداً اسکان داد. بعضی از پناهندگان برای چهارمین بار در عرض يك سال جابجا می شدند.

اردوگاه‌های چادری جدید در دامنه‌های کوهستانها و یا دشتهای لم‌بزرع قرار داشت و امکانات اندکی برای اشتغال و حفاظت طبیعی کمی در مقابل گرما و طوفانهای خساک در تابستان، باران، گل‌ولای و سرما، و برف و باران در زمستان فراهم می کرد. آنروا برنامه وسیعی برای ساختن مسکن آغاز کرد و تا سال ۱۹۷۰ در حدود ۱۶/۰۰۰ خانوار در خانه‌های يك اطاقه از بنه نوزویا و ورق آهن از بابت کمکهای ویژه تعدادی از دولتها و سازمانهای داوطلب ساخته بود. درگیری نبرد میان ارتش اردن و فدائیان فلسطینی در سپتامبر ۱۹۷۰ بر مصائب پناهندگان افزود.

فقدان واکنش کافی به قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت که خواهان بازگرداندن فوری آوارگان به محل سکونت سابقشان بود سبب می شد که تسهیلات عادی آنروا - مدارس، کلینیکها، غذاخوریها، و غیره - و پناهنده‌های آوارگان در ساحل غربی رود اردن خالی بماند در حالیکه عمان مملو از صدها هزار آواره بود که نمی دانست چگونه احتیاجات آنها را برطرف سازد.

در سوریه ۱۷/۰۰۰ پناهنده‌ای که از ناحیه قنیطره آمده بودند برای اشتغال مجبور به رقابت با تخمیناً ۱۰۰/۰۰۰ آواره سوری بودند. چهارمستان گذشت تا آنروا بتواند ساختمان مسکن محکمی را در یکی از چهار اردوی اضطراری در سوریه آغاز کند. در لبنان که مستقیماً دستخوش جنگ سال ۱۹۶۷ نشده بود پناهندگان از خراب شدن وضع اقتصادی و محیط سیاسی لبنان که ناشی از جنگ بود متأثر بودند.

در منطقه اشغالی غرب رود اردن و نوار غزه، آنروا موافقت کرد که به تأمین خدمات مورد نیاز پناهندگان فلسطین به درخواست دولت اسرائیل که وعده همکاری کامل داده بود ادامه دهد. هم اشغال نظامی و هم بحران اقتصادی این نواحی که ناشی از جنگ بود در

وضع پناهندگان اثر سوء گذاشته بود. از آن زمان تا کنون، وضع اقتصادی این نواحی به ویژه ناحیه غرب اردن اندکی بهبود یافته است. در نوار غزه، مقامات اشغالگر بهبودهایی در اردوگاه‌های پناهندگان به وجود آورده‌اند، از جمله راه‌ها بهتر شده، و برق بعضی جاها تأمین شده است. اما وضع نامعلوم فعلی و اعمال خشونت آمیز مکرر ناراحتی روحی و مادی به همراه داشته است.

مخارج اضافی ناشی از اثرات باقیماندهٔ مخاصمات سال ۱۹۶۷ یکی از عوامل بحران مالی است که عملیات آنروا را در تمام این مدت تضعیف می کرده است. اما مهمترین عامل، خرج تأمین آموزش و پرورش برای کودکان و اجب التعلیم بود که تعدادشان رو به افزایش می رفت. تنها بین سال ۱۹۶۷ و ۱۹۷۰ تعداد دانش آموزان پناهندگان سالی تقریباً ۱۵۰/۰۰۰ نفر افزایش می یافت و در سال ۱۹۷۰، مخارج آموزش و پرورش بر مخارج امداد پیشی گرفت و به صورت بزرگترین رقم مخارج آنروا یا ۴۷ درصد کل مخارج آن درآمد.

آنروا برای تأمین بودجه خود تماماً متکی به کمکهای داوطلبانهٔ دولتها (۱۳ درصد کل درآمد آنروا) و سازمانهای داوطلب، مؤسسات بازرگانی و افراد خصوصی است. افزایش سخاوتمندانه‌ای در کمکهای داوطلبانه پس از مخاصمات سال ۱۹۶۷ مشاهده شد. جمهوری فدرال آلمان تقریباً چهارمیلیون دلار به طرح‌های ایجاد اردوگاه‌های اضطراری کمک کرد و مبالغی نیز توسط بسیاری از کشورهای دیگر، به ویژه کانادا، فرانسه، سوئد، انگلستان و آمریکا داده شد.

گرایش امیدبخش دیگر، افزایش اقلام کمک چه کمکهای دولتی و چه غیردولتی به برنامه‌های آموزشی بود که کمکهای عمرانی از دولتهای آمریکا، دانمارک، سوئد و سوئیس و مبالغ قابل توجهی از جمهوری فدرال آلمان و سایر منابع مانند سازمان آمریکایی «نیدا» که بیش از ۴/۵ میلیون دلار برای آموزش و تعلیم کمک داد جلب کرد.

علیرغم دریافت این کمکهای اضافی که برای آنروا مغتنم بود، آنروا با سردیگر در سال ۱۹۶۸ و سالهای بعد از آن کسر بودجه پیدا کرد و در سال ۱۹۷۰ کمیسر عالی آنروا مجبور شد به مجمع عمومی اعلام کند که کاهش خدمات آنروا و به ویژه تعطیل تعدادی از مدارس که به زحمت ساخته شده، قریب الوقوع است.

واکنش مجمع عمومی در مقابل این بحران این بود که یک گروه تحقیقاتی متشکل از نه عضو به وجود آورد تا دربارهٔ تأمین بودجه آنروا مطالعه کند و در سال ۱۹۷۱ به مجمع عمومی گزارش دهد. به دنبال اقدامات مقدماتی گروه تحقیقاتی و توصیه‌های مجمع عمومی برای کمک، و اقدامات دبیر کل سازمان ملل متحد و کمیسر عالی آنروا و مدیر کل یونسکو (در

مورد برنامه‌های آموزشی برای کودکان پناهندگان)، وضع کوتاه مدت آنرا تا حدی روشن شد اما وضع درازمدت آن همچنان تاریک ماند.

احتمالاً، آنرا توانسته است از زمان اضطرابی سال ۱۹۶۷ تا کنون خدمات خود را برای جامعه پناهندگان ادامه دهد. در پایان سال ۱۹۷۰، این کارگزاری هنوز جیره اندک ولی حیاتی ۶۰ درصد از ۱/۴ میلیون پناهنده ثبت نام شده را تأمین می‌کرد. آنرا تا آن زمان بسیاری از کسانی را که در سال ۱۹۶۷ بیخانمان شده بودند مجدداً اسکان داده بود و یک برنامه کمک تغذیه‌ای برای ۲۵۰/۰۰۰ نفر اجرا می‌کرد و از جمله به بیش از ۶۰/۰۰۰ کودک غذای گرم می‌داد. وضع بهداشت پناهندگان همچنان روبه بهبود و شیوع وبا در خاورمیانه در سال ۱۹۷۰ به سرعت در میان پناهندگان تحت کنترل در آمد. بیش از ۳۰۰/۰۰۰ کودک پناهندگان تعلیمات ابتدائی و کودکستانی می‌دیدند و اکثر آنها در ۵۰۰ مدرسه‌ای که توسط آنرا و یونسکو بنا شده بود تحصیل می‌کردند.

به نوتوانی اقتصادی و اجتماعی تدریجی ولی امیدبخش پناهندگان در اثر مخاصمات سال ۱۹۶۷ خلل شدیدی وارد شد که پس از آن نیز ادامه پیدا کرد. اما وظیفه محوله این کارگزاری با تأمین احتیاجات حیاتی پناهندگان پایان نیافت زیرا آنرا وظیفه داشت به زنده و سالم نگاهداشتن پناهندگان فلسطینی و تجهیز ساختن آنها به وسیله آموزش و تعلیم برای یک نقش مولد در خاورمیانه‌ای که در آن صلح برقرار شده باشد کمک کند.

شکایت انگلستان

شورای امنیت در تاریخ ۴ اوت ۱۹۶۶ به درخواست انگلستان تشکیل جلسه داد تا به اوضاع ناشی از «حمله هوایی بی‌دلیل و بی‌دفاع» به شهر نقب در امیر نشین بیحان که جزئی از فدراسیون عربستان جنوبی است و «انگلستان مسئول حمایت و اداره امور خارجی آن است» رسیدگی کند. انگلستان در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۶ جمهوری متحده عرب را متهم کرد که دو هواپیمای نیروی هوایی که تصوری رود از نسوع میگگ ساخت شوروی بوده باشند از یکی از فرودگاه‌های یمن به دو حمله به نقب با اسلحه سبک از ارتفاع کم دست زده و سه کودک عرب را مجروح کرده و تقریباً ۷۵ خانه را زده‌اند.

یمن اتهامات انگلستان را انکار کرد و جمهوری متحده عرب اظهار داشت که هیچ یک از هواپیمای آن کشور به هیچ گونه عملیاتی در بیحان دست نزده‌اند و هیچ یک از هواپیمای آن کشور در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۶ مشغول پرواز نبوده‌اند.

در تاریخ ۱۶ اوت ۱۹۶۶، در نتیجه مشورت‌های که میان اعضاء شورای امنیت صورت گرفت، رئیس شورا اعلامیه‌ای خواند که به قول او از پشتیبانی همه کشورهای مربوطه

برخوردداراست. در این اعلامیه گفته شده بود که رئیس شورای امنیت پس از ملاحظه اینکه عواملی که شکایت انگلستان بر اساس آن استوار است مورد مخالفت جمهوری متحده عرب و یمن قرار گرفته، معتقد است که مجاز است از طرفین مربوطه بخواهد که به کاهش تنش کمک کنند و از دبیر کل سازمان ملل متحد بخواهد که مساعی جمیله خود را با توافق طرفین مربوطه برای حل اختلاف باقی مانده به کار برد.

[جمهوری خلق یمن جنوبی، عدن سابق، در ۳۰ نوامبر ۱۹۶۷ استقلال یافت و در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۷ به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شد.]

موضوع بحرین

به درخواست ایران و انگلستان و به منظور حل اختلاف دو دولت بر سر موقعیت بحرین، دبیر کل سازمان ملل متحد در ماه مارس ۱۹۷۰ قبول کرد مساعی جمیله خود را به کار برد و به خصوص نماینده شخصی خود را برای پی بردن به خواسته‌های مردم بحرین به آن سرزمین بفرستد. [بحرین که مجمع الجزایری در خلیج فارس در نزدیکی ساحل شرقی عربستان سعودی و دارای تقریباً ۲۰۰،۰۰۰ جمعیت است، به نظر دولت ایران جزئی از خاک ایران بود و انگلستان آن را یک کشور عربی حاکم بر سر نوشت خویش می‌دانست که با دولت انگلستان به موجب معاهده دارای روابط خاصی بود.]

دبیر کل ضمن اطلاع تصمیم خود به شورای امنیت اظهار داشت که ویتوریو وینسپیر گیچاردی، مدیر کل دفتر سازمان ملل متحد در ژنورا به عنوان نماینده شخصی خود تعیین کرده است.

آقای وینسپیر از ۳۰ مارس تا ۱۸ آوریل ۱۹۷۰ به بحرین سفر کرد و با نمایندگان کلیه جوامع و گروه‌های متشکل و همچنین با بسیاری از افراد در آنجا صحبت کرد، وی طی گزارشی که در ۳۰ آوریل توسط دبیر کل درباره یافته‌های خود به شورای امنیت تسلیم کرد، اظهار داشت که مشورت‌های وی را متقاعد ساخته که اکثریت قریب به اتفاق مردم بحرین مايلند که هویت آنها به عنوان يك کشور کاملاً مستقل و حاکم بر سر نوشت خویش که آزادانه در باره روابط خود با سایر کشورها تصمیم بگیرد شناخته شود.

شورای امنیت که در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۷۰ به درخواست ایران و انگلستان تشکیل جلسه داده بود به اتفاق آراء بر گزارش نماینده شخصی دبیر کل صحنه گذاشت. پس از به تصویب رسیدن این گزارش، هم ایران و هم انگلستان نتایج یافته‌های نماینده شخصی دبیر کل را پذیرفتند.

مأخذ: راهنمای سازمان ملل متحد.

مسأله موصل

پس از عقد قرارداد لوزان (۱۹۲۳) که در آن مقرر شده بود مادام که يك قرارداد نهائی تکلیف موصل را تعیین نکرده است این ناحیه بایستی در اشغال قوای انگلیس باقی بماند و هر گاه عقد قرارداد نهائی به تأخیر می افتاد بایستی موضوع به مجمع عمومی جامعه ملل مراجعه شود، در ۱۹۲۴ دولت انگلیس موضوع موصل را به مجمع اتفاق ملل مراجعه داد و يك کمیسیون بین المللی به ریاست یکی از افسران ارشد استونی موسوم به ژنرال الدونر مأمور رسیدگی به این امر شد و در نتیجه گزارش این کمیسیون مجمع عمومی جامعه ملل در شانزدهم دسامبر ۱۹۲۵ موصل را به کشور عراق واگذار کرد به شرطی که کشور مزبور بیست و پنج سال دیگر تحت قیمومیت انگلیس باقی بماند، ولی دولت ترکیه به این تصمیم اعتراض نموده و گفت که تصمیمات مجمع اتفاق ملل باید دارای جنبه مسالمت و آشتی باشد نه روح داوری و الزام روز. در هفدهم دسامبر وزیر امور خارجه ترکیه به عجله خود را به پاریس رساند و با هیئت نمایندگی شوروی پیمان مودت و عدم تعرض منعقد ساخت. مدت این قرارداد که بیشتر شبیه به پیمان اتحاد بود، ده سال تعیین شد و در انقضای مدت، قابل تمدید بود و دوستی دو کشور را بمنتهی درجه می رسانید. با آنکه ظواهر دوستی حفظ شد و در ۱۹۳۴ دولت شوروی برای اجرای برنامه پنجساله ترکیه به دولت اخیر به وسیله اعطاء اعتبار و اعزام کارشناس کمک شایانی کرد ولی روابط دو کشور رو به سردی می رفت، زیرا دولت شوروی با مبارزه سختی که ترکیه نسبت به تبلیغات کمونیستی می نمودند و با سازشی که به مرور بین دول اروپائی و ترکیه با انعقاد يك سلسله قرارداد ایجاد می شد موافق نبود. در قسمت اخیر، بزرگترین سازش بین ترکیه و انگلیس صورت گرفت. به طوری که سابقاً اشاره شد ترکیه نسبت به انگلیسی ها کینه و رنجش داشتند زیرا دولت اخیر در ۱۹۱۹ از یونانی ها و به طور کلی از عموم اقلیتها حمایت کسود. بعد از ختم جنگ بین المللی، استانبول را اشغال نموده و عده ای را به میل خود توقیف و تبعید نمودند. بعلاوه از شورشیان کرد حمایت کرده موصل را به عراق واگذار کردند. عده از مأمورین انتلیجنت سرویس که در حکومت عراق بودند سعی داشتند که قسمت هائی از خاک ترکیه و عراق و احتمالاً ایران را مجزا ساخته و کردستان مستقلی تشکیل دهند و این قضیه بیشتر از همه اسباب رنجش ترکیه شده بود. این نظریه مدتها قبل از انعقاد قرارداد لوزان ایجاد شده و حر به ای بود که علیه ملیون ترك بکار می رفت. خلاصه نقشه استقلال داخلی

کردستان و پیش بینی آن در قرارداد سور، شورش کردها در ۱۹۲۵ که با مسأله موصل مقارن شد و اصرار انگلیسی‌ها در ضبط و اشغال بعضی از نواحی موصل که اهالی آن کرد نبودند، از جمله مسائلی بود که ترکها را نسبت به انگلیسی‌ها به شدت ظنن کرد و به خیال انداخت که دولت مزبور نسبت به استقلال و تمامیت ترکیه مقاصد سوئی دارد. برای رفع این سوءظن و ایجاد حسن رابطه بین این دو دولت متخاصم، عقل و تدبیر زیادی لازم بود. در پنجم ژوئن ۱۹۲۶ بین ترکیه و انگلیس قراردادی منعقد شد که مسأله موصل را فیصله بخشید. دولت ترکیه حاضر شد از دعاوی خود نسبت به موصل صرف نظر کند به شرطی که لا اقل ده درصد از نفت آن متعلق بوی باشد و ضمناً مطابق دلخواه ترکها در این قرارداد صحبتی از کردستان و استقلال آن نشد و نیز موافقت شد که به آسوری‌هایی که در دوران جنگ خاک ترکیه را ترک کرده‌اند اجازه مراجعت داده نشود. و این قرارداد موجب بهبودی روابط دو دولت گردید و در ۱۹۲۹ قسمتی از قوای دریائی انگلیس در مدیترانه از استانبول به طور دوستانه دیدن کرد و به تدریج روابط دو دولت بر اساس دوستی روزافزونی استوار شد.

ماخذ: تاریخ خاورمیانه (ژرژ لنگچانسکی)

معاهده تقسیم ارضی قرارداد استانبول (۱۸ مارس ۱۹۱۵)

این اصطلاح به معاهده‌ای گفته می‌شود که در ۱۸ مارس ۱۹۱۵ بین روسیه از یکطرف و فرانسه از طرف دیگر منعقد گردید. پیش از انعقاد معاهده مزبور، یک سلسله یادداشت‌هایی بین پترزبورگ، پاریس و لندن مبادله شده بود.

به موجب این معاهده دولت روسیه علاوه بر تصرف استانبول مالک اراضی ذیل می‌شد: ساحل غربی بسفر - دریای مرمره و داردانل - ترانس جنوبی تا خط انوس میدیا - سواحل آسیای صغیر از بسفر تا ساکاریا و یک قسمت از خلیج ایسמיד که بعداً بایستی تعیین گردد و جزایر واقع در دریای مرمره (ایمبروس و تندوس).

در مقابل، دولت روسیه دعاوی انگلیس و فرانسه را که ذیلاً درج خواهد شد قبول

می‌نمود:

۱- دعاوی راجع به امپراطوری عثمانی:

الف - استانبول برای متفقین بندر آزادی می‌شد و در بغازها نیز کشتیرانی تجارنی

آزاد می‌گردید.

ب - دولت روس حقوق و امتیازات خاص انگلیس و فرانسه را در متصرفات آسیائی عثمانی به تریبی که در قراردادهای جداگانه تعیین می شد به رسمیت می شناخت.
ج - اما کن مقدس مسلمین از ترکیه مجزا می شد و به انضمام عربستان تحت حکومت مستقل دولت مسلمانی قرار می گرفت.

۲- راجع به ایران:

الف - دولت روس موافقت کرد که منطقه بی طرف ایران که در قرارداد ۱۹۰۷ تعیین شده بود ضمیمه منطقه نفوذ انگلیس شود.

ب - قسمت الف دارای سه استثنا به قرار ذیل بود: اولاً - اراضی مجاور اصفهان و یزد جزء منطقه نفوذ روس محسوب خواهد گردید. ثانیاً - قسمتی از منتهی الیه بی طرف که متصل به خاک افغانستان می گردید ضمیمه منطقه روسیه می شد. ثالثاً - دولت روس در منطقه نفوذ خویش آزادی کامل حاصل می نمود (شرط اخیر تلویحاً اجازه تصرف این منطقه بود). در عوض دولت روس تعهد می کرد که هرگاه متفقین به داردائل حمله کنند وی به آنها کمک نماید و دولت ایتالیا نیز پس از ورود به جنگ قرارداد فوق را قبول کرد.

قرارداد استانبول به يك فصل از سیاست انگلیس که طی قرون متمادی اجرا می شد خاتمه داد ولی دولت روس وارث امپراطوری بزرگی گردید که به آبهای گرم دسترسی داشت و از میدان جنگ فاتح و پیروز بیرون می آمد.

مأخذ: تاریخ خاورمیانه (ژرژ لنچافسکی)

Mufti

مفتی

مقام مذهبی مسلمانان سنی است که در برابر استفتاء اقدام به صدور فتوی می کند. در بسیاری از کشورهای اسلامی این مقام انتصابی است. وی از احترام زیادی در میان مردم برخوردار است و دارای ارزش اجتماعی والائی در میان پیروان خود می باشد.

مکاتبات حسین = مک ماہون

Mc Mahon - Hussein Correspondence

این اصطلاح به مکاتباتی اطلاق می شود که از تاریخ چهاردهم ژوئیه ۱۹۱۵ تا سی ام

مارس ۱۹۱۶ میان شریف حسین امیر مکه و سرهبری مک ماهون (۱۹۲۹-۱۸۶۲) کمیسر عالی انگلیس در مصر (۱۶-۱۹۱۴) صورت گرفته است.

در این نامه‌ها شرایطی که شریف حسین باید خود را متحد انگلیس دانسته و از شورش علیه ترک‌های عثمانی حمایت کند توضیح داده شده است. حسین از انگلیس خواست تا آن کشور استقلال کشورهای عربی را به رسمیت بشناسد و از تجدید خلافت اعراب پشتیبانی نماید.

انگلیس در کل با اصول ارائه شده از سوی شریف موافقت کرد ولی بر سر حدود و نفوذ کشورهای عربی باوی اختلاف نظر داشت. این منطقه تمام شبه جزیره عربستان (به استثنای عدن) و تمام هلال خصیب منجمله بخش‌های جنوبی آناتولی را در بر می‌گرفت. مک ماهون در نامه دوم خود (۲۴ اکتبر ۱۹۱۵) برخی از مناطق مورد ادعای شریف-حسین را مستثنی کرد. این مناطق عبارت بودند از مرسین و اسکندریه و بخش‌هایی که در قسمت غرب دمشق، حمص، حماة و حلب قرار داشتند و به زعم او نمی‌توانستند جزو کشورهای عربی به حساب آیند. تفسیر این جمله گرفتاریهای زیادی برای اعراب و انگلیسی‌ها به بار آورد. آیا فلسطین نیز جزو مناطق مستثنی شده به حساب می‌آید یا خیر، چرا که در غرب دمشق قرار داشت و این مفهوم ماوراء اردن را نیز در بر می‌گرفت. ولی عملاً از لحاظ جغرافیائی در غرب منطقه عمومی چهار شهر یاد شده مورد ادعای مک-ماهون واقع نمی‌شد. بریتانیا کراً ادعا می‌کرد که فلسطین را هرگز جزو منطقه عمومی اعراب به حساب نخواهد آورد. این مورد در نامه ۱۲ مارس ۱۹۲۲ مک ماهون به وزارت امور مستعمرات تصریح شده است. معذراً چند سخنگوی انگلیسی اظهار نظر کردند که به درستی نمی‌دانند فلسطین را باید جدا از منطقه مورد ادعای مک ماهون به حساب آورد یا خیر. اعراب مدعی بودند که فلسطین جزو منطقه موعود مک ماهون - شریف حسین بوده و قرارداد سایکس - پیکو و نیز اعلامیه بالفور مغایر با وعده‌های مک ماهون به اعراب و نشان‌دهنده مساعی خبیثه دولت بریتانیا می‌باشد. مک ماهون در مورد بغداد و بصره مواضع خاصی داشت و این ادعاها مورد پذیرش تلویحی شریف حسین قرار گرفت. حسین از واگذاری سواحل غربی سوریه به فرانسویان ناخشنود بود و آن را مورد قبول قرار نداد و تصریح کرد که پس از پایان جنگ مدعی آن مناطق خواهد شد.

مکاتبات حسین - مک ماهون متضمن هیچ قرارداد رسمی نیست. اما از دل همین نامه‌هاست که اتحاد اعراب و انگلیس پساً به عرصه حیات می‌نهد و در پی آن شورش آغاز می‌شود که به حمایت بریتانیا از استقلال کشورهای عرب می‌انجامد.

متن مکاتبات

سند شماره ۱

از شریف حسین به سر هنری مکماهون

مکه، ۲۸ رمضان ۱۳۳۳ هـ ق [۱۴ ژوئیه ۱۹۱۵]

بسم الله الرحمن الرحيم

به حضرت باسعادت بارفعت نماینده اعلیحضرت پادشاه [انگلستان] در مصر، خدایش
به سلامت دارد.

بهترین درودها و احترامات را به حضرت تعالی تقدیم می‌دارم. امیدوارم که برای اجرای
یادداشتی که پیوست این نامه است و منضمین شرایط مربوط به مسأله عربی است، همه سعی
خود را به کار خواهید گرفت.

به این مناسبت مایلیم به شما و حکومت شما خاطر نشان سازم که لازم نیست خاطرتان
را نگران نظر ملت ما بکنید، زیرا ملت ما به حکم منافع مشترک یکپارچه طرفدار شماست.
دیگر اینکه مانند گذشته خود را با فرستادن هواپیما و نفر برای پخش کردن اعلامیه و
شایعه خسته نکنید، زیرا تکلیف مسأله اکنون معلوم شده است.

از شما خواهش می‌کنم این امکان را به حکومت مصر بدهید که برای اراضی مقدسه
(مکه و مدینه) گندم بفرستد، زیرا فرستادن گندم به این مناطق از سال گذشته قطع شده است.
می‌خواهم نظرتان را به این مسأله جلب کنم که فرستادن هدایای امسال و سال گذشته
در تحکیم منافع فیما بین اثر مهمی دارد. من فکرمی‌کنم که این حرف من برای قانع کردن
شخص هوشمندی چون شما کافی باشد.

حاشیه: خواهش دارم پیش از اینکه نتایج کارهای ما را ببینید، جز پاسخ به این
یادداشت خودتان را برای نوشتن يك نامه دیگر به زحمت نیندازید.

خواهش داریم که جواب این نامه را به وسیله پیک مخصوص ما بفرستید. همچنین
خواهش داریم به او پروانه‌ای بدهید که هر وقت نیاز افتد به آسانی بتواند خود را به شما
برساند. پیک مذکور قابل اعتماد است.

یادداشت

چون اعراب همه بدون استثنا در سالهای اخیر تصمیم گرفته‌اند که به آزادی نائل
شوند و زمام امور خویش را نظراً و عملاً در دست گیرند، و چون احساس می‌کنند و مطمئن
شده‌اند که به نفع حکومت بریتانیای کبیر است که به آنها در این مورد کمک کند و راه رسیدن
به آرمانهایشان را برایشان هموار سازد - آرمانهایی که شرف، کرامت و حیاتشان بدانها

بسته است،

و چون به نفع اعراب است که کمک حکومت بریتانیا را به کمک هر دولت دیگری ترجیح دهند - و علتش هم موقعیت جغرافیایی انگلستان، منافع اقتصادی اعراب و موضع آنان در برابر حکومت انگلستان است،

باری به علت همه این عوامل ملت عرب مناسب می بیند از انگلستان درخواست کند که اگر صلاح می داند به وسیله نمایندگان خود با پیشنهاد های اساسی زیر موافقت کند: اول: انگلستان استقلال سرزمین های عربی را از مرسین - ادرنه تا خلیج فارس در شمال، از کشور ایران تا خلیج بصره در شرق، از اقیانوس هند تا جزیره ابن عمر در جنوب (به استثنای عدن که به حال خودش می ماند) و از دریای سرخ و دریای مدیترانه تا شبه جزیره سینا در غرب، به رسمیت بشناسد.

همچنین در هنگام اعلام يك خلیفه عرب برای مسلمانان وی را به رسمیت بشناسد. دوم: حکومت عربی شریف در شرایط مساوی برتری انگلستان را در تمام طرح های اقتصادی در جهان عرب به رسمیت بشناسد.

سوم: برای حفظ استقلال کشورهای عربی و برای تأمین برتری اقتصادی انگلستان در این سرزمینها حکومت انگلستان و حکومت عربی در مقابل هر نیرو که به یکی از دو طرف حمله کند همکاری کنند. بدیهی است که این همکاری در تمام زمینه ها - در نیروی زمینی، دریایی و هوایی خواهد بود...

چهارم: اگر یکی از دو طرف به کشور دیگری حمله کند و میان او و آن کشور جنگی در بگیرد، طرف دیگر باید بیطرفی اختیار کند. بدیهی است که اگر طرف حمله کننده مایل به شرکت طرف دیگر در جنگ باشد، طرفین می توانند با هم مذاکره کنند و نحوه همکاری خود را پی بریزند.

پنجم: مدت توافق در ماده های سوم و چهارم این معاهده ۱۵ سال است. اگر يك طرف بخواهد مدت آن را تمدید کند، يك سال قبل از پایان این مدت باید به طرف دیگر اطلاع دهد. باری، چون ملت عرب «به شکرانه خدا» تصمیم گرفته که به رغم همه دشواریها به هدف خود نایل شود، بنا بر این از حکومت انگلستان تقاضا می کند که ظرف ۳۰ روز از دریافت این پیشنهاد، مثبت یا منفی، بدان جواب دهد. اگر این مدت بسرسد و از حکومت انگلستان جوابی دریافت نشود، ملت عرب حق دارد هر طور که به خواهد رفتار کند.

بعلاوه در صورت نیامدن جواب، ما خاندان شریف، خود را از تمام گفته ها و وعده هایی که از طریق علی افندی به حکومت انگلستان داده بودیم آزاد می دانیم.

سند شماره ۲

یادداشت اول سرهنری مک ماهون به شریف حسین

قاهره، ۳۰ اوت ۱۹۱۵ [۱۹ شوال ۱۳۳۳ هـ ق]

به حضرت باحسب و نسب، سرسلسله اشراف و تاج مفاخر، شاخه شجره محمدی و قریشی احمدی، صاحب مقام رفیع و منزلت منیع، سیدابن السید و شریف ابن الشریف، سیدجلیل معظم دولتلو شریف حسین، سرورهمگان، امیرمکه مکرمه، قیلة العالمین و ملجاء المؤمنین - الطائعتین عمت برکته الناس اجمعین.

پس از درودهای گرم و روحنواز و سلامهای قلبی و بی شائبه به عرض می‌رسانیم که از احساسات گرم و وفادارانه شما نسبت به انگلیسیها متشکریم و به آن افتخار می‌کنیم. بعلاوه از این که فهمیدیم که حضرت تعالی و اعضای حکومت شما نظر واحدی دارید و منافع اعراب همان منافع انگلیس است و برعکس، خرسندیم. اینجا برگفته‌های حضرت لرد کیچنر، که از طریق علی افندی به حضور باسعادت شما ابلاغ شده تأکید می‌کنیم و خاطر نشان می‌سازیم که سخنان وی نشان می‌دهند که ما به استقلال سرزمینهای عربی و مردم آن علاقه داریم و حاضریم که در هنگام اعلام خلافت از آن پشتیبانی کنیم.

ما اینجا یک بار دیگر اعلام می‌داریم که اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر از اینکه خلافت به یک عرب مخلص، عربی از آن شجره مبارکه نبوی سپرده می‌شود خشنود است.

و اما درباره مسأله مرزها نیز مذاکره بنظر قدری زود می‌آید و بحث در این باره تلف کردن وقت است - آن هم زمانی که آسیاب جنگ دارد کار می‌کند و ترکها هنوز غالب آن نواحی را در اشغال خود دارند. علی‌الخصوص چیزی شنیدیم که مارا مدهوش و محزون کرد و آن اینکه گروهی از اعراب ساکن آن نواحی این فرصت گرانبها و بی نظیر را از دست داده و به جای اینکه به ماسکم برسانند، دارند به آلمان کمک می‌کنند - آری به آلمان آن چپاولگر غارتگر جدید و به ترکیه آن ستمگر بیرحم کمک می‌کنند.

مع الوصف ما کاملاً آماده‌ایم که برای دولت حضرت تعالی، مناطق مقدس عربی و اعراب شریف از مصر گندم و غلات بفرستیم. کمکهای مذکور به محض اشاره حضرت تعالی در مکانی که تعیین می‌فرمایید به دست شما خواهد رسید. همچنین ترتیبی داده‌ایم که بیک شما هر وقت به خواهد بتواند به آسانی به دیدن ما بیاید. مادر قلب و قالب پیوسته باشما تیم؛ از رایحه پاک دوستی شما سرشار می‌شویم و به پایه‌های استوار دوستی شما تکیه داریم. از خداوند سبحانه و تعالی دوام حسن روابط فیما بین را مسئلت داریم.

در پایان سلام وافرواحترام فائق خود را تقدیم آن حضرت می‌دارم.

مخلص

سر آرتور مک ماهون

نماینده اعلیحضرت پادشاه

در ۱۹ شوال ۱۳۳۳ برابر ۳۰ اوت ۱۹۱۵ تحریر شد.

سند شماره ۳

از شریف حسین به سرهنری مک ماهون

مکه، ۲۹ شوال سال ۱۳۳۳ ه. ق. [۹ سپتامبر ۱۹۱۵]

بسم الله الرحمن الرحيم

به حضرت باسعادت و رفعت نماینده اعلیحضرت پادشاه در مصر، خدایش به سلامت

دارد.

باسرور فراوان نامه مورخ ۱۹ شوال شما را دریافت کردم و آن را با کمال احترام خواندم - اگر چه احساس کردم که در مورد نکته اساسی درخواست ما، یعنی مسأله مرزها، غامض و سرد و تردید آمیز می‌نماید.

ضروری می‌بینم که اخلاص خود را نسبت به بریتانیای کبیر به حضرت تعالی تأکید کنم و اعتقاد خود را به ضرورت برتری آن بر کشورهای دیگر در همه مسائل و در هر شکل و شرایطی اعلام دارم. همچنین باید خاطر نشان سازم که منافع پیرامون دین ما همه به مرزهای مذکور بستگی دارد.

آن جناب مرا خواهد بخشید اگر به صراحت بگویم که «سردی» و «تردید» نامه آن جناب در مورد مرزها و نیز سخن آن جناب که گفتگو درباره این مسائل را تلف کردن وقت می‌داند، و اینکه آن اراضی هنوز به دست یسک حکومت دیگر است... بساری آن جناب مرا می‌بخشد اگر بگویم که همه اینها از عدم رضایت، بیزاری یا چیزی از این قبیل حکایت می‌کند. مرزهای مورد بحث از آن فردی واحد نیست که بعد از جنگ بتوان راضی اش کرد یا با او وارد مذاکره شد؛ اینها تقاضاهای ملتی است که معتقد است زندگی اش به این مرزها بسته است. ملت در این مورد متفق القول است.

این است که اعراب معتقدند باید با قدرتی که بدان اعتماد کامل دارند و بدان امید فراوان بسته‌اند - یعنی بریتانیای کبیر - پیش از هر چیز درباره این نکته بحث کنند. اگر اعراب در این مورد متفق القولند فقط به خاطر منافع مشترك است. آنها معتقدند بسیار ضروری است که سر نوشت اراضی تفکیک شده معلوم شود تا آنها بدانند زندگی خود را بر چه پایهای بگذارند که انگلستان یا یکی از متحدانش در این موضوع متعرض آنها نشود - امری که خدای نخواستہ ممکن است نتایج نامطلوبی در برداشته باشد.

بعلاوه اعراب در آن مرزها مناطق محل سکونت يك ملت خارجی را خواسته‌اند و اینها کلمات و عباراتی است که مردم بدانها داده‌اند.

و اما خلافت که هم خدا را راضی می‌کند و هم مردم را.

حضرت اشرف، من اطمینان دارم که شما هیچگاه شك نمی‌کنید که این فقط منم که آن مرزها را که عربهای مثل ما در آن ساکن‌اند مطالبه می‌کنم. اینها در حقیقت مطالبات ملتی است که به تمامی معتقد است، این مرزها برای تأمین حیات اقتصادی اش ضروری است.

جناب وزیر آیا این صحیح نیست؟

کوتاه آنکه ما در وفاداری خود ثابت قدمیم و با تأکید فراوان به برتری شما به همه اذعان داریم - خواه از ما راضی باشید خواه ناراضی.

اما در مورد این حرفتان که بخشی از ملت ما هنوز هم برای تأمین منافع ترکها جانفشانی می‌کند، گمان نمی‌کنم که این امر بتواند «سردی» و «تردیدی» را که در نامه‌تان راجع به موضوع مرزها احساس کردم توجیه کند - موضوعی که گمان نمی‌کنم مرد هوشمندی چون شما ضرورتش را برای زندگی مادی و معنوی ما انکار کند.

من تا این لحظه در هر کاری که می‌کنم و برای بقیه مملکت مفید و صالح می‌دانم هنوز به فرمان دین اسلام عمل می‌کنم و آن قدر به این کار ادامه می‌دهم تا خداوند فرمان دیگری بدهد. حضرت اشرف! اینجا می‌خواهم به صراحت تأکید کنیم که همه ملت - و از جمله آنها که می‌گوئید برای منافع ترکیه و آلمان کار می‌کنند - بایی صبری منتظر نتایج این مذاکرات است - که به موافقت یا مخالفت شما با موضوع مرزها و در نتیجه با موضوع حفظ دین آنها و حمایت آنها از هر نوع اذیت و آزار بسته است.

دولت انگلستان در این زمینه هر چه را که موافق سیاست خود می‌بیند لازم است به ما اطلاع دهد و به ما به گوید که چه راهی را باید در پیش بگیریم.

به همین دلیل لازم است تأکید کنیم که پس از جنگ در نخستین فرصت آنچه را که اکنون در بیروت و سواحل آن برای فرانسه و گذشته‌ایم مطالبه می‌کنیم.

اینجا نیازی نمی‌بینم که نظر شما را به این نکته جلب کنم که برنامه ما برای حفظ مصالح انگلستان از برنامه انگلستان برای حفظ منافع بهتر است. ما معتقدیم که وجود این همسایگان در آینده افکار ما و همین طور افکار انگلستان را مشوش خواهد کرد.

بعلاوه مردم بیروت به این دوری و جدائی هرگز تن نخواهند داد و ما را به اتخاذ اقدامات جدیدی مجبور خواهند کرد که نتیجه اش يك رشته مشکلات جدید است - مشکلاتی که از مشکلات فعلی بسیار دشوارترند.

بنابراین به فرانسه نمی‌توان اجازه داد که حتی بخش کوچکی از خاک آن منطقه را

تصرف کند.

با اینکه به تمهداتی که در نامه‌تان نوشته‌اید ایمان و اعتقاد دارم معذک در این مورد نظرم را صریح اعلام می‌دارم.

حضرت وزیر و حکومت متبوع اومی توانند کاملاً مطمئن باشند که ما هنوز بر سر حرفها و مطالبات و وعده‌هایی که دو سال پیش جناب استورزا از آنها باخبر شده هستیم.

ما امروز منتظر فرصتی هستیم که جنبش خود را شروع کنیم - جنبشی که نزدیک است و دست تقدیر دارد به سرعت ما را به طرف آن می‌راند، تا ما و همفکران ما در جنگ با ترکیه هنگامه‌ای بسازیم و از هر گونه سرزنش و انتقاد بری باشیم.

من فکرمی‌کنم که این حرف شما که «انگلستان از اعراب نمی‌خواهد که جنبش خود را زودتر شروع کنند زیرا می‌ترسد که این اقدام موجب آن شود که اعراب در کار خود ناکام شوند» نیاز به توضیح ندارد... جز اینکه باید یادآور شویم که در هنگام نیاز باید برای ما اسلحه و مهمات بفرستید.

اکنون فکرمی‌کنم همین قدر کافی باشد...

سند شماره ۴

یادداشت دوم سرهنری مک‌ماهون به شریف حسین
قاهره، ۱۲۴ اکتبر ۱۹۱۵ [۱۵ ذیحجه ۱۳۳۳ هـ ق]

بسم الله الرحمن الرحيم

به شاخه شجره محمدی و سلاله نسل نبوی، حسیب نسیب دولت عالی‌جاه، امیر معظم - السید الشریف ابن الشریف، امیر مکه مکرمه، صاحب سده علیا، خداوند اورا برای اسلام و مسلمین حرز منیع بگرداند - بعونه تعالی آمین - دولت امیر جلیل شریف حسین بن علی، اعلی - الله مقامه.

با کمال خشنودی و مسرت نامه شریف مورخ ۲۹ شوال حضرت تعالی را در یافت کردم و از عبارات دوستانه و مخلصانه شما سرشار شدم.

از اینکه از نامه قبلی‌ام نتیجه گرفته‌اید که من با تردید و سستی بامسأله مرزها روبرو شده‌ام متأسفم. قصد من در آن نامه هرگز این نبوده است، فقط فکرمی‌کردم که هنوز زمان آن فرا نرسیده که درباره این مسئله بطور نهایی بحث شود.

با وجود این از نامه اخیرتان این‌طور فهمیدم که شما این مسأله را یکی از مسائل مهم و حیاتی و عاجل می‌دانید، به همین دلیل بلافاصله مضمون نامه‌تان را با حکومت بریتانیای کبیر در میان گذاشتم و اینک خرسندم که به نمایندگی از طرف آن تصریحات زیر را به حضرت تعالی

ابلاغ کنم. تردید ندارم که این تصریحات از نظر مساعد حضرت تعالی بر خوردار خواهد شد. دو منطقه مرسین و اسکندرونه و بخشهایی از سوریه را که در غرب منطقه دمشق، حمص، حماة و حلب قرار گرفته نمی توان مناطق عرب نشین صرف محسوب کرد، بنا بر این باید از مرزهای مورد بحث مستثنی شوند.

با این تغییر وی آنکه به معاهدات ما و بعضی از شیوخ عرب لطمه ای وارد آید ما مرزهای پیشنهادی را قبول داریم.

در مورد سرزمینهایی که داخل مرزهای مذکور قرار دارند و بریتانیای کبیر می تواند بدون لطمه زدن به منافع متحدش، فرانسه، در آنجا آزادانه عمل کند، از طرف حکومت بریتانیای کبیر مأموریت دارم که در پاسخ به نامه حضرت تعالی تمهیدات زیر را بدهم:

۱. با در نظر گرفتن تغییرات فوق بریتانیای کبیر حاضر است استقلال اعراب را به رسمیت به شناسد و این استقلال را در تمام مناطق داخل مرزهایی که شریف مکه درخواست کرده است تأیید کند.

۲. بریتانیای کبیر امنیت اماکن مقدسه را از هر گونه تجاوز خارجی تضمین می کند و لزوم منع تجاوز به آنها را به رسمیت می شناسد.

۳. در شرایط مناسب بریتانیای کبیر با راهنماییهای خود به اعراب کمک خواهد کرد و یاریشان خواهد داد که برای مناطق مختلف مذکور هیأتیهای حاکمه مناسبی ایجاد کنند.

۴. آنچه معلوم است این است که اعراب تصمیم گرفته اند فقط از بریتانیای کبیر یاری بخواهند و مشاوران و کارمندان اروپایی هیأت اداره کننده کشور انگلیسی باشند.

۵. اما درباره استانیهای بغداد و بصره نیز اعراب اذعان دارند که موقعیت و منافع بریتانیای کبیر در این مناطق مستلزم اتخاذ تدابیر اداری ویژه ای است که این مناطق را از تجاوز خارجی حفظ کند، وضع مردم آنجا را بهبود بخشد و منافع اقتصادی فیما بین را حمایت کند.

من یقین دارم که این تصریح بی هیچ شکی تمایل بریتانیای کبیر نسبت به تمایلات دوستان عربش را برای دولت حضرت تعالی ثابت می کند و به انعقاد يك اتحاد دائمی و ثابت با آنان منتهی می شود که اولین ثمره اش بیرون کردن ترکها از سرزمینهای عربی و آزاد کردن خلقهای عرب از یوغ آنهاست یوغی که سالهاست به گردنشان سنگینی می کند.

در این نسامه به مسائل حیاتی و مهم و بزرگ اکتفا کردم. اگر در یادداشت شما مسائلی باشد که اینجا یادی از آنها نشده است در آینده در فرصت مناسب در باره آنها گفتگو خواهیم کرد.

با کمال مسرت و رضایت مطلع شدم که کسوت شریف و صدقات همراه آن به سلامت

رسیده‌اند و از پرتو راهنماییهای ارجمند و تدابیر حکیمانانه‌تان به‌رغم خطرها و دشواریهایی که این جنگ غم‌انگیز آفریده است، به آسانی و بدون ضرر در خشکی پیاده شده‌اند. از خداوند سبحان و تعالی می‌خواهیم که هر چه زودتر صلح همیشگی و آزادی را برای جهانیان به‌ارمغان آورد.

این یادداشت را از طریق پیک ارجمند حضرت تعالی شیخ محمد بن عارف بن عربان برایتان می‌فرستم. ایشان بعضی از مسائل مفیدی را که در درجه دوم اهمیت قرار دارند و در این یادداشت ذکر می‌شود از آنها به‌عمل نیاورده‌ام به‌سمع شما خواهد رسانید. در پایان به آن دولت شریف ذو‌حسب منیف و آن امیر جلیل‌السلامهای فراوان می‌فرستم و محبت قلبی خود را به ایشان و تمام افراد خاندان ایشان ابراز می‌دارم و از خداوند ذوالجلال می‌خواهم که ما را برای خدمت به جهان و جهانیان موفق دارد. برآستی که کلید کارها همه به دست اوست و او هر چه صلاح بداند می‌کند. از خدای تعالی حسن عاقبت را مسئلت دارم. والسلام در روز دوشنبه ۱۵ ذیحجه ۱۳۳۳ نوشته شد.

نماینده اعلیحضرت پادشاه

سر آر تورمک ماهون

سند شماره ۵

یادداشت سوم شریف حسین به‌هنری مک ماهون

مکه، ۲۴ ذیحجه سال ۱۳۳۳ هـ ق [نوامبر ۱۹۱۵]

بسم الله الرحمن الرحيم

به حضرت باشاهمت باهمت، اصیل رئیس، وزیر خطیر، خداوند از او خرسند باشد، با سرور فراوان نامه موقر حضرت تعالی را دریافت کردیم و آن را بزرگ داشتیم. در جواب به حضرت تعالی معروض می‌داریم.

اولاً، به منظور هموار کردن توافق و خدمت به مقاصد اسلام و گریز از مشکلات و مشقات و نیز به خاطر اینکه حکومت بریتانیای کبیر جای ویژه‌ای نزد ما دارد، برگنجاندن مناطق مرسین و اطنه در بخشهای مملکت عربی بیش از این اصرار نمی‌کنیم و لسی در مورد مناطق حلب، بیروت و سواحل غربی آنها باید بگوییم که اینها مناطق صرفاً عربی به‌شمار می‌آیند و به‌نظر ما اعراب مسیحی و مسلمان فرقی بایکدیگر ندارند، زیرا هر دو فرزندان یک‌جده‌ستند. بویژه اینکه ما مسلمانان قصد داریم در این مناطق دستورات امیر المؤمنین عمر ابن الخطاب و خلفای بعد از او را در مورد رفتار با مسیحیان اجرا کنیم - که گفته‌اند با مسیحیان مانند خود رفتار کنید: «آنچه برای ماست برای آنهاست و آنچه بر ماست بر آنها.» گذشته از این آنها مزایای

مذهبی و منافع عمومی دیگری نیز دارند.

ثانیاً از آنجا که استانهای عراقی بخشی از مملکت عربی محض هستند و علاوه بر آن در دوره علی بن ابی طالب، کرم الله وجهه، و سپس در دوره سراسر خلفای بعد از او مرکز دولت اسلامی بوده اند؛ و تمدن عرب و نخستین شهرهای آن و نیز دولت‌هایشان در آنجا استوار و شکوفا گردیده است - نکته‌ای که این مناطق را در نظر اعراب دور و نزدیک از منزلت خاصی برخوردار می‌کند؛ نظر به این دلایل برایمان بسیار دشوار است ملت عرب را راضی کنیم که از این افتخار دست بردارد؛ ولی برای تسهیل توافق فیما بین به خصوص با توجه به هشدارهایی که در فقره ۵ نامه مورد بحث داده بودید - که باید این مناطق را نگاه داشت و از خطر تجاوز حفظ کرد - و نیز نظر به وضعی که در آن هستیم و هدفی که می‌خواهیم به آن برسیم، می‌توان راضی شد که بحث درباره سر نوشت این مناطق که فعلاً تحت اشغال انگلستان است بدون اینکه به منافع طرفین ضرر برسد به مدتی بعد موکول گردد - بویژه اینکه مناطق عربی آن منابع اقتصادی مهمی در بردارد. در مدت اشغال این نواحی باید به مملکت عربی مبلغ مناسبی پول داد، زیرا هر مملکت نو بنیادی احتیاج به پول دارد. بدیهی است که ما به معاهدات حکومت شما باشیوخ این نواحی به خصوص معاهدات مهم شما احترام می‌گذاریم.

ثالثاً تمایل شما به تسریع در جنبش همان قدر که فایده دارد ضرر نیز دارد. اولین ترس از سرزنش مسلمانان است که بی‌خبر از حقایق گمان می‌کنند مادر اتحاد اسلامی شکاف انداخته ایم و آن را نابود کرده ایم. دوم اقدامات ترکیه و کمک همه جانبه آن به آلمانهاست. مسأله اینجاست که نمی‌دانیم اگر یکی از کشورهای متفق شکست بخورد و بخواهد با کشور های متحد صلح کند، بریتانیای کبیر و متفقین دیگر آن می‌خواهند چکار کنند که ملت عرب در برابر ترکیه و متحدانش تنها نماند، هر چند که اعراب از شاخ به شاخ شدن با ترکیه بیم ندارند. بنا بر این باید این جوانب بررسی گردند - به خصوص مسأله انعقاد پیمان صلح برای جنگی که ما به صورتی غیر رسمی در آن شرکت داشتیم و گفتگو در باره سر نوشت ما را بر عهده طرفین متصالح می‌گذارد اهمیت فراوانی دارد.

رابعاً ملت عرب معتقد است که عثمانیان در هنگام جنگ یقیناً همه تلاش خود را بکار خواهند گرفت تا اعراب را خشمگین کنند، حقوق مادی و معنوی آنها را زیر پا بگذارند، شعار آنها را نابود سازند، به طور کامل آنها را مقهور کنند و زیر سیطره آلمانها قرار دهند. آنها می‌خواهند جنگ را تا آنجا ادامه دهند که چیزی از ما به جا نماند. سستی‌ای که امروز در ما می‌بینید علتی دارد که قبلاً بیان شده است.

خامساً اعراب از همان لحظه که فهمیدند حکومت بریتانیا و متفقین آنها در هنگام صلح آنها را در برابر ترکیه و آلمان تنها نخواهند گذاشت، بدانها کمک خواهند کرد و همین دفاع

امروز را از آنها خواهند کرد، از همان لحظه پی بردند که هر چه زودتر وارد جنگ شوند
برایشان بهتر است.

سأدساً تصریحات ما در نامه مورخ ۲۹ شوال ۱۳۳۳ ما را از تکرار فقره ۴ و ۳ نامه
حضرت عالی در خصوص هیأت‌های حاکمه، مستشاران و کارمندان اداره کننده کشور بی نیازی-
کند، بویژه آنکه حضرت عالی تصریح کرده‌اید که در امور داخلی مداخله نمی‌کنید.
سأبعاً ما منتظر جواب صریح و قطعی شما در کوتاهترین زمان ممکن هستیم. ما برای
نزدیک شدن به شما تمام راهها را امتحان کرده‌ایم. ما نیک می‌دانیم که سهم ما از این جنگها
یا سعادت است که زندگی در خور را برای اعراب به از مغان می‌آورد، یا نابودی است.
اگر اعتقادی که من و شما نسبت به عزم اعراب داشتیم نبود دست از کار می‌کشیدیم و در قله‌های
«سرات» عزت می‌گزیدیم. ولی آنها به من فشار می‌آورند که جنبش را تا هدف نهایی
رهبری کنم.

خداوند شما را کامیاب و کامروا گرداند.

در ۲۷ ذیحجه ۱۳۳۳ تحریر شد

سند شماره ۶

یادداشت سوم سرهنری مک‌ماهون به شریف حسین

قاهره، ۱۳ دسامبر ۱۹۱۵ [۹ صفر ۱۳۳۴ ق.ه]

بسم الله الرحمن الرحيم

به صاحب اصالت و رفعت، سلاله خاندان نبوت، حسب طاهر و نسب فاخر، دولت شریف
معظم، حضرت حسین بن علی امیر مکه مکرمه، قبله الاسلام والمسلمین، خداوند رفعت و بزرگی
اورا مستدام کند.

وبعد، نامه مورخ ۲۴ ذیحجه حضرت عالی را دریافت کردم و از اینکه می‌بینم حاضر شدید
ولایت‌های مرسین و اطنه را از مرزهای مملکت عربی خارج کنید خوشحالم.

همچنین با کمال مسرت و خرسندی تأکیدات شما را دریافت کردم که در آنها گفته‌اید
اعراب عزم دارند بر اساس تعالیم عمر بن الخطاب رضی الله عنه و سایر خلفای اولین عمل کنند
تعالیمی که حقوق و امتیازات همه ادیان را پاس می‌دارد.

این عبارت شما که اعراب حاضرند همه معاهدات ما را با سران دیگر عرب برسمیت
بشناسند و محترم دارند - طبعاً از آن چنین استنباط می‌شود که مسأله همه کشورهای داخل
مرزهای مملکت عربی را در بر می‌گیرد، زیرا حکومت بریتانیا نمی‌تواند معاهداتی را که
با آن سران دارد نقض کند.

در مورد ولایت‌های حلب و بیروت نیز حکومت بریتانیای کبیر آنچه را که حضر تعالی در مورد آنها گفته‌اید تماماً فهمیده و با توجه کامل نزد خود نگاه داشته است - ولی چون منافع هم پیمانش فرانسه به این منطقه ربط دارد، به نظرش مسأله محتاج یک بررسی دقیق است. درباره این مسأله ما باردیگر در وقت مناسب با حضر تعالی مذاکره خواهیم کرد.

چنانکه قبلاً به عرض رسید، حکومت بریتانیا حاضر است که همه تضمینات و مساعداتی را که در توان دارد به مملکت عربی بکند. ولی منافع آن در ولایت بغداد چنانکه فرموده‌اید، نیازمند حکومتی دوستانه و ثابت است و پاسداری بایسته از این منافع به نظری دقیق‌تر و کاملتر از آنچه وضع موجود و این مذاکرات سریع اجازه‌اش را می‌دهد احتیاج دارد.

ما بطور کامل تمایل شما را به درپیش گرفتن جانب حذر درک می‌کنیم و نمی‌خواهیم شما را به کار عجولانه‌ای وادار کنیم که چه بسا بر سر راهتان موانعی بوجود بیاورد، ولی در عین حال معتقدیم که شما باید برای یگانه کردن خلقهای عرب و نیل به هدفهای مشترک فعالیت کنید و از آنان بخواهید که به هیچ شکلی به دشمنان ما کمک نکنند، زیرا قدرت و ثبات توافق ما به موفقیت این کوششها و سایر تدابیر اعراب برای کمک به هدف مشترک در هنگام شروع جنگ بسته است.

در این اوضاع حکومت بریتانیای کبیر به من مأموریت داده به دولت شما ابلاغ کنم که مطمئن باشید بریتانیای کبیر فقط معاهده صلحی را امضا خواهد کرد که آزادی ملل عرب از سلطه ترکها و آلمانها از شرایط عمده آن باشد.

باری به عنوان پیش‌بهایی برای اثبات حسن نیت خود و نیز به منظور کمک به فعالیت‌های شما در پیشبرد هدف مشترک مبلغ ۲۰ هزار لیره به دست پیکتان می‌فرستم. در پایان درودهای قلبی خود را خدمت حضر تعالی و خاندان شریف تقدیم می‌دارد. با احترام فراوان.

مخلص

سر آرتور هنری مک‌ماهون
نماینده اعلیحضرت در مصر

سند شماره ۷

یادداشت چهارم شریف حسین به سر هنری مک‌ماهون
مکه، ۲۵ صفر ۱۳۳۴ ه.ق [اول ژانویه ۱۹۱۶]

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور وزیر معظم

با دستی مالا مال از تعظیم و تکریم نامه نهم صفر حضر تعالی را همراه حامل آن دریافت

کردیم و از خواندن آن بسیار خرسند شدیم - علی‌الخصوص ذهن مرا در مورد يك مسأله راحت کرد و آن آمدن محمد شریف الفاروقی پیش شما و مصاحبه‌اش با شماست. شما اکنون می‌فهمید که هر چه ما تا کنون گفته‌ایم از سر عواطف شخصی یا نامعقول نبوده و اینها تصمیمات و تمایلات يك ملت‌اند و ما فقط مبلغ و مجری این فکر هستیم و آنها از ما خواسته‌اند که چنین وظیفه‌ای را بر عهده بگیریم. بنظر من این مهمترین چیزی است که حضرت تعالی باید بدان وقوف یابید. اما در خصوص آن قسمت از نامه‌تان که به عراق و تعویض اشغال آن با پول نیز برای حسن روابط فیما بین مسأله تعیین مقدار پول مذکور را به انصاف و درایت حکومت انگلستان واگذار می‌کنیم. اما درباره نواحی شمالی و سواحل آن نیز هر تبدیلی که امکان داشت در نامه سابق‌مان به عمل آوردیم. باری ما این را تنها بخاطر آرمانی که به خواست خدای تبارک و تعالی می‌خواهیم بدان دست یازیم انجام دادیم. چنین حس و رغبتی بود که ما را واداشت از کاری که به اتحاد انگلستان و فرانسه و توافق آنها در این وقت جنگ و گرفتاری‌های دیگر ضرر برساند پرهیز کنیم. مع‌الوصف ضروری می‌دانیم که توجه حضرت تعالی را به این نکته جلب کنیم که بیروت و سواحل شمالی آن را که اینک به فرانسه و امی گذاریم، پس از پایان جنگ در اولین فرصت از حکومت انگلستان مطالبه خواهیم کرد. نیازی به گفتن نمی‌بینم که این امر آنقدر که منافع انگلستان و حقوق آن را تأمین می‌کند شاید به ما فایده نرساند و در حال این امر می‌بایست انجام گیرد تا حکومت بریتانیای کبیر دوستان صمیمی‌اش را در بهجت و رونق ببیند، امری که همواره مورد علاقه‌اش بوده است. بویژه اینکه وجود فرانسویان در همسایگی ما مشکلاتی را بوجود خواهد آورد که مشکل بتوان اوضاع را به حال عادی در آورد. بعلاوه خود بیروتی‌ها هم قطعاً این جدایی را نمی‌پذیرند و ما با مشکلاتی روبرو می‌کنند که گرفتاری‌هایش برای انگلستان چه بسا بیشتر از گرفتاری مشکلات فعلی است، چرا که ما به اشتراك منافع اعراب و انگلستان اعتقاد داریم. همین امر است که باعث شده ما از میان همه شما را انتخاب کنیم و به شما روی آوریم. بنابراین محال است بتوان به فرانسه یا کشوردیگری اجازه داد حتی يك وجب از خاک آن نواحی را تصرف کند. این امر با اعتماد من به سخنان پایانی نامه‌تان آمیخته شده است - اعتمادی که همه وجود من حسش می‌کند و آن را زنده‌های ما از مرده‌ها به ارث می‌برند. بنابراین جناب وزیر معظم و سر بریتانیای کبیر باید مطمئن باشند که ما بر همان عزم که جناب استورز دو سال پیش از آن اطلاع یافته هستیم و جز در فرصت‌های مناسب درباره آن بحث نمی‌کنیم. بویژه که انگیزه و وسایل اجرای این عزم اکنون فرارسیده و سر نوشت دارد به سرعت ما را به طرف آن می‌راند. و این گفته حضرت تعالی که ما نمی‌خواهیم شما را به تعجیل در کار واداریم چه ممکن است این امر پیروزی شما را را به تعویق اندازد بی‌نیاز از توضیح بیشتر است جز در مورد اسلحه، مهمات و نیازهای مشابه

که ما هر گاه ضروری بینیم از شما مطالبه می کنیم.
 به این مقدار اکتفا می کنم و وقت گرانبهای حضرت تعالی را نمی گیرم.
 با تقدیم احترامات فائده
 ۲۵ صفر المظفر ۱۳۳۴

سند شماره ۸

یادداشت چهارم سرهبری مک ماهون به شریف حسین
 قاهره، ۳۰ ژانویه ۱۹۱۶ [۲۵ ربیع الاول ۱۳۳۴ ه. ق]
 با مسرت فراوان از طریق پیک موردا اعتمادتان نامه ۲۵ صفر شما را دریافت کردیم و
 از طریق او از نامه شفاهی شما آگاه شدیم.
 ما انگیزه‌هایی را که در این مسأله مهم راهنمای شماست بخوبی درک می کنیم و نیک
 آگاهیم که شما برای خیر و صلاح اعراب کاری کنید و در کارهای خود هدفی جز حفظ منافع
 آنها ندارید.

در سخنانی که راجع به ولایت بغداد گفته‌اید بخصوص بسیار تأمل کردم. پس از اینکه
 دشمنان شکست خوردند و به یک راه حل مسأله آمیز رسیدیم، ما این مسأله را با دقت بیشتری
 مورد بحث قرار خواهیم داد.

در مورد نواحی شمالی نیز پی بردم که شما میل دارید از هر چیزی که به اتحاد انگلستان
 و فرانسه در این مناطق آسیب وارد آورد پرهیز کنید و این چیزی بود که مرا بسیار خرسند کرد.
 به نظر شما خوب می‌دانید که ماقاطعانه تصمیم گرفته‌ایم به هیچ کشوری اجازه ندهیم
 در توافق مشترک ما برای بردن این جنگ دخالت کند، هر چند این دخالت ناچیز باشد. بعلاوه
 وقتی جنگ پایان یابد دوستی فرانسه و انگلستان نیز تقویت خواهد شد. زیرا آنان بودند
 که برای دفاع از حق و آزادی دوشادوش یکدیگر جنگیدند و خون دادند.

اینک که کشورهای عربی تصمیم گرفته‌اند در دفاع از حقوق با ما شریک شوند و در راه
 این مسأله مهم با ما فعالیت کنند، از خدا می‌خواهیم که این فعالیتهای مشترک و این همکاری
 نزدیک نتیجه‌اش دوستی پایداری باشد که سرور و خرسندی را برای همگان به ارمغان آورد.
 دیگر اینکه فعالیت شما برای قانع ساختن مردم به ضرورت پیوستن به جنبش ما و
 خودداری از کمک به دشمنانمان ما را عمیقاً خوشحال کرده است. اعلام وقت مناسب برای
 اتخاذ اقدامات گسترده‌تر را به هوشیاری و فراست حضرت تعالی وامی‌گذاریم.

در کتاب Arab Awakening بیداری عرب اثر جرج آنتون نیوس علاوه بر این

چنین آمده است:

«از طریق حامل این نامه شما باید ما را از راههایی که از طریق آنها می‌توانیم به شما کمک کنیم مطلع کنید. مطمئن باشید که تمام درخواستهای شما همیشه بدقت بررسی و سرعت زیاد رسیدگی خواهد شد.

بی‌تردید شنیده‌اید که احمد شریف سنوسی به دامن دشمنان ما در غلتیده و دارد با ما دشمنی می‌کند. بطور حتم اگر بشنوید که دیده‌او بر منافع اعراب بسته شده و دست در دست دشمنان ما گذاشته اندوهگین خواهید شد. ولی بگویم که او اکنون قربانی نیرنگهای خود شده و هر کجا که می‌رود با خصومت رو بروی می‌شود.

این امر شاید او را به اشتباهش واقف کند و از سر رحمت به پیروان تیره بختش که دارد آنها را بطرف نیستی می‌برد، او را بار دیگر به جاده عقل و ترک مخاصمه رهنمون سازد. بیک آمین شما که این یادداشت را برایتان می‌آورد شما را در جریان همه اخبار ما قرار خواهد داد.»

سند شماره ۹

یادداشت پنجم شریف حسین به سرهنگری مک ماهون

مکه، ۱۴ ربیع الاول ۱۳۳۴ ق [۱۸ فوریه ۱۹۱۶]

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور معظم نماینده اعلیحضرت پادشاه انگلستان

با دستی مالامال از بزرگی و احترام نامه ۲۵ ربیع الاول حضرت تعالی را دریافت کردیم و از مفاد آن که در جهت تفاهم فیما بین بود خرسند شدیم. از خداوند مسئلت داریم که مقاصد را آسان و مساعی را موفق گرداند. با توضیحات زیر حضرت تعالی را در جریان کارهای انجام شده قرار می‌دهیم:

اولاً، به حضرت تعالی اطلاع داده بودیم که یکی از فرزندان خود را برای انجام پاره‌ای امور به شام فرستادیم، و از او گزارش مفصلی دریافت داشتیم که در آن می‌گوید تعدیات حکومت در این منطقه چه در میان سر بازان و درجه‌های مختلفشان و چه در میان کسانی که از این صنف نیستند افراد قابل اعتمادی بجا نگذاشته است مگر شمار اندکی که در درجه دوم اهمیت قرار دارند. و می‌گوید که منتظر رسیدن نیروهایی است که قرار است از نقاط مختلف به ویژه از داخل کشور و سرزمینهای عربی همسایه چون حلب و جنوب موصل برسند و شایع است که تعدادشان چنانکه می‌گویند از ۱۰۰ هزار نفر بیشتر است. او امیدوار است که اگر اکثریت این نیرو از اعراب باشد جنبش را شروع کند، ولی اگر کار برعکس باشد، یعنی اکثریت از ترکها و جز آنها باشد، منتظر پیشرفت ایشان خواهد ماند و به هنگام وقوع جنگ آنان را بسوی مقاصد خود بحرکت در خواهد آورد.

ثانیاً عزم داریم فرزند بزرگمان را با نیرویی کافی به مدینه بفرستیم تا باور برادرش در شام باشد، بر خط آهن مستولی شود و آسایش مردم این منطقه را پاس دارد. بنظر ما این امر پایه حرکت حجاز است که موقعیت خاصی دارد و عللی دارد که شرح آن بدرازا می کشد. دشواری آماده کردن وسایل آنان بصورتی که جنبه محرمانه طرح را محفوظ نگه دارد هر چند که ضرورتی به آن نمی بینم، و نیز دشواری رسیدن امدادات لازم در هنگام نیاز. این خلاصه آن چیزی است که می خواهید از آن مطلع شوید. من فکر می کنم که این کافی است و باید به عنوان اساس و معیاری برای رفتار ما در برابر همه تحولات و عوارض سیر بعدی حوادث به کار گرفته شود. می ماند آنچه در این اوضاع بدان نیازمندیم و آن عبارت است از:

۱. مبلغ ۵۰ هزار لیره طلا برای پرداخت حقوق ماهانه سر بازان و از این قبیل که ضرورت آن ناگفته پیداست. خواهشمندیم آن را به سرعترین وجه ممکن تهیه کنید.

۲. تهیه کردن ۲۰ هزار گونی برنج، ۱۵ هزار گونی آرد، ۳ هزار گونی جو، ۱۵۰ گونی قهوه و شکر، ۵ هزار قبضه تفنگ از نوع جدید و فشنگهای مورد نیاز آن و نیز ۱۰۰ صندوق ازدونوع فشنگ پیوست. نیز تقاضا داریم مقداری فشنگ با باروت مارتین هانری و باروت های گرا، منظور باروت های کارخانه سنت اتین فرانسه فرستاده شود، زیرا تفنگهایی که در دست قبایل ماست فقط از این دونوع باروت استفاده می کنند. خواهشمند است از هر نوع ۵۰۰ صندوق بفرستید.

۳. بنظر ما بهترین نقطه برای پیاده کردن این مهمات پرت سودان است.

۴. از آنجا که ما به مواد غذایی و مهمات جنگی فوق جز در هنگام شروع جنبش نیاز نداریم و این هنگام را رسماً به شما اطلاع خواهیم داد، مواد و مهمات مذکور تا آن هنگام در محل یاد شده خواهد ماند. آنگاه به امیر یا فرمانده آن محل دستور می دهیم که مواد و مهمات را به کدام نقطه حرکت دهد و تحویل گیرندگان آنها کیستند.

۵. پولهای مورد بحث باید بلافاصله به امیر پرت سودان تحویل شود. ما بعداً فرد مورد اعتمادی نزد اومی فرستیم که پولها را بسته به توانا پیش در یک دو دفعه تحویل بگیرد. این نشانه مورد اعتماد بودن اوست.

۶. نماینده ما برای تحویل مبالغ یاد شده سه هفته بعد به پرت سودان عزیمت خواهد کرد و در تاریخ پنجم جمادی الاول به آنجا خواهد رسید. او از طرف ما نامه ای به اسم خواجه الیاس افندی دارد و بر اساس آن نحوه اجاره املاک و امضا از طرف ما را برای او شرح می دهد. ما از او خواهیم که درباره درآمد محل و فرمانده آن تحقیق کند، بنا بر این شما وی را از آن شخص آگاه کنید و او با مراجعه به آن شخص به هدف خود می رسد. بدیهی است که نباید درباره هر موضوعی با او گفتگو کنند و مؤکداً می خواهیم که چیزی به او برزنند و

رازش را نگاه دارند و در ظاهر چنان با او رفتار کنند که انگاریك شخص عادی است. نباید تصور کرد که اعتماد ما به شخص اخیر از اعتماد ما به شخص اول حامل این نامه ناشی می‌شود، فقط برای تلف نشدن وقت است، زیرا برای او در جای دیگر ماموریتی تعیین کرده‌ایم. بار دیگر این تقاضا را تکرار می‌کنیم که او را در کشتی یا چیزی از این دست سوار و روانه نکنید زیرا وسائل او کافی است.

۷. ما به نمایندۀ خود که حامل این نامه است تأکید کرده‌ایم که فقط این نامه را برساند فکرمی‌کنم که مأموریت او در این مرحله خاتمه یافته باشد، چرا که وضع و چگونگی آن معلوم شده و نیازی به فرستادن فرد دیگری نیست. تماس از طرف ما خواهد بود، بخصوص که نمایندۀ بعدی ما سه هفته بعد نزد شما خواهد آمد و شما در این مدت می‌توانید اقدامات لازم را به ما یادآوری کنید و با پیک ما در ظاهر رفتار عادی داشته باشید.

۸. حکومت انگلستان باید تعهد کند که حاضر است این هزینه‌های جنگی را پرداخت کند. هزینه‌های مذکور با ذکر محل خرج آنها در دفتری ثبت و به حکومت انگلستان ارائه خواهد شد.

در پایان درودهای بی‌پایان و احترامات فائقه خود را تقدیم می‌دارم.

۱۴ ربیع الثانی ۱۳۳۴

سند شماره ۱۰

یادداشت پنجم سر هنری مک‌ماهون به شریف حسین
 قاهره، ۱۰ مارس ۱۹۱۶ [۶ جمادی الاول ۱۳۳۴]

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام معظم

اما بعد به عرض آن امیر معظم می‌رساند که نامه مورخ ۱۴ ربیع الثانی را از طریق پیک مورد اعتماد حضرت تعالی دریافت کردیم و از اقداماتی که در نظر دارید انجام دهید مسرور شدیم. باید بگوییم که اقدامات مذکور با اوضاع فعلی بسیار متناسب است و مورد تأیید حکومت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا کیبیر می‌باشد.

خرسندم که به اطلاع برسانم حکومت اعلیحضرت پادشاه با تمام تقاضای حضرت تعالی موافقت کرده و چیزهایی را که خواسته‌اید همراه با پیک‌تان، حامل این نامه سریعاً ارسال خواهد شد. بقیه اشیاء نیز با حداکثر سرعت ممکن تهیه خواهد شد و به فرمان شما در پرت سودان خواهد ماند تا موقعی که جنبش شروع شود - که چنانکه گفته بودید. این موقع را رسماً به ما اطلاع خواهید داد و ضمن آن محل پیاده‌شدن مواد و مهمات و نام تحویل گیرندگان آنها

را خواهد گفت:

تمام دستوراتی را که در نامه تان داده بودید به فرماندار پرت سودان ابلاغ کردیم و او آنها را به دلخواه شما اجرا خواهد کرد. ترتیبی داده ایم که پیک شما، حامل این یادداشت اخیر حضرت تعالی بتواند به آسانی به جزان برود و مأموریت خود را انجام دهد - مأموریتی که از خدا می خواهیم با موفقیت قرین گردد و نتایج خوبی در برداشته باشد. او بعد از این مأموریت به پرت سودان باز خواهد گشت و بعد از آن در پناه خدا نزد شما خواهد آمد تا نتایج کارهایش را به سمع حضرت تعالی برساند.

در اینجا از فرصت استفاده می کنیم و نکته ای را به حضرت تعالی یادآوری می کنیم که شاید چندان واضح نباشد یا ممکن است باعث سوء تفاهم شود - و آن اینکه در سواحل سرزمینهای عربی ترکها چند مرکز نظامی دارند که می گویند آشکارا با ما دشمنی می کنند و به ضرر منافع نظامی و دریایی ما در دریای سرخ فعالیت دارند. بنا بر این ضروری می بینیم که علیه آنان اقدامات شدیدی اتخاذ کنیم - مع الوصف اکیداً دستور دادیم که همه کشتیهای جنگی ما باید میان ارتشیان ترک که دشمنی می ورزند و میان اعراب بیگناهی که ساکن آن مناطق هستند فرق قایل شوند، زیرا ما با اعراب دوست هستیم.

ما این را به دولت شما ابلاغ کردیم تا اگر درباره عللی که ما را به شدت عمل وادار کرده خبر دروغی به شما رسید از واقعیت امر آگاه باشید. شایعاتی به گوشمان رسیده است به این مضمون که دشمنان سرسخت ما دارند در دریای سرخ مین گذاری می کنند و می خواهند به منافع ما در این دریا ضربه بزنند. تقاضا داریم، اگر اصحت امر مطلع شدید به سرعت ما را در جریان بگذارید.

گزارش شده که ابن الرشید تعداد زیادی شتر به ترکها فروخته و شترهای مذکور به دمشق شام فرستاده شده اند. امیدواریم که برای بازداشتن او از این کار تمام اقدامات لازم را انجام دهید. اگر تصمیم دارد کارش را ادامه دهد می توانید با عربهایی که میان منطقه او و سوریه ساکن هستند ترتیبی بدهید که شترها را در حال حرکت مصادره کنند. بی تردید این امر به سود منافع متقابل ماست.

خبر سنندم که به اطلاع دولت شما برسانم که عربهایی که به رهبری احمد سنوسی گمراه شده بودند - این قربانیان دسایس آلمانیها و ترکها - دارند به خطاهای خود پی می برند و تک تک و گروهی نزد ما می آیند و از ما می خواهند که آنها را ببخشیم و دست دوستی آنها را رد نکنیم. ما، به شکرانه خدا، تمام قوایی را که این جاسوسان علیه ما بسیج کرده بودند شکست دادیم. اعراب رفته رفته به حیلها و نیرنگهایی که گرداگردشان را فرا گرفته بود پی می برند.

خارج شدن ارزروم از دست ترکها و شکستهای فراوانشان در قفقاز تأثیری عظیم دارد و گذشته از آنکه به سود منافع متقابل مساست در راه هدفی که ما و شما برایش فعالیت می‌کنیم قدم بزرگی شمرده می‌شود.

از خداوند عزوجل مسئلت داریم که مساعی شما را قرین موفقیت گرداند.
در پایان به دولت شما و همه افراد خانواده شریف شما درود فراوان می‌فرستم.

ششم جمادی الاول ۱۳۳۴

برابر ۱۰ مارس ۱۹۱۶

مخلص

سر آرتور هنری مک‌ماهون

نماینده اعلیحضرت پادشاه در مصر

مآخذ ۱- فرهنگ خاورمیانه در قرن بیستم ۲- تاریخ نوین فلسطین

Millet System

ملت نظام

این نظام که در امپراطوری عثمانی تشکیل شده بود، ارائه‌دهنده یک چارچوب نهادی برای حفظ فرهنگ و سنت گروه‌های اقلیت بود. امپراطوری مذکور متشکل از جوامع مسلمان و غیر مسلمان، ترک و غیر ترک بود و بدین لحاظ ضرورت حفظ حقوق اقلیتها کاملاً محسوس می‌نمود. صیانت «اهل کتاب» پس از فتح قسطنطنیه (۱۴۵۳) مورد توجه قرار گرفت. مدیریت و نگهداری اماکن مقدس، ازدواج، تعلیم و تربیت، ارث. و مالکیت همگی در سازمانهای مخصوص بخود مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. «دادگاههای ملتی» اختلافات ناشی از مسائل فوق را حل و فصل می‌کردند و مدیران محلی را نیز خود انتخاب می‌کردند. البته اقلیتهای مذکور از اختیارات ویژه سیاسی - اداری برخوردار نبودند.

امروزه اتحاد شوروی تا حدود زیادی از «ملت نظام» امپراطوری عثمانی پیروی می‌کند، چرا که برخی از خصیصه‌های آن را در نظام خود جذب کرده است. تقسیم جمهوری‌های مختلف به ملیت‌ها و شبه ملیت‌های گوناگون، تشویق فرهنگهای محلی و کنترل شدید رفتار سیاسی نمونه‌ای از این سیستم است.

منشور مدینه

این منشور به نخستین «پیمان بین‌المللی» در اسلام شهرت دارد. (برخی دیگر پیمان عقبه را اولین قرارداد بین‌المللی در اسلام می‌دانند، زیرا این پیمان از حیث تاریخی اولین قرارداد پیامبر (ص) با واحدهای سیاسی عربستان [قبایل اوس و خزرج] است. اما نظر به این که در آن تاریخ هنوز دولت اسلامی تشکیل نگردیده بود، لذا دادن عنوان «قرارداد بین‌المللی» به پیمان عقبه مورد تردید است.)

مارسل بوزار اسلام‌شناس فرانسوی منشور مدینه را اولین «قرارداد بین‌المللی امنیت دسته‌جمعی» قلمداد کرده است.

در حالی که به نظر می‌رسد این منشور بیش‌تر یک «قرارداد اجتماعی» و یا یک «قرارداد داخلی» باشد تا یک پیمان بین‌المللی، زیرا همان‌طور که در مقدمه آن ذکر گردیده: «این پیمانی است از محمد پیامبر خدا میان مهاجران و انصار از یک سو و یهودیان مدینه از سوی دیگر بنابراین به هیچ وجه نمی‌توان آن را یک قرارداد بین‌المللی به حساب آورد.

لازم به یادآوری است که، حقوق اسلام اصولاً «قرارداد» را نوعی «عقد» می‌داند که ناشی از توافق بر عملی به منظور ایجاد نتایج و آثار مشروع و حقوقی می‌باشد. مفهوم قرارداد بین‌المللی در اسلام متأثر از مفهوم کلی قرارداد می‌باشد. با این تفاوت که این توافق به جای اینکه بین افراد باشد، میان کشورهای اسلامی با یکدیگر و یا با کشورهای غیر اسلامی است، چه به صورت دوجانبه و چه به صورت چندجانبه، و چه در زمینه‌های مختلف سیاسی، بازرگانی، نظامی و غیره.

خداوند در قرآن کریم به «پیمان‌های الهی» اشاره می‌کند. مقصود از «پیمان‌های الهی» هر نوع تعهدی است که در آن نام خدا به میان آید و یا بر اساس آیین الهی انجام گیرد و از آنجا که کلیه معاهدات باید دارای چنین وصفی باشد، بنابراین می‌توان تمامی آنها را «پیمان‌های الهی» دانست.

متن منشور مدینه

بسم الله الرحمن الرحيم

- ۱- این سندی است از طرف محمد رسول خدا «ص» میان مومنان و مسلمانان قریش و یثرب و هر که پیرو آنان باشد و بدانها پیوندد و با ایشان جهاد کند.
- ۲- اینان یک امت واحد را، جدا از سایر مردم، تشکیل می‌دهند.
- ۳- مهاجران قریش بر رسوم خویش پایدار خواهند ماند و خونبهای که به یکی از

آنها تعلق بگیرد، با هم ادا می‌کنند و فدیۀ اسیران خویش را به عدالت و رسمی که میان مومنان است می‌پردازند.

۴- یهودیان بنی‌عوف به رسمی که داشتند خونبهای همدیگر را به‌عهدہ گیرند و هر طایفه‌ای فدیۀ اسیران خویش را برطبق عدالت و عرف بین مومنان بپردازد.

۵- مومنان هیچ شخص عیال‌وار قرض‌داری را بی‌آنکه خونبها یا فدیۀ او را بپردازند به‌حال خویش وانمی‌گذارند.

۶- هیچ مؤمنی با برده‌ مؤمن دیگر پیمان نمی‌بندد، مگر با اجازه او (مؤمن دیگر).

۷- مومنان پرهیز کار علیه کسی از آنان که ستم‌کنند، یا درصدد ستم برآید یا مرتکب جرمی شود و یا به تجاوزی دست بیالاید فتنه و فساد میان مومنان‌کنند، قوای خود را به‌طور دسته‌جمعی علیه او به‌کار گیرند، حتی اگر فرزند یکی از ایشان باشد.

۸- هیچ مؤمنی مؤمن دیگر را به‌جای کافر نکشد و کافری را برضد مؤمنی یاری نکند.

۹- عهد و پیمان خدا یکی است و کوچکترین فرد مسلمان اگر کسی را در پناه خود آورد، همه آن‌را می‌پذیرند.

۱۰- مومنان همه با هم دوست و متحدند و با دیگران کاری ندارند.

۱۱- از یهودیان هر کس هم‌پیمان ما باشد از او یآوری و برابری می‌شود و کسی با وی ستم نمی‌کند و کسی برضد او یاری نمی‌شود.

۱۲- صلح مومنان یکی است. هیچ مؤمنی نیایستی بدون موافقت مؤمن دیگر صلح کند زیرا هر دو در راه خدا وارد جنگ شده‌اند و این صلح را هم باید به مساوات و عدالت انجام دهند.

۱۳- هر گاه جنگ آغاز شود، همه باهم (یعنی مسلمانان و یهودیان مدینه) در دفاع تشریک‌مساعی خواهند کرد.

۱۴- مومنان در خونبهای خونی که از آنها در راه خدا می‌ریزد، ذمه‌دار یکدیگرند.

۱۵- مومنان پرهیز کار بر راست‌ترین و استوارترین راه قرار خواهند داشت.

۱۶- هیچکس از مشرکان حق ندارد مال قریش یا شخصی از آنها را در پناه و حمایت خود بگیرد و مؤمنی را از تسلط بر آن منع کند.

۱۷- هر کس مؤمنی را به قتل برساند و جنایت او به ثبوت برسد، باید قصاص شود، مگر اینکه اولیای مقتول (ولی‌دم) رضایت دهند و گرنه تمام مومنان باید علیه قاتل قیام کنند و جز قیام برضد او کار دیگر از آنان روا نیست.

۱۸- هر مؤمنی که مندرجات این‌سند را تصدیق می‌کند و به‌خدا و روز بازپسین ایمان دارد، حق ندارد اشخاصی را که بدعت در دین می‌آورند، یاری کند و یا آنها را پناه دهد،

لعنت خدا و غضب او تا روز قیامت بروی باد، از چنین کسی در مقابل کردار زشتی که مرتکب شده توبه و غرامت قبول نخواهد شد.

۱۹- در هر امری که اختلاف پیدا کردید، داوری در مورد آن را به خدا و محمد رسول (ص) واگذارید.

۲۰- هر گاه یهودیان به همراهی مسلمانان بجهنگند، در هزینه‌های جنگی با مسلمانان مشارکت خواهند کرد.

۲۱- یهودیان بنی عوف با مؤمنان در حکم يك امتند، ولی یهودیان پیرو دین خود هستند و مسلمانان هم پیرو دین خویشند. خود می‌دانند و بندگانشان. جنايتکاران و گناهکارانی که به خود و به خانواده‌شان زیان می‌رسانند، مستثنی هستند.

۲۲- یهودیان بنی نجار، بنی حارث، بنی ساعده، بنی جشم، بنی اوس، بنی ثعلبه در حقوق اجتماعی مانند یهودیان بنی عوف اند.

۲۳- طایفه جفنه تیره‌ای از بنی ثعلبه و در حقوق اجتماعی مانند آنها می‌باشد.

۲۴- بنی شطیه در حقوق اجتماعی مانند یهودیان بنی عوف اند.

۲۵- غلامان ثعلبه در عداد بنی ثعلبه محسوب می‌شوند.

۲۶- بستگان و خانواده یهود حکم خودشان را دارند و هیچکس جز به اجازه محمد (ص) از ردیف آنها خارج نشود.

۲۷- انتقام خون (قصاص) ممنوع نمی‌باشد. هر کس دیگری را به قتل برساند قاتل و خانواده‌اش ضامن می‌باشند، مگر آنکه ظلم دیده باشند، که در این صورت خدا بدان رضایت می‌دهد.

۲۸- نفقه یهودیان بر یهودیان و نفقه مسلمانان بر مسلمانان است.

۲۹- یهودیان و مسلمانان بایستی متحداً علیه کسانی که با امضاء کنندگان این پیمان می‌جهنگند، بجهنگند و به آنان که بدان گردن نهاده‌اند خیر خواه و یاور باشند.

۳۰- هیچکس در حق هم پیمان خود بدی نکند و همه باید آن کس را که ظلم و ستم دیده یاری کنند.

۳۱- برای امضاء کنندگان این منشور، شهر یشرب حرم شمرده می‌شود.

۳۲- همسایه هر کس مانند خود اوست و زیان و بدی نسبت به او جایز و روا نیست.

۳۳- هیچکس را جز با اجازه کسانی پناه نتوان داد.

۳۴- مرجع رسیدگی و داوری به اختلافات ناشی از این پیمان، خدا و رسول وی (ص) خواهد بود خداوند حفظ و حراست این سند را تضمین خواهد کرد.

۳۵- به قریش و کسانی که قریش را یاری کنند پناه و کمک داده خواهد شد.

- ۳۶- تا بعین این منشور بر ضد کسانی که به یثرب حمله آورند اقدام نموده و کمک در دفع آنها می‌کنند. و اگر آنان را به صلح فراخوانند بپذیرند، مگر با کسانی که با دین به پیکار برخیزند.
- ۳۷- یهودیان بنی اوس و غلامان نشان از همان حقوقی که در این پیمان است برخوردار خواهند بود.
- ۳۸- با کسی که بدین پیمان وفادار باشد به نیکوئی رفتار خواهد شد و خدا با کسی است که بدین پیمان نامه وفادار بماند.
- ۳۹- این پیمان نامه از ستمکار و گناهکار پشتیبانی نمی‌کند.
- ۴۰- هر کس از یثرب خارج شود و یا در یثرب بماند در امان است، مگر آنکه ستمکار یا گناهکار باشد.
- ۴۱- خدا و محمد رسول او (ص) یار و یاور کسانی خواهند بود که این پیمان را محترم بشمارند و آن را تضمین کنند.

متن پیمان عقبه

- مطابق این پیمان، انصار به نمایندگی از قبایل خود متعهد شدند:
- ۱- خدا را به یکتایی به پرستند (برای خدا شریکی قرار ندهند).
 - ۲- دزدی نکنند.
 - ۳- زنا نکنند.
 - ۴- فرزندان خود را نکشند.
 - ۵- به کسی افترا نزنند.
 - ۶- در هر حالت از خدا و رسول او پیروی کنند.
- در مقابل پیامبر (ص) فرمود: اگر به عهد خود وفا کنید، جای شما در بهشت خواهد بود و اگر نقض کردید، امر شما به خدای عزوجل واگذار است تا اگر خواست بیامرزد و اگر خواست عذاب کند.
- در سال بعد به هنگام مراسم حج، عده‌ای دیگر از مردم مدینه به حضور پیامبر (ص) رسیده و با وی بیعت کردند و پیمان دوم عقبه را منعقد ساختند. این عده به نمایندگی از سوی مردم مدینه (قبایل اوس و خزرج) تعهد نمودند که در همه حال، یار و یاور پیامبر (ص) باشند. پیامبر (ص) نیز متقابلاً تعهد نمودند که به پیمان خود وفا کنند و فرمودند: خون در مقابل خون؛ ویرانی در مقابل ویرانی؛ من از شما می‌و شما از منید، با هر که به جنگ باشید به جنگم و با هر که به صلح باشید به صلحم.»

منشور ملی فلسطین (۱۹۶۸)

این منشور در سی و سه ماده و در سال ۱۹۶۸ به تصویب رسید.

متن منشور ملی فلسطین

ماده ۱: فلسطین وطن ملت عرب فلسطین است و جزء لاینفک میهن بزرگ عرب است و ملت فلسطین جزئی از امت عرب می باشد.

ماده ۴: فلسطین در چارچوب مرزهای دوره تحت الحمایگی انگلیس یک کل جغرافیائی تجزیه ناپذیر است.

ماده ۳: ملت عرب فلسطین در وطن خویش دارای حق مشروع بوده و پس از تحقق آزادی میهن بنا به خواست و اراده و انتخاب خود، سر نوشت خویش را تعیین خواهد کرد.

ماده ۴: هویت فلسطین یک صفت اصیل و فنا ناپذیر بوده و از پدران به فرزندان منتقل می شود و اشغال صهیونیستی و پراکندن ملت عرب فلسطین بواسطه شکستهایی که بر این ملت وارد شده، هویت و تعلق انسان فلسطین را به فلسطین از بین نخواهد برد.

ماده ۵: فلسطینیان شهروندان عربی هستند که تا سال ۱۹۴۷ به طور عادی در فلسطین زندگی می کردند، اعم از اینکه (بعد از آن تاریخ) از فلسطین اخراج شده و یا در آن باقی مانده اند و همچنین هر شخص که از یک پدر عرب فلسطینی بعد از تاریخ مزبور در داخل فلسطین یا خارج از آن متولد شده فلسطینی بشمار می آید.

ماده ۶: یهودیانی که تا آغاز یورش صهیونیستی به فلسطین به طور عادی در آنجا زندگی می کردند، فلسطینی تلقی می شوند.

ماده ۷: تعلق به فلسطین و پیوند مادی و معنوی و تاریخی با آن، حقایق ثابتی بوده و پرورش انسان فلسطینی با فرهنگ انقلابی عربی و بکارگیری همه وسائل بیدار کننده و فرهنگ ساز در جهت آشنا کردن عمیق انسان مذکور با زمینه های معنوی و مادی میهن خود و همچنین بسیج وی برای مبارزه و جنگ مسلحانه و ایثار مال و جان در راه بازپس گرفتن وطن خویش تا مرحله آزاد سازی، تکلیف قومی است.

ماده ۸: مرحله فعلی زندگی ملت فلسطین، مرحله مبارزه ملی در جهت آزادی فلسطین است بنا بر این تضاد بین نیروهای ملی فلسطین از نوع درجه دوم است که باید بخاطر تناقض اساسی موجود بین صهیونیسم و استعمار از یک سو و ملت عرب فلسطین از سوی دیگر، متوقف شود. بر این اساس توده های فلسطینی اعم از آنان که در داخل وطن هستند یا در هجرت و از سازمانها گرفته تا اشخاص، جبهه ملی واحدی را تشکیل می دهند که با مبارزه مسلحانه برای

آزادی فلسطین فعالیت می‌کنند.

ماده ۹۰: مبارزه مسلحانه تنها راه آزادسازی فلسطین است و لذا این شیوه، اشتراژیك است نه تاکتیکی و ملت فلسطین تصمیم قاطع و اراده ثابت خویش را بر ادامه مبارزه مسلحانه و حرکت بسوی انقلاب مردمی مسلحانه جهت آزادسازی میهن خود و بازگشت به آن و همچنین حق زندگی هادی و اعمال حق تعیین سرنوشت و حاکمیت در این وطن، تأکید می‌نماید.

ماده ۹۰: عملیات چریکی هسته جنگ آزادی بخش مردمی فلسطین را تشکیل می‌دهد. این جنگ آزادی بخش مستلزم گسترش، شمول و بسیج تمام فعالیت‌های آموزشی و مردمی فلسطین و سازماندهی و شرکت دادن فلسطینیان در انقلاب مسلحانه می‌باشد. این جنگ همچنین مستلزم وحدت مبارزه ملی میان گروه‌های مختلف مردم فلسطین و بین مردم فلسطین و توده‌های عرب است به نحوی که تداوم انقلاب و اوج گیری و پیروزی آن تحقق پیدا کند.

ماده ۹۱: فلسطینی‌ها سه شعار خواهند داشت: وحدت ملی، بسیج ناسیونالیستی و آزاد سازی.

ماده ۹۲: ملت عرب فلسطین به وحدت عربی ایمان دارد و برای این که نقش خود را در این زمینه ایفاء کند لازم است در مرحله جاری از مبارزات ملی خویش، هویت فلسطینی و ارکان این هویت را حفظ نموده، هشباری نسبت به وجود هویت یادشده را تقویت کند و با هر طرخی که هدف آن مسخ یا تضعیف هویت مورد بحث باشد، مخالف نماید.

ماده ۹۳: وحدت عربی و آزادی فلسطین دو هدف مکمل یکدیگر بوده که تحقق هر يك از آنها راه را برای تحقق دیگری هموار می‌سازد. زیرا وحدت عربی به آزادی فلسطین منتهی خواهد شد و آزادی فلسطین نیز به تحقق وحدت عربی خواهد انجامید و فعالیت در این دو زمینه دوش بدوش هم جریان دارد.

ماده ۹۴: سرنوشت امت عرب و حتی موجودیت عرب و بقای شخصیت آن منوط به سرانجام مسأله فلسطین است و تلاش امت عرب و کوشش‌های آن برای آزادی فلسطین از همین ارتباط سرچشمه می‌گیرد و ملت فلسطین در راه تحقق این هدف قومی مقدس نقش پیش‌تازانه‌ای را ایفاء می‌کند.

ماده ۹۵: آزادی فلسطین از دیدگاه عربی يك تکلیف ناسیونالیستی برای دفع حمله صهیونیستی و امپریالیستی علیه میهن بزرگ عربی و نیز از بین بردن موجودیت آن در فلسطین می‌باشد. مسئولیت کامل (اجرای این تکلیف) بر عهده امت عرب اعم از مردم و حکومت‌های عرب و در رأس آنها ملت عرب فلسطین است.

برای منظور فوق لازم است که امت عرب تمام نیروهای نظامی، انسانی، مادی و معنوی خود را برای مشارکت فعال با ملت فلسطین در جهت آزادی فلسطین بسیج کند. همچنین بر

امت عرب بویژه در مرحله فعلی از انقلاب مسلحانه فلسطین واجب است که همه نوع کمک و پشتیبانی مادی و انسانی (نیروی انسانی) را در اختیار ملت فلسطین قرار دهد و تمام ابزار و امکانات ضروری را برای ادامه نقش پیشتاز ملت مزبور در پی گیری انقلاب مسلحانه تا آزاد سازی وطن خویش فراهم نماید.

ماده ۹۶: آزادی فلسطین از نقطه نظر معنوی، جوی از اطمینان خاطر و آرامش را برای سرزمینهای مقدسه فراهم می کند که در سایه آن همه مقدسات دینی محفوظ و آزادی عبادت و زیارت برای همه افراد بدون هر گونه تبعیض مبتنی بر نژاد یا رنگ پوست یا زبان و یا دین تأمین خواهد شد. بر این اساس مردم فلسطین از همه نیروهای روحی جهان انتظار یاری دارند.

ماده ۹۷: آزادی فلسطین از ناحیه انسانی، شرف و غرور و آزادی را به انسان فلسطینی باز خواهد گرداند. بنا بر این مردم عرب فلسطین به حمایت و پشتیبانی تمام کسانی که به شرافت انسان و آزادی آن در جهان اعتقاد دارند، چشم دوخته اند.

ماده ۹۸: آزادی فلسطین از جنبه بین المللی يك اقدام دفاعی است که مقوله دفاع مشروع آنرا ضروری میسازد. از اینرو مردم فلسطین ضمن تمایل به دوستی با همه مردم (جهان) از دولتهای آزاد پخواه، عدالت طلب و صلح دوست انتظار دارند که در جهت اعاده حقوق حقه خود در فلسطین و استقرار مجدد صلح و امنیت در کشور (فلسطین) و امکان دادن به مردم فلسطین جهت اعمال حاکمیت ملی و آزادی، از آنان حمایت و پشتیبانی نمایند.

ماده ۹۹: تقسیم فلسطین در سال ۱۹۴۷ و پیدایش اسرائیل هر قدر که زمان بر آن بگذرد، بعلت مغایرت با اراده ملت فلسطین و حق طبیعی آن در وطن خویش و نیز بخاطر تناقض با اصول منشور ملل متحد و در راست آن حق تعیین سرنوشت، از ریشه باطل است.

ماده ۳۰: اعلامیه بالفور و سند تحت الحمايگی و نتایج حاصل از آنها باطل است و ادعای پیوستگی تاریخی یا روحی یهودیان با فلسطین با حقایق تاریخی و با ارکان دولت به معنی صحیح آن مطابقت ندارد.

یهودیت يك دین آسمانی است؛ با ناسیونالیسم و با موجودیتی مستقل؛ اما یهودیان ملت واحدی را تشکیل نمیدهند که هویت مستقلی داشته باشد بلکه اتباع کشورهایی هستند که به آنها وابسته اند (در آنجا زندگی می کنند).

ماده ۳۱: مردم عرب فلسطین ضمن معرفی هویت خود از خلال انقلاب مسلحانه فلسطین، هر گونه راه حلی غیر از آزاد سازی کامل فلسطین را مردود می دانند و تمام طرحهایی را که هدف از آن تصفیه مسأله فلسطین یا بین المللی کردن آن است، رد می کنند.

ماده ۳۳: صهیونیسم يك جنبش سیاسی است که به طور ارگانیک به امپریالیسم جهانی

وابسته است و با تمام جنبش‌های آزادی‌بخش و پیشرفت در جهان خصوصاً در این جنبش ترکیب نژادپرستانه و متعصبی دارد و هدفهای آن تجاوز گرانه و توسعه طلبانه و استعمار گرانه می‌باشد و شیوه‌های آن مبتنی بر فاشیسم و ناسیسم است. اسرائیل عامل جنبش صهیونیستی و پایگاه انسانی و جغرافیائی امپریالیزم جهانی و نقطه تجمع و جهش آن در قلب میهن عربی به منظور سرکوب آرمانهای امت عرب در زمینه‌های آزادی و وحدت و پیشرفت می‌باشد. اسرائیل منبع دائمی تهدید صلح در خاورمیانه و سراسر جهان است. از آنجا که آزادی فلسطین به حضور صهیونیسم و امپریالیسم خاتمه خواهد داد و به استقرار صلح در خاورمیانه کمک خواهد کرد لذا مردم فلسطین از همه نیروهای مترقی و صلح طلب انتظار دارند و از آنها می‌خواهند که بدون توجه به نژاد و معتقدات همه نوع کمک و پشتیبانی را از مبارزه عادلانه این مردم جهت آزاد سازی میهن خود به عمل آورند.

ماده ۴۳: تأمین امنیت و صلح و تحقق حق و عدالت اقتضاء می‌کند که همه دولت‌ها، صهیونیسم را یک حرکت نامشروع و موجودیتی غیر قانونی تلقی نموده و اعمال آنرا تحریم نمایند تا بدین وسیله روابط دوستانه میان ملت‌ها محفوظ و فساداری انسان‌ها به میهن خود تضمین شود.

ماده ۴۴: مردم فلسطین به اصول عدالت، آزادی، حاکمیت، تعیین سر نوشت و شرف انسانی اعتقاد دارند که اینک به حق همه ملت‌ها در برخورداری از این اصول معتقدند.

ماده ۴۵: به منظور تحقق هدف‌ها و اصول این منشور، سازمان آزادی‌بخش فلسطین بموجب اساسنامه این سازمان نقش خود را در مورد آزادی فلسطین ایفاء خواهد کرد.

ماده ۴۶: سازمان آزادی‌بخش فلسطین به عنوان نماینده نیروهای انقلابی فلسطین مسئولیت حرکت مردم فلسطین را در جهت مبارزه برای بازپس گرفتن وطن و آزادسازی و بازگشت به آن و همچنین اعمال حق تعیین سر نوشت در این وطن در تمام زمینه‌های نظامی، سیاسی، مالی و سایر شئون مسأله فلسطین در سطح جهان عرب و جامعه بین‌المللی برعهده دارد.

ماده ۴۷: سازمان آزادی‌بخش فلسطین با همه کشورهای عرب با توجه به امکانات هر یک از آنها همکاری می‌کند و در پر تو نیازمندی‌های نبرد آزادی‌بخش جنبه بی‌طرفی را مراعات می‌کند و در امور داخلی هیچیک از کشورهای عرب مداخله نخواهد کرد.

ماده ۴۸: مردم عرب فلسطین اصالت انقلاب ملی خود و استقلال آنرا تأکید نموده و هر نوع دخالت در امور خویش و قیمومت و وابستگی را رد می‌کنند.

ماده ۴۹: مردم فلسطین در زمینه آزاد سازی وطن خویش و بازپس گرفتن آن دارای حق قانونی اساسی و اصل می‌باشند. این مردم رویه خود را نسبت به تمام دولت‌ها و نیروها بر اساس مواضعی که در برابر مسأله فلسطین اتخاذ می‌کنند و به میزان وسعت دامنه حمایت

آنها از انقلاب فلسطین در جهت تحقق اهداف ملت فلسطین، مشخص می‌سازند.

ماده ۳۰: رزمندگان و افراد مسلح جنگهای آزادی بخش هسته ارتش مردمی هستند و این ارتش حامی دست آوردهای مردم عرب فلسطین خواهد بود.

ماده ۳۱: سازمان (ساف) دارای پرچم، سوگند وفاداری و سرود خواهد بود. در باره موارد فوق بر حسب مقررات خاص تصمیم گرفته خواهد شد.

ماده ۳۲: مقرراتی که اساسنامه سازمان آزادی بخش فلسطین نامیده خواهد شد منضم به این منشور خواهد بود. این اساسنامه شیوه تأسیس سازمان و ارگانها و نهادهای وابسته به آن و حدود صلاحیت و اختیارات و تعهدات هر یک از آنها را در چارچوب منشور معین خواهد کرد.

ماده ۳۳: این منشور را نمی‌توان اصلاح کرد مگر به موجب رأی اکثریت دو سوم کل اعضای شورای ملی فلسطین که برای این منظور اجلاس ویژه‌ای تشکیل می‌دهد.

منشور هفت ماده‌ای الفتح (ژانویه ۱۹۶۹)

این اصطلاح به بیانیه‌ای اطلاق می‌شود که در ژانویه ۱۹۶۹ توسط کمیته مرکزی الفتح به تصویب رسید و اصول آن عبارتند از:

- ۱- الفتح - جنبش سازمان آزادی بخش فلسطین - مظهر خلق فلسطین و اراده آن برای آزاد کردن سرزمین فلسطین از استعمار صهیونیستی در راستای بازشناسی هویت ملی آن است.
- ۲- الفتح - جنبش سازمان آزادی بخش فلسطین - با یهودیان بنا به دلائل مذهبی و نژادی به ستیز برخاسته است؛ بلکه اسرائیل را به عنوان مظهر استعمار و صهیونیسم مورد هدف قرار داده است. نظامی که شالوده آن بر توسعه طلبی، تئوکراتیک و نژادی پایه ریزی شده است.
- ۳- الفتح - جنبش سازمان آزادی بخش فلسطین - هر گونه راه حلی را که منکر وجود خلق فلسطین و حقوق حقه آنها باشد، مردود می‌داند.
- ۴- الفتح - جنبش سازمان آزادی بخش فلسطین - قطعنامه شورای امنیت مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ و مأموریت محوله به گوناریارینگ را در این راستا مردود می‌داند.

راه حل مذکور منکر حقوق حقه خلق فلسطین و موجودیت آن است. هر گونه راه حل دیگری که منکر اصول اخیر الذکر باشد نیز محکوم به شکست است.

پذیرش قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ تحت هر شرایط، و توسط هر دسته‌ای که صورت پذیرد، کوچکترین ارتباطی با خلق فلسطین که بیرحمانه مصمم به ادامه مبارزه علیه اشغال

بیگانه و استعمار صهیونیستی است، ندارد.

- ۵- الفتح - جنبش سازمان آزادی بخش فلسطین - اعلان می‌دارد که هدف نهائی از مبارزه احیاء استقلال و ایجاد يك دولت دموکراتیک فلسطینی است، به طوری که کلیه شهروندان صرف نظر از آئین و مذهب خود، از حقوق متساوی بهره‌مند باشند.
- ۶- از آن جایی که فلسطین بخشی از سرزمین امت عربی را تشکیل می‌دهد، الفتح - جنبش سازمان آزادی بخش فلسطین - دولت فلسطینی را به منظور شرکت فعالانه در ایجاد يك جامعه مترقی و متحده عربی ایجاد خواهد کرد.
- ۷- مبارزه خلق فلسطین همانند مبارزه خلق ویتنام و سایر خلق‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بخشی از فراگرد تاریخی آزادی خلق‌های تحت ستم از چنگال استعمار و امپریالیسم است.

مأخذ: اسناد جنگهای اعراب و اسرائیل

Menorah

منوراح

اصطلاحاً به شمعدان هفت شاخه‌ای اطلاق می‌شود که سمبل رژیم صهیونیستی است.

موافقتنامه اشتوره (۱۹۷۷)

این اصطلاح به يك موافقتنامه سیاسی و نظامی اطلاق می‌شود که توسط نمایندگان لبنان، سوریه، نیروهای بازدارنده عرب و مقاومت فلسطین در اشتوره لبنان به امضاء رسید (۱۹۷۷). هدف از امضای این موافقتنامه تنظیم برنامه‌ای مبسوط در جهت اجرای موافقتنامه ۱۹۶۹ قاهره بود.

موافقتنامه سایکس - پیکو (۱۹۱۶)

Sykes - Picot Agreement (1916)

این موافقتنامه به يك سلسله یادداشت‌های محرمانه‌ای اطلاق می‌شود که در سال ۱۹۱۶

بین متحدان جنگ اول جهانی (بریتانیا، فرانسه و روسیه) در خصوص تقسیم امپراطوری عثمانی (پس از شکست آن) ردوبدل گردید. موافقتنامه مذکور بنام سران مذاکره کننده آن یعنی «سرمارک سایکس» انگلیسی و «شارل فرانسوا ژرژ پیکو» فرانسوی، موافقتنامه سایکس - پیکو نامیده شد.

بر اساس این موافقتنامه، ایالات‌های غیر ترک‌نشین امپراطوری عثمانی بشرح ذیل تقسیم گردید:

شبه‌جزیره عربستان مستقل می‌گردید. فلسطین، غرب رود اردن (به استثنای صحرای نفو) تحت یک رژیم بین‌المللی قرار می‌گرفت. بریتانیا حیف و عکا و منطقه بین آندورا تحت کنترل خود می‌گرفت.

قلمرو فرانسوی‌ها مشتمل بر دو منطقه بود. منطقه «الف» - در داخل خاک سوریه شامل دمشق، حمص، حماة، حلب در غرب، تا خود ناحیه موصل در شرق. این منطقه تحت نفوذ فرانسوی‌ها و به منطقه آبی معروف گردید - قلیقیا (ناحیه‌ای در جنوب آناتولی میان کوه‌های آرارات و دریای مدیترانه) در آسیای صغیر و تمام ساحل سوریه که در غرب منطقه آبی قرار داشت تحت کنترل فرانسوی‌ها بود.

قلمرو انگلیسی‌ها شامل منطقه «ب» بود - صحرای نفو در فلسطین؛ منطقه شرق رود اردن و بین‌النهرین مرکزی به شکل یک بازو که بداخل ایران کشیده می‌شد و بازوی جنوبی آن نیز به طرف خلیج فارس پائین می‌آمد. این منطقه، قلمرو بریتانیا بشمار می‌آمد و برنگ قرمز بود و اصطلاحاً نیز منطقه قرمز نامیده می‌شد. بر اساس این فرمول استان‌های بصره و بغداد تحت کنترل مستقیم انگلیسی‌ها در می‌آمد (مانند حیف و عکره).

چنین مقرر گردید که در مناطق «الف» و «ب» دولت‌های نیمه مستقل عرب و یا کنفدراسیونی از دولت‌های عربی تشکیل شود و انگلیس و فرانسه نیز مشاوران مربوطه را تعیین و امتیازات را به خود اختصاص دهند.

موافقتنامه سایکس - پیکو مورد تصویب روسها قرار گرفت به این شرط که انگلیس و فرانسه نیز در ازاء حق روسیه در خصوص ضمیمه کردن طرابوزان، ارزروم، دریاچه وان و بینلیس در آناتولی را برسمیت بشناسد. موافقتنامه مذکور پس از آن که در آرشیوهای وزارت خارجه رسیده دست بلشویکها افتاد، توسط آنان چاپ و منتشر گردید (نوامبر ۱۹۱۷). هم عربها و هم صهیونیستها هر دوی آنها شدیداً از برنامه انگلیسی‌ها در منطقه «الف» شدیداً انتقاد کردند چرا که مغایر با قول انگلیسی‌ها به آنها بود (مکاتبات مک‌ماهون - حسین و اعلامیه بالفور).

تقسیم نهائی مناطق امپراطوری عثمانی تا حدودی بازتابی از موافقتنامه سایکس -

پیکو بود اما تا حدود زیادی توسط سیستم قیمومیت اصلاح گردید که هر گونه مالکیت مستقیم و رسمی توسط قدرتها را ملغی می‌دانست - اگرچه کنترل دوفاکتو بر آن حاکم بود. مناطق تقسیم شده نیز تغییر یافت: فلسطین تحت قیمومیت انگلستان درآمد: (فلیقیا) به عنوان بخشی از ترکیه باقی ماند؛ و فرانسه نیز حقوق خود در منطقه موصول را به انگلیسی‌ها واگذار کرد.

موافقتنامه سه جانبه ۱۹۵۰

Tripartite Agreement of 1950

در پی اعلام استقلال تشکیلات صهیونیستی موجود در سرزمین فلسطین و آغاز جنگ ۴۹-۱۹۴۸ در خاورمیانه، لژیون عرب اردن هاشمی کرانه غربی رود اردن و ارتش مصر نیز نوار غزه را به اشغال خود در آورده بود، اسرائیل نیز اراضی جدیدی را بیش از آنچه که سازمان ملل متحد به یهودیان اختصاص داده بود، متصرف شده بود. فضائی از ترس و وحشت بر منطقه سایه افکنده بود. دولتهای بزرگ (ایالات متحده آمریکا، بریتانیا و فرانسه) برای آرام کردن این محیط، فروریختن ترس اعراب، و برقراری روابط صلح آمیز، از قصد و نیت خود برای تضمین حاکمیت و تمامیت ارضی سخن گفتند. این کشورها به اعراب قول دادند که در برابر تجاوز اسرائیل از اعراب حمایت خواهند کرد و در برابر اسرائیل نیز وعده داده شد که چنانچه از طرف اعراب مسورد حمله قرار گرفت و مخاصمات تجدید گردید، قدرتهای مذکور با تمام قوا از اسرائیل حمایت خواهند کرد.

موافقتنامه سینا (مپتامبر ۱۹۷۵)

این اصطلاح به توافق گفته می‌شود که بین دولت‌های مصر و اسرائیل در خصوص صحرای سینا به عمل آمده است. متن موافقتنامه از این قرار است:

حکومت جمهوری عربی مصر و حکومت اسرائیل در زمینه‌های ذیل به توافق رسیدند:
ماده اول: کشمکش میان این دو حکومت در خاورمیانه، نه از طریق نیروی نظامی بلکه به کمک روش‌های مسالمت آمیز قابل حل خواهد بود.

موافقت نامه‌ای که در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۷۴ در چارچوب کنفرانس صلح ژنو میان طرف‌های مربوط منعقد شد، اولین گام در جهت صلحی عادلانه و بادوام، مبتنی بر مترزات

و پیش بینی‌های قطعنامه شماره ۳۳۸ شورای امنیت (مورخ ۱۲۲ اکتبر ۱۹۷۳) محسوب می‌گردد. طرفین مصمم‌اند از طریق مذاکراتی که انجام آن در قطعنامه شماره ۳۳۸ شورای امنیت به تصویب رسیده است، به یک راه‌حلی نهائی، عادلانه و مسالمت‌آمیز دستیابی حاصل کنند، با توجه به این که این موافقت نامه گامی مهم در جهت هدف فوق بشمار می‌رود.

ماده دوم: طرفین این موافقت نامه تعهد می‌نمایند به تهدید یا استفاده از زور و یا محاصره نظامی علیه یکدیگر توسل نجویند.

ماده سوم: (۱) طرفین با دقت هر چه تمامتر به حفظ آتش بس در زمین، دریا و هوا ادامه خواهند داد و از انجام عملیات نظامی و یا شبه نظامی علیه یکدیگر اجتناب خواهند نمود.

(۲) طرفین همچنین دقت می‌کنند که تعهدات مندرج در متمم (و در صورت تصویب) در صورت جلسه جزئی تفکیک ناپذیر از موافقت نامه را تشکیل می‌دهد.

ماده چهارم: الف - نیروهای نظامی مطابق اصول زیر مستقر خواهند شد:

(۱) همه نیروهای اسرائیلی در شرق خطوطی که بر روی نقشه پیوست با حروف «F» مشخص شده‌اند، موضع خواهند گرفت.

(۲) همه نیروهای مصر در غرب خطی که بر روی نقشه پیوست با حرف «E» مشخص شده است، موضع خواهند گرفت.

(۳) منطقه‌ای که در نقشه ضمیمه میان خطوط E و F قرار می‌گیرد و همچنین منطقه‌ای که در نقشه پیوست میان خطوط J و K واقع می‌شود از لحاظ استقرار نیرو و سلاح محدود خواهد بود.

(۴) در مورد محدودیت‌های مربوط به سلاح‌ها و نیروها در مناطق مندرج در ماده (۳) فوق‌الذکر به گونه‌ای که در ضمیمه پیوست شرح آن آمده است، موافقت حاصل است.

(۵) منطقه‌ای که در نقشه پیوست میان خطوط E و J قرار دارد، منطقه‌ای بیطرف خواهد بود. نیروی ویژه سازمان ملل به انجام وظایف خود در این منطقه بر طبق موافقت نامه مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۷۴ مصر و اسرائیل، ادامه خواهد داد.

(۶) در منطقه جنوب خط E و غرب خط F که در نقشه ضمیمه مشخص گردیده، به گونه‌ای که در متمم پیوست تصریح شده است، هیچ نوع نیروی نظامی وجود نخواهد داشت. ب - جزئیات مربوط به خطوط جدید، آرایش مجدد نیروها و زمان آن، محدودیت‌های مربوط به نیروها و تسلیحات، شناسائی هوائی، فعالیت دستگاه‌های حفاظتی و هشداردهنده و استفاده از راه‌ها، وظایف سازمان ملل و سایر ترتیبات بر طبق مقررات صورت جلسه‌ای که متعاقب متمم، نتیجه مذاکرات را ارائه خواهد داد و در صورت قطعی شدن، آن نیز بخشی

تفکیک ناپذیر از موافقت نامه را تشکیل خواهد داد، خواهد بود.

ماده پنجم: نیروی اضطراری سازمان ملل، نیروئی است اساسی، این نیرو به فعالیت خود ادامه داده و مأموریت آن سالیانه تمدید خواهد شد.

ماده ششم: طرفین در طول دوره موافقت نامه، کمیسیون مشترکی تأسیس می نمایند. این کمیسیون به منظور بررسی هر گونه مسأله‌ای که از موافقت نامه ناشی شود و همچنین کمک به نیروهای اضطراری سازمان ملل در اجرای وظایف خود زیر نظر هیئت‌های ناظر بر صلح سازمان ملل متحد در خاورمیانه انجام وظیفه خواهد کرد. کمیسیون مشترک بر طبق مقررات معین شده در پروتکل انجام وظیفه خواهد نمود.

ماده هفتم: محمولات غیر نظامی که به مقصد یا از مبدأ اسرائیل ارسال شده باشد، مجاز به عبور از کانال می باشد.

ماده هشتم: (۱) طرفین، این موافقت نامه را به عنوان گامی مهم در جهت صلحی عادلانه و دیرپای تلقی می کنند. این موافقت نامه یک قرارداد نهائی صلح بشمار نمی رود. (۲) طرفین مساعی خود را برای مذاکره در باره یک موافقت نامه نهائی صلح در چارچوب کنفرانس صلح ژنو مطابق با قطعنامه شماره ۳۳۸ شورای امنیت ادامه خواهند داد. **ماده نهم:** این موافقت نامه پس از امضا صورت جلسه، قابل اجراء خواهد بود و تا زمانی که موافقت نامه جدیدی جایگزین آن نگردد همچنان معتبر خواهد بود.

پیشنهاد آمریکا در مورد دستگاه‌های هشدار دهنده در صحرای سینا

در ارتباط با دستگاه‌های هشدار دهنده‌ای که در ماده چهارم موافقت نامه بین مصر و اسرائیل (منعده در تاریخ فوق‌الذکر) از آن سخن رفت و به عنوان بخش تفکیک ناپذیری از موافقت نامه یاد شده (که از این پس موافقت نامه اصلی نامیده می شود) ایالات متحده آمریکا موارد زیر را پیشنهاد می کند:

(۱) دستگاه‌های هشدار دهنده سریع که بر طبق ماده چهارم - به گونه‌ای که در نقشه پیوست نشان داده شده است - در منطقه مستقر می گردد، به ایالات متحده آمریکا سپرده می - شود. این دستگاه‌ها دارای اجزاء زیر خواهد بود:

الف - دو ایستگاه کنترل و مراقبت برای (اخذ) اطلاعات سریع، یکی بوسیله مصریان بکار گرفته می شود و دیگری به وسیله خدمه اسرائیلی. محل استقرار آنها بر روی نقشه منضم به توافق نامه اصلی نشان داده شده است. در هر ایستگاه حداکثر ۲۵۰ خدمه فنی و اداری به کار اشتغال خواهند داشت. اینان تنها در محدوده ایستگاه‌های خود به فعالیت‌های مراقبتی دیده بانی و الکترونیکی اشتغال خواهند داشت.

ب - به منظور پشتیبانی از این ایستگاه‌ها، تأمین هشدارهای سریع و تحقق بخشیدن

به‌امکان دستیابی بدان، ایالات متحده سه ایستگاه دیده‌بانی گذرگاه‌های کوهستانی میتلا و جدی - به گونه‌ای که در نقشه مورد توافق نشان داده شده است - مستقر خواهد کرد.

این ایستگاه‌ها بوسیله خدمه غیر نظامی آمریکائی مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. برای پشتیبانی از این ایستگاه‌ها سه میدان گیرنده و ضبط امواج الکترونیکی در انتهای هر یک از گذرگاه‌ها و در مجاورت هر یک از ایستگاه‌ها و راه‌های ورودی و خروجی آنها ایجاد خواهد شد.

۲) خدمه نظامی آمریکا در ارتباط با کاراندازی و حفاظت از این ایستگاه‌ها و وظائف زیر را به‌عمل خواهند آورد:

الف - در ایستگاه‌های دوگانه مراقبت که در بند ۱- الف مذکور افتاد، خدمه آمریکائی درباره چگونگی فعالیت ایستگاه‌ها و حرکتهائی که به‌داخل یا خارج آن صورت می‌گیرد، ممیزی خواهند داشت و هر گونه اختلاف یا عدول از وظائف دیده‌بانی و الکترونیکی دستگاه‌های مراقبت را به‌طرفین موافقت‌نامه اصلی و نیروی اضطراری سازمان ملل گزارش خواهند کرد.

ب - خدمه آمریکائی در هر یک از ایستگاه‌های دیده‌بانی که در بند ۱- ب مذکور افتاد، هرگونه حرکت نیروهای مسلح را (سوی حرکات نیروی اضطراری سازمان ملل) به‌داخل هر یک از گذرگاه‌ها و همچنین مشاهده تدارک این گونه حرکات را به‌طرفین موافقت‌نامه اصلی و نیروی اضطراری سازمان ملل گزارش خواهند کرد.

ج - تعداد کلی خدمه آمریکائی که طبق طرح‌های یاد شده برای این وظایف اختصاص می‌یابند، از ۲۰۰ نفر متجاوز نخواهد بود. بر اساس این طرح تنها خدمه غیر نظامی برای انجام وظایف محوله اختصاص خواهند یافت.

۳) در ایستگاه‌ها هیچگونه سلاح یا تسهیلات دیگری که در شمول این طرح قرار گیرد نگهداری نمی‌گردد، مگر سلاح‌های سبکی که برای حفاظت از آنها لازم است.

۴) خدمه آمریکائی که در خدمت سیستم هشدار دهنده سریع قرار دارند، اجازه خواهند داشت آزادانه در منطقه سیستم عبور و مرور نمایند.

۵) ایالات متحده و خدمه آن مجاز خواهند بود از تسهیلات کمکی که از لحاظ منطقی برای انجام وظایف آنها لازم است، برخوردار باشند.

۶) خدمه آمریکائی از قوانین جزائی، مالیاتی و گمرکی محلی معاف خواهند بود و ممکن است امتیازهای اختصاصی و مصونیت‌های دیگری که در موافقت‌نامه ۱۳ فوریه ۱۹۵۷ در مورد نیروی اضطراری سازمان ملل متحد مقرر گردیده است نیز به‌آنان اعطاء گردد.

۷) ایالات متحده تأکید می‌کند تا پایان پذیرفتن دوره موافقت نامه‌اصولی به‌انجام وظایف خود ادامه خواهد داد.

۸) ایالات متحده ممکن است علیرغم همه الزامات این طرح، خدمه خسود را در صورت متقاعد شدن به این که امنیت آنها مورد مخاطره قرار دارد و یا این که ادامه انجام وظیفه و فعالیت آنان ضرورتی ندارد، فراخواند. در صورت انجام چنین امری، به منظور ارائه فرصت کافی به طرفین موافقت نامه اصولی جهت تدارک ترتیبات جایگزین، مراتب به موقع به آنها اطلاع داده خواهد شد.

در صورتی که هر یک از طرفین موافقت نامه اصولی از ایالات متحده خاتمه فعالیت‌های آنرا در محدوده این طرح خواستار شود، ایالات متحده این گونه درخواست‌ها را قطعی تلقی خواهد کرد.

۹) مسائل فنی که محل استقرار ایستگاه‌های دیده‌بانی را نیز شامل می‌شود، از طریق مشورت با ایالات متحده به‌مورد اجرا گذاشته خواهد شد.

متمم موافقت نامه سینا

طی پنج روز پس از امضاء موافقت نامه مصر- اسرائیل، نمایندگان طرفین، به منظور شروع مقدمات (تدوین) یک پروتکل مشروح جهت اجرای موافقت نامه، در کمیته نظامی کنفرانس صلح خاورمیانه در ژنو ملاقات خواهند نمود. به منظور تسهیل تدارک پروتکل و اجرای موافقت نامه و همچنین کمک به حفظ و رعایت دقیق آتش‌بس و سایر موارد موافقت نامه، طرفین اصول زیر را که بخشی انفکاک ناپذیر از موافقت نامه می‌باشد، به عنوان دستورالعمل و راهنمای گروه کار در نظر خواهند گرفت.

۱- تعریف خطوط و مناطق

خطوط مواضع، مناطق مربوط به نیروها و سلاح‌های محدود، مناطق بیطرف، ناحیه جنوب خط E و غرب خط M. سایر مناطق مشخص شده، قسمت‌هایی از جاده‌ها که برای استفاده عموم است و سایر ویژگی‌هایی که در بند ۴ موافقت نامه عمومی بدان اشارت رفت، در روی نقشه ضمیمه نشان داده خواهد شد.

۲- مناطق بیطرف

الف - ورود به مناطق بیطرف تحت نظرونظارت نیروی اضطراری سازمان ملل بر طبق مقرراتی خواهد بود که به وسیله گروه کار و نیروی اضطراری سازمان ملل تدوین خواهد شد.

ب - هواپیماهای هر یک از طرفین اجازه خواهند داشت تا خطوط مقدم خود، آزادانه پرواز نمایند، هواپیماهای شناسایی هر یک از طرفین ممکن است بر طبق یک برنامه مسورد

توافق، در فاصله میان خطوط E و J اجازه پرواز آزادانه داشته باشد.

ج - در منطقه بیطرف در میان خطوط E و J، بر طبق بند ۴ موافقتنامه، یک سیستم هشدار دهنده سریع مستقر خواهد شد. این سیستم همانگونه که شرح تفصیلی آن در طرح جداگانه‌ای که بخشی از موافقت‌نامه را تشکیل می‌دهد مذکور افتاد، در اختیار خدمه غیر نظامی آمریکا قرار خواهد گرفت.

د - خدمه مجاز به رفت و آمد در محدوده سیستم هشدار دهنده سریع، اجازه ورود به منطقه بیطرف را خواهند داشت. شیوه اجرای این امر به وسیله گروه کار و نیروی اضطراری سازمان ملل تهیه و تدوین خواهد شد.

۳- منطقه جنوب خط E و غرب خط M

الف - نیروی اضطراری سازمان ملل اطمینان می‌دهد که در این منطقه هیچ نوع نیروی نظامی یا شبه نظامی، استحکامات و تأسیسات نظامی وجود نداشته باشد. این نیرو پاسگاه‌های کنترل ایجاد کرده و برای اینکار از آزادی حرکت لازم برخوردار خواهد بود.

ب - غیر نظامیان مصری و خدمه غیر نظامی مناطق نفتی تبعه سایر کشورها مجاز خواهند بود در مناطق فوق الذکر وارد شده، از آن خارج گشته، در آن کار کرده و سکونت گزینند، مگر در مورد منطقه بیطرف A ۲ و B ۲ و پایگاه‌های سازمان ملل متحد. پلیس غیر نظامی مصر مجاز خواهد بود با در نظر گرفتن تعداد افراد و مقدار سلاح و تجهیزات آنی که در پروتکل مقرر می‌گردد در منطقه و در میان جمعیت غیر نظامی، به انجام وظایف پلیس غیر نظامی اشتغال داشته باشد.

ج - ورود و خروج از منطقه از طریق زمین، هوا و دریا تنها از طریق پاسگاه‌های بازرسی نیروی اضطراری انجام خواهد شد، نیروی اضطراری همچنین در طول راه، در مسیر خط مجزا کننده و سایر نقاط با در نظر گرفتن محل دقیق و شماره‌ای که باید در پروتکل درج گردد، پاسگاه‌های بازرسی ایجاد خواهد کرد.

د - ورود به حریم هوایی و منطقه ساحلی ویژه گشتی‌های غیر نظامی و غیر مسلح مصر و هلیکوپترهای غیر نظامی و همچنین هواپیماهای حمل و نقل که در فعالیت‌های غیر نظامی منطقه شرکت دارند، بر طبق توافق گروه کار خواهد بود.

ه - اسرائیل تعهد می‌کند بدون درنگ تمامی تأسیسات موجود غیر نظامی و تأسیسات زیر بنایی خود را ترك کند. مقررات مربوط به استفاده مشترك از جاده ساحلی کنار کانال سوئز، از طرف گروه کار تدوین شده و مشروح آن در پروتکل خواهد آمد.

۴- مراقبت هوایی

بنا بر مقررات موجود، آمریکا مأموریت‌های شناسایی هوایی خود را بر فراز مناطق

تحت شمول موافقت نامه، ادامه خواهد داد. مأموریت‌ها عموماً طبق يك روال (ویژه) هر هفت یا ده روز يك مأموریت انجام خواهد گرفت، ضمن اینکه هر يك از طرفین یا نیروی اضطرابی، می‌توانند درخواست کنند که مأموریت‌ها با فاصله کوتاه‌تری انجام پذیرد. ایالات متحده نتایج مأموریت را سریعاً در اختیار اسرائیل، مصر و هماهنگ‌کننده اصلی گروه حافظ صلح سازمان ملل در خاورمیانه قرار خواهد داد.

۵- محدودیت نیروها و سلاح

(الف) در مناطقی که محدودیت نیروها و تسلیحات وجود دارد محدودیت‌های عمده

عبارتند از:

- ۱- هشت (۸) گردان پیاده نظام به اندازه معمول و متداول.
- ۲- هفتاد و پنج (۷۵) تانک.
- ۳- شصت (۶۰) قطعه از ادوات توپخانه، شامل خمپاره‌اندازهای سنگین (با کالیبر بزرگ‌تر از ۱۲۰ میلیمتر) که برد آن از ۱۲ کیلومتر تجاوز ننماید.
- ۴- مجموع تعداد خدمه از هشت هزار تجاوز نخواهد کرد.
- ۵- طرفین توافق دارند، سلاح‌هایی در منطقه مستقر نکنند که برد آن از خط طرف دیگر تجاوز نماید.

۶- طرفین موافقت دارند که در مناطق واقع شده میان خط J و خط K و میان خط A (مربوط به موافقت نامه جداسازی مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۷۴) و خط E، استحکامات یا تأسیسات جدید برای نیروهای بیش از حدی که در اینجا مورد توافق قرار گرفته است، ایجاد ننمایند. (ب) محدودیت‌های اصلی در خارج از مناطق تحت شمول محدودیت نیروها و تسلیحات عبارتند از:

- (۱) هیچ يك از طرفین در مناطقی که خط (مرزی) طرف دیگر را در تیررس داشته باشد سلاح مستقر نخواهد کرد.
- (۲) طرفین به ترتیب در محدوده دو کیلومتری شرق خط K و غرب خط F موشک‌های ضد هوایی مستقر نخواهد کرد.
- (ج) به منظور تضمین حفظ و حراست مرزهای مورد موافقت در این مناطق، نیروی سازمان ملل نظارت‌هایی اعمال خواهد نمود.

۷- روند اجرا

جزئیات اجرایی و زمان استقرار نیروها، تحویل حوزه‌های نفتی و ترتیبات دیگری که در موافقت نامه، متمم و پروتکل اتخاذ شده است، بسویله گروه کار که در مورد مراحل این جریان و از جمله حرکت زمان بندی شده نیروهای مصری به سوی خط E و نیروهای

اسرائیلی به سوی خط [توافق حاصل خواهد کرد، تعیین خواهد شد. اولین مرحله عبارت خواهد بود از تحویل حوزه‌های نفتی و تأسیسات آن به مصر، این جریان در خلال مدت زمان دوهفته پس از امضای پروتکل، بسا تدارک تکنیسین‌های مسورد لزوم شروع شده و حداکثر ۸ هفته پس از شروع پایان می‌پذیرد. جزئیات مربوط به زمان بندی، در گروه کارنظامی معین می‌گردد.

جریان تحقق‌پذیر ساختن آرایش مجدد مواضع در عرض مدت ۵ ماه پس از امضاء پروتکل تکمیل خواهد شد.

مأخذ: تقویم سیاسی خاورمیانه

موافقتنامه قاهره (۱۹۶۹) Cairo Agreement (1969)

این اصطلاح به موافقتنامه‌ای اطلاق می‌شود که در تاریخ سوم نوامبر ۱۹۶۹ بین يك هیأت لبنانی به ریاست امیل بستانی فرمانده ارتش و هیأتی از سازمان آزادیبخش فلسطین به ریاست یاسر عرفات رئیس سازمان به امضاء رسید. طرفین در مورد اصول ذیل به توافق رسیدند:

- ۱) فلسطینی‌های مقیم لبنان از حق کار و زندگی برخوردار خواهند بود.
- ۲) تشکیل کمیته‌های محلی فلسطینی داخل اردوگاهها در چارچوب حاکمیت لبنان و با نظارت مقامات آن کشور صورت خواهد گرفت.
- ۳) ایجاد پاسگاههای بازرسی در داخل اردوگاهها.
- ۴) داشتن حق مبارزه مسلحانه برای انقلاب فلسطین در چارچوب حاکمیت لبنان.
- ۵) تسهیلات عبور و مرور برای چریکها به منظور انجام عملیات چریکی.
- ۶) نظارت رهبری مبارزه مسلحانه بر اعمال چریکها.
- ۷) ایجاد ارتباط امنیتی مشترك بین «مبارزه مسلحانه» و ارتش لبنان.
- ۸) بررسی توزیع مواضع مناسب جهت تمرکز نیروهای نظامی در مناطق مرزی.
- ۹) آزادی عبور و مرور عناصر مسلحانه در لبنان.
- ۱۰) آزادی عناصر بازداشت شده و استرداد جنگ‌افزارهای مصادره شده.
- ۱۱) طرفین تأکید نمودند که «مبارزه مسلحانه» به نفع لبنان و نیز به نفع مصالح انقلاب فلسطین و تمامی اعراب خواهد بود.

منابع غربی معتقدند که امضای این موافقتنامه «ساف» را به صورت «دولتی در داخل دولت» دیگر در آورد و لبنان را به دو قطب متمایز و مسلح تقسیم کرد. این موافقتنامه نه تنها اثرات سپتامبر سیاه را خنثی کرد بلکه روح تازه‌ای در کالبد سازمان آزادیبخش فلسطین دمید و آن را حیاتی دوباره بخشید. موافقتنامه مذکور باعث شد تا فلسطینی‌ها شبکه خود را سر بیاورند و توسعه بخشیده و جنبش را از اضمحلال نجات دهند.

موافقتنامه قسطنطنیه (۱۹۱۵)

The Constantinople Agreement (1915)

این موافقتنامه مشتمل بر مجموعه‌ای از اسناد دیپلماتیک است که در طول پنج هفته میان روسیه، فرانسه و بریتانیا مبادله گردید. (اصولاً ترتیبات سری زمان جنگ میان قدرتهای متحد برای تقسیم امپراطوری عثمانی مشتمل بر چهار سلسله تعهدات: موافقتنامه قسطنطنیه؛ موافقتنامه لندن: ۲۶ آوریل ۱۹۱۵؛ موافقتنامه سایکس پیکو: آوریل - اکتبر ۱۹۱۶؛ و موافقتنامه سن ژان دومورین: آوریل - اوت ۱۹۱۷) بود. سرگئی دیمیتریویچ بیویچ سزانوف وزیر خارجه روسیه تزاری برای سفرای بریتانیا و فرانسه در پتر و گراد ارسال داشت (۱۹ فوریه ۴/ مارس ۱۹۱۵) که بر طبق آن تمایل روسیه (در صورت پیروزی قدرتهای متحد) دال بر ضمیمه کردن استانبول و تنگه‌ها را به خاک خود اعلام نمود. دولتهای فرانسه و انگلیس نیز ضمن شناخت حق روسیه به نوبه خود ادعاهای متقابل خود را ارائه خواهند داد که بر اساس آن انگلیس ادعای خود در مورد ایران، شبه جزیره عربستان و امپراطوری عثمانی را مطرح خواهد کرد.

ماخذ: دیپلماسی در خاور میانه و نزدیک

موافقتنامه لبنان و اسرائیل (۱۹۸۳)

Lebanese - Israeli Agreement - 1983

موافقتنامه‌ای است که بر اساس آن لبنان و اسرائیل توافق کردند که از ۱۷ ماه مه ۱۹۸۳ به حالت جنگ میان دو دولت پایان بخشند؛ به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی یکدیگر

و حق زندگی در صلح و آرامش در درون مرزهای امن و شناخته شده احترام گذراند؛ و از همه نیروهای خارجه یعنی قوای اسرائیل، سوریه و ارتش سازمان آزادیبخش فلسطین بخواهند که لبنان را ترك نموده و هرگز آنجا را به پایگاه نیروهای ضد اسرائیلی تبدیل ننمایند. این موافقتنامه تصریح دارد که اقداماتی از سوی لبنان برای جلوگیری از حمله نیروهای بیگانه به اسرائیل از طریق خاک لبنان صورت خواهد پذیرفت.

موافقتنامه لوید جورج - کلمانسو (۱۹۱۸)

Lloyd George - Clemenceau Agreement

این موافقتنامه در تاریخ سی ام نوامبر سال ۱۹۱۸ بین لویس جورج نخست وزیر انگلستان و ژرژ کلمانسو نخست وزیر فرانسه به امضا رسید. موافقتنامه مزبور اصلاحاتی در موافقتنامه سایکس - پیکو در خصوص تقسیم امپراطوری عثمانی بعمل آورد. بر اساس موافقتنامه لوید جورج - کلمانسو، حوزه نفتی موصل بیشتر در دایره نفوذ انگلیسی ها قرار می گرفت تا فرانسوی ها؛ و فلسطین در درون مرزهای گسترده تر نیز تحت کنترل انگلیسی ها بودند و نه یک سازمان بین المللی. در اثناء آن، فرانسوی ها از درآمد حوزه های نفتی کشف شده در موصل بهره مند می شدند و کنترل کامل ناحیه الف مندرج در موافقتنامه سایکس - پیکو را بدست می گرفتند. علاوه بر آن بریتانیا متعهد می گردید امتیازاتی در اروپا به فرانسه بدهد.

Mossad Le Aliyah Beth (The Mossad).

موساد

این اصطلاح «به نهاد اطلاعات و سرویس های ویژه» اسرائیل گفته می شود که وظیفه جاسوسی در اکثر کشورهای خارجی را «به کمک عوامل گوناگون» بر عهده دارد. موساد عملیاتی از قبیل ربودن آدولف آیشمن نازیست معروف، حمله به دانشمندان موشکی آلمانی که برای مصر کار می کردند و نیز ربودن ناوچه های موشک انداز سفارشی دولت اسرائیل از فرانسه را به انجام رسانده است. سازمان مذکور گرچه رسماً تحت رهبری «ایسرها ل» در سال ۱۹۵۲ بوجود آمد، لیکن بعد از دوران جنگ متکی بر بازوی اطلاعاتی «هاگانای» قبل از جنگ بود. دوبازوی اصلی دیگر سرویس مخفی اسرائیل شین بت (Shin Bet) و آمان (Aman) هستند.

شهرت موساد بیشتر مدیون بازتاب عملیات خشونت آمیز آن است. موساد در جذب افراد با تجربه از سازمان‌های صهیونیستی و تروریستی ایرگون، اشترن و هاگانا موفق گردید و به سرعت تبدیل به يك سازمان مخوف شد و دیری نپایید که كمك‌های آموزشی از طرف سازمان ضد تروریستی فرانسه و سیا (ی) آمریکا دریافت نمود. از آغاز جنگ سرد در اوایل دهه ۱۹۵۰، موساد، روابط بسیار نزدیکی با سیا داشت. سیا و موساد در بسیاری از اقدامات مشترك همکاری نمودند، از جمله تأسیس و تعلیم پلیس مخفی شاه ایران به نام ساواک. این دو سازمان قبلاً به توافق رسیده بودند که اطلاعات بدست آمده توسط موساد در اختیار سیا قرار بگیرد و در مقابل آنها در نقاط دیگر همکاری کنند؛ توافقی که در تاریخ سیا منحصر به فرد است. آمریکا این کار پر اهمیت را به خاطر شبکه وسیع موساد در اروپای شرقی قبول کرد. واشنگتن به دنبال سیاست «سد سازی» در مقابل شوروی بود و رؤسای تشکیلات ضد اطلاعاتی مخصوصاً جیمز انگلتن می‌خواستند که از این شبکه بهره‌برداری شود.

انگلتن برجسته‌ترین فرد موساد در سیا بود، و بعد از کنار رفتن وی در سال ۱۹۷۴، روابط موساد و سیا رو به سردی گذاشت. حوادثی مثل حمله به کارگاه‌های آمریکا در خاک مصر و اشغال صحرای سینا و نوار غزه در جنگ‌های ۱۹۵۶ نشانگر استقلال عمل از جانب رژیم صهیونیستی بود. بدون شك اگر سازمان سیا از این نقشه رژیم صهیونیستی باخبر شده بود، از آن جلوگیری می‌کرد. اما روابط موساد و سیا همچنان به قوت خود باقی ماند و آن رژیم حدود ۸۰ میلیون دلار از سیا در سال‌های ۱۹۶۰ برای عملیات خود در آفریقا دریافت کرد، زیرا آمریکا نمی‌توانست كمك‌های مستقیم بکند.

موساد روابط حسنه‌ای با بسیاری از سازمان‌های شورشی برقرار نمود، مخصوصاً از تجزیه طلبان جنوب سودان حمایت کرد. برای مدتی حتی به اتحادیه ملی آفریقائی زیمباوه كمك مالی نمود.

در سال ۱۹۶۳ ایس‌هارل - طراح ربودن آدولف آیشمن از آمریکای جنوبی - از پست خود استعفا داد و میر آمیت به جای وی نشست. هارل با این گوریون در مورد تروردانشندان آلمانی توسط موساد که برای مصر و بر روی موشک‌های دور برد کار می‌کردند، درگیر شد. تا آن زمان آمیت رئیس «آمان» بود و تحت ریاست وی اولویت‌های موساد تغییر یافت و تأکید بیشتر بر روی تکنولوژی و همکاری بهتر با سایر سازمان‌های اطلاعاتی دیگر متمرکز شد. به سازمان «آمان» مسئولیت‌های بیشتری داده شد و وظیفه جمع‌آوری اطلاعات در مورد ارتش مصر و مقامات نیروی هوایی و به دست آوردن اطلاعات درباره پایگاه‌های نظامی در جنگ ۱۹۶۷ با كمك موساد به این سازمان تفویض شد.

آمیت به‌اشنگتن رفت و موافقت دولت آمریکا، برای حمله غافلگیرانه رژیم صهیونیستی به مصر در سال ۱۹۶۷ را به دست آورد.

مدت کوتاهی بعد از این جریان آمیت استعفا داد و سرپرستی یک شرکت بزرگ صنعتی و نیمه دولتی را که اغلب برای عملیات مأمورین موساد به صورت پوششی درمی آمد به عهده گرفت.

در میان تمام عملیات سری موساد، معروفترین آنها صف آرائی این سازمان علیه جنبش آزادی بخش فلسطین است که از اواخر سالهای ۱۹۷۰ جزو هدفهای درجه اول قرار گرفت.

تور فلسطینی‌ها یکی از عملیات موساد است، مخصوصاً بعد از قتل عام ورزشکاران رژیم صهیونیستی، در المپیک ۱۹۷۲ که ۱۲ نفر از رهبران فلسطینی به عنوان طراحان این حمله شناسائی و نام آنها در فهرست سیاه قرار گرفت. موساد مأمورینی را به صورت تیم‌های ۵ نفری (اگر هدف در اروپا بود) و گروه‌های ویژه‌ای که از طرف مأمورین تحت پوشش موساد حمایت می‌شدند (چنانچه هدف در لبنان بود) گسیل داشت.

چندین نفر از مقامات «ساف» هدف گلوله قرار گرفتند و تعدادی دیگر در اثر انفجار اتومبیل‌هایشان بقتل رسیدند. دفتر جبهه خلق برای آزادی فلسطین در بیروت برای منحرف ساختن اذهان عمومی با موشک‌های روسی هدف حمله قرار گرفت تا بی اعتبار شود.

جدا از خنثی ساختن فعالیت‌های فلسطینی‌ها، موساد همچنین به دنبال آزار و اذیت دیپلماتهای بین‌المللی که حق فلسطینی‌ها را برای خود مختاری به رسمیت می‌شناختند بود. برای مثال در سال ۱۹۷۹، موساد علیه اندرویانگ سفیر آمریکا در سازمان ملل وارد عمل شد. وی به نماینده سازمان آزادی بخش فلسطین گفته بود که مایل است به طور خصوصی در همکاری‌ای که از طرف شخص سومی داده شده بود، مذاکره نماید. مکالمات تلفنی نماینده ساف و اندرویانگ ضبط و به مجله نیوزویک فرستاده شد. یانگ شغل خود را از دست داد و مذاکرات با ساف نیز به بوته فراموشی سپرده شد.

یکی دیگر از تاکتیک‌های مبارزه موساد علیه فلسطینی‌ها، نقش این سازمان در مسلح کردن میلیشیا‌های مسیحی لبنان است.

پس از امضای قرارداد کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل، حرکت‌هایی برای گسترش همکاری با سازمان اطلاعاتی مصر علیه فلسطینی‌ها بوجود آمده است.

وجهه موساد در میان محافل صهیونیستی به لحاظ عدم پیش‌بینی جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل رو به کاهش نهاد.

مآخذ: ۱- فرهنگ علوم سیاسی (ج ۲) ۲- تردیسم بین‌المللی.

موستراب

Mustarab

این اصطلاح به جوامع کهن یهودی مقیم خاورمیانه که به زبان عربی تکلم می‌کنند، اطلاق می‌شود.

موشاو

Moshav

اصطلاحی است عبری که به معنای «دهکده تعاونی» می‌باشد. این دهکده‌ها در اجاره و یادمالکیت کشاورزانی است که در آن زندگی می‌کنند. در این دهکده‌ها کشاورزان دارای خانه بوده و برخلاف کبوتص فرزندان آنها می‌توانند با والدین خود به طور اشتراکی به سر برند. خانواده می‌تواند غذای مورد نیاز خود را در موشاو تهیه و مصرف نماید.

میثاق ملی لبنان (۱۹۴۳)

National Pact of 1943

اصطلاحی است که به قانون اساسی غیرمدون لبنان اطلاق می‌شود و نشانگر دو مسأله عمده است:

۱- مسأله اختلاف بر سر وابستگی این کشور بین مسیحیان و مسلمانان را که از زمان به وجود آمدن لبنان بزرگ در سال ۱۹۳۰ ایجاد شده بود، از طریق فرمول موجودیت لبنانی مستقل با ویژگی‌های عربی حل نمود.

۲- قیمومیت فرانسه، که در یک زمان بر سوریه و لبنان تحمیل شد، هیچگاه مورد قبول سوریها واقع نگردید و در مقابل، بیشتر لبنانیهای مسیحی و به ویژه مارونی‌ها، حکومت فرانسوی‌ها را پذیرفتند و حتی برای ایجاد آن تلاش می‌کردند؛ در حالی که مسلمانان و در پیشاپیش آنها سنی‌ها با استعمار فرانسه مخالفت ورزیده و دعوت به وحدت با سوریه نمودند و خواستار پیوستن لبنان به امت واحد عربی شدند.

میثاق ملی لبنان حاوی سه اصل است:

- ۱- استقلال کامل لبنان در برابر غرب به طور یکسان که مسیحیان از حمایت یا قیمومیت فرانسه و مسلمانان از پیوستن به وحدت دوگانه شدن با سوریه دست بردارند.
- ۲- حفظ وابستگی عربی لبنان.

۳- تقسیم بندی مذهبی قدرت بر اساس تراکم هر فرقه دینی یعنی: حفظ پست ریاست جمهوری برای مارونیها؛ نخست وزیری برای سنی ها؛ مجلس نمایندگان برای شیعیان و نیابت مجلس برای ارتودوکس ها.

مأخذ: فرهنگ سیاسی خاورمیانه دقرن بیستم

هیسیمون نظامی آمریکا در ایران

مدخل: در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۴۲ دولت امریکا، ایران را واجد شرایط لازم برای دریافت کمک های برنامه وام و اجاره دانسته و اعلام داشت که ایران می تواند از کمک های امریکا از طریق برنامه وام و اجاره استفاده نماید. موقعی که اعلام رسمی دولت امریکا در این باره منتشر شد ایران نیز آمادگی کامل داشت تا از ایالات متحده بخواهد که مستشاران نظامی را برای تشکیلات ژاندارمری و ارتش ایران در اختیار دولت قرار دهد. وزیر مختار ایران در واشنگتن طی یادداشت مورخ ۲۰ مارس ۱۹۴۲ به وزارت خارجه امریکا اطلاع داد که دولت ایران مایل است تا مستشاران نظامی امریکائی را برای وزارت جنگ استخدام نماید. وزارت خارجه امریکا درخواست دولت ایران را مورد بررسی و توجه قرارداد و آنرا فرصتی برای برقراری روابط نزدیک با ایران قلمداد کرد. احساس عمومی در وزارت خارجه امریکا به طور قابل ملاحظه ای در جهت بر آوردن درخواست ایران برای اعزام مستشاران نظامی بود، به خصوص اینکه انگلستان و شوروی به علت سابقه سیاسی و سوء ظن و عدم اعتماد ایرانیها نسبت به آنان قادر نبودند تا چنین کمکی به ایران بنمایند. امریکائی ها به درستی دریافته بودند که هر نوع کمکی از اینکه از راه برنامه وام و اجاره و یا به طریق دیگر به ایران داده شود خود به نوعی کمک به مقابله و مدافعه در برابر نیروهای محور است. امریکائی ها از همین تاریخ به این مسأله پی بردند که ایران کشوری است که به آسانی مورد توجه هر کشور استعمارگر قرار می گیرد و یک ایران ضعیف و یک کشور بی نظم و ترتیب خود به خود دعوتی است از دولتهای قدرتمند استعمارگر برای به چنگ آوردن آن. روی همین اصل و بر اساس همین نتیجه گیری وزارت امور خارجه امریکا تصمیم گرفت که نه تنها به درخواست دولت ایران برای اعزام مستشاران نظامی پاسخ مثبت دهد بلکه به خودی خود نیز باید کمک های نظامی و حمایت های معنوی و مادی از ایران به عمل آورد. این نتیجه گیری وزارت خارجه امریکا را مصمم نمود تا از جریان درخواست اعزام مستشاران نظامی به ایران استفاده نموده

و منافع و علائق خود را در مسائل ایران به طرز مثبت و قاطعی مورد تأیید و تعقیب قرار دهد. بنابراین درخواست ایران از امریکا و قبول آن صرفاً جنبه احساسی و نوع دوستی نداشت بلکه دولت امریکا درصدد برآمد تا از این راه منافی را نیز برای خود در ایران به عنوان قسمتی از خاورمیانه تحصیل نماید.

والاس موری عضو برجسته قسمت شرقی (اداره خاورمیانه) وزارت امور خارجه امریکا موقعیت و خطمشی سیاست امریکا را در کمک دادن به ایران چنین توجیه کرد که: «سیاست امریکا بر پایه تمایل دولت امریکا برای تحکیم موقعیت متزلزل دولت ایران است و برای نیل به این منظور ایالات متحده امریکا همه گونه کمک لازم را به ایران خواهد نمود.» بهمین خاطر نیز کمک‌های امریکا به ایران بیش از آنچه که دولت ایران خواسته و درخواست کرده بود صورت گرفت. دولت امریکا دو میسیون نظامی را برای کمک به تجدید سازمان نوسازی تشکیلات نظامی روانه ایران نمود. اولین هیئت برای ارتش به سرپرستی ژنرال گرلی (Greely) که بعداً جای خود را به ژنرال «رایدلی» داد و هیئت دوم به سرپرستی سرهنگ نورمن شورانسکف که برای تشکیلات ژاندارمری ایران تعیین شده بود.

در ۲۷ نوامبر ۱۹۴۳، یک قرارداد نظامی بین دولت ایران و امریکا به امضاء رسید. بر اساس این قرارداد، اعضای هیئت نظامی امریکا به عنوان مستخلمین دولت ایران محسوب شده و هدف و وظیفه آنها کمک و مشاورت به دولت ایران برای بازسازی ژاندارمری ایران بود. قرارداد مشابهی هم برای هیئت نظامی امریکا که مأمور بازسازی ارتش ایران بود، در تاریخ سوم نوامبر ۱۹۴۳ بین دو دولت به امضاء رسید. بر طبق این قرارداد، رئیس هیئت نظامی مزبور در تحت امر وزارت جنگ امریکا بوده و به او اختیار داده می‌شد تا نسبت به انتخاب، اخراج، انتقال و تحقیق در مورد افسران ارتش آزادی عمل داشته و هر گونه تصمیمی را پس از تأیید از طرف پادشاه ایران به مرحله اجرا گذارد. در این قرارداد دو شرط عمده قید شده بود که بدان وسیله حاکمیت و استقلال دولت ایران محفوظ می‌ماند. یکی اینکه اعضای هیئت‌های نظامی امریکائی حق ندارند و مجاز نیستند تا مسائل سری و محرمانه‌ای را که به مناسبت شغلی از آن اطلاع می‌یابند فاش سازند و دیگر اینکه دولت ایران اختیار داشت تا هر گاه صلاح بدانند و یا تشخیص دهد که اعضای هیئت مرتکب قصور و کوتاهی در انجام وظیفه شده و یا در امور سیاسی کشور دخالت کرده و یا اینکه قانون شکنی نموده و برخلاف قوانین مملکت اقدام نموده‌اند قرارداد آنها را لغو و آن عضو یا اعضای را از کشور اخراج نماید. اعزام دو هیئت نظامی امریکائی به ایران از طرف دولت امریکا به حضور امریکائی‌ها در ایران ابعاد تازه‌ای بخشید. باید توجه داشت که امریکائی‌ها از آغاز سال ۱۹۴۲ در ایران دارای منافی بودند و این منافع مستقیماً همان بود که متفقین مشترکاً آنرا در ایران داشته

و در حفظ آن کوشا بودند. اول آنکه احتمال از دست دادن ایران به عنوان یک معبر عمده برای حمل کمک‌های آمریکا و انگلستان به شوروی برای امریکائی‌ها سخت ناگوار بود و دولت آمریکا سعی داشت تا بهر نحو ممکن این راه از امنیت کامل برخوردار باشد، تا متفقین به‌توانند به هدفهای نظامی و جنگی خود علیه آلمان دست یابند. از آنجائی که ایران مدار اصلی و محور اساسی در راه کمک‌رسانی به روسیه و در نتیجه نیل به هدف‌های متفقین بود لذا ثبات و امنیت آن اثر مستقیم و مهمی در ارسال این کمک‌ها و در تعقیب هدف متفقین داشت که در نتیجه نمره آن نیز نصیب متفقین می‌گشت. روی همین اصل هم بود که دولت آمریکا ایران را نیز در زمره کشورهای قلمداد کرد که می‌توانند از کمک‌های برنامه وام و اجاره آمریکا استفاده نمایند زیرا امریکائی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که «دفاع از ایران امری حیاتی برای دفاع از ایالات متحده آمریکا می‌باشد.» یکی از دلایل موافقت دولت آمریکا با اعزام مستشاران نظامی به ایران و قبول فوری درخواست ایران نیز آن بود که به اعتقاد مقامات وزارت خارجه آمریکا اعزام مستشاران امریکائی به ایران دولت آمریکا را قادر می‌ساخت تا ارتش ایران را تحت نظر و کنترل داشته و هر نوع جنبشی را که ممکن بود احتمالاً در ارتش ایران به سبب تهاجم آلمانی‌ها پیش آید مانع گردد و اجازه ندهد که ارتش ایران حتی به عنوان ستون پنجم مورد استفاده آلمانها قرار گیرد. وزارت خارجه انگلستان هم دارای همین هدف و نظر بود و زمانی که با پیشنهاد بولارد برای استخدام مستشاران امریکائی موافقت نمود و آنرا مورد تأیید و پشتیبانی قرار داد و از دولت آمریکا نیز خواست که از کمک به ایران دریغ نکند، چنین هدفی را تعقیب می‌کرد. دولت انگلستان می‌خواست تا با استفاده از حضور مستشاران امریکائی در ارتش اولاً هر نوع حرکت و تمایل سیاسی در ارتش ایران را که برفع آلمان وجود داشت خنثی نموده و ثانیاً از ارتش و نیروهای انتظامی بازسازی شده و تشکیلات یافته برای نظم و امنیت داخلی در ایران استفاده نماید، و در نهایت امر نیز در صورت تهاجم آلمان به ایران نقشی را که یک ارتش دوست می‌توانست ایفا نماید برای انگلستان حائز اهمیت بود.

دولت ایران همچنین از آمریکا درخواست مشاورین و مستشاران نظامی برای باز - سازی نیروی پلیس (شهربانی) را نمود. دولت آمریکا یک غیر نظامی به نام «تایمرمن» را به ایران گسیل داشت. مدت قرارداد تایمرمن برای خدمت در ایران دو سال از تاریخ ورود وی به ایران بود. وظیفه این کارشناس پلیس تجدید تشکیلات اداری و سازمانی پلیس ایران، تأسیس دانشکده پلیس، سازمان دادن اداره زندانهای کشور و تجدید نظر در قوانین و مقررات نیروی پلیس کشور بود. در فاصله بین سالهای ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ تایمرمن در ایران به انجام وظیفه مشغول بود ولی مرگ ناگهانی تایمرمن در بیستم ماه مه ۱۹۴۴ به مأموریت وی خاتمه داد و بعد از وی هم فرد دیگری به جای او برگزیده نشد.

اعزام میسیون‌های نظامی مزبور در واقع زمینه نفوذ و دخالت نظامی امریکا در ایران را هموار کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، میسیون‌های نظامی امریکایی قراردادهای جدیدی به خدمت رژیم شاه در آمدند. افراد این میسیون‌ها در کلیه رده‌های نظامی و اطلاعاتی فعالیت می‌نمودند، و یکی از ارکان عمده وابستگی نظامی رژیم شاه به امریکا بودند.

مأخذ: ایران و قدرتهای بزرگ (ج ۲).



صحنه‌هایی از بازدیدهای مکرر ژنرال آهایزر



ملك حسين و عرفات

ن

Battle of Karameh

نبرد کرامه (۱۹۶۸)

این نبرد در روز ۲۱ مارس سال ۱۹۶۸ میان چریک‌های فلسطینی و نیروهای اسرائیلی در منطقه کرامه رخ داد.

شهرک کرامه در ۳۵ کیلومتری غرب عمان (پایتخت اردن) در دره اردن واقع است. این منطقه با تلاش آوارگان فلسطینی از یک زمین بایر و متروک به صورت شهر آبادی درآمده بود و در سال ۱۹۵۲ آوارگان فلسطینی را در خود جای داد و آنها نیز جاده‌های خود را در این منطقه نصب کردند.

در سال ۱۹۶۷ جمعیت کرامه به ۲۵/۰۰۰ نفر می‌رسید.

در اثر جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیلی‌ها اشغال باقیمانده سرزمین فلسطین (ساحل غربی و غزه) توسط نیروهای صهیونیست شهر کرامه در ۴ کیلومتری خط جدید آتش بس قرار گرفت و به این ترتیب در تیررس کامل نیروهای اشغال‌گرواقع شد. به علاوه تعداد ۲۵/۰۰۰ نفر آواره جدید به جمعیت آن افزوده شدند.

از طرفی دیگر سازمان چریکی فتح با توجه به نزدیکی کرامه به مواضع دشمن آنجا را پایگاه خود ساخت. باید توجه داشت که به دنبال جنگ ۱۹۶۷ علی‌رغم برقراری آتش بس شهر کرامه گاه و بیگاه شاهد گلوله بارانهای توپخانه دشمن صهیونیست بود. همزمان با بالا گرفتن فعالیت چریک‌های فلسطینی از داخل پایگاه کرامه و اظهار نظر

موشه‌دایان وزیر دفاع رژیم صهیونیستی در ۱۳ فوریه ۱۹۶۸ مبنی بر اینکه کرامه پایگاه اساسی مقاومت فلسطین شده است، چریک‌های فلسطینی بیش از پیش نگران حمله همه‌جانبه دشمن صهیونیست به کرامه شدند.

برای مقابله با حمله مزبور دوطرفه‌فکر مختلف بین فرماندهان «فتح» وجود داشت. طرز فکر اول که معتدل می‌نمود مبنی بر آن بود که مقابله یک سازمان چریکی با امکانات نظامی بسیار محدود با هواپیماها و تانک‌های اسرائیلی عاقلانه نیست لذا باید از این مقابله خودداری کرد و به ایجاد کمین و انجام عملیات ایذائی جنگ و گریز اکتفا نمود. درحالی که گرایش دوم معتقد به ضرورت مقابله همه جانبه با دشمن و ایستادگی تا آخرین نفس بود. گروه دوم برای توجیه نظر خود چنین استدلال می‌نمود که اگر با اولین حمله دشمن پایگاه چریک‌ها تخلیه شود تمام نظریه‌های «فتح» در مورد جنگ آزادی‌بخش ورهائی سرزمین‌های اشغالی باطل خواهد شد. به علاوه ملت فلسطین که راه مبارزه مسلحانه را انتخاب کرده است، امید و روحیه خود را از دست خواهد داد. گذشته از اینها مقاومت فلسطین با ایستادگی در کرامه و ایثار خون، به رژیم پادشاهی اردن خواهد فهماند که ریختن خون فلسطینی‌ها بر سرزمین کرامه به آنها حق ماندن در این سرزمین و گسترش عملیات مسلحانه از دره اردن را می‌دهد. با توجه به استدلال فوق تصمیم دستگاه رهبری «فتح» دایر بر لزوم مقاومت در برابر دشمن صهیونیست و عدم ترک کرامه مورد تصویب واقع شد.

در ساعت پنج و نیم بامداد روز ۲۱ مارس سال ۱۹۶۸ (برابر با اول فروردین ۱۳۴۷)، چهارستون نظامی اسرائیلی از رودخانه اردن گذشته و از طرف شمال غربی، غرب و جنوب غربی شهر کرامه شروع به پیشروی کردند. همزمان با این اقدام توپخانه صهیونیستها به شدت مشغول گلوله باران کرامه بود و هلیکوپترهای نظامی نیروهای هوای صهیونیستی را در تپه‌های شرق کرامه پیاده می‌کردند.

پیشروی تانک‌های اسرائیلی نیم ساعت پس از آغاز، در برابر آتش شدید خمپاره - اندازها و بازو کاهای نیروهای العاصفه (جناح نظامی فتح) متوقف شد. در همین هنگام نیروهای هوای ارتش صهیونیستی هدف‌های مناسبی برای جنگ افزا سازمانی چریک‌های فلسطینی بودند.

مقارن ظهر کماندوهای اسرائیلی توانستند از محور شمالی وارد کرامه شده و شروع به منفجر کردن منازل شهر نمایند. از طرف جنوب نیز تانک‌های اسرائیلی وارد شهر شده و به آن یورش بردند.

چریک‌های «فتح» دست به رزم تن به تن زده و از پشت بامها با اسلحه سبک و نارنجک به مقابله با سربازان اسرائیلی پرداختند.

در ساعت ۲ بعد از ظهر سر بازان اسرائیلی در حالی که شهر منهدم شده‌ای را پشت سر می‌گذاشتند شروع به عقب‌نشینی کردند. در حال عقب‌نشینی چریک‌های فلسطینی به تعقیب متجاوزین پرداخته و تلفات سنگینی به آنها وارد کردند. نبرد کرامه ۱۵ ساعت ادامه داشت و در پایان آن باقی مانده سر بازان اسرائیلی به غرب رودخانه اردن عقب‌نشینی کردند. بنا به ادعای فلسطینی‌ها، در این نبرد ۲۰۰ نظامی اسرائیلی به قتل رسیده و ۴۵ دستگاه تانک آنها نیز منهدم گردید. تعداد کشته‌های فلسطینی نیز به ۵۹ تن رسید. اسرائیلی‌ها تعداد تلفات خود را ۲۱ کشته و ۶۰ زخمی اعلام کردند. ولی این آمار به نظر آنها سنگین‌ترین تلفاتی بوده است که اسرائیلی‌ها در برخورد با چریک‌های فلسطینی متحمل شده بودند. صهیونیست‌ها مدعی شدند که در این عملیات ۱۵۰ چریک فلسطینی را کشته‌اند. اهمیت نبرد کرامه به نظر بسیاری از کارشناسان در این نکته نهفته است که ۳۰۰ چریک فلسطینی با اسلحه محدود خود ثابت کردند که می‌توان در مقابل صهیونیست‌ها که از سال ۱۹۴۸ تا نبرد کرامه (۱۹۶۸) همواره در نبرد با اعراب پیروز بودند، ایستادگی کرد و آنها را شکست داد.

نبرد کرامه به صورت رمزی برای مقاومت فلسطین و ملت عرب درآمد. در پی چنین تحولی بسیاری از جوانان در سراسر دنیای عرب کار خود را ترک نموده و داوطلب پیوستن به سازمان چریکی فتح شدند تا آنجا که پذیرش آن‌همه داوطلب برای سازمان مذکور غیر ممکن شد. رهبران فتح در این زمینه می‌گویند تعداد چریک‌ها قبل از نبرد کرامه ۷۲۲ تن بود که بعد از این نبرد به سه هزار نفر افزایش یافت. برای آموزش و تسلیح این تعداد روه گسترش از کشورهای الجزایر، چین، سوریه، مصر، عراق و ویتنام شمالی درخواست کمک شد. تنها دو سال پس از نبرد کرامه تعداد چریک‌های «فتح» به ۱۰۰۰۰ تن رسید و سازمان مزبور به طور مطلق به صورت بزرگترین سازمان چریکی فلسطینی درآمد.

مأخذ: ترمینولوژی انقلاب، جنگ و کودتا (ج ۲)

نفت خلیج فارس (گروه‌های تولید کننده)

گروه‌های تولیدکننده نفت خلیج فارس عبارتند از:

۱- شرکت ملی نفت ایران (NIOC) National Iranian Oil Company

این شرکت مسئول کلیه عملیات نفتی در ایران است. در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ رسماً اعلام

گردید که شرکت ملی نفت ایران خود تولید و بازاریابی در مناطقی را که سابقاً تحت نظر کنسرسیوم بود، برعهده گرفته است. کنسرسیوم نفت ایران که متعاقب کودتای انگلیسی - آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (از مهرماه ۱۳۳۳) تشکیل شده مشتمل بر شرکت‌های مشروحه ذیل بود:

- بریتیش پترولیوم ۴۰٪

- شل ۱۴٪

- اکسون، موبیل، سوکال، تگزاکو و خلیج هر یک ۷٪

- ت. اف. پ. (مشهور به توتال ت. اف. پ.) ۶٪

- گروهی از کمپانیهای مستقل آمریکائی جمعاً ۵٪

گروههای مذکور از سال ۱۳۵۲ رأساً اقدام به خرید نفت خام ایران کردند. در اوت ۱۹۸۰ (تابستان ۱۳۵۹) شرکت نفت فلات قاره ایران مسئولیت عملیات مناطق نفتی را برعهده گرفت. در حقیقت شرکت ملی نفت ایران مالک کلیه پالایشگاههاست و کار توزیع داخلی را نیز برعهده دارد. (مصرف داخلی ایران پیش از انقلاب حدود ۷۰۰/۱۰۰ بشکه در روز بود). شرکت مذکور صاحب يك ناوگان نفتکش است و قبل از انقلاب در سرمایه گذاریهای خارجی شرکت داشت.

شرکت ملی نفتکش ایران سهم قابل ملاحظه‌ای از نفت استخراجی را به خارج حمل می‌کند. شرکت حفاری ملی ایران نیز برای هماهنگی جهت استخراج نفت تشکیل شده است (۱۹۷۹).

۲- شرکت ملی نفت عراق Iraq National Oil Company

شرکت دولتی نفت عراق مسئول کلیه عملیات استخراج، تولید، لوله کشی و بازاریابی نفت خام است. بخشی از حمل نفت تولید شده برعهده شرکت مذکور و بخش دیگر برعهده مقاطعه کاران می‌باشد. عملیات نظارت و اکتشاف در شرکت فوق بین دو گروه تقسیم شده است. شرکت نفت شمال که مسئولیت حوزه‌های نفتی کرکوک و موصل را برعهده دارد و شرکت نفت جنوب که در حوزه‌های بصره فعالیت می‌کند.

قبل از ملی شدن صنعت نفت در عراق (در ۱۹۷۲)، تولید و صدور نفت در آن کشور تماماً برعهده شرکت نفت عراق و شرکت‌های وابسته آن یعنی شرکت نفت بصره و شرکت نفت موصل بود. این شرکت‌ها همراه با شرکت نفت ابوظبی و شرکت نفت قطر و پهم آی. پی. سی. خوانده می‌شدند. مالک این شرکت‌ها کنسرسیومی متشکل از بریتیش پترولیوم (بی. پی.)، شل، ت. اف. پ. (که از سال ۱۹۸۵ توتال - ت. اف. پ. خوانده می‌شود) و اکسون - موبیل هر یک با سهمی معادل ۲۳/۷۵٪ می‌باشند. سهمی معادل ۵٪ نیز به گلبنکیان می‌رسد.

سازمان‌های نفتی دولتی دیگر در عراق مشتمل بر: سازمان دولتی پروژه‌های نفتی، سازمان دولتی عملیات تصفیه نفت و گاز، سازمان دولتی توزیع نفت و گاز تولید شده (که کار عملیات و بازاریابی داخلی را بر عهده دارند) و شرکت نفتکش عراق است.

۳- شرکت نفت کویت Kuwait Petroleum Corporation

این شرکت در سال ۱۹۸۰ تشکیل شد و کارشکنهای نفتی دولتی را بر عهده گرفت. شرکتهای تابعه آن عبارتند از:

- شرکت نفت کویت
- شرکت ملی نفت کویت
- شرکت صنایع پتروشیمی
- شرکت نفتکش کویت
- نفت بین‌المللی کویت
- شرکت اکتشاف خارجی کویت
- شرکت بین‌المللی سانتافه

شرکت نفت کویت جمعاً ۷۰٪ از سرمایه شرکت سرمایه‌گذارهای نفت بین‌المللی کویت را بر عهده دارد.

۴- آرامکو Aramco

این شرکت مسئولیت تمامی عملیات استخراج و تولید نفت در دریا و خشکی در استان شرقی عربستان به استثنای منطقه بیطرف را بر عهده دارد. استخراج نفت منطقه بیطرف (در بخش خشکی) بر عهده پل گنتی و شرکت نفت عرب و ژاپن (در بخش دریایی) می‌باشد. لازم به یادآوری است که آرامکو از شرکتهای نفتی سوکال، تگزاکو، واکسون (هر يك با ۳۰٪ سهام) و موبیل (با ۱۰٪) تشکیل شده است.

۵- پترومین petromin

شرکت نفت دولتی عربستان سعودی است و مسئولیت فروش آن بخش از نفت خامی را بر عهده دارد که مختص آرامکو و شرکای آن نیست. پترومین مسئولیت توزیع کلیه تولیدات داخلی و عملیات تصفیه در جده و ریاض و فروش خارجی آن. جی. ال. (نچرال گس لیکوئیدز یا مایعات جدا شده از گاز طبیعی) را بر عهده دارد. پترومین مالک پالایشگاه صادراتی رأس التنوره نیز می‌باشد.

۶- شرکت نفت عام قطر

Qatar General Petroleum Corporation

این شرکت کلیه عملیات تولید، تصفیه و توزیع نفت قطر را برعهده دارد و صاحب سهام دولت قطر در شرکت کود قطر، شرکت گاز قطر و شرکت پتروشیمی قطری باشد. شرکت مذکور دارای سهام دولت در شرکت های نفت خارجی نیز می باشد. قبل از سال های ۱۹۷۰، عملیات نفتی در حوزه های دریائی برعهده شل قطر و در حوزه های خشکی در دست شرکت نفت قطر بود.

۷- شرکت عملیات نفتی [در خشکی] ابوظبی

۸- شرکت عملیات مناطق دریائی ابوظبی

۹- زادکو

۱۰- گروه شرکت نفت دویی

Dubai Petroleum Company (DPC) Group

این گروه متشکل است از:

- شرکت نفت دویی: مالک ۳۰٪ سهام

- عملیات دریائی دویی: (بنجاه: پنجاه هیسپانیول و توتال - ت. اف. پ.) دارای

۵۰٪ سهام

- دو بچه نگزاکو: دارای ۱۰٪ از سهام

- سان اویل ۵٪

- وینتر شال ۵٪

۱۱- توسعه نفت عمان (PDO) Petroleum Development Oman

دارای حق امتیازی به مدت ۷۵ سال است که از ۱۹۳۷ شروع شده و تا سال ۲۰۱۲ ادامه خواهد یافت. مناطق خشکی مشتمل بر ظفار می باشد. دولت دارای سهمی معادل ۲۵٪ در سال ۱۹۷۳ گردید که تا سال ۱۹۷۴ به ۶۰٪ افزایش یافت. شرکت مذکور مسئول تولید کلیه نفت عمان می باشد و این در حالی است که سایر گروه های خارجی نیز در این امر فعالیت دارند.

نسبت مالکیت سهام (پی. دی. او.) از این قرار است:

- دولت عمان ۶۰٪

- شل ۳۴٪

- توتال - شرکت فرانسوی نفت ۴٪

- گلبنکیان ۲٪

مأخذ: دایرةالمعارف خاورمیانه و شمال آفریقا (۱۹۸۲).

نفت شمال

این اصطلاح به مناطق نفتی پنج استان شمالی ایران یعنی آذربایجان، گیلان، مازندران، استرآباد و خراسان اطلاق می‌شود که همجوار روسیه بودند و به‌هنگام اعطای امتیازرویتر و دارسی از کل مناطق مستثنی شدند تا به‌طور کلی اعطای امتیاز مورد اعتراض روسها قرار نگیرد. شایان ذکر است که تنها در دو ایالت از این پنج ایالت (یعنی منطقه سمنان یا کویر خوریان و منطقه مازندران) فعالیت‌هایی برای کسب امتیاز و استخراج نفت صورت گرفته و فرمانها و امتیازاتی نیز در این رابطه داده شده است:

۱- منطقه سمنان (کویر خوریان)

اولین فرمانی که در مورد مواد معدنی منطقه کویر خوریان صادر شده فرمان ناصرالدین شاه قاجار و به‌نام میرزا علی معدنچی است به تاریخ ۱۸۷۷ میلادی (۱۲۵۵ شمسی) که مرکز معدن را در دوفرسخی جنوب سمنان و به طرف کویر لوت ذکر کرده است. به‌موجب این فرمان، سه هزار زرع از اراضی اطراف آن یعنی هزار و پانصد زرع از مرکز معدن از چهار جهت به مالکیت دائمی میرزا علی خان معدنچی درمی آمده است.

در سال ۱۸۸۰ (۱۲۵۸ شمسی و ۱۲۹۷ قمری) نیز ناصرالدین شاه فرمان‌هایی را به‌نام حاج علی اکبر امین معادن صادر کرد. به‌موجب این فرمانها مالکیت معادن مس و سرب و ذغال سنگ و نفت کویر خوریان به این معادن واگذار شد. این فرمانها بانضمام فرمانی که در سال ۱۸۹۶ (۱۲۷۴ شمسی) به‌نام سپهسالار صادر گردید موضوع دعاوی روسها در قرن بیستم است. دولت روسیه در صدد برمی‌آید تا فرمانهای امین معادن را توسط سردار اعظم نوه ناصرالدین شاه و خواهر ظل‌السلطان که تحت‌الحمايه روسیه تزاری شده بودند بدست آورد. سردار اعظم معادن مزبور را از ورثه امین معادن به مدت هفتاد سال اجاره می‌کند تا آنرا به روسها واگذار نماید. بعدها دولت ایران که از جریان امر اطلاع حاصل می‌کند، طی تصویب

نامه‌ای در سال ۱۳۲۵ قمری اعلام می‌دارد که هر گاه صاحب امتیاز معدنی شش ماه بدون مانع فوق‌العاده‌ای در معدنی کار نکرده باشد امتیاز او از درجه اعتبار ساقط است. وراثت امین معادن نیز بعثت عدم دریافت اقساط اجاره، قرارداد خود را با سردار اعظم فسخ کرده و معادن مزبور به اجاره شخصی به نام فتوحی قیام (یمین‌الملک) بمدت هفتاد سال درمی‌آید. پس از عقد این قرارداد است که خوشتاریا تقاضای واگذاری معدن نفت کویر خوریان را می‌نماید.

۲- منطقه مازندران

در سال ۱۸۹۶ (۱۲۷۴ شمسی) ناصرالدین شاه فرمانی به نام محمدولیخان خلعت‌بری (سپهدار و سپهسالار اعظم بعدی) صادر کرد که به موجب آن استخراج نفت در محال ثلاثه تنکابن، کجور و کلارستاق (مازندران) به وی واگذار شده بود.

آکاکو مددویچ خوشتاریا (Akaky Mededievitch Khoshtaria) تبعه روس و اهل گرجستان که مدت‌ها بود در ایران بسر می‌برد و با اکثر رجال و اشراف و سیاستمداران و بازرگانان ایران دوستی داشت در صدد برآمد تا فرمان محمدولیخان خلعت‌بری را برای استخراج نفت بدست آورد. این عنصر مرموز که خود را سرمایه‌دار بزرگی معرفی می‌کرد، ولی در واقع عامل و مأمور بانک استقراضی روس در ایران بود، در تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۱۶ (۱۲۹۴ شمسی) قراردادی با محمدولیخان خلعت‌بری سپهسالار اعظم منعقد نمود که بموجب آن بهره‌برداری و استخراج نفت معادن تنکابن و کجور و کلارستاق بمدت ۹۹ سال به خوشتاریا واگذار گردید. خوشتاریا همچنین موفق شد در همان سال و در زمان صدارت عظمای سپهسالار امتیازی هم از دولت ایران برای استخراج نفت در مناطق گیلان و مازندران و آسترآباد برای مدت هفتاد سال بدست آورد. این امتیاز که از طرف دولت به یک تبعه خارجی داده شده بود می‌بایست به تصویب مجلس شورای ملی برسد تا صورت رسمی و قانونی پیدا کند. ولی بعثت فقرت مجلس در ایام جنگ امتیاز مزبور برای تصویب به مجلس ارائه نشد و کابینه صمصام‌السلطنه هم که بعد از کابینه سپهسالار اعظم روی کار آمد امتیاز خوشتاریا را از درجه اعتبار ساقط دانست.

پس از پیروزی انقلاب بلشویکی در ۱۹۱۷ که دولت شوروی کلیه امتیازاتی را که به دولت و یا اتباع دولت تزاری روس واگذار شده بود ملغی اعلام کرد، خوشتاریا در تلاش یافتن خریداری برای امتیاز خود برآمد. خوشتاریا ابتدا به شرکت‌های هلندی و فرانسوی پیشنهاد خرید امتیاز فاقد اعتبارش را نمود ولی آن شرکت‌ها پس از استفسار از دولت ایران و اطلاع از ابطال امتیاز مزبور از خرید آن امتناع ورزیدند. خوشتاریا به لندن رفته و با شرکت

نفت ایران و انگلیس وارد مذاکره شد و ادعا کرد که چون او اهل جمهوری گرجستان است و جمهوری گرجستان نیز استقلال خود را اعلام کرده و جزء اتحاد شوروی محسوب نمی‌شود بنابراین الفای امتیازات از طرف دولت انقلابی بلشویکی شامل امتیاز اونمی گسردد و چون امتیاز او هم از طرف یک دولت قانونی داده شده بنا بر این قابل تصویب در مجلس شورای ملی ایران می‌باشد. از سوی دیگر، اواصل فرمان شاه ایران را بموجب قرارداد خود با سپهسالار اعظم در دست دارد.

شرکت نفت ایران و انگلیس با پرداخت یکصد هزار لیره، امتیاز خوشتاریا و فرمان ناصرالدین شاه برای سپهسالار اعظم را که نزد خوشتاریا بود و قرارداد او را با سپهسالار اعظم خریداری کرد و قرارداد تاد صورت تشکیل هر نوع شرکتی برای بهره‌برداری از این امتیاز و قرارداد به خوشتاریا نیز سهامی واگذار شود.

در سال ۱۹۲۰ شرکتی بنام «شرکت نفت شمال ایران» در لندن تأسیس گردید که خوشتاریا نیز به عنوان یکی از مدیران و صاحبان سهم در این شرکت برگزیده شد. دولت ایران ضمن ارسال یادداشت رسمی برای وزیر مختار انگلیس در تهران با اشاره به غیرقانونی بودن امتیاز خوشتاریا، یادآور شد که چون انگلستان امتیاز نفت جنوب را در اختیار خود دارد، چنانچه نسبت به استخراج و بهره‌برداری از نفت مناطق شمال ایران نیز اقدام نماید در آن صورت تمامی مناطق نفتی کشور را بطور کلی در انحصار خود خواهد داشت که این امر مغایر اصول سیاست «درهای باز» دولت ایران می‌باشد. در حالیکه مباحثه و جدال بر سر امتیاز خوشتاریا ادامه داشت و «شرکت نفت‌های شمال ایران» برای شروع عملیات حفاری در منطقه شمال به دولت ایران فشار می‌آورد، دولت در صدد بود که امتیاز نفت در منطقه شمال کشور را به امر فکائیها واگذار نماید.

در سال ۱۹۲۴ (۱۳۰۳ شمسی) وزارت فوائد عامه اعلام کرد که تمامی فرمان‌هایی که در مورد بهره‌برداری از مناطق معدنی کشور در دوره قاجاریه صادر شده است باید مورد بررسی قرار گرفته و در صورت تأیید در دفتر وزارت فوائد عامه به ثبت برسد و در غیر این صورت فرمان‌هایی که در اختیار افراد می‌باشد از اعتبار قانونی برخوردار نخواهد بود. ورثه امین معادن هم که فرمان معروف ۱۸۸۰ را در اختیار داشتند در صدد ثبت آن برآمدند. نماینده ورثه امین معادن فرمانها را به دفتر وزارت فوائد عامه برای ثبت ارائه می‌دهد. از بیست و سه فرمانی که برای ثبت به دفتر وزارت فوائد عامه ارائه گردیده بود، تنها فرمان ۱۸۸۰ که به نام امین معادن و درباره نفت کویر خوریان بود قانونی تشخیص داده شده و تأیید و ثبت گردید و به وکیل ورثه امین معادن هم مسترد نگردید. بقیه فرمانها را دولت غیرقانونی دانسته و اعتبار آنها را لغو کرد. فرمان ۱۸۸۰ امین معادن در تاریخ ۸ ژوئیه ۱۹۲۴ (۱۷ تیر

ماه ۱۳۰۳) در دفتر وزارت نفت ثبت شد. این اقدام غیر معمول و عجیب باعث ایجاد سوءظن‌هایی گردید، زیرا به نظر می‌رسید که بطور کلی منظور از ثبت فرمانها و الفای اعتبار همه فرمانها و قانونی و معتبر شناختن تنها يك فرمان از طرف دولت ایران، همه و همه يك طرح و نقشه حساب شده‌ای بوده تا بدان وسیله اولاً اعتبار تازه‌ای برای فرمان مذکور قائل شده و آنرا قانونی و معتبر بشناسند و بعد هم وسائلی فراهم آورند تا اصل فرمان بچنگ دست اندرکاران پشت پرده افتند. مصطفی فاتح می‌نویسد، «چند نفر از متصدیان امر که اکنون فوت کرده و ذکر نام آنها موردی ندارد با خوشناری مساعدت کردند تا آنکه فرمان به ثبت رسید و به شرکتی که خوشناریا برای استخراج نفت خوریان سمنان تشکیل داد واگذار گشت.» با اینکه فاتح از متصدیان امر نام نمی‌برد ولی روشن است که داوود وزیر فواید عامه و تیمورتاش، وزیر دربار در اینکار دست داشته و فرمان مزبور را به ثبت رسانده و در ازاء دریافت سهام از خوشناریا فرمان را بوی تسلیم می‌کنند و بعداً همین فرمان بدست عمال دولت شوروی می‌رسد.

پس از اینکه انگلیسی‌ها از این امر آگاه می‌شوند، شرکت نفت ایران و انگلیس ضمن اعتراض به دولت ایران ادعا می‌کند که چرا منطقه کویر خوریان را از امتیاز داری مجزا کرده‌اند و همچنین چرا ثبت فرمان ۱۸۸۰ و معتبر شناختن آن از طرف وزارت فواید عامه رسماً و علناً اعلام نشده و این اقدام بطور سری و در خفا صورت گرفته است؟ دولت ایران در پاسخ به اعتراض شرکت نفت ایران و انگلیس اعلام داشت که کمپانی نفت ایران و انگلیس هیچگونه حقی در منطقه سمنان ندارد، زیرا بموجب امتیاز نامه داری سمنان جزء مناطق مذکور در آن امتیاز نامه نبوده بلکه این منطقه همیشه جزئی از استان خراسان بوده که بموجب ماده شش امتیاز نامه داری همراه با چهار ایالت شمالی دیگر ایران از امتیاز داری مجزا شده‌اند و حتی چنانچه فرض شود که کمپانی نفت ایران و انگلیس از چنین حقی هم برخوردار بوده است، چون امتیاز بهره برداری از نفت کویر خوریان بموجب فرمان سال ۱۸۸۰ و قبل از امتیاز سال ۱۹۰۱ داری اعطا شده بنا بر این فرمان ۱۸۸۰ بر امتیاز داری ۱۹۰۱ رجحان داشته و قانوناً کمپانی نفت ایران و انگلیس نمی‌تواند چنین ادعائی بنماید. در مورد اعتراض دیگر کمپانی که چرا اقدام وزارت فواید عامه در ثبت فرمان ۱۸۸۰ بطور مخفیانه صورت گرفته، دولت ایران مدیران کمپانی نفت ایران و انگلیس را متوجه این نکته کرد که چنانچه رسماً و علناً اعلام شود که تمامی فرمانها و امتیازات از درجه اعتبار ساقط شده اند در آن صورت امتیاز داری هم در معرض خطر ابطال قرار خواهد گرفت و این ادعا ممکن است علیه خود کمپانی نفت ایران و انگلیس بکار گرفته شود. در مقابل چنین استدلالی که می‌رفت تا سابقه خطرناک و وخیمی را برای شرکت نفت ایران و انگلیس و امتیاز داری ایجاد نماید، کمپانی نام برده دست از ادعا و اعتراض خود کشید و در نتیجه موضوع مسکوت ماند.

بر اساس فرمان ۱۸۸۰ که اینک بطور غیر عادی از اعتبار قانونی هم برخوردار شده بود، شرکتی به نام «شرکت سهامی نفت کویر خوریان» با سرمایه پنج میلیون تومان تشکیل گردید. به عقیده انگلیسی‌ها مقامات روسی اکثر سهام این شرکت را در اختیار داشتند. هیئت مدیره این شرکت عبارت بودند از امیر منظم قفقازی، حمزوی، خوشتاریا، ابراهیم شعبانی، علی اکبر ستوده، قاضی زاده و دونفر روسی بنامهای زکاکلین و گر گلنان تشکیل شد. این شرکت سهامی در تاریخ ۱۱ آذرماه ۱۳۰۴ به طور رسمی اعلان و در ۱۴ آذرماه ۱۳۰۴ همان سال رسماً به ثبت رسید.

خوشتاریا پس از تشکیل شرکت سهامی نفت کویر خوریان اقدام به حفر چاه برای استخراج نفت نمود. لوازم و ماشین آلات مورد نیاز از طریق بندر انزلی به منطقه کویر خوریان حمل شد و عملیات اولیه نیز آغاز گردید. ولی خوشتاریا با کمبود پول روبرو شد و دولت شوروی هم در این مورد کمکی به او نکرد. چون این امتیاز هنوز به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده بود لذا مقادیر زیادی پول هم برای بستن دهان بعضی از منتقدین لازم بود. شایعاتی بر سر زبانها بود که گروه مخالف دولت در مجلس قصد دارند تا با ارائه لایحه‌ای به مجلس الغای امتیاز مزبور را خواستار شوند، زیرا که اولاً برای امتیاز مزبور مدت معینی تعیین نشده و ثانیاً شرکت نفت کویر خوریان از اقدامات خود نتیجه‌ای نگرفته بود. عملیات حفر دو چاه در منطقه کویر خوریان بین سال ۱۹۲۶ تا سقوط تیمورتاش ادامه داشت و به نتیجه مطلوب نرسید. گزارش مهندسین روسی نیز حاکی از آن بود که نفت بدست آمده از چاهها از نظر تجاری مفرور بصره نمی‌باشد. در هر حال سقوط وزیر دربار مقتدر ایران تا حد زیادی بستگی به دخالت وی در امر نفت سمندان داشت زیرا رضاشاه وی را سرزنش می‌کرد که اقدام وی سبب نفوذ روسها در ایران شده است. بعد از مرگ تیمورتاش، عملیات حفاری در منطقه کویر خوریان کاهش پیدا کرد تا سرانجام بطور کلی متوقف شد. کارکنان روسی ایران را ترك کرده و چاههای حفر شده نیز متروک گردید. خوشتاریا هم چندان عمر نکرد تا نتیجه تلاشها و اقدامات خود را ببیند، او در سال ۱۹۳۲ از دنیا رفت.

مأخذ: ایران و قدرتهای بزرگ (ج ۲).

نفت و قراردادهای نفتی در ایران

بهره برداری از منابع نفتی ایران را به ترتیب توالی تاریخی، می‌توان به پنج دوره

تقسیم کرد: دوره قدیم یعنی قبل از کشف روش کنونی حفاری، امتیازات دوره قاجاریه، مقررات پس از مشروطیت، لایحه الحاقی گلشائیان - گس، و تشکیل شرکت ملی نفت ایران.

دوره قدیم یعنی قبل از کشف روش کنونی حفاری: استخراج نفت به روش کنونی یعنی طریقه حفر چاه فقط از نیمه دوم قرن گذشته معمول شده است، ولی استفاده از نفت که به صورت چشمه از زمین می جوشید یا گاز طبیعی که از شکافها خارج می شد و همچنین قیر که از معادن سطح الارضی به دست می آمد، سابقه ای بسیار طولانی تر دارد. مصریان از هزاران سال قبل قیر را برای عایق کاری کشتی ها و مومیائی مردگان به کار می بردند. آتشکده های زرتشتیان ایران بعضاً با گاز طبیعی که از زمین بیرون می آمد می سوخت و بالاخره ایرانیان و رومیان قبل از اعراب با استعمال نفت برای پرتاب گلوله های آتشین در جنگها آشنائی داشتند. با توجه به سابقه طولانی ایرانیان در استفاده از نفت و در نظر گرفتن این که امپراتوری قدیم این کشور تقریباً تمام مناطق نفت خیز قفقاز و خاورمیانه را در بر می گرفت تعجبی ندارد که بعضی از دانشمندان مثل هر تسفلد کلمه نفت را فارسی و اشتقاق آن را از ریشه لغت نساب دانسته اند. بهر حال این واقعیت که ایرانی ها از مدت ها قبل از اسلام با مواد نفتی و مصرف آنها آشنائی داشته اند مسلم است ولی از قواعد و مقرراتی که در آن دوره برای بهره برداری از منابع نفت وجود داشته اطلاعی در دست نیست.

بدا امتیازات دوره قاجاریه: نهضت صنعتی در نیمه دوم قرن نوزدهم اهمیت و ارزش نفت را بر جهانیان آشکار کرد و مخصوصاً پس از آنکه در ۱۸۵۹ کلنل «دریک» با استفاده از دکل حفاری موفق به استخراج نفت شد، سرمایه داران خارجی در صدد تحصیل امتیازهایی در کشور ما برآمدند و چون در این زمان پادشاه ایران (ناصرالدین شاه قاجار) احتیاج فراوانی به پول داشت چندین امتیاز به اتباع خارجی و داخلی برای بهره برداری از معادن از جمله نفت داد که بعضی از آنها به ترتیب تاریخ عبارتند از:

- ۱- امتیاز ایجاد راه آهن با حق استفاده از معادن فلزات و نفت و قیر تا فاصله چهل میلی از مسیر راه آهن مزبور که در ۱۸۶۴ میلادی به مسترتوری انگلیسی داده شد.
- ۲- در تاریخ ۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۹ هجری، امتیازی به «بارون جولوس دوروینتر» داده شد که به «امتیاز اول» معروف است.

این امتیاز از طرف میرزا حسین خان، سپهسالار اعظم و وزیرای او به امضاء رسید. رویتریک نفر یهودی آلمانی بود که تا بعیت آلمان را ترک گفته و به تابعیت دولت بریتانیا درآمده بود و همین شخص است که مؤسس خبرگزاری رویتر است. در فقره یازدهم از امتیاز نامه مذکور مقرر بود که:

«دولت علیه ایران به حکم امتیاز نامه و قرار نامه حاضره به اصحاب ایسن امتیاز حق

مخصوص امتیاز انحصاری قطعی می‌دهد که در مدت طول این امتیاز، در تمام ممالک ایران معادن ذغال سنگ و آهن و مس و سرب و پتروئیل (نفت) و غیره را و هر معدن دیگر که ایشان مناسب بداند کار بکنند و از آنها تمتع بردارند، به غیر آن معادنی که ملک مردم است و صاحبان آنها در آنها کار می‌کنند در خصوص این نوع معادن هر گاه کمپانی بخواهد آنها را بخرد باید با صاحبان آنها به رضای طرفین معامله نماید.

به طور و وضوح مقرر است که هیچ یک از کارگذاران و مأمورین دولتی و مذهبی و هیچیک از رعایا و تبعه و اشخاص نمی‌توانند در خصوص یک معدن ادعای حق تصرف نمایند مگر در صورتی که مدت پنج سال قبل علنا و با معرفت و تصدیق عامه در آن معدن کار کرده باشند. هر معدنی که کمپانی پیدا می‌کند مثل زمین ساده و عادی محسوب خواهد شد و از جانب کمپانی به قیمت متداوله آن ولایت خرید خواهد شد و اگر لازم شود، دولت صاحب یا اصحاب آن زمین را مجبور خواهد کرد که آن را به قیمت متداوله آن ملک به کمپانی بفروشند. دولت معادن طلا و نقره و جواهر را برای خود نگاه می‌دارد. برای کار کردن این نوع معادن دولت می‌تواند با کمپانی قراردادهای مخصوص بگذارد.»

امتیازنامه رویت به قدری کلی و وسیع و غیر عادلانه و غیر معقول بود که به زودی بیهودگی آن نقل محافل و مجالس داخلی و خارجی گردید، و بالاخره در اثر اعتراض مردم و تحریکات سیاسی رقیب بریتانیا در ایران که در آن زمان روسیه تزاری بود، قرارداد مزبور لغو گردید و در عوض امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی به رویت داده شد.

۳- فرامین سال ۱۲۹۷ قمری (برابر با ۱۸۷۷ میلادی): این فرامین را ناصرالدین شاه به نام حاجی علی اصغر و حاجی علی اکبر امین معادن، صادر کرد برای بهره برداری از معادن واقعه در منطقه ای که از سمنان تا خراسان را شامل می‌شد. به موجب این فرامین بهره برداری تا ده سال از پرداخت حقوق دیوانی معاف بود ولی از آن به بعد قرار بود سالی ده درصد به این عنوان پرداخت شود.

این فرامین پس از فوت امین معادن، به دست ورثه افتاد و روس‌ها سعی کردند توسط سردار اعظم، معادن موضوع این فرامین را اجاره نمایند. در ۱۳۳۵ قمری سردار اعظم موفق شد معادن موضوع این فرامین و سه فرمان دیگر را به مدت ۷۰ سال اجاره کند، ولی قبل از آن که آنها را به روس‌ها منتقل نماید دولت متوجه شد و تصویب نامه‌ای صادر کرد دایر بر اینکه اگر امتیازی تا عوامه استفاده نشود ملغی خواهد بود.

از طرفی ورثه امین معادن در ۱۳۴۲ هجری قمری به علت تأخیر مال الاجاره قرارداد اجاره را فسخ کرده با شخصی به نام حاجی صادق به عنوان واسطه قرارداد بستند که طی ۶ ماه مستأجری پیدا کرده معادن موضوع فرامین را به اجاره دهد، و ۵۱٪ منافع را به عنوان

حق الزحمه بردارد. در همان سال این واسطه با فتوحی قیام قرار اجاره ۷۰ ساله بست. در همین زمان خوشتاریا برای به دست آوردن این فرامین تلاش می کرد و چون وزارت فوائد عامه اعلان کرده بود که امتیازات دوره قاجاریه باید به ثبت برسد، ورثه امین معادن در معیت پسر حاجی صادق برای ثبت فرامین به تهران آمدند ولی در اینجا فرمان از اختیار آنان خارج شد و بعداً توسط خوشتاریا به ثبت رسید و در ۱۳۰۴ شمسی شرکت خوریان تشکیل شد که ۶۵٪ سهام در دست بانک روس و بقیه در دست خوشتاریا بود. شرکت نفت خوریان هم، موفق به بهره برداری نشد و به موجب قانون ملی شدن نفت در سراسر کشور از آن شرکت خلع ید گردید.

۴- امتیاز دالکی: در سال ۱۸۸۳ میلادی، امتیاز معادن نفت دالکی به یکی از اتباع هلند به نام آلبرت هوتس داده شد که شرکتی تأسیس نمود و به حفاری پرداخت ولی موفق به کشف نفت نشد.

این شرکت در سال ۱۹۰۱ منحل گردید.

۵- دومین امتیاز رویتزر: در سال ۱۸۸۹، برای دومین بار امتیازی به رویتزر داده شد که به موجب آن بانک شاهنشاهی را تأسیس نمود ولی چون موفق به کشف نفت نشد در ۱۸۹۰ حق او از این بابت فسخ گردید.

۶- فرمان ۱۳۱۳ قمری: در سال ۱۳۱۳ قمری برابر با ۱۸۹۴ میلادی فرمانی برای بهره برداری از معدن نفت در کلارستان به نام خلعت بری صادر شد.

۷- امتیاز داریسی: آخرین امتیازی که قبل از مشروطیت راجع به بهره برداری از نفت داده شد امتیاز داریسی بود که در سال ۱۹۰۱ توسط مظفرالدین شاه صادر گردید.

به موجب این امتیاز نامه اجازه تفحص و استخراج و آماده کردن و حمل و نقل و فروش گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی واحداث خط لوله در تمام کشور به جز پنج ایالت شمالی که به اصطلاح در حریم امنیت روسیه قرار داشت برای شصت سال به ویلیام ناکس داریسی واگذار شد (فصول اول، دوم و ششم).

کلیه اراضی بایر خالصه که مهندسین صاحب امتیاز برای عملیات خود لازم داشتند مجاناً به آنها واگذار می شد (فصل سوم).

صاحب امتیاز از کلیه مالیات ها و حقوق گمرکی معاف شناخته شده بود (فصل هفتم) به موجب فصل نهم صاحب امتیاز حق داشت شرکت هائی تشکیل دهد با همان حقوق و تمهیدات که برای خود او مقرر شده بود و در فصل دهم شرط شده بود که نخستین شرکت باید بیست هزار لیره نقد و بیست هزار لیره سهم پرداخت شده به دولت ایران بدهد و تمام شرکت ها نیز صدی شانزده از منافع خالص خود حق امتیاز بدهند.

به علاوه چون در شوشتر و دالکی بوشهر و قصر شیرین قبلاً از معادن نفت بهره برداری

می‌شد و جمع حقوق دیوانی آنها بالغ بر دوهزار تومان بود، طبق فصل چهارم قرار شده بود این مبلغ را نیز صاحب امتیاز عیناً به دولت بپردازد. به موجب فصل سیزدهم قرار بود حقوق مکتسبه اشخاص در معادن مکشوفه محفوظ باشد، فصل پانزدهم مقرر می‌داشت که پس از اتمام دوره امتیاز کلیه اموال و تأسیسات مجاناً به دولت ایران منتقل شود.

متن قرارداد داری که در تاریخ نهم صفر ۱۳۱۹ قمری، در کاخ صاحبقرانیه به امضاء رسید

امتیاز نامه نفت و موم طبیعی معدنی

سایین دولت اعلیحضرت شاهنشاهی از یک طرف و ویلیام کنکس داری رانیه شهر لندن نمره ۴۲ گرم و نر (من بعد در تمام امتیاز نامه به جای اسامی و محل توقف و غیره مختصراً صاحب امتیاز قید خواهد شد) از طرف دیگر موافق این امتیاز نامه تفصیل ذیل مقرر شده است. **فصل اول** - دولت اعلیحضرت شاهنشاه ایران به موجب این امتیاز نامه مخصوصه به جهت تفتیش و تفحص و پیدا کردن و استخراج و بسط دادن و حاضر کردن برای تجارت و نقل و فروش محصولات ذیل که عبارت از گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی باشد در تمام وسعت ممالک ایران در مدت شصت سال از تاریخ امروضا عطا می‌نماید.

فصل دوم - صاحب این امتیاز دارای حق بالانحصار کشیدن لوله‌های لازمه از سر - چشمه‌های نفت و قیر و غیره تا خلیج فارس و کذالك شعبات لازمه لوله‌های فوق به جهت توزیع و تقسیم نفت به جاهای دیگر خواهد بود و کذالك حق بنای چاه‌های نفت و حوض و محل تلمبه و مواقع جمع و تقسیم و تأسیس کارخانه و غیره از هر چه که لازم باشد خواهد داشت.

فصل سوم - دولت علیه ایران اراضی بایرة خود را در جایی که مهندسین صاحب امتیاز به جهت بنا و تأسیس کارهایی که در فوق مذکور است لازم بدانند مجاناً به صاحب امتیاز واگذار خواهند کرد و اگر آن اراضی دایر باشند صاحب امتیاز باید آنها را از دولت به قیمتی عادلانه خریداری نماید و دولت علیه به صاحب امتیاز نیز حق می‌دهد که اراضی و املاک لازمه را به جهت اجرای این امتیاز از صاحبان ملک به رضایت آنها ابتیاع نماید و معلوم است که این ابتیاع موافق شرایطی خواهد بود که مابین صاحب امتیاز و مالکین ملک مقرر خواهد شد ولی صاحبان املاک مجاز نخواهند بود که از قیمت عادلانه اراضی واقعه در حوال و حوش تجاوز نمایند. جاهای مقدسه و جمیع متعلقات آنها در دائره که دوست ذرع شعاع آن باشد مجزی و مستثنی هستند.

فصل چهارم - چون معادن نفت شوشتر و قصر شیرین و دالکی بندر بوشهر که بالفعل

دایر و مبلغ دوهزار تومان جمع دیوانی دارند و متعلق به دیوان همیون اعلی می باشند شرط شده که آنها را نیز دولت به موجب فصل اول به صاحب امتیاز واگذار نماید مشروط بر اینکه علاوه بر صدی شانزده مذکور در فصل دهم که باید به دولت برسد صاحب امتیاز همه ساله دو هزار تومان جمع حالیه معادن مذکوره را نیز به دولت کارسازی دارد.

فصل پنجم - طرح ریزی و نقشه کار گذاشتن لوله ها به توسط مهندسین صاحب امتیاز و یا خود او خواهد بود.

فصل ششم - قطع نظر از آنچه در فوق ذکر شده این امتیاز شامل ولایات آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان و استرآباد نخواهد بود ولی به شرطی که دولت علیه به هیچ کس اجازه ندهند که لوله های نفت به طرف رودخانه ها و سواحل جنوبی ایران تأسیس نمایند.

فصل هفتم - تمام اراضی که به صاحب امتیاز واگذار شده و همچنین اراضی که صاحب امتیاز به موجب فصل سوم استملاک خواهد کرد و همچنین تمام محصولات آنها که به خارجه حمل شود از هر نوع مالیات و عوارض در مدت این امتیاز نامه معاف خواهد بود و تمام اسباب و آلات لازمه برای تفتیش و تفحص و استخراج معادن و بسط آنها و کذا لک به جهت تأسیس لوله ها در وقت دخول به ایران به هیچ وجه من الوجوه حقوق گمرک را نخواهند پرداخت.

فصل هشتم - صاحب امتیاز نامه مکلف است که بدون تعلل و تأخیر به خرج خود یک یا چند نفر را از اهل خبره به ایران به جهت تفتیش صفحاتی که صاحب امتیاز احتمال وجود معادن مزبوره را در آنها می برد بفرستد و در صورتی که راپورت های آن اشخاص خبره به عقیده صاحب امتیاز کافی باشد صاحب امتیاز مکلف است که بدون تأخیر و به خرج خود اجزای علمی لازمه با اسباب و آلات و ادوات استخراج به جهت تعمیق و کندن چاهها و امتحانات لازمه بفرستند.

فصل نهم - دولت علیه ایران به صاحب امتیاز اجازه می دهد که یک یا چند شرکت به جهت انتفاع از آن امتیاز تأسیس نماید، اسامی و نظام نامه سرمایه آن شرکت ها به توسط صاحب امتیاز معین خواهد شد مشروط بر اینکه در ایجاد هر شرکتی صاحب امتیاز آن ایجاد را رسماً به توسط کمیسر به دولت اطلاع بدهد و نظام نامه آن شرکت را با تعیین محلی که شرکت مزبور باید در آنجا کار کند به دولت اظهار دارد و مدیرهای شرکتها نیز به توسط او انتخاب خواهند شد. این شرکت با آن شرکتها تمام حقوق صاحب امتیاز را خواهند داشت ولی از طرف دیگر آنها باید تمام تعهدات و مسئولیت صاحب امتیاز را نیز در عهده خود گیرند.

فصل دهم - بین صاحب امتیاز از یک طرف و شرکتی که تشکیل کند از طرف دیگر قرار داده خواهد شد که یک ماه بعد از تاریخ رسمی شرکت اول صاحب امتیاز مکلف است مبلغ بیست هزار لیره انگلیسی نقداً و بیست هزار لیره دیگر سهام پرداخته شده به دولت علیه بدهد،

علاوه بر آن شرکت و تمام شرکت‌هایی که تأسیس خواهند شد مکلف خواهند بود که از منافع خالص سالیانه خود صدی شانزده به دولت علیه سال به سال کارسازی نمایند.

فصل یازدهم - دولت علیه مختار است که یک نفر کمیسر معین نماید که آن کمیسر طرف شور صاحب امتیاز و مدیر آن شرکتها خواهد بود و محض خیر این تأسیس هر گونه اطلاعات مفید داشته باشد به آنها داده همه نوع راهنمایی به آنها خواهد کرد و محض حفظ حقوق دولت متفقاً با صاحب امتیاز هر گونه تفقیش که مفید بداند به عمل خواهد آورد. حقوق و مشاغل کمیسر دولتی صریحاً در نظام نامه شرکتی که تشکیل شود معین خواهد گردید صاحب امتیاز همه ساله ابتدا از تاریخ تشکیل شرکت اول مبلغ هزار لیره انگلیسی به کمیسر دولتی حق خواهد داد.

فصل دوازدهم - عمل و فعله که در تأسیسات فوق کار می‌کنند باید رعیت اعلی حضرت

شاهنشاه باشند به استثنای اجزای علمی از قبیل مدیر و مهندس و عمای و مباشرین.

فصل سیزدهم - در تمام جاهائی که مدلل شود که اهالی محلیه حالا از نفت آنجا منتفع می‌شدند شرکت باید به آنها مجاناً همین مقدار نفت را که اهالی سابقاً جمع می‌کردند حالا هم بدهد این مقدار به اظهار خود آنها و به تصدیق حکومتی محلیه معین خواهد شد.

فصل چهاردهم - دولت علیه متعهد می‌شود که اقدامات لازمه در حفظ و امنیت و اجرای مقصد این امتیاز و اسباب و آلات و ادوات مذکوره در فوق به عمل آورد و کذا لک نماینده‌ها و اجزای علمی و کلای شرکت را در تحت حمایت مخصوصه خود گیرند و چون دولت علیه این تکالیف خود را ادا کرد صاحب امتیاز و شرکت‌های تشکیل شده دیگر به هیچ اسم و رسم حق مطالبه خسارت از دولت علیه ندارند.

فصل پانزدهم - بعد از انقضای مدت معینه این امتیاز تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجود شرکتی به جهت استخراج و انتفاع معادن متعلق به دولت علیه خواهد بود و شرکت حق هیچ گونه غرامت از این بابت نخواهد داشت.

فصل شانزدهم - اگر در مدت دو سال از تاریخ این امتیاز نامه صاحب امتیاز نتواند شرکت اولی مذکوره در فصل هشتم را تأسیس نماید این امتیاز از درجه اعتبار به کلی ساقط است.

فصل هفدهم - در صورتی که مابین طرفین متعاهدین منازعه و اختلافی در تأویل و ترجمه این امتیاز نامه و کذا لک در باب حقوق و مسئولیت طرفین مشاجره اتفاق افتد حل مشکل و مسئله در تهران بدو حکم رجوع خواهد شد و آن دو حکم به توسط طرفین معین خواهند شد و نیز آن دو حکم قبل از مبادرت به مرافعه حکم ثالث را معین خواهند کرد. حکم آن دو حکم و یا در صورتی که حکمین مزبورین متفق نشوند حکم ثالث قطعی خواهد بود.

فصل هیجدهم - این امتیاز نامه در دو نسخه به فرانسه نوشته شده و به همان مضمون به

فارسی ترجمه شده است و اگر اختلافی در مضمون این امتیازنامه مابین دوزبان حاصل شود متن فرانسه اولویت دارد و به آن متن باید رجوع کرد.

از امتیازاتی که به ایران داده شده بود به علت نبودن سرمایه کافی و از آنچه به خارجیان داده شده بود به علت مخالفت روس‌ها هیچیک به جز امتیاز داریس منجر به استخراج نفت نشد. آنچه در تمام این امتیازات جلب توجه می‌کند، بی‌علاقگی، یا بی‌اطلاعی امضاءکنندگان آنها، نسبت به حقوق و منافع ملت ایران است، و این امر را باید از عوامل مؤثر انقلاب مشروطیت دانست.

ج- مقررات نفتی پس از انقلاب مشروطیت: با برقراری رژیم مشروطیت، استخراج و بهره‌برداری از معادن هم تابع احکام و مقررات قانونی شد.

در سال ۱۲۹۴ شمسی، امتیازی در زمان صدارت خلعت‌بری برای بهره‌برداری از نفت مناطق گیلان و مازندران و استرآباد به خوشناریا داده شد. (ضمناً مناطقی هم که قبلاً به موجب فرمان ۱۳۱۳ قمری ناصرالدین‌شاه در امتیاز خود صدراعظم بود، توسط مشارالیه طی قرارداد جداگانه‌ای به خوشناریا واگذار گردید).

وقتی پس از خلعت‌بری، مصمصام السلطنه به صدارت رسید، امتیاز خوشناریا را ملغی نمود.

امتیاز دیگری در سال ۱۳۰۰ شمسی به شرکت استاندارد اوپل آونیو جرسی برای بهره‌برداری از نفت ایالات شمالی و بالاخره يك امتیاز هم در سال ۱۳۱۵ به نام شرکت نفت آمریکا و ایران (امیرانین) صادر گردید که هیچیک از این امتیازات نیز منجر به بهره‌برداری نگردید. قبلاً اشاره شد که از امتیازات قبل از مشروطیت، تنها امتیاز داریس به مرحله بهره‌برداری منجر شد. دلیل موفقیت او هم صرف نظر از سایر جهات این بود که قبلاً نفت در حوالی قصر شیرین توسط دومورگان کشف و نتیجه آن در ۱۸۹۲ در پاریس اعلام شده بود، و داریس با اطلاع از این مطلب در صدد تحصیل امتیاز برآمد. امتیاز داریس به جز پنج ایالات شمالی، سراسر کشور را در برمی‌گرفت از شرایط این امتیاز پرداخت بیست هزار لیره نقد و همین مقدار سهام به شاه و همچنین سالی دوهزار تومان به عنوان مالیات به اضافه ۱۶٪ سودخالص به عنوان حق الامتیاز بود.

در ۱۹۰۹ نخستین چاه در مسجد سلیمان به نفت رسید و شرکت نفت انگلیس و ایران تشکیل شد.

در ابتدای جنگ جهانی اول نیروی دریائی انگلیس سوخت کشتی‌های خود را که تا آن موقع ذغال سنگ بود، تبدیل به نفت نمود، و برای تأمین احتیاجات آینده خود، قرار داد طولی‌المدتی با شرکت نفت منعقد نمود، و ضمن آن ۵۳٪ سهام آن را هم به دست آورد.

در طول سال‌های جنگ، دو اختلاف میان دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران به وجود آمده بود که هر دو از نحوه تعبیر و تفسیر امتیازنامه اصلی داری ناشی می‌شد. به موجب فصل ۱۰ این امتیاز شرکت ۱۶ درصد از منافع خاص سالیانه شرکت یا شرکت‌هایی را که تأسیس می‌شدند به دولت ایران کارسازی می‌کرد. دولت ایران معتقد بود که این فصل همه شرکت‌ها یا حتی آن شرکت‌هایی که در ایران کار نمی‌کنند را شامل می‌شود در صورتی که شرکت معتقد بود منظور فقط شرکت‌هایی است که در ایران تحت اداره مستقیم امتیاز داری عمل می‌کنند. اختلاف دیگر مربوط به فصل ۱۴ بود که به موجب آن دولت ایران متعهد می‌شد که از اموال و کارکنان شرکت حفاظت نماید. شرکت مدعی بود که دولت ایران نتوانسته است از خطوط لوله حفاظت کند و بنا بر این مسئولیت قطع خط لوله توسط ایلات بختیاری که بر اثر تحریک عثمانی‌ها در ماه فوریه ۱۹۱۵ انجام شده بر عهده ایران است و در نتیجه شرکت حق امتیاز استحقاقی ایران را در برابر پرداخت خسارت وارده نگه‌داشت. از سوی دیگر دولت ایران مدعی بود که به موجب فصل ۱۴ امتیازنامه مزبور مازم به پرداخت خسارت ناشی از اقداماتی که از حیطة اختیار این دولت خارج است نمی‌باشد و به استناد فصل ۱۷ تقاضا کرده که موضوع اختلاف به حکمیت احاله گردد. وزیر مختار انگلیس در تهران، چارلز مارلینگ به اطلاع دولت ایران رساند که اگر مقصود از حکمیت فقط رسیدگی به صحت مبلغ مورد ادعای شرکت بابت جبران خسارت شرکت می‌باشد کمپانی حاضر است این پیشنهاد را بپذیرد. ولی اگر دولت بخواهد موضوع محق بودن شرکت در عدم پرداخت مطالبات خود به منظور قطع دعاوی شرکت، و یا استحقاق شرکت در مطالبه خساراتی که متحمل شده است را به حکمیت ارجاع کند شرکت نمی‌تواند با این تقاضا موافقت نماید، «زیرا بند مربوط به حکمیت درباره این مسائل صدق نمی‌کند».

در سپتامبر ۱۹۱۷ وزیر مختار ایران استدلال کرد که فصل ۱۷ مربوط به احاله هر نوع اختلاف ناشی از تفسیر و تأویل امتیاز به حکمیت است. وی به خودداری شرکت از پرداخت حق امتیاز به مبلغ ۱۹/۶۰ لیره بابت سال ۱۹۱۵ و ۲۴/۷۴۷ لیره بابت سال ۱۹۱۶ اعتراض کرد و عمل شرکت را به استناد اینکه درباره موضوعی قضاوت کرده است که خود در آن ذینفع می‌باشد غیر قانونی اعلام نمود، وی در پایان متذکر شد که دولت ایران حاضر است «هر مبلغی را که رأی حکمیت مقرر دارد بپردازد».

مبلغ غرامت نیز خود یکی از موارد اختلاف بود. شرکت ۶۰۰ هزار لیره طلب غرامت می‌کرد. در اظهاراتی که ۱۱ دسامبر ۱۹۱۹ در مجلس عوام انگلستان صورت گرفت مبلغ غرامت ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار لیره برآورد شد در صورتی که حساب‌رسانی که از جانب دولت ایران معین شده بودند خسارات وارده را بیش از ۲۰/۰۰ لیره برآورد نمی‌کردند.

چون طرفین در مورد مبنای محاسبه صدی شانزده سود خالص که می‌بایستی به دولت تأدیه شود و یا درباره اختلاف بر سر خسارت ناشی از قطع لوله به راه‌حلی نرسیدند، معاون وزادت دارایی ایران، طی نامه مورخ ۲۹ اوت ۱۹۲۰ انتصاب سیدنی آرمیتاژ - اسمیت Sidney Armitage - Smith را به‌عنوان نماینده دولت ایران برای «تسویه نهایی کلیه موارد اختلاف میان شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت شاهنشاهی» اعلام کرد. در نتیجه در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۰ قرارداد میان آرمیتاژ - اسمیت به نمایندگی از طرف دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران منعقد گردید.

در این قرارداد، بنا به تعریف، «شرکت تابعه» شرکتی است که شرکت نفت انگلیس و ایران مستقیماً یا به‌وسیله یک شرکت تابعه دیگر مالک یک مقداری سهام در آن باشد که حق نظارت را برای کمپانی تضمین نماید یا هر شرکتی که در آن کمپانی مزبور حق تعیین بیش از نصف مدیران را داشته باشد، یا هر شرکتی که شرکت نفت انگلیس و ایران آن را اداره کند. به موجب شرایط این قرارداد، دولت ایران حق امتیازی به میزان ۱۶ درصد از کلیه «منافع خالص حاصل از استخراج، تصفیه و فروش نفت ایران، خواه تمام مراحل این عملیات» مستقیماً توسط شرکت یا شرکت‌های تابعه و خواه در ایران و یا در خارج صورت می‌گرفت دریافت می‌کرد، به استثنای اینکه: دولت حق نداشت «از منافع حاصل از حمل نفت به وسیله کشتی حق امتیاز بگیرد.» لکن در مورد تعیین منافع خاص حاصل از نفت ایران هزینه‌های حمل و نقل نمی‌توانست جزء قیمت‌های واقعی تعیین شده به‌وسیله نفت‌کش‌های شرکت یا هر شرکت تابعه آن باشد، به‌جز نرخ بازار معمول تعیین شده از طرف نفت‌کش‌های مشابهی که در کار حمل و نقل نفت بودند.

مواد ۴۰۳ قرارداد، تخفیف‌های خاصی را برای نفت و فرآورده‌های نفتی پیش از احتساب منافع خالص برای تخصیص ۱۶ درصد منافع خالص دولت ایران پیش‌بینی می‌کرد و «شرکت‌های تابعه که نفت ایران را در خارج از ایران تصفیه و یا پخش می‌کنند و یا به فروش می‌رسانند و هر شرکت دیگری که نفت ایران را در خارج از ایران تصفیه، پخش و عرضه می‌کند، در صورتی که شرکت می‌توانست حساب‌های لازم را از آنان کسب کند و تسهیلات لازم را از آن شرکت‌ها به‌منظور بازرسی‌های دولت به‌دست بیاورد، مشمول آن مواد می‌شدند. این دو ماده، همچنین طرق تعیین منافع شرکت‌های تصفیه و پخش را که نفت و محصولات نفتی دیگری را علاوه بر نفت و محصولات نفتی ایران معامله می‌کردند، تصریح می‌کرد.

ماده ۷ مقرر می‌داشت که منافع خالص باید مبنای احتساب مالکیت بر درآمد قرار گیرند؛ و نباید مبلغی به‌عنوان بهره یا سود سهام از منافع خالص کسر گردد و بهره و سود سهام

دریافتی می‌بایستی از منافعی که حق‌الامتیاز از روی آنها پرداخت می‌شد مستثنی گردند؛ دوره پیش از ۳۱ مارس ۱۹۱۹ نمی‌بایست مشمول این مقررات قرار گیرد. ماده ۹ مقرر می‌داشت که شرکت باید همه ساله صورت حق‌الامتیاز پرداختی را تهیه و به شخصی که دولت ایران وی را چهارده روز پیش از تشکیل اجلاس سالانه شرکت برای همین منظور برمی‌گزیند تسلیم نماید. اگر شخص نامبرده تا شش ماه به صورت حساب اعتراض نمی‌کرد صورت حساب صحیح تلقی می‌شد. هر گاه نماینده ایران اظهار می‌داشت که به عقیده وی این صورت حساب نمی‌تواند برای قضاوت وی درباره حسن انجام شرایط امتیازنامه کافی باشد شرکت ملزم بود که هر گونه اطلاعاتی که عقلاً لازم می‌نمود در اختیار وی بگذارد. در صورتی که اختلافی بروز می‌کرد، آن را به حکمیت یک حسابدار قسم خورده که از طرف مؤسسه حسابداران قسم خورده در انگلستان معرفی می‌شد، احاله می‌کردند که رأی وی قطعیت داشت.

ماده ۱۰ به این شرح بود: «دولت متعهد می‌شود که منتهی کوشش خود را برای فراهم ساختن تسهیلات کار «شرکت» و شرکت‌های تابعه آن به عمل بیاورد و شرکت موافقت می‌کند که هیچ گونه معامله جعلی یا ساختگی که موجب تقلیل حق‌الامتیاز استحقاقی گردد منعقد نسازد.»

در همان روز، قرارداد امضا شد و همچنین قرارداد الحاقی میان آرمیتاژ- اسمیت و شرکت نفت به امضا رسید که طبق آن شرکت متعهد می‌شد مبلغ یک میلیون لیره به منظور تسویه تمام مطالبات گذشته شرکت نفت و دولت ایران، منجمه حق‌الامتیازهای معوقه تا ۳۱ مارس ۱۹۱۹ پردازد.

بامضای این قراردادها چنین به نظر می‌رسید که گویا دو اختلافی که روابط میان دولت ایران و شرکت نفت انگلیس را تیره ساخته بود به نحو رضایت بخشی فیصله یافته باشد. اما کودتای ۱۲۹۹ و قرارداد ایران و روس در همان سال که به موجب آن دولت شوروی از کلیه امتیازات و مزایای خود در ایران صرف نظر می‌کرد، بر قرارداد آرمیتاژ- اسمیت سایه افکند. با وجود این تا چند سال بعد و یا شاید تا تثبیت موقعیت رضاخان و به سلطنت رسیدن وی، این قرارداد تنها شالوده روابط میان دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران به شمار می‌رفت.

در سال ۱۹۳۱ میلادی، اقدامات دولت انگلستان در عدم استفاده از واحداطلا، باعث شد تا ارزش واقعی حق‌الامتیاز پرداختی به دولت ایران شدیداً آکاسته شود. بر اثر این جریانات، در سان ۱۹۳۲، مجلس شورای ملی ایران امتیازداری را لغو نمود. دولت انگلیس به شورای جامعه ملل و دیوان دائمی داوری بین‌المللی لاهه شکایت برد.

ایران به صلاحیت مراجع مزبور اعتراض کرد و موضوع را يك امر داخلی دانست. بعداً طرفین بامیانجیگری دکتر بنش وارد مذاکره شدند و بالاخره در ۱۹۳۳ قرارداد جدیدی منعقد شد که برای آنهم مجدداً شصت سال مدت معین شد. به موجب این قرارداد حوزه امتیاز سابق به نصف تقلیل یافت با این شرط که پس از پنج سال فقط به یکصد هزار میل مربع محدود شود. در سایر شرایط نیز تغییراتی داده شد.

خلاصه‌ای از قرارداد (امتیاز نامه) ۱۹۳۳

این قرارداد، که به فرانسه و در ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ نوشته شد، مشتمل بر بیست و هفت ماده بود. این قرارداد را سید حسن تقی‌زاده، از ایران، و جان کدمن، رئیس هیئت مدیره و ویلیام فریزر معاون رئیس هیئت مدیره از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران امضا کردند. مواد عمده این قرارداد عبارت بود از:

۱) به شرکت حق انحصاری تفحص و استخراج نفت در حدود حوزه امتیاز و همچنین حق انحصاری تصفیه و هر نوع عملی را در نفتی که خود تحصیل می‌کرد، و نیز در سراسر خاک ایران حق غیر انحصاری حمل و نقل نفت و تصفیه یا هر نوع عملی در آن و تهیه آن برای تجارت و همچنین فروش آن در ایران و صادر کردن آن داده شد (ماده اول). همچنین شرکت از حق غیر انحصاری ساختن و داشتن خط لوله می‌توانست برخوردار شود (ماده سوم).

۲) حدود حوزه امتیاز به ۱۰۰ هزار میل مربع [انگلیسی] کاهش می‌یافت که شرکت ملزم بود منتهی تا ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ آن را در حوزه امتیاز قبلی داری انتخاب کند (ماده دوم).
۳) حقوق و شرایطی که به موجب آنها شرکت می‌توانست زمین‌های بایرو دائر متعلق به اشخاص را که برای عملیات شرکت ضروری بود به دست آورد کم و بیش شبیه شرایط مذکور در امتیاز نامه داری بود، جز اینکه طریقه تحصیل این اراضی دقیقتر تصریح شده بود (ماده چهارم).

۴) شرکت مجاز بود که بدون تحصیل جواز خاصی آنچه را که برای مصرف اعضا مستخدمین خود لازم دارد با پرداخت حقوق گمرکی و دیگر عوارض و مالیات‌های معمول در حین ورود وارد کند؛ شرکت حق داشت که بدون تحصیل جواز مخصوصی لوازم، مصالح، و آلات طبی و جراحی، داروهای مورد لزوم درمانگاهها و بیمارستان‌های خود در ایران را وارد کند. در موقع ورود این اشیا و اجناس از پرداخت حقوق گمرکی، و سایر مالیات‌ها و عوارض و یا هر نوع پرداخت دیگری خواه به دولت ایران یا ادارات محلی معاف بود.

شرکت مجاز بود که بدون تحصیل هیچگونه جوازی و بدون پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی و مالیات و عوارض به دولت ایران و ادارات محلی «آنچه را که منحصرأ برای

عملیات خود در ایران لازم دارد» وارد کند. صادرات نفت از پرداخت حقوق گمرکی و هر نوع مالیات به دولت مرکزی یا ادارات محلی معاف بود (ماده ششم).
 (۵) شرکت ملزم بود فوراً عملیات استخراج و تصفیه نفت را در ایالت کرمانشاه آغاز کند (ماده نهم).

(۶) مبنای پرداخت به دولت ایران بدین قرار بود:
 الف) چهار شیلینگ برای هر تن نفت مصرفی در داخل ایران یا نفت صادراتی، از اول ژانویه ۱۹۳۳.

ب) پرداخت مبلغی معادل ۲۰ درصد آنچه اضافه بر ۶۷۱/۲۵۰ لیره بین صاحبان سهام عادی شرکت نفت انگلیس و ایران توزیع می‌گشت - خواه این توزیع به عنوان سود سهام یکی از سالها از جوجه ذخیره همان شرکت، اضافه بر ذخایری که در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ وجود داشته، بود. پرداخت سالانه دو قلم فوق‌الذکر به حداقل ۷۵۰/۰۰۰ لیره تضمین شده بود.

ج) در موقع انقضای این امتیاز یا ترک آن پیش از تاریخ انقضا، شرکت ملزم بود ۲۰ درصد از تفاضل بین مبالغ کل ذخایری که شرکت نفت انگلیس و ایران در تاریخ انقضا یا ترک امتیاز در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ موجود داشت، و ۲۰ درصد از تفاضل بین موجودی شرکت بین این دو تاریخ به دولت ایران بپردازد.

د) دولت حق داشت که عایدات تولید نفت را تفتیش و رسیدگی کند. این شرط برای ایجاد تعادل در پرداختها که تحت تأثیر نوسان ارزش طلای لیره استرلینگ قرار می‌گرفت، پیشنهاد شده بود. (ماده دهم).

(۷) شرکت برای مدت حسی سال اول عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی «که به نفع دولت و ادارات محلی فلاً برقرار و یا در آتیه وضع می‌شود» درازای پرداختهای زیر معاف بود:

الف) در مدت پانزده سال اول قرارداد، ۹ پنس بابت هر تن ارزش تن نفت اولیه، و ۶ پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم شش میلیون تن نفت (مذکور در فوق). شرکت تعهد کرد که پرداخت‌های فوق هیچ‌گاه از ۲۲۵/۰۰۰ لیره کمتر نباشد.

ب) در مدت پانزده سال بعد، یک شیلینگ برای هر تن از ۶ میلیون تن نفت اولیه، و ۹ پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم شش میلیون تن. شرکت می‌بایستی تضمین کند که این پرداخت‌ها کمتر از ۳۰۰ هزار لیره در سال نباشد (ماده یازدهم).

(۸) دولت مجاز بود که یک نفر نماینده موسوم به «مأمور دولت شاهنشاهی» با اختیارات زیر تعیین کند: اطلاعاتی را که در حدود حق صاحبان سهام شرکت است از شرکت نفت

تحصیل نماید؛ در تمام جلسات هیئت مدیره، کمیته‌های آن و جلسات سهامداران [جلسات مجمع عمومی] «که برای مذاکره در مسائل راجع به روابط میان دولت و شرکت تشکیل شده باشد» حاضر شود؛ تقاضا نماید که جلسات مخصوص هیئت مدیره هر وقت که لازم بدانند برای مذاکره درباره پیشنهادات دولت تشکیل شود. شرکت ملزم بود سالانه ۲۰۰۰ لیره به‌وی [مأمور دولت شاهنشاهی] بپردازد (ماده پانزدهم).

۹) شرکت ملزم بود صنعتگران و همچنین کارکنان فنی و تجارتنی خود را تا آن اندازه که اشخاص ذیصلاحیت و باتجربه «در ایران یافت شود» از اتباع ایران انتخاب کند. کارکنان غیر فنی می‌بایستی منحصراً از اتباع ایران باشند. طرفین می‌بایستی طرحی عمومی برای تقلیل روزافزون تعداد کارکنان غیر ایرانی در هر سال مطالعه و تهیه نمایند و «به‌جای آنها به‌طور تصاعدی در کوتاهترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند». شرکت ملزم بود سالانه ۱۰ میلیون لیره برای اینکه محصلان ایرانی در انگلستان علوم و فنون مربوط به وضعیت نفت را فراگیرند تخصیص دهد (ماده شانزدهم).

۱۰) قیمت نفت و فرآورده‌های نفتی برای مصارف داخلی می‌بایستی بر اساس قیمت فوب رومانی یا خلیج مکزیک یا هر کدام که نازلتر است باشد؛ به‌دولت «برای احتیاجات اختصاصی خودش ولی نه برای فروش به دیگران» می‌بایستی ۲۵ درصد از قیمت فوق‌الذکر تخفیف داده شود و به سایر مصرف‌کنندگان ایرانی ۱۰ درصد کمتر (ماده نوزدهم).

۱۱) ماده بیست و یکم مقرر می‌داشت: «این امتیاز را دولت لغو نخواهد کرد و مفاد مقررات آن در آتی به وسیله هیچ قانون عمومی یا خصوصی و یا هیچ یک از دستورات و نظامات اداری یا عملیات مقامات اجراییه قابل تغییر نخواهد بود.»

۱۲) اختلافات حاصله بین طرفین از هر نوع که باشد، مخصوصاً اختلافات ناشی از تعبیر [مدلول] این قرارداد می‌بایستی از راه ارجاع به حکمیت حل و فصل می‌شد. هرگاه حکمین - که هر کدام از طرف یکی از طرفین معین می‌شدند - نمی‌توانستند حکم ثالثی انتخاب کنند، رئیس دیوان داوری دائمی بین‌المللی وی را به تقاضای یکی از طرفین تعیین می‌نمود. اگر یکی از طرفین از تعیین حکم امتناع می‌کرد، طرف دیگر می‌توانست از رئیس دیوان داوری بین‌المللی تقاضا نماید تا حکم منفرد انتخاب کند. حکم حکمیت غیر قابل تجدید نظر بود (ماده بیست و دوم).

۱۳) شرکت ملزم بود که برای تصفیه تمام دعاوی گذشته دولت از هر قبیل تاریخ اجرای این قرارداد، یک میلیون لیره بپردازد، به استثنای آنچه مربوطه به مالیات‌های ایران بود. مبالغ لازم‌التأدیه بابت عملکرد سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ بر مبنای [قرارداد] جدید بود نه بر اساس امتیازنامه داری (ماده بیست و سوم).

۱۴) مدت امتیازمی بایستی از زمان اجرای قرارداد تا ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ باشد.
 ۱۵) ماده بیست و ششم مقرر می‌داشت: «قبل از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ این امتیاز نمی‌تواند خاتمه پیدا کند مگر اینکه شرکت قرارداد را ترک کند یا آنکه دیوان حکمیت بر اثر ارتکاب تخلفی از طرف شرکت نسبت به اجرای این قرارداد، ابطال آن را اعلام بدارد.»
 فعالیت شرکت نفت انگلیس و ایران، طبق قرارداد ۱۹۳۳، قریب بیست سال ادامه داشت. در دوره جنگ دوم و اشغال کشور توسط نیروهای متفقین، شوروی‌ها هم درصدد تحصیل امتیازات نفتی در شمال ایران برآمدند که مورد مخالفت شدید مجلس واقع شد، و در آذرماه ۱۳۲۳ طرحی تهیه و به تصویب رسید که به موجب آن دولت از مذاکره راجع به دادن امتیاز نفت به خارجی‌ها ممنوع شد.

در سال ۱۳۲۵ دولت وقت ضمن موافقت نامه‌ای که راجع به تخلیه آذربایجان از قوای شوروی با نماینده این دولت منعقد نمود، طرح قراردادی را هم به منظور تشکیل یک شرکت مختلط ایران و شوروی امضاء کرد، و وعده داد که ظرف مدت ۷ ماه آن را به مجلس بفرستد و پس از تخلیه آذربایجان این کار را هم انجام داد ولی مجلس نه فقط چنین امری را تصویب نکرد بلکه به موجب ماده واحده مصوب مهرماه ۱۳۲۶ وعده مزبور را کلاً لم یکن تلقی نمود، و اعطای امتیاز نفت به خارجی‌ان حتی شرکت‌هایی را هم که خارجی‌ان در آن سهمیم باشند مجدداً ممنوع اعلام کرد و علاوه بر آن به دولت مأموریت داد که به منظور استیفای حقوق ملی در مورد نفت جهت اقدام لازم به عمل آورد.

در اجرای مأموریت مزبور دو سال بعد دولت وقت لایحه‌ای مبنی بر تجدید نظر در بعضی از مواد قرارداد تهیه و در ۲۶ تیرماه سال ۱۳۲۸ به مجلس تقدیم کرد. و اینک متن این لایحه:

لایحه الحاقی گلشائیان - گس

دوره پانزدهم

به تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸

شماره ۲۵۵۴۳

مجلس شورای ملی

در اجرای قانون سی‌ام مهرماه ۱۳۲۶ و در نتیجه مذاکرات مفصلی که در ظرف هشت ماه اخیر بین دولت شاهنشاهی و شرکت نفت انگلیس و ایران به عمل آمده موافقت‌هائی نسبت به تغییرات بعضی از مواد امتیازنامه بین دولت شاهنشاهی و شرکت مزبور حاصل گردیده و اینک متن موافقت‌نامه که به صورت قرارداد الحاقی ضمیمه قرارداد اصلی خواهد بود

به‌ضمیمه ماده واحده زیر به قید يك فوریت برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی می‌گردد. ماده واحده - مجلس شورای ملی قرارداد الحاقی را که مشتمل بر یازده ماده است و جزء قانون اعطاء امتیاز نفت به شرکت نفت ایران و انگلیس محدود می‌باشد تصویب و به دولت اجازه مبادله آن را می‌دهد.

نخست وزیر
محمد ساعد

وزیر دارائی
گلشائیان

تغییراتی که در این لایحه به نفع ایران پیش بینی شده بود، عبارت بود از:

- ۱- افزایش حق الامتیاز از چهار به شش شیلینگ در تن (بند الف ماده ۳).
- ۲- معافیت عواید دولت ایران از پرداخت مالیات بر درآمد انگلستان (ماده ۴ بند الف).

- ۳- افزایش حداقل پرداخت سالانه بابت بیست درصد سود از ۷۵۰/۰۰۰ لیره به چهار میلیون لیره با شرط عدم پرداخت در موارد قوه قهریه (بند ب ماده ۴).
 - ۴- پرداخت قسمتی از ذخایر عمومی شرکت که به موجب قرارداد ۱۹۳۳ در مورد انقضای قرارداد باستی به دولت ایران پرداخت شود به طور سالانه (ماده ۴).
 - ۵- افزایش مالیات تنی ۹ پنس به یک شیلینگ (ماده ۷).
- مهمترین نکاتی که درباره این لایحه می‌توان تذکر داد از این قرار است:

الف - هر چند حق الامتیاز به میزان پنجاه درصد افزایش می‌یافت، ولی چون بازم رابطه‌ای بین حق الامتیاز با قیمت نفت وجود نداشت با توجه به ترقی مرتب قیمت نفت فرمول پیشنهادی قابل قبول نبود. به موجب این لایحه مجموع عواید ایران از ۳۵٪ عواید خالص شرکت تجاوز نمی‌کرد در صورتی که در همان موقع درون‌وزنلا اصل تنصیف منافع پذیرفته شده بود، و چندی بعد در عربستان سعودی نیز عملی گردید. به علاوه با توجه به نرخ لیره طلا در بازار آزاد و اختلاف آن با نرخ رسمی در واقع حق الامتیاز نسبت به قرارداد اصلی تأثیری نمی‌کرد. (گرچه به موجب قرارداد ۱۹۳۳ نیز نرخ لیره طلا در بازار آزاد ملاک گرفته نمی‌شد ولی این مطلب مورد قبول و تأیید دولت ایران نبود و در صورت قبول لایحه الحاقی دیگر جای اعتراضی برای ایران باقی نمی‌ماند).

ب - موضوع معافیت از مالیات دولت انگلستان از بدیهیات حقوق بین‌الملل بود و طرح آن به عنوان يك امتیاز برای دولت ایران مورد نداشت.

ج - در مورد افزایش حداقل بیست درصد سود از ۷۵۰/۰۰۰ لیره به چهار میلیون باید توضیح داد که اولاً این بیست درصد در فاصله ۱۶ ساله که از قرارداد اصلی سپری شده بود از حداقل مذکور در آن قرارداد زیادتر شده بود، ثانیاً در قرارداد اصلی پرداخت

مبلغ مذکور بدون قید و شرط بود ولی در قرارداد الحاقی مقید به عدم وقوع قهر به شده بود. د - با ترقی مالیات به میزان ۳ پنس در تن جمعاً مالیات ایران (بر مبنای ارقام سال ۱۹۴۸) در حدود ۲/۲ درصد منافع شرکت می‌شد در حالی که هر مؤدی ایرانی طبق نرخ - های تصاعدی که حتی در درآمد های پائین نیز نرخش بیش از این حد بود مشمول مالیات می‌باشد و مالیات پرداختی شرکت به دولت انگلستان در همان سال بیش از ۴۵٪ بوده است. گذشته از ایرادات مذکور باید در نظر داشت که مهمترین ایرادات ایران نسبت به قرارداد ۱۹۳۳ در این لایحه گس / گلشائیان از دعاوی اصلی خود (موضوع قرارداد - نرخ واقعی لیره طلا - مالکیت سهام - تخفیف های اعطائی به دریاداری انگلیس - عدم پرداخت حقوق گمرکی) صرف نظر می‌کرد - به همین دلایل لایحه مزبور در دوره های پانزدهم و شانزدهم مجلس با مخالفت مواجه شد و کمیسیون مخصوص نفت پس از بحث و مطالعه آن را به علت کافی نبودن برای استیفای حقوق ملت ایران مردود دانست، و ضمن گزارشی که در این باره به مجلس تقدیم نمود، اصل ملی کردن صنایع نفت را در سراسر کشور عنوان نمود، که مورد توجه و تأیید مجلس واقع شد و گزارش مذکور در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب نهائی مجلس سنا رسید.

طرح قانونی دایره به طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، که به قانون نه ماده ای معروف شد در دهم اردیبهشت ۱۳۳۰ به تصویب رسید.

متن طرح قانونی دایره به طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور

۱ ماده) به منظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، هیئت مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هر یک از مجلسین و وزیر دارائی وقت یا قائم مقام او تشکیل می‌شود.

۲ ماده) دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند چنانچه شرکت برای تحویل فوری به عذر وجود ادعائی به دولت متعذر شود می‌تواند تا میزان ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری تأمین به مدعا احتمالی شرکت، در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر ودیعه گذارد.

۳ ماده) دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط به مطالبات و دعاوی حقه دولت و همچنین به دعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را به مجلسین گزارش بدهند

که پس از تصویب مجلسین به موقع اجرا گذاشته شود.

ماده ۴) چون از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ که ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس سنا نیز رسیده است، کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیئت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیئت عامله در امور بهره برداری دقیقاً نظارت نماید. **ماده ۵)** هیئت مختلط باید هر چه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیئت عامله و هیئت نظارتی از متخصصین پیش بینی شده باشد تهیه و برای تصویب به مجلس پیشنهاد کند.

ماده ۶) برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به ایرانی، هیئت مختلط مکلف است آئین نامه فرستادن عده ای محصل به طریق مسابقه در هر سال برای فرا گرفتن رشته های مختلف معلومات و تجربیات مربوطه به صنایع نفت و کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیئت وزیران به وسیله وزارت فرهنگ به موقع اجرا گذارد.

مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخته خواهد شد.

ماده ۷) کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالانه خریداری کرده اند، می توانند از این به بعد به نرخ عادلانه بین المللی همان مقدار سالانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت.

ماده ۸) کلیه پیشنهادات هیئت مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه و تقدیم مجلس خواهد شد به کمیسیون مخصوص نفت ارجاع می گردد.

ماده ۹) هیئت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون به کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ به مجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمدید مدت باشد با ذکر دلایل موجه درخواست تمدید نماید. تا زمانی که تمدید مدت به هر جهتی از جهات از تصویب مجلسین نگذشته است هیئت مختلط می تواند به کار ادامه دهد. **قرارداد کنسرسيوم:** پس از ملی شدن صنعت نفت، صحنه سیاسی ایران دستخوش حوادث فراوانی شد که سرانجام به سرنگونی حکومت ملی دکتر محمد مصدق، در جریان کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) انجامید.

سقوط مصدق و به قدرت رسیدن فضل الله زاهدی با کمک عوامل سیا و شرکت های چند ملیتی، وضع تازه ای را در ایران بوجود آورد که می گویند با وارد آوردن فشار اقتصادی ناشی از قطع عایدات نفت و همچنین از طریق بستن درهای بازار بین المللی بر روی ایران، این کشور

را و ادار به قبول شرایط خود کند. بحران نفت اهمیت قطعی در آمد نفت را در بنیان مالی دولت ایران ثابت کرد. نه تنها دولت انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران بلکه دولت آمریکا و شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکایی نیز مایل بودند تا در صورتی که تغییری در سیاست ایران ببینند تسهیلات اقتصادی - بازرگانی و مالی مختلفی را برای ایران قائل شوند. وعده‌های کمک دولت آمریکا را می‌توان از جمله این تسهیلات به‌شمار آورد.

زاهدی نخست وزیر وقت ایران، هم برای استفاده از این تسهیلات و هم برای تثبیت اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور، زمینه را برای رسیدن به راه‌حلی آماده ساخت که از همه لحاظ پذیرفتنی باشد. نخستین اقدام دولت زاهدی این بود که در ۲۷ اوت ۱۹۵۳ (پنجم شهریور ۱۳۳۲) - یعنی هشت روز پس از در دست گرفتن قدرت - به اطلاع مردم ایران برساند که، «دولت سابق حدود ۲۱ میلیون دلار قرض برجای گذاشته است و مبلغی هم در همین حدود از عایدات نفت از دست رفته است؛ حکومت سابق نه تنها اسکناس در جریان را تا پنجاه درصد افزایش داده بلکه حدود پنجاه میلیون دلار دلارولیره که به‌عنوان پشتوانه اسکناس ذخیره شده بود به مصرف رسانده است و اصلاحات اقتصادی کشور به وجود درآمد حاصل از تولید نفت بستگی دارد.»

با این حال، اختلافات اساسی هنوز می‌بایستی حل شوند. در لندن، و حتی بیشتر در واشنگتن، استنباط چنین بود که هر راه‌حلی که پیدا شود، ولو به صورت ظاهری، باید به نحوی در چارچوب قانون ملی شدن نفت باشد. حتی زاهدی هم نمی‌توانست برای لغو آن قانون، احساسات عمومی را نادیده بگیرد. به‌علاوه به‌طور کلی موافقت شده بود مادامی که صنعت نفت بدون وجود متخصصان و تکنیسین خارجی نتواند، نه تنها در فروش و بازاریابی بلکه در تولید و تصفیه نفت مجدداً به‌کار افتد ممکن نیست بتوان شرکت نفت انگلیس و ایران را دوباره به‌عنوان تولیدکننده، تصفیه‌کننده، و فروشنده انحصاری، حتی در چارچوب قانون ملی کردن، به‌کار انداخت.

تا آنجا که به شرکت‌های نفتی مربوط بود، مسأله عمده، عرضه مجدد نفت ایران در بازارهای جهانی بود، زیرا از زمان ملی شدن به‌بعد، اضافه تولید کشورهای دیگر خاورمیانه به تدریج جایگزین نفت تحویلی قبلی ایران شده بود و این خود به صورت عاملی مهم در روابط مالی، و در نتیجه سیاسی صاحبان امتیاز یا کشورهای که امتیاز نفت می‌دادند، در آمده بود. بنابراین، بازگشت نفت تحویلی ایران به معنی کاهش تولید نفت در بقیه نقاط این منطقه بود. بالاخره هر راه‌حلی که پیدا می‌شد، نمی‌بایست شرایطی بهتر از آنچه سایر دولت‌های خاورمیانه از آن برخوردار بودند به‌ایران‌یان عرضه می‌داشت، چه در غیر این صورت تمام امتیازات نفتی آن منطقه در اثر هجومی همگانی به سوی ملی کردن نفت، از میان می‌رفت.

بدین ترتیب ایالات متحده آمریکا به پیروی از انگلستان، ایران را برای قبول پیشنهاداتی تحت فشار قرارداد. پس از روی کار آمدن زاهدی، آمریکا نگران آن بود که زاهدی را در وضعی قرار دهد که به راه حل رضایت بخشی دست یابد تا مگر اطمینان حاصل شود که امکان سقوط ایران در چنگال کمونیزم یا اتحاد شوروی وجود نخواهد داشت. بنابراین، آمریکا، علاوه بر عهده کمک‌های مستقیم، تعهد کرد که طرفین ناراضی را برای گفتگو دربارهٔ يك راه حل سریع به هم نزدیک کند.

هربرت هوور (پسر)، به سمت مشاور نفتی دالس وزیر امور خارجه آمریکا برگزیده شد و روانهٔ ایران گردید تا در آنجا با سفیر آمریکا در تهران، لوی هندرسن، برای عقد يك قرارداد شروع به فعالیت کند. اولین مانعی که می‌بایست از پیش پا برداشته می‌شد تجدید روابط سیاسی میان طرفین اختلاف بود. در این مرحله اختلاف عقیده شدیدی بروز کرد. مقامات وقت ایران معتقد بودند که مذاکرات نخست باید دربارهٔ حل اختلافات نفت به عمل آید و پس از آنکه توانستند راه حل موفقیت آمیزی به هم وطنان خود ارائه دهند، آنگاه حاضرند روابط سیاسی را تجدید کنند. انگلیسی‌ها نظرشان این بود که پیش از آنکه بنشینند و بر سر مسأله نفت گفتگو کنند، با ایرانیان در شرایط مساوی باشند. در ۲۰ اکتبر ۱۹۵۳، آنتونی ایدن، وزیر امور خارجه انگلیس در مجلس عوام اظهار داشت: «امیدوارم که فصل جدیدی در تاریخ ایران باز شده باشد. دولتی جدید در آنجا بر سر کار آمده است و دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان صمیمانه مایل است که دست دوستی خود را به سوی آن دولت و مردم ایران دراز کند. دولت ایران آگاه است که ما حاضر به برقراری مجدد روابط سیاسی خود می‌باشیم؛ اگر این کار عملی باشد آن‌گاه ما بهتر می‌توانیم بایکدیگر دربارهٔ مسائل پیچیدهٔ نفت ایران به مذاکره پردازیم. مایلم بگویم که دولت ایالات متحده صمیمانه با ما در این خصوص همکاری می‌کند.»

دالس وزیر امور خارجه آمریکا پشتیبانی خود را از نظریات سوم نوامبر ۱۹۵۳ انگلیس اعلام داشت و مذاکرات میان انگلیس و ایران، به وساطت دولت سوئیس، به سرعت پیشرفت کرد و در پنجم دسامبر بیانیه‌ای رسمی در لندن و تهران، تجدید روابط سیاسی دو کشور را اعلام داشت. زاهدی، با احتیاط برای مردم توضیح داد که، «چون دولت انگلستان اطمینان داده است که مایل است در راه حل اختلافات بکوشد، لذا دولت ایران با در نظر گرفتن خواست‌های ملی ایران و قانون ملی کردن نفت، تصمیم گرفته است روابط عادی دوستانه را برقرار سازد.»

در هشتم دسامبر ۱۹۵۳، در تهران گزارش داده شد که زاهدی به يك کمیسیون مخصوص چهار نفری دستور داده است تا ترتیب مذاکراتی را به منظور تصفیهٔ اختلافات نفتی با

بریتانیای کبیر بدهد. در همین اثناء هربرت هوور که در ۱۷ اکتبر وارد تهران شده بود، به اتفاق هندرسن سفیر آمریکا مذاکراتی با سران دولت ایران، و همچنین با کمیسیون ملی که از طرف نخست‌وزیر، مأمور تهیه و تنظیم سیاست نفتی جدید بود آغاز کرده بود. وظیفه هوور این نبود که به نمایندگی از طرف ایالات متحده آمریکا راه‌حلی پیشنهاد کرده و یا مذاکراتی را آغاز نماید، بلکه می‌بایست اطلاعات لازم درباره وضعیت جهانی نفت را در اختیار ایران بگذارد و چگونگی جایگیری مجدد نفت ایران را در ژاپن خاطر نشان سازد، و وضع واقعی پالایشگاه و اقدامات و افرادی را که بتوانند آن را مجدداً به کار بیندازند مورد بررسی قرار دهد. تا پایان ماه کمیسیون نفت گزارشی از کنفرانس‌های خود را با هوور، که اونیز می‌بایستی به لندن گزارش کند، به زاهدی داد.

از آن پس هوور، در عمل پیوسته میان واشنگتن، تهران و لندن آمد و شد می‌کرد. هم‌زمان با پیشرفت مذاکرات، به نظر می‌رسید که راه‌حل به سوی یک کنسرسیوم بین‌المللی مشتمل بر شرکت‌های بزرگ نفتی عامل در خاورمیانه پیش می‌رود. اینها در حقیقت شرکت‌هایی هستند که بخش عمده عرضه نفت را در ضبط خود دارند. یک چنین راه‌حلی این مزیت را داشت که ایراد ایرانیان به بازگشت مجدد شرکت نفت انگلیس و ایران را از میان می‌برد و جذب نفت تولیدی جدید در بازار بین‌المللی و همچنین حمایت از امتیازات موجود در این منطقه را ممکن می‌ساخت. از آن پس مذاکرات سه جانبه شده بود: دولت ایران، دولت انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت‌های آمریکایی.

بنا بر اظهار مدیر عامل شرکت نفت انگلیس و ایران، وی در اوایل دسامبر ۱۹۵۳، از هفت شرکت: پنج شرکت آمریکایی (شرکت نفت استاندارد نیوجرسی، شرکت نفت سوکونی و اکیوم، شرکت نفت استاندارد کالیفرنیا، شرکت نفت خلیج و شرکت نفت تگزاس)، رویال داچ شل و شرکت نفت فرانسه، دعوت، به عمل آورد تا در جلسه‌ای در لندن جهت مذاکره درباره مسائل مختلف ناشی از جریان مجدد نفت ایران در بازارهای بین‌المللی حضور بهم رسانند. نتیجه این بود که شرکت‌ها آمادگی خود را به تشکیل یک کنسرسیوم موقت جهت حل قضیه نفت ایران اعلام داشتند. مذاکرات بعدی میان دنیس رایت کاردار جدید سفارت انگلیس در تهران و مقامات ایرانی، شرکت نفت انگلیس و ایران را متقاعد ساخت که تشکیل کنسرسیوم بهترین پاسخ ممکن به این مسأله است. بنابراین در فوریه ۱۹۵۴ مذاکرات هفت شرکت مزبور از سر گرفته شد. این مذاکرات در اطراف دو موضوع دور می‌زد: پیشنهاداتی که باید به دولت ایران تسلیم شود، و قراردایی که باید خود اعضای کنسرسیوم مورد مطالعه و مذاکره قرار دهند، ضمناً، یک هیئت فنی به نمایندگی هشت شرکت به دعوت دولت ایران از این کشور بازدید کرد.

پس از مجادلات زیاد و اتهامات شدیدی که بر سر کنترل صنعت نفت ایران بین آنها رد و بدل شد، که در سرمقالات نیویورک تایمز هم منعکس شده بود، درنهم آوریل، شرکت‌ها بر سر تشکیل موقت کنسرسیوم به تفاهم رسیدند.

مقرر شده بود که شرکت نفت انگلیس و ایران ۴۰ درصد سهام، پنج شرکت آمریکایی هر یک ۸ درصد، رویال داچ شل ۱۴ درصد و شرکت نفت فرانسه شش درصد سهام را داشته باشند. تشکیل دائمی کنسرسیوم بستگی به موافقت دولت ایران داشت. این توافق پس از مشورت با دولتین آمریکا و انگلیس و جلب رضایت آنها حاصل شد.

دولت ایران بلافاصله از هیئتی از نمایندگان کنسرسیوم برای شروع مذاکرات دعوت به عمل آورد. ارویل هاردین از شرکت نفت استاندارد نیوجرسی، لودون از شرکت نفت رویال داچ - شل و سنوا از شرکت نفت انگلیس و ایران همراه با متخصصان فنی، در اواسط آوریل وارد تهران شدند تا با دولت ایران به مذاکره بپردازند.

دولت آمریکا مشتاق بود که هر چه زودتر راه‌حلی برای قضیه ایران پیدا کند، اما پنج شرکت آمریکایی حاضر نبودند که بدون موجبات خاصی به این کنسرسیوم بپیوندند. چون آنها نماینده بزرگترین تولیدکنندگان نفت خاورمیانه بودند، مایل نبودند که نفت بیشتری را در بازار بپذیرند. کارمیکال، متخصص امور نفت در اوایل فوریه در نیویورک تایمز گزارش داد که دولت آمریکا، نظر به علاقه‌ای که به حل مسئله نفت ایران دارد به شرکت‌های آمریکایی فشار آورده است که در کنسرسیوم شرکت جویند. دادستان کل، هربرت برنول (پسر)، تحت رهبری شورای امنیت ملی، به عنوان انگیزه‌ای برای شرکت‌ها، آنها را نسبت به تعقیب قانونی ضد تراست مصونیت بخشیده بود.

در همان زمان که نمایندگان کنسرسیوم سرگرم مذاکره با دولت ایران بودند، نمایندگان دو دولت انگلیس و ایران نیز باب مذاکرات درباره موضوع غرامت را در تهران گشودند. ولی در همین احوال، این مسئله بر اثر تشکیل کنسرسیوم حدت خود را از دست داده بود، زیرا موضوع منافع آتی می‌بایستی بدین طریق حل می‌شد که از یک طرف شرکت نفت انگلیس و ایران ۴۰ درصد سهم کنسرسیوم را داشته باشد و از طرف دیگر هفت شرکت دیگر، حق السهم خود در کنسرسیوم را به شرکت نفت انگلیس و ایران بپردازند. به زودی اختلافاتی بر سر قیمتی که شرکت ملی نفت ایران می‌بایستی از کنسرسیوم و بابت عملیات پالایشگاه آبادان مطالبه کند ظاهر شد. پس از یک وقفه مختصر، در اواخر ماه ژوئن، مذاکراتی تحت رهبری هوارد پیچ، نایب رئیس شرکت نفت استاندارد نیوجرسی به وکالت از طرف کنسرسیوم، و دکتر علی امینی، وزیر دارایی ایران، به وکالت از طرف ایران، توصیه تارکیلد ریببر مشاور مخصوص نفت دولت ایران، آغاز گردید. پس از انجام مذاکراتی طولانی، دولت ایران اعلام کرد که مبلغی کمتر از ۳۰ میلیون

لیزه بابت تصفیه تمام مطالبات شرکت نفت انگلیس و ایران بر اثر ملی شدن نفت خواهد پرداخت. در ۱۵ اوت کار قرارداد میان دولت ایران و کنسرسیوم برای تولید و تصفیه نفت، و قرارداد میان دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران برای پرداخت غرامت بابت اموال شرکت به پایان رسید و در ۳۱ اوت به امضاء موقت علی‌امینی و هوارد پیچ رسید. این قرارداد را پس از اینکه رؤسای هشت شرکت تصویب کردند، می‌بایستی برای تصویب، به مجلس تقدیم می‌شد.

در دهم اکتبر، دولت ایران لایحه‌ای را برای تصویب قرارداد تقدیم مجلس کرد. یازده روز بعد، مجلس قرارداد را با ۱۱۳ رأی موافق در برابر ۵ رأی مخالف و یک رأی ممتنع تصویب کرد. یک هفته بعد، مجلس سنا هم قرارداد را با ۴۱ رأی موافق در برابر ۴ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع تصویب کرد. در روز سی‌ام، نفت ایران مجدداً از آبادان وارد کشتی‌های نفتکش انگلیسی، فرانسوی، آمریکایی و هلندی شد تا روانه بازارهای دنیا شود. پس از توافق در مورد مقدمات کار، احتیاج به سرمایه اضافی، مدیریت مجرب و تسهیلات حمل و نقل و فروش که هشت شرکت می‌توانستند تأمین کنند و تمایل آنها به تسهیم مساوی منافع حاصل از عملیات و اداره قسمتی از اموال نفتی دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران به عنوان موجبات عقد این قرارداد سند مربوطه حاوی شرایط اصلی زیر بود:

۱) اعضای کنسرسیوم یک شرکت اکتشاف و تولید و یک شرکت تصفیه به نام شرکت‌های عامل بر طبق قوانین کشور هلند تأسیس می‌کنند و تعهد می‌کنند که این قرارداد را به امضای شرکت‌های عامل برسانند؛ این شرکت‌ها باید در ایران به ثبت برسند و هیئت مدیره هر شرکت باید از هفت نفر عضو تشکیل شود، که دو نفر از آنها را شرکت ملی نفت ایران تعیین خواهد کرد (ماده ۳).

۲) شرکت اکتشاف و تولید حقوق و اختیارات لازم را برای اجرای عملیات اکتشاف، حفاری، تولید، استخراج و برداشت نفت خام و گاز طبیعی و گرداندن دستگاههای تقطیر میدان نفت، عمل آوردن نفت و گاز تولیدی آن شرکت تا حدودی که برای عملیات شرکت لازم است، انبار کردن نفت و مشتقات آن و حمل و نقل و تحویل این مواد به کشتی خواهد داشت. شرکت تصفیه حقوق و اختیارات لازم را جهت تصفیه و عمل آوردن نفت خام و گاز طبیعی محصول شرکت اکتشاف و تولید خواهد داشت. در طول مدت این قرارداد حقوق و اختیارات شرکت‌های عامل قابل فسخ یا تغییر نخواهد بود. «شرکت‌های عامل حقوق و اختیارات لازم را... از طرف ایران و شرکت ملی نفت ایران اعمال خواهند کرد.» شرکت‌های عامل استخدام کارمندان غیر ایرانی را با اطمینان از اینکه «تا حدودی که معقولاً عملی باشد بیگانگان فقط برای تصدی مقاماتی استخدام شوند که شرکت‌های عامل نتوانند ایرانیانی

حائز معلومات و تجربه کافی برای احراز آن مقامات ببایند» به حداقل برسانند. تهیه طرحها و برنامهها بامشورت شرکت ملی نفت ایران برای کارآموزی و تعلیم صنعتی و فنی و تشریح مساعی برای اجرای آن، به منظور اینکه ایرانیان جایگزین کارمندان بیگانه شوند. تسهیلات لازم برای نظارت عملیات فنی و مالی شرکت های عامل در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار گیرد (ماده ۴).

۳) شرکت ملی نفت ایران کلیه موجودی های انبارها و مصالح، و کلیه ماشینها و دستگاههای متحرك و کلیه وسایل حمل و نقل موتوری، و کلیه افزارها و دستگاههای حفاری را، به استثنای اقلام مربوط به بخش داخلی، باید به شرکت های عامل تحویل دهد (ماده ۶).

۴) به شرکت های عامل در ناحیه عملیات خود حق استفاده مانع للغير، جز آنچه مربوط به بخش داخلی (یعنی عملاً همان که شرکت نفت انگلیس و ایران از آن برخوردار بود)، داده خواهد شد. اراضی جدید واقع در محدوده قرارداد که برای عملیات شرکت ها لازمست، مشروط بر اینکه مورد استفاده نباشد، مجاناً واگذار خواهد شد؛ ولی نسبت به زمین های مورد استفاده، مال الاجاره ای از آن بابت از طرف شرکت های عامل پرداخت خواهد شد (ماده ۷).

۵) شرکت های عامل ذیحق به دریافت حق العملهای زیر از شرکت های بازرگانی بابت صادرات و از شرکت ملی نفت ایران بابت مصرف داخلی خواهند بود: شرکت استخراج و تولید = یک شیلینگ برای هر متر مکعب از نفت خام تحویلی؛ شرکت تصفیه = یک شیلینگ برای هر متر مکعب نفت خامی که تصفیه می شود. شرکت های بازرگانی و شرکت ملی نفت ایران نیز سهم معینی از هزینه ها و مخارج جاری را خواهند پرداخت (ماده ۱۳ و ۱۴).

۶) شرکت ملی نفت ایران عملیات غیر صنعتی را از قبیل تأمین خواربار، نگهداری و اداره منازل و امکنة، طرق و شوارع، امور طبیبی و بهداشتی اجرا و اداره خواهد کرد؛ تهیه و تدارک خواربار، تالارهای غذاخوری و رستورانها، فروشگاههای البسه؛ تعلیم و تربیت فنی و صنعتی؛ تسهیلات رفاه اجتماعی و خدمات مشابه (ماده ۱۷).

۷) نفت خامی که شرکت ملی نفت ایران به شرکت های بازرگانی می فروشد در سرچاه به مالکیت شرکت های مزبور درمی آید (ماده ۱۸).

۸) اعضاء کنسرسیوم ضمانت می کنند که اقلام زیر را تولید کنند:

در سال ۱۹۵۵، ۱۷/۵۰۰ هزار متر مکعب، در ۱۹۵۶، ۲۷/۵۰۰ هزار متر مکعب در سال ۱۹۵۷، ۳۵ میلیون متر مکعب. پس از سال سوم مقدار تولید شده را باید با جریان عرضه و تقاضای نفت خام در خاورمیانه تعدیل کنند (ماده ۲۰).

۹) هر شرکت بازرگانی (هر شرکت تابعه یکی از اعضاء کنسرسیوم) معادل دوازده و نیم درصد قیمت اعلان شده نفت خام مربوطه را به شرکت ملی نفت ایران خواهد پرداخت؛

شرکت ملی نفت ایران حق خواهد داشت که در مقابل تمام یا قسمتی از پرداخت مشخصی که بابت نفت خام مندرج در بالا باید دریافت نماید، نفت خام به جنس تحویل گیرد (ماده ۲۲ و ۲۳).

به استثنای مواد معینی از قبیل مالیات بردر آمدی که شرکت‌های بازرگانی و شرکت‌های عامل می‌پردازند، عوارض گمرکی بر اقلام بخصوص و سایر پرداختها به نحو مقرر در این قرارداد - اعضاء کنسرسیوم، شرکت‌های بازرگانی، شرکت‌های وابسته به آنها، و شرکت‌های عامل از «هر گونه مالیاتی که مقامات دولتی در ایران وضع نمایند» معاف خواهند بود، و نیز سود سهام این شرکتها مشمول مالیات نخواهد بود (ماده ۲۸).

۱۰) مصالح و دستگاههای مورد لزوم شرکت‌های عامل، و همچنین مواد دارویی و لوازم بیمارستان بدون پروانه ورودی و با معافیت از هر گونه حقوق گمرکی و عوارض و سایر مالیاتها به ایران وارد خواهد شد (ماده ۳۴).

محصولات و خریدهای شرکت‌های بازرگانی، شرکت‌های وابسته و غیره از پرداخت عوارض صادراتی یا مالیاتها و عوارض دیگر معاف خواهند بود (ماده ۳۵).

۱۱) وزارت دارایی اختیار کامل برای اجرای قرارداد دارد (ماده ۳۷).

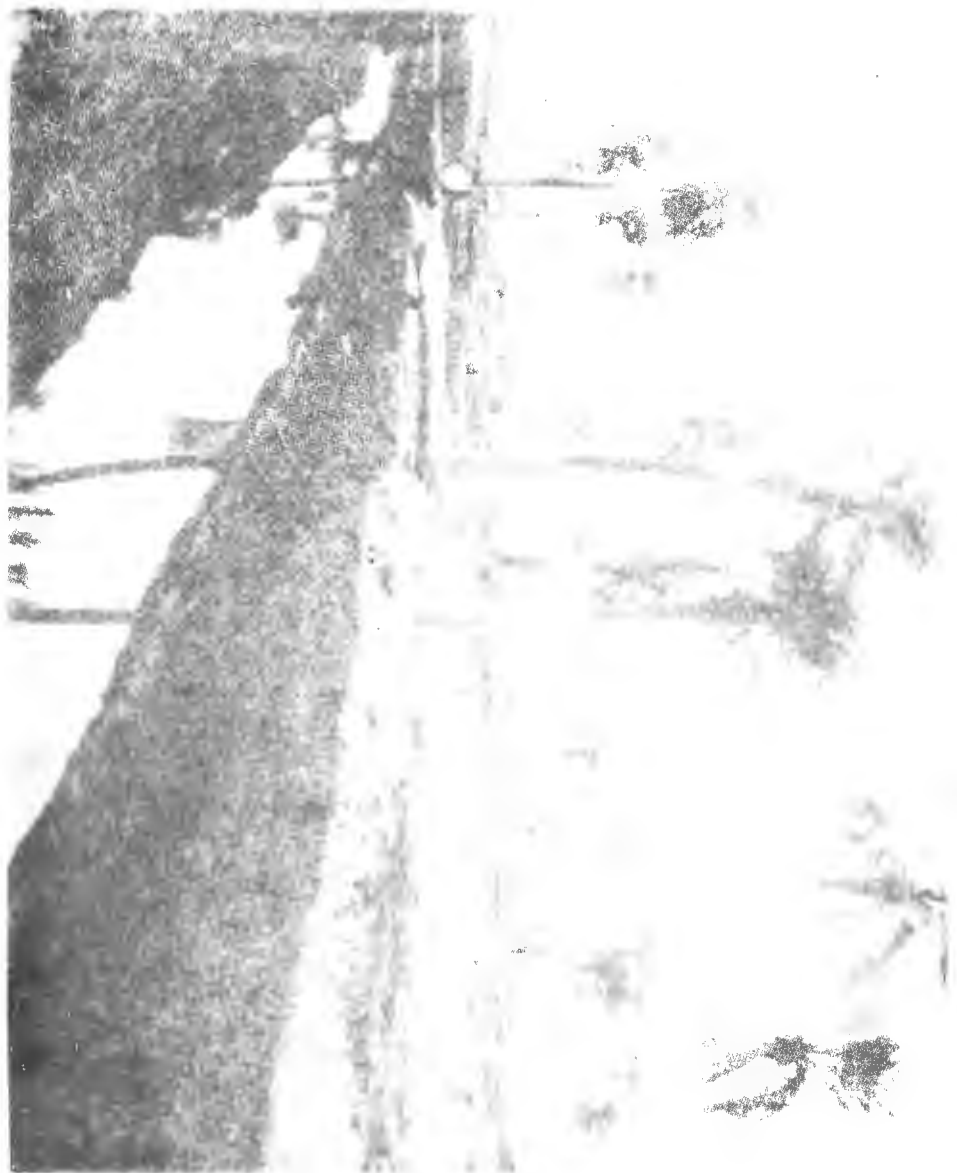
۱۲) ماده ۴۱، جزء ب بدین قرار است: «هیچ گونه اقدام قانونگذاری یا اداری یا هر عمل دیگری از هر قبیل از طرف ایران یا مقامات دولتی در ایران (اعم از مرکزی و محلی) این قرارداد را الغاء نخواهد نمود و در مقررات آن اصلاح یا تغییری به عمل نخواهد آورد، و مانع و مخل حسن اجرای آن نخواهد شد. الغاء یا اصلاح یا تغییر مزبور فقط در صورت توافق طرفهای این قرارداد ممکن خواهد بود.»

۱۳) اختلافات ناشی از اجرا یا تعبیر هر یک از شرایط قرارداد بدو باید از راه مذاکرات مستقیم بین طرفین حل شود؛ در صورت عدم موفقیت، شکایت مورد بحث به یک هیئت سازش مراجعه شود و اگر آنها با عدم موفقیت روبرو شد، شکایت مزبور باید به داوری ارجاع گردد (مواد ۴۲ و ۴۵).

۱۴) متن فارسی و انگلیسی این قرارداد هر دو معتبر است، اما در صورتی که اختلافی در تأویل و تفسیر پیش آید، متن انگلیسی معتبر خواهد بود (ماده ۴۸).

۱۵) مدت این قرارداد بیست و پنج سال است، به علاوه حق تمدید سه دوره پنجساله اضافی (ماده ۴۹).

قرارداد میان دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران برای پرداخت غرامت به آن شرکت بابت از دست دادن اموال خود در نتیجه ملی شدن نفت، مقدمتاً چنین بیان کرده است که شرکت نفت انگلیس و ایران، با در نظر گرفتن قرارداد کنسرسیوم، تعهد کرده است





یعمورتاشی وزیر دربار پهلوی که در رابطه با نعت گشته شد.



موقع صرف نهار در پلايشاه آندان (سال ۱۹۲۶)



نوام السلطانه و مظفر فيروز

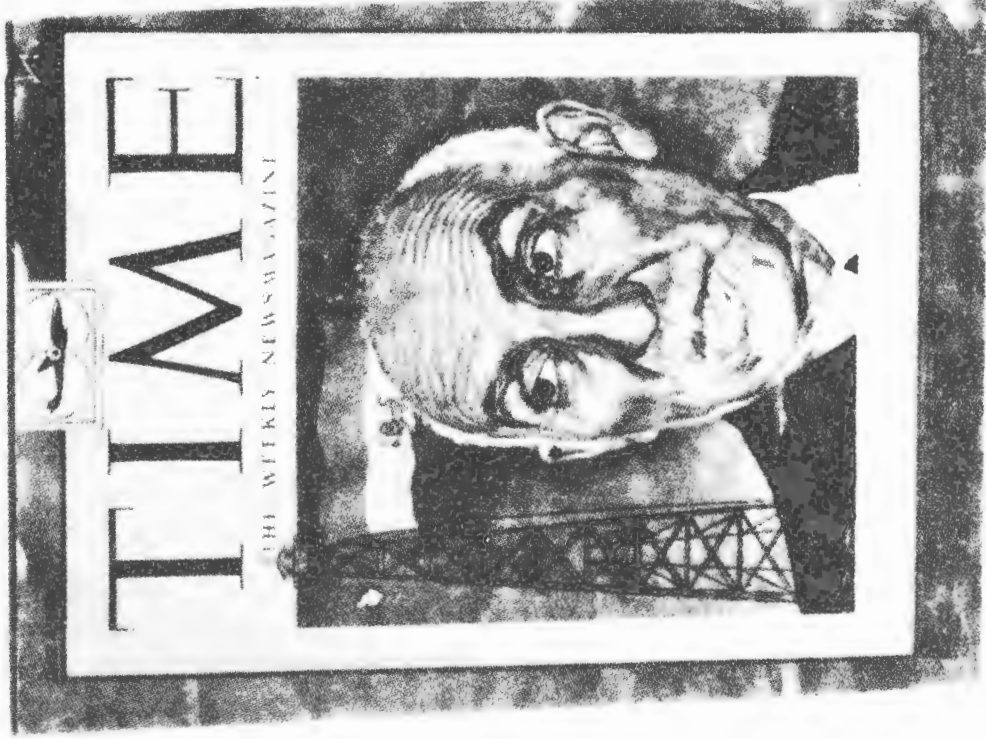


سپهبد حاجیعلی رزم آرا که در سال بحرانی ۱۳۲۹ به نخست‌وزیری رسید و ماء‌موریت اصلی او حل مسئله نفت بود. رزم آرا برای امضای قرارداد جدید نفت با انگلیسی‌ها به توافق رسیده بود، ولی می‌خواست بعد از کودتا و سرکوب مخالفانش مفاد قرارداد جدید را اعلام کند.



دکتر حسین فاطمی

اگرچہ سرزمینِ ہند ہند بھارت ہے
 مگر آج اس کے ہر اول اور ہندو اور مسلمان
 اور دیگر کسی شہر اور دیہی بھارتی ہیں
 وہاں ایک ہی زبان ہے کیا وہ ہندو اور مسلمان
 جس طرح ہندو ہے وہی مسلمان اور ہندو
 ہے ہندو اور مسلمان، لکھنؤ





اعضای هیئت نمایندگی ایران و نمایندگان کنسرسیوم نفت هنگام مذاکره



چندتن از مدیران کنسرسیوم نفت در دفتر کارها هدی با وی ملاقات و مذاکره کردند.

که ازدعاوی مربوط به اموال خود در جنوب ایران صرف نظر کند. نظر به قطع امور اقتصادی ایران، مبالغی که می‌بایستی در صورت تصویب هر قراردادی به ایران تعلق گیرد، قرارداد مقرر می‌داشت که:

۱) پس از در نظر گرفتن ۵۱ میلیون لیره مطالبات ایران از شرکت، ایران باید ۲۵ میلیون لیره، بدون بهره، منقسم به ده قسط متساوی سالیانه از اول ژانویه ۱۹۵۷ به صورت نفت تحویلی به یکی از شرکت‌های تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران پردازد و این مبلغ مشمول مالیات بردرآمد نمی‌شود (ماده ۱).

۲) طرفین قرارداد قبول می‌کنند که پرداخت این مبلغ «به کلیه دعاوی و مطالبات متقابل ایران و شرکت ملی نفت ایران از یک طرف و شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران» بابت هر مسئله‌ای مربوط به قبل از تاریخ اجرا از طرف دیگر کاملاً و قطعاً خاتمه خواهد داد» (ماده ۲).

Jengeli Movement

نهضت جنگلی (۱۳۳۲ ه. ق.)

مدخل: یونس معروف به «میرزا کوچک» فرزند میرزا بزرگ به سال ۱۲۹۸ هجری قمری در رشت متولد شد. در آغاز نوجوانی برای تحصیل علوم دینی قدم به مدارس مذهبی گذاشت و چندی بعد توانست در این رشته مدارج علمی را طی کند. در سال ۱۳۲۶ هجری قمری در گیلان به صفوف آزادی خواهان پیوست و برای سرکوبی محمدعلی شاه، روانه تهران شد. در ماجرای اولتیماتوم روسیه که منجر به تعطیل مجلس شد، میرزا در شمار مخالفان قبول اولتیماتوم بود و مدتی نیز بازداشت شد. در زمان جنگ جهانی اول در همان زمان که دسته‌ای از نمایندگان و رجال سیاسی دست به مهاجرت زدند، کوچک‌خان نیز که اوضاع کشور را پریشان و در اشغال بیگانگان می‌دید، با گرویدن به اندیشه «اتحاد اسلام» در صدد برآمد تا با راه انداختن تشکیلاتی نظامی به مبارزه علیه استبداد و استعمار و نجات کشور پردازد.

میرزا در تهران اندیشه خود را با رجال دین و سیاست در میان نهاد و به نظر خواهی از آنان پرداخت. گروهی به ضرورت مبارزه مسالمت آمیز تأکید می‌کردند و مبارزه مسلحانه را نادرست می‌خواندند و گروهی دیگر نظر میرزا کوچک‌خان را تأیید می‌کردند. سرانجام پس از یک سلسله بحث و گفتگو قرار شد تادر گوشه‌ای از ایران کانونی ثابت، برای مبارزه ایجاد شود. میرزا کوچک‌خان پس از این توافق عازم گیلان شد و شروع به تهیه مقدمات قیام کرد، اما چون روس‌ها قبلاً او را از این منطقه تبعید کرده بودند، مجبور بود مخفیانه به

فعالیت پردازد. با این حال میرزا در اندک مدتی توانست همفکرانی در کنار خود جمع کند و قیام را علنی سازد.

جنگلیها هدف خود را چنین اعلام کردند:

«قبل از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم. استقلالی به تمام معنی کلمه، یعنی بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی، اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی که هر چه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است. ما طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم، این است نظریات ما که تمام ایرانیان را دعوت به همصدایی کرده خواستار مساعدتیم.»
آنان مدتی پس از آنکه اهداف کلی خود را به این صورت اعلام کردند مرامنامه‌ای تنظیم کردند.

در تمام دورانی که تزارها در روسیه قدرت داشتند و از شمال به ایران نفوذ کرده بودند، با همه تلاشی که به کار بردند موفق به خاموش کردن شعله‌ای که میرزا کوچک خان با الهام از اسلام و عشق به استقلال ایران افروخته بود، نشدند.

انگلیسی‌ها و نهضت جنگل: برای کشور استعمارگری چون انگلستان که ماهیت اصیل و انقلابی و ضد استعماری میرزا کوچک خان را می‌شناخت، نهضت جنگل قابل تحمل نبود، آنان برای خاموش کردن این شعله در پی فرصت بودند. در طی سالهایی که جنگ جهانی اول جریان داشت انگلیسی‌ها به دلیل گرفتاری، عملاً اقدامی جدی علیه جنگلی‌ها نکردند. اما پس از پایان جنگ در صدد برآمدند که این نهضت را به دست قزاقهای ایرانی از میان ببرند. پیش از ایجاد اختلاف و نفاق در میان انقلابیون، نهضت تا آن اندازه از استحکام برخوردار بود که نیروهای دولتی در سرکوبی آن توفیق نیافتند. حتی وقتی که انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند تا نیروهایی به روسیه گسیل دهند، جنگلی‌ها به مخالفت برخاستند، بنابراین نیروهای روسی مخالف دولت جدید و نیروهای انگلیسی به زور متوسل شدند. اما چنانکه خواهیم گفت پس از آنکه در درون نهضت به دلیل خیانت‌های روسیه، اختلاف و نفاق ایجاد شد نیروهای قزاق که مجری سیاست انگلستان در ایران بودند، به دستور رضاخان موفق به سرکوبی نهضت شدند.

نهضت جنگل و رهبران انقلاب اکبر: جنگلیها در دوران حکومت تزارها قیام خود را آغاز کردند و تا زمانی که تزارها قدرت را در دست داشتند به مبارزه و مخالفت با آنان ادامه دادند. اما در آغاز پیروزی انقلاب روسیه روابط جنگلی‌ها با روسیه تبدیل به روابط حسنه شد. نهضت جنگل انقلاب روسیه را تأیید می‌کرد و رهبران جدید روسیه نیز میرزا را به عنوان يك انقلابی ضد استعماری دانستند و او را ستایش می‌کردند. اما چندی نگذشت که روسها سیاست دوستانه خود را تغییر دادند و قدم به قدم از حمایت جنگل دست کشیدند و

سرانجام به آن خیانت کردند. روز سه شنبه ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۲۹۹ (۱۸ مه ۱۹۲۰) نیروهای ارتش سرخ به نام سرکوبی ضد انقلابی که در شمال ایران کمین گرفته بود، وارد انزلی و غازیان شدند. نهضت جنگل که حضور نیروهای کشوری دیگر را در خاک ایران مخالف با اصول سیاست خود و به زیان ایران می‌دید، به مخالفت برخاست و نماینده‌ای به نزد فرمانده ارتش سرخ فرستاد. اسمعیل آقا جنگلی خواهرزاده میرزا که فرستاده قیام جنگل بود در انزلی با فرمانده ارتش سرخ دیدار کرد. وی قبل از هر سخنی سراغ میرزا را گرفت و اشتیاق خود را برای ملاقات با او اعلام کرد. بنا بر این میرزا در رأس هیئتی به انزلی رفت و مذاکرات آغاز شد. در روز دوم «ارژنیکیدزه» از بادکوبه به انزلی رسید و در مذاکرات حضور یافت. در این مذاکرات بر سر چند مسأله، توافق کلی حاصل شد.

موارد توافق شده بدین قرار بود:

الف - عدم اجرای اصول کمونیزم از حیث مصادره اموال و الغاء مالکیت و ممنوع بودن تبلیغات.

ب - تأسیس حکومت جمهوری انقلابی موقت.

ج - پس از ورود به تهران و تأسیس مجلس مبعوثان هر نوع حکومتی را که نمایندگان ملت بپذیرند، ایجاد شود.

د - سپردن مقدرات انقلاب به دست این حکومت و عدم مداخله شوروی‌ها در ایران.

ه - هیچ قشونی بدون اجازه و تصویب حکومت انقلابی ایران زائد بر قوای موجود

(۲ هزار نفر) از شوروی به ایران وارد نشوند.

و - مخارج این قشون به عهده جمهوری ایران است.

ز - هر مقدار مهمات و اسلحه که از شوروی خواسته شود در مقابل پرداخت قیمت تسلیم

نمایند.

ح - کالای بازرگانان ایرانی که در بادکوبه ضبط شده تحویل این حکومت شود.

ط - کلیه مؤسسات تجارتنی روسیه در ایران به حکومت جمهوری واگذار شود.

در این توافقنامه کلی، میرزا کوچک خان برخلاف اصول اساسی نهضت و به دلیل آنکه روسها را در دوستی و برادری صادق و استوار می‌دانست، حاضر شد تا همان تعداد از قوای ارتش سرخ که در ایران هستند باقی بمانند. اما روسها به زودی نشان دادند که هرگز بایند قول و قرارهای خود نیستند و در عمل مواد توافقنامه را یکی پس از دیگری زیر پا گذاشتند.

اعلام حکومت جمهوری: پس از توافق جنگلیها با روسها سران نهضت به رشت

آمدند و مدتی بعد در این شهر اعلام حکومت جمهوری کردند. آنان ضمن انتشار اعلامیه‌ای

که با عنوان «فریاد ملت مظلوم ایران از حلقوم فسادبان جنگل» شروع می‌شد، به مفاسد دستگاه حاکمه ایران و جنایات انگلیسی‌ها اشاره کردند و در پایان نظریات خود را به شرح ذیل اعلام داشتند.

۱- جمعیت انقلاب سرخ ایران اصول سلطنت را ملغی کرده، جمهوری را رسماً اعلان می‌نماید.

۲- حکومت موقت جمهوری حفاظت جان و مال عموم اهالی را به عهده می‌گیرد.

۳- هر نوع معاهده و قراردادی را که به ضرر ایران قدیماً و جدیداً با هر دولتی منعقد شده است لغو و باطل می‌شناسد.

۴- حکومت موقت جمهوری همه اقوام بشر را یکی دانسته، تساوی حقوق درباره آنان قایل است و حفظ شعائر اسلامی را فرایض می‌داند.

کودتای سرخ حزب عدالت: سران نهضت در رشت سرگرم تحکیم مبانی جمهوری بودند که به تدریج اختلافاتی در میان‌شان پیدا شد و همین امر تدریجاً نهضت را به انحطاط و نابودی کشاند.

پس از ورود ارتش سرخ به ایران چند تن از اعضای حزب کمونیستی باکو نیز از روسیه وارد گیلان شدند. این افراد در رشت دست به تشکیل حزبی به نام عدالت زدند و رفته رفته ضمن برگزاری میتینگ‌ها و سخنرانیها، عملاً مواد توافق شده میان جنگل و روس‌ها را زیر پا گذاشتند و تبلیغاتی را علیه میرزا کوچک خان آغاز کردند.

میرزا دونفر از اعضای جنگل را به قفقاز فرستاد تا با نریمانف صدرشورای جمهوری قفقاز ملاقات کنند و او را وادارند تا اعضای حزب را از ادامه کارشکنیها و اقدامات نفاق افکنانه بازدارد، اما نریمانف اقدامی جدی به عمل نیاورد. میرزا که اوضاع را چنین دید روز جمعه ۱۸ تیرماه ۱۲۹۹ معترضانه رشت را ترک گفت و اعلام داشت که تا زمانی که حزب عدالت از کارهای خلاف و حمله به اسلام و تبلیغ کمونیسم دست برندارد، به رشت باز نخواهد گشت. به دنبال این حادثه اعضای حزب عدالت که بعضی از آنان همچون احسان الله خان و خالوقربان قبلاً از دوستان نزدیک میرزا بودند و اکنون با گرویدن به سوسیالیسم به اصطلاح میرزا را مرتجع می‌دانستند، در صدد اجرای نقشه کودتایی برآمدند که قبلاً طرح آن را ریخته بودند.

نقشه کودتا این بود که میرزا یا باید کشته یا دستگیر شود و از رهبری انقلاب کنار رود. کوچک خان که تا حدی از هدف اعضای حزب و نقشه خائنانه آنان مطلع شده بود به جنگل رفت، در این گیرودار بسیاری از جنگلیها دستگیر یا کشته شدند و سلاح و مهمات و اموال آنان به غارت رفت.

پس از این کودتا اعضای حزب به کمک نیروهای بلشویک سعی کردند تا با تعقیب جنگلیها طرفداران میرزا را نابود کنند، اما با وجود درگیریهایی که در جنگل میان دو طرف ایجاد شد، آنان از شکست دادن میرزا و یارانش ناتوان شدند.

مدتی بعد آنها مجدداً دست دوستی به سوی میرزا دراز کردند و میرزا با حسن نیتی که داشت و نمیخواست اختلافات داخلی باعث نابودی نهضت شود پیشنهاد اتحاد با آنان را پذیرفت و طرفین موقتاً وحدت را از سر گرفتند. احساناللهخان و خالوقربان برای دیدن میرزا به فومن رفتند.

پس از توافقی که موقتاً میان افراد حزب عدالت و میرزا حاصل شد، کمیته انقلابی جدیدی تشکیل شد. از آنجا که در این کمیته احساناللهخان دارای هیچ سمتی نبود جاه طلبی وی را و داشت که در رأس نیروهای تحت فرمان خود به خیال خود دست به اقدامی انقلابی زند و عازم فتح تهران شود. وی در رأس سه هزار سرباز روسی و ایرانی به سوی تهران حرکت کرد اما در محل «پل زغال» از نیروهای قزاق که تحت فرماندهی ساعدالدوله بودند، شکست خورد. البته یکی از دلایل این شکست تغییر سیاست شوروی نسبت به جنگل بود. به هنگام عزیمت نیروهای احساناللهخان، روثستین سفیر شوروی در ایران افرادی را محرمانه نزد فرماندهان روسی قوای احساناللهخان می فرستد و به آنان دستور می دهد که به فوریت خود را از جنگ کنار بکشند. به این ترتیب سفیر روسیه حتی به کسی که ادعای همفکری عقیدتی با او را داشت و قبلاً کوشیده بود تا میرزا را قربانی اندیشه های خود کند پشت کرد. با این حال بعدها در جریان حمله نیروهای دولتی به جنگل، احساناللهخان، فرار کرد و با کشتی به شوروی گریخت.

خالوقربان نیز که به هنگام قیام میرزا به او پیوست و تحت رهبری میرزا خدمات قابل توجهی به نهضت کرد، پس از تأسیس حزب عدالت در گیلان فریب سوسیالیست های حزب را خورد و آلت دست سیاست ضد انقلابی شوروی شد و در کودتای رشت با نیروهای تحت فرماندهی خود در مقابل میرزا قرار گرفت. لیکن پس از آشتی کردن طرفین با هم خالوقربان نیز با میرزا دست آشتی داد.

پس از توافقی که میان دولت ایران و سفیر روسیه انجام گرفت روس ها از حمایت جنگل دست کشیدند و آن را قربانی منافع خود کردند. در این حال در مقابل سران انقلاب چند راه بیشتر وجود نداشت: یا باید تسلیم دولت می شدند و اسلحه را زمین می گذاشتند یا به روسیه پناه می بردند یا اینکه ننگ تسلیم و پناه بردن به بیگانه را نمی پذیرفتند و تا آخرین قطره خون به مبارزه ادامه می دادند. چنانکه گفتیم احساناللهخان ترجیح داد تا به اربابان خود که به او خیانت نیز کرده بودند پیوندد. خالوقربان نیز با قید تضمین از طرف سردار سپه، با همه

افراد خود تسلیم قوای دولتی شد و جان خود را نجات داد. در این میان فقط میرزا کوچک خان بود که نه حاضر به ترك ایران شد و نه ننگ تسلیم به قوای دولتی را پذیرفت و سرانجام نیز آنقدر به مبارزه ادامه داد تا در راه آرمان مقدسش به شهادت رسید.

شوروی در نهضت جنگل: چنانکه ذکر شد، روس‌ها ابتدا روابط دوستانه‌ای با میرزا برقرار کردند. اما پس از ورود نیروهایشان به ایران و تشکیل حزب عدالت سعی کردند تا رهبری را از دست میرزا و یارانش در آورند و به عهده عمال خود بگذارند. روس‌ها مدتی پس از توافق با دولت ایران سیاست کلی خود را در حمایت از نهضت جنگل تغییر دادند و مصلحت خود را در قربانی کردن نهضت جنگل دیدند.

سیاست خارجی شوروی که قبلاً ادعای حمایت از انقلاب جهانی را داشت حداقل پس از هشتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، تغییر کرد. استالین در این کنگره دو اصل اساسی را مبنای سیاست خارجی شوروی قلمداد کرد. وی گفت: «سیاست خارجی ما واضح و روشن است. هدف آن حفظ صلح و توسعه دایره روابط تجاری با تمام کشورهاست». اعلام چنین روشی در سیاست خارجی، چیزی جز اعلام عدم حمایت از نهضت‌های رهایی‌بخش نمی‌توانست باشد.

روتشتین سفیر شوروی در ایران برای ایجاد روابط دوستانه میان ایران و روسیه مأموریت جدی داشت بنابراین با وجود وعده دادن‌های بسیار به نهضت جنگل، به یکباره خط‌مشی انقلابی روس‌ها تبدیل به سازش با دولت ایران شد. روتشتین ضمن نگاه داشتن نامه‌ای به میرزا او را به ترك مبارزه علیه دولت ایران دعوت کرد.

نهضت جنگل در زمانی که سفیر شوروی آن نامه را به میرزا نوشت، در بدترین و بحرانی‌ترین شرایط خود قرار داشت. میرزا در شرایطی که هنگام این موضع‌گیری جدید روسیه داشت، عملاً چاره‌ای جز تأیید ظاهری نامه روتشتین نداشت، لذا نامه‌ای نوشت و اعلام کرد که با توجه به سخنان روتشتین چاره‌ای جز سکوت نمی‌بیند. اما چنانکه حوادث بعدی نشان می‌دهد در عمل حاضر به دست کشیدن از مبارزه نشد و راه خود را تا شهادت ادامه داد. شکست نهضت و شهادت میرزا کوچک‌خان: پس از تسلیم خالو قربان به سردار سپه نیروهای دولتی وارد رشت شدند و چون مذاکرات برای صلح با جنگلیها به نتیجه نرسید، در شرایطی که روحیه افراد نهضت به دلیل خیانت‌های مکرر در بدترین وضع قرار داشت نیروهای دولتی به تعقیب جنگلیها پرداختند. بخشی از نیروها متفرق، برخی تسلیم و تعدادی نیز کشته شدند. با این چنین وضع سخت و دردناکی میرزا در سرمای شدید زمستان از همسرش خداحافظی می‌کند و در اعماق جنگلها عقب می‌نشیند تا بتواند نیروهای پراکنده را در فرصت مناسب جمع‌آوری کند و بار دیگر آنان را سازمان دهد. اما سرمای سخت به او امان

نداد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

مأخذ: ترمینولوژی انقلاب، جنگ و کودتا.

نهیضت جنوب

این اصطلاح به شورشی اطلاق می‌شود که در سال ۱۳۲۵ توسط گروه‌های مسلح قشقائی در جنوب ایران برپا گردید.

مقدمه: در اواخر مردادماه ۱۳۲۵ یک پیمان دفاعی دوجانبه بین رؤسای ایل بختیاری و ایل قشقائی به امضاء رسید که به موجب آن رؤسای ایلات جنوب در نظر داشتند تا ضمن اعلام وفاداری به دولت مرکزی به شهر اصفهان حمله نموده و پس از ویران کردن تشکیلات حزب توده و دستگیری و بدار آویختن رؤسای آن و خلع سلاح لشکر اصفهان به ایجاد حکومتی خودمختار در اصفهان مبادرت نمایند. قبل از به اجرا در آمدن این نقشه، ظاهر آ دولت از قضا یا آگاه شد و مظفر فیروز بلافاصله به اصفهان رفت و تعدادی از سران بختیاری از جمله مرتضی - قلی خان، صمصام بختیاری، امیر بهمن و احمد قلی بختیاری را بازداشت کرد. سران قشقائی که به موقع از ورود مظفر فیروز به اصفهان آگاه و از بازداشت سران بختیاری مطلع شدند به شیراز مراجعت کرده و در روز ۲۹ شهریور ۱۳۲۵ طی تلگرافی به قوام السلطنه قیام قشقائیا را اعلام کردند. برادران قشقائی در تلگراف خود به نخست وزیر اطلاع دادند که «عموم اهالی اعم از ایلات و شهرستانها برای بدست آوردن حقوق حقه پایمال شده خود قیام و مطلب طوری است که جلوگیری از آن از عهده ما خارج است.»

پس از ذکر این مقدمه اجرای خواسته‌های ذیل تحت عنوان مستدعیات مردم از دولت خواسته شده بود:

- ۱ - اجرای قانون انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی در فارس
- ۲ - تفویض اداره امور لشگری و کشوری استان فارس به فارسیان
- ۳ - تجدید نظر در قانون انتخابات مجلس شورای ملی و ازدیاد عده نمایندگان فارس
- ۴ - اختصاص مبالغ کافی برای اصلاح امور فارس (فرهنگی، بهداشتی، طرق و شوارع)
- ۵ - تجدید نظر در قوانینی که مضر و منافی قانون اساسی باشد.
- ۶ - تنظیم برنامه اقتصادی کشور که شهرستانها به نسبت جمعیت از آن برخوردار گردند.
- ۷ - ایجاد تسهیلات برای امور کشاورزی.

۸- اتصال راه آهن مرکز شیراز.

۹- تغییر و ترمیم کابینه با عضویت افراد صالح و وطن پرست.

قوام السلطنه در پاسخ تلگراف برادران قشقائی از ناصرخان قشقائی خواست تا نماینده‌ای برای مذاکره به تهران اعزام دارد اما ناصرخان از فرستادن نماینده به تهران امتناع کرد و از قوام السلطنه خواست تا هیئتی به نمایندگی دولت مرکزی به فارس اعزام شود. در اوائل مهرماه هیئتی از سوی قوام عازم شیراز گردید و این هیئت پس از مذاکره با قشقائی‌ها خواسته‌های آنان را برای دولت به تهران گزارش دادند. در نیمه اول مهرماه ۱۳۲۵ دستجات مسلح قشقائی به شهرهای کازرون، بوشهر و شیراز حمله برده و در کازرون و بوشهر قشقائی‌ها موفق به تسخیر پساگان‌های نظامی شده و شهر را بتصرف خود درآوردند. این وضع در نقاط دیگر چون برازجان، بندامیر، آب باریک، اردکان و پل‌خان نیز صورت وقوع پیدا کرد. روز ۱۶ مهرماه سر لشگر زاهدی که برای مذاکره با سران قشقائی به شیراز رفته بود به تهران مراجعت کرد و مجدداً در ۲۱ مهرماه از طرف قوام السلطنه به شیراز اعزام شد تا مذاکرات خود را با سران قشقائی دنبال کند. سر لشگر زاهدی روز ۲۴ مهرماه اطلاعیه‌ای را منتشر کرد که در طی آن ضمن قبول و موافقت دولت با خواسته‌های برادران قشقائی که بنام اهالی فارس از دولت خواستار انجام آنها بودند، با اطلاع همگان رساند که افراد مسلح قشقائی عصر روز ۲۴ مهر اطراف شیراز را تخلیه خواهند کرد و به منازل خود باز خواهند گشت. در اطلاعیه سر لشگر زاهدی که در حقیقت متن موافقت نامه وی با ناصر قشقائی نیز بود بهیچ روی نسبت به درخواست قشقائیها دایره تغییر و ترمیم کابینه و اخراج وزیران توده‌ای از کابینه اشاره‌ای نشده بود ولی در بند یازدهم اعلامیه‌ای آمده بود که «نهضت ملی فارس روی اصل وطن پرستی و حفظ استقلال و تمامیت کشور ایران بانگاه تشخیص جناب اشرف آقای قوام السلطنه باقی و برقرار خواهد ماند». در این مرحله بود که شاه رأساً مداخله کرده و به قوام دستور داد تا کابینه خود را تغییر دهد. قوام السلطنه در ۲۵ مهرماه از نخست وزیری استعفا کرد و مجدداً از طرف شاه به نخست وزیری منصوب گردید. استعفای قوام و انتصاب بلافاصله و مجدد اوسیب حذف و وزیرای توده‌ای از کابینه شد. همزمان با نهضت جنوب در فارس در منطقه غرب کشور یعنی در کرمانشاه نیز جنبش دیگری بوجود آمد که از آن بنام شورش غرب یا جنبش قبادیان نام می‌برند و به شرحی است که سر تیپ صفاری مأمور حل قضیه نگاشته است:

«پس از ورود به کرمانشاه و تحقیق در مورد چگونگی ماجرا معلوم گردید که

حزب توده جماعت زیادی از کارگران و بیکاران را دور خود جمع کرده و همه روزه به تحریکات و ایجاد تشنجات مشغول است. عده‌ای از سرشناسان شهر هم گرد هم آمده تشکیل جمعیتی داده‌اند که علیه تبلیغات زهر آلود و اقدامات حزب توده مبارزه

کنند و تا اندازه‌ای هم توفیق یافته‌اند. قبادیان نیز باحضررات مساعدت و از نظر عقیده و فکر باهم توافق دارند. ریاست این جمعیت با علامه وحیدی بود.»
 در طی ملاقاتی که سر تیپ صفاری از قبادیان به عمل آورد و علت ماجرا را سؤال نمود قبادیان اظهار می‌دارد که اقدام آنها برای مبارزه با بیگانه پرستان است که اخیراً در همه جا رسوخ کرده و مملکت را به پر تگاه فنا و سقوط کشانده‌اند و مهمتر اینکه اخیراً در دولت هم رسوخ کرده‌اند (اشاره به وزرای توده‌ای کابینه قوام). قبادیان اضافه می‌کنند که تا آنها منکوب و مغلوب نشده و تسادولت و ادار به اخراج این بیگانه پرستان از دستگاه خود نشود آنها از عملیات خود دست نخواهند کشید. قبادیان سه پیشنهاد به سر تیپ صفاری می‌کنند که مورد قبول وی قرار می‌گیرد و از آن جمله که دولت دستجات توده‌ای را از کرمانشاه براند. همزمان با همین اوقات، قوام وزرای توده‌ای را از کابینه خارج کرد و غائله غرب نیز به خودی خود ختم گردید.

نقش انگلستان در وقایع جنوب

مظفر فیروز معاون سیاسی و پارلمانی نخست وزیر پس از دستگیری بعضی از سران بختیاری و مراجعت از اصفهان در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت که در توطئه جنوب عوامل بیگانه نیز دست داشته‌اند. دولت ایران نیز رسماً از دولت انگلستان خواست تا سه نفر از کارمندان سفارت انگلیس در تهران یعنی شارل آلن ترات کنسول انگلیس در اهواز کلبل اندروود کارشناس نظامی در امور عشایری و گالت کنسول انگلیس در اصفهان که در تحریک طوایف فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند به انگلستان فراخوانده شوند. دولت انگلستان هر گونه دخالت و شرکت مأمورین انگلیسی را در توطئه جنوب تکذیب کرد و وزارت خارجه انگلیس به سفیر خود در تهران دستور داد تا از دولت ایران بخواهد که چنانچه مدار کی دال بر شرکت این مأموران در توطئه دارد ارائه نماید. اما دولت ایران بدون ارائه مدارک و شواهدی اصرار داشت تا مأموران نامبرده فراخوانده شوند. بویں در روزهای ۱۶ و ۲۲ اکتبر در طی بیانات خود در مجلس عوام انگلستان هر گونه دخالت مأمورین انگلیس در امور داخلی ایران را تکذیب کرده و اعلام داشت که درخواست ایران برای فراخواندن این مأمورین برای دولت انگلستان قابل قبول نیست چه آنها در توطئه جنوب دخالت و فعالیتی نداشته و فراخواندن آنان تأیید ادعای ایران تلقی خواهد گردید.

مأخذ: ایران و قدرتهای بزرگ (ج ۲).

Multinational Force

نیروی چند ملیتی

این اصطلاح به نیرویی اطلاق می‌شود که در خلال جنگ لبنان (۱۹۸۲) و بنا به تقاضای دولت آن کشور و نیز با موافقت دبیر کل سازمان ملل متحد (۲۰ اوت ۱۹۸۲) برای کمک به اعاده نظم وارد خاک آن کشور شدند.

نیروی مذکور متشکل از سپاهیان آمریکایی، ایتالیایی و فرانسوی بود. آتش بس که از ۱۲ اوت ۱۹۸۲ در بیروت برقرار شده بود، به طور موفقیت آمیزی به اجراء درآمد. نخستین واحد نیروی چند ملیتی در تاریخ ۲۱ اوت وارد لبنان شد و مابقی آنان نیز تا ۲۵ و ۲۶ اوت وارد آنجا شدند.

خروج نیروهای سازمان آزادیبخش فلسطین به همراهی يك گردان از نیروی باز - دارنده عرب از روز ۲۱ اوت آغاز شد و تا اول سپتامبر به پایان رسید و در مجموع ده هزار تن از رزمندگان فلسطین و ۳۵۰۰ تن از نیروهای سوریه خاک لبنان را ترك کردند و جای خود را به نیروهای لبنانی سپردند.

نیروی مزبور بر اثر انفجار يك بمب بسیار نیرومند که در مقر سپاهیان آمریکایی و فرانسوی صورت گرفت (۲۳ اکتبر ۱۹۸۳) مجبور به تخلیه لبنان گردید (فوریه ۱۹۸۴). بر اثر آن انفجار صدها تن از نیروهای مزبور به قتل رسیده و یازخمی شدند.

Armed Forces in the ME نیروهای مسلح در خاور میانه

کشورهای منطقه خاور میانه را از نقطه نظر ساختار تسلیحاتی نیروهای مسلح آن می‌توان به چند گروه متعدد تقسیم نمود:

- ۱ - ممالکی که وابسته به غرب و متحدین آن هستند؛
- ۲ - کشورهایی که ظاهراً به غرب و متحدین آن وابسته نبوده ولی تسلیحات خود را اساساً از آن منابع تأمین می‌کنند؛
- ۳ - کشورهایی که برای تأمین نیازمندیهای تسلیحاتی خود به بلوک شوروی متکی هستند؛

۴ - کشورهایی که تسلیحات خود را از هر دو منبع تهیه می‌کنند؛

- ۵ - ممالکی که خود را از سیستم تسلیحاتی غرب رهانیده و به سوی سیستم شرقی روی آورده‌اند و یا بالعکس؛

۶- ممالکی که برای تأمین نیازهای تسلیحاتی خود علاوه بر استفاده از رادخانه‌های آمریکا و شوروی و کشورهای وابسته به دو بلوک مذکور از چین، آرژانتین، برزیل و سایر منابع نیز جنگ‌افزار تهیه می‌کنند. پرو واضح است که ظهور جنگ‌افزارهای استراتژیک و سلاحهای شیمیایی در جنگهای خاورمیانه از عوامل جدیدی است که طرفین برای دستیابی سریع به نتیجه مطلوب در عملیات جنگی به آنها روی می‌آورند و بعضاً خود نیز به تولید انواع آن می‌پردازند. کمک‌های فنی اسرائیل به جمهوری خلق چین در تکمیل و ساخت موشکهای سی-اس. اس. ۲- و فروش و استقرار آنها در خاک عربستان سعودی یکی دیگر از پدیده‌هایی است که منطقه خاورمیانه با آن مواجه شده است.

ساختار تسلیحاتی ارتش‌های خاورمیانه از قرار ذیل است:

اردن:

نیروی زمینی: تانکهای سنتوریون، شیر و خالد. سلاحهای ضدتانک شامل موشکهای تاو و دراگون
نیروی دریائی: شامل قایق‌های گشتی سبک (ساخت یونان)
نیروی هوائی: جنگنده‌های اف-۵ ئی و اف؛ و میراژهای اف-۱۰۵ (فرانسوی).
ترابری هوائی: سی-۱۳۰ هرکولس و فالکن

اسرائیل:

نیروی زمینی: تانکهای سنتوریون؛ ام-۴۸ و ۶۰؛ تی-۵۴، ۵۵ و ۶۲؛ مراوا (ساخت اسرائیل)
نیروی موشکی: موشک زمین زمین جریکو ۱ و ۲ (بالستیکی و هسته‌ای)؛ لانس؛ اس اس ۱۲؛ ضدتانک؛ تاو؛ کبری؛ دراگون؛ اس اس ۱۱۰ و ۱۱۱؛ میلان و ساگر.
نیروی دریائی: عمدتاً ساخت غرب و تجهیزات داخلی
نیروی هوائی: شکاری‌های اف-۱۵ (عقاب)؛ کفیر (بچه‌شیر)؛ میراژ-۳؛ وفانتوم.
ترابری هوائی: هرکولس (سی-۱۳۰) و بوئینگ.
هلیکوپتر: سوپرفلون و بل
موشکهای زمین به هوای هاوک؛ هوا به هوای سایدویندر، اسپارو، پیتون-۳؛ و گابریل.

امارات متحده عربی:

نیروی زمینی: تانکهای اسکورپیون (عقرب)؛ آ. ام. ایکس-۳۰؛ ولاین (شیر).

موشکها: کروتال؛ راپیر؛ ویژیلان؛ هاوک؛ وتاو
 نیروی دریایی: کشتی‌ها و قایق‌های مجهز به موشکهای اگزوسه فرانسوی
 نیروی هوایی: جت‌های میراژ - ۲۰۰۰ (فرانسوی)؛ هاوک (امریکائی)؛ میراژ - ۵؛
 وهاوک سیدلی هانتر
 ترابری هوایی: هر کولس‌سی - ۱۳۰؛ یوفالو، بوئینگ؛ لاکهید ال - ۱۰۰؛ فالکون
 نیروی هلیکوپتر: پوما؛ سوپر پوما؛ آلوت و غزال (فرانسوی)

ایران:

ارتش این کشور در زمان رژیم شاهنشاهی و بر اساس دکترین نیکسون سیل سلاحهای
 آمریکائی را به زرادخانه خود سرازیر کرد. نگاهی گذرا به فهرست جنگ‌افزارهای موجود
 نشان می‌دهد که به استثنای برخی از تانکها (چیف‌تین واسکورپیون) که ساخت انگلستان و
 و هلیکوپترهای سوپر فرلون که توسط فرانسه تولید می‌شود، مابقی سلاحها ساخت آمریکا
 بوده است. فهرست ذیل نمایانگر ترکیب زرادخانه شاهنشاهی است:

نیروی زمینی: مرکب از ۴۶۰ تانک آمریکائی ام - ۶۰

۴۰۰ تانک آمریکائی ام - ۴۷

۱۰۰ تانک آمریکائی ام - ۴۱

۷۸۰ تانک انگلیسی چیفتین

۲۵۰ تانک انگلیسی اسکورپیون (عقرب)

نیروی دریایی: مرکب از دهها فروند رزمناو، ناو، ناوشکن آمریکائی و هلیکوپترهای
 بعضاً ساخت انگلیس.

هوانیروز: بیش از ۶۰۰ فروند هلیکوپتر آمریکائی.

نیروی هوایی: دارای صدها فروند هواپیمای آموزشی؛ بیش از ۳۰۰ فروند شکاری
 اف - ۵؛ قریب ۲۰۰ فروند شکاری اف - ۴ (فانتوم - ۲)؛ ۸۰ فروند شکاری - بمب
 افکن سوپرمدرن اف - ۱۴ (تامکت)؛ ۶۰ فروند هواپیمای حمل و نقل هرکولس؛ ۲۱۹
 فروند هواپیمای سوخت رسان بوئینگ بود. این هواپیماها تماماً ساخت ایالات متحده
 آمریکا می‌باشد. تعداد ۱۶ فروند هلیکوپترمدرن سوپر فرلون (فرانسوی) نیز در خدمت این
 نیرو بود. ضمناً ۳۰۰ فروند جنگنده اف - ۱۶ و ۲۰۰ فروند جنگنده اف - ۱۸ نیز به کمپانی -
 های آمریکائی سفارش داده شده بود که هرگز تحویل ارتش ایران نگردید.

پس از بروز جنگ و تجاوز ارتش عراق به ایران (۳۱ شهریور ۱۳۵۹)، دولت برای
 تأمین جنگ‌افزارهای مورد نیاز نیروهای مسلح خود به منابع گوناگون روی آورد. ضمناً

تولیدات کارخانجات داخلی نیز توانست کمکهای درخور توجهی را در راستای سیاست خود کفائی در طول جنگ هشت ساله بنماید. علاوه بر آن مقادیر زیادی جنگ افزار نیز از ارتش عراق به غنیمت گرفته شده است.

بحرین:

ارتش این کشور دارای تسلیحات غربی است که اکثراً از سوی کمپانی های هیوز و بل تأمین می شود. نیروی هوائی آن نیز دارای جنگنده های اف-۵/ئی و اف-۵/اف می باشد.

ترکیه:

ارتش این کشور عضو ناتو (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی) می باشد.
نیروی زمینی: تانکهای لئوپارد (آلمانی)؛ اف-۴۷ و اف-۴۸ آمریکایی.
موشکهای ضدتانک: اس اس ۱۱؛ کبری؛ تاو؛ و میلان
هوانیروز: (هواپیمائی نیروی زمینی) متشکل از هواپیماها و هلیکوپترهای سنا؛ بیج بارونز؛ سینا بر بار؛ آگوستا بل؛ و هیوز
نیروی دریائی: شامل کشتی های جنگی ساخت آمریکا، کانادا وزیر دریائی های آمریکائی

نیروی هوائی: جت های اف-۴ (فانتوم-۲)؛ اف-۱۰۰؛ اف-۵؛ و اف-۱۰۴
ترابری هوائی: هواپیماهای داکوتاسی-۴۷؛ سی-۱۶۰؛ سی-۱۳۰ هرکولس.
شکاری ها مجهز به موشکهای هوا به هوای سایدویندر؛ واسپارومی باشند.
موشکهای هوا به زمین از نوع ماوریک و زمین به هوا شامل نایک هرکولس است. ارتش
ترکیه درصدد دریافت ۱۶۰ فروند اف-۱۶، جت های اف-۱۰۰ و اف-۱۰۴ ناتو و
۳۵ فروند اف-۴ دی/ئی (فانتوم-۲) نیروی هوائی مصر می باشد.

سوریه:

نیروی زمینی: تانکهای تی ۵۴، ۵۵، ۶۲، ۷۲ و ۸۵
نیروی موشکو: موشک زمین به زمین فراگ-۷؛ اسکاد-بی؛ اس اس ۱۲ و ۲۱۰
زمین به هوا؛ موشک های سام ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ و سام-۵ (باخدمه روسی).
هوانیروز: مجهز به موشکهای سام ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰ و ۱۱
نیروی دریائی: ناوها، ناوشکن ها و اژدرافکن های ساخت شوروی
نیروی هوائی: میگ های ۱۷، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۷ و ۲۹؛ شکاری های سوخوی-۲۰ و ۲۰۷

ترابری هوایی مشتمل بر هواپیماهای ایلوشین، آنتونف و یا کولوف، هلیکوپترهای روسی (می - ۲۴ و ۸)، فرانسوی (سوپر فرلون) و سی کینگ (سلطان دریا).

عراق:

نیروی زمینی: تانکهای روسی و آمریکائی و انگلیسی (چیفین) و آ.ا.ا. ایکس - ۳۰. نیروی هوایی: زمین به زمین شامل فراگ، اسکاد، اس اس ۱۲؛ کندور (کرکس)؛ الحسین؛ العباس و تموز و موشک زمین به هوای رولاند. نیروی دریایی: کشتی‌های ساخت شوروی. نیروی هوایی: توپولف ۲۲ و ۱۶؛ بمب افکنهای ایلوشین، شکاری‌های سوپراتاندار (فرانسوی)؛ میراژ اف - ۱ (فرانسوی)؛ هانتر (انگلیسی)؛ سوخو (روسی) و میگهای ۱۷، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۷ و ۲۹. ترابری هوایی: عمدتاً هواپیماهای روسی ایلوشین و هلیکوپترهای روسی و فرانسوی.

عربستان سعودی:

نیروی زمینی: تانکهای آ.ا.ا. ایکس - ۳۰ و اسکورپیون (عقرب)؛ موشکهای ضد تانک: تاو؛ هات؛ اس اس ۱۱؛ دراگون؛ ویزیلان و هارپون. نیروی دریایی: کشتی‌های اف - ۲۰۰۰ مجهز به موشکهای کروتال؛ قایق‌های گشتی مجهز به موشک رابیر. نیروی هوایی: شکاری‌های اف - ۱۵ ایگل (عقاب) مجهز به موشکهای سایدویندر و جنگنده‌های اف - ۵، لایتینگ. ترابری هوایی: هرکولس سی - ۱۳۰، بوئینگ و لاکهید جت استار. هلیکوپتر: جت رنجر؛ آگوستابل؛ کبری (مجهز به تاو)؛ آلوت

عمان:

نیروی زمینی: تانکهای ا۱ - ۶۰؛ چیفتین و اسکورپیون (عقرب). نیروی دریایی: قایق‌های گشتی سبک. نیروی هوایی: شکاری‌های جاگوار (انگلیسی)؛ هانتر و تورنادو. ترابری هوایی: فالکن؛ هرکولس (سی - ۱۳۰) و بوئینگ. هلیکوپتر: آگوستابل، پوما (فرانسوی).

قطر:

نیروی زمینی: تانکهای آ.ا. ایکس - ۳۰
 نیروی دریایی: کشتی‌های کومبانتانت باموشکهای اگزوسه
 نیروی هوایی: جت‌های میراژ اف - ۱۰؛ هانترو آلفاجت
 ترابری هوایی: بوئینگ؛ ویرل ویند (گردباد)؛ آیلندز؛ وستلند کوما ندووهلیکو پتر -
 های غزال (فرانسوی) و سوپر پوما (فرانسوی).
 موشک‌های زمین به هوا: هاوک وراپیر

کویت:

نیروی زمینی: تانکهای ویکرز، سنتوریون، چیفتین واسکور بیون (عقرب)
 نیروی موشکی: فراگ - ۷ و کروتال
 نیروی دریایی: قایق‌های گشتی سبک
 نیروی هوایی: شکاری‌های اسکای هاوک؛ میراژ اف - ۱۰؛ لاپتینگ؛ هانترو
 هلیکوپترهای غزال (فرانسوی)
 ترابری هوایی: لاکهید (ال - ۱۰۰) و بوئینگ

لبنان:

نیروی زمینی: تانکهای آ.ا. ایکس - ۱۳ و زره پوش‌های سالادین. ضد تانک: موشک تاو.
 نیروی دریایی: قایق‌های سبک آزنک
 نیروی هوایی: میراژ (فرانسوی)؛ هاوک هانترو هلیکو پترهای غزال و پوما

لیبی:

نیروی زمینی: تانکهای تی ۷۲ و ۶۲، ۵۴؛ لاین (شیر)؛ تی ۸۵ و ۳۴ و سنتوریون.
 نیروهای موشکی: زمین به زمین (فراگ - ۷ و اسکاد)؛ زمین به هوا (سام ۶، ۷ و ۹)
 موشک‌های ضد تانک: ویز بلان؛ ساگر؛ و میلان
 هواپیروز: هلیکو پتر هلی بل؛ آلوت و غزال
 نیروی دریایی: کشتی‌های ساخت شوروی و یوگسلاوی، زیردریایی‌های روسی و
 قایق‌های اسد.
 نیروی هوایی: شکاری‌های میگ ۲۱، ۲۳، ۲۵ و ۲۷؛ جنگنده‌های سوخوی ۲۲ و
 میراژ ۵ و میراژ اف - ۱؛ بمب افکن‌های توپولوف - ۲۲.

ترابری هوایی: هر کولس (سی - ۱۳۰)؛ فالکن؛ جت استار؛ بوئینگ، اف-۲۷
ایلیوشین سی-۴۷
هلیکوپترهای آلوت؛ آگوستابل؛ سوپر فرلون؛ می ۲۴ و ۸۰۲ مجهز به موشکهای هوا
به هوای آتول و ماژیک می باشند.
برای دفاع زمین به هوا نیز از موشکهای کروتال استفاده می شود.

مصر:

نیروی زمینی: نیروهای زرهی متشکل از تانکهای روسی و غربی.
نیروهای موشکی مشتمل بر موشکهای فراگ، اسکاد و سامت
نیروی دریایی: دارای ناوهای ساخت انگلیس، شوروی، اسپانیا و چین می باشد.
نیروی هوایی: مرکب از شکاریهای سوخوی-۲۰ و ۷؛ میگهای ۱۷، ۱۹، ۲۱ و ۲۳؛
فانتوم اف-۴/ئی؛ اف-۶ چینی موسوم به شن بانگ؛ میراژ-۵؛ واف-۱۶ آمریکایی.
ترابری هوایی: ترکیبی از هواپیمای روسی، فرانسوی و آمریکایی. شکاریهای
مصری مجهز به موشکهای ماوریک؛ کنل؛ وهات می باشند.

یمن جنوبی:

نیروی زمینی: تانکهای تی ۵۴، ۵۵ و ۶۲ روسی
نیروی دریایی: شامل کشتی روسی و ناوچه‌های اوزا و قایقهای انگلیسی
نیروی هوایی: ایلیوشین، سوخوی-۲۲؛ میگهای ۱۷، ۲۱ و ۲۳؛ هلیکوپترهای می
۸- و ترابری مشتمل بر هواپیماهای داکوتا، آنتونف، ایلیوشین-۱۴

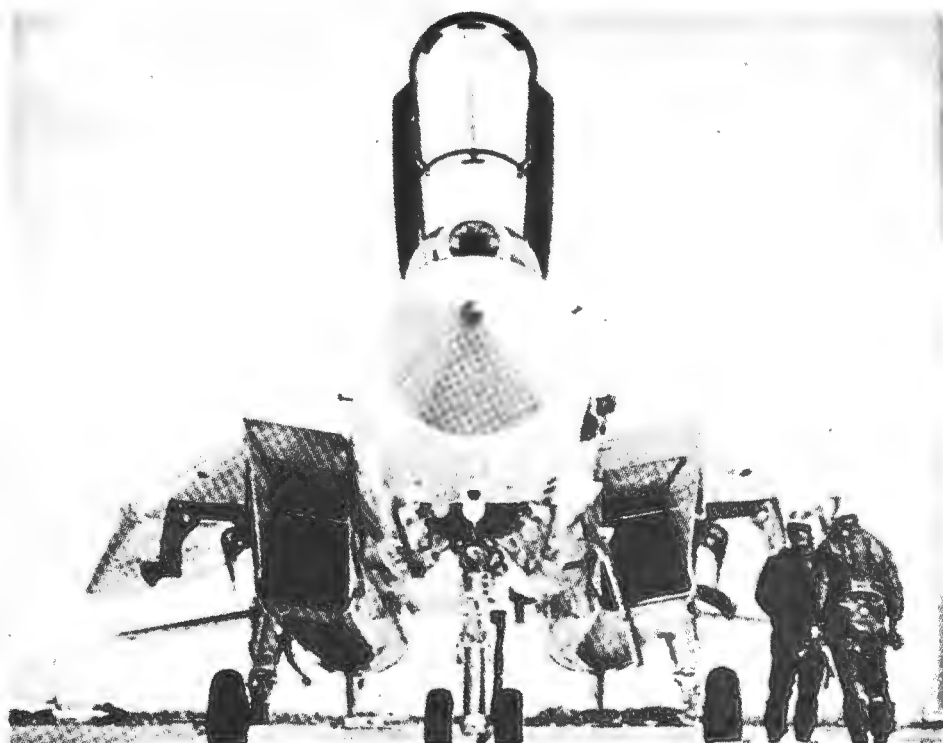
یمن شمالی:

نیروی زمینی: تانکهای تی ۳۴، ۵۴، ۵۵، ۶۲ و ۸۵ روسی و ام-۶۰ آمریکایی.
نیروی موشکی: مشتمل بر ویژیلان؛ دراگون؛ تاو؛ سام ۲، ۶ و ۷؛ هاوک.
نیروی دریایی: شامل کشتیهای روسی و ناوچه‌های اوزا-۲
نیروی هوایی: شکاریهای اف-۵ و میگهای ۱۷ و ۲۱ و سوخوی ۲۲؛ بمب افکنهای
ایلیوشین ۲۸ و ایلیوشین ۱۴ و داکوتا (سی-۴۷).

مآخذ: ۱- فرهنگ سیاسی خاورمیانه در قرن بیستم ۲- گزارش کنگره آمریکا در خصوص
تسلیحات جهان (۱۹۸۷) ۳- موازنه نظامی (۱۹۹۰-۱۹۸۹) مؤسسه استراتژیک لندن.

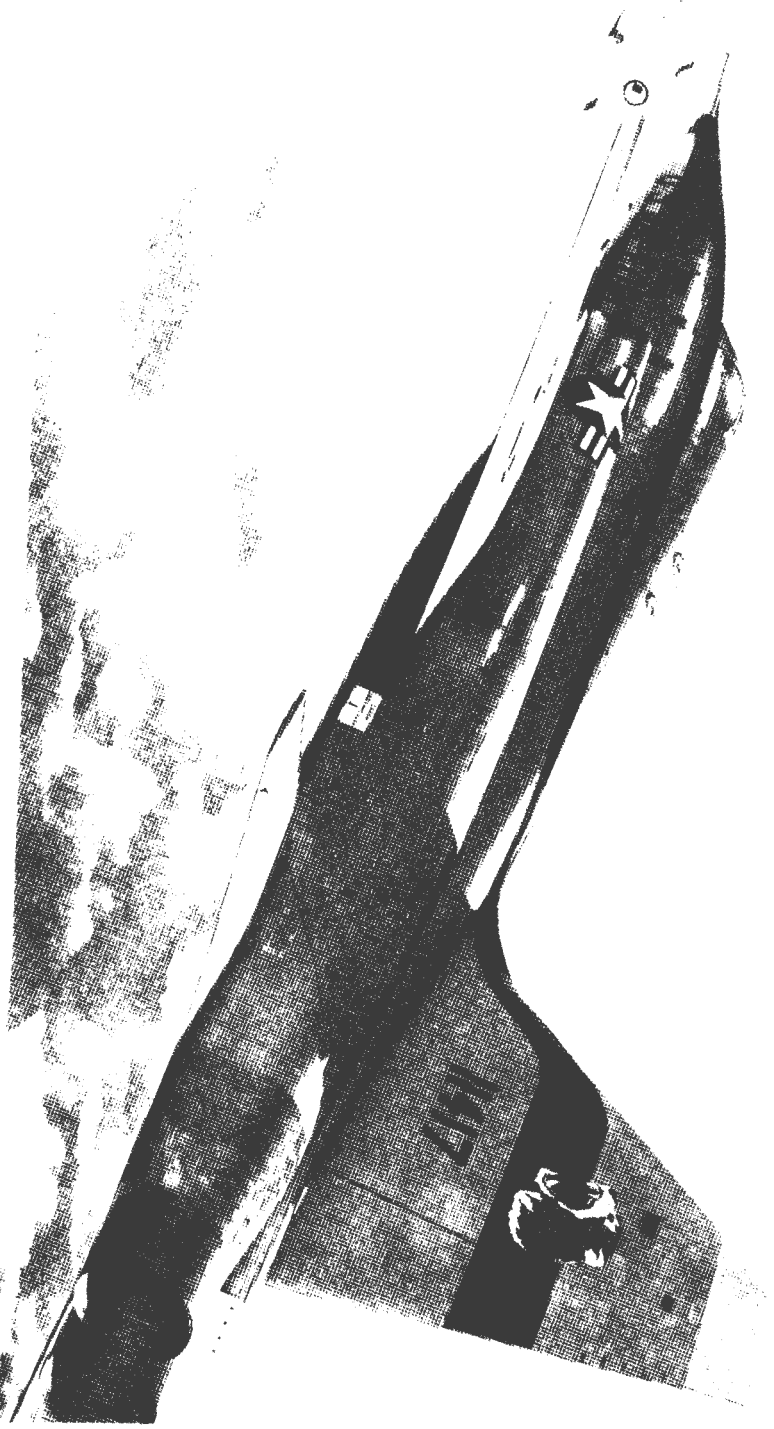
بیماری
تایفوس

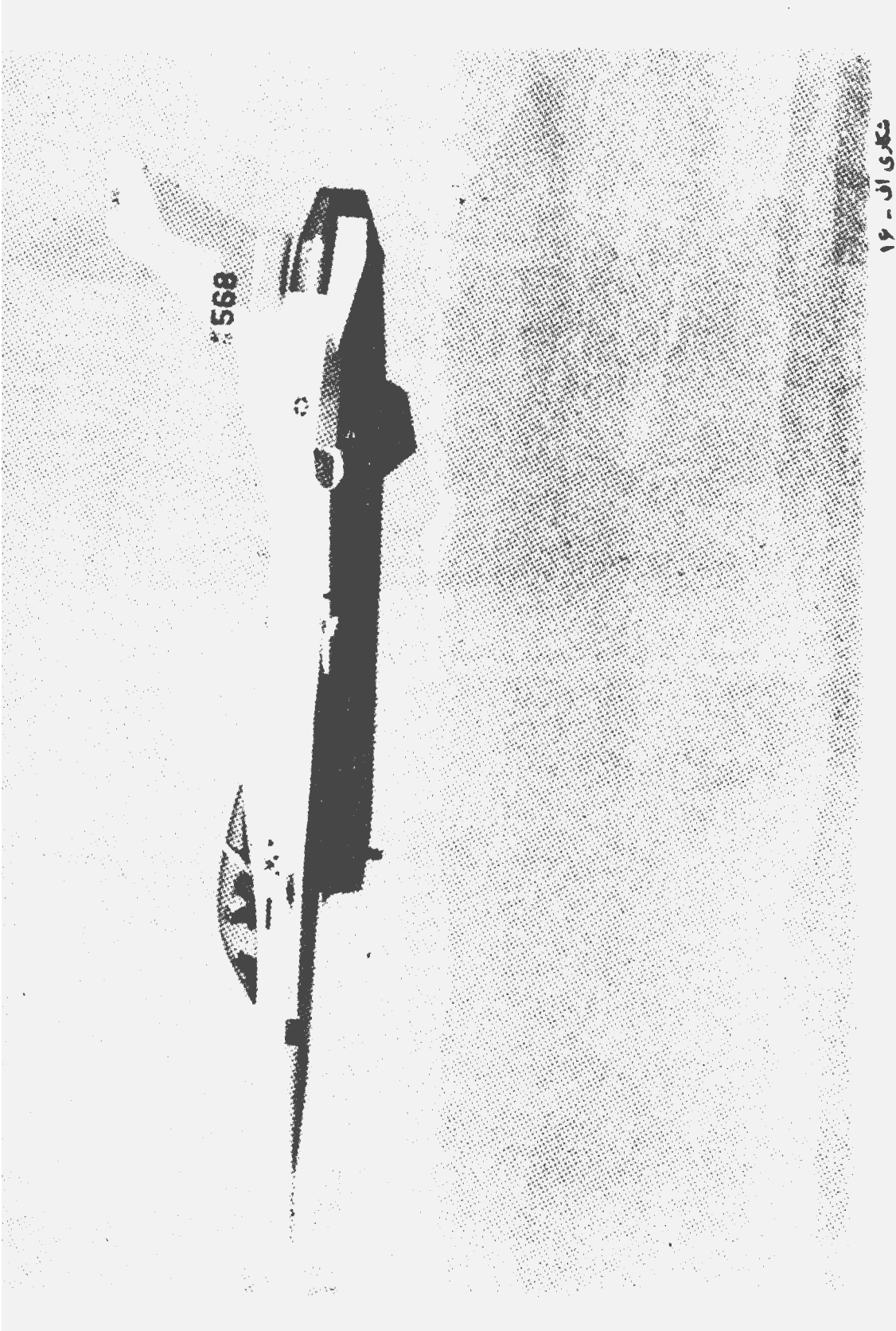




چند فروند اف - ۱۴ متعلق به نیروی هوایی ایران

کجری ای - ۵



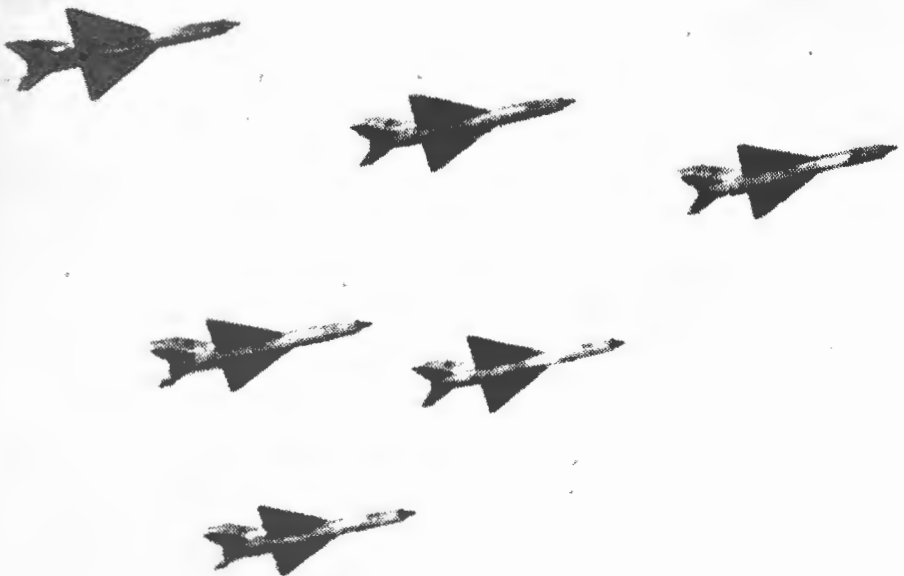




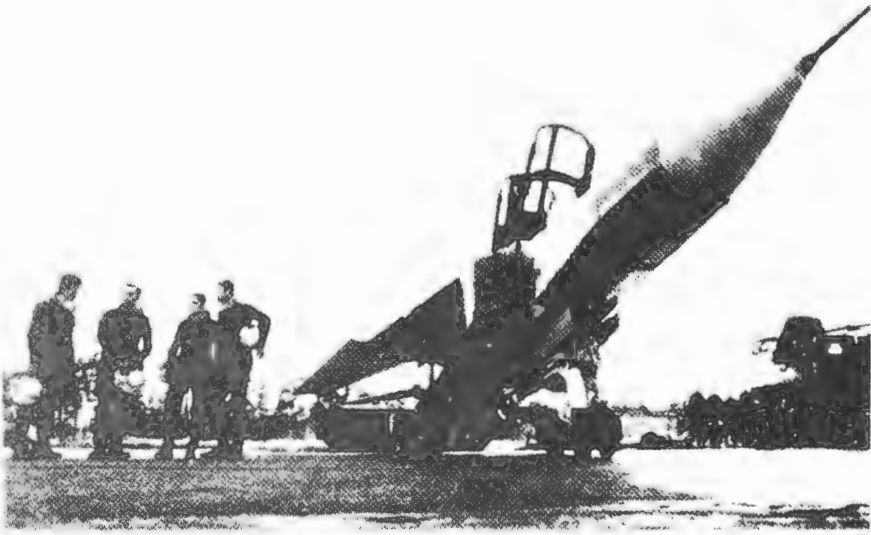
شکاری مدرن میگ - ۲۹



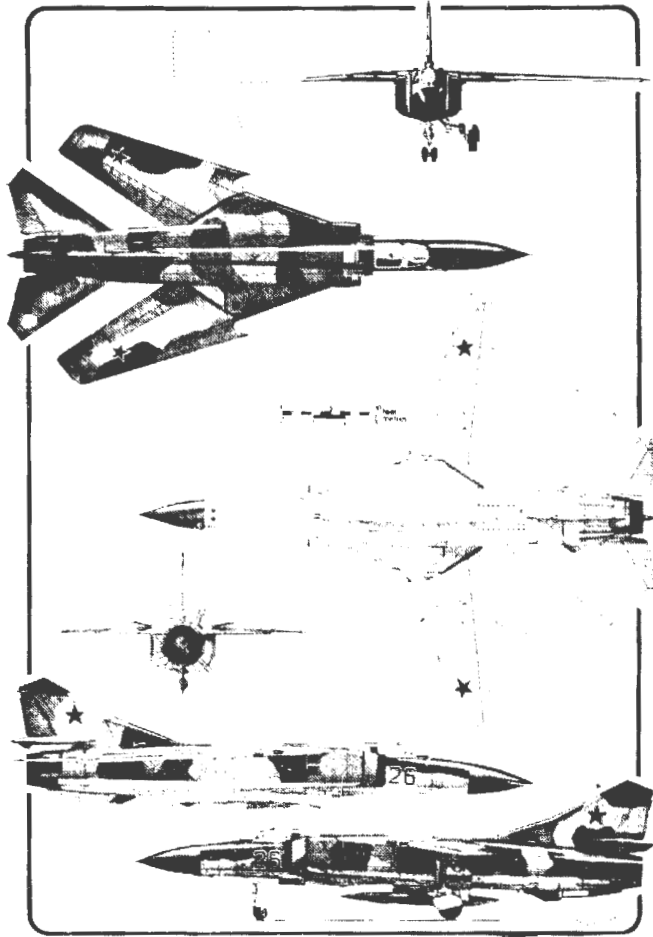
منظره‌ای از پرواز جمع نمونه استاندارد هواپیمای جنگ شکاری دوموتوره هم‌گونه هوایی موسوم به «سوخو»



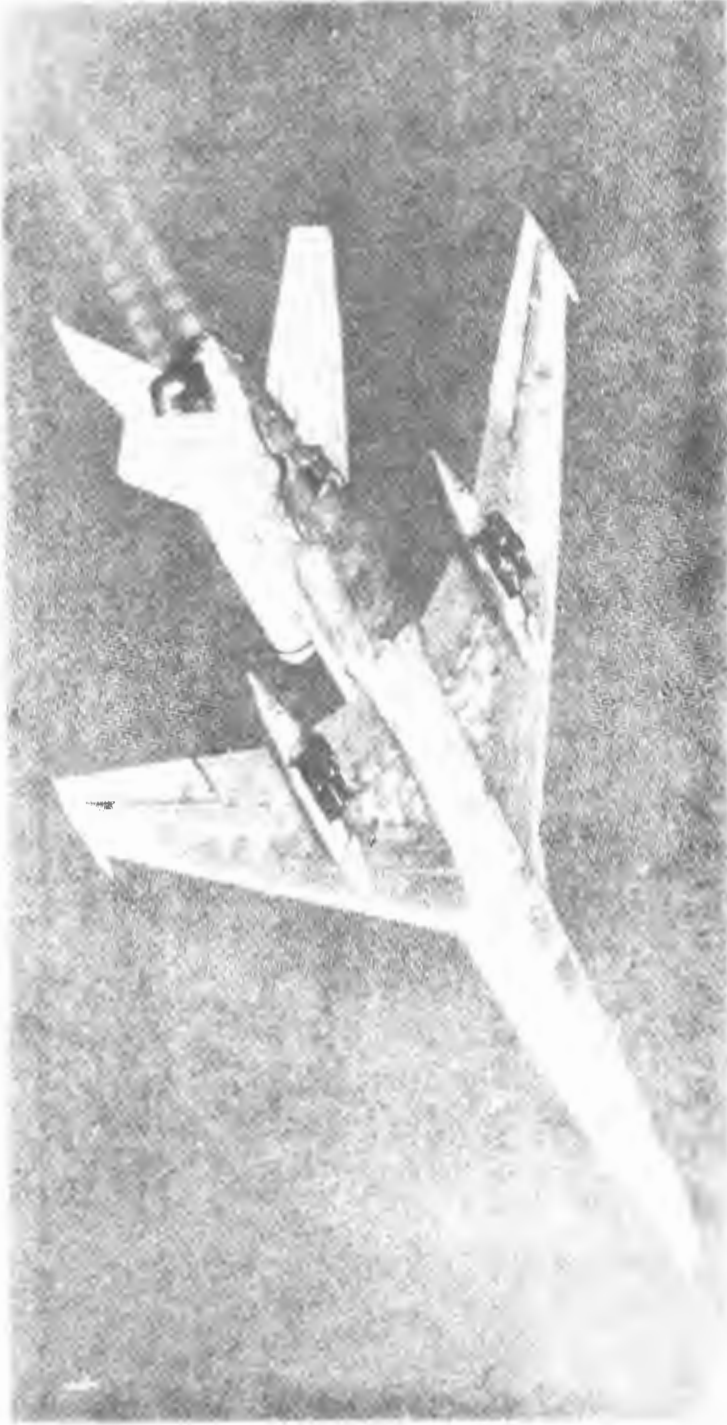
منظره‌ای از پرواز جمع هواپیمای شکاری هم‌گونه هوایی نوع جدید «میگ-۲۹» در نمایش هوایی



شکری روسی و تانک فوق مدرن تی - ۷۲



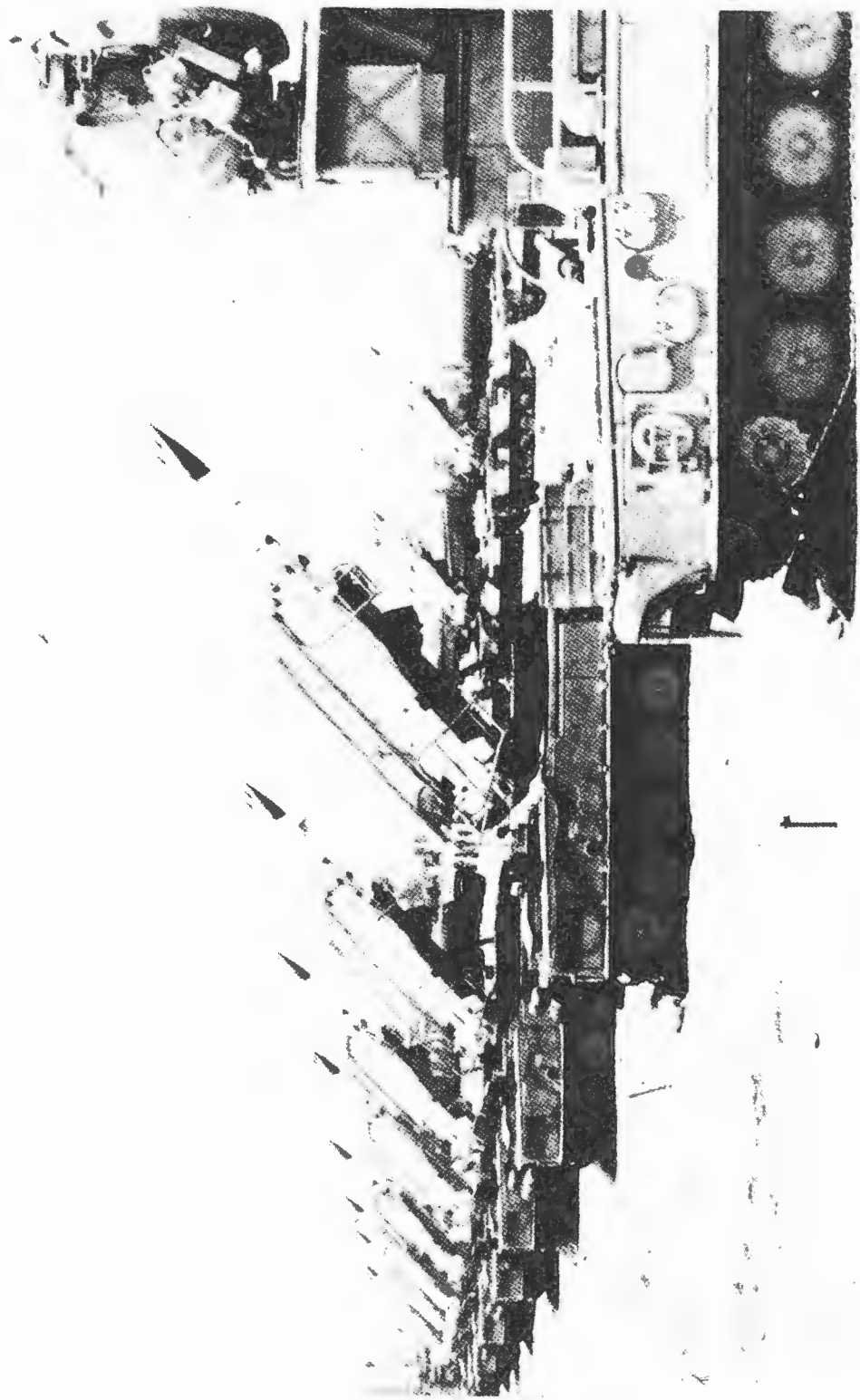
پہلے - ۲۲



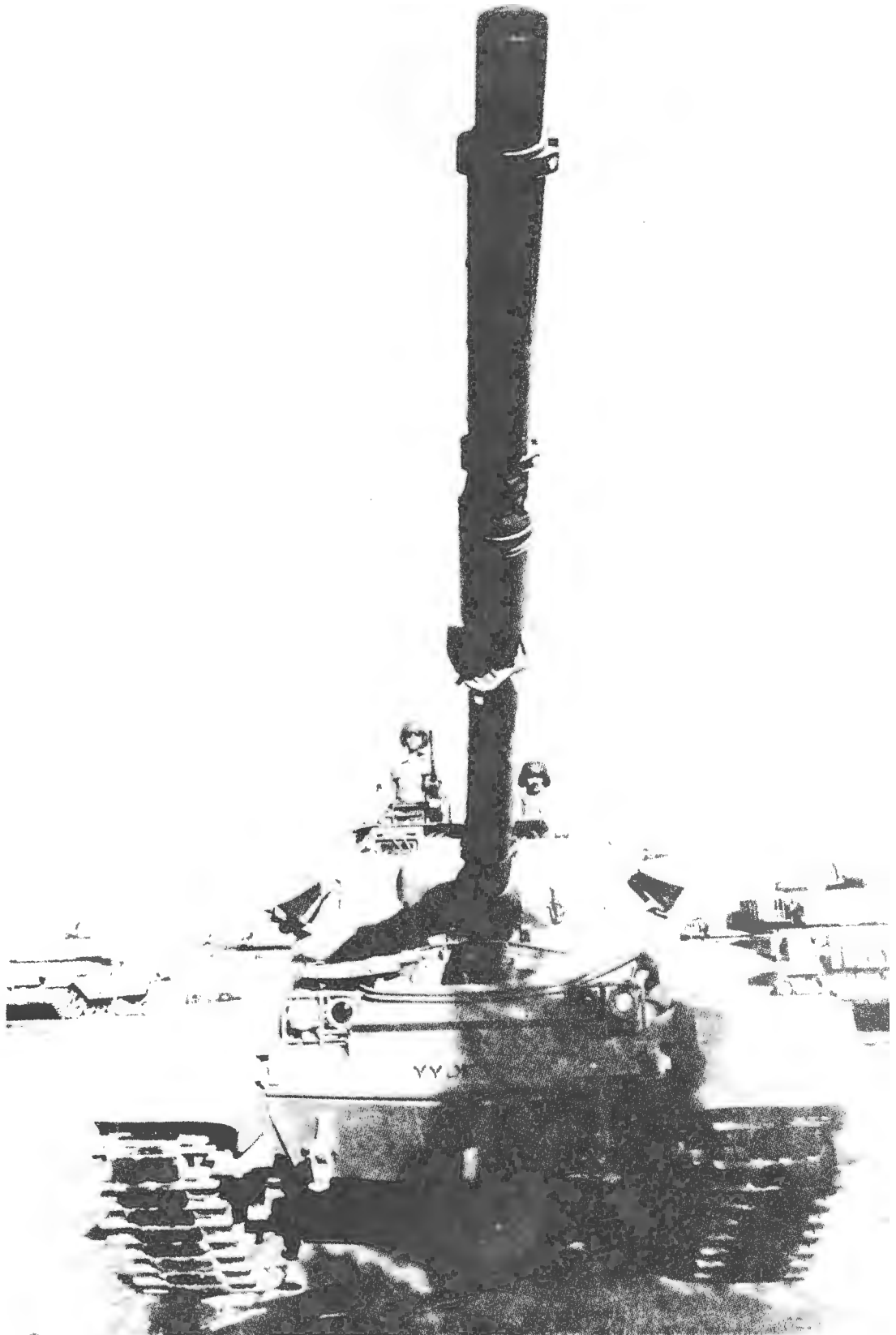
بیب افکن مافوق صوت توپولف نو - ۳۳ (بلائندر - بی) که قادر به حمل یک موٹک هوا به سطح « ای اس - ۴ کیمین » (« Kirchen » AS-4) میباشد



در این عکس دو میگ ۲۵ را مشاهده میکنید که در سرتیگ هواپیمای عراقی (اگر پیدا هستند) این سرتیگ در نواحی خوزستان و در دنا میباشند



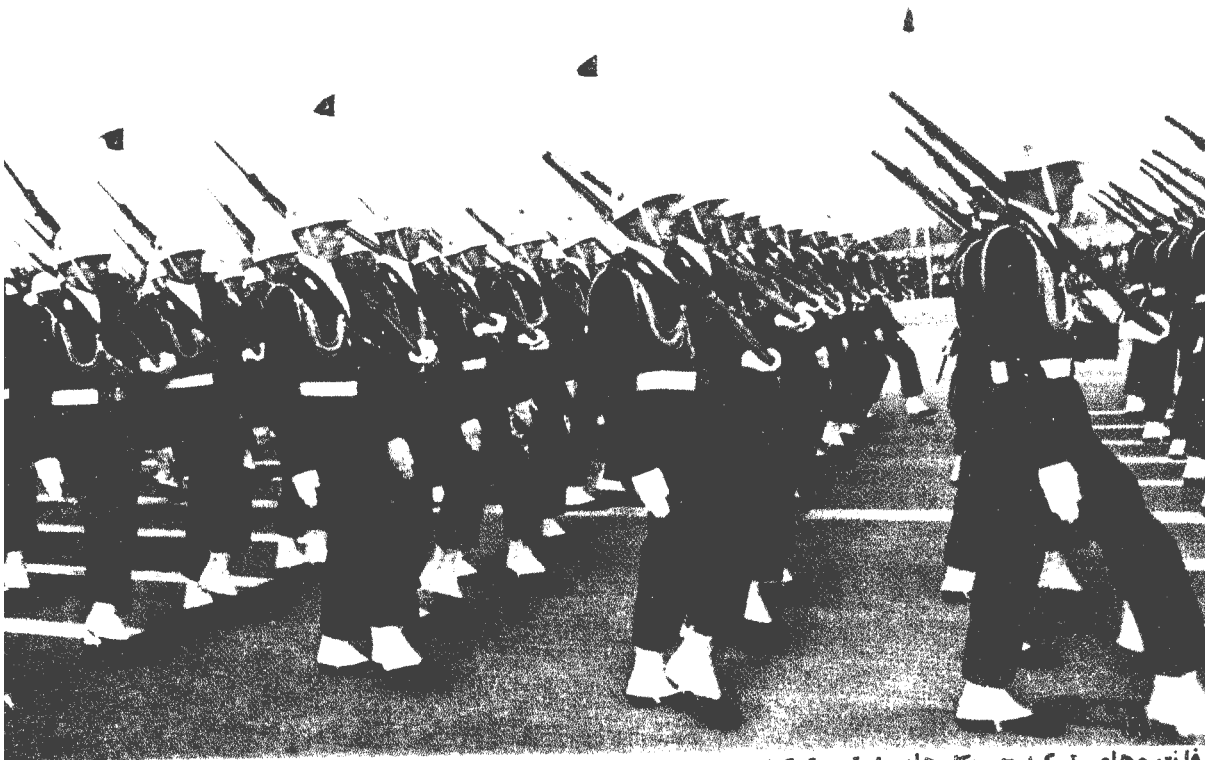
موتورهای ضد هوایی سام - ۳ ساخت شوروی ارتش مصر



تانک‌های ارتش ایران



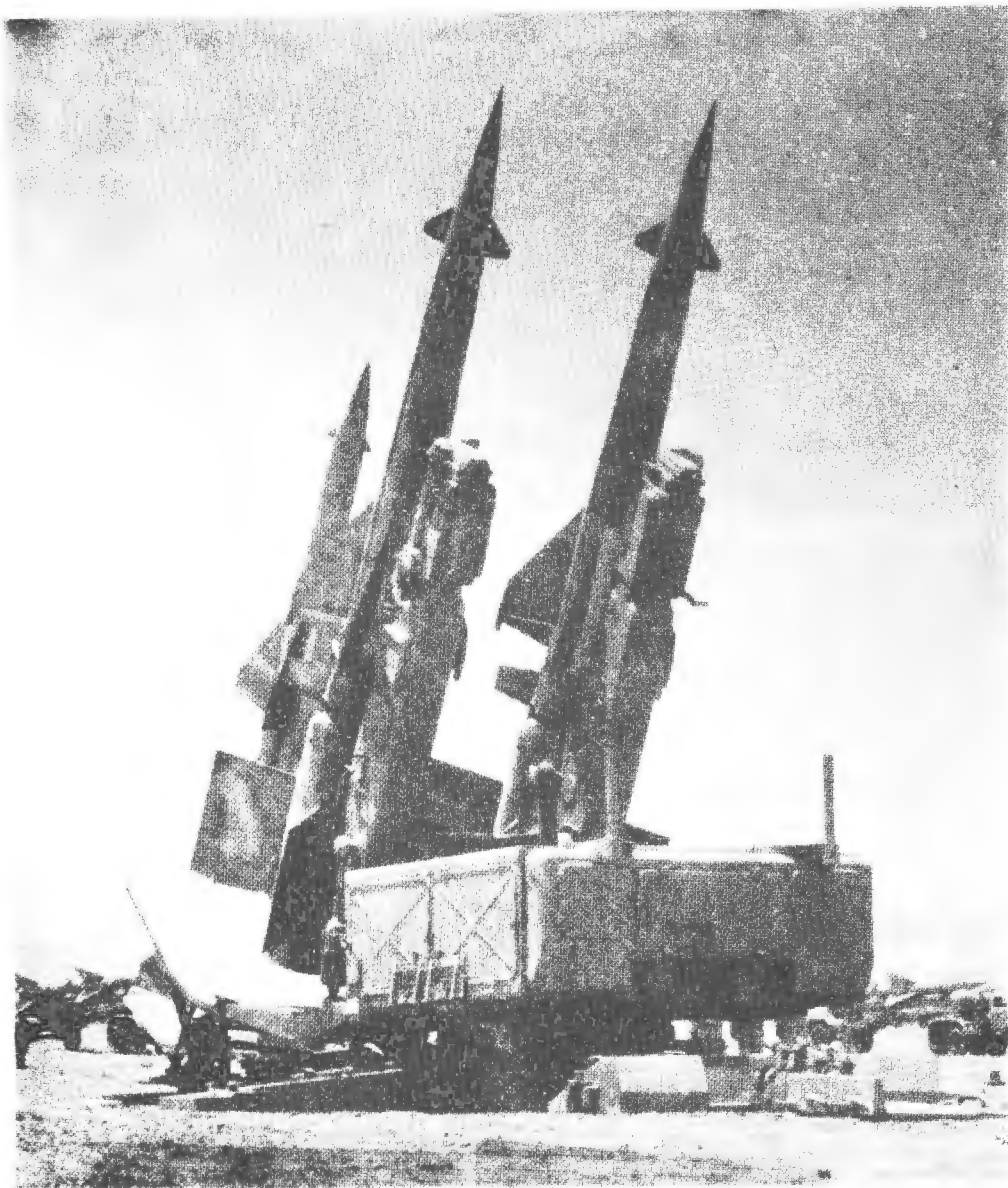
تانکهای تی - ۵۴ ساخت شوروی



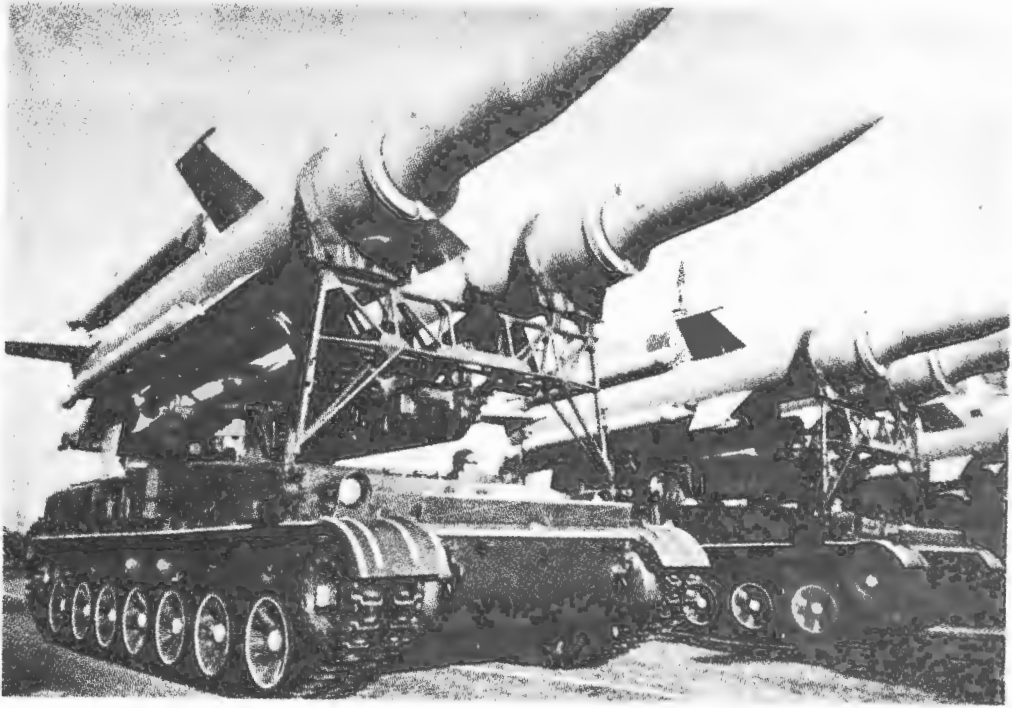
فانتوم‌های ترکیه ۳۰۰ یکم‌های ارتش ترکیه



۱- یگانهای رزمی توپخانه ۲- یگانهای زرهی توپخانه



موشک‌های ضد هوایی سام - ۶ ساخت شوروی ارتش مصر



موشک‌های زمین به‌هوای گامف و پیام - ۲ ساخت شوروی

In Iraq's Sights

Iraq could fire an array of missiles from its western launch base or an old rocket site on the Iran border.

MISSILE

Scud

(Soviet) Deployed

Al Hussein

(Iraqi) Deployed

Al Abbas

(Iraqi) Test fired

Tammous

(Iraqi) Experimental

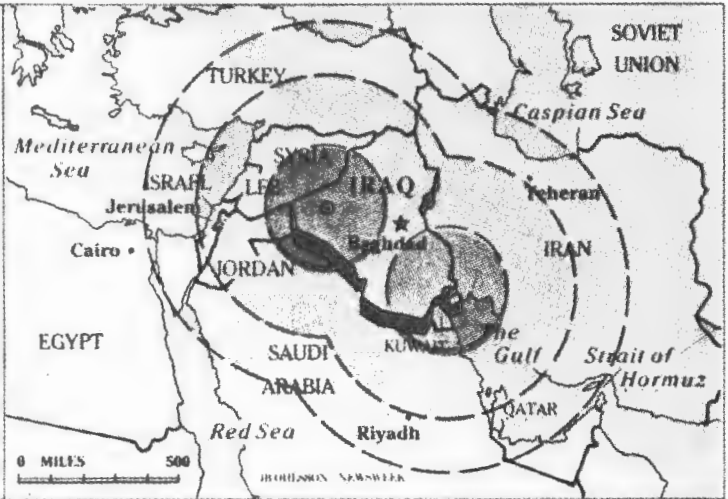
RANGE IN MILES

180

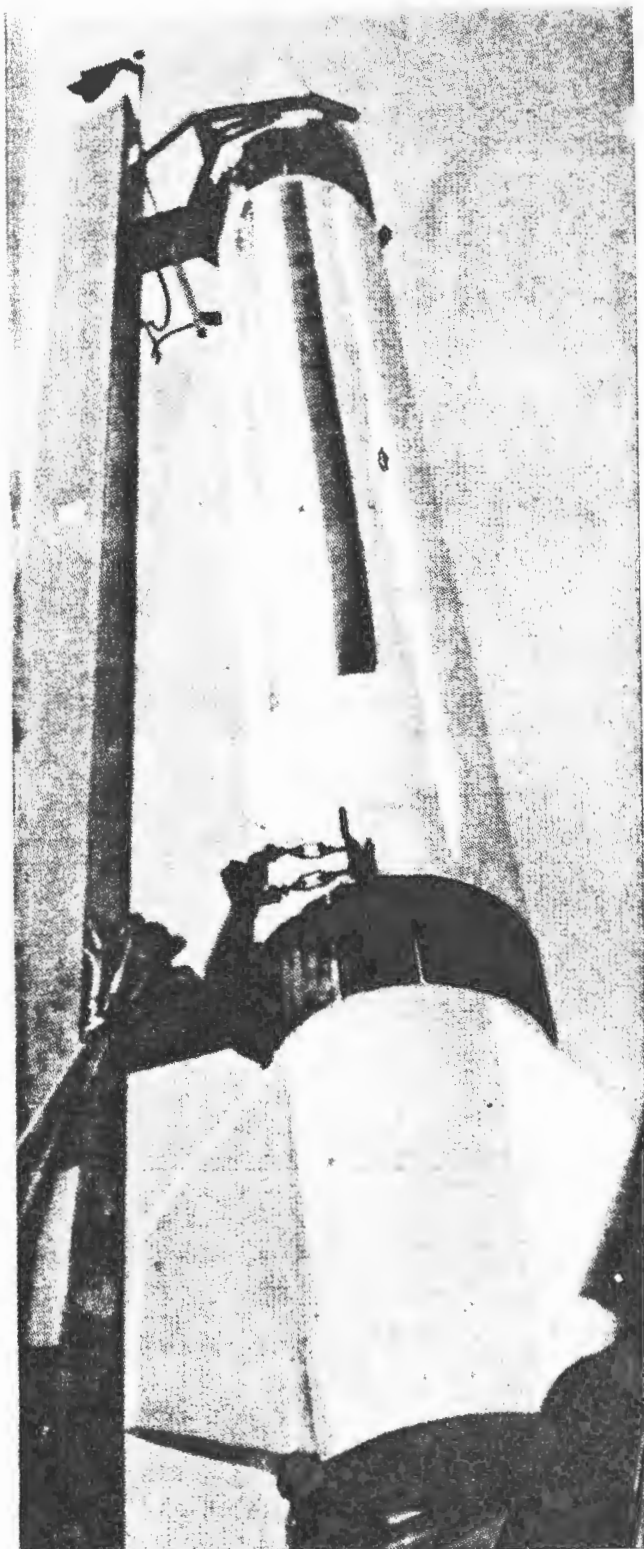
400

560

1250



تاکهای عراقی



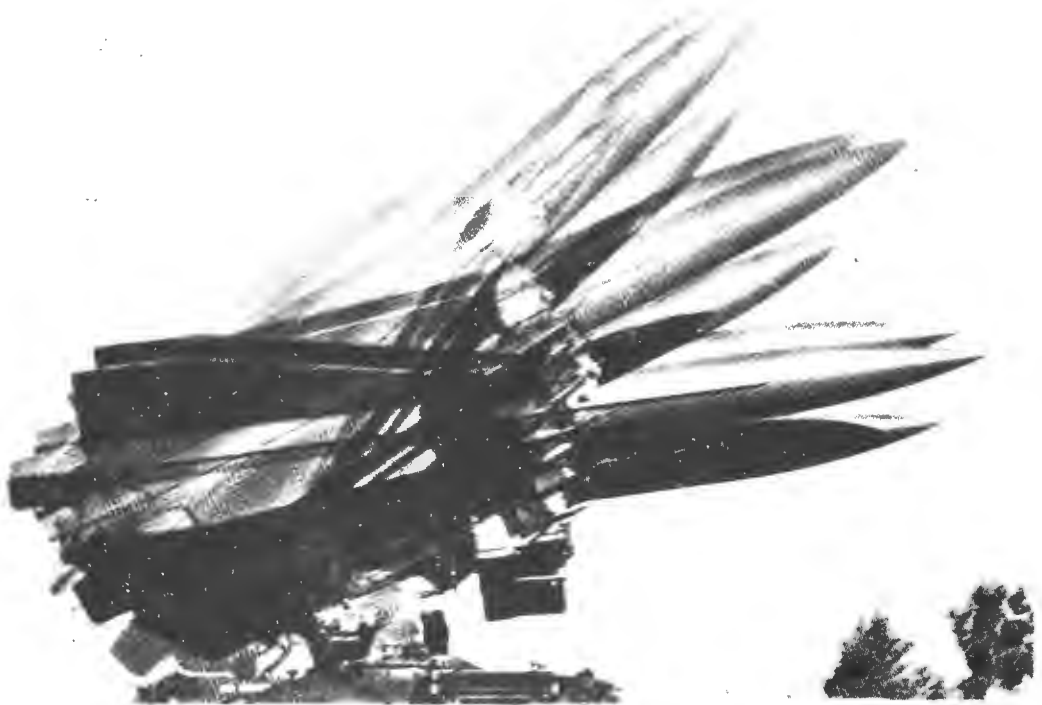
موشك الحسين



بچان‌هایی از ارتش جنگ طلب صهیونیست



فکری های اف - ۵



موشک ضد هوایی هاوک

نیلی

Nili

اصطلاحی است که به سازمان جاسوسی یهود اطلاق می‌شود. این تشکیلات در سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ در فلسطین و علیه رفتار سوء ترکها نسبت به یهودیان آنجا فعالیت می‌کرد با این امید که پس از پیروزی، فلسطین را به یهودیان واگذار نماید. ولی اکثر رهبران آن توسط ترکها دستگیر، زندانی و یا اعدام شدند. این سازمان در ماه مه ۱۹۱۹ از هم فرو پاشید.

واقعه سقاخانه (۲۷ تیر ۱۳۰۳)

این اصطلاح در تاریخ روابط سیاسی ایران و آمریکا به حادثه قتل ماژور ایلمبری نایب کنسول سفارت آمریکا در تهران اطلاق می‌شود که در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۰۳ در تهران اتفاق افتاد.

چند روز پیش از تاریخ مذکور شایعاتی در تهران بر سر زبانها بسود حاکی از آن که سقاخانه‌ای در محله شیخ‌هادی معجزاتی کرده است. مخبر السلطنه هدایت می‌نویسد: در محله شیخ‌هادی بغتاً سقاخانه‌ای از زمین روئید و بزودی محل توجه عامه شد. این شایعات و اخبار به سرعت در تهران پراکنده شد و مردم گروه‌گروه برای نذرونیاز روی به سقاخانه آوردند. مصطفی فاتح می‌نویسد اصراری که مخالفین سردار سپه در توسعه این تظاهرات داشتند ثابت می‌کرد که سیاستی در کار است. مردم چندین شب بازار و محله‌های اطراف سقاخانه را چراغانی کردند. بعد از چند روز شایع گردید که یک نفر بهائی که قصد داشته در سقاخانه سم بریزد با معجزه سقاخانه کور شده است. فرخ می‌نویسد «دیگر کار بدتر شده بود. زیرا اگر سقاخانه قضیه‌اش را با کشت و کشتار خاتمه می‌داد کار زار بود زیرا نه فقط دم‌خروس از سقاخانه بیرون می‌جهید... دستهای غیبی نیز بر مراد خویش می‌رسید.» به دنبال انتشار شایعه کور شدن یک نفر بهائی تظاهراتی هم علیه بهائیان شروع شد و شغل شاغل زائرین سقاخانه بدگویی‌هایها شد. بعد از ظهر روز ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۳، جمعی بطرف سقاخانه هجوم بردند. فرخ می‌نویسد:

«چنان آن محل را چراغانی کرده و بساط چای راه انداخته بودند که آدمی بی اختیار به گمان می افتاد که نکند نرود قبلاً» مقدمات کار را دیده و وسائل را فراهم و آماده کرده بودند و عجیب تر آنکه اصلاً معلوم نبود چه کسی پول این همه چای و چراغانی را می دهد و منظورش از این هیاهو چیست و راستی هم آن دست غیبی محسوس نبود اما معجزاتش محسوس بود.» در همان روزها ژورنالیست و خبرنگار نایب قنصل آمریکا در تهران که از طرف مجله جغرافیائی ملی آمریکا نیز مأموریت داشت تا از مناطق تاریخی و مناظر دیدنی ایران عکس هائی برای آن مجله تهیه نماید، به همراه سالوین سیمور تبعه آمریکا که در کمپانی نفت جنوب کاری کرد، عازم خیابان شیخ هادی شدند تا از سقاخانه عکس برداری نماید. همراهی این کارمند شرکت نفت ایران و انگلیس با ایلمبری هم از نکات جالب ماجرا است فرخ در این باره می نویسد:

در اینجا چند سؤال پیش می آید، باید پرسید که آیا او در تهران دوستان دلسوزی نداشت تا او را از این کار منع کنند؟ آیا کسی نبود به او بگوید که گردانندگان غیبی سقاخانه که بطور مسلم منظور و مقصودی از آن هیاهو دارند ممکن است يك معجزه ای هم هدیه او کنند. از همه اینها مهمتر، سفارت انگلیس با آن همه مأمورین زیرک و زیاد و خون سرد خودش نمی توانست از این عمل عموزاده جلوگیری کرده او را به دام صیادان نیندازد. مگر سفارت انگلیس نمی دانست که چگونه به فاصله بیست روز، يك مکان مخروبه گمنام ناگهان بصورت زیارتگاه عموم مردم تهران درآمده است.

ایلمبری در معیت سالوین سیمور با درشکه به حوالی سقاخانه می رسند. ایلمبری دور بین خود را برداشته و برای عکسبرداری به سوی سقاخانه می رود. مردم از عکسبرداری وی ممانعت بعمل آوردند. در این اثنا عده ای فریاد بر می آورند که اینها همان بهائی ها هستند که سقاخانه را مسموم کرده بودند. دیگری فریاد می کشد که امریکائیها طرفدار بهائیان هستند و بالاخره ناشناسی فتوی می دهد که این بهائیها را باید کشت. تشنگان دریافت مراد از سیمرغ و موجدین فساد با سنگ و چوب و چماق به ایلمبری حمله می برند و او را بشدت مصدوم می کنند. ایلمبری به درشکه پناه می برد و عاملین سوء قصد درشکه چسبی را می کشند. سربازی که در میان جمعیت بوده جای درشکه چسبی مقتول را می گیرد و مصدوم را از معرکه دور می سازد. جمعیت درشکه را تعقیب نموده و سربازی را که درشکه را هدایت می کرده بقتل می رسانند و مجدداً به ایلمبری حمله و رمی شوند در این موقع مأمورین انتظامی سررسیده و جسد نیمه جان ایلمبری را به بیمارستان شهر بانی می برند. مهاجمین برای یکسره کردن کار به بیمارستان شهر بانی هجوم برده و پس از شکستن در و پنجره ایلمبری را مورد حمله مجدد قرار می دهند و آنقدر او را می زنند که ایلمبری جان به جان آفرین تسلیم می کند.

بدنبال مرگ کنسول آمریکا دولت اعلام حکومت نظامی می‌کند و بخاطر همین امر نمایندگان هواخواه انگلیس در مجلس شورای ملی که خود نیز نقشی در ماجرا داشتند دولت سردار سپه را مورد استیضاح قرار می‌دهند. گفتیم که این توطئه را جبهه مخالفان دولت و کمپانی سینکлер که هواخواه انگلیس و طرفدار مشارکت کمپانی استاندارد اویل با کمپانی نفت جنوب بودند، تدارک دیده و البته از حمایت شرکت نفت ایران و انگلیس و سفارت انگلیس در تهران نیز برخوردار بوده‌اند. به نوشته فرخ: «عده‌ای می‌گفتند اقلیت این دکان را علیه سردار سپه باز کرده است. عده‌ای دیگر معتقد بودند که انگلیسی‌ها برای آنکه نفت شمال به امریکا بیاورد و گذار نشود هیاهوی سقاخانه را براه انداخته تا روابط ایران و امریکا را بهم‌زده و مردم امریکا را علیه ایران بشورانند.

نظر رسمی دولتین ایران و امریکا در واقعه قتل ایمری بدرستی روشن نیست ولی بسیاری از روزنامه‌های ایران تمامی گناه را متوجه شرکت نفت ایران و انگلیس دانستند. والاس موری کاردار سفارت امریکا در تهران طی یک گزارش محرمانه به وزارت امور خارجه امریکا نوشت:

«گزارشات حاکی از آن است که توطئه و دسیسه از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران سبب قتل ایمری گشته است. آنها تصور می‌کردند که ایمری همان سوپر Soper نماینده شرکت نفت سینکлер است. سفارت شوروی صراحتاً انگلیسی‌ها را متهم به قتل ایمری کرده است و مطبوعات ایران هم حملات شدیدی را علیه انگلیسی‌ها آغاز کرده‌اند.

روزنامه هرالد تریبون انگلیسی چاپ پاریس از قول هارولد اسپنسر عامل مخفی انگلیس در خاورمیانه نوشت که ماژور ایمری در حقیقت از طرف گروهی بقتل رسیده است که آن گروه بدست سرمایه‌داران انگلیس و امریکا بوجود آمده بود. با اینکه اکثر گزارشات و نظریات و حتی شایعات حاکی از آن بود که قتل ایمری با ماجرای نفت شمال و کمپانی سینکлер مرتبط بوده است، با این حال مصطفی فاتح که خود در آن زمان از کارمندان عالیرتبه شرکت نفت ایران و انگلیس بوده است گزارش و نظریات روزنامه‌های داخلی و خارجی و منابع آگاه را «لاطائلات» خوانده و می‌نویسد: «اینکه گفته شده است بواسطه قتل ایمری امتیاز نفت شمال را کمپانی سینکлер رد کرد کاملاً بوج و بی‌معنی است.» باید یادآوری شود که پس از قتل ایمری دولت در صدد تحقیق پیرامون حادثه برآمد. مأمورین تحقیق ضمن رسیدگی به ماجرا به کمپانی نفت جنوب سوءظن پیدا کرده و درباره بعضی از کارکنان ایرانی کمپانی تحقیقات وسیعی به عمل آوردند. مصطفی فاتح که بیش از سایرین مورد سوءظن قرار داشت و در بین جمعیت جلوی سقاخانه هم دیده شده بود تحت

بازداشت و توقیف درآمد. البته از کم و کیف تحقیقاتی که از فاتح بعمل آمد اطلاعی در دست نیست و نامبرده پس از چند روز بازداشت بر اثر فشار نمایندگان اقلیت مجلس و سفارت انگلیس آزاد گردید.

مأخذ: ایران و قدرتهای بزرگ (ج ۲)

وقایع اتفاقیه

عنوان دومین روزنامه به زبان فارسی در ایران است که در سومین سال سلطنت ناصر-الدین شاه قاجار چاپ و منتشر گردید.

این روزنامه به دستور مستقیم میرزا تقی خان و تحت نظر خود او ایجاد شد و شماره یکم آن به تاریخ جمعه پنجم ربیع الثانی سال ۱۲۶۷ ه. ق (۷ فوریه ۱۸۵۱ میلادی) انتشار یافت. روزنامه وقایع اتفاقیه که پس از گذشت چهارده سال از اقدام مردمی میرزا صالح شیرازی منتشر می شد، با چاپ سنگی و در چهار تا هشت صفحه، به وسیله دولت به طور هفتگی با اخبار ایران و جهان و مقالات سودمند علمی در تهران به چاپ می رسید. شماره یکم این روزنامه، به نام «روزنامه اخبار دارالخلافة تهران» انتشار یافت و در بالای صفحه نخست آن، شیرو-خورشید و عبارت «یا اسدالله الغالب» نوشته شده و در دو طرف آن، تصویر دو درخت دیده می شود. اما از شماره دوم نام آن به «روزنامه وقایع اتفاقیه» تغییر یافت و مجموعاً به مدت ده سال، ۴۷۱ شماره از آن منتشر شد. روزنامه وقایع اتفاقیه تا شماره ۱۶، روزهای جمعه هر هفته و پس از آن، روزهای پنجشنبه انتشار یافته است. بهای تک فروشی آن ده شاهی و حق اشتراک یا آبونه سالیانه آن، ۲۴ قران بوده که نسبتاً در آن زمان گران می نموده است. در این روزنامه ابتدا «اخبار دارالخلافة طهران» درج می شد، سپس اخبار شهرستانها و در پایان اخبار جهان. در برخی از شمارهها، اخبار دارالخلافة نیز به دو بخش می شده: نخست اخبار مربوط به شاه و دربار به چاپ می رسید و آنگاه به اخبار پایتخت پرداخته می شد. در انتشار و اداره این روزنامه، پنج تن سهم عمده داشتند: میرزا تقی خان امیر کبیر صدر اعظم و بنیانگذار روزنامه، حاجی میرزا جبار تسذکره چی مدیر و سردبیر، میرزا عبدالله خیر نگار و نویسنده، ادوارد برجیس مترجم و مسئول مالی (مباشر) روزنامه و حاجی عبدالمحمد مسئول و ناظر چاپ. بر پایه مطالعات انجام یافته، روزنامه وقایع اتفاقیه چندان مورد استقبال مردم عادی قرار نگرفت، تا جایی که دولت، خریدن آن را برای گروهی از مسئولان و امرای دولتی اجباری

کرد. مسلماً هدف امیر کبیر، آگاهی و آشنایی دست‌اندرکاران امور دولتی با دگرگونی‌های سازنده درون کشور و پیشرفت‌های کشورهای غربی بوده است تا از این رهگذر بتواند به هدف‌های مردمی خویش راحت‌تر دست یابد.

از آنجا که نظام ارتباط جمعی موجود در یک جامعه نمی‌تواند جدا از نظام سیاسی حاکم بر آن جامعه باشد، اگر چه شخص امیر کبیر، خواهان ترقی و پیشرفت بود، اما روزنامه وقایع اتفاقیه نیز، همانند کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی، نمی‌توانست بیرون از چارچوب تئوری استبدادی مطبوعات که سانسور و کنترل شدیدی بر محتوای مطالب روزنامه‌ها و جراید حکم فرماست انتشار یابد. همین مفهوم به‌خوبی از انتشار نخستین شماره از روزنامه میرزا تقی‌خان امیر کبیر، هویدا است. در این شماره، متن فرمان ناصرالدین‌شاه ماهیت فکری شاه و خط‌مشی مذکور در نشر روزنامه را نشان می‌دهد:

«از آنجا که همت حضرت اقدس شاهنشاهی، مصروف تربیت اهل ایران و استحضر آگاهی‌آنها از امورات داخله و وقایع خارجه است، لهذا قرار شد که هفته به هفته، احکام همایون و اخبار داخله مملکتی و غیره را که در دول دیگر گازت می‌نامند در دارالطباعة دولتی زده شود. در یوم جمعه پنجم شهر ربیع الثانی ایت ائیل ۱۲۶۷ به این کار شروع شد.»

مسلماً در آن شرایط تاریخی، کوشش امیر کبیر برای کسب اجازه انتشار این روزنامه، اقدامی ارزشمند به‌شمار می‌آید. چرا که باید توجه داشت بیرون از آن چارچوب ارتباط جمعی و مطبوعاتی، روزنامه نمی‌توانست منتشر شود.



ورست‌های هاگازا

هاگانا

Haganah

واژه‌ای است عبری که به معنای دفاع می‌باشد. هاگانا اصطلاحاً به ارتش سری یهود گفته می‌شود که پس از خاتمه جنگ جهانی اول در سرزمین فلسطین تشکیل شد. در این زمان، اعلامیه بالفور (۲ نوامبر ۱۹۱۷) صادر شده بود و مردم فلسطین به سختی علیه آن اعتراض کرده بودند. مقصود از تشکیل ارتش هاگانا، حمایت از مهاجران یهودی در برابر حمله اعراب بود.

پس از ماه ۱۹۳۹م، به دنبال پایان کنفرانس سنت جیمز و صدور کتاب سفید، انگلستان در راه مهاجرت یهودیان به فلسطین و اسکان و توسعه سیاسی ایشان محدودیت‌هایی فراهم آورد و هاگانا نبرد سختی را علیه عمال حکومت انگلیس آغاز کرد. اما با آغاز جنگ جهانی دوم نیروی ۶ هزار نفری هاگانا به پشتیبانی انگلیس برخاست و در آفریقا، کرانه‌های مدیترانه و اروپا در زیر پرچم انگلستان به نبرد پرداخت. شرکت در جنگ جهانی دوم برای یهودیان ارزش حیاتی داشت و فرماندهان و خلبانان یهودی، برای جنگ آینده خود با اعراب، تجربیات فراوان از آن به دست آوردند.

پس از پایان جنگ، هاگانا مهاجرت یهودیان را به فلسطین تسهیل کرد و در جنگ ۱۹۴۸ ابتکار جنگ علیه فلسطینی‌ها و ارتش‌های عربی را در دست گرفت. پس از تشکیل رژیم صهیونیستی، هاگانا به نام «ارتش دفاع ملی» تجدید سازمان

یافت و در کشتار فلسطینی‌ها شرکت نمود.

Seven Pillars of Wisdom

هفت ستون خرد

عنوان کتابی است از توماس ادوارد لاورنس افسر، باستان‌شناس و سیاستمدار انگلیسی ملقب به «لاورنس عربستان» که در فعل و انفعالات خاورمیانه نقش مهمی ایفاء نمود. وی با آگاهی از پیمان محرمانه سایکس - پیکو، ارتش عربی را سازمان داد و این ارتش در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۸ پیروزمندانه وارد دمشق شد. ارتش مذکور با نیروهای اعزامی انگلیس نیز همکاری کرد. لاورنس تفصیل این جنگ را در کتاب مذکور برشته تحریر آورده است.

Seven Fallen pillars

هفت ستون وازگون

عنوان کتابی است از جان کیمچ که در برابر کتاب «هفت ستون خرد» برشته تحریر در آمد. در این کتاب سیاست انگلستان در خاورمیانه طی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲ (از جمله جریان ملی شدن صنعت نفت ایران) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

The Crescent of Crisis

هلال بحران

اصطلاحی است که برای نخستین بار توسط دولت آمریکا و در خلال دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا (۱۹۸۰-۱۹۶۷) بکار برده شد و منسوب به زیگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی وی می‌باشد (گرچه ممکنست توسط دیگران ابداع شده باشد).

هلال بحران منطقه‌ای از شاخ آفریقا گرفته تا سودان و مصر و هلال خصیب (در شرق)، شبه جزیره عربستان، ایران، افغانستان و هندو پاکستان را در بر می‌گیرد که در آن ایدئولوژی - ها و دولتهای رقیب به جان هم افتاده‌اند. علاوه بر آن، ابرقدرتها همیشه درگیر این منطقه بوده هستند. مسئله آبهای گرم خلیج فارس و سواحل اقیانوس هند همیشه روسیه را از زمان

تزارها به خود مشغول داشته است. نیروهای مسلح آن کشور از قدرتی مافوق آن برخوردار است که فقط بکار حفظ دولت سرزمینی و کشورهای اروپای شرقی بیاید. تسلیح شدید ایران بر اساس دکترین نیکسون و در راستای حفظ منافع ایالات متحده آمریکا صورت گرفت. سقوط رژیم شاهنشاهی و قطع ارتباط میان تهران و واشنگتن، خط مشی آمریکا را متزلزل کرد. این بحران موقعیتی را برای روسها در منطقه ایجاد کرد. آمریکا رفته رفته پیکان منافع خود را متوجه مصر ساخت، جایی که انورالسادات رئیس جمهور وقت مصر رفته رفته تضاد خود را با اسرائیل خنثی می کرد. آمریکا با مشکلاتی که در کشورهای مسلمان پیدا کرده بود روز به روز منافع خود را در این کشورها در خطر می دید. حمله مردم به سفارت آمریکا در پاکستان و نیز آتش زدن آن منجر به تخلیه آمریکایی ها در سایر ممالک مسلمان نشین گردید. تجاوز شوروی به افغانستان (دسامبر ۱۹۷۹) بحران این هلال را تشدید کرد. مشکل فلسطینی ها با رژیم فلسطین اشغالی، گسترش موج باورهای بنیادگرای، قتل انورالسادات (ششم اکتبر ۱۹۸۱) و بشیر جمیل (۱۹۸۲) بیش از پیش آمریکا را درگیر مسائل و مشکلات خاورمیانه ساخته است.

هلال بحران برخوردهای چند بعدی را شامل می شود که برخی از آنها منطقه ای بوده ولی تعدادی از آنها دارای برد وسیع هستند. از برخورد سومالی و اتیوپی گرفته تا آنتاگونیزم (تضاد) بین مصر و لیبی؛ از خصومت میان اعراب و اسرائیل تا دخالت سوریه و اسرائیل در لبنان؛ از جنگ بین ایران و عراق تا تجاوز شوروی به افغانستان و منازعه های سنگین بین هند و پاکستان همه و همه آئینه تمام نمایی از خشونت، هرج و مرج، تراژدی و نابودی است. نه سازمان ملل متحد و نه هیچ سازمان جهانی دیگری به آسانی قادر به حل تمامی این مسائل نیست. آمریکا چاره بحران را در تشکیل نیروی واکنش سریع در برابر شوروی در خلیج فارس می داند و شوروی نیز بدنبال پر کردن جای خالی آمریکا در منطقه است. اگر چه دولت های کارتر و ریگان هر دو عزم جزم کردند تا بهر قیمت (حتی مادی) جلودار نفوذ شوروی در منطقه باشند، اما موفقیت آنها در این امر در گرو عوامل متعددی نهفته است که معلوم نیست تا چه حد در اختیار آنها باشد.

The Fertile Crescent

هلال خصیب

این اصطلاح به یک محدوده جغرافیائی اطلاق می شود که از دلتای نیل شروع شده و به طرف شمال یعنی مدیترانه شرقی امتداد می یابد. محدوده مذکور از شرق و جنوب شرقی

به سوی دجله و فرات کشیده شده و تا خلیج فارس جریان دارد. هلال خصیب در طول تاریخ به لحاظ موقعیت استراتژیکی خاصی که داشته است کراراً مورد تجاوز طوایف گوناگون و قدرتهای جهانی بوده است. هلال مذکور محصور در سلسله جبال شرق ترکیه و غرب ایران و بیابانهای شبه جزیره عربستان است و مشتمل بر بخش‌هایی از سرزمینهای مصر، فلسطین، لبنان، سوریه و عراق می‌باشد.

همکاری منطقه‌ای برای عمران (آ.ر. ص. دی)

Regional Co-operation for Development (RCD)

این اصطلاح به تشکیلاتی اطلاق می‌شود که به دنبال اجلاس سران سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه در روزهای ۲۹ و ۳۰ تیرماه ۱۳۴۳ در کاخ دلما باغچه استانبول بوجود آمد. هدف تشکیلات مذکور تقویت و توسعه همکاریهای موجود بین آنها جهت حفظ مصالح مشترک مردم سراسر این منطقه بود.

طرفین در خصوص کمیته برنامه ریزی منطقه‌ای، ارتباطات و حمل و نقل، بازرگانی، نفت، جهانگردی، انای ویزا، بانکداری و بیمه، همکاری فنی و همکاریهای فرهنگی با یکدیگر به بحث و تبادل نظر پرداختند و در پایان اعلامیه‌ای بدین شرح صادر کردند:

اعلامیه پایان کنفرانس عالی سران کشورهای ایران و پاکستان و ترکیه که ساعت يك و نیم بعد از ظهر (به وقت تهران) روز چهارشنبه ۳۱ تیرماه ۱۳۴۳ مطابق با ۲۲ ژوئیه ۱۹۶۴ در تهران و گراچی و آنکارا منتشر گردید.

«سران کشورهای ایران و پاکستان و ترکیه، اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران، حضرت فیلد مارشال محمد ایوب‌بخان رئیس جمهوری پاکستان و حضرت جمال گورسل رئیس جمهوری ترکیه در روزهای بیست و نهم و سی‌ام تیرماه ۱۳۴۳ در شهر استانبول با یکدیگر ملاقات فرمودند.

سران کشورها باردیگر اعتقاد خود را به این امر که همکاری منطقه‌ای عامل اساسی در تسریع رشد و توسعه ملی و تأمین صلح و آرامش و ثبات می‌باشد تأیید فرمودند.

سران کشورها ایمان خود را به این امر بیان داشتند که رشته‌های نیرومند فرهنگی و تاریخی که ملل آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و هم‌اکنون اساس محکمی را برای همکاری بین آنان بوجود آورده است باید بیش از پیش به نفع مشترك ملل تمامی منطقه توسعه و

تحکیم یا بد.

بدین منظور سران سه کشور عزم فرمودند تا وسائل و طرق مناسب برای توسعه همکاری بیشتر و تحکیم روابط فراهم گردد.

سران سه کشور متفقاً اعتقاد خود را به این امر بیان داشتند که این اشتراك مساعی جدید باید با روحیه همکاری منطقه‌ای و صرف نظر از فعالیت‌های آنان به عنوان اعضای سازمانهای منطقه‌ای دیگر تعقیب گردد.

سه کشور خوشوقت خواهند شد که موضوع شرکت سایر کشورهای منطقه را در این همکاری مورد مطالعه و بررسی قرار دهند.

سران کشورهای سه گانه پس از بررسی اقدامات عملی که از طرف وزرای خارجه طی جلسات دوازدهم و سیزدهم تیر ماه ۱۳۴۳ در زمینه همکاری سه کشور صورت گرفته است رضایت کامل خود را نسبت به پیشرفتی که هم‌اکنون در این زمینه حاصل گردیده است ابراز داشتند.

همچنین توصیه‌هایی را که از طرف وزیران سه کشور در آنکارا در بیست و هفتم و بیست و هشتم تیر ماه ۱۳۴۳ در امور مربوط به منافع مشترك منطقه‌ای به عمل آمد مورد تأیید ابراز داشتند.

سران کشورهای سه گانه پس از بررسی اقدامات عملی که از طرف وزرای خارجه کشورهای عضو با همکاری سایر وزیران سه دولت خواهد بود و به منظور اخذ و اجرای تصمیمات مربوط به منافع مشترك تشکیل خواهد یافت مورد تأیید قرار دادند.

سران سه کشور تصمیم رؤسای دولتهای خود را دایر بر ایجاد يك کمیته منطقه‌ای بر نامه‌ریزی مرکب از سران سازمانهای برنامه سه دولت که به منظور رسیدگی به امور مربوط به اشتراك مساعی منطقه‌ای و هماهنگ ساختن برنامه‌های عمرانی تشکیل خواهد یافت با رضایت استقبال کردند و در این راه موافقت نمودند که ترتیباتی برای ایجاد دبیرخانه‌ای که هدف آن کمک به کار کمیته منطقه‌ای طرح‌ریزی و شورای وزیران خواهد بود داده شود. سران سه کشور موافقت اصولی خود را در موارد زیر اعلام داشتند.

۱- ایجاد مبادله آزاد یا آزادتر کالاها به وسایل علمی گوناگون از قبیل انعقاد قراردادهای بازرگانی.

۲- برقراری همکاری بیشتر بین اطاقهای بازرگانی و احیاناً ایجاد اطاق بازرگانی مشترك.

۳- تنظیم و اجرای برنامه‌هایی که به منظور تأمین منافع مشترك طرح می‌گردد.

۴- تقلیل نرخ‌های پستی بین سه کشور به میزان تعرفه‌های داخلی.

- ۵- بهبود خطوط حمل و نقل هوایی داخل در منطقه و احیاناً ایجاد يك خط هوایی بین المللی مجهز بین سه کشور که توانائی رقابت با سایر خطوط را داشته باشد.
- ۶- مطالعه امکانات تأمین يك همکاری نزدیک در امر کشتیرانی منجمله تأسیس يك خط مشترك دریائی یا ترتیبات همکاری دیگر در این زمینه.
- ۷- مطالعات و بررسی های لازم برای ساختمان و بهبود وضع ارتباطی راه و راه آهن.
- ۸- انعقاد قراردادی در آینده نزدیک به منظور توسعه جهانگردی.
- ۹- لغو تشریفات مربوط به پروا دید بین سه کشور به منظور تسهیل مسافرت.
- ۱۰- کمک و معاضدت فنی به یکدیگر از راه اعزام کارشناس و ایجاد تسهیلات مربوط به تعلیم و پرورش کادرهای فنی.
- سران سه کشور علاوه بر اقدامات فوق دستوراتی دادند تا کلیه امکانات موجود به خاطر توسعه همکاری در امور فرهنگی بین کشورهای منطقه مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. روابط فرهنگی به خصوص باید در این جهت توسعه یابد که در توده های مردم نسبت به میراث فرهنگی مشترك حس آگاهی به وجود آید و اطلاعات لازم در باره تاریخ و تمدن و فرهنگ ملل منطقه اشاعه گردد.
- این قبیل اقدامات را می توان منجمله از راه تأمین کرسی های مختلف در دانشگاهها و مبادله دانشجویان که بتواند مطالعات و تحقیقات لازم در باره میراث فرهنگی مشترك زیر نظر خود دنبال کند معمول داشت.
- فعالیت هایی که در چارچوب برنامه فعلی اشتراك مساعی منظور گردیده است تحت عنوان (همکاری منطقه ای برای عمران) دنبال خواهد گشت.
- سران سه کشور ابراز امیدواری کردند که روحیه هماهنگی کامل و همبستگی منطقه ای که در طی مذاکرات کنفرانس استانبول تجلی یافت نیل به هدفهای مصروح در این کنفرانس را تأمین خواهد نمود.
- سران سه کشور اطمینان دارند که مساعی مشترك مردم آنان در این راه در پیچه های امید و امکانات تازه ای را به روی آنان باز خواهد نمود و از این رهگذر به تحکیم صلح جهانی و رفاه تمامی منطقه کمک خواهد کرد.
- لازم به یادآوری است که سازمان عمران منطقه ای از سال ۱۳۶۳ (به دنبال تلاشهای دول ذینفع) به سازمان همکاری اقتصادی (اكو) تغییر نام داد و اصلاحاتی در سازمان و تشکیلات آن صورت گرفت.

یادداشت پاسفیلد (۱۹۳۰) Passfield White Paper

این یادداشت در ماه اکتبر ۱۹۳۰ توسط لرد پاسفیلد (۱۸۵۹-۱۹۴۷) وزیر مستعمرات انگلیس در دولت کارگری آن کشور منتشر شد. متن یادداشت مزبور عبارت بود از:

- ۱- تعداد یهودیان ماندگار در فلسطین نباید بیش از گنجایش اقتصادی آن باشد.
- ۲- برای اسکان یهودیان، زمین تهی و آزاد در کشور نمانده است و در آینده باید تنها از زمین‌های آباد نشده فروانی که اکنون به گونه «اندوخته» در دسترس صهیونیان است، بهره برداری شود.
- ۳- «نمایندگی یهودی» را نمی‌توان در فرمانروائی کشور شریک ساخت.
- ۴- با به‌گذاری «میهن قومی یهودیان» تنها کاربنیادی اداره سرپرستی فلسطین نیست و تعهدها و مسئولیت‌های دولت سرپرست در برابر عرب و یهود یکسان است.

با انتشار این یادداشت، سیاستمداران معروف انگلیس چون بالدوین، جمبرلین و للوید جورج که پشتیبان صهیونیست‌ها بودند، شدیداً با آن به مخالفت برخاستند و در ۱۳ فوریه ۱۹۳۱ مکدونالد (نخست‌وزیر انگلیس) نامه‌ای خطاب به رئیس سازمان صهیونی جهانی (وایزمن) نوشت و برداشت تازه‌ای از آن یادداشت پیش کشید که با محتوی و معنای یادداشت مذکور ناسازگار بود. ادامه مهاجرت یهودیان به فلسطین و رعایت نکردن ماده مربوط به «گنجایش اقتصادی» مذکور در بند اول یادداشت از آن جمله‌اند.

یادداشت من موریس

اصطلاحی است مأخوذ از يك منطقه کوهستانی و اشرافی در سوئیس و این یادداشت به مفاد قراردادی اطلاق می‌شود که در فوریه ۱۹۷۳ بین شاه ایران و نمایندگان کنسرسیوم نفت به امضاء رسید.

در زمستان ۱۹۷۳ ویلای شاه محلی برای دیدار وی با نمایندگان کنسرسیوم نفت ایران درآمده بود تا در خصوص امضای قرارداد جدیدی با کنسرسیوم مذاکره نمایند. شاه از چندی پیش درباره لزوم تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۵۴ با کنسرسیوم، مطالبی را با خیرنگاران خارجی از جمله اریک رولو (مفسر روزنامه فرانسوی لوموند) عنوان کرده بود:

«... شما می‌دانید که ما تاگزیر بودیم تن به قرارداد ۱۹۵۴ با کنسرسیوم بدهیم و راه چاره دیگری برای ما وجود نداشت. مصدق صنعت نفت را عملاً تعطیل کرده و هیچ راه حل منطقی را برای بحران نفت ایران نمی‌پذیرفت. اوسر سخنان پافشاری می‌کرد که اصل ملی شدن نفت باید به معنای کامل اجرا شود و به این حقیقت توجه نداشت که کشور ما در شرایطی نبود که بتواند با قدرت شرکت‌های نفتی مقابله کند و خواسته خود را بر آنها تحمیل نماید. پس از سقوط مصدق، ما سعی کردیم تا ضمن حفظ اصل ملی شدن نفت، باب مذاکره با کنسرسیوم را بگشاییم و زیان‌های مالی سال‌های گذشته را جبران کنیم. البته باید اعتراف کنم که ما در شرایط مساوی با نمایندگان کنسرسیوم قرار نداشتیم. مملکت بسیار نیازمند صادرات نفت و کسب درآمد ارزی بود. اعضای کنسرسیوم صراحتاً گفته بودند به شرطی قرارداد جدید را امضا می‌نمایند که همچنان تولید نفت ایران در دست آنان بوده و مدت قرارداد نیز طولانی باشد تا تضمین کافی از لحاظ صادرات نفت ایران داشته باشند.

در این شرایط، ما چه می‌توانستیم بکنیم؟ یامی بایست به رویه مصدق ادامه می‌دادیم و مملکت را به مرز ورشکستگی مالی سوق می‌دادیم و یا این که امتیازاتی را موقتاً به شرکت‌های نفتی می‌دادیم و در موقع مناسب حاکمیت کامل خود را بر صنعت نفت برقرار می‌کردیم. به این جهت بود که قرارداد با کنسرسیوم به مدت ۲۵ سال، یعنی تا سال ۱۹۷۹، اعتبار داشت. کنسرسیوم اصرار داشت که این قرارداد باید در سه دوره پنج‌ساله تمدید گردد تا نیازهای نفتی آنان در درازمدت کاملاً بر طرف شود. متقابلاً ما نیز درخواست می‌کردیم که بر اساس اصل ملی شدن نفت ایران، نواحی نفت خیز باید به ایران مسترد گردد. سرانجام کنسرسیوم موافقت کرد که در پایان هر دوره پنج‌ساله، بیست درصد از نواحی نفت خیز را به ما برگرداند. برخی از شرایط قرارداد عملاً به سود کنسرسیوم بود و می‌توانستند آن را به مدت ۴۰ سال تمدید نمایند.» لازم به یادآوری است که قرارداد ۱۹۵۴ زمانی به امضاء رسید که شاه و دولت زاهدی

به یاری کودتای انگلیسی-آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که نتیجه توطئه‌های سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) و همدستان انگلیسی آنها بود به قدرت رسیده بودند. آنها ضمن پایمال کردن حقوق حقه ملت ایران در مبارزات ملی شدن صنعت نفت قرارداد مزبور را به مثابه موهبتی آسمانی در دامان کنسرسیوم نفت نهادند.

شرایط مساعد بین‌المللی برای کشورهای عضو اوپک در اوایل دهه ۱۹۷۰ و مسأله مشارکت کشورهای تولیدکننده نفت در عملیات شرکت‌های نفتی عامل، به تدریج به صورت سیاست مشترک اوپک درمی‌آمد و شرکت‌های نفتی در برابر یک فشار سازمان یافته و منسجم قرار می‌گرفتند. این شرکت‌ها ناگزیر بودند شرایط مشارکت را به نوعی بپذیرا شوند و گرنه با مخاطره ملی شدن نفت روبرو می‌شدند. در حالی که سیستم مشارکت از هر لحاظ به سود ایران بود، شاه سیستم مزبور را بپذیرفت و تلاش کرد تا با امضای قرارداد سن موریتس امتیازات مالی بیشتری از شرکت‌های نفتی بگیرد. بنابراین دو پیشنهاد به کنسرسیوم داده شد: ۱- شرکت‌های نفتی تا سال ۱۹۷۹ فعالیت خود را ادامه دهند و قرارداد ۱۹۵۴ در سال مزبور لغو گردد.

۲- قرارداد جدیدی با کنسرسیوم به امضاء برسد که نیازهای نفتی آنها را در طول ۲۵ سال آینده تأمین کند. لیکن ایران مالک واقعی صنعت نفت خود گردد و کنسرسیوم به صورت مشتری آن درآید....

فوریه ۱۹۷۳، در تاریخ روابط رسمی کنسرسیوم و رژیم ایران از اهمیت خاصی برخوردار بود. اعضای کنسرسیوم قبلاً اعلام کرده بودند که آماده‌اند قرارداد جدیدی را به جای قرارداد ۱۹۵۴ امضاء نمایند، یعنی در واقع پیشنهاد دوم شاه را بپذیرفتند. بدین سان بود که نمایندگان کنسرسیوم راهی سن موریتس شدند و بسادست پربرگشتند. در طول این مذاکرات خصوصی و محرمانه بود که یادداشت سن موریتس به امضای شاه و نمایندگان کنسرسیوم رسید. متن این یادداشت مبنای قرارداد جدید نفتی دولت ایران و کنسرسیوم گردید که در سال ۱۳۵۳ از تصویب مجلس شورای ملی گذشت.

متن یادداشت سن موریتس

«طی مذاکراتی که در ماه فوریه ۱۹۷۳ در سن موریتس بین اعلیحضرت شاهنشاه و نمایندگان شرکت‌های عضو کنسرسیوم صورت گرفت، اصول ترتیبات جدیدی که باید بین ایران و شرکتها برقرار شود به شرح زیر مورد توافق قرار گرفت:

۱) قرارداد جدید: این ترتیبات در یک قرارداد جدید که جانشین قرارداد نفت ۱۹۵۴ می‌گردد شرح داده خواهد شد و طبق آن شرکت ملی نفت از طرف ایران مالک و اداره‌کننده

صنعت نفت) درحوزه قرارداد خواهد بود و نفت خام را در سرچاه به شرکتها به منظور صدور خواهد فروخت.

۲) اداره عملیات: شرکت ملی نفت به عنوان اداره کننده عملیات، مسئول عملیات خواهد بود، و در آغاز کار و تا مدتی که لازم باشد برای اجرای همه عملیات درحوزه قرارداد يك شرکت پیمانکار خدمات استخدام خواهد کرد. شرکت مزبور شرکت جدیدی خواهد بود که شرکتها آن را در ایران تأسیس خواهند نمود و غیرانتفاعی و دارای ملیت ایرانی خواهد بود. مدت آن در مرحله شروع پنج سال خواهد بود و خود به خود هر سال تمدید خواهد شد، ولی هر يك از طرفین می تواند آن را به شرط دوسال اخطار قبلی، پایان دهد. پیمانکار خدمات سه ماه قبل از شروع هر سال برنامه توسعه ظرفیت و بودجه های سرمایه ای و جاری را تنظیم و برای تصویب به شرکت ملی نفت تسلیم خواهد نمود. برنامه های توسعه ظرفیت ناظر به این هدف خواهد بود که از حالا تا اول اکتبر ۱۹۷۶ ظرفیت کل آماده تولید نفت خام به میزان روزی ۸ میلیون بشکه بالغ شود، به شرط اینکه هدف مزبور از نظر فنی امکان پذیر و از لحاظ اقتصادی موجه باشد.

برای پیش بینی امکان خاتمه یافتن قرارداد خلعیات، ترتیبات مرضی الطرفین در قرارداد جدید مقرر خواهد شد تا برنامه های توسعه ظرفیت و بودجه های سرمایه ای و جاری طبق آن تعیین گردد.

۳) تهیه سرمایه: شرکت ملی نفت کلیه سرمایه مورد احتیاج را فراهم خواهد کرد. شرکتها حق خواهند داشت که وجوه خود را در اختیار شرکت ملی نفت بگذارند، به شرط اینکه وجوه مزبور به عنوان پیش پرداخت از بابت قیمت نفت خصامی که شرکتها طی مدت معینی خریداری خواهند کرد محسوب شود.

چنانچه شرکتها بخواهند از این حق استفاده کنند، وجوه پیش پرداختی مزبور درصد ثابتی (تا صد درصد) از هزینه سرمایه ای سالانه منظور در بودجه خواهد بود. شرکتها در آینده نزدیک نسبت مزبور را به شرکت ملی نفت اطلاع خواهند داد.

۴) نفت برای صدور: شرکت ملی نفت آن مقدار نفتی را که برای مصرف داخلی لازم دارد به قیمت تمام شده برداشت خواهد کرد، و به علاوه از سال ۱۹۷۳ نفت به منظور صدور طبق جدول زیر در اختیار خواهد داشت:

۲۰۰ هزار بشکه در روز	۱۹۷۳
» ۳۰۰	۱۹۷۴
» ۴۵۰	۱۹۷۵
» ۶۰۰	۱۹۷۶

۷۵۰ هزار بشکه در روز	۱۹۷۷
» » ۹۰۰	۱۹۷۸
» » ۱۱۰۰	۱۹۷۹
» » ۱۳۰۰	۱۹۸۰
» » ۱۵۰۰	۱۹۸۱

بعد از سال ۱۹۸۱، نسبت مقادیر مزبور به کل نفت آماده صدور همان نسبت سال ۱۹۸۱ خواهد بود. شرکت ملی نفت بقیه نفت خام آماده صدور از حوزه قرارداد را در سرچاه به شرکتها خواهد فروخت.

نفت خام آماده صدور که به شرکتها فروخته خواهد شد به نسبت هر یک از درجات نفت خام که مجموع تولید آماده صدور را تشکیل می‌دهند، تحویل داده خواهد شد. (۵) قیمتی که باید از طرف شرکتها پرداخت شود: قیمتی که شرکتها باید از بابت خریداری نفت به شرکت ملی نفت بپردازند عبارت خواهد بود از جمع پرداخت مشخص و هزینه تولید (شامل همه مخارج تا محل بارگیری) و یک مبلغ اضافی. سطح این مبلغ بر این اساس تعیین خواهد شد که تأثیر مالی قرارداد جدید من حیث المجموع قابل مقایسه باشد بانفعی که اگر طبق ترتیباتی که اخیراً بعضی از شرکتها با بعضی کشورهای دیگر منطقه خلیج فارس منعقد نموده‌اند عمل می‌شد، عاید ایران می‌گردید.

قرارداد جدید ترتیبی نیز مقرر خواهد نمود که طبق آن هر چند وقت یکبار به منظور تأمین هدف مالی مذکور باید میزان مبلغ اضافی مزبور نسبت به آینده تعدیل شود. ضمن احتساب این مبلغ، بهره‌ای که باید از بابت سرمایه‌گذاریهای شرکت ملی نفت یا شرکتها منظور شود محدود به نرخ تجاری بهره خواهد بود.

(۶) قرارداد جدید از ابتدای سال ۱۳۵۲ تا پایان سال ۱۳۷۱ اعتبار خواهد داشت و متکی بر این تفاهم خواهد بود که کلیه مسائل معوق حل شده است و در متن آن مقررات قرارداد ۱۹۵۴ و ترتیبات مربوط به آن با اصلاحاتی که برای برقرار نمودن ترتیبات جدید لازم است گنجانده خواهد شد.

(۷) دو سال قبل از پایان قرارداد جدید، شرکتها با شرکت ملی نفت ایران وارد مذاکره خواهند شد تا معلوم شود که آیا شرکت ملی نفت با توجه به وضع ظرفیت تولید و ذخایر نفت، مایل خواهد بود که مقادیر دیگری نفت برای یک مدت پنج سال اضافی با تجدید نظر در شرایط بر شرکتها عرضه کند یا نه.»

مآخذ: ۱- نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه - ج ۲/۴ - صنعت نفت ایران:

بیست سال پس از ملی شدن - ص ۳۸۱ تا ۳۸۴.

Janizaries

ینی چری (انکشاری)

اصطلاحی است به معنای سرباز جدید و نام یکی از ارتش‌های دولتی عثمانی بود. از نظر لغوی، «ینی» به معنای جدید و «چری» به معنای سرباز است و در زبان عربی کلمه «انکشاری» را برای آن بکار می‌بردند.

ینی چری، سپاهی منظم بود که عثمانیان در قرن چهاردهم میلادی تأسیس کردند. عثمانی‌ها از میان افراد ملل مغلوب سربازانی می‌گرفتند و در مدارس نظامی ویژه تربیت می‌کردند و انواع فنون و تاکتیک‌های ارتشی را به آنها می‌آموختند، چنان‌که پس از طی چندین سال افرادی زنده و پیکارجوی به بار می‌آمدند. دولت عثمانی به وسیله ینی چری‌ها فتوحات بسیار انجام داد ولی رفته رفته این ارتش، افراد خودسرو و تبهکار را پذیرفت و خود مایه آشفته‌گی و هرج و مرج شد و حکومت باز یقه آن گردید. سلطان محمود دوم به سال ۱۸۲۶ ارتش ینی چری را مضمحل کرد.

Land Day

یوم الارض

یوم الارض یا «روز زمین» به روزسی ۱۱ مارس سال ۱۹۷۶ گفته می‌شود که در آن روزشش تن فلسطینی در اعتراض به غصب و مصادره زمین‌هایشان توسط سربازان ارتش صهیونیستی اسرائیل به ضرب گلوله به قتل رسیدند.

فلسطینی‌ها همه‌ساله در چنین روزی به مناسبت بزرگداشت «یوم الارض» تظاهراتی علیه رژیم صهیونیستی در مناطق اشغالی برگزار می‌کنند.

Qods Day

یوم القدس

این اصطلاح (روز قدس) به آخرین جمعه ماه مبارک رمضان هر سال گفته می‌شود. در این روز مسلمانان جهان برای بزرگداشت خاطره قدس شریف و رهایی آن از جنگال صهیونیسم

جهانی دست به راه‌پیمایی‌های پرشکوه می‌زنند. این تظاهرات به ابتکار امام خمینی و از سال ۱۳۵۸ شمسی آغاز شده است.

یوم کپور

Yom Kippur

اصطلاحی است عبری که به مقدس‌ترین اعیاد یهودیان یعنی روز تعنیت (روزه)، تشوبا (توبه) و کپارا (کفاره گناهان) اطلاق می‌شود. یوم کپور در روز دهم ماه تیشری که آغاز سال یهودی است برگزار می‌شود. خوردن، نوشیدن و کار کردن در این روز بکلی ممنوع است.

در فرهنگ سیاسی خاورمیانه اصطلاح مذکور (باقید واژه جنگ در ابتدای آن) به چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل گفته می‌شود که از ساعت ۱۴ روز ششم اکتبر ۱۹۷۳ با حمله ارتش مصر برای درهم کوبیدن خط دفاعی بارلودر منطقه کانال سوئز و حمله ارتش سوریه در بلندیهای جولان علیه مواضع قوای صهیونیستی آغاز شد. این جنگ که قریب به سه هفته ادامه یافت، در ابتدا با پیروزی سریع قوای مصر در شبه جزیره سینا و تصرف مواضع استراتژیک در سرزمین‌های اشغالی همراه بود. ولی اختلافات شدیدی که پس از این پیروزی‌ها میان فرماندهان مصری و سیاستمداران آن کشور بروز کرد و نیز باسرازیر شدن سیل کمکهای لجستیکی آمریکا به قوای صهیونیستی، اثر فو حیات اولیه رفته رفته زایل شد. نیروهای کماندونی اسرائیل به فرماندهی ژنرال آریل شارون توانستند ضمن عبور از کانال سوئز به کیلومتر ۱۰۱ قاهره برسند.

یوندوف (نیروی ناظر جداسازی ملل متحد)

UNDOF: United Nations Disengagement Observer Force

این اصطلاح به نیرویی اطلاق می‌شود که به موجب قطعنامه شماره ۳۵۰ مورخ ۳۱ مه ۱۹۷۴ تشکیل شد و وظیفه آن نظارت بر آتش‌بس بین نیروهای سوریه و اسرائیل و سپس استقرار در منطقه حایل بود (بر اساس موافقتنامه ۳۱ مه ۱۹۷۴ مبنی به جداسازی نیروهای سوریه و اسرائیل).

خدمت نیروهای مذکور از تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۷۴ شروع شده است و استعداد آن به

۱۴۵۰ نفر می‌رسد. تعداد سپاهیان فوق تا اکتبر ۱۹۸۵ به ۱۳۱۶ نفر تقلیل یافته است. تلفات این نیروها به ۲۰ نفر رسیده و پرسنل آن از کشورهای استرالیا، کانادا، فنلاند، ایران (از ۲۶ اوت ۱۹۷۵ تا ۱۵ مارس ۱۹۷۹)، پرو و لهستان می‌باشند.

یونف (۱) - نیروی اضطراری ملل متحد

UNEF: United Nations Emergency Force (I)

این اصطلاح به آن دسته از نیروهای ملل متحد گفته می‌شود که بر اساس قطعنامه‌های شماره ۹۹۸ (۴ نوامبر ۱۹۵۶)، ۱۰۰۰ (۵ نوامبر ۱۹۵۶)، ۱۰۰۱ (۷ نوامبر ۱۹۵۶)، و ۱۱۲۵ (۲ فوریه ۱۹۵۷) شورای امنیت سازمان ملل متحد تشکیل شد و وظیفه آن حفظ امنیت، نظارت بر توقف مخاصمات و عقب نشینی نیروهای مسلح فرانسه، انگلستان و اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی مصر بود. پس از تخلیه نیروهای مذکور، یونف وظیفه داشت تا نقش یک نیروی حائل بین قوای مصر و اسرائیل را ایفاء کند.

محل استقرار این نیروها منطقه کانال سوئز و شبه جزیره سینا و سپس در خط ترک مخاصمه در نوار غزه و مرزهای بین‌المللی در شبه جزیره مذکور در طرف مصری‌ها بود. مقر سرفرماندهی سپاهیان ملل متحد در شهر غزه قرار داشت. نیروهای مذکور از نوامبر ۱۹۵۶ تا ژوئن ۱۹۶۷ به‌وظیفه خود عمل کردند. استعداد یونف به ۶۰۷۳ نفر می‌رسید (فوریه ۱۹۵۷) و تعداد آن در پایان مأموریت مذکور به ۳۳۷۸ نفر تقلیل یافت (ژوئن ۱۹۶۷).

تلفات یونف (۱) مجموعاً به‌نود نفر رسید که از این تعداد ۶۴ تن در حین عملیات و ۲۶ تن دیگر به‌علل مختلف جان خود را از دست دادند.

سپاهیان مذکور متشکل از ملیت‌های ذیل بودند: برزیل، کانادا، دانمارک، فنلاند، هند، اندونزی، نروژ، سوئد، یوگوسلاوی، ایتالیا، سوئیس و ایالات متحده آمریکا.

یونف (۲) - نیروی اضطراری ملل متحد

UNEF: United Nations Emergency Force (II)

این اصطلاح به یک نیروی اطلاق می‌شود که بر اساس قطعنامه‌های شماره ۳۴۰ (۲۵ اکتبر ۱۹۷۳)، ۳۴۱ (۲۷ اکتبر ۱۹۷۳)، ۳۴۶ (۸ آوریل ۱۹۷۴)، ۳۶۲ (۲۳ اکتبر

۱۹۷۴)، ۳۶۸ (۱۷ آوریل ۱۹۷۵)، ۳۷۱ (۲۴ ژوئیه ۱۹۷۵)، ۳۷۸ (۲۳ اکتبر ۱۹۷۵)، ۳۹۶ (۲۲ اکتبر ۱۹۷۶)، ۴۱۶ (۲۱ اکتبر ۱۹۷۷) و ۴۳۸ (۲۳ اکتبر ۱۹۷۸) شورای امنیت سازمان ملل متحد تشکیل شد.

وظیفه این نیرونظارت بر آتش‌بس بین نیروهای مصر و اسرائیل بود که متعاقب موافقتنامه‌های ۱۸ ژانویه ۱۹۷۴ و ۴ سپتامبر ۱۹۷۵ صورت گرفت. مأموریت بعدی این نیروها نظارت و کنترل منطقه حائل بین نیروهای مذکور بود. محل استقرار این نیروها در وحله اول در بخش کانال سوئز و سپس در شبه جزیره سینا بود. مقرر فرماندهی یونف (۲) در اسماعیلیه بود. این نیروها از تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۷۳ تا ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۹ در منطقه عملیات خدمت کردند.

استعداد یونف (۲) به ۶۹۷۳ نفر رسید (فوریه ۱۹۷۴). تعداد این نیروها در پایان مأموریت به ۴۰۳۱ نفر تقلیل یافت (ژوئیه ۱۹۷۹). تعداد تلفات سپاهیان مزکور مجموعاً ۵۲ نفر بود و افراد آن از ملیت‌های استرالیا، اتریش، کانادا، فنلاند، غنا، اندونزی، نپال، پاناما، پرو، لهستان، سنگال و سوئد بودند.

یونوجیل (گروه ناظر ملل متحد در لبنان)

UNOGIL (United Nations Observation Group in Lebanon)

این اصطلاح به گروهی از ناظران سازمان ملل متحد اطلاق می‌شود که بر اساس قطعنامه شماره ۱۲۸ مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۵۸ شورای امنیت بوجود آمد. وظیفه گروه مذکور پاسداری از مرزهای لبنان جهت جلوگیری از تردد پرسنل و جنگ افزار به داخل خاک لبنان بود. محل استقرار سپاهیان ملل متحد در مرز بین سوریه و لبنان و مقر سر فرماندهی آن در بیروت بود. نیروی مذکور از ۱۲ ژوئن تا ۹ دسامبر ۱۹۵۸ به خدمت خود ادامه داد. استعداد یونوجیل جمعاً ۵۹۱ نفر بود که این تعداد به هنگام عقب نشینی به ۳۷۵ نفر می‌رسید.

اعضاء گروه ناظر ملل متحد در لبنان متشکل از ملیت‌های زیر بودند: افغانستان، آرژانتین، برمه، کانادا، سیلان (سریلانکا)، شیلی، دانمارک، اکوادور، فنلاند و هند.

یونیفیل (نیروی میانجی ملل متحد در لبنان)

UNIFIL (United Nations Interim Force in Lebanon)

این اصطلاح به نیرویی از سازمان ملل متحد گفته می‌شود که بر اساس قطعنامه شماره ۴۲۵ (مورخ ۱۹ مارس ۱۹۷۸) شورای امنیت سازمان ملل متحد تشکیل شده است. مأموریت این نیرو در جنوب لبنان بود و مقرر شد فرماندهی آن در نقور را قرار داد.

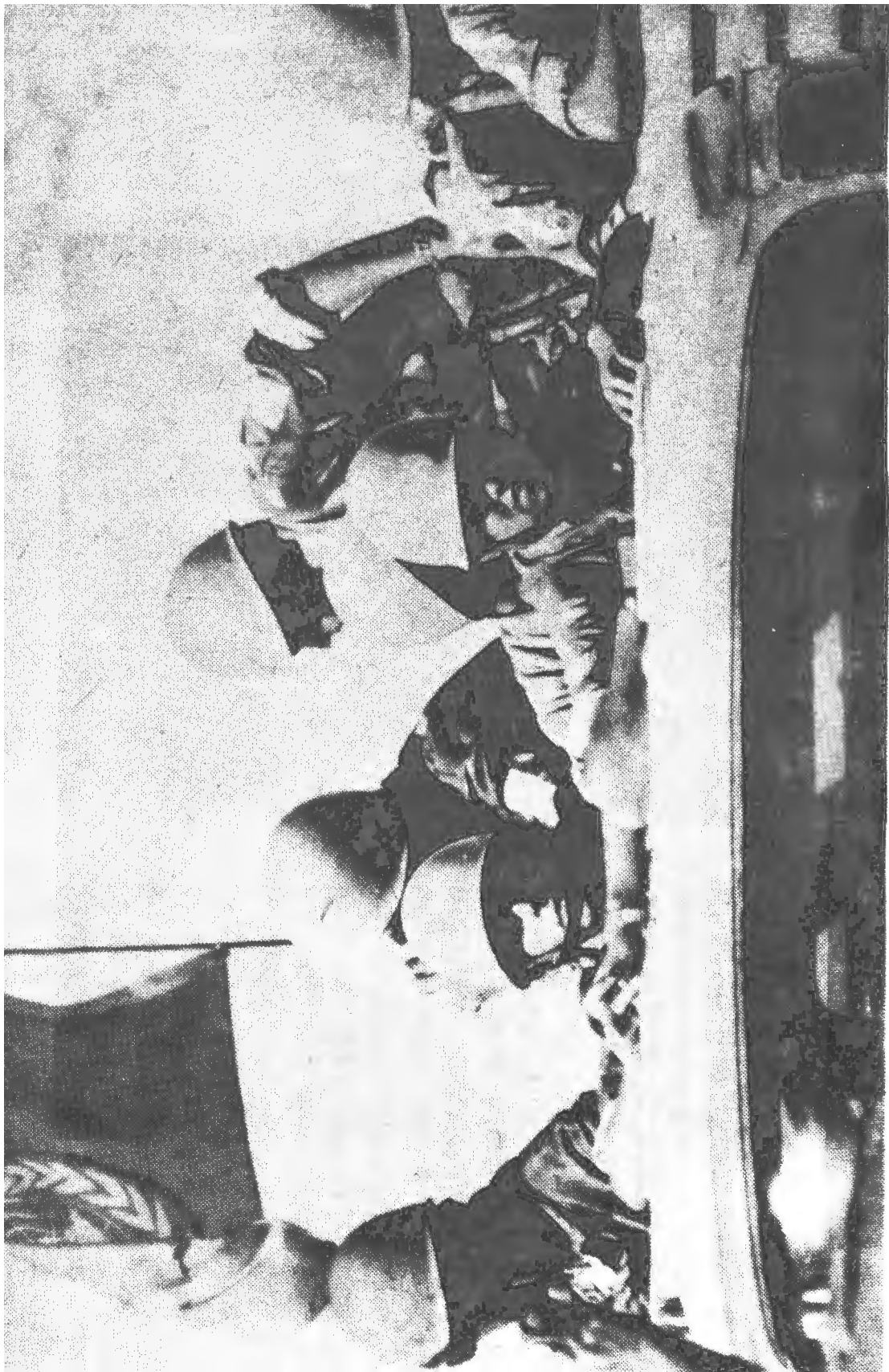
زمینه تشکیل نیروی مذکور جنگ داخلی لبنان، تجاوز مکرر قوای صهیونیستی به مناطق مختلف آن کشور و نیز تأسیس پایگاه‌های چریکی توسط سازمان آزادیبخش فلسطین بود که عملیات پارتیزانی رزمندگان فلسطینی از آن جا علیه خاک فلسطین [اشغالی] صورت می‌گرفت.

عملیات تلافی جویانه ارتش صهیونیستی علیه لبنان، سازمان ملل متحد را بر آن داشت تا به دنبال تنظیم یادداشت شدیدالحن دولت لبنان (۱۵ مارس ۱۹۷۸)، به شورای امنیت آن سازمان، نیروی جدیدی برای حفظ و حراست از تمامیت ارضی لبنان بوجد آید. پس از استقرار این نیروها، قوای اسرائیلی می‌بایست لبنان را تخلیه نمایند و سپاهیان ملل متحد هم می‌بایست در اعاده نظم و حاکمیت به ارتش لبنان کمک کنند.

نخستین واحد یونیفیل مرکب از نیروهای فرانسوی در روز ۲۳ مارس وارد بیروت شد و به دنبال آن نیروهای نروژی و نیپالی هر یک با استعداد یک گردان وارد لبنان شدند. تعداد این نیروها با احتساب نفرات ارتش کانادا، سوئد و ایران تا اول ماه مه به ۴۰۱۶ نفر رسید. استعداد کلی یونیفیل به ۷۰۰۰ نفر می‌رسد ولی تعداد نیروهای جاری آن تا اکتبر ۱۹۸۵، ۵۷۷۳ نفر بود.

تلفات نیروی مذکور تا اول اکتبر (۱۹۸۵) جمعاً ۱۱۱ نفر بوده است. از حوادث مهم دوران استقرار یونیفیل، تجاوز گسترده نیروهای ارتش صهیونیستی در بمباد روز ششم ژوئن سال ۱۹۸۲ بود که با هدف درهم کوبیدن توان سیاسی - نظامی سازمان آزادیبخش فلسطین انجام پذیرفت. دولشکرزهی اسرائیل با پشتیبانی کامل نیروی هوایی وارد منطقه یونیفیل شدند و با جمع آوری کلیه موانع به پیشروی خود ادامه دادند. این نبرد تقریباً تا اواسط ماه اوت به درازا انجامید و در طی آن هزاران نفر کشته و مجروح شدند. روز دوازدهم اوت ۱۹۸۲ با میانجیگری فیلیپ حبیب فرستاده ویژه ایالات متحده آتش بس بین طرفین برقرار شد.

افراد یونیفیل از ملیت‌های زیر می‌باشند: کانادا، فیجی، فنلاند، فرانسه، غنا، ایران (از ۲۲ مارس ۱۹۷۸ تا مارس ۱۹۷۹)، ایرلند، ایتالیا، نپال، هلند، نیجریه، نروژ، سنگال و سوئد.



نیروهای سازمان ملل متحد در خاورمیانه



نیروهای آمریکایی در بیروت



خروج نیروهای آمریکایی از بیروت



نیروهای گوانسوی در بیروت

یونیماک (گروه ناظر نظامی ملل متحد در ایران و عراق)

UNIIMOG (United Nations Iran-Iraq Military Observer Group)

این اصطلاح به «گروه ناظر نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق» گفته می‌شود که در تاریخ ۹ اوت ۱۹۸۸ و بر اساس قطعنامه شماره ۶۱۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد (مورخ سال ۱۹۸۸) به عنوان بخشی از نیروهای حافظ صلح ملل متحد تشکیل گردید. یونیماک متعاقب دستور دیرکل و پس از برقراری آتش بس در جنگ بین ایران و عراق بوجود آمد (۸ اوت ۱۹۸۸). واحد مذکور با کمیته ویژه ملل متحد برای کنترل عملیات صلح رابطه دارد. وظیفه یونیماک کنترل آتش بس بین نیروهای ایران و عراق، گزارش تخلفات نظامی، کنترل جابجایی و عقب نشینی نیروهای نظامی از مرزهای شناخته شده بین المللی، گزارش تغییر و تحول اوضاع موجود، کاهش تنش موجود و برقراری اعتماد بین طرفین می‌باشد. تعداد ناظران نظامی ۳۵۰ نفر می‌باشد؛ واحد هوایی متشکل از ۱۸ تن؛ واحد پلیس هوایی ۳۷ نفر و بخش پزشکی ۴ نفر است. افراد غیر نظامی یونیماک مشتمل بر ۱۱۷ تن می‌باشند که ۴۱ نفر آن از افراد محلی هستند.

یونیماک تا تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۸۹، تعداد ۱۹۶۰ فقره نقض موارد آتش بس را گزارش کرده است که از این تعداد ۲۵٪ آن مورد تأیید قرار گرفته است. ادعاهای نقض موارد آتش بس اعم از حقیقی و یا واهی روبه کاهش نهاده است. افراد یونیماک از کشورهای ذیل تشکیل شده‌اند: غنا، کنیا، نیجریه، سنگال، زامبیا، آرژانتین، کانادا، پرو، اروگوئه، بنگلادش، هند، اندونزی، مالزی، استرالیا، زلاند نو، اتریش، دانمارک، فنلاند، مجارستان، ایرلند، ایتالیا، نروژ، لهستان، سوئد، ترکیه و یوگسلاوی.

دیرکل سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۹۰ مأموریت یونیماک را به مدت شش ماه دیگر یعنی تا سی ام سپتامبر ۱۹۹۰ (۸ مهر ۱۳۶۹) تمدید کرد. شایان ذکر است که فرماندهی نیروها که بر طبق آخرین آمار منتشره (مارس ۱۹۹۰) ۴۰۳ نفر است برعهده ژنرال اسلاو کویویچ از یوگسلاوی می‌باشد.

مأخذ: سازمان‌های بین‌المللی (۱۹۹۰-۱۹۸۹).

یونیوم (ماموریت نظارت ملل متحد در یمن)

UNYOM (United Nations Yemen Observation Mission)

این اصطلاح به نیرویی اطلاق می‌شود که به موجب قطعنامه شماره ۱۷۹ مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۶۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد تشکیل شد. محل استقرار نیروها در کشور یمن و مقر سرفرماندهی آن در شهر صنعا قرار داشت.

حداکثر استعداد نیروی مذکور ۱۸۹ نفر بود که این تعداد در زمان عقب‌نشینی به ۲۵ نفر تقلیل یافت و ضمناً در طول خدمت خود که از ۴ ژوئیه ۱۹۶۳ تا ۴ سپتامبر ۱۹۶۶ به درازا انجامید متحمل خسارات جانی نگردید.

افراد یونیوم متشکل از ملیت‌های ذیل بودند:
استرالیا، کانادا، دانمارک، غنا، هند، ایتالیا، هلند، نروژ، پاکستان، سوئد و یوگسلاوی.

Anti - Semitism

یهود ستیزی

یهود ستیزی به معنای نفرت یهودیان یا دشمنی عملی با آنان به قصد آزار یا نابود کردنشان است. در اروپای قرن بیستم دشمنی با یهودیان - که پیش از آن پایه‌ی دینی داشت - جای خود را به دشمنی نژادی داد و آلمان نازی مرکز نشر این نظریه شد. دشمنی با قوم یهود به عنوان یک نژاد، در نیمه‌ی قرن نوزدهم، همزمان با پیدایش نظریه‌های برتری نژاد آریایی یا نوردیک، بالا گرفت؛ و هواداران این عقیده کوشیدند تا برای آراء خود پایه‌های علمی بیابند.

در آلمان نازی، کوشیدند تا نژاد «آریایی» را از غیر «آریائیها» جدا و از «آلوده» شدن این نژاد جلوگیری کنند و در این باره قانونی وضع شد. به موجب این قانون، کلیمیان، بیگانگان و پست نژادانی به شمار رفتند که خون زهر آلودشان آنها را به ذات جنایتکار بار می‌آورد؛ و از اینرو، زناشویی و عشق‌ورزی کلیمیان با آریاها ممنوع شد. به دنبال این مقررات، دانشمندان نامدار یهود، از جمله اینشتین و فراید، تبعید شدند؛ آثار موسیقیدانانی مانند مندلس و افنباخ تحریم شد؛ یهودیان از حقوق مدنی و اشتغال به بازرگانی و حرفه‌های دیگر محروم و دسته - دسته به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاد شدند.

در قرن نوزدهم و نیمه‌ی اول قرن بیستم اروپای شرقی مرکز تبلیغات ضد یهود بود، و نیز از همین جا بود که جنبش صهیونیسم آغاز شد. در این کشورها با آنکه قوانین اساسی

پس از ۱۹۴۵ حقوق اقلیتهای نژادی و دینی را محترم شمرده‌اند، گهگاه آثار دشمنی با یهودیان دیده شده و بیشتر یهودیانی که در این کشورها مقام دولتی داشتند پس از ۱۹۴۵ از کار برکنار شدند.

بعد از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، دولت انقلابی جدید به یهودیان این کشور، که حدود ۲/۲۰۰/۰۰۰ نفر بودند، نوید تشکیل دولتی خودمختار را زیر نظارت عالی دولت شوروی و نیز ایجاد تماشاخانه، نشر کتاب، مجله و روزنامه به زبان ییدیش (زبان مخصوص یهودیان اروپا که آمیزه‌ای است از عبری و زبانهای اروپایی) داد، ولی این وعده‌ها عملی نشد. پیدایش صهیونیسم و دولت اسرائیل نیز گهگاه به انواعی از یهودستیزی در خاور میانه و جاهای دیگر دامن زده است؛ و اگر چه دولت اسرائیل می‌کوشد که هر حرکت ضد صهیونیستی را یهودستیزانه معرفی کند، ولی ضدیت با صهیونیسم و یهودستیزی همواره یکی نیستند؛ و از جمله در میان یهودیان نیز گروهها و همچنین نویسندگان و پژوهندگانانی هستند که با صهیونیسم و دولت اسرائیل مخالفند.

مأخذ: دانشنامهٔ سیاسی

Judaea

یهودیه

این اصطلاح در زمانهای قدیم به مملکتی اطلاق می‌شد که در شمال مملکت نبطیه قرار داشت و مرکز آن در اطراف اورشلیم و سامریه واقع بود. یهودیه نامی بود که به فلسطین رومی داده می‌شد. این کشور بزرگترین وسعت ارضی خویش را در دورهٔ هرود کبیر یافت که به پشتیبانی روم در آنجا مدت سی و سه سال تا هنگام مرگ خویش (که در چهار سال قبل از میلاد بود) حکومت کرد. هرود قدرت خویش را از پدرش به ارث برده بود. وی زراعت را ترقی داد، صنعت را تشویق نمود، نقشه‌های آبیاری را طرح کرد، اورشلیم را دوباره نیرومند ساخت و معبد آن را به شکل باشکوهی مرمت کرد.

از تمام اقوام متعددی که قلمروی امپراتوری روم شامل حال آنها می‌شد، ادارهٔ ملت یهود (به سبب احساسات ملی و خسوی مذهبی مخصوص) بدون شك برای حکومت روم از آن مشکلتر بود. هرود طغیانهای داخلی را باخسونت هر چه تمامتر سرکوب کرد. قتل عام ییگناهان که در انجیل متی (۲۱-۱۶-۱۳) ذکر شده است، واکنش مبهم اختناق آوری است، که به وسیلهٔ او اتخاذ شده است.

پس از هروود، اهل یهودیه به طغیان خود علیه رومی‌ها ادامه دادند و در سال ۶۷ بعد از میلاد و سپازین امپراتور بعدی روم در رأس يك سپاه ۵۰/۰۰۰ نفری از خاک سوریه به جنگ آنها رفت و ضرب‌های کاری بر آنها فرود آورد. پسرش قیتوس جنگ را ادامه داد (۷۰ سال بعد از میلاد) که بر اثر آن پایتخت یهودیه محو شد و هزاران نفر از ساکنانش به قتل رسیدند. قیتوس با شمعدان هفت شاخه‌ای که از معبد اورشلیم با خود به همراه برده بود، پیروزمندانه وارد روم شد.

مأخذ: شرق نزدیک در تاریخ: يك مرگذشت پنج هزار ساله

یهودیه آزاد

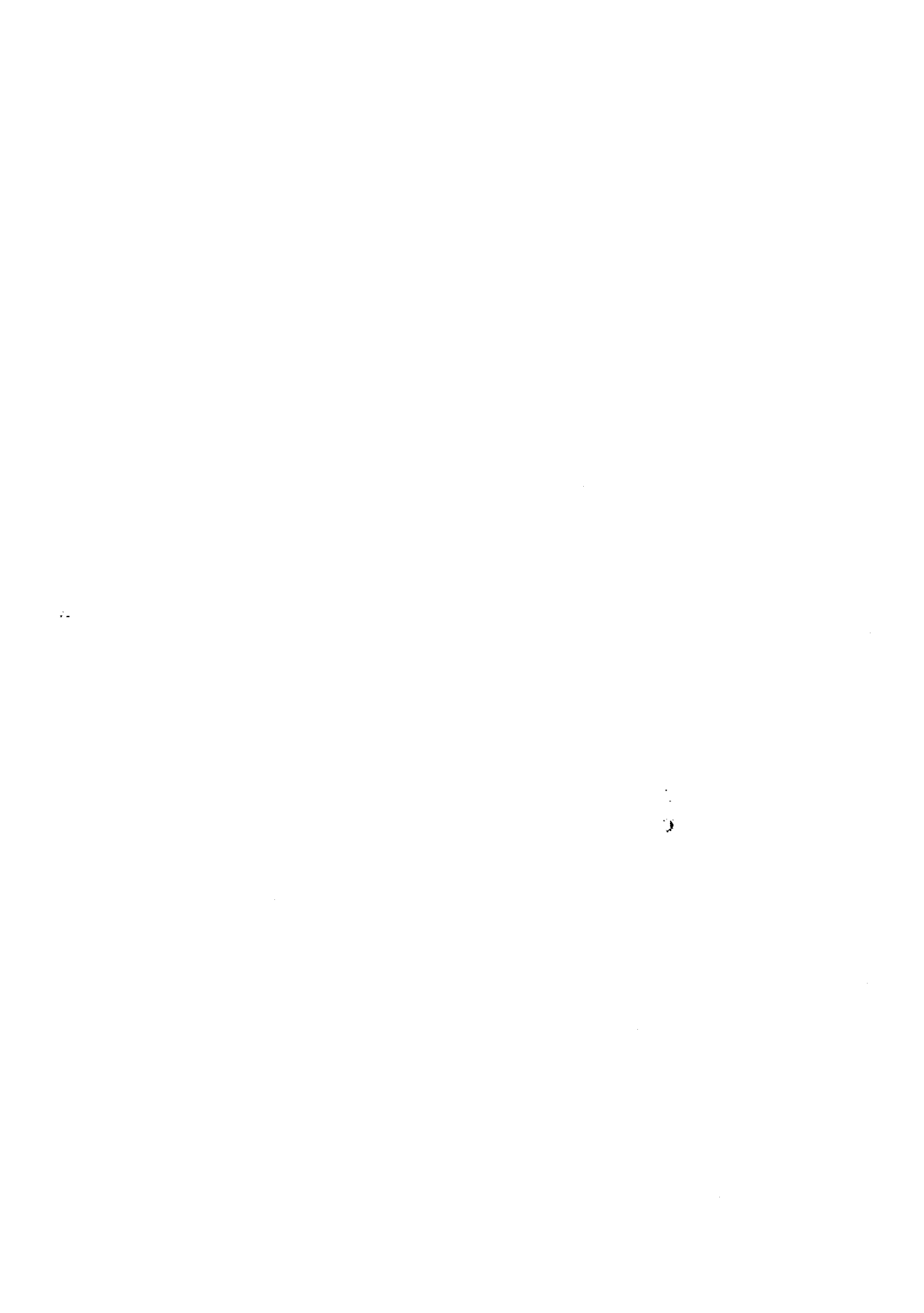
این اصطلاح که برای نخستین بار توسط صهیونیست‌های افراطی موسوم به «شورای یهودیه آزاد» بکار برده شد، در تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۸۸ اعلام کرد که در کرانه باختری رود اردن کشور مستقلی به نام «یهودیه آزاد» تأسیس کرده و پس از آن برای انضمام این منطقه به بقیه خاک اسرائیل بر دولت فشار وارد خواهد آورد.

رهبران شورای مذکور اعلام کردند که روز ۱۸ ژانویه ۱۹۸۹ (۲۸ دی ماه ۱۳۶۷) اعلامیه استقلال «یهودیه آزاد» در کرانه باختری صادر خواهد شد. این کشور برای اتباع یهودی خود شناسنامه و گذرنامه‌های مخصوص صادر خواهد کرد. «خاخام میخائیل بن هورین» رهبر شورای «یهودیه آزاد» گفت که ما اعلام استقلال می‌کنیم تا بتوانیم به اسرائیل ملحق شویم. وی گفت: کشور جدید پرچم جدید را که دارای دونوار آبی و ستاره داوود است بر خواهد افراشت. بر این پرچم شمعدان هفت شاخه یهودیان و تصویر يك شیر بر نقش خواهد بست.

مأخذ: کیهان (ش ۱۳۵۰۵ / ۶ دی ۱۳۶۷).

کتابشناسی

منابع فارسی



- آشتیانی، جلال‌الدین. تحقیقی در دین یهود. تهران: نگارش، ۱۳۶۸.
- آشوری، داریوش. دانشنامه سیاسی. تهران: سهروردی و مروارید، ۱۳۶۶.
- آوری، پیترو. تاریخ معاصر ایران. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. ۳ ج. تهران: عطایی، ۱۳۶۸.
- آیرونساید، ادموند. خاطرات و سفرنامه ژنرال آیرونساید. ترجمه بهروز قزوینی. تهران: نشر آینه، ۱۳۶۳.
- ابوترابیان، حسین. ترجمه. بذرهای توطئه. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶.
- احمد شوقیری. دفاع از فلسطین و الجزائر. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: کتابهای سیمرغ، ۱۳۵۱.
- احمدضیاءالدین. نگاهی به جنبش ناسیونالیسم عرب. تألیف و ترجمه حیدر بوذرجمهر. تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
- اسکندروف، آ. جهان سوم با دشواری‌ها و دورنماهایش. ترجمه ر. فرید. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- اعلم، امیرجلال‌الدین. فرهنگ اعلام کتاب مقدس. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.
- امیل غوری. تاریخ شصت ساله فلسطین. ترجمه عبدالرسول جامعی. تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۲.
- امیل نخله. روابط آمریکا و خلیج فارس. ترجمه کارو. تهران: سروش، ۱۳۵۹.
- ایوانف، یوری. صهیونیسم. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: سیمرغ، ۱۳۵۳.
- بال، جورج. خطا و خیانت در لبنان. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶.
- بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری. تهران: زوار، ۱۳۵۷.

- بایرل، ج. جنگ طولانی اعراب و اسرائیل از ۱۹۴۶. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹.
- برنر، لنی. مشت آهنین. ترجمه حسین ابوترایان. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷.
- بقایی، فاطمه. از شاهسون تا سارد. سروش. سال اول. شماره ۴۵ (۱۹/۱/۱۳۵۹).
- بهار، محمدتقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- بهنود، مسعود. دولتهای ایران از سید ضیاء تا بختیار: سوم اسفند ۱۲۹۹ - بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷. تهران: جاویدان، ۱۳۶۶.
- بیگدلی، علی. تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق. تهران: میراث ملل، ۱۳۶۸.
- تاریخ مصور فلسطین. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۵۸.
- تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۱.
- تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران. تهران: اداره کل امور حقوقی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷.
- پورقمی، ناصر. اعراب و اسرائیل و آینده. تهران: جاویدان، ۱۳۵۷.
- په‌بف، یوردان، جهان عرب و امپریالیسم. ترجمه هادی آزادی. تهران: آلفا، ۱۳۵۹.
- جعفری ولدانی، اصغر. بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷.
- جمال عبدالناصر. فلسفه انقلاب. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- حقایقی چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شط العرب. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸.
- حمیدی، سید جعفر. تاریخ اورشلیم (بیت المقدس). تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- حورانی، آلبرت. مسایل خاورمیانه. ترجمه عبدالله گله‌داری. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- خزائلی، محمد. اعلام قرآن. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵.
- خط توطئه در ششمین و هفتمین سال جنگ. تهران: دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶.
- دژاردن، تیری. صد میلیون عرب. ترجمه حسین مهری، تهران: توس، ۱۳۵۷.
- دیلمانی، کک. ترجمه - انقلاب فلسطین. تهران: شباهنگ، ۱۳۵۸.
- ذبیح، سپهر. ایران در دوران مصدق. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: عطایی، ۱۳۶۳.

- ذوقی، ایرج. تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ: (۱۹۴۵ - ۱۹۰۰). تهران: پاژنگ، ۱۳۶۸. ۲ ج.
- روحانی، فواد. تاریخ اوپک. تهران: جیبی، ۱۳۵۳.
- رودنسون، ماکسیم. عرب‌واسرائیل. ترجمه رضا براهنی، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹.
- رودنسون، ماکسیم؛ ایزاک دویجر. درباره فلسطین. ترجمه منوچهر هزارخانی. تهران: توس، [بی تا].
- روژه کودروا؛ فیض سابق. درجه مقاومت فلسطین. ترجمه اسدالله مبشری. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۰.
- روژه گارودی. ماجرای اسرائیل: صهیونیسم سیاسی. ترجمه منوچهر بیات مختاری. تهران: آستان قدس، ۱۳۶۴.
- رویدادهای سال ۱۳۶۵. تهران: فراندیش، ۱۳۶۶.
- رویدادهای سال ۱۳۶۶. تهران: فراندیش، ۱۳۶۷.
- ریاض نجیب الریس. راه دشوار مقاومت فلسطین. ترجمه حمید فرزانه. [تهران: بی تا]، ۱۳۵۷.
- سعادت مند، ابوالحسن. جنگ سرد در سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۲. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- شوادران، بنجامین. خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ. ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران: جیبی، ۱۳۵۲.
- شهری، محمد حسین. ترجمه - . تاریخ معاصر کشورهای عربی: ۱۹۷۰-۱۹۱۷. تهران: کاه، ۱۳۶۱.
- شیخ الاسلامی، محمد جواد. سیمای احمد شاه قاجار. تهران: گفتار، ۱۳۶۸.
- صبری گری. اعراب در اسرائیل. [بی جا: بی تا، بی تا].
- صدر حاج سید جواد، احمد. دایرة المعارف تشیع. تهران: بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶.
- علی اسمان. رویارویی مسلکها و جنبشهای سیاسی در خاورمیانه عربی. ترجمه حمید نوحی. تهران: قلم، ۱۳۵۷.
- عبدالوهاب کیالی. تاریخ نوین فلسطین. ترجمه محمد جواهر کلام. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۶.
- علی بابائی، غلامرضا. فرهنگ علوم سیاسی: واژه‌های سیاسی (الف - ف). تهران: ویس، ۱۳۶۵.
- فرهنگ علوم سیاسی: واژه‌های سیاسی (ق - ی). تهران:

- ویس، ۱۳۶۶.
- فرهنگ علوم سیاسی: ترمینولوژی انقلاب، جنگ و کودتا
(الف - ج). تهران: ویس، ۱۳۶۶.
- فرهنگ علوم سیاسی: ترمینولوژی انقلاب، جنگ و کودتا
(ج - ی). تهران: ویس، ۱۳۶۶.
- فرهنگ علوم سیاسی: احزاب سیاسی جهان. تهران: ویس،
۱۳۶۸.
- فرهنگ علوم سیاسی: سازمانهای بین‌المللی. تهران: ویس،
۱۳۶۸.
- فرهنگ علوم سیاسی: شخصیت‌های سیاسی ایران و جهان. تهران:
ویس، ۱۳۶۸.
- غازی اسماعیل رباعه. استراتژی اسرائیل (۱۹۶۷-۱۹۴۸) ترجمه محمدرضا فاطمی.
تهران: سفیر، ۱۳۶۸.
- غالی شکری. ادب مقاومت. ترجمه محمد حسین روحانی. تهران: نشر نو، ۱۳۶۶.
فایض ساییق. استعمار صهیونیستی در فلسطین. [بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا].
- فایض ساییق. مسایل خاورمیانه. ترجمه عبدالله گله‌داری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- فراسیون، منصور. ترجمه - . راهنمای سازمان ملل متحد. تهران: جیبی، ۱۳۵۴.
- فواد جابر. تاریخ انقلاب فلسطین. ترجمه حمید احمدی، تهران: الهام، ۱۳۶۱.
- فوبلیکوف، د. ر. تاریخ معاصر کشورهای عربی. ترجمه محمد حسین روحانی. تهران:
توس، ۱۳۶۷.
- فیلیپ خلیل حتی. تاریخ عرب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: آگاه، ۱۳۶۶.
- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید). تهران: انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۸۷.
- کتابی، محمود. ترجمه - . تقویم سیاسی خاورمیانه. تهران: محمود کتابی، ۱۳۶۶.
- کثان، هنری. فلسطین و حقوق بین‌الملل. ترجمه غلامرضا فدایی عراقی. تهران:
امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- کرانکشاو، ادوارد. خاطرات سیاسی خروشچف. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی.
تهران: رسام، ۱۳۶۴.
- کلر، پیر. مسئله عرب. ترجمه عباس شوقی. تهران: علمی، ۱۳۲۹.
- کورنون، ماریان. تاریخ معاصر آفریقا از جنگ جهانی دوم تا امروز. ترجمه
ابراهیم صدقیانی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.

- گذری بر پنجمین سال جنگ تحمیلی. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴.
- گیلیو، ژان کلود. روزهای مصیبت بار اسرائیل. ترجمه غلامرضا نجاتی. تهران: سپهر، ۱۳۵۴.
- لنچافسکی، ژرژ. تاریخ خاورمیانه. ترجمه هادی جزایری. [تهران]: اقبال، ۱۳۳۷.
- لوتسکی، و. تاریخ عرب در قرون جدید. ترجمه پرویز بابائی، تهران: چاپار، ۱۳۵۶.
- ماسلی، لئونارد. نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه. ترجمه محمدر فیعی مهرآبادی. تهران: رسام، ۱۳۶۸.
- مجموعه اسناد و مدارک رسمی در ارتباط با دعاوی بین‌المللی. تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۱.
- مجید خدوری. گرایش‌های سیاسی در جهان عرب. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۶.
- مجید خدوری. ناسیونالیسم، سوسیالیسم و کمونیسم در جهان عرب. ترجمه حمید احمدی. تهران: الهام، ۱۳۶۰.
- محمد حسنین هیکل. بریدن دم شیر. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷.
- محمد حسنین هیکل. موقعیت اعراب و اسرائیل. ترجمه بهمن رازانی، تهران: پیشگام، ۱۳۵۶.
- محمود حسین. اعراب امروز. ترجمه قازیاری. تهران: مروارید، ۱۳۵۴.
- محمود حسین. تضاد طبقاتی در مصر. ترجمه مصفاثی و بهروزی. تهران: علم، ۱۳۵۹.
- معمّر القذافی. کتاب سبز. [بی‌جا]: واژه، [بی‌تا].
- معین، محمد. فرهنگ فارسی. ۶ ج. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- منسفیلد، پیتر. ناصر. ترجمه محمدرضا جعفری. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- منصوری نراقی، محمود. نفت: مبانی حقوقی و شرایط عمومی قراردادهای نفتی خاورمیانه. تهران: [بی‌تا]، ۱۳۵۰.
- منیر شفیق. تجربیاتی از انقلاب فلسطین. [بی‌جا]: ستاره انقلاب، ۱۳۵۷.
- مهاجرانی، سید عطاءالله. نقد توطئه‌آیات شیطان. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۸.
- ناصرالدین نشاسیبی. در خاورمیانه چه گذشت؟ ترجمه محمدحسین روحانی. تهران: توس، ۱۳۵۷.
- نجاتی، غلامرضا. جنبش‌های ملی مصر: از محمدعلی تا جمال عبدالناصر. تهران: انتشار، ۱۳۶۶.

- نقبائی، حسام. معرفی کتب آسمانی. [تهران: بی جا، ۱۳۴۹].
- نیکیتینا، گالینا. دولت اسرائیل. ترجمه ایرج مهدیان، تهران: پیشگام، ۱۳۵۶.
- نیلوس، سرگئی. حکومت سازان. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: رسام، ۱۳۶۵.
- ورهرام، غلامرضا. نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار. تهران: معین، ۱۳۶۷.
- وزیری کرمانی، محمد حسن. اسرائیل و فاشیسم جدید. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- هاکس، جیمز. قاموس کتاب مقدس. تهران: طهوری، ۱۳۴۹.
- هالیدی، فرد. عربستان بی سلاطین. ترجمه بهرام افراسیابی، تهران: روزبهان، ۱۳۶۰.
- همایون پور، هرمز. ترس، امید و پیشداوری. تهران: کتاب سرا، ۱۳۶۴.
- یادگاری، عبدالصاحب. صدسال پای حوادث در خاورمیانه عربی. تهران: [بی نا، ۱۳۵۰].
- یقیکیان، گریگور. شوروی و جنبش جنگل. به کوشش برزویه دهگان. [تهران]: نوین، ۱۳۶۹.

Bibliography

- 1) Armajani, Yahya. Middle East: Past & Present. N.J: Prentice-Hall, 1970.
- 2) The Cambridge Encyclopedia Of The Middle East and North Africa. London: Cambridge University Press, 1988.
- 3) Fisher, Sydney N. The Middle East. London, Gresham, 1969.
- 4) Glubb, John Bagot. A Soldier With Arabs. London: Hodder, 1958.
- 5) Goldschmidt, Arthur. A Concise History Of The Middle East.
- 6) Hurewitz, J.C. Diplomacy in The Near & Middle East: A Documentary Record 1535-1914 N.J: D. Van Nostrand, 1958.
- 7) Hurewitz, J.C. Diplomacy in The Near & Middle East: A Documentary Record 1914-1956. N.J.: D. Van Nostrand, 1958.

- 8) Jablonski,Edward.A Pictorial History Of The Middle East.
New York:Doubleday,1984
- 9) Joesten,Joachim.Nasser:The Rise To Power.London:Odham
Press,1960.
- 10) Laqueur,Walter.The Israel-Arab Reader:A Documentary History
Of The Middle East Conflict.Gt.Brit.:Pelican Books,1970.
- 11) Laqueur,Walter.The Struggle for The Middle East:The Soviet
Union and The Middle East 1958-68.London:Routledge & Kegan
Paul,1970.
- 12) Lenczowski,George.The Middle East in World Affairs.
N.Y.: Cornel Univ.,1953.
- 13) Lewis,Bernard.The Middle East and The West.London:C.Tinling
& Co.Ltd.,1964.
- 14) Morris,James.The Hashemite Kings.London:Faber & Faber.1975.
- 15) Nasser,Gamal Abdel.The Philosophy Of The Revolution.
London:Smith & Marshall,1959.
- 16) Pretz,Don.The Middle East Today.N.Y.:Praeger,1988.
- 17) Polk,William R.The United States & The Arab World.
Massachusetts: Harvard University Press,1976.
- 18) Quandt,William.The Middle East:Ten Years After Camp David.
Brookings Institution,1988.
- 19) Sachar,Howard M.The Emergence Of The Middle East 1914-1924.
London:Allenlane,1970.
- 20) Taylor,Alice.The Middle East.N.Y:David & Charles,1972.
- 21) Ziring,Lawrence.The Middle East Political Dictionary.Santa
Barbara:W.Michigan Univ.1984.